



به نام خداوند جان و خرد



مجموعه آثار
مقالات، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

جلد دوم

سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

تهران، ۱۴۰۰

فهرست

بخش اول سال ۱۳۵۷

- درباره پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ - سخنرانی در خرداد ۱۳۵۷
- میزگرد سرتاسری تلویزیون پی.بی.اس آمریکا - ۱۲ دسامبر ۸۷، ۲۴ آذر ۵۷
- سقوط شاه و خلاء قدرت - بخشی از مصاحبه یک خبرنگار انگلیسی - دی ماه ۱۳۵۷
- تاریخ مراجعت امام خمینی و ترکیب دولت موقت، اطلاعات ۱۳۵۷/۱۰/۲۸
- واکنش به خبر انتقال هواپیماهای اف ۱۴ از ایران به عربستان سعودی، مصاحبه با خبرگزاری فرانسه
- تکذیب خبر اسرائیلی‌ها، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۲
- در تدارک بازگشت، اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۴
- پلیس فرانسه بر شدت محافظت از جان امام خمینی افزود، اطلاعات ۱۳۵۷/۱۱/۴
- آیت‌الله خمینی در هر شرایطی می‌آید، آیندگان، پنج‌شنبه ۵ بهمن ۱۳۵۷
- مردم خواستار اسلحه هستند، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۵
- هیچ‌کس حق ندارد مزاحم آزادی مردم شود، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۵
- مخالفان رژیم شاه برنامه معینی دارند، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۹
- امام خمینی نقش هادی ملت را خواهد داشت، بی.بی.سی. ۱۳۵۷/۱۱/۴
- تکذیب خبر مجله روز الیوسف، اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۹
- توضیحات درباره انتصاب دولت موقت، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۱۷
- برنامه اشغال وزارتخانه‌ها، رویتر ۱۳۵۷/۱۱/۱۸

سفرای آریا، سفرای ملت نبودند، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۱۹
درخواست دکتر یزدی، اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۱۹
در ارتش افسران جوان‌تر با سوابق بهتر انتخاب می‌شوند، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳
تمام سازمان‌های وابسته به رژیم گذشته تصفیه می‌شوند، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳
دادگاه‌های انقلابی در مراکز استان‌ها ایجاد می‌شود، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳
اگر شاه را برنگردانند می‌فرستیم او را بیاورند، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳
ساواکی‌ها و گارد شاه سابق با اسلحه در میان مردم هستند، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۵
تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مصاحبه مطبوعاتی، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۵
توطئه آمریکا بر ضد انقلاب ایران، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۳
کاهش مدت خدمت و وظیفه، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۷
هدف‌های انقلاب اسلامی، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۷
صندوق تعاون و بیمه کارگران، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۹
محاکمات دادگاه‌های انقلاب، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۲۱
سخنرانی در ایران ناسیونال، کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۲۱
جواب مجله تایم، ۱۳۵۷/۱۲/۲۶

بخش دوم سال ۱۳۵۸ ص ۲۹

غربی‌ها به اعمال اعدام شدگان توجه ندارند، بی.بی.سی. ۱۳۵۸/۱/۲۵
شیوه بانکداری تغییر می‌کند، کیهان ۱۳۵۸/۱/۲۹
جمهوری اسلامی به غارتگری پایان می‌دهد ۱۳۵۸/۱/۸
مبارزه با اثرات ۲۵۰۰ ساله فرهنگ استبدادی، مصطفی باشی، کیهان ۱۳۵۸/۲/۲
سخنرانی در شهربانی، کیهان ۱۳۵۸/۲/۳
در مراسم بازگشایی کلاتری ۱۹
دفاع و حمایت از حق، اطلاعات ۱۳۵/۲/۸
اثر انقلاب ایران در مصر، ۱۳۵۸/۲/۱۰

قضیه امام موسی صدر و ایران، ۱۳۵۸/۲/۱۶
حمایت ایران از فلسطین، ۱۳۵۸/۲/۱۶
آمریکا بی‌ها در تمام جنایات رژیم پهلوی دخالت داشته‌اند، اطلاعات ۵۸/۲/۱۷
دخالت آمریکا در قتل و شکنجه و فساد در ایران، ۱۳۵۸/۲/۱۷
احضار ۱۲۰ سفیر و دیپلمات، ۱۳۵۸/۲/۱۷
برگرداندن کلیه دارایی شاه مخلوع، ۱۳۵۸/۲/۱۹
با وصیت و غسل سرکار می‌آییم، ۱۳۵۸/۲/۲۰
تغییرات در وزارت امور خارجه، ۱۳۵۸/۲/۲۳
استقلال سیاسی و خودکفایی اقتصادی، ۱۳۵۸/۲/۲۵
پیام یاسر عرفات، ۱۳۵۸/۲/۲۷
مبارزه با هرگونه مداخله خارجی، ۱۳۵۸/۲/۳۱
مصاحبه مطبوعاتی، ۱۳۵۸/۲/۳۱
درگیری‌های خارجی ایران - مصاحبه مطبوعاتی، کیهان ۵۸/۳/۱
وضع یهودیان ایران، ۱۳۵۸/۳/۷
اصل بی‌طرفی و عدم تعهد در سیاست خارجی ایران، ۱۳۵۸/۳/۱۲
توطئه تغییر نام خلیج فارس، ۱۳۵۸/۳/۱۲
دخالت آمریکا در امور داخلی ایران، ۱۳۵۸/۳/۱۲
خدامحوری به جای خودمحوری ۱۳۵۸/۳/۱۳
لغو پذیرش سفیر جدید آمریکا، ۱۳۵۸/۳/۱۶
گرایش به سوی اسلام واقعی، ۱۳۵۸/۳/۱۷
ایران قصد ندارد همه قراردادهای خود را با آمریکا فسخ کند، ۵۸/۳/۱۷
با چهل میلیارد دلار لوازم نظامی چه باید بکنیم؟ خرداد ۱۳۵۸
مبانی سیاست خارجی ایران، ۱۳۵۸/۳/۱۹
نجات از غرب‌زدگی، ۱۳۵۸/۳/۲۲

مصاحبه، ۱۳۵۸/۳/۲۳

خطوط اصلی سیاست خارجی ایران، ۱۳۵۸/۳/۲۶

مراسم یاد بود روز خلع ید از شرکت نفت انگلیس، ۱۳۵۸/۳/۲۹

مذاکره با سفیر فلسطین، ۱۳۵۸/۳/۳۱

ابطال گذرنامه‌های شاه مخلوع و همراهانش، ۱۳۵۸/۳/۲

مصاحبه مجله جوان، ۱۳۵۸/۳/۲۹

تیرگی روابط ایران و عراق به نفع امپریالیسم و صیهونیسم است، ۱۳۵۸/۴

عراق به ایران غرامت می‌پردازد، ۵۸/۴/۳

مصاحبه با کیهان، ۱۳۵۸/۴/۳

مصاحبه همراه با وزیر امور خارجه کویت، ۵۸/۴/۳

مبانی سیاست خارجی ایران سخنرانی در گردهمایی احزاب سیاسی در وزارت امور خارجه، ۱۳۵۸/۴/۷

گزارش گردهمایی احزاب سیاسی در وزارت امور خارجه ۱۳۵۸/۴/۷

خدا محور به جای خود محور - سخنرانی در اولین سمینار گروه سفیران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸/۴/۱۱

محاكمه شاه مخلوع، ۱۳۵۸/۴/۱۴

لغو پذیرش سفیر جدید آمریکا، ۱۳۵۸/۴/۱۹

عکس دکتر فاطمی در وزارت امور خارجه، کیهان ۱۳۵۸/۴/۲۱

روابط ایران و عراق، ۱۳۵۸/۴/۲۵

گفت‌وگو با سفیر تازه عراق در ایران مصاحبه مطبوعاتی، ۵۸/۴/۲۵

اخطار به دولت آمریکا، ۵۸/۴/۹

تهدید آمریکا به قطع احتمالی صدور نفت - خیرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۴/۲۷

در جمع گارکنان صنعت نفت ایران، ۱۳۵۸/۴/۳۰

شریعتی چهره بی‌همتای قرن ما، مجله سروش، تیر ماه سال ۱۳۵۸

- روابط ایران و کویت، ۱۳۵۸/۵/۱
- آمریکا باید سیاست خود را در ایران تغییر دهد، ۱۳۵۸/۵/۳
- مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۱۳۵۸/۵/۳
- درباره روابط ایران با پاکستان و عمان، ۱۳۵۸/۵/۷
- تهاجم آمریکا به خلیج فارس با شکست روبه‌رو خواهد شد، کیهان ۱۳۵۸/۵/۱۲
- ترسی از طرح‌های آمریکا در خلیج فارس نداریم
- تدارک ارتش تهاجمی دنباله سیاست امپریالیستی آمریکاست
- درباره سفر هیأت کوبایی به ایران، ۱۳۵۸/۵/۱۵
- آمریکا می‌خواست در ایران کودتا کند، اط ۵۸/۵/۱۶
- درباره روابط ایران با کوبا، ۱۳۵۸/۵/۱۵
- مصاحبه با مجله تایم (انگلیسی)، ۶ اوت ۱۹۷۹ برابر با ۱۳۵۸/۵/۱۶
- مصاحبه با رادیو تلویزیون هاوانا، ۱۳۵۸/۵/۱۶
- درباره روز قدس، ۱۳۵۸/۵/۲۳
- بررسی برخی از مشکلات و مسائل انقلاب، حسینیه ارشاد، ۵۸/۵/۲۷
- بسیج امکانات برای مبارزه با امپریالیسم، ۱۳۵۸/۶/۴
- سفر به کوبا ۱۳۵۸/۶/۴
- مبارزه با سلطه فرهنگی امپریالیسم در کنار سلطه اقتصادی و سیاسی، ۱۳۵۸/۶/۱۰
- مصاحبه مطبوعاتی در هاوانا، ۱۳۵۸/۶/۱۰
- درباره روابط ایران با پولیساریو، ۱۳۵۸/۶/۱۱
- سخنرانی در کنفرانس غیر متعهدها، ۱۳۵۸/۶/۱۱
- درباره روابط ایران با عراق، ۱۳۵۸/۶/۱۱
- پشتیبانی از اخراج مصر از جنبش غیر متعهدها، ۱۳۵۸/۶/۱۱
- مذاکرات وزیر خارجه ایران با ژنرال تیتو و حافظ اسد، بامداد ۱۳۵۸/۶/۱۴
- درباره روابط ایران با سوریه، فلسطین، موزامبیک، ۱۳۵۸/۶/۱۴

انتقاد از مصر به خاطر پذیرایی از شاه، ۱۳۵۸/۶/۱۴

درباره روابط ایران با الجزایر و بنگلادش، ۱۳۵۸/۶/۱۵

ارزیابی کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها، ۱۳۵۸/۶/۲۰

گزارش کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها کوبا، ۱۳۵۸/۶/۲۱

سردی روابط ایران و آمریکا، ۱۳۵۸/۶/۲۲

مصاحبه با روزنامه واشینگتن پست

دعوت از سران کوبا، سوریه و الجزایر، ۱۳۵۸/۶/۲۲

مصاحبه با روزنامه «الثوره» دمشق ۱۹۷۹/۹/۱۵ برابر با ۲۴ شهریور ۱۳۵۸

مصاحبه مطبوعاتی بعد از بازگشت از کنفرانس برای جنبش غیر متعهدها

۱۳۵۸/۶/۲۵

ایران در امور داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کند، ۵۸/۶/۲۷

انقلاب کالایی نیست که بتوان از کشوری به کشور دیگر صادر کرد

دیدار با امام و مصاحبه با خبرنگاران، کیهان و انقلاب اسلامی، ۵۸/۷/۱

سازمان ملل و دسته‌بندی‌ها، ۱۳۵۸/۷/۲

درباره روابط ایران با ژاپون، ۱۳۵۸/۷/۴

درباره روابط ایران با بلغارستان و چین، ۱۳۵۸/۷/۵

درباره روابط ایران با یوگسلاوی، ترکیه، پاکستان و شوروی، ۱۳۵۸/۷/۷

سقوط سادات، مصاحبه با النهار، ۱۳۵۸/۷/۸

روابط با قبرس، فرانسه و عراق، ۱۳۵۸/۷/۸

درباره روابط ایران و بحرین، ۱۳۵۸/۷/۸

مصاحبه با نیویورک تایمز، ۵۸/۷/۹

درباره روابط با آمریکا و عراق، ۱۳۵۸/۷/۱۰

قراردادهای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا در زمان شاه، النهار بیروت، ۵۸/۷/۱۰

دشوارترین دوران انقلاب، ۱۳۵۸/۷/۱۲

آزادی احزاب، ۱۳۵۸/۷/۱۲

مصاحبه با روزنامه: ایل تمپو، ۱۲ مهرماه ۵۸

تحولات و تغییرات جهان و آزادی مستضعفین، ۱۳۵۸/۷/۱۲

مصاحبه با روزنامه جمهوری ترکیه، ۱۳۵۸/۷/۱۲

مصاحبه با وال استریت جورنال، ۱۳۵۸/۷/۱۲

گفت‌وگو با دبیرکل سازمان ملل متحد، ۱۳۵۸/۷/۱۲

دیدار و گفت‌وگو با وزیر امور خارجه آمریکا، ۱۳۵۸/۷/۱۲

سازمان ملل و صلح و عدالت در جهان، سخنرانی در سی و چهارمین اجلاس
مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۳ مهرماه ۱۳۵۸

کمیته‌ها منحل می‌شوند، اط ۵۸/۷/۱۷

تلگراف جبهه آزادی بخش اریتره، مهر ۱۳۵۸

برای انقلاب چه کرده‌اید؟، ۱۳۵۸/۷/۱۷

گزارش سفر به سازمان ملل متحد به ملت ایران، ۳۵۸/۷/۱۸

گزارش سفر به سازمان ملل متحد به امام، ۱۳۵۸/۷/۲۱

گزارش سفر به اجلاس سازمان ملل متحد به هیأت وزیران، ۱۳۵۸/۷/۲۲

رژیم ایران بین دو گرایش مختلف قرار گرفته است: لوموند، ۱۳۵۸/۷/۲۲

«موازنه منفی» اساس سیاست خارجی دولت است، کیهان ۱۳۵۸/۷/۲۲

درباره لغو مصاحبه با یونایتد پرس، قرارداد با جنرال الکتریک، ۱۳۵۸/۷/۲۳

قاطعیت در برابر صدام، ۱۳۵۸/۷/۲۴

احتمال قطع صدور نفت به آمریکا، ۵۸/۷/۲۶

انتقاد شدید از مصر به خاطر پذیرایی از محمدرضا، بامداد ۱۳۵۸/۷/۲۹

پیام یاسر عرفات به دکتر یزدی، ۱۳۵۸/۷/۳۰

گزارش سیاست خارجی کشور به امام، ۱۳۵۸/۸/۲

در مراسم سالگرد سازمان ملل در تهران، کیهان ۱۳۵۸/۸/۳

سفر به پاریس، روزنامه اطلاعات ۵۸/۸/۶
بعد از شاه نوبت آمریکا است، ۵۸/۸/۹
در بزرگداشت آیت الله طالقانی، سخنرانی در وزارت راه، کیهان ۱۳۵۸/۸/۹
روابط ایران با الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۹
درباره سفر به الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۹
لغو قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا، ۱۳۵۸/۸/۹
مصاحبه با رادیو - تلویزیون الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۱۱
نقش عراق در منطقه پس از سقوط شاه، ۱۳۵۸/۸/۱۱
دیدار با ژنرال جیاب، ۱۳۵۸/۸/۱۲
درباره موزه مجاهدین انقلاب الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۱۲
روابط ایران با جبهه خلق برای آزادی صحرا، ۱۳۵۸/۸/۲۱
دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، ۱۳۵۸/۸/۱۲
اطلاعیه در مورد سفر شاه به آمریکا، ۱۳۵۸/۸/۱۴
درباره استرداد شاه مخلوع، ۱۳۵۸/۸/۱۴
ترور شاه مخلوع سیاست رسمی دولت ایران نیست، مصاحبه با آسوشیتد پرس
انقلاب ایران و دموکراسی، کیهان ۵۸/۸/۱۴
مصاحبه مطبوعاتی، ۱۳۵۸/۸/۱۴
سخنرانی در اجلاس نمایندگان مجلس الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۱۴
مصاحبه در الجزایر، مرحله دوم انقلاب، ۱۳۵۸/۸/۱۴
سفر ژنرال جیاب به ایران، ۱۳۵۸/۸/۱۴
دلایل ملاقات بازرگان با برژینسکی، ۱۳۵۸/۸/۱۵
مراسم خداحافظی، ۱۳۵۸/۸/۱۶
سخنرانی در پالایشگاه تهران، ۵۸/۸/۱۶
نامه به کیهان، ۱۳۵۸/۸/۲۱

سخنرانی در بانک سپه، ۵۸/۸/۲۹

سخنرانی در حسینیه همدانی‌ها، ۵۸/۹/۷

آمریکا ۹۴۵ قرارداد خرید تجهیزات نظامی با شاه مخلوع بسته بود، ۱۳۵۸/۹/۱۳

سخنرانی در ارومیه و واکنش رادیو مسکو، ۵۸/۹/۱۴

سخنرانی در وزارت ارشاد ملی، ۵۸/۱۱/۹

سخنرانی در خبرگزاری پارس، ۵۸/۱۱/۹

دعوت از دکتر پیمان به مناظره درباره سیاست خارجی دولت موقت، نامه به دکتر
حبيب پیمان، ۵۸/۱۱/۱۰

دومرحله‌ای بودن انتخابات یک شگرد برای کنترل است، ۵۸/۱۲/۳

اعتراض به پخش مصاحبه گروه فرقان علیه دولت موقا از صدا و سیما، اسفند
۱۳۵۸

یادداشت‌های سفر کوبا، کیهان در اسفند ۱۳۵۸ و فروردین ۱۳۵۹

تصاویر

بخش اول، سال ۱۳۵۷

با یاد پانزدهم خرداد ۱۳۴۲

۱۵ خرداد ۱۳۵۷

متن سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در مراسم سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۲ محرم در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا، ایالت تگزاس ۱۵ خرداد ۱۳۵۷، هیوستن تگزاس

الحمد لله رب العالمين

سلام و درود خدا بر پیامبر و اصحاب و خاندان پیامبر و بر همه پیامبران راه حق. ما امروز در اینجا جمع شدیم که یاد شهیدان ۱۵ خرداد و یاد همه شهیدان اعصار و شهیدان این روزهای نزدیک را بزرگ بدانیم و با بررسی شرایط و اوضاع و احوالی که منجر به پیدایش قیام ۱۵ خرداد شد، از این تاریخ نزدیک عبرت بگیریم و راه خودمان را از میان تمام این طوفان‌ها به پیروزی نزدیک برسانیم. ما امروز این بررسی را در شرایطی انجام می‌دهیم که سرتاسر ایران در طوفان و التهابی جدید و یک هیجان و فوران بی‌سابقه‌ای به سر می‌برد و همان‌طور که امام خمینی به درستی بیان کرده‌اند، ایران در آستانه یک انفجار عظیم است. این شرایط از کجا و چرا به وجود آمده و ربط شرایط فعلی با ۱۵ خرداد چیست؟

برای اینکه به این سؤالات پاسخ دهیم، بایستی به بررسی جنبش انقلابی ایران بپردازیم و موضع و موقع قیام ۱۵ خرداد را در این مجموعه در نظر بگیریم. ضرورت این بررسی از آنجا ناشی می‌شود که اگرچه شما حوادث را وقتی حادث شدند و اتفاق افتادند در یک مقطع زمانی خاص می‌بینید، اما در واقع آن حادثه چیزی نیست جز تجلی، جمع‌بندی نتایج یک سلسله از عوامل و علل و فعل و انفعالاتی که منجر به حدوث آن حادثه در آن مقطع زمانی خاص شده است. مثلاً وقتی در شهر شما، در این استان رعد و برقی اتفاق می‌افتد یا طوفانی رخ می‌دهد، درست است که این رعد و برق و این طوفان به‌طور ناگهانی در یک مقطع زمانی

خاص صورت می‌گیرد، ولی ما می‌دانیم که این طوفان حاصل یک سلسله فعل و انفعالاتی است که از گذشته‌ای دور شروع شده و تحت تأثیر عوامل مختلفی که در این محیط و در این جو وجود دارند، بروز کرده است و در یک مقطع زمانی شما آن را می‌بینید همان‌طور که پس از پایان رعد و برق، طوفان ادامه دارد.

قیام ۱۵ خرداد در شرایط خاصی از یک جامعه کفرزده رخ داد. جامعه ما مثل یک مزرعه که ملخ زده یا درخت شته‌زده، جامعه‌ای کفرزده است. جامعه ما شرک‌زده است. در یک جامعه کفرزده و شرک‌زده، جامعه‌ای که در استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود، ناگهان رعد و برقی رخ داده است اما علل این رعد و برق و طوفان از زمان‌های گذشته و دورتری به‌وجود آمده و در درون جامعه پیدا شده و تحت تأثیر این فعل و انفعالات آن طوفان و آن رعد و برق ناگهانی به‌وجود آمده و مثل همان طوفان‌های طبیعی اگرچه در آن پانزدهم و شانزدهم خرداد این جنبش را ظاهراً خاموش کردند، ولی تأثیراتش همچنان ادامه دارد. درست مثل بارانی که در کوهستان‌ها می‌بارد و پس از مدتی که باران تمام شد شما علی‌الظاهر اثری از باران نمی‌بینید ولی این باران به زمین فرو می‌رود و به‌صورت مخازن آب زیرزمینی یا به‌صورت چشمه‌هایی از جای دیگری ظاهر شده و صحاری و کویرهای پایین‌تر از آن منطقه را آبیاری می‌کند، ۱۵ خرداد هم در جامعه ما چنین طوفانی بود که در فاصله‌های زمانی درازتری جامعه را تغذیه و سیراب می‌کند. بی‌جهت نیست که امام خمینی در این اعلامیه و سخنان اخیرشان که در دهم خرداد (یعنی سه روز پیش) در نجف ایراد فرموده‌اند با درایت و تیزبینی و تیزهوشی و آینده‌نگری فرمان می‌دهند که ملت نباید ۱۵ خرداد را فراموش کند و ملت ۱۵ خرداد را فراموش نخواهد کرد. اینکه ۱۵ خرداد همچنان جامعه ما را تغذیه می‌کند، خون شهیدانی است که در آن واقعه به‌خاطر دفاع از حق و حقیقت مزارع و خیابان‌ها و کوچه‌ها و مساجد و کارخانجات ما را رنگین کردند، چنین حادثه‌ای نباید فراموش شود. درست به همین دلیل است که رژیم حاکم بر جامعه ما با تمام نیرو کوشش می‌کند که این حادثه به بوتۀ فراموشی سپرده شود، کوشش می‌کند که تأثیرات قیام ۱۵ خرداد را در همان محدوده زمانی خویش مقید کند و ما می‌دانیم که محال است، هرگز چنین چیزی امکان‌پذیر باشد. جنبش اسلامی ما بر پایه حق و حقیقتی استوار

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۱۹

است که از حقایق جهانی سرچشمه می‌گیرد و آن ناموس و سنتی که خداوند در این جهان خلق کرده و حرکت اسلامی ما به آن پای‌بند است، اجازه نمی‌دهد این جنبش فراموش و خون این شهیدان از بین برود. نه راست و نه چپ چنین قدرتی را ندارند.

شاه و ۱۵ خرداد

برای اینکه شما بدانید که آن نظام چه ترس و وحشتی از این قیام دارد، نکاتی را یادآور می‌شوم. شما می‌دانید که سال ۵۴ در قم به مناسبت بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد حوادثی رخ داد. در روزهای پانزدهم تا هفدهم خرداد ۵۴ وقتی این جریان اتفاق افتاد و مردم ما طی بزرگداشت این روز تنفر و انزجار خود را از قاتلین و پیمان خودشان را با شهیدان ابراز داشتند، شاه آنچنان داغ دلش را تازه دید که پس از گذشت ۱۲ سال مجدداً خودش را مجبور دید که به قیام خرداد حمله کند و آن را تحقیر نماید. بنابراین در ۲۴ خرداد ماه ۵۴ خطاب به گروهی به نام به اصطلاح بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت تحت عنوان «با ارتجاع سیاه و بی‌وطن‌های سرخ روبه‌رو هستیم». چنین گفت: ضمناً می‌خواستم شما از نظر علمی مطلب دیگری را که به کرات به آن اشاره کرده‌ایم، این را برای خود و ملت و برای همه مطالعه کنید و آن پدیده این است که ما از روز اول انقلاب ایران به آن متوجه شدیم و تذکر دادیم و آن به قول خود من اتحاد نامقدس ارتجاع سیاه و بی‌وطن‌های سرخ است. این را ما هنوز که هنوز است در ۱۵ خرداد دیدیم. مرتجع‌ترین طبقات مملکت با بی‌وطن‌های سرخ همدست بودند.

ملاحظه فرمودید که چگونه هنوز می‌سوزاند. شاه متعجب و ناراحت است که پس از ۱۲ سال در آن روز مردم ما هنوز یاد چنین روزی را گرامی می‌دارند و علی‌رغم این همه فشار و اختناق مردانه ایستاده‌اند و می‌ایستند.

در تفسیرهای هفته قبل گفتیم که چگونه قرآن به ما می‌آموزد که وقتی فرعون با مشکلاتی روبه‌رو شد، مغزهای متفکرش را احضار می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که یاد بگیرند با این پدیده جدید چه کار کند. همین کاری که شاه می‌کند، شاه مغزهای متفکر را جمع کرده و با آن‌ها به مشورت می‌نشیند که خوب حالا بیایید ببینیم داستان ۱۵ خرداد را چه کنیم و می‌گویید «پریروز یا یک روز پیشتر در مورد

دانشگاه‌های ایران از جمله دانشگاه تهران شعارهایی دیدیم، عجیب یعنی باز همان بی‌وطن‌های سرخ با مرتجعین سیاه هر دو گفتند گرمی باد سالروز ۱۵ خرداد، چه‌طور ممکن است یک ایرانی آن روز سیاه و کثیف را گرمی بدارد؟ این یک انگیزه خاص است و باید رسیدگی کرد. ببینید، این کلمات معنا دارد. این کلمات از دل سوخته برشته شده‌اش بیرون می‌آید تعجب و دل‌سوختگی و ناراحتی عمیق فرعون وقتی بیشتر می‌شود که می‌بیند صدها دانشجو در قم و تهران و کوچه‌ها و خیابان‌ها با فریاد «خمینی بت‌شکن» از جنبش اصیل انقلابی ایران پشتیبانی می‌کنند. روزنامه‌های رژیم در همان تاریخ اجباراً نوشتند که: «این عده از دانشجویان که زمانی خودشان را روشنفکر می‌دانند و گاهی خود را دارای افکار مذهبی و زمانی خویش را روشنفکر مذهبی می‌دانند، ضمن اخلال در مراکز آموزش عالی کلاً از فردی متابعت می‌کنند که چه در گذشته و چه در زمان حال با هرگونه اصلاحی در کشور مخالف بوده است - کیهان ۲۴ خرداد ۵۴.

خوب می‌بینید که چگونه دستگاه در آن روز حتی از اینکه اسم خمینی را هم در روزنامه بیاورد بیم داشته است. مردم در کوچه و خیابان‌ها فریاد «خمینی بت‌شکن خدا نگهدار تو» سر می‌دهند، اما شاه جرأت نمی‌کند اسم او را ببرد و با گوشه و کنایه و ایما و اشاره می‌گوید: «کلاً از فردی متابعت می‌کنند که ... خوب این عکس‌العمل گروهی بود که حاکم است و کوشش کرده و می‌کند که از بزرگداشت این روز جلوگیری کند ولی از آن جانب نمی‌تواند. از جانب دیگر هم کسانی بودند که آن روزها زیر پوشش مارکسیسم، قیام ۱۵ خرداد را تحقیر کردند و حرکت حماسه‌آفرین خلق ما را ارتجاعی خواندند. رادیو و مطبوعات مسکو در آن زمان به پشتیبانی از رژیم شاه نوشت که «روحانیون ارتجاعی ایران علیه اصلاحات شاه متحد شده‌اند».

هدنبال این موضع‌گیری ارتجاعی و منحط مسکو مارکسیست‌های وطنی هم با خوشحالی تمام اعلام کردند که بگذار شاه این‌ها را بکوبد و جاده را برای ما صاف کند و راه را برای ما باز نماید. حالا همان عناصری که طی این چند سال یادشان رفته بود که ملت ما در ۱۵ خرداد هم قیام کرده می‌بینید که برای عقب‌نماندن از این قافله چگونه همه خطوط متعدد گروه‌های مارکسیستی با هم متحد شده‌اند که

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۲۱

برای این روز برنامه داشته باشند، چرا؟ این‌ها را باید خودتان بررسی کنید. این‌ها تصور می‌کنند که چون ملت ما بر اساس بینش اسلامی یا حتی بر اساس احساس مذهبی‌اش دست به جنگ زده، می‌تواند احساس مذهبی مردم و جوانان ما را مورد استفاده قرار دهند. از این جهت بین کسی که در جهت حفظ نظام خودش می‌خواهد مذهب را آلت دست قرار دهد با کسی که برای پیشبرد مقاصد سیاسی خودش از مذهب استفاده می‌کند تفاوتی وجود ندارد، هر دو محکوم و برای هر دو یک سرنوشت وجود دارد.

دیر یا زود مردم ما می‌فهمند که یاران و دلسوزان واقعی آنان چه کسانی هستند و چه کسانی علایق‌شان به سرنوشت ملت‌شان کمتر از وابستگی ۱۵ خرداد است. همه این‌ها نشان می‌دهد که ۱۵ خرداد تمام نشده و ۱۵ خرداد با روز شانزدهم پایان نپذیرفته و ادامه دارد. در آن روزها قیام از نظر سیاسی و نظامی شکست خورد ولی جنبش هرگز تسلیم نشد. بعضی از جنبش‌های سیاسی در ایران شکست خوردند و تسلیم شدند و توبه‌نامه نوشتند. یعنی جنبش آنان نه تنها شکست خورد، بلکه تسلیم شد. اما حرکت اسلامی الحمدالله شکست می‌خورد ولی هرگز تسلیم نمی‌شود.

۱۵ خرداد ادامه دارد، ۱۵ خرداد جنگ دیروز ما نبود بلکه ادامه جنگ دیروز ملت ماست. جنگی که در گذشته‌های دور شروع شده، جنگی که در زمان مصدق در برابر استعمار انگلیس و آمریکا و روس بود و جنگ آن روز ما ادامه مقاومت‌های مدرس‌ها علیه استبداد نوپا و جنگ همه آن‌ها ادامه راه میرزا کوچک خان جنگلی در شمال و خیابانی در تبریز و همه آن‌ها ادامه راهیست که ملت ما در این قرن جدید با قیام برای تحریم توتون تنباکو در صد سال پیش آغاز کرده است. همه این‌ها ادامه یک نبرد خستگی‌ناپذیر، یک جنگ مستمر برای کسب آزادی و استقلال، برای درهم کوبیدن قدرت و سلطه و نفوذ و حکومت استعمار خارجی، برای پایان دادن به استبداد داخلی و همه این‌ها تبلور پیام گرانبهایی است که فرمود «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» هر روزی عاشورا و هر زمینی کربلاست. بنابراین ۱۵ خرداد ادامه دارد و ۱۵ خردادها خواهند آمد. برای بررسی چنین جنبشی لازم است که این حرکت تاریخی انقلابی را در پروسه تاریخی‌اش بررسی

کنیم و ببینیم موضع و موقع جنبش قیام ۱۵ خرداد در کجا قرار می‌گیرد و چه نقشی را برعهده دارد.

در گذشته این را در بحث‌های مختلف برای شما توضیح دادیم که جهان‌بینی اسلام نسبت به حرکت چه موضعی دارد؟ و چگونه جهان ما یک جهان پویا است؟ و در حرکت مستمر و مداوم و این حرکت جهانی تابع یک سلسله قوانین و مقرراتی است. قرآن این را به ما درس می‌دهد و سپس قرآن به ما می‌آموزد که انسان و جامعه بشری هم بخشی است از کل هستی و شامل همان پویایی کل جهان است و انطباق قوانین کل هستی و جهان در جامعه باعث حرکت جامعه می‌شود. شما برای اینکه بتوانید جامعه خود را به حرکت درآورید می‌بایست قوانین جهان‌شمول حرکت در کل هستی را بدانید و آن را درک کنید و انطباق آن را در کل جامعه بشری که بر اساس فطرت انسان بنا شده است، مشخص کنید و سپس قوانین کل یا قوانین عامه حرکت‌های جهان بشری را با جامعه‌ای خاص در ایران منطبق کنید. چنین بحثی خارج از حوصله و فرصت امروز ماست.

دوران مختلف جنبش اسلامی ملت ایران، که ۱۵ خرداد در ادامه آن می‌باشند را به این تربیت طبقه‌بندی می‌کنیم. بدون آن‌که وارد جزئیات شویم، برای آشنایی شما به کل این روابط، اشارات مختصری می‌کنیم.

دوره اول این جنبش که شما وارث آن هستید و شما را امروز اینجا جمع کرده، دوره‌ای است که از **جنبش تنباکو** آغاز می‌شود. در این‌جا بایستی این را عرض و روشن کنم که چرا ضرورت دارد ۱۵ خرداد را به‌عنوان یک پروسه و فرآیند تاریخی نگاه کنیم. ببینید قرآن به ما چه آموزشی در زمینه حرکت‌های اجتماعی می‌دهد. قرآن می‌گوید اسلام دینی نبود که با پیغمبر شروع شود. همه پیامبران مسلمان بودند. مذهب همه انبیاء اسلام بوده است. پیامبر اسلام حرکت اسلامی را که در مکه آغاز نمود به کل حرکتی که در جهان و در جوامع بشری از آغاز وجود داشته است، وصل می‌کند و همه حرکت‌های جوامع بشری را در این دو بستر قرار می‌دهد که یک حرکت خدایی و توحیدی است و یک حرکت ضد توحیدی، کفر و شرک است و حرکت پیغمبر گرامی ما هم، ادامه راه تمامی انبیای تاریخ می‌باشد. حتی حرکت ائمه ما می‌بینید که در زیارتنامه‌ها حسین را وارث آدم

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۲۳

معرفی می‌کنند. یعنی می‌خواهد بگوید که حرکت حسین یک پدیدهٔ مجزا و محدود به زمان خاص خود نبوده که در گوشه‌ای از این دنیا به نام کربلا اتفاق افتاده باشد. حسین مظهر حرکتی است که از آدم شروع شده و در طی اعصار و قرون به رهبری انبیاء و اولیاء در جوامع مختلف و متعدد ادامه داشته و به کربلا رسیده است و ادامه دارد و امروز به شما رسیده است. به این ترتیب شما را به حسین و کربلا وصل می‌کند. وقتی شما زیارتنامه عاشورا می‌خوانید چه می‌گویید؟ می‌گویید ای حسین من را به عضویت حزب خود بپذیر. اما حسین که الان به آن معنای مصطلح ما زنده نیست که جایی داشته باشد، محلی داشته باشد و برای حزبی مرکزی گرفته باشد تا شما خود را به این حرکت پیوستهٔ تاریخی متصل کنید. شما می‌گویید کاش من آنجا بودم که به تو نصرت و یاری می‌دادم. خوب این حرف را البته هر کسی می‌تواند ادعا کند و اگر معنای آن را در زمان حال نفهمد بی‌معنا می‌شود.

اما اگر آن را درست بفهمی به این معناست که وقتی می‌گویی «ای کاش من بودم» یعنی اینکه من الان هم می‌خواهم عضو حزب تو باشم و این حرکت را ادامه دهم. قرآن این پیوستگی را به‌عنوان یک اصل اساسی در حرکت‌های اجتماعی به ما گوشزد می‌کند. این پیوستگی جهت حفظ وحدت جامعه و حرکت و پویایی آن ضروری است. درست به همین دلیل است که کفر و استعمار در هر جامعه‌ای که وارد می‌شود، می‌خواهد این پیوندها را قطع کند. می‌خواهد تمام روابط فرهنگی تو را با گذشته‌ات قطع کند.

برای بسیاری از شما، جنبش مشروطیت یک امر تاریخی گذشته است که فقط یک تصویر خیلی مبهم و تاریکی از آن به یاد دارید ولی برایتان ملموس و روشن نیست. این بی‌خبری از عملکرد پدران و تجارب نسل‌های گذشته است که رابطهٔ شما را با این حرکت عظیم قطع می‌کند. در جوامع پیشرفته بشری برای حفظ رابطه‌ها و پیوندها میان نسل‌ها، کوشش‌ها و تلاش‌های زیادی به‌کار می‌برند. یک نمونه از این تلاش‌ها احداث موزه است که تمام آثار گذشته را حفظ می‌کنند تا نسلی که امروز سر بلند می‌کند و رشد می‌کند، بداند آنچه که دستاورد این نسل و این ملت و این فرهنگ است، حاصل کار و زحمات و تلاش‌های بی‌پایان پدران و

مادرانشان است. استعمار می‌خواهد این رابطه را قطع کند تا نسلی بی‌هویت، از خود بیگانه، اسیر و برده و تسلیم فرهنگ بیگانه برجای بماند. بنابراین لازم است که شما پدیده ۱۵ خرداد را که می‌خواهید مطالعه کنید در فرآیند تاریخی خودش قرار دهید و روابطش را تشخیص دهید تا ببینید که چگونه ۱۵ خرداد به وجود آمده است.

استعمار نامرئی در ایران

خوب گفتیم که حرکت اسلامی و مبارزات ملت ایران در قرن اخیر، در دوره اول با جنبش توتون و تنباکو شروع شد و با کودتای ۱۲۹۹ در اسفند ماه به دست انگلیسی‌ها و عامل آنان سید ضیاءالدین طباطبایی و رضاخان پالانی پایان پذیرفت. چرا این کودتا به وقوع پیوست؟ رابطه این کودتا با شورش تنباکو مشروطیت چیست؟

همان‌طور که می‌دانید در آن زمان همه کشورهای جهان سوم تحت سلطه استعمار مرئی غرب، انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا قرار داشتند، استعمارگران غربی در همه جا کشورهای جهان سوم را با ارتش خود اشغال کرده بودند و حضور مرئی داشتند. اما در ایران استعمار نمی‌تواند به‌طور مرئی وارد شود و دوباره همان بساطی را پیاده کند که در هند و آفریقا به‌وجود آورده بودند، یعنی کمپانی‌های تجاری وارد شدند و سپس به‌دنبال آن سربازانشان رخنه کردند. در ایران هم می‌خواستند همین کار را بکنند و از طریق امتیازهایی که گرفتند وارد شوند ولی موفقیت‌آمیز نبود و شکست خورد. نقشه استعمار سپس برای اولین بار در کشور ما به‌صورت نامرئی پیاده شد. چرا چنین شد؟ کمی آن را بررسی کنیم.

در این مرحله از مبارزات (از آغاز شورش تنباکو تا کودتای ۱۲۹۹) سه شکل عمده مبارزه را می‌بینید؛ مبارزه ایدئولوژیک (بسیار ضعیف و نامحسوس)، مبارزه سیاسی (از همه قوی‌تر) و مبارزه مسلحانه (در شمال). اما در مراحل آغاز حرکت یعنی تحریم امتیاز توتون و تنباکو مبارزه بیشتر سیاسی و با محور اصلی ضد استعمار خارجی و انگیزه خیلی خوبی که انتخاب شده بود، شروع می‌شود. سپس آن مبارزات که ابتدا ماهیت ضد استعمار خارجی را داشت، به ضد استبداد داخلی علیه ناصرالدین شاه مبدل می‌شود. چرا؟ برای اینکه استبداد ناصرالدین شاه بود که

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۲۵

به استعمار خارجی پایگاه می‌داد. بنابراین حرکت نمی‌توانسته ادامه پیدا کند بدون اینکه علیه ستبداد داخلی موضع بگیرد و جهت ضد استبدادی پیدا کند. این نکته‌ای است که باید توجه شود. دوم اینکه حرکت تشیع در طی تاریخ همیشه با قدرت‌های حاکم جنگیده و آن‌ها را نامشروع اعلام کرده و حاضر نشده زیر بار آن‌ها برود. این روش بعد از پیغمبر شروع شد، همیشه این ادعا را داشته و حکومت‌های وقت را به رسمیت نشناخته است. هم به دلیل حضور ائمه اطهار در زمان حیاتشان و هم بعد از ائمه در دوره نواب خاص و سپس در دوره عام و همچنین به خاطر شرایطی که برای رهبری جامعه قائل شده است.

تمامی مورخین معاصر می‌نویسند آغاز و شروع حرکت جدید ایران با شورش توتون و تنباکو بود که به شکست انگلیس‌ها و عقب‌نشینی استعمار منجر شد (می‌دانید که امتیاز تنباکو را باطل کردند) مورخین تاریخ صد ساله ایران عموماً می‌نویسند قیام توتون و تنباکو به سه گروه قدرتی را که در ایران وجود داشت و تا آن روز از این قدرت آگاه نبودند، نشان داد. اول خود علما و رهبران مذهبی تا آن روز از قدرت بالقوه‌ای که در جامعه داشتند، باخبر نبودند. خودشان هم پیش‌بینی نمی‌کردند که وقتی دستور تحریم توتون و تنباکو را می‌دهند، چنین تأثیر وسیعی خواهد داشت که حتی ناصرالدین شاه را در اندرون و حرم خودش مستأصل سازد. با تمام قدرتی که شاه در داخل حرم خود داشت، با وجود زنان و کنیزان وی، خواهران و اعضای خانواده شاه حاضر نشدند برای شاه قلیان بیاورند!! وسعت و گسترش تحریم بی‌سابقه بود. علما تصور نمی‌کردند که می‌توانند استبداد داخلی را که در خواب غفلت و بی‌خبری از دنیا به سر می‌برند، به آن ترتیب شکست بدهند و مملکت را به سادگی تصاحب کنند. گروه دوم که از حضور این قدرت باخبر شد، دربار ناصرالدین شاه بود و گروه سوم، استعمار خارجی، علی‌الخصوص انگلیس‌ها. هر یک از این سه گروه، در برابر ظهور و بروز نیروی جدید در صحنه سیاست رویه و خط مشی خاصی را پیش گرفتند که طی حدود صد سال به این طرف تمامی فعل و انفعالات جامعه ما را تحت تأثیر قرار داده است و تا به امروز هم ادامه دارد.

گروه اول، یعنی علماء و روحانیون که تازه از قدرت و نفوذ عظیم خود در میان توده‌های مردم باخبر شده بودند و بعضاً طعم و مزه قدرت سیاسی را در بُعد

مملکتی چشیده بودند، صحنه را ترک نکردند و با عقب‌نشینی انگلیس‌ها، لغو امتیاز، مبارزه را علیه استبداد مطلقه ناصرالدین شاه ادامه دادند و بار دیگر تشیع ادعای تاریخی خود را در مورد عدم مشروعیت نظام‌های حاکم مطرح ساخت. بنابراین مبارزه علیه استبداد ناصرالدین شاه تنها یک مبارزه علیه استبداد سیاسی نبود، بلکه مبارزه روحانیت در احیای یک ادعای تاریخی و احراز قدرت مشروع خودشان بر اساس موازین و تئوری‌های تشیع بود و این مبارزه هنوز هم ادامه دارد.

گروه دوم نظام حاکم استبدادی بود که با آگاهی از قدرت علماء ابتدا با آن به مقابله برخاست و چون هیچ پایگاهی در میان مردم نداشت و فاقد نیروی مسلح منسجمی برای مقابله با مردم بود به سرعت عقب‌نشینی کرد و تسلیم شد. اما از آنجا که بخشی از روحانیت خود جزو «اشراف» و از اجزاء نظام حاکم بودند، ائتلافی صورت گرفت و در «مشروطه» با هم توافق کردند. اما چون این ائتلاف و حاصل آن سلطنت مشروطه نتوانست تغییر اساسی در زندگی مردم بدهد، و تغییرات صرفاً در سطوح بالای جامعه متوقف شد، دوره‌ای از مبارزات مردمی در شکل مبارزات مسلحانه در قسمت‌های مختلف مملکت به‌خصوص در شمال ایران، گیلان، و آذربایجان - تبریز به رهبری جناحی از روحانیت که اصالت خود را حفظ کرده و تسلیم استبداد جدید نشده بود و از نتایج این ائتلاف ناراضی بود، بروز کرد.

گروه سوم که از قدرت علماء مستحضر و از نتایج و عواقب آن نگران شد، استعمار خارجی، خصوصاً امپریالیسم انگلیس بود. آگاهی بر چنین قدرتی اساس طرح «استعمار نامرئی» در ایران می‌باشد. انگلیس‌ها (و روس‌ها) که بارها سعی کرده بودند به‌طور مرئی، و با نیروهای مسلح خود، نظیر هند و یا سایر نقاط حضور به‌هم رسانند، در مقدمه اجرای اولین برنامه‌های خودشان یعنی ورود شرکت‌ها و مؤسسات تجاری و کسب امتیاز، با شکستی فاحش روبه‌رو شدند و وجود قدرت را حس کردند و طبیعی بود که هم به شناخت عمیق‌تر آن همت کنند و هم برای مهار آن دست به اقدامات درازمدت و کوتاه‌مدت بزنند.

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پاسخ انگلیس‌ها به قیام و شورش تنباکو و شکست و عقب‌نشینی آن‌ها بود. اجرای برنامه انگلیس‌ها و کودتا در زمان مشخص با توجه به تغییراتی که از نظر تعادل نیروها در منطقه صورت گرفت، انجام شد.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۲۷

تحولات در روسیه تزاری، سقوط دربار تزار، پیروزی کمونیست‌ها و روی کار آمدن دولت و گرفتاری‌های داخلی آن و نرمش و انعطافی که لاجرم دولت لنین در برابر انگلیس‌ها نشان داد و مشکلات عظیمی که ایران بعد از مشروطه با آن دست به گریبان بود، همه شرایط مناسبی را برای اجرای برنامه انگلیس‌ها به وجود آورد. هم انگلیس‌ها و هم روس‌ها از پیروزی یک جنبش اصیل ملی اسلامی در ایران ترس و نگرانی داشتند. نباید فراموش کنیم که در شرایط آن روز منطقه (همان‌طور که گفتم در آن زمان در جهان سوم، اکثر کشورهای آفریقایی و آسیایی تحت اشغال نیروهای استعمار خارجی بودند). پیروزی ملت ما می‌توانست منع و منشأ بسیاری از تحولات در منطقه گردد. لذا استعمار خارجی نمی‌توانست به این سادگی یک انقلاب اصیل را در ایران تحمل کند چراکه برای منافع استعماری انگلستان و همچنین برای روس‌ها خطرناک بود. این را نباید فراموش کرد که روس‌ها هم از پیروزی حرکت اسلامی در ایران نگران هستند. هر زمانی که حرکت اسلامی در ایران به مراحل پیروزی نزدیک شود، بدانید که برای روس‌ها هم قابل تحمل نخواهد بود. علتش هم به‌خاطر اثرات حرکت اسلامی بر مسلمانان روسیه است. اگر به تاریخ مبارزات مسلمانان در روسیه شوروی و در روسیه تزاری مراجعه کنید، می‌بینید مسلمانانی که در مناطق جنوبی روسیه کنونی یعنی مناطق مسلمان‌نشین از شبه جزیره «کریمه» تا «تاجیکستان» و «ترکمنستان» که این طرف قرار دارند و همچنین قزاقستان تاریخی طولانی در مبارزه علیه استبداد تزار دارند و جنگ‌های عظیمی کرده‌اند، نه تنها مبارزات سیاسی بلکه جنگ‌های مسلحانه چریکی کوهستانی کرده‌اند، در قفقاز یازده سال در برابر نیروهای تزار جنگیدند. حرکت مسلمان‌ها در این مناطق تحت تأثیر دو حرکت خارج از آن منطقه بوده است یکی حرکت اسلامی در ترکیه (عثمانی) و دیگری در ایران. همان‌طور که حرکت ایران تحت تأثیر حرکت‌های آن مناطق نیز بوده است. حرکت ایران هم روی آن‌ها تأثیر داشته است. پس از پیروزی لنین در انقلاب روسیه شوروی اولین مسأله‌ای که در برابر حکومت لنین قرار داشت، استقلال مناطق مسلمان‌نشین و سایر اقلیت‌های نژادی بود.

لنین در دوران مبارزات علیه تزار، به‌منظور جلب نظر مسلمان‌ها و اقلیت‌های

نژادی به این ملت‌ها در مورد خودمختاری آن‌ها وعده داده بود. پس در پیروزی انقلاب لنینی زد و خوردها و جنگ و جدال‌های فراوانی بین این ملت‌ها با حکومت جدید به وجود آمد. باتوجه به این سوابق مسلماً دولت روسیه نمی‌توانسته نسبت به این طرف مرز در ایران بی‌تفاوت باشد و بدون شک موضع‌گیری خواهد کرد. همین امر را شما در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۳۲، در زمان حکومت دکتر مصدق می‌بینید. بنابراین وقتی حرکت مستقل ملی در ایران رشد می‌کند و پیروزی‌هایی به دست می‌آورد، قدرت‌های خارجی ذینفع دست به کار می‌شوند تا آن را سرکوب نمایند و این قدرت‌ها منافع مشترک دارند که انقلاب ایران را سرکوب کنند، لذا در آن دوره، یعنی بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت شروع می‌کنند و بالاخره با سرکوب جنبش جنگل زمینه را برای روی کار آمدن رضاخان فراهم می‌سازند و دوران جدیدی در تاریخ ما شروع می‌شود.

دوران دوم، دوران دیکتاتوری بیست ساله رضاخان است که همان‌طور که گفتیم تحت چنین شرایطی به وجود می‌آید و تهاجم سیاست انگلیس در ایران حالت تهاجمی به خودش می‌گیرد.

با روی کار آمدن استبداد رضاخانی انگلیس‌ها یکطرفه برای بیست سال نفوذ و قدرت خود را در ایران مسلط می‌کنند و بلافاصله به اجرای برنامه‌های دوررس و زودرس خود می‌پردازند. برنامه‌های زودرس استعمار انگلیس این بود که بتواند تمام دستاوردهای جنبش مشروطیت را از بین ببرد و موج جدیدی را که در این منطقه از جهان سوم به وجود آمده بود خاموش کند. آتشفشان تشیع را که قرن‌ها خاموش بود و دوباره شروع به فوران کرده، خاموش و یا مهار کند. برنامه دوررس نیز استفاده از فرصتی بود که دولت جدید روسیه سرگرم تثبیت آن در داخل بود و قدرت انگلیس را برای درازمدت در ایران تثبیت می‌کرد.

دوران سوم از شهریور بیست تا به امروز است. ما این دوران را به چند بخش تقسیم می‌کنیم. بخش اول از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۲۰ است. در این دوران خصوصیات جنبش این بوده که اولاً حرکت ملی به معنای حرکتی مستقل از ابرقدرت‌ها در صحنه ظاهر می‌شود. حرکت ملی به معنای اینکه می‌خواهد بین ابرقدرت‌های بزرگ مستقل بماند و وابسته به هیچ‌یک نباشد. همچنین در همین

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۲۹

دوره است که حرکت نوین اسلامی با شکل و برداشت جدید و با نگرش تازه‌ای از مفاهیم آغاز می‌شود. اینکه می‌گوییم شکل جدید، نه اینکه اصل حرکت تازه باشد، برای اینکه ریشه‌هایش در گذشته بوده است. اما در این مرحله ویژگی‌های تازه‌ای دارد. مثلاً در این دوران مسأله تبیین ایدئولوژی یکی از محورهای اساسی و حرکت نوین اسلامی است. در گذشته در صدر مشروطیت، مبارزه ایدئولوژیک مطرح نبوده است. شما وقتی مثلاً جنبش جنگل را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که در کنار تعلیمات نظامی در کوهستان، تعلیمات اسلامی مشخصی به افراد داده نمی‌شود. به نظر آن‌ها همین قدر که کسی گفت «لا اله الا الله»، دیگر برای آن‌ها کافی بود. همه مسلمان بودند و همین کافی بود اما این برای یک حرکت انقلابی کافی نیست.

حالا برداشت افراد از اسلام چیست؟ بینش اسلامی هست یا خیر؟ سطح آگاهی اسلامی کافی است یا خیر؟ هیچ‌کدام مطرح نبوده صرفاً کلمه اسلام را کافی می‌دانستند. در یک حرکت انقلابی اول ایدئولوژی و جهان‌بینی است. اگر جهان‌بینی و ایدئولوژی برای شما جا نیفتد و روشن نشود، حرکت هم رشد زیادی بکند باز در جایی به دلیل عدم تناسب رشد ابعاد ایدئولوژیک با سایر ابعاد، جنبش دچار بحران خواهد شد. با این نوع نگرش به مسأله، حرکت فکری جدیدی بعد از شهریور ۱۳۴۰ توسط عده‌ای که در رأس آن‌ها آیت‌الله طالقانی و بازرگان و دکتر سبحانی و دوستانشان قرار داشتند، شروع می‌شود. در این دوره یعنی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد در کنار و به موازات حرکت فکری اسلامی، حرکت ملی با ویژگی‌های خاصی رشد می‌کند. منتها شتاب حرکتش بیشتر از حرکت اسلامی است. اما هر دو حرکت همسو و هم‌جهت هستند. حرکت سیاسی ملی رشد سریعی دارد و با تز و فلسفه وابستگی به‌شدت درگیر می‌شود فلسفه سیاسی و تز موازنه مثبت که حزب توده پیشقراول آن بود، به‌شدت حاکم بوده و فرهنگ استبدادی و استعماری آن را می‌طلبید. به‌موجب این تز همان‌طور که انگلیس‌ها مصالح و منافع و موقعیت خاصی در ایران دارند، بایستی منافع و مصالح روس‌ها و آمریکایی‌ها را در ایران به رسمیت بشناسیم. بنابراین چون انگلیس‌ها در جنوب امتیاز نفت را دادند. امتیازاتی هم در شمال به روس‌ها و در کرمان و بلوچستان به آمریکایی‌ها بدهیم تا توازن میان ابرقدرت‌ها در ایران برقرار شود و این تزی بود که

احسان طبری در مجله مردم در سال ۱۳۲۲ یا ۲۳ منتشر کرد و به تز «موازنه مثبت» معروف شد. به موجب تز «موازنه منفی» دکتر مصدق، می‌گفت ما نباید به روس‌ها و آمریکایی‌ها امتیاز بدهیم و آنچه را هم که به انگلیس داده شده است، باید پس بگیریم تا موازنه و تعادل را بین ابرقدرت‌ها به صورت منفی و با کسب استقلال خودمان به وجود بیاوریم. این تفکری است که در فرهنگ اسلامی و فلسفه سیاسی اسلام وجود داشته و دارد، مدرس هم همین تز و همین نظریه را به کار می‌برد. منتهی او اصطلاح دیگری به نام «موازنه عدمی» به کار می‌برد. موازنه عدمی و موازنه منفی هر دو یک معنی را افاده می‌کنند و در برابر تز و فلسفه سیاسی موازنه مثبت یعنی حضور متعادل همه ابرقدرت‌ها قرار دارد. چرا فلسفه سیاسی وابستگی به خارجی‌ها تحت پوشش تز موازنه مثبت بعد از شهریور ۲۰ سخن روز بوده است و چرا حرکت سیاسی ملی بر محور تز و فلسفه موازنه منفی رشد می‌کند، حاصل اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دوران اختناق ۲۰ ساله است. بی‌دلیل نیست که پس از بیست سال اختناق و استبداد، وقتی حرکت سیاسی در جامعه شروع می‌شود پس از شهریور بیست، بزرگترین حزب سیاسی زمان یعنی حزب توده که خودش را مترقی و انقلابی می‌داند، معتقد به سلطه ابرقدرت‌ها و موازنه مثبت است، که در واقع اصرار به عدم قدرت ملت خودمان است. چرا؟ چرا جامعه ایرانی بعد از ۲۰ سال استبداد، سیاستی که انعکاس عقده خودکم‌بینی است با شدت مطرح می‌کند؟ پاسخ این سؤال را از قرآن دریافت می‌کنیم. در اول صحبت‌م عرض کردم برای اینکه بتوانید قوانین عام حرکت‌های اجتماعی را بر جامعه خاص خودتان تطبیق دهید، بایستی از قرآن الهام بگیرید قرآن به ما می‌آموزد که در جامعه شرک‌زده، در جامعه استبدادزده، اعتقاد انسان‌ها را به خود سلب می‌کنند. انسان‌ها را به موجوداتی تبدیل می‌کنند که اعتماد به نفس ندارند. چرا؟ برای اینکه اگر مردم اعتماد به نفس داشته باشند، در برابر مستبد می‌ایستند. استبداد انسانی فاقد شخصیت لازم دارد که مثل سگی در مقابل سگ دیگر خم و تسلیم شود. اقبال پاکستانی شعری دارد و می‌گوید:

آدم از بی‌بصری بنسنگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سرخم کرد

استعمار، استبداد، کفر و شرک می‌خواهند استقلال و احساس شخصیت را از من و شما بگیرند. بنابراین هر زمانی که استبداد در جامعه حاکم می‌گردد می‌بینیم که نسل جدیدی که در دوران استبداد رشد کرده که فاقد استقلال شخصیت و احساس امنیت درونی است. فاقد حس اعتماد و اتکاء به خود است.

یکی از نتایج ثانوی چنین فرهنگ و روحیه‌ای این است که ما در برخورد با یکدیگر دائماً نزاع داریم، چرا؟ برای اینکه احساس عدم امنیت می‌کنیم. وقتی شما حرفی دارید و می‌خواهید بزنید و به خودت مطمئن هستی، لزومی ندارد که تا من حرفی به شما می‌زنم شما مثل اسپند از جا بپرید و بخواهید به من حمله کنید! هر زمان که تو از حرف من ناگهان از جا می‌پری و می‌خواهی حمله کنی، یعنی تو از خودت مطمئن نیستی و از درون متزلزلی.

در تمامی روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دوران استبداد و سلطه استعمار اتکاء بر خود متجلی است. بعد از شهریور بیست، بعد از بیست سال اختناق این روحیه را شما به‌طور مشخص در جامعه می‌بینید و نمونه‌اش حزب توده «روسوفیل» و حزب اراده ملی «انگلو فیل» است. حزب توده می‌گوید ما چه کاره‌ایم، ما که هستیم که با انگلیس بجنگیم؟ مگر ما می‌توانیم با انگلیس بجنگیم؟ ما بایستی مصالح انگلیس را به رسمیت بشناسیم. به آمریکایی‌ها و روس‌ها هم این امتیازات را بدهیم و با ایجاد موازنه، خیال خودمان را راحت و ایران را حفظ کنیم. مصدق جواب می‌دهد که اگر به خارجی‌ها هر چه می‌خواهند بدهیم، دیگر چه برای ما باقی می‌ماند که بخواهیم آن را با موازنه و نیز منافع ملت‌مان را حفظ نماییم؟ بنابراین در بعد از شهریور ۱۳۲۰ حرکت ما چه در بُعد فکری و چه در بُعد سیاسی با این فلسفه سیاسی منحنی و کفرآلود می‌جنگید. در بُعد سیاسی دکتر مصدق مستقل از ابرقدرت‌ها حرکت می‌کند و می‌گوید بابا جان تو می‌توانی روی پای خودت بایستی و نفت را در سراسر کشور ملی اعلام کنی. ما می‌توانیم نفت ملی شده را اداره کنیم درحالی که حزب توده می‌گفت نه مگر می‌شود. از آن طرف رزم‌آرا به‌عنوان نخست‌وزیر مورد قبول و تأیید همه ابرقدرت‌ها، هم روس، هم

انگلیس و هم آمریکا است. کسی است که آمده لایحه استقلال انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در مجلس بگذراند، چون روس‌ها و انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها می‌خواستند امتیازات را بگیرند ولی حرکت ملی ضد استعماری در اوج است آن‌ها نمی‌توانستند آن امتیازات را از مجلس مرکزی و در آن جو سیاسی شدید ضد اجنبی بگیرند. لذا این تز را مطرح کردند که با انتخاب و رأی مردم در ایالات مختلف نظیر آذربایجان، کرمان، خوزستان و فارس انجمن‌های ایالتی مستقل درست می‌کنیم. بعد این انجمن‌های ایالتی مستقلاً حق خواهند داشت که با دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی قرارداد منعقد کنند، امتیاز بدهند و برای بهبود وضع خودشان وام بگیرند؛ یعنی دیگر از آن پس لزومی نداشت که آمریکا بیاید از دولت مرکزی ایران امتیاز بخواهد، کافی بود بیاید یک انجمن ایالتی دست‌نشانده در کرمان و بلوچستان به‌وجود بیاورد و تمام امتیازاتی را که می‌خواهد از آن‌ها بگیرد. روس‌ها هم در آذربایجان همین کار را بکنند و هر سه با هم توافق کردند. در کنفرانس سران سه دولت با هم توافق کرده بودند و می‌خواستند این توطئه را تحت پوشش استقلال انجمن ایالتی و ولایتی انجام دهند. دکتر مصدق این را در مجلس فاش کرد. رزم‌آرا عامل اجرای آن توطئه بود. همین رزم‌آرا در مجلس با لایحه ملی شدن نفت مخالفت کرد و حرف‌هایی زد که همان تز حزب توده در لحن دیگری بود. او گفت: «مگر ما می‌توانیم نفت را اداره کنیم، ملت ایران نمی‌تواند یک لوله‌نگ (آفتابه) بسازد» این حرف رزم‌آرا بود که جوابش را با گلوله دادند.

خوب این از خصوصیات جامعه استبدادی و استعماری است که می‌خواهد مردم را این‌گونه پرورش دهد و این را به خورد من و شما بدهد که باید تسلیم غرب شویم و به زور تبلیغات سیاسی و گاه ظاهراً مترقی و یا از طریق جناح ارتجاعی که در هر حال به ما حالی کند که ما کاره‌ای نیستیم!! می‌دانید که این فرهنگ و ارزش‌ها در تمام سطوح جامعه و در خانواده‌های ما عمیقاً رخنه کرده و در روابط پدر و مادر و خانواده‌ها نیز منعکس شده است؛ در مدرسه و اداره و کوچه و خیابان حضور این فرهنگ مشهود است. در سال‌های ۲۹ یا ۳۰ وقتی برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران روز میلاد حضرت محمد(ص) در مسجد هدایت اعلامیه داد و می‌خواست برنامه اجرا کند، یکی از همین آقایان به

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۳۳

اصطلاح روحانی وقتی که ما اعلامیه را به دستش دادیم (من در مغازه پدرم بودم) شروع کرد که خوب، چه کسی می‌خواهد بیاید صحبت کند. گفتیم خود جوان‌ها می‌خواهند برنامه را اجرا کنند، می‌خواهند یاد بگیرند. او مرتب سؤال می‌کرد تا بالاخره پدرم گفت: پسر جان این را می‌پرسند که اگر کسی را دعوت نکرده‌اید، ایشان را دعوت کنیم بیاید. گفتیم نه ما خودمان می‌خواهیم برنامه داشته باشیم. او گفت: شماها به چه حقی حرف از اسلام می‌زنید. اصلاً شما چنین حقی را ندارید!! چه طور ممکن است که جوان ۱۷-۱۸ ساله یا ۲۰ ساله‌ای بیاید حرف از اسلام بزند! از میلاد محمد(ص) حرف بزند! از بعثت بگوید! این کارها چیست؟

در یک جامعه استبدادی تمام مظاهر استبداد در تمام سطوح مطرح است. در سال ۳۹ وقتی که مبارزات نیمه علنی مردم مجدداً شروع می‌شد، در سخنرانی خودش مطرح کرد که آقا ما امروز عدالتخانه می‌خواهیم، ما همان جایی هستیم که در مشروطیت بودیم. به عبارت دیگر درد اصلی ما استبداد و استعمار است عدم اختیار مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. آن روز هم مردم دادشان از استبداد هوا بود، امروز هم همانست. سلطه ممتد استبداد، فرهنگ خود را در تمامی جامعه رسوخ داده است. فرهنگ استبدادی در تمام شئون جامعه ما رخنه کرده است. روابط پدر با فرزند، روابط شوهر با زن، روابط رئیس و مرئوس در اداره، روابط شاگرد و محصل با معلم در مدرسه همه استبدادی است. در مدرسه معلم اگر دلش خواست به محصل نمره می‌دهد و اگر دلش نخواست نمی‌دهد.

معلم نه تنها در درس بلکه در سایر شئون محصل دخالت می‌کند، این روزها فشار بر خواهران دانشجوی مسلمان باحجاب، شدت پیدا کرده است ولی تازگی ندارد در سال ۳۱ در دانشگاه تهران سه محصل دختر باحجاب بود. حالا الحمدالله خیلی زیاد است و زیادتر هم خواهد شد.

در سال‌های ۳۱ وقتی یکی از دختران دانشجو که با حجاب اسلامی و روسری رفته بود دانشکده علوم امتحان بدهد، «دکتر هومن» به او گفت: این لیچک چیست که سرت کرده‌ای؟ دانشجو جواب می‌دهد که شما از من سؤالات امتحانی کنید به طرز لباس من چه کار دارید؟ دکتر هومن از پرخاش و جواب دانشجو ناراحت شده بود و نمره‌ای کمتر از ۷ به او داد و گفت «برو شهریور بیا». در شهریور باز در

۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جلسه امتحان به همان دانشجو گفت: «تو که باز هم با همان روسری آمدی؟» دانشجو جواب داد که شما به روسری من چه کار دارید؟ دکتر هومن او را رد کرد و گفت برو سال دیگه بیا.

خوب می‌بینید که هیچ ضوابطی وجود ندارد. روابط تماماً روابط استبدادی است. روابط «من می‌خواهم» و «من می‌گویم» و «من حکم می‌کنم» هست. حرکت اسلامی و حرکت سیاسی پس از شهریور بیست می‌خواهد با این ارزش‌ها و معیارها مبارزه کند. در جهت سیاسی بگوید ای مردم، ای کارگران، ای زحمتکشان ایرانی، ای زن‌ها، ای مردان ایرانی، ای دانشجویان ایرانی شما می‌توانید استعمار انگلیس را بیرون کنید، دمش را قیچی کنید و در خلیج فارس بیندازید و احساس شخصیت کنید. مصدق این کار را کرد. حرکت ملی، نهضت ملی و حرکت نوین اسلامی در این مرحله دارای ۲ محور اساسی ضد استعماری و ضد استبدادی است. در ایران مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی دو روی یک سکه و استبداد و استعمار به هم وابسته هستند. لذا هر زمان که مبارزه از محور ضد استبدادی شروع می‌شود، لاجرم در روند رو به رشد خود به محور مبارزات ضد استبدادی تکامل پیدا می‌کند. چرا که استبداد داخلی پایگاه استعمار و استیلای خارجی است. هر زمان که مبارزه ضد استبدادی صورت گرفته است، عملاً جدای از مبارزات ضد استعماری نبوده است. در اینجا مصدق با نفت شروع کرد (یعنی محور ضد استعماری) ولی لاجرم به ضد استبداد در دربار شاهنشاهی سلطنتی کشیده می‌شود. این اجتناب‌ناپذیر است و موفق می‌شود که دست اجانب را قطع کند و امپریالیسم را شکست دهد و مبارزات ملی را در سرتاسر ایران و نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان سوم گسترش بدهد. کسانی که این حقایق را مخدوش می‌سازند، خیانت می‌کنند. فراموش نکنیم که در آن شرایط که مصدق امپریالیسم انگلیس را از ایران بیرون کرد، تمام جهان سوم هنوز زیر سلطه استعمار مستقیم بوده است. الجزیره و آفریقا هنوز اشغال بودند. این بعد از جنگ دوم جهانی است که ملت‌ها در حال بیداری بودند. بی‌دلیل نیست که در سال ۳۲ تهران مرکز تجمع تمام نیروهای آزادیخواه جهان بود. اولین اجتماع بین‌المللی دانشجویان مسلمان در سال ۱۳۳۲ در تهران تشکیل شد و نمایندگان دانشجویان مسلمان شمال آفریقا از مراکش، تونس،

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۳۵

الجزایر، مصر، اردن، پاکستان، افغانستان به ایران آمدند تا از قدرت اجتماعی که در ایران هست، برای برافراشتن صدای مظلومانة ملت خودشان استفاده کنند.^۱

کودتای ملی مرداد و نهضت مقاومت ملی

خوب می‌دانیم که جنبش در ۲۸ مرداد شکست خورد، علل شکست این جنبش چه بود؟ علت شکست جنبش مشکلات درونی و مشکلات برونی آن بوده است. علل درونی جنبش این بود که اگرچه مبارزه سیاسی رشد کرده و مبارزه ایدئولوژی هم در حال رشد است، اما حرکت سیاسی پایگاه ایدئولوژی اسلامی ندارد. حرکت ایدئولوژیک ما هم رشد اساسی پیدا نکرده. خوب این یعنی چه؟ یعنی دکتر مصدق به عنوان یک رجل ملی در رهبری مبارزه قرار دارد، دکتر مصدق به عنوان یک فرد مسلمان مکتبی مبارزه نمی‌کند بلکه به عنوان یک رجل ملی مبارزه می‌کند این بدین معنا نیست که مصدق مسلمان نبود، خیر مسلمان بود. اما انگیزه و محرک وی در مبارزه دین و مذهب نبود. ایدئولوژی وی در مبارزه یک ایدئولوژی اسلامی نبود. محور اصلی مبارزه عناصر مسلمان بودند ولی جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی، حاکم بر جنبش نبود. مردم ما ۹۷٪ مسلمان هستند و مسلمان‌ها بودند که اکثراً در مبارزات شرکت می‌کردند اما مسلمان‌های ما با این دید اسلامی که الان شما جمع شدید و با آن مبارزه می‌کنید، آن موقع این دید و این آگاهی را نداشتند.

پس از ۲۸ مرداد وقتی «نهضت مقاومت ملی» تشکیل شد، دو حرکت سیاسی و اسلامی با هم ادغام شدند و حرکت اسلامی - سیاسی بود یعنی هم بعد سیاسی و هم بعد ایدئولوژی پیدا کرد. این باعث شد که مبارزات، خطی رشد کند. برای این است که دکتر مصدق و حرکت او لاجرم در یک جا شکست می‌خورد، مثل موضوع ناصر بود که صرفاً به ناسیولیسم غرب تکیه داشت. این یکی از عوامل اصلی شکست بود. البته عامل دوم اینکه هنوز در رابطه با نیازی که جنبش در این مرحله دارد که بتوانیم دشمن را سرکوب کنیم، قدرتی برای تشکیل نداریم. تازه ده سال از این استبداد بیست ساله خارج شده بودیم و نمی‌توانستیم. سال ۱۳۲۹ نفت

۱. رجوع کنید به: «مجله گنج شایگان» شماره ۳، مورخه مرداد ۱۳۳۲، مقاله «امید قرن ما»، ابراهیم یزدی.

ملی شده، یعنی ۹ سال بعد از شهریور بیست، از نظر عوامل خارجی پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا به‌عنوان وارث میراث‌خوار امپریالیسم انگلیس در دنیا، تازه نفس وارد صحنه شده و در جنگ جهانی دوم، آمریکا بیش از هر کشور دیگری بهره‌مند شد و کمتر از هر کشور دیگری لطمه خورد. بنابراین با قدرت اقتصادی جدیدی وارد صحنه شد و همه جا خلاء انگلیس را پر کرد. بنابراین با تمام نیرو چشم طمع به منابع نفتی ما دوخته است. در چنین وضعیتی است که روس‌ها هم با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در یک سطح جهانی توافق می‌کنند و در نتیجه جنبش را سرکوب می‌کنند.

بخش دوم - کودتای ۲۸ مرداد است. مشخصات حرکتی که بعد از ۲۸ مرداد به‌وجود می‌آید، بیش از پیش جنبه ضد استبدادی به خود می‌گیرد. به تدریج مردم آگاه می‌شوند که ریشه استبداد را در داخل قطع نکنند، نمی‌توانند به‌طور کامل استعمار خارجی را قطع کنند و به شکست برسانند. بنابراین تدریجاً مبارزه بعد از ۲۸ مرداد، شکل ضد دربار و ضد شاه را پیدا می‌کند و به‌علاوه همان‌طور که گفتیم جنبش پایگاه مسلکی و پایگاه سیاسی را هر دو با هم پیدا می‌کند و جنبش دو بُعدی می‌شود. در چنین شرایطی است که حرکت رشد یابنده‌ای که از ۲۸ مرداد شروع شده و مقاومت می‌کند، به سال‌های ۳۹ و ۴۰ می‌رسد و زمینه مساعدی را برای وقایعی که در پانزده خرداد تجلی پیدا کرد، به وجود می‌آید. برای اینکه شما به این شرایط خاص مبارزه و جنبش قبل از پانزده خرداد آگاه شوید، توضیحاتی لازم است.

در توضیحاتی از گذشته، گفتیم که نظام کنونی ایران یک نظام غیر مشروع است به‌دلیل اینکه به دست اجنبی روی کار آمده است. هم از جنبه اسلامی و هم از جنبه فرهنگ بومی خودمان یک نظام غیر مشروع بوده و به‌دست اجانب به‌وسیله کودتا روی کار آمده است. هر وقت چنین نظامی روی کار می‌آید، بلافاصله اقدامات وسیعی آغاز می‌شود تا آن را مشروع جلوه دهد و بتواند مقبولش کنند و بتوانند با فعل و انفعالاتی مردم را جذب کنند. چنین برنامه‌ای بعد از ۲۸ مرداد شروع شد. دولت آمریکا کوشش می‌کند که یک زنگ خارجی و یا یک بزک خارجی و به قیافه کریمه شاه بدهد تا رژیم شاه بتواند مورد قبول مردم واقع شود و در این راه کوشش‌هایی می‌کند. حال این کوشش‌ها چگونه بوده است؟ در آن

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۳۷

مقطع زمانی، اگر بخواهیم مقایسه کنیم یک رژیم ضد خلقی حاکم بر جنبش قرار دارد که پایگاه خارجی دارد، این پایگاه خارجی و سیاست‌های خارجی دولت‌های آمریکا، انگلیس، روس و کشورهای اروپای غربی و شرقی بود و ما به تدریج می‌بینیم که بلافاصله از ۲۸ مرداد تمام اختلافاتی که بین ایران و روسیه است، از بین می‌رود و حل می‌شود. تمام طلاهای ما، ۱۱ تن طلای ما که دولت ما از روسیه شوروی طلبکار بوده و در آن زمان به مصدق ندادند و گفتند که مصدق نماینده ملت ایران نیست و این پول‌ها متعلق به خلق زحمتکش ایران است ولی این پول‌ها را به مردم هم نمی‌دهند؛ همه آن‌ها را به حکومت کودتایی تیمسار سپهبد زاهدی (عامل کودتا) دادند و تمام اشکالاتشان برطرف شد و ما می‌بینیم که چگونه از نظر پایگاه خارجی دولت خود را مستحکم می‌کند. اما از نظر پایگاه‌های داخلی‌اش رژیم تا آن زمان در مرحله‌ای که داریم به ۱۵ خرداد نزدیک می‌شویم، پایگاه عمده‌اش ملاکین، ارتش، خان‌ها و رؤسای قبایل بودند. این وضعیت دولت و رژیم با پایگاه‌های داخلی و خارجی بود و با هر کدام از این‌ها هم به نوعی روابطی داشت، به طوری که اگر شما مجلس را در بعد از ۲۸ مرداد تحلیل کنید، خواهید دید که مجلس به طور عمده توسط ارتش و دربار روی کار آمده و ملاکین قسمت اعظم این مجلس را تشکیل می‌دادند. این روابط واحدهای مختلف که پایگاه داخلی رژیم بود، بایستی با هم بررسی شود یعنی ارتش پشتیبان ملاکین بوده و ملاکین پشتیبان دولت بودند و همه سرمایه‌داران بزرگ پشتیبان هم بودند. سرمایه‌دارانی که وابسته به خارج و پشتیبان همدیگر بودند. این‌ها یک بافت مخصوصی به وجود آورده بودند و با همدیگر روابط پشتیبانی کننده داشته‌اند. در این طرف نیروهای مخالف رژیم قرار داشتند که این نیروهای مخالف رژیم را به سه گروه عمده تقسیم می‌کنیم. یکی ملیون و یکی روحانیون و بخش کوچکی هم مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها بودند. نیروی عمده اجتماعی همه این نیروها، دانشجویان و بازاریان و کسبه شهری و علما و روحانیون بودند. هر کدام از این سه گروه که مخالف رژیم بوده‌اند، با هم روابطی داشتند. به طور عمده بنا به دلایل فراوانی بین این سه گروه مخالف دولت، هیچ نوع رابطه‌ی حسنه‌ای وجود نداشت. بین ملیون و روحانیون یک سلسله روابطی پس از ۲۸ مرداد شروع شد که بعداً

توضیح داده خواهد شد. ولی دشمن نهایت کوشش را به کار می برد تا همیشه روابط را برهم بزند ولی پایگاه عمده اجتماعی این توده ها اعم از وابستگی های ایدئولوژیکی شان همین گروه هایی بودند که گفتیم، یعنی کسبه شهری، بازاریان، دانشجویان، علماء و روحانیون بودند. در بین نیروهای مخالف رژیم و رژیم حاکم بر اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی، اکثریت قاطع مردم دهقانان و کارگران شهری بودند که دو طبقه اصلی را تشکیل می دادند، که به تدریج به تعدادشان افزوده می شد. برای اینکه سیاست آمریکا در ایران بر اثر تجاربی که از جنگ های کره و سایر جنگ ها به دست آورده بود، بتواند ریشه ها و پایه های اصلی انقلاب قریب الوقوع را در ایران از بین ببرد و مقبولیتی برای نظام شاه در ایران به وجود بیاورد، گفتند شاه که به سیاست خارجی متکی است، ارتش دارد، ملاکین بسیاری را دارد و سرمایه داران داخلی را دارد، اما با کارگران و دهقانان هیچ رابطه ای ندارد؛ بدین ترتیب روحانیون و ملیون ایران با هم دست به کار می شوند و وحدت پیدا می کنند. برای اینکه اهمیت این موضوع را درک کنید، لازم است توضیحی دهم:

جامعه سنتی ایران تا آن زمان سه بخش اساسی داشت: یکی جامعه شهری که شهرنشین ها بودند، یکی جامعه روستایی که در دهات پراکنده بودند و دیگری جامعه قبیلگی و قبایلی که دارای نظام خاص خودشان بودند. در جامعه سنتی ایران قبیله بسته بوده و هیچ کس نمی توانست به راحتی وارد قبیله شود. ماهیت و شکل خاص زندگی قبیلگی طوری است که حتماً باید نظم و انضباط شدیدی در آنجا حاکم باشد تا بتواند امنیت خود و کل قبیله را حفظ کند. بنابراین شما می بینید که قبایل ما از نظر تحرک، بسیار متحرک و همیشه می توانستند در برابر نظام های ضد خودشان مقاومت کنند، چون از نوع خاصی از نظم و انضباط شدید برخوردار بوده و یک جامعه کاملاً بسته بودند. جامعه شهری هم به دلیل وضعیت خاصش در کنترل نظام سیاسی حاکم بر شهر بود. جامعه دهقانی ما به دلیل پراکندگی، بی پناهی و باز بودنش همیشه مورد تهاجم از شهر و قبیله بوده و در این جامعه دهقانی، فقط سه گروه می توانستند آمد و شد کنند که با هم رابطه برقرار کرده بودند، یکی خان یا مالک، یکی نماینده دولت یعنی ژاندارم و یکی هم روحانی. روشنفکر شهری و دانشجو نمی توانسته به ده برود و جلسه و انجمن اسلامی تشکیل بدهد و معلوم

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۳۹

است این یک وصله ناجور است. هیچ وقت نمی توانستند در آن جامعه دهقانی، در آن ده، رسوخ پیدا کنند اما روحانی می توانسته و بوده و حضور داشته است. علاوه بر این ما می دانیم که از نظر تاریخی، تشیع وقتی به ایران آمده هیچ یک از این سه گروه نتوانسته داخل قبیله شود چراکه بسته بوده است. شهرها در کنترل سربازان خلیفه ضد شیعه بوده و نیرو نداشته تا در شهرها بجنگد، بنابراین تشیع عملاً به دهات می رود. تمام قیامهایی که تشیع پس از واقعه کربلا در ایران داشته، همگی شکل روستایی دارد. بنابراین تشیع به ده رفته یعنی آنجایی که قدرت قبیله کمتر است و به طور دائم حضور ندارد و فقط برای این می آید که بچاپد و برود، آنجایی که قدرت نماینده دولت مرکزی ضعیف است و این می تواند دهقانها را بسیج کند و اصل دوم تشیع خودش که عدالت است را برقرار کند، می بینیم که نمایندگان این تشیع در نقاط دورافتاده، به صورت امامزاده، هم رهبر سیاسی و هم رهبر مذهبی اش بوده است. به این ترتیب است که تشیع شهرها را گرفته است. تشیع رفته در ده پایگاه گذاشته و از طریق ده کم کم وارد شهر شده است. چون مهاجرت همیشه از ده به شهر است و قیافه شهرها را از نظر مذهبی تغییر داده است. حالا در یک چنین جامعه سنتی با این سه بخش اجتماعی که توضیح داده شد، می بینیم که رژیم می خواهد آن ده را تصاحب کند، شهرها را ازدیاد می دهد، لاجرم رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی زیر پای دولت را در شهرها خالی می کند و کنترل خودش را در این شهرها از دست می دهد؛ می خواهد جای پا و پایگاهی پیدا بکند. اگرچه توانسته قبایل را منکوب کند ولی به دلایل ماهیتی که خود این قبایل دارند، نمی تواند پایگاه دنیاپسند و مستحکمی برای نظام کودتایی باشد. بنابراین بایستی به ده برود و بدین ترتیب برنامه اصلاحات ارضی را مطرح می کنند. همان برنامه اصلاحات ارضی که شاه به عنوان فیدل کاسترو وارد ده بشود که هم بتواند از طریق برنامه اصلاحات ارضی آن دهقانان را به سوی خود بکشاند و هم بتواند از نظر اقتصادی (سیاست خارجی) یک نظام تازه به وجود بیاورد که آن بحث اقتصادی قضایا می شود.

اینجا خطر جدی این است که روحانیت به حرکت دربیاید چرا؟ برای اینکه روحانیت از طریق رابطه ای که با شهرها و دهات دارد می تواند با برنامه دولت

کاملاً مخالفت کند و به همین دلیل می‌بینیم که در آن شرایط تاریخی، روحانیت نقش اساسی را داشته است. می‌بینیم که ناظرین سیاسی تاریخ در همان زمان، ضمن تحلیل همین مسائل نوشتند «خطر عمده این است که ملیون (ناسیونالیست‌ها) با علمای مذهبی وحدت پیدا کنند و این برنامه را ختشی کنند و زیر پای شاه را خالی کنند. حالا نقشی که روحانیت با روشنفکر شهری می‌تواند بازی کند از اول مشروطیت مطرح بوده است و این امری تازه نیست. و از اول مشروطیت هم دائماً تلاش کرده که بین روشنفکر شهری و جدید را با علما و روحانیون برهم بزنند. انواع و اقسام برنامه‌ها از همان زمان و بعد از شهریور ۲۰ و بعد از ۲۸ مرداد هم اجرا شده بود. قبل از ۲۸ مرداد در اوج همکاری مرحوم کاشانی با دکتر مصدق، این وحدت به میزان وسیعی به‌وجود آمده بود و بعدها دیدیم که این را نیز برهم زدند. بعد از ۲۸ مرداد وقتی نهضت مقاومت ملی تشکیل شد به دلیل اینکه آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله زنجانی هر دو از مؤسسين و فعالان نهضت مقاومت ملی بودند و بعد بسیاری از روحانیون مبارز یعنی آن‌ها که در زمان ملی شدن نفت با جنبش همکاری کرده بودند، پس از ۲۸ مرداد هم مقاومت کردند و تسلیم نشده بودند و به جنبش پیوسته بودند، این همکاری زمینه مساعدش به‌وجود آمده بود و پس از این مرحله است (بعد از ۲۸ مرداد) که دو گروه از روحانیون در ایران به‌وجود آمدند. یکی روحانیون به اصطلاح «اصحاب پنجشنبه» و گروه دیگر که به نام «اصحاب چهارشنبه» معروف شدند. روحانیون اصحاب پنجشنبه طرفدار «بهبهانی» بودند و «امام جمعه» که شب‌های جمعه خانهٔ بهبهانی جمع می‌شدند و به همین دلیل به اصحاب پنجشنبه معروف شده بودند و روحانیونی که روزهای چهارشنبه در خانهٔ مرحوم «طالقانی» یا مرحوم «سید ضیاءالدین حاج سید جوادی» جمع می‌شدند کسانی مثل مرحوم «سید علی قمی زنجانی»، «حاج سید جوادی»، «انگجی»، «میلانی» و «غروی» از علمایی بودند که در دوران دکتر مصدق از طرف مردم برای مجلس انتخاب و پس از ۲۸ مرداد هم مقاومت کرده بودند و دور هم جمع شده بودند و به این نام خوانده می‌شدند و در شهرستان‌های دیگر هم بودند. در چنین شرایطی (منظور ما از شرایط، شرایط خاص آن دوران است) تلاش‌هایی انجام می‌شود که روحانیت ارتجاعی یا آخوندهای درباری را بسیج

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۴۱

کنند و این‌ها بتوانند مجری برنامه‌های دولت شوند و از طرف دیگر روحانیت اصیل هم تدارکاتی دیده و کوشش می‌کند که اول این برنامه‌ها را خنثی کند و بعد مستقیماً و مستقلاً در کل جریان تأثیر بگذارد. با چنین مقدمه‌ای که همراه با ادعای اصلاحات ارضی هست، با دادن آزادی‌های دموکراتیک به جامعه، تحت فشاری که آمریکایی‌ها وارد آورده بودند، در پیچه اطمینانی را در سال‌های ۳۹ و ۴۰ باز می‌کند و همان‌طور که دیدید یک حرکت ملی در همان سال‌های ۳۹ خود را نشان می‌دهد. در آغاز این حرکت دو نوع گرایش وجود داشت. گرایش اول این بود که حرکتی باشد منهای روحانیت، به‌طوری که می‌بینیم، در آن اوایل جبهه ملی درست می‌شود و به دلیل بی‌توجهی یا به دلایل دیگر، از روحانیت اصیل در آنجا نمایندگانی وجود ندارد و تلاش کرده‌اند که این حرکت منهای روحانیت باشد. دوم اینکه این حرکت منهای مصدق باشد. در برابر هم گرایشی بود که حتماً بایستی روابط نزدیکی با روحانیت و رهبران آن داشت و هم بایستی با تمام قوا از دکتر مصدق تجلیل کرد. در این دوره علما به دو صورت در مبارزه شرکت می‌کنند. یکی علمای درباری به رهبری «بهبهانی» هستند که با تقسیم اراضی و نیز با دادن حق رأی و انتخاب شدن به زنان به شدت مخالفت می‌کنند. بهبهانی عده‌ای را به نام ملاکین دور خودش جمع کرد. یکی از انگیزه‌های فعالیت بهبهانی این بود که روحانیان بدنام شوند و مردم، خصوصاً روشنفکرها از روحانیت فاصله بگیرند و نسبت به دین بی‌توجه و بی‌اعتنا و بدبین شوند مثل همین برنامه‌هایی را که شما امروز در سطح جهانی می‌بینید که چگونه تمام منابع خبری که در اختیار و تحت کنترل آمریکا و گروه‌های منتفع از این برنامه‌ها هست علی‌رغم اینکه روحانیت در همه جا می‌گوید، علی‌رغم اینکه «امام خمینی» در مصاحبه‌اش توضیح می‌دهد و صراحتاً مواضع خودش را نسبت به اصلاحات ارضی و حقوق زنان و غیره بیان می‌کند، باز هم این‌ها مرتباً ادعا می‌کنند که علمای ایران مخالف حقوق زنان هستند، علمای ایران می‌گویند زن‌ها حتماً باید با چادر به دانشگاه بروند، می‌گویند اصلاً نباید به دانشگاه و مدرسه بروند. آن زمان این جریانات را شروع کردند که بتوانند جریانی کاذب و ارتجاعی به وجود بیاورند. اینجاست که می‌بینیم کوشش فراوانی می‌شود که دوباره در شکلی تازه، وحدتی بین روشنفکران شهری و تحصیل‌کرده‌های جدید

و علما به وجود بیاورند؛ طوری که همان نهضت مقاومت ملی را که آیت‌الله طالقانی و زنجانی و سایر روحانیان در آن شرکت داشتند، امروز به صورت نهضت آزادی ایران و طالقانی به عنوان مؤسس آن، شروع به فعالیت می‌کنند و این‌ها روابط خودشان را با علمای قم به صورت بسیار نزدیکی برقرار و تنظیم می‌نمایند.

مهندس بازرگان در آغاز تأسیس نهضت اعلام می‌کند که ما ایرانی هستیم، ما مسلمان هستیم، ما مصدقی هستیم. یعنی می‌خواهد حرکتی را که باید دارای تمام ابعاد و دربرگیرنده همه واقعیت‌های جامعه باشد، معرفی کند. یعنی ما ایرانی هستیم و می‌خواهیم مستقل از ابرقدرت‌ها عمل کنیم، مصدقی هستیم به عنوان اینکه او را رهبر بزرگ ضد استعمار انگلیس و غرب می‌دانیم (ملی) و مسلمان هستیم، که می‌خواهد بگوید از این زمان به بعد حرکتی که به وجود آمده، حرکتی دو بُعدی است، حرکتی که می‌خواهد در همه ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک کار کند. و اینجاست که آن نهضت و حرکتی که باید متقین همه این گروه‌ها باشد، به وجود می‌آید. در همین زمان اعلامیه‌ای به امضای نهضت منتشر می‌شود و اعلام می‌کند که «علماء و رهبران ما چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟ اعلام می‌کند که مگر در کشور ما مردان آزاد هستند که شما می‌خواهید به زنان آزادی بدهید؟».

این اعلامیه چنان تأثیر می‌گذارد که چشم‌ها را باز می‌کند و وحدت را به وجود می‌آورد که مطبوعات دولتی به «بازرگان» حمله می‌کنند و یکی از روزنامه‌های دولتی تحت مقاله‌ای می‌نویسد «ملا مهندس بازرگان فتوا می‌دهد»، و به بازرگان حمله می‌کند. بعداً می‌بینیم که در جریان دستگیری سران نهضت و محاکمه آنان همه علمای ایران به طور وسیع و یکپارچه‌ای از سران نهضت پشتیبانی کردند. این وحدتی است که امروز هم امام خمینی در آن سخنرانی که پس از شهادت پسرشان مرحوم مصطفی خمینی چنین ایراد فرمودند: «من از روشنفکران گله دارم، من از روحانیون گله دارم» و خطاب به هر دو گروه می‌گوید: «تا شما با هم نباشید، نمی‌توانید پیروز شوید». به روشنفکرها می‌گوید چگونه شما باید از نیروی روحانیون قدرت بگیرید و به روحانیت می‌گوید که چگونه شما بایستی از روشنفکران استفاده کنید.

بدین ترتیب، حالا شما اهمیت این پیوند را بهتر درک می‌کنید. تمام نقشه‌هایی

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۴۳

را که رژیم کشیده تا از طریق آن نقشه‌ها بتواند بیاید و برود و پایگاه توده‌ای پیدا کند، تمامش از بین می‌رود. شرکت فعالانۀ روحانیت در جنبش و بردن شعارهای مبارزه به داخل مردم باعث می‌شود که همه حساب‌هایش به هم بخورد و آن خطری که آن‌ها حس می‌کردند و احتمالی که می‌دادند، به وقوع می‌پیوندد. یعنی تحصیل‌کرده‌ها و مبارزان ملی با علماء وحدت پیدا می‌کنند و یکسان می‌شوند. از این پس وقایع سرعت و شتابی تازه پیدا می‌کند و وقتی دستگاه خودش را در تنگنا می‌بیند، آن ادعایی که در سال ۳۹ و اوایل ۴۰ می‌کرد، در انتخابات آزاد، تمام آن را آهسته آهسته پس می‌گیرد. در بهمن ماه ۴۱ تمام سران و فعالان نهضت را دستگیر می‌کنند، درحالی که «علم» از طرف شاه به ملاقات «اللهیار صالح» و برخی دیگر از سران ملی به زندان می‌رود. حتی به آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که حاضرند سه کابینه در وزارت خودش به آن‌ها بدهد. در اول فروردین ۴۲ کماندوها به مدرسه «فیضیه» در قم حمله می‌کنند. داستان این حمله به این صورت گزارش شده است:

صبح روز دوم فروردین سال ۴۲ مصادف با روز وفات امام صادق علیه‌السلام مردم و طلاب در مدرسه فیضیه قم اجتماع کرده بودند. گروه کثیری با لباس ناشناس وارد مجلس می‌شوند. حتی بنا بر گزارش ناظرین بوی دهانشان حکایت از آن داشت که مشروب هم خورده‌اند. وقتی وارد مجلس می‌شوند با فرستادن صلوات‌های بی‌جا می‌خواهند مجلس را بر هم بزنند. بلافاصله جریان بر طلاب و روحانیون و مردم روشن می‌شود که هدف چیست؟ اغتشاش بالا می‌گیرد و زد و خورد شروع می‌شود. گروهی با کارد، دشنه، و برخی با اسلحه گرم به طلاب حمله می‌کنند و آن فاجعه عظیم را در مدرسه فیضیه قم به وجود می‌آورند که شما می‌دانید. کتابخانه مدرسه را آتش می‌زنند، طلاب را از پشت بام‌ها به بیرون پرتاب می‌کنند، قرآن‌ها را می‌سوزانند، درهای حجره‌ها را می‌شکنند و آنچه را که به دست می‌آورند خراب می‌کنند. طلاب از خانه و حجره خودشان دفاع می‌کنند، حتی بعضی با دست خالی کشته می‌شوند.

بیانیه **محصلین حوزه علمیه قم** بعد از یک سال پس از فاجعه مدرسه فیضیه، جریان را این‌گونه شرح می‌دهد:

آنها که قوانین مسلمۀ اسلام و قانون اساسی را به دست غلامان گوش به فرمان

سازمان جاسوسی که در خانه ملت به عنوان وکیل جمع شده‌اند ملغی می‌سازند و قوانین ضد دینی را بدون اطلاع ملت مخفیانه تصویب می‌کنند. آن‌ها که در شب عید به آستانه مقدسه حضرت معصومه (س) وحشیانه حمله کرده و صدها نفر را زیر چکمه دژخیمان معدوم ساخته‌اند، آن‌ها که به سان مغول در روز شهادت امام صادق (ع) به مدرسه فیضیه لشکر کشیدند و... و بعد شرح می‌دهد که شقاوت به اینجا ختم نمی‌شود و اجازه نمی‌دهند طلاب مجروح را که به بیمارستان جم می‌برند، درمان کنند.

در یکی از اسناد خواندم که از زخمی شدگان نفری ۴۰ تومان بابت گلوله‌ها می‌خواستند تا آزادشان کنند. اما حالا می‌دانید که نفری ۷۰۰ تومان می‌خواهند. این نشان می‌دهد که تورم چقدر زیاد شده که نرخ گلوله‌ها هم در اینجا بالا رفته است. به دنبال این حوادث است که امام خمینی طی تلگرافی به علم (نخست وزیر) نسبت به این مسائل شدیداً اعتراض می‌کند (نقل قول): «حملة کماندوها و مأمورین انتظامی با لباس مبدل و با معیت و پشتیبانی پاسبان‌ها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد، شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام تجاوز به حقوق مسلمین، تجاوز به مرکز علم و دانش، شاه‌دوستی یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام و سوزاندن نشانه‌های اسلام و... و سپس اعلام می‌کنند که «الیوم تقیه حرام و اظهار حقائق واجب است».

در همین زمان در یکی از مساجد تبریز در فروردین ماه تظاهرات و زد خوردی می‌شود که ۴ نفر کشته و ۲۳ نفر زخمی می‌شوند. سازمان‌های اسلامی از جمله نهضت آزادی طی تلگرافی به آیت‌الله خمینی، شریعتمداری، میلانی تجاوز به مدرسه فیضیه را محکوم می‌کنند. همین‌طور دولت در وقایع تبریز نوشت: «این‌ها از مرزها گذشتند و معلوم نیست چگونه! جالب اینکه این‌ها اصلاً تبریزی نبودند. نماینده تبریز احمد بنی احمد که پس از جریانات کشتار تازه از تبریز به تهران برگشته بود، دولت را استیضاح می‌کند و بعد نماینده منتخب خودشان می‌گوید: «دولت ادعا کرده که آن‌ها تبریزی نبوده و از بیرون مرزها آمده‌اند. آیا این باعث هتک حیثیت دولت و آبروریزی در دنیا نیست که مرزبان‌های ما علی‌رغم این همه تجهیزات خوابیده بودند و چندین هزار نفر توانستند محرمانه از مرزها بگذرند و به

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۴۵

تبریز برسند و تبریز را آتش بزنند، این مرزدارها خوابشان برده بود. این حرف‌ها از نماینده منتخب خودشان بوده است. حالا چرا این حرف‌ها را می‌زند و از کجا و وابسته به کجاست، بحث دیگری است. ولی دادستان تبریز می‌گوید از این ۷۰۰- ۶۰۰ نفری که گرفته بودند، همه تبریزی هستند و مشاغل‌شان هم دانشجو و کارگر و روحانی و تاجر می‌باشد.

حالا در این گیر و دار کشتار تبریز و قم در همان فروردین ۴۲، «جهانگیر **تفضلی**»، یکی دیگر از همین نوکران حلقه به گوش دستگاه می‌گوید که این‌ها از **دولت مصر** پول گرفته بودند که این کارها را بکنند.

در ۱۹ فروردین همان سال، زندانیان سیاسی در زندان قصر دست به اعتصاب غذا می‌زنند (باز هم فرائنی است که امسال هم همین کار را اجرا کردند منتهی در آن زمان ۶۱ نفر بودند و امسال قریب به ۱۰۰۰ زندانی سیاسی در زندان قصر، دست به اعتصاب غذا زده بودند). این اعتصاب غذا باعث می‌شود که موج جدیدی از مبارزه شروع شود. در ۲۵ فروردین با مبارزاتی که دانشجویان در دانشگاه تهران و خارج از کشور انجام می‌دهند این اعتصابات پایان می‌پذیرد و دولت وعده می‌دهد که به درخواست‌های آنان رسیدگی کند. در ۲۸ فروردین مجدداً دست به اعتصاب غذا می‌زنند. در یازدهم اردیبهشت ماه به مناسبت اربعین شهادت شهدای تبریز و قم و شیراز حضرت آیت‌الله خمینی اعلامیه‌ای صادر کرده و این‌گونه می‌گویند (نقل قول): «ما برای اسلام این همه اهانت شده و می‌شویم. ما در انتظار زجر و حبس و اعدام نشستیم. به هر دستگاه که رجوع می‌شود می‌گویند این کارها به امر اعلیحضرت است و چاره‌ای نیست. دستور اعلیحضرت است که به دانشگاه بریزند و دانشجویان را بکوبند. دستگاه جبار گمان کرده که با این فشارها و اعمال غیر انسانی می‌تواند ما را از مقاصد خود که جلوگیری از ظلم‌ها و خودسری‌ها، قانون‌شکنی‌ها و حفظ حقوق اسلام و ملت و برقراری عدالت اجتماعی است، منصرف کند.

و بعد می‌دانید که پس از جریانات مدرسه فیضیه، دولت طلاب را می‌گرفت و به سربازی می‌فرستاد. چون طبق قانون، شما تا وقتی دانشجو هستید، از نظام معاف هستید و طلاب علوم دینی هم تا وقتی که طلبه هستند، معاف هستند. پس از

جریان مدرسه فیضیه این‌ها را می‌گیرند و به سربازخانه می‌فرستند. امام خمینی می‌گوید «بگذار جوانان به سربازخانه‌ها بروند و سربازان را تربیت کنند و سطح افکار آن‌ها را بالا ببرند. بگذار در بین سربازان، افراد روشن ضمیر و آزادمندی باشند تا بلکه به خواست خداوند متعال ایران به سربلندی و آزادی نایل شود. عصر عاشورای ۴۲، امام خمینی در قم در سخنانی می‌گویند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الان عصر عاشورا است. جایی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم این سؤال برایم پیش می‌آید که بنی‌امیه و دستگاه یزید این معاویه تنها با حسین (ع)، سر جنگ داشتند؛ پس آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن‌های بی‌پناه و اطفال بی‌پناه مرتکب شدند. زنان و کودکان چه تقصیری داشتند. طفل شش ماهه حسین (ع) چه کرده بود؟ به نظر من آن‌ها با اساس کار داشتند. بنی‌امیه و خاندان یزید با پیامبر مخالف بودند. بنی‌هاشم را نمی‌خواستند و غرض آن‌ها از بین بردن این شجره طیبه بود. همین سؤال اینجا مطرح می‌شود که دستگاه جبار ایران با مراجع سر جنگ داشت، با علمای اسلام مخالف بود ولی با قرآن چه کار داشتند که آن را در روز حمله به مدرسه فیضیه پاره پاره کردند. با مدرسه فیضیه چه کار داشتند؟ با طلاب علوم دینی چه کار داشتند؟ با سید ۱۸ ساله ما (منظور مرحوم «سید مونس رودباری» است که اولین شهید حوزه علمیه قم در حمله به مدرسه فیضیه قم بود) چه کار داشتند؟ سید ۱۸ ساله ما به شاه چه کرده بود؟ با دولت چه کرده بود؟ با دستگاه جبار ایران چه کرده بود؟ به این نتیجه می‌رسیم که این‌ها با اساس کار دارند، با اساس اسلام و روحانیت مخالفند. این‌ها نمی‌خواهند که این اساس موجود باشد، نمی‌خواهند که صغیر و کبیر ما موجود باشد».

و بعد در جای دیگر «آن چیزهایی را که سد راه این‌ها هستند می‌خواهند از سر راه بردارند، قرآن سد راه است باید برداشته شود».

و در همین سخنرانی در عصر عاشورا می‌گویند «من به شما نصیحت می‌کنم ای آقای شاه، ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم دست از این رویه و اعمال بردار». و در جای دیگر در ادامه صحبت: «بدبخت بیچاره ۴۵ سال از عمرت

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۴۷

می‌رود. کمی تأمل کن، تدبّر کن، کمی عواقب امور را ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، از پدرت عبرت بگیر. اگر راست می‌گویند که تو با اسلام و روحانیت مخالفی، بد فکر می‌کنی. اگر دیکته می‌کنند و به‌دست تو می‌دهند در اطراف آن فکر کن. چرا بی‌تأمل حرف می‌زنی؟» در ادامه این بحث: «آیا اسلام و روحانیت ارتجاع سیاه هست، لکن تو مرتجع سیاه، انقلاب سفید کرده‌ای؟ انقلاب سفید کردی که چه؟ چرا اینقدر مردم را اغفال می‌کنی؟ چرا این‌قدر مردم را تهدید می‌کنی؟» و بعد در همین سخنرانی‌شان گفتند: «به من خبر داده‌اند که وعاظ و خطبای تهران را در سازمان امنیت احضار کرده‌اند و از آن‌ها سه موضوع را خواسته‌اند که حرف نزنند. یکی اینکه از شاه بدگویی نکنند، به اسرائیل حمله نکنند، و سوم اینکه نگویند اسلام در خطر است و دیگر هرچه بگویند آزاد است. تمام اختلافات و گرفتاری‌های ما در این سه موضوع نهفته است. آقای شاه شاید این‌ها می‌خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم تو کافری تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف برسند».

به دنبال این حوادث، مبارزات مردم در حال رشد و جو متشنج و آماده نزار و درگیری است. هر دو طرف در حال تدارکات هستند. در اوایل خرداد ۴۲ در اعلامیه‌ای که از طرف نهضت آزادی ایران منتشر شده، تحت عنوان «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» به مردم اعلام خطر می‌کنند: «به تاریخ کشور ما این روزها فصل کم‌نظیری افزوده می‌شود. فصلی که از یک طرف هیأت غاصبه حاکم را در حال ارتکاب وحشیانه‌ترین فجایع انسانی تصویر می‌نماید و از طرف دیگر حق‌طلبی‌ها و مقاومت‌ها و جان‌بازهای مردم پر تحمل و استبدادزده را مجسم می‌سازد» و سپس ادامه می‌دهد: «هیأت حاکمه فعلی در مدت یکسال، فرصتی را که از اربابان خارجی خود گرفته است، شوم‌ترین بدبختی را برای ملت ایران تدارک دیده است و اکنون که پایان این فرصت نزدیک می‌شود به مذبح‌خانه‌ترین تلاش‌ها متوسل گردیده است». پس از توضیح مسائلی که شاه را با سلطان حسین مقایسه می‌کند، اضافه می‌کند «هیأت حاکمه و اربابان آن به شعارهای توخالی رادیوی فرمایشی و تیتروهای سیاه روزنامه‌های دست‌نشانده و گزارش‌های غیر واقعی سازمان، دل خوش نموده و یا لاقلاً جز این چاره‌ای نمی‌بینند که به

تحمیق خود مبادرت ورزد و اگر گاهی هم از این حالت صددرصد بدتر از شاه، سلطان حسینی به خود بیایند دیوانه‌وار فریاد می‌کشند و فرمان صادر می‌کنند و خون می‌طلبند. ولی غافل از اینکه فریادها بر قشر پيله‌ای که به دور خود تنیده‌اند، می‌افزایند و محتوای پوست شیری خود را عریان‌تر می‌سازند. «و بعد نهضت، لبه تیز حمله‌ای که در آن مرحله، رژیم انتخاب نموده بیان می‌کند:

«اکنون هیأت حاکمه متوجه روحانیت است. شکل یورش و قتل و غارت و آن کم و بیش شبیه آنچه در دانشگاه تهران گذشت (در اول برنامه) می‌باشد منتهی با وسعت و درندگی بیشتر و کامل‌تر. یک بار شکست آشکار از روحانیت آن هم در آستانه حکومت علنی شاه که منجر به پس گرفتن تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی - ولایتی گردید، گرچه روحانیت را قانع نساخت و حضرت آیت‌الله خمینی و سایر علمای اعلام در اعلامیه خود متذکر شدند که هیأت حاکمه باید از تجاوز به قانون اساسی و قوانین شرع اسلام ممنوع گردد، ولی عقب‌نشینی برای هیأت حاکمه گران تمام شده و درصدد جبران است. سپس ادامه می‌دهد: «این‌ها می‌خواهند چه کار کنند؟ چه تدارکاتی دیده‌اند و نهضت پیش‌بینی می‌کند که ما باید چه نوع تدارکاتی ببینیم: «اکنون وظیفه ماست که این حربه را از دست دشمن بگیریم. کشته شدن و حتی عقب‌نشینی در مقابل توپ و تانک و زیر سرنیزه یونیفورم‌پوشان مأمور دولت شرافتمندانه‌تر از کتک خوردن و اسیر شدن به دست کسانی است که ظاهراً در لباس خود ما و مجهز به چوب و دشنه می‌باشند. برای هیأت حاکمه هم پیروزی با توپ و تانک رسوایی بیشتری به بار می‌آورد. ما بایستی هیأت حاکمه را رسوا سازیم، به همین جهت باید برای درهم کوبیدن این قبیل اراذل و اوباش آماده شویم. «در همین زمان جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، یکی از جمعیت‌های مؤثر، وقایع روز عاشورا را در تراکت‌ها و نشریات کوچکی که پخش کرده بودند به این صورت گزارش می‌دهند: «صبح روز عاشورای سال ۴۲ یعنی ۱۳ خرداد ۴۲، جمعیت زیادی بالغ بر ده هزار نفر در مقابل مسجد حاج ابوالفتح در میدان شاه جمع می‌شوند و رو به شمال خیابان ری به سه راه امین حضور و به طرف مجلس شروع به حرکت می‌کنند. این‌ها قبلاً اعلامیه پخش کرده بودند؛ مثل وقایع تبریز، این‌ها صرفاً بیان وقایع نیست. فقط ببینید که چگونه وقایع ظرف زمان‌های متفاوت عیناً

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۴۹

تکرار می‌شود. در میدان شاه مسجد را بسته بودند. وقتی صبح روز عاشورا جمعیت برای اجتماع می‌آید، به دنبال اعلامیه‌هایی که پخش شده، در مسجد را قفل کرده و بسته بودند. مسلمانان در مسجد را می‌شکنند و وارد مسجد می‌شوند و سخنرانی می‌کنند و بعد از سخنرانی خواسته‌ها و مواضع خودشان را به صورت شعارهایی می‌نویسند و در خیابان‌ها شروع به حرکت می‌کنند. شعارها عبارت بود از «ما پشتیبانی خود را از خواسته‌های مراجع تقلید اعلام می‌کنیم، ما کشتار مدرسه فیضیه را محکوم می‌کنیم، زندانیان سیاسی را آزاد کنید، قطع رابطه با اسرائیل غاصب خواست ملت ایران است».

شعارهایی که مردم می‌دادند: «خمینی خدا نگهدار تو، خمینی ملت تو را می‌خواهد، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اسرائیل».

جمعیت به همین ترتیب از خیابان‌ها عبور می‌کنند و از سه راه امین حضور به سرچشمه و جلوی مجلس می‌رسد و در آنجا عکس‌های امام خمینی را بر در و دیوار و پنجره‌های مجلس می‌چسبانند. سخنرانی‌هایی می‌شود و سپس از آنجا به خیابان بهارستان و شاه‌آباد و مخبرالدوله و به طرف دانشگاه تهران حرکت می‌کنند. یکی از این سخنران‌ها «مهدی عراقی» بود، که بعداً دستگیر می‌شود. وی قطعنامه‌ای در ۱۰ ماده خواند و سپس بعد از اینکه قطعنامه خوانده می‌شود، جمعیت از خیابان‌های دیگر به مسجد شاه برمی‌گردد و بعدازظهر آن روز در خیابان استانبول جلو مسجد هدایت اجتماع می‌کنند. در جاهای دیگری در خیابان‌ها تظاهرات ادامه دارد. مخبرین خارجی تماماً این را گزارش دادند، گزارشات مفصلی تهیه شده است. شب دوازدهم یعنی بعد از اینکه امام خمینی در آن روز سخنرانی مفصل خودشان را می‌کنند، یعنی اذان صبح درحالی که امام خمینی برای وضو در منزل حرکت می‌کنند سرهنگ «احترامی» با عده‌ای وارد منزل می‌شود. سپس آقا را شبانه از همان‌جا می‌دزدند. شخصی که از طرفداران و همسایه آقا بوده، جریان را می‌بیند و با صدای بلند تکبیر می‌گوید و اعلام می‌کند که آقا را بردند، اما او را می‌گیرند و می‌برند ولی همین‌که آقا را بردند، صدای او به همه شهر می‌رسد و مردم از همه جا هجوم می‌آورند. سرتاسر شهر اعتراض است. جلو ماشین‌ها را می‌گیرند. به سوی مردم تیراندازی می‌شود، چندین نفر را می‌کشند؛ به طوری که روز بعد

ناظرین، حداقل جسد سه نفر را در کوچه درختی که یک آب‌انبار هم اول آن هست، می‌بینند. پس از اینکه خبر دستگیری آقا در تمام ایران منتشر می‌شود مردم در تهران و تمام شهرستان‌ها حرکت می‌کنند و قیام بی‌نظیر و بی‌سابقه‌ای شروع می‌شود. همه‌جا در تمام شهرها مردم به خیابان‌ها می‌ریزند، خبرگزاری‌های خارجی وقایع آن روز را این‌طور بیان می‌کنند:

یونایتد پرس اینترنشنال که خودش شاهد جریان بوده و شخصاً گزارش داده نقل قول می‌کند: «تظاهرکنندگان با مشت‌های گره کرده و فریادهای رعدآسا وارد خیابان‌های اطراف بازار شدند و با قوای ارتش مواجه شدند. قوای مسلح به طرف مردم تیراندازی می‌کرد ولی مردم همچنان پیش می‌رفتند. من شخصاً ناظر پیشروی شجاعانه تظاهرکنندگان به سوی رگبار گلوله بودم. ایمان مردم به حدی قوی بود که سینه خود را سپر گلوله می‌کردند و به پیروزی و موفقیت خود اطمینان داشتند ولی نظامیان با تانک‌های سنگین و مسلسل‌های ساخت آمریکا بیکار نشستند بودند. من خود شاهد بودم که سربازی با خونسردی هرچه تمام‌تر مردم را هدف گلوله قرار داده و درو می‌کرد. یکی از تظاهرکنندگان در مقابل من به زمین افتاد و جان سپرد، وقتی خم شدم جوان دیگری در مقابلم غلطی زد و به زمین درافتاد و به دنبال خود نواری از خون به‌جای گذاشت. رهگذران فرصت و جرأت کمک به زخمی‌ها را نداشتند ولی هنگامی که آتش تیر خاموش شد و دود آتش برطرف گردید، اجساد کشته‌شدگان ظاهر گشت. آنگاه بازاریان به سراغ باران شهید خود رفتند و با روزنامه‌ها اجساد آن‌ها را پوشاندند. به اطراف خود نگاه می‌کردم. قلب تهران به صبح بعد از طوفان شبیه است، هر چیزی قطعه قطعه و ویران شده است. تمام ادارات دولتی تعطیل و شهر مانند یک قلعه نظامی تسخیر شده است. فجیع‌ترین وضعی است که در دوران بیست سال گذشته خبرنگاری خودم دیده‌ام. به علت آتش و خرابی بازار، ادارات دولتی و مغازه‌های فراوانی را دود گرفته است. دود سیاه به آسمان‌ها بلند است. غرش ماشین‌های آتش‌نشانی از هر طرف به گوش می‌رسد ولی هنوز شعله آتش به آسمان زبانه می‌کشد. این تنها در بازار نبود، بلکه در همه جای شهر بود. در دانشگاه تهران به‌عنوان یکی از بزرگترین سنگرها از همان صبح ۱۵ خرداد دانشجویان با شعار مرگ بر دیکتاتور که بر سر دانشگاه

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۵۱

نصب کرده بودند، حرکت می‌کنند، باز هم خبرنگار خارجی گزارش این شرح را در دانشگاه این‌طور ارائه می‌دهد:

«دولت امروز صبح دانشگاه تهران را بست ولی دانشجویانی که تجمع کرده بودند، جلوی در دانشگاه با پلیس سرسختانه زد و خورد کردند ولی ورود قوای ارتشی با تسلیحات سنگین‌تر به زد و خورد خاتمه داد، اما دانشجویان دوباره جمع شده و با شعارهایی علیه شاه شروع به تظاهرات نمودند. قوای ارتشی با قنداق تفنگ به دانشجویان حمله کردند. دانشجویان خواستند با سنگ جلو پیشروی سربازان را بگیرند ولی بی‌نتیجه ماند و به تظاهرات جدید منجر شد تا شاه فرمان آتش به قصد کشتار را صادر کند». و همین روزنامه نقل قول می‌کند:

در ششم ژوئن (روز سه‌شنبه روز بعد) امروز شاه فرمان آتش به قصد کشت صادر کرد و هزاران سرباز بر روی تانک‌ها و پشت مسلسل‌ها با مردم جنگیدند تا قیامی را که برای سرنگونی رژیم شاه تهیه شده بود، سرکوب کنند. بعد از حکومت نظامی تهران به علت زد و خورد جدیدی در شیراز، ارتش در آنجا اعلام حکومت نظامی کرده است. شاه فرماندهی اعمال ضد شورش را شخصاً بر عهده دارد درحالی که همسر جوانش ملکه فرح دیبا در کنار اوست شاه به گزارشات واصله گوش می‌دهد و از کاخ خود در تهران که کاملاً توسط گارد محافظت می‌شود، فرمان صادر می‌نماید. مردم خشمگین در خیابان‌ها به مبارزه ادامه می‌دهند. برای مدت کوتاهی مرکز رادیو تهران را تصاحب می‌کنند و از آنجا به کاخ شاه حمله می‌کنند. روزنامه‌ها نوشتند که فریادهای مرگ بر شاه، از یک خیابان مانده به کاخ شاه به گوش می‌رسید درحالی که همه می‌گفتند «ما شاه نمی‌خواهیم»، در شهرستان‌ها تظاهرات مشابهی وجود داشته است. حتی در بعضی از شهرها به محض اینکه دهقان‌ها خبر دستگیری خمینی را می‌شنوند با کفن به راه می‌افتند. نزدیک تهران در ورامین دهقان‌های کفن‌پوش بر سر پل باقرآباد را با مسلسل به گلوله بسته و ۳۰۰ دهقان را در آن مزارع می‌کشند.

دولت اعلام می‌کند که «ناصر» به آیت‌الله خمینی پول داده است تا این بلوا را راه بیندازد. کسانی که در خیابان‌ها علیه شاه تظاهرات می‌کردند هر کدام ۲۵ ریال گرفته بودند که این کارها را بکنند. همان‌طور که گفتیم پس از ۱۵ خرداد یعنی

عصر ۱۵ خرداد وقتی غائله پایان می‌پذیرد مردم، پدران و مادران، خواهران و برادران و شوهران و زنان برای گرفتن جنازه فرزندان و بستگان خود مراجعه می‌کنند. از هر کدام ۴۰ تومان بابت غرامت برای هر گلوله می‌خواستند. در ۱۹ خرداد نهضت آزادی ایران طی اعلامیه‌ای از اوضاع ایران در ۱۶ خرداد این‌طور یاد می‌کند:

«خون سراپای وطن تبار و اسیر ما را پوشانیده است. سربازان گمنام راه آزادی و ایمان در برابر سپاه چنگیزی دژخیم بزرگ به خاک می‌غلطند و به آسانی جان می‌دهند. همه جا پابرنه‌ها، این‌ها که از همه چیز محرومند و بیش از همه از انسانیت و شرف برخوردارند، در برابر گلوله‌های سربازان خون‌آشام، آغوش می‌کشند و مرگ را همراه با افتخار در برمی‌گیرند. آری در مذهب جان دادن و تسلیم ناشدن، پرورش یافته‌اند و از شکوه و قدرت دربار نمی‌هراسند. کسانی که امروز کوچه‌ها و خیابان‌ها و کوهستان‌های ایران را با خون خویش رنگین ساخته‌اند از مکتب بزرگترین شهید راه آزادی و انسانیت حسین(ع)، درس جانبازی و شجاعت آموخته و در روز قیام او قیام کردند. توصیف انقلاب خونین کم‌نظیری که هم‌اکنون در وطن ماست، آنقدر مشکل است که اگر بخواهیم به وصف آن پردازیم، از عظمت و شکوه آن کم کرده‌ایم. انقلاب کنونی بی‌نظیرترین انقلابی است که در کشور ما به وقوع پیوسته است. همه مردم از بازاریان و کارگران و دانشجویان و کارمندان و در پیشاپیش روحانیون شجاع و دلاور ما به میدان جنگ آمدند تا کار را با خیانتکارترین و پلیدترین اهریمنان روزگار یکسره کنند. فریادهای خشم و خروش رزمندگان سینه‌های گلوله خورده، مغزهای متلاشی شده، پیکرهای شهدا، مادران داغ‌دیده، خواهران برادرکشته، فرزندان یتیم و بی‌خانواده و بی‌سرپرست آنچنان شور و هیجانی در دل‌های خونین وطن ما به وجود آورده که همه شهرها را به قیام و انقلاب علیه شاه جنایتکار و آدم‌کش واداشته است. دیگر کار از کار گذشته است، این بار اول نیست که ملت ضرب شست خود را به شاه خون‌آشام نشان می‌دهد. روز ۳۰ تیر روز جنگ شاه و ملت بی‌هیچ اسلحه‌ای با تن لخت به استقبال گلوله‌های گرم تانک‌ها و زره‌پوش‌های دژخیمان شاه رفت.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۵۳

و بالاخره در پایان، نهضت از تمام مردم دعوت می‌کند: «هموطنان، در هر کجا هستید و با هر موقعیتی که دارید، به صفوف مبارزین بپیوندید، به صفوف خود سازمان بخشید. از دادن شعارهای انحرافی که ساخته خود دستگاه است، خودداری کنید. کسانی را که به مأمورین خارجی و مراکز آنها حمله می‌کنند، توقیف کنید. آنها نوکران خود دستگاه هستند و می‌خواهند اصالت انقلاب شما را از بین ببرند. روحانی‌نمایی را که برای لوث کردن انقلاب اصیل ایران و به‌ویژه روحانیون پاک و شجاع، رنگ عوض کرده‌اند به توده مردم بشناسانید. هموطنان، به خاندان شهدا و زندانیان کمک کنید و... هر طور و به هر اندازه که می‌توانید کمک کنید. آنها را تسلیت بدهید. تسلیت آنان گرفتن انتقام از شاه آدم‌کش است. صندوق شهدا و زندانیان درست کنید. صدای ملت ایران را به گوش جهانیان برسانید. ملت ایران کهنه‌پرست نیست. این دستگاه است که می‌خواهد با این تبلیغات، ملت ایران را تنها و بی‌یاور نگاه دارد. شما که می‌دانید ملت ایران خواستار سقوط شاه و حکومت مصدق است. سرنگون باد رژیم منفور شاه. مرگ بر اسرائیل، ارباب پلید شاه».

طی اعلامیه در ۱۹ خرداد تحت عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» اعلام می‌کنند که هنوز جنبش ادامه دارد (نقل قول: دانشجویان دانشگاه تهران با شعارهای دیکتاتور خون می‌خواهد؛ مرگ بر دیکتاتور خون‌آشام، به یاری مردم مسلمان به خیابان‌ها ریختند. امروز ششمین روز قیام و انقلاب سراسری مردم کشور است. در جای دیگر خواسته‌های مردم خلاصه شده که به دلیل کمی وقت نمی‌شود همه را بیان کنیم.

در آن سال، اربعین شهدای ۱۵ خرداد برگزار می‌شود. در طی این فاصله با حضرت آیت‌الله شریعتمداری مصاحبه‌هایی انجام می‌شود. مخبرین خارجی آژانس فرانسوی با شریعتمداری مصاحبه می‌کنند و شریعتمداری در مصاحبه خودش صریحاً اعلام می‌کند که تمام ادعاهای رژیم را در مورد اینکه ما روحانیون مخالف اصلاحات هستیم، رد می‌کند. در آذر ۴۲ تبریز قیام می‌کند. در همان زمان در تهران تظاهرات وسیعی برگزار می‌شود. اعلامیه‌ای که به مناسبت قیام مردم تبریز صادر شده است، تحت عنوان آفرینندگان مشروطیت بر ضد استعمار به‌پاخاستند و اعلام

می‌کند که در این روز (۱۶ آذر)، مردم آذربایجان قیام کردند و رگه‌های غیرتی که نیم قرن پیش جوی خونی گلرنگ جاری ساخت تا نهال آزادی و مشروطیت برومند و سرسبز گردد، بار دیگر خون مقدسش به جوشش درآمد. در فروردین ۴۳ امام خمینی از زندان آزاد می‌شود و در سخنرانی که پس از آزادی در مسجد اعظم قم ایراد می‌کنند، چنین می‌گویند:

من تاکنون در صحبت‌ها احساس عجز نکرده‌ام ولی امروز خودم را عاجز می‌دانم، عاجز از اظهار تألمات روحی که دارم. برای اوضاع اسلام عموماً، و اوضاع ایران خصوصاً و قضایایی که در این سال منحوس پیش آمد. خصوصاً قضایای مدارس علمی. من از قضیه ۱۵ خرداد مطلع نبودم (چون در شب ۱۲ خرداد دستگیر شده بودند)، تا این‌که حبس من به ملاقات تبدیل شد و اخبار خارج به من رسید. خدا می‌داند که اوضاع ۱۵ خرداد مرا کوبید. حالا که از قیطره به اینجا آمدم، با بچه‌های کوچک و بی‌پدر، با مادران داغ‌دیده و زن‌های برادرمرده و با پاهای قطع شده مواجه هستم. این‌ها علامت تمدن آقایان و ارتجاع ما است. ما را کهنه‌پرست معرفی می‌کنند، ما را مرتجع معرفی می‌کنند، علمای اسلام را به ارتجاع سیاه تعبیر می‌کنند. چرا باید خارج از ایران، آن‌هایی که با بودجه‌های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده‌اند، ما را مخالف اصلاحات معرفی کنند. با اینکه اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است، مخالف ترقی معرفی می‌کنند. می‌گویند آخوندها باز می‌خواهند الاغ سوار شوند و از این طرف به آن طرف بروند. آخوندها می‌گویند برق نمی‌خواهیم، طیاره نمی‌خواهیم، این‌ها مرتجع هستند. این‌ها می‌خواهند به قرون وسطی برگردند، آخوندها با این سیاه‌روزی‌ها که نصیب مملکت است مخالفند، این کهنه‌پرستی است؟ علمای اعلام با این زدوخوردها، کشتن‌ها، قلداری‌ها، دیکتاتوری‌ها و استبدادها مخالفند. این کهنه‌پرستی است؟ ۱۵ خرداد ننگی بر دامن این مملکت گذاشته که هرگز محو نخواهد شد. تاریخ این حادثه را ضبط می‌کند. خودشان هم گفتند که ۱۵ خرداد ننگ بود. من هم می‌گویم که ننگ بود، لکن این نکته را نگفته‌اند ولی من آن را می‌گویم، ننگ بود که مسلسل‌ها، تانک‌ها، توپ‌ها و تفنگ‌ها را از مال این ملت فقیر به دست آوردند و بر روی ملت فقیر ببندند و این بیچاره‌ها را پایمال کنند. آیا ننگ از این بالاتر می‌شود که انسان

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۵۵

ملت را این طور پایمال کند؟ مگر این بیچاره‌ها چه کرده بودند؟ آخر چه کرده بودند؟

بعد از دستگیری سران نهضت آزادی آن‌ها را محاکمه و به زندان‌های سنگین محکوم می‌کنند. آذر ۴۳ سالگرد شهیدان، تصویب کاپیتولاسیون به مجلس فرمایشی، اعلامیه حضرت آیت‌الله خمینی و بالاخره دستگیری مجدد آقا در ۱۳ آبان‌ماه ۴۳ و تبعید شبانه ایشان به ترکیه است. پس از این با تظاهرات و اعتراضات مکرر، بازار تعطیل می‌شود. اول بهمن «منصور» به دست دلیری از «جمعیت‌های مؤتلفه» کشته می‌شود. شهید «محمد بخارائی» جمعیت‌های مؤتلفه و سازمان‌هایشان را دستگیر می‌کنند. عده‌ای را اعدام و عده‌ای را زندانی می‌کنند. «سرهنگ طاهری»، جلاد معروف که بعدها به دست «مفیدی»، مجاهد شهید اعدام شد، از کسانی بود که در این دوران، جلادی بسیار کرد. سال ۴۳ به پایان می‌رسد و علی‌الظاهر در جنگی که بین مردم و دولت از سال ۳۹ اوج گرفته بود پس از ۴ سال فروکش می‌کند؛ طوری که دشمن تصور می‌کند که کشتند و سوختند و بردند و رفتند و تمام شد. تأثیرات ۱۵ خرداد چه بود؟

به نظر ما جریان ۱۵ خرداد در عمق و بطن خودش، در بطن این شکست، بذرهایی پاشید که بعدها موجبات شکوفایی جنبش در سطوح دیگری شد. جریان انقلابی جنبش انقلابی ما را در سطوح دیگری تکامل بخشید و این پس از ۱۵ خرداد است که استراتژی جهاد مسلحانه در سطح جنبش به صورت عینی در ایران مطرح می‌شود. اینکه می‌گوییم نه به این معناست که مسلمان‌ها قبل از جریانات ۱۵ خرداد به «جنبش مسلحانه» اعتقاد نداشتند، بلکه به دلیل جهان‌بینی‌شان به قتال اعتقاد دارند، به دلیل قرآن اعتقاد دارند و بعد هم در نوشته‌هایی مسلمانان در ربع قرن گذشته چه قبل و چه بعد از ۲۸ مرداد مسأله ضرورت جنگ مسلحانه را مطرح کرده‌اند.

در شهریور ۱۳۳۲، کاشف‌الغطاء در جزوه‌ای که با عنوان «نامه‌ای خطاب به انجمن آمریکایی دوستداران خاورمیانه» دارد، به مردم خطاب می‌کند که از سه طریق می‌توان این دولت و این نظام‌ها را از بین برد که طریقه سوم انقلاب مسلحانه است و این از صدر مشروطیت هم بوده و در مراحل مختلف هم نشان داده شده است.»

اما برای اینکه حرکتی در درون خودش مسأله جنگ مسلحانه را به طور عینی مطرح کند کافی نیست که عده‌ای از روشنفکران با ذهنی‌گرایی بیابند و بگویند ما می‌خواهیم این کار را بکنیم. بایستی جامعه که خودش برای خودش یک شخصیت مستقلی دارد در اثر تجارب خودش به این مجموعه و جمع‌بندی برسد که الان باید اسلحه به دست گیرد. گروه پیش‌تاز روشنفکر اگر نابه‌جا و بی‌موقع بخواهد این کار را بکند، جنبش مسلحانه در بین مردم جا نمی‌افتد و شکست می‌خورد. به همین دلیل است که حرکت‌های مسلحانه عموماً بعد از ۱۵ خرداد شروع به سازماندهی می‌کنند. «جبهه مؤتلفه» اولین گروه بود که باعث ترور «منصور» بودند. بعد «حزب ملل اسلامی» که بر اساس تجاربی که جبهه مؤتلفه کرده و شکست خورده بود، دست به تدارکات جدیدی می‌زنند و حزب ملل اسلامی هم به دلیل عدم آشنایی با بعضی موازین امنیت سازمان‌های مخفی دستگیر می‌شود. «جبهه آزادیبخش ملی ایران (جاما)، در پی تدارکات است. همه این‌ها در بطن خودشان این تجارب را جمع می‌کنند تا بالاخره «سازمان مجاهدین خلق ایران» در سال ۱۳۴۴ یعنی کمتر از یکسال پس از آن سرکوبی عظیم و بزرگ رسماً تشکیل می‌شود. این بزرگترین دستاوردی است که جنبش ۱۵ خرداد به بار آورده است. یعنی اگر بخواهیم موقع و موضع قیام ۱۵ خرداد را در کل برآیند تاریخی حرکت اسلامی خودمان بیان کنیم، ۱۵ خرداد «نقطه عطفی» است که حرکت اسلامی ما را از یک جنبش دویبعدی سیاسی - اسلامی به یک جنبش سه بُعدی که ایدئولوژیک - مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه باشد، ارتقاء می‌دهد.

اما آیا نتیجه‌گیری ما به این معناست که مبارزات و حرکت‌های قبل از ۱۵ خرداد آن‌طور که بعضی‌ها ادعا می‌کنند و بعضی‌ها ادعای دیگران را هم تکرار می‌کنند، حرکت‌هایی «رفورمیستی» بوده، که به نظر ما چنین چیزی نیست. من تعمداً بعضی نقل قول‌ها را خواندم تا ببینید که آن سازمان‌های «سیاسی - اسلامی» که در برابر اسلام متعهد بودند، در همان زمان هم شعارهای اصیل را مطرح می‌کردند و این‌طور نبود که مبارزین انقلابی اسلام قبل از ۱۵ خرداد «رفورمیست» باشند و بعد از ۱۵ خرداد انقلابی شوند. این حرف را تنها کسانی می‌زنند که در مبارزات سیاسی پس از ۲۸ مرداد، ۱۶ آذر و پس از سازمان‌های ضد توده متلاشی

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۵۷

شده و در صحنه مبارزات ایران حاضر نبوده و غایب بوده‌اند.

«مارکسیست‌های ایران» از این تاریخ تا تأسیس «چریک‌های فدائی خلق» در مبارزات سیاسی ایران حضور نداشتند و به همین دلیل، هر حرکتی را که غیر مارکسیستی بوده به زعم خودشان «رفورمیستی» می‌دانند و به طریق آن‌ها حرکت‌های قبل از ۱۵ خرداد رفورمیستی بوده، چون آن‌ها نبودند و تأثیری نداشتند.

حرکت، حرکت‌های مسلمانان و اسلامی بوده است. باعث تعجب است چگونه بعضی کسانی که صحبت از حرکت اسلامی می‌کنند، همان حرف‌هایی را که غیر مسلمان‌ها بیان می‌کنند، تکرار می‌کنند.

ما معتقد نیستیم که حرکت‌های قبل از ۱۵ خرداد رفورمیستی بوده، حرکت‌هایی «اصیل» بوده در زمان خودش «انقلابی» و به این معنا که خواهان دگرگونی بنیادی در جامعه بوده‌اند. باید ببینیم در خرداد سال ۴۲ این‌ها چه خواسته‌هایی داشتند و چه نوع انقلابی را پیش‌بینی می‌کردند. یک انقلاب اساسی در جامعه می‌خواهد؟ انقلابی یعنی همین؟ اما اگر شما استراتژی مبارزه را در نظر بگیرید، می‌بینید که تابع شرایط خاص زمان و مکان خودش است. چیزی نیست که شما به تنهایی بتوانید آن را تعیین کنید. اما اگر ما روش‌های مبارزاتی آن زمان را تأیید می‌کنیم به این معناست که امروز هم می‌بایست همان روش‌ها را به کار برد؟ می‌گوییم نه. همان اندازه که نفی و تخطئه مبارزین اصیل اسلامی قبل از ۱۵ خرداد توسط یک عده انحرافی است، توسل جستن به شیوه‌های مبارزاتی در آن زمان بوده، در این زمان می‌تواند انحرافی باشد. برای اینکه هر زمان «شیوه‌های مبارزاتی خاص خودش» را ایجاد می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم کلاً قیام ۱۵ خرداد را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کنیم، به این صورت است:

۱۵ خرداد، شکست سیاست آمریکا و دولت شاه در برنامه‌هایی بود که پس از ۲۸ مرداد شروع کرده بودند و با اصلاحات ارضی به اوج خودش رسیده بود. سرکوبی قیام ۱۵ خرداد و قتل عام مردم، اعلام این شکست بود. ۱۵ خرداد تجلی همکاری همه گروه‌ها و طبقات و جناح‌های مختلف مبارز و ادغام حرکت روحانیون اصیل در متن حرکت انقلابی اسلامی میهن ما بود. ۱۵ خرداد نقطه عطفی است از تاریخ مبارزات ملت ما در این مرحله از تاریخ، به این معنا که

حرکت انقلابی اسلام، ما را از دو بُعد به سه بُعد ارتقاء داد، به طوری که امروز امر «جهاد مسلحانه»، در جامعه ما به عنوان یک ضرورت مطرح هست، ولو اینکه یک خیانت و انحرافی در گذشته شده، ولی هنوز جنبش مسلحانه در ایران نمرده است. بدین معنا که از نظر تشکیلاتی ممکن است الان در صدد تدارکات باشند ولی اینکه به جز دست زدن و برداشتن سلاح راه دیگری نیست، امروز در جامعه ایران مطرح است و برای مردم جا افتاده است. کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، روحانی و دانشجو همه به این نتیجه رسیده‌اند.

شما می‌دانید که در جریان حمله به منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری در قم علت این بود که پس از حمله دولتی‌ها به مردم تیراندازی از طرف مردم شروع شد و دو پاسبان کشته شدند، یعنی کسانی بودند و هستند که سلاح در دست دارند و بین جمعیت آمده‌اند که این‌ها علائم این تدارکات است و بالاخره همان‌طور که در ابتدای سخن گفته شد، ۱۵ خرداد شکست خورد ولی جنبش هرگز تسلیم نشد. ۱۵ خرداد در عمق خود بذرهایی کاشت و بذر آن خون‌هایی بود که ریخته شد و آن‌ها را شکوفا کرد و امروز جنبش ما بیش از گذشته وسیع‌تر شده و گسترش پیدا کرده و ما امروز در سرتاسر ایران شاهد گسترش جنبش اسلامی هستیم. امروزه می‌دانید که در ایران تدارک وسیعی برای برگزاری پانزدهمین سال ۱۵ خرداد دیده شده است. با وجودی که مبارزه داخل کشور و همچنین حضرت آیت‌الله خمینی در تأیید آن‌ها این مبارزه را به صورت مقاومت منفی اعلام کرده‌اند، یعنی تا زمانی که مردم مسلح نیستند نایستی مردم را به خیابان‌ها کشاند که با پلیس تا خرخره مسلح روبه‌رو شوند، بلکه وقتی باید مردم را به خیابان‌ها دعوت کرد که مسلح باشند و بتوانند از خودشان دفاع کنند و در چنین شرایطی دشمن کوشش می‌کند که با ایجاد تحریکات و صحنه‌سازی و با خشونت، جنبش را سرکوب کند و دوران فروکشی در جنبش به وجود بیاورد کما اینکه دو روز پیش بدون هیچ بهانه‌ای صرفاً برای اینکه خواهران ما در خوابگاه‌های خودشان درخواست و اعتراضی کرده بودند که این‌جا خوابگاه دختران است و در حریم ما وارد شده‌اند و دیگر اینکه آن‌ها را در خارج از خوابگاه مستقر کنند؛ و دیگر اینکه این آزادی را داشته باشند که هر کس هرطور می‌خواهد لباس بپوشد، جلوگیری نکنند، زیرا یکی می‌خواهد لباس

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۵۹

مد ببوشد و یک خواهری هم می‌خواهد محجبه باشد. دولت هم در پی فرصت بود که در آستانه برگزاری یادبود شهیدان ۱۵ خرداد به این‌ها حمله کرده که گروه عظیمی را در این زد و خورد مجروح و تعداد زیادی را دستگیر می‌کنند و این را به‌عنوان زهر چشمی به‌کار می‌برد. بنابراین این‌ها اعلام مقاومت منفی و تحصن در منازل را کردند، به‌عبارت دیگر از مردم می‌خواهند که با مقاومت منفی خودشان به‌طور وسیع و همه‌جانبه، حداکثر مخالفت خودشان را با رژیم کنونی اعلام کنند. ما با برگزاری این مجلس یادبود، پیوند خودمان را با شهیدان ۱۵ خرداد گذشته و همه ۱۵ خردادهای گذشته، شهیدان سال گذشته در محرم در بهمن، در دی‌ماه، در یزد، تبریز، قم، دزفول، جهرم و در همه جا اعلام می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که به ما همت بدهد و از خدا مسئلت می‌طلبیم که به ما قدرت بدهد تا اسلام را بشناسیم و به ما شهامت و جرأت بدهد تا اسلام را عمل کنیم.

سوالات

س: در کمیته مطرح کرده‌اند که مطالعه مارکسیستی یکی دو سالی بس است. آن‌ها که مبارزند باید چمدان‌ها را ببندند. شما این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ج: خوب اگر صادقند ببندند و بروند.

س: یکی شدن خطوط در این مرحله از جنبش بر چه عواملی متکی و چه هدفی یا اهدافی را دنبال می‌کند؟

ج: این را قبلاً گفتیم که هرگاه خطوط مختلف در مقابل ما مسلمان‌ها قرار بگیرند، همگی متحد می‌شوند و شاید اتحاد این‌ها در این شرایط به‌خاطر همین است که حرکت اسلامی در داخل ایران روز به روز گسترش بیشتری پیدا می‌کند و قدرت بیشتری خواهد داشت، لاجرم در برابر این‌ها متحد هستند.

س: بعضی از رفقا هنوز خمینی را از خود می‌دانند. آیا شما در اعمال آن‌ها تناقضی نمی‌بینید؟

ج: ما خوشوقت هستیم که همه مردم ایران خمینی را از خودشان می‌دانند. بنابراین اشکالی ندارد کسانی که غیرمسلمان هستند خمینی را از خودشان بدانند این باعث افتخار ماست. چون حرکت ما همه افراد اعم از مسلمان یا غیر مسلمان را بهره‌مند خواهد کرد. اما آیا تناقضی در اعمالشان می‌بینیم یا نه، بله. اگر چنانچه عده‌ای

۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بخواهند از یک طرف اسلام را بکوبند و از طرف دیگر از رهبران اسلامی تمجید کنند، ما در اینجا اشکالاتی می‌بینیم.

س: شما بحث‌های خلاق در خارج از کشور و اثرات آن را روی جنبش چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و عمدتاً نیروی انسانی در چنین شرایطی چگونه باید به کار گرفته شود؟

ج: اگر منظور از بحث‌های خلاق بحث‌هایی مثل بحث‌های الان ما باشد که من بسیار مثبت ارزیابی می‌کنم و معتقد هستم که (حداقل امید و هدفم این بوده) در سایه این بحث‌ها شما بینش سیاسی پیدا کنید و مقداری به مسائل سیاسی از دید تاریخی و فرآیند تاریخی‌اش به آن نگاه کنید. امیدوارم که به این هدف در همین سطح محدود و مختصری که توانستیم روی آن بحث‌کنیم، رسیده باشیم.

س: در اوایل سخنرانی از رادیو مسکو کد آوردید، لطفاً ضمن خواندن مجدد سند آن، بفرمایید چه کسانی آن را تأیید کردند؟

ج: مجله عصر جدید «نیوتایمز» صادره از مسکو در نشست ۳، این موضوع را اعلام می‌کند و مطبوعات مارکسیستی ایرانی به صورت مختلف آن را تکرار می‌کردند. در همان مطبوعات مارکسیستی که یا متمایل یا وابسته به مارکسیست‌ها که در بعد از ۱۵ خرداد منتشر شده مراجعه فرمایید، این نقل قول‌ها هست.

س: مبارزه سیاسی چه فرقی با مبارزه مسلحانه دارد. مثالی بزنید؟

ج: مبارزه سیاسی که در اینجا ما می‌گوییم به معنی کلی آن نمی‌گوییم. چون در جنگ مسلحانه هم ادامه مبارزه سیاسی است. اما در حدی که اینجا بحث می‌کردیم منظور ما از مبارزات سیاسی غیر مسلحانه مثل تظاهرات خیابانی، اعتصاب‌ها، میتینگ‌ها و شعاردادن‌ها است که نوعی مبارزه سیاسی هستند.

س: لطفاً دومین علت از سه علت خارجی را که باعث شکست جنبش در دوران اول شد، بیشتر توضیح بدهید.

ج: دومین علت را ما گفتیم که از سه علت، یکی مسأله ایدئولوژیک، یکی مسأله سیاسی و یکی مسأله تشکیلاتی هست. مسأله سیاسی ما به همین معنا بود که مردم در انقلاب شرکت کردند، احساس سیاسی پیدا کردند، ولی برای اینکه بتوانند جنبش را در آن مرحله به پیروزی برسانند و لازمه پیروزی جنبش در آن مرحله

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۶۱

حفظ دستاوردهای آن بود، بینش سیاسی لازم را پیدا نکردند به طوری که مشروطه خواهان شنبه آمدند و قدرت را در دست گرفتند.

س: شما گفتید مارکسیست‌ها یکی از گروه‌های مخالف با رژیم قبل از ۱۵ خرداد را رفورمیستی می‌دانند و دلیلش هم اینست که اطلاعاتی از حرکت‌های قبل از ۱۵ خرداد ندارند و خود نیز در آن شرکت نداشته‌اند.

ج: اولاً اطلاع داشتند ولی به طور فعال در آن شرکت نداشته‌اند. وقتی ما می‌گوییم هستند، دو گونه بودن هست. یکی بودن بالقوه و دیگری بودن بالفعل. مسلماً در ایران مارکسیست‌ها بالفعل و بالقوه هم هستند. در یک شرایطی بوده که بالقوه بوده‌اند (یعنی پس از شکست حزب توده) جنبش مارکسیستی ایران در موضع خنثی و... قرار گرفته بود و نمی‌توانست بعد از «خیانت‌هایش» کاری بکند، ولی مارکسیست‌ها بوده‌اند. وقتی می‌گوییم بوده‌اند یعنی اینکه این‌ها هر زمانی که «شرایط مناسبی» پیدا شود، دوباره می‌توانند خودشان را جمع و جور کنند و بالفعل شوند اما در شرایط قبل از پیدایش «چریک‌های فدائی خلق»، مارکسیست‌های ایران بالفعل در صحنه مبارزات سیاسی حضور نداشتند.

س: در صورت امکان به این سؤال جواب دهید که خط میانه دائماً در تماس با دانشجویان جدید، جنبش اسلامی را ارتجاعی و آیت‌الله شریعتمداری را لیبرال و در بعضی بیانیه‌ها آیت‌الله خمینی را انحرافی می‌داند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج: کسی که آیت‌الله خمینی را انحرافی می‌داند، ساواکی است. حالا می‌خواهید اسمش را خط میانه یا هر چیز دیگری بگذارید. مگر توی این خط میانه خودشان سازمان امنیتی پیدا نکرده و بیرون کردند، خط دفاعی ایشان، در همین شهر هوستون، خودشان اعلامیه دادند که اینجا موجود است. چهار نفرشان را از همین شهر اخراج کردند که این‌ها سازمان امنیتی هستند، «حمید غفاری» مگر نبود، در همین جلسه در ژانویه دو سال پیش ریختند و انجمن اسلامی را شلوغ کردند. «غفاری» از همه بیشتر «فحاشی» می‌کرد. همان موقع به آن‌ها گفتیم که آقا این حرکات سازمانی است و اما اینکه جنبش اسلامی را «ارتجاعی» می‌دانند باز هم این «حرف شاه» است. هر کسی هم که این حرف را می‌زند دانسته یا ندانسته «آلت دست دولت است». اما حضرت آیت‌الله شریعتمداری که این‌ها می‌گویند «لیبرال»

است خوب بایستی ببینیم لیبرال یعنی چه؟ و اگر لیبرال به معنای آزادی خواه است، خوب اشکال ندارد، اما اگر به معنای اینکه مارکسیست ها می گویند که هر کس در جنبش کارگری باشد و بخواهد بدون یک حرکت رادیکال تغییراتی در آن بدهد، رفورمیست و لیبراله، خوب آیت الله شریعتمداری که در حرکت مارکسیستی نیست؛ ثانیاً، مرد حسابی تو اینجا نشستی و چمدان هایت را نبسته ای و می گویی آیت الله شریعتمداری لیبرال است. اگر لیبرال بود که نمی ریختند در خانه اش و چند نفر را نمی کشتند، این چه لیبرالی است. اگر این لیبرال است بله، شریعتمداری لیبرال است. ما هم همگی لیبرال هستیم، ما هم طرفدار این آیت الله لیبرالی هستیم که بنابر اعلامیه او تمام ایران را تعطیل کردند. به خانه اش حمله کردند و دو نفر را کشتند، بخش عظیمی از خانه اش را منفجر کردند. اگر لیبرالی این است آن انقلابی بودن و آن رادیکال بودن مال خودتان، و این لیبرالی مال ما. برادران جوان ما که از ایران می آیند باید حواسشان خیلی جمع باشد، چون کسانی که تازه وارد شده اند و نمی دانند انجمن اسلامی چه هست و نمی دانند مسلمانان اینجا چه کار می کنند و نمی کنند، از بی خبری این ها استفاده کرده و به محض اینکه با آن ها تماس می گیرند آن وقت داستان ها می گویند. از نظر اسلامی یادمان نرود که بر عهده اتهام زننده است که حرفش را ثابت کند، نه اینکه بر عهده متهم بگذارد. یعنی اگر کسی گفت که آیت الله شریعتمداری لیبرال است، یقه اش را بگیر و بگو یا دلیل بیار و ثابت بکن یا به عنوان ساواکی اینقدر می زنمت که نتوانی بلند شوی، شوخی هم نداریم. در ایران یک مأمور ساواکی می آید و اطلاعیه یا بخشنامه ای در روزنامه اطلاعات می نویسد و به آیت الله خمینی توهین می کند. شما می بینید که مردم چگونه عکس العمل نشان می دهند آنجا ما اجازه نمی دهیم کسی از راه برسد تحت هر اسمی که می خواهد باشد، بگوید آیت الله خمینی «انحرافی» است. اگر گفت، باید بزنی و دهنش را خرد کنی؛ تعارفی هم نداریم. این بدتر از روزنامه اطلاعات است. چرا؟ برای اینکه همه می دانند روزنامه اطلاعات^۱ مال دولت است. ولی این می گوید که من وابسته به یک خط ضد رژیم هستم و مردم را گول می زند. «والسلام»

۱. همان طور که می دانید این سخنرانی در زمانی انجام شده که مطبوعات ما، تحت فشار و سانسور رژیم طاغوتی بوده اند.

میزگرد سرتاسری تلویزیون پی. بی. اس. آمریکا - ۵۷/۹/۲۴

گوینده (روبرت مک نیل): شب به خیر، دولت کارتر با یک تنگنا و دوراهی نامطلوبی در ایران رو به رو شده است. هفته پیش رئیس‌جمهوری طی سخنانی اعلام امیدواری کرد که شاه ایران از فعالیت‌های وسیعی که برای سرنگونی وی در جریان است، سالم بیرون خواهد آمد. امروز آقای کارتر حمایت و پشتیبانی خود را از پادشاه گرفتار جنگ داخلی در ایران اعلام داشته و پیش‌بینی خود را که شاه باقی خواهد ماند، قابل اطمینان دانست. با این حال مبارزات مخالفان در ایران تقلیل نیافته است. به دنبال دو روز تظاهرات آرام و بی‌سابقه‌ای که رهبران مسلمان سازماندهی کرده بودند، شب گذشته و امروز، این تظاهرات به خشونت کشیده شد و پلیس به سوی تظاهرکنندگان تیراندازی کرد. دولتیان تعداد کشته شدگان را ۶ نفر اعلام کردند، اما منابع مخالفان اظهار می‌دارند که تعداد بیشتری کشته شده‌اند. امروز تولید نفت که رگ حیاتی برای سلامت اقتصاد ایران است به یک چهارم حجم معمولی خود تنزل یافته است. سؤال این است که آیا اعتماد کارتر یک خوش باوری است یا واقع‌نگری؟ خبرنگار ما از واشنگتن گزارش می‌دهد:

خبرنگار (شارلین هنتر - گالت): کارتر رئیس‌جمهوری، امروز صبح در یک

کنفرانس مطبوعاتی دربارهٔ اوضاع ایران چنین گفت:

«من کاملاً انتظار دارم که شاه ایران بر اریکه قدرت باقی خواهد ماند و مشکلات ایران حل خواهد شد. اگر چه اتفاقات و خونریزی‌های تأسف‌آوری رخ داده است و ما مطمئناً می‌خواهیم که از آنها اجتناب شود. من فکر می‌کنم که سقوط و فاجعه‌ای که برخی منابع پیش‌بینی می‌کنند، تحقق نخواهد پذیرفت. شاه حمایت و اعتماد ما را دارد. ما هیچ نظری به دخالت در امور داخلی ایران و جلوگیری از دخالت دیگران نداریم. وضعیت مشکل ایران به دلیل بیانات کنترل نشده‌ای که از ملت‌های خارجی ایراد می‌گردد و خشونت و حمام خون را ترغیب می‌کند، وخیم‌تر گردیده است. این چیزی است که واقعاً رقت‌انگیز است و من امیدوارم که بعد از گذشت این ایام مقدس (منظور محرم است.م) قطع شود. بهتر است که این نکته خاطر نشان شود که مردم ایران برای مدت ۲۵۰۰ سال، شاید به اندازهٔ عمر ملت‌های دیگر روی زمین، قادر به حفظ و انسجام و ادارهٔ خود بوده‌اند.

۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

البته تغییراتی همراه با خشونت در حکومت‌ها بوده است، اما آن‌ها نیز دارای تاریخی از قدرت اداره خویش هستند. به همین علت و عوامل دیگر فکر می‌کنم که اوضاع ایران با موفقیت رو به راه خواهد شد.

س: خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش کرد که عبارت محکوم‌کننده رئیس جمهوری «ایراد بیانات کنترل نشده‌ای از ملت‌های خارجی» به وضوح اشاره به آیت‌الله خمینی رهبر مذهبی تبعیدی در پاریس دارد. دکتر ابراهیم یزدی، یکی از نزدیکان آیت‌الله خمینی می‌باشد که به آمریکا آمده است. دکتر یزدی، آیا به نظر شما رئیس‌جمهوری کارتر به آیت‌الله خمینی اشاره کرده است؟

یزدی: چنین تصور می‌کنم. خیلی واضح است که او به سخنان آیت‌الله خمینی اشاره کرده است.

س: عکس‌العمل شما در مقابل آن چیست؟

یزدی: از آن جا که رئیس‌جمهوری کارتر راجع به تاریخ صحبت کرده است، بهتر است من هم مطلبی از تاریخ آمریکا را برای او یادآوری کنم. زمانی که جورج واشنگتن به عنوان اولین رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد، پادشاه انگلیس پرسید که آیا جورج واشنگتن شاه آمریکا شده است؟ به او جواب داده شد خیر، او رئیس‌جمهور است و هر چهار سال یکبار عوض خواهد شد. پادشاه انگلیس گفت: این غیرممکن است. کشور بدون پادشاه غیرممکن است زنده پابرجا بماند. حال آقای کارتر به وضعیت ایران اشاره کرده است، سؤال این است که آیا وی پیام ملت ایران را دریافت کرده است؟ شاه اعتراف کرد که پیام انقلاب ملت ایران را شنیده است، اما پاسخی جز با گلوله به آن نداده است. پیام ملت این است که ما سلطنت نمی‌خواهیم، ما این استبداد را که توسط کودتای سیای آمریکا در ۱۹۵۳ به ما تحمیل شده است نمی‌خواهیم.

س: شما فکر می‌کنید عواقب حمایت بدون تردید رئیس‌جمهوری کارتر از شاه

چیست؟

یزدی: خوب، فقط یک راه بیشتر نیست. ملت یکپارچه قیام کرده است و هیچ قدرت یا ابرقدرتی قادر نیست ملتی را از درخواست آزادی انتخاب سیاسی مورد نظر برای کشورش بازدارد. چه آقای کارتر شاه را حمایت بکند یا نکند مردم ما

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۶۵

نظام کنونی را نخواهند پذیرفت. تظاهرات عظیم و وسیع و آرام دو سه روز گذشته در واقع رفراندومی بود که به رژیم کنونی رأی منفی داد.

س: در صورت ادامه حمایت کارتر از شاه آیا نگرش مردم نسبت به رژیم کنونی، به رئیس جمهوری و ایالات متحده نیز انتقال می‌یابد؟

یزدی: قطعاً، قطعاً. این اولین بار نیست که رئیس جمهوری کارتر از شاه حمایت می‌کند. وی که خود را به عنوان یک قهرمان حقوق بشر به افکار عمومی معرفی کرده و با شعار حقوق بشر به ریاست جمهوری رسید، در شب جمعه سیاه (۱۷ شهریور م) که قتل عام عمومی مردم انجام شد، در یک تماس تلفنی از شاه حمایت کرد. این خیلی عجیب است!!

س: در اولین تماس ما با آیت‌الله خمینی در ماه دسامبر، شما اعلام کردید که هیچ‌گونه تماسی با مقامات آمریکایی نداشته و ندارید. آیا از آن زمان تاکنون در این زمینه تغییراتی انجام گرفته است؟

یزدی: خیر، به هیچ وجه.

س: حال که شما در اینجا هستید، آیا برنامه‌ای برای تماس با مقامات آمریکایی دارید؟

یزدی: خیر.

س: به نظر شما ایالات متحده در این موقعیت چه موضعی باید اختیار کند.

یزدی: خوب، اولاً ما از مردم آمریکا می‌خواهیم که اگر می‌خواهند اعتبار خود را در جهان حفظ کنند، به حکومت خویش فشار آورند تا از حمایت رژیم استبداری و فاسد شاه که مردم را با ارتش تعلیم‌یافته آمریکائیان و مجهز به سلاح‌های آمریکایی می‌کشد، دست بردارد. آمریکائیان قطعاً باید حمایت از شاه را متوقف سازند.

س: متشکرم.

گوینده: رئیس جمهوری کارتر عدم خشنودی خود را از بازدهی اطلاعات آمریکا در ایران ابراز داشته است. اما آمریکائیان هستند که تماس‌های مهم و وسیعی در ایران دارند. از جمله آقای ماروین زونیس، که مدیر مؤسسه تحقیقات خاورمیانه دانشگاه شیکاگو است. آقای زونیس به تازگی بعد از یک سفر دوهفته‌ای به ایران

۶۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

که طی آن با هرکس، از کارگر ساختمانی گرفته تا رهبران مذهبی و شهبانو، صحبت کرده، برگشته است. در سر راه بازگشت خود از ایران، در پاریس ملاقات طولانی با آیت‌الله خمینی داشته است. (ماروین زونیس با آقای خمینی هرگز دیدار نداشته است. ا.ی.)

وی امروز به واشنگتن آمده بود تا مقامات وزارت امور خارجه را درباره آن‌چه دیده و شنیده مطلع سازد.

دکتر زونیس، آیا شما برای خوش‌باوری آقای کارتر مبنی بر باقی ماندن شاه بر مسند قدرت، اساسی قائل هستید؟

ماروین زونیس: به تصور من، خیلی بعید است که برخی تغییرات قابل توجه در سیستم سیاسی ایران داده شود که مفید نباشد. خیلی روشن است که در داخل ایران تمامی اقشار جامعه مخالفت عمده با ادامه حکومت شاه دارند. مسأله این نیست که چه فرمول‌های سیاسی خواهند توانست شاه را در مسند قدرتش حفظ کنند، بلکه این است که آیا او در قدرت باقی خواهد ماند یا خیر.

گوینده: آیا شما در این امر (ماندن شاه) شکی دارید؟

زونیس: با توجه به شناختی که ما از شرایط سال گذشته شاه داریم، قطعاً (ماندن شاه) غیرممکن است. به هر حال وضعیت در سال آینده به هر شکلی مشکوک به نظر می‌رسد.

گوینده: شما با علیاحضرت همسر شاه ملاقات کردید، شما خانواده سلطنتی را خوش‌بین یا بدبین یافتید؟

زونیس: خوب. من هیچ یک از این دو تعبیر را به کار نمی‌برم. به نظر من، علیاحضرت فوق‌العاده نگران، مضطرب و گیج بود. او فوق‌العاده درگیر اجرای یک راه‌حل سیاسی بود، برای آن‌که به همسرش اجازه دهد در آینده به عنوان یک شاه مشروطه در ایران باقی بماند.

گوینده: در فاصله دوهفته‌ای که آقای کارتر، سخنان پیشین خود را مبنی بر عدم اعتماد و تزلزل نسبت به بقای شاه اظهار داشته بود، با گفتار امروزش آیا چیزی تغییر کرده است؟

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۶۷

زونیس: خوب، آن چیز حساسی که تغییر کرده و مرا بسیار ناراحت ساخته، ظاهراً تفسیری است که رئیس‌جمهور از تظاهرات دو روز عاشورا به عمل آورده است. در فیلمی که شما نشان دادید و دکتر یزدی توضیحاتی داد، آن روزها سرتاسر ایران مملو از تظاهرات مسالمت‌آمیز میلیون‌ها نفر بود. من امیدوارم که این تظاهرات چون مسالمت‌آمیز بوده و خشونت به همراه نداشت و جوی خون به راه نینداخت این‌طور تفسیر نشود که شاه طوفان را پشت سر گذاشته است. من فکر کنم این تفسیر که ایرانیان ادامه سلطنت شاه را پذیرفته‌اند، بسیار غلط است.

گوینده: پس تفسیر صحیح آن (تظاهرات گسترده) چیست؟

زونیس: برداشت من این است که عدم اعتمادی بسیار عمیق و اساسی نسبت به اعلیحضرت وجود دارد که مانع پیدا شدن یک فرمول سیاسی جدید با نقشی به‌عنوان شاه مشروطه برای وی می‌شود. این (تظاهرات وسیع) قطعاً به معنای آن است که مخالفت گسترده‌ای نسبت به باقیماندن شاه به صورت سال‌های گذشته، وجود دارد.

گوینده: آیا شما حس کرده‌اید که یک ارزشیابی مجدد دردناکی در واشنگتن در جریان باشد، آنتن‌های شما نسبت به چنین امری باید خیلی حساس باشند؟

زونیس: بله، من فکر می‌کنم یک تجدید نظر دردناکی در واشنگتن در جریان است و فکر می‌کنم در بسیاری از بخش‌های حکومت، در چهارچوبی که رئیس‌جمهوری امروز آن را بیان کرد، و این که ما شروع به حفظ شاه در مسند قدرت کرده و بعد ببینیم، چگونه ممکن است فرمول سیاسی جدیدی پیدا کرد، بحث‌ها و اقداماتی در دست اجراست.

گوینده: خوب آیا این خوش‌بینی مقامات رسمی، که سرپوشی برای بررسی و توجه به آلترناتیوهاست، همچنان ادامه دارد؟ آیا این واقعیت دارد؟

زونیس: من فکر می‌کنم برای برخی از مقامات خارجی این مطلب درست است. اما من فکر می‌کنم آن چه رئیس‌جمهوری سعی داشت بیان کند، خطی است که واقعاً در بخش‌های مهمی از نهادهای تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی، تعقیب می‌شود.

گوینده: بیانات شدید و تند اخیر آیت‌الله خمینی، نظیر سخنان دیروز، که آمریکا را در صورت ادامه حمایت از شاه تهدید به قطع نفت کرده است، چه اثری در تفکرات دولت می‌گذارد؟

زونیس: من تصور نمی‌کنم دولت از آن بیانات خیلی ترسیده باشد. اگر صادقانه برخورد کنیم، من فکر می‌کنم احتمالاً آیت‌الله اشتباه می‌کند. به نظر من، نگرانی دولت بیشتر از آن است که نظام سیاسی مملکت (ایران) به صورت مختلف از هم پاشیده شود. من فکر نمی‌کنم صحیح باشد که ما توجهمان را منحصرأ روی آیت‌الله خمینی متمرکز کنیم. گروه‌های مخالف محور دیگری نیز وجود دارند. در ضمن باید به ارتش نیز توجه کرد که آن‌ها چگونه به فرمول‌های سیاسی پاسخ خواهند داد. این یک وضعیت سیاسی بسیار پیچیده‌ای است که در آن بسیاری از بازیگران باید راضی شوند. این‌که چگونه باید آن‌ها را راضی ساخت، چیزی است که محاسبه آن خیلی آسان نیست.

گوینده: ما بعداً به این موضوع برمی‌گردیم. شارلین (خبرنگار) آیا نظری داری؟
س: تأکید مجدد رئیس جمهوری کارتر بر حمایت از شاه در همان خط سیاست خارجی درازمدت آمریکا در منطقه است. بین سال‌های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۶، جوزف سیسکو ابتدا به عنوان معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاورمیانه و سپس قائم مقام آن وزارتخانه، در تنظیم و اجرای آن سیاست به قوه مجریه کمک می‌کرد. او حالا رئیس دانشگاه آمریکایی در شهر واشنگتن و در تماس نزدیک با وزارت امور خارجه است. آقای جوزف سیسکو، گزارش‌های رسیده خبر از گفت‌وگو و مناظره گسترده‌ای در کاخ سفید و وزارت امور خارجه درباره چگونگی حل مشکل ایران دارد. آیا بیان امروز رئیس جمهور به معنای پایان آن گفت‌وگوهاست.

سیسکو: به هیچ وجه. اگر این گفت‌وگوها انجام نمی‌گرفتند، من تعجب می‌کردم. در مورد بیانات اخیر رئیس جمهوری، تصور می‌کنم که وی امید بسیار زیادی به وضعیت قبلی دارد، ولی یقیناً باید گفته شود که اوضاع و احوال ثابت ندارد. شاه در جهت دادن آزادی حرکت کرده است. سؤال این است که آیا این حرکت بسیار دیر و بسیار اندک نیست؟ ایالات متحده این حرکت را به سوی

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۶۹

دموکراسی و آزادی‌خواهی تأیید کرده است. بنابراین خطی مشی (آمریکا) به تناسب تغییرات در وضع ایران، تغییر خواهد یافت.

گوینده: به نظر می‌رسد سیاستی که توضیح داده شد انعکاس خط به اصطلاح «سخت‌سرها» وزارت امور خارجه باشد، آیا این صحیح است؟

سیسکو: من فکر نمی‌کنم مسأله بر سر سخت‌سرها و نرم‌سرها باشد. به نظر من این برخورد به منافع کاملاً حیاتی وسیع و گسترده ایالات متحده در یک ایران با ثبات بهای کمی می‌دهد. برای مثال زمانی را من که در ۱۹۶۹ مسئولیت معاونت امور خارجه را به عهده داشتم، یادآور می‌شوم که درست همزمان با خروج انگلیسی‌ها از منطقه بود. در آن موقع ما دو راه بیشتر پیش رو نداشتیم که (همان زمان) در شورای امنیت ملی بحث شد: آیا دولت ایالات متحده سعی دارد مستقیماً خلاء ناشی از خروج انگلیسی‌ها را پر کند یا سیاست همکاری منطقه‌ای را تعقیب و تشویق می‌کند. این هر دو شامل حمایت از ایران و عربستان سعودی به عنوان عوامل ثبات در خلیج و منطقه شبه جزیره عربی است. نظر پیشنهادی من این است که دلیلی ندارد ایالات متحده از آن سیاست مشخص دفاع نکند. شاه اشتباهاتی کرده است و ما هم اشتباهاتی مرتکب شده‌ایم. اما به نظر من برای ۲۵ سال این سیاست عملی بوده است، ثبات را حفظ کرده و منافع ملی ایالات متحده را گسترش داده است.

گوینده: آیا حفظ ثبات در منطقه، علت اساسی اهمیتی است که ایران برای ما دارد؟

سیسکو: به نظر من، برای ما در منطقه، منافع سیاسی وجود دارد، ما منافع اقتصادی فوق‌العاده مهمی از نظر منابع تأمین انرژی و منابع بسیار مهم استراتژیک داریم. اگر یک دوران طولانی عدم ثبات در ایران به وجود بیاید، تأثیر بسیار مهمی روی کشورهای منطقه از قبیل کویت، امارات متحده و عربستان سعودی خواهد گذاشت و آن‌ها نیز از این نوع بی‌ثباتی مصون نخواهند ماند. بنابراین با توجه به منافع عظیم و گسترده‌ای که در منطقه داریم، نگرانی سران آمریکا و طراحان سیاست خارجی قابل فهم است.

۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

گوینده: به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهوری در سخنان امروز خود در محکوم کردن آیت‌الله خلیلی پیش رفته است آیا وی چیزی از وضعیت کلی (ایران) می‌داند که ما از آن بی‌اطلاع هستیم؟

سیسکو: من مطمئن نیستم. تفسیر من از بیانات کارتر این است که جهت آن منحصرأ متوجه آن نقطه (پاریس) بود. بدون هیچ تردیدی بیانات آیت‌الله به خشونت در ایران خوراک می‌دهد. به علاوه او کاملاً سازش‌ناپذیر بوده است. وقتی تنها موضع بیان شده وی کناره‌گیری شاه است دیگر جایی برای گفت‌وگو باقی نمی‌ماند. اگر آلترناتیوهای وجود داشته باشند و فکر می‌کنم بدون تردید در چند روز آینده پیگیری خواهند شد و آن راه حل‌ها کناره‌گیری کامل شاه باشد؛ و این قابل بحث نیست.

گوینده: دکتر یزدی، آیا به نظر شما به جای کناره‌گیری کامل شاه، راه حل‌ها و آلترناتیوهای وجود دارند؟

یزدی: خیر. دعوت آیت‌الله به خشونت نیست. بلکه وی از مردم می‌خواهد که منشاء خشونت (شاه) را از میان بردارند. ایالات متحده و رئیس‌جمهوری همان‌طور که شنیدید از شاه حمایت کرده‌اند. شاه منشاء عدم ثبات در منطقه است نه منبع ثبات. آنچه که آن‌ها به عنوان ثبات نام می‌برند چیزی جز مشت‌های آهنین شاه و ارتش وی نیست و بهای آن هزاران زندانی سیاسی و شکنجه‌مردم بی‌گناه است.

گوینده: درباره نظرات آقای سیسکو و تأثیر ایالات متحده مبنی بر این که شاه خیلی جلو آمده و برخی از اعتراضاتی که به او شده است رفع کرده و می‌گوید که زندانیان سیاسی را آزاد و از راه‌های دیگری رژیم خود را لیبرال خواهد ساخت، شما چه می‌گویید؟

یزدی: بله او زندانیان سیاسی را آزاد می‌کند، اما آن‌ها را در خیابان‌ها می‌کشد. آن‌ها فهمیده‌اند که دیگر قادر نیستند این زندانیان را در پشت درهای بسته زندان‌ها نگاه دارند، افکار عمومی مردم جهان این عمل را تأیید نمی‌کند، بنابراین متوجه شدند که کشتن آن‌ها بی‌دردس‌تر است. اگر شما به کارنامه یکسال گذشته شاه نگاه کنید، می‌بینید که هزاران نفر از مردم در خیابان‌ها کشته شده‌اند.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۷۱

گوینده: دکتر زونیس، عکس‌العمل شما در مورد نظرات آیت‌الله خمینی مبنی بر این‌که شاه عامل بی‌ثباتی منطقه است که اکنون از دکتر یزدی شنیده شد، چیست؟

زونیس: خوب، تفاوت خیلی جزئی است. مسأله اصلی این است که ما درون یک وضعیت بسیار ناپایدار قرار داریم. آنچه مورد نیاز است، جستجوی یک راه‌حل برای دست‌یافتن به چگونگی تضمین ثبات ایران به بهترین وجهی در آینده است. به نظر من منافع درازمدت مردم آمریکا و مردم ایران، با هم سازگار هستند. هر دو ملت ارزش‌های مشابهی را جستجو می‌کنند. مشکل بزرگ ما این است که چگونه از این نقطه به آن نقطه برسیم. ما اکنون در وضعیت فوق‌العاده بی‌ثباتی هستیم. هر نوع تفسیری از تظاهرات گسترده مسالمت‌آمیز دو روز گذشته به معنای این‌که ما به طریقی مشکلات را پشت سر گذاشته‌ایم، ندیدن مسأله است. ما اکنون باید به مسأله سخت مذاکره برای حیات سیاسی آینده ایران پردازیم.

گوینده: همان‌طور که دکتر یزدی بیان کرد، به نظر می‌رسد نیروهای مسلمان که پشت سر بسیاری از تظاهرات علیه شاه هستند، حاضر به مذاکره نباشند.

زونیس: به نظر من این نادیده گرفتن وضعیت است. نیروهای مسلمان ۹۸٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، بنابراین به عبارتی ما راجع به کل جمعیت ایران صحبت می‌کنیم. اما از جهت دیگر، بسیاری از مخالفت‌هایی که آن‌ها ابراز می‌کنند، لزوماً از نوعی که امروز از دکتر یزدی شنیدیم، نیست. این افراد نسبت به راه‌حل‌های متعددی که فکر می‌کنند، طیفی را تشکیل می‌دهند که در یک طرف آن خلع شاه از قدرت - موضع دکتر یزدی - قرار دارد، تا آن‌هایی که راه‌حل‌های میانی از قبیل حکومت‌های ائتلافی را پیشنهاد می‌کنند. کسانی هم درباره شوراى سلطنت، در صورت خلع شاه صحبت می‌کنند، با این حال، کسانی نیز هستند که تلاش می‌کنند راهی برای شاه به عنوان شاه مشروطه واقعی بیابند. مشکل این است که مردم پس از ۳۷ سال نمی‌خواهند بپذیرند که او (شاه) می‌خواهد به عنوان یک شاه مشروطه عمل کند. به هر حال طیف وسیعی از تفکرات وجود دارد.

گوینده: آقای سیکو، در برخورد با این معضل واقعی، ایالات متحده جز بیان چیزی نظیر سخنان رئیس جمهوری چه کار می‌تواند بکند؟

۷۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سیسکو: قدرت ما برای اثرگذاری مستقیم بر جریان‌ها بسیار محدود است. به نظر من از جهت تاکتیکی اگر ایالات متحده جز حمایت کامل از شاه، نظر دیگری داشت، اشتباه بزرگی مرتکب شده بود.

گوینده: آیا این بدان معناست که اگر کاری می‌شد جز آنچه امروز رئیس جمهوری انجام داد، زیر پای شاه جارو شده بود؟

سیسکو: به نظر من، موضع شاه را برای مذاکرات تضعیف و موضع نیروهایی را که علاقه‌ای به مذاکره ندارند تقویت می‌کرد. من می‌خواهم به دکتر زونیس جواب بدهم. می‌گفتم که برکناری شاه راه حل قابل قبولی نیست. اجازه بدهید سایر عوامل نظیر جبهه ملی را در نظر بگیریم. بدون تردید شاه و افرادی در روزهای اخیر فشار زیادی برای مذاکره اعمال نموده‌اند و برای نوعی از مشروطه سلطنتی کوشیده‌اند. یک مشکل اساسی این بوده است که رهبران جبهه ملی نخواستند قدم جلو گذاشته و خود را در وضعیتی قرار دهند که مذاکره برای تشکیل حکومت بر پایه شرکت وسیع عوامل در چهارچوب مشروطه سلطنتی ممکن گردد.

گوینده: شما راجع به آقای سنجابی صحبت می‌کنید؟

سیسکو: مطمئناً همین است.

گوینده: دکتر یزدی، نظر خمینی و سایر آیت‌الله‌ها که تظاهرات مسلمانان را

رهبری می‌کنند، نسبت به جبهه ملی چیست؟

یزدی: البته آقای سنجابی به پاریس آمدند و با آیت‌الله ملاقات کردند. او بیانات و مواضع آیت‌الله را شنید. نهایتاً به این نتیجه رسید که مواضع ایشان (آیت‌الله) درست است و آن‌ها را پذیرفت. این تنها نظر و موضع آیت‌الله خمینی نیست، بلکه نظر تمام ملت است. هیچ‌کس نمی‌تواند خلاف نظر ملت گام بردارد. پس از ۳۷ سال حکومت ظالمانه و خشن شاه، مردم هیچ چیزی را در چهارچوب شاه، قبول نخواهند کرد. هیچ راه حلی را باور نخواهند کرد. چند هفته قبل، شاه در تلویزیون (ایران) ظاهر شد و در برابر مردم اعتراف به اشتباه خویش نموده و گفت: توبه کرده است. او گفت که پیام انقلاب را شنیده است. اما او همزمان یک دولت نظامی جدید را روی کار آورد و روز بعد گروه دیگری از مردم را قتل عام کرد. چگونه

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۷۳

شما انتظار دارید که مردم ما حرف‌های چنین آدمی را باور کنند؟ این غیرممکن است.

زونیس: روبن (گوینده) من نکته‌ای دارم.

گوینده: خوب بفرمایید.

زونیس: به نظر من بیان اینکه آمریکاییان نقش محوری در فرآیند در حال گسترش فعلی ایران ندارند، در واقع انکار واقعیت سیاست‌های روزمره ایرانیان است. ما امروزه در ایران، تا بناگوشمان درگیر هستیم. این تنها موضع امروز رئیس‌جمهوری نیست، بلکه سفارت آمریکا در ایران، در اداره ایران، به همان اندازه که هر فرد دیگری در تمامی ایران درگیر است، شرکت دارد. به نظر می‌رسد انکار این نقش و نتیجتاً انکار مسئولیت‌هایمان برای تحقق یک راه‌حل جدید مانند نفی واقعیت اساسی و دراماتیک زندگی ایرانیان معاصر باشد.

سیسکو: روبن (گوینده) من با اساس این بیان موافقم که باید نقش محوری خود را ادامه دهیم. مشکل این است که در وضعیت کنونی، زمینه برای ایفای نقشی که ایالات متحده می‌تواند ایفا کند، وجود ندارد. در حال حاضر شرایط مناسب برای گفت‌وگوی جدی و سعی در جهت کسب تحول به سوی یک دموکراسی لیبرالی که هدف دولت نیز بوده و رئیس‌جمهوری کارتر کاملاً واضح و روشن آن را بیان کرده است، وجود ندارد.

گوینده: بسیار خوب آقایان. در دقایق بسیار کوتاهی که باقی مانده است، اجازه بدهید این سؤال را بکنم. اگر شما در وضعیتی قرار داشتید که می‌توانستید به کاخ سفید یا وزیر امور خارجه در مورد آنچه دولت ایالات متحده درباره ایران می‌تواند انجام دهد، مطالبی اظهار نمایید، چه می‌گفتید. از دکتر یزدی شروع می‌کنم. شما به آن‌ها چه می‌گفتید؟

یزدی: تنها راه حل برای مردم ایران لغو رژیم شاهنشاهی است. هیچ راهی جز این امکان‌پذیر نخواهد بود.

گوینده: یعنی این که شاه را از گردونه مأموریتش بیرون ببرید؟

یزدی: بیرون انداخته شود.

گوینده: شما (دکتر زونیس) با آن موافقت می‌کنید؟

زونیس: خیر. به نظر من این راهی برای شروع نیست. ممکن است نهایتاً به آنجا برسد، اما من فکر نمی‌کنم هنوز به آنجا رسیده باشیم. بلکه حالا وقتی است که باید موقعیت مذاکره را همان‌طور که دکتر سیسکو اظهار داشتند، فراهم سازیم. من فکر نمی‌کنم راهی طولانی برای تحقق آن در پیش باشد.

گوینده: آیا می‌توانید بدون مشارکت آیت‌الله و تمامی مردمی که از او حمایت می‌کنند، آن را انجام دهید؟

زونیس: ما می‌توانیم آن را با شرکت برخی از اعضای گروه‌های سیاسی رهبری کننده، که آیت‌الله خمینی را باور دارند و از او پیروی می‌کنند، انجام دهیم.

گوینده: آقای سیسکو، ممکن است به طور خلاصه بگویید شما به طراحان خط مشی سیاسی چه خواهید گفت؟

سیسکو: خوب در دو جمله. ادامه حمایت از شاه، و همچنین ادامه سیاستی که می‌توان برای تحول به وضعیت لیبرالیزاسیون ایران انجام داد. من فکر می‌کنم ما هر دو خط مشی را تعقیب می‌کنیم.

س: ما مجبوریم همین‌جا به بحث خاتمه دهیم.

گوینده: بله آقایان. از شرکت شما در این برنامه خیلی متشکریم. شب بخیر

سقوط شاه و خلاء قدرت، بخشی از مصاحبه خبرنگار انگلیسی، دیماه ۱۳۵۷

س: با فرض این که حضرت آیت‌الله روزی به ایران باز خواهند گشت و شاه دیگر زنده نباشد، چگونه می‌خواهند خلاء قدرت سیاسی موجود را پر کنند؟ احتمال کودتای نظامی چقدر است؟

ج: پس از سرنگونی شاه هیچ خلاء قدرت سیاسی وجود نخواهد داشت. ادامه حکومت شاه است که خلاء سیاسی موجود در ایران را ایجاد کرده است. دوران کودتای نظامی به عنوان یک راه حل مؤثر برای مسأله ایران به سر آمده است. اگر قدرت‌های خارجی چنین کودتایی را سازمان دهند، ارتش بیش از پیش به یک نیروی وابسته و تحت سلطه خارجی درخواهد آمد. بنابراین کودتای نظامی خلاء قدرت سیاسی را در ایران تشدید خواهد کرد.

س: حضرت آیت‌الله خواستار سرنگونی رژیم کنونی و جانشین شدن آن به وسیله یک حکومت جمهوری را اعلام کرده‌اند.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۷۵

ج: هدف ما استقرار یک حکومت جمهوری اسلامی است که براساس آراء عمومی استوار است. شکل و نوع نهایی این حکومت را، با توجه به شرایط کنونی جامعه ایران، خود مردم تعیین خواهند کرد.

س: در ایران حکومت جمهوری از نظر قانون اساسی غیرقانونی خواهد بود. چه جنبه‌های دیگری از قانون اساسی ۱۹۰۶ را حضرت آیت‌الله تغییر خواهند داد؟
ج: تعیین نوع حکومت از حقوق مردم است. اصل سلطنت در قانون اساسی ۱۹۰۶ لغو خواهد شد.

س: آیا حضرت آیت‌الله این ایده را قبول دارند که در میان جوانان ایرانی بسیار مورد علاقه‌اند و شاه چنین موقعیتی ندارد؟ آیا اگر کسی دیگر پیدا شود که در مخالفت با شاه پیشروتر از حضرت آیت‌الله باشند، آیا ایشان فکر می‌کنند که می‌توانند موقعیت خود را حفظ کنند؟

ج: مسأله مقایسه دو فرد نیست. بلکه مسأله آگاهی و بیداری سیاسی مردم سرزمین ماست و هویت ایرانی و اسلامی این مردم و معیارهای اسلامی آنان است. هر کس براساس این ضوابط در کنار مردم گام بردارد، مورد قبول مردم قرار خواهد گرفت و مردم پسند خواهد شد.

س: به نظر می‌رسد حضرت آیت‌الله نسبت به کمونیست‌ها بی‌اعتمادند.

ج: یکی از قدیمی‌ترین احزاب کمونیست ایران، حزب توده است که ایرانیان عموماً به این حزب اعتمادی ندارند. اما کمونیست‌هایی هم هستند که وابسته به حزب توده نیستند.

تاریخ مراجعت امام خمینی و ترکیب دولت موقت - اطلاعات ۱۳۵۷/۱۰/۲۸

نوفل لوشاتو - خبرگزاری فرانسه آسوشیتدپرس - یونایتدپرس

شور و هیجان شدیدی که سه‌شنبه خبر خارج شدن شاه از ایران در نوفل‌لوشاتو به‌وجود آورد، اکنون جای خود را به انتظار داده است. همه منتظرند ببینند در ایران چه می‌گذرد منتظرند بدانند حضرت آیت‌الله خمینی سرانجام چه تصمیمی خواهد گرفت. با این حال رهبر شیعیان درباره مسائل اصلی که همچنان معوق مانده از حمله شورای انقلاب دولت موقت و به‌ویژه تاریخ عزیمت‌شان به تهران سکوت اختیار کرده‌اند حضرت آیت‌الله خمینی دیروز گفته‌اند دولت موقتی که ایشان

۷۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دستور تشکیل آن را می‌دهند به زودی مبادرت به تدوین قانون اساسی جدیدی خواهد کرد.

دکتر یزدی یکی دیگر از اطرافیان حضرت آیت‌الله درباره مسأله مربوط به پایگاه‌های آمریکا در ایران گفته است که هیچ پایگاه نظامی در خاک جمهوری اسلامی ایران وجود نخواهد داشت.

دکتر یزدی این گزارش‌ها را که بین رهبر شیعیان ایران و جبهه ملی به رهبری کریم سنجابی اختلاف افتاده است تکذیب کرد. دکتر یزدی دو روز پیش گفته بود که حضرت آیت‌الله خمینی مشارکت جبهه ملی را در دولت جدید رد کرده‌اند ولی دیروز گفت که شرکت کریم سنجابی در دولت جدید منوط به دستور حضرت آیت‌الله خمینی است.

درباره بازگشت حضرت آیت‌الله به تهران به نظر می‌رسد که رهبر شیعیان منتظرند ببینند ارتش چه روشی پیش خواهد گرفت.

به موازات این حالت صبر و انتظار از روز سه‌شنبه شخصیت‌های مهم یکی پس از دیگری به دیدار حضرت آیت‌الله خمینی می‌آیند.

آقای صادق قطب‌زاده یکی از نزدیکان حضرت آیت‌الله به نخستین سؤال درباره شورای انقلاب به‌طور اختصار پاسخ داده و اظهار امیدواری کرده است که لیست اسامی اعضای این شورا که حضرت آیت‌الله تشکیل آن را هفته گذشته اعلام کرده‌اند، روز پنج‌شنبه یا جمعه در نوفل لوشاتو منتشر شود. وی همچنین گفته که امیدوار است انتخابات آزاد تا دو ماه دیگر در ایران برگزار شود.

صادق قطب‌زاده درباره ترکیب دولت موقت که قرار است در آینده‌ای نزدیک تشکیل شود گفته است که هیچ سازمان سیاسی در این دولت شرکت نخواهد کرد. آقای قطب‌زاده درباره استقبالی که سادات در ایران از شاه به عمل آورد، همین‌قدر گفت که رئیس‌جمهوری مصر از قماش شاه ایران است.

پس از **داریوش فروهر** «مرد شماره ۲» جبهه ملی که سه‌شنبه شب به حضور رهبر شیعیان رسید و قرار است امروز نیز بار دیگر با ایشان دیدار کند، **حسن نزیه** رئیس‌کانون وکلا با حضرت آیت‌الله ملاقات کرد و در پایان این دیدار به خبرگزاری فرانسه اظهار داشت که آیت‌الله به وی گفته‌اند تا چند روز دیگر همه

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۷۷

کارها در ایران اصلاح خواهد شد. نزیه اضافه کرده است که عجلتاً زود است بگوئیم که آیت‌الله چه وقت به ایران باز خواهد گشت چرا که باید قبلاً اوضاع در ایران تثبیت شود.

واکنش به خبر انتقال هواپیماهای اف ۱۴ از ایران به عربستان سعودی مصاحبه با خبرگزاری فرانسه

نونفل لوشاتو - خبرگزاری فرانسه - دکتر ابراهیم یزدی یکی از نزدیکان آیت‌الله خمینی، دیروز اعلام داشت به موجب اخبار رسیده دولت آمریکا می‌خواهد ۷۰ فروند هواپیمای «اف - ۱۴» نیروی هوایی ایران به خارج از کشور منتقل سازد. دکتر یزدی گفت: گفته می‌شود که قبلاً ۱۵ فروند هواپیما از ایران خارج شده و به عربستان سعودی برده شده است. ظاهراً انتقال این هواپیماها به دنبال شورش در پایگاه‌های اصفهان صورت می‌گیرد.

دکتر یزدی گفت: پس از شورش پایگاه هوایی اصفهان این پایگاه اکنون توسط نیروی زمینی تحت محاصره درآمده است.

یکی از نگرانی‌های دولت آمریکا از پیروزی انقلاب ایران سرنوشت سلاح‌های پیشرفته استراتژیک فروخته شده به ایران، از جمله همین هواپیماهای اف ۱۴ بود. در این مصاحبه بر این نکته تأکید شده است که این سلاح‌ها متعلق به ایران است و دولت آمریکا حق ندارد آن‌ها را از ایران خارج سازد. آقای خمینی در پاسخ به یکی از پیام‌های کارتر (ر.ک به فصل دوم - دیدارها و گفت‌وگوهای دیپلماتیک) به خارج ساختن این سلاح‌ها از ایران اعتراض کردند.

تکذیب خبر رابطه با اسرائیل کیهان - ۱۳۵۷/۱۱/۲

اطلاعیه دکتر یزدی از پاریس به کیهان انگلیسی ۱۲/۵ شب: «گزارشی از طرف خبرگزاری فرانسه تحت عنوان برقراری رابطه با اسرائیل در کیهان روز شنبه ۳۰ دی از قول اینجانب دکتر ابراهیم یزدی نقل شده بود، مورد تکذیب است».

مصاحبه‌ای از طرف هیچ روزنامه اسرائیلی با اینجانب نشده و همچنین بیاناتی از طرف اینجانب با هیچ خبرگزاری دیگر عنوان نشده است. در ضمن مراتب فوق به دیگر خبرگزاری‌های جهان مخابره شده است. دکتر ابراهیم یزدی

در تدارک بازگشت اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۴

نوفل لوشاتو - خبرگزاری فرانسه - دکتر یزدی یکی از نزدیکان حضرت آیت‌الله خمینی، دیشب تأکید کرد که رهبر شیعیان روز جمعه در تهران خواهند بود و به هیچ وجه مسأله تعویق مسافرت ایشان به ایران مطرح نیست.

دکتر یزدی افزود که این سفر به خاطر دشواری‌هایی که مسئولان «ایران ایر» با آن روبه‌رو هستند احتمالاً با یک هواپیمای «ایرفرانس» انجام خواهد شد. به اعتقاد دکتر یزدی میلیون‌ها ایرانی از حضرت آیت‌الله استقبال خواهند کرد و این امر طبعاً مسایل امنیتی پیش می‌آورد. از این‌رو کمیته پذیرایی ممکن است برای حل این مسائل با مقام‌های مربوط در محل تماس بگیرد.

دکتر یزدی پس از تأکید این مطلب که هیچ‌گونه مذاکره‌ای بین آیت‌الله و شاپور بختیار نخست‌وزیر پیش‌بینی نشده است گفت دستگاه مدیریت سیاسی که از جانب آیت‌الله تشکیل شده سرانجام قدرت را به دست خواهد گرفت. ولو اینکه بلافاصله پس از ورود حضرت آیت‌الله به تهران این کار را انجام ندهد.

دکتر یزدی گفت که دولت اسلامی هرگز با مارکسیست‌ها همکاری نخواهد کرد و در پایان اضافه کرد که مسلمانان نمی‌توانند با بی‌دینانی که زیر سلطه یک کشور خارجی، شوروی، هستند همکاری کنند.

از سوی دیگر بنی‌صدر یکی دیگر از نزدیکان امام خمینی ضمن مصاحبه‌ای با رادیو فرانسه گفت حضرت آیت‌الله خمینی برای جلوگیری از توطئه‌ای که آمریکایی‌ها در صدد انجام آن هستند باید هر چه زودتر به ایران بازگردند بنی‌صدر اظهار امیدواری کرد که بازگشت رهبر شیعیان به تهران در روز جمعه با آرامش برگزار شود.

وی تصحیح کرد که اگر بختیار و یا ارتش دست به تحریک زنند ملت ایران انضباط را رعایت خواهد کرد و اگر آن‌ها راه مقابله را انتخاب کنند، ملت ایران و به‌ویژه آیت‌الله برای رویارویی با آن آماده‌اند.

صادق قطب‌زاده یکی دیگر از نزدیکان حضرت آیت‌الله تأکید کرد که بین ارتش دو دستگی افتاده است. سربازان فراری شده‌اند و در این شرایط دیگر نباید از ارتش بیم و هراسی داشت.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۷۹

به اعتقاد قطب‌زاده با ارتش آن عقل و فرزانی را خواهد داشت که به ملت پیوسته و خود را از دست عده‌ای از فرماندهان فاسد رهایی بخشد و یا یک برخورد قطعی و تعیین‌کننده روی خواهد داد.

قطب‌زاده خاطرنشان کرد که حضرت آیت‌الله می‌کوشند با وسایل مسالمت‌آمیز به پیروزی کامل دست یابند اما اگر ارتش به گلوله‌باران کردن ملت دست بزند تغییر استراتژی خواهند داد و ما هم‌اکنون خود را برای تغییر روش آماده می‌کنیم و به این ترتیب مبارزه مسلحانه جای مبارزه مسالمت‌آمیز کنونی را خواهد گرفت.

قطب‌زاده سپس درباره جمهوری اسلامی توضیحاتی داد و گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی براساس قرآن و قوانین اسلامی استوار خواهد بود و در عین حال نیازمندی‌های اصلی دنیای مدرن را در نظر خواهد گرفت و به همه احزاب آزادی اظهار عقیده داده خواهد شد.

قطب‌زاده تصریح کرد که شکل این جمهوری نزدیک به رژیم جمهوری‌های اروپایی بوده و زنان از حقوق برابر با مردان برخوردار خواهند بود.

یکی دیگر از همکاران حضرت آیت‌الله درباره اقتصاد کشور گفته است که جمهوری اسلامی قراردادهایی را که به سود ایران نیست به‌ویژه قراردادهایی را که با آمریکا و اسرائیل امضاء شده لغو خواهد کرد.

نزدیکان آیت‌الله به‌طور کلی احتمال یک تهدید کمونیستی را در ایران رد می‌کنند. قطب‌زاده در این مورد گفته است که نفوذ کمونیست‌ها در ایران یک اسطوره است.

حزب توده دارد به دو یا سه شاخه منشعب می‌شود و از جانب شوروی نیز هیچ‌گونه خطری جز مداخله مستقیم ایران را تهدید نمی‌کند. اما مداخله مستقیم خطر یک جنگ جهانی را در پی خواهد داشت.

پلیس فرانسه بر شدت مراقبت از جان امام خمینی افزود

گذرنامه‌های تازه برای سفر به ایران - تلفن‌های تهدیدآمیز تصمیم امام خمینی را در بازگشت به وطن تغییر نمی‌دهد. اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۴

پاریس - آسوشیتدپرس - اطرافیان آیت‌الله روح‌الله خمینی گفتند که پیام‌های ناشناس تلفنی که طی آن‌ها تهدیدهایی نسبت به جان آیت‌الله به عمل آمده دریافت

داشته‌اند، اما این تهدیدها جزیبی‌ترین خللی در مقدمات بازگشت آیت‌الله به وطن که پس از ۱۵ سال تبعید صورت می‌گیرد، وارد نیاورده است. یزدی یکی از نزدیکان آیت‌الله گفت که آیت‌الله خمینی و وابستگان در پاریس دریافت داشته‌اند. نوفل لوشاتو خبرگزاری فرانسه - «کولد شایه» یکی از مسئولین امور خاورمیانه در وزارت امور خارجه فرانسه دیشب با حضرت آیت‌الله خمینی دیدار و گفت‌وگو کرد.

گفته می‌شود که در این دیدار آیت‌الله خمینی تاریخ قطعی عزیمت خود را به کلود شایه اطلاع داده است و وی به امام خمینی گفته است که فرانسه آماده است تمام امکانات خود را به کار گیرد تا عزیمت حضرت آیت‌الله در بهترین شرایط ممکنه انجام شود.

شدت مراقبت

پاریس - آسوشیتدپرس - در پی سخت شدن موضع دولت ایران و احتمال رویارویی و همچنین تهدیدهای تلفنی، پلیس فرانسه بر شدت مراقبت از آیت‌الله خمینی افزوده است و از کسانی که قصد دیدار او را دارند بازرسی بدنی به عمل می‌آید و عده دیگری پلیس در اطراف محل اقامت آیت‌الله مستقر شده‌اند. در ضمن، با آن‌که اطرافیان آیت‌الله خمینی سفر روز جمعه ایشان را به تهران قطعی می‌دانند، اما گفته‌اند دشواری‌هایی نیز در مورد پیدا کردن خط هوایی وجود دارد.

آیت‌الله خمینی در هر شرایطی می‌آید

آیندگان، پنج‌شنبه ۵ بهمن ۱۳۵۷

شوای امنیت ملی دیشب با حضور بختیار درباره ورود آیت‌الله العظمی خمینی تشکیل جلسه داد.

بازگشت آیت‌الله خمینی برای جلوگیری از توطئه آمریکا است.

درحالی که نزدیکان آیت‌الله العظمی خمینی تصریح کرده‌اند که او در هر شرایطی روز جمعه به تهران خواهد آمد یک گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس حکایت از آن داشت که ممکن است آیت‌الله العظمی خمینی و همراهان چند ساعت و یا احتمالاً یک شب در آتن توقف کنند. در این حال دیشب شوای امنیت ملی با

حضور بختیار نخست‌وزیر تشکیل جلسه داد و مسائل مربوط به ورود آیت‌الله العظمی خمینی را بررسی کرد.

پاریس - آسوشیتدپرس - دکتر ابراهیم یزدی یکی از همکاران نزدیک آیت‌الله العظمی خمینی گفت رهبر شیعیان ایران طبق برنامه پیش‌بینی شده در جمعه آینده با یک هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ ایرفرانس پس از ۱۴ سال تبعید به ایران بازخواهد گشت اما اگر ارتش که فرودگاه مهرآباد تهران را اشغال کرده است از فرود هواپیمای وی جلوگیری کند به پاریس بازخواهد گشت. دکتر یزدی در پاسخ به این سؤال که آیا آیت‌الله خمینی ممکن است بکوشد در یک فرودگاه دیگر ایران فرود آید یا نه گفت «بله» دکتر یزدی گفت اگر فرودگاه‌های ایران بسته باشد ما باز هم خواهیم نشست. تا آنجایی که به ما مربوط است ما طبق برنامه در ساعت ۱۱ پنج‌شنبه شب با یک هواپیمای اجاره‌ای ایرفرانس به کشور بازخواهیم گشت. وی گفت از موفقیت عملیات بازگشت مطمئن است اما درعین حال نمی‌توان امکان برخوردهایی را منتفی دانست. سخنگویان ایرفرانس هنوز درباره اینکه آیا هواپیمایی به وسیله آیت‌الله خمینی اجاره شده است یا نه اظهار نظر نکرده‌اند. اما منابع آگاه گفتند ایرفرانس در حال حاضر چنین پرواز برنامه‌ریزی شده‌ای ندارد.

دکتر یزدی گفت آیت‌الله خمینی با پیروان خود در ایران که ترتیب «نیروهای امنیتی را برای فرود هواپیما می‌دهند.» در تماس است. درباره امکان بروز خشونت، یزدی پاسخ داد تصور نمی‌کند در حال حاضر خشونتی روی دهد.

درباره احتمال تیراندازی ارتش به سوی هواپیما، یزدی گفت در این مورد تردید دارم. یزدی گفت امکان یک رویارویی مسأله دیگری است که دولت بختیار باید با آن مواجه شود. وی افزود بختیار گفته است آیت‌الله خمینی می‌تواند در هر زمانی که بخواهد به کشورش بازگردد. اکنون که آیت‌الله العظمی تصمیم به بازگشت گرفته است، بختیار آشکارا تغییر عقیده داده است. درباره گزارش‌های مربوط به اینکه دولت علت این اقدام را اوضاع جوی ذکر کرده است.

دکتر یزدی به طعنه پاسخ داد نمی‌دانستم دولت می‌تواند چنین پیش‌بینی‌های دقیقی از وضع هوا بکند.

گروهی از اطرافیان سرسخت آیت‌الله العظمی خمینی نیز سرگرم فراهم کردن زمینه بازگشت خود هستند. دکتر یزدی گزارش داد آیت‌الله خمینی و همکاران

۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بلندپایه وی، گذرنامه‌های تازه‌ای از سفارت ایران در پاریس دریافت کرده‌اند. یزدی گفت انتظار دارد ۱۰ میلیون ایرانی از آیت‌الله خمینی رهبر قیام علیه شاه، استقبال کنند.

در این حال، سخنگوی فرودگاه اورلی پاریس گفت یک هواپیمای جمبوجت شرکت هوایی ایران قرار بود روز گذشته به پاریس پرواز کند و اجازه پرواز از پاریس را به اتفاق آیت‌الله خمینی دریافت کرده است. اما آن‌ها بعداً گفتند به آن‌ها اطلاع داده‌اند که چنین هواپیمایی به پاریس نخواهد رفت. مقام‌های نظامی ایران گفته‌اند شاپور بختیار نخست‌وزیر ایران پس از بروز اختلاف با کارکنان اعتصابی شرکت هواپیمایی ایران که می‌خواستند هواپیمایی برای بازگشت آیت‌الله خمینی به پاریس بفرستند. دستور بستن فرودگاه مهرآباد را صادر کرد. منابع گفتند بختیار تأکید کرده است که کارکنان شرکت هواپیمایی که برای آیت‌الله خمینی فرستاده شود، هواپیمارمایی محسوب می‌شود و ممکن است آن را سرنگون کنند.

از سوی دیگر، صادق قطب‌زاده یکی دیگر از نزدیکان آیت‌الله خمینی در مصاحبه با تلویزیون فرانسه در پاسخ این سؤال که آیا این خطر وجود ندارد که ارتش علیه رهبر مذهبی ایران اسلحه به کار برد گفت میلیون‌ها ایرانی در انتظار استقبال از آیت‌الله خمینی هستند و تصور نمی‌کنم ارتش دست به تیراندازی بزند.

برنامه مخالفان رژیم شاه

هفته‌نامه عرب پرس ۱۳۵۷/۱۱/۹

هفته‌نامه عرب پرس سرویس شرح مصاحبه نماینده خود را با دکتر یزدی مشاور آیت‌الله خمینی رهبر مذهبی ایران منتشر ساخته است. دکتر یزدی خاطر نشان ساخت که مخالفان رژیم کنونی اکیداً از روی یک برنامه معین اقدام می‌کنند و به موجب این برنامه به زودی در ایران جمهوری اعلام خواهد شد.

به گفته دکتر یزدی فرماندهی انقلابی در نیروهای مسلح ایران تشکیل شده است که افسران مخالف عضو آن هستند.

دکتر یزدی در دنباله سخنان خود گفت ایران از سیاست عدم تعهد پیروی خواهد کرد که ادامه موجودیت پایگاه‌های نظامی خارجی را در خاک کشور غیرممکن می‌سازد.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۸۳

دکتر یزدی در این زمینه گفت پایگاه‌های جاسوسی آمریکا که برای نظارت بر اتحاد شوروی ایجاد شدند، برچیده خواهند شد. وی افزود ایران دیگر نقش یک دولت پادگانی را که از منافع بیگانگان دفاع می‌کند، ایفا نخواهد کرد و نقش ژاندارم منطقه را نخواهد داشت. دکتر یزدی اظهار داشت پس از برقراری نظام جمهوری در کشور هزینه نظامی و مخارج مربوط به نگاهداری سازمان امنیت تا حد زیادی کاهش خواهد یافت.

مردم خواستار اسلحه هستند - یونایتد پرس ۱۳۵۷/۱۱/۵

پاریس - یونایتد پرس - دکتر ابراهیم یزدی، یکی از اطرافیان آیت‌الله خمینی گفت در حال حاضر عده کثیری از مردم خواستار اسلحه هستند ولی با وجود این آیت‌الله خمینی طرفدارانش را به آرامش دعوت کرده و دست بردن به اسلحه را کاملاً رد کرده است. ولی در عین حال هفته گذشته آیت‌الله خمینی گفت در صورت ضرورت به چنین کاری دست خواهد زد.

دکتر یزدی در مصاحبه‌ای که خبرنگار رادیو لندن با او به عمل آورد گفت دنیا می‌تواند به چشم خود ببیند که آیت‌الله خمینی که مرد سالمندی است و با خود حتی یک چاقو به همراه ندارد، صرفاً خواهان بازگشت به میهنش است. خبرنگار از دکتر یزدی پرسید آیا به نظر او بر سر این موضوع یعنی مسافرت آیت‌الله خمینی به ایران بین دکتر بختیار و ارتش اختلاف نظر وجود دارد یا نه. او جواب داد مهم نیست که چنین اختلاف نظری وجود داشته باشد چون هر دو آنها از یک قماشند. دولت آمریکا اینک هم از ارتش حمایت می‌کند و هم از دولت بختیار و هر دو در این ماجرا بازنده خواهند بود.

هیچ کس حق ندارد مزاحم آزادی مردم شود - کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۵

خبرنگار ما حمیده امیری از یک هفته پیش در پاریس به سر می‌برد مصاحبه‌هایی که با حضرت آیت‌الله خمینی، ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب‌زاده در شماره‌های پیش کیهان چاپ شد توسط این خبرنگار انجام شده بود، در این شماره آخرین مصاحبه حمیده امیری را با دکتر ابراهیم یزدی از نزدیکان امام خمینی می‌خوانید:

دکتر ابراهیم یزدی یکی از نزدیکان امام خمینی امروز اعلام کرد که حضرت آیت‌الله خمینی امشب پاریس را به سوی تهران ترک می‌کند و امیدوار است که در **فرودگاه تهران** اشکالی پیش نیاید.

دکتر یزدی در طول ماه‌های اخیر از همکاران بسیار نزدیک حضرت آیت‌الله خمینی بوده و در منزل ایشان اقامت داشته است او در مصاحبه‌ای با **خبرنگار کیهان** در پاریس گفت:

اگر ارتش کودتا کند منجر به متلاشی شدن آن خواهد شد مردم چند بار از راه‌های مختلف به حضرت آیت‌الله خمینی رأی اعتماد دادند لذا ایشان هم رهبر شرعی و هم رهبر عرفی مردم است. هم مشروع است و هم مقبول. بنابراین او به‌عنوان رهبر قانونی مملکت به ایران می‌رود و دولت انتقالی را معرفی خواهد کرد. این دولت ترتیب تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی را از طریق نمایندگان منتخب یک **مجلس، مؤسسان** یا «رفراندم» انجام خواهد داد در حال حاضر گروهی از کارشناسان در داخل و خارج کشور مشغول تدوین این قانون اساسی هستند.

دکتر یزدی در این مصاحبه در مورد رابطه ایران با کشورهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی گفت: چه سوسیالیست و چه غیر سوسیالیست، با هر کشوری که به استقلال و به خواسته‌های مردم ما احترام بگذارد و از تحریک و دخالت در امور داخلی ما خودداری کند، رابطه برقرار خواهیم کرد. در مورد رابطه با آمریکا هم وضع یکسان است به شرط آن‌که آن‌ها هم در امور ما دخالت نکنند. ما چیزی علیه هیچ ملتی نداریم. آنچه را که ما مخالفیم سیاست دولت آن‌ها در امور داخلی ما می‌باشد.

ژاندارم و پلیس منطقه

خبرنگار کیهان پرسید آیا شما هم نظیر شاه نقش بین‌المللی خواهید داشت؟
دکتر یزدی پاسخ داد: شاه هیچ نقش بین‌المللی بازی نکرده و فقط نوکر ابرقدرت‌ها بود، ما هرگز چنین نقشی نخواهیم داشت. از وی سؤال شد آیا ایران نقش بین‌المللی خود را در خلیج فارس به عنوان ژاندارم خلیج فارس حفظ خواهد کرد؟ او گفت ژاندارم خلیج فارس بودن به معنای داشتن رل بین‌الملل نیست. جمهوری اسلامی ایران هرگز نقش ژاندارم و پلیس منطقه را ایفا نخواهد کرد.

دکتر یزدی افزود: ما همچنین صادرکننده انقلاب به کشورهای منطقه نخواهیم بود. ما کسانی نیستیم که در نقاط دیگر انقلاب کنیم چرا که این ما نیستیم که باید به جای مردم سایر کشورها قیام کنیم، این خود مردم هستند که باید برای تغییر وضع خود انقلاب کنند. از وی در مورد همکاری با مارکسیست‌ها سؤال شد، پاسخ داد: ما با مارکسیست‌ها هیچ نوع همکاری نداشته‌ایم و در آینده نیز با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم داشت چرا که جنبش اسلامی از نظر مبانی فکری و عقیدتی با کمونیسم ناسازگار است اما در یک حکومت اسلامی مارکسیست‌ها هم برای ابراز عقیده آزادند.

از وی سؤال شد آیا مارکسیست‌ها می‌توانند حزب داشته باشند؟

جواب داد: البته مارکسیست‌ها اجازه خواهند داشت که حزب داشته باشند و فعالیت کنند.

دکتر یزدی در پاسخ به این سؤال که آیا در کنار جمهوری اسلامی انواع دیگر حکومت مانند جمهوری دموکراتیک به رأی گذاشته خواهد شد یا نه؟ گفت: اولاً مردم به نظام شاهنشاهی نه گفته‌اند پس سؤال مجدد در مورد آن بی‌معنی است. اما از نظر حقوقی برگزاری رفراندوم لازم است.

ثانیاً جمهوری اسلامی دموکراتیک هم هست، در صورتیکه هر جمهوری دموکراتیک الزاماً اسلامی نیست، اما به هر جهت چون جنبش اسلامی است و انقلاب ملت اسلامی است لاجرم حکومت جدید مورد نظر مردم هم جمهوری اسلامی خواهد بود.

وی در مورد آزادی مطبوعات گفت: همچنانکه گفتم سیستم ما دموکراتیک است و در آن آزادی کامل مطبوعات تضمین می‌شود حتی اگر روزنامه‌ها منعکس کننده نقطه نظرهایی باشند که مخالف نقطه نظرهای دولت است.

زیر بار زور نمی‌رویم

دکتر یزدی دربارهٔ زنان گفت: در دولت اسلامی هیچ‌کس حق ندارد مزاحم آزادی مردم شود، زن‌ها آزاد خواهند بود تا سرنوشت خود را انتخاب کنند و هیچ فشاری در موارد مختلف از جمله نوع کار، نوع لباس و تحصیلات به خواست خود فرد بستگی دارد چه زن و چه مرد. کسانی که تحت عناوین مختلف به مردم حمله

می‌کنند دانسته و یا ندانسته وابسته به ضد انقلاب هستند. آنچه در نظام اسلامی باید رعایت شود عفت عمومی است ولو اینکه کسی معتقد به حجاب اسلامی نباشد باید یک اصولی را رعایت کند. این مختص زنان نیست. اسلام جلو هر نوع فساد را خواهد گرفت و در مقابل آن ایستادگی خواهد کرد. خواه فساد مردان و خواه فساد زنان. آنچه که ما مخالف هستیم اینست که زنان ما به صورت یک شیء یا کالا درآیند و آنچه که ما خواستاریم آنست که زنان شخصیت انسانی خود را حفظ کنند. از وی در مورد سیاست خارجی دولت آینده سؤال شد. او گفت: سیاست ما بی‌طرفی مثبت خواهد بود و ما در نزاع‌های ابرقدرت‌ها مداخله نخواهیم کرد. ولی هر دولتی که بخواهد نظریات و منافع خود را به ما تحمیل کند، زیر بار نخواهیم رفت و با او خواهیم جنگید. وی در این مصاحبه اعلام کرد که حضرت آیت‌الله خمینی از طریق «رمزی کلارک» وزیر سابق دادگستری آمریکا که برای دیدن آیت‌الله به پاریس آمده بود، پیامی برای مردم آمریکا فرستاده است. حضرت آیت‌الله در این پیام خطاب به مردم آمریکا گفته است که: «آنها نباید به دولتشان اجازه دهند در امور کشورهای مختلف دخالت کنند و از دولت غیر قانونی ایران پشتیبانی کنند».

از دکتر یزدی در مورد نقش آیت‌الله خمینی در دولت آینده سؤال شد. وی پاسخ داد حضرت آیت‌الله خمینی بارها گفته‌اند که هیچ مقام رسمی در دولت آینده نخواهند داشت و نقش و وظیفه ایشان همچنان که تا امروز بوده هدایت و راهنمایی مردم و دولت است.

به دکتر یزدی گفته شد که گروه‌هایی به دلیل مذهبی بودن در مجالس مختلف، مانع سخنرانی غیر مذهبی‌ها می‌شوند، آیا این عمل را تأیید می‌کنید؟ وی جواب داد: پائین کشیدن سخنران چنانچه برای سخنرانی دعوت شده باشد، درست نیست. البته اگر سخنرانی از جانب گروه اسلامی ترتیب داده شده باشد سخنرانان هم باید مطابق برنامه تنظیمی سخنرانی کنند.

برنامه مخالفان رژیم شاه - هفته‌نامه عرب پرس ۱۳۵۷/۱۱/۹

هفته‌نامه عرب پرس سرویس شرح مصاحبه نماینده خود را با دکتر یزدی مشاور آیت‌الله خمینی رهبر مذهبی ایران منتشر ساخته است.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۸۷

دکتر یزدی خاطر نشان ساخت که مخالفان رژیم کنونی اکیداً از روی یک برنامه معین اقدام می‌کنند و به موجب این برنامه به زودی در ایران جمهوری اعلام خواهد شد. به گفته وی فرماندهی انقلابی در نیروهای مسلح ایران تشکیل شده است که افسران مخالف عضو آن هستند.

دکتر یزدی در دنباله سخنان خود گفت ایران از سیاست عدم تعهد پیروی خواهد کرد که ادامه موجودیت پایگاه‌های نظامی خارجی را در خاک کشور غیرممکن می‌سازد.

دکتر یزدی در این زمینه گفت پایگاه‌های جاسوسی آمریکا که برای نظارت بر اتحاد شوروی ایجاد شده‌اند، برچیده خواهند شد. وی افزود ایران دیگر نقش یک دولت پادگانی را که از منافع بیگانگان دفاع می‌کند ایفا نخواهد کرد و نقش ژاندارم منطقه را نخواهد داشت.

دکتر یزدی اظهار داشت پس از برقراری نظام جمهوری در کشور هزینه نظامی و مخارج مربوط به نگهداری سازمان امنیت تا حد زیادی کاهش خواهد یافت.

تکذیب خبر مجله روز الیوسف - اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۹

امروز دکتر مفتاح از کمیته برگزاری استقبال از امام خمینی به روزنامه اطلاعات خبر داد که دکتر یزدی ضمن تلفنی به ایشان خبر بعضی از خبرگزاری‌ها و رادیوهای خارجی را در مورد اظهارات حضرت امام خمینی درباره انور السادات تکذیب کرده است. دکتر یزدی اظهار داشته است: این خبر که حضرت آیت‌الله در مصاحبه‌ای با مجله «روزالیوسف» گفته‌اند: انور السادات طرفدار نهضت فلسطین و مرد مؤمنی است، به هیچ وجه درست نیست و حضرت آیت‌الله با این مجله اصلاً مصاحبه‌ای نداشته و به هیچ خبرگزاری دیگری هم چنین مطالبی نفرموده‌اند.

امام خمینی نقش هادی ملت را خواهد داشت - بی.بی.سی ۱۳۵۷/۱۱/۱۴
رادیو لندن - خبرنگار بی.بی.سی در تهران با دکتر یزدی یکی از اطرافیان آیت‌الله خمینی گفت‌وگو کرد.

دکتر یزدی در این مصاحبه گفت که هدف آیت‌الله خمینی رضایت و آسایش ملت است. به گفته وی مردم خواهان آنند تا به جای رژیم غیر قانونی فعلی، دولت موقتی سر کار آید که کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی را بر عهده گیرد.

آنگاه انتخابات عمومی برگزار خواهد شد و قدرت از دولت موقت به نمایندگان منتخب مردم منتقل خواهد شد.
دکتر یزدی گفت که آیت‌الله نقش هادی ملت را خواهد داشت.
از وی درباره دولت فعلی و ارتش سؤال کردند، دکتر یزدی گفت اگر دولت و ارتش عاقل باشند تسلیم اراده ملت خواهند شد.

حاکمیت ملت - توضیحات دکتر یزدی، کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۱۷

دکتر یزدی عضو احتمالی شورای انقلاب و کابینه مهندس بازرگان در پایان جلسه‌ای در پاسخ خبرنگاران به اختصار توضیح داد که در قانون اساسی ما، حق حاکمیت از آن ملت است و این ملت است که حاکمیت خود را احراز می‌کند. بنابراین دولت ناشی از اراده ملت است و دولت بازرگان قانونی است.
نباید این تصور به وجود بیاید که امام خمینی گفته‌اند که مخالفت با این دولت خلاف شرع است و عقوبت دارد، نوعی شدت عمل است. چون اعلامیه‌های امام را دیده‌اید که مکرر فرموده‌اند همه مردم در اظهار عقیده و انتقاد نسبت به دولت و رژیم در جمهوری اسلامی آزادند و هیچ‌گونه دیکتاتوری و فشاری در مورد مخالفین نخواهد بود و این را بارها اعلام کرده‌ایم.
در مورد عقوبت، نظر ایشان به کسانی است که احیاناً بخواهند با توطئه و خیانت‌ها با آرای مردم و اکثریت مردم مقابله کنند که در این صورت این را نه ملت می‌گزارد و نه رهبر ملت.

برنامه اشغال مسالمت‌آمیز وزارتخانه‌ها

رویترز ۱۳۵۷/۱۱/۱۸

تهران - رویترز - دکتر ابراهیم یزدی، از نزدیکان آیت‌الله العظمی خمینی دیروز گفت برنامه‌هایی در دست مطالعه است تا کلیه وزارتخانه‌های دولتی به‌طور مسالمت‌آمیز و با کمک کارکنان این وزارتخانه‌ها اشغال شود.
دکتر یزدی گفت نامه‌هایی به نشانه پشتیبانی از سوی کارکنان چندین وزارتخانه از جمله مخابرات، هواپیمایی و محافل دانشگاهی رسیده است.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۸۹

دکتر یزدی در گفت‌وگوی کوتاهی که دیروز با خبرنگاران داشت، احتمال وقوع کودتا توسط نیروهای مسلح را رد کرد و گفت ارتش به‌طور فزاینده‌ای در مرز ازهم پاشیدگی قرار گرفته است. با وجود این دکتر یزدی هشدار داده است که مشکلاتی بر سر راه ایجاد جمهوری اسلامی وجود دارد که برخی در تهران آن را احتمال مداخله نظامیان دانسته‌اند.

دکتر یزدی گفت اوضاع آنچنان هم دلخواه نیست، وی افزود هنوز هستند کسانی که برای بازگرداندن رژیم سابق تلاش می‌کنند. یزدی گفت ایران به عنوان یک جمهوری اسلامی در هیچ پیمان نظامی شرکت نخواهد کرد.

ضمناً اندرو ویستلی خبرنگار بی.بی.سی در گزارشی از تهران چنین می‌نویسد: در مقر فرماندهی **مهندس بازرگان** یعنی مدرسه‌ای که آیت‌الله خمینی در آنجا اقامت دارد، ترس فزاینده‌ای از این وجود دارد که بعضی از فرماندهان نظامی احتمالاً از برنامه‌های آن‌ها در مورد دولت موقت و رفراندوم در خصوص قانون اساسی جدید جمهوری در آینده نزدیک، جلوگیری به عمل آورند.

گفته می‌شود که **مهندس بازرگان** با افسران ارشد در تماس بوده است و اگرچه **ارتشبد قره باغی** رئیس ستاد ارتش متقاعد شده که نیروهای مسلح نباید دخالتی بکنند لیکن ژنرال‌های مهم دیگر تهدید کرده‌اند که مشکلاتی ایجاد خواهند نمود.

در نتیجه همین امر انتظار می‌رود که مهندس بازرگان در اعلام کابینه‌ای که وی مأمور تشکیل آن شده است با آهستگی عمل کند.

یکی از تاکتیک‌هایی که مخالفان **بختیار** در پیش گرفته‌اند اینست که سعی کنند قانونی بودن نخست وزیر را از طریق انحلال مجلس از بین ببرند. این امر به‌طور خود به خود در صورتی که حد نصاب لازم از نمایندگان مجلس وجود نداشته باشد، صورت تحقق به خود می‌گیرد.

کوشش دیگری در این زمینه از سوی اقلیتی از نمایندگان در مجلس صورت می‌گیرد که در طی آن می‌کوشند در مورد **بختیار** رأی عدم اعتماد گرفته شود. اگر این جریان اتفاق بیافتد بر طبق قانون اساسی **دکتر بختیار** باید استعفا کند و آنگاه

شورای سلطنت نخست وزیر جدیدی منصوب خواهد نمود. نخست وزیر جدید می‌تواند مهندس بازرگان باشد و در این صورت تغییر رژیم تحقق پذیرفته است

سفرای آریامهر، سفرای ملت نبودند - کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۱۹

دکتر ابراهیم یزدی که هفته گذشته جزو همراهان حضرت آیت‌الله خمینی به تهران آمد. دیروز عصر در وزارت امور خارجه حضور یافت و در جمع کارکنان اعتصابی این وزارتخانه راجع به گذشته وزارت امور خارجه و جمهوری اسلامی مطالبی ایراد کرد. دکتر یزدی ابتدا گفت:

سنت اسلامی ما بر این است که هرگاه مسلمانی که با انسان دیگر روبه‌رو شد می‌گوید: سلام یعنی «صلح بر تو باد»، صرفنظر از اینکه دوست باشد یا دشمن، بنابراین من که اینجا آمده‌ام به شما سلام می‌دهم. و طبق سنت اسلامی شما باید بگویید علیکم السلام حضار گفتند: علیکم السلام وی سپس افزود:

بسیار خوشوقتم از اینکه در حضور شما خواهران و برادران عزیز هستم تا بتوانم آن قسمت از تجاربی را که در جریان این جنبش فهمیدم و حس کردم با شما در میان بگذارم. این اعتصاب شما در مجموعه جنبش ما یک اعتصاب تاریخی است. دشمن ما دارای پایگاه‌های متعددی است. یکی از این پایگاه‌های مستحکم که طی سالیان دراز جنبش نتوانسته بود در آن رخنه و تسخیر کند وزارت امور خارجه بود. الحمدلله این موج عظیم ملت که خون شهیدان وثیقه آن بوده است، تمام سنگرهای دشمن را یکی پس از دیگری در هم ریخته است. اعتصاب شما دارای ویژگی خاصی است به خصوص که امروزه خبرها در زمانی کوتاه به تمام نقاط دنیا می‌رسد. در دورافتاده‌ترین نقاط دنیا مردم از این عمل شما مطلع می‌شوند. در دوران ستمشاهی پست‌ترین عناصر را در پست‌های بالای وزارت خارجه به کار گمارده بودند گاهی صحبت از این می‌شد که این چه سفیری است که ایران دارد، ایرانی‌ها احساس شرم می‌کردند که آدمی با این رفتار و صفات (منظور اردشیر زاهدی است) سفیر ایران باشد. اما شما نشان دادید که این افراد سفیر آریامهر بودند نه ملت ایران. اگر توجه فرموده باشید از چند سال پیش عناوین نیز تغییر پیدا کرد و به جای سفیر ایران می‌گفتند سفیر شاهنشاه آریامهر. خوب چنان شاهنشاهی باید چنین سفیرانی هم داشته باشد!

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۹۱

زمانی کنگره‌ای از مسلمانان آمریکا، که من هم از مؤسسين آن بودم برگزار شده بود و برای اولین بار سفرای آریامهر به فکر مذهب افتادند و خبردار شدیم که از سفارتخانه‌های ایران در آمریکا و کانادا هم دو نفر سفیر (آقایان زاهدی و عدل) به کنفرانس می‌آیند.

(خنده شدید حاضرین) با این عکس‌العمل شما دیگر احتیاجی به توضیح راجع به عدل سفیر آریامهر در کانادا نمی‌بینیم.

ما در جواب آن‌ها گفتیم که اینجا یک کنگره اسلامی است و ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم که این آقایان با ما زیر یک سقف بنشینند. ظاهراً وقتی هوا را پس دیدند سفیر ایران در واشنگتن نیامد و یکی از اعضای سفارت را به کنفرانس فرستاد.

در جریان کنگره تدارکات زیادی دیده بودند. از طرف دولت آمریکا هم ما تحت فشار قرار گرفته بودیم. نامه‌ها و پیام‌هایی مخصوص، خطاب به مسلمانان که بسیار زیبا هم چاپ شده بود، توزیع کرده بودند و فکر می‌کردند با این ترتیب بین مسلمانان آمریکا به نفع شاه تبلیغ کنند. یکی از سخنرانان از بنگلادش، در مورد جنبش اسلامی سخن می‌گفت. من از او سؤال کردم که شما راجع به جنبش اسلامی صحبت می‌کنید اما در ایران آدمی پیدا شده است که خود را شاهنشاه، یعنی **ملک‌الملوک** می‌خواند و می‌گوید خدایگان هستم، نظر شما چیست؟ برای جمعیت کثیری که در سالن بزرگ بودند درباره عملکرد شاه توضیح دادم. آقای عدل که در مجلس حضور داشت، رفتاری از خود نشان داد که با اعتراض شدید حاضرین در جلسه روبه‌رو شد که مجبور شد محل را ترک کند.

این توضیح را بدهم که از پیامبر خدا نقل است که خداوند لعنت می‌کند کسی را که خود را **ملک‌الملوک** بخواند یا کسی را به این نام خطاب کند.

درخواست دکتر یزدی - اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۱۹

امروز این نامه از طرف آقای دکتر ابراهیم یزدی به اطلاعات رسید:

بسمه تعالی

بدین وسیله از برادران و خواهرانی که در صدد چاپ و نشر سخنرانی‌های اینجانب از طریق پیاده کردن آن‌ها هستند، تقاضا می‌کنم که پیش از چاپ، متون پیاده شده از نوارها را به نظر و تصویب اینجانب برسانند.

بدیهی است در غیر این صورت مسئولیت هیچ جزوه و نشریه‌ای را تحت نام خود نمی‌پذیرم آنچه را هم که اخیراً بدون اطلاع و تصویب اینجانب منتشر شده است، تکذیب می‌نمایم. با تشکرات فراوان - ابراهیم یزدی

انتخاب افسران جوان‌تر با سوابق بهتر در ارتش - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب که همراه یاسر عرفات رهبر جنبش آزادیبخش فلسطین به مشهد رفته است، در یک مصاحبه کوتاه پیرامون محاکمات جنایتکاران و برنامه‌های دولت موقت سخن گفت.

دکتر یزدی درباره برنامه‌های دولت موقت اسلامی برای استقرار نظم کامل کشور گفت: با رفتن شاه و وضعیتی که در ارتش به وجود آمده و اسلحه زیادی که در دست مردم است به‌خصوص در دست کسانی که دقیقاً ما نمی‌دانیم چه نوع افرادی هستند و برخی از آنها وابستگان رژیم سابق نیز هستند، کنترل این نظم خیلی مشکل شده و شیرازه کارها دارد از هم پاشیده می‌شود.

در چنین شرایطی برنامه دولت عبارت است از:

اول - با بازنشسته کردن امرای ارتش وضعیتی در ارتش به وجود آورد که بتواند افسران جوان‌تری را که دارای سوابق بهتری هستند ولو با درجات پائین‌تر از سرهنگ و سرتیپ انتخاب بکند و کارها را به دست آنها بسپارد تا هم شیرازه ارتش از هم پاشیده نشود و هم ارتش تصفیه شود و معیارها و ضوابطی را که در ارتش حاکم است، تغییر داده و معیارهای جدیدی را جانشین کنیم.

دوم - سپاه پاسداری انقلاب تأسیس می‌شود.

در جریان مقاومت‌ها و مبارزات دوران انقلاب افرادی خودجوش فعال بودند و چه قهرمانی‌هایی کردند؛ این یک نوع سازندگی است. «سازندگی» یک ایستگاه نیست که وقتی به این ایستگاه رسیدیم بگوییم کار تمام شد و آخر خط است و باید پیاده شویم. سازندگی فرایندی مستمر است، شکلش عوض می‌شود. انقلاب پیروز شده است اما اگر بخواهیم فرهنگ و اقتصادمان را درست کنیم باید کار انقلابی ادامه یابد. ارتش‌مان را بخواهیم درست کنیم باید انقلابی باشد. کار یک ارتش را درست کردن شوخی نیست.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۹۳

در دنیا هیچ وقت انقلاب یک شبه صورت نمی‌گیرد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، الان ۲۵ سال است که ملت ما علیه محمدرضا پهلوی مبارزه کرده و این کار شوخی نیست. تازه شما عوض شدید که این نظام سیاسی را سرنگون کنید، نظام اقتصادی این رژیم هنوز سر جای خودش است.

دکتر یزدی سپس راجع به محاکمه افرادی که سال‌ها به ملت و مملکت خیانت کرده‌اند، گفت در مملکتی که ۵۷ سال گرفتار استبداد این خاندان بوده و ۲۵ سال است که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گذرد. شاه همه کارها را خودش یک نفری انجام نداده است. تمام کسانی که در رأس کار بودند با شاه در این خیانت‌ها و جنایت‌ها شریک هستند، خودشان عامل و اجراکننده بودند تمام این‌ها باید به پای میز محاکمه نشاندۀ شوند در مورد بعضی از این‌ها جنایت کاملاً مشهود است، مثل **نصیری**. طبق قانون دادگاه‌های انقلاب، که به تأیید رهبر انقلاب هم رسیده است، دادستان دادگاه انقلاب، اسناد و مدارکی که در مورد این قبیل افراد وجود دارد، جمع‌آوری می‌کند و به دادگاه ارائه می‌دهد و سپس محاکمه می‌شوند. دادگاه دادستان دارد، متهمان بازپرسی می‌شوند، و علیه آن‌ها ادعای صادر می‌شود و آن‌ها از خودشان دفاع می‌کنند. زمان دادگاه بر حسب مورد متفاوت است. محاکمه فردی ممکن است به دلیل مبرهن بودن جرم و وجود اعترافات و اسناد سریع‌تر باشد و دادگاه فرد دیگری بیشتر طول بکشد. ضوابطی در قضای اسلامی وجود دارند که باید از آن‌ها تبعیت شود و ما داریم تلاش می‌کنیم که از آن ضوابط تبعیت شود

تصفیه سازمان‌های وابسته به رژیم گذشته

در حاشیه دیدار یاسر عرفات از مشهد. روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳

دکتر یزدی افزود: دولت موقت انقلاب اسلامی شما با تمام نیرو به تصفیه تمام سازمان‌هایی که به رژیم گذشته وابسته هستند می‌پردازد و پرداخته است. اگر چنانچه به لیست بازنشستگان امرای ارتش نگاه کنید، می‌بینید که این آغاز یک تصفیه دامنه‌داری در ارتش است. علاوه بر این به موجب پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و دستور صریح رهبر انقلاب، دستور تأسیس دادگاه‌های فوق‌العاده انقلاب اسلامی به دولت صادر شده است. براساس امر امام دادگاه‌های مخصوص تشکیل شده‌اند تا به حساب جنایت‌ها، آدم‌کشی‌ها و خیانت‌ها و چپاول‌ها و غارتگری‌هایی

که به دست عمال رژیم سابق انجام شده است، رسیدگی نماید. همان طور که می‌دانید دو گروه از آنان در دادگاه انقلابی محاکمه و به جزای اعمال خودشان رسیده‌اند. قدم دیگری که هم‌اکنون برداشته شده است تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب و خنثی کردن توطئه‌های ضد انقلاب است. باید توجه کرد که اگرچه نظام شاهنشاهی مضمحل شده و از بین رفته است و اگرچه دست اجانب از کشورمان کوتاه شده اما نظام وابسته به اجانب ریشه‌های عمیقی در جامعه ما دارد و باید تمام امکانات را بسیج کرد تا ریشه‌های نفوذ چندصد ساله استعمار خارجی و امپریالیسم و صهیونیسم و نظام شاهنشاهی را از بین ببرد.

ایجاد دادگاه‌های انقلابی در مراکز استان‌ها - کیهان ۵۷/۱۲/۳

دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب که همراه یاسر عرفات به اهواز سفر کرده است دیروز ضمن گفت و گویی تأکید کرد که صادرات نفت باید هرچه زودتر شروع شود.

دکتر یزدی افزود: مملکت ورشکسته است و مردم باید این را بدانند و اولین چیزی که مورد نظر آنست، این است که صادرات نفت شروع شود. مسأله قطعی این است که به هیچ وجه درآمد نفت را صرف خرید اسلحه نخواهیم کرد. و آنچه مسلم است، نفت را به دو کشور اسرائیل و آفریقای جنوبی نخواهیم فروخت. اما به هر کشور دیگری که بخواهد می‌فروشیم و به ازاء آن هر نوع ارزی که بخواهیم می‌گیریم.

در مورد اجرای طرح‌های انقلابی و اولویت دادن به این طرح‌ها دکتر یزدی گفت: از نظر امور انقلابی اولاً یک دادگاه انقلابی کافی نیست و در تمام مراکز استان‌ها این دادگاه انقلابی را به وجود خواهیم آورد تا قبل از اینکه جنایتکاران امکان فرار پیدا کنند، به حساب آن‌ها رسیدگی شود. اموال آنهایی که از بیت‌المال دزدی کرده‌اند، مصادره خواهد شد. ثانیاً سپاه انقلابی با شکل دادن به افراد مسلح موجود تشکیل خواهیم داد که همه کارهای مربوط به آن انجام شده است. به این ترتیب که مردم را تعلیمات نظامی، سیاسی و فکری می‌دهم و آن‌ها را مسلح خواهیم کرد، چون ما یک سرباز نمی‌خواهیم بلکه یک انقلابی می‌خواهیم.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۹۵

معاون نخست وزیر در امور انقلاب افزود: همه کس می‌تواند حرف خود را بزند اما اگر بخواهد در امر انقلاب اخلال کند ضد انقلابی است ما اجازه نمی‌دهیم یک عده با پرچم امام خمینی، با توجه به اینکه هنوز مرزها مشخص نشده است، مردم را فریب دهند.

همه در تظاهراتشان گفته‌اند استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و ما کسی را ندیده‌ایم که غیر از این بگوید، حالا اگر عده‌ای کمونیست هم بوده‌اند که ما بحث آن‌ها را نمی‌کنیم که حرف خود را زده‌اند، آمده‌اند بین مردم و داد زدند جمهوری اسلامی، یعنی تسلیم رأی اکثریت شدند، حالا اگر این افراد وقتی داد می‌زدند و شعار اسلامی می‌دادند ریا می‌کردند، به این ترتیب ضد انقلابی هستند. چون آدم انقلابی نمی‌تواند ریاکار باشد و اگر صادقانه می‌گفتند باید سر وعده خود باشند. حالا اگر می‌خواهند حرفی بزنند ما مزاحمتان نمی‌شویم. اما باید زیر پرچم امام خمینی حرفشان را بزنند. چون زیر این پرچم جز جمهوری اسلامی نیست..... به هیچ‌وجه با زور جلوی عقیده کسی را نمی‌توان گرفت اما اگر کسی بخواهد مردم را گمراه کند، جواب او را قاطع و روشن می‌دهیم، می‌خواهند..... حرفی نداریم اما باید هویت سیاسی خود را اعلام کنند.....

یزدی سپس به نهایی شدن پیش‌نویس قانون اساسی جدید و انتخابات مجلس مؤسسان اشاره کرده و گفت: وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب (دکتر سحابی) تمام متخصصین و مطلعین را جمع خواهد کرد و نظراتشان را در امور اجرایی برنامه‌های انقلابی جویا خواهد شد و به طرح‌های ارائه شده کاملاً توجه خواهد کرد.

دکتر یزدی در مورد اعتصاب‌ها و اعتصاب در..... گفت کارکنان دولت که در اعتصاب بوده‌اند..... از همه کمتر صدمه دیده‌اند چون در مدت اعتصاب نه تنها حقوق بلکه همه مزایای خود را گرفتند.

قراردادهای نفتی، استرداد شاه و استقلال دانشگاه - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۳

اهواز - دکتر ابراهیم یزدی مشاور نخست وزیر در امور انقلاب که به اتفاق یاسر عرفات و یک هیأت ایرانی در اهواز به سر می‌برد، طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی راجع

۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به مسائل مختلف از جمله سرنوشت قراردادهای سرّی با خارجیان صدور نفت و استرداد شاه سخن گفت.

وی در پاسخ سؤالی پیرامون نفت گفت: جریان نفت که شروع شد متخصصین اقتصادی باید جمع شوند و بهترین شیوه‌های کار را، که حداکثر منافع ملت را دربر داشته باشد، پیشنهاد کنند.

دکتر یزدی گفت: استرداد شاه هم از جمله اولویت‌هاست اگر ندهند می‌فرستیم او را بیاورند.

در مورد یک راهپیمایی که قرار بود امروز در تهران برپا شود دکتر یزدی گفت: آن‌ها حق دارند بگویند دولت ارتجاعی است، ما هم می‌گوییم آن‌ها ضد انقلابی هستند. وی افزود:

امروز اگر آن‌ها می‌خواهند راهپیمایی کنند ما حرفی نداریم، ما جلوی ابراز عقیده کسی را نخواهیم گرفت، اما نه در زیر پرچم امام خمینی.

در پاسخ سؤالاتی در مورد وضعیت سازمان‌ها و کارمندان، **دکتر یزدی** گفت: دیده می‌شود که در بعضی از ادارات کارمندان برای خودشان مدیر کل انتخاب می‌کنند. این درست نیست. ملت ایران در مجموع به یک رهبر رأی داده است و او شورای انقلاب و نخست‌وزیر و وزیران را منصوب کرده است. باید فرصت داد تا دولت وظیفه‌اش را انجام دهد.

یزدی در مورد استقلال دانشگاه‌ها گفت: دولت اگرچه برای دانشگاه‌ها سرپرست موقت تعیین کرده است اما به استقلال دانشگاه معتقد است. یکی از عناصر اصلی در استقلال دانشگاه انتخاب رئیس دانشکده‌ها برای استادان و رئیس دانشگاه با رأی رؤسای دانشکده‌ها می‌باشد.

معاون نخست‌وزیر در مورد بانک‌ها گفت: سیستم بانکداری ما بر اساس «ربا» است و این کار، به نظر برخی از علما غلط است. متخصصین اقتصادی در مورد بانک «بدون ربا» مطالعه می‌کنند.

دکتر یزدی در مورد قراردادهای نفتی گفت: خیلی از این قراردادها به‌طور سرّی امضاء شده است و ما به هیچ‌وجه تعهدی در قبال این نوع قراردادها نداریم.

تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۵

بر اساس لایحه‌ای از سوی دولت موقت و تصویب شورای انقلاب اسلامی و تأیید امام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل می‌شود.

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی ضمن اعلام تشکیل سپاه پاسداران، وظایف آن را حفظ نظم در شهرها و روستاها و جلوگیری از تحریک و توطئه و خرابکاری در مؤسسات دولتی و ملی و مراکز عمومی و سفارتخانه‌ها، جلوگیری از رسوخ عناصر فرصت‌طلب و ضد انقلابی در داخل صفوف مردم، بازرسی و جلوگیری از هرگونه توطئه و تخریب از طرف ضد انقلاب و بالاخره اجرای دستورات دولت موقت انقلاب اسلامی و اجرای احکام دادگاه‌های فوق‌العاده اسلامی معرفی نمود.

این نیروی مسلح همچنین وظیفه دارد که در مواقع ضروری به مقامات قضایی و انتظامی یاری دهد. این سپاه تشکیلات وسیعی نخواهد داشت. سپاه پاسدار انقلاب یک شورای مرکزی هماهنگی دارد و یک ستاد فرماندهی که در رأس آن یک فرمانده کل قرار می‌گیرد. این سپاه یک شبکه‌بندی منطقه‌ای خواهد داشت که در هر منطقه بخش‌های مختلف گروه‌ها و بالاخره پاسداران انجام وظیفه می‌کنند. دو نوع پاسدار در سپاه پیش‌بینی شده است: پاسدار فعال و پاسدار ذخیره. پاسداران ذخیره کسانی هستند که در عین حالی که عضو سپاه پاسداران می‌باشند، در محل کار و درس خود حضور دارند و در مواقع فوق‌العاده بسیج می‌شوند.

دکتر یزدی که مسئولیت تشکیل سپاه پاسدار انقلاب به وی سپرده شده است، در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: با توجه به عدم آشنایی کامل برادران مسلح به کاربرد سلاح‌های مختلف یکی از برنامه‌هایی که برای سپاه پاسداران انقلاب در نظر گرفته شده گذراندن دوره‌های آموزشی است و از آنجا که سپاه پاسداران یک نیروی نظامی نیست بلکه یک گردان انقلابی است که مسلح خواهد شد، لاجرم در این سپاه تعلیمات سیاسی و ایدئولوژیکی هم در کنار تعلیمات نظامی داده خواهد شد.

سپاه پاسداران انقلاب هم در تهران و هم در شهرستان‌ها و روستاها به تدریج تأسیس خواهد شد. این لایحه از طرف دولت به تصویب رسیده و مسئول اجرای

آن معاون نخست وزیر در امور انقلاب است همچنین از سوی امام خمینی آیت‌الله لاهوتی به عنوان نماینده روحانیت در تشکیل سپاه پاسداران انقلاب دخالت خواهد داشت.

دکتر ابراهیم یزدی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: ما می‌دانیم این انقلاب یک انقلاب مردمی است خود مردم بوده‌اند که رفته‌اند و سلاح دست گرفته و به پیروزی رسیده‌اند و این حق مردم است که اسلحه خود را حفظ کنند. اما برای حفظ اسلحه باید ضوابطی حاکم بر روابط باشد، تشکیل سپاه پاسداران درست در جهت تشکیل همان امری است که خود مردم انجام داده‌اند. وی از کلیه مبارزانی که اکنون در سنگرها پاس می‌دهند و از مراکز حیاتی حفاظت می‌کنند خواست، با ایجاد سپاه پاسدار، سنگرهای خود را ترک نکنند و به حفظ انتظامات همچنان ادامه دهند تا به تدریج قدرت به سپاه پاسداران انقلاب انتقال یابد.

دکتر ابراهیم یزدی در پاسخ این سؤال که شورای مرکزی سپاه پاسداران انقلاب از چه کسانی تشکیل شده است و فرمانده این سپاه کیست گفت: در حال حاضر تصمیم نداریم که اعضای شورای مرکزی سپاه پاسداران را معرفی کنیم. فرمانده سپاه پاسداران نیز بعداً معرفی خواهد شد. او در جواب این پرسش که آیا در ارتش نیز همچون سپاه پاسداران تعلیمات سیاسی و ایدئولوژیک در کنار تعلیمات نظامی انجام می‌شود یا نه گفت: ارتش مسأله‌ای جدا از سپاه پاسدار است. ضمن اینکه تعلیمات ایدئولوژیک در ارتش نیز خواهیم داد.

پرسیده شد: با توجه به نقش سپاه پاسداران انقلاب و وظیفه این سپاه با مأموران شهربانی و ژاندارمری و ضابطین دادگستری تداخل نخواهد کرد؟
یزدی گفت: با ضابطین دادگستری خیر. اما در صورتی که دادستان دادگاه انقلابی دستور جلب شخصی را به سپاه ابلاغ کند سپاه این وظیفه را انجام خواهد داد، اما سپاه پاسداران انقلاب در رابطه با شهربانی و ژاندارمری مستقل است و همان‌طور که در لایحه پیش‌بینی شده این‌ها می‌توانند با هم همکاری داشته باشند. پرسیده شد: بازگرداندن شاه هم جزو وظایف سپاه می‌باشد.

وی پاسخ داد هر وظیفه انقلابی که به عهده‌اش گذاشته شود، انجام خواهد داد. از جمله این وظایف احتمالاً برگرداندن شاه خواهد بود. ضمن اینکه برگرداندن شاه

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۹۹

صرفاً یک وظیفه نظامی نیست بلکه از راه‌های سیاسی و دیپلمات هم به این منظور استفاده خواهیم کرد.

پرسیده شد آیا کسانی که در سپاه پاسداران انقلاب عضویت می‌یابند دارای شرایط خاصی هستند؟

یزدی گفت: بله اعضای سپاه باید دارای شرایط خاصی باشند و صرفاً آشنایی با کاربرد اسلحه کافی نیست. آن‌ها باید به انقلاب اسلامی ایمان داشته و آماده باشند در راه اهداف این انقلاب فداکاری کنند و شهامت داشته باشند. همچنین قدرت فکری و جسمی برای انجام وظایف انقلابی داشته باشند.

از **یزدی** پرسیدند: آیا سپاه پاسداران انقلاب از همکاری گروه‌های پیشتاز مسلح برخوردار خواهد بود و با آن‌ها همکاری خواهد کرد؟

جواب داد: خیر. در حال حاضر ما راجع به این گروه‌ها هیچ بحثی نداریم. در مرحله اول افرادی که اسلحه برداشته و به ابتکار خلاق خود کمیته‌های محلی را به وجود آورده‌اند، متشکل خواهیم کرد.

پرسیده شد: در سخنان‌تان به تحریک علیه انقلاب اشاره کردید چه تحریکاتی بر علیه انقلاب در جریان است؟ **یزدی** گفت: ما می‌دانیم که افرادی از ساواک و گارد شاه سابق اسلحه در دست دارند و با لباس‌های شخصی در شهر می‌گردند و دست به تحریک مردم می‌زنند. ما می‌دانیم افرادی که از سوی هیچ یک از مسئولان کشور مأموریت ندارند به منازل مردم حمله می‌کنند. به سفارت بلغارستان حمله شد، درحالی که سفیر هم نبود، همسر و فرزندان او را با خود برده‌اند، به کلیساها و معابد حمله می‌کنند. این‌ها افرادی هستند که بر علیه انقلاب توطئه و تحریک می‌کنند و باید جلوی آن‌ها گرفته شود.

پرسیده شد: سرنوشت سلاح‌هایی که در دست افراد غیر مسئول است چه خواهد بود؟

لاهورتی گفت: اگر کسانی اطلاع دارند افرادی به‌طور غیر مجاز سلاح در اختیار دارند، به ما اطلاع دهند تا تصمیمات اتخاذشده به مورد اجرا گذاشته شود. همچنین افرادی که سلاح در دست دارند باید از تیراندازی‌های بی‌مورد خودداری کنند چراکه این گلوله‌ها از بیت‌المال ملت است و تیراندازی بی‌مورد خلاف و

۱۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

حرام است. تنها گروه‌هایی می‌توانند افراد را بازداشت کنند که از سوی دادگاه انقلاب دستور داشته باشند. هیچ‌یک از برادران مجاهد حق تعرض به افراد و مؤسسات و ادارات را ندارند.

پرسیده شد: افرادی که داوطلب عضویت در سپاه پاسدار هستند از چه زمانی و به کجا مراجعه کنند؟

یزدی گفت: امروز ساعت ۳ بعدازظهر از نمایندگان کمیته‌های انتظامات محلی تهران دعوت شده که همراه با امام جماعت مساجد مربوطه و معرفی‌نامه کتبی به محل ستاد سپاه پاسداران (محل سابق فرماندار نظامی) مراجعه کنند. در این جلسه مسائل مختلف در این زمینه به بحث گذاشته خواهد شد. بعداً عموم مردم را در جریان آن خواهیم گذاشت. برای افرادی که هم اکنون اسلحه حمل می‌کنند و به پاسداری و حفاظت مشغولند به تدریج کارت شناسایی جدید صادر خواهد شد. همچنین کارت جواز حمل اسلحه نیز به آنان داده خواهد شد. در اینجا اضافه کنم که افراد ذخیره سپاه پاسداران نیز اسلحه و کارت جواز حمل آن را دارا خواهند بود. این تنها راهی است که می‌توانیم اسلحه‌هایی را که در دست افراد ناصالح قرار دارد جمع‌آوری نماییم.

از یزدی پرسیدند: خدمت وظیفه عمومی چه خواهد شد؟ و آیا تسهیلاتی در این زمینه برای افرادی که عضو سپاه پاسداران هستند در نظر گرفته شده است؟ او پاسخ داد: در این زمینه بحث شده اما هنوز تصمیمی اتخاذ نشده است.

مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای تشکیل گارد ملی مورد نظر شورای انقلاب را اعلام کرده بود:

خبرگزاری پارس ۵۷/۱۲/۲

بازرگان - امشب ما تشکیل گارد ملی را اعلام خواهیم کرد تا بتوانیم کنترل بیشتری بر اوضاع داشته باشیم - ما سرگرم استخدام و سازمان دادن چندین هزار نفر هستیم - مساله این است که مردم از ارتش و پلیس تنفر داشته‌اند و اگر ما آن‌ها را بار دیگر به خیابان‌ها گسیل داریم، مردم عکس‌العمل نشان خواهند داد. به همین دلیل است که ما سرگرم ایجاد یک گارد ملی هستیم بعداً ارتش و پلیس را تجدید سازمان خواهیم داد.

توطئه آمریکا بر ضد انقلاب ایران - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۷

دکتر براهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در پادگان نیروی هوایی محتوای طرح «جرج بال» نماینده جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا را فاش ساخت و اعلام کرد: ارتشی‌ها برای ماندن در ارتش یا پیوستن به پاسداران انقلاب باید حق انتخاب داشته باشند. معاون نخست وزیر در قسمت دیگری از سخنانش گفت: شاه سابق از ایران رفت اما خلق و خوی فرهنگ استبدادی هنوز از بین نرفته است.

دکتر یزدی در قسمتی از سخنانش درباره شایعه لزوم انحلال ارتش گفت: «با انحلال ارتش در شرایط کنونی مخالف هستیم. به نظر ما شرایط ارتش را با شکل فعلی بایستی حفظ کرد و بلافاصله یک سری برنامه در حد ایجاد یک انقلاب فرهنگی در ارتش، زدودن ضوابط شاهنشاهی حاکم بر ارتش، تا به تدریج بتوانیم یک ارتش ایده‌آل رای یک حکومت اسلامی تدارک ببینیم. تصفیه افراد ناصالح و بسیاری از موارد دیگر جزو برنامه‌های درازمدت برای سازندگی ارتش است. شاه رفت، ولی خلق و خوی فرهنگ استبدادی از بین نرفته است. ارتشی‌ها مانند بقیه مردم برای عوض کردن روحیه احتیاج به زمان دارند افرادی که در ارتش هستند و درباره این مسأله مقاومت می‌کنند به دو گروه تقسیم می‌شوند. اول آنهایی که وابسته به رژیم پیشین هستند که این گروه را برکنار خواهیم کرد و در صورت لزوم آن‌ها را به محاکمه خواهیم کشاند. با گروه دیگر که وابسته نبودن خود را با رژیم شاهنشاهی نشان داده‌اند برادروار مسائل را حل خواهیم کرد».

دکتر یزدی درباره پرسنل نظامی که تاکنون به پادگان‌ها مراجعه نکرده‌اند گفت: «پرسنلی که مراجعه نکرده‌اند دو دسته‌اند: گروه اول آنهایی هستند که دیگر نمی‌خواهند در ارتش خدمت کنند و معیارهای جنبش برایشان مهم نیست، چه انقلاب پیروز می‌شد و چه به پیروزی نمی‌انجامد این گروه از خدمت در ارتش گریزان بودند».

گروه دوم آنهایی هستند که از زمانی که ما یک جنگ روانی - سیاسی در برخورد با ارتش را شروع کردیم پادگان‌ها را رها کرده و به انقلاب پیوسته که پرونده جداگانه‌ای دارند. در این مورد هنوز برنامه مشخصی پیش‌بینی نشده است.

۱۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نظر من است که باید به این گروه حق انتخاب داد و اگر مایل هستند به واحدهای قبلی خود بروند، و اگر فکر می‌کنند نمی‌توانند در آن شرایط مفید باشند، بایستی امکاناتی فراهم کرد تا بتوانند در سپاه پاسداران انقلاب انجام وظیفه کنند.

یزدی گفت: مثلاً ما می‌خواهیم یک سرهنگ مسلمان، متقی و متعهد داشته باشیم. حالا اگر سرهنگی با این خصوصیات نداشتیم ترجیح می‌دهیم یک سروان را به جای او بگماریم. ما معتقدیم که یک غیر نظامی نیز می‌تواند این کار را بکند. آنچه که ایجاد کار و تحرک و فعالیت می‌کند درجات نظامی نیست، تخصص من به‌عنوان یک طبیب و دکتر و روانشناس نیست. آنچه که در یک انقلاب مهم و مؤثر است درجه تقوا و تزکیه افراد است. از این مرحله که گذشتیم بین دو نفر آدم مسلمان و متقی و متعهد کسی که تجربه کاری‌اش بیشتر است، بر دیگری ارجحیت دارد.

توطئه علیه انقلاب

دکتر یزدی درباره «جرج بال» نماینده کارتر برای تحقیق درباره اوضاع ایران در زمان اوج گرفتن انقلاب گفت: «آمریکایی‌ها درباره ایران منافع عظیمی دارند. آمریکایی‌ها چندین برنامه درباره ایران در دست داشتند. به گزارش «جرج بال»، که در اواخر دولت ازهارای مطرح کرد، برای حل مشکلات ایران و آمریکا دو گونه فکر وجود داشت: اول گروه «برژینسکی» که معتقد بودند باید راه حل نظامی را برای ایران پیاده کرد و در صورتی که مقامات آمریکایی قبول کنند، نظامیان ایران با خشونت با مردم برخورد کرده و انقلاب را با خشونت از بین ببرند، مثل اندونزی عمل کرده و عده زیادی را بکشند. در اوایل نوامبر در جلسه شورای امنیت ملی آمریکا که درباره مسأله ایران تشکیل شده بود، دو راه را بررسی کردند. اول تأسیس یک دولت ائتلافی غیرنظامی و دیگر یک راه حل نظامی. در این جلسه «برژینسکی» برنده شد، بنابراین در اول نوامبر «برژینسکی» به شاه تلفن کرده و طی چهار، پنج ساعت صحبت تصمیمات خود را به شاه اطلاع می‌دهد و در ششم نوامبر ازهارای روی کار می‌آید. اما چون در صحنه عمل فقط آمریکایی‌ها نیستند که عمل می‌کنند، ملت ایران در کارزار نیز نقشی داشت و فعالیت می‌کرد، در این درگیری نیروی مقاوم ملت ایستادگی کرده و بالاخره پیروز شد.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۱۰۳

آمریکا به شاه تکیه می‌کرد و لی بیشتر از شاه به ارتش امید داشت. برای آمریکا ارتش ایران تنها پایگاه مطمئنی بود که می‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین آمریکا حاضر بود هر نوع عقب‌نشینی را بکند که انسجام ارتش حفظ شود. حاضر بودند هر نوع سنگری را در اختیار ملت ایران قرار دهند تا ارتش از هم گسسته نشود. بنابراین اساس، کارتر «جرج بال» را مأمور کرد تا اوضاع ایران را بررسی بکند.

گزارش جرج بال

در گزارش جرج بال ۵ گزینه مورد بحث قرار گرفته است: یکی آن‌که شاه بماند و تغییرات دموکراتیک در چارچوب ادامه حکومت شاه عمل شود. اما جرج بال می‌گوید چنین چیزی امکان‌پذیر و قابل عمل نیست.

گزینه دوم، استعفای شاه و روی کار آمدن شورای سلطنت و یک حکومت ائتلافی غیر نظامی است. جرج بال این راه را نیز رد می‌کند. اما فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها برای اجرای این راه پا فشاری می‌کردند که این راه حل پیاده شود.

امکان سوم، یک جمهوری به ریاست افرادی مانند، علی امینی و یا افراد دیگر به شرط اینکه ارتش پشتیبانی خود را از رئیس جمهور اعلام کنند.

امکان چهارم، جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی است، که آن‌ها می‌گویند این برای ما قابل قبول نیست، زیرا او فئاتیک و ارتجاعی است. امکان پنجم، یک کودتای نظامی به دست افسران جوان.

از میان این گزینه‌ها دو برنامه را بررسی کردند. اول اینکه انسجام ارتش را حفظ کرده تا بتوانند اگر لازم شد کودتای نظامی به شکل شیلی را پیاده کنند. بختیار برای انتقال نظام سلطنتی به جمهوری مورد نظر آن‌ها را عمل بکنند تا رشته کار را در دست داشته باشند. به این جهت بختیار بارها پیغام داد هرچه «امام خمینی» بخواهد انجام می‌دهم، ولی به من سه ماه مهلت بدهید. اما چیزی که بختیار می‌خواست اجرا کند تشکیل یک پوسته خارجی آن چیزی بود که امام می‌خواست و محتوای آن چیزی بود که آمریکا می‌خواست.

پیش‌بینی‌های آن‌ها این بود که با رفتن شاه، یک جلسه مشترک از مجلس شورای ملی و سنا به عنوان مجلس مؤسسان تشکیل داده و این مجلس قانون اساسی را لغو کند و اعلام جمهوری کند. اگر بختیار موفق می‌شد تمام کسانی که

۱۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شبه روشنفکران غربی هستند از او پشتیبانی می‌کردند. به احتمال زیاد نیروهای چپ‌گرا نیز پشتیبانی خود را اعلام می‌کردند.

همین نیروهای ظاهراً روشنفکر و غرب‌زده و غیر مذهبی ترجیح می‌دادند از چنان حکومتی پشتیبانی کنند، تا یک حکومت اسلامی. اما امام بعد از خروج شاه از ایران، تصمیم گرفت به سرعت به ایران برگردد.

دکتر یزدی در قسمتی دیگر از سخنان خود گفت: «به اعتقاد من همان اندازه که ساواک در تثبیت رژیم ایران مؤثر بوده، رسانه‌های خبری ایران که برای ۵۷ سال در اختیار این رژیم بوده‌اند، مقصر هستند. من نهایت تعجب را دارم که سازمان‌های سیاسی که خودشان را انقلابی معرفی می‌کنند، نسبت به انتصاب یک مدیر کل این اندازه حساس هستند و نسبت به فرمانده ارتش حساسیت از خود نشان می‌دهند، به رسانه‌های خبری و روزنامه‌هایی که سال‌ها در خدمت رژیم شاه بودند کوچکترین حساسیتی نشان ندادند. یک نفر نگفت که این‌ها را بایستی تصفیه کنیم. آنهایی که تا دیروز مدیحه‌سرای رژیم بودند، امروز مدیحه‌سرای انقلاب شده‌اند که اعلامیه این‌ها را چاپ می‌کنند. ما این گله و انتقاد را از این آقایان داریم که به این مسأله کم بها داده‌اند. روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری که در گذشته در خدمت رژیم بوده‌اند، حالا خودشان را پشت سر چند بیانیه ظاهراً انقلابی پنهان نکنند که این گول زدن مردم است. **دکتر یزدی** در مورد انتخاب **صادق قطب‌زاده** به سرپرستی رادیو تلویزیون گفت که چون او از سوی امام برگزیده شده باید مورد قبول باشد.

کاهش مدت خدمت وظیفه - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۷

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب به دنبال اجتماع چند هزار نفری افسران، درجه‌داران و سربازان نیروهای زمینی، هوایی، دریایی و گارد سابق مقابل نخست وزیری که در مورد پیش‌نویس قانون تقلیل مدت خدمت سربازی اعتراض داشتند، اعلام داشت که این قانون در حال حاضر مراحل اولیه خود را می‌گذراند و هنوز از تصویب نهایی نگذشته است.

این قانون فعلاً از طرف هیأت دولت پیشنهاد شده است و باید پس از تصویب اولیه، در شورای انقلاب به تصویب نهایی برسد. **دکتر یزدی** در جواب به سؤالات افسران، سربازان و درجه‌داران گفت: قبل از اینکه به جواب سؤالات شما بپردازم،

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۱۰۵

لازم است برخی مطالب را به اطلاع شما برسانم. همان‌طور که می‌دانید رژیم سابق با همت والای همه پویندگان راه حق و همه مسلمانان متعهد و انقلابی درهم کوبیده شد.

امروز نه از شاه اثری مانده، نه از شاپور نه از نظام کهنه و پوسیده، اما اشتباه بزرگی است اگر تصور شود که رفتن شاه و درهم کوبیده شدن نظام شاهنشاهی به منزله پیروزی نهایی است. چون هنوز بقایای آن نظام وجود دارد و نظام ۵۷ ساله ریشه‌های عمیقی در این مملکت دارد. هنوز سازمان‌ها و گروه‌ها و دسته‌جاتی که سالیان دراز از آن خوان یغما بهره برده‌اند با تمام قوا دست به توطئه می‌زنند و دائم در حال ایجاد بلوا هستند.

معاون نخست وزیر در امور انقلاب اضافه کرد: آنچه مسلم است اینست که شما با پیوستن به صفوف ملت سهم خود را ادا کرده‌اید و باید هوشیار باشید که فریب افرادی را که نمی‌شناسید نخورید. موقعیت کشور در حال حاضر بسیار حساس است و از همه طرف کوشش می‌شود بلوا ایجاد شود و توطئه‌ها به ثمر برسد. انقلاب اسلامی ایران با تمام قوا بر اوضاع مسلط است و هرگز اجازه نخواهد داد که توطئه‌ها به انجام برسد و آن‌ها هرگز قادر نخواهند بود که از این اوضاع بهره‌برداری کنند.

دکتر یزدی افزود: در مورد سؤالاتی که عنوان داشته‌اید باید بگویم همان‌طور که می‌دانید از طرف **وزیر دفاع** ارتش ملی اسلامی لایحه‌ای برای کاهش مدت خدمت وظیفه تهیه شده ولی هنوز مراحل قانونی خود را طی نکرده است. توضیح می‌دهم که شما یک دولت موقت دارید و یک شورای انقلاب که در حکم مجلس موقت است و این شورای انقلاب است که باید لوایح را نهایتاً مورد تصویب قرار دهد. به هر حال به موجب این لایحه دوره خدمت سربازی به یک سال تقلیل پیدا می‌کند و افراد پرسنل وظیفه به سه گروه تقسیم می‌شوند.

گروه اول کسانی هستند که کمتر از یکسال خدمت وظیفه کرده‌اند. قانون مزبور شامل این گروه می‌شود و این افراد در رأس یکسال برگ پایان خدمت خود را دریافت خواهند کرد. دکتر یزدی اضافه کرد: گروه دوم کسانی هستند که بین یکسال تا یکسال و نیم خدمت کرده‌اند. این گروه تا مقررات قانونی طی شود اگر

۱۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مدت خدمتشان بیشتر از یکسال و نیم شود که بلافاصله برگ پایان خدمت خواهد گرفت ولی اگر مدت خدمتشان به یکسال و نیم نرسیده باشد تا یکسال و نیم خدمت خواهند کرد و پس از آن برگ پایان خدمت می‌گیرند.

در این هنگام کسانی که این قسمت از قانون شامل حالشان می‌شد نسبت به سخنان دکتر یزدی اعتراض کردند و پس از آن قرار شد افراد این گروه پیشنهادات خود را از طریق واحد مربوطه خود به نخست وزیر بفرستند تا قبل از تصویب نهایی، در مورد این گروه تصمیم‌گیری شود.

دکتر یزدی اضافه کرد: گروه سوم کسانی هستند که بیشتر از یکسال و نیم خدمت کرده‌اند. این گروه بلافاصله و به محض اینکه قانون لایحه تقلیل مدت خدمت وظیفه به تصویب نهایی برسد برگ پایان خدمت خود را خواهند گرفت.

معاون نخست وزیر در مورد اعتراض افراد گروه دوم در پایان سخنان خود گفت: شما در نظام طاغوتی دو سال در ارتشی که وابسته به اجانب بود خدمت می‌کردید و من مطمئن هستم که در شرایط جدید نه از دو سال خدمت بلکه از ده سال خدمت هم ناراضی نخواهید بود. دکتر یزدی به دنبال این اظهارات از افراد گروه‌های اول و سوم خواهش کرد که محل اجتماع را ترک کنند و از گروه دوم خواست تا در محل بمانند و پیشنهادات و نظرات خود را اعلام کنند. به دنبال این مطلب گروهی در حدود سیصد نفر از معترضین مقابل نخست وزیر باقی ماندند تا به پیشنهادشان رسیدگی شود.

دکتر یزدی پس از ترک اجتماع معترضین در مورد اعضای شورای انقلاب به خبرنگار کیهان گفت: شورای انقلاب اسلامی مدتی است که تشکیل شده و وظایف خود را انجام می‌دهد ولی امام خمینی به دلایلی می‌خواهند که تعداد و اسامی این شورا محرمانه باقی بماند و من در این مورد هیچ اطلاعاتی نمی‌توانم در اختیار شما قرار دهم.

هدف‌های انقلاب اسلامی - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۷

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب دیروز طی سخنانی در دبیرستان البرز تهران در مورد توطئه‌های امپریالیسم هشدار داد. او به پاره‌ای از مسائل سیاسی و مشکلات دولت اشاره کرد.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۱۰۷

دکتر یزدی گفت: اگر دولت نتواند مسائل شما را حل کند فردا با انواع و اقسام مشکلات دیگر روبه‌رو می‌شویم و یک کودتا مثل کودتای شیلی راه می‌اندازند. آن‌ها بیکار ننشسته‌اند. دشمن حضور دارد و هنوز تمام پایگاه‌هایش تسلیم نشده‌اند و می‌بینید که مثلاً چندین هزار ساواکی جمع می‌شوند و می‌گویند چرا حقوق ما را نمی‌دهید؟ درست است که باید به کارشان رسیدگی شود ولی اگر تشکیلات نداشتند چه‌طور دور هم جمع شدند؟

دکتر یزدی ضمن اشاره به این که تازه قدم اول است گفت که قدم دوم، تشکیل دولت اسلامی است و دولت ما تازه دولت موقت است. باز نمی‌توانید بعد از تشکیل دولت اسلامی نیز عجولانه انتظار داشته باشید که یکباره همه مشکلات حل شود.

دکتر یزدی به آزادی بیان اشاره کرد و گفت: «بعضی از ما حتی در یک جلسه هم تحمل عقیده مخالف خود را نداریم و این بسیار نادرست است. مارکسیست‌ها هم با وجود تضاد عقیده‌شان با ما همان‌طور که امام بارها اعلام کردند حق دارند حرفشان را بزنند. اما هر کس بخواهد جلو این انقلاب اسلامی را بگیرد چه در پوشش چپ و چه راست، چه مارکسیست و چه غیر مارکسیست ضد انقلابی است.»

یزدی افزود: «قدم اول از بین بردن سدها بود، قدم دوم ایجاد جامعه توحیدی و وظیفه حکومت اسلامی این است که همه امکانات را فراهم کند که جامعه به سوی جامعه توحیدی حرکت کند و تمام عوارض و اثرات استعمار و استبداد و بردگی در انواع و اقسامش از بین برود.»

دکتر یزدی به دو شیوه سازماندهی به طور متمرکز و «پراکنده» اشاره کرد و اظهار داشت با وجودی که بعد از پانزده خرداد ۴۲ سازماندهی به طور پراکنده در نیروهای انقلابی به وجود آمد، اما انقلاب ما با حضور امام خمینی که دائماً به حرکت انقلابی در داخل ایران جهت می‌داد مانع از آن شد که گروه‌های کوچک شیوه‌های متضادی انتخاب کنند.

دکتر یزدی اضافه کرد که جنبش به دلایلی نتوانست یک شکل سراسری داشته باشد و از طریق روابط سازمانی در موقع تشکیل دولت موقت و انتخاب وزرا و استانداران عمل کند و این باعث بروز مسایلی شده است که می‌بینید.

۱۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر یزدی در قسمت دیگری از سخنانش گفت که برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب گروه‌هایی مأموریت دارند که با استفاده از تخصص‌هایشان، هدف‌ها و برنامه‌های یک اقتصاد ایده‌آل، ارتش مطلوب و ... را بررسی و ترسیم کنند.

یزدی هشدار داد که به محض این که مسأله قانون اساسی و فرآیند مطرح شود، جنجال‌ها توسعه پیدا خواهند کرد.

دکتر یزدی در این سخنرانی همچنین گفت: «کشور فقط سی و سه روز ذخیره مواد غذایی دارد و ذخیره مواد غذایی رو به اتمام است»^۱.

صندوق تعاون و بیمه بی‌کاری برای کارگران - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱۹

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب پس از ملاقات دو ساعت و نیمه اعضای کابینه با امام خمینی رهبر انقلاب در گفت و گویی اختصاصی با غلامرضا موسوی فرستاده ویژه کیهان به سؤالات وی درباره ملاقات اعضای دولت با امام و دیگر مسائل پاسخ گفت. دکتر یزدی در این گفت و گو اشاره کرد که مسأله استعفای بازرگان و اعضای دولت مطرح نبوده و نیست. یزدی در همین گفت و گو خبر داد که کمیته‌های انقلاب به تدریج منحل و کارهای اجرایی بر عهده دولت قرار خواهد گرفت. معاون نخست وزیر همچنین یادآور شد که طرح تشکیل صندوق تعاون وام برای کارگران و بیمه بی‌کاری برای این طبقه به امام تسلیم و مورد قبول رهبر انقلاب قرار گرفته است.

شب جمعه گذشته مهندس مهدی بازرگان به همراه هفت تن از اعضای هیأت دولت ابراهیم یزدی، داریوش فروهر، مهندس کتیرائی، دکتر صدر حاج سید جوادی، دکتر یدالله سبحانی، مهندس معین فر و مهندس صباغیان به ملاقات امام رفته و پس از دو و نیم دقیقه گفت و گو اقامتگاه امام را در قم ترک کردند. مهندس بازرگان پس از خروج از اقامتگاه امام اطلاع داد که هیچ مصاحبه‌ای امشب نخواهد داشت.

۱. این سخن تحریف شده بود؛ اصل سخن این بود که ظرفیت تولیدات کشاورزی کشور در زمان شاه، به اندازه سی و سه روز مصرف کل مواد غذایی مملکت بود.

بخش اول، سال ۱۳۵۷ □ ۱۰۹

فرستاده ویژه کیهان بلافاصله با دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر مصاحبه‌ای انجام داد. دکتر یزدی در پاسخ به این سؤال که علت ملاقات هیأت دولت با امام چه بوده است گفت: «امام خمینی از وقتی که به قم تشریف آورده بودند، این مجال برای اعضای هیأت دولت پیش نیامده بود که فرصت دیدار با ایشان را داشته باشد. اکنون این فرصت پیش آمد که به دیدار اما بیایند، آن هم پس از پایان این تبعید طولانی.

مذاکرات امام و هیأت دولت، اطراف چه مسائلی دور می‌زد؟
دکتر یزدی: «بدون شک وقتی هیأت دولت به حضور امام می‌رسند گزارشات خود را از کلیه مسائل مملکت به حضور امام تقدیم می‌کنند، چنین شد و گزارشات مورد تأیید کامل امام قرار گرفت.

در مورد گزارشاتی که هیأت دولت به امام ارائه داد صحبت کنید.
دکتر یزدی: گزارشات مختلف مملکتی بود مثلاً اعضای هیأت دولت گزارش دادند که برای اولین بار و به‌طور بی‌سابقه‌ای قرار است «صندوق تعاون و وام برای کارگران» و بیمه بیکاری تشکیل شود که امام نیز موافقت کردند این صندوق تمام زندگی کارگران را تأمین خواهد کرد. از این گونه گزارشات شایع شده بود که مهندس بازرگان و هیأت دولت قصد استعفا دارند و ملاقات با امام چنین شایعه‌ای را قوت بخشید، آیا...

دکتر یزدی: چنین شایعه‌ای مطلقاً بی‌اساس، کذب محض و تحریک‌آمیز است، آن هم در چنین وضعیتی؛ این فقط شایعه و مطلقاً بی‌اساس است
از دکتر یزدی در مورد ادامه دادگاه‌های انقلاب پرسش می‌کردم که یکی از نزدیکان دکتر با حرف و نگاه معنی‌داری به وی گفت که این جناب نماینده کیهان است. دکتر یزدی گفت: می‌دانم و خواست که سؤال را کامل‌تر بیان کنم گفتم:

محاكمه بقیه سران رژیم چه زمانی آغاز می‌شود؟
دکتر یزدی: هر زمان که محاكمه این گروه‌ها آغاز شود، دادستان دادگاه انقلاب اعلام خواهد کرد.

این بار دادگاه‌ها علنی خواهد بود؟

دکتر یزدی: از دادستان انقلاب سؤال کنید...

۱۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شما هم معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب هستید؟

یزدی: خب بله، ولی ما در اموری که به دادستان مربوط می‌شود، دخالتی نمی‌کنیم. دادستان دادگاه انقلاب نظرش را اعلام می‌کند. (دکتر یزدی سپس به شوخی و شاید جدی اضافه کرد که لعنت خدا بر کسی که یک کلمه کم و یا زیاد بنویسد)

چندی پیش دولت عنوان کرد «جمهوری دموکراتیک اسلامی و امام نیز بارها اعلام کردند که فقط جمهوری اسلامی نه کم و نه زیاد. آیا در این مورد نیز با امام گفت و گو کردید؟

یزدی: خیر. این‌ها هیچ‌کدام با هم تضاد ندارند برای اینکه وقتی می‌گوییم جمهوری اسلامی دربرگیرنده تمام این مفاهیم هست. وقتی شما می‌گویید «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» آیا معنی‌اش این است که در جمهوری اسلامی استقلال و آزادی وجود ندارد که شما تفکیک می‌کنید. این کلمات برای تفهیم بیشتر مطلب است و هیچ تناقضی وجود ندارد.

رفراندم به صورت قبلی که اعلام شده است برگزار خواهد شد؟
یزدی: بله چون این تصمیم به تصویب هیأت دولت و تأیید امام هم رسیده است.

در مورد مجلس مؤسسان و شکل و زمان برگزاری تصمیم گرفته شد؟
دکتر یزدی: تصمیم دولت در این مورد در موقع خودش اعلام خواهد شد. الان وقت بحث در مورد این مسأله نیست.

مدتی قبل مهندس بازرگان از کمیته‌های انقلاب انتقاد کرده بود، سرنوشت این کمیته‌ها چه خواهد شد. تصمیمی اتخاذ شده است؟

دکتر یزدی: تمام کارهای اجرایی از طریق دولت عمل خواهد شد.
و کمیته‌های انقلاب...؟

یزدی: کمیته‌های انقلاب به تدریج منحل و وظایفشان و کارهایی که بر عهده دارند و بسیاری از آن کارها نباید انجام بشود، به تدریج به دولت محول خواهد شد.

نمی توان همه مرتکبین تخلفات کوچک را از کارخانه‌ها بیرون ریخت

سخنرانی در ایران ناسیونال کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۲۱

دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب عصر دیروز در اجتماع هزاران تن از کارکنان و کارگران ایران ناسیونال پیرامون نقش انقلاب گفت این قدر در این ۵۷ سال به سر ما کوبیدند که هنوز هم باور نمی‌کنیم که ما خودمان صاحب‌خانه هستیم، و خانه مال خودمان است، دولت هم مال خودمان و مال خودتان است و اگر نخواهید نمی‌تواند بماند و اگر بخواهید می‌ماند. اگر با دولت همکاری کنید می‌تواند بماند. این کارخانه هم مال خودتان است. در این کارخانه هم شما می‌گویید مثل مملکت باید پاکسازی کرد. این درست است. رؤسای بودند بایستی عوض بشوند، مدیر کل‌هایی بودند که باید عوض بشوند. اما آیا می‌بایستی هرکس در مملکت و کارخانه کار می‌کند همه را بیرون بریزیم. این کار را نمی‌توانیم بکنیم، پاکسازی باید تدریجی باشد. آنهایی که عوامل اصلی و وابسته بودند، بایستی اخراج کرد و احیاناً گرفت و مجازات کرد. اما تدریجاً که به سطوح پایین‌تر مدیریت می‌آید، رفتارها باید متفاوت باشد. مثلاً در این کارخانه کسی مسئول قسمتی بوده و تحت آن شرایط تخلفاتی کرده است یا در بعضی از کارهای خلاف شرکت داشته است. حالا نمی‌توانیم همه این‌ها را بیرون کنیم، کارها مختل می‌شود ولی آرام آرام می‌توانیم این کارها را بکنیم.

یزدی گفت: اگر الان شما این افراد را بیرون کنید بخش‌ها می‌خوابد و لطمه می‌خورد و برنامه‌های دیگر تعطیل می‌شود بنابراین مجبور هستیم که در بعضی جاها این‌ها را حفظ کنیم تا این چرخ روزمره مثل کارخانه شما راه بیفتد، بعد بگوییم سرپرست این قسمت پرونده‌اش چه بوده است. این شخص که فرار نکرده زیر چنگ خودمان است. مثلاً در کارخانه شما رئیس فلان بخش دو نفرشان را بیرون کردید دو تا را نگه میدارید حالا بعد دیدید که این آدم متنبه نشده هنوز آن خلق و خوی دوره گذشته را می‌خواهد تحمیل کند اول تذکر می‌دهید و اگر نشد می‌گویید آقا تو را به خیر و ما را به سلامت. ولی مهم اینست این خانه‌ای را که شما تحویل گرفتید دست به دست هم بدهید و اداره‌اش کنید. اگر نکنیم آن وقت در دنیا می‌گویند این‌ها نمی‌توانند خانه‌شان را اداره کنند.

دکتر یزدی سپس گفت برخی از شما کارگران به یاد دارید در دوره ملی شدن نفت رزم‌آرا که نخست وزیر بود آمد حرف انگلیسی‌ها را زد و گفت ما را چه به این کارها که نفت را اداره کنیم، مگر ما می‌توانیم نفت را اداره کنیم. ملت ما فقط باید لوله‌نگ بسازد. بعد مرحوم خلیل طهماسبی جوابش را با دو تا گلوله داد. بعد که انگلیس‌ها را بیرون کردیم همین شما کارگران عزیز و مهندسین ایرانی آن تأسیسات عظیم نفت و تصفیه‌خانه آبادان را به بهترین وجهی اداره کردید و به دنیا نشان دادید که قادرید نفت خود را اداره کنید، حالا هم همین است. الان زمانی است که ما باید بدنیا نشان بدهیم که قادریم مملکت خودمان را اداره کنیم. وقتی ما در خدمت آقا در پاریس بودیم و مصاحبه می‌کردند مرتباً از آقا می‌پرسیدند شما که آخوند هستید چه‌طوری می‌خواهید مملکت را اداره کنید شما مهندس ندارید، دکتر ندارید، چه‌طوری می‌خواهید مملکت را اداره کنید. جواب آقا هم این بود که مگر من می‌خواهم مملکت را اداره کنم. ما هزاران کارگر متخصص، تکنیسین و مهندس داریم؛ این‌ها هم در جنبش شرکت کردند و هم مملکت را اداره می‌کنند. حالا که مملکت را در دست گرفته‌ایم، بایستی به دنیا نشان بدهیم. غیر از اینکه مملکت خودمان را خودمان اداره کنیم تا چرخ‌های آن بگردد و خودمان نان، گوشت، برنج و گندم که همه‌اش از خارج می‌آید را تولید کنیم. این کارخانه و کارخانه‌های دیگر را باید خودمان در دست بگیریم و اداره‌اش کنیم.

دادگاه‌های انقلاب و افکار جهان - کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۲۱

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در مصاحبه تلویزیونی پیرامون محاکمه هویدا و نحوه محاکمات و فرمان امام خمینی مبنی بر واگذاری محاکمات به شورای انقلاب و دولت موقت و جمع‌آوری اسناد و مدارک از مراکز ساواک اطلاعاتی داد.

دکتر یزدی در مورد دادگاه‌های انقلاب گفت اگرچه ما به آن چیزی که انجام شده است اعتراض کرده‌ایم، اما نه به معنای اینکه کسانی که مجرم بودند نمی‌بایستی محاکمه می‌شدند. همه این‌ها عناصری هستند که سالیان دراز در این مملکت جنایت کرده‌اند. هیچ‌کس در محاکمه این عده بحثی ندارد ولی ما در نحوه عمل دادگاه اعتراض داریم.

دکتر یزدی سپس گفت نکته دیگر مسائل مربوط به سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی است و کارهایی که در حال حاضر به ما ارجاع می‌شود و ما روی آن کار می‌کنیم.

اعتراضات جهانی

دکتر یزدی درباره محاکمه هویدا و سایر عوامل رژیم سابق گفت: اعتراضات و اقدامات سازمان‌های مختلف بین‌المللی در مورد محاکمه هویدا و دیگر عوامل رژیم هیچ تأثیری در رفتار این دادگاه ندارد. آقایان وزرا و نخست وزیران پیشین فرانسه وقتی که هویدا نخست وزیر بود و معاونش نعمت اله نصیری رئیس ساواک بود و مردم را در زندان‌ها برشته می‌کردند، کجا بودند؟ اما آیا ما می‌توانیم به افکار عمومی جهانی بی‌اعتنا باشیم؟ ما معتقدیم نه، نمی‌توانیم. در دوران رژیم گذشته این افکار عمومی جهان و این سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر بودند که با فعالیت‌هایی در خارج کشور می‌شد، به رژیم شاه اعتراض می‌کردند، در دادگاه‌های ایران حاضر و موجب فشار بر دستگاه می‌شدند و مؤثر بودند. بخشی از مبارزات ملت ما، به همت ایرانیان خارج از کشور در دفاع از فعالان سیاسی داخل کشور همکاری همین سازمان‌ها بود. حالا هم آن‌ها می‌توانند در جهت خلاف سیاست‌های ما مؤثر باشند. حرف این سازمان‌ها این نیست که چرا شما مثلاً نصیری را کشتید می‌گویند که پرونده جنایت نصیری نزد ما هم روشن بوده است، اما وقتی سوابق و پرونده این افراد روشن است شما چرا بی‌جهت با محاکمه آن‌ها به این صورت و یا حتی بدون محاکمه آن‌ها را اعدام می‌کنید. این رفتار دادگاه‌های ایران از جهت و جنبه دیگری هم تأثیری منفی در افکار عمومی جهان دارد و آن این است که ملت ما انقلابی کرده که ویژگی‌های خاصی دارد، از جمله ضوابط و روابط را برهم زده است. مسأله ما این نیست که فقط در اروپا و یا آمریکا دارند کشور ما را نظاره می‌کنند بلکه مهم‌تر از این به نظر ما جهان سوم به خصوص کشورهای اسلامی دارند این جنبش را نظاره می‌کنند. ما بارها در مصاحبه‌هایمان گفته‌ایم و امام بارها گفتند که جمهوری اسلامی مورد نظر ما حکومتی از نوع لیبی یا عربستان سعودی و یا پاکستان نیست، لذا حالا همه چهارچشمی ما را می‌پایند که ببینند چگونه عمل می‌کنیم.

مسأله دادگاه‌های ما یکی از مسائلی است که دنیا دارد به آن توجه می‌کند تا ببیند که این موازین شرعی که ما ادعا می‌کنیم و می‌خواهیم به دنیا ارائه بدهیم چیست. این دادگاه‌ها صرفاً دادگاه محاکمه این جنایتکاران رژیم سابق نیست بلکه ارائه معیارهای خودمان به جهانیان است و ما نباید ترس و وحشت داشته باشیم که این معیارها را به دنیا ارائه بدهیم. زیرا ما برای معیارهای اسلامی مان جنگیدیم و انقلاب کردیم. امیدواریم با ترتیب جدیدی که دولت و هم شورای انقلاب و هم در رأس همه خود امام، توجه کرده‌اند، بتوانیم شرایطی به وجود بیاوریم که تأثیر مثبتی در سطح جهانی ارائه داشته باشیم.

ما به اندازه کافی دلایل و مدارک از جنایت این افراد در طی بیست و پنج سال گذشته داریم که بتوانیم این‌ها را در معرض افکار عمومی قرار بدهیم. کافی نیست که ما به مردم بگوییم هویدا و دیگران مرتکب جرم و جنایت شده‌اند بلکه باید این اسناد و مدارک را هم ارائه بدهیم. این اسناد و مدارک موجود است، دلیلی ندارد که وقتی از یک چنین موضع قدرتی از نظر قضایی و حقوقی قرار داریم، این‌ها را در معرض دید افکار عمومی جهانیان قرار ندهیم و نشان ندهیم که این معیارهای قضاوت اسلامی چقدر منطقی و عقلانی است؟ اگر این کار را نکنیم آن وقت در تمام دنیا منجمله در کشورهای دنیای اسلام به ما خواهند گفت ارزش‌ها و معیارهایی که می‌گفتند چه شد.

دکتر یزدی در پایان راجع به جمع‌آوری اسناد و مدارکی که از مراکز ساواک و جاهای دیگر برده شده است توضیح داد. در دو هفته اول بعد از پیروزی انقلاب این مراکز در دسترس خیلی از افراد بوده و چندین بار دست به دست شده است. بنابراین مدارکی در منازل اشخاص و جاهای مختلف است که باید برگردانده شوند. اخیراً دولت تصمیم گرفته و کمیته‌ای را مأمور کرده است تا تدریجاً این مدارک جمع‌آوری و حفاظت شوند.

بعضی از این اسناد از نظر امنیت ملی مهم هستند و برخی از آن‌ها از نظر شناسایی در جهت‌گیری در پاکسازی سازمان‌ها مهم است. در حال حاضر مردم یک مقداری با کوری دنبال پاکسازی می‌روند در حالی که وقتی ما به این اسناد مراجعه کنیم با یک دید وسیع‌تر و با بصیرت به پاکسازی بپردازیم.

نامه به روزنامه کیهان جواب مجله تایم - روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۲۶

در صفحه اول آن جریده در روز دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ مطلبی از مجله آمریکایی تایم که معروف به خصومت و دشمنی با انقلاب ایران است، نقل کرده و مطالبی را به اینجانب نسبت داده که سر تا پا کذب و خلاف واقع است.

اینجانب هیچ‌گونه رابطه‌ای با شخصی به‌نام (جیمز بیل) که بنا به معرفی شما در روزنامه‌تان یک کارشناس آمریکایی معروف امو ایران است، نداشته و ایشان را جز از طریق کتاب‌هایی که درباره ایران و رژیم شاه سابق نوشته است، نمی‌شناسم و به‌موجب همین کتاب‌ها نامبرده طی دوران رژیم شاه سابق در ایران فعالیت‌هایی داشته است.

برخلاف گزارش روزنامه شما و مجله آمریکایی تایم، هرگز با وی هم‌شاگردی نبوده‌ام، اما ادعای اینکه اگر کسی در آمریکا تحصیل کند طرفدار آمریکاست، ادعای باطل و سخیفی است و شاهد بطلان این ادعا وجود چندین هزار نفر متخصصین ایرانی است که در کشورهای خارجی تحصیل کرده‌اند، که در میان آنان انسان‌های مسلمان و متعهد و مبارز و انقلابی فراوان داریم. چقدر جای تأسف است که شما هنوز هم برخی از مطالب خود را از منابع آمریکایی دریافت می‌کنید و از یک مجله آمریکایی که سالیان دراز به تحریف انقلاب عظیم ملت ما و تعریف و تمجید از رژیم شاه سابق مشغول بوده است، و هرگز از تهمت و افتراء به ملت ما خودداری ننموده است و هنوز هم ادامه می‌دهد و سخنگو و زبان صهیونیست‌هاست نقل قول می‌آورید که عرض خود می‌برید و زحمت ما می‌دارید. معاون نخست وزیر در امور انقلاب. دکتر ابراهیم یزدی

بخش دوم، سال ۱۳۵۸

اعتراض به رأی جلو چشم دیگران ۵۸/۱/۱۳

دکتر یزدی، معاون نخست وزیر در امور انقلاب، هنگام رأی دادن متوجه شد جای استقرار صندوق رأی به نحوی است که رأی‌دهنده باید جلو چشم دیگران قسمت آری و نه ورقه را از هم جدا کرده در صندوق بیندازد. برای رعایت بیشتر آزادی رأی‌دهندگان به مسئولان دستور داد که در نحوه کارشان تجدید نظر کنند.

غربی‌ها به اعمال اعدام‌شدگان توجه ندارند - بی.بی.سی ۱۳۵۸/۱/۲۵

دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست وزیر در انقلاب دیروز در مصاحبه‌ای با بی.بی.سی گفت که غربی‌ها دربارهٔ اعدام اعمال رژیم سابق حساسیت نشان می‌دهند، اما اعمال این افراد را در مورد قتل هزاران نفر، در نظر نمی‌گیرند.

یزدی گفت نمی‌دانم افرادی که نگران هستند تا چه حد از کارهایی که این جنایتکاران مرتکب شده‌اند، آگاهی دارند. مایل بودم شما برخی اسناد و مدارک از سابقهٔ اعمال اعدام‌شدگان را می‌دیدید. طبعاً من هم موافقم که دادگاه‌ها باید علنی و به روی مردم باز باشند. من با دادگاه‌های سری موافق نیستم در عین حال ما به مسئولین دادگاه‌ها فشار می‌آوریم تا دادگاه‌ها را به روی مردم باز گذارند. خبرنگار بی.بی.سی سؤال کرد مدتی پیش وقتی که این اعدام‌ها شروع شد، مهندس بازرگان تأکید کرد که اگر اعدام‌ها با آن ترتیب ادامه یابد وی استعفا خواهد داد.

دکتر یزدی در جواب گفت این صحت ندارد مهندس بازرگان نگفت که استعفا خواهم داد بلکه او برخی از شیوه‌های محاکمات را تقبیح کرد اما شما باید به یاد داشته باشید که این یک انقلاب است و نه یک نمایش که مطابق میل شما باشد.

خبرنگار بی.بی.سی سؤال کرد تا کی این انقلاب ادامه خواهد یافت و کی نظم به اوضاع ایران باز خواهد گشت؟

۱۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر یزدی گفت این اصلاً مهم نیست که تا کی ادامه یابد شما به خاطر دارید و خودتان شاهد جنایات نازی‌های آلمان بوده‌اید ولی به شیوه‌ای که آن جنایتکاران را اعدام کردند، شما اعتراضی نکردید و شکار نازی‌ها هنوز ادامه دارد. اما حالا چرا برای کسانی که در هر حال مرتکب جنایت شده‌اند دلسوزی می‌کنید.

تغییر شیوه بانکداری - کیهان ۱۳۵۸/۱/۲۹

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب و یکی از نزدیکان امام خمینی طی مصاحبه‌ای گفت هیچ‌کس حق ندارد مردم را به خاطر وجود شیشه‌ مشروب در ماشین یا بو کردن دهانشان در مساجد حد بزند.

یزدی درباره انتقاداتی که به کار دولت درباره بانکها و کارخانه‌داران می‌شود گفت دولت کنونی موقت و انتقالی است به این ترتیب که وظایف مشخصی، از جمله اداره امور جاری، برگزاری رفراندم و انتخابات مجلس مؤسسان، تعیین تکلیف قانون اساسی جدید و انتخاب و انتقال قدرت به نمایندگان واقعی مردم را دارد و به این خاطر نمی‌تواند برنامه‌های دائمی و درازمدت داشته باشد.

یزدی گفت دولت تا تعیین تکلیف قانون اساسی جدید مملکت را طبق قانون اساسی سابق اداره می‌کند. درباره بانکها نیز اسلام با شیوه کنونی که بر اساس ربا استوار است مخالف است ولی این را به یکباره نمی‌شود عوض کرد. به این خاطر که گروهی از متخصصین در حال مطالعه‌اند تا به بهترین نحو شیوه بانکداری را عوض کنند.

یزدی گفت ما و مارکسیست‌ها تضاد و اختلاف ایدئولوژیک داریم ولی می‌توانیم در یک مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بدان ادامه دهیم. من معتقدم که جنگ ایدئولوژیک ما نباید علیه آن‌ها متوقف شود و این حق ماست. کسی نمی‌تواند بگوید چرا مردم با مارکسیست‌ها مبارزه ایدئولوژیک دارند. ولی درگیری فیزیکی بین مسلمانان و مارکسیست‌ها به نفع ما نیست. ولی می‌بینیم تحریکات شدیدی هست که عده‌ای را به عنوان مسلمان و غیر مسلمان به جان هم بیندازند.

معاون نخست وزیر درباره حد زدن کسانی که مشروب الکلی می‌خورند گفت: مسأله حد زدن مشروب‌خواران ربطی به دولت ندارد و ما تاکنون دخالتی در این زمینه نداشتیم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۲۱

یزدی گفت: کسانی که با دیدن یک شیشه مشروب پشت ماشین دیگران یا بو کردن دهان مردم آن‌ها را حد می‌زنند، مخالف با اسلام عمل می‌کنند چون کسی حق ندارد در خیابان دهان راننده را بو کند و او را در مسجد حد بزند. اسلام ضوابط و مقرراتی دارد. داشتن مشروب در ماشین دلیل حد زدن نیست و کسی حق سؤال و جواب ندارد.

جمهوری اسلامی به غارتگری پایان می‌دهد - اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۸

سخنرانی در در تظاهرات ۳۰۰ هزار نفری قزوین

قزوین - خبرنگار اطلاعات - دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب که به دعوت مردم قزوین، به این شهر آمده است، در اجتماع مردم این شهر که عصر دیروز در شبستان بزرگ مسجدالنبی قزوین برپا شده بود، دربارهٔ جمهوری اسلامی و مسایل مهم مملکتی سخن گفت.

در آغاز دکتر یزدی، ضمن تأیید نقش قزوین و مردم این شهر در مبارزات ضدطاغوتی، از شهدای این شهر که در مبارزه با دژخیمان شاه سابق، به درجه شهادت رسیده‌اند، تجلیل کرد.

دکتر یزدی در مورد جمهوری اسلامی گفت: جمهوری اسلامی، یعنی جمهوری که خود مردم در آن هستند، می‌توانند فکر کنند و انتخاب کنند. کسی آن‌ها را تهدید نمی‌کند. جمهوری اسلامی ما تمام هویت‌های دموکراتیک خلقی و غیره را دربردارد و غیر از این‌ها یک هویت فلسفی نیز دارد.

این جمهوری اسلامی، خواستار استقلال مملکت است نه وابسته به شرق است و نه وابسته به غرب. آن‌ها که امروز می‌گویند جمهوری اسلامی را قبول ندارند، زیر رگبار گلوله کجا بودند که بگویند: «ما جمهوری دموکراتیک خلقی و یا غیره می‌خواهیم؟» همه در تظاهرات می‌گفتند: «جمهوری اسلامی...»

دکتر یزدی سپس در مورد اقتصاد جمهوری اسلامی گفت: جمهوری اسلامی می‌خواهد برای همیشه به استعمار ما پایان دهد. جمهوری اسلامی می‌خواهد اجازه ندهد اقلیتی همیشه هستی اکثریتی را بچاپند، اسلام مخالف این‌ها است. همین پدر شاه سابق که معروف بود به رضاخان پالانی سوادکوهی یک مهترزاده بود، وقتی

۱۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مُرد، هشتمین ثروتمند دنیا بود، این‌ها را از کجا آورد؟ چرا ما نداریم، چرا شما ندارید؟ چرا پدران ما ندارند؟ پس این‌ها را از کجا آورده‌اند؟
این شاه سابق که در رفت، موقع رفتن بزرگ‌ترین ثروتمند دنیا بود. درآمد سالانه شاه و خانواده‌اش دو میلیارد دلار یعنی ۱۶ میلیارد تومان بود. در جمهوری اسلامی ما می‌خواهیم به این غارتگری‌ها پایان دهیم.
در پایان سخنرانی دکتر یزدی، جمعیت به دعوت هیأت علمیه قزوین و به منظور تأیید جمهوری عدل اسلامی، درحالی که دکتر یزدی نیز پیشاپیش آنان در حرکت بود، به سوی میدان «ولی عصر» دست به راهپیمایی زدند...

مبارزه با اثرات ۲۵۰۰ ساله فرهنگ استبدادی - مصطفی باشی، کیهان ۱۳۵۸/۲/۲
با بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به کشور، گروهی از نزدیکان ایشان که سال‌ها از وطن دور بودند و در آغاز انقلاب ایران در مقر امام خمینی در پاریس گرد آمده بودند نیز به کشور بازگشتند. پس از پیروزی انقلاب و اعلام نخست وزیری مهندس بازرگان از سوی امام، دکتر ابراهیم یردی نیز که در بازگشت امام همراه ایشان بود، نامش بر سر زبان‌ها افتاد و مهندس بازرگان نیز به هنگام اعلام اعضای کابینه خود، دکتر ابراهیم یزدی را به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب معرفی کرد.

از همان آغاز کار دولت موقت انقلاب اسلامی ایران، دکتر یزدی به عنوان یکی از افراد مقتدر این دولت شناخته و در رأس امور انقلابی کشور مشغول کار شد. لکن از آنجایی که همه گروه‌های اجتماعی از شخصیت او شناخت دقیقی نداشتند، حرف‌ها و شایعات مختلفی را عنوان کردند و همین مسائل پرسش‌های متعددی را در مورد دکتر ابراهیم یزدی که اکنون یکی از مهره‌های حساس صحنه سیاسی کشور ماست، به وجود آورد.

به این منظور برای آن‌که شناخت بیشتری از دکتر یزدی داشته باشیم و تصویر روشن‌تری از مبارزات سیاسی او و نقشی که اکنون در صحنه سیاسی کشور دارد به دست آوریم، برای نخستین بار به گفت‌وگویی طولانی با او نشستیم.

در این گفت و شنود، دکتر یزدی از سیاست‌های کلی دولت درباره قراردادهایی که در رژیم سابق بین ایران و آمریکا منعقد شده است، سیاست خارجی ایران

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۲۳

درباره آمریکا، شوروی، چین و دیگر کشورهای جهان، چگونگی تشکیل یک سازمان اطلاعاتی برای کنترل مسائل ضد امنیتی داخلی و خارجی کشور، نحوه مقابله با دولت‌هایی که بخواهند به حدود و ثغور مملکت تجاوز کنند و یا علیه انقلاب ایران دست به توطئه بزنند، در زمینه چگونگی کار دادگاه‌های انقلاب، علت دستگیری فرزندان حضرت آیت‌الله طالقانی و مبارزه با بیکاری و مبارزه گسترده با بی‌سوادی در سطح کشور به وسیله دانشجویان، خانه‌سازی و راه‌سازی، جلوگیری از مهاجرت روستاییان به شهرها و توسعه کشاورزی، چگونگی برخورد دولت با روزنامه‌ها و بالاخره مسأله بوسیدن دست شاه سابق که عکس‌العملی در مطبوعات خارجی به‌ویژه «اشپیگل» داشته است، برایمان مطالبی بیان کرد که از نظرتان می‌گذرد:

کیهان - آقای دکتر یزدی نظر شما به عنوان معاونت نخست وزیر در امور انقلاب، درباره روابط ایران و آمریکا و قراردادهایی که در رژیم گذشته در مورد خرید اسلحه، صنایع ماشین‌سازی، مواد غذایی و قراردادهای دیگری بین کشور ما و آمریکا بسته شده است چیست و آیا دولت قصد لغو و تجدید نظر در این قراردادها را دارد؟

یزدی: روابط ما با آمریکا یا با تمام کشورهای دیگر جهان، بر این اساس است که سیاست خارجی دولت ما بر پایه بی‌طرفی مثبت در مناقشات بین‌المللی است. این سیاستی است که پایه‌هایش در زمان دکتر مصدق گذاشته شده است. از طرف دیگر منافع ملی ما ایجاب می‌کند با تمام کشورها روابط دوستانه داشته باشیم، مشروط بر اینکه آن‌ها به منافع ملی و استقلال کشور ما، احترام بگذارند و عملاً آن را بپذیرند. همان‌طور که امام خمینی در مصاحبه‌های متعدد خودشان بیان فرموده‌اند، ما با هیچ ملت و دولتی دشمنی خاص نداریم، مخالفت ما و دشمنی ما با این دولت یا آن دولت بر پایه روش‌ها و شیوه‌ها و خط مشی است که آن دولت‌ها نسبت به انقلاب ما دارند. اگر ملت ما با سیاست تجاوزگرانه آمریکا، با سیاست امپریالیزم آمریکا در ایران مخالف بوده و هست به دلیل روابطی است که دولت آمریکا با دولت گذشته و با رژیم شاه سابق داشته و عامل کودتا در بیست و هشت مرداد بوده و این سیاست ما با این دولت لاجرم بر پایه چنین تجربه‌ای است.

هر دولتی که بخواهد به حدود و ثغور ما تجاوز بکند و یا بخواهد در توطئه‌هایی علیه انقلاب شرکت بکند، بخواهد علیه انقلاب ما دست به تحریکاتی بزند، هر دولتی که باشد لاجرم روابط ما با آنها بر همین اساس خصمانه خواهد بود و نه دوستانه. فرق نمی‌کند خواه این دولت روسیه شوروی باشد، آمریکا باشد و چین و یا هر دولت دیگر.

اما در مورد قراردادهایی که اشاره کردید، ما می‌دانیم در گذشته قراردادهای متعددی دولت ایران با کشورهای خارجی منجمله دولت آمریکا منعقد کرده است. بسیاری از این قراردادها در اتاق‌های دربسته و به‌صورت سری بوده‌اند. این قراردادها در یک مرجع صلاحیت‌دار به‌صورت علنی، مطرح نشدند و ملت ما از مفاد این قراردادها اطلاع دقیقی در دست ندارد.

بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که این قراردادها کلاً و یکجا لغو بشود یا نشود. سیاست دولت این است که این قراردادها مورد تجدید نظر قرار دهد و آنچه را که مضر به حال منافع و مصالح کشور باشد بدون شک لغو می‌کنیم. از مجموعه این قراردادها، مقدار زیادی از آنها نظامی بوده که لغو شده‌اند، مثلاً قراردادهای مربوط به خرید زیردریایی لغو شده و قراردادهای دیگری نیز لغو شده و بقیه قراردادها نیز در دست بررسی است که این‌ها نیز لغو خواهد شد.

در اینجا لازم است که به این نکته نیز اشاره کنم که روزنامه‌ها یکی از دلایل استعفای دکتر سنجابی را مربوط به این قراردادها دانسته بودند و عنوان شده بود که در هیأت دولت با مشی ضد امپریالیستی ایشان مخالفت شده و پیشنهاد کرده بودند که قراردادهایی لغو بشود و دولت مخالفت کرده است. این موضوع به هیچ‌وجه صحت ندارد. از طرف دکتر سنجابی هرگز لایحه مشخص به هیأت دولت برای اینکه قراردادی لغو بشود، هرگز ارائه نشد تا مورد مخالفت قرار گیرد. بنابراین خبری که در این زمینه در روزنامه کیهان منعکس شده بود، صحت ندارد.

سیاست دولت در مسائل اقتصادی کشور

کیهان - سیاست‌های دولت انقلاب اسلامی ایران در زمینه مسائل اقتصادی و حل بحران اقتصادی که اکنون در مملکت جریان دارد چیست و چه اقداماتی در کوتاه‌مدت

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۲۵

و درازمدت انجام داده است؟ چگونه است که دولت تاکنون برنامه روشن و مشخصی در این مورد ارائه نداده است؟

یزدی: حق به جانب شماست. دولت یک سیاست اقتصادی و یک برنامه اقتصادی درازمدتی را ارائه نداده است. علتش اینست که برای این دولت وظایف مشخصی تعیین کرده‌اند و این وظایف عبارتست از: اداره امور جاری مملکت، رفراندم، تأسیس مجلس مؤسسان و تعیین تکلیف قانون اساسی جدید و بعد تحویل قدرت به منتخبین جدید.

این برنامه‌ایست که مهندس بازرگان در اولین نطق خود بیان کردند. بنابراین دولت کنونی اولین وظیفه خودش می‌داند که امور جاری مملکت را اداره کند. یعنی کارخانجاتی داریم که کارگران آنها بیکارند، کارفرمایان یا فرار کرده‌اند و جزو سرمایه‌داران بزرگ بوده‌اند که به دنبال انقلاب از مملکت خارج شدند و پول‌های گزافی را برداشتند و بردند و این کارخانه‌ها تعطیل مانده است. ما قبل از آن که فکر بکنیم برنامه درازمدت صنعتی مملکت چه باید باشد، اول باید به این کارگران بیکار جواب بدهیم، هزاران کارگری که چهار ماه در اعتصابات عظیم شرکت کردند و حقوق نگرفتند و زندگی‌شان مختل شده است. وظیفه اول دولت این است که برای این‌ها کار پیدا کند و به آنها حقوق بدهد و کمک کند که این وضع صنایع و وضع کشاورزی ما به حال عادی بازگردد، بعد برویم سراغ برنامه درازمدت اقتصادی کشور.

به عنوان نمونه سیاست‌های اقتصادی دولت‌های رژیم شاه برپایه تک محصولی بود. یعنی اقتصاد ما وابسته به نفت بود و این اقتصاد وابسته به نفت برای اقتصاد سالم مستقل خطرناک است. یعنی ما باید اقتصادمان طوری باشد که وابسته به یک محصول مخصوص مثل نفت نباشد اما در حال حاضر نمی‌توانیم این سیاست را بلافاصله اعمال و پیاده کنیم.

اولین مسأله‌ای که برای دولت مطرح بود اینست که جریان نفت هرچه زودتر شروع شود که شد، صادرات نفت آغاز بشود که شد نفت به مشتریان فروخته شود و بعد درآمدش به خزانه دولت بیاید تا بتوانیم از طریق درآمد نفت به مشکلات مالی و بحران اقتصادی که هست، جواب بدهیم. اما این مانع از این نیست که ما

نفتمان را که می‌خواهیم بفروشیم بگوییم که ما به کنسرسیوم بر اساس ضوابط گذشته نمی‌فروشیم، کمالینکه نفروختیم و بر اساس ضوابط جدیدی فروختیم اما کلاً این مسأله که آیا برنامه‌ی درازمدت ما راجع به مسأله نفت و صنایع نفت چیست، این کار احتیاج به مطالعه دارد و به همین دلیل دکتر سبحانی به‌عنوان وزیر مشاور برای طرح‌های انقلابی تعیین شده‌اند و متخصصین ایرانی در زمینه‌های کشاورزی، صنعتی و سایر رشته‌ها مشغول به کار هستند؛ وضع مملکت را بررسی می‌کنند و طرح‌هایی برای درازمدت تهیه می‌کنند. این طرح‌ها وقتی آماده شد، پس از انتخابات مجلس مؤسسان و منتخبین جدید، به دولت جدید ارائه خواهد شد. چون آن‌ها هستند که باید این طرح‌ها را پیاده کنند.

حل بیکاری در مملکت

دکتر یزدی در اینجا افزود: البته یک سلسله برنامه‌های مملکتی وجود دارد که برای آن‌ها طرح‌هایی داریم. مثل حل مسأله بیکاری در کشور، حل نیازهای اولیه در سطح روستاها. طبق برنامه‌ی تصویبی دولت، کلیه برنامه‌های عمرانی از سطح روستاها آغاز خواهد شد، یعنی اگر می‌خواهیم راه بسازیم یا خانه بسازیم و یا مدرسه بسازیم اول از سطح روستاها شروع می‌کنیم. ما معتقدیم اگر دولت بتواند این برنامه را با موفقیت پیاده کند، نه تنها بیکاری را در سطح شهرها حل می‌کنیم، بلکه جمعیتی را که مرتباً از روستاها به شهرها مهاجرت می‌کنند، به روستاها بازمی‌گردانیم.

انجام این اصلاحات در روستاها سبب می‌شود که کشاورزی در روستاها سامان بگیرد. این برنامه‌های درازمدت در دست مطالعه و تهیه است که دولت از آن غافل نیست. از سوی دیگر در برنامه‌های دیگر دولت، مسأله راه‌سازی اهمیت فراوان دارد که تمام بودجه راه‌سازی تصویب شده میلیاردها تومان بودجه برای این قبیل امور در اختیار وزرا، استانداران و مدیران مربوط گذاشته شده است.

غیر از این، دولت برای استفاده از نیروهای جوان، برنامه‌هایی در دست مطالعه دارد که براساس آن با کمک نیروهای دانشگاهی، یک مبارزه عظیم در سراسر کشور برای از بین بردن بی‌سوادی آغاز شود.

کیهان: به هر حال اکنون دولت با مشکلاتی از قبیل بیکاری، تظاهرات و تحصن‌ها و راهپیمایی‌های گاه‌به‌گاه طبقات مختلف مردم روبه‌روست که این مسائل امکان دارد پیشروی دولت را در امور جاری کمک نماید، در این خصوص نظرتان چیست؟

یزدی: همان‌طور که اشاره کردید، ما اکنون دوران بازسازی کشور را می‌گذرانیم و به عبارت دیگر انقلاب ما تمام نشده بلکه وارد مرحله جدید و تازه‌ای شده است. انقلاب را اگر از نظر علمی و آن‌طوری که قرآن به ما آموخته تعبیر کنیم، یعنی تبدیل وضع موجود به وضع مطلوبی که با وضع موجود یک تضاد بنیانی دارد. در نظام گذشته معیار و جهان‌بینی و مبانی آن جهان‌بینی شرک و کفر بوده است. ما خواهان ایجاد یک جامعه بر اساس معیارها و ارزش‌های توحیدی هستیم. بنابراین آن چیزی که بوده یعنی نظام حاکم نظام شاهنشاهی و نظام طاغوتی، با وضع مطلوب ما که نظام توحیدی است یک تضاد اصلی و بنیادی وجود دارد. یک چنین دگرگونی و تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب یک تغییر انقلابی است.

ازبین بردن نظام شاه سابق و ازبین بردن نظام گذشته و قطع ایادی استیلای خارجی، صرفاً یک مرحله از انقلاب ما است. این ازبین بردن چیزی است که قرآن می‌گوید «از میان برداشتن سدها» و موانع حرکت انقلابی است. اما حالا که آن سد از بین رفته انقلاب تمام نشده است، ولی به هر حال شیوه عمل باید تغییر پیدا کند. به‌همین ترتیب ما اکنون در جریان ساختمان جدید جامعه هستیم، می‌خواهیم یک جامعه نوین بسازیم، می‌خواهیم انسان‌هایی نوین به‌وجود آوریم و این کار مسلماً وقت و نیرو و انرژی بیشتری می‌خواهد. شما می‌توانید یک ساختمان را در ظرف یک ساعت از بین ببرید، اما برای ساختن آن نیاز به نقشه‌کش، مهندس و بنا و مصالح دارید و مدت زمانی طولانی که ساختمان مورد نظر خود را ایجاد کنید.

یک سلسله اعمالی هست که اگر دست به دست هم بدهیم می‌توانیم زمان انجامش را کوتاه‌تر کنیم ولی بعضی از کارها را نمی‌توان مدت زمانش را کوتاه کرد و طبق گفته قرآن انجام برخی از کارها زمان و تاریخ معینی دارد که تغییرناپذیر است، مثل وضع حمل یک زن که تاریخ و زمان مشخصی دارد و نمی‌توان آن را تغییر داد.

تغییرات انقلابی و اجتماعی ما مستقیماً با تغییر بنیادهای این جامعه و خود مردم مربوط می‌شود و این کاری نیست که بتوان یک شبه، یک روزه و یا یک ماهه انجام داد. ما وارد یک دوران پاکسازی و بازسازی عظیم اجتماعی شده‌ایم و می‌خواهیم اثرات ۲۵۰۰ ساله فرهنگ استبدادی را به اضافه اثرات ۵۸ ساله سلطنت مستبد پهلوی را از بین ببریم. بیش از یک ربع قرن یعنی بیست و پنج سال است که استیلای خارجی در کشور ما به طور قطع حاکم بوده و عوارض آن را نمی‌توان در ظرف مدت کوتاهی از بین برد.

به این دلیل این اعتصابات و درگیری‌ها دو جنبه دارد. یک سلسله درخواست‌های قانونی، منطقی و حقه‌ایست که کارگران و دسته‌جات مختلف دارند، که در مورد آن‌ها بحثی نمی‌کنم. اما این که زمانش حالاست و آیا می‌توانیم نیازهای آن‌ها را با سرعت بر طرف کنیم، بحثیست جداگانه.

همان‌طوری که در کارخانه ایران ناسیونال برای کارگران بیان کردم، باید مردم بدانند که مملکت مال خودشان است و اگر از بی‌پولی داد می‌زنند و اگر مملکت هنوز دچار بحران اقتصادی هست این بحران‌ها ناشی از اعتصابات است که در گذشته رخ داد و به‌علاوه سیاست غلط دولت‌های گذشته بوده است. بنابراین مملکت با بحران اقتصادی روبه‌رو است و این بحران با روی کار آمدن دولت مهندس بازرگان یک شبه حل نمی‌شود. اگر پول نداریم باید صبر کنیم. اگر امروز ما برای نان و گندم و گوشت وابسته به خارج هستیم، چیزی نیست که در این دولت به وجود آمده باشد. این ارثیه‌ای است که از دولت گذشته به ما رسیده و ترمیمش احتیاج به زمان دارد. برای آن‌که مزارع را تبدیل به گندم‌زار کنیم تا سال آینده نیاز به گندم خارجی نداشته باشیم، مجبور هستیم به کشاورزان و کارگرانمان بگوییم بروید آستین‌ها را بالا بزنید نه اینکه تسلیم یک سلسله تحریکاتی بشوند که مثلاً در مزرعه بذر نپاشند.

تحریکات ضد انقلابی

دکتر یزدی در دنباله اظهاراتش گفت: اما یک سلسله از این تحریکات به اعتقاد من ناشی از ضد انقلاب است. یعنی کسانی که تا دیروز حاکم و مستبد و همه‌کاره مملکت ما بودند و امروز از مملکت بیرون رفته‌اند، طبیعی است که این‌ها به

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۲۹

سادگی دست برنمی‌دارند. ما می‌دانیم که یکی از بزرگترین دشمنان جنبش انقلابی ما صهیونیست‌ها هستند. این صهیونیست‌ها و اسرائیلی‌ها که در منطقه بیش از همه لطمه خورده و ضرر کردند، به سادگی دل نمی‌کنند تحریک می‌کنند. استراتژی این تحریکات هم جنگ فرساینده سیاسی و روانی است. یعنی در درازمدت دائم می‌خواهند این جنگ روانی عصبی ادامه پیدا کند. اینست که می‌آیند موضوع درست می‌کنند تا بیایم آن موضوع را بررسی کنیم و آتش را خاموش کنیم، یک جای دیگر موضوعی تازه را علم می‌کنند. ماهیت این جنگ فرساینده و سیاسی روانی است. شایعه‌پراکنی می‌کنند، مثل اینکه شایعه کردند که دکتر یزدی دست شاه را بوسیده و حرف‌های دیگر. در حالی قضیه این‌طور است که آقای به نام دکتر مرتضی یزدی از رهبران حزب توده بوده است. وی بعد از دستگیری، همزمان با دستگیری سایر سران حزب توده ایران، همراه با دکتر بهرامی در زندان تنفرنامه می‌نویسد؛ استغفرنامه می‌نویسد به شاه و از زندان بیرون می‌آید. البته دکتر یزدی به‌خاطر اینکه پسر شیخ حسین یزدی بود، افرادی منجمله حکیم الملک معروف پیش شاه وساطت می‌کنند و او را عفو می‌کند. حدود یکسال و نیم پیش پسر دکتر یزدی که در آلمان شرقی بود به وساطت پدرش می‌آید ایران و به دیدن شاه می‌رود و در روزنامه کیهان هوایی من خودم عکس آن‌ها را دیدم و بعد در خارج این شایعه را منتشر می‌کنند که دکتر یزدی رفته شاه را دیده است و این شایعه را هم گروه‌های چپ‌گرای فوق‌العاده مشکوک منتشر کردند و حالا هم این شایعه را در کشور منتشر می‌کنند.

دکتر مرتضی یزدی کمونیست بود و حالا شایعه می‌کنند که دکتر یزدی کمونیست است. راست می‌گویند که دکتر یزدی کمونیست بود و می‌گویند دکتر یزدی رفته دیدن شاه اما کدام دکتر یزدی؟

ولی به هر حال این شایعه کار دانشجویان مائوئیست بی‌خبر نیست، آن‌ها عقل‌شان به این چیزها نمی‌رسد. این متخصصین جنگ‌های سیاسی روانی هستند که در اسرائیل تعلیمات دیده‌اند یا در جاهای دیگر و متخصص هستند. درست در روزهای انقلاب این شایعه را منتشر کردند. در این شرایط بحرانی مملکت این شایعه‌ها در واقع ترور شخصیت است البته نه ترور من بلکه ترور شخصیت‌ها. مردم

بی‌خبر هم نمی‌آیند پرسند دکتر مرتضی یزدی کی هست و دکتر ابراهیم یزدی کیست؟ درحالی که این دو نفر هیچ سابقه‌ای با هم ندارند. این شایعاتی است که دهان به دهان می‌گردد. این یک جنگ سیاسی روانی است که به دست افراد بسیار ورزیده عمل می‌شود متأسفانه یک جوان چپ‌گرا هم آلت دست آن‌ها می‌شود. همان‌طور که گفتم دکتر مرتضی یزدی هیچ نسبتی با من و خانواده‌ام ندارد و پرونده سیاسی من هم روشن است و برخلاف ادعای بعضی‌ها، تازه هم وارد صحنه سیاست نشده‌ام.

درباره دادگاه‌های انقلاب

دکتر یزدی آنگاه به شایعه دیگر اشاره کرد و گفت: راجع به دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران شایع کرده‌اند که هیچ حکم اعدامی نیست که صادر بشود مگر آن‌که دکتر یزدی آن را امضاء کند. این حرف مطلقاً صحت ندارد. نه به صفت شخص من نه به صفت مسئولیتی که در دولت دارم. دولت در دادگاه‌های انقلابی هیچ‌گونه نقشی ندارد.

دادگاه‌های انقلاب مستقل از دولت هستند و من هم به عنوان شخص خودم هیچ‌گونه دخالتی در این دادگاه‌ها ندارم.

البته صریحاً گفته‌ام و باز هم تکرار می‌کنم که با برخی از شیوه عمل این دادگاه‌ها موافق نیستم، زیرا معیارهای اسلامی باید در دادگاه‌های انقلاب رعایت شود. باید فرق قائل بشویم بین کسی که مجرم است و باید اعدام بشود با چگونگی محاکمه. من معتقدم به اندازه کافی اسناد و شواهد موجود هست که دادگاه‌ها را علنی کنیم.

مردم می‌خواهند بدانند که در این دادگاه‌ها چه می‌گذرد. باید تمام کسانی که شکنجه شده‌اند بتوانند در دادگاه گواهی بدهند علیه آن کسانی که آن‌ها را شکنجه داده‌اند، مثل دادگاهی که در تلویزیون نشان داده شد. دلیلی ندارد دادگاه مخفی باشد. دنیا باید بداند که این دادگاه‌های ما به چه صورت است. وقتی می‌گوییم دنیا خواهش می‌کند بنویسد منظورم فقط دنیای غرب نیست، آمریکا و اروپا نیست، منظورم دنیای اسلام هم هست. هشتصد میلیون مسلمان معجزه‌ای را که در ایران اتفاق افتاده نظاره می‌کنند. ما گفتیم دولت اسلامی ما شباهتی با دولت‌های دیگر

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۳۱

ندارد. مدعی هستیم حکومت اسلامی ما نوع جدید و شکل جدیدی است. دنیا می‌خواهد بداند این شکل و نوع جدید حکومت چیست. یکی از ارکان حکومت ما عدالت قضایی اسلام است، قوانین جزا در اسلام هست، ما نباید خجالت‌زده باشیم از اینکه قوانین جزای اسلام خود را علناً در معرض عمومی دنیا قرار بدهیم. بنابراین معتقدیم که باید دادگاه‌ها علنی باشد تا شهود بیابند و حرفشان را بزنند. مجدداً تأکید می‌کنم که مسأله بر سر این نیست که این کسانی که کشته می‌شوند، مجرم نیستند، اما باید دادگاه‌ها بر اساس ضوابط حقوقی باشد.

بانک‌ها در جمهوری اسلامی

کیهان: سیاست دولت در مورد بانک‌ها چیست، آیا بانک‌ها به سیستم سرمایه‌داری وابسته یعنی شکل کنونی ادامه حیات خواهند داد یا اینکه به صورت ملی و اسلامی درمی‌آیند؟

یزدی: در اینجا با دو نکته روبه‌رو هستیم. نکته اول وضع بانکداری ماست که بر اساس ریاست و وابسته به سرمایه‌داری مالی خارجی و غیر اسلامی است. در اینجا ما طالب وضع مطلوب هستیم که می‌خواهیم یک نظام مالی داشته باشیم که مستقل از سرمایه‌داری بزرگ خارجی باشد و اسلامی و بدون ربا باشد. پس یک وضع موجود و یک وضع مطلوب داریم. اما چگونه می‌توانیم وضع موجود را تبدیل به وضع مطلوب کنیم، این مقدور نیست که دولت با یک تصویب‌نامه ربا را در بانک‌ها ممنوع و حرام کند، مگر آن‌که این کار تدریجی صورت گیرد.

اولین برنامه دولت در این زمینه آنست که بانک‌های اسلامی را تقویت کنند و به آن‌ها رسمیت دهند و این بانک‌ها را بر اساس موازین اسلامی تشکیل دهند. آنگاه تدریجاً بار معاملات تجارتهای و تبادلات مالی از بانک‌های غیر اسلامی به سوی بانک‌های اسلامی جلب می‌شود و تدریجاً دولت به سوی یک نظام مالی بدون ربا حرکت خواهد کرد.

ماجرای دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی

کیهان: آقای دکتر یزدی، نظر شما درباره دستگیری فرزندان حضرت آیت‌الله طالقانی و ارتباط این مسأله با نحوه کار پاسداران انقلاب چیست و چه طور شد که پس از وقوع حادثه شخصاً به منزل حضرت آیت‌الله طالقانی رفتید؟

۱۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

یزدی: من کوچکترین اطلاعی از دستگیری فرزندان حضرت آیت‌الله طالقانی نداشتم تا اینکه خود ایشان تلفنی جریان را به من گفتند. تا آن موقع تنها خبری که می‌دانستیم همان چیزی بود که در شهر منتشر شده بود. اما وقتی پس از صحبت‌های تلفنی با حضرت آیت‌الله به منزلشان رفتم، سعی کرد با فردی به نام «غرضی» که به منزل حضرت آیت‌الله آمده بود، صحبت کنم و قضیه به‌سادگی فیصله پیدا کند. متأسفانه جریان به گرو و گروکشی کشیده شده بود و تا ساعت چهار صبح کسانی که فرزندان حضرت آیت‌الله را در اختیار داشتند، حاضر نشدند آن‌ها را تحویل دهند و در همین حدود هم منزل آقا را ترک کردم و سرهنگ رحیمی «غرضی» را با خودش برد.

اما من با این طرز رفتار مخالف هستم و قضاوتی هم نسبت به آقای مجتبی طالقانی فرزند حضرت آیت‌الله نمی‌کنم معتقد هستم اگر کسی مرتکب جرمی شد باید از طریق موازینی که در جامعه تعبیه شده است، اعمال شود. خصوصاً در مورد شخصیتی مثل حضرت آیت‌الله طالقانی که اگر به خود ایشان مراجعه می‌شد و سندی ارائه می‌دادند که پسرشان چنین خطایی انجام داده با شناختی که از شخصیت معظم له داریم، من مطمئنم که ایشان اولین کسی خواهند بود که پیش‌قدم می‌شدند که پسرشان را مجازات کنند. کما اینکه آن شب هم وقتی از قول آقای «غرضی» نقل کردند که آقای مجتبی طالقانی در کارهای خلافی شرکت داشته‌اند، حضرت آیت‌الله فرمودند که اسناد و مدارک را به من ارائه می‌دادی و اگر حرف شما درست بود من اولین گلوله را به سر او می‌زدم. ناراحتی حضرت آیت‌الله و من این بود که در یک چنین شرایط بحرانی مملکت، به شیوه، عمل کردن، نهایت عدم تعقل و عدم درایت است.

کیهان: به عنوان معاونت نخست وزیر، آیا هنوز انگیزه و ریشه این حادثه را به‌درستی پیدا کرده‌اید و یا به اطلاعاتان رسانده‌اند؟

یزدی: من به عنوان معاون نخست وزیر هنوز گزارشی از چگونگی امر دریافت نداشته‌ام ولی آقای هادوی دادستان کل انقلاب دستور داده‌اند که به موضوع رسیدگی شود.

سازمان امنیت

کیهان: گفته می‌شود سازمان امنیت در حال تجدید حیات سازمان است و اگر چنین طرحی در دست تهیه است، سازمان جدید چه مشخصاتی دارد و چه تفاوتی با سازه امنیت منحل دارد؟

یزدی: صحبت از تجدید حیات سازمان امنیت نیست، بلکه صحبت از تصفیه حساب‌های این سازمان است. سازمان امنیت چندین هزار کارمند داشته و میلیاردها تومان سرمایه در این سازمان هست، ساختمان‌های متعدد در تهران و شهرستان‌ها دارد که باید به وضع این اموال رسیدگی شود. یک هیأت از طرف دولت مأمور شده که به حساب‌های این سازمان رسیدگی کند و ببیند ساختمان‌ها اکنون در اختیار چه کسانی است. صحبت از تجدید حیات نیست و مانند یک شرکت منحل به حساب‌های آن رسیدگی می‌شود.

اما ضرورت دارد که گفته شود، یک مملکت بدون داشتن سازمان‌های اطلاعاتی برای مسائل برون‌مرزی و درون‌مرزی نمی‌تواند امنیت خود را حفظ کند. ما با تمام دنیا رابطه داریم و اتباع کشورهای خارجی به کشور ما رفت و آمد می‌کنند. باتوجه به اینکه انقلاب ما اسلامی است و بسیاری از موازنه‌ها را در دنیا به هم زده است و نقشه سیاسی منطقه را بهم ریخته، لاجرم دشمنان انقلاب ما دشمنان زیادی در کشورهای خارجی دارد. بنابراین حتماً مملکت ما به یک سرویس اطلاعاتی که بتواند با تحریکات اجانب در کشور مقابله کند، نیازمند است. اما اینکه آیا این وظیفه را چه بخشی از دولت و به چه شکل و به چه ترتیب انجام بدهد، مسأله‌ایست که قابل بحث و مطالعه است.

کیهان: برای انتخابات مجلس مؤسسان، آیا دولت این امکان را به وجود خواهد آورد که کاندیداها از گروه‌ها و دسته‌جات مختلف بتوانند از طریق رادیو تلویزیون خود را به مردم معرفی کنند؟

یزدی: معرفی کاندیداها به مردم لازم است ولی تنها وسیله معرفی رادیو و تلویزیون نیست. وسایل دیگری مثل روزنامه‌ها و جلسات سخنرانی هم هست. اما برای اینکه رادیو و تلویزیون در اختیار این گروه باشد، مطلبی است که وزارت اطلاعات و تبلیغات و مدیر عامل رادیو و تلویزیون باید درباره آن تصمیم بگیرد.

کاندیدای رئیس جمهوری نیستم

کیهان: آقای دکتر یزدی آیا شما کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی ایران هستید؟
یزدی: نه خیر. در اسلام یکی از خصوصیات اخلاقی در انتخاب یک مسئول این است که خودش پیش قدم نشود و مردم او را در نظر بگیرند. من تا زمانی که شخصیتی مثل آقای مهندس بازرگان هستم، داوطلب نیستم و نخواهم بود و فعلاً این موضوع مطرح نیست.

کیهان: به طور کلی نظرتان درباره عفو عمومی از جانب امام خمینی برای مردم ایران و ایجاد ایمان و اطمینان بیشتر بین اقشار ملت ایران چیست، ضمناً توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که این عفو می‌تواند به بسیاری از دلسردی‌ها و تشویش‌ها و نگرانی‌هایی که در زمینه بازسازی مملکت نیز بی‌تأثیر نیست روحیه‌ای تازه در مملکت ایجاد کند و مردم با اعتماد بیشتر به زندگی، به کار بازسازی و سازندگی مملکت بپردازند.

یزدی: البته عفو عمومی از سوی امام خمینی برای ارتش داده شده است. و فکر عفو عمومی را هم فرمودند. نظر دولت در دنباله نظر امام این است که جنایتکارانی که در کشتار و شکنجه و یا غارت اموال مردم مستقیماً دخالت داشتند، باید مجازات شوند. اما از آن حد که گذشت، به تعبیر امام خمینی، کسانی که مرتکب گناهان صغیره شدند، باید عفو بشوند. پیغمبروار باید عمل کرد، روشی را که پیغمبر در فتح مکه داشت و اعلام کرد همه شما آزاد هستید. یک چنین عفو عمومی باید صادر شود. موضوع هم مورد نظر امام است و هم مورد نظر دولت و در این راه کوشش می‌شود که یک حالت جدیدی به وجود آید. این کار هم یک کار غیر اسلامی نیست و بر اساس یک فکر اسلامی است، چراکه ما در اسلام توبه داریم که یعنی بازگشت. یعنی انسان دست از عناد بردارد و به سوی خدا برگردد.

البته کسی که شکنجه داده و آدم کشته است باید مجازات شود. اما کسی که خبرچینی کرده، کم‌کاری کرده، عامل امضای چک بوده برای سوء استفاده، باید توبه کند و اصلاح بشود و به انقلاب بپیوندد و این عفو عمومی هم مفید هم ضروریست و هم لازم و ما هم دنبالش هستیم که این کار هرچه زودتر انجام شود.

در رابطه با مطبوعات

کیهان: در مورد مطبوعات و حمله‌هایی که از جانب گروه‌های مختلف گهگاه به آن می‌شود چه نظری دارید؟ این مطبوعات و نویسندگانش با اینکه صمیمانه و صادقانه در خدمت انقلاب بوده‌اند و هستند، اینچنین مرتباً مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، روزنامه‌ها را گاه پاره می‌کنند و نویسندگانش را تهدید می‌کنند و با اینکه پس از اعتصاب رنج‌آور ۶۲ روزه مطبوعات و قبل از آن نیز نویسندگان و کارگران و کارکنان مطبوعات همواره در خدمت انقلاب بوده‌اند با این حال گاه دیده می‌شود که مورد تهمت و افترا و بی‌مهری قرار می‌گیرند، به عنوان معاونت نخست وزیر در این خصوص چه نظری دارید؟

یزدی: من اول از شما بپرسم آیا تا به حال از طرف دولت کسی آمده روزنامه شما را سانسور بکند؟
کیهان: خیر.

یزدی: در حالی که دائماً در روزنامه‌ها می‌نویسند که روزنامه سانسور می‌شود. ما نمی‌دانیم واقعاً چه کسانی این سانسور را در مطبوعات انجام می‌دهند. دولت که نکرده و نمی‌کند، پس چرا می‌گویید دوباره استبداد و سانسور در مطبوعات آمده است.

مسئله دیگر اینکه یک وقت افکار عمومی از شما چیزی می‌خواهد و به شما تحمیل می‌کند که این ربطی به دولت ندارد. یک روزنامه که می‌خواهد متکی به مردم باشد باید ببیند افکار عمومی چه می‌خواهند و حرف و عملش برخلاف افکار عمومی نباشد.

انقلابی در این مملکت شده که همه گروه‌ها منجمله گروه‌های غیر مسلمان در آن شرکت داشتند، ولی انقلاب، انقلاب اسلامی است بنابراین روزنامه‌ای که در این شرایط منتشر می‌شود باید سخنگوی انقلاب اسلامی ایران باشد. برخی از ما روشنفکران می‌خواهیم که افکار روشنفکرانه خودمان را منعکس کنیم. وقتی هم می‌بینیم مردم نمی‌خواهند، زیر بار نمی‌رویم. مردم انقلاب کردند و می‌خواهند روزنامه‌ها در خدمت این انقلاب باشد و من می‌بینم متأسفانه این‌طور نیست در روزنامه‌ها مسائل را تحریف می‌کنند، مثلاً می‌نویسند در فلان منطقه جنجال و درگیری است و وقتی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم هیچ خبری نیست.

روزنامه‌ها یک جنگ عصبی به راه انداختند، به عنوان نمونه من در رادیو صحبت کردم و میلیون‌ها آدم شنیدند که در قضیهٔ مجلهٔ «اشپیگل» گفتم تا جایی که من می‌دانم هیچ کس جلوی ورود این مجله را نگرفته است. ولی دیدم یکی از روزنامه‌ها نوشت: «دکتر یزدی گفت این مجله توقیف شده و این اولین بار است که یک مقام رسمی دولتی به توقیف اشپیگل اعتراف می‌کند.» من تکذیبنامه نوشتم و این تکذیب را هم چاپ نکردند. این سانسور است و سانسوریست ضد انقلابی. ما باید آزادی مطبوعات داشته باشیم نه آزادی در افتراء.

وقتی یک روزنامهٔ صیهونیستی آمریکایی مثل نیویورک تایمز و مجلهٔ تایم در تمام مدت انقلاب به ما فحش داده و امام خمینی را آدم فناتیک و ارتجاعی معرفی می‌کند، امام خمینی را عامل خارجی معرفی کرده و گفته است امام خمینی با کمونیست‌ها همکاری می‌کند، وقتی در میدان ژاله سه هزار نفر کشته شدند، هم صدا با شاه شدند و گفتند این‌ها اخلاص‌گر و این کشتار را تأیید کردند. بعداً همان مجله تام و نیویورک تایمز وقتی در مورد من مزخرفاتی می‌نویسند، روزنامه‌ها ترجمه می‌کنند و می‌نویسند و حتی از من نمی‌پرسند که چنین خبری چاپ شده نظر شما چیست؟ باید آن‌قدر انصاف داشت که لااقل نظر من را هم بنویسند. خب این‌طور است که مردم عصبانی می‌شوند و اعتراض می‌کنند. کسی که چنین مطالبی را در روزنامه خارجی می‌نویسد می‌خواهد به انقلاب ما توهین کند.

آخر این شد آزادی که مطبوعات هر افترائی می‌خواهند به مردم ببندند و هر فحشی می‌خواهند بدهند. این شد آزادی مطبوعات، در کجای دنیا این آزادی مطبوعات است؟

شما اگر در وطن محروم بودید، من از وطن محروم بودم. ولی با فرهنگ ملت هرگز بیگانه نبودم و هیچ‌گاه هم از مبارزه دست برنمی‌داشتم و همیشه در متن مبارزات سیاسی بودم. نبودم در میهن به معنای این نیست که از مسائل مملکت جدا بودم. من همیشه در متن مبارزات بودم. چرا که اخبار گوناگون بدون اختناق و سانسور از نقاط مختلف کشور به وسیلهٔ برادران ایمانی و همگامان سیاسی به من می‌رسید. سخنرانی‌هایی که در گذشته کرده‌ام و روی نوار موجود است، همهٔ

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۳۷

مسائل را از پیش روشن می‌کند و بی‌دلیل هم نبود که شاه وقتی از ایران فرار کرد، دفتر کارم را در هیوستن آمریکا به آتش کشیدند و این آتش‌سوزی عمدی تشخیص داده شد. کسانی که با من ظاهراً می‌جنگند، با من کاری ندارند، آن‌ها با انقلاب ما سر و کار دارند.

این وظیفه شماست که با آن‌ها مقابله کنید، اگر می‌خواهید از انقلاب پاسداری کنید باید دفاع کنید. من نه زور دارم و نه وسیله دیگر که بتوانم از خودم دفاع کنم. مصاحبه هم که می‌کنم آن را چاپ نمی‌کنند، من که نمی‌توانم اعلام کنم که خبرنگار فلان روزنامه آمد اینجا ۶۰ دقیقه وقت مرا گرفت و مصاحبه‌ام را چاپ نکرد، لایذ دستی در کار است. این شما روزنامه‌نویس‌ها هستید که باید مسائل را مطرح بکنید. اگر قرار باشد کسی در این مملکت کار بکند و حیثیتش مصون نباشد و نتواند از خودش دفاع کند که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

بنابراین این وظیفه انقلابی شماست و به عنوان یک روزنامه‌نویس با سابقه وظیفه دارید که با این شرایط بجنگید. به ما فشار می‌آورند که چرا دولت جلوی مطبوعات را نمی‌گیرد. ما می‌گوییم اگر دولت بخواهد دخالت کند، همان وضعیت گذشته پیش می‌آید، ما یک حکومت دموکراتیک هستیم و مطبوعات می‌توانند حرفشان را بزنند ولی آنچه را که باید کنترل کنند، خودشان باید کنترل کنند و نگذارند این افتراها و تهمت‌ها به کسی زده شود.

سخنرانی در شهربانی - کیهان ۱۳۵۸/۲/۳

دکتر ابراهیم یزدی، دیروز در اجتماع افسران شهربانی کل کشور گفت رژیم گذشته برای محکم نگه داشتن تاج و تخت خود ارتش، پلیس و ژاندارمری را به عنوان حافظ نظم تحت فشار گذاشته بود و اغلب افراد نیروهای مسلح به اجبار انجام وظیفه می‌کردند.

دکتر ابراهیم یزدی ضمن اشاره به انقلاب اسلامی ایران گفت شما باید تزکیه نفس کنید و آنگاه به پاکسازی جامعه و بفراری نظم جدید پردازید و سعی کنید مردمی را که نسبت به لباس شما حساسیت دارند، با ارتباط انسانی و نزدیک عملاً به سوی خود جلب کنید و با ارشاد دانش‌آموزان در مدارس وظیفه انسانی و اجتماعی خود را توجیه کنید تا این شناسایی به خانواده‌ها و جامعه انتقال یابد.

سخنان معاون شهربانی:

پس از سخنان دکتر یزدی سرتیپ کوهرنگی معاون شهربانی کل کشور گفت: آقای دکتر یزدی شما از یک گروه ترسیده انتظار خدمت نداشته باشید و خود من با آن‌که در معرض کوچکترین مظان اتهام نیستم ولی جرأت نمی‌کنم به کسی بگویم سرتیپ شهربانی هستم و در آمد و رفت به محل کارم احساس دلهره می‌کنم.

وی گفت: متأسفانه شصت هزار پرسنل کفاره گناهان حداکثر سی یا چهل نفر را پس می‌دهند. پس باید در پلیس شجاعت اخلاقی به وجود آید تا بتواند وظیفه خود را به طور مطلوب انجام دهد، همه می‌دانند که رژیم گذشته افراد ارتش و شهربانی را مجبور به اطاعت می‌کرد که اگر جرمی که برای یک شخص غیر نظامی چند سال زندان داشت، دادرسی ارتش برای همان جرم فرد خاطی را اعدام می‌کرد. وی اضافه کرد که کلیه افراد شهربانی و دیگر نیروها از ابتدای آموزش خود مطیع بودن را تعلیم می‌دیدند و این تعلیم در وجودشان غرق می‌شد.

تیمسار کوهرنگی اضافه کرد همه افراد شهربانی به قرآن سوگند یاد کردند که به انقلاب و جمهوری اسلامی وفادار باشند، باید به آن‌ها اجازه داد در کنار دیگر گروه‌ها و رزمندگان در جهت تحقق هدف‌های انقلاب همگام باشند.

کوهرنگی گفت: شما باید زندگی افسران شهربانی را بررسی کنید اکثر آن‌ها پس از سی سال خدمت هنوز در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کنند، گروهی از افسران، قاچاقچیان و سارقین زیادی را دستگیر کردند، حال این افسران از آن‌ها وحشت دارند. ما تقاضا داریم حضرت امام خمینی و دولت در مورد آسودگی خیال این افراد اقدام فرمایند.

وی اضافه کرد: از آنجا که موضع شهربانی ضعیف شده است، لذا برخی از مردم به‌خاطر دعاوی کوچک حقوقی و جزایی باعث ناراحتی مأموران شهربانی می‌شوند که در این مورد نیز باید بذل توجه بشود.

حرف یک افسر:

پس از سخنان معاون شهربانی یک افسر جوان خطاب به دکتر یزدی گفت: اگر امروز به ما دستور بدهند که به نقده برویم و در درگیری آن‌ها مداخله کنیم، ما وظیفه داریم این کار را انجام دهیم، بدون اینکه کاملاً از جریان مطلع باشیم. در

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۳۹

رژیم گذشته نیز همین بود، به ما دستور می‌دادند و ما فکر می‌کردیم که در جهت خلق و آرامش مردم گام برمی‌داریم از صحت و سقم قضیه بی‌اطلاع بودیم، حال ما نباید برای این قبیل مسائل محاکمه و مجازات شویم و در حال حاضر هیچ‌یک از ما نمی‌دانیم که آیا سرنوشت ما نیز به دادگاه انقلاب خواهد کشید یا نه. زیرا هر یک از ما در مأموریت‌هایی شرکت داشتیم، سنگ خوردیم، کتک خوردیم، تیر هوایی شلیک کردیم و یا احیاناً در این درگیری‌ها کسی کشته شده باشد، لذا دادگاه انقلاب و مسئولان امر باید به این موضوع توجه داشته باشند که هیچ‌یک از ما با میل باطنی خود با مردم درگیر نمی‌شدیم و صرفاً کار ما انجام وظیفه بود که رژیم گذشته ما را از مطالعه و تفکر درباره موضوع‌ها دور نگه می‌داشت.

در مراسم بازگشایی کلانتری ۱۹

دفاع و حمایت از حق - اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۸

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی در مذاکراتش با نماینده ویژه رهبر جنبش آزادیبخش زیمباوه - زانو - گفت: «انقلاب ایران بر پایه اصول مقدس اسلامی مبتنی است. سیاست ما بر این منوال است که از هر مبارزه برحقی حمایت نماییم».

مازوندا نماینده ویژه رابرت موگابه رهبر جنبش آزادی بخش زیمباوه - زانو - که برای تسلیم پیام وی به حضور امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به کشور ما آمده است، دیروز بعد از ظهر در کاخ وزارت امور خارجه با دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ملاقات کرد.

در این مذاکرات مازوندا ضمن تشریح مبارزات مردم زیمباوه در راه به دست آوردن آزادی گفت: «ما بدین منظور به ایران آمده‌ایم که از نزدیک با انقلاب اسلامی ایران آشنا شویم و از نکات ارزنده آن برای آزادی خلق زیمباوه استفاده نماییم».

با حضور دکتر یزدی
و تیمسار مجلی:
کلانتری ۱۹
گشایش یافت

تهران - خبرگزاری فارس -
مسر امروز با حضور دکتر
ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه
و تیمسار پاسر جلیساری رئیس
کلانتری ۱۹
و آقای سر مراد جلیساری
گشایش کلانتری ۱۹ که
از روز ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ که
داشته برکنار حسن روحانی
کلانتری ۱۹ طی سخنانی گفت:
پارسی این کلانتری با هزینه
بالغ بر سیصد هزار ریال کلانتری
کلانتری و همکاری مازوندا
مشکل انجام گرفت. وی افزود
کلانتری در این مدت در ساختمان
ساز و فراموشی که به حل
مشکلات و مسائل مردم منطقه
مماور دیوار است.
دکتر ابراهیم یزدی نیز در این
مراسم ضمن تأکید به همکاری و
رعایت قانون از طرف تمام اقشار
کشور گفت:
ما نمیتوانیم به جامعه توحیدی
است. بیایم مگر اینکه انسانهای
توحیدی داشته باشیم.
دکتر یزدی افزود: در گذشته
مردم به پلیس یادیده نرفتند.
میکردند و هر هر فرستی عسدا
انجام بقانون شکنی میکردند. در
سایه امروز فاسدهای بین
پلیس و ارتش وجود ندارد و پلیس
دست بست. یکدیگر میکنند تا
جامعهای توحیدی تشکیل شود و
قوانین عدل اسلامی به بهترین
نحوی اجرا گردد.
مآین مراسم آقای از کلامان
مجید و ترجمه آن قرائت شد و
رئیس پاسداران گیتیکه محل ایست
شمن سخنانی پلیس و ارتش بعد
از انقلاب را جزئی از علت خواند
و اضافه کرد: سرآمد ارتش و
پلیس و مردمیاز و پشتیبان یکدیگر
خوانند. بود.

۱۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تأثیر انقلاب ایران در اوضاع داخلی مصر - اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۱۰

دکتر یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران صبح دیروز با نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب که به منظور تبریک پیروزی ملت قهرمان ایران، به ایران آمده بودند دیدار کرد.

در این دیدار هانی الحسن نماینده انقلاب فلسطین در ایران نیز حضور داشت. نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب اظهار داشتند که انقلاب اسلامی در ایران باید ضرورت در نظر گرفتن مسائل اسلامی را خاطر نشان سازد.

دکتر یزدی در جواب گفت: «باید فعالیت خود را جهت ایجاد سازمان اسلامی که حتی تا خاور دور هم ادامه یابد متمرکز کنیم تا مشکلات امت اسلامی و در رأس آن مسأله فلسطین حل شود».

دکتر یزدی موضع گیری فعلی مصر در مورد حرکت اسلامی و به ویژه مسأله فلسطین را خاطر نشان ساخت و اضافه کرد:

«بیشترین کسانی که از انقلاب ایران آسیب دیده اند صهیونیست ها و طرفدارانشان هستند و این نه به خاطر قطع روابط و قطع جریان نفت به اسرائیل است بلکه به خاطر تأثیر مهمی است که انقلاب ایران بر اوضاع داخلی مصر و نیروهای اسلامی جهان گذاشته که آن ها را علیه اسرائیل و برای آزادی بیت المقدس بسیج خواهد کرد».

حمایت ایران از فلسطین - نیویورک تایمز ۱۳۵۸/۲/۱۶

از وقتی آقای یزدی وزیر خارجه ایران شده است، این نخستین مصاحبه وی با یک خبرنگار غربی است. از او سؤال شد که آیا در صورتی که کشورهای عرب تصمیم بگیرند آمریکا را از لحاظ نفت تحریم کنند، ایران اسلامی نیز به آن ها خواهد پیوست یا نه؟ او جواب داد که هنوز خیلی زود است در این باره اظهار نظر شود. در پاسخ سؤالی مربوط به شوروی گفت که ایران خواستار روابط «برابر» با کلیه قدرتهای بزرگ خواهد بود.

آقای یزدی گفت در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای اسلامی که قرار است در شهر «فاس» (در مراکش) تشکیل شود، ایران در صف مقدم حمایت از

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۴۱

فلسطینی‌ها و تقبیح قرارداد مصر و اسرائیل خواهد بود. او گفت «سیاست مصر ضد اسلامی و برخلاف منافع مسلمین جهان است».

ایران در هفته گذشته به عنوان اعتراض به قرارداد مصر و اسرائیل با مصر قطع رابطه کرد، اما این اقدام ایران را با «اردوگاه رد عربی» در یک جا قرار نمی‌دهد او گفت «موضع ایران مستقیماً از ایدئولوژی اسلامی ما ناشی می‌شود».

از وقتی رژیم محمدرضا پهلوی در ایران سقوط کرده، کنفرانس مراکش نخستین مورد بین‌المللی است که ایران خواهد توانست در آنجا خصلت جدید خود را که اسلامی است نشان دهد.

ایران از آمریکا خواسته است کلیه دارایی‌های بنیاد پهلوی امپراتوری مالی که شاه مخلوع آن را کنترل می‌کرد، در آمریکا مسدود شود. او گفت ایران خواستار آن شده است که کلیه این دارایی‌ها که متعلق به مردم ایران است، به ایران بازگردانده شود.

او ابراز امیدواری کرد که آمریکا به شاه مخلوع اجازه دیدار یا زندگی در آمریکا را نخواهد داد. او گفت که جلوگیری از ورود شاه به آمریکا یک ژست حُسن نیت خواهد بود و حال آن‌که اگر به او اجازه ورود بدهند، نشانه دیگری حاکی از آن خواهد بود که دولت آمریکا نمی‌خواهد صادقانه سیاست خود را نسبت به ایران تغییر دهد.

از او سؤال شد که آیا ایران خواستار بازگشت بعضی از کارشناسان خارجی برای کمک به برگرداندن مجدد صنعت نفت و بقیه امور اقتصادی خواهد شد؟ آقای یزدی گفت «تردید نخواهیم کرد که اگر در هر رشته‌ای که لازم باشد از کارشناسان خارجی بخواهیم به اینجا می‌آیند» و اضافه کرد «اما آن‌ها به عنوان افراد غیر نظامی استخدام می‌شوند تا برای یک سازمان ایرانی کار کنند».

آقای یزدی ابراز اطمینان کرد که انقلاب ایران همچنان در پشت سر آیت‌الله خمینی متحد مانده است. او قتل ماه پیش رئیس ستاد ارتش ایران و قتل یکی از شخصیت‌های برجسته مذهبی در روز سه‌شنبه گذشته را کم‌اهمیت دانست و گفت این‌ها کار «گروه‌های کوچک فئاتیک» است.

۱۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دیدار با دبیر کل سازمان ملل متحد

قضیه امام موسی صدر و ایران - اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۱۶

دبیر کل سازمان ملل دیروز با دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران ملاقات و مذاکره کرد.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در این دیدار گفت: «در کنگره اسلامی رباط مسأله جنوب لبنان و موضوع ناپدیدشدن امام موسی صدر را که قضیه واحدی است، مطرح خواهیم کرد».

وزیر خارجه تأکید کرد ملت ایران با تمام نیرو از مسلمانان لبنان پشتیبانی می‌کند و در حل مسأله جنوب لبنان و امام موسی صدر اهتمام تمام مبذول خواهد داشت. وزیر خارجه در این دیدار موضع دولت جمهوری اسلامی ایران را درباره تمامیت ارضی لبنان و مسأله امام صدر تشریح و تأکید کرد همان‌طور که امام خمینی بارها اعلام کرده‌اند، ما معتقدیم قضیه امام موسی صدر، به تحقیق قضیه همه مسلمانان است.

ایران و لیبی

در این دیدار وزیر امور خارجه در پاسخ حسین الحسینی درباره روابط ایران و لیبی روابطی برقرار نشده است و هرچه که برخلاف اطلاعیه صادره از طرف وزارت امور خارجه نوشته شده باشد، درست نیست و تکذیب می‌شود.

در مورد سفر مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر به لیبی نیز دکتر یزدی اظهار داشت: «در این مورد قرار مشخصی گذاشته نشده است».

دکتر ابراهیم یزدی همچنین گفت: «به زودی با نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد تماس خواهد گرفت تا از نمایندگان عضو شورای امنیت بخواهد که برای اجرای مصوبات ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۴۴ سازمان ملل متحد برای اخراج کامل اسرائیل از جنوب لبنان و کمک به بقاء و تمامیت ارضی و وحدت لبنان و استقلال آن بکوشد».

دخالت و مسئولیت آمریکا در قتل و شکنجه و فساد در ایران

صیحه‌نویس در بافت سیاست آمریکا - اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۱۷

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۴۳

نیویورک - رویتر - مجله تایم در شماره این هفته خود از قول دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه ایران، نقل کرده است که ایالات متحده اگر می‌خواهد روابطش را با دولت ایران بهبود بخشد، باید خودش پیشقدم شود.

وی گفت ضدیت با آمریکا به این سبب در ایران موضوعی حاد شده است که صهیونیسم در بافت سیاست ایالات متحده است.

یزدی گفت: «اسرائیل بزرگترین بازنده انقلاب ایران است. آن‌ها بهترین پایگاه خود را در خاورمیانه از دست دادند؛ شاه به آن‌ها هرچه می‌خواستند می‌داد.»

دکتر یزدی گفت ایران قصد دارد از سیاست عدم تعهد با بی‌طرفی مثبت پیروی کند.

وی گفت: «ایران در کشاکش بین ابرقدرت‌ها بی‌طرف خواهد ماند ولی از این جهت نیز که خودمان را نباید منزوی سازیم بی‌طرفی ما مثبت خواهد بود. یعنی هر که حاضر شود از آرمان ملت ایران حمایت کند، با ما روابط دوستانه خواهد داشت. بر ایالات متحده است که سیاستش را تغییر دهد نه بر ایران. دولت ایران نمی‌تواند از این استنتاج اجتناب کند که آمریکاییان در هر مورد قتل، شکنجه و فساد که در گذشته ایران وجود داشته است، دخالت داشته‌اند.» یزدی افزود: «ایرانیان نیت بدی ندارند ولی فراموش کردن هم برایشان دشوار است.»

احضار ۱۲۰ سفیر و دیپلمات ایران - اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۱۷

کلیه سفرا و کاردارهای ایران در کشورهای خارج، از سوی وزیر خارجه به تهران احضار شدند.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام این خبر افزود: کلیه سفیران و کاردارهای ایران در خارج از کشور که تعدادشان بالغ بر ۱۲۰ نفر است، به تهران احضار شده‌اند. البته گروهی از آن‌ها در زمان آقای دکتر سنجابی احضار شده‌اند و بقیه نیز در روزهای اخیر به تهران فراخوانده شده‌اند. علت این احضار آنست که برخی از آن‌ها فاقد این صلاحیت هستند که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران فعالیت داشته باشند ولی اکثر آن‌ها افرادی لایق هستند.

۱۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر یزدی افزود: «اصولاً کادر وزارت خارجه چه آنهایی که در خارج از کشور هستند و چه آنهایی که در داخل فعالیت دارند، به سه گروه تقسیم شده‌اند: گروه اول کسانی هستند که فسادشان «اظهر من الشمس» است و بدون مداخلات از خدمت منفصل خواهند شد، مانند اردشیر زاهدی و پرویز خوانساری که خودشان هم می‌دانند و دستور توقف پرداخت حقوق‌شان هم داده شده است. گروه دوم آنهایی هستند که ۳۰ سال سابقه خدمت دارند و به موجب تصویب‌نامه دولت باید بازنشسته شوند. اما در مورد برخی از آن‌ها که در کارشان متخصص هستند، تجدید نظر خواهد شد تا در وزارت خارجه بمانند و به کارشان ادامه دهند.

گروه سوم که اکثریت را تشکیل می‌دهند، افراد پاک‌پاکی هستند و بعضاً گناهان مختصری کرده‌اند که طبق رهنمودهای امام خمینی، این گناهان را نادیده می‌انگاریم و به کارشان ادامه خواهند داد.

منتها شخصاً معتقد هستم کسی که تا دیروز سفیر رژیم سابق بوده، دیگر نمی‌تواند در همان کشور به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران انجام وظیفه کند هرچند که آدم خوبی هم باشد.

ما این‌ها را به تهران احضار می‌کنیم تا مبانی انقلاب اسلامی ایران را برایشان توجیه کنیم و چون اکثریت دور از مملکت بوده‌اند و روح انقلاب ما را جذب نکرده‌اند، مسایل اسلامی را برایشان روشن می‌کنیم تا بتوانند با معیارهای جدید در کشورهای دیگر به کار مشغول شوند.

در مورد بورس‌هایی که از سوی وزارت خارجه به افراد مختلف داده شده است، دکتر یزدی گفت:

«در این زمینه نیز بررسی‌ها و مطالعات لازم آغاز شده است و قراردادی که مؤسسه روابط بین‌المللی وزارت خارجه با یک مؤسسه در ژنو در زمینه بورس‌های وزارت خارجه منعقد کرده بود، لغو شد. در مورد کسانی که هم‌اکنون در خارج از کشور سرگرم تحصیل هستند، مطالعات لازم صورت می‌گیرد».

دکتر یزدی اضافه کرد: «هنوز معاون جدیدی برای وزارت خارجه در نظر گرفته نشده است. آقای معتمدی، که فرد شایسته‌ای است، همچنان به عنوان معاون اداری و مالی وزارتخانه به کار خود ادامه خواهد داد.

سفیر ایران در آمریکا همکار اف.بی.آی بود

تهران - خبرگزاری پارس - ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، دیروز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس فاش کرد نمایندگان سفارتخانه‌ها در گذشته با دولت‌های خارجی همکاری می‌کردند و برای مثال سفیر ایران در ایالات متحده، با سازمان پلیسی آن کشور (اف. بی. آی) همکاری داشت.

وزیر امور خارجه در این گفت‌وگو دربارهٔ مسائلی که در وزارت امور خارجه در ارتباط با سیاست خارجی از اولویت برخوردار است، یادآور شد. اصولاً سه کار اصلی و اساسی وجود دارد؛ اول موضوع تنظیم سیاست خارجی کشور، دوم رابطه وزارت امور خارجه با سایر وزارتخانه‌ها و نقش این وزارتخانه در مجموعه دولت و تنظیم این روابط و سوم مسائل داخلی در وزارت خارجه، دکتر یزدی افزود: در مورد پاکسازی در وزارت خارجه افرادی که در کادر سیاسی مرتکب فساد شده‌اند مانند اردشیر زاهدی جایی در وزارتخانه نخواهند داشت. البته وی تنها نیست بلکه ۳۰ یا ۴۰ نفر دیگر شامل این گروه می‌شوند. ضمناً پاسپورت نمایندگان ایران در خارج از کشور، که احضار شده‌اند اما بازنگشته‌اند، لغو شده است همچنین گروه دیگری که پیش از سی سال خدمت کرده‌اند نیز بازنشسته می‌شوند.

وزیر امور خارجه در جای دیگری از سخنان خود گفت: «ما در پذیرایی‌های سیاسی مان تجدید نظر می‌کنیم دیگر آن دوران سپری شده است باید نهایت صرفه‌جویی به کار برده شود. در مهمانی‌های سفارت‌های ایران و نمایندگی‌های ایران دیگر نباید مشروبات الکلی مصرف شود. یزدی سپس گفت: ایرانی‌های مقیم کشورهای خارجی علاقمند به بازگشت به کشور هستند همهٔ این‌ها به دلایل مختلف به این کشورها رفته یا مهاجرت کرده‌اند. ضمناً، بورس‌هایی که به نورچشمی‌ها داده شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد همچنین باید توجه داشت که در بعضی از کشورهایی از قبیل آمریکا و انگلستان با دانشجویان ایرانی به هیچ‌وجه خوشرفتاری نمی‌شود و انواع و اقسام فشارها را به ناحق تحمل می‌کنند. آنان می‌خواهند نمایندگی‌های کشورشان به کمک آن‌ها برود و این حق آنان است و این عمل انجام می‌شود. وزیر امور خارجه یادآور شد حضور قدرت‌های بزرگ در منطقهٔ خلیج فارس و اقیانوس هند منجر به تشدید تشنجات خواهد شد و این ناشی از رقابت این قدرت‌هاست که در نتیجه باعث درگیری قدرت‌های کوچکتر

۱۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خواهد شد. به همین علت ما معتقدیم که این مناطق باید عاری از رقابت باشد. چون خبر مصاحبه دکتر یزدی آخر وقت دیشب به روزنامه رسید، تنها موفق به انتشار بخشی از آن شدیم».

برگرداندن دارایی‌های شاه مخلوع - کیهان ۱۳۵۸/۲/۱۹ (قسمت اول)

دکتر ابراهیم یزدی چهره روز دولت مهندس مهدی بازرگان که به تازگی صندلی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران را با کرسی معاونت نخست وزیر در امور انقلاب تعویض کرده است، در دومین گفت‌وگوی اختصاصی خود با کیهان، به مسائلی پرداخت که بافت کلی آن‌ها در واقع بیانگر گوشه‌هایی از سیاست برون‌مرزی و درون‌مرزی کشور می‌باشد.

دومین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در این گفت‌وگو فاش کرد که در جریان لغو یا تجدید نظر کلیه قراردادهای نظامی و غیر نظامی که بین ایران و سایر کشورهای جهان به‌ویژه آمریکا منعقد شده است، کشور ما بابت عقد قراردادی با یک کمپانی آمریکایی، از حساب پانصد میلیون دلاری خود روزانه میلیون دلار به این شرکت می‌پرداخت. در زمینه روابط بین‌المللی ایران نیز در این گفت‌وگو آمد که ایران به کشورهای غیر متعهد می‌پیوندد و به‌زودی به آن‌ها ملحق خواهد شد. دکتر ابراهیم یزدی ضمن محکوم ساختن ترور شخصیت‌های مملکتی به‌ویژه ترور استاد شهید سید مرتضی مطهری و سپهد فقید ولی الله قره نی گفت: کسانی که دست به چنین ترورهایی می‌زنند، بی‌نهایت ترسو هستند و فاقد هر گونه منطق. اما ما که می‌دانیم به احتمال زیاد اولین قربانیان انقلاب ایران هستیم، خونمان را به‌عنوان کمترین هدیه برای این انقلاب می‌دهیم. ولی تذکر این نکته ضرورت دارد که با این ترورها به هیچ وجه انقلاب ملت ایران از مسیر خودش منحرف نخواهد شد. اما مشروح گفت‌وگو:

مسأله واشنگتن

کیهان: آقای دکتر یزدی صحبت‌مان را به این سؤال آغاز می‌کنیم که در روزهای اخیر مسائل مختلفی درباره وزارت خارجه ایران مطرح است و آقای سلامتیمان معاون سابق این وزارتخانه هم در مورد کارهای وزارت خارجه به‌طور کلی و در مورد

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۴۷

سفارت ایران در واشنگتن به خصوص و اینکه مسأله ارتباط وزارت خارجه با سفارت ایران در واشنگتن به صورت یک معما درآمد است، مطالبی بیان کرده است. لطفاً در این خصوص نقطه نظرهای خودتان را بیان کنید.

دکتر یزدی: اولاً سفارت ایران در واشنگتن به صورت هیچ معمایی در نیامده بلکه بعضی‌ها سعی می‌کنند که این مسأله را به صورت معما در بیاورند. برای سفارت ایران در واشنگتن زمان آقای دکتر سنجابی یک کاردار موقت از طرف وزارت خارجه معین شده که مشغول کار شده و رسماً هم به مقامات وزارت خارجه آمریکا معرفی شده و کلیه کارمندان سفارت و کنسولگری‌ها نیز با کاردار موقت نهایت همکاری را دارند. کسانی هم که به عنوان کمیته امام در آنجا مشغول کار بودند، آن‌ها هم با کاردار جدید ملاقات کردند و طی یک اعلامیه مشترک کار کمیته را پایان یافته اعلام کردند. بنابراین در واشنگتن مسأله مبهمی نداریم. اما در مورد صحبت‌هایی که شده است حرف برای گفتن زیاد داریم، ولی در شرایط کنونی جوابی به این صحبت‌ها نخواهیم داد.

راجع به اصلاحات و پاکسازی در وزارت خارجه هم من توضیحی نمی‌دهم، فقط از ارباب جراید دعوت می‌کنم که با کارمندان وزارت خارجه تماس بگیرند و نسبت به آنچه که آن‌ها مدعی هستند در اینجا انجام داده‌اند، ارزیابی کنند. علاوه بر این من بیانی را که در مورد دخالت‌های من در سفارت ایران در واشنگتن گفته شده، مطلقاً تکذیب می‌کنم و به هیچ‌وجه چنین دخالت‌هایی صورت نگرفته است.

کیهان: یعنی دخالت‌هایی از جانب شما؟

دکتر یزدی: نه از جانب من دخالتی در سفارت ایران در واشنگتن صورت گرفته و نه دخالت نامشروع از طرف کمیته.

مأموریت از وزارتخانه‌های دیگر

دکتر یزدی در ادامه مطالب خود افزود: پس از آن‌که ضرورت رسیدگی سریع به برخی از قراردادهای خارجی در آمریکا احساس شد، وزارتخانه‌های مختلف هر کدام جداگانه وارد صحنه شدند و به مسئولین کمیته امام در آمریکا وکالت و مأموریت دادند که نسبت به حفظ حقوق ملت ایران در چهارچوب سیاست آن وزارتخانه عمل بکنند. به عنوان نمونه وزارت دفاع ملی درباره خرید بعضی لوازم

۱۴۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نظامی که در گذشته انجام شده بود، می‌باید نظر می‌داد. مثلاً خرید چهار کشتی که دولت شاه با یک کمپانی آمریکایی قرارداد منعقد کرده بود و ۵۰۰ میلیون دلار در حسابی به نام ایران پول گذاشته بودند و هر روزر میلیون دلار از این حساب برمی‌داشتند و به آن کمپانی می‌دادند.

یکی از وظایف کمیته امام در واشنگتن که حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی کتباً آن را به اعضای کمیته ابلاغ کرده بودند، سرپرستی امور سفارتخانه و کنسولگری‌ها و حفظ اسناد بود و آن‌ها در جریان کار متوجه چنین قراردادی شدند و مراتب را اعلام کردند. وزارت دفاع که تمایل و نظر قاطع خودش را به لغو چنین قراردادی در زمینه خرید کشتی‌ها اعلام کرد و به آقای روحانی وکالت و مأموریت داد که برای لغو آن وارد مذاکره شود. آقای روحانی نیز مذاکراتی انجام داد.

کیهان: بنابراین نتیجه می‌گیریم مأموریتی که از سوی امام خمینی هنگامی که در پاریس بودند، به هیأت پنج نفری در آمریکا داده‌اند که از سفارت ایران و کنسولگری‌ها مراقبت کنند، با اعزام کاردار جدید تمام شده است؟

دکتر یزدی: پس از آن‌که کاردار جدید تعیین شد و اطمینان حاصل شد که او قادر است وظایفش را انجام دهد، ضمن تماس با کمیته امام، خواسته شد که به کار خودشان خاتمه دهند و آن‌ها هم قبول کردند.

جمع‌آوری اسناد و قراردادها

کیهان: آقای دکتر یزدی، قراردادهای دو جانبه‌ای که بین ایران و آمریکا در گذشته منعقد شده به‌ویژه قراردادهای نظامی که اعلام شده بود تعداد قراردادها بیش از ۱۰۰۰ است، اکنون در چه وضعی است؟

دکتر یزدی: درمورد تعداد قراردادها من هیچ اطلاعی ندارم اما شیوه عمل در رژیم گذشته به این صورت بود که هر وزارتخانه مستقیماً با کمپانی‌های خارجی رابطه داشته و بدون اطلاع وزارت خارجه قرارداد منعقد می‌کرده است. یکی از مشکلاتی که امروز وزارت خارجه دارد، اینست که اسناد بسیاری از این قراردادها در وزارت خارجه نیست و یکی از کوشش‌های من ظرف ده روز گذشته تماس با کلیه وزارتخانه‌ها بوده، برای جمع‌آوری اسناد این قراردادها. اداره حقوقی ما هم هیچ نوع اطلاعی از آن‌ها ندارند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۴۹

گذشته از این، این تنها وزارت خارجه نیست که باید به این قراردادها رسیدگی کند و نظر بدهد که آنها مفید یا مضر و یا قابل قبول هست یا نیست. بلکه هر کدام از وزارتخانه‌های مربوط باید رسیدگی‌های لازم را به عمل آورند. تا جایی که من اطلاع دارم این رسیدگی‌ها آغاز شده است. مثلاً وزارت دفاع ملی مشغول بررسی کلیه قراردادهای نظامی است تا آنهایی که به نفع ما نیست لغو کند.

باید اضافه کنم که وزارت دفاع ملی هم در این مورد دچار مشکل است، چون در بسیاری از قراردادها نه تنها ارتش مستقیماً دخالت داشته، بلکه هرکدام از نیروها نیز به‌طور جداگانه عمل کرده‌اند و یک سلسله عملیاتی را انجام داده‌اند.

شیوه عمل در نظام گذشته بدین گونه بوده که بتواند از طریق عدم تمرکز این گونه روابط، امکان فاش شدن این گونه مسائل را به حداقل برساند. اما این قطعی است که بسیاری از این قراردادها به نفع کشور ما نیست و لغو خواهد شد.

وزارت بهداشتی چند قرارداد سنگین داشت که لغو کرد، وزارت دفاع قراردادهای زیادی را لغو کرد و یک سلسله مسائل بسیار جالب نیز از جهت غارت و چپاول اموال ملت دستگیرمان شده که یک نمونه آن ارتباط پیدا می‌کند با فعالیت کمیته امام در واشنگتن. مثلاً هیأتی را تعیین کردند برای رسیدگی به وضع خانه ولیعهد سابق که در لاپاک تگزاس است. همان جایی که ولیعهد سابق تحصیل می‌کرد و تعلیمات می‌دید یک آمریکایی ادعای مالکیت این خانه را کرده بود. این هیأت از هوستون تگزاس به شهر لاپاک در شمال تگزاس می‌رود و رسیدگی می‌کند خانه‌ایست که ششصد هزار دلار خریده شده و حدود ۵۰ هزار دلار در آن خرج شده و بعد هم یک آمریکایی وکالت داشته که هر تصمیمی می‌خواهد در مورد خانه بگیرد. البته وکالت او لغو شد و بعد در جریان رسیدگی معلوم شد این خانه را نیروی هوایی خریده به عنوان اینکه ولیعهد سابق دانشجوی نیروی هوایی است، در اختیار او قرار داده بود.

تمرکز قراردادها

کیهان: اشاره کردید که این قراردادها به وسیله وزارتخانه‌های مختلف منعقد شده است و شما به این شیوه عمل انتقاد داشتید، آیا تصمیم ندارید قراردادهای ایران را با سایر کشورها در یک جا متمرکز کنید؟

۱۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر یزدی: کاملاً باید این‌طور عمل شود و وزارت خارجه یک معاون امور اقتصادی و روابط بین‌المللی دارد که برای رسیدگی به همین قضایاست. حتی در مورد بررسی قراردادها و لغو آن‌ها ما مجبوریم آن‌ها را در این زمینه تمرکز بدهیم ما به یک وکیل دعاوی مسلط بر قوانین بین‌المللی نیاز داریم که اولاً به ما بگوید که فلان قرارداد وقتی لغو می‌شود چه نتایجی برای ما به وجود می‌آورد و بدون مشورت با یک حقوقدان که به مسائل بین‌المللی مسلط باشد، ممکن است سرمان کلاه برود. قراردادهایی که با آمریکا داریم، به این بستگی دارد که در کدامیک از ایالات آمریکا منعقد شده باشد، چون قوانین آمریکا در ایالات مختلف با هم متفاوت است. مثلاً قراردادهایی که با «بل هلی کوپر» در دالاس تگزاس داریم ممکن است مجبور باشیم دعاوی خود را در دادگاه‌های دالاس مطرح کنیم. بنابراین ما به یک وکیل یا مشاور حقوقی مسلط نیاز داریم که بتواند به ما رهنمود بدهد. البته در بعضی از قراردادها نظیر قراردادی که وزارت بهداری منعقد کرده بود، طرح دعاوی در دادگاه‌های ایران مورد قبول است.

کیهان: این وکیل یا مشاور حقوقی مورد اشاره را شما پیدا کرده‌اید؟

دکتر یزدی: افراد مختلفی را پیشنهاد کردند در زمان آقای دکتر سنجابی به توصیه کاردار قبلی می‌خواستند همان وکیلی را که قبلاً سفارتخانه در زمان اردشیر زاهدی داشت. این کارها را انجام بدهد که به نظر من کار درستی نبود. به همین دلیل پیشنهاد دادیم که برای رسیدگی به این قراردادها و نوع وکیل احتیاج داریم. یکی مشاور حقوقی که به ما بگوید در مورد قراردادها چگونه باید عمل کنیم و وکیل دیگری که در دادگاه‌ها از حقوق ما دفاع کند.

اما مسأله‌ای را که نهایت بی‌انصافی عنوان کرده‌اند این است که گفته‌اند آقای تیلمن وکیل خصوصی من بود که او به هیچ‌وجه وکیل خصوصی من نیست و من در آمریکا با کسی تا به حال دعوایی نداشتم که وکیل خصوصی داشته باشم اما آقای تیلمن یک وکیل آمریکایی است که مسلمان شده و ضمناً سوابق ممتدی در امر قضاوت دارد و وکیل دعاوی هم هست. وقتی صحبت از وکیل شد من او را پیشنهاد کردم چون شخصاً معتقدم که اگر در آمریکا یک وکیل دعاوی مسلمان پیدا کنیم بهتر برای ما کار خواهد کرد تا وکلای دیگر. من به نفع مملکت می‌دانم که

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۵۱

وکیل دعاوی که در شغل خودش مسلط است پیدا بکنیم و اگر مسلمان هم بود چه بهتر.

بر اساس این پیشنهاد آقای تیلمن به ایران آمد و با آقای دکتر سنجابی هم ملاقات کرد و من تنها پیشنهاد کرده بودم که اگر خواستند می‌توانند با او قرارداد ببندند. کما اینکه قراردادی را که کمیته امام در واشنگتن در مورد آقای دکتر سنجابی پیشنهاد کرده بود به صورت پیشنهاد مطرح شد و من تصور نمی‌کنم که افراد گناه کبیره‌ای در این زمینه مرتکب شده باشند و با هیچیک از آنها هم تا به حال قراردادی منعقد نشده است. دکتر سنجابی متن قراردادی را که از واشنگتن رسیده بود به اداره حقوقی وزارت خارجه داد و آنها هم پیشنهاد را تأیید کردند. دکتر یزدی در اینجا افزود: برای رسیدگی به کلیه قراردادها من معتقدم که به جای داشتن وکلای متعدد برای وزارتخانه‌ها یک وکیل و مشاور حقوقی داشته باشیم که به ما نظر بدهد.

برگرداندن اموال شاه

ما می‌خواهیم تمامی اموال شاه مخلوع را به ایران برگردانیم و اکنون مشغول مذاکره هستیم که بنیاد پهلوی که در آمریکا به عنوان یک شرکت آمریکایی به ثبت رسیده است، می‌خواهیم بگوییم که اموالش دزدی است و شرکتی که با اموال دزدی تشکیل شده، باید به دولت ایران برگردد. بعضی آقایان گفتند باید در محاکم خارجی ادعا کنیم که شاه آدم‌کش بوده، جلاد بوده، فاسد بوده و این کارها را کرده، پس باید اموالش به ایران برگردد، در حالی که وکیل مشاوره گفت: شما اگر بروید در دادگاه‌های سوئیس و بگویید چون شاه آدم‌کشته باید پول‌هایش را برگردانید به ایران، به حرف شما ترتیب اثری نمی‌دهند. شما برای آدم‌کشی شاه باید پرونده دیگری باز کنید و اگر می‌خواهید حساب‌های او را در سوئیس ببندید و درخواست استرداد اموالش را به ایران کنید باید ادعا کنید که این اموال دزدی است و شاه از بیت‌المال مسلمین دزدیده و به جنایتکاری و آدم‌کشی او مربوط کنید. فقط باید به محاکم بین‌المللی ثابت شود که این اموال دزدی از بیت‌المال است و به محض اینکه اسنادش را ارائه دادید، دولت‌ها و بانک‌های خارجی دیگر نمی‌توانند پول‌ها

را نگهدارند و مجبورند مسترد نمایند. ما هم باید به همین ترتیب عمل می‌کنیم، حالا باید این کار در وزارت خارجه یا جای دیگری متمرکز شود، تا بتوانیم هم از نظر هماهنگی و هم از نظر مشورت‌های حقوقی اقدام کنیم که به مراتب برایمان کم‌خرج‌تر تمام می‌شود. در مورد بازگرداندن اموال شاه به ایران نظری که وکلای سوئیس که توسط آقای دکتر سنجابی استخدام شده‌اند نیز چنین بود.

پیوستن به غیر متعهدها در «هاوانا»

کیهان: نظر شما در مورد موضع ایران در قبال کشورهای غیر متعهد چیست و چه شده که ایران تا به حال به کشورهای غیر متعهد جهان نپیوسته؟

دکتر یزدی: مسأله سیاست خارجی بر اساس عدم تعهد امریست که باید درباره آن بحث مفصلی داشته باشیم. ولی به طور مختصر بگویم بعد از جنگ جهانی دوم، بین ابرقدرت‌ها در سطح جهانی جبهه‌بندی‌هایی شد و هر کدام از آنها سعی می‌کردند که پیمان‌های منطقه‌ای بین دوستان و یاران خودشان، علیه دیگری منعقد کنند. اولین بار در زمان مرحوم دکتر مصدق مسأله عدم تعهد و عدم وابستگی به ابرقدرت‌ها مطرح شد و یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی مرحوم دکتر مصدق عدم تعهد و سیاست بی‌طرفی مثبت بود و یکی از اختلافاتی را که دولت آمریکا در زمان آیزنهاور با دولت دکتر مصدق پیدا کرد، مسأله پیوستن ایران به پیمان مرکزی یا پیمان غداد بود. دولت دکتر مصدق شدیداً در برابر این موضوع مقاومت می‌کرد، در حالی که دولت آمریکا شدیداً اصرار داشت که دولت آمریکا اهمیت بسیار زیادی برای این دسته‌بندی‌های نظامی قائل بود، در حالی که از نظر یک سیاست مستقل ملی، به هیچ‌وجه به صلاح کشور ما نبود که در درگیری‌های ابرقدرت‌ها شرکت کند. به همین دلیل دکتر مصدق هم مقاومت کرد.

پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، یکی از اولین کارهایی که دولت کودتایی زاهدی انجام داد، الحاق ایران به پیمان نظامی مرکزی یا بغداد بود. غیر متعهد بودن به این معناست که ما در هیچ‌یک از این تنازعات بین‌المللی که بین ابرقدرت‌هاست شرکت نمی‌کنیم. ما سیاست مستقل ملی خودمان را داریم و به صلاح کشور ما نیست که در این تناقضات شرکت کنیم و صلاح نیست که مملکت‌مان به نفع یک دولت علیه دولت دیگری پایگاه نظامی بشود.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۵۳

این کار مملکت ما را در سلسله مسائل بسیار زیادی درگیر می‌کند. همان‌طور که در پیمان بغداد دیدیم این کار ارتش ایران را به صورت یک زائده در رابطه با ارتش‌های خارجی قرار داد و مانع شد که ارتش ما مستقل و ملی باشد. بعد از جریان دکتر مصدق این فکر و تز غیر متعهد بودن از طرف بسیاری از کشورها تعقیب شد. به‌وسیله ناصر، سوکارنو، تیتو، نهرو و سایرین و در نتیجه یک گروهی در دنیا به‌وجود آمد به‌نام «گروه کشورهای غیر متعهد» که همه اعضای این گروه این عنصر را در سیاست خارجی خودشان را دارا هستند که می‌خواهند جدا از جبهه‌بندی میان ابرقدرت‌ها باشند و مستقل عمل کنند. یکی از کارهایی که دولت جمهوری اسلامی ایران کرد، لغو عضویت ایران در پیمان سنتو بود و با اعلام سیاست خارجی جدید راه باز می‌شود که به کشورهای گروه غیر متعهد پیوندیم. ما به چنین گروهی می‌پیوندیم، یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی ما هست که بدون هیچ‌گونه تسامحی در اولین فرصت به گروه کشورهای غیر متعهد ملحق شویم در این زمینه دستورات لازم به نمایندگان ایران در کشورهای خارجی داده شده است و به نماینده ایران در سازمان ملل هم ابلاغ گردیده است. اجلاسیه آینده گروه کشورهای غیر متعهد که در هاوانای کوبا در ماه اوت آینده تشکیل می‌شود موضوع پیوستن ایران هم مطرح می‌شود و این موضوع در ملاقات نماینده کوبا در ایران نیز مورد بررسی قرار گرفت. به احتمال زیاد ما در کنفرانس هاوانا شرکت خواهیم کرد.

نفوذ امپریالیسم از ایران باید ریشه‌کن شود - کیهان ۱۳۵۸/۲/۲۰

با وصیت و غسل سر کار می‌آیم (قسمت دوم)

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دیروز در مصاحبه با کیهان اعلام داشت که ایران به کشورهای غیر متعهد خواهد پیوست. وزیر خارجه ضمن تشریح خطوط اساسی سیاست خارجی ایران اعلام داشت که راهی برای برگرداندن کلیه دارایی شاه مخلوع به ایران پیدا خواهیم کرد. اینک قسمت دوم این مصاحبه: کیهان: در یکی از مجلات خارجی از قول شما گفته شده که تولید نفت کشور به شش میلیون بشکه در روز خواهد رسید، در حالی که قبلاً عنوان شده بود که

۱۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ایران با تولید ۳ تا ۴ میلیون بشکه در روز می‌تواند نیازهای خود را تأمین کند در این خصوص نظرتان چیست؟

دکتر یزدی: من چنین مطلبی را با هیچ روزنامه یا مجله‌ای در میان نگذاشته‌ام و موضوع را تکذیب می‌کنم، اما آنچه را که در گذشته گفته‌ایم اینست که میزان تولید نفت ما تابع نیازهای داخلی خودمان است. در مورد تأمین نیازها همان‌طور که اشاره کردید، تولید نفت ما در همان حد چهار میلیون بشکه در روز است که پیش‌بینی کرده‌اند و تعیین حدش را هم شورای عالی اقتصاد مشخص می‌کند نه من.

کیهان: شما در مصاحبه‌ای با روزنامه نیویورک تایمز اشاره کردید به ترور سپهد قره‌نی و آیت‌الله مطهری و گفته‌اید این ترورها کار گروه کوچک فئاتیکی است. علی‌الاصول نظرتان در مورد نفس عمل و انگیزه این ترورها و بالاخره اینکه چه دست‌هایی در کار است، چیست. ضمناً اضافه می‌کنم که شایع است نام خود شما هم در لیست گروه فرقان بوده است؟

دکتر یزدی: اولاً ما تروریسم را به هر صورت محکوم می‌کنیم. کسانی که دست به چنین ترورهایی می‌زنند بی‌نهایت ترسو و فاقد هرگونه منطق هستند. برای اینکه اگر آن‌ها منطقی داشته باشند، ارائه می‌دهند و مطلبی را که می‌توان با منطق بحث کرد، دلیل ندارد که به گلوله متوسل بشوند. خصوصاً گروهی که مدعی یک چنین ترورهایی شده است، در زمانی که تمام ملت‌ها علیه طاغوت قیام کرده بودند، در هیچ کجا ندیدیم و نشنیدیم که این‌ها هم در آن قیام، نقشی داشته و یا عملی انجام داده باشند. بنابراین ادعای آن‌ها که دست به چنین ترورهایی می‌زنند برای آن‌که انقلاب را حفظ کنند، کلاً بی‌اساس است و نمی‌تواند مورد قبول باشد.

بنابراین یک طرف قضیه خود این‌ها هستند که در داخل عمل می‌کنند. اما اینکه آیا این گروه‌ها بستگی‌های خارجی داشته باشند یا خیر، این مسأله مورد بحث است و اعتقاد من اینست که این تصادفی نیست که در یک چنین شرایط بحرانی و شرایط انتقالی کشور که ما از یک مرحله استبداد مطلق به سوی یک دموکراسی عادلانه حرکت می‌کنیم و لاجرم مثل هر دوره انقلابی در هر زمانی و در هر کشوری، یک سلسله خصوصیات برای این دوره وجود دارد، دست به چنین

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۵۵

عملیاتی بزنند. لابد آنها به قدرت‌های خارجی که از این قیام و انقلاب ملت ایران متضرر شده‌اند، وابستگی دارند. ممکن است کسی که شخصاً دست به ترور می‌زند عامل قدرت‌های خارجی نباشد، ولی تجارب گذشته در مورد این گروه‌ها نشان می‌دهد که این‌ها بعضاً آلت دست سیاست‌های خارجی هستند.

اما اینکه اشاره کردید که اسم من هم جزو اسامی کسانی است که باید ترور شوند، باید بگویم کمترین تأثیری برایم ندارد. چون کسانی که وارد این راه‌ها می‌شوند، مثل من با احتساب تمام این خطرها قبول مسئولیت می‌کنند. ما می‌دانیم که به احتمال زیاد اولین قربانیان انقلاب در این دوره خواهیم بود. پذیرفتن مسئولیت رسمی در این مرحله کار بسیار خطیری است. اگر ترور نشویم با دو گلوله توی سینه و سرمان، ترور شخصیت نشویم از نظر سیاسی بهره‌ای نداریم. بنابراین جز اینکه احساس مسئولیت اسلامی و شرعی داشته باشیم، هیچ چیز دیگری نیست و در قبال این مسئولیت حاضر به پذیرش هرگونه خطری هستیم، چه ترور و تصفیۀ جسدی باشد و چه بخواهند ترور و تصفیۀ شخصی کنند، هیچ فرقی نمی‌کند. ما حاضر هستیم و شما به آن آقایان هم می‌توانید بنویسید که ما همیشه با غسل سرکار می‌آییم. به همین دلیل من به این افراد و این گروه‌ها شدیداً مشکوکم شیوه عملکرد آنها شیوه شاهنشاهی است. نظام استبدادی و نظام شرک و کفر معتقد است که اگر شخص را از بین بردند، پیامش را هم از بین می‌برند. اما مگر شریعتی از بین رفت؟ دیگر کسی کتاب‌هایش را نمی‌خواند؟ این همان شیوه یزیدی است که گفت امام حسین(ع) را از بین ببریم تا راه حق از بین برود، اما نشد.

مبارزه و انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است، یک انقلاب بر پایه ایدئولوژی اسلامی است و کشتن افراد به هیچ وجه قادر نخواهد بود که جلوی رشد و نمو و تکامل و شکوفایی این انقلاب را بگیرد.

اگر خون ما که کمترین هدیه برای این انقلاب است بتواند کمک بکند به شکوفایی بیشتر این انقلاب، ما راضی هستیم.

کیهان: درمورد تعقیب عاملان این دو حادثه دولت چه اقداماتی کرده است؟

دکتر یزدی: من هیچ اطلاعی ندارم، این‌ها را می‌توانید از سخنگوی دولت یا از

دادستان دادگاه انقلاب پرسید.

برنامه درازمدت برای ریشه کن کردن امپریالیزم

کیهان: حضرت آیت الله العظمی امام خمینی کراراً در فرمایشاتشان اشاره کرده‌اند که باید امپریالیزم خصوصاً امپریالیزم آمریکا را در کشور ریشه کن کرد آیا دولت ایران تاکنون در این زمینه اقدامی کرده است؟ و یا برنامه‌هایی کوتاه‌مدت و درازمدت در این خصوص دارد؟

دکتر یزدی: شک نیست که ما به عنوان مسلمان نمی‌توانیم هیچ سازشی با یک نظام متکثر داشته باشیم، امپریالیزم حاصل کثرت‌طلبی است، آن چیزی که قرآن به نام تکاثر از آن اسم می‌برد. این یک انقلاب اسلامی به هر شکل و صورتی که باشد باید لاجرم با تکاثر مبارزه کند و جلوی آن را بگیرد. خصوصاً وقتی رشد کثرت‌طلبی به مرحله تجاوز و توسعه‌طلبی رسیده باشد: امپریالیزم یعنی توسعه‌طلبی ناشی و حاصل کثرت‌طلبی یا تکاثر. بنابراین دولت انقلابی باید یک برنامه درازمدت برای ریشه کن کردن امپریالیسم داشته باشد. اما اینکه چگونه نفوذ امپریالیزم را از کشور ریشه کن کنیم، بحث مفصلی است. یک سلسله ظواهری از حضور امپریالیزم در کشورمان هست که این ظواهر از بین رفته است، تمام مستشاران خارجی و آمریکایی رفته‌اند. بسیاری از روابطی که در نظام گذشته حاکم بود، از بین رفته مستشاران نظامی که ارتش را کنترل می‌کرده‌اند، نظامیانی که مشیر و مشاور سازمان‌های امنیتی ما بوده‌اند رفته‌اند اما ریشه کن کردن امپریالیزم نمی‌تواند صرفاً به زدودن اثرات حضور ظاهری آن باشد اقتصاد ما یک اقتصاد وابسته به دنیای سرمایه‌داری است و یک شبه نمی‌توانیم آن را عوض کنیم لاجرم باید یک برنامه درازمدت داشته باشیم. ما درصدد ریشه کن کردن تمام وجود امپریالیزم از طریق نوسازی اقتصاد کشور هستیم. تا وقتی اقتصاد ما کشاورزی ما و فرهنگ ما به همین شیوه باشد، به هیچ‌وجه نمی‌توانیم امیدی به ریشه کن کردن امپریالیزم داشته باشیم. تا زمانی که تولیدات داخلی ما بیش از ۳۳ روز در سال کفایت مصرف داخلی را نمی‌کند و قسمت اعظم مواد غذایی مورد نیاز کشور از خارج و کشورهایی مثل آمریکا وارد می‌شود، تنها صحبت از ریشه کن کردن امپریالیزم کار ساده‌ایست، ولی عملی نیست مگر اینکه در کشاورزی مستقل و خودکفا باشیم. ریشه کن کردن امپریالیزم امکان‌پذیر نیست مگر اینکه برگردیم به یک اقتصاد سالم و مستقل. با بالابردن

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۵۷

فرهنگ مردم آن‌ها را متوجه کنیم که اگر بخواهند همان انتظارات جامعه مصرفی را که شاه سابق به غلط به وجود آورده بود و یک سلسله نتایج اقتصادی بسیار وخیم و فاجعه‌برانگیز به وجود آورده است ادامه دهیم امکان ندارد، امپریالیزم را ریشه‌کن کنیم. ما با یک فاجعه بزرگ روبه‌رو خواهیم بود بنابراین دولت در صدد برنامه‌ریزی است که بتواند یک بازسازی اقتصادی اساسی بکند و در این بازسازی مجبور هستیم که به کلی جهت‌گیری‌های اقتصادی‌مان را عوض کنیم. بنابراین دولت موقت انقلابی ایران در صدد تدارکاتی درازمدت است برای اینکه امپریالیزم ان‌شاءالله ریشه‌کن شود.

کیهان: آقای دکتر یزدی پنجمین کنفرانس بین‌المللی توسعه و بازرگانی قرار است به زودی تشکیل شود. با توجه به انقلاب اسلامی ایران و استقرار جمهوری اسلامی در کشورمان امسال ایران چه نقشی در این کنفرانس خواهد داشت؟

دکتر یزدی: نقشی که ایران در این کنفرانس دارد، بدون شک منبعث از ایدئولوژی انقلاب ما خواهد بود. ما از کشورهای جهان سوم پشتیبانی خواهیم کرد. ما با تمام قوا از کشورهای غیر متعهد در جهان پشتیبانی می‌کنیم، ما روابط ویژه‌ای را با کشورهای اسلامی خواهیم داشت. اما چه موضوعاتی در این کنفرانس مطرح می‌شود و در آن موضوعات مواضع ما چیست، هنوز نمی‌دانیم و منتظر هستیم که به طور مشخص از طرف کنفرانس، برنامه اعلام شود و ما متناسب با آن موضع خواهیم گرفت. در این موضع‌گیری از وزارتخانه‌های مختلف شرکت خواهند کرد. اگر در مورد روابط بازرگانی است، مسلماً وزیر بازرگانی باید نظر بدهد. اگر کلاً در مورد مسائل اقتصادی و مالی است، حتماً شورای عالی اقتصاد باید رهنمودهای کلی را بدهد.

کیهان: کنفرانس وزرای خارجه اسلامی به زودی در مراکش تشکیل می‌شود لطفاً بفرمایید دولت ایران در این کنفرانس چه مسائلی را مطرح خواهد ساخت به‌ویژه آن‌که مدت درازی هم انعقاد قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل نمی‌گذرد و این قرارداد نظرهای متفاوتی را در دنیا به‌وجود آورده و ایران نیز به فرمان امام خمینی با مصر قطع رابطه کرده است.

دکتر یزدی: در مورد شرکت خود من در کنفرانس، هنوز موضوع قطعی نیست و احتمال زیادی است که به دلیل مسئولیت‌های سنگینی که دارم شرکت نکنم. اما نمایندگانی از ایران خواهند رفت و موضوعاتی که در این کنفرانس مطرح خواهند کرد، اول معرفی چهره انقلاب اسلامی ایران است و بعد در رابطه با مسائلی که در آنجا مطرح است مسأله فلسطین، روابط مصر و اسرائیل، روابط با آفریقای جنوبی است و دولت ایران پیشنهاد کرد که مسأله جنوب لبنان و معمای ناپدید شدن امام موسی صدر در آنجا مطرح شود.

کیهان: برمی‌گردیم به شایعاتی که جسته و گریخته در مورد شخصیت شما مطرح می‌شود چه در مطبوعات و چه در افواه. یکی از این مسائل این است که می‌گویند شما تبعه دولت آمریکا هستید و کسی که تبعه دولت آمریکاست الزاماً باید منافع این دولت را در هر نقطه‌ای که هست، حفظ کند. یکی از روزنامه‌های تهران هم نظر خانم شما را در این مورد مطرح کرده بود. لطفاً در این خصوص توضیح کاملی بدهید.

دکتر یزدی: اولاً هرچه من بگویم، شایعات تمام نخواهد شد. برای اینکه این شایعات اساسش بر ترور شخصیت است، حالا که مسأله رفتن دکتر یزدی پیش شاه سابق حل شده، موضوع دیگری پیدا کرده‌اند. مسأله مطالب مجله اشپیگل را حل کردیم، موضوع دیگری را مطرح کردند. بنابراین شما خیالتان راحت باشد که تا وقتی ما هستیم و خط مشی ما این است و قاطع عمل می‌کنیم، این شایعات هم خواهد بود و دست از سر شایعات برنمی‌دارند. اما این شایعات بی‌اساس است. در مورد تابعیت خودم هم باید بگویم که من تابعیت هیچ کشوری جز ایران را ندارم. حالا روزنامه‌تایم و روزنامه‌های دیگر خارجی این‌ها را می‌نویسند، بایستی ببینید این روزنامه‌ها به کدام‌یک از گروه‌های سیاسی در دنیا وابسته هستند. این‌ها عموماً به صهیونیست‌ها وابسته‌اند و آن‌ها هستند که این شایعات را پخش می‌کنند. مجله‌تایم را من هم دیدم با خانمم صحبت کردم و او مطلقاً مطالب تایم را تکذیب می‌کند.

کیهان: آقای دکتر یزدی خط مشی کنونی رادیو و تلویزیون در انعکاس اخبار واقعی و صحیح و اصولاً برنامه‌هایی را که در این شرایط ارائه می‌دهد، از نظر شما چگونه است؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۵۹

دکتر یزدی: حقیقتاً باید بگویم آنقدر گرفتار هستم و با روزی ۱۸ ساعت کار مداوم نه رادیو را مرتب گوش می‌کنم و نه تلویزیون را مرتب می‌بینم. بنابراین مرا از هر نوع قضاوتی در این مورد معذور بدارید. اما آنچه که می‌توانم بگویم این است که همیشه محل برای بهتر شدن هست. من به کار خودم نگاه می‌کنم و می‌دانم که در این مرحله انتقالی چه‌طور شیرازه‌ها از هم پاشیده شده است. بنابراین صرف‌نظر از کار زیاد و حسن نیت و کار شدید کارکنان این وزارتخانه که زحمت می‌کشند، معتقد هستم در همه جا مجال بهتر شدن وجود دارد.

دکتر یزدی از زبان دکتر یزدی - اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۴

دکتر ابراهیم یزدی، که در این هفته پس از استعفای دکتر سنجابی تصدی وزارت خارجه را نیز علاوه بر پست معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب به عهده گرفت، برای بسیاری از ایرانیان یک چهره شناخته نبوده؛ در دو ماهه اقامت امام خمینی در پاریس برای نخستین بار، ایرانیان از طریق اخبار روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها با اسم او به عنوان یکی از اطرافیان امام در پاریس آشنا شدند و پس از پیروزی انقلاب و تشکیل کابینه موقت بود که به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب تصدی یکی از مهم‌ترین مشاغل را به عهده گرفت و درباره او مطالب بسیاری در مطبوعات منتشر گردید. انتصاب دکتر یزدی به عنوان جانشین وزیر خارجه اهمیت وی را در دستگاه دولت موقت انقلابی بالاتر برد، از این رو مصاحبه‌ای ترتیب داده شد، اینک دکتر یزدی درباره خود با خبرنگار ما صحبت می‌کند.

فرصتی دست داد تا ساعتی با دکتر یزدی باشیم.

در این نشست، از دکتر یزدی خواستیم تا برای ما از خودش و از گذشته‌های دور و نزدیکش همیشه و از شایعاتی که این همیشه روزها پیرامون زندگی خصوصی و اجتماعی‌اش وجود دارد سخن بگوید. او که انگار همدمی یافته بود تا آنچه در دل دارد بگوید، از آغاز فعالیت‌های سیاسی‌اش و تداوم آن و از مبارزاتش تا امروز سخن گفت. آنچه در پی می‌آید، حاصل ساعتی در کنار او بودن است:

س: دکتر یزدی از آغاز کار بگویید، از آن زمان که اولین بار با سیاست و مسایل

سیاسی روبه‌رو شدید.

ج: تقریباً از بیست و یکم آذر سال ۱۳۲۲ وقتی که قوام نخست‌وزیر بود و ارزاق عمومی، جیره‌بندی شده بود، ایستادن در (؟) سیلو، مرا که نوجوان بودم به فکر وامی داشت، برادر بزرگ‌ترم در دارالفنون هسته اصلی تظاهراتی بود که به همین مناسبت به راه می‌افتاد. بعد کمی که بزرگ‌تر شدم از طریق انجمن اسلامی امیرکبیر دارالفنون، جدی‌تر با مسایل سیاسی روبه‌رو شدم و کمی بعد، زمانی که هنوز دانش‌آموز بودم، به عضویت سازمان زیرزمینی و مخفی «خداپرستان سوسیالیست» درآمدم. از آنجا قدم به انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه گذاشتم و از همان زمان یکی از سخنرانان این انجمن که مهندس مهدی بازرگان بود، علاقه‌مند شدم. بدین ترتیب، پای من به انجمن‌ها و هیأت تحریریه‌های نشریات مبارز، از جمله مجله «فروغ‌علم» کشیده شد و رفته رفته به نهضت ملی و ماجراهای مبارزاتی آن پیوستم. س: از ماجراهای نهضت ملی بگوئید و چگونگی تشکیل نهضت مقاومت ملی؟ ج: در تظاهرات سی‌ام تیر سازمان ما، یعنی سازمان ملی دانشجویان دانشگاه تهران، مردم را در قسمت‌های وسیعی از شهر بسیج کرد. سازمان ما در نقاط مختلف از جمله جلوی روزنامه اطلاعات و بازار با مقاومت نظامیان روبه‌رو شد و چند کشته داد. اما از حرکت بازماند و از ۲۶ تیر که خبر استعفای دکتر مصدق منتشر شد تا دو روز بعد از سی تیر، ما حفظ انتظامات شهر را به عهده داشتیم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، با همت آیت‌الله طالقانی، حاج آقا زنجانی، مرحوم نخشب، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی نهضت مقاومت ملی تأسیس شد و توانست نیروهای ملی را جذب کند.

روحانیون مبارز نیز که از زمان مصدق به میدان آمده بودند، مرحوم سیدضیاءالدین، حاج سیدجوادی، جلالی نائینی، انگجی و غروی از آذربایجان و میر سیدعلی قمی از آن جمله بودند که با نهضت، همکاری می‌کردند. من نیز از همان روزهای نخست به نهضت پیوستم. در آغاز عضو کمیته دانشگاه و بعد رابط دانشگاه و کمیته مرکزی، مسئول انتشارات، مسئول کمیته مجلات و مسئول کادرهای آموزشی شدم و نشریه نهضت را که «راه مصدق» نام داشت، منتشر کردیم که سال‌ها در چندین هزار تیراژ، انتشار آن ادامه داشت. بدین ترتیب نهضت مقاومت پا گرفت و به مبارزه ادامه داد.

اولین هجوم

س: در آن سال‌ها چگونه نهضت توانست دوام یابد، درحالی که سازمان‌های دیگر، مرتباً کشف و منهدم می‌شدند.

ج: اولین تهاجم به سازمان‌های مقاومت ملی، در فروردین‌ماه ۱۳۳۴ اتفاق افتاد و بر اثر اشتباهی که در تاکتیک نهضت وجود داشت، چاپخانه‌ای که من مسئول آن بودم، کشف شد و دو برادر به نام عسگری بازداشت شدند که یکی از آن‌ها که ۱۳ساله بود، بر اثر شکنجه و ضربه‌های قنداق تفنگ، زانوهایش خرد شد و خانواده‌های آنان بازداشت شدند. از سوی دیگر، عزت سبحانی و مهندس بازرگان هم دستگیر شدند، من مخفی شدم و در پی این تهاجم گروهی از افراد نهضت مقاومت ملی را در مشهد، فارس، تبریز و تهران بازداشت کردند که از آن جمله، دکتر علی شریعتی و پدرش بودند. این مبارزات و بگیر و ببندهای ناشی از آن، ادامه داشت و در هر یورش، عده‌ای از مبارزین این مملکت که اعضای نهضت مقاومت بودند، بازداشت شدند و گروهی از آنان را نیز از ایران اخراج کردند. این ضربه‌ها به پیکر نهضت مقاومت و جبهه ملی و احزاب این جبهه، و بسیاری از مسایل دیگر، باعث تشکیل جبهه ملی دوم شد که دلیل اصلی آن پیش کردن سیاست صبر و انتظار از طرف جناح ما بود.

پیوستن به قطب‌زاده

س: چه طور شد که ایران را ترک کردید؟

ج: گروهی که از ۲۸ مرداد به عنوان نهضت مقاومت ملی کار می‌کرد. پس از آن‌که جناح صبر و انتظار با ما از در مخالفت درآمد و مقاومت را بی‌اثر دانست، خود را جدا کردند و نهضت آزادی را به‌وجود آوردند که تا آخرین روزهای پیش از انقلاب پیروزمند ایران تشکیلات و فعالیت‌های خود را حفظ کرد... در اواخر سال ۳۹ یا ۴۰ بود که من از طرف نهضت آزادی مأموریت پیدا کردم. برای مدت کوتاهی به آمریکا بروم زیرا در همان روزها، با توجه به جنبش‌های دانشجویی در آمریکا و سایر کشورها لازم دیدیم جبهه ملی در خارج از کشور را در کنار کسانی مثل صادق قطب‌زاده که قبل از من به آمریکا رفته بودند، تشکیل دهیم.

۱۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: آقای دکتر پیش از آن هم در اروپا و به خصوص در آمریکا، جنبش‌های دانشجویی و جناح‌های مخالف شاه بود؟

ج: بله، همین فعالیت‌ها منجر به این شد که سازمان دانشجویی ایرانی که به دست شاه در آمریکا تأسیس شده و سالانه ۱۲ هزار دلار بودجه داشت و از طرف سفارت ایران رهبری می‌شد، به وسیله دوستان ما قطب‌زاده، مصطفی چمران و مرحوم نخشب و دیگران از هم بپاشد و به همین دلیل بود که برای اولین بار از تجدید اعتبار گذرنامه قطب‌زاده خودداری شد و اصل گذرنامه در سال ۱۹۶۴ توقیف گردید.

گرایش به مبارزات اسلامی

س: از چه زمانی تشخیص دادید مبارزه برای آن که صد درصد به نتیجه مثبت برسد باید جهت اسلامی داشته باشد؟

ج: اتفاقاً داریم به همین جا می‌رسیم، اما نه به ترتیبی که شما اشاره کرده‌اید. باید ابتدا مقدمه‌ای بگویم که نشان می‌دهد، ما از روز آغاز مبارزه با ایمان به اسلام، قدم برداشتیم و در طول راه نیز با این «حربه» بود که پیش می‌رفتیم. در بهمن سال ۴۱ کلیه سران نهضت آزادی را بازداشت کردند. در آن موقع من در آمریکا بودم. بازداشت سران نهضت آزادی و حضور دکتر علی شریعتی در پاریس و تماس وی با جنبش‌های رهایی‌بخش الجزایر، باتوجه به اینکه من از دوران مدرسه با علی شریعتی در مشهد تماس داشتم، توجه مرا به پاریس جلب کرد. بدین ترتیب من و او با جنبش‌های رهایی‌بخش الجزایر، رابطه برقرار کردیم و معتقد بودیم که مبارزه را در ایران باید مسلحانه کرد. ما درحالی که در سازمان‌های دانشجویی و جبهه ملی بودیم. اما خط مستقل اسلامی را دنبال کردیم و این عمل موجب شرکت و آشنایی ما و حتی برخی از تماس‌ها و جریان‌ها و جنبش‌های مستقل اسلامی در جهان سوم شد.

از جزئیات این مسأله که بگذریم بیان این نکته ضروری است که آن تماس‌ها موجب تدارکاتی شد و آن تدارکات و ضرورت پیاده‌کردن آن‌ها شریعتی را در جولای ۱۹۶۴ هنگامی که به ایران مراجعت می‌کرد، به توقیف کشاند. توقیف دکتر شریعتی و حساسیتی که ساواک نشان داد، سفر بسیاری از ما را که لازم بود، پس از

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۶۳

سفر دکتر شریعتی به ایران انجام شود، به تعویق انداخت. من به خاورمیانه رفته بودم و دو سال در خاورمیانه بودم، دکتر چمران هم در خاورمیانه ماند. از سوی دیگر پاسپورت قطب‌زاده در ژنو توقیف شد و از تجدید پاسپورت چمران هم خودداری شد و همه این‌ها، تهاجمی دیگر علیه ما بود. اگرچه ما از هم جدا افتاده بودیم ولی فعالیت ما ادامه یافت.

نیروی دانشجویان

س: آیا فقط شما چند نفر فعالیت داشتید یا کسان دیگری هم بودند.
ج: در سال ۶۶ یا ۶۷ به بعد، در خارج از کشور با توجه به همان تدارکاتی که پیش از این ذکر کردم، نوع فعالیت خود را تغییر دادیم و معتقد شدیم که باید از وجود چندین هزار دانشجوی ایرانی در خارج از کشور بهره بگیریم، این بود که به سراغ انجمن‌های اسلامی دانشجویی که خودمان از سال ۶۴ و ۶۵ در نقاط مختلف ایجاد کرده بودیم رفتیم و ضمن آن‌که این انجمن‌ها را تقویت کردیم به ایجاد انجمن‌های تازه‌ای در مناطقی که فکر می‌کردیم تأسیس آن‌ها لازم است پرداختیم. فی‌المثل در آمریکا در سال ۶۷ انجمنی با چهار نفر عضو به وجود آوردیم که همین انجمن وقتی در سال‌های اخیر تظاهرات یا سمینار یا جلساتی داشت، چندین هزار دانشجوی ایرانی در آن شرکت می‌کردند. در تمام این مدت سعی می‌کردیم که این انجمن‌ها نقش سازنده خود را در مورد آموزش اسلام اصیل داشته باشند.

س: چگونه فعالیت خود را گسترش دادید؟

ج: به طرق مختلف، از جمله به وسیله اطلاعیه‌ها و نشریات و مصاحبه‌ها و مطبوعات. مثلاً پیام مجاهد، ارگان نهضت آزادی که در هزاران نسخه در خارج از کشور به وسیله نهضت آزادی منتشر می‌شد، اصیل‌ترین مواضع نهضت اسلامی ایران را در خارج از ایران منعکس می‌کرد. این را هم بگویم که جنبش ایرانی در خارج از کشور دو بخش مجزا داشت: یکی سازمان مارکسیستی که معتقد نیستم هیچ‌وقت بتواند به راستی از جنبش اسلامی ایران پشتیبانی کند و یکی هم جنبش اسلامی که ما خود را قطره‌ای از اقیانوس آن می‌دانستیم. به همین جهت است که می‌بینیم، حرکت‌های اسلامی، همیشه و این اواخر بیشتر، مورد هجوم سازمان اطلاعاتی و پلیسی ایران بود.

محاکمه محکومیت غیابی

س: گروه‌های چپ معتقدند که بیشترین نقش افشاگرانه علیه رژیم سابق را در خارج از کشور به عهده داشتند و آن‌ها بودند که جمعیت‌های بین‌المللی را برای بازدید از چند و چون خفقان و شکنجه و آزار زندانیان سیاسی ایران می‌فرستادند.

ج: صریح بگویم که اصلاً این‌طور نیست. سازمان‌های بین‌المللی مؤثرترین گروه‌ها را برای نظارت بر محاکمات فرمایشی و بازدید از زندان‌ها را به خواست جنبش‌های اسلامی به ایران می‌فرستادند. وقتی به عکس‌العمل ساواک هم در این مورد نگاه کنیم، متوجه این موضوع می‌شویم مثلاً سازمان امنیت، هرچه را که درباره ما - من و قطب‌زاده - می‌خواست بداند، می‌دانست و ما را در محکمه نظامی، غیباً محاکمه و محکوم کرده بودند که اسنادش - ادعاینامه و احضاریه دادستان هست.

س: گفته شده که شما، اخیراً خود را به امام خمینی نزدیک کرده‌اید، در این زمینه چه می‌گویید؟

ج: من تقریباً از همان موقعی که امام به ترکیه تبعید شدند، مسأله را تعقیب می‌کردم، ابتدا در سازمان ملل، ولی ارتباط من با امام خمینی دوگونه است یکی آشنایی سیاسی و ایدئولوژیکی که از شهریور ۱۳۲۰ شروع شد و یکی از طریق تماس مستقیم.

از شهریور ۱۳۲۰ که من و یارانم عضو نهضت اسلامی معاصر بوده‌ایم و بعد از آن که عضو انجمن اسلامی دانشجویان در ایران شدیم با گروه‌های اسلامی ارتباط داشتیم. از جمله با فدائیان اسلام که خود من، چه در زمان بازداشت خلیل طهماسبی و چه پس از آزادی او از زندان با وی تماس و ملاقات داشتم و از طریق همین ارتباطات اسلامی، با شخصیت امام خمینی، از دور آشنا شدم، ولی تا آن زمان توفیق زیارتشان را نیافتم. بعد از خرداد ۱۳۴۲ که به ترکیه تبعیدشان کردند، از سوی گروه ما در سطوح بین‌المللی، کوشش‌های زیادی شد. ما به همه سازمان‌های بین‌المللی مراجعه کردیم، شخصیت‌های سیاسی ترک را دیدیم. کوشش زیادی کردیم تا از محل زندان یا تبعید امام در ترکیه باخبر شویم. گروه‌هایی را فرستادیم که از امام اطلاعی به دست آورند و سرانجام یکی از برادران، از اولین روز ورود

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۶۵

ایشان به «بغداد» ما را مطلع کرد. بعد از آن مرتباً به وسیله گروه‌های خودمان از ایشان خبر داشتیم و چند روز بعد متوجه شدیم که امام از بغداد به نجف رفته‌اند.

اولین تماس با امام

اولین تماس با امام به اتفاق دو تن از یارانمان همان موقع در نجف برقرار شد. من و برادر دکتر مصطفی و یکی دیگر که مثل همین الان در جنبش ایران فعالیت دارد، نمی‌خواهم از وی نام ببرم چون اجازه ندارم، با امام تماس برقرار کردیم. این تماس‌ها تا وقتی که من در منطقه بودم، ادامه داشت. از سال ۱۳۵۰ به بعد که مسایل ایران، اوج تازه‌ای گرفت، تماس ما نیز با امام بیشتر شد. در سال ۱۳۵۱ طی نامه‌ای که از امام دریافت کردم، به عنوان نماینده امام در آمریکا معرفی شدم و همین موضوع باعث شد که سفرهای بیشتری به منطقه داشته باشم. پس از شهادت دکتر علی شریعتی که موجب انتقال جسد آن شهید به زینیه در سوریه و سفری که قطب‌زاده به نجف داشت؛ روابط ما با امام، وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله، در سرعت بخشیدن به انتقال پیام‌های امام به ایران، امکانات تازه‌ای به وجود آوردیم و این عمل تا این اواخر با شدت و حدت هر چه بیشتر استمرار یافت. س: وقتی امام عراق را ترک می‌کردند، شما آنجا بودید، چگونه به نجف رفتید و آن ماجرا چه بود؟

ج: وقتی جنبش اسلامی ایران با توجه به پیام‌های پی‌درپی امام اوج گرفت، من به نجف رفتم، شبی که به نجف رسیدم، خانه امام محاصره شده بود و من که قصد ورود به خانه را داشتم، توقیف شدم و تا صبح در توقیف ماندم. ساعت حدود ۴/۵ صبح بود که آزادم کردند و من وقتی به خدمت امام رسیدم، امام عازم خروج از خانه و ترک عراق بودند. از آن لحظه من با امام بودم، از عراق به بصره رفتم و چون در بصره اجازه اقامت به آغاز ندادند، بار دیگر به عراق بازگشتیم و آقا تصمیم گرفتند به فرانسه بروند و تصمیم در میان ناباوری همراهان ایشان بحمدالله انجام شد و ماجرا را شما بهتر می‌دانید.

س: چگونه به دولت انقلاب راه یافتید؟

ج: شرکت من در دولت، یک تکلیف شرعی، از سوی امام است. شاید برای من بهتر بود که در دولت مسئولیتی نداشته باشم ولی وقتی تکلیف شد، نتوانستم سربلندی کنم. در دولت نیز، بهترین رابطه ممکن با رهبر انقلاب را داشته‌ام.

س: شایع است، عکسی از شما در اشپیگل چاپ شده و شایع است که به دلیل همین عکس در آن مجله، دولت از انتشار اشپیگل در ایران جلوگیری کرده است.

ج: اولاً مجله اشپیگل، هرگز در ایران توقیف نشده، اگر چنین عکسی که گفته می‌شود از من در اشپیگل چاپ شده و به دست شما روزنامه‌نویس‌ها رسیده و چاپ نشده، خیانت کرده‌اید. اگر کسی چنین مجله‌ای دارد بیاید پول چاپ آن را از من بگیرد و تکثیرش کند. ما چیزی نداریم که از مردم پنهان کنیم.

ثانیاً، وقتی من وظیفه و مسئولیتی را در دولت اسلامی ایران پذیرفته‌ام، حق مردم می‌دانم آنچه را که راجع به من می‌خواهند بدانند، سؤال کنند. این شایعات را کسانی پخش می‌کنند که نوشته بودند، امام خمینی «هندی» است مطبوعات غرب را اگر از زمان ورود ما به پاریس نگاه کنید، می‌بینید پر است از مطالبی مغرضانه علیه انقلاب ایران. در جایی نوشته‌اند که امام از کمونیست‌ها پول می‌گیرد در یک جا نوشته‌اند امام از لیبی کمک می‌گیرد. در مجله تایم و نیوزویک و نیوزاندی پرت نوشته‌اند که امام با مارکسیست‌ها وحدت دارد. روزنامه‌های ایرانی هم نوشته‌اند امام هندی است اما آیا کسی با یک پاسپورت ایرانی، وطن پرست می‌شود؟

من صریحاً می‌گویم تبعه هیچ کشوری جز ایران نیستم، سارا یزدی (دخترم) نیز مطلبی را که در آیندگان به نقل از نیویورک تایمز نوشته شده بود، تکذیب کرد.

پاسپورت غیر ایرانی

س: آقای دکتر، پاسپورت آمریکایی شما شایعات زیادی پیرامون شخصیت سیاسی و اجتماعی شما بر سر زبان‌ها رانده است. در این مورد، سکوت شما نیز به این شایعات دامن زده است.

ج: وطن‌دوستی یک فرد، چه رابطه‌ای با پاسپورت وی می‌تواند داشته باشد؟ همان‌طوری که داشتن پاسپورت ایرانی برای اردشیر زاهدی و شاه و دیگران که در حال حاضر به خارج از کشور فرار کرده‌اند، دلیل وطن‌دوستی آنان نیست. من با پاسپورت غیر ایرانی سفر می‌کردم، چون پاسپورت ایرانی مرا تا قبل از آن‌که به ایران سفر کنم، توقیف کرده بودند. پاسپورت جدیدی هم به من ندادند. در تمام دنیا این حق شناخته شده افراد است. کسانی که درگیر این‌گونه مسایل هستند، با

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۶۷

انواع پاسپورت‌ها سفر می‌کنند. آقای صادق قطب‌زاده اگر با پاسپورت سوری سفر می‌کرده برای همین بوده، پاسپورت ایرانی من هم توقیف بود.

تغییرات در وزارت امور خارجه - مصاحبه با خبرگزاری پارس ۱۳۵۸/۲/۲۳

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اعلام کرد که ایران در گروه‌بندی‌های نظامی شرکت نخواهد کرد و با نفوذ ابرقدرت‌ها در منطقه به هیچ شکل موافق نیست.

دکتر یزدی ضمن اظهار این مطلب در گفت‌وگویی با خبرگزاری پارس افزود: «نمایندگان سفارتخانه‌ها در گذشته با دولت‌های خارجی همکاری می‌کردند و برای مثال سفیر ایران در ایالات متحده به‌جای همکاری با دانشجویان هموطن خود با سازمان پلیسی آن کشور یعنی اف. بی. آی همکاری داشت».

وی افزود: در خارج می‌خواهند با انتشار خبرهای نادرست انقلاب ما را مخدوش کنند. دشمنان ما در داخل کشور نیز علیه ما فعالند و می‌خواهند که یک جنگ فرساینده سیاسی و روانی علیه ایران ایجاد کنند. وزیر امور خارجه در این گفت‌وگو دربارهٔ مسائلی که در وزارت امور خارجه در ارتباط با سیاست خارجی از اولویت برخوردار است یادآور شد:

«اصولاً سه کار اصلی و اساسی وجود دارد که ما سرگرم بررسی و مطالعه و تنظیم برنامه برای آن هستیم. اول موضوع تنظیم سیاست خارجی کشور است. دوم رابطهٔ وزارت امور خارجه با سایر وزارتخانه‌ها و نقش این وزارتخانه در مجموعهٔ دولت و تنظیم این روابط. سوم مسائل داخلی خود وزارتخانه از نظر پاکسازی و بازسازی است که مربوط به مأموریت‌های خارج و انتصابات در وزارتخانه است.

دکتر یزدی در مورد تنظیم سیاست خارجی کشور گفت: «در این زمینه خطوط کلی وجود دارد که برای ما روشن است ولی آنچه اولویت دارد تصمیم دربارهٔ مسائل خاص است که دولت با آن‌ها روبه‌روست و باید در هیأت دولت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته طرح‌ها و پیشنهادهایی در دست تنظیم است تا بتوانیم با کمک سایر همکاران دربارهٔ آن تصمیم بگیریم».

دکتر یزدی در مورد مسأله پاکسازی و بازسازی وزارتخانه گفت: «این مسأله از موضوع‌های مهم است و باید محیطی به‌وجود آورد تا افرادی که اینجا کار می‌کنند با توجه به انقلاب و حس خدمت به وطن انجام وظیفه کنند».

آقای دکتر یزدی در مورد تغییرات در کادر وزارت امور خارجه اضافه کرد: «باتوجه به کادر داخل و کادری که اکنون در سفارت‌ها و سر کنسولگری در خارج کار می‌کنند سه گروه‌بندی اساسی خواهیم داشت. گروه اول شامل کسانی است که در کادر سیاسی وزارت امور خارجه فعالیت داشته‌اند و در دوران گذشته مرتکب فساد شده‌اند. کاملاً واضح است که هیچ بحثی نسبت به آن‌ها وجود ندارد، مثل اردشیر زاهدی که از مهره‌های گذشته بوده و نمی‌تواند جایی در وزارتخانه داشته باشد. البته وی تنها نیست و شاید حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر هستند که شامل این گروه می‌شوند.

عده‌ای از این‌ها در خارج از کشور و در مأموریت بودند که از خدمت منفصل و احضار شدند. ولی به کشور بازنگشتند گرچه عده‌ای معتقدند اردشیر زاهدی هرگز عضو وزارت خارجه نبوده است. البته پاسپورت‌های دیپلمات و سیاسی این عده را لغو کردیم و در صورت بازگشت به ایران به گذشته آنان توسط مقام‌های صلاحیت‌دار رسیدگی خواهد شد. عده‌ای نیز اختلاس‌های مالی کرده‌اند و آنچه که می‌توانستند با خود برده‌اند که حساب‌های بانکی این عده در تهران بسته و توقیف شده است.

گروه دیگر کسانی هستند که مدت خدمتشان از ۲۰ سال تجاوز می‌کند. این عده بازنشسته خواهند شد. تعداد این افراد حدود ۱۰۰ نفر است. البته چون مسأله تخصص در وزارت امور خارجه مطرح و مهم است ما دچار مشکلاتی خواهیم شد و از آنجا که تعداد افراد در کادر سیاسی حدود ۶۰۰ نفر است بازنشسته کردن این صد نفر یک خلاء به وجود خواهد آورد. ما افرادی را که واجد شرایط هستند از این گروه انتخاب کرده و در صورت لزوم با تأیید هیأت وزرا آنان را در وزارتخانه ابقاء می‌کنیم.

گروه سوم افرادی هستند که زحمتکش و فعال بوده، ولی دچار خطاها و اشتباهاتی شده‌اند. سیاست و نظر ما با رهنمودهای امام و نظر دولت مبنی بر اغماض نسبت به بعضی از این خطاها با توجه به اصل توبه و اصلاح در اسلام و باتوجه به حس خدمتگذاری این افراد نسبت به وطن و ملت و سابقه خدمت آنان این افراد ستون اصلی کادر وزارتخانه را تشکیل خواهند داد. البته باید گفت محل مأموریت‌های آن‌ها در داخل و خارج تغییر خواهند کرد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۶۹

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود گفت: علاوه بر این‌ها یک سلسله از مسائل در وزارتخانه وجود دارد که ما شدیداً با آن‌ها برخورد کردیم و این لیست افرادی است که کارمندان وزارتخانه نبوده بلکه کارمندان ساواک و ابواب جمعی نخست‌وزیری مأمور در وزارت امور خارجه بوده‌اند که عموماً از کار منفصل شده‌اند.

آقای دکتر یزدی درباره مشکلات موجود در نمایندگی‌ها و سفارتخانه‌ها و همچنین مشکلات ایرانیان مقیم خارج از کشور یادآور شد که این‌ها مستقیماً تحت تأثیر اوضاع و احوال کشور هستند و اگر اوضاع در داخل تثبیت و بعضی از مشکلات مرتفع شود در خارج هم به همین صورت مشکلات رفع خواهد شد. دکتر یزدی سپس اضافه کرد تعدادی از کارمندان وزارت امور خارجه که در دوران انقلاب خارج از کشور بوده‌اند یک برخورد ذهنی نسبت به انقلاب داشته‌اند و حالا باید خود را با وضعیت جدید تطبیق دهند که گاهی فاقد چنین مهارتی هستند.

رفتار کشورها

وی یادآور شد در بعضی از کشورها از قبیل آمریکا و انگلستان با دانشجویان ایرانی به هیچ‌وجه خوش رفتاری نمی‌شود.

هیچ‌گونه خطر نظامی ما را تهدید نمی‌کند - اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۳

وزیر امور خارجه در تشریح سیاست خارجی ایران و در ارتباط آن با مسایل داخلی و خارجی در دنباله مصاحبه‌های اخیر خود بخشی دیگر از مسایل سیاست خارجی ایران و ناشی از انقلاب را در یک مصاحبه مطبوعاتی مشروحاً بیان کرد. دکتر یزدی در این مصاحبه به چگونگی فعالیت گذشته سفارتخانه‌های ایران پرداخت و سپس به پاکسازی وزارت خارجه اشاره کرد و آنگاه ضرورت بررسی وضع ایرانیان مقیم خارج را که مایل به بازگشت به ایران هستند، مطرح نمود. دکتر یزدی با تأکید بر عدم شرکت در گروه‌بندی‌های نظامی گفت با نفوذ ابرقدرت‌ها به هیچ شکل در منطقه موافق نیستیم.

سه مسأله اصلی

دکتر یزدی دربارهٔ مسایلی که در وزارت خارجه در ارتباط با سیاست خارجی از اولویت برخوردار است، یادآور شد اصولاً سه کار اصلی و اساسی وجود دارد که ما سرگرم بررسی آنها هستیم. اول موضوع تنظیم سیاست خارجی، دوم رابطهٔ وزارت خارجه با سایر وزارتخانه‌ها و سوم مسایل داخلی خود وزارتخانه از نظر پاکسازی و بازسازی که مربوط به مأموریت‌های خارجی و انتصابات است.

وزیر امور خارجه در مورد رسیدگی به اسناد وزارت خارجه اظهار داشت: این اسناد به دو صورت هستند یکی اسناد فعال و دیگری راکد که مربوط به سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۵ است که به زودی هیأتی آنها را مورد بررسی قرار خواهد داد.

تغییرات

در مورد تغییرات در کادر وزارت خارجه، یزدی اضافه کرد سه گروه‌بندی اساسی خواهیم داشت. گروه اول کسانی هستند که در کادر سیاسی وزارت خارجه فعالیت داشته‌اند و در گذشته مرتکب فساد شده‌اند مانند اردشیر زاهدی و شاید حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر دیگر که به کشور بازنگشته و از خدمت منفصل شده‌اند و در صورت بازگشت به گذشته آنان رسیدگی خواهد شد. وی دربارهٔ مشکلات ناشی از ادعاهای کمپانی و شرکت‌های خارجی که علیه ما در دادگاه‌ها مطرح کرده‌اند گفت خطر این هست که بعضی از این سرمایه‌ها در خارج از بین برود.

در اشاره به گروه‌بندی‌های نظامی یزدی گفت: این گروه‌بندی‌ها معمولاً از خارج به ما تحمیل می‌شود که وابسته به ابرقدرت‌ها است و در آنها شرکت نخواهیم کرد ولی اگر بین کشورهای منطقه در یک سلسله از مسایل براساس یک سلسله ضوابط که به نفع ملت ما و ملت طرف مقابل باشد که ما بدون دخالت قدرت‌های بزرگ وارد بعضی قراردادها بشویم، این مورد قبول ما هست اما تصمیم آن به نوع و ماهیت شرایط آن بستگی دارد.

خطر نظامی وجود ندارد

در پاسخ اینکه چه نوع خطری ما را تهدید می‌کند، یزدی گفت هیچ خطر نظامی ما را تهدید نمی‌کند ولی خطر سیاسی و توطئه وجود دارد. وی سپس به تحریکات

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۷۱

داخلی و خارجی اشاره کرد و گفت: روزنامه‌ها و مطبوعات خارجی پر است از شایعات و مطالب بی‌اساس درباره جنبش و انقلاب ما و به خاطر آنست که افکار عمومی را برای توطئه‌های بعدی آماده کنند و دیگر اینکه انقلاب عظیم ما را که تمام دنیا را متوجه خودش کرده و جغرافیای سیاسی منطقه را به هم زده نسبت به پیروزی این انقلاب شک و شبهه به وجود آورند. دشمنان ما در داخل کشور نیز فعال هستند، نمی‌توانند با نیروهای نظامی یا قانون اساسی و جاوید شاه به ما حمله کنند. از طرف دیگر مقامات نظامی در اختیار ندارند که دولت کنونی را ساقط کنند. دکتر یزدی در پایان ضمن اعلام پشتیبانی از لبنان و فلسطینی‌ها و محکوم کردن اسرائیل یادآور شد ما انقلاب خود را صادر نمی‌کنیم و نقش ژاندارم منطقه را نیز ایفا نخواهیم کرد.

خودمختاری سیاسی و خودکفایی اقتصادی - کیهان ۱۳۵۸/۲/۲۵

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه که حضور خود را در کنفرانس استانداران (کنفرانس داخله) بنا به دعوتی که از وی به عمل آمده است توجیه می‌کرد، در گفت‌وگویی با خبرگزاری پارس گفت در این کنفرانس از من و تعدادی از وزرای کابینه دعوت کرده‌اند. به علاوه بعضی از استان‌ها دارای مسائل مرزی می‌باشند که با سیاست خارجی ما ارتباط پیدا می‌کنند و باید نماینده وزارت امور خارجه در جریان این مسائل قرار گیرد.

وی در مورد مسأله خودمختاری استان‌ها گفت واژه خودمختاری در بسیاری از موارد دارای معانی زیادی بوده و گاهی اوقات هیچ معنایی پیدا نمی‌کند و به حد کافی رسا نمی‌باشد. صرف نظراز معنای واژه مذکور باید خواست‌های مردم مورد بررسی قرار گیرد. اگر منظور این است که کارهای هر استان در دست همان استان باشد موافقم.

وی در مورد خودمختاری سیاسی و اقتصادی گفت این دو از هم قابل تفکیک نیستند خودمختاری سیاسی بدون خودمختاری اقتصادی معنایی پیدا نمی‌کند. مثلاً در مورد شورای سنج که مورد تأیید دولت نیز می‌باشد، بدون امکانات اقتصادی نمی‌تواند عملی در راه توسعه و پیشرفت انجام بدهد.

مصاحبه مطبوعاتی - کیهان ۱۳۵۸/۲/۳۱

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که ایران در مقابل هرگونه مداخله خارجی نه تنها ایستادگی خواهد کرد، بلکه حتی حاضر است بجنگد.

یزدی درباره واکنش دولت ایران به قطعنامه سنای آمریکا گفت: «استقلال در تمام ابعاد، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی است و بر اساس همین سیاست دولت انقلابی ایران عدم تعهد و عدم شرکت در درگیری میان دولت‌هاست، یعنی بی‌طرفی مثبت به صورت فعال و نه غیر فعال که منجر به انزوا شود. ما با هر کشوری که به استقلال و حاکمیت ملی ما احترام بگذارد می‌توانیم رابطه داشته باشیم و هر کس بخواهد در امور کشور ما مداخله کند، ایستادگی می‌کنیم و حتی خواهیم جنگید.

یزدی افزود: سایروس ونس، وزیر امور خارجه آمریکا اظهار علاقه و آمادگی دولت آمریکا مبنی بر دوستی میان دولت ایران و آمریکا را اعلام است و گفته است دولت آمریکا مایل است با ایران روابط دوستانه داشته باشد و حتی در مورد مسائل نظامی چنانچه ایران مایل باشد، آمریکا حاضر است به ایران کمک نماید. قطعنامه سنای آمریکا با این اظهارات تناقض آشکار دارد.

از یزدی سؤال شد، آیا این قطعنامه بامحاکمه و اعدام القانیان ارتباط دارد؟

یزدی در پاسخ گفت: «بلی و این نشانه نفوذ صیهونیست‌ها در آمریکاست».

از یزدی سؤال شد: «آیا آمریکا تنها به دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران معترض

است یا به ترکیب آن؟»

ایشان گفتند، علاوه بر اعتراض به دادگاه‌ها به ترکیب و افراد آن هم اعتراض

شده است.

مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی - ۱۳۵۸/۲/۳۱

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم

از خانم‌ها و آقایانی که دعوت ما را به کنفرانس مطبوعاتی پذیرفتند تشکر می‌کنم و امیدوار هستم که این یک فتح باب خوبی در ارتباط مطبوعات با وزارت امور خارجه باشد و بتوانیم با کمک همدیگر آنچه را که وظیفه داریم انجام بدهیم. البته

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۷۳

در این جمع خبرنگاران ایرانی دو وظیفه دارند، یک وظیفه حرف‌های و ژورنالیستی آنها است و یک وظیفه هم از باب ایرانیت و تعقل به این کشور و ملت، خبرنگاران خارجی هم دو وظیفه دارند یکی همان پرنسپ‌های حرفه ژورنالیستی است و دیگری وظیفه‌ای که در هر حال نسبت به مردم کشور خودشان دارند که حقایق را به گوش آنها برسانند، و بالاتر از همه یک وظیفه هم در برابر حق و حقیقت برعهده دارند؛ موظفند آن چیزی را که واقعیت دارد، چه بخواهند و چه نخواهند، دوستش داشته باشید یا نداشته باشید باید همان را منعکس بکنند. به هر حال من این امید را دارم که این مصاحبه سرآغاز خوبی باشد و یک چنین کنفرانس‌هایی را بتوانیم در آینده هم داشته باشیم.

مبانی سیاست خارجی

در مورد سیاست خارجی کشورمان در دیدارهای گذشته که با بعضی از شما داشته‌ایم در فرصت‌هایی که دست داده کم و بیش نظرات دولت جمهوری اسلامی بیان شده است و اصول و مبانی اصلی این سیاست اعلام شده است که هدف یا هدف‌های سیاست خارجی کشورمان استقلال مملکت و استقرار حق حاکمیت ملی می‌باشد. وقتی صحبت از استقلال کشور می‌کنیم منظور استقلال در تمامی ابعاد است، استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مالی و استقلال در تمام ابعاد آن. بر اساس چنین اهدافی یکی از عناصر و محورهای سیاست خارجی ما عدم شرکت در درگیری بین ابرقدرت‌ها و حفظ بی‌طرفی ما در سیاست خارجی یک بی‌طرفی مثبت فعال است و نه غیر فعال که ما را به انزوا بکشاند. بر این اساس روابط ما با تمام کشورها و ملت‌ها یک روابط دوستانه بر پایه احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و در چهارچوب حفظ مصالح ملی کشورمان هست.

روابط ما با هر کشوری و هر دولتی که به مصالح و منافع ملی کشورمان و به استقلال مملکت ما احترام بگذارد، دوستانه خواهد بود متقابلاً در برابر هر قدرت و دولت و نفوذی که بخواهد به هر شکلی و اسمی در امور داخلی کشور ما دخالت بکند، از ناحیه هر کس باشد، شدیداً ایستادگی خواهیم کرد و مقاومت خواهیم نمود و تا آنجایی که قدرت داشته باشیم در برابر این دخالت‌ها خواهیم جنگید.

تقییح قطعنامه در سنای آمریکا

یکی از مسائلی که امروز درگیر آن شده‌ایم قطعنامه‌ای است که سنای آمریکا در ۱۷ ماه مه در مورد عملکرد ارگان‌های انقلاب ایران تصویب کرده است. انقلابی در کشور ما رخ داده است در دوران انقلاب عناصری در از بین بردن جان و مال و نفوس مردم دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم داشتند، طبیعی است که پس از انقلاب به این جنایت‌ها رسیدگی بشود.

این حق حاکمیت ملی ما است که بر اساس ضوابط و معیارهای انقلابی خودمان به اعمال این جنایتکارها رسیدگی کنیم. بنابراین امری است داخلی، که به هیچ وجه ربطی به آمریکا ندارد و قطعنامه‌ای را که سنای آمریکا در این مورد صادر کرده از نظر ما یک دخالت آشکار در امور داخلی محسوب می‌شود به همین دلیل همان‌طور که در اطلاعیه دیروز وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران مراتب به اطلاع ملت ایران رسانیده شده است، دولت جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخه شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه بعد از استماع گزارشات وزیر امور خارجه و با توجه به مفاد نامه مورخه ۱۳ ماه می آقای سائرس ونس وزیر خارجه آمریکا که کاردار دولت آمریکا در ایران در ۲۵ اردیبهشت ماه ۵۸ به دولت ایران تحویل داده است و با توجه به مفاد قطعنامه ۱۷ ماه مه ۱۹۷۹ سنای آمریکا هیأت دولت تصمیماتی اتخاذ و رهنمودهایی به وزارت امور خارجه کشورمان داده است که براساس این رهنمودها عمل کردیم. به موجب این تصمیمات اولاً دولت ایران، قطعنامه ۱۷ ماه مه سنای آمریکا را دخالت آشکار و غیر قابل قبول مقامات حاکمه آمریکا در امور داخلی ایران دانسته و به این رویه سنای آمریکا شدیداً اعتراض می‌کند علاوه بر این، این قطعنامه تناقض آشکار با روابط دوستانه میان دو ملت ایران و آمریکا دارد. مضافاً اینکه این قطعنامه با مفاد نامه آقای سائرس ونس تناقض دارد. وزیر امور خارجه آمریکا در نامه خود به دولت ایران به ضرورت دوستی میان دو ملت ایران و آمریکا اشاره و اظهار علاقه و آمادگی می‌کند به اینکه روابط ایران و آمریکا از هر جهت گسترده باشد و منافع مشترک دو کشور در سایه همکاری نزدیک و تفاهم ایجاد بشود و همچنین اظهار آمادگی کرده‌اند به اینکه به ایران از نظر اقتصادی یا در هر زمینه دیگری که دولت ایران تشخیص بدهد کمک

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۷۵

کنند همین‌طور آقای سایروس ونس در نامه خود اشاره می‌کنند به آمادگی دولت آمریکا که از نظر نظامی نیز با دولت ایران همکاری داشته و هرگونه مشکلی که در این زمینه در گذشته وجود داشته باشد، بر طرف شود و بالاخره اظهار علاقه کرده‌اند که درباره همکاری‌های آینده دو کشور گفت‌وگوهایی صورت گیرد.

قطعنامه سنای آمریکا با مفاد نامه وزیر امور خارجه آن کشور مغایرت دارد

وزارت امور خارجه کشورمان در پاسخ نامه آقای سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا اشعار داشته است که دولت ایران نیز متقابلاً علاقه‌مند و آماده بررسی مسائل و مصالح مشترک دو کشور می‌باشد. همچنین از اینکه وزیر امور خارجه آمریکا در نامه خودشان اشاره کرده‌اند به اینکه دولت متبوعشان قصد هیچ‌گونه مداخله در امور داخلی ایران را ندارد، اظهار خوشوقتی و از صراحتی که به کار رفته تشکر شده است. سپس در جوابیه وزارت امور خارجه به نامه آقای سایروس ونس آمده است که به نظر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطعنامه مورخه ۱۷ ماه مه ۱۹۷۹ سنای آمریکا در مورد مجازات جنایتکاران رژیم سابق در ایران به هیچ‌وجه از اصولی که در نامه به آن‌ها اشاره شده است، پیروی نمی‌کند و از مصادیق بارز مداخله در امور داخلی کشور ما می‌باشد و دولت ایران ناگزیر نسبت به این رویه و قطعنامه سنای آمریکا شدیداً اعتراض می‌نماید. به علاوه در پاسخ به آقای سایروس ونس ابراز تعجب شده از اینکه چگونه سنای آمریکا هنگامی که رژیم گذشته جوانان ما را بی‌پروا به خاک و خون می‌کشید ساکت بوده و احساس نمی‌کرده که حقوق بشر در ایران نقض شده باشد، اما اکنون بعد از پیروزی انقلاب، اکنون که جنایتکاران ضد انقلابی بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های مذهبی‌شان به سزای اعمالشان می‌رسند این‌گونه نسبت به این مسئله عکس‌العمل نشان می‌دهند و از کسانی که بیش از ۵۰ سال در این مملکت مرتکب جنایت‌های بی‌شرمانه‌ای شده‌اند علناً و صریحاً پشتیبانی می‌کنند؟! در نامه اشاره شده به اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران مایل است که با ایالات متحده آمریکا روابط نزدیک دوستی و همکاری بر اساس و در چهارچوب حفظ استقلال کشورمان و منافع ملی ایران و احترام متقابل برقرار نماید ولی این روابط همان‌طور که در نامه وزیر امور خارجه آمریکا آمده است باید بر مبنای جدیدی پایه‌گذاری شود. به عبارت دیگر روابطی

که در گذشته بین دولت رژیم سابق با آمریکا بوده به هیچ وجه نمی تواند مبنای روابط کنونی دولت ها قرار بگیرد.

دولت آمریکا مبنای جدیدی را که به نظر دولت ایران توجه و احترام به احساسات و خواسته های مردم ایران و قبول واقعیت هایی است که ناشی از این انقلاب عظیمی که در کشور ما رخ داده، باید بپذیرد.

استرداد پذیرش سفیر جدید آمریکا

علاوه بر این نامه که به کاردار سفارت آمریکا در ایران تسلیم شد، در پاسخ نامه قبلی وزارت امور خارجه آمریکا در مورد معرفی سفیر جدید، بر اساس گزارش اینجانب به هیأت دولت و تصویب آن به کاردار سفارت آمریکا اطلاع داده شد که دولت ایران پذیرش خود را مسترد می دارد و سفیر کبیر جدید آمریکا بهتر است مسافرت خود را تا روشن شدن مبنای و اصول حاکم بر روابط دو کشور به تأخیر بیندازند.

این توضیح مختصری بود از رویدادهایی که در روابط دولت ایران با آمریکا در چند روز گذشته رخ داده است. البته باید در اینجا اضافه کنم که ما کاملاً به وضعیت گروه بندی های مختلفی که در آمریکا وجود دارد و وابستگی هایی که هر کدام از این ها دارند، واقف هستیم و خصوصاً به نفوذ و قدرت صهیونیسم در محافل آمریکا و روابطی که برخی از این گروه ها با شاه سابق داشتند، آشنا هستیم. همچنین به این مطلب توجه داریم که در آمریکا قوه مقننه از قوه مجریه جداست و قطعنامه ای که از طرف سنای آمریکا صادر شده لزوماً به منزله سیاست دولت آمریکا و به مقامات مسئول آن کشور منتقل کنیم. همان طور که بارها گفته شده موضع ما در برابر قطعنامه سنای آمریکا و اعتراض ما خدشه ای در دوستی میان دو ملت ایران و آمریکا وارد نمی سازد و روابط ما در سطح دو ملت می تواند کماکان ادامه داشته باشد. اکنون اگر سؤالاتی باشد مطرح بفرمایید، خیلی ممنون و متشکر هستم.

س: آقای دکتر می توانیم این اعتراض ایران را به عنوان یک یخ زدگی در روابط ایران و آمریکا تلقی کنیم؟

ج: تفسیرش به عهده خود شماست.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۷۷

س: جناب دکتر فرمودید روابط بین دو ملت، منظور یعنی دیگر ما با دولت آمریکا فعلاً کاری نداریم، روابط دو ملت سر جایش هست این موضوع برمی‌گردد به مسأله فرض بفرمایید هزاران دانشجویی که ما در کشور آمریکا داریم، آیا این سردی که به وجود آمده اثری در وضع این دانشجویان می‌گذارد؟

ج: به نظر می‌رسد که نبایستی اثری بگذارد.

س: آیا ممکن است آن‌ها تضيیقاتی نسبت به بچه‌های ما اعمال کنند؟

ج: در آن صورت ما نهایت تأسف را خواهیم داشت.

س: چه کار می‌توانیم بکنیم آقای وزیر؟

ج: امیدواریم چنین عکس‌العمل‌هایی آنجا به وجود نیاید.

س: فرمودید جناب وزیر که صف‌آرایی‌ها و گروه‌بندی‌های آنجا را ما می‌دانیم، بر فرض که این صف‌آرایی‌ها و گروه‌بندی‌های آنجا مستقیماً روی رفتار دانشگاه‌ها و کالج‌ها نسبت به بچه‌های ما اثر داشته باشند، با توجه به اینکه بسیاری از مدارس و مراکز علمی عالی‌شان هم وابستگی‌هایی دارند، آیا تصور نمی‌فرمایید که انعکاس غیر مستقیم و یا اثر غیر مستقیم روی این‌ها داشته باشند؟

ج: عرض کردم که ما امیدوار هستیم که چنین انعکاسی پیدا نکند ولی به هر حال ما به عنوان

س: البته از لابه‌لای فرمایشات شما معلوم هست که سوء نیتی نیست و کاملاً حسن نیت است در آنجا و مطمئن هستیم که دولت ایران لااقل نسبت به بچه‌های خودش که آنجا هستند بی‌اعتنا نخواهد بود.

ج: شکی نیست ما حافظ منافع اتباع کشورمان هستیم و از حقوق مردم خودمان در هر کجا که باشند با تمام قوا دفاع خواهیم کرد. این را از حقوق ملی خودمان می‌دانیم ولی امیدوار هستیم که انعکاسی روی دانشجویان ما و ایرانیان مقیم آنجا نداشته باشد.

س: از دیروز بچه‌ها شروع کرده‌اند از آنجا که آیا این درست است ما چه کار کنیم - البته امروز روشن‌تر خواهد شد وقتی آن‌ها گوش می‌کنند.

س: در مورد قرارداد بین ایران و شوروی که گفته می‌شود در سال ۱۹۲۱ تصویب شده و حاکی از آنست که در صورتی که قوای بیگانه در ایران دخالت کند شوروی به کمک ایران خواهد آمد خواهش می‌کنیم در این باره توضیح بفرمایید؟

ج: در مورد این قراردادها از طرف وزارت امور خارجه گزارش‌هایی تهیه شده و می‌شود و به هیأت دولت برای بررسی و تصمیم نهایی تسلیم شده و خواهد شد. سیاست خارجی ما براساس موازنه منفی (یا موازنه عدمی) است نه موازنه مثبت. بنابراین اگر ما به یک دولت خارجی اجازه مداخله در امور داخلی خودمان را نمی‌دهیم، اگر چنانچه قراردادهایی هم با سایر دولت‌ها باشد که تناقض با حق حاکمیت ملی ما داشته باشند، که بعضاً دارند، آن‌ها را هم لغو می‌کنیم این شامل همه قراردادهای خارجی خواهد بود.

س: پس به نظر شما باید در این قراردادها تجدید نظر اساسی شود؟

ج: بله. البته تصمیم نهایی آن به عهده دولت است ولی تا آنجایی که مربوط به وزارت امور خارجه هست، ما گزارشات آن را تهیه کرده‌ایم و برای بررسی به هیأت دولت می‌فرستیم.

س: ظاهراً به نظر می‌رسد اختلافات در سطح صحبت و اعلامیه است و به اصطلاح جنگ زرگری است به نظر شما در چه شرایطی ممکن است واقعاً این مسأله به قطع روابط دو کشور بینجامد؟

ج: کاملاً به عکس‌العمل دولت آمریکا مربوط می‌شود.

س: این قطعنامه سنای آمریکا چقدر می‌تواند در رابطه با اعدام القانیان باشد؟

ج: یکی از مسائلی که باعث تعجب ماست همین است، ظاهراً مستقیماً به اعدام شخص نامبرده مربوط می‌شود. برای اینکه قبل از اعدام القانیان دادگاه‌های انقلاب نزدیک ۱۶۰ تا ۱۷۰ نفر را اعدام کرده بودند و هیچ‌گونه عکس‌العملی از جانب این محافل آمریکایی نسبت به این قضایا بروز نکرد اما حالا نشان می‌دهد که برخی از محافل صهیونیستی در دنیا از مسأله اعدام القانیان برای اغراض توسعه‌طلبانه خودشان می‌خواهند سوء استفاده کنند در حالی که محاکمه و اعدام القانیان به هیچ وجه من‌الوجوه ربطی به یهودی بودن او ندارد. این را می‌خواهند به آن وصل کنند و قضایا را با هم مخلوط کنند و به اعدام‌ها جنبه ضدیت با یهودیان بدهند. به همین دلیل است که محافل و گروه‌های یهودی در ایران و رهبران‌شان بلافاصله برای مقابله با این توطئه صهیونیست‌ها به دیدار امام رفتند و ضمن تأیید و تأکید و تکرار وفاداری و پشتیبانی خودشان از جمهوری اسلامی و از رهبری انقلاب نسبت

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۷۹

به این توطئه صهیونیست‌ها اعتراض کردند و همان‌طور که می‌دانید امام هم تأکید و تأیید و تکرار کردند این حقیقت را که حقوق همه اقلیت‌های دینی در ایران بر طبق موازین اسلامی در جمهوری اسلامی محفوظ هست و خواهد بود و در قانون اساسی جدید هم به این مطلب توجه شده است.

س: یک خبر در روزنامه اطلاعات بود دربارهٔ انتخاب ۱۵ سفیر جدید، می‌خواستم بپرسم آیا این خبر صحت دارد و در این صورت چه کسانی برای سفارتخانه‌های ما در آمریکا و انگلیس انتخاب شده‌اند؟

ج: متأسفانه مسئولان روزنامه اطلاعات قبل از اینکه این خبر را با مسئولین اطلاعات و انتشارات وزارت امور خارجه چک کنند، منتشر کردند در حالی که این خبر صحت ندارد. البته واضح است که ما در حال مطالعه و بررسی سفرای جمهوری اسلامی هستیم و اصل قضیه درست است. مشغول بررسی و تهیه مقدمات هستیم که به زودی تعدادی از سفرای جدید را به مأموریت‌های خارج بفرستیم. ولی تاکنون در مورد آمریکا و انگلیس توافق نکرده‌ایم.

س: این مطالبی که فرمودید تأثیری در تعیین سفیر خواهد داشت؟ و آیا تعیین سفیر را منوط به روشن شدن جو سیاسی خواهید کرد؟

ج: ما در حال مطالعه برای پیدا کردن فردی هستیم که بتواند مدافع و حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران در آمریکا باشد.

س: همان‌طور که فرمودید سیاست خارجی ما بر مبنای عدم تعهد خواهد بود، در این رابطه سخنان تیمسار مدنی را مبنی بر کمک نظامی ایران به کشورهای خلیج فارس در صورت لزوم چگونه توجیه می‌کنند؟

ج: آقای مدنی در آنجا به عنوان یک ایرانی این صحبت را کرده‌اند نه به عنوان فرمانده نیروی دریایی و نه به عنوان استاندار. هرکس حق آزادی بیان را دارد و می‌تواند نظرات خود را ابراز کند آن چیزی که ایشان گفتند سیاست دولت ایران در این مورد نیست.

س: در محافل خارجی گویا مطرح شده است که این سرعت اجرای حکم دادگاه‌های انقلابی یعنی بلافاصله بعد از صدور حکم، اجرا می‌شود به این دلیل است که در دین اسلام محکومین را نباید در فاصله صدور حکم و اجرای حکم،

آب یا غذا داد و با توجه به اینکه به محکومین مرگ در دادگاه‌های خارجی هرچه بخواهند از آب یا سیگار می‌دهند، می‌خواستیم ببینیم از نظر دین اسلام چقدر این مسأله صحت دارد، در این مورد توضیح بدهید.

ج: البته این ربطی به سیاست خارجی ما ندارد و من هم آیت‌الله نیستم ولی همانطو که می‌دانید در اسلام مطلب به صورتی که عنوان شده است به هیچ‌وجه درست نیست شاید مخصوصاً سوء تعبیرات بسیار غلطی از یک اصل اسلامی شده باشد، مبنی بر اینکه اگر به اتهام متهمی رسیدگی و جرمش ثابت و حکم دادگاه صادر و نهایی شد، و اگر حکمی که برای (جا افتادگی در متن).

قطعنامه را شخصی به نام جاویتس پیشنهاد کرده بوده است. در اینجا مسأله آقای جاویتس مطرح نیست اگر شخص او این حرف را می‌زد ما طور دیگری با او برخورد می‌کردیم. مثلاً ممکن بود اسناد پول‌هایی که خودش یا خانمش از شاه گرفته منتشر می‌کردیم ولی همان‌طور که اشاره کردم در اینجا سنای آمریکا است که این قطعنامه را تصویب کرده و این موضع را گرفته است. بنابراین ما از حق حاکمیت ملی خودمان دفاع می‌کنیم و به دخالت آنان اعتراض می‌نماییم.

س: اسنادی در وزارت امور خارجه هست که مربوط به همین مسائل و چنین رشوه‌ها و روابطی غیر مجاز بوده، به هر حال از این نظر این دولت انقلابی مردود هست، این را سؤال می‌کنم که آیا این اسناد منتشر خواهد شد و اگر می‌شود چه موقع خواهد بود؟

ج: عرض کنم که ما مشغول بررسی این اسناد هستیم و در اولین فرصت مقتضی آنچه را که صلاح بدانیم انجام خواهیم داد.

س: در قطعنامه‌ای که سنای آمریکا راجع به دادگاه‌های انقلاب اسلامی و اعدام‌ها صادر کرده آیا به ترکیب این دادگاه‌ها و وجود رئیس دادگاه هم اظهار نظری کرده و آیا آقای خلخالی هنوز بر مسند کار هستند یا نه؟

ج: در قطعنامه سنای آمریکا در جایی اشاره به نظر و نقل قولی از آقای خلخالی به عنوان رئیس دادگاه‌های انقلابی شده است اما تا آنجایی که تحقیق کردیم آقای خلخالی رئیس دادگاه‌های انقلابی نیستند و عضو محکمه هم نیستند. بنابراین سنای آمریکا قطعنامه خود را بر اساس یک نقل قول تأیید نشده از آقای خلخالی در جراید و روزنامه‌ها تصویب می‌نماید.

س: حاکم شرع کیست؟

ج: در این مورد شما می‌توانید از آقا سؤال بفرمایید. حاکم محکمه شرع باید از طرف شورای انقلاب انتخاب و به تصویب آقا برسد.

س: ایشان در سخنرانی که کردند در مورد فلسطین فرمودند که من اینجا به‌عنوان حاکم شرع بار دیگر تأیید می‌کنم که حکم اعدام آن چند نفر، شاه و امثالهم را امضا کردیم و همهٔ مردم ایرانی و خارجی اگر که شما را اعدام کنند مأموران این دادگاه خواهند بود - این را در جایی که حدود بیش از ده‌ها هزار نفر آنجا بودند، عنوان کردند و اصولاً در جایی دیگر خودشان را به‌عنوان رئیس دادگاه‌های انقلاب استان تهران معرفی کردند.

ج: عرض کردم شما در این مورد از شورای انقلاب و حضرت امام سؤال بفرمایید.

س: قربان در این‌صورت آن حکمی که در مورد شاه صادر شده لغو می‌شود اگر ایشان نباشد؟

ج: من در اینجا وارد حکم نمی‌شوم.

س: جناب دکتر ایشان روزی که اعلام کردند که من رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران هستم آیا دولت در این مورد تکذیبی صادر کرد که نگویید نه شما نیستید و اگر ایشان نیست الان چه کسی هست؟

ج: دولت در مقام و مسئولیت این نیست که تعیین یا انتخاب کند یا نظر بدهد که چه کسی رئیس دادگاه‌های انقلابی باشد این وظیفه شورای انقلاب است که آیین‌نامه‌اش در مطبوعات چاپ شد و به موجب آن رئیس محکمه و رئیس دادگاه‌ها به تصویب و پیشنهاد شورای انقلاب و تأیید امام می‌باید باشد شما می‌توانید از آن‌ها سؤال کنید.

س: در این موضعی که الان دارد در قبال ایران، آیا احساس خطری از لحاظ نظامی از طرف آمریکا هم می‌رود؟

ج: خیر.

س: اقتصادی چه‌طور؟

ج: به چه صورت؟

س: نفت را تحریم کند یا ارزاقی که ما می‌خواهیم و یا چیزهای دیگری که ما می‌خواهیم از قبیل هر نوع کالای دیگر را؟

ج: ببینید مسأله این است که آیا ما باید اجازه بدهیم که یک دولت خارجی در امور داخلی کشورمان دخالت بکنند؟ مسائل بعدی ثانوی هستند.

س: روابط ما با افغانستان چگونه است؟ چون مدتی است که ما با افغانستان درگیری‌هایی داریم و چند وقت پیش هم قرار بود که وزارت امور خارجه اعلامیه‌ای بدهد که نداد؟

ج: ما اعلامیه‌ای در مورد روابط خودمان با افغانستان دادیم.

س: الان در چه وضعی هستیم؟

ج: روابطمان عادی است.

س: ممکن است بیشتر توضیح بفرمایید؟

ج: من متوجه سؤال شما نشدم بیشتر توضیح بدهید.

س: ببینید آن‌ها گله‌هایی از ما دارند در مورد اینکه ما نیرو می‌فرستیم و...

ج: نه خیر اگر سؤالتان مشخص بشود من جواب می‌دهم اگر سؤال شما اینست که ما به افغانستان نیرو می‌فرستیم یا فرستادیم خیر این را تکذیب کردیم و دولت ایران به هیچ‌وجه درصدد صدور انقلاب (با اعزام نیرو) به هیچ‌جا نیست. این مردم هر کشور هستند که بایستی انقلاب کنند. ما می‌دانیم که در افغانستان بین مردم و دولشان نزاع‌ها و اختلاف‌ها و جنگ و درگیری است اما این مردم افغانستان هستند که بایستی این جنگ را ادامه بدهند و این آن‌ها هستند که باید نوع رژیم سیاسی مطلوبشان را انتخاب کنند. دولت ایران به هیچ‌وجه قصد صدور انقلاب را ندارد به همین دلیل ما شدیداً این شایعه را تکذیب می‌کنیم و در گذشته هم تکذیب کرده‌ایم. اما در ایران ما مشکلاتی در رابطه با افغان‌های آواره داریم. در حال حاضر قریب به ۵۰۰ هزار نفر افغانی در کشورمان هست، به دلیل مشکلات اقتصادی و بحران اقتصادی که در اثر برنامه‌های غلط و حساب نشده رژیم گذشته الان دچارش هستیم که یکی از نتایج آن بیکاری است، بازار کار ایران نمی‌تواند نیروی کار افغان‌ها را جذب کند، بنابراین افغان‌های آواره در ایران بیکار هستند و لذا مشکلاتی را باعث شده‌اند. دولت ایران اجازه کار تمام خارجی‌ها اعم از

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۸۳

افغان‌ها، هندی‌ها، کره‌ای‌ها، فیلیپینی‌ها و تمام این‌ها را لغو کرده است. خب سایر ملیت‌ها یا رفتند و یا تدریجاً دارند می‌روند، اما در مورد افغان‌ها مشکل اینست که عده زیادی از این‌ها نمی‌توانند یا نمی‌خواهند برگردند و می‌گویند که می‌ترسیم اگر برگردیم ما را بکشند. عده‌ای از زوار افغانی که به زیارت عتبات در عراق رفته بودند در راه بازگشت به افغانستان موقع عبور از ایران حاضر نشدند که به افغانستان بروند و در ایران مانده‌اند و به دولت مراجعه و اجازه خواسته‌اند که در ایران بمانند. ظاهراً به دلیل ترس از بازگشت‌شان به افغانستان.

س: این‌ها پناهندگی سیاسی خواستند؟

ج: به آن معنی طرح نکردند، اما گفتند ما می‌ترسیم به افغانستان برویم چون ما مسلمان هستیم و می‌ترسیم برگردیم ما را بکشند شما که مسلمان هستید ما را نفرستید آنجا؛ آن‌ها پناهندگی سیاسی سرشان نمی‌شود. خوب این مطلب یک مشکل ایجاد کرده، مشکل دیگری که برای ما ایجاد شده در اثر جنگ‌هایی که آن طرف مرز هست، تعداد زیادی از افغان‌ها با زن و بچه به این طرف مرز پناه آورده‌اند. چه در مرزهای شمال شرقی اطراف تایباد و تربت جام و چه در اطراف زاهدان و زابل و بیرجند و قانات، و رسیدگی به این‌ها و نیازهای این‌ها، نیازهای بهداشتی و نیازهای انسانی اولیه‌شان، طوری است که دولت ایران مجبور است کمک‌هایی به این‌ها بکند. این‌ها مشکلاتی است که ما در رابطه با افغانستان داریم.

س: در مورد کشورهای دیگر هم چنین مشکلاتی داریم مثلاً ترکیه یا عراق؟

ج: به‌طور مشخص سؤال بفرمایید.

س: حرکتی که قیاده مخالفت کرد در مرز و شایعاتی که پالیزبان به‌وسیله قیاده پناهنده شد به بعثت عراق و آن را در پناه خودشان گرفتند، در این مورد توضیح بفرمایید.

ج: اطلاعات کافی از آنچه که الان شما گفتید در حال حاضر در دست نیست.

س: پس تأیید نمی‌فرمایید؟

ج: عراقی‌ها خبر را تکذیب کرده‌اند.

س: شما معتقدید که این‌طور هست؟

ج: الان من نمی‌توانم جواب بدهم.

س: باز برمی گردیم به وضع دانشجویان ما در آمریکا، با توجه به اینکه روابط بین دو کشور تیره شده و همچنین ما الان امتحان اعزام از دانشجویان میگیریم و عده‌ای از آن‌ها به آمریکا می‌روند ویزای آن‌ها با توجه به اینکه سفارت آمریکا الان فعال نیست چگونه خواهد بود؟

ج: به همان ترتیب قبلی، هیچ تغییری داده نشده است.

س: یعنی آن‌ها کار خودشان را می‌کنند؟

ج: آن‌ها سفیر نداشتند، ما هم نداشتیم، ولی روابط فرهنگی بوده و فعلاً به همان ترتیب عمل می‌شود.

س: برخی مقامات رسمی دولت و مقامات روحانی اظهار کرده‌اند که از خارج مرز به ایران اسلحه وارد می‌شود، می‌خواستیم ببینیم وزارت خارجه از این موضوع اطلاع دارد و دولت یا کشور به خصوص را مسئول ورود اسلحه به ایران می‌داند؟
ج: عرض کنم که وزارت امور خارجه از این خبر مطلع هست ولی اینکه از چه منابع خارجی این اسلحه‌ها به ایران وارد می‌شود الان ما نظری نمی‌دهیم.

س: در رابطه با این مسأله ما شنیدیم عوامل لیبی در این کار سهیم هستند.

ج: ما هم این شایعه را شنیدیم.

س: دیشب تلویزیون فیلمی نشان داد درباره واقعه رکس آبادان و با صحنه‌های جدیدی که ساخته بودند نشان دادند که مثلاً آتش‌نشانی می‌توانست کار بیشتری انجام دهد و یا اینکه دست چه کسانی در این کار هست و بعد به دنبال آن روابط بین ایران و آمریکا مطرح شد، می‌خواستیم ببینیم آیا شما به جایی رسیده‌اید که بفهمید آیا دست خارجی‌ها هم در کار بوده یا دست خود شاه در کار بوده و یا اینکه دست چه کسانی در کار بوده است؟

ج: بررسی این قضیه از محدوده وظایف و اختیارات وزارت امور خارجه، خارج است. بنابراین الان نمی‌توانم نظر مشخصی بدهم. اما اطلاعات عمومی من این است که حتی قبل از سقوط رژیم سابق، در بررسی قضیه سینما رکس دست سرتیپ رزمی محرز بود و به همین دلیل هم قبل از سقوط بختیار وسیله فرار او از ایران را خود دولت بختیار فراهم کرد و با پاسپورت و اسم و رسم عوضی از ایران خارج شد.

س: آیا دولت خارجی هم دست داشته؟

ج: عرض کردم بررسی این مسأله از محدوده وظایف وزارت امور خارجه خارج است. شما می‌توانید از دادگاه‌های انقلابی سؤال بفرمایید.

س: آقای دکتر شما گفته بودید که از جنبش‌های آزادیبخش حمایت می‌کنید آیا این ضوابط ایدئولوژی که ما داریم در این روابط اثر خواهد گذاشت؟

ج: وقتی صحبت از ضوابط ایدئولوژیک می‌شود باید روشن کنیم که دقیقاً منظور چیست ما از آن دسته از جنبش‌های آزادیبخش که مستقل عمل می‌کنند پشتیبانی خواهیم کرد.

س: منظورتان چیست؟

ج: بعضی از جنبش‌ها هستند که وابستگی‌هایی به این یا آن ابرقدرت دارند و برای مقاصد خاصی در مناقشات بین‌المللی بین دولت‌ها به وجود آمده‌اند ما نمی‌خواهیم به این ماجراها کشیده بشویم مثلاً می‌دانید که شاه سابق در آفریقای جنوبی به برخی از جنبش‌های آنجا کمک می‌کرده که اسنادش موجود است. این گروه‌ها مستقل نیستند و قطعاً ما به آنها کمک نخواهیم کرد اما گروه‌ها و دسته‌جاتی که مستقل عمل می‌کنند خودمان را موظف می‌دانیم به آنها کمک بکنیم.

س: آقای دکتر در رابطه با همین سؤال آیا کشور جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های اسلامی فیلیپین و اریتره روابط رسمی برقرار کرده و اگر احیاناً این‌ها تقاضای بازکردن دفتر در ایران را بکنند به آنها اجازه داده می‌شود یا نه؟

ج: به‌طور غیر رسمی در موارد مختلفی با دولت ایران تماس گرفته‌اند ولی هنوز روابط به جایی نرسیده که منجر به بازکردن دفتر آنها در تهران بشود.

س: دیشب آیت‌الله روحانی مصاحبه کرده بود و پیشنهاد کرده بود که دولت انقلاب اسلامی مخالفت کرده و سؤال من اینجا اینست که آیا این خبر به سطح دولت رسیده و دولت مخالفت یا موافقتش مطرح بوده و یکی اینکه به‌نظر شخص جنابعالی وضع امام موسی صدر به کجا کشیده است؟

ج: خیر. ما پیشنهادی را از طرف هیچ گروهی یا فردی در این مورد دریافت نکرده‌ایم و بعد هم دولت ایران بر اساس مصالح همه‌جانبه کشورمان عمل می‌کند

اما راجع به سرنوشت آقای موسی صدر دقیقاً نمی‌دانیم که ایشان در چه وضعیتی هست. هیأت اعزامی ایران به کنفرانس اسلامی اخیراً مسأله را مطرح کرده و از همه دولت‌های اسلامی خواستار شده که نیرو و استعداد و امکانات خودشان را به‌کار ببندازند و روشن کنند که سرنوشت امام موسی صدر چیست و چه شده است.

س: آیا این موضوع واقعاً اینقدر مبهم است و شما هیچ‌گونه اطلاعات تأیید شده یا تأیید نشده ندارید؟

ج: به آن صورت که بگویند واقعاً چه شده نه.

س: آیا ایشان زنده هستند؟

ج: سؤال هم همین است به‌طور قطع نمی‌دانیم.

س: آقای دکتر ایران در مورد برگرداندن اموال شاه و بازگرداندن خود شاه و خانواده‌اش ترتیبی اتخاذ کرده است؟

ج: دو مسأله را باید از هم تفکیک کرد. یکی بازگرداندن اموال شاه و دیگری بازگرداندن خود شاه و خانواده‌اش. در مورد استرداد مجرمین رویه این است که اگر بین دو کشور قرارداد استرداد مجرمین باشد این کار امکان‌پذیر است. اما چنین قراردادی میان ایران و آمریکا وجود ندارد. بنابراین اگر مجرم فراری در آمریکا باشد ما نمی‌توانیم او را طبق قوانین بین‌المللی به ایران برگردانیم، مگر آن‌که او در دادگاهی در ایران محاکمه و محکوم شده باشد و ایران از اینترپل دستگیری او را درخواست کرده باشد. این در مورد اشخاص.

در مورد اموال همان‌طور که در مصاحبه‌های قبلی گفته‌ام توصیه‌ای که حقوقدان‌های ما می‌کنند، این است که برای بازگرداندن اموال باید بر این اساس عمل کرد که اموال شاه و خاندانش اختلاس و دزدی بوده و باید مسترد شود و این ربطی به جنایت‌های دیگری که ممکن است این افراد انجام داده باشند ندارد. مثلاً شاه جنایت‌های زیادی کرده اما نباید با این مسأله مخلوط شود. بلکه باید این مسأله مطرح شود که این اموال متعلق به آنان نیست بلکه مال بیت‌المال و ملت است که آن‌ها اختلاس کرده‌اند، دزدیده‌اند و به ناحق برده‌اند. برای انجام این کار باید اسناد را جمع‌آوری کرده، به دادگاه‌های مربوطه (مثل سوئیس) ارائه داد و ثابت کرد که این آدم این پول‌ها را به این صورت جمع کرده است. اگر این امر محرز

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۸۷

شود ما می‌توانیم پول‌ها را برگردانیم و قطعاً هم اگر مستند و مستدل عمل کنیم، می‌توانیم.

درگیری‌های خارجی ایران - مصاحبه مطبوعاتی کیهان ۵۸/۳/۱

دکتر یزدی وزیر امور خارجه دیروز در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی سیاست خارجی ایران را تشریح کرد.

وزیر خارجه گفت: بارها تأیید کرده‌ایم، هدف از سیاست خارجی ما استقلال مملکت و استقرار حق حاکمیت ملی ایران است. وقتی صحبت از استقلال می‌کنیم، منظور ما استقلال با تمام ابعاد آن اعم از استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و مالی است. بر این اساس یکی از ارکان سیاست خارجی ما عدم تعهد و عدم شرکت در درگیری‌های ابرقدرت‌ها و حفظ بی‌طرفی غیرفعال که ما را به انزوا بکشاند.

دکتر یزدی گفت: بر این مبنا روابط ما با تمام کشورها و ملت‌ها به یک رابطه دوستانه بر پایه احترام متقابل به حق حاکمیت ملی خودمان و در چارچوب حفظ مصالح ملی مملکت استوار است. بنابراین هر کشوری و دولتی که به این مصالح احترام بگذارد، می‌تواند با ما روابط دوستانه داشته باشد. همچنین متقابلاً در مقابل هر دولت و نفوذی که بخواهد در امور داخلی کشور ما دخالت کند، به هر شکل و به هر اسمی از ناحیه هر کسی باشد شدیداً ایستادگی و مقابله خواهیم کرد.

سنای آمریکا

وزیر امور خارجه سپس بحث را به قطعنامه سنای آمریکا کشانید و گفت یکی از مسائلی که ما امروز با آن درگیر شده‌ایم، قطعنامه‌ای است که در ۱۷ ماه مه، سنای آمریکا آن را تصویب کرده است. یک انقلابی در کشور ما رخ داده و در دوران انقلاب عناصری به‌عنوان جنایتکاران ضد انقلابی که در از بین بردن جان و مال و نفوس مردم دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم داشته‌اند، دستگیر و مجازات شده‌اند. طبیعی است که پس از انقلاب باید به تخلفات و جنایات رسیدگی شود. این حق ملی ماست که براساس ضوابط و معیارهای انقلابی ایران به جرایم جنایتکاران رسیدگی کنیم. لذا این امریست داخلی؛ قطعنامه‌ای که سنای آمریکا در این مورد صادر کرده از نظر ما یک دخالت آشکار در امور داخلی ایران است.

به موجب مصوبه هیأت دولت ما تصمیم سنای آمریکا را دخالت آشکار و غیرقابل قبول مقامات حاکمه آمریکا در امور داخلی ایران تلقی می‌کنیم و به این رویه سنای آمریکا شدیداً معترضیم. مضافاً اینکه آقای سایروس ونس در نامه خود به ضرورت دوستی میان دو ملت ایران و آمریکا اظهار علاقه می‌کنند و حتی برای ایجاد تفاهم بیشتر به دولت ایران پیشنهاد اعطای کمک‌های اقتصادی می‌کند - همچنین آقای سایروس ونس در نامه خود اشاره می‌کنند به اینکه ما آماده‌ایم که از نظر نظامی نیز با دولت ایران همکاری داشته و هرگونه مشکلی را هم که در این زمینه در گذشته وجود داشته مرتفع نماییم و حتی پا را فراتر گذاشته و درباره همکاری‌های وسیع آینده نیز مطالبی را عنوان کرده‌اند.

درحالی که این قطعنامه سنای آمریکا با مفاد چنین نامه‌ای مغایرت دارد. بنابراین ضمن نامه‌ای که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ نامه آقای سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا به کاردار این سفارت تسلیم نمود، اعلام کرد که اولاً ما متقابلاً اطمینان می‌دهیم که جمهوری اسلامی در مسائل و مصالح مشترک دو کشور آماده همکاری با آمریکا هستیم، از سویی همان‌طور که وزیر امور خارجه آمریکا در نامه خودشان اشاره کرده‌اند به اینکه دولت متبوعه‌شان قصد ندارد در امور داخلی ایران هیچ‌گونه مداخله‌ای بنماید اظهار خوشوقتی شده و از این صراحتی که به کار رفته تشکر به عمل آمد.

وزیر خارجه اضافه کرد: در نامه‌ای که به آقای سایروس ونس نوشته شده در آنجا ابراز تعجب شده از اینکه چگونه سنای آمریکا هنگامی که رژیم گذشته جوانان ما را بی‌پروا به خاک و خون می‌کشید، سکوت کرد و نگفت که حقوق بشر در ایران نقض شده است. اما اکنون که بعد از پیروزی انقلاب جنایتکاران ضد انقلابی بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های مذهبی‌شان به سزای اعمال‌شان می‌رسند اینچنین نسبت به این مسأله عکس‌العمل نشان می‌دهند و از کسانی که بیش از ۵۰ سال در این مملکت مرتکب جنایت‌های بی‌شرمانه‌ای شده‌اند علناً و صریحاً پشتیبانی می‌کنند.

در نامه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی هم چنین اشاره شده به اینکه ما اطمینان می‌دهیم که دولت ایران مایل است که با ایالات متحده آمریکا روابط

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۸۹

نزدیک دوستی و همکاری براساس حفظ استقلال مملکت و منافع ملی و احترام متقابل برقرار نماید. ولی این روابط همان‌طور که آمریکا نیز متذکر شده است، باید بر مبنای جدید پایه‌گذاری شود. علاوه بر این نامه که به کاردار سفارت آمریکا در ایران داده شد، در پاسخ نامه قبلی وزارت امور خارجه آمریکا و براساس تصویب دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، به کاردار آمریکا اطلاع داده شد که نظر دولت ایران اینست که سفیر کبیر جدید آمریکا مسافرت خود را تا روشن شدن جو سیاسی حاکم بر روابط دو کشور به تأخیر بیندازد.

یخ‌زدگی در روابط

دکتر یزدی گفت: این مختصری از رویدادهایی بود که در روابط دولت ایران با آمریکا در این چند روز گذشته رخ داده که البته باید اضافه کنم که ما کاملاً به وضعیت گروه‌بندی‌های مختلفی که در آمریکا وجود دارد و وابستگی‌هایی که هر یک از آنها دارند، واقف هستیم. ما خصوصاً از نفوذ و قدرت صیهونیست‌ها در بعضی از محافل آمریکایی آگاه هستیم، ما به روابطی که برخی از این عوامل و گروه‌ها با شاه سابق داشتند، آگاه هستیم و همچنین به این مطلب وقوف داریم که در آمریکا قوه مقننه از قوه مجریه جداست و چنین قطعنامه‌ای که از طرف سنای آمریکا صادر شده لزوماً به منزله سیاست دولت آمریکا در برابر مسائل ایران نیست. اما ناگزیریم که اعتراض خود را به دولت آمریکا و مقامات مسئول آن کشور منتقل کنیم.

در اینجا سؤال شد: آیا می‌توانیم این اقدام ایران را به عنوان یک «یخ‌زدگی»

در روابط دو کشور تلقی کنیم؟

دکتر یزدی پاسخ داد تفسیر این موضوع با خود شماست.

سؤال شد با اشاره‌ای که به روابط دو ملت کردید، آیا این سردی که

به وجود آمده اثری در وضع دانشجویان ایرانی در آمریکا دارد؟

دکتر یزدی: به نظر من نباید اثری بگذارد.

در مقابل این سؤال که آیا ممکن است در شرایط حاضر تضییقاتی علیه

دانشجویان ما اعمال شود، سیاست ما در این مورد چگونه است؟

۱۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر یزدی پاسخ داد: در این صورت ما نهایت تأسف را خواهیم داشت ولی امیدوارم چنین عکس‌العمل‌هایی روی دانشجویان ما و ایرانیان مقیم آنجا وجود نداشته باشد؟

قرارداد ۱۹۲۱ ایران - شوروی

سؤال شد که با توجه به شرایط موجود قرارداد سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی چه وضعی دارد؟ آیا در صورت دخالت نظامی، این کشور حق دارد دست به اعمال نظامی بزند و بر پایه قراردادهای بین ایران و شوروی وضع ایران به خطر بیفتد؟

وزیر امور خارجه پاسخ داد درباره همه این قراردادها از طرف وزارت امور خارجه گزارشاتی تهیه شده که برای بررسی به هیأت دولت تسلیم خواهد شد. سیاست خارجی ما براساس موازنه منفی است نه مثبت. بنابراین اگر ما به یک دولت اجازه مداخله در امور داخلی خودمان نمی‌دهیم و قراردادهایی را که با حق حاکمیت ملی ما منافات داشته باشند و دارند، نقض می‌کنیم. این تصمیم شامل تمام قراردادهای خارجی خواهد بود.

سؤال شد با توجه به روند فعلی روابط دیپلماتیک تهران - واشنگتن فکر نمی‌کنید، شرایطی به وجود آید که در روابط سیاسی خارجی خود با آمریکا با مسأله قطع رابطه مواجه شویم؟

دکتر یزدی پاسخ داد: این امر کاملاً به عکس‌العمل دولت آمریکا مربوط می‌شود.

سیاست «عدم تعهد»

سؤال شد گفتید که سیاست خارجی ما بر مبنای عدم تعهد خواهد بود در این رابطه سخنان تیمسار مدنی مبنی بر کمک نظامی ایران به کشورهای خلیج فارس در صورت لزوم را چگونه توجیه می‌کنید؟

دکتر یزدی پاسخ داد: وزیر خارجه در مورد علت اجرای سریع احکام دادگاه‌های انقلاب که در مطبوعات خارجی عنوان شده بود محکومین به اعدام را بلافاصله پس از صدور حکم بدون اینکه به آنها آب و غذایی داده شود تیرباران

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۹۱

می‌کنند گفت: مسأله به صورتی که در روزنامه‌ها منعکس شده نیست. آنچه هست اینست که اگر کسی متهم بوده و جرم او ثابت و حکم قتل در مورد او صادر شده، هدف این است که با فاصله انداختن بین صدور اجرای حکم او را «زجرکش» نکنند.

دکتر یزدی دربارهٔ اعتراضاتی که به دادگاه‌های انقلاب تاکنون در دو مورد اعتراض شده، یکی روش عمل دادگاه‌ها و دیگری اعتراض به مجازات‌ها. در خارج در این موارد از طرف یک مجمع رسمی دولتی اعتراضی به دادگاه‌های انقلاب نشده، بلکه اعتراض‌ها از طرف عناصر وابسته به آن‌ها بوده، برای نمونه یک عضو برجستهٔ دولت انگلیس در این باره حرفی زده اما معلوم نیست که آیا او در مقام رسمی عنوان خودش، این اعتراض را مطرح می‌کند یا به‌عنوان یک تبعهٔ انگلیسی این حرف را می‌زند؟ اعتراض ما به آمریکا به این خاطر بود که سنای آمریکا این کار را کرده، مسأله آقای جاکوب جاویتس مطرح نیست. اگر شخص او این حرف را می‌زد، جور دیگری با آن‌ها برخورد می‌کردیم. اسناد پول‌هایی را که خانمش گرفته منتشر می‌کردیم، ولی در اینجا سنای آمریکا است که این تصمیم و موضع را در پیش گرفته و بنابراین باید از حق حاکمیت خودمان دفاع کنیم.

سؤال شد گفته می‌شود اسنادی در وزارت خارجه دربارهٔ رشوه‌گیری‌ها و روابط پنهانی غیرمجاز بین رژیم پیشین و دولت‌های خارجی وجود دارد که قرار بود منتشر شود. هنوز هیچ معلوم نیست که این اسناد چه زمانی منتشر خواهد شد؟

دکتر یزدی پاسخ داد: اسنادی که در دسترس هست مشغول بررسی هستیم و در اولین فرصت مقتضی آنچه را که صلاح بدانیم، منتشر خواهیم کرد.

دادگاه‌های انقلاب

خبرنگاری سؤال کرد که آیا در اعتراض سنای آمریکا به اعدام‌های ایران به ترکیب دادگاه‌ها و رئیس دادگاه نیز اعتراض شده است و از آیت‌الله خلخالی رئیس دادگاه‌های انقلابی نیز حرفی به میان آمده یا خیر؟

دکتر یزدی پاسخ داد: در قطعنامه سنای آمریکا در یک جا به نظر و نقل قولی از آقای خلخالی به‌عنوان رئیس دادگاه‌های انقلاب اشاره شده اما تا آنجا که ما

تحقیق کردیم آقای خلخالی رئیس دادگاه‌های انقلابی و حتی عضو محکمه هم نیستند. بنابراین نهایت تأسف را ما از این داریم که سنای آمریکا قطعنامه‌ای را براساس یک خبر تأیید نشده از جراید و روزنامه‌ها اعلام و تفسیر می‌کند.

دکتر یزدی در مورد گفته آقای خلخالی مبنی بر اینکه وی به‌عنوان «حاکم شرع دادگاه‌های انقلابی» حکم اعدام شاه و فرح و دیگر وابستگان فراری رژیم سابق را امضاء کرده است، گفت: در این مورد شما می‌توانید از «امام خمینی» سؤال بفرمایید. زیرا حاکم محکمه شرع باید از طرف شورای انقلاب انتخاب شود و به تصویب آقا برسد. و حالا هم شما می‌توانید در این باره از شورای انقلاب سؤال کنید. اما راجع به حکم اعدام شاه و دار و دسته‌اش من در اینجا وارد اصل حکم نمی‌شوم.

خبرنگاری توضیح داد که اگر آقای خلخالی در دادگاه‌های انقلاب ستمی ندارند، چرا زمانی که ایشان در مراسم روز فلسطین و در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایشان با خبرنگاران خود را رئیس دادگاه انقلاب اسلامی و «حاکم شرع دادگاه‌ها» معرفی می‌کرد، دولت هیچ‌گونه اعلامیه‌ای و اعلام نکرد که ایشان رئیس و یا حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب نیست؟ و اگر ایشان رئیس دادگاه‌ها نیست، پس چه کسی رئیس است؟

دکتر یزدی پاسخ داد: دولت در مقام و مسئولیت این نیست که تشخیص بدهد و تعیین و انتخاب کند و نظر بدهد که چه کسی رئیس دادگاه‌های انقلابی باید باشد. شما می‌توانید از شورای انقلاب این را بپرسید که طبق آئین‌نامه شورای انقلاب رئیس محکمه و دادگاه‌های انقلاب به تصویب و پیشنهاد شورای انقلاب و تأیید امام باید انتخاب شود.

در اینجا وزیر امور خارجه در پاسخ به این سؤال که آیا ممکن است دولت آمریکا تصمیم به مداخله نظامی در ایران و یا قطع رابطه اقتصادی و فراتر از آن تصمیم به تحریم اقتصادی علیه ایران بگیرد؟ توضیح داد که هیچ خطری از نظر مداخله نظامی آمریکا ما را تهدید نمی‌کند و در اینجا این موضوع مطرح است که آیا باید ما به آمریکا این اجازه را بدهیم که در امور کشور ما دخالت بکند یا خیر؟

روابط با افغانستان

در مورد روابط ایران با دولت افغانستان دکتر یزدی توضیح داد که روابط ما با این کشور عادی است و ما به آنجا نیرو نخواهیم فرستاد، در ضمن خیال نداریم

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۹۳

انقلابمان را نیز صادر کنیم. در افغانستان بین دولت و مردم جنگ درگیر است و این خود مردم افغانستان هستند که باید در این مورد تصمیم بگیرند به جنگ ادامه دهند یا نه و نوع رژیم را که می‌خواهند انتخاب کنند. البته ما مشکلاتی را در مورد ۵۰۰ هزار افغانی که در ایران هستند داریم و این به‌خاطر برنامه‌های غلط رژیم گذشته است که یکی از نتایج آن هم بیکاری است دولت ایران اجازه کار تمام خارجی‌ها را لغو کرده است؛ عده‌ای از این افغان‌ها نمی‌خواهند برگردند. عده‌ای هم که از زیارت عتبات برگشته‌اند به‌خاطر وحشتی است که از وضع کشورشان دارند. از دولت ایران اجازه اقامت خواسته‌اند مشکل دیگر به‌خاطر جنگی است که عده‌ای از افغان‌ها را باین طرف مرز کشانیده است و دولت ایران البته برای رفع نیازهای اولیه آن‌ها کمک‌هایی خواهد کرد. وزیر امور خارجه در پاسخ به سؤال مربوط به پناهندگی پالیزبان به دولت عراق این خبر را از قول عراقی‌ها تکذیب کرد.

در پاسخ به این سؤال که شایع است اسلحه وارد ایران می‌شود این اسلحه از کجا و از طرف چه کسی وارد می‌شود وزیر خارجه اظهار داشت ما به آن واقف هستیم ولی دقیقاً نمی‌دانیم از کجا وارد می‌شود. وی شایعه مربوط به ارسال اسلحه از لیبی به مناطق جنوبی کشور را تکذیب یا تأیید نکرد و گفت من هم شنیده‌ام.

عدم پذیرش کاتلر به عنوان سفیر جدید آمریکا در تهران - ۱۳۵۸/۳/۱۶

یزدی گفت: کاتلر نمی‌تواند در ایران به عنوان نماینده بهبود روابط ما با آمریکا باشد.

خبرگزاری فرانسه گزارش داد: کارتر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد دولت ایران توافق خود را در مورد انتخاب کاتلر به عنوان سفیر آمریکا در تهران پس گرفته است. کاتلر قرار بود به زودی فعالیت خود را به عنوان سفیر آمریکا در ایران آغاز کند. انتصاب وی به تصویب سنای آمریکا رسیده است اما چندی پیش به دنبال تیره شدن روابط میان دو کشور دولت ایران خواستار تعویق ورود کاتلر به ایران شد.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: در صورتی که ایران تصمیم خود را در این‌باره حفظ نماید باعث تأخیر قابل ملاحظه در انتصاب یک جانشین برای کاتلر خواهد شد.

۱۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

هودینگ کارتر گفت به نظر تهران کاتلر بهترین نماینده آمریکا برای برقرار کردن روابط سازنده بین دو کشور نیست.

وی افزود آمریکا نیز در حال حاضر قصد تعیین جانشین برای کاتلر و یا انتصاب وی در سمت دیگری را ندارد.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران که به اصفهان رفته است دیروز در پایان اجتماع با شکوه مردم اصفهان در میدان امام خمینی اعلام کرد اگر دولت آمریکا علاقه‌مند است که روابط خود را با دولت جمهوری اسلامی ایران بهبود بخشد، باید سفیری بفرستد که دارای سوابق بهتر از کاتلر سفیر آمریکا در ایران را تغییر دهد.

کاتلر قبلاً سفیر آمریکا در زئیر بود با توجه به دخالت‌های دولت آمریکا که در آفریقا و به‌خصوص در کنگوی سابق یا زئیر کرده و اکنون نیز می‌کند تشخیص داده شد که سفیر سابق آمریکا در زئیر نمی‌تواند در ایران به عنوان نماینده بهبود روابط ما با این کشور باشد.

دکتر یزدی دربارهٔ اوضاع کشور گفت اصولاً کاری که در کشور ما انجام می‌شود پیروزی انقلاب و مراحل آینده آن است که تماماً و عده‌ای که خدا به ما داده و علی‌رغم تمام این تشنجات و تمام تحریکات و کارشکنی‌ها که دشمنان داخلی و خارجی انقلاب می‌کنند وعده خدا به ما وعده حق است و این انقلاب و جنبش پیروز خواهد شد.

دکتر یزدی قطعنامه سنای آمریکا را دخالت آشکار در امور داخلی ایران دانست و افزود که به آمریکایی‌ها و سناتورهای این کشور هیچ ارتباطی ندارد که ما جانپان کشور خود را چگونه محاکمه می‌کنیم.

وزیر خارجه گفت هم اکنون اسرائیل با هواپیماهای خود مردم لبنان را درو می‌کند. در آفریقای جنوبی در اوگاندا و دیگر نقاط جهان زن و مرد مسلمان را از بین می‌برند و دنیا هیچ صدایی از طرفداران حقوق بشر نمی‌شنود.

سخنرانی در شرکت نفت - سالگرد خلع ید - اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۳۰

فرصت طلب‌ها می‌کوشند با زنده کردن نام مصدق جبهه تازه‌ای علیه انقلاب به وجود آورند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۹۵

مهندس بازرگان در مراسم سالگرد خلع‌ید: ملی کردن نفت هم یک انقلاب بود. دیروز بعدازظهر با حضور نخست‌وزیر و جمعی از مقامات دولتی مراسم سالروز خلع‌ید از شرکت ایران و انگلیس در ساختمان مرکزی شرکت نفت برگزار شد.

در آغاز مراسم حسن نزیه رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران ضمن تشریح اهمیت «خلع‌ید» به اثرات بعدی این اقدام تاریخی در سرنوشت صنعت نفت و سرنوشت ملت ایران اشاره کرد و گفت:

خلع‌ید از شرکت سابق نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۳۱ با پشتیبانی ملت ایران و رهبری قاطع دکتر مصدق میسر شد و ما توانستیم نفت خود را که هر قطره آن چون قطره‌ای از خون ما است، ملی کنیم.

نزیه افزود: در همان زمان مبارزان و آزادی‌خواهان پیش‌بینی می‌کردند نه تنها در آینده به پیروزی‌های بزرگ‌تری دست خواهیم یافت، بلکه جهان‌خواران نفت و سرسپردگان استثمار و استعمار را نیز رسوا می‌کنیم.

پس از سخنان نزیه، نخست‌وزیر مهدی بازرگان که خود در جریان «خلع‌ید» نقش ارزنده و قابل توجهی داشته است طی سخنانی، چگونگی مبارزات مردم را برای کوتاه کردن دست اجانب از ذخایر عظیم ثروت خدادادی کشور تشریح کرد و حقانیت ملت را عامل بسیار مهم این پیروزی خواند.

وی گفت: ملی شدن نفت خود یک انقلاب کوچک بود.

پس از سخنان نخست‌وزیر دکتر یزدی وزیر امور خارجه به تشریح چگونگی فعالیت استعمار خارجی در ایران و ایدئولوژی انقلاب اسلامی پرداخت و گفت: «انقلاب ما، انقلاب امروز و دیروز نیست بلکه دارای ریشه‌ای تاریخی است. باید از تاریخ عبرت گرفت و از تکرار اشتباهات پرهیز کرد».

یزدی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: استیلاي خارجی را نمی‌توان از بین برد مگر آن‌که با استبداد داخلی مبارزه و آن را ریشه‌کن کرد. مبارزات چند دهه اخیر به ویژه جنبش ملی تنباکو ثابت کرد ملت ما همواره پیشگام مبارزه با استیلاي خارجی و استبداد داخلی است. در شرایط فعلی با پدیده‌ای مواجه هستیم که عبارتست از سوء استفاده از نام بزرگ دکتر مصدق. برخی عناصر فرصت‌طلب

۱۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌کوشند با زنده‌کردن نام آن شادروان جبهه‌های تازه‌ای علیه انقلاب به‌وجود آورند اما ما آن‌ها را می‌شناسیم و اجازه نمی‌دهیم کسانی که آن زمان به دکتر مصدق خیانت کردند حالا نیز به انقلاب ما ضربه بزنند.

در پایان مراسم، ۳ حلقه فیلم مربوط به «جریان خلع ید» و «ورود امام خمینی به ایران» و اولین محموله نفت به نمایش درآمد.

**اگر آمریکا در امور داخلی ایران مداخله کند روابط ایران با آمریکا قطع می‌شود
مصاحبه با روزنامه کویتی الانباء ۱۲ خرداد ۱۳۵۸**

کشورهای عرب خلیج فارس باید توطئه شرق و غرب را از بین ببرند. روزنامه کویتی الانباء در شماره دیروز خود از قول دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران گزارش داد اگر آمریکا به مداخله در امور داخلی ایران ادامه دهد تهران روابطش را با واشنگتن قطع خواهد کرد.

دکتر ابراهیم یزدی در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی الانباء که دیروز انتشار یافت گفت قطعنامه سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن عدالت انقلابی ایران یک مداخله آشکار در امور داخلی ایران بوده است. دکتر یزدی افزود اگر ایالات متحده به مداخله در امور داخلی ما ادامه دهد و از شناسایی انقلاب ما خودداری کند ما روابطمان را با آمریکا قطع خواهیم کرد.

در مقابل این سؤال که آیا قطع روابط با غرب به معنای گرایش به شرق خواهد بود، وزیر خارجه گفت خیر. ما به شرق و یا غرب گرایش نخواهیم داشت.

دکتر یزدی سپس افزود آن‌هایی که در گذشته در امور کشورمان مداخله می‌کردند باید بدانند آن دوران سپری شده است و ما حاضر نیستیم به آمریکا یا هر قدرت دیگری اجازه دهیم بر سیاست‌های ما نفوذ کند و اگر دست به چنین اقدامی بزند با تمام قدرت در برابر آن‌ها خواهیم ایستاد.

دکتر یزدی از کشورهای عرب خلیج فارس خواست از ایران سرمشق گرفته و هر نوع توطئه بلوک غرب یا شرق را از بین ببرند و در چارچوب ارزش‌های اسلامی تنها به قدرت خود متکی باشند.

دکتر یزدی افزود: «دولت انقلابی ایران قصد مداخله در امور داخلی دیگر کشورهای خلیج فارس را ندارد چون از نوع دولت‌هایی نیست که خود را تنها

نماینده مردم ذینفع منطقه بدانند بلکه برعکس همیشه طالب گسترش دوستی با این کشورهاست.

توطئه تغییر نام خلیج فارس - مصاحبه رادیویی ۱۳۵۸/۳/۱۲

به دنبال سفر خصوصی شیخ صادق خلخالی به امارات عربی متحده و گزارش خبرگزاری‌های خارجی پیرامون تغییر نام خلیج فارس خبرنگار صدای جمهوری اسلامی مصاحبه‌ای با دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه به عمل آورد.

دکتر یزدی در این مصاحبه درباره اظهارات خلخالی در مورد تغییر نام خلیج فارس و بررسی مسأله جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی گفت من شخصاً نمی‌توانم باور کنم که آقای خلخالی چنین حرفی را که مخالف مصالح مملکت و تمامیت ارضی ایران و خلاف عقل و منطق است، زده باشد. چنین بیانی از طرف هرکس که باشد نشانه عدم مسئولیت از جانب گوینده آن است. اشخاص آزاد هستند به نام خودشان هر نوع صحبتی می‌خواهند بکنند اما مسلماً به نام اینکه دولت ایران چنین تصمیمی را دارد هیچ‌کس جز مقامات رسمی مملکتی آن هم از طریق سیستم‌های معین و مشخص، حق چنین اظهار نظری را ندارند. من آقای خلخالی را آدم عاقلی می‌دانم و به همین دلیل تصور نمی‌کنم که ایشان چنین حرفی زده باشد.

اما در مورد تغییر نام خلیج فارس به هر نام دیگری، به نظر من بیان این مطلب درست نیست. خلیج فارس، خلیج فارس است و اینکه ما بیایم و بخواهیم اسم یک منطقه‌ای را عوض کنیم، به عنوان اینکه تغییری باشد مطلقاً درست نیست. آن کسانی که به بلوای تغییر نام خلیج فارس دامن زدند از این موضع حرکت می‌کردند که بتوانند با تغییر نام این آبراه محتوای روابط را تغییر بدهند. از زمانی که تاریخ به یاد دارد، نام این آبراه خلیج فارس بوده و دریای عمان به نام دریای عمان بوده و بحر عربی به نام بحر عربی بوده است. برای اینکه بعضی‌ها ایراد می‌گیرند و تحریکاتی وجود دارد ما نمی‌توانیم اسامی را تغییر بدهیم. تغییر اسم هیچ تغییری در محتوای روابط ایجاد نمی‌کند. برای مقابله با تحریکات بایستی نظام ارزش‌ها و سیاست‌ها را عوض کنیم نه اسامی را. تغییر اسامی غیر از اینکه سطحی و غیرمنطقی است به معنای تغییر محتوای روابط نخواهد بود.

باید کوشش کنیم که نظام ارزشی و سیاست‌ها را تغییر بدهیم و بفهمانیم که ایرانی‌ها و اعراب مسلمان هستند و برادران یکدیگر می‌باشند و نباید تسلیم این تحریکات بشوند.

دکتر یزدی در مورد سه جزیره ایرانی خلیج فارس گفت اگر آقای خلخالی در مورد این سه جزیره چنین حرفی را زده باشند، خلاف مصلحت است و خلاف نظر دولت است و دولت ایران به هیچ‌وجه چنین چیزی را در نظر ندارد.

با تغییر نام نمی‌توان محتوای روابط را تغییر داد

خلیج فارس، خلیج فارس است

خلخالی: «حرفی که من درباره خلیج فارس زدم، غیر از تغییر اسم است». دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه ایران، گفته‌های منسوب به شیخ صادق خلخالی مبنی بر تغییر نام خلیج فارس و مذاکره پیرامون سرنوشت سه جزیره ایرانی را رد کرد. در همان حال شیخ صادق خلخالی در گفت‌وگویی اظهار داشت که سه جزیره خلیج فارس ایرانی است و او نگفته که نام خلیج فارس باید تغییر کند. دکتر ابراهیم یزدی که در یک مصاحبه رادیویی شرکت کرده بود، گفت:

«من شخصاً باور نمی‌کنم و نمی‌توانم تصور کنم که آقای خلخالی چنین حرفی را که مخالف مصالح مملکت ما و تمامیت ارضی ایران و خلاف عقل و منطق است، زده باشد. چنین بیانی از طرف هرکس که باشد نشانه عدم مسئولیت از سوی گوینده آنست. اشخاص آزاد هستند که به نام خودشان هر نوع صحبتی می‌خواهند بکنند، اما مسلماً به نام دولت ایران و اینکه دولت ایران چنین تصمیمی دارد هیچ‌کس جز مقامات رسمی مملکتی آن هم از طریق سیستم‌های معین و مشخص حق چنین اظهار نظری را ندارد و به همین دلیل من آقای خلخالی را آدم عاقلی می‌دانم و تصور نمی‌کنم ایشان چنین حرفی را زده باشد. اما در مورد تغییر نام «خلیج فارس» به هر نام دیگری، به نظر من هم این مطلب درست نیست. «خلیج فارس»، «خلیج فارس» است و اینکه ما بخواهیم اسم یک منطقه‌ای را عوض کنیم به عنوان اینکه یک تغییری باشد مطلقاً درست نیست، آن کسانی که به این بلوای تغییر نام خلیج دامن زده‌اند نظرشان این بود که با تغییر نام می‌توان محتوای روابط را تغییر داد، به نظر ما از زمانی که تاریخ به یاد دارد، این خلیج به نام خلیج فارس

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۱۹۹

بوده، دریای عمان به نام دریای عمان بوده و بحر عربی به نام بحر عربی. ما نمی‌توانیم الان به خاطر اینکه بعضی‌ها ایراداتی می‌گیرند یا بعضی تحریکات وجود دارد، اسامی را تغییر دهیم. تغییر اسم هیچ تغییری در محتوای روابط ایجاد نمی‌کند. برای مقابله با تحریکات بایستی نظام ارزش‌هایمان را عوض کنیم نه اسامی را. چراکه این تغییر اسامی، گذشته از اینکه سطحی و غیر منطقی است، به معنای تغییر محتوای روابط نخواهد بود، به جای اینکه ما کوشش کنیم که برای ایجاد تفاهم اسامی را تغییر دهیم، باید بکوشیم نظام ارزش‌ها را تغییر بدهیم تا بفهمانیم که ایرانی‌ها و اعراب همه مسلمان هستند، برادران یکدیگرند و نباید تسلیم تحریکات شوند».

دکتر یزدی در مورد سرنوشت سه جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی و اینکه آیا این جزایر به ایران تعلق دارند یا دولت ایران قصد دارد در خصوص آنها (آن‌طور که شیخ صادق خلخالی گفته است) مذاکرات تازه‌ای بکند، گفت: نظر آقای خلخالی - اگر خلخالی چنین حرفی زده باشد - خلاف مصلحت و خلاف نظر دولت ایران است. دولت ایران به هیچ‌وجه چنین چیزی را در نظر ندارد».

شیخ صادق خلخالی حاکم شرع دادگاه‌های انقلابی اسلامی ایران، به اتفاق مهدی هادوی دادستان کل انقلاب اسلامی ایران با هواپیمای نظامی در ساعت ۱۰ صبح جمعه ۱۱ خرداد ماه در اهواز به زمین نشست. از شیخ صادق خلخالی نماینده ویژه امام، درباره خلیج فارس و جزایر سه‌گانه سؤال شد. وی گفت که جزایر سه‌گانه متعلق به ایران است. من در رسانه‌های گروهی و در مصاحبه‌های مطبوعاتی امارات متحده عربی در این زمینه هیچ‌گونه گفت‌وگویی نکرده‌ام و در هیچ‌یک از جراید که مطالب من را مفصلاً نوشته‌اند از قول من راجع به این مسأله حرفی درج نشده است. دشمنان جمهوری اسلامی به هر عنوانی که باشد شایعه‌پراکنی می‌کنند و ما بحمدالله بیداریم و همه توطئه‌ها را ختشی می‌کنیم. درباره خلیج فارس باید بگویم آنچه که اینجانب گفته‌ام این بوده که خلیج فارس قبل از انقلاب اسلامی در ایران نه خلیج فارس بود و نه خلیج عرب بلکه خلیج آمریکا بود که همه منافع آن به جیب کارتل‌ها و تراست‌ها و امپریالیسم و صیهونیسم

۲۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ریخته می‌شد. لیکن اکنون پس از استقرار جمهوری در ایران اسلامی می‌باشد، این عنوان غیر از تغییر اسم است ما که می‌گوییم ایران کشور اسلامی است یا فلان کس مسلمان است، درصدد آن نیستیم که اسم واقعی اشخاص و یا کشور را تغییر دهیم، قبل از من هم بزرگان این مسأله را عنوان کردند. ما باید متوجه باشیم تا توطئه‌ها را خنثی کنیم. مخصوصاً کارمندان محترم وزارت امور خارجه باید مسأله را دقیقاً مطالعه کرده باشند یا با خود اینجانب تماس بگیرند، تا حقیقت روشن شود».

توجه! توجه! تصویر موجود نیست.

سیاست خارجی ایران و اصل بی‌طرفی و عدم تعهد

مصاحبه با روزنامه المجاهد الجزائری - ۱۲ خرداد ۱۳۵۸

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه با روزنامه المجاهد چاپ الجزائری گفت سیاست خارجی ایران علیه امپریالیست استعمار و کشورهای است تلاش می‌کنند تا در امور داخلی ایران مداخله کنند.

دکتر یزدی اضافه کرد سیاست خارجی ایران بر اساس اصل بی‌طرفی مثبت و عدم تعهد متکی است.

وزیر امور خارجه ایران گفت از نظر اقتصادی هدف دولت ایران ایجاد سیستم اقتصاد مستقل ملی است.

یزدی در مصاحبه خود با المجاهد آمادگی دولت ایران را برای توسعه و مناسبات اقتصادی با کلبه کشورهای که انقلاب ایران را به رسمیت شناخته و منافع جمهوری اسلامی ایران را محترم شمارند مورد تأکید قرار داد.

دکتر یزدی در مورد مناسبات ایران با آمریکا گفت ما هرگز به آمریکا اجازه نخواهیم داد که در امور داخلی ما مداخله کند.

یزدی گفت همان‌گونه که در برابر قطعنامه سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن اقدام‌های انقلابی در ایران واکنش نشان دادیم در مقابل هرگونه مداخله دیگر نیز ایستادگی خواهیم کرد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۰۱

سخنرانی افتتاحیه در اولین سمینار سفیران جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۵۸/۳/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب ملت ما، خیلی چیزها را عوض کرده و خیلی سنت‌های جدید در جامعه و در نهادهای اجتماعی ما به وجود آورده است. یکی از نتایج این انقلاب بزرگ اوضاع و احوالیست که در وزارتخانه خود مشاهده می‌کنید. شاید برای اولین بار در تاریخ این وزارتخانه است که به شما مراجعه و از شما خواسته شده است که برای تنظیم سیاست خارجی مملکت گرد هم بنشینید و در مورد آن اظهار نظر کنید. اگر ان‌شاءالله در این مهم توفیق پیدا کنید، برای اولین بار خواهد بود که سیاست خارجی کشور در وزارت خارجه تنظیم می‌شود. همچنین جلسه‌ای به منظور بررسی مشخصات این انقلاب و جنبه‌های مختلف آن قبل از اینکه همکاران ما به مأموریت بروند، خود یکی از نتایج این انقلاب بزرگ است.

شما اولین گروه از نمایندگان هستید که به عنوان سفیران جمهوری اسلامی ایران به خارج می‌روید و مبشرین و نمایندگان این انقلاب بزرگ هستید. البته قبلاً یکی دو نفر از آقایان به صورت انفرادی به مأموریت رفته‌اند ولی اینک بحمدالله موفق شدیم با همکاری خود آقایان اولین گروه از سفرا و نمایندگان را تعیین کنیم که آماده کشیدن بار سنگین رسالت انقلاب بر دوش‌های توانای خود هستند، و ضرورت تشکیل چنین جلساتی را احساس کردیم. در جلساتی که ان‌شاءالله از امروز شروع شده و ادامه پیدا خواهد کرد، نهایت ضرورت را دارد که با کمک برخی از برادرانی که نسبت به مفاهیم اسلام و انقلاب اسلامی آشنایی بیشتری دارند، گرد هم بنشینیم و به تبادل نظر بپردازیم.

چون شما سفیر جمهوری اسلامی هستید اولین سؤالی که در برابر شما قرار می‌گیرد و حتماً همه خواهند پرسید، این است که «جمهوری اسلامی» چیست؟ خواهند پرسید که ما هم «اسلام» و هم «جمهوری» را شنیده‌ایم ولی «جمهوری اسلامی» دیگر چه صیغه‌ایست؟

اصولاً به محض اینکه صحبت از حکومت اسلامی می‌کنید فوراً جو غالب بر فرهنگ غربی، چه از نظر سیاسی و چه فرهنگی، متوجه یک سلسله پیش‌داوری می‌گردد و اولین سؤالی که از شما خواهند پرسید این است که آیا حکومت شما

۲۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شبهه حکومت عربستان سعودی است و اگر نه آیا مثل این یا آن کشور است؟ پاسخ می‌دهید خیر مثل کشورهای دیگر به ظاهر اسلامی نیست. این سؤال باقی می‌ماند که پس این چه نوع جمهوری و دولتی است؟ حتماً سؤالاتی هم می‌کنند نظیر اینکه آیا در جمهوری اسلامی شما، دست دزدها را قطع می‌کنند و یا اینکه مردان می‌توانند چهار زن بگیرند؟ و یا اگر بخواهید همسر خود را طلاق بدهید با گفتن سه بار جمله «تو را طلاق دادم» موضوع تمام خواهد شد و سؤالاتی از این قبیل که در ذهنشان جای دارد. حال اگر مخاطب مستشرق باشد (که چه بلاهایی بر سر ما نیاورده‌اند این مستشرقین با طرز تفکراتی که در اسلام‌شناسی به وجود آورده‌اند که یکی طرز تفکر مستشرق آلمانی را می‌پسندد و دیگری فرضاً طرفدار تفکر نوع آمریکایی و یا انگلیسی آن گردیده است و همه از هم نقل قول می‌کنند و آن را برای خود سند می‌نمایند)، اگر گفت و شنود در آن سطح انجام گیرد نوع سؤالات از این قبیل خواهد بود که خوب، دین اسلام شما چیست؟ مذهب با دولت چه ربطی دارد و از این نوع. اگر هم صحبت به درازا کشد خواهند گفت در ۱۴۰۰ سال پیش ناسیونالیستی به نام محمد زندگی می‌کرده و چون مشاهده نموده است یهودی‌ها و مسیحی‌ها کتاب دارند، به رگ غیرت ناسیونالیستی او برخورد است و در پاسخ به این سؤال که چرا ما عرب‌ها کتاب نداشته باشیم، با گرفتن مسائلی چند از مسیحیت و یهودیت برای خود چیزی به نام قرآن تهیه نموده است. حال اگر کمی جلوتر برویم و بخواهیم در سطح روشنفکرانمایان وارد موضوع شویم، اوضاع از این نیز بدتر است. روشنفکران غربی در برخورد با استبداد کلیسا سه راه حل پیدا کردند یکی فکر «لایک» بودن، یعنی جدایی مذهب از دولت است. البته در زمان سلطه کلیسا طبیعی بود که این طرز فکر (یعنی کار قیصر را به قیصر و کلیسا را به کلیسا واگذار کردن) غلبه یابد، تا صلح بین روشنفکران برقرار خطی بشود و آتش‌بس بدهیم و با هم در صلح و صفا زندگی کنیم. بدیهی است که «فکر لائیسیزم»، یعنی جدایی مذهب و دولت مشکلات بزرگ دنیای غرب را حل کرد. درحالی که در اسلام می‌دانیم که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. ما نه سوابق تاریخی چون استبداد کلیسایی داریم و نه مسأله «فکر لائیسیزم» در عقاید ما جایی دارد. مطلب دیگری که در دنیای غرب محصول جنگ و نزاع کلیسا و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۰۳

روشنفکران بوده، فکر «ناسیونالیسم» است. کلیسا معتقد است از آنجایی که عیسی خدا یا پسر خداست و در روی این زمین زاییده شده است، پس زمین مرکز عالم است و نیز از آنجا که هنگام صحبت پاپ این‌طور تلقی می‌شد که این خداست که صحبت می‌کند و چون همه چیز به خدا تعلق دارد، پاپ را حاکم مطلق جهان و از جمله حاکم مطلق اروپا و مشروعیت سلطنت سلاطین اروپایی را به نیابت از طرف پاپ می‌دانستند، روشنفکران غربی برای شکستن این طرز تلقی مسأله ناسیونالیسم را عنوان می‌نمایند و مرزها را مطرح می‌کنند. البته باید گفت در ایجاد ناسیونالیسم عوامل دیگری از جمله عوامل طبیعی، تاریخی، زبانی و فرهنگی هم دخالت داشته‌اند. دیگر از محصولات این فرهنگ «علم‌گرایی» است یعنی که به آن چیزی برسند که بتوانند از طریق علمی آن را ثابت کنند. این‌ها سه راه حلی است که در غرب به وجود آمده است. لیکن هنگامی که این راه‌حل‌ها به شرق ارائه می‌شود، می‌بینیم که کارایی ندارد.

ناسیونالیسم که در غرب باعث پیشرفت علم و رشد جوامع آنان شده زمانی که به کشورهای ما روی می‌آورد، ایجاد دشمنی و اختلافات و جنگ‌های بی‌معنی می‌کند.

از طرفی می‌بینیم که دنیای غرب آنچه که از اسلام می‌داند و به خاطر دارد متعلق به زمان جنگ‌های صلیبی است و تمام تحریفات و خدشه‌هایی که در کتب غربی نسبت به اسلام وجود دارد، از آن زمان سرچشمه می‌گیرد. از طرف دیگر با توجه به مارکسیسم مذهب را تریاک توده می‌داند و روشنفکران غربی زمانی که متوجه اسلام می‌شوند آن را هم تریاک توده می‌انگارند و هنگامی که با این انقلاب عظیم روبه‌رو می‌شوند، از درک قضیه عاجز می‌مانند.

مشکل دیگر تبلیغات عظیم چندین‌ساله شاه سابق است که با صرف پول‌های هنگفتی برای سرکوبی مسلمانان انجام می‌شده که شاید بعضی از شما نحوه خرج آن را بهتر از من می‌دانید و حتی شاید بعضی‌ها هم به خاطر تکلیف اداری در بعضی موارد واسطه این‌گونه خرج‌ها بوده‌اید. می‌دانید که هدف این تبلیغات بیان این بوده که اسلام ارتجاعی و فئاتیک است و می‌خواهد مملکت را به ۱۴۰۰ سال قبل بازگرداند و تبلیغات دیگری از این نوع. زمانی که شما به سفارت جمهوری

۲۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اسلامی می‌روید چون بار سنگینی بر دوشتان جای دارد باید با تمام تبلیغات گذشته رژیم شاه مبارزه کنید.

بعضی از اعضای وزارتخانه هم که قبلاً سفیر بوده‌اند به دلیل تکلیف اداری‌شان و نه اعتقاد باطنی - چرا که اگر چنین بود در این جلسه حضور نداشتند - مجبور بوده‌اند از این سیاست دفاع کرده و مطالب تبلیغ شده را تأیید نمایند و اینک شما باید به عنوان سفیر این جمهوری بروید و در برابر این تبلیغات جهانی و همچنین غربی که به وجود آمده یک‌تنه بایستید و مبارزه کنید، انقلاب ما تمام توازن بین‌المللی را به هم زده است. اینکه می‌گویم منظورم توازن منطقه نیست. بعضی از آقایان که شاید نسبت به بعضی از مسائل سیاسی آشناتر هستند می‌دانند که وقایع ایران برهم خوردن اوضاع در ایران و از دست رفتن بعضی از پایگاه‌هایی که آمریکا در ایران تأسیس کرده بود چگونه بر «سالت ۲» تأثیر گذاشته است. از دست دادن ایران برای آمریکا باعث شد تدارکاتی که از قبل آماده شده بود، برهم بخورد و آن‌ها را وادار گرداند تا برای ایجاد نوعی از سیستم‌های کنترل جدید دوباره به مذاکره بنشینند در مورد منطقه هم می‌دانید که دشمنان ما بیکار ننشسته‌اند شما به عنوان سفیر این جمهوری و این دولت جمهوری عازم هستید تا به تمام این‌ها پاسخگو باشید.

من در اینجا قرار بود فقط به عنوان مقدمه فتح باب کرده باشم و البته وارد اصل مطلب هم نمی‌شوم و فقط مختصراً می‌خواستم عرض کنم که چه رسالت سنگینی بر دوش دارید، و نیز اضافه نمایم که شما سفیر یک دولت و یک مملکت و یک جمهوری قشنگ و شسته رفته که همه چیز آن آماده باشد، نیستید. شیرازه مملکت از هم پاشیده شده بود و اینک با کمک همدیگر قصد داریم همه چیز را براساس روابط جدیدی تنظیم نماییم و این امر، مشکل را چندین برابر می‌کند. به عبارت دیگر این تعبیری است که آقای مهندس بازرگان به وزرا و استانداران بیان می‌کند و می‌گویند وضعیت من به عنوان نخست وزیر حالت ناخدایی را دارد که سوار بر کشتی در یک دریای طوفانی است و شما را نیز در این طوفان با عده‌ای مسافر بر قایق سوار کرده و به امان خدا رها می‌نماید. آن زمان دیگر شما با سرنشینان در طوفان هستید. حالا که برای مثال به سفارت جمهوری در سوئیس

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۰۵

می‌روید روی کمک مرکز زیاد حساب نکنید و تصور نکنید که در دولت مرکزی وضع آنچنان مرتب و منظم است که در صورت برخورد با مشکل و ارسال یک تلگراف مشکل شما فوراً حل خواهد شد. هنوز وزارتخانه شما به‌طور باید و شاید به راه نیفتاده است که کارمندان در ساعت ۷ که قرار است در اداره حاضر شده و کارشان را انجام دهند و کاغذها روی میزها نماند. هنوز چرخ‌های کار گریس کاری نشده است و تکلیف بسیاری از امور و مسائل به‌طور کامل و صحیح مشخص و روشن نیست. شما سفرای جمهوری اسلامی در یک دوران انتقال هستید قدری نیاز است که خودتان در صحنه عمل اجتهاد کنید. روش کنونی مخالف با روش گذشته است. در سابق همه چیز «شرف عرضی» بود، از کوچکترین کار تا بزرگترین آن. در اینجا دیده‌ام که روی پاکت‌ها و نامه‌ها که بسیار مرتب و منظم فرموله شده بودند نوشته شده است «به شرف عرض برسد» و روی بعضی از نامه‌ها نیز نوشته شده که «البته عمل بفرمایید» یا «صلاح نیست» و به‌سان اینکه وحی منزل است، در اغلب نامه‌های شما تکرار شده است «به شرف عرض رسید فرمودند البته عمل نمایید» و غیره....

ولی اینک ملاحظه می‌کنید که دیگر از این خبرها نیست. شما به عنوان یک ایرانی و یک انسان خودتان جزء سیستم هستید و لاجرم باید در این سیستم اثر بگذارید و اثر بپذیرید و بنابراین باید اجتهاد کنید. دیگر آنچنان نیست که هر زمان که کاری پیش آمد فرضاً از رم به من تلفن کنید و ماجرا را در میان گذاشته و رفع تکلیف نمایید، خودتان باید اجتهاد کنید. زمانی هم که از من بخواهید که مثلاً ماجرا را تصویب نمایم باید شما که در صحنه هستید نظر بدهید. روش مدیریت ایجاب می‌نماید که شما که در محل می‌باشید و به تمام شرایط آن مسلط هستید اوضاع و احوال را بررسی نموده و پیشنهاد عمل بنمایید و نظرخواهی کنید ماهم باتوجه به جهات مختلف پاسخ خود را خواهیم داد. لیک اصل حرکت از شما است.

به این طریق ما در کارهای خود این سیستم را در وزارتخانه پیاده می‌نماییم. اما هدف از تشکیل این اجتماع اینست که مقداری امکان اولیه این اجتهاد را به شما بدهیم. در حقیقت جهت‌گیری‌های کلی را در زمینه تصمیم‌گیری به شما ارائه

۲۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دهیم. زیرا که بحمداله همه شما اهل فضل و علم هستید و با دیدن این نشانه‌ها می‌توانید سمت و جهت خود را مشخص نمایید.

اما مجموعه بحث‌هایی که در این جا ان شاء الله به انجام خواهد رسید در این زمینه تنظیم و تدوین گردیده که صحبت از جمهوری بودن که موضوع روشن است و مثل سایر جمهوری‌های دیگر نقاط دنیا از مردم و ملت منبعث می‌باشد نظامی است دموکراتیک و متکی به آراء مردم و این مردم هستند که نظام را انتخاب می‌کنند. اما اسلامی است به این دلیل که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی و قانون اساسی آن نوشته شده و یا مراحل نهایی خود را می‌گذارند. این قانون اساسی است که لاجرم فلسفه و ایدئولوژی انقلاب ما را معین می‌نماید و این امر بدیهی است و موضوع تازه‌ای نیست. به قانون اساسی آمریکا بنگرید، این قانون است که فلسفه انقلاب مردم آمریکا را بیان می‌کند. اصولاً در هر انقلابی قانون اساسی آن جامعه انعکاس فلسفه انقلابی آن جامعه است. قانون اساسی روسیه شوروی را در نظر بگیرید، آن نیز در انعکاس فلسفه انقلاب روسیه شوروی صورت گرفت. قانون اساسی کوبا، الجزایر، چین و کشورهای دیگر نیز همین‌طور می‌باشد که اینک قانون اساسی کنونی ما نیز انعکاس فلسفه انقلاب مشروطیت ما است.

اینک ملت ما انقلاب کرده و این انقلاب دارای یک فلسفه و یک جهان‌بینی است و زمانی که قصد نوشتن قانون اساسی را داریم لاجرم این قانون باید گویای این فلسفه و جهان‌بینی باشد پس از این جهت است که این یک جمهوری اسلامی است، لیک باز مشکل حل نگشته صحبت از فلسفه و جهان‌بینی اسلامی است. این دیگر چیست؟

در این مورد آقای دکتر صادقی تهرانی با کمک دیگر دوستان برنامه‌ای را تنظیم کرده‌اند که برای ما مطرح خواهند کرد اصولاً برای سهولت کار درباره دو مطلب بحث خواهیم کرد: یکی جهان‌بینی و دیگری ایدئولوژی. جهان‌بینی فلسفه و اساسی است که اسلام بر آن متکی است. جهان را چگونه می‌بینید و نگرش شما نسبت به دنیا چیست؟ در اصل، هر مکتب فلسفی به نوعی به جهان نگرش دارد. ماتریالیست‌ها جهان را به نوعی می‌بینند، تحلیل می‌کنند و پدیده‌های آن را به یک صورت بیان می‌نمایند و انسان و رابطه‌اش را با جهان به یک صورت تعبیر می‌کنند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۰۷

فلسفه ایده‌آلیست‌ها به نوعی دیگر است. اسلام نیز به صورتی جدا از هر دو. برخلاف تصور مارکسیست‌ها که اسلام را مذهب فلسفه و مذهب را هم ایده‌آلیست و لاجرم اسلام را ایده‌آلیسم می‌دانند، ما معتقدیم که فلسفه اسلامی و توحیدی ما ایده‌آلیسم نیست و آن تعریفی که در فلسفه از ماتریالیسم و ایده‌آلیسم شده است با فلسفه اسلام به هیچ‌وجه تناسبی ندارد. اسلام دارای فلسفه‌ایست مخصوص به خود، این فلسفه چیست؟ جهان را چگونه می‌بینید؟ عینیت و ذهنیت چیست و رابطه حقیقت با واقعیت کدام است؟ این روابط را ما چگونه می‌بینیم و آیا انسان مختار است یا جبر حاکم؟ آیا به پویایی جهان و یا عدم آن معتقدیم؟ آیا به اصالت فکر قائلیم یا به موجب فلسفه ماتریالیسم آن را محصول ماده می‌دانیم؟ آیا همان است که به زعم ماتریالیست‌های ایرانی همان‌طور که کبد صفرا ترشح می‌کند، مغز هم فکر و اندیشه تراوش می‌نماید، اصالت از چیست؟

سه مقوله اساسی در فلسفه و جهان‌بینی مورد بحث است:

اول مسأله خود انسان است که انسان را چگونه می‌بینید. در دنیای کنونی راجع به اینکه انسان چیست و ماهیت آن کدام است فراوان بحث گردیده و مخصوصاً اکنون که مسأله از خود بیگانگی یا الیناسیون مطرح است، وقتی ما تعریفی از انسان ندانیم و ماهیت آن را نفهمیم صحبت در این مقوله محتوایی ندارد. زمانی که می‌گوییم سرمایه‌داری انسان را از خود بیگانه کرده است این «خود انسان» چه است که از خود بیگانه گردیده؟ تا وقتی که پی به ماهیت «جوهر انسان» نبریم نمی‌توانیم راجع به مقوله بیگانگی صحبت کنیم.

یکی از نکته‌های جالب شاید این باشد، هنگامی که مارکسیسم معتقد به جوهر و ماهیت برای انسان نیست و اگر انسان دارای جوهر و ماهیت و یا به قول مارکس فطرت نیست پس چگونه مارکسیست‌ها با از بین بردن سرمایه‌داری قصد دارند ریشه‌های از خود بیگانگی انسان را از بین ببرند و او را به خویش برگردانند این «خودش» چیست که می‌خواهند به خود برگردانند؟ یکی دیگر از مقولاتی که در جهان‌بینی از آن بحث خواهد شد، مسأله تاریخ است اصولاً تاریخ چیست و محرک آن کدام است؟ تئوری‌های مختلفی در حرکت تاریخ و نیروی محرکه آن وجود دارد. مرحله سومی که در جهان‌بینی به میان می‌آید خود «هستی» و «وجود»

۲۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

است. این سؤال که آیا خدا آفریننده‌ای هست و یا نه و اگر جواب آری است ماهیت و خصوصیت آن چیست؟

سه مقوله اساسی مورد بحث ما در جهان‌بینی مسأله خدا، انسان و تاریخ است. بر اساس جهان‌بینی و تعریفی که از انسان می‌نمایید و کیفیاتی که برای او قائل می‌شوید است که می‌گویید می‌خواهیم جامعه را به سمتی حرکت دهیم که انسان‌هایی که مورد نظر است، به وجود آیند. پس بر اساس این جامعه است که ایدئولوژی را ترسیم می‌کنید در این زمینه احتیاج به روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داریم.

پس در واقع ایدئولوژی مجموعه‌ی آن روابطی است که باید حاکم بر جامعه مورد نظر باشد تا در لوای این روابط و به لطف استمرار و تحقق آن جامعه و انسان ایده‌آل حاصل گردد. فرضاً ما در فلسفه و در جهان‌بینی اسلامی، انسان را جانشین خدا می‌دانیم و معتقدیم انسان خلیفه‌الله فی الارض است، و انسان می‌تواند به جایی برسد که بتواند به عنوان نماینده خدا در روی زمین عمل کند چرا که به انسان دو خصیصه تفکر و اندیشه آزاد و اراده برای انتخاب داده شده است. برای نیل به این مقصود دست به تأسیس آنچنان نظام اقتصادی می‌زنیم که تمام اشکال مختلف بردگی اقتصادی انسان را از بین ببرد تا انسان بتواند آزاد اندیشیده و آزاد انتخاب نماید.

بنابراین آنچه در اینجا و در روزهای آینده مورد بحث خواهد بود، مضامینی است از این قبیل که اقتصاد اسلامی چیست؟ فرهنگ اسلام یعنی چه؟ فلسفه اسلام چیست. روابط اجتماعی باید چگونه باشد؟ دولت در فلسفه اسلامی یعنی چه و حکومت چه مفاهیمی دارد و چه مقولاتی است؟

من فقط وظیفه افتتاح این جلسه را بر عهده داشتم و امیدوارم که این سمینارها و بحث‌های شما خلاق بوده و من هم بتوانم به سهم خود از آن سود ببرم. والسلام.

گرایش به سوی اسلام واقعی - کیهان ۱۳۵۸/۳/۱۷

ریاض طه رئیس انجمن روزنامه‌نگاران لبنان دیروز با دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دیدار و مذاکره کرد. در این ملاقات ریاض طه ضمن ستایش از انقلاب

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۰۹

اسلامی ایران به همکاری ایران و ملت‌های عرب اشاره کرد و آن را گام بلند و سازنده‌ای در جهت تشکل بیشتر جهان سوم توصیف کرد.

وی ضمن یادآوری دسیسه‌های استعماری در گذشته در ایجاد جدایی میان ایران و اعراب توجه دولت جمهوری اسلامی ایران را به وضع مصیبت‌بار و دردناک جنوب لبنان معطوف داشت.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در پاسخ گفت:

«استعمار خارجی در آغاز نفوذ خود بین کشورهای اسلامی، ناسیونالیسم خاصی را در میان مسلمانان دامن زد که نتیجه آن تفرقه و پراکندگی مسلمانان در دنیای اسلام شد. علاوه بر این فرهنگ غربی به دلیل جذابیت تکنولوژی باعث شد که یک حالت واکنشی منفی نسبت به اسلام و تمایل به عقاید غیر اسلامی به وجود آید. در نتیجه مسلمانان برای نجات خودشان دست به حرکت‌هایی زدند که در بسیاری موارد به‌ویژه در میان گروهی از روشنفکران، غیر اسلامی یا ضد اسلامی بود. اما هربار که کوشش‌های مسلمانان با شکست برخورد می‌کرد، راه‌های تازه‌ای متوجه می‌شدند.

در ایران و نیز در سایر کشورهای اسلامی زمانی بود که مردم ما نجات خود را در غرب و غربی شدن می‌دانستند. اما پس از آن که سرشان به سنگ خورد در حالی که اسیر راه و رسم غربی‌ها بودند واکنش آن‌ها گرایش به سمت شرق و انتظار معجزه از بلوک شرق و کمونیسم شد.

ولی تجربه مسلمان‌ها در این مورد نیز رضایتبخش نبود و نتیجتاً در تمام دنیای اسلام گرایش جدیدی به سوی اسلام واقعی پیدا شده است و اوج این گرایش را در ایران می‌بینیم و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این روند را در دیگر کشورهای مسلمان تشدید کرده است. در میان اعراب نیز شکست ۱۹۶۷ (از اسرائیل) شکست ناسیونالیسم عرب و آغاز دوران تازه‌ای برای بازگشت به اسلام بود.

در مورد لبنان ما همیشه مسائل لبنان را مسائل خودمان دانسته‌ایم و امروز هم مسائل لبنان مسائل ما است و در مورد جنوب لبنان و نیز دربارهٔ مسأله امام موسی صدر آنچه از دستمان برآید، انجام خواهیم داد.

ایران قصد ندارد همه قراردادهای خود را با آمریکا فسخ کند - اط ۵۸/۳/۱۷

بنابر گزارش خبرگزاری پارس دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه با خبرگزار خبرگزاری یونایتدپرس در آبادان مصاحبه‌ای انجام داد.

در این مصاحبه ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران اعلام کرد که ایران قصد ندارد قراردادهایش را با شرکت‌های آمریکایی که نتوانسته‌اند پروژه‌های خود را کامل کنند، لغو کند و به جای آن به آنها اطمینان خواهد داد که می‌توانند کار خود را به پایان برسانند. یزدی در پاسخ خبرنگار یونایتدپرس در این باره که آیا به موجب درخواست گروه‌های افراطی همه قراردادهای ایران و آمریکا لغو خواهد شد یا نه، گفت نه. به همه آنها مثلاً جنرال الکتریک قراردادهایی با ایران دارد که ۹۰۰/۰۰۰ تلفن را نصب کند که آنها چهارصد میلیون دلار از ششصد میلیون دلار قرارداد را گرفته و تنها ۳۰۰۰ تلفن نصب کرده‌اند آیا باید این قرارداد لغو شود؟ به جای آن ما جنرال الکتریک را وادار خواهیم کرد که پروژه خود را طبق قواعد بین‌المللی کامل کند. وی گفت دولت انقلابی هنوز به‌درستی نمی‌داند که چند هزار قرارداد بین ایران و دیگر کشورهای خارجی وجود دارد و از دولت‌های خارجی خواست تا در این باره اطلاعاتی در اختیار دولت ایران قرار دهند. یزدی درباره عدم پذیرش سفیر تازه آمریکا گفت آمریکا آزاد است هر سفیری را که می‌خواهد با ایران روابط بهتری داشته باشد و سیاست خود را نسبت به آنچه که تاکنون بوده تغییر دهند، ضروری است که با یک سفیر تازه، تغییر سیاست و حسن نیت خود را نشان دهد. یزدی همچنین گزارش‌های مربوط به تابعیت آمریکایی خود و همسرش را تکذیب کرد و گفت که همسرش دختری یکی از انقلابیون عالی‌رتبه آذربایجانی به نام میرزا باقر طلحه معروف به میرزا باقر نطق است.

با چهل میلیارد دلار لوازم نظامی چه باید بکنیم؟ - اط خرداد ۱۳۵۸

توجه! توجه! تصویر موجود نیست

مبانی سیاست خارجی ایران

مصاحبه با آقای امان الهی خبرنگار روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۳/۱۹

س: آقای دکتر ممکن است دربارهٔ اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی و مسأله «موازنه منفی» توضیح بفرمایید.

ج: معمولاً در مورد روابط کشورمان با کشورهای خارجی وقتی صحبت از موازنه منفی می‌شود، به این معنی است که حدود و ثغور فعالیت‌ها و روابطی که ما با هریک از کشورهای خارجی داریم بر اساس موازنه منفی است. این سیاست در برابر موازنه مثبت است. در روابطمان با قدرت‌های بزرگ دو فکر و نظر موجود است. یک نظر این است که ما برای این که توازنی میان قدرت‌های خارجی برقرار کنیم، حالا که انگلیس‌ها امتیاز و قراردادی در ایران دارند، یک امتیاز هم به روس‌ها و آمریکایی‌ها داده شود تا در روابط ایران با آنها توازن ایجاد شود. و این سیاستی است که حزب توده مبلغ آن بوده است. در زمانی که روس‌ها از ایران درخواست قرارداد نفت شمال را کرده بودند که منجر به امضای مقاوله‌نامه‌ای بین قوام و ساد چیکوف گردید، سران حزب توده در نشریات خود مطرح کردند که برای اینکه توازن در ایران برقرار شود باید امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نفت کرمان و بلوچستان هم به آمریکایی‌ها داده شود تا بین امتیازات ۳ قدرت در ایران توازن برقرار شود که این را می‌گویند موازنه مثبت. دکتر مصدق مخالف این نظریه بود و معتقد بود که سیاست ملی ایران باید بر اساس سیاست موازنه منفی باشد. ما به روس‌ها و آمریکایی‌ها امتیازی نمی‌دهیم، آنچه را هم که انگلیس‌ها گرفته‌اند از آنها پس می‌گیریم. یعنی برای اینکه بین ابرقدرت‌ها توازنی برقرار کنیم به هیچ‌کدام از قراردادهایی که به ضرر کشورمان باشد تن در نمی‌دهیم. به جای آن که به همهٔ ابرقدرت‌ها امتیازاتی بدهیم تا توازن به صورت مثبت برقرار شود، به هیچ‌کدام امتیازی نمی‌دهیم. چنین سیاستی موازنه منفی یا موازنه عدمی است. مرحوم مدرس در زمان خودش آن را به عنوان «موازنه عدمی» مطرح کرد و مصدق آن را «موازنه منفی» نامید. ولی هر دو مفهوم یک مطلب را افاده می‌کنند. یعنی اینکه اگر یک دولت خارجی، مثلاً انگلستان، قراردادی با ایران داشته یا امتیازی در گذشته، بدون اطلاع یا بدون تصویب ملت و به ضرر مصالح کشورمان گرفته است، با استقرار حاکمیت ملی تمام آن امتیازات و قراردادهای لغو می‌شود و دولت ملی به

هیچ دولت خارجی امتیازی واگذار نمی‌کند. سیاست خارجی دولت موقت بر اساس موازنه منفی قرار دارد. اما وقتی در سیاست خارجی صحبت از بی‌طرفی می‌شود منظور بی‌طرفی و عدم شرکت در مناقشات و درگیری‌ها و جبهه‌گیری‌های ابرقدرت‌ها در سطح جهانی است. فی‌المثل اگر بین دو دولت روسیه و چین مناقشات و اختلافاتی هست، به صلاح کشور ما نیست که در این مناقشات شرکت کرده به نفع یکی و به ضرر دیگری وارد معرکه شویم. یا اگر چنانچه سیاست کلی و استراتژی دولت آمریکا در سطح جهانی مقابله با بلوک کمونیسم و در نتیجه ایجاد پیمان‌های نظامی منطقه‌ای هست، ما در این پیمان‌ها شرکت نمی‌کنیم. شرکت ایران به نفع کشورمان نیست، این را می‌گویند «سیاست بی‌طرفی».

درحالی که در هر دو سیاست، یعنی هم موازنه منفی و هم سیاست بی‌طرفی حرکت و عمل در خط استقلال کشور می‌باشد اما ۲ بعد جداگانه دارد. یکی در بعد امتیازات و قراردادهایی است که با کشورهای خارجی ممکن است منعقد شوند، و یکی در مورد موضع‌گیری ایران در سطح روابط بین‌المللی و ابرقدرت‌ها است، که ما نمی‌خواهیم در این جنگ‌ها شرکت کنیم و یا تعهدی به هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها داشته باشیم.

معمولاً سیاست بی‌طرفی، «بی‌طرفی مثبت» هم بیان می‌شود، از این جهت که بی‌طرفی ما یک بی‌طرفی فعال هست نه غیر فعال. به این معنا که به بهانه بی‌طرفی تمامی درها را به روی خود ببندیم. بلکه از موضع قدرت و حفظ استقلال کشورمان و اعمال حق حاکمیت ملی با هر کشوری که بخواهد با ما داد و ستد نماید و احترام به مصالح ما بگذارد و در امور داخلی ما دخالت کند، وارد مذاکره و همکاری می‌شویم.

س: با وجود انقلاب ایران و با توجه به اینکه توجه کشورهای اسلامی به ایران جلب شده است، آیا امکان حضور یک قطب سیاسی اسلامی قدرتمند در مقابله با دو قطب دیگر جهان وجود دارد؟

ج: بله امکانش هست. اما اینکه احتمالش چند درصد هست و کی، مسأله‌ای است که تابع عوامل مختلفی است که باید هرکدام تک تک بررسی شوند تا بتوان گفت این امر در آینده نزدیک یا در آینده دور ممکن است اتفاق بیفتد. به اعتقاد

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۱۳

من جهان، به‌خصوص جهان سوم به سوی ایجاد یک قطب عظیم امت اسلامی حرکت می‌کند.

س: و یک قطب قوی هم خواهند شد؟

ج: بله شکی نیست. اگر شما پراکندگی جمعیت مسلمانان را در دنیا بررسی کنید می‌بینید در یک نوار و خط کمربندی از اقیانوس اطلس تا آسیای دور کشیده شده‌اند، در حساس‌ترین منطقه سوق‌الجیشی و استراتژیک دنیا، دربرگیرنده بزرگترین منابع طبیعی. یک چنین قدرت سیاسی - اقتصادی می‌تواند به عنوان یک نیروی عظیم پر تحرکی در صحنه جهانی حضور پیدا کند.

س: امروز در خبرها داشتیم که ایران به کشورهای غیرمتعهد پیوست. آیا پیوستن به جرگه کشورهای غیرمتعهد خودش یک نوع تعهد نیست؟ و یا ما مجبوریم یک تعهد نسبی در جهان داشته باشیم؟

ج: بخش اول خبر درست است و دولت پیشنهاد وزارت امور خارجه را تصویب کرده است و ما به گروه کشورهای غیرمتعهد می‌پیوندیم. در کنفرانس مقدماتی وزرای امور خارجه کشورهای غیرمتعهد که در سرلانکا تشکیل شده، نماینده‌ای از ایران اعزام شده است و در کنفرانس مزبور شرکت می‌کند. اما اینکه آیا عدم تعهد خودش نوعی تعهد است، باید توجه داشت که وقتی می‌گوییم «عدم تعهد» یا بی‌طرفی منظور بی‌تفاوتی نیست. یک مسلمان نمی‌تواند غیر متعهد باشد. غیر متعهد بودن در نظام ارزشی ما بی‌معناست. در جنبش غیر متعهدها به معنای ارزشی غیر متعهد نیستیم. بعضی‌ها بی‌توجه به معنا و مفهوم سیاسی جنبش غیر متعهدها به ما ایراد گرفته‌اند که مسلمان نمی‌تواند غیر متعهد باشد؟! وقتی می‌گوییم غیر متعهد، یعنی در برابر جبهه‌بندی‌ها و بلوک‌بندی کشورهای بزرگ جهان و در سیاست خارجی کشورمان هیچ تعهدی در برابر هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها نداریم. «غیر متعهد» از این جهت یعنی غیر متحد با این ابرقدرت‌ها، وقتی صحبت از غیر متعهد می‌کنیم به این معناست که در درگیری‌های سیاسی، تبلیغاتی یا نظامی بین ابرقدرت‌ها طرف هیچ‌یک از آنها را نمی‌گیریم. کشورهایی که در نزاع بین بلوک‌های شرق و غرب می‌خواهند مستقل عمل کنند، اصطلاحاً به آنها می‌گویند «غیر متعهد». ولی نه اینکه آنها اصلاً هیچ تعهدی نداشته باشند، خیر، مفهوم «غیر

۲۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

متعهد» یعنی مستقل از ابرقدرت‌ها هستند و تنها تعهد نسبت به مصالح میهن‌شان دارند، تعهد نسبت به آرمان‌های مردم خود دارند، تعهد نسبت به ایدئولوژی و فرهنگ ملی خودشان دارند و بر اساس مصالح ملی خود فقط عمل می‌کنند نه هماهنگ با ابرقدرت‌ها».

س: البته منظورم نسبت به همین کشورهایی که در گروه کشورهای غیر متعهد هستند اینکه یک زمانی بخواهیم به آن‌ها کمکی بکنیم؟

ج: تعهد نیست. در واقع یک نوع تفاهم و هماهنگی سیاست خارجی بین کشورهای عضو این جنبش است.

س: دولت ایران از عنوان ژاندارم خلیج فارس استعفا کرد و عملاً هم دیگر ژاندارم منطقه نیست، آیا این موضوع ابرقدرت‌ها را به رقابت نظامی در منطقه ترغیب نمی‌کند؟ اگر جواب مثبت است در این مورد اظهار نظر قاطع دولت ایران چیست؟

ج: ما همیشه خواستار این بوده و هستیم و اعتقاد داریم که حضور ابرقدرت‌ها در اقیانوس هند و خلیج فارس منبع تمام تشنجات می‌باشد. بهترین راه از بین بردن تشنجات و تقلیل درگیری‌ها اینست که ابرقدرت‌ها این منطقه را به حال خود رها کنند.

س: شما تصور می‌کنید که یک پیمان دفاعی با همکاری کشورهای منطقه حوزه فارس برای دفاع از منطقه مفید باشد و آیا چنین پیشنهادی از جانب کشوری از حوزه خلیج فارس شده؟

ج: نه، هیچ پیشنهادی از هیچ‌کس به ما نشده است، و قبل از اینکه ما راجع به دفاع از خلیج فارس بخواهیم صحبت کنیم باید ببینیم منظور ما دفاع از کیست و از کیست؟

س: دفاع از مرزهای خودمان؟

ج: این وظیفه شرعی و ملی و میهنی ما است که از مرزهای خودمان دفاع کنیم چه با بعضی‌ها متحد باشیم و چه با هیچ‌کس متحد نباشیم.

س: البته این سؤالی که من کردم به این دلیل بود که ما چون در مرزهای آبی و خشکی با کشورهای منطقه منافع مشترکی داریم، با این کشورهای حوزه خلیج فارس هم پیمانی داشته باشیم می‌تواند قدرت دفاعی بیشتری ایجاد کند؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۱۵

ج: در رابطه با حفظ تمامیت ارضی مملکت مان هر آنچه را که لازم و مفید بدانیم و عقل سلیم حکم کند، عمل می‌کنیم.

س: در یکی از مصاحبه‌هایتان فرموده بودید که در بعضی شرایط با کشوری که منافع خاصی را ایجاد کند، وارد بعضی قراردادها می‌شویم، حالا منظور از این شرایط و بعضی قراردادها چیست؟

ج: ببینید فرض بفرمایید که الان ما با ترکیه به عنوان یک کشور هم‌جوار یا با هند به عنوان همسایه، می‌توانیم وارد یک سلسله تبادلات اقتصادی بشویم، وارد یک سلسله تبادلات فرهنگی بشویم، و یک نوع تفاهمی برای دراز مدت به وجود بیاوریم. مثلاً دولت ترکیه مایل است که نفت مورد نیاز و کمبود نفت خودش را از ایران تأمین کند. اما در قبال این، مایل است که یک قرارداد تهاتری باشد که از ما نفت بگیرد و به ما گوسفند یا سایر محصولات کشاورزی بدهد. خب ما هیچ به ضرر ملت خودمان نمی‌بینیم که با دولت ترکیه که یک کشور خاص هست، در یک شرایط خاصی مثل وضعیت کنونی است، قراردادی ببندیم که تبادلات تجاری تهاتری داشته باشیم، به آن‌ها نفت بدهیم و از آن‌ها مواد غذایی مورد نیازمان را خریداری کنیم.

س: این شرایط ممکن است شامل قراردادهای نظامی هم باشد؟

ج: با چه کشورهایی؟

س: به عنوان مثال با کشورهای خلیج فارس؟

ج: ببینید وقتی شما می‌گویید قراردادهای نظامی خیلی عام است. اگر در همین حد کلی سؤال کنید من می‌گویم بله. چرا؟ برای اینکه فرض کنید حدود ۴۰ میلیارد دلار لوازم نظامی از کشورهای خارجی خریداری شده است. ما باید تصمیم بگیریم که یا این هلیکوپترهایمان را بریزیم در اقیانوس هند خلاص بشویم یا اینکه بگذاریم زیر باران و باد به تدریج بپوسد و از بین برود، یا اینکه برای مصارف داخلی خودمان اعم از نظامی یا غیر نظامی استفاده کنیم. اما اگر خواستیم استفاده کنیم احتیاج به لوازم یدکی داریم، ممکن است ما در شرایطی نخواهیم از آمریکا لوازم یدکی بخریم، بالاخره از یک جایی باید بخریم، تا زمانی که بتوانیم از نظر تهیه لوازم یدکی خودکفا بشویم، که ایده‌آل خیلی مطلوبی برای ما است، ولی

چندان نزدیک نیست، لذا ما باید از یک کشوری، از یک جایی که بتواند این لوازم را بدون قید و شرط، قید و شرط‌هایی که مضر به حال استقلال ما باشد، تهیه کنیم. حالا اگر چنانچه آمدیم با یک دولتی که از نظر ما قصد تخطی به حق حاکمیت ما را نداشت و با شرایط بهتری حاضر شد این لوازم را به ما بفروشد، با آن کشور قرارداد می‌بندیم. قرارداد خرید چنین لوازمی که نظامی است و یک قرارداد نظامی تلقی می‌شود.

س: آقای دکتر سنجابی که در وزارت خارجه بودند گفتند که احتمال دارد ما آر.سی.دی. را گسترش بدهیم، حتی اینکه ترکیه و حتی هند هم در این محدوده قرار بگیرند آیا شما هم با این نظر موافقید؟

ج: به نظر من بله. دولت‌هایی مثل هند اظهار علاقه کردند که به سازمان عمران منطقه‌ای بپیوندند. البته ما هنوز در این مورد تصمیمی نگرفته‌ایم، ولی اصل فکر را قابل بحث می‌دانیم. نه تنها هند، بلکه پیشنهاد شده که بعضی از کشورهای دیگر منطقه هم به یک گروه «عمران منطقه‌ای» بپیوندند. البته این موکول به این می‌شود که روابط بعضی از این کشورها با هم روشن‌تر بشود. مثلاً اگر هند بخواهد در آر.سی.دی. شرکت بکند، رابطه‌اش با پاکستان باید بهتر از این باشد و فشار و تشنجی که بین چند کشور شبه قاره هند و پاکستان است تقلیل پیدا کند. روابط سه کشور بنگلادش، پاکستان و هند بهبود پیدا کند، سرنوشت کشمیر روشن شود. اگر بین این چند کشور قضیه روشن شود، معتقدم که هیچ اشکالی ندارد که ما برای عمران منطقه با هم همکاری کنیم و این یک ایده‌آل هست ولی هنوز ما برای آن تصمیمی نگرفته‌ایم.

س: به عقیده شما، آیا بعضی کشورهای عرب مسلمان، انقلاب ایران را با اکراه می‌نگرند و یا اصولاً روی خوش به انقلاب ایران نشان نمی‌دهند؟ اگر این‌طور فکر می‌کنید به نظر شما کدام کشورها و چرا؟

ج: به نظر من ملت‌های عربی با تمام وجودشان، و با تمام عشق و ایمانشان به انقلاب مردم ما احترام می‌گذارند و هیچ نوع اکراهی نسبت به انقلاب ما ندارند. انقلاب اسلامی ایران برای تمام مردم دنیای عرب یک نقطه‌امیدی شده است. این‌ها به انقلاب ایران به عنوان انقلاب خودشان نگاه می‌کنند. شواهدی که در

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۱۷

دست داریم نشان می‌دهد که این‌ها انقلاب ایران و پیروزی این انقلاب را پیروزی خودشان می‌دانند. اما اگر شما بگویید که خوب حساب بعضی از دولت‌های عربی را باید با ملت‌های عرب جدا کنیم بله درست است، ما می‌دانیم که بعضی از دولت‌های عربی از انقلاب ما خوششان نیامده است و خوششان نخواهد آمد و خیلی هم دلخور هستند و بعضاً دشمنی خودشان را با انقلاب ما نشان داده‌اند. ما رفتار و رویه این دولت‌های عربی را هرگز به منزله رفتار و عمل مردم این کشورها حساب نمی‌کنیم. به عنوان نمونه مصر را من می‌توانم نام ببرم.

س: آقای دکتر یک هیأت اقتصادی شوروی چندی پیش به ایران آمد، نتیجه مذاکرات را اگر قابل ذکر است بفرمایید؟
ج: آنچه را که می‌توانم در اینجا بگویم اینست که مذاکرات بسیار دوستانه و بسیار مفید بود.

س: در مورد قرارداد ایجاد خط لوله دوم گاز به شوروی که آقای نزیه گفتند آیا در این دیدار مطرح شد و به نتیجه‌ای رسید؟
ج: من چیزی نشنیده‌ام.

س: آقای دکتر مگری در یکی از گفت‌وگوهایشان گفتند که شوروی یک کشور استعمارگر نیست و به انقلاب ایران کمک کرده و مانعی در سر راه توسعه روابط دو کشور وجود ندارد. آیا شما اطلاعی دارید؟

ج: من دقیقاً نمی‌دانم آقای دکتر مگری چه گفته‌اند، ولی مایل هستیم که روابط خودمان را با همه کشورهای دوست توسعه بدهیم.

س: آقای دکتر، ایران قراردادهای پایاپایی با بعضی کشورهای سوسیالیستی دارد از جمله رومانی آیا این قراردادها مورد بررسی قرار گرفته‌اند و آیا امکان لغو آنها وجود دارد؟

ج: همه این قراردادها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و همان‌طور که من بارها گفته‌ام همگی این قراردادها آن‌طور نیستند که لزومی داشته باشند آنها را فوری لغو کنیم. بعضی از قراردادهایی که با کشورهای خارجی بسته شده‌اند طوری است که می‌توانیم آنها را حفظ کنیم. در مورد این کشور به خصوص که شما اسم بردید

۲۱۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دقیقاً نمی‌توانم بگویم که چه قراردادهایی را حفظ خواهیم کرد و چه قراردادهایی را لغو خواهیم کرد.

س: آیا این مسائل مورد توجه قرار گرفته؟

ج: بله.

س: با توجه به اینکه ایران در بعضی شرکت‌های خارجی مثلاً کروپ آلمان سرمایه‌گذاری کرده آیا این سرمایه‌گذاری با همین ضوابط ادامه پیدا می‌کند؟

ج: با همین ضوابط خیر.

س: ایران در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی از جمله فرهنگی ورزشی و غیره عضویت دارد و آنطوری که من می‌دانم به مقدار زیادی حق عضویت می‌پردازد فکر می‌کنید ادامه عضویت ایران در این سازمان‌ها ضرورت دارد؟

ج: شرکت در بعضی از این‌ها به هیچ‌وجه ضرورت ندارد ولی در بعضی‌ها ممکن است ما به عنوان عضو باقی بمانیم.

س: ایران وام‌هایی را در زمان رژیم شاه سابق به بعضی کشورها از جمله مصر و اردن داده است. این وام‌ها چگونه وصول می‌شود؟

ج: این وام‌ها تحت شرایط و قراردادی به این دولت‌ها داده شده‌اند که هر مقروضی موظف است که در یک زمان‌های معینی این‌ها را به‌طور اقساط به ما پس بدهد. این‌هایی که سررسیدشان رسیده ما اقدام برای وصولشان کرده‌ایم و بعضی از آن‌ها هم اقساط خود را پرداخت کرده‌اند، البته بعضی از کشورها هم هستند که اقساطشان عقب افتاده است.

س: در گفت‌وگو با هیأت ویتنامی چه مسائلی بحث شد. و یا احتمال افتتاح سفارتخانه آن‌ها در تهران وجود دارد؟

ج: آن‌ها چنین درخواستی از ما نکرده‌اند. ما درخواست کردیم که روابط دیپلماسی ما از وضع گذشته و از مراکز قبلی به هند منتقل شود؛ این را توافق کرده‌ایم. ضمناً به آن‌ها گفته‌ایم که هر زمانی که آن‌ها بخواهند برقراری نمایندگی رسمی بین دو کشور را بررسی می‌کنیم. ولی بیش از آنچه گفته شد آن‌ها چیزی نخواستند، شاید این تغییر محل، چیزی باشد که نظر آن‌ها را تأمین می‌کند.

س: آیا صحت دارد که تعیین تکلیف روابط با لیبی در گرو سرنوشت موسی

صدر است؟

ج: این یکی از مسائل است.

س: مسائل دیگرش را ممکن است بفرمایید؟

ج: روابط ما با مردم لیبی یک روابط دوستانه است. اما برای ایجاد روابط دیپلماتیک شرایطی باید باشد و ما فکر می‌کنیم به زودی این شرایط محرز خواهد شد.

س: یک نشریه انگلیسی زبان ادعا کرده است که وزارت خارجه مشغول بررسی مقدمات تعیین چهارچوبی است که در این چهارچوب مسیر روابط آمریکا را مشخص کرده آیا صحت دارد و اگر هست دورنمای روابط ایران و آمریکا چه خواهد بود؟

ج: در مورد مقاله‌ای که گفتید من چیزی نمی‌دانم، وزارت امور خارجه مشغول تهیه برنامه‌ای است از سیاست خارجی مملکت در تمام زمینه‌ها، آیا مسئولین امور در وزارت خارجه مشترکاً چنین چیزی را تهیه می‌کنند.

س: ممکن است بفرمایید تا کنون برای کدام کشورها سفیر تعیین کرده‌اید؟

ج: غیر از آنهایی که اعلام شده و رفته‌اند و شما هم می‌دانید بقیه هم تا وقتی آزمایش نشده‌اند، نمی‌توانیم اعلام بکنیم.

س: آقای خلخالی دستور داده‌اند که هر کس و در هر کجا می‌تواند عامل اجرای حکم اعدام شاه به حساب آید. آیا اگر چنین حکمی در یک کشور خارجی صورت گیرد، این تجاوز به حاکمیت ملی آن کشور محسوب نمی‌شود؟

ج: واضح است که دولت‌های خارجی اجازه نمی‌دهند که هیچ‌کس در خاک آن کشور دست به چنین عملی بزند، اما اگر کسی بخواهد شاه را بزند، همان‌طوری که در گذشته و در زمان طاغوت کسانی که آمدند بعضی از عناصر و ایادی رژیم را از بین بردند، به دلیل اینکه فساد آن‌ها اظهر من الشمس بود و نیاز به حکم حاکم شرع نداشت در اینجا فکر نمی‌کنم کسانی که قادر باشند و بتوانند و بخواهند در مورد شاه حکمی یا برنامه‌ای را اجرا کنند، نیازی به حکم حاکم شرع ایران داشته باشند!!
مطلبی را در همین‌جا بگویم بر خلاف آنچه شما در روزنامه خود منتشر کرده‌اید اگر من گفته‌ام آقای خلخالی رئیس دادگاه انقلابی نیست این، بر خلاف آنچه که تفسیر شد، به هیچ‌وجه به معنی این نبود که من شاه را مستحق مجازات نمی‌دانم.

۲۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در آنجا سؤال شد که آیا ایشان سمتی در دادگاه انقلابی دارند، بنده هم گفتم خیر ایشان رئیس دادگاه انقلاب نیستند.

س: حاکم شرع الان کیست؟

ج: حاکم شرع من نیستم. گفتم که باید از امام سؤال کنید. هر کسی می‌تواند ادعا کند که حاکم شرع است ولی تشخیص آن با امام است، البته آقای خلیلی می‌گوید مجتهد است و می‌تواند بگوید من خودم حاکم شرع هستم و حاکم شرع بودن هم چیزی نیست که کسی بگوید استعفا داده‌ام یا نداده‌ام. مثل اینکه یک مهندس بگوید من از مهندس بودنم استعفا می‌دهم یا نمی‌دهم. کسی که مجتهد است، مجتهد است استعفا دادن یا ندادن معنی ندارد.

س: آقای دکتر، خبرگزاری فرانسه گفت که افغانستان ادعا کرده که ایران و پاکستان در امور داخلی این کشور دخالت کردند و تلاش‌های افغان‌ها را خنثی کرده‌اند. می‌خواستیم ببینیم که این موضوع را چگونه تلقی می‌کنید؟

ج: آنچه مسلم است دولت افغانستان درگیری‌هایی با مردم خودشان دارند ولی ما به هیچ‌وجه در صدد صدور انقلاب خودمان به کشورهای دیگر نیستیم. اینکه مردم افغانستان چه نوع حکومتی را می‌خواهند مربوط به خودشان است که انتخاب کنند.

س: اگر آمریکا بخواهد صدور غله به ایران را قطع کند ایران چه می‌کند؟

ج: حالا که نشده هر وقت شد بحثش را می‌کنیم.

س: سؤال بعدی راجع به تحولات داخلی وزارت خارجه است. می‌خواستم ببینم در مورد وضعیت کارمندان این وزارتخانه از نظر ادامه کار یا تصفیه چه ضوابطی وضع کرده‌اید؟

ج: عرض کنم در وزارت خارجه یک دسته افراد هستند که ما آن‌ها را منفصل از خدمت می‌کنیم، این‌ها کسانی هستند که در گذشته نشان داده‌اند، جزو سیستم گذشته بوده‌اند. این‌ها در سطح سفرا، رؤسای نمایندگی‌ها و امثال آن هستند، این‌ها را تماماً از خدمت در وزارت امور خارجه منفصل کردیم. دسته دیگری هم هستند که ما آن‌ها را به موجب تصویب‌نامه هیأت دولت موقت جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه کارمندانی که ۳۰ سال بیشتر سابقه خدمت داشته باشند باید بازنشسته شوند بازنشسته می‌کنیم تعداد این‌ها جمعاً شاید حدود دویست نفر بشوند.

س: آیا شما کاندیدای ریاست جمهوری هستید؟

ج: به نظر من افرادی که واجد صلاحیت بیشتری نسبت به من برای ریاست جمهوری باشند، نظیر مهندس بازرگان، هستند. تا زمانی که ایشان مطرح هستند من به آنها رأی می‌دهم.

س: آقای دکتر شایع است که هیأت دولت می‌خواهند دانشگاه‌ها را برای مدتی تعطیل کند و دانشجویان را برای کمک به روستاییان به روستاها بفرستد، آیا این درست است؟

ج: طرحی در دست تهیه و بررسی است.

س: آیا این شامل تمام دانشجویان تمام دانشگاه‌ها می‌شود؟

ج: الان من دقیقاً نمی‌توانم تمام جزئیات آن را بیان کنم ولی تصور می‌کنم به زودی این طرح منتشر خواهد شد.

س: در مورد مسأله قراردادهای ایران با کشورهای امپریالیستی فرمودید که تحت بررسی است، بعضی از آنها ممکن است لغو شود و یا تجدید نظر بشود. ممکن است توضیح بیشتری در رابطه با این قراردادها به خصوص با کشورهای مثل آمریکا، ژاپن، فرانسه، انگلیس و شوروی و غیره بدهید؟

ج: ببینید این بررسی‌ها را وزارت امور خارجه نمی‌کند بلکه هر یک از وزارتخانه‌ها قراردادهای مربوط به خودشان را بررسی می‌کنند. وزارت امور خارجه فقط نقش هماهنگ‌کننده این فعالیت‌ها را با سیاست ملی و عمومی مملکت و سیاست خارجی مملکت ما برعهده دارد. بنابراین وزارتخانه و مؤسسات مربوطه هستند که تصمیم نهایی را بایستی بگیرند. از قراردادهایی که لغو آنها اعلام شده است به عنوان نمونه قرارداد نیروگاه‌های اتمی بوشهر است که سازمان انرژی اتمی تصمیم آن را گرفته و نظر داده است. بعضی از قراردادها که ابقاء می‌شود نه به علت اینکه در اصل به نفع کشورمان بوده است بلکه به دلیل اینکه الان مبالغ متناهی خرج آنها شده است و چاره‌ای نیست جز آن‌که این قرارداد حفظ شود تا طرف قرارداد بیاید و وظایف و تعهدات خودش را انجام دهد.

به عنوان نمونه جنرال الکتریک ۶۰۰ میلیون دلار با ایران قرارداد داشته که چندین هزار شماره تلفن در ایران نصب کند، چهارصد میلیون دلار پول گرفته ولی

۲۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بیش از سه هزار شماره نصب نکرده است که آن هم درست کار نمی‌کند. خوب واضح است اگر چنانچه ما بگوییم قرارداد لغو بشود کمپانی جنرال الکتریک از خدا می‌خواهد. برای اینکه چهارصد میلیون گرفته است بدون اینکه تمام تعهداتش را انجام داده باشد و به نفع اوست که برود. بنابراین ممکن است که مفاد این قرارداد کلاً و در اصل به نفع ما نبوده باشد ولی الان این کمپانی ۴۰۰ میلیون پول ما را گرفته و رفته، به نفع ما است که وادارش کنیم و تمام نیرویمان را بگذاریم برای اینکه این کمپانی را بکشانیم بیاوریم به ایران و مجبورش کنیم که تعهداتش را در مقابل ۴۰۰ میلیون دلار انجام دهد.

البته همان‌طور که گفتم این کمپانی خیلی دلش می‌خواهد که این قرارداد را لغو کنیم. بنابراین وقتی صحبت از تجدید نظر در این قراردادها می‌کنیم این مسائل نیز باید مورد نظر قرار بگیرد.

س: ولی بعضی قراردادهایی هستند مثل قرارداد نظامی ایران و آمریکا، مسلماً انقلاب ایران این مسأله را منتفی کرده و این از بدیهیات است در این مورد توضیح بفرمایید.

ج: عرض کنم که در مورد قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا گزارشی از تمام سوابق و مفاد آن تهیه و به هیأت دولت فرستاده شده است. همچنین سوابق و تاریخچه قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی و اعتراضات تاریخی ایران به اصول ۵ و ۶ این قرارداد، تنظیم و به هیأت دولت فرستاده شده یا فرستاده می‌شود، چون من نمی‌دانم الان در چه مرحله‌ای است، و درخواست لغو آن‌ها شده است. این قراردادها چون تعهدات مالی ندارد و بیشتر ماهیت سیاسی یا نظامی دارند هر زمانی که دولت ایران تصمیم بگیرد می‌تواند آن‌ها را لغو کند و هیچ نوع ضرر و پیامد مالی هم برای ما نخواهد داشت و به طریق اولی ضرر سیاسی هم ندارد. فقط اینکه از نقطه نظر دیپلماسی کی این تصمیمات گرفته شود می‌تواند یک مقداری مهم باشد. بنابر این گزارش همه این‌ها به هیأت دولت داده شده است و یا داده خواهد شد و تصمیمش با هیأت دولت است.

س: من فکر می‌کنم مردم خیلی دلشان می‌خواهد محتوا و مفهوم و محدوده این قراردادها را بدانند، چون مردم واقعاً نمی‌دانند چیست. آیا واقعاً امکان اینکه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۲۳

قسمتی از قراردادها یا تمام آن از جمله قرارداد میان ایران آمریکا برای مردم منتشر شود؟

ج: این را شما باید در آرشیوتان داشته باشید.

س: خیر ما متأسفانه اصلاً نداریم.

ج: به نظر من هیچ اشکالی ندارد ما می‌توانیم متن قرارداد دو جانبه ایران و آمریکا و متن قرارداد ۱۹۲۱ هر دو را به شما بدهیم تا آن‌ها را چاپ بکنید.^۱

س: با تشکر از شما که به ما وقت دادید.

دکتر یزدی: خواهش می‌کنم. من هم متشکرم

مصاحبه مجله جوان - ۵۸/۳/۲۳

طاهری (خبرنگار): جناب دکتر، اولین مسأله‌ای که به هر حال پیش می‌آید و بدون فکر شاید از وزیر خارجه یک کشور بتوان پرسید در مورد مسأله تجاوزات عراق است و آن‌طور که باید و شاید، ما قاطعیتی از وزارت خارجه دولت انقلاب، آن‌طور که انتظار می‌رفت، ندیدیم. متأسفانه بعد از یک بمباران هوایی فقط شما در مصاحبه‌ای فرمودید که سفیر عراق آمد و عذرخواهی کرد. این عذرخواهی بعد از تجاوز به خاک ایران، چقدر می‌تواند قابل قبول باشد؟ از نظر مملکت نه صرفاً از یک کاربر دیپلمات.

دکتر یزدی: روابط دولت ایران با کشورهای همسایه پس از انقلاب به‌خصوص در دوره‌ای که اکنون هستیم حائز اهمیت فراوان بوده و ویژگی‌های خاصی دارد که اگر دقت و توجه به این مصالح نشود، می‌تواند ناراحتی‌های مخصوصی را به‌وجود بیاورد. در سطح جهانی ما می‌دانیم که تحریکاتی علیه این انقلاب هست. در سطح جهانی و در تبلیغات علیه انقلاب ما کوشش می‌شود این‌طور وانمود کند که آینده ایران روشن نیست و مبهم است. این‌طور وانمود شود که در ایران این‌هایی که انقلاب کردند افرادی هستند که عقل و درایتی در اداره مملکت ندارند. چنین تحریکاتی صورت می‌گیرد. بنابراین برخورد و تنظیم مسائل سیاست خارجی حتماً

۱. متن کامل قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا که در زمان شاه به امضاء رسیده بود و متن قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی نیز به‌طور کامل در اختیار مطبوعات گذاشته و منتشر شدند.

باید با دقت و ظرافت خاصی انجام گیرد. اما در مورد تجاوزات عراق که به آن اشاره کردید، گزارشاتی که در روزنامه‌ها منعکس شده، تا آنجایی که مربوط به دولت می‌شود بر دو گونه هستند: یک دسته گزارشاتی که پس از تحقیق دولت تأیید می‌شود و برخی گزارشاتی که تأیید نمی‌شوند. این گزارشاتی که تأیید شده، مثل بمباران چند قریه در منطقه مرزی توسط هواپیماهای عراقی، پس از اینکه دولت تحقیق کرد و صحت این خبر تأیید شد، از طریق دیپلماسی با دولت عراق با قاطعیت برخورد کردیم و سفیرشان را چند بار احضار کردیم به آن‌ها یادداشت‌های رسمی کتبی اعتراض‌آمیز داده شده تا اینکه روشن شود که غرض و منظور از این حادثه چه بوده است؟ خوب، در نهایت، بالاخره دولت عراق کتباً به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اطلاع داد که این حادثه یک اشتباه بوده، سهواً صورت گرفته و نه عمداً. دولت عراق در این نامه یادداشت رسمی عذرخواهی و قبول کرده است که این حادثه سهواً صورت گرفته و نه عمداً و قبول می‌کند که جبران خسارات را بکند، از نظر دیپلماسی، ما نمی‌توانیم اعلام جنگ بدهیم.

بعضی گزارشات داده شد که این‌ها درست نبود. یعنی ما تحقیق کردیم چنین چیزهایی، آن‌طور که در روزنامه‌ها منعکس شد، درست نیست. بنابراین سیاست خارجی ما در این مورد این است که جنجال بیخودی به پا نشود خبرها و شعارهای تحریک‌آمیز داده نشود، بلکه سعی شود که روابط تا آنجایی که ممکن است، حسنه باشد. اگر هم اشتباهی رخ دهد سعی می‌کنیم این اشتباهات را از طریق دیپلماسی حل بکنیم.

س: جناب دکتر، سؤالی دارم نه به عنوان یک خبرنگار، بلکه به عنوان یک فرد ایرانی، در اینجا این مسأله پیش می‌آید: آیا شما با این تز تا چه حدی موافق هستید، که اگر یک نفر فکر نکند ما ضعیف هستیم این اجازه را به خودش نمی‌دهد که به ما تجاوز بکند و چون یکبار نبوده و دوبار نبوده ما نمی‌توانیم روی سهوی بودن مسأله تکیه داشته باشیم. یا خلبان‌ها ناشی هستند که دیدیم در بمباران ناشی نبودند. پس چه مسأله‌ای پیش آمده؟ از یک طرف مسائل و مشکلاتی در مورد مسائل انقلاب اسلامی و در مورد آیت‌الله صدر دیدیم. این مسأله نه به عنوان یک ایرانی، به عنوان یک مسلمان مورد نظر است (از این جنبه) تجاوزات از آن

طرف. آیا یک یادداشت دیپلماتیک می‌تواند این ناراحتی را برطرف کند اگر حتی از این چند نفری که در این راه شهید شدند به هر حال به عنوان یک ایرانی من این را یک جنگ می‌دانم. جنگی که به هر حال، متأسفانه جوابی داده نشده.

آیا ایران ضعف داشت، که عراق این اجازه را به خودش داد؟ و آیا عکس‌العمل ایران، باید این‌گونه می‌بود؟

ج: اولاً این را به حساب ضعف تلقی نمی‌کنیم برای اینکه در تمام دنیا این مسائل هست در کشورهای همجوار، چندین بار اتفاق افتاده و می‌افتد که یک سری حوادثی رخ خواهد داد. شما باید در نظر بگیرید که خیلی از فاجعه‌ها وقتی صورت می‌گیرد که شما بین یک اشتباه و یک عمد نتوانید تشخیص بدهید، و به اشتباه شما هم یک عکس‌العملی نشان بدهید که آن ایجاد فاجعه بکند.

س: در دوره اول این می‌تواند جناب دکتر قابل قبول باشد.

ج: بنابراین وقتی شما صحبت از این می‌کنید که اگر این مسائل تکرار بشود، ما چه کار خواهیم کرد، ما عکس‌العمل نشان خواهیم داد.

س: تکرار نشده، جناب دکتر؟

ج: خیر. گزارشات ما، گزارشات رسمی دولتی تحقیقات محلی نشان می‌دهد که یک بار بیشتر بمباران نشده است. بنابراین، وقتی که یک بار بمباران شده این‌ها قبلاً هم به دولت ایران اطلاع داده بودند که نیروهای عراقی در مرزهای خودشان، یک مانوری خواهند داد. این در حد حاکمیت ملی خود آن‌ها هست که در داخل مرزهای مانور بدهند. این تنها مربوط به عراق نیست، کشورهای دیگر همسایه ما هم این کار را می‌کنند؛ کما اینکه یک روز ممکن است ما هم این کار را بکنیم. رسم دیپلماسی است که برای اینکه ایجاد سوء تعبیرهایی نشود موضوع را به دولت‌های همسایه اطلاع می‌دهند که یک وقت سوء تعبیر نشود. این را قبلاً به دولت ایران اطلاع داده بودند که نیروهایی آن‌ها در مرز می‌خواهند مانور بدهند. اگرچه ما می‌دانیم که در عراق، دولت عراق درگیر کردهای شمال عراق است، ما می‌دانیم که دولت عراق در جنوب درگیر با مسلمان‌هاست بنابراین، این مطلب برای ما روشن بود که دولت عراق که در مرزهای شمالی خودش، بین کردستان ایران و کردستان عراق می‌خواهند یک مانوری بدهد، این مانور به منظور پیشگیری

از بعضی حوادث منطقه شمال خودشان است. بنابراین وقتی که پس از مذاکراتی که کردیم آن‌ها به ما گفتند که این اشتباه بوده است، ما نمی‌توانیم به خاطر اشتباهی که شده، به عراق اعلام جنگ بدهیم و شدت عمل نشان بدهیم. مخصوصاً که محور اصلی دیپلماسی ما در رابطه با کشورهای همسایه در حال حاضر حفظ دوستی و مودت است. و به هیچ‌وجه به صلاح ما نیست که جبهه‌های جنگ جدیدی باز کنیم. به خصوص اگر شما در نظر داشته باشید و توجه بفرمایید که وضعیت داخلی ما و مشکلاتی که ما هم اکنون با آن‌ها مواجه هستیم، طوری است که عقل و منطق حکم می‌کند که اول ما مسائل و مشکلات داخلی خودمان را بکنیم و اگر هم در رابطه با بعضی از مسائل، یک نظریاتی داریم، این را به وقت دیگری موکول کنیم. طرح بعضی از مسائل در شرایط کنونی، به هیچ‌وجه به صلاح مملکت ما نیست، چرا که تحریکاتی ایجاد می‌کند که این تحریکات، از نظر دیپلماسی به ضرر ماست.

س: - دو مسأله را جناب دکتر، شما در پاسخ به این سؤال در این صحبتتان که فرمودید، خواهش می‌کنم قطعاً بفرمایید. پس شما حملات بیشتر - یعنی بیش از یکی - عراق را به مرزهای ایران تکذیب می‌فرمایید؟

ج: تا آنجایی که به ما گزارش داده‌اند، فقط یک حمله، آن هم حمله نبوده، تجاوز به مرزهای فضایی ما بوده و بمباران قریه‌های مرزی. بیش از آن، گزارش دیگری که حمل بر این باشد، ناظر بر این باشد که بمبارانی شده باشد نداریم.

س: و شما دلیل عراق که کتباً داده شده از طریق سفیر عراق در تهران می‌پذیرید؟ آیا توجیه‌کننده هست؟ یا مجبورید چون چاره دیگری ندارید؟
ج: نه‌خیر. اگر شما می‌خواهید با دولتی بجنگید می‌گویید نه‌خیر، این که تو گفתי اشتباه است، من نمی‌پذیرم.

س: منظورم با تحقیق است جناب دکتر

ج: آخر ما چگونه می‌توانیم نیت طرف را تحقیق کنیم؟

س: کارها و عکس‌العمل‌های دیپلماتیک در رابطه با ایران شاید نشان بدهد.

ج: خوب بله، ولی چگونه؟ یک وقت هست که به صلاح مملکت نیست که وارد جنگ شوید، این نامه رسمی را نمی‌پذیرید می‌گویید نه‌خیر آقا. بیخود گفتم که اشتباه کردی، اشتباه نکردید، شما قصد و منظور سوء داشتید.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۲۷

س: یعنی اگر، جناب دکتر ما مشکلات داخلی نداشتیم، اعلام جنگ داده بودید؟

ج: باز هم خیر! باید بررسی بشود. ما مسلمان‌ها به خصوص در رابطه با کشورهای همسایه درصدد نیستیم که برای هر کار و به هر بهانه به جنگ بیفتیم. اساس سیاست خارجی ما این است که با همه ملت‌ها دوست باشیم.

س: جناب آقای دکتر یزدی، مثلاً دولتی به نام عراق به دولت ایران می‌گوید که شما می‌خواهید تبعیدش کنید، حق ندارید تبعید کنید. برگردیم دقیقاً در مورد آیت‌الله صدر که ایران بارها که شما فرمودید صادرکننده انقلاب نیست، تا چقدر مسأله نامه ما و روحانیت متعهد ایران به جامعه شیعیان عراق، به خصوص آیت‌الله صدر و همین‌طور به مقامات عراقی در مورد این اعمالش متفاوت باشد با این کلام شما، با این جمله شما که ایران صادرکننده انقلاب نیست؟

ج: به هیچ‌وجه متناقض نیست. برای اینکه اگر قرار باشد در یک کشوری انقلاب شود، این مردم آن کشور هستند که باید انقلاب کنند.

س: ولی تحریکات چقدر می‌تواند اثر بگذارد؟

ج: نوشتن نامه از طرف حضرت آیت‌الله خمینی به آقای صدر در نجف به هیچ‌وجه به منزله تحریک نیست، شما این را باید اصلاح کنید.

س: جناب دکتر باتوجه به اینکه اگر متن نامه را دقت کنید متوجه می‌شوید که تهدیدی است به دولت عراق، منظورم صرفاً معنای دیپلمات است.

ج: نه تهدید است و نه تحریک، به هیچ‌وجه شما این لغات را به کار نبرید. به‌عنوان یک روزنامه‌نگار مسأله بودن یا نبودن حوزه علمیه نجف مطرح است. یک حوزه علمیه‌ای که هزار سال سابقه دارد انواع و اقسام مشکلات را طی این هزار سال پشت سر گذاشته است. در هر دوره افرادی امانت‌دار بودند که این حوزه را حفظ بکنند. تشخیص حضرت آیت‌الله خمینی این است که اگر آقای صدر الان از نجف بروند، ممکن است به تعطیل حوزه منجر بشود. بنابراین امام در اینجا به عنوان کسی که مسئول حفظ بیضه اسلام و حفظ این مرکز بزرگ آموزشی اسلامی است، به آقای صدر دستور دادند و توصیه کردند که شما از محل خودتان حرکت نکنید.

۲۲۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: فقط مسأله حوزه علمیه است؟

ج: مسأله فقط حفظ حوزه علمیه نجف است.

س: در مورد افغانستان چه طور؟ ایران از جنبش حرکت اسلامی افغانستان به هر حال حمایت می‌کند. وقتی از جنبش حمایت می‌کند یعنی مخالفت با دولت افغانستان. در درجه اول می‌تواند این طور تعبیر بشود که اصلاً آن دولت را قبول نداریم.

ج: اولاً در مورد عراق بحث را تمام نکردیم که شما افغانستان شروع را می‌کنید. راجع به عراق یک مطلب حوزه علمیه است اما مطلب دیگر این است که ما نمی‌توانیم جلوی تأثیرات طبیعی پیروزی انقلاب ایران را بر روی سایر مردم و ملت‌ها را بگیریم.

س: خیلی عذر می‌خواهم، یعنی خود به خود و اتوماتیک ممکن است صادرکننده باشیم؟

ج: باز هم شما لغت صادرکننده را به کار می‌برید.

س: روی لغت شما من دارم کار می‌کنم، جمله‌ای که فرمودید.

ج: بحث از صدور انقلاب نیست. در اینجا خاصیت ظروف مرتبطه مطرح است. به هیچ وجه مسأله صادر کردن و وارد کردن نیست. انقلاب کالا نیست که شما صادر و وارد کنید. مسأله تأثیرات ظروف مرتبطه است وقتی در جایی انقلابی پیروز می‌شود این انقلاب در دنیا تأثیر می‌گذارد. کما اینکه انقلاب ما روی سیاهان آمریکا هم اثر گذاشته است و در آن‌ها آگاهی‌هایی جدید به وجود آورده است و بر مردم آفریقا هم اثر گذاشته است. اما این به آن معنا نیست که ما داریم کالائی را به جایی صادر می‌کنیم. ما با برخی از مردم آفریقا اصلاً هیچ تماس مستقیم یا غیرمستقیم نداریم، ولی آن‌ها متأثر از انقلاب ما هستند. هیچ کس نمی‌تواند بگوید که دولت ایران مقصر است و چرا انقلاب کرده که روی کشور ما نیز این اثر را بگذارد. آن کسانی که مصادر امور هستند در کشورهای خودشان باید از انقلاب ما پند بگیرند و بدانند که دولتی مقتدرتر از دولت شاه در این منطقه نبود، ارتشی مجهزتر از ارتش شاه نبود، ساواکی منظم‌تر از ساواک نداشت ولی معذالک از ملت ما شکست خورد. حالا این را ملت‌های آن مناطق و کشورها می‌بینند و می‌گویند

اگر ملت ایران توانست با شاه بجنگد و برآن غلبه کند، اگر ایرانیان توانستند ساواک را منهدم کنند، چرا ما نکنیم، ما هم می‌توانیم این کار را بکنیم. این نتیجه‌گیری و تأثیر چیزی نیست که مستقیماً مربوط به دولت ما باشد. مربوط به تأثیرات و پیامدهای طبیعی این جنبش است. ما متقابلاً امیدوار هستیم که دولت‌ها و هیأت‌های حاکمه آن ملت‌ها که نگران وضع خودشان هستند، از این واقعه پند بگیرند. ببینند ولو اینکه قدرتی هم مثل شاه و ساواک و ارتش داشته باشند، نمی‌توانند در برابر یک ملت بایستند. این‌ها باید راه حل دیگری پیدا کنند. این‌ها بیایند ما را متهم کنند به اینکه شما می‌خواهید انقلابتان را صادر کنید، دردی را از آن‌ها دوا نمی‌کند. اگر هم حضرت آیت‌الله در نامه خودشان یا به صورت نصیحت و اندرز چیزی گفتند در همین خط بوده است. حالا آیت‌الله که جای خود دارد هر آدم دیگری هم می‌تواند این را بگوید و به یک آدم دیگری توصیه‌ای بکند. این‌ها که صدور انقلاب نیست. این مطلب اول.

مطلب دیگر اینکه مسائل ما راجع به عراق، صرفاً مسأله بمباران مرزی نیست ما به دولت عراق اعتراض کردیم در مورد لحنی که مطبوعات آن‌ها و رادیوهای آن‌ها نسبت به مسائل داخلی ما به کار می‌برند. اینکه دولت عراق در مطبوعات یا در رادیوی خودش بیاید خوزستان را به عنوان یک کشور عربی عنوان کند. این به هیچ‌وجه برای ما قابل قبول نیست، اینکه بیاید و بخواهد اسامی شهرهای خوزستان را تغییر بدهد و اسامی دیگری عنوان کند برای ما مسلماً قابل قبول نیست.

س: و حتی دفتری داشته باشد برای ...

ج: این به ما نشان می‌دهد که آن‌ها نمی‌خواهند روابط دوستانه‌ای با ما داشته باشند. ما این را برخورد خوبی تلقی نمی‌کنیم. ملتفت هستیم که خوب دولت عراق، مقامات مسئول دولت عراق باید در این‌گونه برخوردهای خودشان تجدید نظر کنند، اگر خواهان ادامه و ادامه دوستی با ملت ایران هستند. علاوه بر این ما می‌دانیم که در زمان شاه سابق از سال ۱۳۴۰، از زمان ناصر، یک سلسله تحریکاتی در منطقه خوزستان بود و سازمان‌هایی را درست کردند به نام سازمان جبهه آزادیبخش خوزستان که اسمش را می‌گذارند «عربستان» یا «جبهه آزادیبخش اهواز» و از این حرف‌ها و این‌ها را کشورهای عربی تقویت کردند. سعی کردند که از این

۲۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سازمان‌ها به عنوان وسیله و عاملی علیه نظام شاه استفاده کنند. من وارد این بحث نمی‌شوم که این‌ها در گذشته چه کارها کردند، بسیاری از دولت‌های منطقه در این کار سهیم بودند. این سازمان‌ها در برخی از کشورهای عربی دفتر داشتند. آن دولت‌ها به این‌ها کمک مالی می‌کردند. آیا بعد از پیروزی انقلاب ما باز هم این دولت‌ها به این سازمان‌های تجزیه‌طلب کمک می‌کنند یا نمی‌کنند، الان من وارد بحث نمی‌شوم. اما انتظار ما از این دولت‌های عربی مسلمانی که ادعای پیوستگی به انقلاب ما را دارند و انقلاب ما را تأیید می‌کنند، این است که عملاً نشان دهند که هیچ رابطه‌ای به این گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و انحرافی ندارند. این چیزی نیست که در دست ما باشد. آن‌ها باید عملاً اعلام کنند. ما هم از طریق دیپلماتیک این را مطرح کرده‌ایم و می‌کنیم که آقا باید موضع خودتان را روشن بکنید. امیدواریم که این‌ها به این مسائل توجه پیدا کنند و اجازه ندهند که این‌گونه مسائل در دوستی بین دو همسایه تأثیر منفی بگذارد.

س: شما اشاره فرمودید به مسأله خوزستان، می‌شود عنوان بفرمایید چه کشورهایی یا چه جنبش‌هایی مستقیماً خوزستان را تحریک کردند؟
ج: من الان دقیقاً نمی‌توانم بگویم که چه کشورهایی و یا چه سازمان‌هایی مستقیماً در آنجا دخالت داشتند.

س: عذر می‌خواهم. نمی‌دانید یا نمی‌خواهید مطرح کنید؟
ج: الان در وضعیتی نیستیم که مطرح کنیم.
س: در مورد جنبش‌ها چه؟ چون سخن از جنبش خلق برای آزادی فلسطین. آقای جرج حبش و دخالت‌هایش در آنجا. شما چنین چیزی را طبق گزارشات رسیده تأیید می‌فرمایید؟

ج: ما به همین اندازه می‌توانیم بگوییم که سازمان‌های افراطی در این جریان‌ها دخالت داشتند.

س: شما آن گزارش روزنامه‌ها را در مورد دخالت حبش در خوزستان تأیید می‌فرمایید؟

ج: من نخوانده‌ام تا ببینم چیست.
س: جناب دکتر چنین چیزی نوشته بودند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۳۱

ج: من نخوانده‌ام و نمی‌توانم نظری بدهم.

س: در مورد مسأله افغانستان اگر ممکن است.

ج: افغانستان هم همین‌طور است. این دولت ایران نیست که در امور داخلی افغانستان دخالت می‌کند. دولت ایران هیچ دخالتی در امور داخلی افغانستان نکرده و نمی‌کند. دولت افغانستان و تمام دنیا بهتر خودشان بهتر می‌دانند که مردم افغانستان با دولتشان درگیر هستند. یک جنگی در آنجا رخ داده است و این مردم افغانستان هستند که با دولت خود می‌جنگند. این هم جنگی نیست که دولت ایران درست کرده باشد، جنگی نیست که دولت ایران - دولت جمهوری اسلامی ایران - آن را تحریک کرده باشد. قبل از اینکه جمهوری اسلامی در ایران مستقر شود افغان‌ها و مسلمانان افغانستان با دولت خودشان دست به یک جنگ مسلحانه زده بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران این جنگ مسلحانه مسلمانان افغانستان علیه دولت فعلی افغانستان تشدید شده است و این به هیچ‌وجه ربطی به کمک‌های دولت ایران ندارد.

س: شما این حرکت انقلابی مردم افغانستان را تأیید می‌فرمایید؟

ج: ما از حرکتی که منجر به استقرار حاکمیت ملی این مردم بشود و سرنوشت مردم به‌دست خودشان بیفتد و رفع ظلم بشود، بله خوشحال هستیم.

س: شما فکر می‌کنید این حرکت اسلامی چنین چیزی را تحقق می‌بخشد؟

ج: آنچه که مردم افغانستان بخواهند برای ما قابل قبول است.

س: پس شما بین دولت فعلی افغانستان و این جنبش حرکت اسلامی افغانستان مقایسه‌ای نمی‌فرمایید؟

ج: چه‌طور مقایسه نمی‌کنیم؟

س: یعنی شما این جنبش اسلامی افغانستان را حمایت می‌کنید؟

ج: ما از کلیه حرکت‌هایی که در جهت استقرار حاکمیت مردم آنجا باشد پشتیبانی می‌کنیم و در این هم شکی نیست.

س: شما فکر می‌کنید دولت افغانستان، چنین کاری را می‌کند؟ یعنی

سیاست‌هایی که انجام می‌دهد در جهت خواسته‌های مردم افغانستان باشد؟

ج: اگر چنانچه دولت افغانستان روابطش با مردم روابط خوبی بود، دلیلی نداشت که مردم آنجا علیه دولت دست به قیام مسلحانه بزنند.

۲۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: ولی شما الان مستقیم حرکت‌های دولت افغانستان را در قبال مردمش نفی می‌کنید.

ج: مردم افغانستان جواب سؤال شما را داده‌اند.

س: پس شما خواسته‌های مردم یک کشور را تأیید می‌کنید؟

ج: ما خواسته‌های مردم را تأیید می‌کنیم.

س: و با توجه به متهم کردن ایران به دخالت در امور افغانستان که از طرف

آقای ترکی عنوان شد، شما چه جوابی دارید بدهید؟

ج: یک بار آن‌ها اطلاعیه صادر کردند و وزارت امور خارجه جواب داد و آن را

رد کرد. دولت ایران به هیچ‌وجه دخالتی در امور داخلی افغانستان نمی‌کند.

س: جناب دکتر در مورد مسأله همین انقلاب اسلامی افغانستان فکر می‌کنید که

تا چند وقت دیگر پیروزی به دست بیاورند؟

ج: والله اعلم.

س: شما آرزوی این را می‌کنید آقای دکتر که پیروز بشوند؟

ج: من پیروزی همه ملت‌ها را آرزو می‌کنم.

س: نه پیروزی خاص افغانستان سؤال می‌کنم.

ج: مسلماً افغان‌ها برادران مسلمان ما هستند و پیروزی ما پیروزی آنهاست.

س: پس شما امیدوار هستید، مستقیماً که این جنبش پیروز بشود؟

ج: من امیدوار هستم که جنبش‌های مردمی پیروز بشود.

س: وقتی که ذوالفقار علی بوتو اعدام شد، کلمه شهید قبل از اسم بوتو آمد.

باتوجه به اینکه کلمه شهید قبل از اسم بوتو آمد، یعنی عمل دولت پاکستان در

مورد اعدامش درست نبوده. حالا این مسأله چقدر می‌تواند با سیاست خارجی

ایران ارتباط پیدا کند، با توجه به توصیه‌هایی که رهبر انقلاب برای وی کرده و

حتی وزیر امور خارجه قبل، یعنی آقای دکتر سنجابی با آقای آقاشاهی که داشت،

این مسأله را عنوان کرد و وقعی گذاشته نشد شما می‌توانید مقداری راجع به این

صحبت کنید و شما اسم ذوالفقار علی بوتو را چه می‌نامید؟

ج: عنوان شهید را می‌فرمایید و این به وزارت امور خارجه ایران مربوط نیست.

س: یعنی وزارت امور خارجه ایران این عنوان شهید را نداد؟

ج: نه خیر.

س: پس ذوالفقار علی بوتو شهید نبوده؟

ج: بحث این نیست. بحث اینست که شما می‌گویید کی این عنوان را داده است؟ ما می‌گوییم وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نداده است.

س: به هر حال ...

ج: به علاوه من از مذاکرات آقای دکتر سنجابی هم با آقای آقاشاهی اطلاعی ندارم.

س: شما اطلاع دارید که چندین بار نامه‌هایی از طرف امام و همین‌طور مراجع تقلید نوشته شد و توصیه‌هایی در مورد این مسأله از طرف مراجع تقلید و آیت‌الله العظمی شریعتمداری و همین‌طور وزیر خارجه قبلی - آقای دکتر سنجابی - و همین‌طور قشرهای مختلفی از مردم ایران که بودند. شما الان اوضاع پاکستان را چه‌طور می‌بینید؟

ج: ما با مردم پاکستان دوست هستیم. آن‌ها برادران مسلمان ما هستند.

س: با دولت پاکستان چه‌طورید؟

ج: روابطمان دوستانه و عادی است.

س: با توجه به اینکه پاکستان با رژیم قبلی ایران دوستی خیلی نزدیکی داشت و حتی مردم پاکستان، اگرچه الان هم این مسأله را بیان می‌کنند، ایران را کشور دوشان می‌دانستند. آیا این روابط در همان سطح باقی مانده، کمتر شده یا بیشتر خواهد شد؟

ج: روابط ما با کشورهای همسایه و مسلمان، بدون شک بر اساس ضوابط اسلامی خودمان می‌تواند توسعه داشته باشد.

س: ضوابط اسلامی خودمان یا ضوابط سیاست خارجی دولت اسلامی؟

ج: سیاست خارجی دولت منبعث از ضوابط اسلامی است.

س: جناب دکتر یک مسأله‌ای اینجا، نه برای من، برای خیلی‌ها پیش آمده. ما مرتب در روزنامه‌ها می‌بینیم افرادی که مسئولیتی در سیاست خارجی ایران ندارند، یعنی حداقل یک کاربرد دیپلماتیک ندارند، حرف‌هایی می‌زنند که فقط هم وزارت خارجه می‌گوید این افراد مسئول نیستند. اگر اهمیتی ندارد برای وزارت خارجه،

۲۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پس تکذیبش هم اهمیتی نخواهد داشت. پس چرا اصولاً بخشنامه‌ای یا به هر حال به یک صورتی گفته نمی‌شود افرادی که واقعاً مسئولیت این کار را به عهده ندارند، بیان کند. حرف‌هایی در مورد سیاست خارجی به خصوص در کشورهایی که سفر می‌کنند بزنند.

ج: ببینید ما که نمی‌توانیم مردم را کنترل بکنیم هر کس در هر مقامی هست و با هر سمتی که دارد ما کترلی رویش نداریم که بگوییم چه بگوید و چه نگوید. این تشخیص و بصیرت سیاسی آن افراد است که چیزی را بگویند یا نگویند. ولی چرا وزارت امور خارجه تکذیب می‌کند برای اینکه گفتار این افراد روی دیپلماسی دولت جمهوری تأثیر منفی می‌گذارد. به عنوان نمونه همین مطلبی که اخیراً نقل قول شده از آیت‌الله روحانی در مورد بحرین و... خلیج فارس. این موجبات نگرانی شدیدی را در کشورهای عرب به وجود آورد. نه تنها در کشورهای عرب همسایه بلکه حتی در الجزایر و دیگر کشورهای عربی. اصولاً این سؤال را در ذهن آن‌ها به وجود آورده و مطرح می‌کنند که آیا دولت ایران قصد ادامه همان برنامه‌ها و خط مشی شاه را در خلیج فارس دارد یا نه؟ خوب این‌ها، این بیاناتی که می‌شود، چون تأثیرات منفی بر روی سیاست خارجی ما گذاشته، لاجرم وزارت امور خارجه خودش را موظف دانست اطلاع بدهد این حرفی که این‌ها زدند، خط مشی دولت ایران نیست، تا این کشورهایی که در منطقه به هر حال ذی‌علاقه هستند، بدانند که این حرف را یک آدمی زده که مختار و آزاد است و می‌تواند حرفش را بزند، ولی آن حرف سیاست دولت جمهوری اسلامی نیست.

س: یعنی پس باز هم اگر احیاناً خدای نکرده بازهم چنین چیزهایی پیش بیاید از این قبیل، باز هم وزارت خارجه فقط می‌تواند تکذیب بکند.

ج: خوب بله ما که نمی‌توانیم آن‌ها را محاکمه کنیم که چرا این حرف را زدید. س: حداقل می‌شود کاری کرد که افرادی که مثلاً بنده خبرنگاری که جایی می‌روم، فرد بی‌مسئول هستم در مقابل سیاست خارجی، یعنی از نظر کار دیپلماتیک. به‌طور کلی می‌تواند گفته شود شما می‌خواهید از این فرصت استفاده بکنید به یک صورتی بفرمایید کسانی که می‌روید به خارج از کشور، حواستان جمع باشد؟

ج: این را ما بارها به آقایان گفته‌ایم. نه تنها کسانی که به خارج می‌روند، بلکه در داخل کسانی به هر حال شخصیت‌هایی هستند و حرفی که می‌زنند دارای وزنی خواهد بود، این‌ها باید به مطالبی که می‌گویند توجه کنند یا قبلاً با مقامات دولت ایران مطالبشان را مطرح کنند تا سیاستی هماهنگ اتخاذ شود و اعلام شود یا هیچ اشکالی ندارد که وقتی مورد سؤال قرار می‌گیرند، آن سؤالات را به وزارت امور خارجه یا به وزارتخانه مربوطه ولی اینکه مطلبی را این آقایان بگویند و بعد هم بعضی روزنامه‌ها این مطلب را دامن بزنند و بزرگش بکنند، درست نیست. این‌ها تأثیرات منفی در سیاست خارجی ما می‌گذارد و امیدوارم که این کار صورت نگیرد.

س: جناب دکتر راجع به روزنامه‌ها که فرمودید دامن می‌زنند، بنده روزنامه‌نگاری که می‌بینم شخصیتی همان‌طوری که اشاره فرمودید صحبت‌هایشان دارای وزنه‌ای هست، روی وزنه داشتن آن شخص، حرف وزنه پیدا می‌کند. و هر چه هم آن دامن زدن اگر از نظر تیتیر باشد، ما اجبار داریم. فکر نمی‌کنید اصلش نباید باشد که این دامن زدن پیش نیاید، از نظر وزنی این جا صرفاً برای دفاع از روزنامه‌نگاران گفتم.

ج: شما قبل از اینکه یک روزنامه‌نگار باشید یک ایرانی هستید و مسئولیت دارید برای حفظ وحدت مملکت، برای بهبود روابط ایران با کشورهای دیگر، برای پیشبرد این انقلاب. بنابراین هر چیزی گیرتان آمد توی روزنامه نمی‌گذارید، چون می‌دانیم بعضی از حرف‌ها را خود شما سانسور می‌کنید و بعضی از اخبار هست که آن را بزرگ می‌کنید، بعضی از اخبار هست که ...

س: شاید سلیقه‌ای باشد آقای دکتر.

ج: خوب حالا ما می‌خواهیم سلیقه‌های خودتان را در جهت مصالح عالیه مملکتی به کار ببرید. اشکال شما این است که شما با معیارهای ژورنالیستی و روزنامه‌نگاری غربی عمل می‌کنید. که یک خبر باید احساساتی باشد، خیلی هیجان‌انگیز باشد. ولی این را در مورد ایران و در این مرحله نباید و نمی‌توانید اعمال کنید. یک خبرهایی هست که خیلی در روزنامه جلب نظر می‌کنند ولی شاید این خبر شما ایجاد اشکالات دیگری در سطح مملکتی بکند.

س: چشم. ان شاء الله که حتماً عمل می‌کنیم. در مورد مسأله خلیج فارس که شما فرمودید که ایران ژاندارم خلیج نیست. مسأله‌ای که اینجا پیش می‌آید، از نظر بعضی‌ها حرفی در مسأله سیاست خارجی ایران نیست، مسأله فقط این است که چه کسی حفاظت خلیج فارس را به عهده می‌گیرد. بلافاصله حتماً شما جواب خواهید داد که کشورهای حوزه خلیج فارس. این کشورهای حوزه خلیج فارس اگر امنیتشان هماهنگ نباشد، آیا می‌توانند این کار را بکنند؟ مسلماً نه. پس بنابراین سؤال این است که در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای خلیج فارس که تشکیل شد مسائلی پیش می‌آمد، عراق حساسیت داشت روی... و دو جانبه بودن قضیه بیشتر حساسیت داشت تا مسأله هماهنگ بودن و اشاره می‌کرد به کشتی‌های شوروی که آن‌ها می‌توانند بیانند چون آمریکایی‌ها می‌توانند بیانند، و این مسائل، الان چه مشکلات و چه فکری در این مورد دارید؟

ج: ما الان در حال بررسی این مسائل هستیم.

س: یعنی ما می‌توانیم بگوییم که به زودی یک کنفرانس از کشورهای حوزه خلیج فارس - از مقامات این کشورها تشکیل می‌شود.

ج: ما چنین حرفی را نزدیم.

س: شما در حال تماس با مقامات آن کشورها برای ایجاد هماهنگی هستید؟

ج: در تماس هم نیستیم. پیش خودمان این مسائل را بررسی می‌کنیم.

س: یعنی ایران دارد در این مورد که امنیت ...

ج: خودمان اوضاع منطقه را داریم بررسی می‌کنیم.

س: خلیج فارس را در این مورد...

ج: خلیج فارس را داریم بررسی می‌کنیم.

س: از این دید یعنی امنیتش؟

ج: در مجموع.

س: آقای دکتر، در مورد مناسبات با لیبی، حقیقتش این است، نخست‌وزیری که

به ایران می‌آید و سفرش خیلی طولانی می‌شود و به خصوص روی لیبی بعد از این انقلابی که پیش آمد، ضمن اینکه خیلی‌ها منتظر بودند اولین کس آقای قذافی باشد که به هر حال مسائلی پیش آمد و آقای جلود به تهران آمد طولانی بودن

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۳۷

سفرشان این مسأله را پیش آورد که چرا دولت، یعنی چند روزی آقای جلود در هتل آریا شرایتون نشستند، نمی‌دانیم چه کار می‌کردند به هر حال نشستن یک نخست وزیر یا بودن یک نخست وزیر پانزده روز، یعنی بیش از دو هفته در یک کشور، یا یک استراحت خصوصی است یا کار به حدی زیاد بود - ولی ما نتیجه‌اش را ندیدیم - پس چه بوده؟

ج: اینها را شما می‌توانید از آقای جلود که اینجا بودند سؤال کنید.

س: به‌عنوان وزیر امور خارجه ایران شما پیش‌بینی می‌کنید خیلی زود روابط سیاسی در سطح سفارت میان ایران و لیبی برقرار بشود؟

ج: وقتی برقرار بشود اعلام می‌شود و شما هم مطلع می‌شوید.

س: آیا مسأله برقراری روابط سیاسی میان ایران و لیبی مستقیماً چقدر به مسأله پیدا شدن امام موسی صدر ربط دارد؟

ج: شما می‌دانید که آقای موسی صدر مورد علاقه بسیاری از مردم ایران منجمله رهبران مذهبی در ایران است. مسأله‌ای است که در ملاقات آقای جلود با حضرت امام هم مطرح شد. در ملاقات جلود با سایر آقایان هم مطرح شد و این موضوعی است ...

س: یعنی هیچ دخالتی شما در گم شدن امام موسی صدر با روابط ایران در لیبی نمی‌بینید؟

ج: منظور از دخالت چیست؟

س: نه دخالت نگفتم آقای دکتر. منظورم اینست که چقدر می‌تواند تأثیر داشته باشد، آغاز روابط ایران و لیبی و مسأله امام موسی صدر؟

ج: تأثیر به چه منظور یا به چه صورت؟

س: به این صورت که مثلاً تا امام موسی صدر پیدا نشود ما روابطمان را با لیبی برقرار نخواهیم کرد؟

ج: نه. دولت چنین حرفی را نزده است.

س: پس چه دلیلی پیش آمده که هنوز روابط ما با لیبی برقرار نشده؟

ج: خوب ما با هیچ دولتی بعد از پیروزی انقلاب هنوز روابط جدیدی برقرار نکرده‌ایم. بنابراین وقتی تصمیم گرفته شد رابطه برقرار شود؛ نمی‌توان گفت که یک

۲۳۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

روز، یک هفته یا یک ماه طول خواهد کشید. وقتی تصمیمات نهایی گرفته شد، اعلام، و شما هم مطلع خواهید شد.

س: چرا آقای جلود پانزده روز در ایران ماند؟

ج: از آقای جلود باید بپرسید!

س: آیا دولت ایران ایشان را پانزده روز دعوت کرده بود؟

ج: نه خیر.

س: به خاطر اینکه به هر حال مهمان حبیب خداست، پانزده روز در ایران ماندند؟

ج: بله.

س: مسأله کوبا چه طور آقای دکتر؟ روابط ایران با کوبا چگونه است؟

ج: مسأله کوبا هم همین طور است. بعضی از روابط هست که آن‌ها درخواست

کردند ولی ما مشغول بررسی هستیم و هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده است.

س: ۲ سال ۲ دیروز امضاء شد. و من می‌خواهم بدانم که اثرات امضای ۲

(سال ۲ را به هر حال پیمان محدود کردن سلاح‌های استراتژیک است) و مذاکرات

رهبران دو کشور چگونه می‌تواند در حوزه جهان تأثیر داشته باشد؟

ج: من هنوز گزارش آن را نخوانده‌ام تا بگویم چه تأثیراتی می‌تواند داشته

باشد.

س: آقای دکتر بعضی‌ها این ۲ سال را با کنفرانس چهارجانبه گواد لوپ

مقایسه می‌کردند، آیا اصلاً می‌شود مقایسه‌ای کرد؟ یا درحقیقت یعنی صرفاً ۲

۲ سرنوشت‌ساز بود؟

ج: بدون شک کنفرانس خیلی مهمی است و حتماً مسائل خیلی مهمی در آنجا

بحث شده و می‌دانید که روزنامه‌ها می‌گویند و شما روزنامه‌نویس‌ها خبر می‌دهید.

س: البته خبرنگارهای خارجی خبر را روی تلکس می‌دهند و ما از آن

می‌گوییم.

ج: یعنی شما از آن‌ها تغذیه می‌شوید؟

س: در مورد مسائل خارجی بله آقای دکتر. چون در مورد صرفه‌جویی نباید

خبرنگار به خارج برود و پول هواپیما بدهد و به هر حال باید خبر بفرستند،

چاره‌ای نیست. در مورد سفیر آمریکا من فکر می‌کنم، شاید اشتباه بکنم، می‌گویند

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۳۹

کاتلر را به ایران می‌فرستیم. حتماً با ایران چک شده و از ایران پذیرش گرفته شده است و او را می‌فرستیم به ایران. اگر این‌طور است چرا ایران بعد گفت نه. ایران بعداً تحقیقاتش کامل شد و یا در مورد شخص آقای کاتلر مسائل دیگری پیش آمد که این حادثه شد؟

ج: این حق حاکمیت ملی است و هر دولتی می‌تواند ولو اینکه قبلاً سفیر را پذیرفته باشد پذیرش خود را پس بگیرد.

س: پس قبلاً پذیرفته بود ولی پس گرفتید. شما هنوز فکری روی شخص به‌خصوصی به عنوان سفیر ایران در آمریکا نکردید؟
ج: هنوز نه.

س: سندهای سفارت ایران در آمریکا به قول معروف خیلی مسأله‌برانگیز بوده و حتی آقای دکتر سنجابی در یکی از مصاحبه‌هایشان گفتند من هم، البته با دیدی گفتند من هم نمی‌دانم چه شد، که یک مقدار طعنه داشت. من می‌خواستم ببینم که واقعاً این مسأله سندها چه شده، به وزارت خارجه رسیده، نرسیده، سوخته، چه شده؟

ج: بعد از اینکه به وزارت خارجه آمدم تحقیق کردم، صورتجلسه در سفارت ایران درواشنگتن تنظیم شده و به امضای کاردار موقت، یعنی کارداری که از طرف آقای دکتر سنجابی منصوب شده بود و نمایندگان کمیته امام هم رسیده است. به موجب آن صندوق‌هایی را که اسناد مورد بحث در آنجا قرار بوده که باشد، باز کرده‌اند و به موجب این صورتجلسه، اسنادی در آن نبوده جز یک سلسله اسنادی که نشان می‌دهد که اردشیر زاهدی در شب‌های عید یا شب‌های سال نو، به اعضای سنای آمریکا یا کنگره آمریکا یا برخی از شخصیت‌ها هدایای کوچکی می‌فرستاده است. کپی اسناد را سفارت ایران در آمریکا در همان زمان برای وزارت امور خارجه ایران در تهران فرستاده است. این قضیه‌ای است که در زمان خود آقای دکتر سنجابی اتفاق افتاده و صورت جلسه‌اش هم هست.

س: ولی وزارت خارجه اعلام کرده بود که اسناد بسیاری طبق تلکس‌هایی که به وزارت خارجه از طرف ریاست هیأتی که در آنجا بودند در موقعیتی که صورت جلسه رسیده بود، گفته بودند که ما این اسناد را فرستادیم. بعد تلکس مجددی آمد

۲۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

که تلکس را نفرستادیم بعد در توجیه آن تلکس گفته شد که به این دلیل که نمی‌خواستیم کسی متوجه بشود که فرستادیم.

ج: این تلکس‌ها را من خبر ندارم، لابد شما خبر دارید.

س: نه در یک مصاحبه‌ای گفته بودند.

ج: کی؟

س: آقای سنجابی.

ج: آنچه که در پرونده مربوطه در اداره حقوقی وزارت امور خارجه منعکس است و من مطالعه کرده‌ام جز این چیزی که به شما عرض کردم، چیز دیگری راجع به این اسناد وجود ندارد.

س: جناب دکتر، اصولاً وقتی که ما بخواهیم رابطه‌ای را

ج: ولی شما قبل از این می‌توانستید سؤال دیگری بکنید. این اسنادی که در روزنامه‌ها چاپ شده است؛ اگر روزنامه‌نگاران بنویسند که از چه منابعی این اسناد را به دست آورده‌اند برای اینکه بعد معلوم می‌شود اسناد دست چه کسی است.

س: یعنی در وزارت خارجه است مسلماً؟

ج: نه این‌طور نیست. این روزنامه‌هایی که این اسناد را چاپ می‌کنند بگویند این اسناد را از کجا گرفته‌اند.

س: می‌خواستم مسأله‌ای را بگویم: هیچ لزومی ندارد که خبرنگار منبع خبری‌اش را فاش کند مگر اینکه

ج: چون شما سؤال می‌فرمایید که این اسناد کجاست، باید از آن روزنامه‌نگاری سؤال کنید که اسناد را از چه کسی گرفته است نه از دیگری.

س: من معذرت می‌خواهم این حرف را می‌زنم - از دید خودم نمی‌گویم.

ج: چون آقایان روزنامه‌نگارها دائماً مطرح می‌کنند که این اسناد کجاست، اسناد همانجایی است که آقایان می‌روند و می‌گیرند و چاپ می‌کنند بهتر است برای اطلاع ملت ایران بگویند که این اسناد را از کجا می‌آورند تا معلوم شود که آیا این اسناد قبل از اینکه ما به وزارت امور خارجه بیایم، از وزارت امور خارجه به خارج از وزارتخانه منتقل شده است و حالا دارند به روزنامه‌ها می‌دهند؟

س: شما منظورتان این است که در دوره آقای سنجابی این اسناد منتقل شده؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۴۱

ج: من چنین حرفی نزدیم. می‌گوییم همکاران روزنامه‌نگار شما که این اسناد را منتشر می‌کنند، وظیفه دارند بگویند که این اسناد را از چه کسی می‌گیرند و شما که حساس هستید، وظیفه دارید از آن‌ها بپرسید.

س: بله، اجازه بدهید این سؤال قبلی و این مطالب روشن شود. شما فرمودید یعنی وزارت امور خارجه که هر کشوری به شاه پناه دهد در روابطمان تجدید نظر می‌کنیم. الان روابطمان با مکزیک چه‌طور است؟

ج: روابط در سطح کاردار است.

س: یعنی آنقدر اهمیت نمی‌دهید که در سطح سفیر باشد؟

ج: سفیرمان را احضار کرده‌ایم و سفیر جدیدی هم نفرستاده‌ایم.

س: یعنی به روابط دو کشور نگاه و علاقه‌ای نبوده، چون کاردار ممکن است بتواند کار سفیر را بکند ولی سفیر اسم دیگری دارد و نشانگر.....

ج: هنوز تصمیمی نگرفته‌ایم.

س: و شما در مورد روابط، حتی در سطح همان کاردار هم تجدید نظری خواهید

کرد؟

ج: هنوز معلوم نیست.

س: نمایندگان جنبش‌های زیادی به ایران آمدند. و مسلماً در درجه اول باید با وزارت خارجه تماس داشته باشند. در این تماس‌ها چه می‌خواستند؟ به‌طور کلی خدمتتان سؤال می‌کنم که مثلاً «مورو» چه می‌خواست؟ پول یا حمایت؟ حمایت داشت، روی حمایت ایران بیشتر حساب می‌کرد؟ حمایت ایران چگونه بیشتر می‌توانست باشد؟

ج: بدون شک به دلیل انقلاب ایران، طبیعی بود که این جنبش‌ها متوجه ایران شوند و به ایران بیایند و انقلاب خودشان را به ملت ما معرفی کنند. هدف از این مسافرت‌ها این بود که هم از نزدیک با انقلاب ایران آشنا شوند و هویت اسلامی خودشان را به انقلابیون ایران معرفی کنند.

مبانی اصلی سیاست خارجی ایران - کیهان ۱۳۵۸/۳/۲۶

دکتر یزدی وزیر امور خارجه در مصاحبه‌ای خطوط سیاست خارجی ایران را تشریح کرد و گفت سیاست خارجی دولت انقلاب اسلامی مبنی بر حفظ استقلال

و تمامیت ارضی کشور و ایجاد دوستی با تمام کشورها در جامعه بشری است. وی گفت سیاست ما همچنین مبنی بر روابطی است که به نفع توسعه کشور باشد. بر مبنای چنین هدف‌هایی اصول سیاست خارجی یک عدم تعهد است.

وزیر امور خارجه اضافه کرد تا آنجا که روابط کشور با ابرقدرت‌ها مربوط می‌شود، ما از یک سیاست خارجی مستقل پیروی می‌کنیم به این معنی که در درگیری‌های قدرت‌های بزرگ شرکت نمی‌کنیم اگر آمریکایی‌ها به هر دلیل با روس‌ها روبه‌روی هم قرار می‌گیرند یا اگر شکافی بین شوروی و چین وجود دارد این به نفع ملت ایران نیست که دولت ایران در این درگیری‌ها جهت‌گیری کند. ابرقدرت‌ها به منظور تحقق استراتژی درازمدت که مربوط به خودشان می‌شود پیمان‌هایی مثل ناتو و سنتو دارند که سعی می‌کنند یک خط دفاعی بر ضد حمله احتمالی آینده رقیب خود به وجود بیاورند در حالی که شوروی‌ها هم متقابلاً چیزی مثل پیمان ورشو دارند. بعضی از کشورها هم مانند ایران زمان شاه که عضو سنتو بود عضو یکی از این پیمان‌ها هستند. شرکت در چنین پیمانی به نفع مردم ما نیست و منظور ما از سیاست عدم تعهد یعنی عدم شرکت در چنین دسته‌بندی‌هایی در سطح جهانی است؛ عامل دیگر در سیاست خارجی، بی‌طرفی است. که طرف دیگر این سکه «عدم تعهد» است. نوعی بی‌طرفی مثبت و فعال.

با وجودی که ما می‌خواهیم در درگیری‌های قدرت‌های بزرگ بی‌طرف باشیم در عین حال میل داریم که با همه آن‌ها روابط حسنه داشته باشیم، اگر شوروی‌ها و آمریکایی‌ها با هم درگیر هستند به ما ربطی ندارد و ما میل داریم تا آنجا که به منافع ملی و توسعه کشور مربوط می‌شود با هر دو آن‌ها رابطه داشته باشیم. دومین محور در سیاست خارجی ما روابط با کشورهای جهان سوم است.

ما معتقدیم که بین کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه وجه تشابهات زیادی وجود دارد مانند توسعه اقتصادی و اجتماعی و ما می‌خواهیم با این کشورها روابط نزدیک و صمیمانه‌ای داشته باشیم یکی از مشخصات بارز این کشورها اینست که آن‌ها عموماً غیر متعهد هستند این کشورها نیز تشخیص داده‌اند که شرکت در درگیری‌های قدرت‌های بزرگ هیچ کمکی به آن‌ها نخواهد کرد.

محور سوم روابط با کشورهای مسلمان است، انقلاب اسلامی ایران بر مبنای ایدئولوژی اسلامی استوار است و مسلماً ما روابط ویژه‌ای با تمام کشورهای

مسلمان جهان خواهیم داشت. باید گفت از آنجا که مسلمان هستیم، نمی‌توانیم نسبت به کشورهای بی‌طرفی که مورد ستم قرار گرفته‌اند بی‌تفاوت باشیم. به عنوان مسلمان باید در چنین مواردی فعال بوده و علیه ظلم ایستادگی کنیم و مهم نیست که آن‌ها کجا هستند خداوند همه را آزاد خلق کرده و باید آزاد باشند انسان باید آزاد فکر کند و آزادانه سرنوشت خود را انتخاب کند. بنابراین مسلمانان وظیفه دارند از مردم محروم هر کجا که هستند حمایت کنند. این‌ها بعضی از اصول و محورهای سیاست خارجی ما بود که بیان شد. وزیر امور خارجه با اشاره به مسأله افغانستان یادآور شد با این‌که ما روابطی با این کشور داریم، اما در امور داخلی آن دخالت نمی‌کنیم و می‌دانیم که این کشور با مشکلاتی روبه‌رو است. دولت افغانستان با مردم خود گرفتاری‌هایی دارد و ما می‌دانیم که پیروزی انقلاب اسلامی ایران اثر روشنی روی این کشور داشته است به این معنی که مردم مسلمان افغانستان دریافته‌اند که با همبستگی و اتحاد اسلامی می‌توانند با دشمنان خود بجنگند. اگر مسأله اینست پس نمی‌توان ادعا کرد که ایران در امور افغانستان دخالت می‌کند افغان‌ها مسلمان هستند و ما برای پیروزی آن‌ها دعا می‌کنیم.

دکتر یزدی درباره مشکلات خرمشهر گفت که این مسأله کاملاً روشن است و نشانگر اضطراب و تحریکات دشمن است. وی گفت ما در این مرحله از انقلاب به تاکتیک دشمن کاملاً آگاه هستیم و می‌دانیم که با گذشته متفاوت است در گذشته با جاوید شاه به انقلاب ما حمله می‌کردند و بعد از فرار شاه در زمان بختیار زیر پوشش قانون اساسی دست به این کار می‌زدند اما بعد از پیروزی انقلاب ضد انقلابیون نمی‌توانند تحت چنین عنوان‌هایی با ما بجنگند و حالا به نقاب به اصطلاح چپ در گوشه و کنار کشور ظاهر می‌شوند و خرمشهر نیز از موارد دیگر جدا نیست.

دکتر یزدی درباره روابط با ایالات متحده آمریکا یادآور شد که این روابط تحت تأثیر تجارب مردم ما با این کشور استوار است و برای مردم ما بسیار مشکل است که پیوند عمیق آمریکا با رژیم شاه را فراموش کند مسأله دیگر وجود قراردادهای منعقد بین آمریکا و رژیم گذشته است برای مثال قراردادهای نظامی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار است که خیلی از این لوازم فرسوده و یا بی‌مصرف است در واقع این وزارت دفاع آمریکا بود که در مورد خرید سلاح، نوع و قیمت آن

۲۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تصمیم می‌گرفت وی گفت به هر حال اکنون دوران انقلاب است و انقلاب نیز دارای معیارهایی است. اگر ما خواهان استقلال و آزادی هستیم، می‌دانیم که باید بهای آن را پردازیم و اگر به این معنی است که آمریکا فردا تمام واردات خود مثل گندم را به ایران قطع می‌کند و ما نمی‌توانیم از جای دیگر تهیه کنیم، اشکالی ندارد ما ماه رمضان و روزه داریم و به جای یک ماه شش ماه روزه می‌گیریم ما ترجیح می‌دهیم روزه بگیریم و روزی یک وعده غذا بخوریم و هفته‌ای یک بار یا ماهی یک بار گوشت بخوریم اما خود و آزادی خودمان را به قدرت‌های خارجی نفروشیم.

اگر خواهان آزادی هستیم باید بهای آن را پردازیم - اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۶

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پاریس یک بار دیگر تأکید کرد که ایران از یک سیاست خارجی مستقل پیروی می‌کند. دکتر یزدی در این زمینه گفت پیمان ناتو و ورشو به منظور یک استراتژی درازمدت به وجود آمده‌اند که به ابرقدرت‌ها مربوط می‌شود و این به نفع ما نیست که در درگیری‌های ابرقدرت‌ها جهت‌گیری کنیم.

در تشریح دومین اصل سیاست خارجی ایران دکتر یزدی گفت: دومین اصل سیاست خارجی ما روابط با کشورهای جهان سوم است. ما معتقدیم بین کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه وجه تشابهات زیادی وجود دارد ما می‌توانیم با این کشورها روابط نزدیک داشته باشیم. یکی از مشخصات بارز این کشورها این است که تمام آن‌ها غیرمتعهد هستند. اصل سوم، روابط با تمام کشورهای مسلمان است. انقلاب اسلامی ایران بر مبنای ایدئولوژی اسلامی استوار است و مسلماً ما روابط ویژه‌ای با تمام کشورهای مسلمان جهان خواهیم داشت وی در این باره اضافه کرد مسلماً سیاست خارجی ما به طرف توسعه یک رابطه پر معنا و برادرانه با کشورهای مسلمان پیش می‌رود. ما نمی‌توانیم نسبت به کشورهای بی‌تفاوت باشیم.

در مراسم یادبود روز خلع ید از شرکت نفت انگلیس - ۲۹ خرداد ۱۳۵۸

پس از سخنان نخست وزیر در این مراسم، دکتر یزدی و زیر امور خارجه به تشریح چگونگی فعالیت استعمار خارجی در ایران و ایدئولوژی انقلاب اسلامی پرداخت و گفت:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۴۵

انقلاب ما - انقلاب امروز و دیروز نیست بلکه دارای ریشه‌ای تاریخی است. «باید از تاریخ عبرت گرفت و از تکرار اشتباهات پرهیز کرد».

یزدی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: استیلاي خارجی را نمی‌توان از بین برد مگر آن‌که با استبداد داخلی مبارزه و آن را ریشه‌کن کرد. مبارزات چند دهه اخیر به‌ویژه جنبش ملی تناکو ثابت کرد ملت ما همواره پیشگام مبارزه با استیلاي خارجی و استبداد داخلی است. در شرایط فعلی با پدیده‌ای مواجه هستیم که عبارتست از سوء استفاده از نام بزرگ دکتر مصدق.

برخی عناصر فرصت‌طلب می‌کوشند بازنده کردن نام آن شادروان جبهه‌های تازه‌ای علیه انقلاب به‌وجود آورند اما ما آن‌ها را می‌شناسیم و اجازه نمی‌دهیم کسانی که آن زمان به دکتر مصدق خیانت کردند، حالا نیز به انقلاب ما ضربه بزنند.

توجه! توجه! کادر یک تصویر حذف شد.



۲۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

توجه! توجه! کادر تصویر حذف شد.

در پایان مراسم، ۲ حلقه فیلم مربوط به جریان خلع ید ورود امام خمینی به ایران و اولین محموله نفت به نمایش درآمد. میلیاردها دلار ثروت ایران در بانک‌های خارج در گرو بعضی قراردادهای خارجی است.

سخنرانی در شیراز - کیهان ۱۳۵۸/۴/۲

لغو فوری برخی از قراردادهای خارجی به ضرر ملت ایران تمام می‌شود.

ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه عصر دیروز در حضور هزاران نفر از مردم شیراز سخنانی در استادیوم ارتش سوم این شهر ایراد کرد و طی آن تأکید نمود که هنوز در نیمه راه انقلاب هستیم و انقلاب اسلامی ایران پیروز نخواهد شد مگر اینکه دوران تزکیه و بازسازی را پشت سر بگذاریم. اکنون زمان تقسیم غنائم نیست زمان سازندگی در زیر شعار وحدت و یگانگی است. دکتر یزدی افزود شما مردم با به ثمر رسانیدن انقلاب اسلامی در ایران توانستید مفاهیم و لغات جدیدی را در فرهنگ غرب وارد کنید اما باید مواظب دسایس و تحریکات استعمار باشید. دکتر یزدی آنگاه در مورد سرنوشت قراردادهایی که رژیم سابق برجای گذاشته است گفت: «اکثر قریب به اتفاق معاهدات و قراردادهای مالی است که لغو عجولانه آنها مستقیماً به ضرر ملت ایران تمام خواهد شد. مثلاً لغو یک‌طرفه قراردادهای انرژی اتمی یا نیروگاه‌های اتمی بدون بررسی همه جوانب باعث می‌شود که چندین میلیارد دلار سرمایه‌های ملت از بین برود یا مثلاً رژیم سابق ۱۰ درصد سهام یک کمپانی در خارج از ایران را خریداری کرد تا در صنعت تصفیه اورانیم شرکت کند و نیاز نیروگاه‌های اتمی ایران را تأمین کند و برای این منظور مبلغ ۲ میلیارد و ۲۸۶ میلیون دلار به فرانسه وام داده است. ما اگر این قرارداد را یک‌طرفه لغو کنیم، این به نفع کشور طرف قرارداد است و صددرصد به ضرر ما تمام می‌شود اقتصاد صنعت و همه چیز این کشور وابسته به غرب بود و لغو این وابستگی‌ها یک شبه ممکن نیست.

تمام درآمد ارزی ایران که از طریق نفت به دست می‌آید به صورت سپرده‌های ارزی در بانک‌های خارجی در گرو بعضی از قراردادهای خارجی است و باید

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۴۷

انتخاب کنیم، از دست دادن چندین میلیارد دلار سرمایه‌های ملی یا رسیدن به استقلال کامل اقتصادی، سیاسی، کشاورزی و صنعتی در یک مرحله درازمدت.

ابطال گذرنامه‌های شاه و همراهانش

اقدامات دولت ایران برای بازگرداندن مجرمین سیاسی - کیهان ۱۳۵۸/۴/۲

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه که برای انجام سخنرانی و دیدار از شیراز روز گذشته وارد این شهر شده بود، در مصاحبه‌ای پیرامون تعقیب جنایتکارانی مانند ازهارى، اویسی، شریف امامی و دیگران که در روزهای انقلاب از کشور فرار کرده‌اند گفت گروهی از ایرانیان در کشورهای مختلف این افراد را شناسائی کرده و اطلاعاتی در اختیار دولت گذاشتند. وی افزود دولت جمهوری اسلامی ایران گذرنامه‌های سیاسی شاه مخلوع و همراهانش را که ۵۴ نفر هستند باطل نموده است. شاه مخلوع در سفر به مکزیک از اجازه مخصوص دولت مکزیک استفاده کرده است. دولت ایران با کشورهایی که قرارداد استرداد مجرمین را دارد در حال مذاکره برای بازگرداندن مجرمین است.

دکتر یزدی گفت همچنین با پلیس بین‌الملل در تماس هستیم تا کسانی را که در دادگستری و دادگاه‌های انقلاب پرونده‌های جنایی دارند و با نام جعلی از ایران فرار کرده‌اند برای محاکمه به ایران بازگردانیده شوند؛ مانند سرتیب رزمی که حتی قبل از سقوط بختیار به‌عنوان یکی از مجرمین واقعه آتش‌سوزی سینما رکس شناخته شده بود.

دکتر یزدی اظهار امیدواری کرد که به زودی فرودگاه شیراز بر روی پروازهای خارجی، به خصوص از کشورهای منطقه خلیج فارس باز شود تا ایرانیان مقیم کشورهای این حوزه بتوانند از کشورشان دیدن کنند. به گزارش خبرنگار ما از شیراز دکتر یزدی صبح دیروز ضمن زیارت مرقد مطهر حضرت شاهچراغ علیه‌السلام، با جامعه روحانیت شیراز نیز گفت‌وگو کرد و سپس در گورستان دارالترجمه حضور یافت و نسبت به شهدای انقلاب اسلامی در شیراز ادای احترام کرد.

روابط ایران و عراق - مصاحبه مطبوعاتی ۱۳۵۸/۴/۲

دکتر یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ای درباره سیاست دولت و واکنش در مقابل تجاوزات عراق به خاک ایران گفت در مورد روابط ما با

عراق و به طور کلی مرزهای بین ایران و عراق باید بگویم تحریکاتی در منطقه علیه این انقلاب وجود دارد. عناصری وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم و اسرائیل می‌خواهند که روابط ما با همسایگان عرب مسلمان تیره بشود. برای اینکه می‌دانند یکی از عوامل پیروزی ملت‌های مسلمان این منطقه وحدت و یگانگی همه ملت‌ها است. اما نمی‌گذارند که این وحدت و دوستی پایدار بماند و دست به تحریکات می‌زنند. از جمله تحریکاتی که وجود دارد برهم زدن و تیره ساختن روابط ما با همسایگان مان است. تا آنجایی که مربوط به ملت و دولت ایران است، نه دولت و نه ملت ما به هیچ‌وجه نه برنامه‌ای دارد و نه قصد این را دارد که در امور داخلی کشورهای همسایه و یا هر کشور دیگری دخالت کند. اما اینکه چرا عراقی‌ها دست به چنین تحریکاتی در مرزهای ما می‌زنند، به دو مطلب بستگی دارد. یکی اینکه دولت عراق نگرانی‌هایی از وضع داخل خودش دارد. دولت عراق در شمال با کردها و در جنوب با شیعیان درگیری‌های جدی دارد و نگران است. عکس‌العمل این نگرانی‌ها برخی از اقدامات احتیاطی و پیشگیری‌هایی است که در مرزها انجام می‌دهد. البته دولت عراق رسماً به دولت ایران نوشته است بمباران چند قریه‌ای که در مرز غربی کشور ما سهوی اتفاق افتاد و عمدی نبوده است. ما از آن‌ها خواستیم و آن‌ها هم کتباً به ما نوشتند که این عمل اشتباه و خطایی بوده و تعمدی در کار نبوده است و عذر خواستند. در یادداشت رسمی که فرستادند قبول کردند که کلیه خساراتی را که در نتیجه این بمباران‌ها حاصل شده بپردازند.

تجاوزات مرزی عراق

البته روزنامه‌ها نوشتند که بعضی از تجاوزات مرزی هم بوده، ما تحقیق کردیم نیروی هوایی و ژاندارمری و سایر نیروهایی که می‌توانند خبرهای صحیحی از مرز بدهند، صحت این اخبار را تأیید کردند.

البته عکس‌العمل دولت ایران تنها در جبهه دیپلماتی نیست بلکه تدارکات دیگری هم دیده است. منجمله مانوری است که ارتش در نوار مرزی چند روز پیش انجام داد. این مانور مرزی صرفاً برای اینست که میزان آمادگی ارتش خودمان را بسنجیم. ضمناً مردم و ملت ما خصوصاً برادران و هموطنانمان در کنار مرزها بدانند و مطمئن باشند که دولت ایران قادر است از مرزهای کشور دفاع کند.

اما در مورد مسائل تبلیغاتی متأسفانه برخی از روزنامه‌ها و رسانه‌های خبری منطقه که وابسته به دولت عراق هستند به تحریکات خودشان ادامه می‌دهند. کوشش ما اینست که از طریق دیپلماسی جلوی این تحریکات را بگیریم. ما معتقدیم که ادامه تشنج و تیرگی روابط بین ایران و عراق صرفاً به نفع اسرائیل و صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه تمام می‌شود. دولت عراق بهتر از هرکس می‌داند که انقلاب ایران توازن نیروها و نقشه‌های سیاسی منطقه را برهم زده است. دولت و ملتی که توانسته است بزرگترین سنگر و پایگاه صهیونیسم و امپریالیسم را در این منطقه براندازد و بیرونش کند و همچنین روابط عظیم و عمیقی را که دولت شاه با اسرائیل داشته قطع کند، روابط با مصر را به خاطر پیمان ناحق و خائنانه‌ای که با اسرائیل منعقد کرده را قطع کند، در برابر هرگونه توطئه و تحریکاتی می‌ایستد و آن را هم در هم می‌شکند.

لغو پذیرش سفیر آمریکا

دکتر یزدی درباره لغو پذیرش سفیر آمریکا گفت همزمان با وقتی که سنای آمریکا آن قطعنامه معروف خودش را صادر کرد، که دخالت آشکار در امور داخلی ایران محسوب می‌شود، ابتدا ما از دولت آمریکا خواستیم فعلاً تا روشن شدن جو سیاسی در روابط بین دو کشور سفیر جدید خود را به ایران نفرستد. ولی ۴۸ ساعت بعد کاردار سفارت آمریکا در تهران را به وزارت امور خارجه احضار کردیم و نظر دولت ایران را مبنی بر لغو پذیرش سفیر جدید به او ابلاغ کردیم و گفتیم دولت ایران موافق نیست سفیر آمریکا به ایران بیاید. این حق حاکمیت ملی ما است و در تمام پروتکل‌ها این حق شناخته شده است. این حق ما است سفیری که از هر کشوری می‌خواهد بیاید، بپذیریم یا نه. و یا اگر خواستیم پذیرشمان را هم پس بگیریم. در کشور خودمان مرحوم دکتر مصدق در زمان نخست‌وزیری خود، از دولت انگلیس خواست سفیر انگلیس در ایران را، که از یک مستعمره مأمور کرده بودند و به ایران آمده بود، احضار و او را عوض کند. دکتر مصدق اعزام یک سفیر از یک کشور استعماری به کشورمان را توهین به دولت و ملت ایران تلقی کرد. این کار در چارچوب حق حاکمیت ملی ما است که یک سفیر خارجی را بپذیریم یا نپذیریم. در مورد خود این شخص نیز ما گفتیم چون در گذشته سفیر دولت

۲۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آمریکا در زئیر بوده و با توجه به فعالیت‌ها و اقداماتی که کشورهای غربی، به‌خصوص دولت آمریکا و کمپانی‌های آمریکایی در کنگوی سابق داشتند و دخالت‌هایی که در آنجا کردند، چنین فردی نمی‌تواند سفیر جدید دولت آمریکا در ایران و آن روابطی که لازمه دوران جدید در ایران است، باشد. پس از ابلاغ مراتب تصمیم دولت ایران به کاردار آمریکا، ۲۴ ساعت بعد کاردار آمد و اطلاع داد که دولت آمریکا نظر دولت ایران را پذیرفته است، اما طول می‌کشد تا سفیر جدیدی را بفرستند.

توجه! توجه! تصویر موجود نیست.

سخنرانی در مسجد الانبیاء - ۷ تیرماه ۵۸

متن این سخنرانی در دسترس نیست.

سخنرانی در گردهمایی احزاب سیاسی ایران - ۱۳۵۸/۴/۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَهِدِينَ (نخل ۱۲۶)^۱

آقایان محترم، برادران و خواهران از اینکه دعوت وزارت امور خارجه را پذیرفته‌اید از طرف خود و اعضای وزارت خارجه تشکر می‌کنم و خوش‌آمد می‌گویم. حرکت حماسه‌آفرین ملت ما بر پایه فلسفه و جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی بزرگترین انقلاب را در جهان آفریده است. انقلاب عظیم اسلامی در کشور ما به نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی خاتمه داده است. استبداد ۵۸ ساله سلطنت منحوس پهلوی را که نه مشروعیت داشت و نه مقبولیت و به دست استیلای خارجی بر مقدرات مردم میهن ما مسلط شده بود، سرنگون و مضمحل و دست استیلای خارجی را از کشورمان کوتاه ساخت. در این انقلاب میلیون‌ها انسان با تکیه و الهام از طرز تفکر جهانی اسلام به صورت امت واحد به رهبری آگاهانه و هوشیارانه و قاطعانه حضرت آیت‌الله خمینی و با دادن هزاران شهید

۱. مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند، آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.

توانستند آفرینندگان طلوع فجر جدیدی در سرنوشت خوشان باشند، طلوع فجری که آغاز دوران نوینی است. دوران جدیدی که نوید خلق انسان‌های طراز نوین را در جامعه ما می‌دهد. طلوع فجری که بشارت جامعه‌ای آزاد، مستقل، آباد و عادلانه و تحقق به‌وجود آمدن انسان‌های توحیدی و جامعه توحیدی را می‌دهد. اکنون دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در سرآغاز این مرحله نوین که حساس‌ترین و سخت‌ترین مرحله از تاریخ کشورمان می‌باشد، عهده‌دار وظیفه خطیر و سنگینی شده است، وظیفه‌ای که علی‌رغم همه دشواری‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود تا سر حد وسع و امکان به حکم وظیفه شرعی و به حول قوه الهی با نهایت دقت و امانت انجام خواهد شد. خط مشی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک طرف در کلیت آن انعکاس و تبلور و تجسم ایدئولوژی انقلاب و مبین طرز تفکر جهانی اسلام، منبعث و ملهم از جهان‌بینی توحیدی است و از طرف دیگر تابع اوضاع و احوال خاص جامعه و انقلاب در این مرحله می‌باشد. نحوه اجرا و انطباق آن در عمل لاجرم با سیاست‌های داخلی و اوضاع و احوال درونی جامعه و انقلاب بستگی و رابطه نزدیک و مستقیم دارد.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی اهداف و اصول و مبانی کلی و عمومی سیاست خارجی را در فرصت‌های گوناگون بیان داشته است و تکرار جزئیات آن را در اینجا ضروری نمی‌بیند.

رسالت سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حفظ دستاوردهای انقلاب، تحقق آرمان‌های والای آن در جهت حفظ هرچه بیشتر استقلال مملکت در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و تمامیت ارضی ایران، حفظ منافع و مصالح ملی، مبارزه با امپریالیسم جهانی و صیهونیزم، جلوگیری از نفوذ هرگونه استیلا خارجی و حمایت از مستضعفین جهان با عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها می‌باشد. در سیاست خارجی اصل موازنه منفی (یا موازنه عدمی) ناظر بر روابط با کلیه کشورهای خارجی می‌باشد.

اصل موازنه منفی به جای اینکه برای توازن بین قدرت‌های خارجی با دادن امتیازات گوناگون به آن‌ها با لغو امتیازات و روابطی که مغایر با اصول آزادی و استقلال کشور و یا مخالف منافع مردم ماست، این توازن را برقرار می‌کند.

اصل بی‌طرفی مثبت ناظر بر جبهه‌گیری‌ها و روابط ما با قطب‌بندی‌های سیاسی در جهان می‌باشد. ما بدون آن‌که درهای کشور را به روی خود ببندیم، از موضع قدرت با حفظ استقلال و اعمال حق حاکمیت در جهت مصالح خود با کشورهای که قصد مداخله در امور داخلی ما و یا ایجاد تشتت و مشکلات در کشور ما را ندارند، رابطه برقرار می‌سازیم.

براساس اصل عدم تعهد در روابط بین‌المللی، ما نه تنها در درگیری‌ها و یا قطب‌بندی‌های مختلف جهانی در سطح وسیع آن شرکت نمی‌کنیم، بلکه روابط سیاسی خارجی در هیچ‌یک از ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی هیچ‌گونه تعهدی نسبت به ابرقدرت‌ها و یا کشور خاصی نخواهیم داشت و در پیمان‌های نظامی تجاوزکارانه‌ای که به دست این گروه یا آن گروه علیه کشور و یا دولت دیگری منعقد می‌گردد، شرکت نخواهیم نمود؛ و بالاخره ما از اصل همبستگی ملل اسلامی تبعیت خواهیم کرد. ملت‌های مسلمان در جهان امروز به سوی امت واحد شدن حرکت می‌کنند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در تسریع و کمک به این امر مهم حرکت خواهد کرد و با تمام قوا به تحقق آن خواهد کوشید. انقلاب اسلامی ایران بار دیگر در جریان یک تجربه بزرگ تاریخی نشان داد که به عنوان یک نیروی واسط و شاهد در میان همه نیروهای موجود جهان بزرگ حضور دارد و قادر است که بسیاری مسائل و سؤالات را پاسخ دهد. این نیرو می‌تواند همه ملت‌های مسلمان را متحد سازد و آن‌ها را به صورت امت واحد درآورد.

این‌ها کلیاتی است در سیاست خارجی ما که قبلاً هم بیان کرده بودم. اما از آنجا که می‌دانید کسانی هستند که احتمالاً ممکن است با این نظرات و این مبانی و اصول اعلام‌شده موافق نباشند و یا آن را کافی ندانند، تشکیل چنین گردهمایی ضروری دانسته شد تا از طریق این گردهمایی، گروه‌ها و احزاب و دسته‌جات سیاسی - حتی آن‌ها که مخالف انقلاب اسلامی هستند، نظرات خود را در محیطی آرام و به دور از تشنج و تحریک بیان کنند. همان‌طور که در اطلاعیه دیروز وزارت امور خارجه به اطلاع رسید، هدف از این گردهمایی برخلاف آنچه شایع شده است به منظور تعیین خط مشی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی نمی‌باشد، بلکه همان‌طور که در دعوت نامه آمده است، بحث و تبادل نظر و گفت‌وگو درباره

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۵۳

نظریات گروه‌ها است. و از آنجا که اصول و مبانی مورد نظر و قبول وزارت خارجه قبلاً در موارد عدیده گفته شده است در این گردهمایی ما بیشتر در انتظار شنیدن نظرات و بیانات شرکت‌کنندگان می‌باشیم.

رهنمود ما در این اقدام که به نظر ما تجربه‌ای گرانبهاست، در یک جامعه از بند رسته و متحول و متحرک به سوی جامعه توحیدی است، این اصل قرآنی است که: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ (بقره ۲۵۷) با تشکر از همه آقایانی که حضور دارند.

* * *

بررسی سیاست خارجی ایران در نشست با احزاب سیاسی

گزارش خبرگزاری پارس - ۵۸/۴/۷

عصر امروز به دعوت وزارت امور خارجه در جلسه‌ای که در محل این وزارتخانه ترتیب یافت، مسائل خارجی مملکت در جمع نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت.

در این مراسم که نمایندگان اکثر احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف کشور و مقامات وزارت امور خارجه حضور داشتند، ابتدا آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه طی سخنانی ضمن تشریح هدف‌ها و سیاست خارجی مملکت و اقداماتی که در این مدت از سوی وزارت خارجه صورت گرفته است، گفت این گردهمایی به منظور تعیین خط مشی سیاسی وزارت امور خارجه نیست بلکه به منظور بحث، تبادل نظر و گفت‌وگوست.

پس از سخنان وزیر امور خارجه، نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی ضمن مطرح ساختن پیشنهادات خود در زمینه سیاست خارجی مملکت، سؤالاتی را مطرح کردند که به آن‌ها پاسخ لازم داده شد.

نماینده حزب ایران امروز ضمن مطرح ساختن سؤالاتی گفت:

۱. در دین هیچ اجباری نیست، هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هرکس به بت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستنش نباشد و خدا شنوا و داناست

«روابط ایران با شوروی در حال حاضر چگونه است و سفیر ایران در آمریکا چه کسی خواهد بود به نظر ما وقتی که دست امپریالیست جهانی قطع نشده، تمام روابط قطع نخواهد شد».

نماینده حزب توده نیز طی سخنانی گفت:

«برخی از اصولی که وزارت امور خارجه، سیاست خارجی خود را بر اساس آن پی‌ریزی کرده و عمل می‌کند، منطبق با سیاست خارجی پیشنهادی حزب توده است اما در مورد سیاست خارجی عمومی دولت، مخفی نگهداشتن دیپلماسی ایران مورد انتقاد ماست به عنوان مثال آیا بهتر نبود توافقنامه ایران و آمریکا که در یکی از روزنامه‌ها منتشر شد، رسماً از طرف وزارت امور خارجه انجام می‌شد. وی پیشنهاد کرد که تمام قراردادهای ایران در گذشته با کشورهای خارجی به‌ویژه قراردادهایی که جنبه امنیتی دارد و مربوط به استقلال ایران است، در معرض افکار عمومی قرار گیرد و به طور کلی دیپلماسی دولت جمهوری اسلامی ایران که سیاست منطبق با انقلاب اسلامی ایران ضد امپریالیستی و سیاستی خلقی باشد دقیقاً و صریحاً در معرض افکار عمومی گذاشته شود.

وی سپس ضمن تأکید بر این نکته که سیاست ما باید موضع ضد امپریالیستی داشته باشد و به حمایت از کشورهای تحت ستم پردازد گفت:

ما باید به مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و خلع سلاح عمومی و برچیدن پایگاه‌های نظامی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ادامه بدهیم.

نماینده حزب سوسیالیست کارگران هم طی سخنانی در این جلسه گفت:

در سیاست خارجی به طور کلی همه معتقد هستند که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. قیام بهمن ماه، نظام شاهنشاهی را دگرگون کرد اما متأسفانه اقدامی که قیام مردم ایران در زمینه سیاست خارجی ایجاد می‌کرد، از طرف وزارت امور خارجه ادامه داده نشده است. وی افزود وزارت امور خارجه گنجینه‌ای از مخفی‌کاری‌های روابط ایران و آمریکا است، گنجینه‌ای که نه تنها مردم ایران به کشف آن محتاج هستند، بلکه همه جهان نیازمند آن است و از این‌رو لازم است در صحنه سیاست خارجی دولت ایران تمام روابط سری دیپلماتیک و اقتصادی را روشن و علنی سازد.

وی افزود یک فضای کاملاً دموکراتیک لازم است تا نیروهای سیاسی بدون اینکه مورد تحریک قرار گیرند، در مورد مسائل بحث و آن را حل و فصل نمایند. نماینده سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر طی سخنانی ضمن انتقاد از نحوه دعوت شرکت‌کنندگان در این مراسم دعوت حزب توده را غیرضروری خواند و او را نماینده یکی از ابرقدرت‌ها خواند و گفت مبارزات خونین مردم ایران، عوامل امپریالیسم آمریکا را بیرون ریخت و به پایگاه‌های آمریکا در ایران و در منطقه ضربه‌های جدی وارد ساخت. وی با تأکید بر این که سیاست خارجی ایران باید مبتنی بر مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن باشد، لزوم استقلال و وحدت خلق ایران و پشتیبانی از مبارزات خلق جهان را یادآور شد و گفت: «جمهوری اسلامی باید نقش فعال و مؤثری در همبستگی بین کشورهای مختلف جهان داشته باشد و با ابرقدرت‌ها که می‌خواهند هدف‌های امپریالیستی را تحقق بخشند، مبارزه کند.

نماینده مجاهدین راه حق در این جلسه طی سخنانی گفت: «سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران باید بر پایه عدل اسلامی استوار باشد که نه ستمگر باشیم و نه ستم پذیر. باید خواستار روابط حسنه با تمام ملت‌ها باشیم ما دوست می‌خواهیم نه ارباب».

وی با اشاره به این مطلب که باید از همه جنبش‌های اسلامی در دنیا حمایت شود و محکومیت قرارداد یک‌جانبه مصر و اسرائیل در عین حال قطع روابط سیاسی و فرهنگی را با مصر جایز ندانست و گفت: «ایران باید کانون انقلاب جهان باشد و انقلاب اسلامی ایران طلیعه این انقلاب جهانی گردد».

نماینده جنبش ملی مجاهدین نیز طی سخنانی ضمن پشتیبانی از تشکیل این‌گونه جلسات بحث و گفت‌وگو اظهار داشت پیروزی انقلاب ما در گرو نقش خطیر رهبری و مواضعی است که عناصر آگاه در جمعیت‌های سیاسی اتخاذ می‌کنند.

اگر این تصمیمات به‌طور درست اتخاذ شوند و در صراط مستقیم قدم بردارند هرگونه توطئه ضد امپریالیستی نقش بر آب خواهد شد. وی با تأکید بر این نکته که با رفع گام به گام نقائص جنبش به پیروزی خواهد رسید و مطرح کردن مسائل

فرعی انقلاب را از مسیر اصلی منحرف می‌سازد، وحدت همه مردم در مبارزه ضد امپریالیستی را یادآور شد و گفت: «تا وقتی که شاه حکومت می‌کرد او نخستین گره بود و امام خمینی هم روی همین نقطه اصلی انگشت گذاشته بود».

وی نقطه نظرهای جنبش ملی مجاهدین در مورد سیاست خارجی را به این شرح اعلام کرد: «سیاست بین‌المللی بی‌طرفی و عدم تعهد، خروج از پیمان‌های ننگین استعماری، روی آوردن به طرف بلوک غیر متعهد، قطع روابط سیاسی با دولت‌های نژادپرست اسرائیل، رودزیا و آفریقای جنوبی. وی گفت با توجه به غارتگری‌هایی که آمریکا کرده روابط اقتصادی ما با این کشور باید به حداقل ممکن برسد. عدم مداخله در امور داخلی کشورهای همجوار و کمک به جنبش‌های آزادیبخش سراسر جهان و موضع‌گیری قاطع سیاسی و حمایت از مبارزان آزادیبخش فلسطین نیز از دیگر مواردی بود که رعایت آن‌ها در سیاست خارجی ایران به‌وسیله نماینده جنبش ملی مجاهدین توصیه شد.

نماینده حزب جمهوری خواه با اظهار این مطلب که تا سیاست داخلی روشن نشده، بحث روی سیاست خارجی مفهومی ندارد و گفت: «هدف از اعمال یک سیاست خارجی صحیح رسیدن به استقلال فرهنگی سیاسی و اقتصادی است. اگر استقلال فرهنگی می‌خواهیم باید سیاست خارجی طوری اعمال شود که به نفع گسترش فرهنگ باشد. لذا این را باید بررسی کرد که آیا فرهنگ امروزی می‌تواند یک فرهنگ پیش‌نوشته باشد، یا چیزی باشد که بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی و سیاست از هر مملکتی که بخواهیم در این زمینه از آن بهره بجوییم باید از کشورهایی که پیشرفتی در فرهنگ و علم دارند استفاده شود و روابط فرهنگی با آن‌ها داشته باشیم.

وی ضمن مخالفت با حصار کشیدن به دور مملکت و قطع رابطه با بیشتر کشورها و امپریالیسم آمریکا گفت:

«چرا در عین اینکه ما متخصص کافی در مملکت نداریم هرچه متخصص خارجی است بیرون می‌کنیم. حال آن‌که این متخصصان چه کمونیست و چه آمریکایی باید بیایند و با ما همکاری کنند. چون وقتی که دستگاه نظر سوء نداشته باشد و نخواهند جیب این کارشناسان خارجی را بیهوده پر کنند، کارها درست پیش می‌رود».

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۵۷

وی در پایان با اشاره به این مطلب که نباید به دور از واقعیت‌ها بر خودکفایی تعصب داشته باشیم، لزوم مبادلات صنعتی و کشاورزی را یادآور شد. نماینده حزب جمهوری فدراتیو خلق ایران ضمن تأیید عمل وزارت امور خارجه و تأکید روی اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند مخالف انقلاب اسلامی ایران باشد، دخالت مقام‌های غیر مسئول در زمینه‌های مختلف از جمله امور خارجی را یادآور شد و گفت: «اگر این‌گونه حاکمیت‌ها در سیاست خارجی دولت اعمال شود، دولت با اشکال روبه‌رو خواهد شد».

وی افزود: «انقلاب ما عمیقاً ضد امپریالیسمی بوده زیرا ما با شاه می‌جنگیم چون نماینده آمریکا بود. رفتن شاه وسیله‌ای بود تا بتوانیم این سد را بشکنیم و نفوذ امپریالیسم را از کشور قطع کنیم». وی با ذکر این پرسش که چرا قرارداد کاپیتولاسیون که از نخستین و مهمترین اهداف امام خمینی در سال ۴۲ بود، هنوز لغو نشده است گفت: «قراردادهای نظامی را شرایط انقلابی رد می‌کند. بعضی مسائلی که صریح مطرح نمی‌شود شایعاتی را به‌وجود می‌آورد و ملت ایران خواستار روشن شدن روابط ایران با کشورهای دیگر به خصوص همسایگان خود خواهد بود».

نماینده سازمان انقلابی نیز در این جلسه طی سخنانی گفت: «من سیاست خارجی را در یک کلمه خلاصه می‌کنم و آن هم استقلال است که سال‌ها و ماه‌ها با آزادی و جمهوری اسلامی از خواسته‌های مردم بود که در خیابان‌های ایران آن را فریاد می‌زدند. این چراغ راه است و باید در صدر سیاست خارجی ایران قرار گیرد. از این دیدگاه وقتی ما به سیاست خارجی ایران نظاره می‌کنیم این حقیقت را می‌بینیم که در سیاست خارجی ایران کمبودهایی وجود داشته که در اوضاع متشنج دنیا و با مقایسه با جنبش‌هایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته، در مبارزه با امپریالیسم آمریکا، ایران به شوروی تکیه کرده و از چاله به چاه افتاده است». وی سپس مهمترین مواضع سازمان خود را در مورد سیاست خارجی ایران به این شرح اعلام کرد:

«عدم تعهد یعنی داشتن استقلال قابل اتکا به خود، اتحاد با کشورهای جهان سوم، تأمین منافع ملی کشور، مبارزه با دخالت ابرقدرت‌ها و عدم شرکت در قراردادهای نظامی و پشتیبانی از نهضت‌های رهایی‌بخش است».

نماینده نهضت رادیکال ایران نیز طی سخنانی گفت: «در مورد سیاست خارجی ایران باید منافع ایران در مورد تکوین این سیاست در نظر گرفته شود و باید بر دو موضوع متکی باشیم. یکی اینکه ایران عضو جامعه بین‌المللی است و باید در جامعه بین‌المللی زندگی کند. دیگر اینکه ایران از امپریالیسم متضرر بوده و باید با کشورها رابطه داشته باشد، بدون دخالت در امور داخلی آن‌ها و مسأله تجدید نظر در مورد قراردادهای آمریکا را باید مورد توجه قرار داد».

وی افزود: «ایران باید از یک نیروی نظامی قوی برخوردار باشد و تقویت کادر دیپلماتیک وزارت امور خارجه و در جریان گذاشتن افکار عمومی از دیپلماسی خارجی ایران ضروری است».

نماینده جنبش طی سخنانی با تأکید بر این نکته که امیدواریم سیاست خارجی ایران در دوران دولت پایدار درست به مرحله عمل درآید گفت سیاست خارجی ایران در حال حاضر به علت اینکه تکیه بر زیربناهای صحیح ندارد، دارای اشکالاتی است و دولت باید هرچه زودتر قدرت را از حالت چندقطبی بودن بیرون بیاورد و اگر واقعاً در سیاست داخلی و خارجی یک نمود مرکب است اگر قدرت‌های متفاوتی اعمال نظر می‌کند، باید جلو آن‌ها را گرفت و باید مأخذ و مبدائی باشد تا دستگاه دولتی و قدرت اجرایی با تکیه بر آن قدرت تمام مسائل جاری را در حیطه خودش بگیرد.

وی افزود: «سیاست خارجی یک مسأله عینی است نه ذهنی، اما در مجموع عواملی که سیاست خارجی را بیان می‌کنند دارای ذهنیت هستند و از عینیت بیرون نمی‌کنند. حرکت سیاسی که ما داریم باید در زمینه خارجی تماماً از یک ایدئولوژی متأثر باشد».

نماینده حزب رسالت انسانی ملت ایران/راما/ طی سخنانی با تکیه بر این نکته که اگر انقلاب ایران در مسیر خودش هدایت نشود نتایج مصیبت‌باری به بار خواهد آورد گفت: «سیاست یک علم واقعی است و هر رژیم و سیستمی که این علم را درست رعایت نکند، با شکست روبه‌رو می‌شود». وی سپس گفت: «من احساسم این است که سیاست خارجی ایران دو جهت دارد یکی مبارزه با امپریالیسم و جلوگیری از جهان‌خواری و دیگر کمک انسانی به ملت‌های ستم‌دیده».

اما در سیاست خارجی دو عامل قدرت مادی یعنی پول و اسلحه و قدرت معنوی را نیز باید فراهم سازیم زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.» نماینده دیگر «راما» طی سخنانی گفت سیاست خارجی هر کشور را دو چیز تشکیل می‌دهد و اگر وزیر امور خارجه هر کشوری بخواهد درست عمل کند، مجبور است به این دو مسأله توجه کند، یکی قدرت داخلی و دیگری اقتصاد داخلی. وی سپس به اهمیت بازسازی ارتش برای تقویت مواضع سیاست خارجی و لزوم تلاش وزارت امور خارجه برای بازگرداندن ۲۵ میلیارد دلار از ثروت این مملکت که به وسیله شاه به خارج از کشور انتقال یافته اشاره کرد و آنگاه در ارتباط با فشار قطب‌های قوی اقتصادی و تأثیر آن در سیاست خارجی افزود: «یک گول دیگر به نام گول اقتصاد اروپا دارد از شیشه خارج می‌شود و شما توضیح بدهید که برای مقابله با آن چه برنامه‌ریزی کرده‌اید.»

نماینده حزب مردم ایران نیز طی سخنانی اظهار داشت: «در وقتی که ما بعد از انقلاب بزرگ و عظیم این مملکت در گرداب انقلاب هستیم، بر همه صاحب‌نظران لازم است که نظرات خود را در مورد سیاست خارجی بیان کنند و با یک سیاست منطقی، از سیاست خارجی ایران رفع ابهام شود. خواص دموکراسی و خاصیت آزادی همین است که حکومتی که بر روی کار آمد، دیوار بین خود و مردمش را بشکند و این چیزی است که امروز ما در اینجا می‌بینیم.» وی با توضیح این مطلب که تاریخ تداوم دارد و سیاست آینده ایران وقتی خوب تنظیم می‌شود که مروری بر تاریخ گذشته آن بشود، گفت: «برای اینکه همه توده‌های ایران و مردم روشن شوند، شما باید جنایات ۶۰ ساله رضا و محمدرضا پهلوی این پدر و پسر را که در طول تاریخ مدفون شده بیرون بکشید و به صورت یک کتاب و سند سیاسی در معرض افکار عمومی ملت ایران بگذارید. این مسأله هم برای ملت ایران لازم است و هم برای دنیایی که از دور و نزدیک به این انقلاب چشم دوخته است. در سیاست آینده خارجی ایران لازم است که ملت ایران نسبت به مواضع سیاست ملل مختلف چه ابرقدرت و چه ملل دیگر آگاهی داشته باشد. ملت ایران همچنین باید بداند که سیاست شوروی و آمریکا و اروپا در گذشته در مقابل آن‌ها چه بوده است.»

وی در پایان ضمن پیشنهاد تشکیل کلاس‌های آموزشی برای دیپلمات‌ها و اعضای سفارتخانه‌های ایران در خارج برای آگاه‌شدن هرچه بیشتر از انقلاب اسلامی ایران و تفهیم آن برای ملل جهان گفت: «هنوز محتوای انقلاب اسلامی ایران و ریشه آن برای خیلی از مردم مبهم است و بایستی مبانی و اثرات انقلاب ایران برای ایران و جهان روشن شود».

در پایان وزیر امور خارجه به سؤالات و اظهار نظر نمایندگان احزاب و جمعیت‌های سیاسی شرکت‌کننده در این جلسه پاسخ گفت.

وی در پاسخ این سؤال که چرا وزارت امور خارجه قراردادهای بین ایران و سایر کشورها را در اختیار وسایل ارتباط جمعی و مردم نمی‌گذارد گفت:

«وزارت امور خارجه برخلاف آنچه تصور می‌شود در گذشته مرکز تنظیم سیاست خارجی ایران نبوده و لذا همه اسناد در اینجا نیست به همین دلیل بعضی روزنامه‌ها این قراردادها را چاپ کردند در حالی که وزارت امور خارجه از آنها خبری ندارد. مرکز تصمیم سیاست خارجی کشور ما در دربار نبود بلکه در مسکو و واشنگتن و جاهای دیگر این تصمیم‌ها گرفته می‌شد».

درباره اسناد واشنگتن، وزیر امور خارجه گفت: «وقتی سفارت ایران در واشنگتن به تصاحب مردم درآمد، تمام اموال صورتجلسه شد. وقتی که صندوق‌ها را باز کردند، دیدند اسنادی در آنجا نیست جز فهرستی از هدایایی که اردشیر زاهدی به مناسبت‌های مختلف به مقامات و نمایندگان و سناتورهای آمریکایی داده است». وی افزود: «ما دیپلماسی مخفی نداشته‌ایم و بر خلاف آنچه که عنوان شد، ما تا کنون چیزی را از ملت پنهان نکرده‌ایم».

آقای یزدی در مورد لغو قراردادها گفت: «دولت بختیار چند روز قبل از سقوط رژیم، تمام قراردادهای ایران با آمریکا را لغو کرده بود». وی افزود: «سیستم شاهنشاهی اجازه نمی‌داد که شخصیت‌ها به خصوص در وزارت امور خارجه رشد نمایند. ما اینجا سعی داریم وضعی به وجود آوریم که تصمیم‌گیری‌ها از پایین شروع شود و به بالا برسد. وزیر امور خارجه در مورد عدم تصفیه نمایندگی‌ها و کنسولگری‌ها گفت: تغییرات اجتماعی چیز ساده‌ای نیست یک نظامی که ۶۰ سال قائم بوده و در جهت فساد حرکت می‌کرده یک شبه، یک روزه و یک ماهه تصفیه

نمی‌شود. در این مورد ما باید از بالاترین رده‌ها شروع کنیم نه از رده‌های پایین. وی با توجه به اینکه به خدمت کسانی که از ساواک مأمور خدمت در وزارت امور خارجه بوده‌اند پایان داده شده است، گفت: «در ظرف ۶۰ سال بالاترین رقم شاغلین در وزارت امور خارجه متعلق به فراماسونرهاست».

آقای یزدی با تأکید بر این مطلب که برای آگاهی مأموران ایران در کشورهای خارجه کلاس‌ها و سمینارهایی تشکیل شده است، در مورد عنوان امت واحد گفت: «در اسلام مفاهیم گوناگون از قبیل قوم، ملت و امت در این مورد مطرح شده است. از نظر لغوی، امت گروهی از مردم هستند که با یک هدف و جهت مشترک همسو و همگام حرکت می‌کنند. امت وقتی به وجود آمد امام هم دارد؛ به این جهت، خمینی امام است نه آیت‌الله و ملت ما حالا امت شده است. بر اثر مبارزه و جریانات، یک همبستگی ایدئولوژیکی پیدا شده و مردم هدف‌های مشترک پیدا کرده‌اند. بنابراین مفهوم است که به ملت ایران اکنون ملت اطلاق می‌شود».

دکتر یزدی افزود: «ما هیچ ترسی از شنیدن عقاید مخالف نخواهیم داشت. با اینکه گاهی اظهار نظرهای گوناگون بیانگر یک روند ضد انقلابی در حال تکوین است اما شکی نیست که ملتی انقلابی کرده و این انقلاب حرکتی است برای تشکیل جمهوری اسلامی و هرکس مخالف آن باشد، ضد انقلاب است و این را به هیچ وجه نمی‌توان قبول کرد. چون هیچ انقلابی در دنیا وجود نداشته که به ضدانقلاب اجازه رشد بدهد. ما کوشش می‌کنیم که روند مختلف عقاید خودشان را بیان کنند ولی جلوی حرکت روند مخالف را می‌گیریم».

در مورد سیاست خارجی ما معترف هستیم که به‌طور ایده‌آل اولین قدم‌ها را برمی‌داریم و اولین قدم‌ها در جهت صحیح است. چون ایدئولوژی و فلسفه ما رهنمود ما است و برای اینکه بتوانیم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به مطلوب خودمان برسیم، نیاز به زمان داریم. تنظیم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به معنای این نیست که اگر شما قدرت را به دست گرفتید نمی‌توانید به آن اصول دسترسی پیدا کنید ما به سوی تحقق این هدف‌ها قدم برمی‌داریم. شما نمی‌توانید این وابستگی اقتصادی را با این عمق و گستردگی که

۲۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

داشته است، فوراً از بین ببرید. دیپلماسی ما باید از یک نوع واقع‌بینی برخوردار باشد و در جهت تقلیل فشارها قدم بردارد.

خدا محوری به جای خودمحوری

سخنرانی در اولین سمینار گروه سفیران جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸/۴/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بعضی از شما قبلاً عنوان سفیر یا رئیس نمایندگی شاهنشاه آریامهر را داشته و در این روال دارای عملکرد به‌خصوصی بوده‌اید. اینک به عنوان رئیس نمایندگی و سفیر جمهوری اسلامی ایران به کشورهای خارج می‌روید. برای بعضی از شما این سؤال پیش می‌آید که عملکرد شما در آینده به چه صورتی باید باشد و آیا باید در همه میهمانی‌ها یا فقط در بعضی از آنها شرکت کنید یا اینکه اصولاً مهمانی می‌دهید یا خیر؟ به نظر من این سؤال‌ها در عین سادگی نماینده مسائل بسیار جدی‌تری هم می‌باشند.

به طور کلی در رابطه با سه کار عمده و اساسی شما در خارج، یعنی کارهای دیپلماتیک و کنسولی و کارهای نمایندگی فرهنگ یک ملت، بعضی عملیات را در گذشته انجام می‌دادید که اکنون نباید و نمی‌توانید انجام دهید. اگر فکر می‌کنید قادر به انجام آن نیستید، چون این اعمال از شرایط چنین مأموریت‌هایی است، پس مسلماً نمی‌توانید به مأموریت بروید.

قسمت اول کارهایی که انجام می‌دهید، امور کنسولی می‌باشد که خود به دو قسمت، یکی در رابطه با ایرانی‌ها و دیگری در رابطه با غیر ایرانی‌ها تقسیم می‌شود. در گذشته به عنوان سفیر شاهنشاه آریامهر در برخورد و رابطه با ایرانی‌ها خود را حاکم می‌دانستند و اکنون به عنوان نماینده جمهوری اسلامی باید خود را خادم حساب کنید. ما در اینجا حکومت نکرده، بلکه خدمت می‌کنیم. در مأموریت باید این را بدانید که خادم مردم هستید. حق دارند سر شما فریاد هم بزنند، همان‌طور که شما در منزل بر مستخدم خود بر اثر اهمال او در کارش فریاد می‌زدید. بنابراین با چنین روحیه‌ای باید به مأموریت بروید. فکر نکنید که عده‌ای جمع شده‌اند و سفارتخانه درست کرده‌اند و بهترین منزل، ماشین، راننده خصوصی و آشپز در اختیار ما گذاشته‌اند که شما فقط سفیر بوده و برای خالی نبودن عریضه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۶۳

مثلاً پاسپورت‌های چند نفری را هم تمدید کنید. نه تنها چنین نیست، بلکه قضیه در حال حاضر کاملاً عکس این حالت است.

در نظام شاهنشاهی اصل حاکم بر فرهنگ، دو چیز بود: «تملق و تفتین». لزومی ندارد که من راجع به آن زیاد بحث کنم. شما خود در وزارت امور خارجه بوده و مسلماً می‌دانید که غیر از این دو اصل چیز دیگری بر روابط حاکم نبوده است. هرکس بیشتر تملق می‌گفته زودتر پست می‌گرفته و چون پست‌ها هم محدود بوده و در یک کادر سیاسی چند صد نفری بیش از یکصد مأموریت وجود ندارد، در نتیجه در صورتی که کسی پست مخصوصی را طالب می‌بود، باید تفتین هم می‌کرد؛ این روحیه‌ای است که در ما به وجود آمده است. همه دوست داریم که از ما تعریف کنند، بعضی آگاهانه و بعضی ناخودآگاه از این امر خوشمان می‌آید، این جزو فرهنگ شاهنشاهی است.

امروز شما به عنوان رئیس نمایندگی نباید دارای چنین روحیه‌ای باشید، بلکه باید با آن بجنگید. اگر فردی عادی بودید امر دیگری بود. ولی در حال حاضر شما به عنوان رئیس نمایندگی این انقلاب به مأموریت می‌روید و نمی‌توانید خود را از انقلاب تفکیک نمایید. شما در واقع به عنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی، به عنوان نماینده انقلاب به خارج از کشور می‌روید. انتظاراتی از شما خواهند داشت که اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توانید آن‌ها را رد کنید. بنابراین برخلاف رژیم گذشته و فرهنگ حاکم وقت که هم شما و هم من (منظور از کلمه «شما» به‌طور عام می‌باشد و ان‌شاءالله هیچ‌کدام از آقایان مشمول این کلمه نبوده و نخواهید بود) خوشمان می‌آید که به ما تملق بگویند، امروز باید اصل بر صداقت و صراحت باشد. نباید از اینکه کسی با صراحت و صداقت با ما حرف می‌زند بترسیم، بلکه باید آن را بپذیریم.

در نظام گذشته اصل بر استکبار و تفاخر بود. مرحوم شریعتی در یکی از کتاب‌هایش راجع به تمدن و تجدد و مسئولیت روشنفکران از قول ژان پل سارتر در مورد اینکه چگونه روشنفکران اروپائی را ساختیم می‌گوید: «سیاستمداران آفریقایی وقتی به کشورهای خود بازمی‌گردند، یک دستگاه بنز آخرین سیستم با خود می‌برند که به وسیله آن به مردم فخرفروشی کنند». یکی از آقایان به من

می‌گفت خلاف شأن نمایندگی و نماینده است که مثلاً با اتومبیل عادی رفت و آمد نماید. ماشین یا ساختمان باید چنین و چنان باشد، یا مثلاً میهمانی‌ها در هتل‌های آنچنانی برگزار شود و غیره. یعنی در واقع تمام علائم فخرفروشی باید وجود داشته باشد. در حالی که در نظام جمهوری اسلامی آنچه ارزش دارد، صداقت، صمیمیت و سادگی است. در نظام گذشته مردم داخل آدم نبوده و اصولاً به حساب نمی‌آمدند لیکن در این نظام محور اصلی مردم هستند و از این‌رو است که می‌گوییم شما خادم مردم هستید و در واقع اصل آن‌ها هستند.

در نظام شاهنشاهی «خود محورینی» و «خود هدفی» اصل بود، اینک در نظام اسلامی «خدا محورینی» و «خدا هدفی» اصل بوده و باید در تمام اعمال ما منعکس باشد.

نظام استکباری در «همه چیز برای من» خلاصه می‌شد. همان‌طور که گفتم میز، صندلی، تخته، شاگرد و مدرسه برای این بود که «من» بیایم و تدریس کنم، درحالی که در نظام اسلامی من برای مردم هستم. در نظام گذشته به مشکلات مردم بی‌توجهی می‌شد. شما در نمایندگی‌ها علاقه‌ای نداشتید که مشکلات را با صمیمیت رفع نمایید. البته باز منظورم از شما به عنوان فرد شما نیست، بلکه منظور کل سیستم است. در حالی که امروز اگر به مأموریت می‌روید، باید حتی الامکان با مشکلات مردم آگاهی پیدا کنید. آگاهانه در پی آن بروید و در حل آن‌ها بکوشید، نمی‌توانید به عذر پایان یافتن وقت اداری، ارباب رجوع را دست به سر کنید.

مخصوصاً باید بدانید که این‌ها تمام انتظارات دانشجویان ما در کشورهای خارج از شما است که قسمت اعظم ایرانیان خارج از کشور را تشکیل می‌دهند. زیرا که نمایندگان ما در کشورهای خارج در واقع نماینده کل ایران هستند، یعنی شما هم نماینده وزارت کشور هم وزارت فرهنگ و هم وزارت جنگ هستید. درحقیقت نماینده کل دولت می‌باشید. لذا تمام امید این دانشجویان با وجود مشکلاتی که دارند و ممکن است ناشی از کار شما نباشد، به شما است. بنابراین لاجرم باید مثل یک پدر، برادر دلسوز و خادم به دنبال مشکلات آنان برآیید و کار آن‌ها را ولو اینکه خارج از وقت اداری و اختیارتان باشد، انجام دهید. اصل اینست که مشکلاتشان حل شود، به طوری که آن مجتمع ایرانی در کشور بیگانه حس نماید شمایی که اکنون وارد شده‌اید، نماینده واقعی این انقلاب بوده و برای رفع

گرفتاری‌های آن‌ها رفته‌اید. بنابراین باید کاغذبازی، یا قرطاس‌بازی و بوروکراسی گذشته را کنار بگذارید و خیلی از مسائل را به صورت فعال و اکتیو حل کرده و در کارها سرعت داشته باشید. اجازه بفرمایید بهانه‌گیری‌هایی که مرسوم بوده و بسیاری از ما در خارج ناظر آن بودیم - که البته شاید شما به هیچ‌وجه در مورد آن مقصر نبوده‌اید - کنار بگذاریم و هدف را همان‌طور که گفتیم بر حل مشکلات مردم قرار دهیم.

در رابطه با خارجی‌ها در گذشته شما خودباخته و غرب‌زده بودید. هر اندازه که نسبت به ایرانی‌ها بی‌اعتنایی می‌کردید، نسبت به خارجی‌ها رثوف، مهربان و خوش‌برخورد بودید. عموماً احساس عدم شخصیت کرده و نسبت به آن‌ها دارای عقدهٔ حقارت بودید و این نه از جهت شخص خود شما، بلکه به لحاظ اینکه شما نمایندهٔ آن نظام و سیستم بودید. امروز باید در کمال استقلال عمل کنید با کمال افتخار و غرور با آن‌ها برخورد نمایید و بدانید که نماینده انقلابی هستید که دنیا را بر هم زده است. بسیاری از شما اکنون که به مأموریت می‌روید ملاحظه خواهید کرد که با شما به عنوان سفیر جمهوری اسلامی چگونه برخورد خواهند کرد و از شما استقبال خواهند کرد. از کسانی که در بعضی از کنفرانس‌ها از جمله کنفرانس اسلامی شرکت کرده‌اند پرسید که چگونه با آن‌ها برخورد کرده‌اند؟ باید متناسب این انقلاب عمل کنید و در برخورد با خارجی‌ها ضمن رعایت ادب و احترام بدون استکبار و فخرفروشی و در عین حال با کمال سربلندی، غرور، افتخار و استقلال نماینده این انقلاب باشید.

در رفتار با خارجی‌ها در گذشته اصولاً به دلیل غرب‌زدگی جامعه، طرز لباس پوشیدن، منزل اختیارکردن، غذا خوردن، مهمانی رفتن و مهمانی دادن‌ها همه براساس ضوابط غربی صورت می‌گرفت. اما در نظام کنونی نمی‌توانید کارها را چنین انجام دهید. مثلاً در مهمانی‌هایی که در سفارتخانه برگزار می‌کنید، نباید مشروب سرو شود، یا اگر در مهمانی شرکت می‌کنید، نباید مشروب بخورید. شما نمی‌توانید به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی حتی در منزل خود هم مشروب میل کنید. در مورد سؤالی که بعضی‌ها از من کرده‌اند، گفته‌ام کارهایی را که یک سفیر جمهوری اسلامی نباید انجام دهد، شما هم نباید انجام بدهید. اگر فکر می‌کنید

قادر به این نیستید، اولین قدم در صداقت آنست که بگویید ما به چنین مأموریتی نخواهیم رفت. ولی اگر با این عنوان به خارج رفتید، چون نماینده این انقلاب و این جمهوری اسلامی هستید نمی‌توانید این مسائل را رعایت نکنید. نمی‌توانید دارای شخصیت مضاعف باشید، یعنی بخواهید در خارج به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی عمل کنید در حالی که به اصول آن اعتقاد نداشته و در منزل طور دیگری رفتار نمایید. اگر بخواهید چنین کاری کنید دچار ناراحتی‌هایی خواهید شد که در گذشته داشته‌اید. در آن زمان، سیستم و نظام حاکم چیزهایی از شما می‌خواست که در واقع به آن اعتقاد نداشتید، لیکن عمل می‌کردید. در گذشته عده‌ای خود را به دستگاه فروخته و وارد آن شدند و مشکل درونی خود را حل کردند. در اینجا هم لاجرم باید مشکل خود را حل نمایید. خدا به انسان می‌گوید من در قفسه سینه به تو دو قلب نداده‌ام. یعنی شما نمی‌توانید دارای شخصیت دوگانه باشید. هر زمان که این وضع در انسان به وجود آید، به بیماری روحی دچار خواهد شد. بیمار روحی کسی است که دارای شخصیت مضاعف است.

در این نظام ما شما را به سوی استقلال، آزادی و کسب هویت انسانی خودتان دعوت می‌کنیم، یعنی به سوی چیزی که در واقع فطرت شما است، لیکن در نظام گذشته این دعوت به سوی جدایی از خویشتن خود بوده است. اگر بخواهید در مأموریتی که می‌روید، دوگانه عمل کنید، لاجرم به همان بیماری روانی مبتلا شده و زنجیره در جایی عاقبت پاره می‌شود.

بنابراین آنچه در گذشته در مورد مهمانی رفتن‌ها و مهمانی دادن‌ها مرسوم بوده است باید کنار گذاشته شود. شما با پذیرش این مأموریت‌ها خود، همسر و خانواده خود را به یک سری قیود، مقید کرده‌اید. به عنوان عناصر آگاه و نمایندگان انقلاب باید تمام همت خویش را صرف این نمایید که از هرگونه مصارف زائد جلوگیری کنید. ما نباید مرتباً در مورد نحوه اعمال و رفتار شما از مرکز بخشنامه صادر کنیم که مثلاً چه‌طور میهمانی بروید یا شیشه‌های مشروبات الکلی را معدوم نمایید و غیره. شما به عنوان نماینده این انقلاب باید خود به خود چنین رفتار کنید. در صورتی که مغایر با این برنامه رفتار کنید، تعجب‌آور است. کما اینکه سفرای جدیدی که فرستادیم، بدون اینکه در مورد این مسائل چیزی به آن‌ها گفته باشیم،

خود چنین رفتار کرده‌اند و شما هم باید این‌گونه باشید. از صرف مخارج زاید خودداری نموده به اندازه نیاز مصرف کنید. خوشبختانه همه شما دارای سابقه کار در این وزارتخانه هستید و بینی و بین‌الله می‌دانید که آیا واقعاً محل اقامت سفیر باید دارای تشکیلات کنونی باشد؟ آیا واقعاً در مکزیکو نیاز به مرکزی است که یک بازرس نتواند تمام آن را در دو ساعت بازدید نماید؟ خرج این دستگاه بزرگ فقط نگهداری حدود چند هزار دلار در ماه است، آیا واقعاً چنین مکانی لازم است؟ داستانی برایتان شرح دهم:

هنگامی که مسلمان‌ها بیت‌المقدس را محاصره کرده و شکست رومی‌ها قریب‌الوقوع بود، آن‌ها که از این موضوع بسیار هم دلخور بودند تصمیم گرفتند رهبر کسانی را که اینچنین آن‌ها را در بن‌بست گذاشته بودند از نزدیک ملاقات نمایند. (مردم ما هم با دست خالی بزرگترین امپراطوری دنیا را شکست دادند. البته منظور شاه نیست بلکه ارباب بزرگش می‌باشد) از این‌رو رومی‌ها گفتند به شرطی حاضر به تسلیم می‌باشند که قرارداد خاتمه جنگ توسط رهبر مسلمین، که در آن زمان خلیفه دوم عمر بود، امضاء شود و قصدشان از این کار این بود که شخصی را که مسلمان‌ها به خاطر او می‌جنگیدند از نزدیک ملاقات کنند. رومی‌ها فکر می‌کردند که مسلمانان برای رئیس خود نبرد می‌کنند. مسلمین موضوع را به خلیفه اطلاع دادند. چندی بعد در اردوگاه خبر پیچید که خلیفه می‌آید. رومی‌ها از بالای برج و بارو مشاهده کردند که شترسواری در حال نزدیک شدن به اردوگاه است و شخصی دهنه شتر را گرفته است. نزدیک‌تر که شدند دیدند شترسوار رنگین‌پوست است. سؤال کردند پس خلیفه کجا است؟ مسلمان‌ها گفتند خلیفه همان است که دهانه شتر را در دست دارد. رومی‌ها بسیار از این امر تعجب کردند. ولی مسأله این بود که طبق مقررات، عمر و مستخدم وی با یک شتر از مدینه به سمت اردوگاه حرکت کرده بودند. آن دو با یکدیگر قرار گذاشته بودند که مسافتی چند، هر کدام بر شتر سوار شده و دیگری دهنه آن را به دست گیرد. حال بر حسب تضاد، و نه با پیش‌بینی قبلی، آخرین مرحله سفر جایی بود که خلیفه می‌باید دهانه شتر را به دست گیرد. بنابراین ملاحظه می‌کنید که حتی خلیفه مسلمین هم از قوانین و مقررات حاکم وقت اطاعت می‌کرد. آیا برای وی این امکان میسر نبود که

مثلاً حداقل با دو شتر این مسافت را طی کند و یا تعدادی قراول به عنوان نگهبان و محافظ با خود همراه نماید؟ او خلیفه مسلمین بود و قدرت چنین کاری را داشت، لیکن اطاعت از مقررات اولی بوده است.

چون به بعضی از آقایان گفته شده است که با بلیط درجه دوم مسافرت نمایند، به آن‌ها برخورد کرده است که چرا باید با درجه دوم سفر کنند. توجه داشته باشید که عظمت انقلاب نه به ساختمان و اتومبیل، بلکه به ارزش‌هایی است که معرفی می‌کند.

شما می‌خواهید در مأموریت خود سفیر و نماینده این ارزش‌ها باشید. بعد از این اگر به شما احترام می‌گذارند، نه برای اینست که در فلان ساختمان زندگی می‌کنید و مثلاً دارای اتومبیل تشریفاتی هستید، بلکه برای اینست که شما نماینده این ارزش‌ها می‌باشید و این نماینده حتی اگر در یک اتومبیل قدیمی سال ۱۹۴۸ سوار شود یا در منزلش زیلو هم پهن کند، باز نماینده ارزش‌های مزبور است و نباید برای شما فرقی بکند. باید از آنچه در اسلام به عنوان اسراف و تبذیر نام برده شده است خودداری کنید. اسراف یعنی مازاد بر احتیاج مصرف کردن. اگر واقعاً احتیاج دارید، اشکالی ندارد، ولی مازاد بر احتیاج اسراف بوده و اسراف نیز در اسلام حرام است.

شما که به عنوان سفیر و رئیس نمایندگی به مأموریت می‌روید، در واقع نماینده ملت و حافظ منافع مردم هستید خود باید قضاوت نمایید که به اتومبیل و راننده یا مثلاً به چند دربان و آشپز نیاز دارید. این‌ها را باید بررسی کنید و اگر عده‌ای اضافه هستند باید عذر آن‌ها را بخواهید. عالماً عامداً و آگاهانه باید به این کارها سر و صورت بدهید.

در گذشته مثلاً اگر کاردار سفارت ایران در واشنگتن بودید، از شما انتظار داشتند که در هر مجلس رقصی همراه با آقای اردشیر زاهدی شرکت نمایید. در اکثر نمایندگی‌ها وضع چنین بود اما حالا اگر جلسه‌ای اسلامی وجود داشته باشد، همه منتظرند چهره سفیر و نماینده این انقلاب اسلامی را ببینند. خلاصه ملاحظه می‌کنید «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها». این نمایندگی که اکنون به‌عنوان سفیر آن به مأموریت می‌روید، متفاوت با نمایندگی‌های گذشته است. در

ماه رمضان حتی اگر به دلایلی روزه هم نباشید، در سفارتخانه نمی‌توانید تظاهر به روزه‌خواری نمایید، محیط سفارتخانه باید اسلامی باشد. در عید فطر نمی‌خواهم بگویم زیرا که خود به تجربه آن را به دست خواهید آورد، شاید از سفیر انقلاب اسلامی انتظار داشته باشند که پیشنهاد نماز عید فطر گردد. در جلسات اسلامی با این دید به شما نگاه کرده و از شما انتظار دارند. نه تنها باید دقت نمایید که بعضی از اعمال گذشته را انجام ندهید، بلکه همان‌طور که گفتم از شما انتظار دارند که بعضی کارها را هم به عنوان سفیر جمهوری اسلامی انجام بدهید. می‌دانید که در خارج از کشور، در بعضی جاها برای نماز عید قربان یا عید فطر افراد عادی پیش‌نماز می‌شوند. در نتیجه ما هم گاهی امام جماعت می‌شدیم. شما هم که به مأموریت بروید، ممکن است چنین انتظاری از شما داشته باشند. حال آیا شرایط پیش‌نماز شدن را می‌توانید داشته باشید یا خیر، بحثی است جداگانه ولی از شما این توقع و انتظار را خواهند داشت.

طوری رفتار نکنید که در آینده پشت سر انقلاب بگویند این‌ها هم مثل بقیه هستند. البته اینجا وزارت امور خارجه است و من هم به‌عنوان وزیر نمی‌خواهم حرفی در اینجا بزنم که بعداً در جای دیگر سوء تعبیر شود. ولی این را هم می‌دانم زمانی که در واشنگتن مشروب‌ها را معدوم می‌کردند، بعضی از سفرای کشورهای اسلامی از این کار دلخور بودند و می‌گفتند ما به عنوان مسلمان روش و سنت جدیدی به وجود می‌آوریم که به ضرر آن‌ها می‌باشد. زیرا می‌دانید که در گذشته بعضی از سفرای کشورهای اسلامی، همانند سفرای کشور خودمان، همه چیز بودند غیر از مسلمان.

به هر حال این‌ها مسائلی است که در عین سادگی فوق‌العاده مهم هستند و باید به آن‌ها توجه داشته باشید. باید بدانید وقتی به مأموریت می‌روید با چنین وضع و برنامه‌ای روبه‌رو هستید. امروز یک هیأت نمایندگی که از طرف وزارت ارشاد ملی برای کنفرانس معراج به اردن رفته بودند، در گزارش خود می‌گفتند این انقلاب در دنیا بین مسلمانان و میلیون‌ها انسان، حتی در دهات دورافتاده کشورهای خارج نیز اثر گذاشته است. پس شما که به مأموریت می‌روید، نماینده این انقلاب بوده و رسالت و وظیفه سنگینی بر عهده شما قرار دارد.

۲۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

قسمت سوم از وظایف شما، دیپلماسی در خارج است. راجع به این موضوع بارها صحبت کرده‌ایم. می‌دانید در گذشته مرکز تصمیم‌گیری دیپلماسی ما، نه وزارت امور خارجه و نه شهر تهران، بلکه این امر در مراکز بزرگ، غیر از ایران صورت می‌گرفت. امروزه دیگر چنین نیست. اینک ما خود تصمیم می‌گیریم. لذا باید برای این کار خود را آماده نماییم. حال برای این کار چگونه باید عمل کنیم؟ شما چشم و گوش دولت و منابع اصلی او در خارج از کشور هستید. شما خود یک جزء از واحد تصمیم‌گیری هستید، چشم و گوش و حتی مغز دولت اسلامی هستید. باید خود را در متن جریان‌ها قرار دهید و با دلسوزی و صمیمیت و هشیاری عمل کنید. روحیه فرار از مسئولیت و در انتظار ماندن برای رسیدن دستور از مرکز را به سرعت کنار بگذارید. با تشکر از صبر و حوصله‌ای که برای شنیدن سخنان من از خود نشان دادید.

شاه مخلوع باید محاکمه شود

دولت از طریق قوانین بین‌المللی برای بازگرداندن شاه سابق اقدام خواهد کرد
کیهان ۱۳۵۸/۴/۱۴

تهران - آسوشیتد پرس - ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در گفت‌وگویی با آسوشیتد پرس گفت: «سیاست دولت ایران نیست که شاه مخلوع را ترور کند یا مأموران ایرانی را برای دستگیری او گسیل دارد، اما دولت ایران از طریق قوانین و مقررات بین‌المللی برای بازگرداندن شاه و محاکمه وی اقدام خواهد کرد و ما اکنون زمینه را برای تسلیم یک تقاضای رسمی فوق‌العاده به دولت مکزیك تدارک می‌بینیم.

وزیر امور خارجه ایران سپس گفت بهبود روابط ایران با آمریکا بستگی به واکنش مقامات آمریکایی دارد. وی به ویژه به اقدام بعدی آمریکا در مورد تعیین سفیر جدید این کشور در ایران اشاره کرد.

مذاکرات ایران و آمریکا

یزدی افزود ایران اکنون درباره حفظ بخشی از تجهیزات نظامی ساخت آمریکا با این کشور در حال مذاکره است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۷۱

وی در پاسخ پرسشی درباره توافق آمریکا مبنی بر فروش تسلیحات مورد نیاز ایران گفت ما تا کنون هیچ پاسخی منفی معینی دریافت نکرده‌ایم.

شاه باید محاکمه شود

یزدی در قسمت دیگری از این گفت‌وگو اظهار داشت: «سیاست رسمی دولت ایران استفاده از مأموران دولتی برای کشتن شاه تبعیدی که اکنون به مکزیک پناهنده شده، نیست.

آیت الله صادق خلخالی قاضی دادگاه انقلابی، خارج از مسئولیت دولتی برای کشتن شاه جایزه نقدی تعیین و اعلام کرده بود که یک گروه چریکی برای ترور یا دستگیری شاه به مکزیک گسیل خواهد داشت. یزدی گفت: «شما به خوبی می‌دانید که دولت کاری را که سازمان‌های غیر رسمی انجام می‌دهند، نخواهد کرد. اما دولت نیز موافق است که او را به ایران بازگردانیم و برای این کار سرگرم برنامه‌ریزی هستیم او یک جنایتکار است و باید به محکمه کشیده شود و درباره جنایاتش به مردم پاسخ داده و مجازات شود».

اصرار آمریکا بر نامزدی کاتلر

یزدی افزود: «اما اگر گروهی او را به اینجا بیاورد، دولت ایران برای محاکمه وی آماده است».

یزدی درباره بهبود روابط ایران که اخیراً به دنبال یک تظاهرات عظیم ضد آمریکایی به پایین‌ترین حد خود رسیده است گفت: «این مسأله بستگی بسیاری به مسأله جنجالی تعیین سفیر تازه آمریکا در ایران دارد، پرزیدنت کارتر، والتر کاتلر سفیر پیشین آمریکا در ژنرال را به عنوان سفیر تازه آمریکا در ایران تعیین کرد اما ایران اعلام کرد که وی را نمی‌پذیرد و باید سفیر دیگری تعیین شود و آمریکا همچنان بر نامزدی کاتلر اصرار دارد.

یزدی در این مورد گفت به درستی نمی‌دانیم که واشنگتن نظر خود را تغییر داده است یا نه.

یزدی درباره تجهیزات نظامی گفت ما میلیاردها دلار تجهیزات نظامی از آمریکا خریده‌ایم و برای حفظ آن‌ها به قطعات یدکی نیاز داریم از این رو آشکار است که قرارداد خرید این گونه لوازم یدکی بین ایران و آمریکا منعقد گردد.

وی گفت به هر حال شک دارد که قسمتی از این قطعات پس از انقلاب فوریه به ایران رسیده باشد سخنگوی سفارت آمریکا تأیید کرد که مذاکره درباره قطعات یدکی تجهیزات نظامی بین مقامات نظامی آمریکا و ایران در تهران جریان دارد.

نهضت‌های آزادیبخش

یزدی گفت بسیار طبیعی و عادی است که نهضت‌های آزادیبخش ملی جهان، برای حمایت از نهضت‌های کشور خود از ایران تقاضای کمک مادی داشته باشند، اما تاکنون نداشته‌اند. اخیراً نمایندگان سازمان آزادی‌بخش اریتره، چریک‌های ساندنیست، نیکاراگوئه و مسلمانان فیلیپین که با دولت فردیناند مارکوس در حال جنگ هستند، از ایران دیدار کرده‌اند. یزدی گفت به هر حال چنین کمک‌هایی ممکن است در آینده وجود داشته باشد و سازمان‌های انقلابی غیر وابسته به دولت نیز ممکن است به صورت مادی از جنبش‌های ماورای دریاها حمایت کنند.

لغو پذیرش سفیر جدید آمریکا - کیهان ۱۳۵۸/۴/۱۹

اگر آمریکا واقعیات انقلاب ایران را در نظر نگیرد، مشکلات تازه‌ای در روابط ایران و آمریکا به وجود خواهد آمد.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه‌ای با خبرنگاری یونایتدپرس گفت اگر آمریکا در سیاست خارجی خود واقعیت انقلاب ایران را در نظر نگیرد، احتمالاً این امر مشکلات تازه‌ای در روابط ایران و آمریکا به وجود خواهد آورد.

دکتر یزدی در مصاحبه خود با یونایتدپرس تأیید کرد که وی لغو احتمالی قراردادهای عمده ایران با آمریکا و شوروی را مورد مطالعه قرار داده است.

یزدی گفت: «ایران از این پس سیاست بی‌طرفی مثبت را دنبال خواهد کرد». به گفته این خبرنگاری روابط ایران با آمریکا در پی انتقاد سنای آمریکا از اعدام‌های انقلابی در ایران بیش از هر زمان دیگری تیره شده است. دکتر یزدی گفت دولت آمریکا می‌داند که پذیرش ورود مأموریت یک سفیر حتی اگر قبلاً نیز در مورد آن توافقی صورت گرفته باشد، از حقوق انکارناپذیر ایران است.

یزدی گفت هنوز بهترین راه برای حل مشکل تعیین سفیر جدید آمریکا در تهران، یافتن شخص دیگری به جای کاتلر است. کسی که بتواند هم حسن نیت واشنگتن را نشان دهد و هم از واقعیات انقلاب ایران آگاهی داشته باشند. وی گفت: انقلاب ایران افق تازه‌ای در مقابل دیدگان میلیون‌ها مردم مسلمان جهان که خواستار استقلال از هر دو بلوک شرق و غرب هستند، قرار داده است. یزدی افزود: «انقلاب ایران حتی در میان کشورهای غیر مسلمان نیز تأثیرهایی به جای گذاشته است».

انقلاب ایران نشان داد که مردم می‌توانند با دست خالی و بدون هیچ‌گونه سلاحی یکی از قدرتمندترین رژیم‌ها را از پای درآورند و این عامل به میلیون‌ها مردم جهان که از دست خودکامه‌های محلی و تسلط بیگانگان به جان آمده‌اند، نوید پیروزی می‌دهد.

اخطار به دولت آمریکا - اط ۵۸/۴/۹

اخطار وزیر خارجه ایران به آمریکا

است و همچنین مسئله کنترول ایران بر سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک و آفح در خلیج فارس، قابل بحث است. مدنی استاندار آستان نخبین خوزستان اخیرا کوبیت و عراق را بخاطر مداخله در درگیری قومی اعراب در جنوب این استان متهم ساخت.

یزدی در این مورد گفت من منتظر دریافت گزارش مدلل از جانب دریا دارم هستم. یزدی افزود پس از سالها دیکتاتوری مردم‌بیک خود را آزاد و مجاز به گفتن هر آنچه که می‌خواهند می‌بینند آنها از اذیت‌کننده هر چه می‌خواهند انجام دهند من از این مسئله ناراحت و آزرده خاطر نمی‌شوم. ما بردباری بخروج می‌دهیم و مسئله بعور برطرف خواهد شد

داخلی رهائی یابند. ما راه مبارزه را به آنها نشان دادیم. وی در مصاحبه خود با یونایتد پرس گفت من یکسری از انقلاب و همسایگان ایران نباید از اظهارات جامعه روحنایت مسلمان در زمینه سیاست خارجی کشورنگران نشوند زیرا در این مرحله انتقالی شخص احتمال مداخله را انتظار دارد. وی گفت این امر غیر قابل اجتناب است ما باین مسئله بدیده یک امر طبیعی و عادی در مرحله انتقال می‌نگریبو تصور نمی‌کنیم ادامه باید. چندن از روحانیون ایران در اظهارات اخیر خود ادعای مالکیت بحرن را کرده‌اند اینکه عراق بخش هائی از قلمرو مرزی ایران را با توجه به موافقتنامه محرمانه سال ۱۹۷۰ با شاه اشغال نموده

از اعلام موافقت آنرا پس بگیریم البته هنوز بهترین کار تعیین جانشین برای کاتلر است که می‌تواند حسن نیت و اشنگتن را که اینک نشان داده شده است به همراه داشته باشد و در عین حال درکی از انقلاب ما محسوب شود. یزدی در جای دیگری از مصاحبه خود گفت انقلاب ایران بر میلیون‌ها تن از مسلمانان سراسر جهان که می‌خواهند برکنار از بلوک شرق و غرب باشند اثر گذاشته است اگرچه انقلاب اسلامی ایران بر مالک‌کنین مسلمان نیز بی‌تأثیر نبوده است. یزدی افزود این اقدام مردمی است که حتی بدون اسلحه توانستند به جنگ چنین دولت قدرتمندی رود و آنرا شکست دهد. این انقلاب نمونه خوبی برای میلیون‌ها تن از مردم است که بیدارند و سعی دارند از تسلط خارجی و دیکتاتوری

ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه‌ای با یونایتد پرس گفت چنانچه ایالات متحده آمریکا سیاست خارجی خود را با واقعیات انقلاب ایران که منجر به سرنگونی شاه گردید منطبق نسازد باید در انتظار مشکلات بیشتری در روابط ایران و آمریکا بود.

وی گفت ولی من امیدوارم که این امر اتفاق نیفتند. یزدی تأکید کرد که سرگرم مطالعه لغو احتمالی قرارداد های عمده ایران با آمریکا شوری است که به ترتیب در سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱ امضاء شده است. وی تأکید کرد که ایران اصل بی‌طرفی و عدم تمهد را دنبال خواهد کرد. یزدی با اشاره به عدم پذیرش والتر کاتلر گفت: دولت ایالات متحده می‌داند که این حق ماست که سفیر تازه را بپذیریم و یا حتی بعد

با شرکت هزاران نفر در زمین

تهدید آمریکا به قطع احتمالی صدور نفت

اظهارات دکتر یزدی در باره احتمال قطع صدور نفت به آمریکا

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه طی مصاحبه‌ای با یکی از نشریات انگلیسی زبان چند ایران به سئوالات خبرنگار این نشریه که عمدتاً هر باره چگونگی روابط ایران و آمریکا در حال حاضر طرح شده پاسخ گفته است در این مصاحبه سئوالات دیگری در باره مواضع دیپلماسی ایران در مقابل سیاست‌ها و اقدامات بعضی کشورهای غربی در باره انقلاب ایران نیز مطرح شده است.

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه طی مصاحبه‌ای با یکی از نشریات انگلیسی زبان چند ایران به سئوالات خبرنگار این نشریه که عمدتاً هر باره چگونگی روابط ایران و آمریکا در حال حاضر طرح شده پاسخ گفته است در این مصاحبه سئوالات دیگری در باره مواضع دیپلماسی ایران در مقابل سیاست‌ها و اقدامات بعضی کشورهای غربی در باره انقلاب ایران نیز مطرح شده است.

یزدی با بعضی کشورهای عرب اختلافاتی نداریم اما از حافظ اسد درخواست میانیگری نکردیم.

وزیر امور خارجه در این مصاحبه یک بار دیگر تأیید می‌کند که ایران با آمریکا و روس وزیر امور خارجه آمریکا را بازگو کرده که در آن اشاره به عدم رعایت آمریکا در امور داخلی ایران کرده بود.

کوتل عراق در امور داخلی ما دخالت‌هایی میکند و ما به دولت عراق اعتراض کرده‌ایم. هدفهای عمده انقلاب ایران که ضد امپریالیسم و علیه سلطه آمریکا و اسرائیل است، در این صورت موضع عراق در برابر انقلاب ایران و دخالت‌های آن کشور آنگاه روشن‌تر می‌گردد.

در باره اسلحه خریداری شده توسط محرم‌داری از آمریکا، یزدی پاسخ داده است که ما قطعات دیگری این تجهیزات را از آمریکا بازرگانی دیگری نیز اسرائیل و آفریقای جنوبی خریداری می‌کنیم.

کوتل عراق در امور داخلی ما دخالت‌هایی میکند و ما به دولت عراق اعتراض کرده‌ایم. هدفهای عمده انقلاب ایران که ضد امپریالیسم و علیه سلطه آمریکا و اسرائیل است، در این صورت موضع عراق در برابر انقلاب ایران و دخالت‌های آن کشور آنگاه روشن‌تر می‌گردد.

یزدی در این مصاحبه به این سؤال که چه پیش‌بینی‌هایی به آمریکا می‌کند؟ پاسخ داده: ما علاقه‌مندیم برای مکانیزه کردن کشاورزی خود وسایل کشاورزی بجهای اسلحه خریداری کنیم. ما خودسازهای خود را تأمین می‌کنیم و علم‌الاسلحه‌ها را از کشورهای دوست تأمین می‌کنیم.

یزدی پاسخ داد: دولت عراق سخنگوی اعراب منطقه خلیج فارس نیست بویژه که ما موافقتی در این باره به عده عراق نداشته‌ایم. هر تلاشی در جهت تغییر در شرایط موجود در خلیج فارس بسیار مشکلات بیشتری بوجود می‌آورد که محقق به حل اختلافات ایران و اعراب نمی‌گردد.

از وزیر خارجه سؤال شد: در حال حاضر وضعیت نزرگانی ایران و آمریکا چگونه است؟ یزدی پاسخ داد: بعضی از بازرگانان آمریکائی برای فروش قطعات دیگر ما، اقدام نمودند اما ما بهانه‌های عجیبی پیش کشیدند و در نتیجه بزرگتر خواسته‌های ما را رد می‌کنند و این عدم همکاری ما را تحت فشار بزرگی قرار داده است. ما گفتمیم اگر تجار آمریکائی این روش را ادامه دهند ما هم احتمالاً همان رفتار را با آنها خواهیم کرد.

درباره جنگی که ما در عراق در کردستان یزدی گفت آنها نتوانستند آموزش دیده که به سازمان منحل یا سازمان سیا وابسته‌اند به داخل ایران می‌فرستند.

یزدی در باره موضع ایران در برابر ایجاد پایگاه توسط قدرتهای خارجی برای حفظ امنیت منطقه هرگز یزدی گفت: ما مخالف استقرار هرگونه پایگاه توسط قدرت‌های خارجی در منطقه هستیم و مخالف خواهیم بود.



عکس فوق‌العاده اخیر در مجله سپهر ۲۹ ساله نوزدهم می‌مطلوبه اهل یسنان آباد تبریز هست. ماه است از ماهنامه خبری

سؤال شد آیا ممکن است نفت هم به آنها فروشد؟ یزدی پاسخ مثبت داده است.

موضوع سفیر در باره اینکه آیا در باره مداخله سفیر هنگ‌کنگ انجام پذیرفت یا خیر، یزدی پاسخ داد: موضوع مداخله سفیر مطرح نشد، اما بطور غیر مستقیم اطلاع یافتیم که دولت آمریکا در حال گرفتن یک سفیر برای ایران است که البته باید سفیری مورد قبول ما باشد.

تهدید به قطع روابط - مصاحبه با روزنامه الانبیا کویت

دکتر یزدی امریکارا تهدید به قطع رابطه کرد

کویت - آسوشیتدپرس -
آبراهیم یزدی وزیر خارجه ایران
در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی
الانبیا گفت: اگر واشنگتن به
مداخله در امور ایران ادامه
دهد، تهران روابط خود با
امریکا را قطع خواهد کرد.
یزدی در این مصاحبه گفت
که محکوم شمردن آراء دادگاه
های انقلابی ایران توسط سنای
امریکا، یک مداخله مستقیم در
امور ایران تلقی می‌شود.
دکتر یزدی در مصاحبه با
این روزنامه کویتی تصریح
کرده است: اگر امریکا به مداخله
خود در امور ایران ادامه
دهد و از شناسایی انقلاب ایران
سرباززند، در این صورت ما
روابط خود با آن کشور را قطع
خواهیم کرد. یزدی در عین حال
نزدیکی ایران به بلوک شرق را
رد کرده است.
وزیر خارجه ایران افزوده
است: آنها که در گذشته در
امور کشور ما مداخله می
کردند باید بدانند که چنین ایامی

برای همیشه سپری شده و ایران
به امریکا و یا هر قدرت دیگری
اجازه نخواهد داد نفوذ خود
را روی مسایل سیاسی ایران
بکار برد و در صورتی که کشوری
روی مداخله در امور ایران
پافشاری کند ایران با آن کشور
بیکار خواهد کرد.

دکتر یزدی از کشورهای
عرب منطقه خلیج فارس خواست
از انقلاب ایران درس گرفته و
مداخلات بلوک شرق یا غرب
در امور خود را خنثی کنند.
یزدی گفت ملل اسلامی در تقویت
همکاری میان خود باید به
ضرورتها و امکانات خویش
تکیه داشته باشند.

یزدی خاطر نشان ساخت
دولت انقلابی ایران به هیچ وجه
قصد مداخله در امور دیگر
کشورهای خلیج فارس را ندارد
و هر دولت از دول این منطقه
مستول مردم خود است و ایران
فقط به بسط و گسترش دوستی
با این کشورها اکتفا خواهد
کرد.

مصاحبه با خبرگزاری پارس - ۱۳۵۸/۴/۲۷

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه امروز اعلام کرد که سیاست خارجی ایران بر پایه کمک و پشتیبانی از تمامی جنبش‌های آزادیخواهانه مستضعفین جهان است.

دکتر یزدی ضمن اظهار این مطلب افزود:

«در چنین چارچوبی با توجه به امکاناتمان و با توجه به شرایط خاص زمانی و مکانی بر اساس حفظ ارزش‌های ایدئولوژیک و با استفاده از اولویت‌ها، کمک‌های خود را در اختیار جنبش‌های مذکور قرار خواهیم داد».

دکتر یزدی در پاسخ به این پرسش که آیا این کمک‌ها منافاتی با اصل عدم مداخله در امور کشورهای دیگر ندارد گفت: خیر دخالت به این معناست که ما سیاست خاصی را به آن‌ها دیکته کنیم و این ما نبودیم که جنبش مسلحانه ساندی را منظم کردیم و دولت ایران حتی کمک‌های مادی یا غیر مادی نیز به آن‌ها نکرده است. ساندی‌نیست‌ها با اتکاء به نیروی ایمان خود و برای کسب آزادی و استقلال با فداکاری و دادن شهید توانسته‌اند رژیم منحط سوموزا را به زانو درآورند.

بنابراین آن‌ها در رابطه با ایران می‌خواهند که از تجارب ما بهره‌مند شوند و ما با اعلام پشتیبانی از انقلاب آن‌ها می‌کوشیم تا از نظر معنوی و روحی تقویتشان کنیم.

این طبیعی است که ما از جنبش ساندی‌نیست‌ها یا مبارزات خلق اریتره پشتیبانی می‌کنیم و این به معنی دخالت نیست.

مخصوصاً توجه به این نکته ضروری است که این جنبش‌ها و انقلاب‌ها ناشی از وضعیت طبیعی و درونی خود آن کشورهاست و ما در به‌وجود آمدن، تکوین و توسعه آن هیچ دخالتی نداشته و نداریم.

مسلمانان افغانستان

دکتر یزدی در پاسخ به این پرسش که تحت چنین شرایطی از مبارزات مسلمانان افغانستان نیز پشتیبانی خواهیم کرد گفت:

«اگر شرایط مساعدی وجود داشته باشد بله». وزیر امور خارجه در پاسخ به این پرسش که آیا هیأتی از سوی ایران در کنفرانس کشورهای غیر متعهد در هاوانا شرکت خواهد کرد یا نه، گفت:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۷۷

«به احتمال بسیار زیاد هیأتی از سوی ایران در کنفرانس هاوانا شرکت خواهد کرد. مسأله عضویت ایران در کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیر متعهد در کمبو مطرح شد و به تصویب رسید، اما تصویب نهایی موکول به جلسه عمومی آنها در هاوانا شد.»

دکتر ابراهیم یزدی دربارهٔ رابطه ایران و آمریکا و اینکه آمریکا در تصمیم خود برای تعیین سفیری تازه، تجدید نظر کرده است یا نه گفت: «ما منتظریم که دولت آمریکا تصمیم تازه خود را به ما اطلاع بدهد.»

وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ این مسأله که چه تدابیری برای جلوگیری از اظهار نظر منابع غیر رسمی دربارهٔ سیاست خارجی ایران اندیشیده‌اند گفت: «ما نه وسیله‌ای برای کنترل این بیان‌ها داریم و نه وسیله‌ای داریم که مستقیماً آنها را به یک مجرای صحیح بیندازیم. ما به صورت مختلف و در فرصت‌های گوناگون خطوط اصلی سیاست خارجی خود و هدف‌های دیپلماسی وزارت امور خارجه را به اطلاع عموم می‌رسانیم. تصور می‌کنم که هر عنصر آگاه و مسلمان و متعهدی باید بیانات و نظریات خود را با چارچوب هدف‌ها و اصول اعلام شده تطبیق دهد اگر چنانچه اشخاصی هستند که در مورد این خط مشی و خطوط کلی دیپلماسی ما اشکالی می‌بینند، ما همواره آماده هستیم که آنها را بپذیریم و دربارهٔ این مسائل گفت‌وگو کنیم و اگر در سیاست خارجی ابهاماتی هست ما وظیفه خود می‌دانیم که در این باره توضیح بدهیم.»

ولی اگر آنها در سیاست خارجی ما ابهامی می‌بینند یا بعضی موضع‌گیری‌های ما برای آنها روشن و قانع‌کننده نیست، به نفع انقلاب اسلامی و مملکت ماست که قبل از موضع‌گیری از ما توضیح بخواهند این به صلاح نزدیکتر است. وزیر خارجه در پاسخ این پرسش که آیا امپریالیسم در اندیشه ساختن یک ژاندارم دیگر در منطقه به جای ایران هست، گفت: «واضح است که ابرقدرت‌ها از ادامه سیاست‌های خود در خلیج فارس دست نخواهند کشید، بلکه تاکتیک‌های خود را تغییر می‌دهند. آنها به این سادگی اصول سیاست خود را تغییر نخواهند داد. همین مسأله برنامه احتمالی و اضطراری دولت آمریکا برای تدارک یک ارتش صد و ده هزار نفری و استمرار سیاست عمومی و کلی آمریکا در جهت حفظ منافع است که حق خود در منطقه می‌داند و از نظر ما ناحق است.»

این درست نیست که ما تصور کنیم که این کشورها به دلیل اینکه انقلاب ما اسلامی است و عدل و انصاف را رعایت خواهد کرد دست از سر ما برخواهد داشت.

وزیر خارجه در پایان این گفت‌وگو در پاسخ این پرسش که انقلاب ایران به‌عنوان امتیازی منفی برای حکومت حزب دموکرات آمریکا در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا تأثیر خواهد گذاشت گفت:

«پیروزی یا موفقیت سیاست خارجی آمریکا تأثیر قابل توجهی بر روی انتخابات ریاست جمهوری خواهد گذاشت».

یکی از مواردی که سیاست خارجی آمریکا دچار وهم‌گرایی و ایدئالیسم شده بود، مسأله پشتیبانی آن‌ها از حکومت شاه و نادیده‌گرفتن واقعیت رویدادهای ایران و انقلاب عظیمی است که منجر به این تغییرات عظیم شده است.

این را مقام‌های آمریکایی به صورت مختلف اعتراف کرده‌اند که نمی‌توانستند فکر کنند که اوضاع ایران به اینجا خواهد رسید.

همین که آمریکا یک پایگاه بزرگ در ایران و نظامی را که به قول نیکسون سی سال به آمریکا خدمت کرده است از دست داده، می‌تواند در انتخابات آینده ریاست جمهوری مؤثر باشد.

در جمع کارکنان صنعت نفت ایران - ۳۰ تیر ۱۳۵۸

یزدی: بختیار آمده بود خودش جمهوری اعلام کند. اسنادی هست که اگر اجازه بدهند درباره بختیار خواهم گفت.

آن‌موقع هم می‌گفتند وزیر خارجه مصدق آمریکایی است، امروز هم می‌گویند من آمریکایی هستم.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دیروز اعلام کرد درباره دوران نخست‌وزیری شاپور بختیار اسناد و مدارکی دارد که با اجازه امام خمینی آن‌ها را فاش خواهد کرد.

وزیر امور خارجه که به دعوت انجمن اسلامی کارکنان صنعت نفت به مناسبت یادبود ۳۰ تیر در شرکت نفت سخنرانی می‌کرد گفت:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۷۹

«استعمار و استبداد داخلی دائم به ما می‌گفتند که اگر شاه برود چنین و چنان می‌شود، دیدید که شاه رفت و هیچ‌طور هم نشد. او که که این حرف‌ها را می‌زد دلش به حال شاه نسوخته بود، او می‌خواهد منافع و مصالحی را که داشته و به دلیل حضور شاه بهره‌مند می‌شد، بگیرد. شما مطمئن بدانید که دیگر هرگز استعمار خارجی قصد بازگرداندن شاه را ندارد، دیگر تمام شد. شما مطمئن بدانید که دیگر استعمار شاه را نمی‌آورد. خودش هم می‌داند چه خبر است، بنابراین الان دیگر صحبت بازگرداندن شاه نیست، کما اینکه دیدید شاپور هم وقتی آمد، او نیامده بود که شاه را تثبیت بکند، بختیار آمده بود که خودش از بالای سر انقلاب جهش کند و قبل از اینکه انقلاب پیروز شود، خودش جمهوری را اعلام کند.»

شریعتی چهره بی‌همتای قرن ما - مجله سروش تیر ماه سال ۱۳۵۸

برای نوشتن از فرزانه مرد تاریخ معاصر ایران، از معلم راستین انقلابمان، از شهید دکتر علی شریعتی در این مجال مختصر نمی‌شود ادای دین کرد و چنین هم هست. ولی برای ادای احترام و بزرگداشت سالروز شهادتش و همیشه ماندن به یادش و زدودن غبار فراموشی از یادمانده‌هایی از این شهید بزرگ؛ شرح آشنایی و روزهایی که در کنار او و در رابطه با او بودم می‌نگارم، باشد که این مقاله در این روزها که شکوفه‌های انقلابمان نوید بهاران بی‌خزان را می‌دهد، گوشه‌هایی از ایثار و مبارزات این بزرگمرد انقلاب ما را روشن کند و ادای دینی باشد از این حقیر که افتخار همراهی و همکاریش را داشته‌ام.

آشنایی من با مرحوم شهید دکتر علی شریعتی به زمانی می‌رسد که او در دبیرستان ابن یمین درس می‌خواند. در آن سال‌ها در مشهد استاد محمد تقی شریعتی پدر بزرگوار معلم ما کانونی به نام کانون نشر حقایق اسلامی تأسیس کرده بود که به تفسیر قرآن و تدوین مقالات اسلامی می‌پرداخت. در همان زمان در تهران نیز انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت می‌کرد و با کانون نشر حقایق اسلامی مشهد در ارتباط دائم بود و مقالات و نشریات خود را در اختیار اعضای یکدیگر قرار می‌دادند. در آن زمان من عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بودم و با مقالات و نوشته‌های دکتر علی شریعتی از همین طریق، از جمله مقاله «سلام مکتب واسطه» و «ابوذر غفاری» آشنا شدم.

در آن سال‌ها سازمانی به صورت مخفی به نام نهضت خداپرستان سوسیالیست تأسیس شده بود و مرحوم دکتر علی شریعتی تحت تأثیر این نهضت قرار گرفته و مدتی نیز عضو آن بود و جزوه «اسلام مکتب واسطه» نیز، که نمایانگر افکار و عقاید او و همچنین روشنگر بنیان‌ها و مبانی فکری انجمن اسلامی دانشجویان و نهضت خداپرستان سوسیالیست بود، در چنین شرایطی نوشته شد. با این جزوه و همچنین کتاب ابوذر غفاری با عقاید و افکار دکتر علی شریعتی بیشتر آشنا شدم.

بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهضت مقاومت ملی به همت شخصیت‌های اسلامی و سیاسی آن دوره از جمله آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی مرحوم نخشب، مرحوم رحیم عطایی و ... تشکیل شده بود. در مشهد نیز کمیته ایالتی نهضت مقاومت با شرکت فعالانه شخصیت‌هایی نظیر آقای طاهر احمدزاده (استاندار فعلی خراسان) مرحوم آسایش، استاد محمد تقی شریعتی و مرحوم دکتر علی شریعتی و چند تن دیگر تشکیل شد. نهضت مقاومت ملی با کمیته‌های ایالتی که شعبه‌هایی از آن بود، در تماس دائم بود.

در آن زمان من در کمیته مرکزی نهضت فعالیت می‌کردم و مسئولیت‌های متعددی داشتم که از آن جمله مسئولیت ارتباط با شهرستان‌ها بود. از این طریق مدام در ارتباط با اعضای این کمیته‌ها از جمله دکتر علی شریعتی بودم.

در سال ۱۳۳۶ از طرف کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی برای مأموریتی عازم مشهد شدم. در مشهد در جلساتی که در منزل مرحوم آسایش تشکیل شد، شرکت کردم. در این سفر برای اولین بار با دکتر علی شریعتی آشنا شدم و مجذوب افکار و عقاید والای او شدم و همکاری ما ابعاد مختلف به خود گرفت.

در آن سال‌ها، که منوچهر اقبال بر صندلی صدارت تکیه زده بود، مأموران حکومت نظامی به تشکیلات نهضت مقاومت یورش بردند و چندصد نفری را در تهران و در شهرستان‌ها دستگیر کردند. از کمیته خراسان نیز عده‌ای از جمله آقای طاهر احمدزاده و دکتر علی شریعتی، آسایش، استاد شریعتی و ... دستگیر و شبانه با هواپیمای نظامی به تهران منتقل و در لشکر ۲ زرهی زندانی کردند. و دستگاه استبداد دکتر علی شریعتی را به عنوان این‌که جوان‌ترین عضو این نهضت بود بیش از همه در زندان نگه داشت و شکنجه کرد.

در آن روزها من در مشهد بودم و قرار بود در جلسه‌ای که در منزل مرحوم آسایش تشکیل شده بود و گروهی از بزرگان کمیته خراسان در آن شرکت کنم. اما من نتوانستم در این جلسه شرکت کنم. روز بعد با آقای طاهر احمدزاده قراری داشتم اما او بر سرقرار نیامد. به منزلش رفتم و از پسر بزرگ او شهید مسعود احمدزاده شنیدم که آقای طاهر احمدزاده و دکتر علی شریعتی و جمعی از دوستان عضو کمیته نهضت مقاومت خراسان به چنگال استبداد گرفتار شده‌اند. او گفت که مأموران به دنبال من هم هستند. بعد از شنیدن خبر و تماس با یکی از مسئولان نهضت در تهران، بلافاصله از مشهد خارج شدم و به‌طور ناشناس به بیرجند و پس از آن به نقاط مرزی مانند تایباد و تربت جام و سپس به قوچان، گنبد و گرگان و پس از آن به تهران برگشتم.

مرحوم دکتر علی شریعتی پس از آزادی از زندان و پایان تحصیلات، تصمیم گرفت به خارج از ایران سفر کند با وجود اینکه شاگرد اول دانشکده بود و طبق قانون حق داشت از بورسیه تحصیل استفاده کند ولی مقامات امنیتی از خارج شدن او جلوگیری می‌کردند و به خاطر فعالیت‌های سیاسی از استفاده از این بورس محروم شد. ولی بالاخره با فشارها و فعالیت‌هایی که در این مورد به عمل آمد، برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت.

مرحوم دکتر علی شریعتی با خارج شدن از ایران و سفر به فرانسه وارد فعالیت‌های سیاسی شد و بر شدت مبارزات خود افزود. در سال ۱۳۳۹ من به آمریکا رفتم و از آن جا مجدداً ارتباط ما برقرار شد.

این را نیز اضافه کنم که قبل از مسافرت ما به خارج از کشور، عده‌ای از دوستان و اعضای نهضت مقاومت به اروپا و آمریکا سفر کرده بودند و فعالیت و مبارزات ضد رژیم داشتند. از جمله دکتر کارگشا در آلمان، دکتر صمد تقی‌زاده در انگلیس، پرویز امین در فرانسه و صادق قطب‌زاده در آمریکا. این دوستان با تشکل و سازمان‌بندی، تماس‌ها و همکاری‌های خود را با دانشجویان ایرانی و مبارزان و انقلابیان غیر ایرانی شروع کرده بودند. از جمله با جبهه آزادیبخش الجزایر و کشورهای مرفقی اسلامی نظیر مصر و جمال عبدالناصر تماس برقرار کرده بودند. در این زمان قبل از تشکیل «جبهه ملی ایران» در اروپا، مرحوم دکتر علی شریعتی با

کمک سایر دوستان نشریاتی را تحت عنوان «جوانان نهضت ملی ایران» چاپ و منتشر می‌کردند. این نشریات ضمن توزیع در میان دانشجویان مسلمان ایرانی به کشورهای الجزایر مصر و غیره... نیز ارسال می‌شد. پس از تأسیس جبهه ملی با توافق دو جبهه اروپا و آمریکا قرار بر این شد که روزنامه ایران آزاد در اروپا و ماهنامه اندیشه جبهه در آمریکا منتشر شود. ایران آزاد که به همت مرحوم دکتر علی شریعتی انتشار می‌یافت، نشریه سیاسی و خبری بود و اندیشه جبهه به مسائل تئوریک مبارزات ملی می‌پرداخت.

روزنامه ایران آزاد تا زمانی که دکتر در اروپا بود به مسئولیت او با مقالات و تفسیرهای عمیق و باارزش در اختیار دانشجویان و مبارزان قرار می‌گرفت مرحوم دکتر شریعتی مطالب و مقالات پر جذب و انقلابی خود را با اسم مستعار شمع می‌نوشت (در این جا لازم می‌دانم توضیح دهم که انتخاب نام شمع علاوه بر آن حالت عرفانی و ایثار کلمه رمزی هم بود که از اول کلمات شریعتی مزینانی و علی تشکیل شده بود).

در همین دوران مرحوم دکتر علی شریعتی با جبهه آزادیبخش الجزایر و هیأت تحریریه نشریه المجاهد، ارگان این جبهه تماس و همکاری‌های نزدیک داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ به ایران بازگشت و به فعالیت خود در حوزه دانشگاه مشهد و حسینیه ارشاد ادامه داد.

به اعتقاد من شهید دکتر علی شریعتی سهم بسیار مهم و با ارزشی در انقلاب ما داشته و دارد. در میان متفکرین و نویسندگان، چه مسلمان و چه غیر مسلمان هیچ متفکر و نویسنده‌ای به اندازه مرحوم دکتر علی شریعتی نتوانسته است در قلمرو فکر و اندیشه به این انقلاب و پیشبرد آن اثر بگذارد و هیچ متفکری مثل علی نتوانسته است در جوانان این آب و خاک که سازندگان عمده این انقلاب بودند، تأثیر بگذارد. شاید به جرأت بتوانم گفت که چهره شهید دکتر علی شریعتی در دنیای اسلام در قرن معاصر بی‌همتاست. شریعتی که در ابتدا شاگرد حرکت نوین اسلامی بود به صورت یکی از معلمان و رهبران و سازندگان این جنبش درآمد و پرتو فکر و اندیشه او مشعل دست شهیدان به خاک خفته انقلاب ما گردید.

در پایان لازم است اشاره کنم که شخصیت علی را صرفاً نباید در چهارچوب سخن‌ها، نوشته‌ها و مقالات او دید؛ بلکه شخصیت او را باید در زندگی عارفانه او

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۸۳

جستجو کرد. همان‌طور که متخلص به شمع بود، مثل شمع نیز سوخت تا روشنایی‌اش فراراه رهروان اسلام باشد. من شخصیت علی را در کتاب کویر یافتم که در آن عمق عرفان و پاکبختگی آن فرزانه مرد تاریخ معاصر ایران متجلی است. درود فراوان به روان پاکش باد.

مصاحبه مطبوعاتی آقایان دکتر یزدی و وزیر خارجه کویت در تیر ماه ۱۳۵۸
خبرنگار: آقای دکتر یزدی لطفاً بفرمایید در مذاکرات امروز در ملاقاتی که با آقای وزیر امور خارجه کویت داشتید، راجع به چه چیزهایی بحث کردید.
دکتر یزدی: ما مسائل مربوط به انقلاب خودمان و مبانی این حرکت را برای ایشان توضیح دادیم، همین‌طور دربارهٔ علایقی که بین دو کشور وجود دارد و روابط متقابل دو کشور و دربارهٔ مسائل مربوط به منطقه و خلیج فارس با هم تبادل نظر کردیم. خوشبختانه در اکثر موارد تفاهم متقابل جود دارد و امیدواری هست که روابط بین دو کشور از لحاظ فرهنگی و اقتصادی توسعه بیشتری پیدا کند.
خبرنگار: آیا راجع به مسائل اجتماعی بین ایران و کویت مثل مسائلی که در بین کارگزاران هست در این مذاکرات صحبتی کردید؟
دکتر یزدی: این‌ها مسائلی هستند که در سطوح مختلف توسط مسئولین مختلف از طرف دو کشور مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
خبرنگار: آیا خط مشی جدید آمریکا در خلیج فارس هم مورد بررسی قرار گرفت؟

دکتر یزدی: اشاراتی به این مطلب نیز شد.

خبرنگار: عقیده ایشان چه بود؟

دکتر یزدی: از خودشان سؤال کنید.

خبرنگار (از مترجم): لطفاً از آقای وزیر امور خارجه کویت بپرسید عقیده ایشان راجع به خط مشی جدید آمریکا در خلیج فارس چیست؟
«سؤالات خبرنگاران توسط مترجم به عربی ترجمه و پاسخ وزیر امور خارجه کویت از عربی به فارسی برگردان شده است.»

وزیر امور خارجه کویت: نباید از روش آمریکا در خلیج فارس تعجب کنیم، برای اینکه کشورهای بزرگ در اینجا منافع دارند و ما نباید به آن‌ها فرصتی بدهیم که فتنه و آشوب در این منطقه راه بیندازند و این اظهارات یا ادعایشان را که ما

۲۸۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

منطقه خلیج فارس را اشغال می‌کنیم و ما مناطق نفتی را اشغال می‌کنیم، اظهارات بی‌اساسی است بلکه هدفشان ایجاد آشوب و فتنه در منطقه است. خبرنگار: ممکن است لطفاً بپرسید انقلاب ایران در ساخت سیاسی کویت چه اثری داشته؟

وزیر امور خارجه کویت: در حقیقت انقلاب اسلامی ایران انقلابی برای ما در جهان عرب بوده است. لذا ما انقلاب اسلامی را تأیید کردیم، با ملت از طریق ملت ایران و به رهبری، رهبر انقلاب آیت‌الله امام خمینی.... خبرنگار: آقای وزیر امور خارجه کویت فردا با امام ملاقات دارند آیا مطلب خاصی را در این ملاقات مطرح خواهند کرد؟

وزیر امور خارجه کویت: فردا افتخار شرفیابی به حضور امام خمینی را خواهم داشت و پیام عمیق ملت و دولت کویت و سلام و احترامات آن‌ها را به ایشان ابلاغ خواهم نمود و البته با آیت‌الله درباره مسائل صحبته خواهیم کرد و نطق و ارشاد ایشان را خواهیم شنید.

خبرنگار: ممکن است بپرسید از نتیجه مذاکراتشان با آقای یزدی راضی هستند یا نه؟

وزیر امور خارجه کویت: خیلی آرزو دارم که همیشه مسائل خود را با وزیری مانند جناب آقای دکتر یزدی در میان بگذارم، برای اینکه ایشان مثل من با کمال صراحت صحبت می‌کنند و آرزو دارم که همیشه با ایشان صحبت کنم. خبرنگار: ممکن است بپرسم که آیا ایشان آقای دکتر یزدی را برای دیدار از کویت دعوت کرده‌اند؟

وزیر امور خارجه کویت: البته دعوت شده‌اند ولی ایشان باید خودشان را دعوت کنند، برای اینکه به کشور خودشان می‌آیند.

خبرنگار: آقای دکتر شما قبول می‌کنید؟

دکتر یزدی: با در نظر گرفتن گرفتاری‌ها و امکانات و مسائل باید عرض کنم که در اولین فرصت اقدام خواهد شد. با کمال میل، برای تحکیم و تثبیت روابطمان این‌گونه سفرها لازم و ضروری است.

خبرنگار: به عنوان آخرین سؤال، آیا شما هم از نتیجه مذاکرات راضی هستید؟

دکتر یزدی: بله.

خبرنگار: من می‌خواستم سؤال کنم که نظر وزیر خارجه کویت دربارهٔ سیاست دفاعی دولت کویت در خلیج فارس چیست؟

وزیر امور خارجه کویت: البته دفاع ما به آن معنی که کشورهای بزرگ دنیا تعریف می‌کنند نیست. بلکه یک رمز است، این دفاع سمبلیک است ولی به نظر ما دفاع از کشور باید از درون هر کشور آغاز گردد. سازندگی خودش دفاع است، ساختن خانه، خود دفاع از نفس است و سازندگی با ساختن خانه خود، روابط با همسایگان خود و دوستان خود، خودش نوعی دفاع از کشور است.

خبرنگار: من نظرم را طور دیگری بیان می‌کنم و این‌که آیا ایشان تصور نمی‌کنند که اگر کشورهای حوزه خلیج فارس خط مشی مشترکی در مورد دفاع از خلیج فارس اتخاذ کنند، مؤثر می‌باشد؟

وزیر امور خارجه کویت: با کمال صراحت به شما بگویم که هر قدر ما قوی باشیم، نمی‌توانیم تمام اسلحه‌ها را داشته باشیم، نمی‌توانیم در برابر نیروهای بزرگ اظهار وجود کنیم. ولی دفاع ما وحدت و همکاری ماست و عدم دخالت در امور یکدیگر و همکاری با کشورهای منطقه است.

خبرنگار: چرا وقتی امام خمینی برای خروج از عراق، اولین باری که می‌خواستند به کشوری بروند کویت را انتخاب کرده و بعد این مسأله متفی شد و به نظر رسید که دولت کویت با ورود امام خمینی به آن کشور موافقت نکرده بود، می‌خواستم سؤال کنم که علت این موضوع چه بود؟

وزیر امور خارجه کویت: من عادت کرده‌ام که با کمال صراحت با شما صحبت کنم، دولت کویت از ورود امام خمینی به کویت اطلاع نداشت؛ برای اینکه گذرنامه به اسم امام خمینی نبود و به اسم دیگری بود و چه بسا خیر بود که امام خمینی به کویت وارد نشدند و ممکن بود ورود امام خمینی به کویت این نتیجه مطلوب را نمی‌داد و انقلاب ما به اینجا نمی‌رسید. «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ».

خبرنگار: من باز این سؤال را دارم که شاید الان برای توجیه این مطلب، مطالب ایشان کاملاً منطقی باشد ولی از آنجایی که ایشان یک رهبر مذهبی بوده‌اند که در دنیای اسلام شناخته شده بوده و هستند، تصور نمی‌شود که در آن موقع چنین توجیهی قابل تصور و قابل قبول باشد.

مترجم: معذرت می‌خواهم ایشان فرمودند که ما از ورود امام خمینی اطلاع نداشتیم و اسم‌شان امام خمینی نبوده و گذرنامه دیگری بوده است. خبرنگار: ولی ایشان شخصیتی نبوده‌اند که به اصطلاح وزیر امور خارجه کویت: می‌توانم قسم بخورم که دولت کویت اطلاع نداشته است.

خبرنگار: در بین صحبتتان جناب وزیر امور خارجه کویت به مسأله وحدت اشاره کردند، در واقع برای رسیدن به این وحدت، کویت یا دولت کویت و دولت‌های اسلامی دیگر چه فعالیتی کرده و چه می‌خواهند بکنند و به نظر ایشان چگونه می‌توانیم به این وحدت برسیم؟

وزیر امور خارجه کویت: در حقیقت وحدتی را که ما می‌خواهیم، وحدت نظر و عقیده نسبت به مسائل سرنوشت‌ساز خودمان است زیرا ما همه در معرض خطر و تهدید هستیم. در این منطقه مسأله کشور بزرگ و دولت بزرگ و کوچک مطرح نیست، لذا با مشورت و همکاری با یکدیگر فرصتی به دیگران نشان نمی‌دهیم.

خبرنگار: برای ایجاد وحدت شاید در بین کشورهای اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری پیشنهادی کرده بودند برای همبستگی هرچه بیشتر کشورهای اسلامی که شاید به عنوان یک جمهوری اتحاد جماهیر اسلامی و شاید به این عنوان و به این شکل بوده است، در این مورد نظر ایشان چیست؟

وزیر امور خارجه کویت: هر نغمه‌ای که از ملت‌ها برخیزد و خواسته ملت‌ها باشد ما را متحد می‌کند. وحدت از بالا ریخته نمی‌شود، بلکه خود ملت‌ها سبب ایجاد این وحدت هستند.

خبرنگار: «سیاست آینده شما در مورد نفت چیست؟ آیا در آینده بیشتر تولید می‌کنید؟ یا در همین تولید فعلی باقی خواهید ماند.»

وزیر امور خارجه کویت: سیاست ما درباره موضوع نفت این است که ما تولید را اضافه نخواهیم کرد و این سیاست بر این اساس است که ما می‌دانیم نفت یک ثروت ملی است که بالاخره به پایان می‌رسد و تمام‌شدنی است، ما نطق کارتر را در این زمینه تأیید کردیم نه برای اینکه این نطق کارتر بوده، بلکه برای این است که ما می‌دانیم که این ثروت و این نفت تمام‌شدنی است و دنیا باید در جستجوی جانشین برای نفت و این انرژی باشد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۸۷

خبرنگار: «شما در مورد ملاقات فردای خود با آقای نخست‌وزیر مهدی بازرگان و رئیس شرکت ملی نفت آقای نزیه چه موضوعاتی را به بحث خواهید گذاشت.»

وزیر امور خارجه کویت: با جناب نخست‌وزیر به نحوی که به نفع دو کشور در سطح جهان باشد تا حدی با آقای دکتر نزیه و دیگر مقامات کشوری در مورد مسائل داخلی و خارجی دو کشور در زمینه نفت صحبت خواهیم کرد.

خبرنگار: «شما اولین مقام رسمی هستید که از منطقه خلیج فارس، ایران را بازدید می‌نمایند شما فکر می‌کنید انقلاب اسلامی چه تأثیری بر منطقه خواهد داشت؟»

وزیر امور خارجه کویت: اولاً آمدن من و بازدید از ایران، دلیل احترام من به انقلاب اسلامی ایران است اما تأثیر انقلاب در منطقه مایه خوشبختی و افتخار ماست که این انقلاب در ایران به صورت انقلاب اسلامی قیام کرده و پشتیبان و مؤید کشورهای ملل اسلام و ملل عرب است.

روابط با کویت - کیهان ۱۳۵۸/۵/۱

قبل از عزیمت صباح الجابر الحمد وزیر خارجه کویت به کشورش، دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه که برای بدرقه ایشان در فرودگاه مهرآباد حضور داشت، به خبرنگار کیهان گفت: «دولت بازرگان تا پایان مأموریتی که از طرف امام به آن محول شده، مصدر امور خواهد بود.»

دکتر یزدی در پاسخ به این پرسش که آقای محمد منتظری می‌گوید که شما عضو سیا هستید، چه می‌گویید؟ گفت: «در اسلام اگر کسی به دیگری تهمت بزند و نتواند ثابت کند مفتری است و باید حد اسلامی در مورد او اجرا شود، چون او خود را مسلمان می‌داند و درباره این تهمت یا باید ثابت نماید یا توبه کند.»

در ادامه، پاسخ به گفته‌های آقای منتظری درباره سقوط قریب‌الوقوع دولت بازرگان گفت:

«شاید ایشان پیغمبر باشند و چیزهایی بدانند که ما نمی‌دانیم، اما آنچه که درباره این دولت می‌توانم بگویم اینست که این دولت با کمال قدرت برپا ایستاده است تا انتخابات مجلس خبرگان تمام و قانون اساسی تصویب شود. بعد از تصویب قانون

اساسی همین دولت انتخابات مجلس شورا و رئیس جمهوری را نیز انجام خواهد داد. بنابراین، این دولت همان‌گونه که از طرف امام مأموریت دارد تا پایان مأموریتش همچنان امور مملکت را در دست خواهد داشت.

دکتر یزدی در پاسخ به نوشته بعضی از روزنامه‌های کویت که ادعا کرده‌اند در روابط ایران و کویت تیرگی‌هایی وجود دارد گفت: «روابط با کویت بسیار خوب است. اما در کویت آزادی مطبوعات وجود دارد و آنجا نیز روزنامه‌هایی هستند که پیروزی انقلاب ایران و تحکیم روابط اسلامی را به نفع خودشان نمی‌بینند و می‌کوشند که در این روابط خلل ایجاد کنند».

درباره تهدیدات آمریکا برای اشغال حوزه‌های نفتی خلیج فارس که البته این تهدیدات از سال ۱۹۷۳ تاکنون ادامه دارد، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران گفت: «ما از نیت آمریکا خبر نداریم. آنچه برای ما مهم است آزادی و استقلال منطقه است. در صورتی که آمریکا بخواهد برنامه‌های اضطراری احتمالی خودش را پیاده کند با میلیون‌ها مردم مصمم و مقاوم روبه‌رو خواهد شد و مسلماً قادر نخواهد بود با اعمال زور نظامی به هدف‌های مورد نظرش برسد».

بهبود روابط ایران و آمریکا به روش آمریکا بستگی دارد - اط ۵۸/۵/۳

تهران - خبرگزاری فرانسه؛ دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه روز گذشته در یک مصاحبه با خبرنگار مجله انگلیسی زبان «هفته ایران» که روز چهارشنبه آینده در تهران منتشر خواهد شد، اظهار داشت که بهبود روابط ایران و آمریکا کاملاً به ایالات متحده بستگی داشته که باید سیاست خود را در قبال ایران تغییر دهد. وی افزود که البته نباید انتظار داشت کشوری که طی ۲۷ سال تحت سلطه یک رژیم بوده است، بلافاصله طی یک، دو و یا شش ماه سیاست خود را تغییر دهد. وزیر امور خارجه سپس پیرامون طرح آمریکای مبنی بر اعزام نیروهای ویژه در اقیانوس هند اظهار داشت که انجام این طرح به منزله کنار گذاشتن سیاست نیکسون می‌باشد.

یادآور می‌شود نیکسون رئیس جمهور پیشین آمریکا معتقد بود که ایالات متحده باید به منظور حفظ امنیت در مناطق استراتژیک جهان، از حمایت ژاندارم‌های منطقه‌ای مانند رژیم سابق ایران برخوردار باشد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۸۹

دکتر ابراهیم یزدی سپس در بخشی دیگر از سخنان خود اظهار داشت که انقلاب اسلامی ایران قابل صدور نمی‌باشد.

وزیر امور خارجه در پایان پیرامون تغییر ریاست جمهوری عراق اظهار داشت که به عقیده وی این تغییر، اثرات عمیقی بر روابط بین دو کشور نخواهد داشت.

مصاحبه با خبرنگار رادیو تلویزیون - ۱۳۵۸/۵/۳

خبرنگار: کارهایی که افراد و اشخاص مسئول انجام می‌دهند کاملاً زیر ذره‌بین قرار گرفته و به‌خصوص خبرنگاران و افراد کنجکاو سعی می‌کنند سر از این کارها در بیاورند و بفهمند که در واقع در مملکت چه می‌گذرد. یکی از این افراد مسئول آقای دکتر یزدی هستند، چه در ایامی که در آمریکا بودند و چه در زمان انقلاب که در پاریس خدمت رهبر انقلاب بودند و بعد که به ایران مراجعت کردند و چه حالا که مسئولیتی در دولت دارند، کارهایشان خیلی مورد توجه مردم و افراد کنجکاو است. یکی از مواردی که خیلی سر و صدا کرده و در افکار پیچیده، مسأله شرکت آقای دکتر یزدی در جشن استقلال آمریکا بود به این صورت وقتی که مردم آمریکا را در زمان انقلاب و چه بعد از آن دشمن شماره یک خود در کنار سایر ابرقدرت‌ها می‌دانستند تعجب کردند که چه‌طور ایشان در این جشن شرکت کرده‌اند. حال برای اینکه با این مسأله آشنا شویم، گفت‌وگویی با ایشان داریم.

ج: عرض کنم شرکت در این جشن‌ها معنای خاصی ندارد، جز اینکه یک تشریفات دیپلماتیک است. قبلاً این را عرض کنم که فرمودید مردم و خبرنگاران کنجکاو هستند و خبرها را دنبال می‌کنند. باید بدانید که نه شرکت در این جشن‌ها امری پنهانی است و نه ما چیزی داریم که از مردم پنهان کنیم. شما و مردم حق دارید که بدانید ما چه کار می‌کنیم. و این وظیفه شما خبرنگاران است که بیایید و از آنچه می‌گذرد مردم را مطلع سازید. من شخصاً از این جهت ناراحت نیستم، برای اینکه مسأله‌ای نیست که بخواهیم از مردم پنهان کنیم. مسائل باید به اطلاع مردم برسد و برای مردم توضیح داد. من برعکس خوشحال می‌شوم وقتی که چنین سؤالاتی مطرح می‌شود، برای اینکه خناسانی که وسوسه می‌کنند «فی صدور الناس» زیاد هستند و لذا فقط از طریق همین نوع سؤال و جواب‌هاست که می‌شود رفع ابهامات کرد اما در مورد سؤال شما، ببینید این اولین جشنی نبود که من شرکت

می‌کردم و اسمش هم جشن نبود بلکه یک مراسم یادبودی است وقتی که می‌گویید جشن، چیز دیگری در ذهن بعضی‌ها می‌آید. نه، یک مراسم یادبودی است این هم تنها منحصر به سفارت و دولت آمریکا نبود و منحصر به انقلاب و استقلال آمریکا نبوده است، مال روس‌ها، چینی‌ها، فرانسوی‌ها، عراقی‌ها و لهستان هم بوده است.

شرکت و حضور در این مراسم، امر موسومی است. مثلاً پریروز روز ملی لهستان و سالروز پیروزی انقلاب آن کشور بود و به همین مناسبت مراسم یادبودی در محل سفارتخانه خودشان گذاشته بودند به موجب اینکه دیپلماسی اعضای کادر دیپلماتیک مقیم ایران در این مراسم شرکت می‌کنند و دفتر مراسم یادبود را امضاء می‌کنند، یک خوش و بشی با هم می‌کنند و می‌روند. ما هم از طرف دولت ایران در مراسم روز ملی لهستان شرکت کردیم.

هفته قبل روز ملی عراق بود و چند وقت قبلش چهاردهم ژوئیه روز ملی فرانسه بود و چند روز بعد روز ملی چین خواهد بود؛ شرکت در این مراسم به هیچ‌وجه معنای صحه گذاشتن به دیپلماسی و خط سیاسی این یا آن دولت نیست. اگر ما به سفارت لهستان رفتیم و در مراسم یادبود پیروزی انقلابشان شرکت کردیم و به آن‌ها تبریک گفتیم، این به معنای آن نیست که ما کمونیست شدیم و یا اگر فردا برویم در مراسم یادبود چین شرکت کنیم، حتماً طرفداران روسیه شوروی و مخالفان چین به ما وصله بزنند که ما جزو مائوئیست‌ها شدیم و یا برعکس. ما وقتی در مراسم سالروز پیروزی انقلاب اکتبر روسیه شوروی در سفارتشان شرکت می‌کنیم، مائوئیست‌ها بیایند و بگویند ما با امپریالیزم روسیه شوروی زد و بند کرده‌ایم و به آن‌ها نزدیک شده‌ایم!! نه به هیچ‌وجه چنین چیزی نیست نظیر هر کشور دیگری که در اینجا نمایندگی دارد و مراسم روز ملی خودش را برگزار می‌کند و نزاکت دیپلماسی ایجاب می‌کند که برویم و خودی نشان بدهیم و شرکت کنیم، در همین حد در مراسم روز ملی آمریکا شرکت کردیم به دلیل همان حساسیتی که وجود دارد. من شخصاً مطلب را در هیأت دولت مطرح کردم و نظر هیأت دولت را برای عدم شرکت خواستم اما هیأت دولت تصویب کرد که بهتر است شرکت نماییم و چند نفر از وزراء هم مأمور شدند از طرف هیأت دولت شرکت کنند. اگر شما و یا هر فردی دیگر هم بود، بنابر اصول نزاکت دیپلماسی

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۹۱

می‌بایست شرکت می‌کرد. اگرچه موقعیت وزیر امور خارجه خیلی حساس است اما شرکت من غیر از همان رعایت نزاکت دیپلماسی و سیاسی و تبعیت از مصوبه دولت، هیچ معنای خاصی ندارد.

س: چند روز قبل از این، جشن مشابهی در یکی از کشورهای عربی مسلمان بود و از کشور ما نه تنها هیچ کس شرکت نکرده بود، بلکه گروهی هم که می‌خواستند بروند، از رفتن آن‌ها جلوگیری شده بود و اگر این کار وظیفه‌ای است برای حکومت، برای دولت چه‌طور در این جشن نماینده‌ای فرستاده نشده بود؟

ج: این جشن در کشور ما و یا در پایتخت ما برگزار نمی‌شد این جشن در پایتخت خودشان بود، و دولت لیبی می‌خواست آن را برگزار کند و از یک عده افراد خارجی هم دعوت کرده بود که بروند و شرکت کنند. پذیرش و یا عدم پذیرش ما از دعوت، بحث جداگانه‌ای است. مثل این می‌ماند که اگر چنانچه دولت روسیه شوروی بخواهد جشن استقلال و پیروزی انقلاب خودشان را در ماه اکتبر در مسکو برگزار کند و رسماً از ما هم دعوت کنند، برای شرکت در آن مراسم در این‌جا و در این موارد رفتن یا نرفتن ما می‌تواند معنای سیاسی داشته باشد و با مراسم در داخل کشور قابل مقایسه نیست زیرا در خارج کشور است. و اما در اینکه چرا به یک عده‌ای اجازه داده نشد که به لیبی بروند، مطلب کاملاً جداگانه‌ای است. اولاً باید دانست که مقرراتی در کشور ما در رابطه با اتباع ایرانی که دولت‌های خارجی از آن‌ها برای سفر به کشورشان دعوت می‌کنند، وجود دارد. ثانیاً به موجب این ضوابط و مقررات وزارت امور خارجه کشورمان باید در مورد رفتن یا نرفتن آن‌ها نظر بدهد و این مهم است. امروز یک عده مسلمان می‌خواهند به لیبی بروند، خب فردا یک عده از طرفداران چین به فرودگاه می‌روند و می‌گویند یا ما را بفرستید برویم یا فرودگاه را می‌بندیم؟ اگر چهار تا مسلمان بتوانند این کار را بکنند حق ندارید به غیر مسلمان‌ها بگویید این کار را نکنند، امروز ۴۰۰ نفر از مسلمانان می‌خواهند به لیبی بروند، اگر این‌طور عمل کنند فردا ممکن است تعداد مشابهی بخواهند بروند به روسیه شوروی یا عده‌ای بخواهند بروند به یمن شمالی یا جنوبی، فردا یک عده می‌خواهند بروند عراق و یک عده می‌خواهند بروند به کشورهای خارجی دیگر!! بنابراین ما نمی‌توانیم بپذیریم چون عده‌ای می‌خواهند

به کشوری بروند و خودشان هم تعیین کرده‌اند که چه وقت بروند و یا چه‌طور بروند و بدون اینکه عملیات یا مقدمات قبلی فراهم شده باشد دولت موظف است راه را باز کند و بگوید که این‌ها بروند؟!

کسی با رفتن آن‌ها مخالفت نکرده است بلکه با شیوه عمل آن‌ها مخالف شده است به این معنا که این‌ها مراحل قانونی خروج از کشور را که باید از مجرای صحیح آن وارد عمل شوند، نگذرانیده و اصلاً معلوم نیست چه کسی مسئول این ۵۰۰ نفر هست. حزب جمهوری برای این کار پیش‌قدم شده بود اما در مرحله اول بیشتر از ۴۰ تا ۵۰ نفر اسم ندادند و گفتند ما مسئول همین ۴۰-۵۰ نفر هستیم، آن‌ها اول به‌طور شفاهی به وزارت امور خارجه مراجعه کردند. ما از حزب جمهوری خواستیم رسماً و کتباً معرفی کنند که چه کسی نماینده حزب است، ما ادعای شفاهی از کسی نمی‌پذیریم.

حزب جمهوری کتباً طی نامه‌ای که به وزارت امور خارجه فرستاد، برای افرادی که اسامی آن‌ها را داده بود، درخواست پاسپورت دسته‌جمعی نمود. ما به آن‌ها جواب دادیم که صدور گذرنامه از وظایف شهربانی است نه وزارت امور خارجه و در پاسخ کتبی به دبیر کل حزب جمهوری اسلامی یادآور شدیم که برای صدور گذرنامه باید به شهربانی کشور مراجعه کنند و ضمناً بعضی از نکات را هم در مورد روابطمان با کشور لیبی به عنوان تذکر و انجام وظیفه در آن نامه یادآور شدیم. اما در فرودگاه چه گذشت و چه اتفاقی افتاد، به وزارت امور خارجه مربوط نمی‌شود. آن‌ها در ساعت هشت شب به شرکت هواپیمایی ملی مراجعه کرده و گفته بودند که چون فردا می‌خواهیم به لیبی برویم و یک هواپیمای دربست در اختیارشان بگذارند. آیا هواپیمای ملی می‌توانست چنین درخواستی را انجام دهد؟ و آیا چه ضوابطی باید رعایت می‌شده که رعایت نشده است، مسائلی است که باید بررسی شوند ولی این‌ها هیچ ربطی به چگونگی برقراری جشن در لیبی ندارد. مسلماً اخراج آمریکایی‌ها از پایگاه‌های لیبی مورد تأیید همهٔ مسلمان‌ها است و ما هم تأیید می‌کنیم، و برگزاری مراسم یادبود آن را هم در لیبی تأیید می‌کنیم و با اینکه اشخاصی هم در آن مراسم شرکت کنند، مخالف نبوده‌ایم ولی با نحوه عمل آن‌ها که یک عده بخواهند اعمال زور کنند، بگویند چون ما چنین و چنان هستیم

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۲۹۳

تفنگ و مسلسل در دستمان هست و زور داریم باید برویم و دولت مجبور است هواپیمای اختصاصی در اختیار ما بگذارد! نه، این را ما نمی‌توانیم بپذیریم و دولت هم نمی‌تواند بپذیرد خروج از کشور باید حتماً از یک مجرای باشد که قانونی بوده و مورد قبول است.

س: شایعه درباره‌ی یکی از سفرای ایران هست و حتی در یکی از روزنامه‌های خارجی هم نوشته شده بود مثل خیلی از شایعات دیگر که توسط کشورها به عنوان حقیقت در روزنامه‌هایشان می‌نویسند، راجع به سفیر ایران در سوئد که نوشته‌اند ایشان مسلمان نیستند و بعضی می‌گویند یهودی هستند و حتی شنیده شده بعضی هم می‌گویند که این شخص بهایی هستند، نظر شما چیست؟

ج: این را شما کجا خوانده‌اید یا چه کسی گفته؟

س: گفته‌اند که در روزنامه‌ی المستقبل نوشته شده.

ج: این نقل از چه کسی است؟

س: دیگر چیزی نوشته نشده که نقل از چه کسی است یا حداقل به گوش ما نرسیده فقط در روزنامه‌ی المستقبل نوشته شده که به این صورت است.

ج: آیا می‌دانید که روزنامه‌ی المستقبل به کجا وابسته است؟ پول و مطالبش را از کجا می‌آورد و چه کسی آن را منتشر می‌کند؟

س: خیر من اطلاع ندارم.

ج: چنین اتهاماتی درست نیست، آقای امیرنظام یا مهندس امیرنظام را از وقتی که در دانشکده فنی تهران دانشجوی بود می‌شناسیم. اسم ایشان عباس است و فامیل‌شان قبلاً روافیان بوده و بعداً به امیرنظام تغییر داده از نظر خانوادگی افرادی مسلمان و مذهبی هستند. از نظر مذهبی پدر بزرگ ایشان شخصیت شناخته‌شده‌ای است، و این تهمتی که زده‌اند، مأخذش همان روزنامه و کسانی که حرف‌های بی‌ربط آن روزنامه را تکرار کرده‌اند، می‌باشد.

بدون احساس کمترین مسئولیت شرعی می‌گویند چون اسم پدرش یعقوب است، پس یهودی است. این که اسم پدر فردی یعقوب باشد نمی‌تواند دلیل آن باشد که یهودی است. چنانچه که اسم خود من ابراهیم و اسم فرزندانم یوسف، خلیل و سارا هست و یادم می‌آید که وقتی در تهران رفتیم برای بچه‌ها شناسنامه

بگیریم، مأمور ثبت اسناد از ما پرسید که مگر شما از قوم بنی اسرائیل هستید! شما می‌دانید که در بین مسلمانان انتخاب اسامی پیغمبران گذشته برای بچه‌ها مرسوم است. ما در بین مسلمانان هم موسی و هم عیسی داریم و هم یعقوب و هم اسحاق اما این اسامی به هیچ وجه دال بر این نیست که افرادی با این اسامی یهودی باشند. پدر آقای امیرنظام اسمش یعقوب است و اگر قرار باشد که به علت اسم پدرش گفته شود خودش یهودی است، پس اسم خودش که عباس است چرا حتماً شیعه نباشد؟ این شایعه‌پراکنی‌ها به هیچ وجه درست نیست. مهندس امیرنظام یکی از فعالان این حرکت و جنبش بوده است. البته در بین کسانی که در گذشته مبارزه می‌کرده‌اند گرایش‌های مذهبی و تعهدات مذهبی همیشه یکسان نبوده، کمابینه که در بین مبارزان کنونی هم شما می‌بینید که توجهات و تعهدات اسلامی یکسان نیست و بعضی‌ها با وجود اینکه پیش‌قراول اسم خودشان یک شیخ یا حجت‌الاسلام را هم می‌کشند ولی معذالک به خودشان این اجازه را می‌دهند که بدون احساس هیچ‌گونه مسئولیتی هرچه می‌خواهند بگویند و به هرکس هرگونه افترا بی‌بند، به زمین و زمان فحش بدهند و زمین و زمان را منتخب آمریکا و آسیا و اروپا و چین و ماچین و غیره کنند!! انگار نه انگار این افراد مسلمان هستند و تعهدات اسلامی دارند، بنابراین در مجموعه جنبش طبیعتاً اگر افراد مختلف وجود دارند، بعضی‌ها تعهدات و توجهات اسلامی‌شان بیشتر و بعضی‌ها کمتر است. ولی اگر چنانچه کسی تعهدات اسلامی‌اش کمتر است، نباید بگویند که این اصلاً نوکر خارجی است و کس دیگر می‌آید فحش می‌دهد این اصلاً نوکر اسرائیل است. قرآن به ما می‌گوید حتی در انتقامتان از خط عدالت خارج نشوید قرآن می‌گوید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» در اینجا لغت قصاص به معنای یک انتقام عادلانه است نه صرفاً یک انتقام. حتی در جنگ با دشمنان خدا هم نباید از حد و حدود الهی خارج شد، چه رسد در مورد دوستان. بنابراین این شایعات بی‌اساس است و گوینده آن هم مرتکب گناه می‌گردد.

س: در زمان رژیم سابق با توجه به جو اختناق که در ایران حکمفرما بود، همیشه تظاهرات و اعتصابات و جنگ و گریزهایی که دانشجویان خارج از کشور داشتند، در کشورهای مختلف در اروپا و آمریکا برای مردم ایران نویددهنده و

امیدوارکننده بود و حتی یکبار که شاه مخلوع به آمریکا رفته بود، تظاهرات عظیمی برگزار شد و خبرش به سراسر دنیا و به ایران هم رسید، خیلی برای مردم ایران جالب بود که خوب بچه‌ها در آنجا فعالیتی دارند و افشاگری می‌کنند ولی صحبتی هم که هست می‌گویند گروهی که به مسئولیت شما، در واقع هماهنگ‌کننده‌اش شما بوده‌اید، در آنجا همان انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا در آن تظاهرات شرکت نمی‌کردند و به‌طور کلی در هیچ تظاهرات و اعتصاب و افشاگری‌های علیه رژیم شرکت نمی‌کردند، چون در اساسنامه انجمن بوده و این را گفته بودند. نظر خود شما در این مورد چیست؟

ج: این یکی از آن دروغ‌های بزرگ کسانی است که اسلام را قبول ندارند. در همین مورد که شما گفتید بررسی کنیم ببینیم شاه که به آمریکا آمد، اولین خبر تظاهرات علیه شاه چه وقت منتشر شد؟ و تظاهرات توسط چه گروهی بود؟ تمام روزنامه‌های خارجی نوشتند که اولین تظاهرات و اولین اقدامات علیه سفر شاه به آمریکا با اعتصاب غذای نامحدود سازمان جوانان مسلمان در برابر ساختمان کنگره آمریکا شروع شد و اولین خبری که در دنیا منتشر شد، اگر یادتان باشد، همراه با عکس بزرگی بود از متحصنین و اعتصاب‌کنندگان که عکس حضرت آیت‌الله امام خمینی و شعارهای بزرگ «لا اله الا الله» و «الله اکبر» با خود داشتند و این در تمام دنیا پخش شد. دروغ به این بزرگی را فقط کسانی می‌توانند بسازند که آدم‌های بسیار متقلبی هستند. بعضی از این آقایون کمونیست‌ها و یا کسانی که ادعای کمونیستی یا چپ‌روی می‌کنند هستند، این‌ها هرگز با ما مسلمان‌ها خوب نبوده و نیستند و لذا از هرگونه عمل و اقدامی علیه ما خودداری نمی‌کنند.

این ادعا که انجمن اسلامی دانشجویان و به‌طور کلی مسلمانان در آمریکا در تظاهرات، برنامه‌ها و فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم شاه شرکت نداشته‌اند، یک دروغ بزرگ است. البته گروه‌های مارکسیستی این قبیل اتهامات را تنها به مسلمان‌ها و انجمن‌های اسلامی دانشجویان نمی‌زنند، بلکه به گروه‌های سیاسی مارکسیستی که از سازمان خودشان نباشند نیز می‌زنند. هرکس می‌تواند برود و ببیند که در خارج از کشور مارکسیست‌ها آنقدر گروه گروه و فرقه فرقه و خط خط شده بودند که اشخاص تازه‌وارد که می‌خواستند گروه‌های مارکسیستی را مطالعه

کنند، حتی بین خود کمونیست‌ها معروف شده بود که یک درس «خط‌شناسی» بگذارند که هریک از خطوط مارکسیستی چه می‌گویند، مثلاً خط چپ چه می‌گوید؟ خط چپ خودش چند دسته شده؟ خط راست چیست؟ و چند دسته شده؟ خط میانه یا پاندول چیست و چند دسته شده‌اند؟ حزب توده سازمان انقلابی، کادرها و... هرکدام یک خط داشتند. به طوری که مارکسیست‌ها سیزده - چهارده خط شده بودند و هر کدام برای خودشان اسم و رسم سازمانی درست کرده بودند هریک از این خط‌ها خطوط دیگر را قبول نداشتند و همه به یکدیگر فحش می‌دادند تهمت می‌زدند. گروه‌های مارکسیستی حتی به کسانی که روزی در یک سنگر باهم کار می‌کردند، ولی بعداً از هم جدا شده‌اند، فحش‌های رکیک می‌دادند و همدیگر را ساواکی و ضد انقلاب معرفی می‌کردند. در حالی که از لحاظ سیاسی تا قبل از جدایی از هم با هم همسخ و همکار بودند. حالا این گروه‌های مارکسیستی قطعاً به ما مسلمان‌ها بیشتر و بدتر ناسزا گفته و تهمت زده‌اند و باز هم خواهند گفت. ما مسلمان‌ها هر کاری بکنیم، ممکن نیست مارکسیست‌ها بگویند که بله شما هم انقلابی هستید. بالا بروی، پایین بیایی همین‌که بگویی یا بفهمند که مسلمان هستی، از نظر آن‌ها غیر انقلابی خواهی بود. چون اسلام را قبول ندارند و حتی می‌گویند مذهب و اسلام تریاک توده‌هاست و به محض آن‌که شما می‌گویید من مسلمان هستم و می‌گویید ایدئولوژی من اسلامی است فوراً شما را جزء کسانی می‌گذارند که می‌خواهند فریاد توده را حبس کنند و ارتجایی هستند (یکی از شعارهای بسیار رایج کمونیست‌ها، و در رأس آن‌ها حزب توده و چریک‌های فدائی خلق این بود که: بهترین مسلمان‌ها انقلابی و بهترین انقلابی‌ها مارکسیست هستند).

به هر حال بر خلاف آنچه که می‌گویند ما همیشه در صحنه مبارزه سیاسی بوده‌ایم. باز یک نمونه بگویم، در اکتبر ۷۵ یا شاید ۷۶ که فشار اختناق در ایران شدت یافت هم‌زمان با جریانات قم و یا قبل از آن بود که ما پنج شبانه‌روز اعتصاب غذای نامحدود در برابر کاخ سازمان ملل متحد در نیویورک انجام دادیم. خود من جزء اعتصاب‌کنندگان بودم، به عنوان اعتراض به خفقان در ایران، شب و روز در کنار خیابان جلوی سازمان ملل متحد به حال روزه به سر بردیم. اسناد و فیلم‌هایش هست و عکس‌هایش چاپ شده است. در زمان دیگری قریب هزار نفر

از جوانان مسلمان در خیابان‌های واشنگتن در برابر کاخ سفید به عنوان اعتراض به کشتار وحشیانه ۱۷ شهریور در میدان ژاله تظاهرات گسترده‌ای کردیم. دانشجویان مسلمان از همه نقاط آمریکا آمدند و در آن برنامه شرکت کردند. آن‌ها که این تهمت‌ها را می‌زدند باید از آن هزار نفری که در آن تظاهرات بودند خجالت بکشند، این مسلمان‌ها از کجا آمده بودند؟ آیا کمونیست‌ها بودند که زیر پرچم «لا اله الا الله» و «الله اکبر» علیه شاه فریاد می‌زدند؟ آیا این‌ها همان‌طور که شاه ادعا کرده بود غیر ایرانیان بودند؟ عرب و آفریقایی و آمریکایی بودند؟ خیر، این‌ها ایرانیان و دانشجویان مسلمان و اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بودند که با تمام صداقت از سر تا سر آمریکا آمده و در تظاهرات شرکت کرده بودند. مسلمانان ایرانی و اعضای انجمن‌های اسلامی در مبارزات علیه شاه بوده‌اند و نقش مؤثری هم داشته‌اند. از طرف دیگر نکته‌ای را هم باید بگویم که به نظر ما مبارزات سیاسی خارج از کشور صرفاً تظاهرات در خیابان‌های آمریکا و یا شرکت در هر برنامه‌ای که کمونیست‌ها اعلام می‌کردند نبود، بلکه به نظر ما مبارزات اسلامی طیف وسیعی داشت، از جمله انتشار کتب اسلامی از قبیل چاپ و پخش کتاب‌های شریعتی در شرایطی که رژیم شاه مانع از انتشار آن‌ها در داخل ایران بود و اگر در ایران یک جلد از کتاب‌های شریعتی را دست شما می‌دیدند به زندان می‌انداختند، و چاپ و پخش وسیع این کتاب‌ها در خارج از کشور و فرستادن آن به اقصی نقاط دنیا خودش یک کار اسلامی - سیاسی بود. تبلیغ و آموزش ایدئولوژی اسلامی توسط انجمن‌های اسلامی دانشجویان یک کار انقلابی و یک کار اسلامی هست.

بنابراین حرف‌هایی که دشمنان ما می‌زنند اساس ندارد و این شایعات را برای بی‌اعتبار کردن دانشجویان و مسلمانان خارج از کشور انجام می‌دهند و به هیچ‌وجه درست نیست.

س: صحبت از نیروهای مختلف شد و چند روز پیش در وزارت امور خارجه از احزاب و احزاب سیاسی مختلف ایران دعوت شد برای یک گردهمایی برای بحث در مورد خط مشی سیاست خارجی ایران شرکت کنند. چون خبرنگاران به این جلسه راه پیدا نکردند و بعداً نتیجه‌اش نامشخص و اعلام نشد، این ابهام را به

وجود آورد که آیا یک کار تبلیغاتی بوده و فقط به منظور اینکه ما آدم‌های دموکراتیک هستیم و از تمام گروه‌ها دعوت می‌کنیم در همه موارد این‌ها دعوت شدند یا واقعاً فکری پشتش بوده و یک هدفی داشته‌اند؟

ج: در همین جا شما مطلبی گفتید در مورد اینکه همه خبرنگاران دعوت نداشتند این حرف شما ادعای آن‌هایی را که می‌گویند ما می‌خواستیم از این مسأله بهره برداری تبلیغاتی بکنیم، نفی می‌کند. اگر قصد و نیت ما این بود که یک مانور تبلیغاتی بکنیم با توجه به اینکه همه رسانه‌ها علاقه‌مند بودند که شرکت بکنند، خوب بهتر آن بود که آزاد می‌گذاشتیم که همه آن‌ها شرکت کنند؛ اگر نظر ما این بود که می‌خواهیم تبلیغ کنیم بایستی می‌گذاشتیم که تمام روزنامه‌ها بیایند اما ما به هیچ‌وجه قصد بهره‌برداری تبلیغاتی را نداشتیم و به همین دلیل هم گفتیم که خبرگزاری‌ها نیایند و فقط از خبرگزاری پارس دعوت کردیم، برای اینکه نگویند کنفرانس محرمانه و مخفیانه بوده است اگر چه همه احزاب بودند و حضور داشتند و هرکدام برای خودشان روزنامه دارند و هیچ کس هم به آن‌ها نگفته بود و از آن‌ها خواسته نشده بود و شرط هم نبود که مذاکرات را منتشر نکنند، خودشان رفتند و منتشر کردند و ما هم نظری نداشتیم که منتشر نکنند، ما می‌خواستیم کاملاً دور از همه جنجال‌ها و مانورهای تبلیغاتی کاری انجام شود و دیدید که انجام شد و برخلاف آنچه ادعا می‌کنند که برای تبلیغات بوده، به هیچ‌وجه این‌طور نبود و گفتیم اگر ما نظر تبلیغاتی داشتیم باید همه رسانه‌ها را دعوت می‌کردیم و قطعاً همه با کمال میل می‌آمدند و می‌خواستند که بیایند، لکن ما می‌خواستیم دور از جنجال و جنگ تبلیغاتی عمل کنیم. غرض ما این بود که در محیطی دور از جنجال‌ها بنشینیم و حرف همه را گوش بدهیم. من به عنوان یکی از اعضای دولت و به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی موظف هستم که حرف هر ایرانی را ولو اینکه یک نفر از ۳۵ میلیون نفر باشد و حتی مخالف هم باشد گوش کنم، تا هر ایرانی احساس کند که مسئولین امور در جمهوری اسلامی آماده هستند که به حرف او گوش بدهند. این درک را به مردم بدهیم و به آن‌ها عملاً نشان بدهیم که آقا با وجود اینکه من مخالف حرف‌های شما هستم، ولی می‌نشینم و وقت و فرصتی می‌گذارم و به حرف‌های شما گوش می‌کنم. برای اینکه شما یک نفر از همین ۳۵ میلیون نفری هستید که در این انقلاب سهیم بوده‌اید و ما این را نشان دادیم که

می‌توانیم در محیطی ساکت و آرام و دور از جنجال‌های تبلیغاتی حرف‌های همه را گوش کنیم. این به هیچ‌وجه تعارضی با اصول اسلامی ما ندارد بلکه بر عکس درست در خط مبانی اسلامی می‌باشد. یک گروه و یا یک سازمان سیاسی اسلامی می‌تواند بگوید من با فلان گروه در یک‌جا نمی‌نشینم و حرف نمی‌زنم. اما ما به عنوان دولت نمی‌توانیم این حرف را بزنیم که به حرف‌های مخالف گوش نمی‌کنیم چون دولت جمهوری اسلامی برای کل ایران است و هر فرد ایرانی حق دارد حرف‌هایش را به دولت بزند و ما موظف هستیم که گوش کنیم. نظر ما این است که نشان دهیم در جمهوری اسلامی این حق اعمال خواهد شد و ما حاضریم که به همه سخنان گوش کنیم و قدرت تحمل داشته باشیم و حرف‌ها را گوش کنیم اما این به آن معنا نیست که هرچه گفتند و خواستند، قبول کرده و عمل کنیم، خیر. در همین جلسه که ما داشتیم اگر ما می‌خواستیم به حرف‌ها و پیشنهادهای مسائل متعددی که هر یک از این گروه‌ها طرح کردند ترتیب اثر بدهیم و عمل کنیم، اول باید مثلاً نماینده گروه مارکسیست‌های چینی و یا نماینده حزب توده را از آنجا بیرون می‌کردیم. مائوئیست‌ها ضد حزب توده هستند و به ما ایراد گرفتند که شما لیبرال هستید و کمونیست هستید و شما دموکرات نیستید، چرا نماینده حزب توده را به اینجا دعوت کردید؟ باید او را بیرون بیاندازید و اگر می‌خواستیم به حرف گروه‌ها ترتیب اثر بدهیم، باید نماینده حزب توده را بیرون بیاندازیم و اگر می‌خواستیم به حرف نماینده حزب توده گوش بدهیم باید نماینده گروه سازمان انقلابی و طرفداران چین را بیرون کنیم نظر ما این نبود که هرکس در این گردهمایی شرکت کرد و در آنجا هر حرفی زد سمعاً و طاعتاً گفته و اجرا بکنیم. همان‌طور که گفتیم نظرمان این بود که دولت اسلامی باید بنشیند و به حرف اتباع خود گوش بدهد. اگر حرفشان حق بود و درست بود، بپذیرد و اگر یاوه و باطل بود، خوب مثل تخم مرغ به دیوار بکوبد. این کار انجام شد و نشستیم و به نظرات همه گروه‌ها گوش دادیم. به نظر من جلسه بسیار خوبی بود من شخصاً خیلی چیزها یاد گرفتم و دیدیم که در یک محیط آرام می‌شود نشست و بحث کرد و حرف‌ها را گوش کرد و همه آقایان شرکت‌کننده دیدند که وقتی ما سیاست خارجی خودمان را شرح دادیم، آن‌ها بیش از آن چیزی نداشتند که به ما بگویند. و همه دیدند اگر چنانچه ما بخواهیم به حرف همه گوش بدهیم، امکان پذیر نیست.

۳۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اما اینکه عده‌ای گفتند که می‌خواستیم با مشارکت این احزاب مشی سیاسی سیاست خارجی را تعیین کنیم، به هیچ‌وجه درست نبود و اصلاً غیر منطقی و ذهنی بوده، اولاً چنین مجموعه‌ای برای این کار صلاحیت نداشت. ثانیاً به فرض اینکه چنین گردهمایی می‌توانست صلاحیت این را داشته باشد که مرکز تعیین خط مشی دیپلماسی ما باشد، آیا چه‌طور ممکن است گروه‌هایی که تا به حال دور هم جمع نشده بودند و برای اولین بار می‌خواهند همدیگر را ببینند، در همان جلسه بتوانند خط مشی سیاست‌های خارجی مملکت را مشخص کنند؟ آخر چه‌طور چنین چیزی امکان‌پذیر می‌باشد؟ برخی هم ایراد می‌گیرند که ما به این جلسه رفتیم و حرف‌هایمان را هم زدیم ولی سیاست خارجی در آنجا تعیین نشد، پاسخ این ایراد معلوم است که نمی‌خواستیم در این گردهمایی تعیین سیاست نماییم و از اول در دعوتمان هم گفتیم که می‌خواهیم تبادل نظر کنیم. فکر نمی‌کنم که برخلاف عقل و منطق و عرف و شرع و مصلحت باشد که ما حتی مخالفین خود را دعوت کنیم که با آن‌ها تبادل نظر کنیم. ما باید به دنیا و به مردم نشان بدهیم که در اسلام تحمل عقاید مخالف وجود دارد و این برخلاف اسلام است که کسی بخواهد عقاید خودش را آزادانه اعلام کند ولی چون مخالف من است با چماق بر سرش بکوبیم. س: از شما تشکر می‌کنیم و امیدواریم این برنامه را در مورد سایر افراد نیز اجرا کنیم.

مصاحبه با کیهان - ۵۸/۵/۱۲

- احتمال تهاجم آمریکا به خلیج فارس
- تصویب نهایی لغو قرارداد ۱۹۵۸ آمریکا و ایران با دولت و شورای انقلاب است.
- موضع ضد امپریالیستی ایران گرم و قوی است.
- ایران از نفت به عنوان یک حربه سیاسی استفاده می‌کند.
دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در یک گفت و گوی اختصاصی با کیهان نقطه نظرهای دولت را در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش جهان، لغو قراردادهای ایران و آمریکا عنوان کرد و گفت:

«قطعاً سیاست تهاجمی آمریکا به خلیج فارس با شکست روبه‌رو خواهد شد».

دکتر یزدی موضع ضد امپریالیسمی دولت را قوی توصیف کرد.

متن مصاحبه به شرح زیر است:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۰۱

س: بعضی منتقدین خرده می‌گیرند که دیپلماسی فعلی جمهوری اسلامی ایران از جهت موضع ضد امپریالیستی ضعیف و نسبت به برخی از جنبش‌های آزادیبخش سرد است، آیا همین‌طور است؟

ج: به صرف اینکه آن‌ها می‌گویند سرد و ضعیف است نه، ما می‌گوییم گرم و قوی است. باید بگویند که به کجای کار ما ایراد دارند و به نظر آن‌ها ما باید چه کار می‌کردیم که تا گرم و قوی می‌شد.

س: به عنوان مثال رابطه ایران و آمریکا بسیار مورد سؤال قرار می‌گیرد و همان‌طور که خود شما بارها اشاره کردید قراردادهای استعماری بسیاری بین ایران و آمریکا منعقد شده که هنوز برای اطلاع عموم متن آن‌ها منتشر نشده است تا معلوم شود حجم این قراردادها چقدر است تا مردم بدانند که چه تعداد از این قراردادها باید ابقاء و چه مقدار باید ابطال گردد و به هر حال قرارداد ۱۹۵۸ که یک قرارداد استعماری است، هنوز لغو نشده است.

ج: در مورد قرارداد ۱۹۵۸ همان‌طور که بارها گفته‌ام. نظر وزارت خارجه را در مورد لغو این قرارداد برای هیأت دولت فرستادیم و این هیأت دولت و شورای انقلاب است که باید بررسی کنند و نظر بدهند. وزارت امور خارجه مقامی نیست که به تنهایی بتواند این قراردادها را لغو بکند.

س: اخیراً در یکی از روزنامه‌ها اسنادی تحت عنوان «دولت برخی قراردادهای نظامی با آمریکا را ابقاء کرد» منتشر شده و ظاهراً این اسناد محرمانه، از این حکایت می‌کند که دولت قرارداد خرید مقداری لوازم یدکی اف-۴ و اف-۵ را ابقاء کرده است.

ج: البته این دو یا سه سندی که به آن‌ها در روزنامه کار اشاره شده درست است و این سندها جعلی نیستند. اما انتشار این اسناد به این صورت تحریک‌آمیز و بدون توضیح کافی در مورد این مطلب جز القاء شبهه و ایجاد تحریکات در ذهن مردم چیز دیگری نیست. این قراردادها که در آن روزنامه به آن‌ها اشاره شده چیزی نیست جز قرارداد خرید لوازم یدکی برای سلاح‌هایی که داریم، نه برای خرید سلاح جدید. به عنوان مثال هواپیماهای اف-۴ (فانتوم) و اف-۵ که ارتش ایران در اختیار دارد از جهت نیروی انسانی خودکفاست و به هیچ‌وجه احتیاج به مستشار

۳۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آمریکایی یا خارجی برای پرواز یا استفاده از این هواپیماها نیست. لیکن برای تأمین لوازم یدکی بدیهی است که به خارج نیاز است. حالا ما در مقابل این سؤال قرار می‌گیریم یا باید بگذاریم که این دویست و چند هواپیمای اف-۴ و اف-۵ که داریم بخواهد و تبدیل به آهن‌پاره شود و یا اینکه لوازم یدکی مورد نیاز این هواپیماها را بخریم و آن‌ها را به‌کار بیندازیم. در گذشته برای اینکه قطعات یدکی خریداری شود، یک سلسله قراردادهای خرید وجود داشته است. پس از بررسی‌هایی که از طرف دولت شد، دولت نظر داد که این لوازم یدکی باید خریداری شود و خرید این لوازم یدکی به این معنا نیست که دولت می‌خواهد تمام قراردادهای گذشته را حفظ کند. بهتر است کسانی که این‌گونه مسائل را مطرح می‌کنند نظر صریح خود را اعلام کنند که بالاخره آیا باید این هواپیماها را حفظ کرد یا اینکه گذاشت تا این همه مبالغ زیادی که تا کنون در مورد آن‌ها مصرف شده به آهن پاره تبدیل شود.

دولت ایران خود را موظف می‌داند تا تشکیل مجلس ملی و انتخاب رئیس‌جمهور، از این هواپیماها و سلاح‌ها حفاظت کند تا بعداً مجلس منتخب ملی در این مورد تصمیم‌گیری نماید.

س: اخیراً در بعضی از جراید عنوان شده که آمریکا قصد دارد هواپیماهای اف-۱۴ را که در زمان شاه مخلوع ۸۰ عدد از آن‌ها را به ایران فروخته مجدداً از دولت ایران بخرد. می‌دانیم که هواپیمای اف-۱۴ جنگنده‌های بسیار مدرن و پیشرفته‌ای است، تا آنجا که بعضی کارشناسان ادعا می‌کنند مقداری از تکنولوژی آمریکا در ایران به خاطر فروش این هواپیماها به خطر افتاده است. با توجه به این مسأله که فروش مجدد این هواپیماها به آمریکا حریم فضایی ایران را ضعیف کرده و از کیفیت دفاع هوایی می‌کاهد و باز با توجه به این مسأله که اگر بخواهیم هواپیماهای دیگری جایگزین اف-۱۴ بکنیم حداقل تا زمانی که این جنگنده‌ها به دولت ایران تحویل داده شود و خدمه فنی آن تربیت گردد ۳ تا ۴ سال به طول خواهد کشید، این سؤال پیش می‌آید که آیا پس دادن این هواپیماها صحیح است و ثانیاً در صورت فروش برای جایگزینی آن چه تدبیری اندیشیده شده است؟

ج: به موجب گزارشاتی که در مورد این هواپیماها به شورای انقلاب داده شده است، ایران تا کنون ۵ میلیارد دلار بابت خرید این هواپیماها پرداخته و نگهداری

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۰۳

آن‌ها هر سال ۵۰۰ میلیون دلار خرج برمی‌دارد. یعنی ظرف ده سال ۵ میلیارد دلار به میزان هزینه این هواپیماها افزوده می‌شود. ثانیاً به غیر از نیروی دریایی آمریکا و نیروی هوایی ایران، هیچ کشور دیگری هواپیمای اف-۱۴ ندارد. سیستم پرواز این هواپیما بسیار پیچیده است و حتی موشک‌هایی که این هواپیما حمل می‌کند (فنیکس) هنوز آزمایش نشده است و اگر دولت ایران بخواهد این‌ها را به‌کار بیندازد، حداقل به مستشاران آمریکایی برای آموزش خلبان‌ها نیاز دارد و این امر چه از لحاظ کارشناس و چه از لحاظ وسایل یدکی ما را به شدت به آمریکا وابسته می‌کند. وسایل این هواپیماها تماماً الکترونیکی هستند و چنانچه تحقیق شده بنیه علمی ایران تا چندین سال دیگر این امکان را ندارد که کادرهای فنی ما بتوانند مستقلاً این هواپیماها را به‌کار بیندازد. با در نظر گرفتن گرانی بیش از حد این هواپیماها و این‌که هر ساعت پروازش برای ایران ۱/۵ میلیون دلار خرج برمی‌دارد. شورای انقلاب تصمیم به فروش این هواپیماها به آمریکا یا هر دولت دیگری گرفته است.

س: هنوز در دنیا تأمین جنگ‌افزار به خصوص در منطقه جنگ‌زده و بحرانی خاورمیانه یکی از مسائل مهم است. با در نظر گرفتن ارتباطات نظامی ما با آمریکا و اصولاً بلوک غرب احتمالاً به صورت سابق ممکن نخواهد بود، جمهوری اسلامی برای تأمین نیازهای نظامی خود چه تدبیری اندیشیده؟

ج: این سؤال دیگری است که من نباید جواب آن را بدهم بلکه باید وزیر دفاع جمهوری اسلامی جواب آن را بدهد.

اینکه چه هواپیمایی باید جانشین هواپیماهای اف-۱۴ بشود، بحثی جداست و چنانکه قبلاً گفتیم، فقط خود نیروی هوایی آمریکا دارای این هواپیماها است. قصد شاه سابق از خرید این هواپیماها صرفاً کمک به کمپانی‌های سازنده این هواپیماها بوده است.

س: علی‌رغم اینکه سفارت فلسطین در ایران مدتیست گشایش یافته شایعاتی وجود دارد که ایران هنوز فلسطین را به رسمیت نشناخته است.

ج: دروغ‌هایی است که می‌سازند و حتی خودشان نیز این دروغ‌ها را باور ندارند. می‌توانید از دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین در ایران سؤال کنید، خیلی ساده است. بعد از اینکه رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین به ایران آمد، مورد

۳۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

استقبال پر شکوه دولت و ملت ایران قرار گرفت. من به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب از طرف نخست وزیر مهماندار یاسر عرفات بودم. هم محل در اختیار این‌ها گذاشتیم و هم به‌طور کتبی و رسمی به رسمیت شناختیم و حقوق دیپلماسی برای آن‌ها قائل شدیم. به هر صورت این از دروغ‌هایی است که به هیچ‌وجه صحت ندارد.

س: اخیراً دولت ایران اعلامیه‌ای انتشار داد که ممکن است ایران لیبی را به رسمیت بشناسد، اکنون مسأله به رسمیت شناختن لیبی در چه مرحله‌ای است؟
ج: در همان مرحله اطلاعیه‌ای است که دولت منتشر کرده است.

س: یکی از مواردی که غالباً مورد انتقاد قرار می‌گیرد فروش نفت به رژیم مارکوس است که گویا نمایندگان جنبش مورو نیز از این امر گلایه کرده بودند.

ج: من از کم و کیف جزئیات قرارداد فروش نفت به فیلیپین مطلع نیستم و آن را خودتان می‌توانید از شرکت نفت سؤال کنید. اینکه آیا نفت را مستقیماً به فیلیپین می‌فروشند یا اینکه به شرکت‌های نفتی می‌فروشند و سپس آن‌ها به فیلیپین، مسائلی است که من دقیقاً نمی‌دانم و می‌توانید از شرکت نفت سؤال کنید. مسلماً آن‌ها می‌توانند به شما جواب بدهند. اینکه چقدر فیلیپین از ایران نفت می‌خرد من باز هم نمی‌دانم ولی مسلماً در فروش نفت به کشورهای مختلف اعلام کردیم که از نفت به عنوان یک حربه سیاسی استفاده خواهیم کرد.

س: بعضی از جرایم مصری ایران را در معرض این اتهام قرار داده‌اند که تهران در کودتای عقیم عراق دست داشته است. آیا همین‌طور است؟

ج: نه صحت ندارد. ما این را قبلاً تکذیب کردیم و این را روزنامه‌های عراقی نگفته‌اند بلکه روزنامه‌های مصری گفته‌اند که ما این را تکذیب کردیم.

س: می‌دانیم که از نظر ژئوپولیتیکی ایران دارای اهمیت فوق‌العاده‌ایست و خلیج فارس نیز یک منطقه استراتژیکی مهم به شمار می‌آید. اخیراً با تهدیدهای آمریکا این منطقه کانون خبر شده است. می‌دانیم که آمریکا به بهانه واهی در خطر قرارگرفتن جریان نفت می‌خواهد در منطقه حضور نظامی فعال‌تری پیدا کند. آیا دولت ایران با کشورهای منطقه که آن‌ها نیز خواهان عدم حضور نظامی آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها هستند، استراتژی مشترکی دارد یا خیر؟

۳۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تدارک ارتش تهاجمی دنباله سیاست آمپریالیستی آمریکاست
توجه! توجه! تصویر حذف شد.

درباره سفر هیأت کوبائی به ایران - کیهان ۱۳۵۸/۵/۱۵

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در گفت‌وگویی با کیهان در مورد اهمیت برگزاری نماز جمعه و انتخابات مجلس خبرگان و نیز نتایج بازدید و مذاکرات هیأت کوبایی از ایران توضیحاتی داد.

وزیر امور خارجه در آغاز درباره نماز جمعه گفت: شک نیست همان‌طور که شارع اسلام در نظر داشته و دارد نماز جمعه یکی از مؤثرترین، مهمترین و وسیع‌ترین عوامل وحدت و ایجاد تحرک و آگاهی سیاسی و اسلامی در میان توده‌ها است. دکتر یزدی افزود: گواه بر صحت نظر اسلام در این مورد همین دو نمازی است که در تهران و سایر شهرها پس از پیروزی انقلاب برگزار شد.

وی در ادامه سخنان خود گفت در برنامه نماز جمعه هیأت نمایندگی کوبا هم شرکت کرد. وی گفت: وزیر صنایع و شیمیایی کوبا که به عنوان نماینده فیدل کاسترو به ایران آمده است، یکی از رهبران سازمان‌های مخفی انقلاب در شهرهای کوبا بود؛ با وجود آن‌که به‌طور قطع از این گردهمایی‌های توده‌ای خلقی وسیع بسیار دیده ولی معذالک دیدار آن‌ها از برنامه نماز جمعه در تهران همان‌طور که خودشان گفتند، تجربه انقلابی بزرگی بود. مشاهده شرکت وسیع، فعال و پرشور و حرارت مردم در این برنامه مذهبی برای آن‌ها بسیار جالب و باورکردنی نبود. هیأت از کل برنامه یادداشت‌هایی تهیه کرد و گفت جزئیات این برنامه‌ها را به عنوان گزارش سفر خودشان منعکس خواهند کرد.

برد جهانی انقلاب ایران

دکتر یزدی سپس در مورد ملاقات هیأت نمایندگی کوبا با وی و نخست وزیر گفت: در این ملاقات مسأله شرکت ایران در کنفرانس کشورهای غیر متعهد هاوانا مطرح شد. هیأت کوبایی با توجه به اهمیت شرکت نمایندگان ایرانی در این کنفرانس و با توجه به برد جهانی انقلاب ایران علاقه‌مند بودند که نظریات ایران را در مورد موضوعاتی که در کنفرانس مذکور مطرح خواهد شد بدانند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۰۷

دکتر یزدی در مورد چگونگی روابط سیاسی بین دو کشور ایران و کوبا تأکید کرد آنچه که ما بیان کردیم برقراری روابط مجدد با کوبا است و نحوه این روابط را در هیأت دولت مطرح و پس از تصویب اعلام خواهیم کرد. اما آنچه نظر نخست‌وزیر و وزارت امور خارجه است، برقراری روابط مجدد با کوبا است.

دکتر یزدی سپس افزود همچنین از دیدار هیأت نمایندگی کوبا با نخست‌وزیر در مورد وجوه مشترک دو انقلاب کوبا و ایران صحبت شد و اینکه هر دو انقلاب در کوبا و ایران با یک مستبد روبه‌رو بوده است و جنبه ضد استبدادی داشته است. و هر دو مستبد مستقیماً عامل و پایگاه امپریالیسم آمریکا بوده است با این تفاوت در ویژگی‌های انقلاب که استبداد در کوبا ریشه‌های عمیق چندین‌ساله نداشته است، ولی انقلاب ایران یک نظام شاهنشاهی منحط چندین هزار ساله را درهم ریخته است از این جهت از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است. از جانب دیگر انقلاب کوبا در نود مایلی آمریکا از ویژگی خاص دیگری برخوردار است. به هر حال اشتراکات متعددی که میان دو انقلاب وجود داشت، مورد بحث قرار گرفت که می‌تواند پایه روابط اقتصادی و سیاسی آینده ما قرار گیرد.

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود در مورد برگزاری انتخابات مجلس خبرگان گفت: به اتفاق هیأت کوبائی ضمن بازدید از حوزه اخذ رأی در خیابان ۳۰ تیر من آنجا خودم رأی دادم و این‌ها از نزدیک طرز کار را مشاهده کردند که چگونه این انقلاب عظیم با این سرعت دموکراسی توده‌ای و خلقی را پیاده کرده است و از این جهت برای آن‌ها فوق‌العاده جالب بود.

آمریکا می‌خواست در ایران کودتا کند - اط ۵/۱۶/۵۸

توجه! تصویر حذف شد.

«ایران گیت» رسوایی تازه‌ای در آمریکا - مصاحبه با هفته‌نامه «تایم» اط ۵/۱۳/۵۸
بازفروش هواپیماهای اف-۱۴ درخواست کمک ایران از اف.بی.آی درباره نحوه خرج پول‌های ساواک و سفارت ایران در آمریکا، افشاگری در مورد کسب حمایت افراد سرشناس آمریکا، در زمینه برقراری حکومت نظامی شاه، توسط اردشیر

زاهدی و دخالت سرمایه‌داری و صهیونیسم در انقلاب ایران خلاصه مطالبی است که دکتر یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه‌ای با مجله تایم عنوان کرد. مجله تایم که این مصاحبه را در شماره اخیر خود منتشر کرده، می‌نویسد: ابراهیم یزدی وزیر خارجه صریح‌الهیجه ایران که ۴۷ سال دارد و تحصیل‌کرده رشته میکروبیولوژی در آمریکا است و پیش از پیوستن به اطرافیان آیت‌الله خمینی ۱۸ سال در آمریکا زندگی کرده، در مصاحبه‌ای صریح و بی‌پرده دربارهٔ رسوایی ایران گیت، و سرنوشت هواپیماهای اف-۱۴ ایران و دیگر مسایل روز با «بروس وین‌ست» رئیس دفتر تایم در ایران گفت‌وگو کرده است. مجله تایم می‌نویسد یزدی در زمینه تسلیحات نظامی آمریکا در ایران گفت:

«ما اخیراً مذاکرات خود را برای فروش هواپیماهای «اف-۱۴» خود آغاز کرده‌ایم. ما گفت‌وگوهایمان را براساس فروش همهٔ آن‌ها و کل سیستم آن‌ها قرار داده‌ایم. ما مشکلی با دیگر سیستم‌ها نداریم و نمی‌خواهیم که دیگر تسلیحات نظامی خود را بفروشیم.»

در زمینهٔ رشوه‌هایی که شاه به نمایندگان کنگره، مقامات رسمی و روزنامه‌نگاران می‌داد، پرونده‌های سفارت ایران در واشنگتن کاملاً پاک بودند، البته در آن‌ها لیست مردمی که کادوهای لوکس مثل شامپاین و خاویار برای کریسمس دریافت می‌کردند، وجود داشت. با این همه ما مبالغی که به واشنگتن فرستاده می‌شود را کاهش داده‌ایم و در این مورد از «اف. بی. آی» نیز کمک خواسته‌ایم. ساواک در سال‌های ۱۹۷۶-۷۷ حدود نوزده میلیون دلار در آمریکا خرج کرده بود. «اف. بی. آی» می‌خواهد بداند که قانون ثبت فعالیت‌های بیگانگان تا چه حد نقض شده است؛ ما مایلیم بدانیم که منصور رفیع‌زاده رئیس ساواک در آمریکا با هشت میلیون دلار در ۱۹۷۶ چه کرده است، هیچ مدرکی وجود ندارد که چه کسی این پول را گرفته و یا چگونه آن را خرج کرده است. در زمان دیدار شاه و همسرش در اواسط نوامبر سال ۱۹۷۷ نیز حدود یازده میلیون دلار پول به سفارت رسیده بود. ما حدود شش هفته قبل، مدارک جالبی در این دو زمینه به «اف. بی. آی» دادیم و اینک منتظر نتیجه هستیم (اف. بی. آی هفته گذشته این موضوع را تأیید و اعلام کرد که این موضوع تحت بررسی است).

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۰۹

در زمینه احتمال وجود «ایران گیت»: تمام اسناد و مدارک مربوط به رابطه شاه مخلوع و خارجی‌ان در آرشیو دربار شاهنشاهی موجود است من تقاضا کرده‌ام تا این مدارک در اختیارم قرار گیرد و انتظار دارم که مطالب تازه و بدیع و پر سر و صدایی در میان آن‌ها باشد. مدرکی در دست است که اردشیر زاهدی سفیر سابق ایران در آمریکا، با افراد سرشناسی چون برژینسکی، کیسینجر، نلسون راکفلر سناتور هوارد بیکر و آبراهام ربیکوف مذاکره کرده بود و حمایت آن‌ها را در زمینه برقراری حکومت نظامی شاه در زمستان سال ۱۹۷۸ کسب کرده بود. در این مدرک زاهدی از کیسینجر نقل قول می‌کند که باید در مقابل مخالفین «به سختی مقاومت کرد» و اضافه می‌کند که نظر من این است که تمام زندانیان سیاسی که قبلاً آزاد شده بودند، باید دوباره به زندان‌ها برگشت داده شوند. ما هنوز آن را منتشر نکرده‌ایم اما به شما اطمینان می‌دهم که این سند واقعی و معتبر است. بعضی آمریکایی‌ها مسلماً از رو شدن دیگر اسنادمان خوشحال نخواهند شد.

در زمینه گزارش‌هایی که درباره «دخالت خارجی» در خوزستان و کردستان می‌رسد، به نظر شما آیا اسرائیلی‌ها بزرگترین بازندگان در انقلاب ما بیکار خواهند نشست و کاری نخواهند کرد؟

اگر شما منتظرید که رسیدهای امضاشده سلاح‌هایی را که به این مناطق فرستاده‌اند نشانتان بدهم، باید بگویم که این مدارک را ندارم. مردمی که کارهای سرّی می‌کنند، از خود مدرک به‌جا نمی‌گذارند. اما منطقی این است که آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها بیکار نخواهند نشست چون آن‌ها منافع خود را در ایران از دست داده‌اند. آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و صهیونیست‌ها قبل از انقلاب نفوذ زیادی در کشور ما داشته‌اند و آثار نفوذ آن‌ها هنوز در اینجا باقی است. به عقیده ما سرمایه‌داری بیکار نمی‌نشیند، می‌کشد و نابود می‌کند. همان‌طوری که در سال ۱۹۵۳ در ایران و شیلی و ویتنام این کار را کرده و اگر آماده نباشیم دوباره این مصائب برای ما تکرار خواهد شد.

مجله تایم در پایان این مصاحبه در گفت‌وگویی که با کیسینجر به عمل آورده مطلب زیر را یادداشت کرده است.

۳۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

وزیر سابق خارجه آمریکا معتقد است که این مدارک ممکن است جعل شده باشد کیسینجر هفته گذشته به تایم گفت: «روزی که ادعا شده این گفت‌وگو صورت گرفته من حتی در واشنگتن نبوده‌ام. ثانیاً من چنین گفت‌وگویی را اصلاً به‌خاطر نمی‌آورم این درست نیست.

تنها خبری که می‌توانم بگویم این است که این سند به وسیله چه کسی اختراع شده است.

توجه! کادر تصویر کامل حذف شد.

درباره روز قدس - مصاحبه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ۵۸/۵/۲۳

س: شنوندگان عزیز همان‌طور که مطلع هستید انتخاب آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس به پیشنهاد وزیر امور خارجه کشورمان بود. ما امروز در کنار آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه هستیم تا در این مورد با ایشان صحبتی داشته باشیم. آقای دکتر با تشکر از وقتی که به ما دادید به عنوان اولین سؤال می‌خواستم عرض کنم همان‌طور که در پیش‌نویس قانون اساسی ذکر شده و بر طبق موازین اسلام حقیقی، مردم مسلمان در قبال هرگونه ظلم و ستمی که در گوشه جهان بر هم‌کیشانان بشود مسئول و متعهد هستند، شما به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت ایران، سیاست خارجی ایران را در قبال این موضوع و به‌خصوص مسأله فلسطین روشن بفرمایید؟

ج: آنچه را که در مقدمه قانون اساسی آمده است و بیان فرمودید بدون شک انعکاس فلسفه و جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی ما و انعکاس مکتب ماست. خیلی طبیعی است که چنین مطلبی در قانون اساسی منعکس شده باشد. اما بازتابش در سیاست خارجی کنونی کشور ما به این صورت است که ما در کلیه روابطمان و در جهت‌گیری‌هایمان و یا خطوط کلی سیاست خارجی این ارزش‌ها را به عنوان یک اصل اعمال می‌کنیم. دیپلماسی با مسائل روزمره‌ای سروکار دارد که در جهت تحقق همان هدف‌های کلی باید باشد.

اما انتخاب روز قدس به عنوان روز همبستگی و همدردی با مردم فلسطین در آخرین جمعه ماه رمضان به این مناسبت است که اولاً در شرایط کنونی ما می‌بینیم که امپریالیزم و صهیونیسم یک برنامه تهاجمی جدیدی را علیه مسلمانان و اعراب

و به طور کلی علیه مردم فلسطین و مردم لبنان و به خصوص جنوب لبنان آغاز کرده‌اند. این سیاست تهاجمی به این صورت است که پس از خیانت سادات و امضاء قرارداد با اسرائیل، که خیانت به اعراب و خیانت به اسلام است، کشورهای امپریالیستی و اسرائیل در این خط حرکت می‌کنند که به هر ترتیب شده دولت سوریه را هم یا به خط دولت سادات بکشانند یا دولت کنونی سوریه را ساقط بکنند. برای یک چنین درگیری و برای اجرای چنین برنامه‌ای اسرائیلی‌ها حملات خود را در لبنان تشدید کرده‌اند - تشدید عملیات تهاجمی اسرائیل در جنوب لبنان دقیقاً بیانگر یک برنامه تهاجمی علیه مسلمان‌ها و اعراب است، برای اینکه سوریه را به خط سادات بکشند. در صورتی که اگر چنین خیانتی رخ دهد و سوریه به آن خط کشیده شود، بدون شک ضربه بزرگی بر پیکر مبارزات مردم فلسطین و از بین رفتن پایگاه دیگری برای فلسطینی‌ها در لبنان و سوریه خواهد بود. در چنین شرایطی ما باید به مدد مردم جنوب لبنان، فلسطینی‌ها و سوریه برویم تا بتوانند در مقابل این حمله و تهاجمی که اسرائیلی‌ها آغاز کرده‌اند، مقاومت کنند.

نکته دوم - اینکه فلسطینی‌ها در یک جنگ و مانور دیپلماسی با امپریالیزم وارد یک سلسله فعالیت‌هایی شدند که نمونه آن در سفر یاسر عرفات به اتریش و ملاقات با کرایسکی رئیس جمهور آن کشور مشهود است. از طرف دیگر آمریکایی‌ها درصدد تماس و ملاقات و مذاکره با جبهه آزادیبخش فلسطین می‌باشند. برخی از این فعالیت‌ها نگران‌کننده است. اعلام همبستگی با مردم فلسطین در روز جمعه آخر ماه رمضان، موضع سیاسی و دیپلماسی مقاومت فلسطین و مبارزات مردم فلسطین را تقویت خواهد نمود.

نکته سوم مربوط می‌شود به رابطه انقلاب اسلامی ایران با دنیای اسلام. دنیای سرمایه‌داری، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از انقلاب اسلامی ما در منطقه خاورمیانه و در سایر نقاط جهان شدیداً لطمه خورده‌اند. لذا دست به یک سری تبلیغات عظیم و قوی و وسیعی علیه ما زده‌اند و انقلاب ما را به عنوان یک انقلاب غیر اسلامی معرفی می‌کنند و بحث و جنجال و تبلیغات سوئی ایجاد کرده‌اند. در همه جا تبلیغ می‌کنند و می‌گویند که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب اسلامی نیست، می‌گویند که یک انقلاب شیعی است و روی شیعه بودن انقلاب ما در

خارج از کشور تکیه می‌کنند تا بگویند که این انقلاب یک انقلاب اسلامی نیست. شیعه بودن هم به آن مفهومی که در اذهان مردم برخی از کشورهای اسلامی هست، که شیعه را در گذشته رافضی می‌گفتند، حالا می‌خواهند بگویند این یک انقلاب اسلامی نیست و یک انقلاب شیعی است. در این زمینه تبلیغات بسیار شدید و کاملاً غیر واقع‌بینانه و دروغ و سر تا پا مخدوش علیه انقلاب ملت ما در کشورهای مختلف و منجمله در کشورهای اسلامی و عربی کرده‌اند که ما را از جهان اسلام جدا ساخته اثرات انقلاب اسلامی را در سایر نقاط جهان خنثی سازد. لذا لازم بود که یک برنامه‌ای اجرا شود که این توطئه‌ها را خنثی کنیم. اعلام روز قدس از طرف حضرت آیت‌الله امام خمینی با تمام شایعات یادشده مقابله کرده و توانسته است تا حدود زیادی به تمامی آن توطئه‌ها پایان دهد. امروز در تمامی کشورهای اسلامی عکس‌العمل فوق‌العاده موافق و مناسبی نسبت به اعلام این روز می‌بینیم. لذا این برخورد و این برنامه‌ای که به نام روز قدس طرح کرده‌ایم، کاملاً در خط جهان‌بینی اسلامی ماست و در خط آن سیاست خارجی است که بر این اساس باید داشته باشیم و در خط دفاع از انقلاب اسلامی کشورمان و در خط دفاع از مردم فلسطین و دفاع از مردم مسلمان جنوب لبنان می‌باشد.

س: جناب آقای دکتر شما در ابتدای صحبتتان به روابط دیپلماسی در موقعیت‌های معین اشاره فرمودید، خواستم بپرسم که آیا این موضع در سیاست وزارت امور خارجه ایران در قبال کشورهای دیگر که بر ضد مردم مسلمان قیام می‌کنند همیشگی هست یا خیر؟ لطفاً روشن بفرمایید.

ج: باید به تفاوت میان خط مشی و استراتژی سیاست خارجی در یک کشور و دیپلماسی آن توجه کرد. خط مشی کلی سیاست ما از مبانی اسلامی سرچشمه می‌گیرد و لذا ثابت است که نمی‌توان از آن صرف نظر کرد یا منحرف شد. اما دیپلماسی که پیگیری خط مشی کلی سیاست خارجی و انطباق آن با شرایط متحول روزمره جهان و همچنین شرایط خاص درون کشور می‌باشد، امری است سیال که با تاکتیک‌های سیاسی روزمره سر و کار دارد. در دیپلماسی به دلیل سیالیت و متحرک بودنش ممکن است امروز با دولتی بر اساس و در چهارچوب مصالح و منافع کشورمان رابطه سیاسی داشته باشیم که خیلی هم دوستانه باشد، چرا که در

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۱۳

شرایط کنونی کشور ما به این نوع دیپلماسی نیاز داشته باشد. ولی پس از این که اوضاع ایران از جهاتی آرام تر شد و دولت جمهوری اسلامی استقرار عمیق تری پیدا کرد، ارتش ما یک وضع منسجم تری پیدا کرد، مرزهای ما ثبات و آرامش بیشتری پیدا کردند و نیروهای نظامی ما قادر بودند که به طور مؤثری از مرزهای ما دفاع کنند، آن وقت و در آن صورت ممکن است دیپلماسی دیگری اتخاذ کنیم که با دیپلماسی کنونی فرق داشته باشد. دیپلماسی دائماً با وضعیت و امکانات داخلی کشور رابطه دارد. لذا خیلی متجدد و بسیار متغیر هست که با حفظ معیارهای اساسی در تمام موارد چهارچوب مصالح و منافع کشور خودمان حرکت می کند.

س: آقای دکتر بفرمایید آیا استقبال ممالک مسلمان دیگر با توجه به اینکه بین خواست ملت و دولت بعضی از این کشورها فرق هست و نیز عکس العمل این دولت ها در مورد روز قدس چه طور بوده است؟

ج: ما از چند هفته قبل تدارک اجرای طرح روز قدس را آغاز کردیم. اولاً برنامه را برای تمام نمایندگی ها و سفارتخانه های ایران در خارج از کشور و برای کلیه سازمان های سیاسی اسلامی و جبهه های آزادیبخش فرستادیم و فعالیتی در جهت ایجاد زمینه های مناسب برای استقبال از چنین روزی را آغاز کردیم. در کلیه این کشورها می خواهیم بگویم در اکثر این کشورها، با استقبال بسیار زیادی روبه رو شد به خصوص در کشورهای اسلامی. به دلیل اینکه مسأله قدس یک مسأله سیاسی - اسلامی است. با وجود اینکه در بسیاری از کشورها روابط دولت ها با مردم آن کشورها یک روابط مناسب اسلامی از نوع کشور ما نیست، معذالک به دلیل اهمیتی که روز قدس دارد و هیچ دولت اسلامی نیست که بتواند با چنین روزی و یا چنین برنامه ای مخالفت کند حتی در این کشورها هم برنامه روز قدس مورد استقبال قرار گرفت.

س: برای اطلاع بیشتر شنوندگان لطفاً بفرمایید روز قدس به چه مفهومی و اصولاً چرا به این نام انتخاب شد و جمعه آخر ماه رمضان چه نفعی دارد که این روز را به عنوان روز قدس انتخاب کردید؟

ج: اولاً روز قدس به معنای روز دفاع از بیت المقدس هست. همان طور که می دانید بیت المقدس دومین شهر مقدس مسلمانهاست. مسجدالاقصی محل

وحی پیامبران است. مسجدالصخره جایی است که پیامبر گرامی از آنجا به معراج رفتند. مسجد دقیقاً در محلی بنا شده است که بنا به اعتقاد مسلمانان پیامبر از آنجا معراج خودشان را آغاز کردند و قداستی برای ما مسلمانها دارد. علاوه بر این مسجدالاقصی قبله اول مسلمانهاست که ابتدا به سوی آن نماز میخواندند. ملاحظه می‌شود که دلیل قداست شهر بیت‌المقدس برای مسلمانها چیست و چرا بیت‌المقدس یک مکان بسیار مهمی برای مسلمانهاست. این شهر الان در اشغال دشمنان اسلام قرار گرفته است. این نکات روشن می‌کند که چرا این روز را به نام این شهر انتخاب کردیم که تا آن قداست و وجهه اسلامی انقلاب و مبارزات مردم مسلمان را در رابطه با صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها نشان بدهیم. اما روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان را انتخاب کردیم که تصادف و هماهنگی با شب‌های قدر دارد. همان‌طور که می‌دانید در ثلث سوم ماه مبارک رمضان یکی از شب‌ها به عنوان ليله‌القدر تعیین شده است. البته بین مسلمانها در این‌که چه شبی ليله‌القدر است، اختلاف نظر وجود دارد، ولی مجموعاً تمامی مسلمانها متفق‌القول هستند که این شب در یکی از شب‌های ثلث سوم ماه رمضان می‌باشد. روز جمعه آخر ماه رمضان را انتخاب کردیم که در هر حال جمع نظرات تمامی فرق اسلامی را می‌نماید. اهمیت شب قدر هم در معنا و مفهوم خاص آن می‌باشد. ليله‌القدر یعنی شب تعیین سرنوشت، شب تعیین اندازه، در چنین شبی مسلمانها هر یک برای تعیین سرنوشت خودشان و رابطه با خدای خودشان شب‌زنده‌داری می‌کنند و احیاء می‌گیرند و با خودشان تعیین تکلیف می‌کنند و شبی است که قرآن بر پیغمبر خدا نازل شده است. در سرنوشت امت‌ها و جماعت و اجتماعات و افراد یک شب قدر، شب تعیین سرنوشت وجود دارد که به آن اشاره شده است.

و این شب قدر دارای مفاهیمی متفاوت و مختلف از دید جهان‌بینی اسلامی است و طرح ما برای روز قدس و اعلام آن از طرف حضرت آیت‌الله امام خمینی در جمعه آخر ماه رمضان در رابطه با شب قدر است به معنای امید و آرزو بر اینکه با برگزاری چنین روزی یک شب قدری در سرنوشت امت اسلام باشد و اینکه پایان این شب، طلوع فجر باشد برای تمام دنیای اسلام. روز قدس انعکاس جهان‌بینی و فلسفه اسلامی ما می‌باشد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۱۵

س: آقای دکتر یزدی دولت برای این راهپیمایی چه تدارکاتی دیده است؟
ج: دولت تدارک و برنامه مشخصی و معینی برای برگزاری راهپیمایی روز قدس ندیده است، بلکه با احزاب و دسته‌جات و گروه‌های اسلامی که به صورت یک ستاد برگزاری این عملیات دور هم جمع شده‌اند، رابطه دارد و اگر چنانچه آن‌ها امکاناتی داشتند در اختیار آن‌ها می‌گذارد. همان‌طور که می‌دانید روز قدس مصادف است با روز نماز جمعه و برنامه‌ای که از ساعت ۱۱ تا ساعت یک بعدازظهر یعنی حدود ۲ ساعت قبل از اذان ظهر و برگزاری نماز جمعه اجرا می‌گردد. دولت هم برنامه مخصوصی را در آن روز اجرا خواهد کرد.

س: مسأله اینکه مطبوعات اعلام کرده‌اند که از ساعت ۱۰ صبح این راهپیمایی شروع می‌شود، شما چه فرمایشاتی در این زمینه دارید؟

ج: دو برنامه هست، یکی برنامه راهپیمایی که ستاد برگزاری مراسم روز قدس اعلام کرده است و از مراکز معینی در شهر راهپیمایی شروع می‌شود و مردم به طرف دانشگاه حرکت می‌کنند که در نهایت به شرکت در نماز جمعه ختم می‌شود. این برنامه از ساعت ۱۰ شروع می‌شود ولی همان‌طور که می‌دانید در روزهای جمعه هزارن نفر از مردم از ساعات اولیه روز وارد محوطه دانشگاه می‌شوند و برای نماز جا می‌گیرند. معمولاً برنامه‌ها و سخنرانی‌های قبل از نماز از ساعت ۱۱ شروع می‌شود، لذا راهپیمایی روز قدس و برنامه نماز جمعه هیچ تناقضی با هم ندارد و مکمل یکدیگر هستند.

س: جناب آقای دکتر یزدی اگر پیامی برای ملت ایران دارید بفرمایید؟
ج: من پیام مشخصی جز اینکه با تمام نیرو باید در این روز برای برگزاری روز قدس شرکت کرد، ندارم. الان تمام دنیای اسلام به ندای امام ما، به ندای حضرت آیت‌الله امام خمینی جواب مثبت داده‌اند و می‌دهند. ما نیز با شرکت فعال خودمان چه در تهران و چه در شهرستان‌ها در برگزاری مراسم روز قدس حقانیت مواضع خودمان را به دنیا اعلام می‌کنیم و به مردم دنیا وابستگی و پیوستگی خودمان را به خلق مسلمان در سرتاسر دنیا و به ملت محروم از وطن فلسطین و به ملت محروم در وطن لبنان اعلام می‌کنیم و امیدواریم که با اعلام این همبستگی و پیوستگی

۳۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

همان‌طور که در مفهوم شب قدر و ليله‌القدر نهفته است، روز جدید و افقی تازه و فجر جدیدی در دنیای اسلام بدمد.

بررسی برخی از مشکلات و مسائل انقلاب - حسینیه ارشاد ۵۸/۵/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

خواهران، برادران عزیز سلام علیکم این روزها همه ما ناظر و شاهد مشکلاتی هستیم که از همه طرف به انقلاب ما و به جنبش ما و به این پیروزی که در آستانه اولین سالش هستیم، هجوم می‌آورند. تهاجمات ضدانقلابی به صورتی است که در بعضی جاها، خطوط مخلوط شده و یا مخلوط می‌شود و برخی اوقات اشکال به وجود می‌آورد در تشخیص این که کجا واقعاً ضدانقلابی دارد عمل می‌کند و کجا مشکلات ما ناشی از ماهیت درونی جنبش خودمان است؛ فرقی این است که آن جایی که ضدانقلابی عمل می‌کند، باید یک شیوه عمل را انتخاب و برخورد کرد. آن جایی که مربوط به مشکلات و نارسایی‌های درونی جنبش خود ما هست، آنجا باید به‌گونه‌ای دیگر عمل کرد. اگر نتوانیم این دو مطلب و این دو مشکل را از هم جدا کنیم، چه‌بسا دچار اشکالات بیشتری بشویم. بنابراین هدف از بررسی مشکلات این است که ببینیم که این مسائل از کجا ناشی می‌شود، ما می‌دانیم همیشه وقتی حادثه‌ای برای پدیده‌ای به وجود می‌آید دو نوع علت قابل پیش‌بینی هستند یکی علل درونی و یکی علل برونی. اگر چنانچه امروز در این شهر یک بیماری واگیر پیدا شود و من مبتلا شوم و شما نشوید، می‌بینیم که در یک شرایط مساوی خارجی که علل خارجی برای هر دوی این پدیده‌ها یکسان بودند، برای هر دوی ما یکسان بوده ولی من مبتلا شدم و این زکام را گرفتم ولی شما نگرفتید. این که من مبتلا شدم و شما نشدید، مربوط به علل درونی است. شما ممکن است از من قوی‌تر و ورزشکارتر و دفاع درونی بدن‌تان بیشتر باشد ولی من به دلایل سنی یا به دلایل دیگر دفاع بدنم کم‌تر باشد و در نتیجه مبتلا شوم. پس در ایجاد این اختلال و ناراحتی در این پدیده که به صورت بیماری هست، این تنها عوامل برونی نیستند که دخالت دارند، بلکه عوامل درونی هم در ایجاد این وضعیت دخالت مستقیم دارند و اعتقاد ما این است که تا زمانی که علل و اسباب درونی اجازه اختلال به عناصر خارجی ندهد، هرگز عناصر خارجی قادر به اختلال نخواهند

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۱۷

بود. حتی در پزشکی وقتی به یک بیماری مبتلا می‌شویم یا می‌خواهند از شیوع بیماری جلوگیری کنند، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شیوه‌های عمل برای این که این پدیده حفاظت شود، این است که دفاع درونی این پدیده را بالا ببرند. یعنی ما سعی می‌کنیم شما را با واکسینه کردن، سرم زدن، دادن ترکیبات تقویت‌کننده یا حتی در دوران بیماری هم که بیماری حادث شده باز هم پایه معالجه بر اساس این است که بدن را طوری تقویت کنند که خود دفاع درونی بدن بتواند بر این عامل خارجی غلبه کند و از بین ببرد و این اساسی‌ترین و بهترین نوع معالجه یک اختلال در یک پدیده انسانی است.

اما ما برای اینکه بدانیم مشکلات درونی جنبش ما چه مشکلاتی هستند و راه مقابله و برخورد با این مشکلات چیست تا بتوانیم به اصطلاح دفاع درونی این جنبش را در برابر تهاجمات خارجی بالا ببریم، باید مقداری به خودمان پردازیم و در این مرحله حتماً باید چهار مقوله را مورد بحث قرار دهیم. مقوله اول این است که اصولاً حالت و تعریف سلامتی یعنی چه. چون خواستیم از بحث پزشکی مثال بیاوریم، اولین سؤال این است که بر اساس شریعت اسلام که قرآن است و سنت، و سنت که می‌دانید از نظر مکتب ما هم سنت رسول خداست و هم ائمه اطهار بر اساس شریعت اسلام که از این دو منبع بزرگ استخراج می‌شود، تعریف حرکت اسلامی و انقلاب اسلامی چیست و یک انقلاب سالم اسلامی یعنی چه؟ چه طور است که وقتی ما می‌خواهیم نماز بخوانیم ارکانی برای نماز است که اگر کسی این ارکان را رعایت نکند، می‌گوییم نمازش باطل است. یک فرم معینی وضو گرفتن ما هست که اگر آن فرم را رعایت نکنیم، می‌گوییم وضوی ما درست نیست. ارکان نماز به تعبیر انقلاب ما چیست که آن ارکان یک هدر انقلاب ما باید رعایت بشود که اگر آن ارکان رعایت نشده باشد، این انقلاب باطل است. اگر چنانچه شما ببینید کسی به نماز ایستاده فرض بفرمایید به جای اینکه دو سجده برود، سه سجده می‌رود؛ شما می‌گویید آقا نمازت باطل شده، چرا سه سجده رفتی یا نه به جای اینکه در صبح دو رکعت نماز بخواند، میبینی که پنج رکعت می‌خواند، فوری یقه‌اش را می‌گیریم که آقا نمازت باطل است. همان‌طور که در نماز، روزه، حج و این‌گونه مسائل یک سلسله مقرراتی در برابر ماست که با مراجعه به این مقررات و این اصول و این شرایط می‌گوییم روزه ما قبول می‌شود یا نه؟ همان‌طور در مورد

اساسی‌ترین مقوله اسلامی که اصلاً برای همه حرکت‌های ماست، حرکت دادن جامعه و تغییر جامعه است. ما هیچ نوع ارکانی تا به حال به وجود نیاوردیم یعنی نه اینکه به وجود نیاورده باشیم، از منابع شریعت اسلامی استخراج نکرده‌ایم. شما نگاه کنید در ادبیات انقلاب اسلامی خیلی کم برخورد پیدا می‌کنید به اینکه به ما گفته باشند که اگر شما بخواهید در منطقه‌ای حرکت اسلامی شروع کنید از کجا باید شروع کنید. فرضاً اگر الان بگویند آقا شما یک مسلمان متعهد و دارای احساس وظیفه؛ بفرمایید که مستضعفین اندونزی و مالزیایی یک تبلیغ اسلامی و یک حرکت اسلامی ایجاد کنید، از کجا شروع کنید و چگونه شروع کنید که اگر چنانچه این مسیر و این خط را رفتید بگویید که بله شما در مسیر درست یک حرکت اسلامی هستید و چه کار اگر کردید مراجعه کنید به آن مأخذ و معیار و بگویید که نه خیر اینجا این کار که انجام شده، باطل و غلط است. این یکی از مسائل اساسی است که ما باید انجام بدهیم و تا انجام ندهیم نمی‌توانیم معیاری داشته باشیم که بیایم بگوییم که چرا قیام میرزا کوچک خان به شکست انجامید. چرا قیام بعد از شهریور ۲۰ ملی شدن صنعت نفت، به ۲۸ مرداد منجر شد و چه کار کنیم که این انقلاب امروز به آن سرنوشت گذشته دچار نشود؛ چون باید معیار داشته باشیم، با چه معیاری بگوییم چگونه عمل کنیم. این از مسائل اساسی ماست که متأسفانه کمتر راجع به آن بحث و مطالعه شده و یکی از مقولاتی که حتماً باید راجع به آن بحث شود همین است. بنابراین ما باید اساس را تنظیم کنیم و به‌عنوان نمونه بگوییم وقتی شما می‌خواهید در یک جامعه ایجاد حرکت کنید آیا کافی است که آن جامعه فقیر باشد و اگر چنانچه دچار ظلم اقتصادی باشد کافی است که انقلاب بکند و اگر این درست باشد که بعضی از مارکسیست‌ها معتقد به حزب هستند، پس ما برای اینکه انقلاب بشود باید چه کار کنیم؟ فقر را تشدید کنیم؟ دیدید که بعضی‌ها می‌گویند به فقرا و مستضعفین کمک نکنید چون اگر بکنید انقلاب عقب می‌افتد، آیا درست است که الان بعضی از ضد انقلابی‌ها می‌گویند خوب بگذارید کارگرها بیکار باشند، بگذارید بیکاری توسعه پیدا کند، انقلاب به ثمر می‌رسد. برای اینکه انقلاب به ثمر برسد زیر پوشش این ضدانقلابی دارد عمل می‌کند. در بسیاری از کارخانه‌های ما، برای اینکه انقلاب به ثمر برسد باید بیکاری کارگران ادامه پیدا کند. آیا صرف بیکاری کارگران و فقر و توسعه فقر، به انقلاب

منجر خواهد شد یا همان‌طور که برادر مجاهد شهیدمان که همیشه یادش به خیر باد، دکتر شریعتی در سخنان خودش که توضیح داده این آگاهی بر محرومیت آگاهی بر استثمار آگاهی بر استیلاي خارجی است و استبداد است که شما را به حرکت درمی‌آورد؟

یا فقر و محرومیت و مظلومیت، می‌بینیم که در اسلام اولین قدم و اولین عنصر در حرکت آگاهی است. دادن آگاهی به توده‌ها «یتلو علیهم آیات» هست که آیات نشانه‌هاست برای اینکه راه را در برابر شما باز بکنه، شمارو به جایی برسونه و آگاهتون بکنه؛ خود قرآن ذکر است، یعنی دادن آگاهی است. «و یزکیهم» هست تزکیه هست تزکیه از آن ناپاکی‌ها و ناخالصی‌های جامعه غیرتوحیدی که سالیان دراز درش زندگی کردیم، خوب من نمی‌خواستم وارد این مقوله بشم فقط می‌خواهم یکی دو مورد رو شرح بدم که ببینید که چگونه است که ما لازم داریم که ببینیم که ارکان یک انقلاب اسلامی چه چیزهایی هستند. آیا پیغمبران بزرگ و پیامبر اکرم(ص) وقتی که حرکت خودش رو شروع کرد در مکه چگونه شروع کرد؟ آیا آمد به مردم گفت ای مردم، ای جماهیر، ایهاالناس بیاید به سوی خدا تا من برای شما راه‌های آسفالته درست کنم، به تمام دهاتون جاده بکشم اگر بیاید من برای تمام شما فرهنگ مجانی درست می‌کنم اگر بیاید طیب و درمانگاه برای همه‌جا درست می‌کنم؟ پیامبر از کجا شروع کرد؟ آیا از وعده و وعید برای ایجاد یک رفاه اجتماعی شروع کرد یا برعکس، آمد از اساسی‌ترین مسأله انسانی که دادن آگاهی و ذکر و بازگشت به فطرت انسانی خود است، شروع کرد و بلافاصله تزکیه از ناپاکی‌ها و بعد گفت «یعلمُ الكتاب والحکمه» از کجا؟ یا وقتی در قرآن مطالعه می‌کنیم یکی از چیزهایی که به نظر من و فرهنگ انقلاب اسلامی در این مورد کوتاهی و قصور بسیار زیاد می‌کرده که اگر فرصت شد راجع به این مسأله هم توضیح خواهم داد شما تمام آیات و سوره‌های مکی‌رو که در نظر بگیرید آیه و سوره‌هایی که در مکه نازل شده بیش از هر چیز به مسأله قیامت و حسابرسی و حساب و کتاب در این دنیا اشاره می‌کنه. اکثر آیاتی که در مکه بر پیامبر نازل شده راجع به قیامت و یوم‌الحساب و دنیای بعد از مرگ هست و اینکه اصولاً در این دنیا یک حساب و کتابی هست در حالی که ادبیات انقلابی ما نسبت به این مسأله خیلی ضعیف است. در کنار مسأله قیامت و معاد و حسابرسی و کتاب و دنیای پس

از مرگ و اینکه اصلاً مفهوم قیامت یعنی چه و دنیای پس از مرگ یعنی چه اصلاً این فکر و این مقوله‌ای که در اسلام هست به نام دنیا و آخرت یعنی چه اصلاً ادبیات انقلابی ما ادبیات اسلامی جدید ما ضعیفه یا اصلاً از کنارش رد شده، شاید به جرأت بتونم بگم فقط یک نفر از متفکرین اسلامی ما نسبت به این مسأله توجه کرده و اون مهندس بازرگانه، در مرحله دیگر می‌بینیم در حالی که قرآن که برخلاف رویه ما از مسأله قیامت به خصوص در دوران جنبش که دوران مکه است و هنوز دولت اسلامی تأسیس نشده، روی این مطلب فشار زیادی هست در ادبیات قرآن بنابراین ما یک الگو لازم داریم یک مطلب رو لازم داریم که بررسی کنیم که امشب فرصت بحثش رو نداریم. فقط من ارائه مطلب رو میدم و مقوله دومی که از این مقوله‌های چهارگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد این است که شما هرگز قادر نیستید پدیده‌ای رو بشناسید، مگر اینکه تاریخ اون پدیده رو فهمیده باشه اگر چنانچه شما بخواهید آدمی رو بشناسید کافی نیست که فقط در همون مرحله‌ای که باهاش روبه‌رو می‌شوید قد و وزن و شکل و رنگ و مو و این‌ها رو اندازه‌گیری کنید و بنویسید و یا خصوصیاتش را در همون لحظه بررسی کنید و یادداشت کنید و بگویید من این آدم رو شناختم یک بررسی کامل تر وقتی است که شما تاریخچه این آدم رو پیدا کنید و ببینید که از کدام خانواده آمده، پدر و مادرش که بودند، سایر اعضای خانواده چه کاره بودند، خود این آدم کجا درس خونده، با چه دوستانی محشور بوده، در گذشته چه عملیاتی انجام داده، ممکنه امروز خیلی انقلابی باشه از مشروطه‌خواهان روز شنبه باشه خوب حالا که دیگه شاه رفته شاهپور هم رفته خیلی‌ها هستند که الان صحبت از انقلاب می‌کنند توی این وزارت امور خارجه ما همه کارمندان عالیرتبه وزارت امور خارجه وقتی نامه می‌نویسند یه چیزی هم از نهضت و انقلاب ما طلبکارند که ما در زمان انقلاب از انقلاب لطمه دیده‌ایم خوب چه لطمه‌ای دیده‌اید، کی چه کاری کرده؟ حالا دورانی است که همه صحبت از انقلاب می‌کنند، همه صحبت از فداکاری در راه انقلاب می‌کنند، همه خودشون رو از انقلاب طلبکار می‌دانند، آیا کافی است برای شناسایی فرد فقط ما این فرد رو در همین مقطع زمانی بشناسیم و بفهمیم و قبولش کنیم؟ می‌بینیم که نه قرآن این رو به ما می‌آموزد، قرآن به ما آموخته اگر بخواهیم رفتار و منش قرآنی رو به کار ببریم این است که برای شناخت هر پدیده‌ای باید تاریخ و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۲۱

تاریخچه اون پدیده‌رو بررسی کرد در مورد خود اسلام قرآن معتقد است که اسلام دینی نیست که با حضرت محمد(ص) ظاهر شده باشد، بلکه قرآن می‌گوید این حرکتی که به دست رسول اکرم شروع شده و به شما ارائه داده شده این ادامه و استمرار یک حرکتی است که در بستر تاریخ از زمان آدم بوده و این را می‌خواهد به آن وصل کند و یک تاریخچه برایش درست می‌کند و در بستر تاریخ دو حزب بزرگ یا دو گونه احزاب را قرآن برای ما شرح می‌دهد احزاب خدایی و توحیدی و احزاب شیطانی هر دو را هم به نام احزاب ذکر می‌کند و صحیح‌ترین و علمی‌ترین تعریف حزب را هم قرآن می‌دهد. به معنای گروهی که بر پایه ایدئولوژی هست. حزب بدون ایدئولوژی معنا ندارد حزب بدون دین معنا ندارد، کفر هم یک دین هست. بنابراین شما دو گونه احزاب دارید احزاب کفر و احزاب شیطانی و توحید هم یک دین است و شما هم احزاب توحیدی دارید خداوند از حرکت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و این‌ها همه به عنوان احزاب ذکر می‌کند. همه احزاب یک حزب هستند، احزابی که در مقطع زمانی معینی مشخص و ارکان‌های مشخصی آمده‌اند با مشکلات مخصوص همان زمان و همان مکان ولی بر محور یک فلسفه و یک جهان‌بینی و یک مخالفش هم همین‌طور بوده؛ خوب بنابراین می‌بینیم که ما نمی‌توانیم جنبش و حرکت کنونی کشور خودمون‌رو شناسیم مگر اینکه تاریخ این حرکت و این نهضت و جنبش‌رو بفهمیم و درک کنیم و ببینیم آن چیزی که امروز به دست شما رسیده، دربرگیرنده چه سابقه و چه تجاربی است تا به اینجا رسیده، اما در همینجا باید اضافه کنم همان اندازه‌ای که قرآن می‌گوید شما مسلمان نیستید مگر اینکه ایمان بیاورید به هرآنچه که بر پیامبر نازل شده و در این کتاب هست، بلکه به تمام این‌ها ماقبل هم ایمان بیاورید و دین لازم و تا شما به آن پیامبران ایمان نیاورید شمارو مسلمان خطاب نمی‌کنه قرآن به همون اندازه هم انحرافی است که به کسی بگه که حالا که قرآن هست من می‌خوام تورات‌رو قبول کنم من می‌خوام احکام موسی‌رو بپذیرم. اینکه شما باید موسی و عیسی‌رو به عنوان یک پیامبر بپذیری به معنای این نیست که امروز یکی خوب حالا چون اون‌ها هم پیامبران اسلام بودند، من برم سراغ احکام موسی من برم سراغ احکام عیسی بلکه این برای بیان یک حرکت پیوسته مستمر در تاریخچه و قبول این اصل و تأثیرات جامعه‌شناسی که بر پذیرش این اصل خواهد داشت که شما خودتون‌رو در این

معرکه تاریخ تنها حس نمی‌کنید و می‌فهمید و ایمان دارید به اینکه این حرکت امروزی شما یک حرکت پیوسته در تاریخ است و بعد هم شما به استمرار حرکت در تاریخ اعتقاد و ایمان پیدا می‌کنید. اون استمرار و اون حرکتی که عرض کردم در روایات هم هست در زیارتنامه‌ها شما می‌خونید که حتی حسین رو وارث آدم می‌دانید و وصل می‌کنید و در همین‌جا هم مبارزه خودتون را بر اصل کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا، شما این قیام و این حرکت خودتون رو هم دنباله حرکت حسینی می‌دونید و همین‌جا هم می‌گویید کربلاست و همین‌جا هم می‌گویید عاشوراست این استمراره حالا شما نمی‌توانید این حرکت امروزی ایران رو بفهمید مگر اینکه گذشته تاریخ جنبش رو بدوینید، منتها حالا این گذشته تاریخی رو از چه زمانی شروع کنیم، مورد بحث است برای شناخت این پدیده‌ای که امروز به این مرحله از پیروزی رسیده و شما اکنون ناظر بر این پیروزی نیز هستید حتماً باید بدانید که شما باید با این حرکت صدساله اخیر آشنا شوید می‌دانید که از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی تا به امروز در این کشور چه حوادثی گذشته و این جنبش و انقلاب ما چه زیر و بم‌هایی داشته تا به اینجا رسیده است. برای اینکه همین الان هم تجارب مشروطیت ما در این انقلاب تأثیر خودش را نشان می‌دهد حضور تجربه مشروطیت در همین انقلاب کنونی هست به چه صورت؟ می‌بینیم که در بین رهبران مذهبی ما، در علما، الان این بحث هست که ما این دفعه نمی‌گذاریم تجربه مشروطیت تکرار شود. در مشروطیت رهبران مذهبی آمدند و انقلاب را رهبری کردند ولی آنجایی که محمدعلی شاه فرار کرد و مجلس تشکیل شد، خیال کردند دیگر آخر کار است و تمام شده و رفتند در خانه‌هایشان نشستند و اختیار را سپردند به دست غرب‌زدگان و دیدیم که خوب چیز نامطلوبی از آب درآمد آیا این بدبینی روحانیت در این شرایط تاچه حد قابل قبول است و تا چه حد نیست، بحثی است جداگانه اما می‌بینیم که حضور تجربه مشروطیت، حالا در انقلاب ما ظاهر می‌شود و شما نمی‌توانید حوادث کنونی انقلاب را جدا از این تجربه تدریجی بررسی کنید. حتماً باید به این بررسی تاریخی بپردازید که در انقلاب مشروطیت چه حوادثی رخ داد و اصلاً این انقلاب چگونه شروع شد و به کجا رسید و با آن معیارهای اسلامی که از شریعت اسلام گرفتیم چه اشکالاتی پیدا کرده بود. چه تفاوت‌هایی با این انقلاب کنونی ما دارد تا

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۲۳

بتوانیم اشکالات و نقطه‌های ضعف و نقطه‌های قدرت انقلاب کنونی را بفهمیم تا دوباره آن تجربه گذشته تکرار نشود. بنابراین مقوله دومی که در بررسی مشکلات کنونی حتماً باید به بررسی آن پردازیم که این را هم فرصت نداریم و در بحث دیگر باید به آن برسیم، این است که انقلاب کنونی ما دارای چه هویت تاریخی است. پس از اینکه این دو مطلب برای ما روشن شد، مقوله سوم این است که وضعیت کنونی را الان بررسی کنیم. اوضاع و احوال کنونی چیست. حال این آدم را شناختیم، خانواده‌اش را پدرش را مادرش را پدربزرگش را و محله‌اش را، همه را شناختیم از کدام محله است همه را. الان طبیعی که می‌خواهد این مریض را معالجه کند درجه می‌گذارد و تب و نبضش را و تمام وضعیت کنونی این مریض را یادداشت می‌کند یعنی ما هم باید این کار را بکنیم. یعنی ما باید الان به بررسی وضعیت کنونی جنبش پردازیم ببینیم جنبش در چه مرحله‌ای است و چه نقاط وضعی دارد و نقاط قدرت آن کجاست تا به معالجه و جبران نقاط ضعف آن پردازیم و نقاط قدرت آن را تقویت کنیم. تنها با فهم و درک مقوله سوم یعنی بررسی وضعیت کنونی جنبش است که ما می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که وضعیت آینده این انقلاب و این جنبش چگونه خواهد بود و این هم یکی از مسائل اساسی ماست. اگر ما این را نفهمیم، ممکن است به بدبینی بی‌جا یا به خوشبینی بی‌مورد دچار شویم. دیدید که بعضی‌ها الان وقتی همدیگر را به تنهایی می‌بینند پنهانی از هم می‌پرسند آقا اوضاع چه خبره؟ داره چی میشه؟ ضدانقلابی سعی می‌کند به ما تحمیل کند که اوضاع خیلی بد است و به زودی این اوضاع به هم خواهد خورد. و شنیده‌اید که شاهپور بختیار پیش‌بینی کرده یعنی شاه گفته تا یک ماه، شاهپور بختیار گفته تا ۶ ماه دیگر.

خوب ما هم حرفی نداریم خداوند به ما قسم می‌دهد و می‌گوید «والعصر» به عصر قسم می‌خورد عصر یعنی زمان، وقت. آینده ثابت می‌کند که حرف چه کسی درست است، ضرب‌المثلی در فارسی است که می‌گوید «شتر در خواب بیند پنبه‌دانه، گهی لپ‌لپ خورد گه دانه دانه». شاه می‌گوید یک ماه دیگر برمی‌گردیم ایران اول گفت تا ۱۵ خرداد. یادتان هست که هر جا می‌رفتید، می‌گفتید ۱۵ خرداد چه خبر می‌شود؟ هیچ خبر، نه آقا گفتند که خبرهایی می‌شود. خیر بیجا فرمودند و گفتند که شاه تازگی مصاحبه کرده که تا یک ماه دیگر. بختیار گفته ۵ تا ۶ ماه دیگر

رژیم فعلی ایران پابرجا نخواهد بود، چرا این حرف‌ها را می‌زنند به چه دلیل می‌خواهند شما را نسبت به این حرکت بدبین و ناامید کنند. بنابراین خیلی مهم است که ما وضعیت آینده جنبش را دقیقاً بفهمیم نه براساس شایعات بلکه با یک تحلیل دقیق علمی، با شناخت وضعیت گذشته جنبش و مسیری که جنبش طی کرده و شناخت وضعیت کنونی جنبش و بعد مسیر آینده آن را بتوانیم پیش‌بینی کنیم. وقتی این حرف را می‌زنیم، می‌گوییم آقا شما از جنبش بیرون بیا برو بالای تپه بایست، وقتی بالای تپه می‌ایستی جاده‌هایی که دور تپه هست نگاه می‌کنیم ببینیم ماشینی که الان رسیده کنار ایستگاه سیدخندان این ماشین از این مسیرها آمده و دو مسیر هم بیشتر جلویش نیست. پیش‌بینی می‌کنی که خوب مثلاً در فلان مسیر خواهد رفت و بعد دیگر با قاطعیت تمام معتقد می‌شوی که آینده جنبش چه چیزی است و این هم ضروری است لیطمئن قلبی برای اطمینان خاطر خود ما نباید چنین بررسی را بکنیم اگرچه براساس ایمانمان معتقد هستیم که این انقلاب پیروز می‌شود، کی پیروز شود، مهم نیست براساس تجربه خودمان می‌توانیم پیش‌بینی‌هایی بکنیم، پس ما باید این چهار مقوله را بررسی کنیم.

آنچه امشب من سعی خواهم کرد برای شما مطرح کنم که خصوصیات جنبش ما چیست، ویژگی‌های جنبش ما چه بوده و مشکلات حاضر در رابطه با این ویژگی‌ها چه معنایی پیدا می‌کند و چگونه باید به مقابله با این مشکلات برویم. جنبش انقلابی ملت ما در مرحله جدید تاریخی خود که از زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا به حال شروع شده، نه عنصر اصلی در آن بوده و هست. عنصر اولی مبارزه ضداستعمار خارجی و امپریالیسم است. کشورهای اروپایی و غربی به عنوان آبادی کشورهای آسیایی و آفریقایی به این کشورها آمده‌اند و به عناوینی که ما می‌خواهیم این کشورها را آباد و متمدن کنیم، آن‌ها را مستعمره کرده‌اند.

استعمار یون طلب عمران کردند، درحالی که در اصل این‌ها برای تحت تسلط درآوردن این کشورها آمده‌اند. یک مثل آفریقایی می‌گوید «قبل از اینکه اروپایی‌ها و این مسیحیان به آفریقا بیایند، ما زمین داشتیم و انجیل نداشتیم، اما بعد از آمدن این‌ها ما انجیل داریم ولی دیگر زمین نداریم». با یک بیان خیلی ساده حقیقت و ماهیت استعمار را بیان می‌کنند. در ابتدای حرکت انقلابی ملت ما در همان حدود

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۲۵

۸۰ سال پیش، اولین عنصری که در این انقلاب حضور خودش را نشان داد و حرکت کرد حضور مبارزه ضد امپریالیست و استعمار انگلیس بود که با تحریم امتیاز توتون و تنباکو شروع شد ضداستعمار خارجی، ضدامپریالیست جنبه ملی هست جنبه چه چیز، ما علیه آن هستیم جنبه ایجابی آن، آنچه که مایل هستیم و آنچه می‌خواهیم داشته باشیم استقلال است این عنصر اولیه است.

عنصر مبارزه با استعمار خارجی و ضد اجنبی در فرهنگ ملی ما خیلی قوی و غنی است آن هم ریشه‌های تاریخی دارد. فرار گرفتن کشور ما بر سر راه اقوام مختلف، عنصری را در فرهنگ ما به‌وجود آورده که خصلتاً ضداجنبی است و به همین دلیل چون هر زمانی که مبارزات انقلابی ما جنبه ضد اجنبی و ضد خارجی پیدا می‌کند، می‌تواند توده‌ها را بسیج و جمع کند.

عنصر دومی که در جنبش مبارزان انقلابی از همان سال‌های ابتدای حرکت قابل لمس و دیدنی است، عنصر ضد استبداد در جهت صلبی ضد استبداد آنچه که مخالف آن هستیم و جنبه ایجابی، آنچه که می‌خواهیم داشته باشیم، آزادی است یعنی وقتی شما تظاهر می‌کنید و داد می‌زنید استقلال، آزادی، در واقع شما بیانگر کل آرمان‌های انقلاب در این ۸۰ سال هستید. منتها این دو عنصر، عنصر اصلی مبارزه در این ۸۰ سال بوده که گاهی اوقات جایشان را از لحاظ اهمیت، مرتب عوض کرده‌اند. هر دو حضور داشتند اما در مراحل مبارزه ضد امپریالیسم، عنصر اصلی بوده مثل تحریم امتیاز توتون و تنباکو، مثل ملی شدن صنعت نفت. اما چون قطع سلطه امپریالیسم امکان‌پذیر نیست مگر به قطع ریشه‌های استبداد در داخل و این استبداد داخلی است که به استعمار خارجی امکان می‌دهد که به کشور ما رخنه و رشد کند، بنابراین می‌بینید که به‌طور طبیعی مبارزه ضد استعماری لاجرم به مبارزه ضد استبدادی کشیده می‌شود. امکان ندارد شما بتوانید مبارزه ضدامپریالیست و ضداستعمار را به سرانجام برسانید مگر اینکه دست به مبارزه علیه استبداد داخلی بزنید؛ می‌بینید پس از اینکه امتیاز توتون و تنباکو لغو می‌شود، مبارزه پایان نمی‌گیرد، بلکه به ضد استبداد ناصرالدین شاهی و خواستار ادامه مشروطیت جلوه می‌کند اما این مبارزه ضد استبداد هم هرگز به نتیجه نمی‌رسد مگر اینکه شما ریشه‌های استبداد را در داخل قطع کنید، یعنی ریشه فرهنگ استبدادی، فرهنگ

شرک، ارتجاع داخلی و ظلم و ستم را از بین ببرید. بنابراین لاجرم باید به عنصر سوم در مبارزه توجه کنید و آن این است که انقلاب ما عنصر سومی به نام ضداستعمار دارد که اسلام، مخالف استعمار انسان از انسان است.

اسلام مخالف بردگی اقتصادی است و به عبارتی هدف از انقلاب اسلامی ایجاد قسط و عدل در جامعه است و تا وقتی قسط در جامعه به وجود نیاید، حکومت عدل اسلامی برقرار نخواهد شد ولو اینکه استبداد را هم در داخل شکست دادید، دوباره تحت شرایطی دیگر، استبداد دیگری در داخل ظهور خواهد کرد و براساس ظهور آن استبداد، استعمار خارجی مجدداً سلطه پیدا خواهد کرد یا نه، خود استعمار خارجی است که به کمک عناصر مساعد داخلی می‌آید و دوباره استبداد را به وجود می‌آورد و دوباره سلطه آغاز می‌شود. بدین ترتیب، این حرکت انقلابی به نتیجه نخواهد رسید مگر اینکه انقلاب تمام این سه عنصر را با هم داشته باشد، هم علیه استبداد و استعمار و هم علیه استعمار باشد و هم برای استقلال و آزادی بجنگد. استقلال حفظ نخواهد شد مگر اینکه عدالت اجتماعی برقرار شود. حالا خود این مسأله که امروز خصیصه بزرگ انقلاب کنونی ما در این است که این هر سه عنصر را با هم دارد، ادامه می‌دهد در این ۸۰ سال گذشته مبارزات ما در هر مرحله از این عناصر مطرح بوده ولی حالا هر سه عنصر باهم است و این پیچیدگی انقلاب ما را نشان می‌دهد. هیچ راه گریزی هم نیست، در یک مرحله تاریخی انتقالی از سرنوشت کشورمان هستیم، لاجرم باید در تمام سه جبهه بجنگیم. حال چرا پیچیده است؟ برای اینکه وقتی شما ضداستعمار خارجی مبارزه می‌کنید و می‌خواهید ضداجنبی مبارزه کنید، قادرید تمام اقشار جامعه را بسیج کنید. حتی عناصر وابسته به اجنبی هم نمی‌گویند ما وابسته به اجنبی هستیم، جز در موارد معدودی که بعد از شهریور ۲۰ گفتند طرفداران سیاست موازنه مثبت گفتند که باید نفت شمال را به روس‌ها بدهیم، نفت جنوب هم مال انگلیس‌هاست. نفت کرمان و بلوچستان را هم بدهیم به آمریکایی‌ها تا موازنه برقرار شود. اما در هیچ موردی، یعنی به ندرت دیده می‌شود که پس از انقلاب، عده‌ای بیایند و افتخار کنند که وابسته به اجنبی هستند، حتی آنهایی هم که وابسته به اجنبی هستند، ادعای استقلال می‌کنند. شاه هیچ وقت اعتراف نکرد که عامل اجنبی است. او خودش را مستقل تر

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۲۷

از هر مستقلی، سوسیالیست‌تر از هر سوسیالیستی و شیعه‌تر از هر شیعه‌ای می‌دانست، حتی خواب هم می‌دید! خواب‌هایی که هیچ‌کدام از من و شما نمی‌بینیم و دارای آن اندازه شعور مذهبی هم بود که در خواب تشخیص می‌داد امام حسین کیست، حضرت ابوالفضل کیست، طوری که وقتی می‌گوید از روی اسب افتادم، ابوالفضل آمد مرا نجات داد. خوب پس توی زمین ابوالفضل بود، اگر بود پس چرا با شمشیر کمر تو را نزد؟ بعد هم در یک مصاحبه با خبرنگار ایتالیایی گفت پیغمبر، مذهب؛ یعنی من خیلی مذهبی هستم. گفت که من در خواب پیغمبرمان علی را دیدم. می‌بینید که حتی مرتفع‌ترین و وابسته‌ترین عناصر خارجی هم نمی‌گویند که من وابسته هستم و به این معناست که در دورانی که انقلاب عنصر ضداستعمار خارجی، ضد امپریالیسم عنصر اصلی‌اش هست، شما بیشتر می‌توانید مردم را بسیج کنید. آن سرمایه‌دار داخلی است که هیچ رابطه‌ای با عدالت اسلامی ندارد. چون حضور سرمایه‌دار خارجی را به ضرر خودش می‌بیند به شما ملحق می‌شود و با شما علیه سلطه اقتصادی امپریالیست همدست می‌شود.

کسانی که وابسته به استبداد هستند، می‌آیند و با شما همصدا می‌شوند همان‌طور که در مشروطیت می‌بینیم حتی عناصری که وابسته به استبداد ناصرالدین شاهی بودند، آن‌ها هم در مبارزه با امپریالیسم انگلیس نتوانستند کاری کنند و روبه‌روی انقلاب بایستند، چون مسأله اجنبی و مسأله خارجی است و مسأله استعماری خارجی است آن‌ها هم همکاری می‌کنند اما وقتی که این مرحله گذشت، مبارزه با استعمار به یک مرحله رسید و شما لازم است که در دوران مشروطیت به استبداد بپردازید، می‌بینید که صف‌ها کم‌کم جدا می‌شود. کسانی که تا دیروز خودشان از عناصر استبداد ناصرالدین شاهی بودند ولی نمی‌توانستند با مبارزه ضداستعمار انگلیسی رودررو بایستند و بجنگند، قادر به ایستادگی نبودند و مماشات می‌کردند. بعضاً هم مجبور بودند همصدایی و همراهی کنند. اینجا که الان انقلاب رشد کرده و می‌خواهد اساس استبداد ناصرالدین شاهی را برهم بزند، از انقلاب جدا می‌شوند. چرا؟ برای اینکه آن‌ها بخشی از استبداد ناصرالدین شاهی هستند، استبداد دینی که پا به پای استبداد سیاسی، سلطه ناصرالدین شاه را ممکن ساخته، نمی‌تواند با انقلاب همراهی کند و از انقلاب جدا می‌شود. می‌بینید بسیاری

از روحانی‌نمایان همچون بسیاری از اقشار جامعه در دوران مشروطیت به پشتیبانی از ناصرالدین شاه از انقلاب جدا می‌شوند، چرا؟ برای حفظ استبداد، یعنی فقط حیات خودشان.

چنانکه می‌بینیم کتاب مرحوم میرزای نائینی در مورد اصول حکومت اسلامی یکی از لبه‌های تیز حمله‌اش متوجه استبداد دینی است. میرزای نائینی یکی از بزرگترین مراجع ما بوده و در آن دوران مراجع بزرگ دیگر هم بر این کتاب صحه گذاشته‌اند. وقتی اصول حکومت اسلامی را شرح می‌دهد و پایه‌های استبداد مطلقه را بیان می‌کند، می‌گوید استبداد دو پایه دارد یکی پایه سیاسی و یکی پایه دینی - مذهبی که علیه مذهب به کار برده می‌شود و آن از احساس مذهبی مردم سوءاستفاده می‌کند و نوعی از استبداد فرهنگی یا استبداد دینی را به وجود می‌آورد. آنهایی که تا دیروز خودشان جزء استبداد بوده‌اند ولی بنا به دلایلی از مبارزه ضداستعماری پشتیبانی می‌کردند وقتی در مسیر تکامی مجبور است در برابر استبداد موضع بگیرد و استبداد را بکوبد این‌ها از آن جدا می‌شوند به همین طریق وقتی مبارزه رشد پیدا می‌کند، به مرحله دیگری می‌رسد و انقلاب لاجرم باید ریشه‌های محرومیت را در جامعه از بین ببرد. عناصری که جزو مرتجعین بودند، فئودال‌ها بودند، استعمارگران بودند این‌ها همه در برابر انقلاب می‌ایستند. در دوران گذشته همان‌طور که عرض کردم در هر مرحله یکی از عناصر عنصر اصلی بوده است. در زمان تحریم توتون و تنباکو ضد استعمار، در زمان مشروطیت ضد استبداد، در بعد از مشروطیت حرکتی برای عدالت اجتماعی ضد استثمار شروع می‌شود و رگه‌های جنگ مسلحانه در سرتاسر کشور دیده می‌شود. در شمال میرزا کوچک خان، در تبریز خیابانی و در جاهای دیگر؛ و لیدر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که به دست انگلیس‌ها با ژنرال آیرونساید به عاملیت رضاخان پالانی، کودتا موفق می‌شود. فطرتی در انقلاب به وجود می‌آید. بعد از شهریور ۲۰ که دوباره حرکت شروع می‌شود می‌بینیم که باز هم این حرکت بنا به دلایل متعدد فرهنگی و تاریخی در متن فرهنگ اجتماعی وسیع ما مبارزه ضد استعمار و ضد امپریالیسم انگلیس به دست مصدق شروع می‌شود. اما می‌بینیم که خود ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با امپریالیسم انگلیس لاجرم باید به مبارزه با استبداد محمدرضا و دربار

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۲۹

سلطنت پهلوی ادامه پیدا کند وگرنه نمی‌شود. جنبش با شاه رودررو قرار گرفت؛ چون استبداد در داخل از بین نرفته بود، بالاخره استعمار توانست از آن معالجه قدرت و پایگاه‌هایی که در داخل داشت استفاده کند و به جنبش لطمه بزند. حالا پس از طی یک دوران می‌بینیم که تحولاتی در روند جنبش پیدا می‌شود. این بار بعد از ۱۵ خرداد، یعنی اگر بخواهیم بگوییم ۱۵ خرداد چه اهمیتی داشته و چرا نقطه عطف هست، این است که پس از ۱۵ خرداد، انقلاب انعطاف جدیدی پیدا کرد. در دو انقلاب گذشته در صدر مشروطیت و بعد ملی شدن صنعت نفت، آغاز حرکت و تکیه‌گاه حرکت عنصر ضداستعمار خارجی است ولی این بار بعد از ۱۵ خرداد آماج هدف‌های انقلاب و محور اصلی انقلاب ضداستبداد محمدرضاشاه است. چرا؟ تاوقتی که این استبداد از کشور نرود، شما هرگز نمی‌توانید با استعمار خارجی بجنگید. زمانی هم که استعمار را بیرون کنید، چون استعمار داخلی هست، دوباره وارد می‌شود. این خودش هم دلایلی دارد. استبداد در کشور ما ریشه‌های ۲۵۰۰ ساله دارد نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ سال در کشور ما ریشه دارد، در حالی که استیلای خارجی در کشور ما حداکثر سابقه‌ای ۲۰۰ ساله دارد؛ تا این خوره و این ریشه فساد را قطع نکنیم و بیرون نیندازیم، هرگز نمی‌توانیم با استعمار خارجی بجنگیم. می‌بینیم که به حق، تشخیص امام درست منطبق بر واقعیت‌های حاکم ما است و حتی قبل از ۱۵ خرداد جهت حرکت به سوی مبارزه با شاه و سلطنت و مبارزه با رژیم ارتجاعی شاهنشاهی است. بالاخره همین باعث می‌شود که این انقلاب دگرگونی بنیادی در تاریخ ما به‌وجود بیاورد و اساس این نظام و دولت و سلطنت را بر هم بزند.

می‌بینیم که استعمار فعالیت می‌کند، امپریالیسم با تمام قوا علیه انقلاب ما است و لاجرم ما باید با امپریالیسم، استعمار خارجی و نیز استبداد بجنگیم، اگرچه مستبد رفته است چون استبداد کپی خود مستبد است و یکی عوارض و مسائل دیگر استبداد که حضور دارد. یعنی فرهنگ استبدادی است که حضور دارد باید بجنگیم و با بقایای رژیم گذشته شاه که اعوان و انصار او هستند، نمی‌توانیم این انقلاب را حفظ کنیم مگر اینکه نظام عادلانه اسلام را پیاده کنیم یعنی هرگز قادر نخواهیم بود با ضد انقلاب بجنگیم، هرگز قادر نخواهیم بود جلوی تحریکات صهیونیسم و

امپریالیسم را در ایران بگیریم، مگر اینکه آن اصلاحات بنیادی از لحاظ روابط اقتصادی در جامعه به وجود بیاید. چون پایه‌های انقلاب ما را مستضعفین تشکیل داده‌اند. این مردم یک لاقبا، این مردمی که آسمان جُل بوده‌اند، این مردمی که یعنی به خود پیچیده بودند، این‌ها بودند که قیام کردند، آنهایی که در این دنیا هیچ چیز نداشتند که برای ازدست دادنش بترسند؛ این‌ها آمدند و قیام کردند. آنهایی که چیزهایی داشته‌اند، نمی‌خواهیم بگوئیم که افراد متوسط‌الحال در این مبارزه شرکت نداشته‌اند، ولی نقش اصلی را مستضعفین داشته‌اند، حالا هم شما نمی‌توانید این انقلاب را حفظ و حراست کنید، مگر اینکه عدالت اجتماعی اسلام پیاده شود. مگر اینکه انسان‌ها را از اسارت اقتصادی نجات بدهیم. بنابراین حالا ما با چنین وضعیتی روبرو هستیم که این انقلاب در آن واحد می‌خواهد در همه این جبهه‌ها بجنگد و باید بجنگد، به همین دلیل است که می‌بینید امام از این گرانفروشی‌هایی که می‌کنند فریادش به هواست. برای چه داد می‌زند، برای این که عده‌ای اجحاف می‌کنند، برای همین. این ظلم به کیست؟ ادامه وضعیت گذشته در روابط اقتصادی به نفع کیست؟ به نفع گروه‌هایی که در رژیم گذشته متنفع و بهره‌مند می‌شدند و حالا اگر این انقلاب بخواهد به پیروزی برسد، دیگر از آن سودهای کلانی که می‌بردند، خبری نخواهد بود. پس این از ویژگی انقلاب ما در این مقطع زمانی است که جمع‌بندی حرکت انقلابی ملت ما در این ۸۰ ساله است و پیچیدگی که هست، شما باید در چند جبهه بجنگید. این مطلبی است که این را از بقیه تجارب گذشته انقلابی کشورمان متمایز می‌کند و از این جهت پدیده تازه و نویی است. در جامعه ما و یکی از مشکلاتی که در برابر دولت قرار گرفته، خود همین است که چگونه در عین پاکسازی جامعه بازسازی کنند و در عین آن که می‌خواهد با ضد انقلاب بجنگد، با بیکاری بجنگد و کار ایجاد بکند، در عین حال می‌بینید که ضد انقلاب هم حرکت می‌کند. خیلی هوشیاری و ورزیدگی می‌خواهد؛ اگر این تنها مشکل ما بود، راحت‌تر می‌توانستیم بجنگیم اما این مشکل با ویژگی دیگری که جنبش ما دارد، همراه شده و هم مسیر شده و مشکلات ما را تشدید می‌کند. مشکلی که الان می‌خواهم بگویم به همین مطلب اولی‌مان ربط پیدا می‌کند؛ اگر من و شما بخواهیم و بتوانیم با تحریکات امپریالیسم آمریکا، استعمار خارجی و

صهیونیسم ضد انقلاب در داخل در زیر هر پوششی بجنگیم، احتیاج به یک فرمانده قاطع و یکپارچه داریم. به اینکه در تمام سطوح قادر باشد، تکیه می‌کنیم؛ قاطعیت در رهبری انقلاب در بالاترین سطح آن که امام باشد هست ولی در مسائل اجرایی وقتی می‌خواهیم وارد دولت شویم، می‌بینیم که با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستیم پس یک مسأله، تمرکز از نظر فرماندهی است که ما الان نداریم. به قول مهندس بازرگان که می‌گوید یک شهر است و ۴۰ کلانتر، که در هر گوشه‌ای هر کسی مطلبی می‌گوید. این کمیته یک نظر می‌دهد، آن کمیته یک نظر می‌دهد، این افراد آنجا یک طوری هستند، هر کسی یک گوشه آن را گرفته می‌کشد و این یکی از نقاط ضعف ماست که به آن برخورده‌ایم. چرا می‌گوییم نقطه ضعف؟ توضیح می‌دهیم که این طور شده است و چگونه باید با آن برخورد کنیم.

به هر حال این باعث عدم تمرکز می‌شود و شما با این عدم تمرکز نمی‌توانید در تمام جبهه‌هایی که گفتیم بجنگید. ما برای این کار، احتیاج به برنامه‌ریزی داریم که به دلیل این ویژگی خاصی که برای شما می‌گوییم، جنبش هنوز نتوانسته یک برنامه‌ریزی دقیق برای این مرحله از انقلاب انجام دهد. اما این ویژگی چیست؟ صحبت زیاد شده و می‌شود که انقلاب ما در تمام دنیا بی‌نظیر است. دلیل بی‌نظیر بودنش چیست؟ ما انقلاب‌های اسلامی دیگر هم داشته‌ایم آیا از این است که نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را از بین برده است؟ خوب در بعضی کشورهای دیگر هم بوده که تغییرات بنیادین و چندین هزار ساله را در کشور به‌وجود آورده؛ در چین هم این‌طور بوده است؟ چه چیزی است که به انقلاب ما اختصاص دارد و در هیچ انقلاب دیگری شما این را نمی‌بینید و فقط خاص انقلاب ما است. اگر انقلابات دیگر متکی به اسلام نبوده به یک ایدئولوژی دیگر متکی بوده است. فرق نمی‌کند باز هم یک ایدئولوژی داشته است، اما چیزی که در انقلاب ما بوده که شما در هیچ انقلاب دیگری نمی‌بینید، عبارت است از فقدان حزب، گروه یا یک جبهه‌ای که این انقلاب را رهبری کرده و امروز بتواند بیاورد ادعا بکند که این گروه یا این رسته نقش اصلی یا یک نقش عمده در انقلاب داشته است. ویژگی انقلاب ما این است که در قله این هرم شخص امام قرار داشته و در پایین میلیون‌ها انسان. هیچ انقلاب دیگری این ویژگی را ندارد. یعنی شما اگر الجزیره را ببینید، جبهه آزادیبخش

۳۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

داشته، ویتنام را ببینید، چین را ببینید، هر کجا هر انقلابی را که شما نگاه کنید می‌بینید که یک گروه یا یک جبهه، مجموعه‌ای از آدم‌ها بوده‌اند که با هم کار می‌کردند و انقلاب را رهبری کرده‌اند، فقط ویژگی خاص انقلاب ماست که فاقد یک چنین رهبری بوده است.

چرا این‌طور شده؟ ناشی از وضعیت خاص جامعه ماست به این صورت که: اصولاً سازماندهی برای بسیج مردم بر دوگونه است. یکی سازماندهی متمرکز و یکی سازماندهی پراکنده، یعنی شما برای اینکه در مبارزات سیاسی به هدف‌های سیاسی دسترسی پیدا کنید، می‌بایست حزبی درست کنید، حزب به همان معنای قرآنی‌اش که عده‌ای مسلمان با ایدئولوژی جمع می‌شوند. این‌ها پیشگامان یک حرکت در جامعه هستند، در حزب متشکل می‌شوند و شیوه دیگری از سازماندهی این است که یک سازمان واحد درست می‌کنند که همه چیز در آن متمرکز است. یک هیأت مرکزی دارد، در طی مبارزه این‌ها تدریجاً آب‌دیده می‌شوند و باهم همگن می‌شوند. حزب برنامه دارد، تشکیلات دارد، راجع به اقتصاد، راجع به سیاست، همه چیز را قبلاً پیش‌بینی کرده‌اند، داخل حزب بحث کرده‌اند، راجع به مسائل فعلی و راجع به مسائل آینده، همه یکنواخت و یکسان فکر می‌کنند. بعد این حزب رهبری انقلاب را در دست دارد، این‌گونه سازماندهی یک سری نقاط ضعف و قدرت دارد. نقاط قدرت آن این است که در برابر دشمن به راحتی می‌تواند مانور بدهد، زیاد است مثل یک ارتش می‌ماند که به محض اینکه فرمانده گفت نیروها حرکت کنند، همه یکباره حرکت می‌کنند، می‌تواند یک‌دفعه اعلام کند که فردا در میدان بهارستان یا در فلان جا ۵۰ هزار نفر آدم جمع شوند و در ظرف چند ساعت همه جمع می‌شوند حس دیگری که دارد این است که افرادی که داخل حزب هستند، تدریجاً هم‌شکل و هم‌گون می‌شوند و وقتی صحبت از اداره مملکت پیش می‌آید، شما یک سلسله آدم‌هایی دارید که از نظر خط مشی و فکر و برنامه یکسان هستند و در طی مبارزات با هم کار کرده و امتحان خود را پس داده‌اند و می‌توانید آن‌ها را در رأس کارهای معین، مشخص و حساس استراتژیک بگذارید و این‌ها مملکت را اداره کنند، اما نقاط ضعف خیلی شدیدی هم دارد. در کشورهایی که بین قوای انقلاب و ضدانقلاب نسبت برابری وجود دارد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۳۳

یعنی در این انقلاب می‌بینیم که بین نیروهای انقلابی از نظر حفظ امنیت و استتار نیروهای انقلابی با دشمن رابطه و توازن نیست. سازمان امنیت خیلی قوی است و به راحتی می‌تواند بین صفوف انقلاب رخنه کند. این شیوه سازماندهی بسیار خطرناک می‌شود چرا؟ برای اینکه کافی است سازمان امنیت در داخل صفوف انقلاب رخنه کند و به مراکز حساس برسد و از داخل انقلاب را کنترل کرده و یا به انحراف بکشد و این تجربه‌ای است که در خیلی از کشورها بوده است. در کشور خود ما هم حزب توده نمونه‌ای است از یک حزب منجسم با سانترالیزم و مرکزیت قوی و دیدیم که دشمن توانست در داخل سازمان نفوذ پیدا کند یا ایادی خویش را به آنجا بفرستد یا کسی را که ضعیف بود بخرد و به عناصر عامل خودش تبدیل کند. در کشورهای دیگر ما این را سراغ داریم. این شیوه سازماندهی یک نقاط ضعف دارد و یک نقاط قدرت، شیوه دیگری هم به نام شیوه پراکنده در سازماندهی وجود دارد؛ بدین صورت که به جای اینکه شما بیابید یک سازمان واحد درست کنید. سازمان‌های کوچک مثل جزایری که مستقل هستند درست می‌شود. ۲۰ تا اینجا، ۳۰ تا اینجا، ۵۰ تا اینجا صد تا اینجا و این‌ها به‌طور افقی هرگز با هم رابطه ندارند که اگر یک سازمان لو رفت، بقیه سازمان‌ها محفوظ خواهد بود. سازمان‌های امنیتی هرگز نمی‌توانند در ۲۰، ۳۰ یا ۱۰۰ سازمان رخنه کنند، احتمال اینکه تمامی این سازمان‌ها در یک زمان معین از ایدئولوژی اصلی‌شان منحرف شوند و خیانت کنند، خیلی کم است. اگر یکی از آن‌ها منحرف شد، بقیه محصور هستند. اگر یکی دچار شد بقیه محصور است، اگر یکی از این سازمان‌ها لو رفت و همه افراد هم لو رفتند، بقیه مصون هستند. یعنی اگر این‌ها را تا سرحد مرگ هم شکنجه بدهند، کسی را نمی‌شناسد که لو بدهد؛ اما این سازماندهی یک اشکال دارد و آن این است که بین اعمال گروه‌های کوچک هماهنگی وجود ندارد و چه بسا این گروه‌ها کارهای همدیگر را به دلیل عدم اطلاع از وضعیت کار یکدیگر ختشی کنند، چون مرکزیتی نیست که کار این‌ها را هماهنگ کند. حالا در ایران به دلیل اختناق شدید و استبداد مرگباری که حاکم بوده است، به‌طور طبیعی درون انقلاب ما هم شیوه سازماندهی پراکنده به‌وجود آمده است، یعنی اگر شما نگاه کنید می‌بینید که یک سازمان نبوده حتی اگر یک سازمان نقش اصلی را پیدا

کرد. در بین مسلمان‌ها به محض اینکه به سوی سازماندهی واحد و مرکزیت واحد حرکت کرد برای چند سال کوتاهی، سازمان مجاهدین خلق ایران به وجود آمد. همان بلایی که به سر سازمان‌های گروه اول می‌آید به سر این سازمان آمد و با رخنه در آن یا با انحراف و ارتداد عناصر مؤثر در داخل سازمان، سازمان خنثی و متلاشی شد و از بین رفت. قبل از این سازمان همه گروه‌های مختلف بوده‌اند. بعد از این شکست ناگهان بعد از این انحراف و خیانتی که در داخل سازمان مجاهدین خلق به وجود آمد، می‌بینیم که دوباره شیوه سازماندهی به گروه‌های کوچک کوچک پراکنده و به طور وسیع در ایران اعمال می‌شود. گروه‌های مهدیون و النصر، تشیع سرخ اباذر همه این‌ها توحیدی و تمام این‌ها به وجود آمدند و این بهترین راه مقابله با سازمان امنیت بود که به طور طبیعی در درون انقلاب پیدا شد و همین شیوه عمل بود که در مقابله با انقلاب سازمان امنیت را فلج کرد. اما این سازماندهی و این شکل عمل در داخل انقلاب به دلیل حضور فعال امام در رهبری انقلاب بود و این شد که تمام آن مشکلاتی که شیوه سازماندهی پراکنده داشت، تظاهر کرد. طوری که این گروه‌های کوچک هیچ‌کدام تعیین‌کننده مشی انقلاب نبودند. این گروه‌های کوچک همه عوامل اجرایی مشی انقلاب ما بود که به دست امام ترسیم می‌شد. بنابراین وضعیت استثنایی خاصی که جز فضل و عنایت خدا چیزی دیگری نبود، به وجود آمد و چنین شرایطی را در کنار هم قرار داد که از یک طرف در داخل مملکت تمام این سازمان‌ها به صورت گروه‌های کوچک عمل کنند و به طور افقی با هم رابطه داشته باشند. اگر گروه اباذر را در نهاد می‌گیرند هیچ‌کس دیگر را نمی‌توانند از طریق این‌ها پیدا کنند و از طرف دیگر حضور امام در خارج از کشور و نقش قاطع رهبری در انقلاب باعث می‌شود که مانع از این تصادمات یا خنثی کردن فعالیت‌هایی که خنثی‌کننده گروه‌ها هست، به وجود بیاید. همه این گروه‌ها را در یک خط و یک مسیر واحدی سوق می‌دهد و این سازماندهی، همان شگرد عظیم انقلاب ماست. بنابراین در شرایط خاص سلطه استبداد، انقلاب ما نه قادر بود یک رهبری واحد از نظر سازمانی به وجود بیاورد و نه عملی بود و غیر از این هم هیچ چاره‌ای نداشتیم و این رمز پیروزی ماست و همین شیوه عمل باعث شد که انقلاب به این مرحله برسد اما حالا که انقلاب به

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۳۵

پیروزی رسیده، بعد از مرحله انقلاب ما به این مرحله رسیدیم. همان شیوه‌ای که در دوران انقلاب ما باعث پیروزی شده بود، اکنون اثرات منفی خودش را در انقلاب ظاهر می‌کند این دستجات و گروه‌هایی که در بطن انقلاب به صورت مستقل و جدای از هم عمل می‌کردند، بعد از انقلاب هم همان روش را ادامه می‌دهند و چون آن فشار و اختناق و استبداد برداشته شده است هر گروه و هر دسته‌ای به خودش اجازه می‌دهد هر خطی را که دارد عمل کند و هر گروه و هر خطی هم هرکه عمل می‌کند، در کلیات خط امام هست یا مدعی است که در خط امام است ولی چون محیط برای اعمال نظر در نحوه عمل و چگونگی آن باز است، می‌بینیم این‌ها در به هم خوردگی اوضاع تأثیر می‌گذارد. یک اشکال دیگر هم ناشی از این وضعیت وجود دارد و آن این است که در تمام انقلاب‌ها عرض کردم سازمان واحدی وجود داشته باشد و در این سازمان واحد یک عده افرادی هم کارکرده و شناخته شده باشند، وقتی دولت را در دست می‌گیرد، این دولت منسجم و همگن است، همه آن‌ها یکسان فکر می‌کنند. کافی نیست که ما بگوییم ما همه مسلمان هستیم، پس می‌توانیم به‌طور متحد عمل کنیم، این هرگز کافی نیست. شما الان از ۱۰ نفر ۲۰ نفر بین خودتان سؤال کنید. آقا اقتصاد اسلامی راجع به مالکیت چه می‌گوید، ما الان مشکل داریم. آن چیزی که از نظر من اقتصادی اسلامی است که اگر پیاده شود، عدالت و قسط اسلامی به‌وجود خواهد آمد، و آن نیست که شما به آن معتقدید. آن نیست که یک وزیر دیگر در کابینه به آن معتقد است. یک وزیر دیگر در این کابینه، آن هم مسلمان است و نماز می‌خواند و به اندازه من علاقمند به اسلام و متعهد هست. ولی او معتقد است که مالکیت در اسلام همانقدر که خمس و زکات دادید، دیگر بقیه‌اش آزاد است. در حالی که ما معتقدیم محدودیت‌ها و شرایطی و مسائل دیگر هم وجود دارد، حالا نه تقصیر اوست نه تقصیر من؛ هیچ‌کدام. در این سال‌ها فرصت آن نبوده که در درون جنبش بنشینیم سنگ‌هایمان را بگذاریم و بگوییم که اقتصاد اسلامی چیست یا درک خودمان را از اقتصاد اسلامی به توافق برسانیم. بگوییم همه ما از اقتصاد اسلامی و از مالکیت در اسلام این را می‌فهمیم، پس وقتی به حکومت رسیدیم همه ما متفق‌القول می‌گوییم باید این صنایع را ملی کنیم، این زمین‌ها را ملی کنیم، باید این کارخانجات را بگیریم،

این بازرگانی باید این‌طور عمل شود. همه مسلمانیم و همه هم به خودمان حق می‌دهیم که استنباط خود از اسلام را ملاک قرار دهیم، چاره‌ای هم جز این نیست. شما بیست نفر را در هیأت وزرا قرار دادید. این‌ها در یک حزب و در یک سازمان معین و مشخصی نبودند، عناصر منفردی هستند که از گوشه و کنار جمع شدند و آمده‌اند دولت را تشکیل بدهند. هیچ راهی هم غیر از این نبوده، برای اینکه یک حزب یا گروه و رسته واحدی نبوده و به علاوه بالاتر از این از همان ابتدا توصیه و تأکید امام بر این بوده که دولت از یک گروه و دسته معینی نباشد، یک سازمان و یک نهضت حاکم نباشد. بنابراین شما از این گروه می‌آیید و از یک گروه دیگر هم دعوت می‌کنید.

حالا چرا این‌طور شد. برای اینکه در آن زمانی که دولت می‌خواست تشکیل شود، اولین و مهمترین نگرانی که برای رهبری انقلاب وجود داشته این است که ما چگونه عمل کنیم تا این دولت مورد قبول حداکثر مردم قرار بگیرد. نق و نوق‌ها و اختلاف‌ها و بگومگوها را به حداقل برساند، برای اینکه این کار بشود. به حق نظر امام این بوده که باید از گروه‌های دیگر هم باشند اما از این گروه‌های دیگر که بخواهند بیایند حزب در بینش و گرایش و این حرف‌ها با من مسلمان اختلاف داریم. به محض اینکه مرحله اول انقلاب گذشت و روشن شد که شاهپور بختیار رفتنی است و سقوط کرد و آنجایی که باید وارد صحنه عمل شد و دست به یک سلسله مسائلی زد، تازه اول اشکال و اختلاف است. حالا در حالی که شما می‌خواهید مملکت را اداره کنید، وقت این را ندارید که بنشینید صحبت کنید که آقا شورا و مالکیت در اسلام چیست. صنایع بزرگ، صنایع کوچک و بانک‌ها را چه کار کنیم؛ اینجا اشکال پیدا می‌شود و این هم طبیعت این انقلاب ما بوده، بنابراین شما با یک وضعیتی روبه‌رو شدید که از یک طرف مربوط به ماهیت و مشکلات در امور خود جنبش که الان دارد شکل خود را نشان می‌دهد و از طرف دیگر مجبورید با مشکلاتی که در برابر شما قرار گرفته برخورد کنید و تصمیم بگیرید، این‌ها مسائلی است که مربوط به خود جنبش است. اما به نظر ما چگونه می‌شود این‌ها را از بین برد. بدین ترتیب این فقط برخی از مشکلات درونی است. از جهت دیگر مشکلی که الان ما با آن روبه‌رو شده‌ایم این است که چگونه با ضد

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۳۷

انقلاب بچنگیم، با ضدانقلاب باید در دو بعد جنگید. یکی در بعد سیاسی یا به عبارتی دیگر در سه بعد، یکی بعد ایدئولوژیک، یکی بعد سیاسی و یکی بعد نظامی. شما باید در بعد ایدئولوژیک با ضد انقلاب بچنگید، خواه این ضدانقلاب مارکسیست باشد، طرفدار شاه باشد یا بعضی از مسلمانان خوارجی.

شما باید با تمام این ضدانقلاب‌ها در ایدئولوژیک بچنگید که این بعد مبارزه ما ضعیف است. ما مسلمان‌ها الان عملاً به دلایل زیادی در همین مقطع زمانی از مبارزه که به نظر من اشتباه است، بهای کمی به مبارزه ایدئولوژی می‌دهیم. باید همان‌طور که در دوران انقلاب به مبارزه ایدئولوژی و آموزش ایدئولوژیک بها می‌دادیم، حالا هم برای مبارزه با غیرمسلمان‌ها برای مبارزه با مارکسیست‌ها مبارزه ایدئولوژیک در صدر قرار بگیرد. ما مسلمان‌ها نباید از حضور مارکسیست‌ها بترسیم و نمی‌ترسیم. باید با آن‌ها از طریق ایدئولوژی و سیاسی مبارزه کنیم. باید بین بیان آزادانه عقیده با آزادی در عملیات ضدانقلابی فرق قائل شویم. اگر کسی می‌خواهد در جامعه اسلامی آزادانه عقاید ماتریالیستی یا عقاید مارکسیستی خودش را بیان کند آزاد است، ما نباید جلوی او را بگیریم هرگز نباید این کار را بکنیم. ما ترسی نداریم ما معتقدیم عقاید ما بهتر از همه است. ما معتقدیم عقایدمان اسلامی است و ما پیشرفته‌ترین عقاید را داریم، ما در یک مسابقه آزاد در یک شرایط مساوی با مارکسیست‌ها در تبلیغ اسلام معتقدیم که برنده می‌شویم. تجربه ۷۰ ساله هم این را به ما آموخته و تأیید می‌کند. پرونده ۷۰ سال حرکت مارکسیستی در ایران را برداریم و مطالعه کنیم ما معتقدیم در مبارزه سیاسی در برابر مارکسیست‌ها ما باید فعال باشیم و برنده می‌شویم، باز هم به دلیل سابقه و این پرونده ۷۰ ساله. ما نباید برای توده مردم از این که تشریح کنیم و برای خودمان محرز شود که می‌بینیم در این ۷۰ سال مارکسیست‌ها در ایران چه کرده‌اند، چه شعارهایی دادند و چه راه حل‌هایی در برابر ملت ما قرار دادند، در برابر جنبش جنگل این‌ها چه کار کردند، در برابر رضاخان چه موضعی گرفتند. چرا این‌ها با جنگل مخالفت کردند چرا با ضد انقلاب برای از بین بردن میرزا کوچک خان هم‌صدا شدند؟ چرا هم‌صدا شدن با ضدانقلاب و رضاخان را به عنوان سردار ملی و بورژوازی ملی در ایران پذیرفتند و گفتند انقلاب و رهبری انقلاب که مدرس باشد، ارتجاعی است.

چرا بعد از شهریور ۲۰ به طرفداری از دادن امتیازات به اجانب قیام کردند و در برابر حکومت ملی دکتر مصدق موضع گرفتند در حالی که رهبری این احزاب کمونیست در این مراحل که من گفتم یکسان نبوده یعنی آنهایی که در زمان مصدق رهبر حزب توده بودند، هیچ‌کدام رهبران اجتماعیون قبل از رضاخان نبودند. دو رهبری کاملاً متفاوت است ولی شروع عمل و چگونگی آن‌ها یکی است. برای این که از ایدئولوژی آن منبعث می‌شود ما باید مبارزه سیاسی را با این‌ها داشته باشیم، اما مبارزه حصری، مبارزه فیزیکی به‌نظر من در شأن ما مسلمانان نیست، مگر اینکه آن‌ها دست به عملیات ضدانقلابی بزنند. ضدانقلاب هم زیر هر پوششی که باشد باید با آن مبارزه کرد. پس ما یک مبارزه ایدئولوژیک، یک مبارزه سیاسی و یک مبارزه نظامی یا مسلحانه داریم. اما حال که می‌خواهیم مبارزه مسلحانه کنیم و از نیروی نظامی و انتظامی برای در هم کوبیدن ضدانقلاب استفاده نکنیم، چاره‌ای جز این نداریم که نیروهای نظامی ما باید مرزها را کنترل کنند. برای اینکه عناصر ضدانقلابی نتوانند به داخل وارد شوند. نیروهای انتظامی ما باید امنیت را در داخل کشور حفظ کنند تا به ضدانقلاب اجازه حیات داده نشود. در هیچ انقلابی در دنیا این نوعی از آزادی که الان در کشور ما وجود دارد، دیده نمی‌شود. آن هم بلافاصله پس از انقلاب در زمانی که هنوز ضد انقلاب ریشه‌کن نشده است. اما بلافاصله که شما می‌خواهید مرزها را کنترل کنید و به نیروی نظامی احتیاج دارید، می‌خواهید امنیت را در شهرها حفظ کنید و جلوی فعالیت ضدانقلابی را بگیرید می‌بینید نه نیروی نظامی شما و نه نیروی انتظامی شما کارایی لازم را ندارد، چرا؟ به دلیل ماهیت جنگی که ما داشتیم. ماهیت جنگ ما چه بوده، این بود که این انقلاب توانست تمام اقشار جامعه را جذب کند، این که شما می‌بینید در یک پیاده‌روی عید فطر یک میلیون آدم می‌آید در یک عاشورا، تاسوعایی ۲ میلیون آدم می‌آید، این نشانگر این است که انقلاب توانسته تمامی اقشار را به خودش جلب کند و همه مردم جز یک قشر و یک پایگاه در این انقلاب شرکت می‌کنند. زمانی بود که فقط بازار میدان مبارزه بود و هر خبری می‌شد، دانشگاه شلوغ می‌شد و هر خبری می‌شد بازار تعطیل می‌شد، اما تدریجاً که انقلاب رشد می‌کند و جلو می‌آید، همه گروه‌ها و دستجات و اقشار دیگر، همه به

انقلاب می‌پیوندند. آخرین گروه هم بعضی اداره‌ها بودند که می‌بینیم در این بیست و چند سال گذشته ادارات ما خیلی کم و یا اصلاً فعال نبودند. علت آن هم از نظر اقتصادی واضح است، برای این که آنچه که آخر ماه که می‌خواهد بگیرد، دست رئیس است. بخشی که همیشه استقلال اقتصادی داشته است، دانشگاه و بازار، همیشه سنگر بوده دانشجو هم برای اینکه چیزی نداشته از دست بدهد و وابستگی اقتصادی نداشته تا بترسد و بنابراین در صف مقدم انقلاب بوده است. بازاری هم برای اینکه از نظر اقتصادی وابسته به دولت نبوده، روحانی هم که در انقلاب بوده برای این است که باز هم از نظر وابستگی به دولت حداقل وابستگی را داشته؛ بنابراین دولت نمی‌توانسته آن را کنترل و مهار کند. در طی انقلاب تدریجاً این گروه‌ها به اقشار مختلف انقلاب پیوسته‌اند و آخرین مرحله‌اش هم این بود که ادارات ما هستند البته فقط یک پایگاه مانده برای دشمن و آن چیست؟ نیروهای نظامی و انتظامی. ارتش و شهربانی و ژاندارمری و می‌بینیم که به تدریج که انقلاب گسترش و قدرت پیدا می‌کند، تدریجاً میزان درگیری مردم با ارتش و با نیروهای انتظامی شدت پیدا می‌کند، ما باید این ارتش را بشناسیم. البته حالا باز هم فرصت این که دقیقاً وارد همه این مقولات بشویم نیست و من فقط اشاره‌ای می‌کنم و رد می‌شوم.

این ارتش از ابتدای تأسیس خود، برای حفظ این خاندان سلطنتی بوده که وقف حفظ مصالح اجنبی در ایران باشد. حتی قبل از تأسیس ارتش جدید در ایران اسنادی که هست بخوانید می‌بینید که اصلاً این ارتش برای چه می‌بایست تشکیل می‌شد. بنابراین از اول ارتشی بوده که برای خدمت به ارتجاع داخلی و استبداد داخلی و استعمار خارجی درست شده یک زمانی روس‌ها نقش اساسی داشتند و قزاق‌ها را درست کردند. بعد انگلیس‌ها آمدند، بعد هم که آمریکایی‌ها نقش اول را در ارتش پیدا کردند. از سال ۱۳۲۶ حدود ۳۲-۳۳ سال پیش، این ارتش دائماً در درون خود، یک فرهنگ را تشویق می‌کند. ریشه مُلک و ملت بُود پایدار. یعنی این ارتش از زمانی که سرش را از خواب برمی‌داشته تا زمانی که دوباره به خواب برود و خواب همین روزها را ببیند، دائم مسأله برایش حفظ و حراست شاه بوده است نه چیز دیگری. تمام ضوابط با شاه تضمین می‌شد، حتی اگر می‌خواستند یک درجه

بدهند، باز هم باید شاه آن را می‌داد. هر ترفیعی که می‌گرفتند باید با تصمیم او باشد. یک ارتش طبقاتی بود، چه از نظر درآمدها در یک سطح بالای ارتش نسبت به مردم و چه در داخل خود ارتش، حزب این ارتش که هم از نظر فرهنگی یک ارتش استبدادی است، از نظر لوازم و وسائل وابسته به اجنبی و خارجی یک ارتش استعماری هم هست. می‌بینیم که همیشه در آن تحلیل نهایی و در آن درگیری نهایی به نفع استبداد داخلی و استعمار خارجی علیه ملت به کار رفته و آنجایی که می‌خواستند با خارجی درگیر شود، هرگز نتوانسته عمل کند و در شهریور ۲۰ دیدید که چه بلائی بر سر این ارتش آمد و چگونه فرار کردند. حالا چنین ارتشی خودش را محافظ این نظام می‌دانسته، چنین ارتشی تصور این که مملکت و ملتی بدون شاه باشد نمی‌تواند به پیروزی برسد، مگر اینکه تکلیف خودش را با این ارتش روشن کند.

ما به دو صورت می‌توانستیم با ارتش برخورد کنیم، یکی این که با اسلحه به جنگ ارتش برویم و با ارتش روبه‌رو شویم و در یک درگیری مسلحانه ارتش را شکست دهیم، مثل الجزایر مثل کوبا یا مثل همین نیکاراگوئه، ساندینست‌ها. یا اینکه قبل از آن که با ارتش در یک جنگ مسلحانه روبه‌رو شویم و ارتش را تسلیم کنیم. ابتدا در یک جنگ سیاسی - روانی ارتش را خلع سلاح کنیم و امام راه دوم را انتخاب کرد و فلسفه و دلیل آن هم خیلی ساده است. شما اگر می‌خواستید یک سال پیش در یک جنگ مسلحانه همگانی به فرمان امام همه مردم را بسیج کنید که با ارتش بجنگند، اولاً تعداد تلفات به مراتب بیشتر از آن می‌شد و ثانیاً خود آن جنگ مسلحانه به انسجام ارتش منجر می‌شد و آینده و نتیجه این جنگ هم معلوم نیست و معلوم نبود که چند سال طول بکشد. بنابراین امام به حق راه دوم را انتخاب کردند یعنی یک جنگ سیاسی - روانی علیه ارتش و اینکه ارتش را در یک جنگ سیاسی - روانی اول باید خلع سلاح کرد و از دشمن برید و به ملت پیوند داد. می‌بینیم که از حدود یکسال و اندی پیش، تدریجاً اعلامیه‌های امام در هر اعلامیه‌ای یک خطابی و یک مطلبی راجع به ارتش دارد. یک جمله به ارتش شروع می‌کند. از ارتش خواستند که فرار کنید و به ملت پیوندید از اوامر مافوق اطاعت نکنید. به روی مردم اسلحه خالی نکنید، به خانواده افسران فرمان می‌دهند که با این

افسرانی که در فرماندهی شما هستند، صحبت کنید و این‌ها را تشویق کنید به ملت بپیوندند. این‌ها را تحت فشار قرار بدهید که با مردم درگیری پیدا نکنند و این جنگ سیاسی - روانی که امام علیه ارتش شروع کرده بود تدریجاً اثرات خودش را نشان داد و این استراتژی عمده‌ای بوده که امام انتخاب کرد و این ضربه نهایی را بر دشمن زد و این از دو جهت اهمیت داشت یکی اینکه باعث شکست شاه شد و دیگر اینکه باعث شد ارتش با آن نظم و انسجام قبلی که داشت، به کلی متلاشی شود تا بعد از آن هم نتوانند مورد استفاده امپریالیسم قرار بگیرد و من در تحلیلی که در سعدآباد کردم، به این مطلب اشاره داشتم. می‌بینیم از وقتی که اثرات این جنگ روانی در مورد ارتش ظاهر می‌شود و آمریکایی‌ها حس می‌کنند که اگر چنانچه نجنبند، خود این ارتش هم از بین می‌رود و دیگر هرگز قادر نخواهند بود که در ایران کاری انجام بدهند؛ برای این که ارتش را به عنوان یک پایگاه حفظ کنند شروع به عقبنشینی کرده و امتیازاتی نیز به مردم دادند. نه برای اینکه به مردم علاقمند بودند، برای اینکه بتوانند آن ارتش را حفظ کنند. می‌بینیم تا آخرین لحظه و تا آخرین مرحله هم تمام کوشش خود را به کار بردند که انسجام ارتش را با همان شکل قبلی حفظ کنند. من دیدم که بعضی روزنامه‌ها از گزارش من در مورد بختیار سوء تعبیر داشتند که بختیار آمده بود از بالای سر انقلاب ما پل بزند و بعد از رفتن شاه خودش جمهوری را اعلام کند و خواستند این را به عنوان امتیازی برای حرکت بختیار قائل شوند. در حالی که حرفی که این‌ها زدند کاملاً انحرافی است. بختیار اگر می‌خواست این کار را بکند و ارتش را حفظ کند در آن جمهوری که بختیار می‌خواست برایتان درست کند آن ارتش شاهنشاهی که... ۴ مستشار آمریکایی در آن بوده، تربیتش کرده و حضور داشته آن ارتش با تمام آن انسجامش باقی می‌ماند و امپریالیزم ترسی ندارد از این جمهوری که شاهپور بیاورد و این ارتش هم محافظ آن باشد، برای این که ریشه استبداد را در کشور قطع کنیم و برای اینکه تمام امید امپریالیزم را در ایران از بین ببریم، لازم بود که ارتش یعنی آخرین پایگاه استعمار خارجی را با آن مشخصاتی که داشت از هم بپاشیم. هیچ راهی هم نبود. اگر این کار نمی‌شد این ارتش باقی می‌ماند و دوباره در فرصت دیگری آن ارتش با همان ضوابط و فرهنگ، به نفع خارجی‌ها کودتا می‌کرد.

خوب حالا که نیروهای انتظامی و نظامی ما آن درگیری‌ها را پیدا کرده بودند و لاجرم در این جنگ سیاسی و روانی در برابر ملت باختند و اثرات شکست این جنگ روانی در ارتش باقی است. ارتشی که از نظر روحی و روانی در جنگ باخته است. فرق است شما یک وقت در یک جنگ مسلحانه یک عده را شکست می‌دهید معلوم نیست روحیه‌شان را باخته باشند. خوب شما جنگ کرده‌اید، فرض بفرمایید برادران پاسدار ما در مریوان آمدند عده‌ای از ضدانقلابیون را محاصره کردند و تا آخرین فشنگ جنگیدند. عده‌ای کشته و عده دیگری دستگیر شدند. این‌ها شکست خوردند اما این شکست دلیل بر از بین رفتن روحیه پاسدار اصیلان نیست. اما در یک جنگ تبلیغاتی و در یک جنگ روانی اگر ببازند، این‌ها روحیه را باختند و دوباره ایجاد تحرک در این ارتش کار ساده‌ای نیست و می‌بینید باز همه ما شیوه‌ای که قبل از انقلاب به کار بردیم برای این که این پایگاه را در هم بکوبیم حالا همان نتایج آن شیوه و آن استراتژی الان مشکل کار ما را به وجود آورده ما می‌خواهیم یک ارتش را پاکسازی کنیم و بازسازی کنیم و می‌خواهیم این ارتش را به جنگ ضدانقلابی بفرستیم در حالی که هنوز عوارض جنگ گذشته که شکست خورده در آن هست. برای اینکه اهمیت آن را برادران و خواهران من بفهمند ببینید در ترکیه در ۱۸ شهر حکومت نظامی اعلام کردند. وقتی مردم به خیابان آمدند نظامیان از تیراندازی به سوی مردم خودداری کردند، می‌دانستند کارشان چه بود. گفتند در کشور همسایه‌مان در ایران، ارتش با مردم این کار را کردند بعد از انقلاب آن‌ها را گرفتند و تیرباران کردند. تأثیر روانی است دیگر، نمی‌کند، می‌ترسد حالا هنوز این تأثیر روانی هست همان‌طوری که برای بسیاری از ما ضمن اینکه می‌دانستیم شاه رفته، ضمن اینکه می‌دانستیم آن نظام برهم خورده ولی هنوز در چارچوب ضوابط و معیارهای فرهنگ گذشته می‌خواهیم زندگی کنیم. این ارتش هم با وجودی که می‌داند شاه رفته و با وجودی که می‌داند الان که می‌رود در کردستان می‌جنگد دیگر با ملت طرف نیست با ضدانقلابی به معنای واقعی طرف است اینجا جایی است که باید با قاطعیت بزنند ولی می‌ترسد. می‌گوید: همان دیروز بود گفتند یک عده را بزن، من زدم مرا گرفتند و محاکمه کردند حالا من چه اطمینانی دارم. این‌ها واقعیت‌های عینی است که حضور دارد چیزی نیست که ساخته و پرداخته ذهن ما باشد، این‌ها هست. آن وقت ضدانقلاب در یک جنگ

روانی علیه انقلاب ما از همین نقاط استفاده می‌کند، تحریک می‌کند. ببینید فرماندهی دستور می‌دهد برو مریوان و این ضدانقلاب را خلع سلاح کن. این هنوز گیج است می‌گوید من چه طور بروم برادرکشی کنم. نمی‌تواند هنوز تشخیص بدهد مرز انقلاب و ضدانقلاب کجاست. خوب شما به این مشکل روانی که ارتش دارد و مشکل بزرگی است برای دولت در پاکسازی و بازسازی ارتش باید این را اضافه کنید که: انقلاب ما دارای ابعاد گوناگونی بوده یک بعد ایدئولوژیک دارد یک بعد سیاسی و یک بعد نظامی در بسیاری از قشرهای جامعه ما بعد ایدئولوژیک انقلاب ما عمیقاً جا افتاده و شکل گرفته است. فرض کنید جوان‌های ما، بین دانشجویان ما در بین بعضی از اقشار جامعه ما، درست است که الان به انقلاب روی آورده‌اند، ولی هنوز مبانی اساسی ایدئولوژی اسلامی را نفهمیده‌اند. امام فرموده برو این هم می‌رود. ولی هنوز برای خودش خیلی از مسائل جا نیفتاده به‌عنوان کسی که از مرجعش، از امامش، از نایب امامش تبعیت می‌کند می‌رود. ایمان دارد اما مسائل ایدئولوژیک جا نیفتاده، در بعضی از مناطق کشور ما انقلاب اسلامی در بعد ایدئولوژیک هرگز رخه نکرده، در کردستان در بعد ایدئولوژیک انقلاب ما رخه نکرده است. بنابراین اثرات عدم رخه و نفوذ و ایدئولوژی خودش را نشان می‌دهد. در ارتش به طریق اولی هرگز انقلاب ما به عنوان ایدئولوژی نتوانسته به‌طور قطعی رخه کند.

نه اینکه نباشد، انجمن‌های اسلامی در خیلی از پایگاه‌ها شکل گرفته و هست ولی هنوز انقلاب فرهنگی به معنای اسلامیش در داخل ارتش ما رخه نکرده است. خصوصاً، مطلب دیگری را هم که باید روی آن توجه کنیم چون از نظر اسلامی به‌عبارتی یعنی همگون شدن با مردم وقتی شما خدا را می‌پرستید و نیت می‌کنید *قربة الی‌الله* برای نزدیکی به خدا یعنی شما این عملی را که انجام می‌دهید برای نزدیکی به خدا، خداگونه شدن انجام می‌دهید و می‌بینید که همگون شدن با معبود همان‌طور که خداپرستی، انسانی خداگونه به‌وجود می‌آورد شاه‌پرستی هم انسانی شاه‌گونه به‌وجود می‌آورد این هم اجتناب‌ناپذیر است. در تمام فرهنگ ما این مطلب هست. اینکه ما می‌گوییم مستبد از بین رفته ولی فرهنگ استبدادی از بین نرفته درست یعنی همین شاه که رفته ولی آن شاه کوچک‌هایی که در درون هرکدام از ما هست، از بین نرفته‌اند. هر کدام از ما این ظرفیت را داریم که تبدیل به یک

۳۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شاه شویم چون آن فرهنگ بر ما حاکم بوده، نظام استبدادی بوده نظام حکومت فردی بوده در روابط بین معلم و شاگرد و پدر و فرزند و شوهر با زن و در تمام سطوح جامعه ما این فرهنگ وجود داشته و هنوز هم به مقدار زیادی وجود دارد. او که بیش از همه شاه‌پرست است و بیش از همه به بیماری شاه‌گونه مبتلاست، ارتش است و این را شما نمی‌توانید یک شبه عوض کنید. ارتشی که دائماً در گوشش خوانده‌اند راجع به شاه هر کجا جنبیده، هر طرف چرخیده عکس شاه و دیده یا خود شاه را دیده یا فرهنگ شاه را به گوشش خوانده‌اند این خودش هم که نخواهد با این فرهنگ خو می‌گیرد. آن سپهد را بازنشسته کنید، یک سروان را که بگذارید، در آنجا او باز با سربازهایش به همان شیوه‌های گذشته می‌خواهد عمل کند. همان ایرادات و اشکالاتی که در درون جامعه ما به صورت مختلف در روابط اجتماعی به عنوان بیماری شاه‌گونه حضور دارد. در روابط ما که نمی‌گذارد ما عقاید همدیگر را تحمل کنیم. یک عقیده‌ای داریم و می‌خواهیم آن را به شما تحمیل کنیم. شما می‌خواهید به من تحمیل کنید، حوصله و تحمل شنیدن حرف‌های مخالف همدیگر را نداریم، هر کدام خیال می‌کنیم که بهترین نسخه برای مملکت همان است که من می‌گویم و او غیر این عوارض نظام شاهنشاهی است نمی‌توانیم بنشینیم، عادت نکرده‌ایم، نگذاشته‌اند. در اثر ۵۸ سال استبداد که ما بنشینیم در یک محیطی با یکدیگر بحث کنیم و یاد بگیریم که چگونه باید بحث کرد، چگونه باید با هم به توافق رسید، چگونه نظریات را جمع‌بندی کنیم، به جای اینکه نظر یک یا دو فرد باشد، نظر مجموعه باشد و بعد نظریه مجموعه را به مرحله اجرا دریاوریم که همین دلیل هم شما در سابقه احزاب و دسته‌جات در ایران می‌بینید وقتی یک گروه یا انجمن یا سازمان و حزبی درست می‌شود اول همه با شوق و ذوق و رغبت شرکت می‌کنیم ولی بعد تدریجاً دو گروه مشخص به‌وجود می‌آید یکی گروهی که می‌خواهد همه چیز را کنترل کند و یک یا چند نفر می‌خواهند همه چیز را کنترل کنند. این مسلط بشود سلطه ایجاد کند و افرادی هم که به دلیل همین سوابق ذهنی نظام شاهنشاهی که سلطه‌پذیر است، می‌پذیرد و استبداد فوری تسلیم این جریان می‌شود و جریان دموکراسی اسلامی طبیعی که باید باشد، حضور پیدا نمی‌کند. چون دموکراسی دو طرف دارد در اسلام یکی این که آن حاکم نباید زور بگوید یکی اینکه مردم زیر بار زور نروند.

شما میدانید که خلیفه دوم رفت به مسجد گفت ای مردم من انتخاب شده‌ام و خلیفه شما هستم بدانید من هم مثل شما یک آدم هستم اگر کج رفتم شما من را به راه راست هدایت کنید. کفشدار دم در بلند می‌شود شمشیرش را درمی‌آورد می‌گوید به خدا قسم ای خلیفه اگر کج بروی با این شمشیر کج راستت می‌کنم خوب این اصل ضمانت آن دموکراسی اصلی که از انحراف حاکم جلوگیری بکند این است اما نظام شاهنشاهی که شرک و کفر است نمی‌گذارد. وضع دیگری به وجود می‌آورد و مردم دو دسته می‌شوند. یک دسته تسلیم و یک دسته حاکم می‌شوند و سلطه را اعمال می‌کنند. حالا در نظام شاهنشاهی که این‌طور بوده در ارتش ما که بیش از همه متأثر از این فرهنگ است این وضعیت شدیداً حاکم است. بنابراین در بازسازی ارتش، ما هیچ راهی نداریم جز اینکه این به اصطلاح انقلاب فرهنگی و این انقلاب اسلامی رو با تمام نیرو به داخل پادگان‌ها ببریم و این چیزی است که هنوز صورت نگرفته و این چیزی نیست که دولت بتواند انجام دهد چیزی نیست که یک نفر بتواند انجام دهد این وظیفه و هدفی است که همه مردم در هر کجا هستند اگر سر کوجه چهار تا سرباز، چهار تا ارتشی، پاسبان و پلیس را می‌شناسید باید با تمام قوا این‌ها را به میدان بیاورید و این‌ها نمی‌دانند. شما تصور می‌کنید که عموماً این‌ها می‌دانند. ممکن است، حتماً بین آن‌ها هستند عناصر فاضل و دانشمند مسلمان، اما کافی نیست در وزارت امور خارجه ما وقتی که گروه اول وزرا، سفرا و رؤسای نمایندگی‌ها را تعیین کردیم، از داخل خود وزارتخانه برای این‌ها کلاس‌هایی گذاشتیم که بگوییم اصلاً انقلاب اسلامی یعنی چه، نمی‌توانستیم فرض بگیریم. خوب این‌ها هم اهالی این مملکت بودند لابد می‌دانید دیگر نه فرض بر این گذاشتیم که نمی‌دانند و فرض را بر این قرار دادیم که این‌ها به عنوان نمایندگان جمهوری اسلامی نمایندگان این انقلاب وقتی به خارج می‌روند چه کار باید بکنند و چه باید بگویند و چه کارهایی نباید بکنند و نباید بگویند باید با این‌ها بحث کنیم، وقتی که این دوره تمام شد، این‌ها آمدند به ما گفتند آقا ضمن تشکری که از ما کردند به خاطر این کلاس‌ها و این دوره آمدند گفتند آقا ما چیزهایی راجع به اسلام شنیدیم که اصلاً نمی‌دانستیم چنین حرف‌هایی در اسلام هست. وقتی ما برای یک روز این‌ها را بردیم منزل آقای جعفری و قرار بود یک ساعت با استاد

جعفری راجع به فلسفه اسلامی برایشان کلیاتی بگوید آنقدر بحث برای این‌ها جالب بود و برایشان تازگی داشت که چهار ساعت تمام جلسه طول کشید و ادامه پیدا کرد خوب ما که نمی‌توانیم برای اینکه بخواهیم برویم این مملکت را بسازیم بگوییم بریم از خارج آدم بیاوریم. از کجا بیاوریم بالاخره صحابه خاص پیامبر هم همان کسانی بودند که قبل از انقلاب دخترانشان را می‌کشتند و فرهنگ جاهلیت داشتند. آن‌ها انحرافات داشتند باید از همین عناصری که هست ساخت و درست کرد و به کار انداخت. همین حالا ما درون ارتش خودمان عناصر صادق و فداکاری که می‌خواهند به مملکتشان خدمت کنند، داریم اما این به این معنا نیست که حتماً بدانند اسلام چه هست. بدون فرهنگ توحید اسلامی نمی‌شود این انقلاب را به داخل ارتش برد، آن موقع در ارتش یک انضباط کور حاکم بوده، عکس‌العمل آن انضباط کور یک بی‌انضباطی مطلق الان حاکم شده این‌ها یک سلسله مشکلاتی است که الان نیروهای کار در حالت وضعیت استراتژیک بدی قرار داده و این را به زور هم نمی‌شود تغییر داد، احتیاج به زمان دارد. تغییرات را می‌توانیم تسریع کنیم ولی لاجرم باید این تغییرات به‌وجود بیاید اما برای اینکه ما از این مرحله بگذریم، باید بدانیم همان‌طور که عرض کردم نمی‌توانیم به زور یک فرهنگ و یک مبارزه ایدئولوژیک را تحمیل کنیم. احتیاج به زمان دارد، ما می‌توانیم فقط تسریع کنیم تمام کوشش اصلی ما در این مرحله باید دین باشد که ضد انقلاب نتواند این جنبش را منحرف کند یا جنبش را از بین ببرد. این پیروزی‌ها را از بین ببرد. اما باید داخل این مجموعه چنان تحمل کنیم که بدون این که در یک مرحله افراطی به یک مرحله تفریط دو تا عرض کنم که دچار افراط و تفریط بشویم جامعه را به حال متعادل برگردانیم. بعد از ۵۸ سال استبداد مطلق یک دفعه ۳۵ میلیون آدم که می‌توانند حرف بزنند، می‌توانند داد بزنند، درحال فریاد است و حرف خود را می‌زنند. حالا چنانچه ما بخواهیم اشتباه کنیم، بین آن کسی که ضدانقلابی است و آن کسی که با خلوص نیت می‌خواهد حرف خود را آزادانه بزند ولی اشتباه میکند بین این دو را فرق قائل نشویم و اشتباه نکنیم هر دو را بگوییم. جامعه ما از یک افراط به یک تفریط دیگر سوق پیدا خواهد کرد و این عکس‌العمل همین‌طور ادامه پیدا می‌کند و مانع از این می‌شود که ما یک امت وسط و شاهدی بشویم چون یکی

از خصوصیات جامعه اسلامی این است که «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» ما این گونه شما را امتی وسط خلق کردیم شهدایی بر دنیا باشید و شما باید جلوی این افراطها را بگیرید و راهش این است که دقیقاً مرز بین عملیات ضدانقلابی را با آزادی عقیده بیان کنیم. آنجایی که ضدانقلابی را تشخیص می‌دهیم، قاطعانه عمل کنیم، ببریم همان طوری که امام فرمودند آنجایی که کسی هست و او مخالف است و می‌خواهد حرف خود را بزند و بتواند آزادانه حرف خود را بزند تا تدریجاً فعل و انفعالات داخلی خود این جامعه ما را به هم نزدیک کند. فرصت داریم می‌نشینیم و با هم حرف می‌زنیم، حرف همدیگر را که فهمیدیم می‌بینیم ای بابا هم دعوی ما قضیه داستان مولوی است که عرض کنم که دید یک مردی می‌گذشت دید سه نفر همسفر باهم دعوایشان می‌شود. پرسید چه خبر است. این‌ها همسفر بودند، پولی داشتند که می‌خواستند با آن غذا بخرند و گرسنه بودند. یکی ترک، یکی ایرانی و یکی عرب بود. ترک گفتش که گزوم استرم عرب گفتش که آیز عنب فارسه گفت من انگور می‌خوام و هر سه با هم می‌جنگیدند. هر کدام یک چیز می‌خواستند ولی باهم می‌جنگیدند. به دلیل اینکه زبان مشترک پیدا نکرده بودند و آن مرد عاقلی که زبان مشترک هر سه را می‌دانست گفت خوب پولتان را بدهید هر چه می‌خواهید من برایتان تهیه می‌کنم و رفت انگور خرید و آورد. هر سه دیدند که یک چیز می‌خواستند. بین ما مسلمان‌ها راهی نیست جز اینکه یک فرصتی داشته باشیم تا در سایه تبادل نظر آزاد بتوانیم بفهمیم و برسیم به جایی که بسیاری از این بگومگوهای ما ناشی از این است که در طی این دوران اختناق فرصت بحث نداشته‌ایم، تا زبان مشترک پیدا کنیم ولی وقتی بنشینیم صحبت کنیم زبان مشترک داریم و این اختلاف به وحدت خواهد گرایید که این هم به زور نمی‌شود؛ زمان می‌خواهد، تنها کاری که باید بکنیم، بزرگترین رسالتی که داریم حفاظت کنیم انقلاب را از ضدانقلاب، زیر هر پوششی که می‌خواهد باشد آن هم با قاطعیت که اگر با قاطعیت عمل نکنیم آن وقت ضدانقلاب شکل خواهد گرفت و به ما ضربه و لطمه خواهد زد.

از اینکه حوصله به کار بردید و توجه فرمودید نهایت تشکر را دارم. نمی‌دانم برنامه این است که سؤالات را امشب جواب بدهیم یا اینکه گفتند شب آخر برای

پاسخگویی به سؤالات فرصتی هست یا نه. نمی‌دانم مسئول جلسه چه کسی هست. حالا عرض کنم که به هر حال این شبهای ماه رمضان، شبهای عزیزی است و می‌دانید که در شبهای رمضان در ثلث سوم ماه، ایام قدر است. قدر یعنی شب تعیین سرنوشت، اندازه، مشییت پیمانہ پس از اینکه شما در طی یک ماه روزه می‌گیرید و هدف روزه تقوا هست. بنابراین این، اواخر ماه شبی است که باید انتظار داشت که به بررسی و ارزیابی و ارزشیابی آن‌چه را که دستاورد این ماه داشتیم، پردازیم. من امیدوار هستم که در این شبهای قدر هم بتوانیم شب زنده دار باشیم و خودمان تعیین تکلیف کنیم. شما می‌دانید که اصولاً شب قدر یک معنی دارد. شب یعنی تاریکی و ظلمات همه جا را فراگرفته است و در چنین شبهای تاریک و ظلمانی قرآن نازل شده است و برای اینکه در این شب سرنوشت آن فرد یا آن جامعه تعیین شود، به دلیل نزول قرآن، کسانی هستند که علی‌رغم تاریکی شب‌زنده‌دار و بیدارند و بیداری این‌ها و شب زنده‌داری این‌ها شب قدر خود و جامعه‌شان است و این شب زنده‌داری و بیداری در ظلمات شب به طلوع فجر منجر خواهد شد. ما اکنون به دنبال انقلاب عظیمی که در کشورمان رخ داده و این شب قدری که بر ملت ما گذشته و در آستانه طلوع فجری که همه شاهد و ناظر شکافتن تاریکی‌ها و طلوع آفتاب هستیم، از خدا می‌خواهیم که: «خدایا ما مردمی مستضعف هستیم، ما به شرق و به غرب رو کردیم و از همه جا سرخورده‌ایم و سپس به فضل و کرم تو و به لطف توای خدای بزرگ امام خود را پیدا کردیم و امت شدیم و به دنبال این امت شدن نتوانستیم اولین قدم‌ها را در پیروزی این انقلاب برداریم. خدایا این انقلاب و این دستاوردهای ما را از گزند اجانب و از گزند ضد انقلاب چه راست و چه چپ استعمار چه سرخ و چه سیاه چه زرد خدایا مصون و محفوظ بدار. خدایا تو ما را قسم دادی که والعصر قسم به زمان که همه انسان‌ها خسران می‌بینند و زیانکارند جز آن‌ها که ایمان آوردند. خدایا به ما توفیق بده هدایت را نصیب ما کن که به تو ایمان بیاوریم خدایا تو ما را قسم دادی که همه خسران می‌بینند جز آن‌ها که ایمان بیاورند و به عمل صالح دست بزنند خدایا ما را به انجام عمل صالح موفق بگردان. خدایا ما را به توصیه مداوم و مستمر حق موفق بگردان خدایا تو سوگند خورده‌ای که «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ، إِلَّا

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۴۹

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» خدایا ما را در این راه طولانی که در پیش داریم، در این مبارزه و در این رسالت بزرگ و جهانی که برعهده داریم، صبر انقلابی عطا کن. خدایا در این دوره و انفسا به ما خلوص و اخلاص در عمل عطا کن. خدایا رهبر انقلاب ما را طول عمر عطا کن؛ خدایا به ما توفیق خدمت به خدا و توفیق خدمت به خلق عطا کن. مجدداً از صبر و حوصله شما تشکر می‌کنم.

«والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته»

بررسی برخی از مشکلات و مسائل منطقه خاورمیانه - حسینیه ارشاد ۵۸/۵/۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهران و برادران عزیز سلام علیکم

دیشب درباره جنبش انقلابی ایران، جنبش انقلابی اسلامی و ماهیت برخی از مشکلاتی که ناشی از وضعیت درونی خاص جنبش هست و بوده صحبت کردیم. امشب به بحث دیگری در رابطه با مسائل کنونی ایران و مسائل جنبش ما هست می‌پردازیم و آن رابطه مسائل داخلی کشورمان با مسائل خارجی یا اوضاع و احوالی است که حاکم بر منطقه هست. این روزها همه ما ناظر بر تشدید فعالیت‌های ضد انقلابی در منطقه کردستان هستیم. همه ما می‌دانیم که در منطقه خوزستان اگر چه اوضاع تحت کنترل هست ولی ضد انقلاب هنوز نمرده و از بین نرفته است. پیش‌بینی می‌شود که در گنبد قابوس ضد انقلاب تدارکات می‌بیند بنابراین باید ببینیم که ریشه اصلی این تدارکات ضدانقلابی از کجاست و اوضاع کنونی ایران در رابطه با منطقه چه وضعیتی دارد و تا چه حد مسائل کنونی و تحریکات ضدانقلابی بازتاب اوضاع عمومی خاورمیانه و تأثیری است که انقلاب ایران در مجموعه این مناطق به جا گذاشته است. قبل از اینکه وارد این بحث شویم، باید دو نکته را عرض کنم یکی مبانی اصلی سیاست خارجی ماست و یکی دیگری دیپلماسی یعنی انطباق آن مبانی در شرایط خاص زمان و مکان اگر بخواهیم به تعبیرات اسلامی خودمان اکتفا کنیم. یکی باید در نظر بگیریم شریعت سیاست خارجی را یعنی آن اصولی که در سیاست خارجی ما به هیچ وجه قابل گذشت نیست و رابطه مستقیم با معیارها و ارزش‌های این انقلاب و ارزش‌های اسلامی ما دارد، هیچ قابل انعطاف هم نیست. این مبانی سیاست خارجی ما تحت هیچ شرایطی قابل سازش نیست به عنوان نمونه وقتی ما صحبت از این می‌کنیم که سیاست خارجی - سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران، بر پایه عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌هاست و عدم شرکت در جبهه‌بندی‌ها و نزاع‌هایی است که بین ابرقدرت‌هاست. این چیزی نیست که ما بتوانیم از آن بگذریم این باید همیشه خط اصلی سیاست خارجی ما باشد؛ در حالی که دیپلماسی می‌تواند یک امر سیال و متغیر و متجدد و دائم در حال تغییر و تحول باشد. موضعی که امروز ما نسبت

به یک دولت داریم، در این شرایط خاص زمانی و مکانی کنونی، می‌تواند قابل قبول باشد ولی در شرایط دیگری کاملاً تغییر پیدا می‌کند و ممکن است اصلاً قابل قبول نباشد. دیپلماسی همیشه انطباق یا به‌کار بردن مبانی سیاست خارجی ماست، تحت شرایط معین که این شرایط معین رابطه مستقیم با اوضاع و احوال داخلی مملکت دارد. به عنوان نمونه ما در دیپلماسی خودمان الان در این شرایط کوشش می‌کنیم که با کشورهای همسایه یا به عبارتی با همه کشورهای رابطه‌ای دوستانه داشته باشیم جز چند کشور به‌خصوص چرا؟ فرض کنید مثلاً ما در شرایط کنونی یک دیپلماسی معین را تعقیب می‌کنیم چرا ما باید فرض کنید با کویت روابط خیلی دوستانه داشته باشیم؟ چرا با بعضی از شیخ‌نشین‌های جنوب باید یک روابط دوستانه داشته باشیم. دیپلماسی ما الان این هدف را دارد چرا؟ مستقیماً رابطه پیدا می‌کند با اوضاع و احوال داخلی کشورمان. به عنوان نمونه اگر چنانچه ما بتوانیم و اگر اوضاع و احوال داخلی و نیروهای نظامی و انتظامی ما بتواند مرزها را کنترل کنند حتماً دیپلماسی ما به شکل دیگری عمل می‌کند. همیشه سیاست خارجی و دیپلماسی ادامه سیاست داخلی مملکت است در جهت اجرای و تحقق اهداف سیاست داخلی مان هست. اهداف کلی سیاست مملکتی ما حفظ استقلال و آزادی است، حفظ تمامیت ارضی است، و دیپلماسی چیزی نمی‌تواند باشد جز ادامه همین سیاست؛ بنابراین رابطه دارد با اوضاع و احوال داخلی کشور. فرض بفرمایید چنانچه ما بتوانیم مرزهایمان را دقیقاً کنترل کنیم که مانع از ورود افراد تعلیم‌یافته برای اخلال در بعضی از مناطق مثل خوزستان بشویم آن موقع می‌توانیم دیپلماسی دیگری را به کار ببریم که تا وقتی این محقق نشده، نمی‌توانیم. یکی دیگر از مسائلی که در دیپلماسی ما در هر شرایطی هست، مخصوصاً در شرایط کنونی این است که اصولاً و علی‌الاصول دیپلماسی هر دولتی در جهت توسعه روابط دوستانه متقابل و براساس احترام متقابل با تمام کشورها در چهارچوب حفظ مصالح و منافع مملکت خودمان است. الان در تمام دنیا کوشش زیادی می‌شود که انقلاب ما را منزوی کنند. انواع و اقسام تبلیغات را به کار می‌برند انواع و اقسام تحریکات می‌شود انواع و اقسام اتهامات را به انقلاب ما در سطح جهانی می‌زنند. شما اگر مطبوعات خارجی را ببینید آنچنان علیه انقلاب ما بسیج شده که تا به حال هیچ

سابقه‌ای نداشته. تمام این‌ها در جهت این اعمال می‌شود که این انقلاب را در سطح جهانی منزوی کنند. دیپلماسی ما باید با این سیاست مقابله کند بنابراین ما نمی‌توانیم بپذیریم بعضی‌ها که دچار ایده‌آلیسم هستند، ذهنی‌گرا هستند، شعار می‌دهند، که شما با این دولت باید قطع رابطه کنید با آن دولت باید قطع رابطه کنید. خوب چه دولتی هست که دولت ظالم و دولت متجاوز به تعبیری نباشد و مضمول این قطع روابط ما نشود. اگر ما بخواهیم بر این اساس عمل کنیم و با هر یک از این دولت‌ها به عنوانی قطع رابطه کنیم، عملاً در جهت این سیاستی که در سطح جهانی علیه انقلاب ما اعمال می‌شود، حرکت کرده‌ایم و انقلاب ایران را بیش از پیش به انزوا می‌کشانیم در حالی که مقابله با دخالت‌های سیاست‌های خارجی در مملکت مان هیچ مستلزم این نیست که باید با آن کشورها قطع رابطه کنیم، کما اینکه الان هم اگر چنانچه اسرائیل و صهیونیست‌ها در کشورمان دخالت می‌کنند و مستقیماً در حوادث کردستان دست دارند و این را روی تئوری نمی‌گوییم روی اسناد و شواهد هست و به این دلیل نیست که ما با اسرائیل رابطه دیپلماسی داریم و چون آن رابطه را قطع کرده‌ایم، پس آن‌ها دیگر نمی‌توانند دخالت کنند. در شئون داخلی ما، بلکه عدم دخالت یک دولت خارجی در شئون داخلی یک مملکت دقیقاً رابطه با قدرت آن دولت و انسجام درونی آن دولت دارد. هر چقدر ما در درون کشور خودمان آگاه‌تر، منسجم‌تر و مقتدرتر عمل کنیم قادریم جلوی تحریفات خارجی را بگیریم اگر چنانچه بخواهیم رها کنیم، کنترل نکنیم نه تنها ابرقدرت‌ها هر دولتی ولو یک دولت ضعیف و بی‌مایه‌ای در همسایگی ما قادر است که در کشور ما تحریکات کرده و بلوا راه بیندازد. بنابراین برای مقابله با دخالت سیاست‌های خارجی در کشورمان صرفاً کافی نیست که بگوییم قطع روابط کنیم. همان‌طور که عرض کردم این قطع روابط به انزوای این انقلاب ختم می‌شود و آن مسائل بسیار خطرناک است. حالا با توجه به این مسائل وقتی ما می‌خواهیم روابط خودمان را در سطح جهانی با کشورهای دیگر تنظیم کنیم و یک دیپلماسی معین و تاکتیک‌های معین اعمال کنیم، باید دقیقاً این سیاست‌ها را بشناسیم و بدانیم که هر کدام از این سیاست‌ها چه مصالح و چه منافع و چه تاکتیک‌هایی دارند و بعد با شناخت این موضوعات و این مسائل که در رابطه با سیاست‌های خارجی

هست دیپلماسی خودمان را طوری تنظیم کنیم که هم مانع دخالت و نفوذ آنها در کشور شود و هم خط مثبت خودمان را در سطح جهانی پیاده کنیم. به عنوان نمونه اگر بخواهیم با دخالت‌های امپریالیسم آمریکا در کشورمان مقابله کنیم، باید بدانیم که امپریالیسم آمریکا دارای چه هدف‌هایی در این منطقه است، دنبال چیست و الان در این منطقه چه می‌کند. تا شناخت و آگاهی پیدا نکنیم، نمی‌توانیم در برابر آن موضع داشته باشیم و از پیاده شدن آن برنامه‌هایی که دارند مقابله و جلوگیری کنیم یا همین‌طور اگر چنانچه ما نتوانیم در تحلیل‌های خودمان به جمع‌بندی برسیم و تشخیص دهیم که روسیه شوری چه برنامه‌هایی در این منطقه دارد، عکس‌العمل‌های آنها نسبت به انقلاب ما چیست، نمی‌توانیم سیاست و دیپلماسی با معنایی را در مقابل روسیه اتخاذ کنیم. این مسائل باید دقیقاً بررسی شود. هر قدر در دوران انقلاب ایده‌آلیسم به معنای آرمان‌خواهی کارآیی داشت، در این دوره به‌خصوص در سیاست‌های خارجی‌مان خطرناک خواهد بود. در این مرحله در سیاست خارجی‌مان دقیقاً باید به آن واقعیت‌هایی که حضور دارند، دقت کنیم به آن چیزی که هست، نه آن چیزی که باید باشد. درحالی که در دوران انقلاب لاجرم آرمان‌خواهی نقش اساسی را بازی می‌کند. در دوران انقلاب شما راجع به آن چیزی که غیرقابل تصور هست فکر می‌کنید و آن غیرقابل تصور را تصور و برای خاطر آن می‌جنگید. شما ۵ سال، ۱۰ سال یا یک سال پیش تصور نمی‌کردید بعد از یک سال روزی در چنین رضانی بدون شاه نفسی بکشید. یعنی به‌طور عینی نمی‌دیدید، یک در میلیارد هم نمی‌توانستید فکر کنید که رمضان آینده روزه بدون شاه خواهید گرفت اما لاجرم آرمان‌های شما به شما حکم می‌کرد که نظام شاهنشاهی از این مملکت برچیده خواهد شد. چون اگر قبول نداشتید و نمی‌پذیرفتید، در جهت تحقق آن حرکت نمی‌کردید. در دوران انقلاب آرمان‌خواهی یکی از عوامل اصلی و عمده نیروهای محرکه انقلاب است اما الان که ما مصدر کار شده‌ایم و باید این جامعه را اداره کنیم، در سیاست خارجی‌مان باید یک سلسله اعمالی را انجام بدهیم، برداشت‌هایی داشته باشیم، روابطی را تنظیم کنیم، نمی‌توانیم براساس آنچه که باید، الان حرکت کنیم بلکه باید براساس آنچه که هست شروع به حرکت کنیم. گفتم به عنوان نمونه ما خیلی دلمان می‌خواست

نسبت به بعضی از کسانی که در کشورمان دست به تحریکاتی می‌زنند از همسایگان خودمان، ما هم سیاست و دیپلماسی دیگری داشته باشیم ولی وقتی عملاً در داخل می‌بینیم، نمی‌توانیم مرزها را کنترل کنیم. نمی‌توانیم آن آرمانی که در ذهنمان است، الان پیاده کنیم. باید فاکتورهای عینی را در نظر بگیریم و بعد بگوییم با این همسایه چه رفتاری باید داشته باشیم و چگونه از طریق دیپلماسی کمبود بعضی از مسائلی را که در درون ما هست، جبران کنیم.

همین‌طور ما باید بدانیم که ابرقدرت‌ها در منطقه خلیج فارس چه برنامه‌هایی دارند، چه نیازی دارند، چه نقشه‌هایی دارند، چه کار می‌کنند. قدرت آن‌ها چیست، حضور آمریکا چگونه است، حضور روسیه چگونه است، بعد متناسب با این قدم برداریم و عمل کنیم. در یک برخورد اجمالی به مسائل منطقه سه موضوع اصلی و عمده توجه ما را جلب می‌کند که لاجرم در دیپلماسی ما اثر گذاشته و می‌گذارد. مسأله اول نفت است، دنیای غرب به نفت ما احتیاج دارد، تمام دنیای صنعتی با نفت خاورمیانه می‌چرخد و زندگی‌اش را می‌گذراند. قسمت اعظم این نفت از خلیج فارس عبور می‌کند. مسائل متعددی در رابطه با نفت مطرح است، مسأله خود سطح تولید است یکی از مشکلاتی که همیشه غرب نگران آن بوده این است که مبادا این کشورها تولید نفت را قطع کنند یا تولید آن را تقلیل دهند و چون در طی دوران انقلاب یکی از ضربه‌های کاری که انقلاب وارد کرد، همین اعتصاب کارگران شرکت نفت و قطع تولید نفت و صدور نفت به کشورهای صنعتی در غرب بوده است. الان هم در غرب نگران همین کمبود تولید نفت هستند. غربی‌ها باز هم دلشان می‌خواهد که ما تولید نفتمان را به جای ۴ میلیون بشکه به ۶ میلیون بشکه در روز بالا ببریم. ما الان در حدود ۴ میلیون، ۳/۵ میلیون بشکه در روز تولید و صادر می‌کنیم. پس یکی از مسائل، میزان تولید نفت و صدور نفت است. یکی دیگر حفظ امنیت راه‌هایی است که این نفت را به مناطق مصرف‌کننده نفت می‌رساند و شما می‌دانید یکی از مسائلی که الان آمریکایی‌ها مطرح کرده‌اند و جنجال زیادی در سطح جهانی عنوان شده، حفظ امنیت این منطقه از خلیج فارس از نظر عبور کشتی‌های نفتی است و رساندن نفت به مناطق صنعتی در دنیا است و سیاست‌ها و دیپلماسی که در رابطه با این به وجود می‌آید و مطرح است. یکی دیگر مسأله قیمت نفت است. قیمت نفت را کشورهای تولیدکننده نفت بالا می‌برند این

بالا بردن قیمت نفت به معنای این است که تولیدات صنعتی در کشورهای غربی یا کشورهای صنعتی به آن ارزانی که در گذشته بوده دیگر تمام نمی‌شود. قیمت تولیدات صنعتی آن‌ها بالا می‌رود یک سلسله مسائل و عواقبی را برای آن‌ها به وجود می‌آورد و یک تغییراتی در روابط اقتصادی در سطح جهانی به وجود می‌آورد که همه این‌ها در رابطه با سیاست خارجی کشوری مثل ما به خصوص با توجه به اینکه اقتصاد ما اقتصاد تک محصولی است یعنی درآمد عمده مملکت ما از نفت تأمین می‌شود. این مسائل روی دیپلماسی ما و سیاست خارجی ما تأثیر می‌گذارد. نکته دومی که مطرح است به خصوص در رابطه با اوضاع و احوال ایران و تأثیری که انقلاب ایران مستقیماً روی این مسأله گذاشته است، روابط بین آمریکا و روسیه شوروی است در موضع سالت ۲. می‌دانید که سالت به اصطلاح مخفف S.L.A.T است یعنی مذاکرات مربوط به محدودیت تولید سلاح‌های استراتژی. که اول یک دوره روس‌ها و آمریکایی‌ها مذاکرات داشتند و این دوره دوم است که در همین چند وقت پیش بین آمریکا و روسیه در اطریش امضا شد؛ حوادث ایران مستقیماً روی این مسائل اثر گذاشته است. وقتی ما صحبت از این می‌کنیم که انقلاب ما نقشه جغرافیایی منطقه را بر هم زده است و روابط جهانی را بر هم زده، این یک شعار نیست این را اول دقیقاً باید بفهمیم و بعد از دیپلماسی خودمان این را مؤثر بدانیم و ببینیم چگونه می‌توانیم از این تأثیری که انقلاب ایران در سطح جهانی ایجاد کرده به نفع مملکت خودمان و به نفع مصالح ملت خودمان بهره‌برداری کنیم. اگر این را نفهمیم و تحلیل نکنیم و آگاهی پیدا نکنیم، نمی‌توانیم دیپلماسی معنی‌داری را به نفع مصالح مملکت خودمان اتخاذ کنیم. یکی از تأثیراتی که گذاشته این است که این پیمان یا این مذاکرات قسمت عمده‌اش در جهت محدود ساختن تولید سلاح‌های هسته‌ای و آزمایشات اتمی است اما در روابط بین‌المللی بین کشورهای قبیل روسیه شوروی و آمریکا کافی نیست که این‌ها بیابند قراردادی و یا قولنامه‌ای را امضاء کنند و بعد هر دو بگویند الحمدلله امضاء کردیم و طرفین به امضای خودشان تعهد اخلاقی سپرده‌اند که رعایت می‌کنند. نه چنین چیزی نیست که چون امضا کرده‌اند پس حتماً رعایت می‌کنند. بلکه باید از دیدگاه خودشان یک شرایط و امکانات و وسایلی را فراهم کنند که بتواند هر کدام دیگری را کنترل کند که اگر امضاء کرده در واقع هیچ‌وقت به دنبال این

نمی‌رود که دست به تولید سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش این سلاح‌ها بزند. اگر چنانچه یکی از طرفین امضاکننده فاقد آن امکانات و وسایلی باشد که طرف دیگر را کنترل کند و ببیند آیا این آزمایشات را می‌کند یا نمی‌کند، کل این قراردادها پا در هوا و بی‌معناست. امضای این قراردادها، امضای این‌گونه توافقات بین آمریکا و روسیه شوروی اهمیت فوق‌العاده زیادی به‌خصوص برای آمریکا دارد تا به آنجا که محور اصلی سیاست خارجی آمریکا را در حال حاضر یعنی سیاست کارتر را، همین مذاکرات ۲ سالت تشکیل می‌دهد و یکی از عوامل اساسی سیاستش است که دائم در آمریکا، امضای این را به عنوان یک پیروزی بزرگ برای خودش تلقی کند و شما حتماً بدانید که در انتخابات سال آینده ریاست جمهوری آمریکا مسأله ۲ سالت یکی از موضوعات اساسی مبارزه انتخاباتی را در آنجا تشکیل خواهد داد و می‌بینیم در برابر این سیاست کارتر، آنهایی که در خود آمریکا با سیاست کارتر مخالف هستند، دائماً مسائلی را به رخ کارتر می‌کشند که این ۲ موفقیت‌آمیز نبوده، امضایی که شما کردید، توافقی‌هایی که کردید فاقد ارزش است و همه این‌ها برمی‌گردد به مسائل ایران و اینکه به دلیل سیاست غلطی که آقای کارتر داشته است آمریکا، ایران را از دست داده است. مثل اینکه مثلاً ایران ارث پدرشان بوده و حالا از دست داده‌اند. چگونگی این تأثیر به این ترتیب است که آمریکا برای اینکه بتواند آزمایشات اتمی روسیه شوروی را در بعضی از نقاط جهان کنترل کند یک پایگاه‌های کنترل در جهان درست کرده که این‌ها از راه دور می‌توانند انفجارات اتمی را مثل زلزله‌سنج‌ها و یا طول موج ارتعاشاتی را که در اثر انفجارات اتمی به‌وجود می‌آید ضبط کند و به زبان علمی بگوید که این انفجار اتمی چقدر قوی بوده یا در چه سطحی بوده است. حال اگر آمریکا پایگاهی نداشته باشد که این‌ها را ضبط و کنترل کند، عملاً نمی‌تواند تشخیص بدهد که آیا روس‌ها به این قول و قرارهای خودشان وفادار هستند یا نیستند. از زمان شاه سابق در خراسان در منطقه‌ای پایگاهی بوده که کارش این بوده و این‌ها را به اصطلاح کنترل می‌کردند و فوق‌العاده هم حساس بوده و قادر بوده است کوچکترین ارتعاشاتی را که بر اثر انفجارات در آن طرف مرزها به‌وجود می‌آید ضبط کند. البته خود این هم به تنهایی نمی‌توانسته کار بکند این در رابطه با پایگاه‌های مشابه که مثلاً در مکزیک دارند می‌تواند هماهنگ جواب بدهد. کما اینکه پایگاه‌هایی که الان آمریکا در مرکزیت

دارند در رابطه با این مسأله نمی‌تواند کار بکند مگر اینکه آن پایگاهی که در ایران بوده دوباره به کار بیفتد و لیکن بر اثر انقلاب ایران این‌ها این موقعیت را از دست داده‌اند و شما می‌بینید که دیپلماسی آمریکا در سطح جهانی دچار یک بن‌بست شده است. حال چرا آمریکا می‌خواهد این مذاکرات به نتیجه برسد؟ برای اینکه آمریکا با مشکلات مالی بسیار زیادی روبه‌رو است به‌خصوص بعد از جنگ جهانی ویتنام آمریکا با یک بحران اقتصادی عظیمی دست بگریبان است اصولاً اقتصاد آمریکا یک اقتصاد نظامی است. بدون جنگ نمی‌تواند ادامه حیات بدهد. حالا برای اینکه در این رقابت تسلیحاتی آمریکا بخواهد با روسیه شوروی ادامه بدهد، این به معنای این است که بار سنگینی بر دوش اقتصاد بیمارگونه آمریکا تحمیل خواهد شد. بنابراین آمریکا باید راهی پیدا کند که این مذاکرات برای محدود کردن تولید سلاح‌های استراتژیک به نتیجه برسد، اهمیت فوق‌العاده زیادی دارد. به همین دلیل که این یک مسأله اساسی در آمریکاست، از موضوعات سیاسی است حتی در سطح مبارزات انتخاباتی. اما حالا انقلاب شما این روابط را بر هم زده است بنابراین می‌بینید که آمریکا در یک بن‌بست گیر کرده است. پس این یک مسأله‌ای است که در یک دیپلماسی باید تمام جوانب آن بحث شود.

مسأله سومی که فوراً مطرح است در خاورمیانه، و الان بلافاصله روی وضعیت داخلی ما اثر گذاشته، مسأله اسرائیل و انقلاب فلسطین است. از سه مسأله‌ای که گفته شد مسأله اسرائیل و انقلاب فلسطین بیش از همه برای ما حاد است و الان بیش از همه در وضعیت کنونی ما اثر گذاشته و اثر پذیرفته است چرا که اسرائیل بزرگترین بازنده انقلاب ما است. انقلاب ایران وضعیتی در خاورمیانه برای اسرائیل به‌وجود آورده که مستقیماً در بودن و نبودنش اثر گذاشته است. بنابراین اسرائیل با تمام قوا بسیج شده برای اینکه انقلاب ایران را به بن‌بست بکشاند. این انقلاب ایران را از درون منفجر کند، این انقلاب ایران را منحرف کند. و این موضوع سوم به دلیل حاد بودنش و به دلیل ارتباطی که با اوضاع کنونی ایران دارد مسأله‌ای است که من مایل هستم بیشتر راجع به آن توضیح بدهم و اگر فرصتی شد در شب‌های دیگر راجع به دو موضوع اولی که اشاره کردم یکی مسأله نفت و یکی مسأله تأثیر انقلاب ایران در سطح جهانی در رابطه با ابرقدرت‌ها، در یک فرصت دیگری صحبت خواهیم کرد. اما قبل از اینکه من به مسأله خاورمیانه و مسأله اسرائیل و

انقلاب فلسطین بپردازم، باید این را به عرضتان برسانم که یک تناقض بنیادی بین مسأله اسرائیل و انقلاب فلسطین از یک طرف، در خاورمیانه با موضوع اولی وجود دارد. یعنی از یک طرف سیاستی در جهت تثبیت اسرائیل در خاورمیانه و ادامه سلطه صهیونیسم حرکت می‌کند و از یک طرف دیگر همان سیاست خارجی می‌خواهد قضیه نفت و مسأله سالت ۲ را به نفع خود و به نفع مشکلات خودش حل کند. اما راه حل‌هایی که در برابرش قرار گرفته یک تناقض بنیادی دارد، یعنی آمریکا قادر نیست، ابرقدرت‌ها قادر نیستند، کشورهای غربی قادر نیستند راه حلی پیدا کنند که هم مسأله نفت و هم مسأله سالت ۲ را حل کنند و هم قضیه اسرائیل و ادامه مشکلات و فلسطین را در بر بگیرد. چگونگی این دو مشکل و ماهیتی که مسأله انقلاب فلسطین و اسرائیل از یک طرف و قضیه نفت از طرف دیگر طوری است که این‌ها نمی‌توانند راه حلی پیدا کنند که دربرگیرنده هر دو باشد و این یکی از پیچیدگی‌هایی است که شما الان در خاورمیانه می‌بینید. پیچیدگی که مثلاً نمونه‌اش را می‌بینید که از یک طرف یاسر عرفات به وین می‌رود و با رئیس‌جمهور اتریش و ویلی برانت از آلمان ملاقات می‌کند، علی‌رغم محافل صهیونیستی و برای بعضی‌ها درک این مسأله مشکل می‌نماید که چه‌طور ممکن است؟ یا می‌بینید که نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد آقای اندرو یانگ پیشقدم می‌شود و از انقلاب فلسطین و جبهه آزادیبخش پشتریانی می‌کند و می‌بینید که فشار صهیونیست‌ها آنقدر است که باعث می‌شود که یانگ را وادار به استعفا کنند. تحلیل این مسائل لازم است برای اینکه ما اتخاذ کنیم که از این شرایط حداکثر بهره‌برداری را به نفع انقلاب خودمان بکنیم یا اصلاً انقلاب ما در این مجموعه چه اثری گذاشته و چه نقشی را در این مجموعه بازی کرده و می‌تواند بازی کند. من بدون اینکه بخواهم وارد اصل قضیه فلسطین در تاریخچه‌اش بشوم که از کی و چه موقع جریان آوارگان فلسطین شروع شد و اسرائیل به‌وجود آمد که از نظر تاریخی فرصت بحث آن را نداریم. از اینجا بررسی را شروع می‌کنم که حل مشکل خاورمیانه امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه قضیه فلسطین حل شود. آن دو قضیه اولی که عرض کردم به‌خصوص مسأله نفت، که مورد نظر غربی‌هاست، آن حل مطمئن و اطمینان‌بخش آن برای غرب رابطه مستقیم پیدا کرده با حل قضیه فلسطین. با ایجاد صلح و آرامش در خاورمیانه. اما صلح در خاورمیانه به‌وجود نخواهد آمد

مگر اینکه قضیه فلسطین به نفع مردم فلسطین حل شود. تا وقتی مسأله فلسطین به نفع مردم فلسطین حل نشود، صلح در خاورمیانه به وجود نخواهد آمد و تا وقتی که صلح در خاورمیانه به وجود نیامده باشد، یعنی قضیه فلسطین حل نشود دائماً غرب نگران قطع نفت خاورمیانه خواهد بود. همیشه این خطر هست و این نگرانی فرساینده غرب را فلج خواهد کرد اما برای اینکه ما در خاورمیانه صلح به وجود بیاوریم یا صلح به وجود بیاید از ابتدا دو خط و دو تز را در برابر هم می بینیم یکی برخورد اسرائیلی هاست که معتقدند برای ختم قضیه فلسطینی ها تنها راه خشونت است یعنی به جای اینکه از در مسالمت با اعراب و فلسطینی ها بیرون بیایم با تمامی قوا با خشونت باید مقابله کرد و جنگید و زد و کوبید. در حالی که راه حل دیگری که برخی از سیاستمداران دنیای غرب دنبالش بوده اند و در منطقه دارند تعقیب می کنند این است که نه، ما باید به طریق مسالمت آمیزی این قضیه را به نفع خودمان حل کنیم این طریقه قضیه به اصطلاح مسالمت آمیز مخصوصاً پس از جنگ ۶۷ در منطقه تشدید می شود. پس از اینکه در جنگ ۶۷ اعراب شکست می خوردند، تغییراتی در بعضی از روابط سیاسی منطقه به وجود می آید. از آن جمله این است که زمینه مساعدی در برخی از دولت های عربی برای قبول نوعی از صلح با اسرائیل به وجود می آید و کشورهای غربی به خصوص کمپانی های نفتی که طرفدار این بوده اند که بتوانند با فشار بر اسرائیل یک نوع صلحی را در خاورمیانه به وجود بیاورند که به این عقده ای که در منطقه هست، پایان بدهند و اوضاع را از نظر خودشان آرام کنند؛ به آن ها میدان می دهد و کوشش هایی می شود برای اینکه طرفین را به پای میز صلح بکشانند اما در همین جا برای صلح دو نظریه وجود داشته است یکی نظریه ای که اعراب ارائه می دادند که حتی برای هر نوع مذاکره ای با کشورهای غربی درباره خاورمیانه باید به صورت جمع وارد صحبت بشوند، به صورت فردی یعنی اگر قرار بر این است که به ژنو بروند و در یک کنفرانس صلحی شرکت کنند باید مصر و سوریه و اردن و لبنان و فلسطینی ها این هایی که مستقیماً با اسرائیل درگیر بوده اند، این ها یکپارچه به صورت یک تن واحد به کنفرانس بروند حال صرف نظر از اینکه اسرائیلی ها هرگز حاضر نبوده اند و هنوز هم حاضر نیستند که فلسطین را به رسمیت بشناسند تا با آن ها وارد مذاکره بشوند و جزئیاتی که در این مباحث بوده که مثلاً فلسطینی ها به صورت یک هیأت مستقل

نباشند بلکه جزء هیأت اردن باشند و این اختلافاتی که الان بحث آن را نمی‌کنیم؛ ولی در مجموع اعراب می‌خواستند یکپارچه به صورت یک مجموعه وارد مذاکره شوند و یک راه حل مجموع که بتواند مورد قبول همه آنها قرار بگیرد بحث بشود. در حالی که غربی‌ها بیشتر آمریکا و اسرائیلی‌ها روی این فشار می‌آورند که دانه دانه، تک تک با این‌ها وارد مذاکره شوند.

سیاست کیسنجر در این مورد موفقیت‌آمیز بوده از جهت اینکه بالاخره توانست سادات را به خط خودشان بکشاند و سادات را وارد یک مذاکرات صلح دو جانبه بکند، مذاکرات صلح از نظر خودشان. در حالی که از نظر ما و اعراب و مسلمان‌ها این صلح نیست بلکه سادات تسلیم شده است. سادات هیچ صلحی با اسرائیل نکرده بلکه تسلیم اسرائیلی‌ها شده ولی در هر حال این خط بوده که الان در خاورمیانه همین خط در مورد سوریه وارد اعمال می‌شود و دارند فشار می‌آورند که بعد به این مطلب می‌رسیم. اما خود فشار مقاومت اسرائیل از مجموعه همه این مذاکرات و مقاومت اسرائیل در هر نوع مذاکرات صلحی به صورت جمعی یا به هر صورتی با اعراب در مجموعه ناشی از یک چیز می‌شود و آن این است که اسرائیل هرگز صلح نمی‌خواهد. یعنی برخلاف آن چیزی که اسرائیل در بعضی از تبلیغات خودش ادعا می‌کند که خواهان صلح در منطقه است، ماهیت اسرائیل طوری است که بدون جنگ نمی‌تواند ادامه حیات بدهد. اگر یک صلحی در منطقه به وجود بیاید اسرائیل از بین خواهد رفت و چرا اسرائیل صلح را نمی‌خواهد؟ چرا که این یک ریشه‌های عمیق فرهنگی در بین یهودیان دارد. شما می‌دانید که یهودیان در دنیا همیشه آواره بوده‌اند و هر کجا که بودند تحت فشار بوده‌اند. حالا چرا یهودیان در سراسر دنیا آورده بوده‌اند، بحثی است جای خودش محفوظ و علاوه بر این در این نوزده، بیست قرن گذشته از زمان عیسی به بعد یهودی‌ها همه جا تحت فشار بوده‌اند. این فشارها هم به دلیل اعتقاداتی است که در مسیحیت وجود دارد که گناه قابل انتقال است.

همان‌طور که بابا آدم یک گناهی کرده، در مسیحیت این‌طور هست گناه بزرگ گناه اصلی، چون بابا آدم گناهی کرده، همه ما گناهکاریم و انسان‌ها گناهکار به دنیا می‌آیند و شما وقتی از آن گناه پاک می‌شوید که غسل تمهید انجام بدهید. شما و آن چیزهایی که در مذهب مسیحیت هست، در حالی که در اسلام خلاف این

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۶۱

است. بشر با تولدش پاک و معصوم است. بی‌گناه است هیچ‌وقت گناه از پدر به پسر یا از مادر به اولاد منتقل نمی‌شود ولی در مسیحیت این هست. به دلیل همین اعتقاد است که در زمان عیسی بن مریم (ع) یهودیان بیت‌المقدس در دادگاه روسی‌ها علیه عیسی گواهی دادند که او آن عیسی موعود نیست، مسیح موعود نیست و یک مسیح کاذب هست. روس‌ها براساس گواهی این‌ها مسیح را محکوم کردند به اینکه متجانس و اخلاک‌گر و خرابکار است و محکومش کردند و به اعتقاد مسیحیان به قتل رساندند. با آن توجه فلسفی که در مسیحیت هست یهودیان عالم همه گناهکارند. بنابراین از آن زمان به بعد همیشه یهودیان تحت فشار بوده‌اند شاید تا همین چند سال پیش و حدود ۷ سال پیش بود که پاپ دستور داد که این مطلبی را که می‌خواهم بگویم لغو کنند، تا همین ۵، ۶ سال پیش در کلیساهای مسیحی در آمریکا که اینجور بوده در دعاهایی که می‌خواندند دو گروه را لعنت می‌کردند یکی یهودیان و یکی ترک‌ها، ترک‌ها به دلیل اینکه سمبل مسلمان‌ها بودند می‌دانید که زمانی ترک‌ها تا قلب اروپا پیش رفتند و این ترک‌ها که تا قلب اروپا پیش رفتند واکنش‌هایی از طرف جامعه کلیسای آن زمان به وجود آورد و این در دعاهایشان بود که به یهودیان و ترکان لعنت می‌کردند و این فشار و احساسات و برنامه‌های ضد یهودی که در دنیا بوده در واقع در دنیای غرب بوده نه در دنیای اسلام. به تفسیر تمام مورخین حتی یهودی، یهودیان در دوران امپراطوری اسلام عصری طلایی داشتند. همه مورخین یهودی این را می‌نویسند و هر زمانی که پس از تأسیس اسلام هر زمانی که یهودیان می‌خواستند از فشارهای دنیای مسیحیت فرار کنند به کشورهای اسلامی می‌آمدند و پناه می‌آوردند و در آنجا یک سلسله آزادی‌هایی که در جامعه اسلامی وجود دارد، برخوردار بوده‌اند ولی این مسئله آوارگی یهودیان و مسئله فشار و اختناق که دائماً بر ضد یهودیان در آن کشورها بوده، در فرهنگ یهودی عنصر ترس و نگرانی را به وجود آورده است و اینکه دنبال جایی هستند که امنیت داشته باشند. با این جنگ بین‌الملل دوم و ظهورسازی و فاشیسم در ایتالیا و آلمان و به خصوص در آلمان و جنگ شدیدی که هیتلر علیه یهودیان آغاز کرد، صهیونیستی که قبل از جنگ در ۸۰ یا ۱۰۰ سال پیش به وجود آمده بود، حال تازه‌ای می‌گیرد و از این عامل ترسی که به دلیل کشتار یهودیان در آلمان تشدید شده بود، حداکثر بهره‌برداری را می‌کند. حالا وقتی دولت اسرائیل

تشکیل می‌شود، صهیونیست‌ها برای حفظ دولت اسرائیل از عامل ترس به عنوان یک محور وعده اصلی در دیپلماسی خودشان دائماً استفاده می‌کردند. یعنی دائماً در تمام دنیای غرب اسرائیل تبلیغ می‌کرده که ما ۲ میلیون نفر هستیم و یک ملت کوچک در میان دریایی از اعراب و صد میلیون عرب می‌خواهند ما را به دریا بریزند. در تمام تبلیغات اسرائیلی‌ها در دنیا که شما می‌بینید این عنصر وجود دارد. ترساندن یهودیان عالم از اینکه این عرب‌هایی که این همه قدرت دارند می‌خواهند ما را به دریا بریزند، ما آدم‌های مظلومی هستیم که اگر به داد ما نرسید، ما را توی دریا می‌ریزند و با استفاده از این عامل ترس است که بهره‌کشی مالی داشتند. به طوری که از آمریکا به تنهایی سالی ۸۰۰ میلیون دلار فقط کمک‌های یهودیان است به اسرائیل حالا کمک دولت و این حرف‌ها را کاری ندارم فقط این ۸۰۰ میلیون کمک‌هایی که خود یهودیان داوطلبانه برای اسرائیل می‌فرستند غیر از کمک مالی، کمک نیروی انسانی است و هر زمان که بلوا و جنجالی راه می‌افتد که ای داد و بیداد و اسرائیل، و صهیونیزم داد و فریادشان بالا می‌رود که الان عرب‌های به اصطلاح خودشان وحشی آمده‌اند که ما را بریزند به دریا می‌بینیم سیر داوطلبان از کشورهای اروپایی و آمریکایی سرازیر می‌شود، به اسرائیل می‌روند و برای کار داوطلبانه در آنجا و این به نفع اسرائیل هست.

نکته سوم در جذب مهاجر است اسرائیل تقریباً آنچه را که می‌توانست از کشورهای آسیایی یهودی جذب کند جذب کرده، همه به اسرائیل هجرت کرده‌اند، یهودیان آمریکا ترجیح می‌دهند که به اسرائیل مهاجرت نکنند و خود اسرائیل هم زیاد علاقمندی نشان نمی‌دهد، به دلیل اینکه یهودیان آمریکایی که به اسرائیل مهاجرت می‌کنند، مشکلاتی از نظر جامعه اقتصادی و اجتماعی برای اسرائیل به وجود آورده و می‌آورند و به علاوه حضور این یهودیان در خود آمریکا بیشتر به نفع اسرائیل است تا بیایند به اسرائیل و تمام فشار اسرائیل این است که تمرکز یهودیان در دنیا بعد از آمریکا در روسیه شوروی است.

دیدید که یک سیاست عظیمی را از اسرائیل پیاده می‌کنید در سطح دنیا که تسلیحاتی برای مهاجرت یهودیان روسیه شوروی به اسرائیل فراهم بشود ولی در هر حال محور اصلی دیپلماسی اسرائیل را عامل ترس یهودیان از آوارگی از ریختن به دریا، از کشته شدن و از بین رفتن تشکیل می‌دهد و دائماً این را تشدید کرده

است. می‌بینیم بعضی از کشورهای عربی هم که ظاهراً وابسته به غرب هستند بعضی اوقات حرکاتی می‌کنند که تحلیل نهایی شما از این حرکت این است که این به نفع همین عامل ترساندن تمام می‌شود و اسرائیل حداکثر بهره‌برداری را از این اعمال کرده و می‌کند اما جنگ ۶۷ یک مقدار زیادی این قضیه را بر هم زد برای اینکه جنگ ۶۷ نشان داد آن که ضعیف است، اعراب هستند و آن که قوی هست، اسرائیل است. بنابراین پیروزی اسرائیل در جنگ ۶۷ در عین حالی که یک پیروزی بود در بطن خودش یک پدیده تازه‌ای را به وجود آورد که خوب دلیل ندارد که اسرائیل بترسد، آرایش به عنوان یک قهرمان در انظار یهودیان به عنوان یک نیروی خیلی مقتدر از دامن جنگ بیرون آمد و این، رابطه را بر هم زد و چون این رابطه را بر هم زد، متعاقب این سلسله مسائلی در داخل خود اسرائیل به وجود می‌آید که مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. اولاً در اثر اوضاع نابسامان اقتصادی تورم در اسرائیل بزرگترین ضریب را در تمام دنیا دارد. دوم اینکه به خصوص پس از جنگ ۶۷ اوضاع و احوال اسرائیل طوری شد که آن روحیه نژادپرستی که در یهودیان عربی که صهیونیست‌ها باشند و هجرت کرده بودند در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی و اسرائیل را تشکیل داده بودند بروز کند. برای توضیح این مطلب باید اضافه کنم که یهودیان دنیا را از نظر نژادی دو دسته می‌کنند یکی به اصطلاح اشک نازی‌ها و یکی سپاردیت‌ها، یکی یهودیان غربی و یکی یهودیان شرقی - یهودیان شرقی، مال مشرق زمین، این‌ها به اصطلاح خودشان یهودیانی هستند که از نظر نژاد اصیلند از نژاد یهودیان اصلی اولیه هستند ولی یهودیانی که غربی هستند، از اروپا آمده‌اند به اصطلاح چشم‌آبی‌ها؛ این‌ها کسانی هستند که آمده‌اند به اسرائیل و قدرت اصلی را در دست دارند و وقتی که یهودیان شرقی رفتند در آنجا این یهودیان غربی با آن‌ها به صورت اتباع درجه ۲ به صورت یکی از اقلیت‌هایی که مثل یهودیان غربی نیستند، رفتار کردند. مثلاً وقتی مراکشی‌ها به اسرائیل مهاجرت کردند، اسرائیلی‌ها آن‌ها را به مناطق مرزی فرستادند جایی که همیشه خطر هست، جایی که امکانات و وسایل کمتر هست به طوری که این‌ها بعداً حزبی به نام پلنگان سیاه تشکیل دادند.

همین یهودیان مراکشی و جنگ و مبارزه شدیدی را علیه نژادپرستی یهودیان غربی به وجود آوردند. در خود اسرائیل مطلب دیگر حضور ۵۰۰ هزار عرب در

اسرائیل هست که این اعراب به صورت اتباع درجه ۲ هستند در اثر این جنگ و فشاری که روی آن‌ها آمده بود این‌ها را دائماً در مراکز معینی حفاظت می‌کردند، این‌ها از بسیاری حقوق اجتماعی محروم بودند و همه این‌ها مشکلاتی برای جامعه یهودی به وجود آورده و می‌آورد. رشد جمعیت اعراب چندین برابر رشد جمعیت یهودیان است پس از جنگ ۶۷ یکی از پدیده‌هایی که باز هم در خود اسرائیل به وجود آمد این بود که سیل مهاجرت منفی شد. یعنی تعداد کسانی که از کشورهای دیگر به اسرائیل می‌آمدند کمتر بود از تعداد کسانی که از اسرائیل هجرت می‌کردند و می‌رفتند. بنابراین در عین حالی که یک عده از یهودیان مثلاً از کشورهای مثل روسیه شوروی به اسرائیل می‌رفتند، تعداد کسانی که از اسرائیل فرار می‌کردند و بیرون می‌رفتند، بیشتر بود، بنابراین مهاجرت به صورت منفی درآمد و این موجب نگرانی اسرائیل شد. پس از جنگ ۶۷ و فشاری که اسرائیل روی یهودیان شرقی (یهودیان مشرق زمینی، که به اسرائیل مهاجرت کرده بودند می‌آورد و هم ظلمی که به اعراب منطقه اشغالی چه قبل از ۶۷ چه بعد از ۶۷ صهیونیست‌ها اعمال می‌کردند تناقضی را در بطن خود اسرائیل به وجود آورد که باز هم ناشی از خود فرهنگ اسرائیلی است که یهودیان به دلیل ظلم دائمی که به آن‌ها میشده و این آوارگی ممتدی که در طی تاریخ داشتند و لاجرم در هر کجا که فرصت پیدا می‌کردند باید علیه این ظلم نسبت به خودشان بجنگند؛ علیه این آوارگی بجنگند یک ادبیات مترقی داشتند حالا می‌بینیم همان یهودیانی که در همه جا برای حفظ منافع خودشان به عنوان یک اقلیت علیه ظلم و ستم در جوامع مختلف دفاع می‌کردند، در جایی قرار گرفته‌اند که خودشان عامل ظلم و ستم شده‌اند. به عنوان نمونه فرض کنید که در آمریکا یهودیان در اقلیت هستند اقلیت خیلی کمی، ۷ میلیون هستند این‌ها برای اینکه بتوانند یک سلسله نظریات خودشان را در جامعه آمریکایی پیاده کنند، از جنبش سیاهان پشتیبانی می‌کردند چون سیاهان ۲۰-۲۲ میلیون، و یک قدرت بزرگتری هستند. پشتیبانی یهودیان از سیاهان آمریکا، قدرت جدیدی به یهودیان در آمریکا می‌داد که در طی این صد سال گذشته در آمریکا یهودیان هر وقت مطلبی دارند که نمی‌توانند مستقیماً به نام خودشان طرح کنند، مثلاً حقوق اجتماعی برای اقلیت‌ها می‌آورند که به نام تمام اقلیت‌ها طرح می‌کردند به خصوص در مورد سیاهان و وقتی که آن تبعیضات نژادی که برای

اقلیت‌ها هست، قوانین آن عوض می‌شد آن وقت خود به خود شامل این‌ها هم می‌شد و این‌ها بهره‌مند می‌شدند یا مثلاً همین‌که در مدارس آمریکا فشار بیاورند که نبایستی مثلاً انجیل در مدارس دولتی خوانده شود، یک حرکت یهودیان بود منتها چون نمی‌توانستند بگویند چون ما یهودی هستیم، خواندن انجیل در مدارس آمریکایی باعث می‌شود که بچه‌های ما از فرهنگ یهودی دور شوند، زیر عنوان و پرستش جدایی مذهب از دولت و اینکه نباید مذهب در مدارس تدریس شود فرض شدند که این را حذف بکنید تا خودشان بتوانند هویت مذهبی‌شان را حفظ کنند. حالا یهودیانی که در طی تاریخ دائم برای حفظ خودشان در مقابل ظلمی که به آن‌ها می‌شده می‌ایستادند و لاجرم هر کجا که مظلومی بوده این‌ها هم خودشان را به آن‌ها وصل می‌کردند، ناگهان خودشان را به‌خصوص بعد از سال ۶۷ که در عین حالی که احساس قدرت می‌کردند می‌دیدند که عرب‌ها را شکست داده‌اند و دیگر آن احساس ترس و نگرانی قبل از ۶۷ در آن‌ها نبوده بعد از ۶۷ می‌بینید قدرت دارند ولی به‌صورت یک ظالم، ظلم بزرگی را مرتکب می‌شوند. می‌بینیم در درون جامعه اسرائیلی یک بخشی به‌وجود می‌آید که مخالفت می‌کند با صهیونیست و مبارزه، برای اینکه چرا به عرب‌ها ظلم می‌کند یعنی تناقضات درونی جامعه یهودی شروع می‌شود. چه موقع آن خطر و ترس تقلیل پیدا کرده، حالا اسرائیل برای اینکه بتواند با این مسائل و هم با این خطرات مشکلات اقتصادی‌اش مقابله کند، نمی‌تواند صلح را پذیرا باشد هر قدر اسرائیل به صلح نزدیکتر شود یک صلح واقعی که آرامش را به منطقه بیاورد به همان اندازه خطر ادغام و اضمحلال این وصله ناجور در منطقه تشدید خواهد شد و بیشتر خواهد شد. بعد از جنگ ۶۷ یک تغییری در دیپلماسی اعراب هم ما می‌بینیم - می‌بینیم اعراب هم که تا زمان ۶۷ به هیچ وجه حاضر نبودند حتی اسرائیل را به رسمیت بشناسند، به هیچ وجه حاضر نبودند با اسرائیل بنشینند مذاکره کنند و می‌بینید که قبل از جنگ ۶۷ اسرائیل بود که دائماً به اعراب پیشنهاد می‌کرده که در هر کجا در هر زمان در هر وضعیتی که شما بگویید ما حاضریم با شما بنشینیم و صحبت کنیم، بعد از جنگ ۶۷ برعکس می‌شود و این اسرائیل است که حاضر به مذاکره نیست و این اعراب هستند که تاکتیک‌شان را عوض کرده‌اند و می‌گویند بنشینیم صحبت و مذاکره کنیم. هم شکست سال ۶۷ در اعراب این اثر را گذاشته که می‌بیند نمی‌تواند، پس

بنشینند مذاکره کنند و هم توجه پیدا کردن به اینکه سیاست قبلی‌شان درست به نفع اسرائیل تمام می‌شود که می‌داد می‌زدند علیه اسرائیل که ما شما را به دریا می‌ریزیم. بنابراین از سال ۶۷ به بعد تدریجاً کوشش زیادی از طرف اعراب می‌شود که بالاخره با مذاکرات صلح بنشینند و حداقل مرزهای اراضی اشغال شده بعد از سال ۶۷ را پس بگیرند و از آن تاریخ است که یک مبارزه دیپلماسی شروع می‌شود برای اینکه مذاکرات صلح دسته جمعی باشد یا انفرادی باشد در این مورد می‌دانیم که دیپلماسی آمریکا و اسرائیل پیروز می‌شود و مصر را به انزوا می‌کشاند و بالاخره این قراردادی که به نظر ما تسلیم بوده نه صلح امضاء می‌کند. این که می‌گوییم تسلیم، به این معناست که پس از انعقاد این قرارداد، بین مصر و اسرائیل مصر جمعاً در کنترل اسرائیل قرار می‌گیرد یعنی الان می‌بینید که به تدریج قراردادها و فعالیت‌هایی که اسرائیل در مصر شروع کرده، حتی اقتصاد مصر را تدریجاً اسرائیلی‌ها کنترل خواهند کرد اما این تمام نشده این جنگ برای صلح تمام نشده کوشش زیادی می‌شود که بتوانند بقیه کشورهای عربی را هم تدریجاً به همان خط سادات بکشانند. یعنی در واقع اسرائیلی که نمی‌توانست صلح را بپذیرد حالا آمده یک دور دیگری زده، نوعی از صلح را که می‌تواند حداقل خطر را و حداکثر منافع را داشته باشد، یعنی اگر چنانچه از طریق نظامی می‌خواست، نمی‌توانست مرزهای خودش را از فرات تا نیل نسبت بدهد حالا از طریق دیپلماسی و از طریق صلح ما، به اصطلاح صلح؛ می‌خواهد دامنه کنترل و نفوذ خودش را به‌طور غیرمستقیم اعمال کند. الان در مصر پیروز شده حالا تمام کوشش‌شان به این است که یا دولت سوریه را ساقط بکنند و دولت تازه‌ای روی کار بیاورند که بتواند در همان خط تحمل بکند یا با تحت فشار قرار دادن حکومت سوریه، سوریه را به این خط بکشاند. اینجاست که می‌بینیم مسئله خاورمیانه بعد تازه‌ای پیدا می‌کند و حضور ایران در منطقه می‌تواند در این معادلات اثر بگذارد اگر چنانچه اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها موفق شوند که سوریه را هم مثل مصر به آن خط بکشانند، به‌طور قطع مسأله مقاومت فلسطین پایان پذیرفته است یا فلسطین را به‌طور کلی به انزوا خواهند کشاند.

تشدید جنگ در لبنان با این قضایا ارتباط دارد، یعنی الان که اسرائیلی‌ها دائماً جنوب لبنان را می‌کوبند در جهت این است که فلسطینی‌ها و سوریه را به‌خصوص

به یک جنگی بکشاند که سوریه آمادگی ندارد و اگر وارد جنگ شود شکست می‌خورد، و بعد اسرائیل می‌تواند شرایط یک سطح را بر سوریه تحمیل کند، و اگر چنانچه سوریه درگیر نشود، با اسرائیل در لبنان آن هم یک درگیری دارد که برای سوریه قابل قبول نیست چون سوریه در لبنان ۳۰ هزار ارتش دارد. ارتش قوای بعد ارتشی است که برای جلوگیری از جنگ در لبنان رفته و حالا اینکه اسرائیلی‌ها حمله می‌کنند در واقع ارتش سوریه را به جنگ می‌طلبند که ارتش سوریه بخواهد وارد بشود مشکل است و اگر وارد نشود مشکلی دیگر؛ و در هر حال الان می‌بینیم که این کاملاً به ضرر فلسطین و به ضرر سوریه است یعنی خیانت سادات باعث شده که دست اسرائیل در لبنان کاملاً باز شود این خطی که الان اسرائیل در لبنان پیاده می‌کند ادامه آن خطی است که ما هرگز حاضر نیستیم با فلسطینی‌ها وارد مذاکره شویم و تنها راه برای حل قضیه فلسطین این است که خود اعراب این فلسطینی‌ها را در جامعه خودشان جذب کنند و قضیه آوارگان فلسطین تمام شود. و برای مناطق اشغالی هم ما خودمان یک اختیاراتی در سطح شهردار به این فلسطینی‌ها می‌دهیم و قضیه را تمام می‌کنیم. این چیزی است که اسرائیل گفته ما انجام می‌دهیم اما دیپلماسی خود فلسطینی‌ها که در سطح جهانی الان دارند اعمال می‌کنند که از زمان مسافرت یاسر عرفات به سازمان ملل متحد شروع می‌شود. این دیپلماسی در نقطه مقابل اسرائیلی‌ها حرکت می‌کند و می‌خواهد حضور خودش را به عنوان یک ملت در دنیا نشان دهد و مجبور کند سیاست‌های جهانی را که با مردم فلسطین به عنوان یک نیرو ما به عنوان یک ملت وارد صحبت شود و مذاکره بکند و بپذیرد حضور فلسطینی‌ها در سازمان ملل تثبیت این امر هست که فلسطینی‌ها یک ملت هستند و نمی‌توانیم حضور فلسطینی‌ها را نادیده بگیریم و این شکستی بود از برای دیپلماسی اسرائیل و الان می‌بینیم که در همین جهان همین رفتن یاسر عرفات به اطیش و باز کردن خط مذاکرات با آمریکایی‌ها یعنی مذاکرات آمریکایی‌ها با جبهه آزادیبخش فلسطین در جهت عکس این می‌خواهند عمل بکنند، خوب می‌دانند که به جبهه آزادیبخش ایراد می‌گیرید که چرا این‌ها که می‌خواهند با آمریکا وارد مذاکره شوند در حالی که از نظر دیپلماسی و کلی به نفع فلسطینی‌ها هست که این تماس و این شناسایی صورت بگیرد.

نکته دیگر این است که برای حل قضیه خاورمیانه و ایجاد صلح و آرامش در منطقه باید دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود. اولین بار در ۴ یا ۳ سال پیش بود که فلسطینی‌ها یعنی جبهه آزادیبخش اصل تأسیس دولت مستقل فلسطینی را قبل از بین رفتن اسرائیل پذیرفت، بعضی از فلسطینی‌ها مخالفت کردند. این اصل عبارت از این بود که در سرزمین اشغالی در منطقه غرب رودخانه اردن و نوار غزه یک دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود ولو اینکه اسرائیل هم در مرزهای خودش هست این یک به اصطلاح عصر جدیدی است در دیپلماسی فلسطینی‌ها یاسر عرفات و جبهه آزادیبخش و مجلس شورای فلسطین این را پذیرفت در حالی که بعضی از گروه‌ها ابتدا نفی کردند. گروه جورج بوش و نایب... ولی بعدها پس از پایان یافتن جنگ لبنان در اولین مجلس شورای فلسطینی‌ها که در مصر تشکیل شد و جورج بوش و گروه استنکار به اصطلاح شرکت کردند، آن‌ها هم تشکیل و تأسیس دولت مستقل فلسطینی را در هر جایی که در منطقه اشغالی امکان‌پذیر باشد، تأیید کردند. خوب، خود این جنگ دیپلماسی می‌بینید که در سطح دیپلماسی به ضرر اسرائیل تمام می‌شود. اسرائیلی‌ها به هیچ وجه حاضر نیستند یک دولت مستقل فلسطینی به وجود بیاید یا اگر هم بخواهد به وجود بیاید می‌خواهد چیزی را که به دست خودشان به وجود می‌آورند، بپذیرند و بمانند در حالی که فلسطینی‌ها می‌خواهند دولت مستقلی را که تحت کنترل و ضبط و ربط خودشان باشد، به وجود بیاورند و از این دیدگاه است که پذیرفتن جبهه آزادیبخش فلسطین در سطح جهانی به عنوان نماینده خلق فلسطین اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا کرده و می‌کند. در مجموعه این تحلیل می‌بینیم که اسرائیل در یک دیپلماسی است که دائماً اگر چه می‌خواهد این سنگرها را حفظ بکند ولی در حال شکست است و جبهه آزادیبخش فلسطین در سطح دیپلماسی است که اگر بتواند موفق شود پیروزی‌های جدیدی را به دست آورده و پیروزی انقلاب اسلامی ایران این معادلات را بر هم زد. یعنی تا آن موقع شاه به عنوان یک پاسگاه برای اسرائیل بوده و نقطه اتکاء اسرائیل در منطقه بود. هم از نظر اقتصادی و هم از نظر فرهنگی، از لحاظ سیاسی از جهات مختلفه از نظر دیپلماسی ولی الان با شکست شاه و از بین رفتن شاه، اسرائیل بزرگترین و محکوم‌ترین و مطمئن‌ترین پایگاهش را از دست داده نه تنها

از دست داده بلکه انقلاب ایران درست در نقطه مقابل به عنوان یک نیروی مقتدر در صحنه به نفع مقاومت فلسطین حضور پیدا کرده و کوشش ما این است که این حضور را در صحنه به نفع مردم فلسطین و به نفع برادران عرب مسلمان خودمان تشدید کنیم.

نمی‌دانم چه قدر وقت مانده بنابراین تکبیر بگویید. می‌دانید که شعارهای اسلامی باید شرایط خاصی داشته باشد. به این عبارت که وقتی شما دسته جمعی شعار می‌دهید طوری باید شعار بدهید که صدای خودتان را نشنوید یعنی صدای شما در صدای جمع بشود و چیزی که می‌شنوید صدای یکپارچه همه باشد نه به صورت اینکه یکجایی شعار گفته تمام شده و جای دیگر می‌خواهد تازه شروع کند بنابراین با این شیوه اسلامی یکبار دیگر تکبیر بگویید الله اکبر...

برادرمان سؤال می‌کند که نقش روسیه شوروی در اینجا چیست. روسیه شوروی در منطقه خاورمیانه غربی تا به حال همیشه نقش یک بازنده را بازی کرده چه در مصر، چه در عراق، چه در سوریه و چه در روسیه شوروی نتوانسته دیپلماسی فعالی داشته باشد و شکست خورده، از نظر پشتیبانی از اسرائیل روسیه شوروی هم به دلیل سیاست تقلیل فشاری که با آمریکایی‌ها داشتند و هم به دلیل نیازی که به گندم آمریکایی داشته و دارد، نتوانست در مقابل فشار یهودیان مقاومت کند و در برابر این فشار تسلیم شد و مهاجرت یهودیان روسیه شوروی را به اسرائیل آزاد گذاشت و می‌دانیم این برای اسرائیل فوق‌العاده مهم است. از این نظر که یهودیان که از روسیه به اسرائیل می‌روند، افرادی هستند که از نظر فنی و علمی کارآیی دارند و برای اسرائیلی‌ها نیروهای بسیار با ارزشی هستند ولی اگر چنانچه مهاجران یمنی را در نظر بگیریم یهودیان اسرائیل فوق‌العاده از این مهاجرین ناراحت می‌شوند، برای اینکه قبول یهودیانی که از یمن مهاجرت کرده‌اند به اسرائیل از طبقات بسیار محروم و فاقد کارآیی‌های لازم بوده‌اند یعنی بین آن‌ها دکتر خیلی کم بوده مهندس خیلی کم بوده و باری بر دوش اقتصاد اسرائیل بوده به جای اینکه یار شاطری باشند. در حالی که نیروی ورزیده و جوان و تحصیلکرده تکنوکرات روسیه که به اسرائیل رفته، برای اسرائیل مرد بزرگی بوده و روسیه شوروی این راه را برای آن‌ها بازگذاشت. از این جهت سیاست روسیه شوروی در

تحلیل نهایی به نفع اسرائیل در منطقه عمل کرده است. خوب این الان وضعیتی است که در خاورمیانه وجود دارد یعنی از یک طرف اعراب هم در جبهه نظامی در برابر اسرائیل شکست خوردند و عملاً دیدند که با نیروی نظامی در آن سبک و شیوه و روشی که آن‌ها می‌خواهند با اسرائیل روبه‌رو شوند، قادر نیستند و چند بار آزمایش کردند و شکست خوردند و این شکست هم قابل پیش‌بینی بود چرا، برای اینکه آن‌ها نمی‌توانند با اسرائیل بجنگند. تا زمانی که از نظر نظامی وابسته به عناصر خارج هستند حال وابستگی به شرق یا وابستگی به غرب و این وابستگی را نمی‌توانستند از بین ببرند تا وقتی که ظرفیت علمی جامعه عرب به آن حدی ارتقاء پیدا نکند که خودش بتواند خودکفا باشد. در حالی که جامعه مصری از حل ابتدایی‌ترین مسائل اقتصادی خودش عاجز است. مصر با یک سلسله مشکلات اقتصادی عظیمی روبه‌رو بوده و هست در حالی که سه درصد تمام خاک مصر قابل کشت و ذرع هست در یک نوار باریکه‌ای که در کنار نیل کشیده شده، ۴۰ میلیون جمعیت زندگی می‌کنند که این‌ها از تأمین ابتدایی‌ترین مواد غذایی‌شان محرومند و مشکلات اقتصادی عدیده‌ای دارد. خوب چنین جامعه‌ای با این مشکلات شدید نمی‌تواند چهل درصد درآمد مالی‌اش را صرف ارتش بکند که تازه این ارتش از نظر تجهیزات وابسته به سیاست‌های خارجی است که هر موقع دلشان خواست به او کمک می‌کنند و هر موقع دلشان نخواست به او کمک نخواستند کرد. بنابراین از نظر نظامی جبهه اعراب شکست خورد و نشان داد که قادر نیست در برابر اسرائیل مقابله کند. از نظر دیپلماسی با خیانت سادات می‌بینیم این جبهه هم شکست خورده. حالا یک تهاجم نظامی از طرف یهودیان - از طرف اسرائیلیان علیه جبهه دیگر عرب در لبنان و سوریه و فلسطین آغاز شده که هم محتوای دیپلماسی دارد و هم محتوای نظامی دارد یک جنگ سیاسی - نظامی است در یک چنین شرایطی وظیفه ما این بوده و هست که به مدد این برادران خودمان برویم و اینجاست که دیپلماسی ما باید یک فرمول پیدا بکند که چه کار کنیم که بتوانیم در برابر این یک جبهه تازه‌ای را باز کنیم. تمام این‌ها دلایلی است که روز جمعه ۲۳ رمضان به عنوان روز قدس، آزادی بیت‌المقدس در سرتاسر جهان انجام شد. یعنی امام با درایت و با پیش‌بینی به امور

نیازی که در منطقه هست، به این نیازی که مردم فلسطین و مردم عرب دارند جواب می‌دهند یعنی با بازی کردن یک جبهه دیپلماسی سیاسی در سرتاسر جهان و تقویت جبهه اعراب جنگ تازه‌ای را علیه اسرائیل و صهیونیسم آغاز کرده‌ایم و شما می‌دانید که روز قدس در دنیا با استقبال بسیار عظیمی روبه‌رو شد برای اینکه بدانید اهمیت این روز چقدر بود و هست توجه شما را به قبل از برگزاری مراسم روز قدس در تهران جلب می‌کنم. شما می‌دانید که این تشنجات جنگ‌آور تشدید شد یعنی قبل از برگزاری مراسم از طرف جناح‌های مختلف کوشش فراوانی شد که به هر قیمتی هست بگذارند روز قدس با موفقیت انجام نشود. تشدید تشنجات در کردستان بازتاب این سیاست جدید ماهیت؛ یعنی اگر چنانچه ما می‌خواهیم در سطح جهانی یا صهیونیسم روبه‌رو بشویم و یک ضربت بزنیم می‌بینیم که آن‌ها سیاست و تحریکات خودشان را در کردستان تشدید می‌کنند و ما وارد یک جنگ تازه می‌شویم، یعنی مبارزه ما با صهیونیسم و امپریالیسم که وارد بعد تازه‌ای شده؛ این ریشه سیاسی قضایای ماست در کردستان که البته زمینه‌های قبلی وجود داشته و ضد انقلاب امکاناتی را به‌وجود آورده بود، بقایای رژیم شاه سابق در آنجا پراکنده بودند و تدارکاتی می‌دیدند ولی این جنگ تازه‌ای که در سطح جهانی ما علیه صهیونیسم شروع کرده‌ایم، بدون شک در تشدید اوضاع کردستان مؤثر بوده ولی به این معنا نیست که ما این را بپذیریم و برای مقابله با این تحریکات این‌ها لازم بوده یک عکس‌العمل بسیار شدید و یک بسیج عمومی بشود تا به طور کلی ما این ریشه را در آن منطقه از بیخ بکنیم تا بتوانیم در سطوح دیگر از سیاست داخلی و خارجی خودمان موفقیت‌آمیز باشیم بنابراین می‌بینید که مسائل سیاسی در سطح داخل و خارج چگونه با هم رابطه دارد و چگونه یک دیپلماسی موفق باید با توجه به تمام این‌ها عمل کند و روابط این‌ها را با هم در نظر بگیرد و در مجموعه با حفظ این روابط عمل کند. سیاستی را که ضد انقلابی در شرایط کنونی می‌خواهد بر ما تحمیل کند این است که با ایجاد تشنجات و جنگ فرساینده در کردستان در خوزستان، در گنبد و در جاهای دیگر، این دولت و این انقلاب را فرسوده کند تا در شرایط مناسبی با بسیج نیروهایی بتواند به انقلاب ضربه بزند چون ماهیت این جنگ، جنگ روانی فرساینده هست. می‌بینید که هر کجا که نطفه یک حرکت

شروع شده، یک ضد انقلابی بسیج شده و فتنه‌ای را شروع می‌کند. اگر شما قاطع عمل کنید فوری عقب‌نشینی می‌کند و فرار می‌کند. در نقده این‌طور شد مثلاً شما ببینید در سنندج که اولین نطفه فتنه بود، مدتی طول کشید تا دولت بتواند با آن برخورد کند، چون اولین برخورد هست و همه به آنجا می‌روند، آقای طالقانی می‌رود، آقای بهشتی و همه می‌روند تا به گونه‌ای با مذاکرات و صحبت موضوع را حل کنند. چرا، برای اینکه اولین تجربه انقلاب با شیوه جدید ضدانقلاب است. به محض اینکه سنندج حل می‌شود دشمن به گنبد کاووس می‌رود و در گنبد کاووس همان شیوه را به کار می‌برد ولی این بار که ما تجربه پیدا کرده بودیم که چگونه عمل کنیم سریع‌تر عمل می‌کنیم دفعه سوم در نقده شما می‌بینید سرعت عملیات خیلی بیشتر است، ضد انقلاب برای ایجاد فتنه خیلی سریع عمل کرد و کشتار کرد و دولت هم به سرعت نیروهای نظام را به آنجا فرستاد و جلوی غائله را گرفت.

به عبارت دیگر راه حل، راه برخورد با شیوه ضدانقلابی در شرایط کنونی قاطعیت است و اینکه هر کجا که گیرش می‌آورد با قاطعیت از بین ببریمش و این است که الان می‌بینید که از یک طرف سیاست خارجی و دیپلماسی ما حالتی تهاجمی پیدا کرده به دلیل تثبیت بعضی اوضاع؛ از یک طرف دیگر سیاست خارجی صهیونیسمی که زخم خورده در مقابل این انقلاب و به‌خصوص این تهاجم جدید می‌بینید که برمی‌گردد و حرکات خودش را در کردستان یا جاهای دیگر تشدید می‌کند. حال اگر ما بخواهیم هم دیپلماسی و سیاست خارجی در یک سطح وسیع‌تر و موفقیت‌آمیزی داشته باشیم، باید مسأله داخلی خودمان را حل کنیم و اگر بخواهیم مسأله داخلی‌مان را حل کنیم، باید سیاست تهاجمی‌مان در سطح خارجی ادامه دهیم. برای اینکه این‌ها ممکن شود، ضد انقلاب باید به کلی در داخل از بین برود وگرنه نمی‌توانیم ضدانقلاب در کردستان ریشه‌کن کنیم و از بین ببریم و مرزها را کنترل کنیم. اجازه ندهیم از آن طرف مرز به این طرف تجاوز کنند و به تحریکات ادامه دهند. بنابراین امیدوارم با توضیحاتی که دادم روشن شده باشد که چگونه اولاً سیاست خارجی و دیپلماسی رابطه مستقیمی با اوضاع و احوال داخلی دارد و چگونه اوضاع و احوال داخلی مملکت ما با دیپلماسی رابطه پیدا می‌کند و چگونه دیپلماسی می‌تواند مکمل برنامه‌های داخلی باشد و چگونه یک دیپلماسی

موفق مجبور است با مسائل داخلی برخورد پیدا کند و نشان دادیم که بین تحریکات ضدانقلابی در داخل کشور و تحریکاتی که صهیونیست‌ها در داخل کشور می‌کنند چه رابطه‌ای با انقلاب و دیپلماسی ما خواهد داشت و تا زمانی که ما بعضی از مشکلات را حل نکنیم، نمی‌توانیم یک دیپلماسی به اصطلاح شدیدتر از آن که الان داریم داشته باشیم برای اینکه واکنش‌های دیگری در داخل به‌وجود می‌آورد که اول باید مسائل داخلی را حل کنیم و بعد این تهاجمات را شروع کنیم. این قسمت دوم از مشکلات جنبش ما در شرایط کنونی بود، به‌خصوص در رابطه با مسائل خارجی و دیپلماسی. از اینکه در شنیدن عرایض بنده صبر و حوصله به خرج دادید، خیلی ممنونم. امیدوارم اگر مطلبی را آن‌طور که باید و شاید روشن نکرده‌ام، ابهامی بر ابهامات شما نیفزوده باشم و ان‌شاءالله فردا شب با طرح سؤالات خودتان درباره این مسائل برگ، به ابهام به‌وجود آمده کمک کنید تا از بین برود.

اما دوستان شما پیغامی دارند و آن این است که همه ما نگران سرنوشت این انقلاب هستیم. تمام این کوشش ما در تحلیل اوضاع و احوال برای این است که شما بصیرت سیاسی پیدا کنید. من معمولاً در صحبت‌های خودم زیاد علاقه‌ای ندارم که شعار بدهم و بیاناتم مماسی باشد، برای اینکه معتقدم که به اندازه کافی از احساس مذهبی و احساس سیاسی برخوردار هستیم. آن چیزی که بیش از همه نیاز داریم، بینش و بصیرت اسلامی و بینش و بصیرت سیاسی است تا بتوانیم با تحلیل اوضاع و احوال کنونی بفهمیم که چه می‌گذرد و بفهمیم که چرا باید این عمل انجام شود و چرا باید آن عمل انجام شود هر قدر بصیرت مردم ما بالاتر برود، به همان اندازه ما قادریم در برابر ضدانقلاب مقاومت کنیم.

هرگز امکان ندارد دولت یا رهبران انقلاب بیایند و برای هر مسأله کوچکی توضیح بدهند. چنین چیزی امکان‌پذیر نیست مگر اینکه خودتان با پیدا کردن بینش و بصیرت سیاسی قادر باشید مسائل را بفهمید و موضع بگیرید. صاحب وسائل بشوید اما برای مقابله با ضدانقلاب کافی نیست. بصیرت تازه به شما جهت‌گیری القا می‌کند در حالی که احساس سیاسی یا احساس مذهبی موتور و نیروی محرکه هست بینش و بصیرت عامل جهت‌گیری است. عامل دادن جهت به فعالیت شماست اما این کافی نیست شما باید وارد عمل شوید. به عبارت دیگر اگر

چنانچه بخواهیم با ضدانقلاب بجنگیم بی مایه فطیر نمی توانیم، نمی توانیم صرفاً در اینجا باشیم و برای اینکه با ضدانقلاب بجنگیم، بر علیه ضدانقلاب در کردستان شعار بدهیم. باید با مال و جان خودمان در راه خدا انفاق کنیم. یعنی برادری که قادر است اسلحه بردارد، باید بردارد و به صحنه برود و دولت اعلامیه داد که دولت دعوت کرده از تمام کسانی که دوره خدمت گذرانده اند و معافی دارند با برگ خاتمه خدمت خودشان به یکی از نزدیکترین پادگانها یا مراکز ژاندارمری یا سپاه پاسداران برای ثبت نام مراجعه کنند و بعد براساس نیازی که به وجود خواهد آمد از این نیرو استفاده شود و به هر جا که لازم هست فرستاده شود. در واقع ما نیروی ذخیره ای که تعلیم دیده است الان بسیج می کنیم. گروه دوم کسانی هستند که دوره ای ندیده اند ولی علاقمند هستند. آنها هم باید به مراکز سپاه پاسداران مراجعه و ثبت نام کنند و بعد ترتیبی داده شود که اینها تعلیماتی ببینند و به موقع از آنها استفاده شود. البته این را هم در نظر بگیرید که حالت فوق العاده ای الان به وجود آمده که این مراکزی که ذکر کردم سپاه پاسداران یا ژاندارمری یا ارتش یک آمادگی که از قبل دیده شده باشد تا بتواند نیروی عظیمی که الان آمادگی پیدا کرده را جذب کند و اینها را ثبت نام کند، معلم داشته باشد، محل داشته باشد که برای تعلیمات بفرستند نبوده و این هم صد نفر، هزار نفر دو هزار نفر نیستند. یکبارہ کل جامعه آمده و می گوید که ما می خواهیم بسیج شویم خوب تهیه تدارکات برای اینکه اینها حتی ثبت نام شوند و بعد وسایل برای آموزش اینها فراهم شود، معلم فراهم و محل فراهم شود کار آسانی نیست. تدارکات باید دیده شود ولی الان این شروع شده و خواسته شده که از تمام داوطلبان برای ثبت نام مراجعه کنند و ان شاء الله این اشکالات هم رفع خواهد شد. حتماً با نیرو و همت مردم عمل خواهد شد اما بعضی کسانی که به هر دلیلی نمی توانند بروند، رفتن و کمک کردن به برادران گُرد ما در کردستان و مقابله با ضدانقلاب صرفاً رفتن به آنجا نیست. به صورت های مختلف هست. یکی از وجوه این کمک این است که نیازهای دیگری که الان در منطقه به وجود آمده را تأمین کنیم چون می دانید که کردستان یکی از محروم ترین ایالات و استان های مملکت ما هست. این منطقه این کمبود را تشدید کرده، رساندن مواد غذایی و دارو و مواد اولیه به آنجا خیلی مهم است. داوطلب شدن به عنوان جهادسازندگی و رفتن به کردستان خیلی مهم است. حتی از جنگ

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۷۵

علیه ضدانقلاب هم مهم‌تر است، به این علت که شاید بعضی از شما متحیر بودید بعضی‌ها هم هستند که سؤال می‌کردند چرا در کردستان از همان اول با درگیری نظامی این ضدانقلاب را از بین نبریم. این مسأله خیلی ظریف و دقیق است باید به آن توجه کنیم. ببینید سیاست ضدانقلاب عبارت از این است که به کردها نشان دهد که نمی‌توانید هیچ امیدی به جمهوری اسلامی داشته باشید. ۵۸ سال است که در دوران دو پادشاه سلطنت پهلوی رضاخان و محمدرضا این کردها را دائم کوبیده‌اند یعنی کردها هیچ چیزی از حکومت مرکزی جز گلوله و توپ و تانک و کشتار ندیده‌اند، هیچ برنامه عمرانی در منطقه کردستان پیاده نشده و در طی دوران گذشته به‌طوری که ملاحظه می‌کنید در سرتاسر کردستان یک یا دو آزمایشگاه پزشکی وجود دارد. تعداد بیمارستان‌ها، مدارس، راه‌ها و تمام مسائل عمرانی را در کردستان را با سایر استان‌ها مقایسه کنید. استانی که در کشور ایران جزو استان‌های عقب نگهداشته شده است. حالا که الحمدلله جمهوری اسلامی به‌وجود آمده و پیروزی شده این انقلاب از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف ماست که به عمران منطقه کردستان پردازیم. برای اینکه آن‌ها جزو مستضعف‌ترین مردم ما هستند و در طی این دوران بیش از همه محرومیت کشیده‌اند، واقعاً که ظلمی که به آن‌ها شده ظلم مضاعف بوده یعنی اگر شما می‌توانستید فارسی بخوانید و بنویسید زبان مادریشان هم هست به برادران کُرد، هیچ‌وقت اجازه نمی‌دادند که به زبان مادری خودشان تبادل نظر کنند. یعنی بنویسند و بخوانند و علاوه بر تمام عقب‌نگه داشتن اقتصادی این حق را از آن‌ها گرفته بودند. حالا این از وظایف اصلی جنبش اسلامی و جمهوری اسلامی است که این ظلم بزرگ را در کردستان در اولین فرصت جبران کند. می‌بینید که درست به‌خاطر همین است که ضدانقلاب نگذاشته تا به حال برنامه جهادسازندگی در کردستان پیاده شود. در سیستان و بلوچستان که وضع مشابهی مثل کردستان دارد می‌بینید که حتی برادران ما را که برای جهاد سازندگی رفته‌اند می‌کشند، چرا؟ برای اینکه عیناً همین جریان هست در سیستان و بلوچستان شما می‌بینید مردم بلوچستان بسیار مردم فقیر و محرومی هستند. بسیاری از برادرانمان که رفته‌اند و طبیب بوده‌اند می‌گویند که اصلاً این بلوچ‌ها نمی‌دانند برنج یعنی چه؟ تا به حال برنج ندیده و نخورده. وقتی طبیب برای بچهٔ مریضش کته ماست تجویز کرده بود، نمی‌دانست برنج چیست؟ گروه‌های امدادی که رفتند

برادران ما از جهاد سازندگی رفتند در آنجا با خودشان برنج برده بودند به این زنی که بچه‌اش مریض است دادند و گفتند این دستوری که دکتر داده کته ماست درست کن با این برنج درست کن به او بده و چون او تا به حال برنج ندیده بود، نمی‌دانست چه طور دم کند و به بچه بدهد. برنج خام را به بچه داده و این بچه دل درد گرفته و آمده پیش طبیب و گفته بچه‌ام حالش بدتر شده، معلوم است که بچه برنج خام بخورد، حالش بدتر می‌شود. بیماری‌های انگلی در سیستان و بلوچستان غوغا می‌کند. خوب شما از مردمی که بیش از نیم قرن بلکه قرن‌ها این‌گونه محرومیت کشیده‌اند، حالا جمهوری اسلامی که مدعی عدالت اجتماعی است باید به دادشان برسد. حالا مرتب کارمندان ما داد می‌زنند که چرا اضافه حقوق ما را قطع کرده‌اید، آخر چه انصافی چه عدالتی؟ اول ما باید به آن‌ها برسیم یا به شما یا به آن دهی که معلمش را به نام گندآب در تلویزیون تماشا کردید؟ باید به آنجا رسید یا به کارمندان ادارات خودمان؟ معلوم است که نمی‌توانیم به کارمندان ادارات برسیم، نمی‌توانیم اضافه حقوق بدهیم. باید به آن‌ها برسیم کردستان هم همین حالت را دارد اما ضدانقلاب برای اینکه جلوگیری بکند از این تا بتواند چه کند؟ الان چپ و تمام چپ‌ها با ضدانقلاب اعم از وابسته به صهیونیسم یا وابسته به هر نیروی خارجی، این‌ها در کردستان مشترکاً به یک چیز عمل می‌کنند، این‌که به کردها بگویند و نشان بدهند که از جمهوری اسلامی برای شما خیری نیست و این جمهوری اسلامی هم هیچ فرقی با دولت قبلی ندارد، آن هم جواب خواسته‌های شما را با توپ و تانک می‌داد و حالا این هم همان کار را می‌کند. ببینید که دولت به معنایی در یک لغزشی گیر کرده بود که چگونه عمل کند. سعی می‌کرد که بدون درگیری نظامی بتواند این کار را بکند، منتها وقتی نشد طبق یک مثل عربی که می‌گوید همیشه آخرین علاج داغ کردن است، لاجرم باید با ضدانقلاب برخورد نظامی می‌کرد و به مردم حالی کرد که این ضدانقلاب است که مانع است و به محض اینکه پاکسازی کرد، باید برنامه‌های عمرانی شروع شود. بنابراین یکی از کارهایی که آن برادرانی که تعلیمات نظامی ندیده‌اند و علاقمند هستند که بروند تا از طریق جهادسازندگی بتوانند این برنامه را پیاده کنند. این برنامه‌های جهاد سازندگی به اندازه آن جنگ مسلحانه اهمیت دارد. در آن منطقه تا برادران کرد ما ببینند که جمهوری اسلامی مبشر رحمت است نه مبشر جنگ.

حالا عرض کردم که غیر از همه این‌ها رساندن کمک‌های مختلف به‌خصوص کمک‌های غذایی در بلوچستان و گنبد کاووس و همین الان در کردستان به‌طور حاد مطرح است. حالا پیغامی که برادران مسئول حسینیه داشتند این است که در دفتر حسینیه جایی را پیش‌بینی و یک عده داوطلب شده‌اند که کمک‌های شما را اعم از مواد غذایی و آنچه را که امکان دارد به این دفتر بدهید و هم در کمک شرکت کنید و هم احتمالاً برای برنامه‌ریزی و بردن در محل و توزیع در محل فعالانه شرکت کنید. به هر حال اصل این است که شما هرگز طعم خوبی را نخواهید چشید مگر اینکه از آنچه دارید مایع بگذارید. آیه مربوطه از آنچه که دوست دارید مایع بگذارید خوشبختانه این روح تقوی و روح گذشت و فداکاری که در مردم ما هست و شاید در تاریخ بی‌سابقه بوده در جبهه جدیدی که باز کرده‌ایم خودش مبشر پیروزی ماست. شک و شبهه‌ای به دلتان راه ندهید و هر کس هم که می‌خواهد این شبهه را ایجاد کند با او قاطعانه بجنگید تا وقتی که این ایمان‌ها هست این امید هم خواهد بود. از خداوند متعال می‌طلبیم که به ما توفیق خدمت عطا فرماید. خدایا، خداوندا ما به درگاه تو روی می‌آوریم و بار دیگر در پیشگاه تو اعتراف می‌کنیم که فقرایی هستیم به سوی تو، ما نیازمندان درگاه تو هستیم. خدایا هرگز آن لحظه‌ای را فرامی‌آور که ما احساس استغنا کنیم. خدایا تو به ما گفتی هر گاه انسان از خدای خود احساس بی‌نیازی کند، دست به طغیان می‌زند. خدایا هرگز روا مدار که بر علیه تو دست به طغیان بزنیم. خدایا برادران ما در جبهه جنگ در هر کجا که هستند در کردستان، بلوچستان گنبد کاووس و در هر کجا زیر هر پوششی که هستند، پاسداران انقلاب ارتش جمهوری اسلامی، برادران ژاندارم، برادران و خواهرانی که در جهاد سازندگی شرکت دارند، خدایا به این‌ها همت و قدرت و شهامت و شجاعت برای پیشبرد اهداف این جمهوری عطا کن. خدایا خداوندا دعای خیر ما را بدرقه راه آن‌ها بگردان. خدایا به ما توفیق بده که ما هم جزو خدمتگزاران راه حق باشیم. خدایا تو به ما گفتی که در نماز خود بخوانیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» خدایا ما جز تو کسی را نمی‌پرستیم. به ما گفتی که در برابر استعانتی که از تو می‌طلبیم، بخواهیم که ما را به راه راست هدایت کنی. خدایا ما را به راه راست هدایت کن. خدایا به ما ارائه راه کردی و

گفتی «صراط الذین انعمت علیهم» راه کسانی که بر آنها نعمت دادی باید مورد نظر ما باشد راه کسانی که بر آنها نعمت دادی. تو خود به ما آموختی که از چهار گروه خارج نیستید. الانبیا و الصدیقین و الشهداء و الصالحین خدایا به ما توفیق بده که در این راه، راه کسانی که به آنها نعمت دادی، در راه انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین باقی بمانیم. خدایا به ما توفیق بده که با تمام وجودمان بدون هیچ‌گونه تزلزل در راه انبیا که راه صدیقین هست باقی بمانیم. خدایا به ما توفیق بده که اگر چنانچه با تمام صداقتمان در راه پیشبرد پیام پیامبرانت، پیام پیامبر عزیزت با تمام صداقتمان عمل می‌کنیم، یکی از این دو حس را داشته باشیم یا در راه حق شهید شویم و یا اینکه اگر باقی ماندیم، جزو صالحین باشیم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

مبارزه را به «مصدق» شناختم - امید ایران، مرداد ۱۳۵۸

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب، و یکی از نزدیکترین یاران امام خمینی است. با آنکه برای ملت ما آشنایی با نام دکتر یزدی دیرگاهی نیست که میسر شده، ولی همه پذیرفته‌اند که سخنان و رفتار او در همان خطی است که امام خمینی برای انقلاب برگزیده‌اند. به سبب همین روش است که گفته‌ها و اقدامات دکتر یزدی و رفیق قدیمی‌اش صادق قطب‌زاده بیشترین تأییدها را از سوی گروهی، و بزرگترین انتقادات را از سوی گروهی دیگر، به دنبال داشته است. در نشستی که سردبیر امید ایران با دکتر یزدی داشت، بدون آنکه به بحث پیرامون برنامه‌ها، اقدامات و اندیشه‌های دکتر یزدی بپردازد، شخصیت واقعی او و چهره مبهم و ناآشنایش را با سؤال‌هایی از او ترسیم کرده که پس از این شناسایی در شماره‌های بعدی مسائل دیگری را با این چهره انقلابی در میان بگذاریم.

س: آقای دکتر یزدی کمی از خودتان بگویید، برای بسیاری از مردم ایران چهره شما ناشناخته است. خیلی‌ها به این دلیل که رژیم شاه اجازه نمی‌داد اخبار جنبش ضد رژیم خارج از کشور به داخل درز کند، از مبارزات شما بی‌خبرند و نمیدانند شما چگونه با امام خمینی ارتباط پیدا کردید و چگونه در صف نزدیکان امام قرار گرفتید.

ج: من در سال ۱۳۱۰ در قزوین متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان بردم و در سال ۱۳۳۳ از دانشکده داروسازی دانشگاه تهران

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۷۹

فارغ‌التحصیل شدم. در سال ۳۹ برای یک سال بررسی و تحقیق به آمریکا رفتم و به سبب ادامه فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی که در ایران داشتم، نتوانستم به ایران بازگردم. در این مبارزات برادر شهیدم دکتر علی شریعتی همه جا حضور داشت و در کنار ما بود.

س: مبارزاتی که در ایران داشتید از چه زمان و تحت چه عنوان و در کدامیک از گروه‌های سیاسی دنبال می‌شد؟

ج: من از مؤسسين و فعالان «انجمن اسلامی دانشجویان» در تهران بودم. هنگامی که در دانشگاه درس می‌خواندیم با کمک و همفکری کسانی مثل مهندس عزت‌الله سحابی، مهندس کتیرائی، مهندس معین‌فر، مهندس طاهری و... بنیاد مبارزاتمان را پی‌ریزی کردیم. ما همگی شاگردان آیت‌الله طالقانی بودیم و برای استماع تفسیر قرآن ایشان شب‌های جمعه به مسجد هدایت در خیابان استانبول می‌رفتیم. در همین سال‌ها (۲۶-۲۵) مجله‌ای به نام «فروغ علم» منتشر می‌کردیم. بعدها که این مجله توسط رزم‌آرا توقیف شد، نویسندگان و گردانندگان آن تحت فشار و تعقیب مأموران رژیم قرار گرفتند. ولی به‌دنبال روی کارآمدن دولت ملی آقای دکتر مصدق ما به انتشار مجله «گنج شایگان» دست زدیم. و این مجله تا مدتی پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه و «شعبان بی‌مخ» علیه شادروان مصدق، انتشار می‌یافت. ولی بعد به دلیل سر مقاله‌ای که تحت عنوان، «ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد» توقیف شد. و مرکز مجله مورد هجوم نیروهای طرفدار شاه قرار گرفت و دفتر مجله در خیابان خیام به تصرف فرمانداری نظامی وقت تهران درآمد، و فعالین حرکت ما، دستگیر و یا متواری شدند. گروه ما به هنگام ملی شدن صنعت نفت کمک بی‌شائبه و توأم با مجاهدتی عظیم به نهضت ملی نمود. در واقع ما نیروی پشتیبانی و حمایت از دکتر مصدق و افکارش را در دانشگاه تهران به‌وجود آوردیم. در آن زمان به سبب وضع بحرانی اقتصادی کشور، دکتر مصدق تصمیم گرفت از مردم تقاضای کمک کند و قرضه ملی به‌عنوان یک مسأله مهم مورد بحث محافل مختلف کشور قرار گرفت. حزب توده نیز همصدا با سایر نیروهای ضد ملی، خریدن اوراق قرضه را تحریم کرده بود. ما و دوستانمان بزرگترین مدافعان کمک ملت به دولت بودیم و از طرفی با راه انداختن عظیم‌ترین

۳۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

راهپیمایی کشور، تا آن زمان حمایت و پشتیبانی قشر روشنفکر و دانشجو را از آرمان‌ها و اعمال دکتر مصدق برای دیگر نیروهای موجود به نمایش گذاشتیم.

س: نقش قطب‌زاده در این مبارزات؟

ج: قطب‌زاده مسئول کمیته‌های دانش‌آموزان نهضت مقاومت ملی بود.

س: آیا در میان شما افراد غیر مذهبی نیز فعالیت داشتند؟

ج: ستون فقرات نهضت مقاومت را عناصر مسلمان تشکیل می‌دادند. خصوصاً دانشجویان مسلمان عضو انجمن‌های اسلامی، البته بدان معنا نیست که سایر گروه‌ها و افراد کاری نکردند، بلکه آن‌ها هم بودند منجمله داریوش فروهر - ولی ستون اصلی فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی عناصر مسلمان و متعهد بودند. روحانیون آزاده‌ای نیز با ما همکاری داشتند که از مشهورترین‌شان می‌توان به مرحوم میرسیدعلی قمی، و مرحوم حاج سید ضیاءالدین حاج سید جوادی اشاره کرد.

س: آشنایی شما با امام خمینی از چه زمانی شروع شد و چگونه در حلقه

نزدیک‌ترین یاران ایشان قرار گرفتید؟

ج: رابطه ما با امام در دو بعد مطرح است. نخست بعد سیاسی و ایدئولوژیک و دوم تماس‌های شخصی و خصوصی. در بعد اول تماس ما از همان زمانی که امام در قم به کار سازنده خود مشغول بودند آغاز شد، و از همان زمان مواضع و فعالیت‌های امام مورد تأیید ما قرار گرفت. اما تماس‌های شخصی و خصوصی ما با امام از زمانی شروع می‌شود که امام از تبعیدگاه خود در ترکیه به نجف اشرف رفتند، و اولین ملاقات بین من، دکتر چمران و مهندس توسلی با امام در همین شهر صورت گرفت ما به نمایندگی از سوی مبارزان مسلمان خارج از کشور به خدمت ایشان رسیدیم. تماس‌های بعدی به تناوب توسط خود من یا صادق قطب‌زاده برقرار بود و در سال‌های اخیر همگام با شدت گرفتن مبارزات ملت، نزدیک‌تر شدن این روابط به صورت یک ضرورت درآمد.

در سال ۱۳۵۱ من به‌عنوان وکیل امام خمینی رسماً و کتباً به گروه‌های مختلف سیاسی در خارج کشور معرفی شدم و از زمانی که امام به سبب فشار مقامات عراق تصمیم به مهاجرت از نجف اشرف را گرفتند، من هم همراه ایشان بودم و این سعادت بود که ماه‌ها به‌طور شبانه‌روزی محضر امام را درک کردم و به‌طور

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۸۱

مداوم از رهبری‌های ایشان بهره‌مند می‌شدم. به پاریس رفتیم، و می‌دانید که مسیر حوادث در پاریس و بعد از آن در تهران چگونه بود. به هر حال امروز به‌عنوان آدمی که در همه عمر مبارزه کرده، خوشحالم که انقلاب به ثمر رسیده و مرحله سازندگی و زدودن آثار ننگین عصر پهلوی فرارسیده است.

بسیج امکانات برای مبارزه با امپریالیسم - کیهان ۱۳۵۸/۶/۴

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در آستانه سفر به کوبا اعلام کرد سیاست ملی ما همواره مبتنی بر بی‌طرفی و عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها و رقابت‌های جنگ سرد در دنیا بوده است. خصوصاً در کنفرانس غیر متعهد این فرصت را به وجود می‌آورد تا ارزش‌های انقلاب اصیل خود را به دنیا معرفی کنیم.

دکتر یزدی که در یک گفت‌وگو سخن می‌گفت اظهار داشت: البته پیش از این نمایندگان ایران در کنفرانس اسلامی رباط شرکت کرده‌اند.

اما شرکت ما در کنفرانس کشورهای غیر متعهد که به حق یک مجمع جهانی مهم و معتبر است، هم برای ما و هم برای کشورهای عضو جنبش از اهمیت بسیاری برخوردار است. سیاست ملی ما همواره مبتنی بر بی‌طرفی و عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها و رقابت‌های جنگ سرد در دنیا بوده است، بنابراین برای نخستین بار انقلاب ایران امکان می‌یابد تا خود را به جهانیان بشناساند. از سوی دیگر این کنفرانس به ما فرصت می‌دهد تا ارزش‌های انقلاب اصیل خود را به دنیا معرفی کنیم. همان‌طور که می‌دانید در دنیا تحریکات بسیاری بر علیه انقلاب ملت ما وجود دارد، بنابراین حضور هیأت جمهوری اسلامی ایران در چنین کنفرانسی که متشکل از حدود صد کشور به عنوان عضو و مهمان است، این امکان را به وجود می‌آورد تا علی‌رغم آن تحریکات، ارزش‌ها و معیارهای واقعی انقلاب اسلامی ایران شناسانده شود.

علاقمند به آرمان‌های جنبش

از طرفی در جنبش غیر متعهدها، کشورهایی عضویت دارند و فعالیت می‌کنند که به درستی غیر متعهد نیستند و کشورهای علاقمند به آرمان‌های جنبش است که این کشورها را از گرایش به چپ و راست باز دارند و از نفوذ و حضور

۳۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ابرقدرت‌ها بر فضای جنبش جلوگیری به عمل آورند. بنابراین شرکت فعالانه ایران در این کنفرانس کمک مؤثری به حفظ اصالت و یکپارچگی جنبش غیر متعهدها به معنی واقعی کلمه و با توجه به فلسفه حقیقی آن است.

وزیر امور خارجه ایران صبح امروز در رأس هیأتی به کوبا رفت. تأثیر ایران در چگونگی کار و برنامه‌های کنفرانس از جهت تحکیم مبانی اصلی و اساسی فلسفه غیر متعهدها در بین ابرقدرت‌ها مؤثر خواهد بود و از سوی دیگر کشورهای جهان سوم خواستار آگاهی از مبانی فکری انقلاب ما به عنوان یک ایدئولوژی جهانی هستند و حضور ایران این امکان را نیز فراهم خواهد آورد.

دکتر یزدی در پاسخ این پرسش که مهمترین مسأله برای ایران در کنفرانس چیست گفت مهم‌ترین مسأله معرفی چهره واقعی انقلاب ایران به کشورهای غیر متعهد و کشورهای جهان سوم است که هم برای ما اهمیت دارد و هم برای آنها. علاوه بر این، ما مسائل مربوط به فلسطین، لبنان، مبارزه با صهیونیسم و بسیج همه امکانات در سطح جهانی برای مبارزه با امپریالیست‌ها را نیز مطرح خواهیم کرد.

وزیر امور خارجه در پاسخ این پرسش که آیا در کنفرانس طرح یا پیشنهاد خاصی را مطرح خواهید کرد یا نه گفت البته ما طرح‌ها و پیشنهادات خاصی در ارتباط با کشورهای چگونگی یوگوسلاوی، الجزایر و سوریه داریم که مطرح می‌کنیم و امیدواریم که مورد موافقت قرار گیرد.

دکتر یزدی در پایان این گفت‌وگو تأکید کرد جنبش غیر متعهدها را یک جبهه و نیروی تازه‌ای در برخورد با ابرقدرت‌ها می‌دانیم. زیرا کشورهای عضو جنبش در جهان سوم دارای نیازها و خواسته‌های مشابهی هستند و می‌توانند بر اساس این همانی‌ها در سیاست خارجی خود برای مبارزه با سلطه اقتصادی ابرقدرت‌ها جبهه واحدی به وجود آورند.

پیشنهاد ایران به کنفرانس هاوانا

مبارزه با سلطه فرهنگی امپریالیسم در کنار سلطه اقتصادی و سیاسی

کیهان ۱۳۵۸/۶/۱۰

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در گفت و گویی با خبرنگاران اعزامی ایران به هاوانا گفت:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۸۳

اینکه چند کشور می‌توانند عضو واقعی کشورهای غیر متعهد باشند، احتیاج به بررسی دارد یزدی اظهار داشت که کشوری در سیاست خارجی خود مستقل عمل می‌کند، غیرمتعهد است.

دکتر یزدی ضمن نام بردن از کشورهای یوگوسلاوی و هند و الجزایر به عنوان کشورهای غیر متعهد ایران را نیز غیر متعهد اعلام کرد و گفت که در زمان امیرکبیر، ایران جدا از کشورهای خارجی عمل می‌کرد. او گفت ایران هرگاه از عدم وابستگی و تعهد پیروی کرده است، در صحنه سیاست بین‌المللی توانسته استقلال کشور را حفظ کند و اعتباری شایسته داشته باشد. یزدی زمان نخست وزیری دکتر مصدق را نیز دوره عدم وابستگی ایران دانست و اظهار داشت که بعد از کودتای ۲۸ مرداد که به دست آمریکاییان انجام شد، ایران تحت تسلط این کشور قرار گرفت.

دکتر یزدی سپس اظهار داشت که انقلاب ایران، انقلابی است که شاه را ساقط کرد و با شکست رژیم او و سقوط شاه، امپریالیسم آمریکا را شکست داد.

دکتر یزدی در مورد نقش ایران در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد گفت:

حضور ایران در این جشن و این کنفرانس می‌تواند نقشی را که برخی از کشورهای به اصطلاح غیر متعهد و مقاصدی که این قبیل کشورها دارند و به نام کشورهای غیر متعهد می‌خواهند پیاده کنند، خنثی نماید و فلسفه واقعی و اهداف کشورهای غیرمتعهد واقعی را بیان و تقویت نماید. این را باید اضافه کرد که مبارزه بر علیه امپریالیسم اگر به صورت انفرادی باشد با شکست مواجه می‌گردد.

وقتی ما از امپریالیسم صحبت می‌کنیم یک بعد آن سلطه سیاسی است و یک بعد آن سلطه اقتصادی و بعد سوم آن سلطه فرهنگی. تا به حال در کنفرانس غیر متعهدها بیشتر بعد سیاسی مورد نظر بوده ولی در سنوات اخیر سلطه اقتصادی امپریالیسم به کشورهای غیر متعهد نیز مورد بحث و توجه قرار گرفته است.

ما در هاوانا بعد جدیدی از سلطه امپریالیسم را، سلطه فرهنگی مطرح می‌سازیم و بحث خواهیم کرد که با سلطه امپریالیسم نمی‌توان جنگید مگر اینکه سلطه فرهنگی امپریالیسم را خنثی سازیم یکی از مواردی که در گفت‌وگوی خود با فیدل کاسترو داشتیم و بی‌نهایت مورد توجه وی قرار گرفت و از آن استقبال کرد، مبارزه با سلطه فرهنگی امپریالیسم بود.

در بین کشورهای جهان سوم کشورهایی هستند که واقعاً می‌خواهند با امپریالیسم بجنگند ولی تحت تأثیر سلطه فرهنگ امپریالیسم هستند. مثلاً آن‌ها ضد آمریکا هستند ولی آمریکایی فکر می‌کنند. کسانی که مبتلا به فرهنگ امپریالیسم هستند نمی‌توانند با آن مبارزه کنند و یا به عبارت دیگر آن چیزی است که سابقاً در جهان سوم مطرح بوده و قانون و یا بیشتر از همه در ایران دکتر شریعتی به آن اشاره کرده، بازگشت به خویش است؛ یعنی مبارزه با فرهنگی است که غرب به ما تحمیل کرده است. با توجه به مذاکراتی که تا کنون به عمل آوردیم، فکر می‌کنم موضع ایران بعد جدیدی را به مذاکرات این کنفرانس بدهد. دکتر یزدی ادامه داد که سعی ما در این است که وارد دسته‌بندی‌هایی که احتمالاً در جرگه کشورهای غیر متعهد وجود دارد، نشویم و حتی‌الامکان از جبهه‌گیری در داخل گروه کناره‌گیری کنیم.

وزیر امور خارجه ایران در مورد اینکه بسیاری از کشورهای شرکت‌کننده و یا عضو جنبش غیر متعهدها مسلمان هستند و می‌توان از این قدرت و موقعیت در مبارزه با نفوذ جهانی صهیونیسم و امپریالیسم استفاده کرد، اظهار داشت:

شرکت ما در این گروه غیر متعهد لاجرم فرصتی است که می‌توان حقانیت انقلاب اسلامی ایران را به جهانیان شناساند و چهره واقعی را به دنیا نشان داد.

در این کنفرانس قریب هزار و دویست نفر نمایندگان رسانه‌های گروهی از سراسر دنیا شرکت کرده‌اند و این فرصتی به دست می‌دهد که انقلاب ایران را به آنان معرفی کنیم بدیهی است که صهیونیسم با تمام نیرو و توانایی خود می‌خواهد اثرات انقلاب ما را مخدوش جلوه دهد و آن را وارونه معرفی نماید و انتظار اخبار دروغ و بی‌اساس و عدم انتشار بعضی از اخبار و تحریف واقعیت‌ها و سانسور با بزرگ کردن بعضی اخبار که چندان مهم نیست و عظیم جلوه دادن برخی از مشکلات که انقلاب ما با آن مواجه است. همین‌طور انحرافات که بعضی از اشخاص در داخل ایران دارند در جهان به ویژه در کشورهای جهان سوم مانع از تأثیر الهام‌بخش انقلاب اسلامی ایران گرداند.

بنابراین شرکت فعالانه ایران در این کنفرانس علاوه بر جنبه‌های متعددی که دارد، خودش یک نوع مبارزه مؤثر علیه صهیونیسم در سطح جهانی به شمار می‌رود.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۸۵

یزدی در پایان اظهار داشت: انقلاب ایران به پیروزی نهایی نائل نمی‌آید مگر اینکه در صف و سنگر کشورهای ضد امپریالیسم و صهیونیسم دوش به دوش آنها مبارزه کند و تجارب خود را به آنان منتقل نماید و از تجارب آنها برخوردار شود. شرکت ما در این کنفرانس این امکان را فراهم می‌سازد.

«عالیجنابان، برادران، و خواهران، آقای رئیس برای من موجب کمال غرور و خوشبختی است که اولین سخنگوی ایران به عنوان عضو کشورهای غیرمتعهد و همچنین رهبر بزرگ انقلاب ما، آیت‌الله روح‌الله خمینی، باشم. اجازه می‌خواهم قدردانی خود را از میهمان‌نوازی و دوستی گرم دولت و مردم قهرمان کوبا ابراز نمایم. کوبا و رهبر ارزشمند و بلندمرتبه آن فیدل کاسترو به عنوان پیشگام مبارزات ضد امپریالیسمی در بیست سال گذشته، علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک، همواره در قلب و ذهن بسیاری از ایرانیان دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. علاقه ایرانیان به عدم تعهد دارای سابقه طولانی است. موقعیت سوق‌الجیشی ایران همواره رهبران مسئول و میهن‌پرست این کشور را وادار ساخته است که از اتحاد نظامی با قدرت‌های امپریالیست و توسعه‌طلب بپرهیزند. این موقعیت علت عمده حفظ حق بی‌طرفی ایران از قرن نوزدهم میلادی است.

رهبر ملی ما مرحوم دکتر مصدق در مدت نخست‌وزیری‌اش از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ دارای سیاست خارجی بی‌طرفی و غیر متعهد بود تا اینکه با یک کودتای آمریکایی که سیاست مجری آن بود از صدارت برکنار شد. این سیاست دکتر مصدق یکی از دلایل محبوبیت او نه تنها در میان مردم ایران بلکه در بین کشورهای آسیایی و آفریقایی بود. شاه مخلوع ایران با پیوستن به پیمان نظامی بغداد که در سال ۱۹۵۴ به وسیله آمریکا صورت گرفته بود سنت دیرینه پادشاهان قبل از خود را زیر پا گذاشت. این معامله بر سر استقلال ایران آغاز نقشه شاه برای تبدیل ایران به یکی از پایگاه‌های آمریکا بود. پیروزی‌های انقلابی ما علاوه بر خاتمه دادن به ۲۵۰۰ سال استبداد پادشاهان به این واقعیت نامطلوب نیز پایان داده است. این دستاوردها تحقق رویای اکثریت وسیع مردم ایران است. اکنون که به جنبش غیرمتعهدها می‌پیوندیم، باید توجه داشت عضویت ما در این سازمان آسان به دست نیامده است. مردم ایران برای رهایی از استبداد پهلوی و سلطه امپریالیسم بهای گزافی پرداخته‌اند. در بیست و پنج سال پس از کودتای طراحی شده توسط سازمان سیا

در ۱۳۳۲ مردم ایران برای به دست آوردن استقلال و حاکمیت ملی پیوسته مبارزه کرده و در این بیست و پنج سال بیش از پنجاه هزار ایرانی در خیابان‌ها در مزارع دانشگاه‌ها و مساجد به ضرب گلوله کشته شدند. بیش از نیم میلیون نفر به دلیل مخالفتشان با شاه و تسلط آمریکا بر امور نظامی به زندان افتادند. در این مدت بیش از دو هزار مرد و زن جوان رسماً و علناً اعدام شدند.^۱ بهایی که ما برای پیروزی انقلابمان پرداختیم گزاف بود اما دستاوردهای ما نیز بزرگ و مهم بودند. ما شاه مقتدر و هم‌پیمانان امپریالیستش را شکست دادیم. شاه عملاً مورد پشتیبانی کلیه ابرقدرت‌ها بود. در واقع در دنیا قدرتی نبود که با رژیم او مخالفت کند. شاه از قدرت اقتصادی ناشی از بیست و دو میلیارد دلار درآمد سالانه نفت برخوردار بود او دارای بهترین و مجهزترین ارتش شامل ۴۵۰ هزار مرد آموزش دیده توسط آمریکا و سایر کشورهای غربی بود. وی پلیس مخفی معروف ساواک را در اختیار داشت که توسط سیا و موساد (سازمان جاسوسی اسرائیل) تربیت شده بود. ملت ما موفق شد بدون دریافت کمک از قدرت‌های خارجی، شاه و امپریالیزم را شکست دهد. خدا را شکر می‌کنیم و مردم میهن‌مان را ستایش می‌کنیم.

اکنون سیاست خارجی جدید عدم تعهد آغازگر نقش فعال ایران در جنبش‌های کنونی ضد امپریالیستی و ضد صیهونیستی و ضد نژادپرستی سراسر جهان است. اینک ما نه تنها به جامعه ممالک غیرمتعهد می‌پیونديم، بلکه در مبارزه مردم ستم‌کشیده و محروم جهان برای رسیدن به دنیایی آزاد از بقایای امپریالیزم، استعمار، نژادپرستی، صیهونیسیم و برتری‌طلبی، خود را سهیم می‌دانیم. ما از این موقعیت استقبال می‌کنیم و نهایت سعی خود را خواهیم کرد تا نشان دهیم که شایسته چنین دستاوردهایی هستیم. ما به اهمیت مسئولیت‌مان واقفیم و نهایت سعی خود را مبذول خواهیم داشت تا نتایج به‌دست آمده از انقلاب افتخارآمیزمان را حفظ نماییم.

مذاکرات وزیر خارجه ایران با ژنرال تیتو و حافظ اسد - بامداد ۱۳۵۸/۶/۱۴

وزیر خارجه ایران درمورد مشکلات نماینده امام در بحرین با وزیر خارجه این کشور گفت‌وگو کرد.

۱. ارقام ارائه شده اغراق‌آمیز هستند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۸۷

صبح دیروز دکتر ابراهیم یزدی با حافظ اسد رئیس جمهور سوریه ملاقات نمود و در مورد مسائل ایدئولوژیک و اشکالات ناسیونالیسم عرب مذاکره‌ای دوستانه انجام دادند. سپس ایشان در سالن کنفرانس با وزیر خارجه بحرین ملاقات و در مورد مشکلاتی که دولت بحرین درباره نماینده امام به وجود آورده مذاکره‌ای کردند. بعد از آن با مارشال تیتو ملاقات نمودند و از ایشان به عنوان یکی از بنیانگذاران جنبش غیر متعهدها یاد کرد.

اعضای هیأت نمایندگی اندونزی دفترچه‌هایی در مورد ربودن امام موسی صدر توسط لیبی پخش نمودند. این گزارش از طرف جامعه علمای اندونزی تهیه شده و اعتراضیه‌ای بر علیه دولت لیبی بود.

جلسه امروز ساعت ۱۰ آغاز گردید و تاکنون (ساعت ۱۲/۵) ادامه دارد یکی از اولین سخنرانان تیتو بود که در سخنرانی‌اش اصول اساسی جنبش غیر متعهدها را تأکید کرد و خواستار پیروی کامل از سیاست غیر متعهد بود. در اینجا او به طور غیر مستقیم به سیاست کوبا که هوادار بلوک شرق است اعتراض نمود.

صدام حسین در سخنرانی‌اش پیشنهاد کرد که صندوقی برای کمک به ملل در حال توسعه تشکیل گردید. وی اعلام داشت که عراق از اول ژوئن در قیمت نفت خود به ملل در حال توسعه تخفیف می‌دهد و این تخفیف را بعداً به صورت وام‌های درازمدت بازپس می‌گیرد. سپس حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه در نطق خود به طور قاطعانه از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از بزرگترین جنبش‌های آزادی‌بخش عصرها یاد کرد. او گفت در لوای انقلاب ملت ایران خود را از یوغ رژیم سلطنتی آزاد کرده و دیگر ایران برای منافع امپریالیسم کوشش نمی‌کند.

یاسر عرفات در سخنرانی خود به طور قاطعانه از انقلاب ایران تقدیر نمود و آن را انقلاب «برادرانه و پرشکوهی» علیه امپریالیسم نامیده، سپس اعلام داشت که آمریکا و اسرائیل همان‌طوری که شاه را پشتیبانی می‌کردند از سوموزا، دیکتاتور سابق نیکاراگوئه نیز پشتیبانی می‌کردند. او اضافه کرد که پیروزی انقلاب برادران ایرانی ما باعث شد که آمریکا قرارداد مصر و اسرائیل را ترتیب دهد تا بدین وسیله از توازن قدرت که به نفع ملل منطقه شده است جلوگیری کند یاسر عرفات رهبر

۳۸۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سازمان آزادیبخش فلسطین در انتهای نطقش گفت مبارزه را ادامه می‌دهیم تا مانند ایران پرچم استقلال و آزادی بر فراز فلسطین به اهتزاز درآید.

در اینجا باید ذکر کنم که امروز آقای یزدی به اتفاق رهبران سانددینست‌های نیکاراگوئه میهمان خصوصی یاسر عرفات بود و مذاکرات دوستانه‌ای بین این رهبران انجام گردید.

ساموراماشل رئیس جمهوری موزامبیک از مطبوعات غرب انتقاد نمود و گفت وقتی شاه مردم را کشتار می‌کرد نظر روزنامه‌های دنیا، خلق ایران، مردم به حساب نمی‌آمدند، ولی وقتی که ژنرال‌های شاه اعدام می‌شدند، تمام مطبوعات سرمقاله‌های خود را به آن تخصیص می‌دادند. اما ما خیانتکاران را قاطعانه محکوم می‌کنیم.

پشتیبانی رهبران دولت‌های مختلف از ایران حاکی از اهمیت پیروزی انقلاب ایران بر سرتاسر جهان می‌باشد. دکتر یزدی وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران فردا نطق خود را خطاب به رهبران جنبش غیرمتعهدها ایراد می‌کند.

سخنرانی در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا - ۱۶ شهریور ۱۳۵۸

مقدمه

این سخنرانی در جلسه عمومی ششمین کنفرانس سران و وزرای خارجی و نمایندگان کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها و سازمان‌های آزادی‌بخش جهان و سایر سازمان‌های بین‌المللی عضو و یا ناظر در روز دوشنبه ۱۶ شهریور (۱۳۵۸) در هاوانا صورت گرفت و همزمان به زبان‌های فرانسه، آلمانی، روسی، چینی، عربی و اسپانیایی ترجمه و پخش شده است.

سالن عمومی مملو از جمعیت بود. از چند روز قبل همه انتظار سخنرانی نماینده ایران را می‌کشیدند. این اشتیاق به دو دلیل بود. یکی آن که ما به عنوان نماینده جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران در این کنفرانس شرکت کرده بودیم و دنیا با تمام شوق و اشتیاقش می‌خواهد هر قدر ممکن است بیشتر درباره اسلام، ایران و انقلاب ایران بداند. دوم آن که در طی چند روز گذشته شرکت فعالانه ما در مباحث کنفرانس و مواضعی که اعلام کرده بودیم باعث جلب توجه همه شرکت‌کنندگان شده بود. همچنین در این کنفرانس صدها نفر از خبرگزاری‌های

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۸۹

جهان، از شرق و غرب و دنیای سوم، از رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجله حضور داشتند. و این فرصتی بود بسیار گرانبها برای ارائه برخی از مشخصات انقلاب اسلامی ایران.

اجرای این سخنرانی مصادف شد با سالگرد شهدای ۱۷ شهریور - روزی که نظامیان جلاد شاه مردم بی سلاح ما را، از زن و مرد، پیر و جوان، در میدان ژاله سابق، شهدای کنونی به گلوله بستند و در مدت کمتر از چند ساعت، قریب به چندصد نفر را کشتند و صدها نفر را زخمی کردند - ارتعاش و طنین صدای آن خاوه‌ری که اولین خبر را از تهران به ما در آمریکا رسانید، هنوز در گوشم صدا می‌کند و هرگز فراموش نخواهد شد.

و اکنون در سالگرد آن روز خونین، من در برابر جهان ایستاده‌ام و می‌خواهم تا پیام آن شهیدان را به دنیا برسانم. احساس عجیبی به من دست داده بود. حضور همه آن شهیدان را حس می‌کردم و می‌دیدم. بعد از آن جمعه خونین، ما برای افشای آن جنایت بزرگ شاه دست به فعالیت‌های زیادی زده بودیم، از جمله بسیج جوانان مسلمان و راهپیمایی اعتراض به دولت آمریکا در شهر واشنگتن. با کمک برادران فعال و مجاهد واقعی در داخل ایران صدها عکس از قربانیان آن جنایت بزرگ فراهم شده بود. عکس‌هایی از شهیدان، عکس‌هایی که جای گلوله‌ها را در بدن‌های پاکشان نشان می‌داد و نشان می‌داد که چگونه گلوله‌ها عموماً به سر و صورت و سینه، یعنی از کمر به بالا زده شده است؛ همه این‌ها نشان آن بود که تیراندازی به قصد کشتار بوده نه به قصد متفرق ساختن مردم. شهدا از سنین مختلف بودند، از بچه‌های کوچک تا پیرمردان. در آن لحظه که من پشت تریبون تالار بزرگ کنفرانس قرار گرفتم و چشم بر انبوه جمعیت دوختم، دنیا را دیدم که انتظار می‌کشد. انتظار شنیدن و فهمیدن و شهدا را دیدم که خونشان را داده‌اند تا من پیامشان را برسانم. و من به پاس احترام خون آن شهیدان سخن و پیام خود را با درخواست سکوت برای شهیدان آغاز کردم. قبل از اعلام سکوت برای شهیدان ۱۷ شهریور چنین گفتم:

«ما اکنون ۵ روز است که درباره انقلاب صحبت و بحث می‌کنیم. اما باید بدانیم که هر انقلابی شهدایی دارد و شهیدان قلب تاریخ‌اند. سال گذشته در چنین

۳۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

روزی در کشور ما، که به جمعه خونین معروف شده است، انقلاب ایران نزدیک به ۵ هزار شهید تقدیم نموده است.

فردا مردم ما در ایران طی مراسمی یاد این شهیدان را گرامی می‌دارند. لذا برای بزرگداشت خاطره شهیدان ایران و شهیدان همه انقلاب‌های دنیا، در آفریقا، کشورهای آمریکایی، آسیا و برای بزرگداشت خاطره شهیدان تاریخ همه مردم مبارز جهان، من از شما حاضرین درخواست می‌کنم قیام نموده و یک دقیقه سکوت نمایم.»

بلافاصله کلیه حاضرین قیام نمودند و تالار عظیم و پرچنجال کنفرانس به سکوتی عمیق و پرابهت فرو رفت. آن‌ها که اعتقاداتی اسلامی داشتند فاتح‌های خواندند.

سپس، بعد از یک دقیقه، با تشکر از حضار سخنان خود را به شرح زیر آغاز کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رئیس، خواهران و برادران، خانم‌ها و آقایان سلام علیکم

این برای من یک امتیاز ویژه و موجب بسی خوشحالی است که حامل سلام‌های گرم ملت ایران، رهبر و زعيم عالیقدر انقلاب خودمان، حضرت آیت‌الله روح‌الله خمینی و نخست وزیر آقای مهدی بازرگان، برای شما باشم. چنین فرصتی برای ما بسیار گرانبهاست. چرا که ما بعد از تقریباً سی سال مبارزه علیه یک نظام فاسد موفق شده‌ایم که به سلطه استبداد و امپریالیسم در کشورمان خاتمه دهیم و ایران اکنون با کمال افتخار به مجمع ملت‌های غیرمتعهد می‌پیوندد. در چنین لحظه‌ای امیدوارم که عضویت ایران در این مجمع مقدمه و طلیعه بشارت بزرگی برای سایر مردمی باشد که هم‌اکنون در حال مبارزه علیه ظلم و استبداد و امپریالیسم هستند.

همچنین ما بسیار خوشحالیم که شاهد سقوط رژیم فاسد سوموزا در نیکاراگوئه، بلافاصله بعد از سقوط سلطنت پهلوی در ایران، هستیم. همچنین از فرصت استفاده می‌کنم و به هیأت نمایندگی جمهوری آزاد شده نیکاراگوئه این پیروزی را تبریک می‌گویم. بگذارید این امید را داشته باشیم که در کنفرانس آینده ملل غیرمتعهد خوشامدگوی نمایندگان ملت‌هایی باشیم که هنوز بندهای اسارت امپریالیسم را از هم نگسسته‌اند و مبارزه می‌کنند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۹۱

همچنین مایل هستم و وظیفه دارم که از طرف ملت و دولت ایران پشتیبانی و همبستگی کامل خودمان را با تمامی جنبش‌های آزادی‌بخش دنیای سوم، با فریادی رسا اعلام نموده و اضافه کنم که در این مبارزه مقدس در کنار این ملت‌ها قرار داریم.

اما درباره فلسطین: خلق فلسطین، به عنوان مردمی دوست‌داشتنی که از ظلم و ستم امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها لطمات فراوان دیده است، و برای مدتی بیش از ۷۰ سال در جهت کسب استقلال و آزادی خود مبارزه نموده است و سازمان آزادی‌بخش فلسطین تنها نماینده مشروع خلق فلسطین شایسته بالاترین و والاترین حد از تعهدات ما می‌باشد.

با احساس افتخار از پرزیدنت تیتو، از یوگسلاوی، به عنوان پایه‌گذار این جنبش غیرمتعهدها نام می‌برم. او کار خود را وقتی شروع کرد که ابرقدرت‌ها حتی مشروعیت کوشش‌ها و تلاش‌های وی را نفی کردند و نپذیرفتند. تیتو وقتی قهرمان حرکت و جنبش غیرمتعهدها شد که استالینسم از یک طرف و امپریالیسم غربی و در رأس آن آمریکا، از طرف دیگر هر جنبش غیرمتعهد به یکی از این ابرقدرت‌ها را به عنوان جبهه‌ای در خدمت ابرقدرت رقیب تصور می‌کردند. ما ایرانی‌ها خاطرات بسیار تلخی از این دوران داریم. مرحوم دکتر مصدق، نخست وزیر محبوب ملت ایران در آن زمان، و کسی که دعوت‌کننده و مبلغ واقعی عدم تعهد و وابستگی بود، قربانی سیاست‌های همین ابرقدرت‌ها در برابر فلسفه سیاسی عدم تعهد گردید.

در اینجا باید هم‌چنین از ناصر، سوکارنو، نهرو، که فعالیت‌های اولیه آنان در بهترین ایدال‌های جنبش غیرمتعهدها منعکس است، یاد نمایم. و بالاخره، به عنوان یک ایرانی که از صفوف یک جنبش انقلابی سی ساله به اینجا آمده است علاقه دارم که کمی هم درباره مهماندار این کنفرانس، آقای کاسترو صحبت کنم. نه در رابطه با مهمان‌نوازی‌های فراوان خود وی و مردم کوبا، که واقعاً زبان قاصر است، بلکه بیشتر درباره برداشت صادقانه خودم از کاسترو به عنوان یک فرد. چندی قبل، وقتی فرستاده مخصوص کوبا، آقای آنتونیو اسکیول به ایران آمدند و روحیه انقلابی مردم ما و دستاوردهای آن را دیدند، گفتند اگر اسلام این است پس زنده

باد اسلام.^۱ حالا که من به کوبا آمده‌ام و دستاوردهای انقلاب کوبا را دیده‌ام، براساس اصل اسلامی مبتنی بر قضاوت اشخاص با اعمالشان و نه با گفتارشان، مایلیم بگوییم من فیدل کاسترو را خیلی به اسلام نزدیک‌تر می‌بینم تا بسیاری از کسانی که ادعا می‌کنند مسلمان هستند. بنابراین من به کاسترو به خاطر کار اصیل و خستگی‌ناپذیرش در رهبری انقلاب کوبا تهنیت می‌گویم و صمیمانه از وی به خاطر این که این کنفرانس را به سنگری در دفاع از انسانیت و حقوق مردم مستضعف جهان درآورده است، تشکر می‌کنم.

از آنجا که این اولین بار است که دولت انقلابی ایران در یک مجمع بین‌المللی، در چنین سطحی شرکت می‌کند، از فرصت استفاده کرده و خطوط کلی مقولات و مفاهیم ایدئولوژیک و سیاسی انقلاب اسلامی ایران را ارائه می‌دهم.

تغییرات در ایران به قدری عظیم است که میان مواضع ما درباره پاره‌ای از موضوعات جداگانه هرگز قادر نخواهد بود که ماهیت آنچه را که در ایران در سطح ملی و بین‌المللی اتفاق افتاده است کاملاً منعکس سازد.

بنابراین توضیحات من برای شما شامل دو بخش می‌گردد. یک قسمت شامل شرایط تاریخی و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک که خصوصیات انقلاب ما را شکل داده است و قسمت دوم بحث درباره نظراتمان نسبت به تمایلات و گرایش‌ها و روندهایی در مسائل اقتصادی و سیاسی بین‌المللی است که بحث آن‌ها را برای آینده جنبش غیرمتمعهدها مهم می‌دانیم.

بر این نکته نیز آگاهم که صحبت‌هایم، به هر حال برای این کنفرانس و موقعیت حاضر آن کمی غیرعادی است، اما از آنجا که ایران برای این جنبش تازه‌وارد است، این آزادی را برای خود قائل شدم که از بالای سر موضوعاتی که در برابر این کنفرانس هست عبور کنم تا بتوانم برای شما شرح دهم که ما از کجا و از چه انقلابی می‌آییم و در سال‌های آینده‌ای که در پیش داریم چه انتظاراتی ممکن است از ما داشته باشید.

۱. آقای اسکبول این سخن را بعد از ملاقات و مذاکراتی که با علامه مجاهد طالقانی داشتیم گفتند. شرح این ملاقات در جای دیگری آمده است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۹۳

هم‌چنین یادآور می‌شوم که اگر توضیحات من محدود به ایران می‌شود به این دلیل نیست که به سرنوشت سایر مردم مستضعف جهان و جنبش‌های انقلابی علاقه‌ای نداریم، خیر.

ما هم نظیر بسیاری از شما از رنج‌ها و دردهای مردم فلسطین و جنوب لبنان که همه روزه زیر باران مرگبار جنگ‌های اسرائیلی ساخت آمریکا کشته می‌شوند، رنج می‌بریم. ما هم نظیر بسیاری از شما حکومت اقلیت نژادپرست رژیم آفریقای جنوبی را که از جهت فشار و ظلم و ستم تنها با عملیات جنایت‌بار نازی‌ها قابل مقایسه است، محکوم می‌کنیم.

به عنوان یک ملت انقلابی ما خود را به طور قاطع در برابر مبارزات افتخارآمیز تمامی مردم مستضعف جهان متعهد می‌دانیم.

نخست. دربارهٔ بعد ایدئولوژیک انقلاب

ما در حالی به اجتماع ملت‌های غیرمتعهد جهان پیوسته‌ایم که دولت موقت انقلاب دوره مشکل روند استقرار قدرت را طی می‌کند. بنابراین، بسیار مناسب است که این پیام را با تحلیل مختصری از تاریخچه و مشخصات انقلاب آغاز می‌کنم. انقلاب ایران برای تغییر بنیادی جامعه ایران و تبدیل آن به جامعه‌ای بر مبنای موازین قرآنی از عدالت و برابری و مشارکت می‌باشد.

انقلاب یعنی آرزو و تلاش برای آزادی، آزادی از دیدگاه اسلام یعنی شکستن زنجیرهای اسارت از ستم اقتصادی، استثمار، انحصارات سیاسی و فرهنگی، بردگی فکری، خودمحوربینی و تمامی سایر عوامل و اسباب از خودبیبگانگی انسان است. در جهان‌بینی اسلامی تنها وقتی می‌توان خدا را پرستید که فرد خود را از تمامی شرایط از خودبیبگانگی آزاد ساخته باشد. هدف نهایی تمامی انقلابات جهان نابودی تمامی منابع و علل از خودبیبگانگی انسان است. خواه این علل و منابع از خود بیگانگی سرمایه‌داری باشد یا حکومت‌های مطلقه، یا نژادپرستی و یا استثمار.

اما برای بحث دربارهٔ از خودبیبگانگی انسان ابتدا لازم است که انسان و ماهیت و طبیعت انسان تعریف شود. در واقع برای یک جنبش انقلابی حیاتی و ضروری است که ابتدا به این سؤال پاسخ داده شود که انسان کیست؟ ظرفیت‌ها و استعداد‌های و محدودیت‌های وی کدامند؟ این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که

۳۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

هدف‌گیری انقلاب تخریب نظام سیاسی - اقتصادی جامعه و استقرار نظام نوینی با خلق ارزش‌ها در روابط اجتماعی نوین می‌باشد.

در جهان‌بینی اسلامی، انسان به عنوان یک موجود «آزاد» با مسئولیت‌هایی برای تعیین سرنوشت خویش می‌باشد. هیچ واسطه یا رابطی بین انسان و خدا وجود ندارد. یک فرد مسلمان نه تنها آزاد است که نیات و اعمال خود را بسنجد و بررسی کند بلکه او موظف است با تفکر و اندیشه خود موضوعات و مسائل را بررسی کرده و انتخاب نماید و مسئولیت اتخاذ تصمیمات خود را بپذیرد. از نظر اسلام تمام انسان‌ها برابراند، همه انسان‌ها، صرف نظر از نژاد، رنگ، جنسیت، از یک «نفس» واحد با طبیعت و استعدادهای مشترک و یکسانی، سرچشمه گرفته‌اند.

هدف انقلاب اسلامی ایران خلق و ایجاد جامعه‌ای است که در آن تمام انسان‌ها صرف نظر از رنگ، نژاد، جنسیت و مذهب بتوانند استعدادهای خود را به‌کار اندازند.

پایان حکومت شاه اولین گام انقلاب ایران در جهت تحقق این هدف‌ها بوده است. و شاید هم احتیاجی نباشد بگوییم که این مرحله، یعنی سقوط شاه، آسان‌ترین قدم از وظایف و رسالت‌های انقلاب ما بوده و وظایف خیلی پیچیده‌تری در فراروی ما قرار دارد.

اسلام برای مدت‌های طولانی در غرب ناشناخته مانده بود. این نفهمی و یا بدفهمی از اسلام توسط علمای استعماری و یا محققین سوسیالیست، و همچنین دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران متعصب به تدریج به کشورهای دنیای سوم نیز منتقل شده است. و آن‌ها که اسلام را بد فهمیده‌اند و یا متعصب ضد اسلام هستند تصور می‌کنند زندگی اسلامی مترادف است با جمود فکری، با نوعی از رفتارهای غیرمنطقی مرموز و انعطاف‌ناپذیری مثلاً زمانی که مسلمانان آفریقا و آسیا در برابر استثمارگران اروپایی به مقاومت‌های فیزیکی و فرهنگی دست زدند و اروپایی و مأمورین رسمی دولت‌های استعمارگر این عدم استقبال مردم از اروپایی‌ها را علامتی از بربریت و عقب‌ماندگی این مردم دانستند. این امر خود مزید بر تصورات و مفروضات مخدوش آن‌ها درباره اسلام گردید. در حالی که اسلام درست عکس این تصورات مخدوش است. اسلام یک مجموعه ظریف و منطقی از نظام‌های

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۹۵

حقوقی و فکری و تنوعات فوق‌العاده احکام و عقاید است که با واقعیت‌های حیات انسان و جامعه و تاریخ بشر کاملاً منطبق است. تاریخ اسلام در طی قرون گذشته داستان تجدید حیات و شکوفایی مستمر و تطابق با شرایط و نیازهای زمان می‌باشد.

انقلاب الهی و انفجار معنوی ایرانی‌ها در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) به طور عمده حاصل الهام از مبانی و دکترین‌های قرآن و سنن پیامبر اکرم و امامان ما می‌باشد. خصوصاً سنت پیامبر و عملکرد وی در تغییر جامعه قبایلی و جاهلی زمان خود، تبدیل آن به جامعه‌ای آزاد و آباد متشکل از موحدین و مؤسسن در این الهام‌گیری مؤثر بوده است. ایرانی‌ها از این سنت عظیم و عمیق برخوردار هستند که همیشه از آن رهبرانی که مسلمان و ملی، مستقل از قدرت‌های خارجی عمل کرده و نمونه‌های زنده‌ای از برابری و عدالت و تقوی هستند پشتیبانی کرده‌اند.

مردم ایران، با الهام از مکتب اسلام اصیل، از یک سابقه‌ای بسیار غنی در مقاومت در برابر ستمکاران برخوردار هستند و به کرات در برابر پادشاهان جلاد و ستمگر قیام نموده‌اند. جالب توجه است که تقریباً تمامی یا بسیاری از رهبران قهرمانان سیاسی ملت ایران به دست پادشاهان حاکم کشته و نابود شده‌اند. در این مبارزه علیه ظلم و ستم، رهبری گاهی یک عالم اسلامی بوده است یا یک شاعر و یا یک نویسنده و یا یک فرد عادی. ولی در بسیاری از موارد این رهبران جان خود را در راه مبارزه علیه ستم و استثمار از دست داده‌اند.

سنت مبارزه و جهاد در جامعه ایرانی به دور محور ایدئولوژی شهادت بنا شده است. دنیای غرب در فهم این مقوله از انقلاب اسلامی، دچار سردرگمی و تعصبات است.

تا اواسط دسامبر ۷۸ مطبوعات معروف جهان، در شرق و غرب حاضر نشدند حوادث ایران را «انقلاب» بشناسند و از آن نام ببرند. چرا که اسلام ایدئولوژی ما، بوده و می‌باشد. از آنجا که اسلام ایدئولوژی مبارزات ملت ما علیه شاه و امپریالیسم آمریکا بوده است، ناظرین و مفسرین سیاسی جهان سرمایه‌داری و کمونیست در فهم اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی دچار اشکال شده بود. قابل توجه است که بسیاری از متفکرین سوسیالیست دنیا، به همان اندازه در فهم طبیعت مترقی و رادیکال انقلاب ایران دچار ابهام و اشکال بوده‌اند که همکاران

آن‌ها در دنیای سرمایه‌داری. آنجا که کارل مارکس مذهب را تریاک توده مردم می‌خواند در واقع براساس تجارب مردم اروپا از مذهب چنان نتیجه‌گیری‌هایی را نموده است. دانش مارکس درباره اسلام و اجتماعات مردم آفریقا و آسیا بسیار ناچیز بوده و واقعیت این است که در جامعه اروپایی کلیسای مسیحیت با انکشاف فرهنگ علمی و جدایی کلیسا از دولت سخت مخالفت می‌کرده است. این امر هرگز درباره اسلام و جامعه‌های اسلامی صدق نمی‌کند. اصولاً در اسلام یک نهاد اجتماعی - مذهبی با مرکزیت سازمان یافته‌ای نظیر روحانیت مسیحی و کلیسا که کنترل‌کننده باشد، وجود ندارد.

تعصبات مستشرقین و علمای استعماری عمدتاً تحت تأثیر سیاست‌های استعماری و در جهت حفظ منافع امپریالیستی آن‌ها بوده و می‌باشد. اما درک غلط نویسندگان و متفکرین مارکسیست از اسلام امتداد و انطباق منطقی فرضیه مارکس درباره مذهب یعنی مذهب جامعه اروپایی است. بیان «مذهب تریاک توده است»، نظریه‌ای است که می‌توانسته است در یک جامعه خاصی و درباره مذهب معینی صدق کند. اما همین بیان نمی‌تواند درباره مذهب دیگری و در جامعه دیگری بالضروره درست باشد. بسیاری از متفکرین بلوک غرب و یا شرق به جای آن که مارکسیسم را به عنوان یک وسیله و ابزار تحلیل به کار برند، دکتربین‌های مارکسیستی را جانشین مطالعه مستقل جوامع دنیای سوم در چارچوب مختصات تاریخی - اجتماعی این جوامع نموده‌اند. جای تاسف است که بسیاری از ناظرین سوسیالیست و لیبرال معاصر در دنیای سوم همان چهارچوب‌هایی را دنبال می‌کنند که اسلاف آن‌ها در قرن ۱۹ به وجود آورده‌اند. در حالی که متفکرین سوسیالیست قرن ۱۹ به اندازه لردکرزن و سسیل رددز (Rhodes) در تنظیم نظریات مخدوش و مثله شده خود درباره جوامع آسیایی و آفریقایی «اروپا زده» و «خودمحوربین» بوده‌اند. هر یک از جوامع بشری روند توسعه و انکشاف ارگانیک خاص خود را دارند، صرف‌نظر از آن که نظریه‌پردازان «خودمحوربین» جامعه‌شناس به چه چیزی علاقه‌مند باشند.

به هر حال نتیجه تأثیر همین واقعیت‌های اجتماعی در ایران بود که در بهمن ۵۷ (فوریه ۷۹)، مردم ایران بعد از صد سال مبارزه و تلاش موفق شدند شاه فاقد مشروعیت را مجبور به فرار دائم از مملکت نموده و با تمام نیرو به استقبال

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۹۷

محبوب‌ترین رهبر خود، امام خمینی، بروند. این حوادث نتیجه تظاهرات، اعتصابات، اعتراضات بیش از یک سال مردم علیه رژیم پهلوی و سلطه آمریکا بر کشورمان بوده است. شعار سرتاسری ملت در این تظاهرات و راهپیمایی‌های وسیع در همه جا این بود: «مرگ بر شاه» و «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی». اما انقلاب ایران ریشه‌ها و سوابقی طولانی‌تر از یک سال گذشته دارد.

ریشه‌های انقلاب ایران را می‌توان در جنبش ضد سلطنتی و ضد سلطه بیگانگان مردم ایران در قرن ۱۹ جستجو کرد. اما به هر حال بعد از جنگ جهانی دوم بود که بعضی از روشنفکران مسلمان و متعهد کوشش مستمر و پیگیری را برای زنده ساختن و تجدید حیات اسلام آغاز نمودند.

نخست وزیر فعلی ایران، مهندس بازرگان، یکی از پیشگامان نظریه‌پرداز این حرکت از همان آغاز سال‌های ۱۹۴۰ می‌باشد. آیت‌الله طالقانی رهبر و علامه مورد علاقه مردم، از قهرمانان اولیه این حرکت فکری - اسلامی می‌باشد. جمع‌آوری و نتیجه زحمات اشخاصی نظیر بازرگان و طالقانی بود که بعدها اشخاصی نظیر دکتر شریعتی را تحت تأثیر قرار داد و استعدادهای شگرف او را در جهت بسط و توسعه معارف و دانش اسلامی به حرکت درآورد. شریعتی مسلمان‌ها را دعوت می‌کرد که ارزش‌های والای انقلابی بی‌دین خود را زنده کنند. به نظر وی شرط اولیه استقرار یک جامعه واقعی اسلامی برقراری قسط و عدل و سیستمی عادلانه از تولید و توزیع می‌باشد.

اما درک شریعتی از «عدالت» تنها به قلمرو «دنیای مادی» محدود نمی‌شد. وی بارها و به کرات اشاره کرده است، که جامعه فاقد بعد اخلاقی به سرعت به سوی سلطه اجتناب‌ناپذیر شیوه‌های استبدادی و فاسد سقوط خواهد کرد. به نظر شریعتی، که نظری واقعی است، جهان‌بینی اسلامی ایدئولوژی تاریخی مردم مستضعف جهان است.

بالتر از آن شریعتی شرکت فعال افراد در عملیات مبارز جدی سیاسی - اجتماعی را در جهت تغییر اجتماع و تبدیل آن به جامعه اسلامی، علامت اثبات غائی و نهایی ایمان فرد به خدا تلقی می‌کرد.

شریعتی به طور بسیار مؤثری توانست با نوشته‌ها و گفتارهای خود، روشنفکران ایرانی را قانع سازد که ایدئولوژی عناصر مترقی و پیشرو، برای تعبیر

بنیادی در جامعه ای که ساختمان سیاسی - اجتماعی آن در حال سقوط است، باید ریشه در ارزش‌های فرهنگی و تاریخ همان جامعه داشته باشد. تأثیر شریعتی در انقلاب ایران غیرقابل تردید و یا انکار است.

حضرت آیت الله خمینی بدون شک محبوب‌ترین رهبر جنبش جدید اسلامی ایران می‌باشد. فی‌الواقع خمینی در تاریخ جنبش‌های توده‌ای ایران بیش از هر کسی مورد علاقه مردم می‌باشد و میزان محبوبیت وی به عنوان یک رهبر در تاریخ قرن‌های گذشته کشور ما بی‌سابقه است.

در جوامعی که سازمان‌های سیاسی توده‌ای حضور ندارند و یا در جوامعی که امکان ظهور و روندهای دموکراتیک واقعی نباشد، جنبش‌های مردمی علیه ظلم و ستم و استبداد غالباً با هدایت رهبران با نفوذ و محبوب و مورد اعتماد مردم صورت می‌گیرد.

آیت‌الله خمینی علاوه بر آن که تا سرحد فراوانی از یک شخصیت عمیقی برخوردار است، تجسم واقعی ارزش‌های والای اسلامی است که برای سالیان دراز و قرن‌ها معیارهایی بوده‌اند که ایرانیان رهبران خود را با آن‌ها می‌سنجیده‌اند. معیارهایی از قبیل تقوی و صبر. آیت‌الله خمینی در طی سالیان دراز تبعیدش نشان داد که وی به طور بسیار عمیقی هم مردم ایران را عمیقاً می‌فهمد و هم پوکی و تهی بودن رژیم فاسد بر سر کار را درک کرده است.

دوم. عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران

سیاست ممالک متحده آمریکا در خاورمیانه در طی دوران جنگ جهانی دوم و بعد از آن به طور عمده آن بود که از نظر اقتصادی جای انگلیس را بگیرد. ولی از نظر نظامی، حضور نظامی انگلیس را در یونان، عراق، اردن و لیبی تأیید و تقویت نمایند.

نهضت ملی در ایران بعد از جنگ جهانی دوم و ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر ایران اولین رقابت بین قدرت‌های امپریالیستی را به وجود آورد. نهضت ملی ایران توانست ائتلافی مرکب از گروه‌ها و دسته‌جات کوچک سیاسی، بازاریان مترقی، رهبران مترقی روحانیت، لیبرال‌ها و روشنفکران چپ سلطه را علیه بیگانگان به وجود آورد. دکتر مصدق رهبر بلامنازع این نهضت بود. مبارزه با

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۳۹۹

استعمار انگلیس و شعار ملی کردن صنایع نفت، عامل اصلی اتحاد و وحدت تمامی اقشار جامعه شده بود. حزب توده ایران که حزب کمونیست ایران باشد، مخالف شدید پیشنهاد ملی شدن نفت بود. چرا که روس‌ها به رهبری استالین در جستجوی تأمین یک امتیاز نفت از ایران در نواحی شمالی کشور بودند. حزب توده به موازنه مثبت در سیاست خارجی معتقد بوده و هست در حالی که سیاست خارجی دکتر مصدق برپایه موازنه منفی استوار بوده است).

همان‌طور که همه می‌دانید، شاه در اجرای دکترین نیکسون در ایران و خاورمیانه نقش مؤثری را بازی کرده است. دکترین نیکسون یکی از نتایج شکست مفتضحانه آمریکا در ویتنام می‌باشد. اما ماهیت دکترین نیکسون در واقع ادامه همان سیاست ضد انقلابی آمریکا بود که کشور را به دخالت مستقیم نظامی در جنگ هند و چین وادار ساخت. وقتی سیاست آمریکا در کنترل یا انهدام انقلاب ویتنام ناکام ماند، طراحان سیاست خارجی آمریکا استراتژی «ویتنامیزه کردن» را برای تعقیب همان اهداف قبلی خود مطرح ساختند. اما دکترین «ویتنامیزه کردن» نیکسون تنها برای حل معضل آمریکا در هند و چین نبود بلکه نقطه آغاز از مرحله جدیدی از استراتژی جهانی آمریکا بود.

سرکوبی نهضت‌های انقلابی جهان، ادامه غارت منابع حیاتی سایر ملت‌ها، هدف و محور اصلی و فضای وسیع و بزرگتر ویتنامیزه کردن دکترین نیکسون را تشکیل می‌داد.

در آمریکا دو گروه از دکترین نیکسون استقبال کردند. سیاستمداران و تولیدکنندگان صنایع نظامی. سیاستمداران از دکترین نیکسون استقبال کردند، زیرا ضرورت اعزام نیروهای آمریکایی را به سایر نقاط جهان منتفی می‌ساخت و این باعث آرامش موکلین آن‌ها می‌شد، که حاضر به پذیرش تلفات سنگین نیروهای آمریکایی در سایر نقاط دنیا، در صورت درگیری، نبودند. گروه دوم، تولیدکنندگان صنایع نظامی بودند که از دکترین نیکسون حمایت کردند، زیرا تولیدکنندگان سلاح‌های نظامی شدیداً به تجارت خارجی اسلحه نیازمند بودند. براساس دکترین نیکسون ایران به یک پایگاه بزرگ قدرت آمریکا تبدیل شد. این برنامه و تصمیم هم برای آمریکا و هم برای رژیم شاه بسیار مغتنم و پرثمر بود. دو طرف، یعنی هم

۴۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آمریکایی‌ها و هم شاه بدون کمترین توجه و اهمیتی به منافع ملت ایران دست به اجرای این برنامه‌ها زدند. در مورد شاه، او باور کرده بود که برای این به وجود آمده است که شاه باشد و اعتقاد داشت که مشروعیت سلطه وی ریشه‌ای الهی و ماوراء طبیعت دارد؛ و این که او مظهر قوانین الهی است. و لذا غیرقابل انتقاد است!! آمریکا باور کرده بود، یا به این باور تظاهر می‌کرد، که شاه مورد عشق و علاقه ملت ایران است. و تصور می‌کرد که ایرانیان مخالف شاه ارزش و قدرتی بیش از ایجاد سر و صدا علیه شاه را ندارند. اجرای دکترین نیکسون (که توسط کارتر ادامه پیدا کرده است) در واقع ادامه عملیات توسعه‌طلبانه آمریکا در ایران در مدت بیش از ۲۵ سال گذشته می‌باشد. از اوت ۱۹۵۳، زمان کودتای ننگین نظامی سیاه آمریکا در ایران، تا آخرین لحظات رژیم پهلوی، آمریکا از ایران به عنوان یک دولت دست‌نشانده خود حمایت کرد. به علاوه ممالک متحده از همان ابتدا و شروع عملیات، فعالیت‌ها و دخالت‌هایش، از ارتش ایران به عنوان اساسی‌ترین ابزار تحقق اهدافش استفاده کرده است. اما با وجود این تا زمان تدوین و اجرای دکترین نیکسون، کمک‌های آمریکا به ایران عمدتاً به صورت وام‌ها و کمک‌هایی بوده است که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۹ تقریباً بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار می‌باشد. در طی این دوران، از نفرت ارتش ایران حدود ۱۱۰۰۰ نفر در آمریکا تعلیم دیدند. انگیزه و هدف اصلی و نهایی آمریکا از کمک‌های نظامی به ایران در طی این سی سال عمدتاً عبارت بوده است از توسعه جنگ سرد و ایجاد تنازعات و اختلافات در میان نیروهای مخالف رژیم شاه. از آنجا که رژیم شاه فاقد پشتوانه و پشتیبانی توده‌ای بود، طبیعی بود که شاه دائم به دنبال این باشد که پایگاهی در میان مردم برای خود دست و پا کند. خصوصاً در مواقعی که با تشدید امواج مبارزه ملت روبه‌رو می‌شده است. مثلاً در اوایل سال ۱۹۶۰ به دنبال گسترش نارضایتی مردم و وقتی که مبارزین و مخالفین شاه عملیات علنی و وسیعی را آغاز کردند و رهبران اسلامی، سخنگویان ملت و محکوم‌کنندگان استبداد رژیم شاه شدند، رژیم شاه در پاسخ به این وضعیت شروع به توسعه ارتش و بسط امکانات نظامی خود کرد. دولت کندی از ابتدای امر از قبول درخواست‌های شاه برای اسلحه بیشتر و بهتر خودداری کرد. به جای آن کندی از شاه خواست که برای جلوگیری از توسعه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۰۱

نارضایتی‌ها، اصلاحات اجتماعی را آغاز کند. و با توسعه طبقه متوسط فشار مخالفت‌ها را کاهش دهد. بدون شک برنامه «انقلاب سفید» شاه به دستور و با توصیه و فشار کندی اعمال شد. اما به هر حال وقتی شاه متوجه شد که دستگاه‌های تبلیغاتی نتوانسته‌اند از وی یک چهره اصلاح طلب برای مردم ترسیم کنند، به توسعه ساواک و تشدید فشار و اختناق خود پرداخت. در اینجا مقاومت اصلی در برابر قدرت شاه از جانب رهبران ملی و اسلامی بروز کرد. این مقاومت منجر به قیام توده‌ای وسیعی در ۱۵ خرداد ۴۲ (ژوئن ۱۹۶۳) گردید که طی آن هزاران نفر به ضرب گلوله در خیابان‌های تهران، شیراز، قم و سایر شهرستان‌ها کشته شدند. رهبر این قیام کسی جز آیت‌الله خمینی نبود. دولت شاه بلافاصله و فوراً «ملاهای مرتجع» را به عنوان عوامل این قیام معرفی کرد. در حالی که واقعیت امر آن بود که اولاً رهبران این انقلاب ملاهای مرتجع نبودند بلکه کسانی نظیر خمینی بودند. ثانیاً علاوه بر جنبه‌های پیچیده سیاسی، سال ۶۳ سومین سالی بود که بحران اقتصادی ایران را در خود گرفته بود. بحرانی که خصوصاً طبقات پایین جامعه را سخت تحت فشار قرار داده بود. در جامعه ایران این طبقات بیش از سایر گروه‌ها پاسخگوی ندای روحانیت هستند.

در سال ۱۹۷۰ مجدداً شاه تصمیم به توسعه قدرت ارتش گرفت. و در همین سال بود که بعد از بروز و ظهور جهاد مسلحانه شهری و گسترش فعالیت روحانیت علیه شاه، مبارزات مردم علیه رژیم شاه اوج جدیدی گرفته بود. در همین سال بود که شاه درخواست سلاح‌های مدرن را به آمریکا داد. پاسخ نیکسون به درخواست‌های شاه، برای تقویت ارتش، حتی بالاتر سطح انتظار شاه بود. براساس دکترین نیکسون بود که آمریکا هر آنچه را که شاه می‌خواست به او می‌داد. فروش سلاح‌های نظامی عادی (غیر اتمی)، به یک کشور - غیر غربی، بدون هیچ‌گونه محدودیتی از نظر کیفیت و یا کمیت و تنوع، بدون شک در سیاست آمریکا در فروش خارجی اسلحه بی‌سابقه بوده است. موفقیت انقلاب ایران تناقضات و تضادهای درونی آمریکا را در ایران برملا ساخت. دستگاه‌های تبلیغاتی شاه در آمریکا اسطوره‌هایی را در مورد ایران تبلیغ می‌کرده‌اند. این تبلیغات با موضع‌گیری‌های رسمی دولت آمریکا تأیید و تثبیت می‌شده است.

اسطوره‌هایی که خود آن‌ها درباره ایران ساخته و پرداخته بودند، خودشان هم تا آخرین لحظات سقوط شاه آن را تبلیغ می‌کردند. یکی از این اسطوره‌ها باطل مسأله «ثبات» در ایران بود. که سال‌های سال ذهن‌های سیاستمداران آمریکا پر کرده بود. این که در ابتدای سال مسیحی ۱۹۷۸ کارتر در تهران جام شراب خود را به سلامتی شاه و ثبات در ایران بالا کشید، تکرار رفتار پنج رئیس‌جمهور قبل از خودش از زمان آیزنهاور بوده است. این اسطوره «ثبات» چگونه شکل گرفته بود؟ و چه شد که سیا و وزارت امور خارجه آمریکا نتوانستند عمق مسائل ایران را درک کنند؟ پاسخ به این سؤال را باید در درک آمریکایی‌ها از خود مفهوم «ثبات» جستجو کرد. مفهومی که سیاستمداران واشنگتن آن را کاملاً بد فهمیده‌اند و علت آن هم توجه کامل و یک جانبه به منافع خودشان بوده است. در یک جامعه ثبات واقعی توأم و همراه است. با تحقق آن شرایطی از اوضاع اقتصادی و سیاسی که مردم کم و بیش احساس آرامش و اقیانوس بنماید. یا حداقل امید داشته باشند که آرامش و آسایشی به وجود خواهد آمد. یک تعریف دیگر رایج آن است که مردم موافقت واقعی خود را با ارزش‌ها و اولویت‌ها به دولت حاکم نشان دهند. در مورد حکومت شاه هیچ یک از معیارهای رایج در تعریف مفهوم ثبات صدق نمی‌کرد. از زمانی که شاه به دنبال کودتای سیای آمریکا بر تخت سلطنت نشست بیش از نیم میلیون ایرانی به خاطر اعتقاداتشان به زندان افتادند و این نشانه کامل عدم ثبات در ایران بود. در حالی که آمریکایی‌ها یا نمی‌خواستند آن را ببینند و یا قادر به فهم آن نبودند. مشکل دیگر آن که مقامات واشنگتن خصوصیات مردم ایران و قدرت مقاومت مبارزه آن‌ها را نادیده گرفتند یا بهای کمی بدان دادند. به‌طور خلاصه و به عبارت دیگر مسئولان سیاست خارجی آمریکا، مفهوم ثبات سیاسی را با قدرت شاه در کنترل اوضاع یکسان گرفتند و باهم مخلوط کردند. در واقع مقامات آمریکایی سکوت ناشی از اختناق را با رضایت مردم یکی دانستند و آن را به عنوان «ثبات» پذیرفتند و تبلیغ کردند و همراه و توأم با آن در ایران تبلیغ می‌کردند که ایرانی‌ها هم نظیر سایر کشورهای دنیای سوم خیلی ضعیف‌تر و ناپخته‌تر از آن هستند که بتوانند سرنوشت خویش را در دست گرفته و اداره کنند. اما انقلاب اسلامی ایران نمی‌بایستی موجب تعجب و غافلگیری غربی‌ها شده باشد. واقعیت‌های ایران در زمان حکومت شاه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۰۳

چیزی نبود که پنهان مانده باشد. حتی یک نگاه سطحی و سریع نشان می‌دهد که چگونه مردم ایران از یک سنن بسیار قدیمی و غنی و تجارب وسیع مقاومت در برابر ظلم و ستم برخوردار می‌باشند؛ و این که اکثر و یا تمامی قهرمانان و رهبران سیاسی و ملی ایران به دست شاهان زندانی و یا کشته شده‌اند؛ و این که اکثر شاهان و سلاطین به دست مردم کشته شده‌اند؛ و این که مبارزه مردم با استبداد مطلقه شاهان و استیلای خارجی بیش از یکصد سال است که در ایران سابقه و داوم داشته؛ و این که سلطنت مطلقه یک بار در سال ۱۹۱۱ و یکبار طی در سال‌های ۵۰-۱۹۵۳ شکست خورد. ولی بار اول در ۱۹۲۱ توسط انگلیس‌ها و بار دوم در ۱۹۵۳ توسط انگلیسی‌ها و توسط آمریکایی‌ها مجدداً مستقر گردید؛ و بین سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۸ بیش از ۶۵ هزار نفر از مخالفین رژیم شاه توسط ارتش با گلوله زخمی و کشته شدند. حداقل ۲۰۰۰ نفر از آنان طبق اعترافات رسمی دولت شاه تیرباران شده‌اند؛ و این که در طی این دوره بیش از نیم میلیون از ایرانی‌ها در مبارزه و مخالفت با رژیم شاه مزه زندان شاه را چشیده‌اند. توجه مختصری به این حقایق کافی بود که نشان دهد ایرانی‌ها کسانی نیستند که در مورد طرح‌ها، نقشه‌ها، توطئه‌ها و دخالت‌های بیگانگان در حیات و سرنوشت آن‌ها و منابع حیاتی کشورشان بی‌تفاوت باشند.

سوم. گرایش‌ات جدید در صحنه جهانی

در طی چند دهه اخیر، طبقات حاکمه در کشورهایی که در افریقا، آسیا و آمریکای لاتین به طور رسمی و یا غیررسمی (مرئی و نامرئی) مستعمره هستند جهت حفظ استقرار موقعیت ممتاز خود احتیاجی به کمک نیروهای استعماری و یا امپریالیستی نداشتند. در حقیقت در بسیاری از موارد حکام سنتی کوشش بسیار نمودند که جلوی نفوذ غربی‌ها در جامعه خود را بگیرند. نه تنها به دلایل سیاسی، بلکه به دلایل فرهنگی و ایدئولوژیک. و این بدان علت بود که تا زمان بروز جنگ جهانی دوم تمایلات و گرایش‌ات فرهنگی و فکری حکام معمولی و سنتی در کشورهای عقب‌نگهداشته شده فرق چندانی با اکثر مردم کشورشان نداشت. شک نیست که زندگی روستایی در یک کشور عقب‌نگه‌داشته شده و گرفتار اختلافات شدید طبقاتی بسیار بد و ناگوار بوده است. اما مالک زمین با دهقانان استعمار شده‌اش در

تماس دائم بود. آن‌ها با رسوم و آداب و سنن مذهبی مردم بومی آشنا بودند و عموماً بدان تظاهر می‌نمودند و اعمال خود را در چارچوب همان اعتقادات توجیه می‌کردند. وسایل نقلیه، ارتباطات روزمره زندگی مالکین برای رعایا آشنا بود و معمایی محسوب نمی‌شد؟ فرزندان صاحبان امتیازات مرتباً با مردم ده سر و کار داشتند و تعلیم و تربیت آنان و طرز سلوکشان برای مردم ده ناآشنا نبود. اما امروزه این اوضاع به کلی تغییر کرده است. دهقانان یا در تحت همان شرایط ظالمانه زندگی می‌کنند و یا آن که به دخمه‌ها و گودهای اطراف شهرها، به امید کار و آینده بهتر، منتقل شده‌اند.

صاحبان وسایل تولید گرایش‌های فکری و فرهنگی جدیدی را پذیرفته‌اند و براساس آن‌ها عمل می‌کنند که برای مردم بومی کاملاً غریبه و رمزآلود است و این صرف‌نظر از حضور استثمار در زندگی گذشته و حالشان می‌باشد. اقلیت محدود بر خودار از امتیازات، خواه به صورت حکمرانان سیاسی و یا نظامی و یا مدیران اداری، تماس‌هایشان با توده‌های مردم استثمارشده به حداقل ممکن رسیده است. حکمرانان جدید همچنان اسلاف خود مردم را استثمار می‌کنند اما برعکس اسلافشان، به جهت توجهات، آرزوها و ابتکارات آنان بکلی متوجه غرب است به حدی که این توجهات و انگیزه‌ها آنان را از اصل و نسبت به ملی و بومی‌شان کلی بیگانه ساخته است. از طرف دیگر به تدریج که فاصله و اختلافات طبقاتی بین تعداد کمی از صاحبان امتیازات و تعداد کثیری از مردم محروم رو به تزاید می‌گذارد، فاصله و اختلافات فرهنگی نیز شدت می‌یابد. در بسیاری از کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده حلقه‌های محدود قدرت و سرمایه در همان مدارهای بسته فرهنگ و سبک‌های زندگی صادراتی خلاصه می‌شوند. حضور کمپانی‌های چندملیتی در این کشورها شکل‌دهنده حلقه و مدارهای بسته این اقشار می‌باشد. این کمپانی‌ها قدرت و ثروت را از میان دریایی از بدبختی‌های مردم محروم بدهی به این حلقه‌ها و مدارها می‌رسانند. البته این دولتمردان محلی که قدرت‌های سیاسی و اقتصادی کشور را کنترل می‌کنند با این شرکت‌های چندملیتی اختلافاتی نیز دارند ولی این اختلافات هرگز درباره ماهیت عملیات این شرکت‌ها نمی‌باشد و اگر چنانچه صدای اعتراضی از جانب این‌گونه رهبران محلی شنیده شود، بیشتر علیه تاکتیک‌های عملیات و فعالیت‌های این شرکت‌ها و برای بالابردن سهم

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۰۵

خودشان از منافع این شرکت‌ها می‌باشد و لاغیر. در عصر شرکت‌های چندملیتی تهدیدات انقلابی به ساختار طبقاتی جوامع رشدنیافته موجب وحدت و نزدیکی طبقات حاکم شده است. وحدت این طبقات که براساس وجوه و منافع مشترک آن‌ها می‌باشد اگر چه موجب آن‌ها می‌شود اما این وحدت صرفاً به خاطر ضد انقلابی بودن این طبقات نیست.

شکل زندگی اشرافی طبقات حاکمه در کشورهای رشدنیافته به زمانی جلوتر از حضور چندملیتی‌ها برمی‌گردد. اما در سنوات اخیر این شکل اشرافیت زندگی ریشه‌های بومی خود را از دست داده است و گردش سریع روابط مالی بین‌المللی، حرکت سریع کالاها و خدمات، توسعه شبکه‌های ارتباطی و مسائلی از این قبیل باعث شده است که اهداف و آرزوها و گرایش‌ها و نظام ارزش‌ها به هم نزدیک شوند، خصوصاً در میان این افراد و طبقاتی که از این فعالیت‌ها بهره‌مند می‌شوند این اشتراک ارزش‌ها بیشتر دیده می‌شود. از آنجا که تکنولوژی و ایدئولوژی این پدیده دراماتیک از محصولات رشد ارگانیک احتمالی اقتصادی جامعه غربی می‌باشد؛ استاندارد شدن فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، اهداف و محرکات میان عناصر و طبقات حاکمه در کشورهای دنیای سوم به ظهور و بروز ابعاد جدیدی از سلطه فرهنگی امپریالیسم در جهان معاصر شده است. بروز پدیده امپریالیسم فرهنگی خود موجب تغییر و تحول در شیوه‌های عملکرد امپریالیسم شده است. امروزه آموزش‌های عادی و متوسط، رفتارهای فردی و اجتماعی - مدل‌های کامل کالاهای مصرفی، حتی اساسی اشخاص و شهرها و خیابان‌ها در جوامع تحت استیلای قدرت‌های غربی کاملاً شبیه شده است. به کشورهای صنعتی پیشرفته‌ای که بر آن جوامع استیلا دارند.

از طرف دیگر امروز امپریالیسم آمریکا به یکی از صادرکنندگان بزرگ اسلحه و تکنولوژی ظلم و ستم به کشورهای تحت استیلای خود، خصوصاً آن‌ها که در سرتاسر جهان مدافعین و پاسداران حفظ وضع موجود هستند، تبدیل شده است. صادرات اسلحه توسط آمریکا به کشورهای توسعه نیافته از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد حدود ۵۰ میلیارد دلار می‌باشد. البته به اضافه ۲۰ میلیارد دلار فروش با اعتبارات و ۱۰ میلیارد دلار فروش تجارتي.

۴۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کمک‌های نظامی آمریکا به کشورهای رشدنیافته در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۸ جمعا بالغ بر ۳۲۲ میلیارد دلار می‌باشد. البته در این ارقام کمک‌های محرمانه به حساب نیامده‌اند.

این مقادیر عظیم سلاح‌های جنگی و ابزار ظلم و ستم علاوه بر منافع عظیمی که برای صنایع نظامی داشته، مقاصد دیگری را هم به همراه دارد. از جمله این که حکمرانان محلی بهتر و مجهزتر بتوانند در برابر حرکت‌های انقلابی مقاومت نموده و دفاع نمایند. در حالی که آقای کارتر از «تعهد و عدم انعطاف» آمریکا درباره «حقوق بشر» سخن می‌گوید، بسیاری از شکنجه‌گران جهان، ابزار ظلم و ستم، وسایل عجیب و غریب شکنجه‌گری، جاسوسی، تعلیمات و آموزش؟ خود را از آمریکا دریافت می‌کنند.

در عصر ما امپریالیسم تنفر و مقاومت بی‌سابقه‌ای را در میان مردم دنیای تحت استیلای خود به وجود آورده است. این تنفر و مقاومت که پاسخ مردم به استثمار و ظلم و ستم و گرایش‌های نظامی‌گری و انحصارات می‌باشد سبب بروز، توسعه و گسترش مقاومت و مبارزات انقلابی مردم تحت ستم شده است. در نتیجه حکمرانان برای مقابله با مردم و حفظ وضع موجود، از تکنولوژی ظلم و ستم و نظامی‌گری استفاده می‌نمایند. با وجود این باز هم باید تکرار کرد و خاطرنشان ساخت که اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که صدور سلطه و کنترل خارجی ظلم و ستم و نظامی‌گری به کشورهای رشدنیافته صرفاً عکس‌العمل حکمرانان محلی و اربابانشان در برابر مقاومت و قهر مردم ستم‌دیده می‌باشد. مقاومت و قهر و ستیز مردم، محصول حضور امپریالیسم و ایادی آن‌ها است. پاسخ و عکس‌العمل حکام محلی در برابر قهر مردم نیز محصول حضور و سلطه قدرت‌های خارجی است. ابزار عمل آنهاست. و همه این‌ها به خاطر اهداف و سرشت امپریالیسم است که به دنبال بازارهای مطلوب خود می‌باشد. با چنین نگرشی در واقع انحصارات اقتصادی و کنترل سیاسی ظلم و ستم و اختناق، نظامی‌گری همه محصولات ارگانیک امپریالیسم در سرتاسر جهان به خاطر جستجوی بازارهای دلچسب می‌باشد.

غم‌انگیز، توجه و اعتراف به این واقعیت است که بسیاری از رهبران کشورهای دنیای سوم، که در اینجا هم حضور دارند، مشتریان شایق و علاقه‌مند آخرین

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۰۷

محصولات تکنولوژی ظلم و ستم امپریالیسم هستند. بسیاری از این رهبران منابع گران‌بهای مردم مستضعف را در یک مسابقه تسلیحاتی دیوانه‌وار خرج می‌کنند. بسیاری از این رهبران به اشتیاق اقلیتی برای کالاهای تجملی و مصرفی بیشتر اهمیت می‌دهند تا نیازهای اولیه اکثریت مردم. مسابقه تسلیحاتی و اشتیاق سیرنشده برای کالاهای تجملی و زینت‌بخش‌های اساسی طرح امپریالیستی برای دنیای معاصر است. بسیاری از ما قربانیان ناآگاه امپریالیسم هستیم. ارزش‌ها و مفاهیمی که توسط استعمار و امپریالیسم بر ما تحمیل شده‌اند به تدریج آن‌چنان در درون ما جای گرفته‌اند که ما تصور می‌کنیم این‌ها محصولات و ابداعات خود می‌باشند. امپریالیسم فرهنگی تا عمیق‌ترین سطوح روان ما رسوخ کرده است. بسیاری از ما ابزارهای ظلم و ستم را به مراتب بهتر و مؤثرتر از تولیدکنندگان آن‌ها علیه مردم خودمان به کار می‌بریم. بسیاری از ما منابع ملی را بیشتر در جهت سرکوبی مردم خودمان به کار می‌بریم تا در جهت آموزش، توسعه فرهنگ و بهداشت عمومی مردم. شاه مخلوع شاید از خشن‌ترین و سفیه‌ترین نمونه‌های این گروه‌بندی بوده است. اما همه ما می‌دانیم که تعداد زیادی از «شاهان» دیگر هنوز در جهان هستند و منظورم کسانی است که «شاه» نیستند ولی تفکر شاهانه و آریامه‌ری دارند. حتی برخی از آن‌ها در میان جنبش غیرمتعهدها نیز حضور دارند! بگذارید قبول کنیم که مبارزه ما برای عدالت؛ برای استقلال، برای آزادی لاجرم باید علیه آداب و رسوم و مفاهیم انحرافی و ارزش‌های جاهلیت خود ما نیز جهت‌گیری نماید.

می‌توان با اطمینان گفت که نژادپرستان و استعمارکنندگان مردم در این جهان رفتارهایشان هرگز نمی‌تواند بهتر از رفتار ما با خودمان باشد. چرا دولت چین باید به ویتنام درس بدهد! و رژیم پال‌پات در کامبوج روشی را در پیش بگیرد که نتیجتاً بیش از دو میلیون نفر مردمشان تلف شوند! چرا ویتنامی‌ها مجبور باشند که به کامبوج یورش ببرند! دولت جدید در ویتنام مشروع و محبوب و مقبول مردم است. پس چرا نیروهای خارجی مجبور هستند به حضور خود در آن سرزمین ادامه دهند!^۱

۱. اگر افغانستان انقلابی و متکی به مردم است چرا باید برای حفظ خود از نیروهای روسی کمک بگیرد!

اگر بخواهیم به سؤالات بالا جواب‌هایی مصنوعی، مبهم و در تنها در جهت خدمت به قدرت بدهیم در آن صورت ما به مفاهیم صلح و عدالت و استقلال و آزادی و به تعهدات خود خیانت کرده‌ایم.

این نزاع طبقاتی و یا توجهات اقتصادی نبود که باعث رفتار تراژیک نیروهای سوسیالیستی در هند و چین شده است. کافی نیست ادعا کنیم که عوامل ذهنی دست اندرکارند بایستی به دنبال جواب این سؤال برویم که منظور از عوامل ذهنی چیست! و چه کار باید کرد که آنها را از بین ببریم.

این وظیفه ماست که با همان صراحت و قاطعیتی که به حقیقت متعهد هستیم و به خاطر آن چهره کریه ماهیت امپریالیسم و نتیجه کارش را افشا می‌کنیم، اوضاع درونی این جنبش (غیرمتعهدین) و اوضاع درونی کشورهای غیر امپریالیستی را نیز بررسی کرده، تجزیه و تحلیل نموده و حقایق را بیان کنیم.

برخی از مسائل را نمی‌توان با دکترین‌های اجتماعی از پیش کلیشه شده حل کرد. تئوری‌های سرمایه‌داری و مارکسیستی قاصرند از این که تمامی درگیری‌ها و مشکلات زمان ما را تبیین کنند و هنگامی هم که تئوری‌های رایج درگیری، برخوردها و تضادها را تبیین می‌نمایند اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که توضیح جواب تمامی مسأله است. شواهد تاریخی فراوان نشان می‌دهد که توضیحات تئوری‌های ماتریالیستی، چه آن‌ها که ریشه در مارکسیسم دارند و یا در کاپیتالیسم، نتوانسته‌اند ماهیت واقعی انسانی را کاملاً بفهمند و یا همهٔ محرکات انسانی را اقناع سازند.

تجارب انقلابی این قرن، بار دیگر این حقیقت قدیمی را بیان می‌کند که مبارزه و ایثار برای عدالت، آزادی، صلح و استقلال به ابعاد معنوی و اخلاقی که جدای از ساختمان مادی است، نیاز دارد. سلاح‌های هسته‌ای و امکان یک فاجعه جهانی نیازمندی جهان را به قبول چنین ضرورتی به طور بی‌سابقه‌ای تشدید نموده است. شرایط رشد اقتصادی و صنعتی شدن اروپا در قرن ۱۹، اخلاق و معنویت را در تئوری‌های ماتریالیستی محدود و منحصر نمود. جنبش‌های انقلابی معاصر نمی‌توانند این وضعیت غیرطبیعی را ادامه دهند. آن‌ها باید قبول کنند که امپریالیسم، ظلم و ستم را تنها با ماتریالیسم نمی‌توان شکست داد و نابود کرد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۰۹

مشکل کشورهای دنیای سوم تنها استیلاي سلطه ابرقدرت‌های بیگانه در ابعاد سیاسی و اقتصادی آن نیست، بلکه مهمتر از سلطه ابرقدرت‌ها در ابعاد سیاسی و اقتصادی، سلطه امپریالیسم و استعمار در ابعاد فرهنگی‌اش می‌باشد. بسیاری از کشورهای دنیای سوم شدیداً تحت استیلاي گرایش‌های فرهنگی، فلسفی و ایدئولوژیکی هستند. که کاملاً نسبت به فرهنگ غنی بومی و محلی این جوامع بیگانه می‌باشد.

این که بسیاری از روشنفکران دنیای سوم نه تنها از خویشتن خویش بیگانه شده‌اند، بلکه از مردم خود بریده‌اند بحران بی‌سابقه‌ای را برای روشنفکران این جوامع به وجود آورده است. این امر باعث شده است که ارتباط میان روشنفکران و توده‌های مردم در این کشورها بسیار مشکل و سخت، و بعضی اوقات غیرممکن گردیده است. بسیاری از تحصیلکرده‌های جوامع دنیای سوم به زبان محلی صحبت می‌کنند. حتی ممکن است لباس‌های محلی هم بپوشند. اما آن‌ها در فکر، احساس و ذائقه، غربی و یا شرقی هستند. آن‌ها حتی غربی فکر می‌کنند، می‌بینند و می‌شنوند. به عبارت دیگر منابع ادراک آن‌ها توسط نیروهای بیگانه کنترل می‌شود. این بدترین نوع بردگی و وابستگی در جهان است که انسان ممکن است بدان مبتلا گردد. این بردگی فکری در نتیجه استیلاي امپریالیسم در دنیای معاصر است و به نظر می‌رسد که ارزان‌ترین و مؤثرترین وسیله در استمرار و استیلاي امپریالیسم باشد.

اگر چنانچه جنبش غیرمتعهدین بخواهد به منافع مردم جهان خدمت کند، باید عوامل از خودبیگانه کننده ناشی از استیلاي خارجی و عوامل هماهنگ‌کننده و متعهد در برابر ابرقدرت‌ها را بشناسیم. باید دست به کوششی منظم و همه‌جانبه برای آزادی خودمان از این اسارت فکری و فرهنگی که زیر بنای سلطه سیاسی و اقتصادی ابرقدرت‌ها است بزنیم.

آقای رئیس! خواهران و برادران

غیرقابل انکار است که انقلاب ایران یک پیروزی بزرگ و عظیم می‌باشد، موفقیتی که مردم، بهای بزرگی برای آن پرداخته‌اند: نخون شهیدان‌مان». تمام انقلاب‌های جهان شهدایی دارند، و شهیدان‌شان پیام.

۴۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

من از لاله‌زار شهیدان انقلابمان به اینجا آمده‌ام تا پیام آن‌ها را به شما برسانم:
ای برادر! تا زمانی که بی‌عدالتی هست به جهادت ادامه بده!
ای برادر! تا زمانی که ظلم و ستم هست به جهادت ادامه بده!
ای برادر! تا زمانی امپریالیسم، استعمار، صهیونیسم، سلطه‌طلبی، نژادپرستی و
استثمار هست، به جهادت ادامه بده!
برادران و خواهران:

ما برای ارزش‌هایمان می‌جنگیم، برای اعتقاداتمان، برای ارزش‌های اسلامی
خود می‌جنگیم. ما هرگز برای ارزش‌های انقلابی خود سازش نمی‌کنیم. برای
ارزش‌های ما هرگز بهایی وجود ندارد!

پیروزی نهایی از آن ماست!

پیروزی نهایی از آن مردم ستم‌دیده جهان است!

پیروزی نهایی مستضعفان جهان اجتناب‌ناپذیر است!

و این وعده الله است که:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

«با تشکر والسلام»

متن این سخنرانی در «دکترین امنیت ملی، انتشارات سرایی، ۱۳۸۴» آمده است.

مصاحبه با رادیو تلویزیون کوبا و روزنامه بوهما - کیهان ۱۳۵۸/۶/۱۶

دخالت نظامی آمریکا در خلیج فارس، شکستی همچون خلیج خوک‌ها را به دنبال
دارد.

- اگر آمریکا بخواهد با نیروی نظامی با ما درگیر شود، میلیون‌ها ایرانی سلاح

برمی‌دارند.

- باخروج ایران از پیمان بغداد، این پیمان عملاً منحل شد.

هاوانا - خبرگزاری پارس: دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه جمهوری

اسلامی ایران نیمه شب دیشب به وقت محلی در مصاحبه‌ای که به وسیله رادیو

تلویزیون کوبا و نشریه کثیرالانتشار بوهما ترتیب یافته بود، شرکت کرد.

یزدی در این مصاحبه گفت ایران به دلیل وضعیت جغرافیایی خود همیشه

کوشش داشته که ما بین ابرقدرت‌ها سیاست مستقل و غیر متعهد داشته باشد و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۱۱

حتی در زمان دکتر محمد مصدق یکی از موارد اختلافی که بین حکومت وی و آمریکا وجود داشت، فشار این کشور بود که سعی می‌کرد مصدق را وادار به پیوستن به پیمان بغداد، که بعدها به پیمان سنتو تغییر کرد، نماید. از آنجا که مصدق ماهیت این نوع پیمان‌های نظامی و تجاوزکارانه را می‌دانست و شرکت ایران در این پیمان را مفید نمی‌دانست، آمریکا و انگلیس کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را ترتیب دادند که در نتیجه آن دولت دکتر مصدق سقوط کرد و حکومت شاه مستقر شد و سیاست وابستگی به آمریکا و انگلیس تثبیت گردید.

دکتر یزدی افزود پیمان نظامی بغداد که در سال ۱۹۵۴ به وسیله شاه امضاء شد و پیمان‌های دیگری که در سال‌های بعد بین آمریکا و ایران منعقد گردید ما را هرچه بیشتر به آمریکا وابسته کرد. بعد از امضای این قراردادها ملت ما مبارزات زیادی علیه سلطه امپریالیسم آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها انجام داد. در سال ۱۹۶۳ مصونیت قضایی و جزایی (کاپیتولاسیون) به اتباع آمریکا داده شد و در نتیجه اعتراضات مردم کشور ما، به خصوص حضرت آیت‌الله امام خمینی، جمع کثیری از مردم کشته و خود آیت‌الله به ترکیه و سپس عراق تبعید گردید.

ایران مستقل

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود گفت پیروزی انقلاب ایران نه تنها به دیکتاتوری محمدرضا شاه پایان داد، بلکه سلطه امپریالیسم را در کشور ما به پایان رسانید. یزدی اضافه کرد ملت ما در طی دوران مبارزات خود به کرات علیه پیمان بغداد مبارزه کرده است و حتی زمانی که این پیمان به امضاء رسید نخست وزیر وقت مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به خاطر این موضوع عده‌ای کثیر از مبارزین ما کشته و یا به زندان افتادند. وقتی قدرت به دست انقلابیون افتاد و انقلاب ایران پیروز شد ما عضویت خود را از پیمان سنتو پس گرفتیم و به همین دلیل با خارج شدن ایران از پیمان بغداد این پیمان عملاً منحل شد. اقدام ما حتی در سایر کشورهای اسلامی که عضو این پیمان بودند، مورد استقبال قرار گرفت و باعث شد که این کشورها هم در خط مستقل عدم وابستگی حرکت کنند. وزیر خارجه ایران سپس چنین ادامه داد که به نظر من کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد می‌تواند متحدکننده نیروهای ضدامپریالیستی در جهان سوم باشد. ولی از دیدگاه ما و

۴۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تجربیات کسب شده قابل قبول نیست که امپریالیسم را در یک نوع و یک شکل ببینیم.

سیاست‌های امپریالیسم دارای اشکال و ابعاد مختلف است و باید با همه نیرو و با این اشکال و ابعاد امپریالیسم مبارزه کرد، یعنی نه تنها باید با خود امپریالیسم در ابعاد سیاسی و اقتصادی جنگید، بلکه با فرهنگ امپریالیستی که به جهان سوم و سایر کشورها تحمیل شده نیز باید مبارزه کرد.

آوارگی فلسطین

وزیر خارجه ایران سپس به مسأله خاورمیانه و به ویژه مسأله فلسطین اشاره کرد و گفت تا زمانی که پدیده‌ای به نام صیهونیسم حاکم بر منطقه است و یک دولت متجاوز به نام اسرائیل اجازه هر تجاوزی را به خود می‌دهد صلح و آرامش هرگز به خاورمیانه باز نخواهد گشت. ما همیشه اسرائیل را به خاطر تجاوزاتش محکوم کرده‌ایم و باز هم محکوم می‌کنیم. حضور اسرائیل باعث آوارگی مردم فلسطین شد و ما با تمامی قوا در مقابل این ظلم از حقوق فلسطین دفاع می‌کنیم. مبارزه آنان مبارزه ما هم هست و انقلاب ایران با تمامی نیرو از جنبش آنان طرفداری می‌کند.

دکتر یزدی سپس در مورد احتمال دخالت آمریکا در ایران و منطقه خلیج فارس اظهار داشت محافل و رهبران نظامی آمریکا اعلام کردند که یک برنامه احتمالی برای دخالت در خلیج فارس تهیه دیده‌اند و حتی از فرستادن نیروی صد و ده هزار نفری به خلیج فارس صحبت شده است. اما ما از این تهدیدات نمی‌ترسیم و اگر آمریکا بخواهد با نیروی نظامی خود با ما درگیر شود، میلیون‌ها تن از مردم ما آماده هستند سلاح بردارند و با تمامی نیرو با آن کشور یا هر قدرتی که قصد تجاوز به ما را داشته باشد بجنگند.

یزدی اضافه کرد من تصور می‌کنم آمریکا هنوز خاطره برنامه‌ای را که در خلیج خوک‌ها پیاده کرد و نتیجه افتضاح‌آمیز برای دولت و مقامات آمریکا داشت، فراموش نکرده باشد. طرح چنین برنامه‌ای و فکر انجام آن در خلیج فارس و ایران هرگز نتایج بهتری از خلیج خوک‌ها نخواهد داشت. به عقیده من آمریکایی‌ها عاقل‌تر از آن هستند که بعد از تجربه خلیج خوک‌ها و جنگ ویتنام این اشتباهات را تکرار کنند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۱۳

بنابراین، باید تمام نهادهای اجتماعی درهم ریخته شود. ما اجباراً باید یک دوره انتقالی داشته باشیم و در این دوره انتقالی، طبعاً مقداری تشنج و بحران اقتصادی وجود دارد.

دکتر یزدی سپس با اشاره به تحولات ایران اظهار داشت بقایای ضد انقلاب، در داخل و خارجی‌هایی که از انقلاب ما شدیداً لطمه خورده‌اند، از خارج سعی دارند انقلاب ما را مخدوش نمایند، ولی چون انقلاب ما یک انقلاب اصیل است، ارزیابی مان این است که دوره انتقالی خو را با موفقیت پشت سر می‌گذاریم. پس از قریب ۶۰ سال استبداد مطلق پهلوی که مردم ما حق هیچ‌گونه اظهار نظری نداشتند، از بین بردن آثار یک حکومت استبدادی وابسته به امپریالیسم کار آسانی نیست.

دکتر یزدی سپس در مورد روابط ایران با کوبا گفت انقلاب ایران و انقلاب کوبا شباهت‌های زیادی با هم دارند در کوبا شما علیه نظام استبدادی باتیستا که به دست آمریکا به وجود آمده بود غلبه کردید وقتی که شما این استبداد داخلی را از بین بردید، به محو آثار استعمار خارجی پرداختید. در کشور ما هم انقلاب ایران علیه استبداد داخلی محمدرضا شاه بود که در سال ۱۹۵۳ به وسیله آمریکاییان دوباره زمام امور را به دست گرفته بود. حالا که ما این استبداد داخلی را از بین بردیم، اقدام به محو آثار استعمار خارجی کردیم. کشور ما با کشور کوبا در دوره انقلاب و بعد از آن دارای تشابهات فراوانی است. اقتصاد کوبا تک محصولی و وابسته به شکر بوده است. در ایران هم اقتصاد ما عملاً یک اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت است. بنابراین تشابه بین دو انقلاب می‌تواند تجاربی برای دو کشور جهت تکمیل انقلاب خود باشد.

وزیر خارجه ایران سپس به تمجید شخصیت سیاسی و اجتماعی فیدل کاسترو پرداخت و گفت فیدل کاسترو شخصیتی بسیار ممتاز، زیرک و باهوش است و آنچه را که به صلاح مملکتش می‌باشد صادقانه انجام می‌دهد. به نظر من او یک شخصیت استثنائی تاریخ است و همین شخصیت فیدل کاسترو است که بیش از یک ربع قرن این انقلاب را از اولین مرحله ابتدای جنبش تا این مرحله گذرانیده و آن را در ۸۰ مایلی امپریالیسم آمریکا از متجاوزات و تعرضات مصون نگهداشته است، فیدل کاسترو شخصیت سیاسی بزرگی است که می‌تواند رمز وحدت مردم کوبا در این انقلاب باشد.

مصاحبه باروزنامه الثورة (چاپ دمشق) - ۲۴ شهریور ۵۸ برابر با ۱۹۷۹/۹/۱۵
 ما از پیکار برادران عرب خود برضد اسرائیل و آمریکا پشتیبانی می‌کنیم - روابط ما
 با کشور سوریه بسیار خوب و روز به روز توسعه بیشتری می‌یابد.
 مسافرت آقای ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران از هاوانا به دمشق در همان
 هواپیمایی پرزیدنت اسد، مبین رابطه بسیار دوستانه بین کشور سوریه و انقلاب
 ایران است. خبرنگاران روزنامه الثورة و مجله جیش الشعب که برای تهیه اخبار
 کشورهای غیرمتعهد به هاوانا پایتخت کوبا سفر کرده بودند، فرصت را غنیمت
 شمرده و با وزیر امور خارجه ایران در مورد مسائل بسیاری گفت‌وگو کرده است -
 که از وضعیت خاورمیانه شروع شده و پیشامدهای داخلی ایران را دربرگرفت و به
 عکس‌العمل‌هایی که در برابر انقلاب ایران ایجاد شده و تأثیراتی که از خود بر
 اوضاع کلاسیک جهان باقی گذاشته است، پایان یافت در واقع این گفت‌وگو یک
 مصاحبه به معنی دقیق آن نیست - زیرا وزیر امور خارجه ایران به شکل باز و
 مکشوف صحبت می‌کرد - او از روش‌های بسیار سخت و سرّی بودن دیپلماتیک
 که اکثر وزرای خارجه در جهان آن را در پیش می‌گیرند به دور بود. و از آن مهمتر
 اینکه وزیر خارجه ایران علاوه بر اینکه به زبان انگلیسی فصیحی صحبت می‌نمود،
 کوشش می‌کرد در بین جملات خود جمله‌های عربی نیز به کار ببرد و نیز به هنگام
 ضرورت از آیات قرآن استفاده کند.

این نوع سخن گفتن یک چاشنی به‌خصوص به سخنان او داد و بعضی نکات
 را به آن اضافه کرد و نمی‌توان آن را به جز خطرناک و مهم بودن به چیز دیگری
 توصیف کرد، زیرا این سخنان به‌طور مستقیم تماس داشت با مشکلات و
 سختی‌هایی که اندیشه رهبران ایران را در حال حاضر به خود مشغول داشته؛ در هر
 حال این گفت‌وگو نشانگر یک حقیقت اساسی است و آن عبارت است از اینکه
 انقلاب ایران که توانست قوی‌ترین قلعه امپریالیسم را در منطقه خاورمیانه به
 ویرانی بکشد، هنوز احتیاج به مطالعه و بررسی دارد زیرا آنچه که در پشت سر آن
 و نیز در ابعاد نزدیک و بعید آن قرار دارد بر دیگران تحمیل می‌کند تا در این مسیر
 حرکت کنند آنچه در زیر می‌آید متن کامل گفت‌وگوی مطبوعاتی مهم و جدیدی
 است که وزیر امور خارجه ایران آن را بر زبان آورد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۱۵

س: از دید شما ملحق شدن ایران به کنفرانس کشورهای غیر متعهد و همچنین با در نظر گرفتن مقررات و نتایج این کنفرانس نظر شما در مورد ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد، چیست؟

ج: نجات و پیروزی، شکی نیست این کنفرانس از نظر لمس پیروزی بسیار موفقیت‌آمیز و همه چیز بر وفق مراد بود - ولیکن با این همه، در آنجا بسیاری چیزها بود که می‌بایست صورت می‌گرفت. این سبب می‌شود تا بگویم این کنفرانس از لحاظ تعداد کشورهای شرکت‌کننده در آن و نیز از لحاظ حفاظت از خط مشی جنبش غیر متعهدها و نجات آن از کوشش‌های تفرقه‌افکن در نتیجه به وجود آوردن ضعف در آن، موفقیت‌آمیز بوده و پیروزی نسبی را به دست آورد کما اینکه تصمیماتی که در مورد خاورمیانه اتخاذ شد، ما را به خوشبینی وامی‌دارد، زیرا متوجه ساختن حملات مستقیم و بسیار سخت به موافقتنامه کمپ دیوید و قرارداد صلح مصر و اسرائیل به طور آشکار نشان‌دهنده مثبت بودن این پیروزی است که کنفرانس آن را به دست آورد.

س: نقطه نظر انقلاب ایران از مسائل غربی چیست و آیا پیشرفت و یا تغییری در این نقطه نظر در دوران اخیر به وجود آمده است؟

ج: انقلاب ایران به وضوح و بدون هیچ برو و برگشتی و در تمام زمینه‌ها از آرمان برادران عرب مسلمان خود به ویژه در درگیری آنان با امپریالیسم و استعمار و اسرائیل و بر ضد صهیونیسم جهانی پشتیبانی به عمل می‌آورد و همچنین انقلاب ایران با ثبات کامل و بدون هیچ‌گونه سستی در جوار برادران فلسطینی خود و با برادران خود در جنوب لبنان قرار دارد و این بدیهی است ما در ایران از اختلافات کنونی موجود بین کشورهای عربی خوشنود نیستیم زیرا تمام کوشش‌ها می‌بایست در حال حاضر در یک محور رئیسی دور بزنند و آن درگیری کنونی اعراب بر ضد اسرائیل و صهیونیسم و امپریالیسم آمریکاست.

س: روابط کنونی موجود بین کشور سوریه و انقلاب ایران چیست و این روابط به چه درجه‌ای از پیشرفت رسیده است و نیز سفر شما با هواپیمای پرزیدنت اسد به چه معنی است؟

ج: روابط بین ایران و سوریه خوب و قوی است و سفر من با هواپیمای پرزیدنت اسد بدین معنی است که نوعی ادراک و تفاهم بین دو طرف وجود دارد.

کما اینکه اخیراً آقای خدام به ایران سفر کرده و در مراسم روز قدس شرکت و در مقابل آن همه ایرانی سخنرانی کرد. این دومین نشانه بر متانت روابط بین سوریه و ایران است، این روابط به طور مستمر به سوی پیشرفت و در تمام زمینه‌های مهم در حرکت است.

س: بعضی از پیشامدها اکنون در ایران در جریان است و بعضی‌ها می‌گویند این پیشامدها در یک مرز معینی متوقف نخواهد شد نظر شما در این مورد چیست و آیا صحیح که آقای بازرگان نخست وزیر استعفاى خود را تقدیم کرد؟

ج: نخست بایست گفت بازرگان استعفا نداد، بلکه وی در یکی از سخنرانی‌های خود از تلویزیون ایران اعلام داشت که بعضی از ایرانی‌ها از حکومت او انتقاد به عمل آورده‌اند او اعلام کرد که اگر کسی می‌تواند کار را بهتر انجام دهد او آماده است، بازرگان آماده است تا راه را در مقابل چنین شخص بهتر و با لیاقتی باز کند این سخن به این معنی نیست که نخست وزیر استعفا داده بلکه بدین معنی است که در ایران در دولت انگیزه‌های شخصی وجود ندارد تا قدرت را فقط به خود اختصاص دهد. هیچ‌یک از ما چنین اصرار و آرزویی نداریم به اینکه در سر قدرت باقی بمانیم. ما این را چندین مرتبه و مکرراً گفته‌ایم و امروز نیز می‌گوییم. اگر شخصی وجود دارد که می‌تواند این مسئولیت را برعهده گیرد، چه مسئولیت‌های نخست وزیر یا وزیر خارجه باشد و از او هم تشکر می‌کنیم و این روش در اندیشه اسلامی ما را مجبور می‌کند تا بگوییم این یک امر واجب است و اگر کسی بود که صلاحیت داشت و می‌تواند کاری را بهتر انجام دهد می‌بایست به او مجال داد و قدرت را به او منتقل کرد.

س: بعضی از کشورهای خلیج فارس هنوز با نگرانی و ترس به انقلاب ایران می‌نگرند نظر واقعی شما در مورد منطقه خلیج فارس و پیشامدهای آن چیست؟ ما پلیس نیستیم.

ج: من در اینمورد می‌دانم بعضی از نگرانی‌ها وجود دارد زیرا شاه در منطقه خلیج فارس همانند ژاندارم آمریکا رفتار می‌کرد - و به رغم اینکه روابط او با بعضی از شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس بسیار خوب بود - ولیکن این روابط همانند این بود که به عنوان یک متولی یا قیم کوشش می‌کرد خود را بر دیگران تحمیل کند و خواهان این بود دیگران از او اطاعت به عمل آورند. و این مسأله به

حدی بود که بعضی‌ها به طور همیشگی از شاه ترس داشتند ولیکن جمهوری اسلامی ایران نمی‌خواهد و نیز در درون خود نقشه‌ای ندارد تا همانند ژاندارم در منطقه خلیج فارس رفتار کند. روابط ما با همسایگانمان و به ویژه با برادران مسلمانان خود بسیار قوی و خوب است. و نیز ما می‌دانیم بعضی از این کشورها را ترس و نگرانی به علت پیروزی انقلاب اسلامی در بر گرفته است. اما اگر این پیروزی تغییرات و تأثیراتی در منطقه خلیج فارس به وجود آورده است البته می‌بایست گفت ما در این مورد مستقماً دخالتی نداریم بلکه این تأثیرات نتیجه طبیعی انقلاب ماست. بدین معنی که ما برای این مسأله نقشه‌ای نریختیم و این یعنی چه؟ به این معناست که این کشورها به وجود این تغییر و تأثیر اعتراف کرده و کوشش کنند به شکلی خود را با وضعیت جدید وفق دهند. زیرا این یک رویداد جدید و به شکل ویژه دائمی در منطقه خلیج فارس است.

س: انقلاب ایران تأثیرات و عکس‌العمل‌های بسیار قوی و مستقیم بر تمامی وضعیت جهانی به وجود آورد، به درجه‌ای که بعضی از آن‌ها این دوران را به نام دوران خمینی خواندند. نظر شما در مورد این مسأله چیست و تفسیر شما بر این گفته چیست؟

دوران خمینی.

ج: در این مورد با شما موافق هستم که این دوران را دوران خمینی بنامید. لیکن باید دید این به چه معنی است؟ بدین معنی است که کشورهای اسلامی و کشورهای جهان سوم تا به حال برای اینکه آزادی و استقلال خود را به دست آورند، برضد استبداد و استعمار پیکار می‌کردند. لکن برای حصول به مقصود ابتدا اعتماد خود را بر کشورهای بزرگ غربی قرار می‌دادند و لذا با شکست مواجه شدند. سپس این کشورها برای حصول به مقصود به اردوگاه کمونیسم و مارکسیسم متوجه گشتند و به زودی اشتباه خود را دریافتند. و در ایران نیز نتیجه طبیعی آن تجارب به وجود آمدن حرکت و انقلاب اسلامی بود.

قرآن کریم می‌گوید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ». امت اسلام امت وسط است و ملت ما اکنون امت وسط شده است و نیز شاهدی بر سایر کشورها. هنگامی که می‌گوییم دوران خمینی - بدین معنی است که انقلابی اسلامی از ایران سر زد - و راهی جدید در مقابل تمامی جهان قرار داد. نه فقط

به‌عنوان درک جدیدی از اسلام - یعنی اسلام واقعی و اصیل، به دور از خرافه‌ها و برداشت‌های ناصحیح، بلکه به‌عنوان بهترین تجربه موفق که خود نمونه‌ای محسوب می‌شود. تجربه انقلاب ایران نسبت به انقلاب شوروی و چین و کوبا و ویتنام چیز دیگری است. این نوعی انقلاب جدید است. در ایران، در جایی از جهان چنین اتفاق افتاد که میلیون‌ها انسان همه با هم متحد شدند، قیام کردند و به جنگ شاه رفتند، حرکتی به تمام معنا مردمی. و این چنین پیش‌بینی می‌شود که انقلاب ایران تغییرات و تأثیراتی در تمامی کشورهای جهان سوم به‌وجود آورد. و کسی نمی‌تواند بگوید ما انقلاب را به خارج صادر می‌کنیم، زیرا انقلاب کالا نیست که قابلیت صادر کردن داشته باشد - و نیز هیچ‌کس نمی‌تواند انقلاب را وارد کند زیرا انقلاب از ملت سرچشمه می‌گیرد.

و نیز ما نمی‌توانیم انقلابی در افغانستان به وجود آوریم، زیرا این مسأله‌ایست که به خود آن ملت وابسته است، لیکن اگر ملت افغانستان از انقلاب ایران درس فراگیرد، این بدین معنی نخواهد بود که ما انقلاب خود را به افغانستان صادر کرده‌ایم. در این مورد کسی نمی‌تواند ما را سرزنش کند - زیرا اگر ملت دیگری اندیشه و تجربه ملت ما را فراگرفت و از آن اقتباس کرد، ما این اتهام را قبول نمی‌کنیم که انقلاب‌مان را به آن کشور صادر کرده‌ایم. چه بسا دشمنان ما و همچنین حکومت‌های ارتجاعی و حکومت‌هایی که دارای پایگاه مردمی نیستند این را بگویند. این‌ها در تأثیری که انقلاب ایران در میان ملت‌ها به وجود آورده خطر را مشاهده می‌کنند و این مسأله سبب می‌شود تا ترس و نگرانی آن‌ها را فراگیرد. س: تأثیری که انقلاب ایران بر وضعیت منطقه خاورمیانه به جا گذاشته است، از چه لحاظی در نظر شما مهم و دارای تأثیر مستقیم است؟

می‌بایست منتظر نتایج بود.

ج: من هم اکنون در مورد تأثیری که انقلاب ایران در منطقه خاورمیانه به وجود آورده است صحبت کردم. بر اساس این تأثیر - در آینده‌ای نزدیک پیشامدهای جدیدی رخ خواهد داد - باید منتظر این نتایج و دگرگونی‌ها در آینده باشیم. س: آیا می‌توان گفت انقلاب ایران بر اساس آنچه که اکنون انجام می‌دهد و یا فعالیت‌هایی که در پیش گرفته است، توانسته تغییراتی در مبانی و اساس اجتماع ایران به وجود آورد؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۱۹

ج: این احتیاج به زمان دارد زیرا انقلاب ایران توانست بر ائمه کفر غلبه کند و به جای آن عناصر اسلامی واقعی را قرار دهد. اما غلبه کردن و ریشه کن ساختن ریشه‌های سلطه اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم و اسرائیلی در ایران احتیاج به زمان دارد و نمی‌توان این مسأله را در یک شبانه روز به وجود آورد. این مسأله تدریجی و مستمر است و همان‌طور که ما از طریق یک پیکار مستمر برای نابودکردن دشمن به پیروزی کامل دست یافتیم.

س: در ایران یک گروه سیاسی وجود دارد که نام خود را گروه فرقان قرار داده - دارای فعالیت‌های ضد انقلابی است این گروه چیست؟
گروه تروریست

ج: این گروه که نام فرقان به خود داده است قبلاً در ایران وجود نداشت و ما قبلاً با چنین نامی آشنا نبودیم. این نام بعد از اقدام‌های تروریستی اخیر آشکار گشت - این گروه از عناصر ضد انقلابی تشکیل شده است. دشمنان ما در ایران با دو شیوه اقدام می‌کنند: نخست با ماسک تندروی چپ و دوم با ماسک راستگرایی تند. ولیکن نتیجه یکی است. بعضی از افراد این‌گونه که خود را فرقان می‌خوانند بازداشت شده‌اند. گفته می‌شود که برخی اعضای آن از ساواک هستند، سازمانی که از شاه پشتیبانی به عمل می‌آورد و در جوار آن قرار داشت.

س: چنین آشکار است که در ایران هنوز مشکل کردها تمام نشده به نظر شما چگونه می‌توان بر این مشکل غلبه کرد به طوری که بر ریشه‌های واقعی آن پیروز شد؟
ج: برادران کرد در دوران شاه در استبداد دوجانبه‌ای به سر می‌بردند - آنها همانند دیگر ایرانی‌ها با سرکوبی مواجه بودند و دارای هیچ‌گونه آزادی نبودند و منطقه آنان با هیچ‌گونه پیشرفتی همراه نبود، بسیاری از کردها در زندان‌ها به سر می‌بردند. علاوه بر این، آنها با سرکوبی فرهنگی هم مواجه بودند. بعد از پیروزی انقلاب ایران بعضی از رهبران آنان از پایتخت دیدار به عمل آوردند و ملاقات‌های بین آنان با مقامات مسئول صورت گرفت و در این ملاقات‌ها بود که با مشکلات کردها و درخواست‌های آنان آشنا شدیم. آنها آزادی فرهنگی می‌خواهند و به آنها گفته شد همان‌طوری که در اسلام اختلاف السنه و نژادها مانع وحدت نیست، شما می‌توانید زبان کردی را مورد استفاده قرار داده و در مدارس خود به کار ببرید، زیرا

انقلاب ایران یک انقلاب واقعی است برای همه مردم و اینچنین کردها زبان کردی خود را مورد استفاده قرار دادند و دولت برای آنها برنامه‌های رادیو و تلویزیونی به زبان کردی منتشر کرد و نیز به آنان اجازه داد برای نخستین بار در ایران روزنامه و نشریات خود را آزادانه به زبان کردی منتشر کنند بعد از آن در مورد آزادی سیاسی با آنها صحبت شد و به آنها گفته شد که شما در دوران شاه سابق با بدترین نوع استبداد مواجه بودید مانند دیگر ایرانی‌ها و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیروزی پیکار شما است و حکومت ایران مخالفتی با درخواست‌ها و احتیاجات واقعی اکراد ندارد زیرا دولت دموکراسی را در سایه جمهوری اسلامی و بر اساس قانون اساسی پیاده خواهد کرد و در قانون اساسی شوراها محلی در سطح شهر و ده و استان در نظر گرفته شده است. مردم از جمله کردها نمایندگان خود را برای این مجالس انتخاب می‌کنند. حکومت مرکزی هم خواهان آن نیست تا در این انتخابات دخالت نماید و اینچنین درک آشکار و صحیح اولین انتخابات آزاد و بعد از انقلاب در شهر سنندج برگزار شد. بعضی از عناصر کوشش کردند با این انتخابات به مقابله بپردازند، انتخاباتی که تمام اقشار مردم در آن شرکت داشت و شورای شهر که به دست خود مردم انتخاب شده بود بدون دخالت دولت تشکیل شد. لیکن ضد انقلابیون در این تجربه خطر را بر منافع و مواقع خود حس کرده لهدا اقدام به تحریکات کردند. علاوه بر این دولت برنامه‌های توسعه در استان کردستان را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است و برای توسعه و پیشرفت آن میلیون‌ها دلار اعتبار در نظر گرفته است ولی ضد انقلابیون از این وضعیت سوء استفاده کرده و شروع به خرابکاری کردند - ما در حال حاضر اطلاعات جامعی در مورد رفتار این گروه‌ها به دست آورده‌ایم و مطلع شدیم بعضی از آنها دارای روابطی با ساواک بوده‌اند - بعد از پیروزی انقلاب ایران ما به پرونده‌های این افراد دست یافتیم. در مرحله نخست نخواستیم این راز برملا شود و کوشش کردیم مشکل را از لحاظ سیاسی و به راه‌های مثبت حل کنیم لیکن هنگامی که آنان به کارهای خرابکارانه خود فزونی بخشیدند و به هر راهی که شده برای خود بهانه‌ای می‌تراشیدند تا کشورهای بیگانه در امور داخلی ایران فعالیت کنند، تصمیم گرفته شد با آنها مقابله شود و اینچنین صورت گرفت و ما اکنون با عزم راسخ شروع به پیاده‌سازی برنامه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود کردیم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۲۱

س: آیا معتقدید همانطوری که ملت ایران رژیم شاه را به سقوط واداشت ملت مصر خواهد توانست رژیم سادات را به سقوط وادارد؟

ج: آری، و در این مورد من هیچ شکی ندارم. زیرا من برادران مصری خود را می‌شناسم. و من در دوران حکومت عبدالناصر دو سال در مصر بودم و مصری‌ها آدم‌های خوب، مخلص، وفادار و دارای پشتکار هستند.

من به خوبی از احساسات آنان در مورد آنچه که رژیم مصر در حق آنان و بر ضد اعراب انجام داد با خبر هستم و می‌دانم در مصر بعضی از فعالیت‌ها در جریان است و سادات از این جریان‌ها ترس دارد. و می‌دانم بر اساس این ترس اسرائیل و رژیم مصر کوشش می‌کنند این فعالیت‌ها را به محاصره درآورده و به نابودی بکشانند. زیرا اسرائیل می‌داند اگر رژیم مصر سقوط کند بدین معنی است که توافق‌های کمپ دویید پایان یافته است. لهذا اسرائیل با رژیم مصر همکاری می‌کند تا پیکار ملت ایران را نابود سازد. این اسرائیل بود که عناصر ساواک را در دوران شاه آموزش می‌داد و این چیزی است که اکنون با سازمان اطلاعاتی مصر انجام می‌دهد و نیز ما مطلع هستیم که بعضی از مأموران ساواک که از ایران فرار کرده‌اند به مصر رفته و با سازمان اطلاعاتی مصر همکاری می‌کنند. من در این مورد شکی ندارم همانطوری که ملت ایران توانست از رژیم شاه رهایی یابد، برادران مصری ما نیز چنین خواهند کرد. برادران مصری می‌توانند از پشتیبانی برادران ایرانی خود برخوردار باشند و با تکیه به این پشتیبانی به پیکار خود ادامه دهند و ما با بی‌صبوری منتظر هستیم تا ملت مصر رژیم سادات را ساقط سازد. و آن روز از روزهای بزرگ خواهد بود.

س: روابط بین ایران و شوروی چگونه است؟

ج: روابط ما با شوروی طبیعی و معمولی است.

س: آیا مایل هستید از طریق روزنامه الثورة و مجله جیش الشعب سخنانی را با ملت سوریه در میان گذارید؟

ج: روابط ما با برادران سوری عمیق و محکم است و ما امیدواریم روابط ما از توسعه بیشتری برخوردار شود. و ما می‌دانیم ملت سوریه دوران حساسی را طی می‌کند. زیرا آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها کوشش می‌کنند ملت سوریه را به زانو

۴۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

درآوردند. ولی ما شکی نداریم که ملت سوریه تسلیم نخواهد شد ولیکن می‌خواهم بگویم تنها روشی که ما در ایران آن را به آزمایش گذاشتیم و از دشمن داخلی و خارجی خود رهایی یافتیم، چنگ انداختن و متمسک شدن به همبستگی ملی و به اسلام واقعی و اصیل و به دور از خرافه و افسانه‌ها و نیز به دور از تفرقه‌های مذهبی در هر شکل و هر لباس بود.

کنفرانس مطبوعاتی در فرودگاه مهرآباد بعد از ورود به ایران

کیهان ۱۳۵۸/۶/۲۰

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران عصر دیروز از کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در کوبا به ایران بازگشت و در گفت و گویی خلاصه، نتایج کار کنفرانس را برشمرد. یزدی ضمن اظهار تأسف از درگذشت حضرت آیت‌الله طالقانی اظهار داشت که انقلاب ایران در آمریکای لاتین، آسیا و به خصوص آفریقا تأثیر ویژه‌ای داشته است و ما در مقابل انتظارات مردم جهان از انقلاب ایران مسئولیتی بزرگ برعهده داریم. یزدی همچنین گفت که فیدل کاسترو و ملت کوبا از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند. دکتر یزدی دیروز هنگام ورود به ایران به خاطر شنیدن خبر درگذشت آیت‌الله طالقانی بر خلاف همیشه با چهره‌ای غمگین ظاهر شد و درگذشت آیت‌الله طالقانی را ضایعه‌ای اسفبار برای همه مردم و مسلمانان جهان توصیف کرد.

یزدی درباره آیت‌الله طالقانی گفت که ایشان برای ما همه چیز بود. استادی بزرگ، راهنمایی متقی و مظهر شرف انسانی. یزدی فقدان مجاهد کبیر طالقانی را سنگین توصیف کرد، به خصوص در این شرایط خاص و در چنین برهه‌ای از زمان که ایران مراحل حساس انقلاب را پشت سر می‌گذارد. وی ضمن اظهار اینکه به هر حال هرچه هست خواست خداست، به ملت ایران تسلیت گفت و اظهار امیدواری کرد که با توجه به بینش اسلامی بتوانیم راه را با پیروزی بیشتر ادامه دهیم.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران سپس به نتایج سفر خود به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هاوانا اشاره کرد و گفت: «سفر ضروری و پربرکتی بود. برای من مشکل است که بتوانم موقعیت انقلاب ایران، انقلاب اسلامی کشورمان را

بیان کنم. در این کنفرانس معلوم شد که در کشورهای دیگر به خصوص آمریکای لاتین کشورهای آسیایی و به ویژه در آفریقا انقلاب ایران تأثیر فراوانی داشته است. مراجعه کشورها بعد از سخنرانی در کنفرانس سران کشورها نشان داد که انقلاب ما بیش از آنچه تصور می‌شود در میان ملت‌ها تأثیر گذارده است. در مقابل این تأثیر، مردم و ملل مختلف از ما انتظار دارند و ما در برابر این انتظار مسئولیت سنگینی برعهده داریم. و در مقابل این احساس مسئولیت باید بتوانیم پاسخگوی این انتظارات باشیم. البته مسئولیت به قدری سنگین است که معلوم نیست تا چه حد خواهیم توانست به این انتظار پاسخ دهیم.

وزیر خارجه سپس اضافه کرد که مواضع ما در کنفرانس مورد استقبال قرار گرفت و در مجموع سفری موفقیت‌آمیز بود».

دکتر یزدی در پاسخ به این سؤال که نقاط ضعف و قوت کنفرانس غیرمتعهدها چه بود، گفت: «این کنفرانس در سطح جهانی برگزار می‌شود و کشورهای زیادی از جهان را دربر می‌گیرد. گسترش این کنفرانس به طور طبیعی باعث می‌شود که جناح‌هایی از راست و یا چپ در آن نفوذ کنند و بخواهند این جنبش (گروه) را به سوی تمایلاتی که به آن علاقه‌مند هستند بکشانند. این وضعیت در کنفرانس وجود داشت، اما کشورهای واقعاً غیرمتعهدها قصد داشتند و سعی کردند که بتوانند کنفرانس را به گونه‌ای به واقع غیر متعهد حفظ کنند که موفق نیز شدند».

وزیر خارجه در مقابل این سؤال که آیا تصور نمی‌کنید ضرورت دارد جنبش غیرمتعهدها برای متعهد شدن در مقابل یکدیگر به رفتاری اصولی نیرویی فوق‌العاده به وجود بیاورند؟ مثل پارلمانی از نمایندگان تمام کشورها تا به این ترتیب تصمیمات اجرایی لافل بیشتری بیابد، گفت:

«این ضرورت در کنفرانس نیز احساس می‌شد، به خصوص در مورد رفتار کشور مصر برای انعقاد قرارداد کمپ دیوید. نماینده ایران اولین کسی بود که پیشنهاد تعلیق عضویت این کشور را داد. دلیل ما نیز این بود که برای شرکت در چنین کنفرانسی هر کشور باید شرایطی مثل عدم تعهد و عضو نبودن در بلوک‌بندی‌ها و غیره را بپذیرد و از آنجا که مصر به این تعهدات خود با شرکت در مذاکرات و امضاء قرارداد کمپ دیوید پشت پا زده است، بنابراین می‌بایست

۴۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

عضویتش معلق و اخراج شود. مگر می‌توان پذیرفت اگر کشوری عضو جنبش شد مادام‌العمر به عضویت باقی بماند؟ ما اعتقاد داریم که اگر کسی از خط خارج شد، عضویتش معلق می‌شود. البته قصد ما اخراج مصر بود، اما از آنجا که تصمیم‌گیری باید به صورت اتفاق آراء باشد، علی‌رغم موافقت اکثریت شرکت‌کنندگان به خاطر نبودن اتفاق آراء قرار شد که مسأله در کنفرانس وزیران امور خارجه در سال ۱۹۸۱ بررسی شود».

دکتر یزدی سپس به سؤال پرسیده شده بازگشت و گفت: باید یک رفتار و مقرراتی در داخل گروه جنبش کشورهای غیرمتعهد باشد تا مانع دسته‌بندی و بلوک‌بندی نشود.

غیر متعهدها و معادلات جهانی

از وزیر خارجه پرسیده شد آیا با توجه به گوناگونی نظرات کشورهای عضو جنبش در معادلات جهانی، این کنفرانس می‌تواند عملکرد خاصی داشته باشد؟ یزدی جواب داد: «بله، الان نیز جنبش غیرمتعهدها دارای این ویژگی هست. به همین جهت هم کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد قبل از مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل شد تا نسبت به پاره‌ای از مسائل که در سازمان ملل مطرح می‌گردد هماهنگی به وجود بیاید و با هم به نقاط مشترک برسند».

پرسیده شد با توجه به اینکه شما نماینده انقلاب اسلامی ایران در کنفرانس بودید، آیا یک ایدئولوژی همه‌گیر می‌تواند زمینه همکاری و همگامی کشورها را که نتیجتاً قدرتی واحد را دارد، به وجود بیاورد؟

یزدی: «به نظر من رسالت بزرگی داریم و این را دریافته‌ایم. البته این به آن معنا نیست که دیگر کشورها این ایدئولوژی را بپذیرند، بلکه می‌تواند به صورت یک ایدئولوژی برای اتحاد ما باشد».

از یزدی سؤال شد آیا تصمیمات اتخاذشده که در قطعنامه آمده است می‌تواند جنبه اجرایی داشته باشد یا مثل مسأله فلسطین در سازمان ملل در بوته اجمال خواهد ماند؟

وزیر خارجه پاسخ داد که نظرات به تدریج یک پشتوانه عملی پیدا می‌کنند. وقتی گروه غیر متعهدها قرارداد کمپ دیوید را محکوم کرد، این به گفته یاسر

عرفات به منزله شرکت در یک فرآیند است که در سراسر جهان انجام می‌شود. این محکومیت‌ها همچنین باعث در انزوا قرار گرفتن کشور محکوم می‌شود. یا مثلاً شناسایی یک کشور در گروه باعث قبول کردن آن. بنابراین افکار عمومی و به‌خصوص افکار عمومی کشورهای شرکت‌کننده به نوعی پشتوانه اجرای آن می‌شوند.

پرسیده شد هیأتی از افغانستان در کنفرانس شرکت کرده بود که نورمحمد تره‌کی نیز آن را همراهی می‌کرد. آیا هیأت افغانی و هیأت ایران مذاکراتی داشتند؟ یزدی پاسخ داد بله. و سپس در جواب این پرسش که چه مذاکراتی شد گفت: «افغان‌ها از انقلاب ایران نگرانی داشتند و آن را برای ما بیان کردند. ضمناً به بعضی از مواضع از سوی رهبری انقلاب اعتراض داشتند که ما جواب دادیم».

تحرک سیاست خارجی

وزیر خارجه سپس در پاسخ این سؤال که آیا سیاست خارجی ایران از این پس تحرک بیشتری خواهد گرفت، به خصوص که شما به عنوان نماینده دولت ایران در کنفرانس سران شرکت داشتید، گفت: «شرکت من هم به عنوان وزیر خارجه و هم به عنوان نماینده نخست وزیر بود. بدون شک هرچه جمهوری اسلامی بیشتر مستقر شود، ما می‌توانیم فعالیت بیشتری داشته باشیم. به هر حال حضور ما در جهان، نشانه آمادگی روابط جهانی است».

از وزیر خارجه درباره ملاقاتش با صدام حسین با توجه به مسائل روز و وقایع کردستان و خوزستان سؤال شد.

یزدی گفت که من در این کنفرانس نه تنها با صدام حسین بلکه دوبار نیز با وزیر خارجه عراق مذاکره داشتم و همچنین با دیگر شرکت‌کنندگان در کنفرانس همانند الجزایر که با هم ارتباط داشت. اما تشریح صحبت‌ها برای فرصت دیگری بماند.

یزدی سپس در تشریح تأثیر سفر به کوبا گفت: «رابطه ما با کوبا نزدیکتر می‌شود. ما در این سفر سعی داشتیم از دستاوردهای مختلف انقلاب کوبا باخبر شویم و آن‌ها را بررسی کنیم. به خصوص طرز کار کمیته‌های دفاع از انقلاب را که بعد از انقلاب کوبا در روستاها تشکیل شده است و تقریباً شبیه پاسداران ماست.

در کوبا این کمیته‌ها در روستاها بیشتر فعالند و در مورد دفاع، آموزش، فرهنگ، بهداشت عمومی و غیره کار می‌کنند. ضمناً وزارت بهداشتی از ما خواست که در مورد بهداشت عمومی و غیره مطالعه کنیم. چون این کشور از نظر سطح جهانی بهداشت و پزشکی سومین کشور برتر جهان است. علاوه بر این در مورد مسائلی چون مسکن، بیسودی، مبارزه با مواد مخدر و غیره. به همین جهت نیز یکی از همکاران ما در کوبا ماند تا این مطالعات را سرانجام بخشد».

پشتیبانی کاسترو از ایران

یزدی سپس در مورد ملاقاتش با کاسترو به طور خلاصه توضیح داد و گفت که کشور کوبا، ملت کوبا و شخص کاسترو برای انقلاب ایران اهمیت ویژه‌ای قائل هستند؛ کاسترو از انقلاب ایران پشتیبانی کرده و می‌کند. یزدی اضافه کرد با مارشال تیتو نیز مذاکره داشتیم و بحث شد که دکتر محمد مصدق یکی از پایه‌گذاران کشورهای غیرمتعهد است، اگرچه او خود نتوانست شکل‌گیری چنین جنبشی را ببیند.

هنوز تاریخ مسافرت حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، فیدل کاسترو رهبر کوبا و رهبر الجزایر به ایران تعیین نشده است.

تأثیر انقلاب ایران در کشورهای جهان سوم مسئولیت ما را سنگین کرده است. دکتر یزدی، پس از بازگشت از هاوانا در فرودگاه مهرآباد، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، شرکت کرد.

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه که به همراه هیأتی، برای شرکت در کنفرانس عالی کشورهای غیر متعهد به هاوانا رفته بود، عصر پریروز به تهران بازگشت و در فرودگاه مهرآباد، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران مطبوعات و رادیو و تلویزیون شرکت کرد و درباره تأثیر انقلاب ایران در میان کشورهای جهان سوم عضو جنبش غیرمتعهدها و به‌طور کلی فضای سیاسی کنفرانس مطالبی بیان داشت. وزیر خارجه، سفر خود به کوبا را ضروری و پربرکت خواند و گفت: شرکت ما در این کنفرانس دقیقاً نشان داد تا چه اندازه انقلاب ما در سطح جهانی و به‌خصوص در بین کشورهای جهان سوم و مخصوصاً در آفریقا اثر گذاشته است و مراجعات مکرر آنها، نشان داد که مستضعفین جهان چه انتظاری از این انقلاب

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۲۷

دارند. یزدی افزود: این موضوع از یکسو موجب خوشحالی و از سوی دیگر با یک احساس مسئولیت بسیار سنگین همراه است. وزیر خارجه، خاطرنشان کرد: مواضعی که در کنفرانس داشتیم، بر خط اسلامی ما بود و فوق‌العاده مورد استقبال قرار گرفت و در مجموع سفری موفقیت‌آمیز بود.

در پاسخ سؤال یزدی گفت: طبیعی است که با گسترش نهضت غیرمتعهدها، جناح‌هایی از چپ یا راست، در آن یافت می‌شوند و تمایلاتی دارند که کنفرانس را به سوی معینی بکشانند و یا در جهت معینی کنترل کنند و کوشش بعضی از کشورهای واقعاً غیرمتعهد، این بود که کنفرانس را از این گرایش‌ها حفظ کنند.

عضویت مصر

در برابر پاسخ رسول امان‌اللهی، خبرنگار سیاسی اطلاعات که پرسیده بود، چه تدبیرهایی برای متعهد کردن کشورهای غیر متعهد نسبت به رعایت وفاداری به اصول نهضت غیر متعهدها در کنفرانس اندیشیده شد، وزیر خارجه پاسخ داد: این ضرورت، احساس می‌شد، مخصوصاً در مورد عضویت مصر در این کنفرانس خیلی بحث شد و خود ما، اولین کسانی بودیم که تعلیق عضویت مصر در این کنفرانس را مطرح کردیم و استدلال ما این بود که برای عضویت کشورها در این کنفرانس، شرایطی قائل هستیم، من جمله عدم شرکت در دسته‌بندی‌ها، بلوک‌بندی‌ها و پیمان‌های نظامی، حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا کشوری که عضو این جنبش می‌شود، باید عضویتش مادام‌العمر باشد؟ و اگر این عضو، تخلفی نسبت به مبادی اصلی کنفرانس بکند، باز هم می‌تواند عضو باقی بماند، یا نه؟ موضع ما این بود: باید پیش‌بینی‌هایی شود تا بتوان عضویت این کشورها را لغو و یا معلق کرد و موضوع تعلیق عضویت مصر، به علت آن که باید به اتفاق آراء باشد، به شورای وزیران خارجه کشورهای غیر متعهد که در سال ۸۱ برگزار خواهد شد، موکول شد. ابراهیم یزدی، در پاسخ سؤال دیگری متذکر شد عملکرد کنفرانس، در سطح جهانی، اثر گذاشته و می‌گذارد و به همین جهت، کنفرانس سران غیر متعهدها، قبل از تشکیل کنفرانس مجمع عمومی سازمان ملل تشکیل شد تا نسبت به بعضی مسایل که در سطح جهانی مطرح است، هماهنگی‌هایی به وجود آید.

نیروی سیاسی قابل اطمینان

از وزیر خارجه سؤال شد: هیأت ایران، به عنوان نماینده انقلاب ایران، در کنفرانس تا چه اندازه توانست کشورهای غیر وابسته به ابرقدرت‌ها را به اتحاد نزدیک کند. یزدی گفت: به نظر من، ما رسالت بزرگی داریم. بررسی اجمالی ما این است که انقلاب اسلامی ایران می‌تواند رسالتی مخصوص داشته باشد. یزدی افزود: این نه بدان معنی است که کشورهای دیگر، ضرورتاً این ایدئولوژی را بگیرند و در سایه این ایدئولوژی، عمل کنند، بلکه ما به عنوان یک نیروی سیاسی فعال در صحنه بین‌المللی که نه غربی است و نه شرقی، مورد اعتماد بودیم و نسبت به ما ابراز اطمینان می‌شد، حالا تا چه اندازه بتوانیم در سطح جهانی، به این رسالت عمل کنیم، این به وضع داخلی خودمان بستگی دارد و ما این امید را داریم که جمهوری اسلامی، به آن اندازه از استقلال برسد که بتواند در سطح جهانی، این رسالت را انجام دهد. در مورد پشتوانه اجرایی مفاد قطعنامه کنفرانس، یزدی بر بعد سیاسی تصمیمات کنفرانس تأکید کرد و گفت: مثلاً، موضوع تعلیق عضویت مصر، به مثابه یک رفتارندوم بود و انزوای مصر در سطح جهانی، نتیجه عملی این تصمیم است و به‌خصوص، مطالعاتی که در زمینه‌های اقتصادی شده، می‌تواند نتایج فوق‌العاده خوبی در آینده داشته باشد.

تماس با هیأت افغانستان

یزدی اشاره کرد که در هاوانا، با هیأت اعزامی افغانستان نیز گفت‌وگویی داشته است. وی که در پاسخ یکی از سؤالات خبرنگاران به این مطلب اشاره می‌کرد، افزود: آن‌ها نسبت به مواضع رهبری انقلاب، اعتراض‌هایی داشتند که پاسخ لازم را به آن‌ها دادیم.

وزیر امور خارجه در مورد تماس‌های دیگری که در جنب کار کنفرانس به عمل آمده بود، گفت: از جمله یک‌بار با صدام حسین و دوبار با وزیر امور خارجه الجزایر، چند بار ملاقات داشتیم و یک بار هم با رئیس جمهوری آن کشور تماس حاصل کردیم. با رؤسای کشورهای مختلف هم، در زمینه مسایل بین‌المللی و در رابطه با مسایل مربوط به خودمان، صحبت‌هایی کردیم.

روابط ایران و کوبا

در مورد این که سفر وزیر خارجه به کوبا چه تأثیری در روابط دو کشور (ایران و کوبا) داشته، یزدی پاسخ داد: این سفر، به ما امکان داد از نزدیک، نتایج انقلاب کوبا را ببینیم و از جهات مختلف، این می‌تواند برای ما آموزنده باشد. مخصوصاً در دو زمینه توانستیم، بررسی‌هایی انجام دهیم و یکی از اعضای هیأت نمایندگی ما در آنجا ماند تا این بررسی‌ها را ادامه دهد. یکی در مورد طرز کار کمیته‌های انقلاب در کوبا است بعد از انقلاب آن‌ها کمیته‌هایی درست کردند کمابیش شبیه پاسداران ما که کمیته‌های دفاع از انقلاب نام دارند و این کمیته‌ها در سطح روستاها خیلی فعال هستند و در زمینه‌های مختلف، از جمله امنیت محل، مسکن، بهداشت و آموزش فعال هستند. مایل بودیم طرز کار این کمیته‌ها را بدانیم و از تجارب به‌دست آمده، آگاه شویم. در زمینه بهداشت عمومی، وزیر بهداشتی اطلاع داد در این زمینه اگر مایل باشیم اطلاعاتی جمع‌آوری کنیم. چون بهداشت در کوبا، در سطح بسیار بالایی قرار گرفته است. با اطلاعات غیر مستقیمی که به‌دست آورده‌ام، آموزش و تسهیلات پزشکی در کوبا در جهان در مرتبه سوم است. بنابراین، برای ما جالب بود ببینیم کوبا در مسایل بهداشتی خود چگونه عمل کرده است.

یزدی اضافه کرد: در زمینه‌های مختلف با آن‌ها گفت‌وگو کردیم، از جمله درباره مبارزه با مواد مخدر، چگونگی مبارزه با فحشاء، چگونگی مبارزه با بی‌سوادی و چگونگی حل مشکل مسکن. یزدی یادآور شد که چند بار با کاسترو ملاقات کرده است و افزود: اولین بار که کاسترو برای یک ملاقات تشریفاتی نزد ما آمده بود بحث ما تا دو ساعت به درازا کشید، البته درک انقلابی ما با دید مارکسیستی که دارند، برایشان مشکل است، اما خط انقلابی ما برایشان به خوبی روشن است.

گفت‌وگو با تیتو

یزدی به گفت‌وگوی خود با تیتو رئیس جمهوری یوگسلاوی نیز اشاره کرد و گفت: راجع به مصدق، بحث به میان آمد و راجع به اینکه مصدق یکی از پایه‌گذاران غیرمتعهدها در دنیاست، البته این گروه، در زمان مصدق تشکیل نشد، ولی آن‌ها نهایت احترام را برای انقلاب ما داشتند.

۴۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خبرنگار ما در پایان گزارش خود از مصاحبه با یزدی، می‌افزاید: دکتر یزدی، در سر راه بازگشت به ایران در سوریه، توقیفی داشته و با حافظ اسد گفت‌وگوهایی به عمل آورده است.

مصاحبه دکتر یزدی با تلویزیون ای.بی.سی. آمریکا

جمهوری اسلامی ایران - ۱۳۵۸/۶/۲۱

نیویورک - خبرگزاری پارس - دکتر ابراهیم یزدی روز شنبه گذشته در یک مصاحبه تلویزیونی با کانال ای.بی.سی. آمریکا اظهار داشت که ایالات متحده آمریکا باید رفتار خود را نسبت به ایران به‌عنوان برادر بزرگ تغییر دهد.

در این مصاحبه که در هاوانا و توسط باربارا والترز انجام گردید دکتر یزدی خاطر نشان کرد که روابط ایران و آمریکا «بسیار تازه» می‌باشد. وزیر امور خارجه سپس پیرامون موضع آمریکا نسبت به شاه سابق اظهار داشت دولت آمریکا قول داده است که هرگز با تقاضای پناهندگی شاه سابق موافقت نخواهد کرد. وی سپس افزود که در صورت ورود شاه سابق به ایران نامبرده بلافاصله محاکمه و اعدام خواهد شد. وی همچنین ضمن خودداری از اظهار نظر پیرامون سرنوشتی که در انتظار فرح خواهد بود اظهار داشت که فرزندان شاه مخلوع از این مجازات در امان خواهند بود. دکتر یزدی در پایان اظهار داشت که اندرو یانگ رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد دعوت ایران را به منظور دیدار از این کشور قبول کرده است.

در حاشیه مصاحبه تلویزیونی جناب وزیر امور خارجه: بالاخره آقای وزیر امور خارجه از سفر هاوانا بازگشتند. آن‌طور که از رادیو شنیده شد ایشان مسافرت خود را به هاوانا در جمع کشورهای غیرمتعهد موفقیت‌آمیز خوانده‌اند. به ویژه روی این نکته اساسی تاکید فراوان داشته‌اند که این قبیل سفرها می‌تواند در معرفی چهره اصیل «اسلام انقلابی» و «انقلاب اسلامی» ایران فراوان مثمر ثمر باشد. آقای وزیر امور خارجه ضمن سخنان خود تاکید کرده‌اند که نسبت به انقلاب اسلامی ایران در کشورهای جهان سوم به ویژه مردم مستضعف آفریقا احساسات مثبت فراوانی وجود دارد. وزیر امور خارجه که با لباس انقلابی و بدون «کراوات» با هیأتی غیر از آن چیزی که در تهران از ایشان دیده می‌شد در جمع غیرمتعهدها حضور یافته بود

سعی خود را در شناساندن چهره انقلابی اسلام کاملاً موفقیت‌آمیز تلقی کرده است. قبل از اینکه به مسائل گوناگون در متن و حاشیه کنفرانس کشورهای غیرمتعهد (که در آن هم رژیم وابسته به روس تره‌کی شرکت داشت و هم رژیم وابسته به آمریکای مصر) بپردازیم باید از وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب بپرسیم که تا چه اندازه در گفتار و رفتار خود به مبانی اصیل مبارزه مکتبی معتقد است و آیا به پندار او هنوز هم فصل بلف‌های سیاسی در جهت هدف‌های از پیش تعیین شده، سپری نشده است؟ و آیا آقای وزیر امور خارجه تا چه اندازه توانسته‌اند اسلام انقلابی را بشناسند که سعی خود را در معرفی آن موفقیت‌آمیز تلقی کرده‌اند. به عقیده من ممکن است آقای وزیر امور خارجه سیمای اسلام راستین را به درستی نشانند و یا اینکه موقعیت تاریخی و حساس کنونی را درک نمی‌کنند و در هر صورت اگر آنچه که خبرگزاری‌ها از قول ایشان نقل می‌کنند درست باشد ایشان صلاحیت سخن گفتن از جانب انقلاب ایران را به هیچ وجه ندارند».

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، آقای وزیر امور خارجه در یک مصاحبه مطبوعاتی با کانال ای. بی. سی. آمریکا اظهار داشته‌اند: آمریکا باید رفتار خود را نسبت به ایران به‌عنوان یک برادر بزرگتر تغییر دهد.

شاید این خبر دروغ باشد ولی اگر چنانچه دروغ نباشد و واقعاً چنین حرفی از دهان وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب بیرون آمده باشد، نباید در صحت این داوری که مبنی بر عدم صلاحیت ایشان در امور انقلاب ایران است، تردید کرد. هنوز که هنوز است خون خواهران و برادرانمان در گوشه و کنار این آب و خاک با گلوله‌هایی که از طرف مزدوران آمریکا شلیک می‌شود، به زمین می‌ریزد. تاریخ هرگز نمی‌تواند خاطره دردناک ۶۰ هزار شهید در طول یک سال را فراموش کند که آن‌ها همه بدون استثنا توسط مزدوران آمریکا شهید شده‌اند. خون این ملت سال‌های سال است که توسط عوامل اقتصادی و نظامی و سیاسی و آمریکا مکیده شده است و آمریکا به حکم ساخت امپریالیستی و بافت الحادی و کفرآمیزش به هیچ‌وجه نمی‌تواند برای ما یک «رفیق» باشد چه برسد به برادر! آن هم برادری بزرگتر که لابد ولی برادر کوچکتر عقب افتاده شرقی خود نیز حساب خواهد شد! کدامین معیار در نظر جناب وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب است که

نمی‌تواند دوست و دشمن را براساس مبانی و مترقی اسلامی تشخیص دهد و این‌طور ناشیانه به دادن شعارهای تو خالی و امتیازات ظاهری دست می‌زند تا شاید در مقابل از آمریکا امتیازی بگیرد. جناب وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب باید توجه داشته باشد که ما در مبارزه پیگیر و انقلابی خود با توجه به اصول تردیدناپذیر توی و تبرّی به هیچ معیار مشخصی کلاسیک سیاسی نمی‌اندیشیم زیرا تمام معیارهای ما در فرهنگ انقلابی عاشورا تعیین شده است. ما (و امت ما) فقط و فقط به حکومت «الله» و تحقق رهایی مستضعفین می‌اندیشیم و در این رابطه نمی‌توانیم به دشمن اسلام و مسلمین و تمام مردم تحت ستم جهان به‌عنوان برادر بزرگتر انقلابی خود خطاب کنیم. آیا پیامبر اسلام در نامه‌ای که خطاب به خسرو پرویز نوشت و او را به اسلام خواند در خطاب به او کلمه بحث‌انگیز برادر و آن هم برادر بزرگتر را به کار برد؟ متأسفانه وزیر امور خارجه دولت موقت از درک این حقیقت انقلابی عاجز است و هنوز مانند سایر گروه‌های سیاسی زد و بندهای دیپلماسی می‌اندیشد و به این خاطر است که یک روز فیدل کاسترو را به اسلام فوق‌العاده نزدیک می‌بیند و روز دیگر آمریکا را برادر بزرگتر مردم مؤمن و انقلابی و مسلمان و مبارز ایران می‌خواند و روز دیگر صدام حسین این قصاب خون‌آشام عراقی که خون مردم مستضعف مبارز عراق از دست و پنجه‌اش می‌چکد، و از طریق آن اسلحه اسرائیلی برای کشتن برادران کرد ما فرستاده می‌شود را به ایران دعوت می‌کند و... چرا؟ چون وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب از متلاشی شدن نظم تازه در هراس است و این هراس نتیجه محاسبات کلاسیک سیاسی بدون توجه به شور و ایمان اسلامی و عدم توکل به اراده خداوند متعال در جهت تحقق حکومت مستضعفین است. به‌عنوان آخرین کلام باید گفت تنها کسانی می‌توانند در این انقلاب نقش مثبتی داشته باشند که ۱. به هیچ روی در اثر فشار توطئه‌ها به شرق یا غرب روی نیاورده بلکه فقط و فقط در صراط مستقیم توحید با توکل انقلابی به خدای بزرگ حرکت کنند؛ ۲. در راه خدا دست از جان شسته و هر لحظه آماده شهادت باشند؛ ۳. به معیارهای اسلامی معتقد بوده و سعی در گسترش انقلاب اسلامی در تمام نقاط زمین داشته باشند؛ ۴. به هیچ روی امتیازی به ملحدین و کفار و مشرکین و منافقین ندهند و آن‌ها را جز آنچه که

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۳۳

هستند خطاب نکنند؛ ۵. از تظاهر و دورویی به سختی اجتناب کنند و همه جا «همان باشند» که هستند به‌خصوص از غربزدگی که آفت انقلاب ماست به شدت پرهیز کنند؛ ۶. هیچ چیز را از مردم کتمان نکنند و حقایق را بی‌پرده با مردم در میان بگذارند؛ ۷. به مردم انقلابی و وطن‌امان ایمان داشته باشند چون در این انقلاب دو عامل حساس و مهم وجود داشته و دارد: اول توده به پا خاسته و ستم‌ستیز ایران دوم رهبر سازش‌ناپذیر و قاطع و انقلابی همین توده به پاخاسته بقیه هیچ‌کدام نقش تعیین‌کننده‌ای در این انقلاب نداشته‌اند بگذریم از فرصت‌طلبانی که یک شبه حزب می‌سازند از قبیل حزب توحید و چریک‌های ناسیونالیست و حزب... برای خدشه‌دار کردن انقلاب اسلامی؛ ۸. معتقد به امام متقین و حکومت مستضعفین باشد و فلسفه تاریخ تشیع را به درستی درک کرده باشد اگر کسی در یکی از مبانی فوق ضعف داشته باشد، صلاحیت دخالت در امور این انقلاب را ندارد و پای آقای وزیر امور خارجه دست کم در چهار مورد از موارد هشتمانه فوق می‌لنگد.

ابو زینب: نام مستعار آقای مهندس میرحسین موسوی، سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی است. بعد از خواندن این مقاله برای ایشان که این چنین نسنجیده و عجولانه داوری کرده‌اند سخت متأسف شدم. واژه به‌کار رفته شده به معنای برادر بزرگتر نیست بلکه به معنای «قیم» است. واژه Cool را هم در توصیف وضعیت روابط ایران با آمریکا، روزنامه جمهوری اسلامی به معنای «تازه» گرفته است در حالی که به معنای سرد است. به مقاله زیر توجه شود:

سردی روابط ایران و آمریکا - مصاحبه با کیهان ۱۳۵۸

عده‌ای از خوانندگان درباره مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه با خبرگزاری «ای.بی.سی» آمریکا از کیهان سؤالاتی کردند که برای رفع هر نوع ابهامی توضیح زیر، ضروری به نظر می‌رسد در قسمتی از اظهارات دکتر یزدی واژه‌ای به عنوان Big Brother آمده بود که برخی از جمله خبرگزاری پارس، آن را «برادر بزرگ» ترجمه کرده بودند، در حالی که ترجمه صحیح این واژه «قیم» و

۴۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

وصی « یا «سلطه‌جو» است. کما اینکه دربارهٔ اتحاد جماهیر شوروی و رابطه این کشور با کشورهای اروپای شرقی، «بیگ برادر» یعنی قیم و ولی که بر سایر کشورهای کمونیستی، حالت قیومیت و سرپرستی دارد به‌کار برده است و اینک متن صحیح مصاحبه دکتر یزدی با خبرگزاری «ای.بی.سی.» آمریکا به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

نیویورک - خبرگزاری فرانسه - دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در یک مصاحبه با شبکه تلویزیونی «ای.بی.سی.» آمریکا گفت: «آمریکا نمی‌تواند نقش قیم و وصی برای ایران داشته باشد» وی در مصاحبه‌اش افزود: «روابط بین ایران و آمریکا بسیار سرد» است.

یزدی در مورد موضع آمریکا در برابر شاه سابق که در حال حاضر در مکزیک به سر می‌برد اعلام کرد: «واشنگتن به تهران قول داده بود که ایالات متحده هرگز به شاه سابق پناهندگی نخواهد داد».

وی افزود: اگر شاه بازگردد محاکمه و اعدام خواهد شد. اما فرزندانش بخشوده خواهند شد ولی از اظهار نظر پیرامون سرنوشت فرح همسر شاه سابق خودداری کرد. یزدی در مصاحبه‌اش افزود: اندرو یانگ قبول کرده است که از ایران دیدن کند. وی همچنین اعلام کرد فروش بسیار زیاد سلاح‌های آمریکایی به ایران همراه با دکتین نیکسون مبنی بر تبدیل ایران به یک پایگاه قدرت آمریکا، همچنان از جانب کارتر ادامه یافت. وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس هاوانا خاطرنشان ساخته بود که ایران متعهد به تحولات بنیادی در زندگی مردم خود بر اساس دستورات قرآن است و در این مسیر، ما بسیاری از تعهدها را درهم خواهیم شکست. چه این تعهد به سرمایه‌داری باشد چه به حکومت فردی و یا نژادی. او در مقام اشاره به پیوندهای آمریکا با حکومت اختناق و ستمکارانه شاه سابق در ایران خاطرنشان ساخت که انقلاب خلقی ایران نمی‌بایستی برای ناظران غربی غافلگیرانه تلقی شده باشد.

مصاحبه مطبوعاتی پس از بازگشت از سفر کوبا در دفتر وزارت امور خارجه

۵۸/۶/۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

قبلاً از قبول دعوت و حضورتان در این مصاحبه تشکر می‌کنم و شاید لازم باشد در مورد سفری که به کوبا رفتیم چند نکته را خدمت خواهران و برادران هموطن عرض کنم.

در یکی از مصاحبه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی که در کوبا انجام شد، سؤال مکرری طرح شد در مورد عدم تعهد و اینکه چه‌طور ممکن است یک مسلمان انقلابی غیر متعهد باشد!! شاید اشتباه در ترجمه لغت است. لغت غیرمتعهد ترجمه خوبی برای کلمه «نن آلاین» در زبان انگلیسی نیست. اصل این لغت یک واژه خارجی است، به معنای عدم وابستگی یا غیر وابستگی است. وقتی که دو نفر حرکاتشان را با هم تنظیم می‌کنند و برنامه‌هایشان را با هم طوری تنظیم می‌کنند که حرکت یکی باعث حرکت دیگری می‌شود می‌گویند حرکاتشان با هم میزان است. نظیر چرخ‌های جلوی ماشین که باید با هم میزان باشند و در لغت خارجی آن را «آلاین» (align) می‌گویند. در اصطلاح دیپلماسی حرکت مستقل از سلطه ابرقدرت‌ها را به عنوان یک حرکت غیر وابسته و یا غیر هماهنگ با آن‌ها «نن آلاین» (Non align) می‌گویند، که در فارسی غیر متعهد ترجمه شده است.

اما در کنفرانس هاوانا که ششمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد بود، قریب به صد کشور شرکت کرده بودند که نود و دو کشور عضو کنفرانس بودند. حدود شصت نفر از سران این صد کشور، از رئیس‌جمهورها و نخست‌وزیران شرکت کرده بودند. دقیقاً نمی‌دانم ولی تعدادی از سازمان‌های آزادیبخش دنیا مثل پولیساریو و کشورهای آفریقایی نیز شرکت کرده بودند. قریب به ۱۳۰۰ نفر از همکاران شما یعنی «خبرنگاران» از سراسر دنیا بودند. البته از ایران هم خبرگزاری پارس رادیو تلویزیون، نماینده روزنامه کیهان و انقلاب اسلامی هم آنجا افتخار دیدارشان را داشتیم.

اما کارهای ما در این کنفرانس جمعاً در ۴ گروه قرار می‌گیرد:

گروه اول: شرکت در برنامه‌های رسمی کنفرانس که در مرحله اول، کنفرانس وزرای امور خارجه بود که من به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۳۷

شرکت کردم و قسمت دوم، کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد بود که من در آنجا به عنوان نماینده جناب آقای نخست وزیر شرکت کردم. شرکت ما در برنامه‌های رسمی به صورت مختلف بود. بعد از قبول عضویت ایران در جنبش و اعلام آن در جلسه رسمی، یک سخنرانی کوتاهی داشتم که موضع خودمان را در کلیتش در مورد جنبش غیرمتعهدها و اصولاً فلسفه عدم تعهد بیان کردم. و به خصوص اشاره کردم به اینکه ما سیاستمدار و دیپلمات نیستیم بنابراین برای من خیلی تعجب‌آور است که چه‌طور بعضی از قیافه‌ها را در این جا می‌بینیم که نباید به عنوان افراد غیرمتعهد و کشورهای غیرمتعهد باشند. سوم: شرکت در برنامه‌های رسمی و در مباحث کلی و عمومی که مطرح می‌شدند از قبیل موضع کنفرانس در مورد پولیساریو در مورد مسأله کامبوج و یا مسأله تعلیق و یا لغو عضویت مصر و سخنرانی اصلی در جلسه عمومی و رسمی.

این سخنرانی مصادف با روز جمعه، شب ۱۷ شهریور بود و حدود یکساعت و اندی به طول انجامید.

شروع سخنرانی با درخواست سکوت برای بزرگداشت شهدای ۱۷ شهریور که البته با توضیح مختصری در مورد این روز همراه بود و اینکه در چنین روزی انقلاب ما نزدیک ۵۰۰۰ شهید داده است، سپس از شرکت‌کنندگان دعوت کردیم که به پاس بزرگداشت چنین روزی و این شهیدان و همه شهیدان آفریقا و آسیا و کشورهای آمریکایی و همه شهیدان تاریخ لحظاتی سکوت کنند که با استقبال روبه‌رو شد و همه برخاستند و یک دقیقه سکوت کردند.

در طی سخنرانی، ما به چند مسأله اشاره کردیم. از جمله مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران و اینکه چرا دنیا هم شرق و هم غرب مشکل دارد که این انقلاب را بفهمد و چرا حتی کشورهای سوسیالیستی، حتی نویسندگان مارکسیست در فهم این انقلاب دچار اشکال هستند. اشاره کردیم که حتی تا دی ماه گذشته یا ماه فرنگی دسامبر، نویسندگان جراید روسی هم از رژیم شاه پشتیبانی می‌کردند و معتقد بودند که یک عده فئاتیک و یک عده متحجر با برنامه‌های اصلاحی مترقی شاه مخالفت می‌کنند. در این بخش ضمن توضیح مبانی فلسفی و ایدئولوژیک انقلاب خودمان به مسأله از خود بیگانگی انسان به عنوان یکی از بزرگترین مشکلات قرن معاصر اشاره شد و اینکه هیچ انقلابی نمی‌تواند به‌درستی صحبت از

انقلاب کند مگر آن‌که مسأله انسان و از خود بیگانگی انسان را مطرح کند و نمی‌توان درباره‌ی از خود بیگانگی انسان صحبت کرد مگر آن‌که اول خود انسان تعریف شود، تا وقتی از انسان تعریف مشخصی نداشته باشیم، بحث راجع به از خود بیگانگی انسان خیلی مشکل است و هیچ انقلابی نمی‌تواند انقلاب باشد مگر اینکه با این مسأله برخورد کند.

در قسمت دوم ما به عملکرد رژیم شاه پرداختیم و در قسمت سوم به عملکرد امپریالیسم آمریکا در ایران مخصوصاً در ابعاد اقتصادی و نظامی‌اش و اینکه انقلاب ما چگونه با از بین بردن رژیم شاه و شکست امپریالیسم در ایران تعادل و بالانس سیاسی را در منطقه بلکه در سطح جهانی بر هم زده است و بالاخره در پایان، در قسمت چهارم به این نکته اشاره کردیم که در جنبش غیرمتعهدها تا به حال دو موضوع وابستگی سیاسی و وابستگی اقتصادی را مطرح کرده‌اند و در این سنوات اخیر بین خودشان در جهت گسستن پیوندها و وابستگی‌ها به ابرقدرت‌ها به هم کمک کنند.

در این کنفرانس ما بعد سومی را مطرح کردیم به عنوان Cultural Imperialism یا امپریالیسم فرهنگی یا استعمار فرهنگی و اینکه هرگز ما قادر نخواهیم بود به معنای واقعی کلمه، به ابرقدرت‌ها غیر وابسته باشیم، مگر اینکه تمامی وابستگی‌های فرهنگی‌مان را هم قطع کنیم. در این زمینه بحث مفصلی کردیم و نشان دادیم و توضیح دادیم که شما نمی‌توانید با امپریالیسم بجنگید تا وقتی که دارای طرز تفکر امپریالیستی هستید و نمی‌توانید با نژادپرستی مبارزه کنید تا وقتی که خودتان مبتلا به بیماری نژادپرستی هستید. تا وقتی افرادی هستند که علی‌رغم اینکه مخالف چین هستند ولی چینی فکر می‌کنند، مخالف غرب هستند ولی غربی فکر می‌کنند، این‌ها قادر نخواهند بود که این عدم وابستگی یا غیر وابستگی را به معنای صحیح به وجود بیاورند. و در پایان صحبت اشاره کردیم که هر انقلابی شهدایی دارد و من از لاله‌زار شهدای ایران می‌آیم و از شهدای پیامی دارم. پیام شهیدان ما اینست که تا وقتی استثمار و استضعاف در جهان وجود دارد، مبارزه ادامه دارد و بالاخره اینکه ما برای ارزش‌های اسلامی خودمان می‌جنگیم و تحت هیچ شرایطی حاضر نیستیم سازش کنیم و ارزش‌هایمان را از دست بدهیم، و به پیروزی مستضعفین جهان

اعتقاد راسخ داریم و این وعده‌ای است که خدا به ما داده و سخنان را با این آیه از قرآن مجید خاتمه دادیم:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.» (قصص ۵)

صحبت من فوق‌العاده مورد استقبال کنفرانس قرار گرفت. خصوصاً کشورهای آفریقایی از این بحث استقبال زیادی کردند، به طوری که بعد از کنفرانس جلسات متعددی با ایشان در مورد این مسائل داشتیم.

گروه دوم از فعالیت‌های ما در کنفرانس کوبا ملاقات‌های متعددی است که در حاشیه کنفرانس و برنامه‌های رسمی با سران کشورها و رهبران جنبش‌های آزادیبخش داشتیم که از جهات متعدد برای ما آموزنده بود. هم از آن‌ها چیز یاد می‌گرفتیم و هم تجارب خودمان را برای آن‌ها شرح می‌دادیم. معرفی وجوه مختلف انقلابمان برای رهبران کشورهایی که کم و بیش با ما دوست هستند و یا آن‌ها که علاقه‌مند بودند در طی این ملاقات‌ها میسر گردید. بررسی یا طرح بعضی از مشکلاتی که ما با بعضی از این کشورها داریم در این دیدارها مفید بود.

گروه سوم از کار ما مصاحبه‌های مطبوعاتی با رسانه‌های خبری بود. همان‌طور که عرض کردم قریب به ۱۳۰۰ خبرنگار از تمام دنیا در آنجا جمع بودند و می‌دانید دنیای غرب به تبع از رسانه‌های خبری که تمام دنیا را در انحصار خود دارند، برداشت خوبی از انقلاب ما ندارد. این انقلاب را مخدوش کرده و وارونه جلوه می‌دهند و به تبع این خبرهای دروغی که رسانه‌های خبری غربی دائماً در دنیا منتشر می‌کنند، برخی از کشورهای اروپایی و آفریقایی و کشورهای اسلامی ابراز نگرانی می‌کردند.

بنابراین وجود این همه رسانه‌های خبری فرصتی بود که ما استفاده کنیم و مواضع واقعی انقلاب، پیشرفت‌ها و موفقیت‌های این انقلاب را تا آنجا که فرصت اجازه می‌داد، توضیح بدهیم. مصاحبه‌ای با خانم «باربارا والترز» خبرنگار معروف آمریکایی شد، که معروف است به خبرنگار یک میلیون دلاری و برنامه‌های او بیشترین بیننده را در آمریکا دارد. متأسفانه در ایران به علت بعضی از مشکلات که

۴۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

من نمی‌دانم ریشه‌هایش چیست مطلب وارونه جلوه داده شد. درحالی که حقیقت غیر از آن بود و ما توضیح دادیم.^۱

همه مطبوعات و رسانه‌های خبری کوبا یک برنامه اختصاصی با ما داشتند و خیلی هم استقبال شد و من امروز دیدم در یکی از روزنامه‌های ایرانی هم ترجمه شده بود. در کوبا، رسانه‌های خبری دیگری هم بودند که به صورت مختلف مصاحبه داشتیم.

بلافاصله بعد از سخنرانی اصلی در ۱۶ شهریور، شب هفدهم یک کنفرانس مطبوعاتی هم گذاشتیم که بسیاری از خبرگزاری‌های جهان در آن شرکت داشتند و به بسیاری از سؤالات و ابهاماتی که در مورد ایران وجود داشت، جواب داده شد. چهارمین بخش فعالیت‌های ما در کوبا بررسی و مطالعه بعضی از مسائلی است که در کوبا تجربه شده است. برای ما جالب است انقلابی که در کوبا رخ داده بعد از ۲۰ سال چه دستاوردهایی داشته و مشکلاتی که می‌تواند کم و بیش مشابه با مسائل ما باشد را چگونه حل کرده‌اند و الان بعد از ۲۰ سال در چه وضعی هستند. ما با مسئولین کوبایی درباره این‌ها گفت‌وگو کردیم. در مورد مسائلی از قبیل فحشاء، مواد مخدر، مسکن، بهداشت، مشروبات الکلی، آموزش و سوادآموزی و مقابله با محاصره اقتصادی، که امپریالیزم آمریکا قریب ۲۰ سال است کوبا را زیر محاصره دارد و تهیه مواد غذایی، برخوردشان با روس‌ها، کمیته‌های انقلاب، که در کوبا خیلی فعالند، چگونه کار می‌کنند و چگونه بهداشت در روستاها را حل کرده‌اند.

اینها مسائل مورد علاقه ما بود. با بعضی از وزرای این‌ها نشست و برخاست داشتیم و به دلیل اهمیتی که این قضایا برای ما داشت و به دلیل درخواستی که در تهران از ما شد، یکی از اعضای هیأت اعزامی ایرانی را در خواست کردیم که برای مدت ۷ تا ۱۰ روز در کوبا بماند و با مسئولین قسمت‌های مختلف تماس بیشتری

۱. در مصاحبه با این خبرنگار گفته شده بود که آمریکا دیگر نمی‌تواند در ایران نقش قیم و آقابالاسر را بازی کند. لغت مصطلح برای قیم یا آقابالاسر در انگلیسی Big Brother است. که ترجمه تحت‌اللفظی آن به فارسی می‌شود «برادر بزرگ». در روزنامه جمهوری اسلامی ترجمه تحت‌اللفظی آن را گرفته و ایراد گرفته بود که چرا آمریکا را برادر بزرگ خوانده‌ایم!!

بگیرد و اطلاعات بیشتری در این زمینه جمع‌آوری کند که ان‌شاءالله گزارش آن را نیز در موقعیت دیگری به عرض خانم‌ها و آقایان می‌رسانیم.

اما از مسائلی که در خود کنفرانس مطرح شد و بحث‌برانگیز بود، یکی این‌که بعضی از اعضای جنبش می‌گفتند که همه ابرقدرت‌ها سلطه‌گر نیستند. بنابراین این‌هایی که عدم تعهد را به معنای این می‌دانند که باید با همه ابرقدرت‌ها من‌جمله روسیه شوروی یکسان برخورد کرد، درست نیست. استدلال‌شان این بود که همه ابرقدرت‌ها بد نیستند و همه امپریالیست نیستند و شما نمی‌توانید که امپریالیسم آمریکا را در یک سطح مطرح کنید.

سردسته این فکر طرفداران روسیه در کنفرانس بودند، مثل خود کوبا و در ایران هم قبل از اینکه ما به کنفرانس برویم بودند کسانی که از سازمان‌های ایرانی این مسأله را در نوشته‌های خودشان به ما گفته بودند، مثلاً حزب توده چندین بار این را مطرح کرده بود که چرا وقتی ما صحبت از غیرمتعهدین می‌کنیم روسیه و آمریکا را در یک سطح قرار می‌دهیم. در حالی که وقتی ما صحبت می‌کنیم وارد ماهیت این ابرقدرت‌ها نمی‌شویم، بلکه می‌گوییم سیاست مستقل ملی آن سیاستی است که با سیاست ابرقدرت‌ها میزان نشده باشد و براساس مصالح ملی کشور خودمان میزان شده باشد. ولو آن‌که در مواردی با منافع یکی از این ابرقدرت‌ها تضاد پیدا کند. در خلال کنفرانس، بحث جالبی با ویتنامی‌ها داشتیم. نماینده ویتنام در طی سخنرانی یک ساعته خود که بسیاری از مسائل جهانی را مطرح کرد، از انقلاب افغانستان صحبت کرد ولی کوچکترین اشاره‌ای به انقلاب ایران نکرد و این مورد سؤال ما بود که چگونه نماینده ویتنام حتی اسمی از انقلاب ایران نمی‌آورد ولی درباره افغانستان به عنوان پیروزی انقلاب کارگری صحبت می‌کند. البته در برابر کوبا یوگوسلاوی قرار داشت که موضع مشخصی داشت. اما موضع ما این بود که غیرمتعهدین باید واقعاً غیرمتعهد باشند و دور از سلطه هر یک از ابرقدرت‌ها عمل کنند. دلیل و استدلال ما این بود که این نه تنها به نفع خودشان است بلکه در صلح جهانی و ایجاد ثبات و آرامش در سراسر جهان می‌تواند نقش بسیار مؤثر و مفیدی داشته باشد. موضوع دیگری که سخت کنفرانس را به خودش مشغول کرده بود، عضویت نمایندگان کامبوج بود. می‌دانید که در کنفرانس‌های گذشته حتی تا ماه

گذشته هم نمایندگان خمرهای سرخ، یعنی همان رژیم پال پات در این کنفرانس شرکت می‌کرده است ولی بعداً ارتش ویتنام وارد کامبوج شد و یک دولت جدید به وجود آورد. یکی از مسائل بسیار بحث‌برانگیز آن بود که آیا نماینده دولت پال پات باید در جنبش شرکت کند و یا نماینده دولت جدید؟ اما ایراد بعضی از کشورها، که به نظر من هم درست بود، این بود که دولت کوبا، به عنوان مهماندار، چرا قبل از اینکه از خود کنفرانس کسب نظر کند، به نماینده رژیم پال پات اجازه حضور در کنفرانس را نداده بود. البته کوبا از هر دو گروه دعوت کرده بود و حضور هم داشتند و این باعث شده بود که کنفرانس در یک وضع بسیار حساسی قرار بگیرد. طرفین هر دو روی مواضع خودشان اصرار ورزیدند. یوگوسلاوی سخت فشار می‌آورد به اینکه کوبا حق نداشت این کار را بکند و نماینده رژیم پال پات باید در جلسه حاضر شود و بعد کنفرانس است که باید تصمیم بگیرد آیا این‌ها نماینده واقعی مردم کامبوج هستند یا نیستند. کوبا بر عکس اصرار داشت که آن‌ها نباید شرکت کنند. نقشی که ما داشتیم و در طی مذاکرات خصوصی و برخوردهایی که با طرفین داشتیم، هم در صحبت ۲ ساعته‌ای که با کاسترو داشتیم و هم در گفت‌وگو با یوگوسلاوی و سایر کشورها، این بود که چون حوادث و وقایع کامبوج هنوز به جمع‌بندی نهایی نرسیده است، بهتر است که هیچ‌کدام از این دو شرکت نکنند و کنفرانس وارد این بحث نشود که چه کسی نماینده واقعی مردم کامبوج است. بعداً اگر کنفرانس لازم دید می‌تواند عمل ویتنام را که از طریق نظامی در شئون داخلی کامبوج دخالت کرده است محکوم کند، ولو اینکه نتیجه‌اش خوب باشد و رژیم جدید به کنفرانس دعوت شود. یعنی در واقع ما این شیوه عمل، که هدف وسیله را توجیه می‌کند را محکوم می‌کنیم. البته در اینجا رقابت و جنگ بین چین و روسیه در مسائل هند و چین کاملاً واضح و منعکس بود. در برخورد خصوصی که ما با نماینده ویتنام داشتیم برای آن‌ها توضیح دادیم که چندین سال بود که عده‌ای از چین به عنوان یک ابرقدرت سالم و غیر متجاوز و غیر توسعه‌طلب پشتیبانی می‌کردند. ولی دیدید که در کامبوج و هند و چین، بنا به اعتراف خودتان، این‌طور از آب درآمد که شما او را متجاوز می‌شناسید. در حالی که عمل چین در یک بخش جهان - هند و چین - او را متجاوز و توسعه‌طلب

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۴۳

معرفی می‌کند ممکن است در یک جای دیگری کاملاً یک ابرقدرت خیلی خوب جلوه دهد و به همین دلیل هم اگر روسیه شوروی عملش در هند و چین به نفع شماست و شما هم از او پشتیبانی می‌کنید، دلیلی ندارد که آن را به تمام جهان تعمیم بدهید و فکر کنید که رویه روسیه در همه جا از جمله در افغانستان می‌تواند رویه قابل قبولی باشد.

موضوع دومی که بیش از موضوع کامبوج بحث‌برانگیز بود و کاملاً کنفرانس را در یک وضع حساس و بحرانی قرار داد، تعلیق عضویت مصر بود. در اولین سخنرانی که به عنوان نماینده ایران در کنفرانس ایراد کردم به ضرورت اخراج مصر از این کنفرانس به عنوان مخالفت و مقابله با رشد منافقین در داخل یک چنین گروهی اشاره کردم. و البته این با صحبت‌های قبلی بود که با فلسطینی‌ها، الجزایری‌ها و سوری‌ها کرده بودیم در این سخنرانی من مسأله تعلیق عضویت مصر را از جنبش درخواست کردم.

درخواست تعلیق عضویت مصر کنفرانس را شدیداً دچار تشنج کرد به طوری که ساعت‌های فراوانی از مذاکرات سران و رهبران در حاشیه کنفرانس به جستجوی راه حلی که مورد قبول طرفین باشد گذشت و بالاخره به این صورت یک راه حل پیدا شد که کنفرانس مقابله‌نامه سادات و بگین و کارتر را محکوم می‌کند. و سیاست سادات را محکوم می‌کند ولی تعلیق عضویت مصر را به شورای وزیران امور خارجه کشورهای غیر متعهد که در ژانویه ۸۱ برگزار خواهد شد موکول می‌کند. به این ترتیب کنفرانس از بن‌بست در آمد ولی در هر حال خود همین هم یک روز شروع کار رسمی کنفرانس را به عقب انداخت و مذاکرات آن شب تا ساعت ۵ صبح طول کشید. آن شب بعد از بحث‌های مکرر و متعدد که از ساعت ۷ بعد از ظهر تا ۵ صبح ادامه داشت، بالاخره کاسترو در ساعت ۴/۵ صبح اعلام کرد نظر این کنفرانس این است که قطعنامه پیشنهادی را که در بالا به آن اشاره کردم، تصویب می‌کند.

یکی دیگر از مسائل بحث‌برانگیز در ابتدای جلسه موضع کنفرانس در مقابل پولیساریو و صحرای غربی بود. نظر ایران واضح بود، ما قبلاً نظر خودمان را اعلام کرده بودیم که از قطعنامه دولت‌های آفریقایی مبنی بر اینکه خود مردم صحرا

۴۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

هستند که حق انتخاب سرنوشت را دارند، پشتیبانی می‌کنیم. الجزایر هم از این موضع دفاع می‌کرد. موریتانی پذیرفته بود ولی مراکش قبول نداشت و از این که ما مسأله پولیساریو را مطرح کرده‌ایم، سخت دلخور و عصبانی بود.

در حاشیه کنفرانس با سران دولت‌های مختلف صحبت کردیم که بعضی از خبرهایش در اینجا منتشر و منعکس شده است. من الان وارد جزئیات نمی‌شوم. این را می‌گذاریم به اختیار خانم‌ها و آقایان که ضمن سؤال و جواب بتوانیم روشن کنیم در هر حال این گزارش مختصری بود. اگر مطلبی و سؤالی هست خوشوقتم با توضیحات خودم روشن کنم.

سؤال: یکی از مسائل که کمتر راجع به آن صحبت شد، دیدار شما با صدام حسین بود که تا حدی بحث‌برانگیز بود اگر ممکن است در این مورد توضیح بدهید.

جواب: در طی کنفرانس، فرصتی دست داد که ۲ بار با وزیر امور خارجه عراق صحبت شود و یک بار هم با صدام حسین به مدت تقریباً ۲ ساعت صحبت شد. یکی از مسائلی که ما همیشه پیش خودمان سؤال می‌کردیم این است که چرا عراق این کارها را می‌کند؟ به اصطلاح خودمان چه شده؟ کشورهای عربی همه از پیروزی این انقلاب اظهار خوشوقتی می‌کنند؛ برای اینکه اسرائیل بزرگترین دشمن اعراب است و شاه بزرگترین پایگاه را برای اسرائیل در ایران تأمین کرده بود و قاعدتاً باید کشورهای عربی از پیروزی انقلاب ما خوشحال باشند و عموماً هم خوشحالند و پشتیبانی می‌کنند. سؤال این بود که چرا دولت عراق در آستانه پیروزی انقلاب در دورانی که انقلاب ما با یک سلسله مشکلات درونی روبه‌روست، چنین موضعی را در برابر ما در پیش گرفته است. قبل از این که به کوبا برویم برخی از دولت‌های عربی هم که با ما تماس می‌گرفتند همین سؤال را می‌کردند که چرا عراق این قدر به شما حمله می‌کند. ما هم متقابلاً از آنها می‌خواستیم شما که زبان مشترک با عراقی‌ها دارید، از آنها بپرسید که چرا روش خصمانه‌ای با ایران در پیش گرفته‌اند. اگر همان طوری که همه دنیا قبول دارند که این انقلاب بزرگترین ضربه را به صیہونیست‌ها و اسرائیل وارد ساخته، آیا این مخالفت عراق با انقلاب ایران و حملاتی که به انقلاب ایران می‌کند در نهایت به نفع اسرائیل و امپریالیسم در منطقه تمام نخواهد شد؟

واضح بود که در اولین برخوردی که با عراقی‌ها داشتیم همین سؤال را مطرح کردیم. البته آن‌ها عذر آوردند که حمله را اول شما شروع کردید و به ما بد گفتید. ما گفتیم صرف نظر از اینکه آغازکننده این جنگ تبلیغاتی چه کسی است، ولی این دولت ایران بود که پیشقدم شد از طریق دیپلماسی به این جنگ تبلیغاتی خاتمه بدهد و شما هم جواب دادید و متوقفش کردید و یا تخفیفش دادید. ولی بعداً با صراحت دیدیم و گفتیم که شما در وقایع خوزستان دست دست دارید و به موجب اسناد و مدارکی که داریم، شما در آشوب‌های خوزستان دخالت داشتید. از زمان‌های گذشته اعراب یک سازمانی درست کرده بودند به نام «جبهه التحریر الاحواز» یا «جبهه التحریر عربستان» که این البته ریشه‌اش خیلی طولانی است برمی‌گردد به سال‌های ۱۹۶۰ زمان ناصر که آن را برای مقابله با شاه درست کرده بود. بعد از مصر عراقی‌ها و سوری‌ها و لیبیایی‌ها هر کدام دار و دسته‌ای در این رابطه برای خودشان داشتند. بعد از ناصر، سوریه و مصر این مسأله را رها کردند. لیبی هم بنا به اظهار خودش بعد از پیروزی انقلاب ایران دفتر این جبهه را در لیبی بست، ولی عراق تنها کشوری است که هنوز از این جبهه حمایت می‌کند و افراد آن را تعلیمات نظامی داده و به ایران می‌فرستد. اعضای این جبهه ظاهراً به عنوان اعرابی که در ایران ساکن هستند، معرفی می‌شوند. ولی ما می‌دانیم که به هیچ وجه برادران ایرانی عرب زبان ما در خوزستان در چنین توطئه‌هایی شرکت نداشته و ندارند. ما به عراقی‌ها با صراحت تمام گفتیم که شما این کارها را می‌کنید و ما چنین اجازه‌ای را به شما نمی‌دهیم و اگر تا به حال اسناد شما را منتشر نکردیم، نمی‌خواستیم که در افکار عمومی ملت ما بیش از آنچه که الان احساسات مردم علیه شما بسیج شده است، بشود. ما مایلیم که با همسایه‌هایمان روابط دوستانه داشته باشیم. همان‌طوری که به هیچ کشوری اجازه نمی‌دهیم در شئون داخلی ما دخالت کند و خود ما هم درصدد نیستیم که در شئون داخلی سایر کشورها دخالت کنیم. قبلاً هم ما این را به سفیر عراق در تهران گفته بودیم. ولی آن‌ها گفته بودند که مسائل خوزستان و کردستان را باید یکجا حل کرد!! و آن‌ها نگرانی‌هایی از مسائل کردستان داشتند. ما به هیچ وجه این راه حل مجموعه را قبول نمی‌کردیم و به هیچ وجه حاضر نبودیم که به عنوان اینکه در کردستان آرامش برقرار شود، در

۴۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خوزستان عراقی‌ها آشوب و بلوا به پا کنند. این را ما قبلاً به آن‌ها گفته بودیم در وقایع اخیر کردستان مخصوصاً بعد از شروع حوادث پاوه دست همسایه عراقی ما کاملاً مشهود بود.

در طی این ملاقات، ما این‌ها را با صراحت و قاطعیت مطرح کردیم که آن‌ها منکر بعضی حوادث بودند. به آن‌ها یادآور شدیم که بعد از حمله هواپیماهای عراقی به مرزهای ایران سفیر عراق را خواستیم وقتی او انکار کرد، گفتیم ما شما را به مرز می‌بریم که ببینید هواپیماهایتان مرزهای ما را بمباران کرده‌اند، اما شما باز انکار می‌کردید. بعد از مذاکرات با سفیر عراق در تهران، چهار هفته طول کشید تا عراق بالاخره قبول کرد که بگوید اشتباه کرده است و این قراء مرزی را اشتبهاً بمباران کرده است.

وقتی اشتباه کرده‌اند چرا باید مدت‌ها آن را انکار می‌کردند و چهار هفته طول بکشد که این موضوع را بپذیرند. ما گفتیم بیاید با هلیکوپتر شما را به محل ببریم که ببیند این بمباران‌ها انجام شده، هواپیماهای ایرانی که بمباران نکرده‌اند، هواپیماهای شما بمباران کرده‌اند، خوب این‌ها انکار می‌کردند اما بالاخره دولت عراق رسماً به دولت ایران یادداشت داد و قبول کرد که دهات مرزی ایران را اشتبهاً بمباران کرده است، عذرخواهی نموده و قبول کردند جبران خسارت نمایند. تمام این‌ها را ما با صراحت به آن‌ها در میان گذاشتیم.

سپس آن‌ها نگرانی‌های خودشان را از تحریکات ایران در بین شیعیان عراق بیان کردند. ما به آن‌ها پاسخ دادیم که نگرانی شما ناشی از توهومات شماست. آنچه شما می‌گویید مقداری ناشی از تأثیر طبیعی انقلاب ایران در سراسر کشورهای اسلامی و جهان سوم است و این چیزی نیست که ما بتوانیم کنترل کنیم. وقتی که جهان سوم و مردم مستضعف جهان می‌بینند که مردم ایران با دست خالی و بدون سلاح توانستند بزرگترین قدرت مقتدر جهان سوم را که شاه باشد، در حالی که تمام ابرقدرت‌ها از او پشتیبانی می‌کردند با ارتشی مجهز و مرتب و یک ساواک خیلی مجهزی داشت از بین بردند، خوب دیگران هم یاد می‌گیرند و می‌گویند چرا ما نه؟ جلوی این تأثیرات طبیعی انقلاب را ما نمی‌توانیم بگیریم. بنابراین هرکس نگران است نمی‌تواند بگوید چرا شما انقلاب کردید و مردم ما الهام گرفتند!! خب ما کاری نمی‌توانیم بکنیم، ما نمی‌توانیم جلوی این تأثیرات را بگیریم. ولی دولت

ایران تا به حال کوچکترین دخالتی در امور داخلی هیچ یک از کشورها منجمله عراق نکرده است و قرار بر این هم ندارد که دخالت کند. بحث ما با آنها بالاخره به اینجا رسید که به آنها با صراحت گفتیم اگر شما دست از کارهایتان بردارید بدانید که ما هم دست و پا چلفتی نیستیم و مجبوریم فکر دیگری بکنیم. بنابراین مذاکرات ما با مسئولین عراقی در همین حد بوده که ما بفهمیم آنها چه شان است و آنها بفهمند ما چه مواضعی داریم؟ و ما در برابر اینها کاملاً از موضع قدرت حرکت کردیم. مخصوصاً من باید بگویم که پیروزی ارتش در کردستان و ختم غائله کردستان با این سرعت بسیار مفید و به موقع بود. ما دائم با تهران در تماس بودیم و صحبت‌های صدام حسین با ما روز بعد از ورود ارتش به مهاباد و فرارسیدن حزب دموکرات کردستان به عراق بود و ما کاملاً بهره‌برداری دیپلماسی کردیم. البته عراقی‌ها مسائل دیگری را هم مطرح کردند که حرفشان صحیح نبود و حالا هم بحثش ضرورتی ندارد.

مسئله دیگر اینکه ما از صدام حسین برای دیدار از ایران دعوت نکردیم. من شخصاً اعتقاد دارم اشکالی ندارد وقتی دو نفر با هم اختلاف دارند حتی در حال جنگ هم که هستند، بنشینند و با هم مذاکره کنند. ما هیچ‌وقت مخالف مذاکرات سیاسی برای پیدا کردن راه حل سیاسی نیستیم آن را به هیچ عنوان خلاف شأن انقلاب خودمان نمی‌بینیم حتی اگر چنانچه رئیس جمهور عراق به ایران بیاید و بخواهد با ما مذاکره کند. اما این کاملاً فرق دارد با اینکه بگویید شما صدام حسین را دعوت کردید. نه ما دعوت نکردیم، زیرا باید جو مناسب و مساعدی باشد تا ما دعوت کنیم. بسیار ناراحت‌کننده است که بعضی از روزنامه‌های ایرانی که باید با بینش و نگرش اصیل اسلامی مسائل را بررسی کنند، مخصوصاً وقتی می‌بینند یک روزنامه عراقی که زیاد هم اخبارش تا به حال موثق نبوده خبری را منتشر می‌کند، بر اساس همان خبر آن را منتشر می‌کنند و بر همان اساس هم قضاوت و رأی هم صادر می‌کنند (منظور روزنامه جمهوری اسلامی است که خبر دروغ روزنامه کویتی القبس را مستند دانست و آن را وسیله تهاجم به وزیر امور خارجه قرارداد).

خوب فکر نمی‌کنم این صحیح باشد. در همان موقع در هاوانا این خبر را به ما دادند و ما به خبرگزاری پارس اطلاع دادیم که این خبر را تکذیب کنند. حالا

تکذیب کردند یا نه نمی‌دانیم و گرفتاری‌های ما آنقدر بود که نتوانستیم پیگیری کنیم که خبری را که ما دادیم آن‌ها نوشتند یا نه، ولی من بلافاصله وقتی به ایران آمدم همان روزی که خدمت امام رسیدم و گزارش سفرم را دادم، مجدداً خبرگزاری پارس از من سؤال کرد و من با صراحت تکذیب کردم که نه ما صدام حسین را به ایران دعوت نکردیم. متأسفانه بعضی از روزنامه‌ها آن قسمت آخر خبرگزاری پارس را گذاشتند ولی قسمت آخرش را که ما گفتیم این تکذیب کرده و نگذاشتند. حالا من نمی‌دانم چه انگیزه‌ای داشتند.

س: بالاخره نتیجه مذاکرات شما با صدام چه شد؟

ج: نتیجه قطعی همین که ما به یک راه حل دیپلماتیک نرسیدیم و بیشتر برای این بود که بفهمیم که آن‌ها چه می‌گویند، ما چه می‌گوییم. مثلاً آن‌ها می‌گویند چرا حضرت آیت‌الله خمینی رهبر شیعیان جهان هستند؟! خوب آقا که خودش را تحمیل نکرده است. در این باره بحث مفصلی شد. آن‌ها می‌گفتند که فلسفه حزب بعث این است که هر مسأله عربی مسأله آن‌ها نیز هست، بنابراین می‌خواستند راجع به مسائل دیگری نیز که در دنیای عرب هستند و یا مسائل دیگری بین ما و اعراب مطرح هست (نظیر سه جزیره ایرانی در خلیج فارس) صحبت کنند. به آن‌ها گفته شد ما شما را به عنوان سخنگوی اعراب نمی‌شناسیم. راجع به اینکه امام خمینی رهبر معنوی همه مسلمانان و شیعیان جهان هستند به آن‌ها گفتیم شما چگونه می‌توانید مسأله‌ای را که یک ریشه عمیق تاریخی دارد انکار کنید اما به خودتان حق بدهید به عنوان حزب بعث نماینده همه اعراب باشید! در این گفت‌وگوها ما به جای مشخص و معینی نرسیدیم.

البته غیر از مذاکرات مستقیم که عراقی‌ها با ما داشتند، با بقیه دولت‌های عربی در مورد مسأله عراق و روابطش با ایران و دخالت‌هایی که در شئون داخلی ایران می‌کنند و تحریکاتی که در کردستان و خوزستان کردند ما مفصل صحبت کردیم. در مذاکره با الجزایر و سوریه و کویت موضع خودمان را برایشان توضیح دادیم و آن‌ها عموماً از موضع ما پشتیبانی کردند آن‌ها عموماً روش عراق را در برابر ایران به هیچ وجه صحیح نمی‌دانند، خود آن‌ها نیز در مذاکراتشان با عراقی‌ها این مسأله را به عراقی‌ها گفتند.

س: آقای دکتر یکی از مسائلی که در حاشیه کنفرانس در کوبا مطرح شد ملاقات شما با محمد تره کی بود و خوب است که در این مورد هم به ما توضیح بیشتری بدهید.

ج: در مورد مذاکرات با افغان‌ها ابتدا ملاقات مختصری با آقای تره کی داشتیم و بعد هم با معاون و وزیر امور خارجه‌اش که بنا به درخواست خود آن‌ها صورت گرفت. و مطلب آن‌ها گله‌گذاری از ایران بود که در شئون داخلی آن‌ها دخالت می‌کند. ما کاملاً انکار کردیم که دولت ایران به هیچ وجه در امور داخلی افغانستان دخالت نکرده و چنین قراری هم ندارد. آن‌ها اشاره کردند که مراجع اسلامی در ایران و حضرت امام در این مورد بیاناتی کرده‌اند منجمله فرموده‌اند که افغان‌ها باید این دولت فاسد را بیرون بریزند. انتظار افغان‌ها این بود که ما باید جلو این حرف‌ها را بگیریم. گفتیم دولت ایران نمی‌تواند جلوی این اظهار نظرها را بگیرد. جمهوری اسلامی یک جمهوری دموکراتیک است و خصوصاً که امام رهبر این انقلاب است و دولت ایران نمی‌تواند و چنین حقی ندارد که به رهبر بگوید چه بگو و چه نگو و تشخیص آن به عهده خود امام است که مطلبی را بیان بکند. و بعد هم به نظر ما نگرانی دولت افغانستان زیاد موردی ندارد یا لاقلاً اعتراض موردی ندارد. چون اگر دولت افغانستان آن‌طور که ادعا می‌کند متکی به یک انقلاب ملی و کارگری است، نباید از حرف‌های دیگران ترس و وحشت داشته باشد و اگر هم به مردم متکی نیست و می‌ترسد، خوب باید مشکلش را با مردمش حل کند. در افغانستان یک جنگ داخلی است و این ایران نیست که جنگ را در آنجا شروع کرده است. اگر مسلمانان افغانستان از انقلاب ایران الهام و درس گرفته‌اند و جرأت و شهامت پیدا کرده‌اند، این تأثیرات طبیعی انقلاب ماست و ما در این جریان مستقیماً دخالتی نداشته‌ایم، ضمناً تره کی در سخنرانی‌اش در تحلیل اوضاع منطقه از انقلاب ایران به عنوان «تحولات در ایران» نام برده بود و از تغییرات دولت افغانستان به عنوان «انقلاب کارگری» در بحث با آن‌ها گفتیم معیارهای شما چیست که انقلاب ایران را «تغییر دولت» می‌نامید ولی از تغییرات خودتان به عنوان «انقلاب کارگری» اسم می‌برید؟ در افغانستان کی فئودالیسم از بین رفت و کی بورژوازی و کی طبقه کارگر به وجود آمد و رشد کرد و انقلاب کرد؟ آنچه که

افغان‌ها نگرانش هستند و نگرانی‌شان هم به نظر من طبیعی است، جنگ داخلی در افغانستان است. ولی ما نمی‌توانیم کاری برای آن‌ها بکنیم و تعیین سرنوشت جنگ هم با ایران نیست با خود مردم افغانستان است که در حال جنگند. البته ما با صراحت به آن‌ها گفتیم که دولت ایران نمی‌تواند نسبت به حضور ۴۰۰۰ مستشار نظامی روسی در افغانستان بی‌توجه باشد. ما احساس نگرانی می‌کنیم و معتقد هستیم که حضور این ۴۰۰۰ مستشار نظامی روسی در افغانستان در اوضاع کنونی منطقه می‌تواند تأثیر بگذارد و از این مسأله ابراز نگرانی کردیم. این کلیه و مجموع صحبت‌ها بود.

س: آقای دکتر فکر نمی‌کنید که نگرانی آن‌ها بیشتر به این خاطر بود که بعضی از حرکت‌های اسلامی افغانستان در ایران دفاتری دارند مثل دفاتری که در مشهد دارند، چون این دفتر هنوز هست، آیا این باعث نگرانی آن‌ها نیست؟
ج: در این مورد آن‌ها چیزی به ما نگفتند. البته ما توضیح دادیم که چرا نگران اوضاع افغانستان هستیم. عدم آرامش و بی‌ثباتی و جنگ در مرزهای شرقی کشورمان را نگران می‌کند.

خصوصاً که چندین هزار آواره افغانی زن و مرد و کوچک و بزرگ به ما پناه آورده‌اند و ما به آن‌ها گفتیم که نمی‌توانیم نسبت به این مسأله بی‌تفاوت باشیم. صرف نظر از اسلام به عنوان انسانیت ما در مقابل این همه زن و مرد که در بیابان‌ها آواره هستند احساس مسئولیت می‌کنیم و وظیفه خودمان می‌دانیم که به آن‌ها کمک کنیم و از این‌ها در حد امکانات خودمان پذیرایی کنیم و این به هیچ وجه به معنای دخالت در شئون داخلی افغانستان نیست. این شما هستید که باید راه حلی پیدا کنید که جنگ را در آنجا خاتمه دهید.

س: آقای دکتر شما در صحبت‌هایتان از زدودن فرهنگ امپریالیستی از کشورهای جهان سوم صحبت کردید، با توجه به اینکه کشورهای جهان سوم و به طور کلی کشورهای تحت سلطه، کشورهایی هستند که معمولاً بازار مصرف کشورهای صنعتی می‌باشند و نیازهای تکنولوژی به این کشورها دارند و از طرف دیگر می‌دانیم که معمولاً تکنولوژی که در یک جامعه انتقال پیدا می‌کند، بار فرهنگی خودش را هم به‌طور اجتناب‌ناپذیر با خودش حمل می‌کند و با

توجه به این مطلب شما چه راه حل عملی برای این مسأله پیشنهاد می‌کنید، با در نظر گرفتن این مسأله که هر کشور از جهان سوم اگر بخواهد از فردا هم شروع به خودکفائی صنعتی بکند دهها سال طول خواهد کشید.

ج: بین علوم و تکنولوژی با فرهنگ باید فرق قائل شد. آنچه که در غرب امروز به نام علوم و فنون وجود دارد در واقع علوم و فنون غربی نیست، بلکه دست آورد کوشش و تلاش همه بشریت است که در طی قرون مثل گردباد از یک منطقه حرکت کرده، به مناطق مختلف می‌رسد و امروز در غرب متمرکز شده است و این آن چیزی است که امروز به نام علوم غربی خوانده می‌شود. اما این علوم در واقع غربی یا شرقی نیستند، علوم بشری هستند مثلاً شما می‌دانید که برخی از علوم بنیادی توسط مسلمان‌ها پایه‌گذاری شده‌اند در این علوم تأثیر تلاش‌های مسلمان‌ها را می‌بینید. روزگاری کشورهای مسلمان نشین مرکز علوم و فنون بودند بعد این کاروان علم حرکت کرده و به جای دیگری رفته و نتایج عملکرد مسلمان‌ها را در علوم بنیادی مثل جبر، پزشکی، ریاضیات، هیأت به همراه خود برده است. به هر حال علوم و فنون غربی بشری است، نه غربی. و هیچ لزومی ندارد که پذیرفتن علوم و فنون یا انتقال آن تکنولوژی همراه با پذیرش فرهنگ آن‌ها باشد. یعنی اگر چنانچه می‌خواهید بیمارستان بسازید و غربی‌ها در ساختمان یک بیمارستان در اداره آن از نظر فنی، وسایل، تکنیک، و متدهای طبی پیشرفته هستند و ما می‌خواهیم از آن‌ها یاد بگیریم و به کشورمان منتقل بکنیم، در این انتقال هیچ لزومی ندارد که فرهنگ غربی را هم منتقل کنیم. اگر ما می‌خواهیم جاده بسازیم، اگر می‌خواهیم پل بسازیم، می‌خواهیم از تجارب آن‌ها بهره بگیریم ولی هیچ لزومی نمی‌بینیم این امر همراه با پذیرش فرهنگ آن‌ها باشد. البته هیچ شکی نیست که غربی‌ها به این آسانی اجازه نخواهند داد که بدون انتقال فرهنگ خودشان، تکنولوژی دنیای غرب به جهان سوم منتقل بشود. فرض کنید که اصلاً آن‌ها به بهانه انتقال تکنولوژی خودشان می‌خواهند فرهنگشان را منتقل کنند تا جهان سوم همچنان وابسته به دنیای ابرقدرت‌ها نگه دارند. این وظیفه کشورهای جهان سوم و مردم این مناطق است که هوشیار باشند و زیر بار نروند و بین این دو فرق قائل شوند. در کشور خودمان در این صد سال اخیر زمانی بود که هر کس که به مدرسه می‌رفت و علوم

جدید را می‌آموخت مترادف بود با اینکه خدا را انکار بکند، مذهب را انکار بکند، در فرهنگ غربی مسخ بشود و آن را بپذیرد. اما تدریجاً می‌بینیم که روند جدیدی در ایران به وجود آمد عناصری به وجود آمدند که تکنولوژی و علوم غربی را جذب کردند.

ولی هرگز تسلیم فرهنگ غربی نشدند و به فرهنگ اصیل خودشان تکیه کردند و امروز این یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ماست.

جهان سوم هم می‌تواند چنین کند و در بسیاری از کشورها هم این تجربه موفقیت‌آمیز بوده است. بنابراین ما این دو را مترادف و لازم و ملزوم هم نمی‌بینیم.

س: اخیراً در مورد بیانات آیت‌الله خمینی به دفتر روزنامه درباره قطع رابطه با مراکش تلفن بسیار می‌شود، شما در این باره چه تصمیمی دارید؟

ج: کنفرانس ما امروز راجع به هاوانا است، اجازه بفرمایید هرگاه وزارت امور خارجه اطلاعیه خودش را صادر کرد، راجع به مراکش آگاهی خواهد رساند.

س: در مورد ملاقات شما با صدام حسین و جنگ کردستان و حضور ارتش در کردستان که توانستید از آن برای اظهار نظرهایتان بهره‌برداری کنید، می‌خواستیم ببینیم که آیا واقعاً این جنگ ساخته و پرداخته شده برای نشان دادن چنین برنامه‌ای نبوده و اصلاً ارتباطی با کنفرانس هاوانا داشته است، دوم آن که راجع به امام موسی صدر چه مذاکراتی صورت گرفته است؟

ج: تا آنجا که به دولت ایران مربوط می‌شود مسأله حضور ارتش در کردستان و عملیات نظامی هیچ ارتباطی با کنفرانس هاوانا نداشته است، ولی اگر چنانچه بگویید عملیات ضد انقلابی در پاوه و اینکه ضد انقلاب در پاوه تدارکات نظامی و این جنگ، که در واقع آن‌ها را آغاز کردند، آیا با کنفرانس هاوانا ارتباطی داشته یا نه؟ شاید بگوییم بله، ارتباط داشته است. این توطئه احساس می‌شد که این‌ها تدارک می‌بینند برای اینکه بلافاصله کردستان آزادی را اعلام کنند و با زمینه‌چینی و به اصطلاح، جوی که در کشورهای غربی و شرقی وجود دارد، شناسایی‌هایی هم از جانب برخی دولت‌ها بشود و سپس آن را در کنفرانس هاوانا مطرح کنند. شاید چنین ارتباطی وجود داشته است. توضیحی که باید در اینجا اضافه کنیم این است که در مسائل کردستان نظر دولت ایران این بود که از طریق مذاکرات سیاسی

مشکل حل شود ولی در عین حال اگر چنانچه لازم شد باید اعمال قدرت هم بشود. همان‌طور که امام فرمودند و شد و دیدیم که موفقیت‌آمیز هم بود. در مورد آقای موسی صدر هم با کشورهای مختلفی که می‌توانستند در این مورد کمکی بکنند یا خبری بدهند، صحبت شد ولی متأسفانه خبر جدیدی اضافه بر اطلاعات قبلی ما به دست نیامد.

س: فرمودید که در کنفرانس هاوانا مبانی ایدئولوژی انقلاب اسلامی خودمان را مطرح کردید و مورد استقبال کشورهای آفریقایی قرار گرفت و با ساخت خاصی که آفریقا دارد این قابل انتظار بوده، با علاقه‌ای که شما نسبت به مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نشان دادید، اولین سؤالی که به نظر می‌رسد اینست که خود وزارت خارجه سیاست خارجی ایران را طبیعتاً باید بر اساس این مبانی قرار دهد که انقلاب بر اساس آن‌ها رخ داده، بنابراین باید فرهنگ اسلام از نو کشف شود. می‌دانید بازشناسی و دوباره‌شناسی فرهنگ سیاسی اسلام یکی از ضرورت‌هاست که اولین سیستم و اولین نظامی که باید این کار را شروع کند، همین وزارت امور خارجه است و فرهنگ سیاسی اسلام معیارهای خاصی دارد؛ یعنی اینجا دوستی و دشمنی مرزها و ابعاد خاصی پیدا می‌کند. یعنی مرز جغرافیایی و مرز نژادی به هیچ‌وجه مطرح نیست؛ مرز عقیدتی است. بنابراین در فرهنگ سیاسی اسلام دشمن شرقی و دشمن غربی نداریم. دشمن نژادی نداریم یعنی دوباره باید سیاست خارجی ما بر اساس این معیارها بازسازی بشود که مسلم است وقتی مرزها، مرزهای عقیدتی بشود همان اصطلاحات اولیه جای خودش را پیدا بکند و بر اساس همین روالی که در صدر اسلام بود، حرکت کند دشمنان ما واضح و روشن می‌شوند ما با کفار با مشرکین و منافقین روبه‌رو خواهیم شد. هر جا که باشد فرض بفرمایید در بصره، بغداد، پاوه، واشنگتن، لندن و هر جایی که ستم وجود دارد، هر جا که کفر و استضعاف و فساد وجود دارد، یعنی دشمن ما وجود دارد، روی این حساب ما باید یک تعریف جدیدی از سیاست خارجی خودمان داده و بر اساس جدیدی حرکت کنیم، اما می‌بینیم که در سطح جامعه خودمان بعضی از این نهادها

نمی‌توانند آن به اصطلاح پندارهایی که از مفهوم سیاست و مسائل جهانی دارند و آن رسویی که فرهنگ غربی در مغز و استخوانشان گذاشته، بتوانند با ایمان اسلامی و انقلاب اسلامی تلفیق بدهند، در نتیجه به تضادهایی برمی‌خورند و مجبور می‌شوند که چون نمی‌توانند این تضادها را حل کنند، همین باعث تهمت می‌شود.

وزارت امور خارجه در جهت بازشناسی فرهنگ سیاسی اسلام چه اقداماتی را انجام داده و چگونه می‌خواهد این فرهنگ را در قالب روابط و حرکت‌های سیاسی خودش پیاده کند.

ج: سؤال و یا بهتر بگویم تحلیل شما خارج از بحثمان راجع به کنفرانس هاوانا است، بگذریم از اینکه روزنامه جمهوری اسلامی رأی داد که ما فاقد صلاحیت و شایستگی برای نمایندگی انقلاب اسلامی هستیم و این صلاحیت را از ما سلب کرد. امیدوارم روزنامه جمهوری اسلامی سمیناری بگذارد و ما بیاییم یاد بگیریم معیارهای اصیل اسلامی که دور از این پندارها است چه بایستی باشد. خیلی خوشوقت می‌شویم آن‌هایی که فهم و درک انقلاب اسلامی را فقط در انحصار خودشان می‌دانند یک سمینار بدهند.

س: شما پیش‌داوری می‌کنید.

ج: نه‌خیر. ما هیچ‌وقت راجع به حزب و روزنامه جمهوری اسلامی پیش‌داوری نکرده‌ایم بلکه این روزنامه جمهوری اسلامی است که بر اساس یک خبر غلط پیش‌داوری کرده است.

س: آن تفسیری که ما نوشته بودیم این نبود. ما نوشته بودیم از دو حال خارج نیست، یا خبرگزاری پارس این خبر را غلط ترجمه کرده بنابراین باید این سیستم بوروکراسی که از ابتدا تا به حال نتایج وحشتناکی را به بار آورده باید اصلاح بشود، یا اگر خبر صحیح است آن‌وقت داوری ما در آن لحظه صحیح می‌شود.

ج: بله این عیناً همان لحن و کلام روزنامه آیندگان است که یک خبر دروغ را از روزنامه‌های خارجی نقل می‌کرد و می‌گفت اگر این‌طور باشد و... بعد حمله را

شروع می‌کرد. اما یک مسلمان متعهد وقتی خبری به دستش می‌رسد، آن هم درباره کسی که به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی رفته به کنفرانس، قبل از اینکه بر مسند قضاوت بنشیند، تأمل می‌کند. یا حداقل خبر خبرگزاری پارس را با همان ترجمه غلطش چاپ می‌کرد و زیرش می‌نوشت با توجه به شناخت و سوابقی که از فلان کس داریم، امیدواریم توضیحی در این مورد بدهند. نه اینکه ترجمه غلطی را که اصلاً طرف نفهمیده و یا اینکه فهمیده و مغرضانه ترجمه کرده است، مطلق کند و قضاوت نماید. هرکسی که به الفبای زبان انگلیسی آشنا باشد می‌داند که معنای "big brother" «برادر بزرگ» نیست، ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «برادر بزرگ» غلط است، مثل اینکه در فارسی بگویند خوردم زمین پدرم درآمد و این را بخواهید به انگلیسی ترجمه تحت‌اللفظی کنید. چه طور می‌توانید؟ این یک اصطلاح است که به معنی برادر بزرگتر نمی‌باشد، بلکه به معنی قیم و فضول‌باشی و وکیل و وصی است. البته برخی از منابع فارسی آن را درست ترجمه کردند آن چیزی که من گفتم اینست که «ما هرگز نقش قیم و وکیل وصی که آمریکا داشته تحمل نخواهیم کرد».

س: من سؤالم این بود که شما آنجا گفتید که ما مسائل ایدئولوژی و انقلاب اسلامی را می‌خواهیم مطرح کنیم.

ج: شما گفتید وزارت امور خارجه کی می‌خواهد تجدید نظری در معیارهای اسلامی بکند، گفتم که اولاً این خارج از بحث کنفرانس هاوانا است، ثانیاً ما بر اساس استنباط خودمان از آنچه که از انقلاب اسلامی فهمیدیم و آنچه که در طی تمام سالیان درازی که شاید به اندازه سن بعضی از این دوستان عزیز باشد، در این انقلاب که از منبع ایدئولوژی و فکری شروع شده شرکت داشتیم و بر اساس آن چیزی که در تمام مدت طولانی که با امام در تماس بوده‌ایم و از این انقلاب فهمیده‌ایم، این انقلاب را در آنجا معرفی کردیم.

حالا اگر کسی فکر می‌کند که ما نتوانستیم این انقلاب را درست معرفی کنیم، بیاید و ارائه طریقی کند. ما در برابر حق گردنمان از مو باریکتر است. ما در وزارت خارجه سمینار می‌گذاریم همان‌طور که قبلاً هم گذاشتیم. سمینار گذاشتیم، کلاس گذاشتیم از آقایان هم دعوت کردیم حالا باز هم دعوت می‌کنیم بیایند ارشاد کنند و

هیچ وقت هم در برابر حق عنادی نداریم و اگر اشتباهی بکنیم هم با صراحت می‌گوییم اشتباه کردیم. ولی وقتی به ما دروغی نسبت می‌دهید که ما صدام را به ایران دعوت کردیم و تهمت می‌زنید و ما تکذیب کردیم که چنین فردی را دعوت نکردیم، به جای معذرت و اصلاح خودتان ننویسید آقا چرا تکذیب کردید! می‌خواستید بیایید مثل یک انقلابی بگویید اشتباه کردیم. آقا می‌گوییم ما اصلاً دعوت نکردیم آن وقت شما می‌آیید این را می‌نویسید! این درست نیست برادر عزیز.

س: دو سؤال را مطرح می‌کنیم. اول با توجه به اینکه هدف و اساس سیاست خارجی ایران استعمارزدائی و عدم وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی است، حالا از هر نوع و به هر شکل، آیا شرکت ایران در جنبش غیرمتعهدها با توجه به تضادهای درونی که در این جنبش هست، تا چه اندازه می‌تواند این هدف و این قصد را در سیاست ما تأمین کند؟

ج: این درست است که در جنبش غیر متعهدها همه کشورهای به یک میزان غیر متعهد نیستند و یک طیف بسیار وسیعی وجود دارد. اما اینکه آیا شرکت ما در این کنفرانس تا چه حد می‌تواند به هدف‌های ضد امپریالیستی و ضد استعماری ما کمک کند، به نظر من بسیار زیاد. اولاً همان‌طور که گفتم قریب به ۱۳۰۰ خبرنگار خارجی در آنجا شرکت کرده بودند و این اولین باری بود که انقلاب اسلامی ایران در یک مجتمع بزرگ جهانی حضور پیدا کرده و مواضع خودش را بیان می‌کرد، درحالی که تمام رسانه‌های خبری در انحصار محافل غربی است و به صورتی که دلشان می‌خواهد اخبار را به دنیا می‌خورانند، این فرصت بسیار مناسبی بوده که ما از این فرصت استفاده کنیم و انقلاب خودمان را آن‌طور که می‌فهمیم و می‌دانیم به دنیا عرضه کنیم. به نظر من از این جهت موفقیت‌آمیز بوده. دوم اینکه نمی‌توانیم ادعا بکنیم که فقط ما هستیم که با امپریالیسم می‌جنگیم، ما هستیم که علیه استعمار می‌جنگیم. مردم دیگری هم هستند که علیه استعمار و امپریالیسم می‌جنگند. ممکن است با راهی که آن‌ها انتخاب کرده‌اند موافق نباشیم. ممکن است آن آفریقایی که الان در موزامبیک در آنگولا در حال جنگ است، بر اساس اسلامی که ما می‌شناسیم جنگ نکند ولی در یک چیز با ما شریک است و آن مبارزه امپریالیسم است.

بنابراین ما می‌توانیم در یک کنفرانس و در یک مجلس دور هم جمع بشویم و در شیوه‌های مبارزه با امپریالیسم صرف نظر از گرایش‌های فکری با هم توافق‌هایی بکنیم. این از جهت ایجاد یک جبهه ضد امپریالیستی در سراسر جهان بسیار مفید است. کما اینکه محکومیت مقابله‌نامه مصر و اسرائیل و محکومیت قرارداد کمپ دیوید در این کنفرانس پیروزی فوق‌العاده مهمی بود که به دست آمده در آستانه تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کشورهای غیرمتعهد که تعدادشان قریب به صد کشور است، با اکثریت قاطع این را محکوم کردند. به قول یاسر عرفات این یک فراندومی در سراسر جهان نسبت به این موضع آمریکا و مصر و اسرائیلی بود. بنابراین حضور در چنین کنفرانس‌هایی کاملاً ضروری و مهم است. اقدامات هیأت نمایندگی ایران در این پیروزی مهم مؤثر بوده است و از نظر نشان دادن ماهیت ضد امپریالیستی و ضد استعماری انقلاب اسلامی ضروری بود.

نکته دومی که برادر ما از روزنامه جمهوری اسلامی به آن اشاره کردند اینست که آفریقایی‌ها چرا به‌خصوص بعد از صحبت‌هایی که مادر آنجا کردیم توجه خاصی نسبت به انقلاب ما پیدا کردند. این درست است که آن‌ها علیه امپریالیسم غرب می‌جنگند و کمک‌هایی از بلوک شرق می‌گیرند، ولی اصولاً نسبت به نیروهای خارج از قاره خودشان بدبین هستند. به همین دلیل به نظر من انقلاب اسلامی ایران، وظیفه بسیار سنگینی در برابر مردم آفریقا دارد. حضور انقلاب ایران و دولت جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس‌ها از این جهت هم فوق‌العاده ضروری و لازم است. به علاوه ما می‌توانیم مقدمات برقراری یک سلسله روابط اقتصادی را به وجود بیاوریم تا بتواند این وابستگی به دنیای غرب (یا شرق) را به حداقل برساند که آن هم از طریق ایجاد روابط اقتصادی بین کشورهای جهان سوم می‌باشد.

س: آقای دکتر شما گفتید که وقتی با صدام حسین صحبت می‌کردید اشاره کردید که ایران قصد صدور انقلاب به خارج را ندارد، در حالی که آقای منتظری در خطبه خودشان در روز جمعه صراحتاً اشاره کردند که انقلاب ایران باید صادر بشود، این عدم هماهنگی برای چیست؟

ج: در یک فرصتی که دیشب دست داد در خدمت حضرت آیت‌الله منتظری در این رابطه صحبت کردیم. فکر می‌کنیم هر دو یک نظر را داشته و زبان مشترکی با

هم پیدا کردیم. وقتی ما می‌گوییم انقلاب را نمی‌شود صادر کرد و نه تنها صادر نمی‌کنیم، بلکه انقلاب اصلاً کالای صادراتی نیست، ما چه منظور و چه نظری داریم و حضرت آیت‌الله هم گفتند که وقتی می‌گویند انقلابمان را صادر می‌کنیم منظورشان چیست. انقلاب دارای ابعاد گوناگون هست، یک بعد انقلاب ما بعد ایدئولوژیک آن است. انقلاب صرفاً یک تغییر سیاسی نیست، تغییر نظام سیاسی فرع بر انقلاب فکری است آن چیزی که در دنیا هنوز توجه کافی و وافی به آن نشده، این است که اول در ایران یک انقلاب عقیدتی و فکری (ایدئولوژیک) در بین مسلمان‌ها به وجود آمد و بعد در نتیجه گسترش این انقلاب و پیدا کردن پایگاه سیاسی موفق شد که روبنای سیاسی جامعه را عوض کند. بنابراین وقتی ما می‌گوییم که می‌خواهیم انقلاب اسلامی را به سایر کشورها بسط دهیم، یعنی در گسترش فکر اصیل اسلامی باید پیشقدم باشیم. هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد این وظیفه ماست، هیچ‌کس نمی‌تواند به ما بگوید چرا می‌خواهید اسلام اصیل را در عراق بسط بدهید، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید چرا می‌خواهید فکر اصیل اسلامی را در آفریقا بسط دهید، اما وقتی گفته می‌شود می‌خواهیم انقلاب را صادر کنیم، در گفتمان بین‌المللی به آن معناست که یک عده مسلح تربیت شوند و یک نیروی مسلح داوطلب از تهران بروند به یک کشور دیگر تا با دولت حاکم در آنجا بجنگند، سرنگونش سازند و یک جمهوری اسلامی بنا نهند. صدور انقلاب به این معنا نه مورد نظر آقای منتظری است نه ما، بنابراین تفاهم کامل وجود دارد.

مردم آنجا باید انقلاب کنند نه ما، اگر چنانچه مردم افغانستان با دولتی که به نظر آن‌ها دولتی غاصب و فاسد است می‌جنگد، این خود مردم افغانستان هستند که می‌توانند این انقلاب را به نتیجه برسانند و پیروز کنند و اصلاً ویژگی انقلاب اسلامی ما این است که به دنیا نشان دادیم که انقلابات مستقل و متکی به خود احتیاجی به کمک، حتی یک دینار از منابع خارجی ندارد.

انقلاب ما پیروز شد بدون اینکه حتی یک نیروی خارجی کوچکترین کمکی به ما بکند، انتقال این فکر و تجربه به سایر نقاط جهان را ما می‌گوییم صدور انقلاب. اگر بگویید بسط افکار اصیل اسلامی در کشورهای دیگر منجر به انقلابات اجتماعی خواهد شد، این را قبول داریم و هیچ راهی برای جلوگیری آن نیست. همان اندازه‌ای که در طی سال‌های دراز گذشته افکار و عقاید متفکرین اسلامی مثلاً

اقبال پاکستانی بر جامعه ما اثر گذاشته، همان اندازه سید جمال‌الدین اسدآبادی در دنیای اسلام اثر گذاشته، محمد عبده اثر گذاشته، کواکبی اثر گذاشته حالا انقلاب اسلامی ما به عنوان انقلاب خمینی در جهان معرفی شده است و در دنیای خارج از ایران اثر می‌گذارد. نوشته‌های امام، نوشته‌های شریعتی که تا به حال پخش شده است، تأثیر گذاشته و می‌گذارد، و آن چیزی که نظر حضرت آیت‌الله منتظری می‌باشد، این است. یعنی حقایق اسلام را باید منتشر کنیم. در اصطلاح دیپلماسی این را صدور انقلاب نمی‌گویند، در اصطلاح و به زبان دیپلماسی وقتی می‌گوییم ما انقلاب را صادر نمی‌کنیم و ایران قصد صدور انقلاب را ندارد، به این معناست که ما آدم مسلح نمی‌فرستیم که برود به کویت یا بحرین یا عراق یا افغانستان که در آنجا علیه نظام سیاسی حاکم دست به جنگ مسلحانه بزند.

س: مدتیست که روابط ایران و کوبا در حال تعلیق است. آیا در مذاکرات شما در هاوانا صحبتی برای مبادله یا گسترش روابط شده است؟

ج: وقتی که اسکیول وزیر صنایع شیمیایی و نماینده دولت کوبا همزمان با انتخابات مجلس مؤسسان به ایران آمد، بعد از ملاقات‌ها و مذاکراتی که شد، هیأت دولت تصویب کرد که روابط دیپلماتیک بین ایران و کوبا برقرار شود؛ در نتیجه این روابط تصویب شده و اقدامات مقدماتی برای ایجاد آن در دست مطالعه است.

س: در هاوانا در مذاکراتی که با نمایندگان دولت عراق داشتید، صحبتی از قرار داد ۱۹۷۵ یا قرارداد ۱۹۳۷ یا سایر آن‌ها شد؟

ج: اشاراتی شد ولی وارد آن‌ها نشدیم.

س: یعنی آن قراردادها به جای خودش هست؟

ج: بله

س: برادر یزدی با توجه به موارد اختلاف و طرفداری‌هایی که برخی از ممالک شرکت‌کننده از ابرقدرت‌ها می‌نمودند چگونه می‌توان غیر وابسته بودن ممالک شرکت‌کننده را توجیه کرد یا به طریق اولی اسم این کنفرانس غیر متعهدها و یا غیر وابسته‌ها گذاشت.

ج: قبل از اینکه ما به کنفرانس برویم بعضی‌ها این سؤال را داشتند. حتی وقتی که اسکیول نماینده کوبا به تهران آمد، در جلسه‌ای که در خدمت مرحوم حضرت

آیت‌الله طالقانی داشتیم، سؤال‌هایی که ایشان از وزیر صنایع کوبا داشتند این بود که اصلاً خود کوبا چقدر غیر متعهد هست؟ این حرف شما درست است.

ولی مسأله اصلی اینست پس از اینکه کنفرانس کشورهای غیرمتعهد به صورت یک نیروی قابل توجه در سطح جهانی درآمد، طبیعی است که ابرقدرت‌ها بخواهند این نیرو را در سطح جهانی زیر سلطه خود بگیرند، برای اینکه مهم است و در سطح جهانی می‌تواند نقش بزرگی را ایفا کند. اما این به این معنا نیست که چون آن‌ها کوشش می‌کنند تا جنبش را کنترل کنند، ما هم آن را رها کنیم تا این کنفرانس زیر سلطه این یا آن ابرقدرت درآید. پس از اینکه با هند، الجزایر، یوگوسلاوی و کشورهای غیرمتعهد هستیم، در چهارچوب همان فلسفه‌ای که غیرمتعهدین اساسش را بنا کرده‌اند مشورت کردیم، تصمیم گرفتیم که به کنفرانس غیرمتعهدها برویم و فعالانه در آن شرکت کنیم تا اینکه کنفرانس از هر نوع گرایش به هریک از ابرقدرت‌ها سالم بماند. ارزیابی ما و ارزیابی بسیاری از کشورهای شرکت‌کننده این بود که حضور ایران در آنجا مؤثر بوده و در آینده هم مؤثرتر خواهد بود.

س: آیا وقت آن نشده است که ایران با ملت‌ها و نه دولت‌ها در تماس باشد؟
ثانیاً شما در جایی گفتید که ما به رهبر انقلاب چیزی را نمی‌توانیم دیکته کنیم، مگر خط مشی رهبر انقلاب و دولت و سیاست خارجی متفاوت است؟

ج: ابتدا قسمت دوم سؤال را پاسخ می‌گویم روش دولت انقلابی با روش رهبر انقلاب فرقی ندارد، ولی در محاوره دیپلماسی زبان مخصوصی به کار برده می‌شود. دولت یک نهاد هست در حالی که رهبر انقلاب هنوز نهاد نشده است. دولت در سطح جهانی یک سلسله تعهداتی دارد که رهبر انقلاب این تعهدات را ندارد. بنابراین ما می‌توانیم هماهنگ با هم یک برنامه‌ای داشته باشیم بدون اینکه بالضروره بیان یکی برای دیگری ایجاد تعهد کند. اما اینکه آیا ما باید در چنین کنفرانس‌هایی شرکت کنیم، به نظر من بله. مگر اینکه شما به این مرحله از قدرت برسید که خودتان یک کنفرانس بین‌المللی برای خودتان درست کنید. اما قبل از اینکه به آنجا برسید باید خودتان را به دنیا معرفی کنید. این‌طور نیست که تا شما گفتید ما طرفدار مستضعفین جهان هستیم، محرومان آفریقا بیایند خدمت شما و بگویند ما آمده‌ایم از شما کمک بگیریم و اگر هم شما بخواهید به آن‌ها کمک بدهید از شما

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۶۱

بپذیرند. برای اینکه تبلیغات جهانی در انحصار همین سرمایه‌داری و امپریالیسم و استعمار همهٔ بلوک‌ها هست و این انقلاب شما را مخدوش جلوه داده این‌ها هم که دوستان شما هستند، ته دلشان نگران هستند.

انقلاب ما یک انقلاب تنه‌است، این‌طور نیست که تا شما وارد صحنه شدید همهٔ بیایند بگویند بسیار خب ما حاضریم؛ نه، شما باید در صحنه حضور داشته باشید و از طریق حضور در این کنفرانس‌ها حرف خودتان را بزنید.

س: پس درست است که شما کنفرانس را فقط به عنوان کنفرانس در نظر دارید نه به عنوان کنفرانس غیرمتعهدها؟

ج: نه، ببینید اگر مثلاً کنفرانس متعهدین بود، حضور ما اصلاً با فلسفه ما تناقض می‌داشت، ولی وقتی خود این کنفرانس بر اساس فلسفه‌ای بنا شده و اساس آن فلسفه تناقضی با مبانی فکری ما ندارد، چه اشکالی دارد ما در آنجا حاضر شویم ولی حرف خودمان را بزنیم. حالا اگر مثلاً آن کشور که در آنجا شرکت کرده غیرمتعهد نیست دلیل نمی‌شود که ما هم شرکت نکنیم. ما باید شرکت کنیم و حرف‌ها و دلایل خودمان را بگوییم و به‌طور فعالانه هم شرکت کنیم. به‌طور فعالانه شرکت کردن یعنی بتواند اثر بگذارد. قضاوت مردم مستضعف جهان نسبت به شما با عملی است که انجام می‌دهید، نه با حرفی که می‌زنید. بنابراین حضور شما شرکت فعالانه شما اظهار نظری که می‌کند، روابطی که از این طریق می‌توانید با ملل جهان به‌دست بیاورید، این‌هاست که اثر می‌گذارد.

س: و این قسمت دوم سؤال من بود که شما با ملت‌ها رابطه برقرار نکردید و با دولت‌ها برقرار کردید.

ج: نه‌خیر. به نظر من مفید است. به نظر من گرایشاتی در بعضی از برادران مسلمان ما وجود دارد که به هیچ وجه واقع‌بینانه نیست و باعث انزوای انقلاب اسلامی ایران در دنیا می‌شود و شما می‌دانید در دنیا هیچ انقلابی نمی‌تواند در انزوا زندگی کند. به خصوص که روابط دیپلماسی بازتاب وضع داخلی مملکت است.

س: در مورد ارتباط با ملت‌ها چه؟

ج: آخر چه‌طور می‌توانیم با ملت‌ها روابطی برقرار کنیم؟ شعار که نیست، بسیار خب می‌خواهیم با ملت فیلیپین رابطه برقرار کنیم، با ویتنام و با مردم موزامبیک می‌خواهیم رابطه برقرار کنیم چگونه می‌توانیم؟

س: گفتید از انقلاب کوبا مسائلی آموختیم، این‌ها در چه زمینه‌هایی بود و ما چه روابطی با کوبا می‌توانیم داشته باشیم که منافع دو طرف را در بر داشته باشد؟

ج: می‌دانید کوبا وقتی در تحت سلطه آمریکا بود فساد اخلاقی در آنجا بسیار رایج بود. فحشاء، مواد مخدر، مشروبات الکلی، اختلاف طبقاتی، فقر، این‌ها مسائلی است که کوبا با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. اولین مسأله این بود که اعتیاد به مواد مخدر در کوبا چگونه از بین رفته است. این‌ها توضیحاتی در این مورد برای ما دادند که بسیار جالب بود و به همین دلیل ما یکی از همکاران را آنجا گذاشتیم بماند که بیشتر در این مورد مطالعه کند. کوبایی‌ها گفتند نسل جدید کوبا اصلاً نمی‌داند مواد مخدر چیست، اصلاً مواد مخدر را نمی‌شناسد، البته قاچاق این مواد در کوبا به صورت ترافیک، از آمریکای جنوبی به آمریکای شمالی وجود دارد و جرم خرید و فروش مواد مخدر در کوبا مرگ است. همچنین مسأله مسکن را سؤال کردیم، آن‌ها تجربه خیلی جالبی دارند مثلاً یک ساختمان ۱۸ طبقه را به ما نشان دادند که همه کارمندان وزارت امور خارجه در آنجا زندگی می‌کنند، ولی این آپارتمان را خود کارمندان ساخته‌اند. آن‌ها چون نیروی انسانی کم داشتند دولت مصالح اولیه گچ و سیمان و... را داده و از مدیرکل سیاسی‌شان گرفته تا مستخدم همه باهم بیل و کلنگ به دست گرفته و ساختمان را ساخته‌اند. به طور نمونه مدیر کل تشریفات وزارت خارجه می‌گفت که با همسرش کاشی‌کاری حمام‌ها را انجام داده‌اند و بعد از اتمام ساختمان با قرعه‌کشی آپارتمانی به آن‌ها داده شده است. آن‌ها صبر نکردند که دولت برایشان ساختمان بسازد و تحویل‌شان بدهد خودشان رفته‌اند و ساخته‌اند. با وجودی که مردمشان این‌طور فعالانه شرکت می‌کنند، معذالک هنوز پس از ۲۰ سال که از پیروزی انقلاب کوبا گذشته است، نتوانسته‌اند مشکل مسکن را حل کنند. یا در رابطه حقوق کارمندان، در وزارت امور خارجه ما نسبت حداکثر و حداقل حقوق‌ها حدود ۸ برابر است اما در آنجا کمی بیش از ۲ برابر است. کارمندان از همین خانه‌هایی که خودشان ساخته‌اند اجاره می‌کنند و این اجاره از ۱۰ درصد حقوق آن‌ها بیشتر نمی‌شود.

مشروبات الکلی در کوبا آزاد است ولی توضیح دادند که چگونه آن را کنترل می‌کنند راجع به روابط زن و مرد، خانواده، طلاق، بهداشت صحبت‌های مفصلی شد که اگر بخواهم همه را بگویم، بسیار طولانی می‌شود.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۶۳

س: شما در کنفرانس هاوانا مسأله تعلیق مصر را مطرح کردید، سؤال من اینست که انگیزه این پیشنهاد آیا شرکت مصر در معاهده کمپ دیوید بود که در آن صورت خیلی از کشورهای دیگر این جنبش به طور رسمی و غیر رسمی عضو پیمان‌های نظامی و سیاسی هستند و اگر به دلیل موضع‌گیری خصمانه مصر نسبت به انقلاب ایران بود، چه‌طور شما به کشورهای دیگری که کمابیش چنین وضعی را داشتند اعتراضی نکردید.

ج: برای طرح یک موضوع در یک کنفرانس با این خصوصیات که شما بیان کردید و اینکه این طرح موفقیت‌آمیز باشد، یعنی موضوع به بحث گذاشته شود و به یک نتایجی برسد، موضوع باید کم و بیش مورد علاقه گروه‌های زیادی در این کنفرانس باشد، ما می‌توانستیم مثلاً مسأله افغانستان را مطرح کنیم که در آن شرایط مورد توجه بقیه اعضا نبوده و اگر ما مطرح می‌کردیم به حرف ما توجه کافی نمی‌شد. ضمن اینکه اصل وابستگی مصر را مطرح می‌کنیم به ما امکان می‌دهد که به دلیل علاقه‌ای که کشورهای دیگر هم دارند، این موضوع در دستور بحث اصلی وارد شود، آن وقت ما در خلال این بحث مطرح کردیم که اصولاً ضوابط ادامه عضویت یک عضو در این گروه چیست؟ ما مطرح کردیم که یک کشور نمی‌تواند بیاید عضو این کنفرانس بشود در حالی که در یک پیمان نظامی مثل سنتو باشد. خب پاکستان به علت لغو پیمان سنتو عضویتش پذیرفته شد. حالا آیا پذیرش یک کشور مثل پاکستان یا کشور دیگر حتی ایران یا مصر به جنبش غیر متعهدها یک پذیرش بدون شرط برای تمام عمر است و اگر بعد از پذیرفته شدن هر کاری کرد می‌تواند عضو باقی بماند؟ ما این سؤال را مطرح کردیم و آن‌ها هم با دید دیگری مطرح می‌کردند، مخالفت سوریه با یک دید دیگری بود، لیبی هم با یک دید دیگر مخالفت می‌کرد ولی وقتی در چنین کنفرانسی مسائلی را مطرح می‌کنیم، سعی می‌کنیم موضوعی باشد که به دلیل علاقه دیگران زمینه برای بحث و سיעش فراهم باشد.

س: روش مبارزه کوبا با ضد انقلاب در این مدت ۲۰ سال چگونه بود؟

ج: این‌ها یک کمیته‌هایی دارند به نام کمیته دفاع از انقلاب که از حدود یک سال و نیم پس از انقلاب تشکیل شد، در تمام کشور شبکه دارد و مسائل امنیت، بهداشت، مسکن، آموزش و (غیره) توسط این کمیته‌ها اجرا می‌شود و این‌ها شدیداً

۴۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

با ضد انقلاب می‌جنگند، از برخورد فیزیکی و نظامی هست تا برخورد تبلیغاتی و ایدئولوژیک و در کوبا فقط یک روزنامه منتشر می‌شود و فقط یک گروه حق انتشار روزنامه دارد و آن حزب کمونیست کوبا است. یک روزنامه و همان روزنامه هم به صورت هفتگی است و السلام. بنابراین از نظر سیاسی و ایدئولوژیک کنترل وجود دارد ولی هنوز ضد انقلاب در آنجا از بین نرفته و سرکوب نشده است به طوری که آن‌ها می‌گفتند هنوز هم از خارج می‌آیند و مواد منفجره در جاهای مختلف می‌گذارند. بنابراین فعالیت‌های ضد انقلابی هنوز هست اما نه به صورتی که دولت را تهدید کند.

س: شما فرمودید باید از انزوای یک انقلاب برحذر بود، سؤال این است که آیا انزوای یک انقلاب در نتیجه شرکت نکردن در کنفرانس‌ها است، یا نتیجه تضاد آن با منافع قدرت‌های گوناگونی که بر جهان امروز حاکم است؟

ج: بررسی روابط بین‌المللی و فعل و انفعالاتی که دائماً در سطح جهانی بین روابط کشورها و قدرت‌ها و دولت‌ها در جریان تکوین و تطور است، خلاف نظر شما را بیان می‌کند. شما نمی‌توانید اینجا بنشینید و منتظر باشید که مردم موزامبیک بیایند و بگویند که علی‌رغم تبلیغات سوء غربی‌ها ما می‌خواهیم بدانیم انقلاب شما چه می‌گوید. این شما هستید که باید بروید و خودتان را معرفی کنید، وقتی هم می‌خواهید خودتان را معرفی کنید از طریق همین امکانات هست.

س: فکر نمی‌کنید این امکانات در مقابل جریانات قوی موجود بسیار ناچیز است؟

ج: هر قدر ناچیز باشد، ما به فضل الهی معتقد هستیم و به اینکه حضور ما و عمل ما طبق همان اصلی که خداوند فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» ولو اینکه امکانات ما الان ناچیز و ضعیف است ولی وقتی ما می‌رویم و در آنجا حضور پیدا می‌کنیم، این امکانات را خدا در اختیار ما قرار خواهد داد.

س: پس مسلماً شما تنها راه حل را شرکت در این کنفرانس‌ها نمی‌دانید یعنی به راه‌های دیگر حداقل برای کشف آن‌ها ممکن است متوسل شوید؟

ج: خب بله. ما که نگفتیم این تنها راه است. به هیچ وجه چنین ادعایی نکردیم و من فکر نمی‌کنم بیانات من بیانگر این باشد که این تنها راه است.

س: پس گروه‌های دیگر هم حق دارند در این مورد اظهار نظر کنند؟
ج: البته ما که نگفتیم آن‌ها حق اظهار نظر ندارند، در مجموع ما معتقدیم که حضور فعال ما در صحنه بین‌المللی ضروری، مفید و هم یک رسالت است و این کنفرانس‌ها هم تنها راه حل نیست، یکی از وسایل و امکانات است و البته یکی از وسایل بسیار خوب، کما اینکه همه کسانی که با نتایج این کنفرانس آشنا و نزدیک شده‌اند، این را تصدیق می‌کنند و شما ان‌شاءالله خواهید دید که این شرکت‌ها مفید هستند. حتی دوستان شما نمی‌دانند در ایران چه خبر است، دوستی و دشمنی نسبی است، شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که همه کشورهای مسلمان در خط شما باشند، خب الجزایر به ما نسبت به بعضی کشورهای دیگر نزدیک‌تر است، خیلی هم به انقلاب ما علاقه دارند و احترام می‌گذارند و همه جا هم از انقلاب ما دفاع کرده‌اند اما نمی‌دانند در ایران چه می‌گذرد. حالا شما انتظار دارید که الجزایر وظیفه اسلامی خودش بداند که بیاید و ببیند در ایران چه خبر است؟ بله وظیفه اسلامی او هست، ولی وظیفه ما بیشتر است در اینکه برای او شرح بدهیم در ایران چه می‌گذرد. ما که وسایل تبلیغاتی‌مان و رسانه‌های خبری‌مان هنوز مرتب و مجهز نیست، هنوز خبرگزاری پارس خود ما در ترجمه اشکال دارد و بعد همه اشکالات از آن ناشی می‌شود، آن وقت شما فکر می‌کنید که ما نباید از این امکان در صحنه بین‌المللی استفاده کنیم؟ خب ما رفتیم و استفاده کردیم و شکر خدا که تا حد وسیع و امکانات هم موفقیت‌آمیز بود و مورد استقبال همه قرار گرفت، مخصوصاً در مورد کشورها و جنبش‌هایی که به نظر ما مستضعف هستند، فوق‌العاده استقبال شده است که حالا فرصت نیست بگویم.

شما نمی‌دانید نیکاراگوئه چقدر استقبال کرد که ما به آنجا برویم و همین‌طور کشورهای دیگر.

س: با توجه به اینکه چین خودش یک ابرقدرت است و در این کنفرانس شرکت داشته و تا حدی هم خودش را رهبر جهان سوم می‌داند، این کشور نقشش در کنفرانس چه بود با توجه به اینکه در ۱۷ شهریور ۵۷ نخست وزیر آن به ایران آمد و البته بعدها عذرخواهی کرد موضعش در مقابل انقلاب اسلامی ایران چگونه است؟

ج: نه چین و نه روسیه شوروی هیچ‌کدام در این کنفرانس عضو نیستند ولی نمایندگان از جانب آن‌ها به عنوان ناظر آمده بودند. ولی طرفدارانشان شرکت داشتند، کره شمالی شرکت داشت و از مواضع چین در آنجا دفاع می‌کرد و البته این‌ها انقلاب ایران را یک انقلاب می‌دانند و همان‌طور که پیغام فرستاده بودند، مایل بودند روابط حسنه داشته باشند.

* * *

دکتر یزدی: قبل از اینکه آقایان بروند، مطالبی هست که می‌خواهم عرض کنم. جدای از آن که شما روزنامه‌نگار باشید و من هم وزیر امور خارجه باشم که این‌ها هیچ‌کدام مفاهیم اصلی نیست، تقسیم وظیفه است و هر کدام یک وظیفه را انجام می‌دهیم، من می‌خواهم توجه شما را به نکاتی جلب کنم. همه شما الحمدالله به انقلاب عظیمی که در کشورمان رخ داده متعهد هستید و این اندازه هم مطالعات سیاسی اجتماعی دارید که در زبان دیپلماسی ما نمی‌توانیم همه حرف‌ها را بزنیم و هر جوری که دلمان می‌خواهد موضع بگیریم، بنابراین در پخش بعضی اخبار، در پخش بعضی از مسائل شما باید خودتان به عنوان یک عنصر انقلابی با آگاهی عمل کنید. در بعضی از مسائل مثلاً در مورد دولت عراق خب ما همه چیزهایی را که می‌گفتیم می‌دانستیم ما الان می‌دانیم در فلان‌جا عده‌ای عراقی را که برای خیلی کارها تربیت شده بودند گرفته‌اند، ولی اگر بخواهیم مانور دیپلماسی بدهیم و عراق را مجبور کنیم که این کار را نکند، نمی‌خواهیم الان آن را منتشر کنیم، چون تحرک لازم را در دیپلماسی از ما می‌گیرد، بعد هم شما باید بدانید که دیپلماسی بازتاب جریان داخل یک کشور است. وقتی هنوز ارتش ما به هر دلیلی مرزها را کنترل نمی‌کند، خب ما که نمی‌توانیم به عراق بگوییم تو بیا مرزهایت را کنترل کن. می‌گوید خب خودت کنترل کن، من نمی‌کنم.

در دیپلماسی شما از موضع ضعف نمی‌توانید حرف بزنید اگر از موضع ضعف حرف بزنید او هم می‌فهمد. روابط دیپلماسی تظاهرات خیابانی نیست که من شعار بدهم، می‌گوید اگر راست می‌گویی مرزهایت را کنترل کن و اگر نتوانیم شعار بدهیم، به ریش من و شما می‌خندد، می‌گوید من ۲۰۰ نفر را تربیت کردم و با سلاح از مرزها فرستادم رفته‌اند خرمشهر آن‌وقت تو شعار می‌دهی که ما می‌آیم پدرت را در می‌آوریم؟

پس در محاورات دیپلماسی با زبان خاصی باید حرف بزنیم آن هم عمدتاً بازتاب وضع داخلی کشورمان است. مثلاً ما می‌دانیم صدام حسین دیوانه است. این را بگوییم که آقای عراق، صدام حسین تو دیوانه‌ای؟ استدعا می‌کنم این را منعکس نکنید، ولی صدام حسین واقعاً دیوانه است، هم جمع‌بندی ما این بود، هم جمع‌بندی بقیه کشورهای عربی که با آن‌ها صحبت کردیم. کسی که با سه هواپیما می‌آید به کوبا تا نفهمد که توی کدام هواپیما سوار است، کسی که سه تا ماشین ضد گلوله می‌آورد که کسی نفهمد توی کدام ماشین ضد گلوله سوار می‌شود که کمتر از یک کیلومتر راه را از محل اقامتش تا محل کنفرانس بیاید و برود، کسی که وقتی در کنفرانس می‌آید یک ردیف آن‌طرف چهار طرف او را افراد مسلح خودش محافظت می‌کنند، تعادل خود را از دست داده است. اما این‌ها را چگونه بگوییم که در روزنامه‌ها منعکس کنند. حالا شما می‌گویید که مذاکراتان با صدام حسین چه طور بود، آن وقت من چه بگویم؟

حالا ما بیاییم و بگوییم آقای صدام حسین تو از کارهایت دست بردار خب او هم می‌گوید دست بر نمی‌دارم. ما الان به صلاحمان نیست که بگوییم عراق به ما گفته ایران سه تا جزیره را چرا گرفته پس بدهید. او که در دنیای عرب هنوز این را اعلام نکرده است اگر من بگویم تبلیغ برای او کرده‌ام. پس ببینید مسائلی هست که باید برادران و خواهران عزیز ما که احساس وظیفه انقلابی می‌کنند بدانند که در مطبوعات ما نمی‌توانیم همه چیز را منعکس کنیم، دولت ما هم دولتی نیست که بخواهد همه چیز را کنترل کند. عملاً هم که کنترل نمی‌کند و چنین نیتی را ندارد و نه خوشبختانه چنین قدرتی را دارد که کنترل کند. تنها چیزی که هست مثل بقیه کارهای انقلابی که در این مملکت رخ داده، خود شما هستید که باید با آگاهی انقلابی تشخیص بدهید چه چیزی به صلاح مملکت نیست که منتشر بشود. حالا فرض بفرمایید که این روزنامه کویته القبس آمده، و می‌دانم هم برای چه گفته و همانجا من یقیناًش را گرفتم به او اعتراض کردم، اما می‌دانیم چرا روزنامه کویته این را منتشر کرده او می‌خواهد به دنیای عرب بگوید بله، عراق پرچمدار است. حالا که نوشته آیا به صلاح ما هست که تکذیبش کنیم؟ از نظر دیپلماسی خیر.

ولی شما آنچنان مطالب را مطرح می‌کنید که ما را مجبور می‌کنید که تکذیب کنیم در حالی که این تکذیب به نفع ما نبود. چه بسا اصلاً صدام حسین خودش

این حرف را زده که مقدمه‌ای ایجاد کند که به ایران بیاید و مذاکره کند، خوب چه اشکالی داشت. ما باید از این امر استقبال می‌کردیم. آن‌ها خیلی فشار آورده‌اند که کسی از ایران به آنجا برود. هم حسن البکر هم نخست وزیر و هم وزیر امور خارجه‌شان از من دعوت کرده‌اند. خب ما پیش خودمان گفتیم به صلاح ما نیست که به بغداد برویم. اگر ما برویم این را به عنوان پیروزی خود قلمداد می‌کند و ما نباید برویم. با امام هم مشورت کردیم، نظر خودمان را هم گفتیم امام هم فرمودند نه حرف شما درست است، نروید. اگر آن‌ها می‌خواهند مذاکره کنند آن‌ها به اینجا بیایند. حالا اگر بخواهند بیاید اینجا من باید او را دعوت کنم، اما به اسم از صدام حسین دعوت نکردیم، گفتیم آقای وزیر امور خارجه، شما از من دعوت کردید من نمی‌توانم گرفتار هستم اگر امکان دارد شما بیایید اینجا. ولی وقتی شما سلسله مسائلی را مطرح می‌کنید و معذرت می‌خواهم که می‌گویم با یک دیپلماسی نپخته قضایا را مطرح می‌کنید، آنوقت ما مجبور می‌شویم حرفی را بزنیم که از نظر دیپلماسی به ضرر کشورمان تمام می‌شود. به نفع انقلاب هست که صدام حسین بیاید ایران و اینجا زانو بزند و مذاکره کند.

س: در مورد رفتاری که عراقی‌ها با امام کرده‌اند چه‌طور شما می‌خواهید از آن‌ها دعوت کنید؟

ج: اولاً شما در اشتباه هستید، حالا به شما می‌گویم چه اشتباهی می‌کنید. تحلیل سیاسی شما غلط است برای اینکه شما می‌خواهید بگویید برخورد ما با مسئله عراق جنبه شخصی در رابطه با امام دارد و آن‌ها هم درست همین حرف را در دنیای غرب تبلیغ می‌کنند. می‌گویند ایرانی‌ها به ما بد می‌گویند برای اینکه جنبه شخصی به قضیه داده‌اند چون ما با آقا این‌طور برخورد کردیم، این‌ها می‌خواهند از ما انتقام شخصی بگیرند و این حرفی که صدام حسین به ما زد و من شدیداً با او برخورد کردم، گفتیم نه برای انقلاب ما اشخاص مطرح نیستند و امام مقامش خیلی بالاتر از اینست که به خاطر اهانتی که شما به او کرده‌اید، حالا بخواهد از شما انتقام بگیرد.

س: عکس‌العمل آن را در عراق در نظر نمی‌گیرید الان در عراق وضعی وجود دارد که کاملاً زیر پای صدام حسین سست می‌شود.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۶۹

ج: حالا من چیزی را به شما می‌گویم این چه دیپلماسی است که شما می‌خواهید تمام کشورهای عربی را بر علیه خودتان متحد کنید، مگر شما فکر می‌کنید فقط شیعیان عراق هستند.

س: نه خیر سنی‌های عراق هم هستند.

ج: من به شما می‌گویم سنی‌های عراق صدام حسین را به سلطه شیعیان ترجیح می‌دهند.

س: من چیز دیگری می‌گویم، من می‌گویم اگر صدام حسین به ایران بیاید، سفرش مثل سفر هواکوفنگ به ایران است. یعنی موقعی که مردم عراق دارند کشته می‌شوند، ما ایشان را به عنوان رهبر عراق به ایران بیاوریم، بوق‌های صدام حسین در بغداد شروع به کار می‌کنند که ما چنان کسانی هستیم که از طرف انقلاب ایران پذیرفته شدیم.

ج: در شرایط کنونی استقرار و تثبیت انقلاب اسلامی در ایران اولین و اساسی‌ترین هدف ما است.

س: به چه وسیله‌ای؟ هدف وسیله را مباح می‌کند؟

ج: نه مباح نمی‌کند. ولی این دشمن شما است. آدم می‌فرستد تربیت می‌کند همه این کارها را می‌کند حالا شما می‌خواهید به او چه بگویید؟ آیا می‌خواهید با او صحبت کنید و به او بگویید این چه کاری است که داری می‌کنی، یا نه؟

س: در یکی از مقالاتی که ما به چاپ رساندیم از شما توضیح خواستیم که تمام عملکردهایتان را مبتنی بر تحلیل‌های ایدئولوژی بکنید اگر شما گفتید و مطابق با تحلیل ایدئولوژیک باشد، ما قبول می‌کنیم.

ج: مگر این قبیل کارها را پیغمبر هم نکرد؟

س: خوب باید به ما بگویید، به ما نگفتید که چرا دعوت کردید که چرا این کار را کردید، چرا سلطان قابوس آمد، همه این‌ها را باید برای ملت تحلیل کنید و بگویید.

ج: گفتیم، بارها من این‌ها را در سخنرانی‌هایم گفته‌ام و یک کلمه‌اش را هم آقایان ننوشته‌اند. آقایان سخنرانی‌های دیگران را مفصلاً می‌نویسند. راجع به تکذیب همین دعوت از سلطان قابوس بارها گفتیم، نوشتیم و بحث کردیم و باز شما آن خبر دروغ را مطرح می‌سازید.

۴۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: خبرگزاری پارس این را منتشر کرد.

ج: خبرگزاری پارس هم مثل شما است، مگر خبرگزاری پارس تبعه یک کشور دیگر است.

س: او یک سازمان دولتی است ولی ما سازمان دولتی نیستیم.

ج: ببینید شما هنوز در جو قبل از انقلاب زندگی می‌کنید شما هنوز مرزبندی دولت و ملت را در ذهنتان دارید اگر این فکر و این برخورد سیاسی بر شما حاکم باشد، فردا که شما دولت تشکیل بدهید باز هم با شما همین رفتار را خواهند کرد، امروز دولت و ملتی نداریم، خبرگزاری پارس را چه کسی کنترل می‌کند؟ آقای محترم کسی به شما می‌گوید چه بنویسید و چه ننویسید؟ اگر اشتباه کرده آن خبرنگار در نیویورک کرده، ترجمه غلط کرده، اگر سوءنیت هم داشته همان‌طور، منتها معذرت می‌خواهم، الان چون زمینه ذهنی مردم ما، به دلیل ۶۰ سال استبداد شاهنشاهی در این کشور، ضد نهاد دولت است و اینکه هر چه دولتی شد منفور است، شما از این زمینه می‌خواهید بهره‌برداری سیاسی بکنید.

س: عراق از بعد از انقلاب می‌خواسته ما را به یک کنفرانس بکشاند.

ج: ببینید ما هم می‌دانیم. چون خارج از گزارش هست. ببینید عراق می‌ترسد از اینکه شیعیان عراق به تبعیت از ایران قیام کنند. اگر شیعیان عراق لیاقت دارند و می‌توانند، بروند قیام کنند. ما نمی‌توانیم به جای مردم عراق انقلاب کنیم. اما اگر شما بیایید به طور نارس قبل از آن‌که در کشور خودتان، خوزستان را کنترل کنید، ادعای بحرین را بکنید دنیا و هر دیپلماتی هر انقلابی به شما می‌خندد می‌گوید مرد حسابی تو اول خوزستان خودت را کنترل کن، بعد برو ادعای جاهای دیگر را بکن. شما این کارها را نمی‌کنید بعد فکر می‌کنید فقط عراق است که می‌تواند نگران باشد.

س: آقای دکتر الان انقلاب ایران اسوه هست برای تمام انقلاب‌های اسلامی دنیا، اگر الان شما صدام را به ایران دعوت کنید ۸۵ درصد شیعیان آنجا که در حال انفجار و انقلاب هستند و ناامید خواهند شد.

ج: نه، من این را به‌طور مطلق قبول نمی‌کنم. اولاً اینکه ما او را دعوت نکردیم که شما باز تکرار می‌کنید. ثانیاً شما مجبورید این انقلاب را که اسوه هست اول در اینجا مستقر کنید. تا پیغمبر در مدینه مستقر نشده بود، دست به جنگ مسلحانه نزد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۷۱

یک نمونه شما نشان بدهید که ۱۳ سال پیغمبر در مکه دست به شمشیر زده باشد. کجا پیغمبر در مکه با شمشیر جنگید؟ شما می‌گویید که مبنای ایدئولوژیک ارائه بدهید، خب شما به من بگویید پیغمبر در مکه با شمشیر جنگید؟

چه موقع پیغمبر دست به شمشیر برد، موقعی که در مدینه مستقر شد، پایگاه داشت بعد می‌توانست از آن دفاع بکند، آن وقت جنگید. آن هم تازه آمد با یهودی‌ها قرارداد صلح امضاء کرد. قرارداد صلح حدیبیه چیست؟ مگر نه اینست که اعراب مشرک گفتند که ما نمی‌نویسیم و نمی‌پذیریم که تو اینجا بنویسی رسول الله. همهٔ مسلمان هم به پیغمبر گفتند نپذیر ولی پیغمبر خودش انگشتش را گذاشت و پاک کرد. پس چرا پیغمبر این کار را کرد؟ مسلمان‌های عراق الان خودشان باید انقلابشان را رهبری کنند. شما باید این را ببینید که آیا استقرار انقلاب در ایران و پایان دادن به این تحریکات به نفع انقلاب است یا به ضرر آن؟

س: یعنی ما دشمن مسلمان‌های عراق را به رسمیت بشناسیم؟

ج: شما با عراق روابط دیپلماسی دارید، پس چرا به آنجا سفیر فرستادید؟ برقراری روابط دیپلماسی و اعزام سفیر تصمیم وزیر امور خارجه نیست. تصمیم رهبری، شورای انقلاب و دولت است.

س: پس تولی و تبری چیست؟

ج: ببینید تولی و تبری غیر از آن است که شما با آن‌ها رابطه داشته باشید شما مگر با آمریکا رابطه ندارید، مگر با روسیه رابطه ندارید، مگر سفیر روس نمی‌رود دیدن آقا؟ شما باید بگویید آقا چرا نماینده دولت ملحد را می‌پذیرید، این است که من می‌گویم شما اصلاً در بینش دیپلماسی تان اشتباه می‌کنید.

س: چه کسی شیعیان عراق را اعدام می‌کند؟

ج: دولت صدام حسین می‌کشد، پس شما به او اعلام جنگ بدهید، چرا نمی‌روید در عراق بجنگید.

س: ترس ما چیز دیگریست، ترس ما این است که به عنوان استقرار انقلاب یک وقت به آنجا منتهی نشود که حرکت انقلابی ما به نهاد تبدیل شود، یعنی این ترس را واقعاً باید داشته باشیم. همان‌طور که خودتان هم حتماً دارید، این‌طور نیست؟

ج: خب بله، ولی شما چیزی که می‌گویید این است که این انقلابی که هنوز در داخل ایران مستقر نشده، هنوز این کمیته‌اش با آن کمیته تفاهم ندارد، هنوز این دادگاه انقلابش با آن دادگاه انقلاب تفاهم ندارد، هنوز ارتشش با شهربانی تفاهم ندارد، هنوز تمام نهادهای درهم ریخته، استقرار پیدا نکرده‌اند، تصفیه نشده‌اند و این مراحل نگذشته و هنوز خطر آن هست که بحران اقتصادی مملکت را از پا درآورد. محاصره اقتصادی هست، همه این‌ها هست شما می‌گویید در همین لحظه و همین زمان من بایست هم به افغانستان اعلام جنگ بدهم و هم به پاکستان. مگر پاکستان با صدام حسین فرق دارد. هم با هندی‌ها بجنگیم برای اینکه مسلمان‌ها را می‌کشند، هم با تمام شیخ‌نشینها اعلام جنگ بدهیم، هم با روس‌ها می‌خواهید بجنگید و مسلمان‌های روسیه را آزاد کنید!! حالا این‌ها را ننویسید و گزارش بدهید چون این‌ها را به عنوان دو برادر صحبت می‌کنیم نه به عنوان مخبر و وزیر، ولی من می‌گویم شما در این شرایط نمی‌توانید.

س: همه این‌ها را قبول داریم ولی دعوت صدام حسین را هم خوب نمی‌دانیم.
ج: حالا من خواهش می‌کنم همین حرف را هم راجع به آقای ابوعمار که ملک حسین را بغل می‌کند بنویسید چرا برایتان اسوه شده است؟ و خبر دروغ یک روزنامه وابسته به عراق که ما تکذیب رسمی کردم تکرار می‌کنید.

س: خیر، اسوه نشده است شما دارید حرف توی دهن دوستان می‌گذارید.
ج: خیر، دو تا استاندارد هست، آن‌هایی که اگر آقای یاسر عرفات هر کاری را بکند اشکالی ندارد، کوچکترین ایرادی را هم نمی‌گیرند، به اینکه چرا از هاوانا به مراکش می‌آید و به دیدن ملک حسین می‌رود.

س: علت شکست فلسطین هم همین است، اگر آن‌ها به‌طور مکتبی مبارزه کرده بودند ۳۰ سال تحت سلطه اسرائیل نبودند، ما هیچ‌وقت نگفتیم یاسر عرفات اسوه و نمونه ماست، می‌خواهم بحث دیگری بکنم و آن اینکه اگر ما واقعاً فکر کنیم که قدرت‌های حاکم بر دنیا به ما اجازه بدهند که وسط خاورمیانه که الان جهنمی از آتش و خون شده، بهشتی بسازیم، خیلی ساده‌لوحیم.

ج: پس شما می‌گویید چه کار کنیم.

س: هیچ!! فقط می‌خواهیم این نظریه را رد کنیم که در داخل مرزهای ملی خودمان این کار و آن کار را بکنیم و فکر کنیم که آن‌ها به ما اجازه می‌دهند و یک

برنامه درازمدت داشته باشیم، این عملی نیست. پیشنهاد من اینست که با در نظر گرفتن این واقعیت باید راه حل کشف کنیم.

ج: پس شما راه حلی ندارید؟

س: نه الان در این جلسه ندارم ولی شاید ده دقیقه دیگر داشته باشم!

ج: خوب بنویسید و بدهید به امام و بفرستید به شورای انقلاب اگر آنها تصویب کردند به ما ابلاغ می‌کنند. من فقط یک توصیه می‌کنم و اینکه برخلاف آن چیزهایی که بسیاری از آقایان در مورد سیاست خارجی نوشتند و من از روزنامه‌های جمهوری اسلامی خوانده‌ام، امت و انقلاب اسلامی همه را خوانده‌ام. گنده‌گویی و عمومی حرف زدن نباشد، به طور خاص بگویید الان باید چه کار کرد؟ اینکه باید به مردم جهان پیام توحیدی برسانید، باید جامعه توحیدی بی‌طبقه درست کرد، با مستضعفین جهان وحدت کرد، این‌ها بسیار خوب، اما الان شما اینجا نشسته‌اید. بنده هم نه عصای موسی را دارم و نه دم عیسی را، من هستم و با همه نواقصی که شما بهتر از من تشخیص دادید. و از دور هم مرا می‌بینید با همه بضاعت مزاجاتم. اما تشخیص من این است که نه شما نمی‌توانید و نه پیغمبر خدا این را از ما خواسته و نه خدا هم این را از ما خواسته و نه قرآن این را به ما گفته، و نه رهبری می‌خواهد که ما در آن واحد با تمام دنیا بجنگیم!! شما نمی‌توانید در آن واحد با تمام دنیا بجنگید، مگر اینکه اصلاً دولت هم نمی‌خواهیم، اگر آمدند کردستان را گرفتند و مضمحلش کردند، بکنند. بلوچستان را جدا کردند، بکنند. خوزستان را هم جدا کردند بکنند. ما راه می‌افتیم مثل یک نیروی انقلابی در تمام جهان پخش می‌شویم و ارزش‌هایمان را به دنیا ارائه می‌دهیم. این یک فکری است. نگرش تروتسکیسم با رنگ و لعاب اسلام است، مسأله و تز انقلاب جهانی تروتسکی در بین مسلمان‌ها دارد مطرح می‌شود که آیا انقلاب باید در یک جا اول مستقر بشود بعد از آنجا خودش را به دنیا ارائه بدهد یا اینکه نه، نباید در یک کشور اصلاً ما انقلاب ملی داشته باشیم. باید از همینجا که شاه ساقط شد راه بیفتیم برویم عراق را درهم بکوبیم و هر کجا که زورمان رسید می‌رویم و هر کجا هم که زورمان نرسید متوقف می‌شویم.

س: این درست اما دعوت صدام حسین هم نه!

۴۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: شما چگونه می‌خواهید مشکلاتتان را حل کنید، ببینید قدرت ارتش ندارید که بتوانید تمام مرزهایتان را ببندید، آن طرف هم آنجا نشسته از شما از نظر نظامی جلوتر، نظامش هم منسجم‌تر از شماست، تحریک هم می‌کند، از شما هم می‌ترسد. قبل از اینکه شما جان پیدا کنید، می‌خواهد به شما ضربه بزند. شما می‌خواهید این را چگونه حل کنید شما یک راه حل بدهید بروید امام و مسئولان را هم قانع کنید. شما که با همه این‌ها در ارتباط هستید.

س: شما از موضع ضعف حرکت می‌کنید.

ج: نه از موضع ضعف حرکت نمی‌کنیم.

س: انقلاب اسلامی ایران ۳۵ میلیون سرباز دارد، شما این را فراموش نکنید.

ج: خیلی خوب، همان‌طور که گفتم دیپلماسی بازتاب وضع داخلی مملکت هست، شما ۳۵ میلیون سرباز وقتی رفتید مرزها را بستید، یا رفتید داخل عراق صدام را ساقط کردید، سفارتان را هم ببندید، رابطه را قطع کنید آن وقت دیگر لزومی ندارد کسی با صدام حسین حرف بزند در آن صورت اصلاً با صدام حسین حرفی ندارید. راه می‌افتید می‌روید پدرشان را هم درمی‌آورید. بسیار خب این کار را بکنید.

* * *

در هر حال من از دیدار دوستان بسیار خوشحال و ممنون هستم.

ایران در امورداخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کند - اط ۵۸/۶/۲۷

توجه! مصحح گرامی، اینجا تصویری بود که مخدوش شده بود و مطلب بعدی هم نیمه‌کاره شروع شده است.

بقیه از صفحه اول؟؟؟ متن از نیمه شروع شده!!!!

مفید و حتی یک رسالت خواند. یزدی گفت: یک موضوع مهم، توجه آفریقایی‌ها به انقلاب اسلامی ایران است. آن‌ها که با امپریالیسم می‌جنگند، تا حدی به نیروهای خارج از قاره خود بدبین هستند و حضور در این مجامع، فرصتی برای آشنا ساختن این کشورها به ماهیت و هدف‌های جمهوری اسلامی است.

استعمار فرهنگی

دکتر یزدی در بخش دیگری گفت: علوم و فنون غربی، غربی نیست. بلکه بشری است و به عنوان مثال، اسلام در پیشرفت علوم تازه، نقش به‌سزایی داشته است. بسیاری از علوم پایه ریاضی و پزشکی از شرق به غرب رفته و در نتیجه، وارد کردن تکنولوژی، به منزله وارد کردن و پذیرش فرهنگ غربی نیست. امپریالیسم می‌خواهد با صدور تکنولوژی فرهنگ خود را نیز به جهان سوم صادر کند و این وظیفه کشورهای جهان سوم است که بین این دو فرق بگذارند.

مطلب فوق پاسخ پرسش رسول امان‌اللهی خبرنگار اطلاعات بود که پرسیده بود، آیا نیاز کشورهای جهان سوم و تحت سلطه به تکنولوژی وابستگی فرهنگی به غرب را تداوم می‌دهد یا نه؟

وزیر امور خارجه مسأله استعمار فرهنگی را به عنوان یک موضوع مورد بحث در کنفرانس غیر متعهدها طرح کرده و گفته بود تا زمانی که طرز فکر امپریالیستی وجود دارد، نمی‌توان با امپریالیسم مبارزه کرد.

بیماری نژادپرستی

دکتر یزدی، چند موضوع دیگر را که از جانب هیأت ایران در کنفرانس غیر متعهدها به بحث گذاشته شده بود، به خبرنگاران بازگفت: «تشریح مبانی ایدئولوژیک و معرفی انقلاب اسلامی ایران، بیماری نژادپرستی و مسأله از خود بیگانگی به عنوان بزرگترین مشکل قرن، برخی از مباحث مطروحه در کنفرانس غیر متعهدها بودند».

انقلاب کوبا آموزنده بود

دکتر یزدی که طی سخنان خود، انقلاب کوبا را آموزنده خواند، بار دیگر پاسخگوی پرسش خبرنگار ما بود که پرسیده بود این آموزندگی در چه زمینه‌هایی بود و ایران و کوبا، چه روابطی می‌توانند داشته باشند که منافع متقابل در بر داشته باشد.

یزدی گفت: کوبا در از بین بردن فحشاء، ادویه مخدره، کنترل مشروبات الکلی و مسأله مسکن، تجارب جالبی به‌دست آورده است. در مورد مسکن یزدی مثال آورد که به علت کمبود نیروی انسانی در کوبا، کارمندان وزارت امور خارجه از

۴۷۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مدیر کل امور سیاسی گرفته تا کارمندان مراتب پایین، با کمک هم مسکن مورد نیاز خود را بنا کرده‌اند و تنها دولت، مواد اولیه را در اختیار دارد. یزدی افزود: مشروبات الکلی در کوبا آزاد است، اما آن را به گونه‌ای کنترل می‌کنند. یزدی گفت: آن‌ها درباره روابط جنسی و خانواده و طلاق و بهداشت نیز به ما توضیحاتی دادند.

مفهوم عدم تعهد

پیرامون مفهوم عدم تعهد، یزدی گفت: من معتقدم نام مناسب برای «نان‌آلایند» عدم وابستگی است که در اصطلاح دیپلماسی به معنای یک حرکت مستقل از حرکت‌های ابرقدرت‌ها است. وی افزود: موضع ما در کنفرانس این بود که گروه غیر متعهدین واقعاً غیر متعهد و دور از سلطه هر یک از ابرقدرت‌ها باشند. دلیل ما هم این بود که دوری از سلطه، ابرقدرت‌ها نه تنها به نفع کشورها است، بلکه می‌تواند در ایجاد ثبات و آرامش در جهان، نقش مؤثری ایفا کند.

وزیر خارجه که در کنفرانس غیر متعهدها ضرورت اخراج مصر را به عنوان مخالفت با رشد منافقین عنوان کرده بود، به خبرنگاران گفت این نتیجه مذاکراتی بود که در این کنفرانس با برخی از دوستان خود مانند فلسطینی‌ها سوریه و الجزایر داشتیم که سرانجام موضوع تعلیق عضویت مصر به شورای وزیران خارجه در سال ۸۱ موکول گردید.

گفت‌وگو با صدام حسین

وزیر امور خارجه درباره ملاقات خود با صدام حسین توضیح داد که عراقی‌ها، نگرانی خود را در این گفت‌وگوها بیان کردند. نگرانی آن‌ها مقداری ناشی از توهومات و مقداری هم ناشی از تأثیر طبیعی انقلاب ایران در جهان است. یزدی گفت ما نمی‌توانیم از این تأثیرات جلوگیری کنیم، ولی دولت ایران و انقلاب ایران، هیچ‌گونه دخالتی در هیچ کشور و من جمله عراق نکرده و نخواهد کرد. یزدی در این هنگام یادآور شد که از صدام حسین، به نام دعوت نکردیم که به ایران بیاید و این موضوع را تکذیب کردیم اما این را خلاف شأن انقلاب ایران نمی‌دانیم که رئیس کشور عراق به ایران بیاید و درباره مسایل مربوط به دو کشور، با مقام‌های ایرانی مذاکره کند.

در مورد افغانستان

یزدی همچنین با تأکید بر عدم دخالت ایران در امور داخلی افغانستان گفت: ایران نمی‌تواند نسبت به چندین هزار آواره افغانی در مرزهای خود بی‌تفاوت باشد و وظیفه انسانی و اسلامی ماست که از آن‌ها پذیرایی و تا حد امکان به آن‌ها کمک کنیم.

انقلاب کالایی نیست که بتوان از کشوری به کشور دیگر صادر کرد
توجه! مصحح گرامی کادر تصویر حذف شد.

سخنرانی در مسجد سید اصفهان - ۵۸/۶/۲۸
متن این سخنرانی در دسترس نیست.

دیدار با امام و توضیحاتی در باره مجمع عمومی سازمان ملل متحد
کیهان و انقلاب اسلامی ۵۸/۷/۱

روز گذشته دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در اقامتگاه امام خمینی به حضور امام رسید و به مدت یک ساعت و نیم با ایشان ملاقات خصوصی داشت. در پایان این دیدار دکتر ابراهیم یزدی به خبرنگار انقلاب اسلامی در مورد ملاقاتش با امام گفت: «صبح فردا جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که هر سه سال یکبار در مقر سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود، عازم نیویورک هستم و قصد دارم در خلال جلسات عمومی سازمان ملل با رؤسا و وزرای کشورهای مختلف عضو سازمان ملل دیدار کرده و مذاکراتی نمایم و امروز در رابطه با این برنامه‌ها به حضور امام رسیدم تا هم دیداری از ایشان کرده باشم و هم رهنمودهای لازم را کسب نمایم. وزیر امور خارجه در جواب این سؤال که جلسات این مجمع چند روز طول خواهد کشید و آیا شما در تمام آن‌ها شرکت خواهید کرد یا نه، گفت که اصل جلسات سازمان ملل، سه ماه به طول می‌انجامد ولی من فقط در چند جلسه مهم مجمع که آخرین آن در روز چهارم اکتبر مطابق ۱۲ مهرماه می‌باشد شرکت خواهم کرد و یک سخنرانی ایراد خواهم نمود. سفر من تماماً ۱۲ تا ۱۳ روز طول خواهد کشید.

دکتر یزدی اضافه کرد:

یک هیأت ایرانی که قرار است با من در جلسات شرکت کنند، هم اکنون در نیویورک منتظر من هستند و اعضای آن را مأمورین وزارت امور خارجه در واشنگتن و نیویورک تشکیل می‌دهند و علاوه بر آن یک هیأت شش نفری هم از ایران همراه من خواهند بود. وی در جواب اینکه در جلسات این مجمع چه مسائلی مورد بحث قرار خواهد گرفت گفت: «کلیه مسائل جهانی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نژادی در این کنفرانس مطرح خواهد شد و با توجه به اینکه کشورهای جهان سوم اکثریت اعضای سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهند در صورتی که در برنامه‌ها و هدف‌هایشان وحدت داشته باشند، می‌توانند از امکانات سازمان ملل به نفع خود و ملت‌هایشان استفاده ببرند.

دکتر یزدی در جواب آخرین سؤال که پرسیده شد آیا امام برای این کنفرانس پیامی فرستاده‌اند یا نه گفت: امام امروز، فقط برنامه‌های کار ما را به طور دقیق مطالعه کردند و در این مورد راهنمایی‌هایی نمودند و ما امیدواریم که بتوانیم با یک برنامه کاملاً حساب شده، سیاست ایران را در کنفرانس مطرح کنیم.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در آستانه سفر به نیویورک به منظور شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ساعت ۱ بعدازظهر دیروز به مدت یک ساعت به طور خصوصی با امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران در اقامتگاه ایشان ملاقات و گفت‌وگو کرد. در پایان این دیدار در یک گفت‌وگو نقطه نظرهای خود را پیرامون شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل تشریح کرد.

دکتر یزدی درباره ملاقات دیروز خود با امام خمینی گفت:

«دیدار من با امام به منظور کسب فیض و ارشاد و گرفتن رهنمودهای لازم درباره پاره‌ای از مسائل کلی که در جلسات مجمع عمومی مطرح خواهد شد، صورت گرفت».

وی یادآور شد مجمع عمومی سازمان ملل متحد هر سه سال یکبار با شرکت رؤسای کشورهای مختلف جهان تشکیل می‌شود و در خلال این جلسات بین رؤسا و وزراء کشورهای مختلف مذاکراتی در مورد مسائل فیما بین صورت خواهد گرفت.

دکتر یزدی در مورد ترکیب هیأت نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت این هیأت از تعدادی از مأموران وزارت امور خارجه در تهران و سفارتخانه‌های واشنگتن و نیویورک تشکیل می‌شود.

وی اضافه کرد پیش‌بینی شده است در تاریخ چهارم اکتبر برابر با دوازدهم مهر ماه نماینده ایران در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند. ضمناً این اجلاس سه ماه به طول خواهد انجامید ولی من بیشتر از دوازده روز در نیویورک اقامت نخواهم کرد. دکتر یزدی در پایان گفت: با توجه به اینکه کشورهای جهان سوم اکثریت قابل توجهی را تشکیل می‌دهند در صورت وحدت در برنامه‌ها و اهدافشان می‌توانند از امکانات موجود در سازمان ملل متحد به بهترین وجه به نفع کشورهای خود استفاده کنند. با توجه به اینکه کشورهای جهان سوم اکثریت قابل توجهی را در سازمان ملل تشکیل می‌دهند، در صورت وحدت در برنامه‌ها و اهدافشان می‌توانند از امکانات موجود در سازمان ملل متحد به بهترین وجه به نفع کشورهای خود استفاده کنند.

سازمان ملل و دسته‌بندی‌ها - کیهان ۵۸/۷/۲

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس خشت بر آب زدن است.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بامداد دیروز در آستانه سفر به نیویورک در یک گفت‌وگو گفت: «سازمان ملل تا حدود زیادی زیر نفوذ ابرقدرت‌ها و آلوده به دسته‌بندی‌هاست. اما این بدان معنی نیست که فکر وجود یک سازمان بین‌المللی که در آن تمام ملت‌ها و دولت‌ها بتوانند در کنار یکدیگر پیرامون مسائل و مشکلات جهانی به تبادل نظر بپردازند، فکری انحرافی و نادرست است. بلکه مستضعفین جهان باید با حضور ابرقدرت‌ها و سلطه‌صاحبان زر و زور و تزویر که این افکار را مسخ کرده و به نفع خود به کار گرفته است بجنگد و این ایده‌های سازنده را به خدمت منافع و هدف‌های خود درآورد. با توجه به توسعه کشورهای جهان سوم ازدیاد و قدرت گرفتن آن‌ها و تحولات و انقلاباتی که در این کشورها صورت می‌گیرد و همچنین توجهی که کشورهای جهان سوم به حرکت مستقل از نفوذ و مداخله ابرقدرت‌ها دارند، به آینده سازمان ملل متحد

خوشبین هستیم و معتقدم که از خلال این سازمان‌هاست که می‌توان به یک تفاهم بین‌المللی رسید که مسلماً به نفع رشد کشورهای جهان سوم خواهد بود».

دکتر یزدی که برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک سفر کرد، درباره تأثیر حضور ایران در سازمان ملل متحد گفت: «حضور ایران به عنوان یک کشور غیر متعهد و مستقل از وابستگی به ابرقدرت‌ها فی‌النتیجه تأثیر چندانی نخواهد داشت، بلکه ایران به عنوان کشوری که در آن یک انقلاب اسلامی ویژه و بی‌سابقه در جهان صورت گرفته می‌تواند در روابط و مناسبات بین‌المللی و منطقه خاور میانه نقش مؤثری ایفا کند. اگر دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند این را رسالت تشخیص داده و بدان عمل کند، می‌تواند در سازمان ملل متحد به‌عنوان یک نیرو و در فعل و انفعالات و رویدادها تأثیر بگذارد.

ولی اگر نتواند این رسالت را تشخیص دهد و یا نتواند امکان تحقق آن را پیدا کند، به عنوان یک کشور و یک عضو سازمان ملل نقش چندانی نخواهد داشت.

دکتر یزدی در پاسخ این پرسش که آیا در سفر خود با مقام‌های دولت آمریکا ملاقات‌هایی خواهد داشت یا نه گفت: «ما در آنجا با وزرای کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی دیدار و گفت‌وگو خواهیم داشت. با وزیر امور خارجه آمریکا نیز ممکن است ملاقاتی داشته باشیم و مشکلات و مسائل مربوط به دو کشور را مورد بحث قرار دهیم. وزیر امور خارجه ایران درباره مسأله حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس گفت: «این‌گونه برنامه‌ها احتمالی است و از چگونگی آن‌ها به طور دقیق اطلاع نداریم اما همان‌گونه که قبلاً نیز اعلام کرده‌ایم، چنین برنامه‌هایی هرگز نمی‌تواند امنیت منطقه را تأمین کند و تجربیات گذشته نیز نشان می‌دهد که این قبیل کارها خشت بر آب زدن است».

دکتر یزدی درباره خطری که منطقه را تهدید می‌کند اظهار داشت به نظر ما خطر واقعی حضور ابرقدرت‌ها در خلیج فارس و آوردن کشمکش‌ها و جنگ و جدال‌ها به این منطقه است. با تشدید حضور نظامی نمی‌توان مشکلات منطقه را رفع کرد.

ایران در امور بحرین مداخله نمی‌کند - کیهان ۵۸/۷/۸

راديو لندن - دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران از سیاست دولتش در امور خلیج فارس دفاع کرده است. او در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌های کویت این

ادعا را رد کرد که ایران در امور بحرین مداخله می‌کنند. چند روز پیش یکی از رؤسای مذهبی ایران به نام آیت‌الله روحانی گفت که نماینده‌ای به بحرین فرستاده تا مخالفت با رهبر بحرین را سرپرستی کند.

دکتر یزدی که در نیویورک با خبرنگار روزنامه کویتی مصاحبه می‌کرد گفت که آیت‌الله روحانی نماینده دولت ایران نیست. یزدی گفت در این باره تحقیق خواهد کرد که چرا عباس مه‌ری نماینده امام خمینی از کویت اخراج شده است.

سقوط سادات - مصاحبه با النهار (کیهان ۵۸/۷/۸)

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار النهار روابط ایران و شوروی را دوستانه و نزدیک توصیف کرد. در این گفت‌وگو که در نیویورک انجام شد، دکتر یزدی در مورد روابط ایران و افغانستان گفت: انقلاب موفق‌آمیز ایران در سایر کشورهای مسلمان از جمله مسلمانان افغانستان تأثیر گذاشته و این پدیده‌ای است که ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم وی افزود: «نیروهای انقلابی افغانستان دارای عناصر لازم برای مبارزه می‌باشند و به نظر نمی‌رسد که احتیاجی به کمک خارجی داشته باشد». دکتر یزدی گفت در طی کنفرانس‌ها مسئولین امور در افغانستان گله و اعتراض داشتند که چرا امام خمینی فرموده‌اند مردم افغانستان باید رژیم فاسد ترکی را سرنگون سازند. حالا خودشان آمدند و تره کی را از بین بردند و عملاً به یک قسمت از بیانات امام، یعنی ضرورت تغییر رژیم تره کی، صحنه گذاشتند.

دکتر یزدی در قسمت دیگری از این مصاحبه ثمرات عظیم انقلاب اسلامی ایران را برشمرد و در مورد دشمنان انقلاب ایران که در خارج به فعالیت پرداخته‌اند گفت: آن‌ها در خواب و خیال فکر می‌کنند ممکن است انقلاب اسلامی ایران به ثمر نرسد و دور شخصی چون بختیار جمع شده‌اند تا به خیال خود جامه عمل بپوشانند. اما آنان باید بدانند که از دست بختیار هیچ کاری ساخته نیست و اگر او می‌توانست کاری انجام دهد در زمانی که نخست وزیر شاه بود و ارتش را نیز در اختیار داشت، اقدام می‌کرد.

در مورد مسأله کردستان دکتر یزدی گفت: مشکل ما کردهای ایرانی نیستند بلکه برخی از کردهای منطقه و سرسپردگان رژیم سابق هستند که با چپ‌ها و

حزب دموکرات کردستان همکاری می‌کنند و برخی از رهبرانشان مستقیماً با ساواک همکاری داشتند. مدارکی از روابط قاسملو با صهیونیست‌ها در دست است. دکتر یزدی در مورد حملات سادات و ملک حسن به انقلاب اسلامی ایران گفت: سادات و حسن هر دو از یک قماشند. سادات چون می‌بینند مردم مصر خود را آماده انقلاب کرده‌اند، این‌گونه به ما حمله می‌کند. مردم مصر از وضع فعلی خسته شده‌اند و سادات چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی شکست خورده است. وی افزود: تمام ناظران سیاسی معتقدند که انقلاب بعدی در مصر رخ خواهد داد و سادات و حسن به زودی سقوط خواهند کرد.

درباره روابط با آمریکا و عراق - کیهان ۵۸/۷/۱۰

تهران، خبرگزاری پارس - به گزارش یونایتد پرس از بیروت ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار چاپ بیروت گفت قراردادهای تسلیحاتی که توسط رژیم محمدرضا شاه مخلوع منعقد شده است مشکلات اصلی در روابط ایران و آمریکا محسوب می‌شود.

دولت انقلابی از رژیم شاه مسائل و مشکلات زیادی را به ارث برده است. شاه تعداد زیادی قرارداد تسلیحاتی به ارزش بیش از ۲۰ میلیارد دلار امضاء کرده است. مقدار زیادی از این سلاح‌ها هنوز ساخته نشده‌اند ولی شاه درخواست خرید آن‌ها را کرده و بابت آن پول پرداخته است.

وزیر امور خارجه ایران گفت کشورش آماده است بلافاصله پس از تعیین سفیر آمریکا در ایران سفیر خود را به واشنگتن گسیل دارد.

یزدی که برای شرکت در مراسم گشایش اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته است در مورد روابط ایران با کشورهای عربی گفت این روابط عالی است به این دلیل که ما منافع مشترک داریم. یزدی روابط ایران و عراق را (خیلی سرد) توصیف کرد و گفت عراقی‌ها از انقلاب ما واهمه‌های به خصوصی دارند و این واهمه‌ها بی‌مورد است.

یزدی روابط کشورش را با عربستان سعودی خیلی عادی توصیف کرد.

یزدی شدیداً بعضی از سران اکراد را مورد حمله قرار داد و گفت برخی از آن‌ها با اسرائیل همکاری می‌کنند. وی گفت اکراد از حقوق ملی برخوردار هستند و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۸۳

این حقوق را ما به رسمیت می‌شناسیم اما متأسفانه برخی از عوامل بیگانه از این حقوق سوءاستفاده کرده‌اند. در اوایل قرن اخیر انگلیسی‌ها از آن‌ها سوء استفاده کردند. سپس شوروی‌ها و بعداً آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها (اسرائیل). برخی از فعالان کرد در رژیم شاه از طرف ساواک (پلیس مخفی سابق ایران) حمایت می‌شدند.

سخنرانی در شورای سیاست خارجی آمریکا - ۱۰ مهر ماه ۱۳۵۸

در نیویورک، در زمان شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

"New Era in Iran – US Relations". Presented at the Meeting of The Council of Foreign Relations. October 2, 1979.

متن کامل این سخنرانی در «مجموعه آثار، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها به زبان انگلیسی» آمده است.

مصاحبه با واشنگتن پست - کیهان ۵۸/۷/۱۲

آزادی احزاب

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران که اینک از نیویورک دیدن می‌کند با ویلیام برانینگن نویسنده و خبرنگار نشریه واشنگتن پست یک گفت‌وگوی مطبوعاتی به عمل آورد و ضمن آن ماهیت انقلاب ایران بازتاب این انقلاب در پهنه جهان و نیز چگونگی روابط دولت انقلابی ایران با کشورهای دیگر را مورد بررسی قرار داد.

وزیر خارجه ایران در آغاز این مصاحبه گفت ما معتقدیم کشورهای جهان سوم نه تنها باید بر علیه امپریالیسم سیاسی و اقتصادی مبارزه کنند بلکه باید با سلطه فرهنگی ابرقدرت‌ها نیز مقابله نمایند. در حال حاضر ملت‌هایی هستند که می‌خواهند بر علیه استعمار مبارزه کنند ولی خود دارای طرز فکر استعماری می‌باشند. دکتر یزدی در این مصاحبه نتایج کنفرانس هاوانا را تا حدودی موفقیت‌آمیز خواند و اضافه کرد این تنها شوروی نیست که سعی می‌کند در گروه کشورهای غیرمتعهد نفوذ کند. بلکه قدرت‌های دیگری نیز چنین تلاشی را می‌کنند و وظیفه ما به عنوان یک کشور غیر متعهد این است که کوشش کنیم عدم تعهد و فلسفه آن را زنده نگه داریم. به همین جهت در گروه کشورهای غیرمتعهد باقی خواهیم ماند.

وزیر امور خارجه ایران در این مصاحبه روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا را بسیار سرد توصیف کرد و در پاسخ این سؤال که راه‌های عادی کردن روابط میان دو کشور چیست گفت در نتیجه انقلاب اسلامی ایران ما به سلطه خارجی‌ان در کشورمان پایان داده‌ایم ما برای ارزش‌هایی که به آن سخت اعتقاد داریم مبارزه کرده‌ایم و به هیچ‌وجه آن را رها نخواهیم کرد. بنابراین اگر آمریکا خواستار روابط عادی با ما می‌باشد باید در سیاست خود نسبت به ایران تجدید نظر کلی بنماید. دکتر یزدی در مورد صدور انقلاب اسلامی ایران گفت:

انقلاب چیزی نیست که بتوان آن را صادر کرد و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز چنین برنامه و هدفی ندارد. ولی اگر به طور غیر مستقیم انقلاب اسلامی ایران در سایر کشورها اثر گذاشته است این نتیجه طبیعی انقلاب اسلامی ایران است. دکتر ابراهیم یزدی در مورد محدود کردن فعالیت بعضی از احزاب گفت ما به احزابی که مخالفت خودشان را با منفجر کردن لوله‌های نفت نشان می‌دهند، اجازه فعالیت نخواهیم داد. ولی هر حزبی می‌تواند آزادانه ایدئولوژی خود را تبلیغ نماید.

دشوارترین دوران انقلاب - جمهوری اسلامی ۵۸/۷/۱۲

تاکون ۱۸۰ مأمور ساواک و ۱۱۴ کارمند فراماسون وزارت امور خارجه تصفیه شده‌اند. دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در یک سخنرانی در مرکز اسلامی کوئینز نیویورک گفت انقلابی که در ایران رخ داده حماسه‌ای را خلق کرده است که امروز همه دنیا را مهوت ساخته و از خود این سؤال را می‌کنند که این چه پدیده‌ای است که در ایران ظاهر شده و توازن نیروها را در خاورمیانه و به طور کلی در سطح جهانی برهم زده است.

انقلاب ما به عصر جاهلیت و تاریکی در کشورمان پایان داد و دوران نوینی را به وجود آورد. وی سپس در مورد موقعیت فعلی انقلاب ایران توضیحاتی داد و در پایان سخنرانی خود به پاسخ سؤالات حاضران پرداخت و در مقابل این سؤال که با توجه به نیاز مردم کشور خودمان چرا دولت ایران بیشتر به فکر برادران فلسطینی است، پاسخ داد، این درست نیست که ما بیش از آنچه که باید به فکر مردم کشور خود باشیم به فکر فلسطینی‌ها هستیم. اما باید توجه داشت که ما نمی‌توانیم فقط در یک کشور با امپریالیسم بجنگیم، اگر می‌خواهیم در جنگ با امپریالیسم موفق شویم

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۸۵

باید در تمام جبهه‌ها با آن مقابله کنیم و این تنها ما نیستیم که با امپریالیسم می‌جنگیم، ملت‌های دیگری هم هستند و اگر ما دست به دست آن‌ها ندهیم و امپریالیسم را در تمام دنیا در تنگنا نگذاریم، آن‌ها با قدرت بیشتری می‌آیند و دوباره ما را در تنگنا قرار خواهند داد. بنابراین ما باید به اندازه امکاناتمان به آن‌ها کمک کنیم.

دکتر یزدی در پاسخ به سؤال دیگری راجع به تصفیه وزارت امور خارجه گفت ما تا کنون اقدامات زیادی کرده‌ایم. به طور مثال تمام رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج را احضار کرده‌ایم و کسانی را که فساد آن‌ها اظهر من الشمس بود بیرون کردیم حدود ۱۸۰ مأمور ساواک در وزارت امور خارجه اخراج و ۱۱۴ نفر کارمندان عضو فراماسون کنار گذاشته شدند. البته کار تصفیه هنوز تمام نشده و لیست دیگری از کارمندان وزارت امور خارجه تهیه شده است که پس از تصویب هیأت دولت آن‌ها بازنشسته خواهند شد.

وزیر امور خارجه آنگاه به شرایط سخت دوران فعلی انقلاب اشاره کرد و افزود در حال حاضر ما بدترین دوران انقلاب را می‌گذرانیم و کسانی که در این دوره مسئولیت قبول کرده‌اند، دشوارترین وظیفه را به عهده دارند و به نظر من مهندس بازرگان شجاع‌ترین ایرانی است که در چنین شرایط سخت و بحرانی قبول مسئولیت کرده است.

دکتر یزدی در مورد مسأله کمک هزینه تحصیلی دانشجویان گفت: مسأله کمک هزینه تحصیلی و بورس‌ها در دست یک تجدید نظر کلی است ولی هنوز دولت نتوانسته در این مورد برنامه خاصی را ارائه دهد ولی امیدواریم طرح درازمدتی برای تحصیلات خارج از کشور به مرحله اجرا درآید و مشخص شود چه نوع رشته‌های تحصیلی می‌تواند در خارج ادامه تحصیل دهند.

آزادی احزاب

مصاحبه با واشنگتن پست - کیهان ۵۸/۷/۱۲

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران که اینک از نیویورک دیدن می‌کند با ویلیام برانینگن نویسنده و خبرنگار نشریه واشنگتن پست یک گفت‌وگوی مطبوعاتی به عمل آورد و ضمن آن ماهیت انقلاب ایران بازتاب این انقلاب در

پهنه جهان و نیز چگونگی روابط دولت انقلابی ایران با کشورهای دیگر را مورد بررسی قرار داد.

وزیر خارجه ایران در آغاز این مصاحبه گفت ما معتقدیم کشورهای جهان سوم نه تنها باید بر علیه امپریالیسم سیاسی و اقتصادی مبارزه کنند، بلکه باید با سلطه فرهنگی ابرقدرت‌ها نیز مقابله نمایند. در حال حاضر ملت‌هایی هستند که می‌خواهند بر علیه استعمار مبارزه کنند ولی خودشان دارای طرز فکر استعماری می‌باشند. دکتر یزدی در این مصاحبه نتایج کنفرانس هاوانا را تا حدودی موفقیت‌آمیز خواند و اضافه کرد این تنها شوروی نیست که سعی می‌کند در گروه کشورهای غیرمتعهد نفوذ کند. بلکه قدرت‌های دیگری نیز چنین تلاشی را می‌کنند و وظیفه ما به عنوان یک کشور غیر متعهد این است که کوشش کنیم عدم تعهد و فلسفه آن را زنده نگه داریم. به همین جهت در گروه کشورهای غیرمتعهد باقی خواهیم ماند.

وزیر امور خارجه ایران در این مصاحبه روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا را بسیار سرد توصیف کرد و در پاسخ این سؤال که راه‌های عادی کردن روابط میان دو کشور چیست، گفت در نتیجه انقلاب اسلامی ایران ما به سلطه خارجیان در کشورمان پایان داده‌ایم ما برای ارزش‌هایی که به آن سخت اعتقاد داریم مبارزه کرده‌ایم و به هیچ‌وجه آن را رها نخواهیم کرد. بنابراین اگر آمریکا خواستار روابط عادی با ما می‌باشد باید در سیاست خود نسبت به ایران تجدید نظر کلی نماید. دکتر یزدی در مورد صدور انقلاب اسلامی ایران گفت: «انقلاب چیزی نیست که بتوان آن را صادر کرد و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز چنین برنامه و هدفی ندارد. ولی اگر به طور غیر مستقیم انقلاب اسلامی ایران در سایر کشورها اثر گذاشته است این نتیجه طبیعی انقلاب اسلامی ایران است».

دکتر یزدی در پاسخ به اشاره‌ای که درباره روابط ایران با بعضی از کشورهای اسلامی از جمله مصر شد گفت ما با ملت‌های مسلمان برادر هستیم و با این ملت‌ها روابط ما بسیار عمیق و برادرانه خواهد بود، ولی این بدان معنا نیست که با دولت این‌گونه کشورها از جمله مصر که روش غیراسلامی دارند روابط بدون قید و شرط داشته باشیم ما با تمام کشورهایی که به منافع و مصالح و استقلال ما احترام بگذارند و عملی خلاف مصالح ملت ما نکنند و قصد دخالت در امور کشور

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۸۷

ما را نداشته باشند، روابط دوستانه خواهیم داشت. وزیر امور خارجه در مورد تجدید نظر در روابط فرهنگی ایران با کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی که در رژیم گذشته مسدود بود متذکر شد این مسأله هم اکنون در دستگاه‌های مسئول ما مورد بررسی است و از سوی دیگر ما در انتظار گزارش سفیر ایران در مسکو هستیم تا بر اساس آن‌ها گزارش تهیه و به دولت بدهیم و به هر حال تصمیم نهایی با دولت است.

وزیر امور خارجه در مورد حمایت ایران از جنبش‌های آزادیبخش گفت: ما قصد صدور انقلاب را به کشورهای دیگر نداریم، ممکن است انقلاب ما برای بسیاری از کشورهای دیگر الهام‌بخش باشد و از سوی دیگر ما به‌عنوان یک مسلمان از جنبش‌های رهایی‌بخش حمایت خواهیم کرد و خود را موظف می‌دانیم به همه کشورهای تحت ستم و مستضعف کمک کنیم.

دکتر یزدی در پاسخ به این سؤال که تیمسار مدنی در یکی از سخنان خود گفت ما به کشورهای خلیج فارس در مقابل حمله کمونیست‌ها کمک خواهیم کرد و بر بی‌اطلاعی خود و دولت از این مسأله تأکید داشت.

دکتر ابراهیم یزدی در مورد محدود کردن فعالیت بعضی از احزاب گفت ما به احزابی که مخالفت خودشان را با منفجر کردن لوله‌های نفت نشان می‌دهند، اجازه فعالیت نخواهیم داد. ولی هر حزبی می‌تواند آزادانه ایدئولوژی خود را تبلیغ نماید.

مصاحبه با وال استریت جورنال - اطلاعات ۱۳۵۸/۷/۱۲

دکتر یزدی در مصاحبه با خبرنگار وال استریت جورنال سیاست نفتی ایران را تشریح کرد.

وی در پاسخ کورنلیوس اولمان خبرنگار وال استریت جورنال گفت: ما توانایی و قدرت آن را داریم که تولید نفت خود را به شش میلیون بشکه در روز برسانیم. ولی سیاست دولت در حال حاضر تولید نفت حدود چهار میلیون بشکه در روز است.

وی در قسمت دیگری از مصاحبه خود در مورد تعویض آقای نزیه گفت آقای نزیه همان اندازه حق ابراز عقایدش را دارد که دیگران؛ و تا زمانی که ابراز عقیده اشخاص صدمه‌ای به نظم اجتماعی نزند می‌توان آن را تحمل کرد.

دکتر ابراهیم یزدی خطاب به خبرنگار وال استریت جورنال گفت متأسفانه شما در غرب عادت کرده بودید فقط یک صدا را از ایران بشنوید و آن صدای طاغوت بود. بیش از ۵۷ سال شما فقط یک صدا از ایران شنیده‌اید. در زمان شاه مخلوع هیچ‌کس جرأت ابراز کلمه‌ای غیر از آنچه او می‌گفت نداشت. و شما چنین وضعی را مظهر ثبات ایران می‌دانستید. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضع تغییر کرده است. مثلاً ممکن است امام خمینی رهبر انقلاب مطلبی را در موردی بیان کند و احتمالاً نخست وزیر یا وزیری عقیده دیگری راجع به آن مطلب داشته باشد. هرکس حق دارد عقاید خود را ابراز کند، حتی اگر با عقیده امام خمینی متفاوت باشد. اما این کاملاً اشتباه است که کسی بیان آزادانه عقاید متفاوت را خطری برای انقلاب بداند و از این آزادی بیان نتیجه بگیرد که اختلافات اساسی در ایران بروز کرده است، در حالی که چنین نیست.

وزیر امور خارجه درباره روابط ایران و آمریکا گفت آمریکا باید قبل از هر چیز سیاست خود را نسبت به ایران تغییر دهد آمریکا باید رفتار و طرز تلقی خود را نسبت به ایران به عنوان یک قدرت فائق و قائم تغییر دهد. چون چنین سیاستی به هیچ‌وجه از نظر ما قابل قبول نیست. آمریکا باید عملاً نشان دهد که قصد مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر را ندارد. ما مایلیم با تمام کشورها روابط دوستانه داشته باشیم. روابط باید بر پایه احترام متقابل و بر اساس تساوی و منافع مشترک طرفین استوار باشد. آمریکا باید واقعیت‌های جدید ایران را بپذیرد و سعی کند آن را درک نماید. آمریکا باید فکر دخالت در امور داخلی مملکت ما را از سر به در کند.

گفت‌وگو با دبیرکل سازمان ملل متحد - اطلاعات ۱۳۵۸/۷/۱۲

دکتر یزدی با کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد دیدار و مذاکره کرد. در این دیدار نزدیک به یک ساعت ادامه داشت. دکتر یزدی وزیر امور خارجه دبیرکل سازمان ملل متحد را در جریان تحولات کشورمان قرارداد و گفت به برکت انقلاب اسلامی مردم ایران برای نخستین بار بعد از گذشت بیش از نیم قرن در امور سیاسی و اقتصادی اجتماعی خود آزادانه و به صورت مؤثری شرکت می‌کنند. وزیر خارجه در قسمت دیگری از سخنان خود گفت حکومت انقلابی وارث منابع غارت شده و

اقتصاد از هم پاشیده گردیده است. و به همین جهت در حال حاضر در سراسر کشور تلاش عظیمی با شرکت هزارها زن و مرد ایرانی در چارچوب جهاد سازندگی برای تجدید سازمان اجتماعی و اقتصادی و احیای کشاورزی آغاز شده است.

دکتر یزدی همچنین تدابیری را که در زمینه ملی شدن صنایع سنگین و بانکها و شرکت‌های بیمه اتخاذ گردیده تشریح کرد. در این دیدار کورت والد‌هایم خطاب به دکتر یزدی وزیر امور خارجه گفت خوشحالم که می‌توانم مستقیماً از شما اطلاعاتی دربارهٔ کشورتان کسب کنم. چون می‌دانم که رسانه‌های گروهی اخبار درستی دربارهٔ کشور شما نمی‌دهند. وی گفت من از مطلبی که گاهی روزنامه‌ها دربارهٔ خود ما در سازمان ملل متحد می‌نویسند می‌دانم که گزارش‌های آن‌ها دربارهٔ ایران نیز عینی نیست. با شنیدن صحبت‌های شما می‌بینم که تصویری که آن‌ها از وضع ایران ترسیم کرده‌اند متفاوت است. ما پی بردیم که مردم ایران با چه شور و هیجانی از انقلاب استقبال کردند.

دبیر کل افزود می‌دانم شما در حال حاضر با چه مسائل بزرگی روبه‌رو هستید، به همین جهت آماده هستیم امکاناتی که سازمان ملل متحد در اختیار دارد به‌خصوص از طریق برنامه توسعه ملل متحد به حل مسائل شما کمک کنیم

تحولات و تغییرات جهان و آزادی مستضعفین - کیهان ۵۸/۷/۱۲

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران دیشب به هنگام ورود به تهران اعلام کرد مسیر تحولات و تغییرات جهان در جهت آزادی مستضعفین است و به تدریج که نمایندگان واقعی ملت در سازمان ملل گرد آیند، جو غالب آنجا تغییر خواهد کرد و سازمان ملل واقعا سازمان ملل خواهد شد نه اتحادیه دولت‌ها.

دکتر یزدی که پس از شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به تهران بازمی‌گشت دربارهٔ ایجاد یک جبههٔ متحد از کشورهای مترقی و ضد استعماری جهان سوم در سازمان ملل متحد برای مبارزه با استعمار گفت اگرچه بسیاری از دولت‌هایی که اکنون عضو سازمان ملل هستند از نظر رعایت حقوق انسانی اتباع خود فاقد صلاحیت هستند و نظیر حکومت شاه تن به شرکت در یک جبهه علیه

استعمار نخواهند داد اما اگر گروهی در سازمان ملل به وجود آید و به تدریج این مسایل را مطرح کند، به پیروزی دست خواهند یافت. ده سال پیش قابل تصور نبود که اکثر اعضای سازمان ملل متحد موضعی بسیار مترقی و قاطع علیه اسرائیل داشته باشند. ولی در همین آخرین مجمع در اکثر سخنرانی‌ها موضع ضد اسرائیل و محکوم کردن اسرائیل صهیونیسم و نژادپرستی وجود داشت. زمانی طرح این مسائل در سازمان ملل متحد قابل تصور نبود و امروز ما شاهد تحقق آن هستیم. به همان ترتیب امروز قابل تصور نیست که به صورت یک نهاد بین‌المللی به نفع مستضعفین و در خدمت آن‌ها درآید، ولی قابل پیش‌بینی است که چنین روزی فرا خواهد رسید.

دکتر یزدی درباره‌ی موضع ایران در قبال تحولات تازه منطقه خلیج فارس گفت: مسأله‌ی عمده‌ای که اکنون برای ما در خلیج فارس مطرح است فهم و درک انقلاب اسلامی ما از سوی همسایگان جنوب خلیج فارس است. دشمنان ما در زیر پوشش‌های مختلف سعی می‌کنند که روابط ایران را با همسایگان خود برهم بزنند. در صورتی که برهم خوردن این روابط به نفع ایران و به نفع آرامش و صلح منطقه نیست، بنابراین با توجه به اینکه انقلاب ایران یک حماسه تازه در دنیا به وجود آورده و تأثیرات عمیقی در کل جهان گذاشته و بیش از هر کجای جهان آثار آن در منطقه مشهود است. طبیعی است که برخی از حکومت‌های این مناطق از این تأثیرات احساس نگرانی کنند و نگرانی خود را به صورت عکس‌العمل نسبت به دولت انقلابی نشان دهند و دشمنان ما از این نگرانی‌ها در جهت برهم زدن روابط دولت انقلابی با همسایگان خود استفاده کنند. این وظیفه دیپلماسی ماست که همسایگان خود را قانع کنیم که انقلاب کالای صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی نیز در صدد صدور انقلاب نیست.

دکتر یزدی درباره‌ی نتیجه مذاکرات خود با سائروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا و روابط ایران و آمریکا گفت:

مذاکرات و تفاهم یک مسأله است و توافق بر سر اختلافات، مسأله دیگری است. بین ایران و آمریکا بر سر یک سلسله مسایل اختلافاتی وجود دارد که باید حل شود. اما پیش از این باید یک تفاهم به وجود آید. مذاکرات ما درباره‌ی این

تفاهم و گفت‌وگو دربارهٔ اختلافات بسیار ضروری بود اما اگر پس از یک جلسه گفت‌وگو بگوییم که روابط گرم و حسنه خواهد شد این کاملاً ذهن‌گرایی است. به همین دلیل درجه حرارت روابط ما هیچ تغییری نکرده است تا زمانی که بتوانیم دربارهٔ آن اختلافات به یک جمع‌بندی و راه حلی برسیم.

گزارش سفر به اجلاس سازمان ملل متحد به ملت ایران

مصاحبه مطبوعاتی در ۵۸/۷/۱۸

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم؛ قبلاً از اینکه چند دقیقه‌ای تأخیر شد عذر می‌خواهم. گزارش سفر به نیویورک برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس سازمان ملل متحد به طور کلی در هفت قسمت به عرض خانم‌ها و آقایان می‌رسد. قسمت اول ملاقات‌هایی است که در حاشیه جلسات کنفرانس با شخصیت‌های مختلف داشتیم. این ملاقات‌ها اول عبارتند از ملاقات با وزرای کشورهای خارجی که در این اجلاس شرکت داشتند و شامل کشورهای بلغارستان، فرانسه، آمریکا، روسیه، ژاپن، بلژیک، کوبا، یوگوسلاوی، عراق، چین، عربستان سعودی، الجزایر، سوریه، کویت، بحرین، پاکستان، سریلانکا و بنگلادش و همچنین دبیرکل سازمان ملل آقای کورت والدهایم. در این ملاقات‌ها مسائل فی‌مابین جمهوری اسلامی و هر یک از این کشورها وضعیت کنونی این روابط و مشکلاتی که در روابط فی‌مابین وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفت. همین‌طور مسائلی که در سطح منطقه در رابطه با ایران و یا مسائل خود منطقه مطرح می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت. در ملاقات با آقای والدهایم که به دعوت خود ایشان صورت گرفته بود، توضیحاتی در مورد وضعیت کنونی ایران داده شد. آقای والدهایم با علاقه بسیار زیادی این توضیحات را گوش کردند، اظهار خوشحالی کرده و گفتند اگر معیار را گزارشات سازمان ملل قرار بدهیم می‌توانم بگویم بسیاری از خبرهایی که دربارهٔ ایران منتشر می‌شود، قابل اعتماد نیست.

دومین قسمت از برنامه ملاقات‌های ما صحبتی بود که به مدت یکساعت و نیم در «شورای روابط بین‌المللی» ایراد شد. اعضای این شورا عموماً صاحبان صنایع، بانکدارها، استادان دانشگاه آمریکا و کسانی که معمولاً در سیاست خارجی آمریکا صاحب نظر یا مؤثر هستند، می‌باشند. این ملاقات و سخنرانی به دعوت آن‌ها

صورت گرفت و توضیحاتی در چهار مورد درباره مسائل ایران به آن‌ها داده شد. البته من رئوس مطالب را بیان می‌کنم و طرح جزئیات آن را به سؤال و جواب واگذار می‌کنم. در این شورا مسائلی که ما عنوان کردیم، قسمت اولش درباره مشکل اساسی است که دنیای غرب در فهم انقلاب ما دارد. تا زمانی که ما پدیده‌ای را نشناسیم، نمی‌توانیم با آن پدیده رابطه معقولی برقرار کنیم، خواه رابطه خصمانه باشد یا دوستانه. اول باید آن پدیده را بشناسیم. غربی‌ها کلاً در شناخت انقلاب ملت ما با یک اشکال اساسی روبه‌رو هستند که مربوط به درک آن‌ها از مفاهیمی به نام مذهب و یا خود اسلام است. غربی‌ها مذهب را به عنوان یک رابطه عاطفی خصوصی بین انسان و خدا می‌دانند و در یک چنین تعریفی از مذهب هیچ جایی برای طرح مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نمی‌بینند. بنابراین وقتی صحبت از انقلاب اسلامی می‌شود، صحبت از رهبری یک انقلاب به وسیله شخصیتی مثل امام می‌شود و برای آن‌ها قابل هضم نیست که چه‌طور یک رهبر مذهبی رهبر چنین انقلابی هم هست، یا وقتی صحبت از اقتصاد اسلامی می‌کنیم در چارچوب تعریفی که از مذهب دارند، برایشان قابل قبول نیست که چه‌طور می‌توانیم یک اقتصاد اسلامی داشته باشیم. اشکال دوم غربی‌ها از درک واقعیت انقلاب ما، تجربه‌ای است که آن‌ها در غرب با مذهب داشته و دارند نتیجه این تجربه غرب با مذهب که برمی‌گردد به قرون وسطی دو پدیده در دنیای غرب به وجود آمده است.

یکی پدیده جدایی کلیسا و دولت، دین و سیاست یا سکولاریسم و یکی هم تجربه که منجر به موضع‌گیری مارکسیست‌ها شد؛ مبنی بر اینکه مذهب تریاک توده است. اسلام هم مذهب است پس اسلام هم تریاک توده است. یا همین‌طور انطباق تجربه غرب در مورد سکولاریسم که نتیجه‌اش جدایی مذهب از دولت شده است با انقلاب اسلامی ایران و اینکه بگویند چه‌طور می‌شود یک رهبر سیاسی بخواهد رهبر مذهبی هم باشد، یا برعکس. اصولاً خود واژه و مفهوم دولت اسلامی برای آن‌ها قابل هضم نیست.

سوم اینکه: قرن‌هاست که اسلام در غرب مخدوش شده است. کتاب‌ها و مدارک این‌ها مملو از مسائلی است که اسلام را به کلی وارونه جلوه می‌دهد. بنابراین با چنین سوابق ذهنی است که آن‌ها با اسلام و جنبش اسلامی ما روبه‌رو

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۹۳

می‌شوند و نمی‌توانند آن را بفهمند یا با همان برداشت‌های ذهنی که از قبل نسبت به اسلام و رهبران اسلامی دارند، برداشت و قضاوت می‌کنند.

و بالاخره چهارم، فعالیت‌هایی که در طی ۲۵ سال گذشته رژیم شاه در کشورهای غربی داشته و میلیون‌ها دلاری که خرج کرده است تا مخالفین خودش را مذهبی‌های فناتیک و در مقابل خودش را یک رژیم مترقی قلمداد کند.

همه این‌ها اثراتی گذاشته که به این زودی و سادگی قابل برطرف کردن نیست. به همه این مشکلات زیربنایی این امر نیز اضافه می‌شود که لبه تیز حمله انقلاب ما علیه سلطه غرب و شکستن تسلط سالیان دراز آن‌ها و قطع منافع آن‌ها از منافع کشور ما می‌باشد. همه این‌ها باعث شده که آن‌ها نتوانند رابطه قابل قبولی با انقلاب ما برقرار کنند. این مسائل در شورای مذکور مطرح و بحث شد. علاوه بر این مسائل ما دستاوردهای انقلاب را و در رأس آن‌ها و بزرگترین آن‌ها ایجاد یک دموکراسی نوین که نه تنها در خاورمیانه بلکه در بسیاری از کشورهای جهان بی‌سابقه است، برای آن‌ها توضیح دادیم.

یعنی اگر چنانچه ما بخواهیم همین پیروزی‌هایی که در مورد رفتارندم تغییر نظام و در مورد انتخابات مجلس خبرگان (مؤسسان) به دست آوردیم و این آزادی و دموکراسی که امروز در کشور ما حاکم است با هر کشور دیگری مقایسه کنیم، به هیچ وجه چنین چیزی را در هیچ جای دنیا نمی‌توانیم پیدا کنیم که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب چنین آزادی‌هایی وجود داشته باشد.

این را نه تنها ما اینجا می‌گوییم بلکه در حضور همه خبرنگاران جهان چه در هاوانا و چه در نیویورک با نهایت شجاعت این را بیان کردیم و از هر کس هم که حرفی در این باره دارد و یا خلاف آن را مدعی است، دعوت کردیم که بیاید و ارائه بدهد. ما این حرف را می‌زنیم و با کمال قاطعیت هم می‌ایستیم و از آن دفاع می‌کنیم که جمهوری اسلامی در ایران یک جمهوری دموکراتیک است و بالاترین و بهترین نوع دموکراسی که در این منطقه و هر کجای دنیا امکان‌پذیر باشد ما در اینجا داریم. البته این بدین معنی نیست که اشکالات و ایرادات نیست، خطا نیست کمبود نیست و یک چیزی کاملاً ایدآلیست، خیر. ولی در همین مجموعه که دارای این نواقص هست ما چنین ادعایی کردیم و بر سرش هم ایستادیم و ثابت کردیم

که این بهترین و کامل‌ترین نوع دموکراسی است که در این منطقه یا در بسیاری از نقاط جهان وجود دارد.

سومین فعالیت ما مذاکراتی بود که با اعضای اطاق تجارت ایران و آمریکا در نیویورک داشتیم. این افراد به دنبال اظهار علاقه‌ای که می‌کردند به محل دفتر هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، در نیویورک آمدند و مدت دو ساعت راجع به مسائل ایران با هم بحث کردیم و مسائلی بود که آن‌ها از دور قضاوت می‌کردند، بدون آن‌که بدانند در اینجا واقعاً چه خبر است. راجع به ملی شدن بانک‌ها، ملی شدن صنایع، راجع به اخباری که در مورد ایران در روزنامه‌های غربی می‌آید که اخباری عموماً مخدوش هستند، مذاکرات و بحث‌های مفصلی داشتیم. بالاخره از آنجایی که رسانه‌های خبری در کشورهای غربی به خصوص در آمریکا اطلاعات صحیحی را از انقلاب ما منتشر نمی‌کنند و لازم هست که ما مواضع خودمان را اعلام بکنیم یک دعوتی از مدیران خبرنگارهای عمده آمریکایی از تلویزیون‌ها و رادیو و روزنامه‌های آن‌ها انجام شد و ما موضع و مسائل انقلاب کشورمان را برای آن‌ها توضیح دادیم و آن‌ها هم مسائل خودشان را از قبیل اینکه چرا جمهوری اسلامی بعضی از خبرنگاران خارجی را از کشور اخراج می‌کند، توضیح دادند. نظیر همین سؤال در کنفرانس مطبوعاتی که هم در آمریکا و هم در پاریس داشتیم بحث شد. در پاسخ ایراد آن‌ها به اخراج برخی از خبرنگاران خارجی گفته شد که یک خبرنگار خارجی که به ایران می‌آید چه کار دارد؟ یا برای جمع‌آوری اطلاعات می‌آید که در اختیار مردم کشور خود قرار بدهد و آن‌ها را در جریان رویدادهای ایران قرار دهد، یا اینکه می‌آید به مردم ایران کمک کند که دنیا انقلاب ما را بهتر بفهمد. وقتی خبرنگاری خبر دروغ منتشر می‌کند، در واقع نه به مردم کشور خودش خدمت می‌کند و نه خدمتی به انقلاب ما و یا توضیح در مورد انقلاب ایران. بنابراین دلیلی ندارد که اینجا باشد. بعد مثال زدیم که فرض کنید مجله نیویورک تایمز در مقاله‌ای می‌نویسد که دولت ایران از همه کارمندان زن خواسته است که آزمایش دوشیزگی بدهند!!! تا بتوانند بر سر کار خود بمانند!! خوب این یک دروغ بسیار بزرگی است که باید این خبر دروغ را اصلاح کند یا اگر اصلاح نمی‌کند، معلوم می‌شود که از آمدن به ایران مقاصد دیگری دارد.

بنابراین نمی‌تواند در ایران بماند، یا وقتی امام توضیح می‌دهند که باید قطع ید از اجانب کرد، خبرنگار خارجی برود این را ترجمه کند که منظور امام از قطع ید این است که بروید دست‌های آن‌ها (خارجیان را) از میچ با تبر بزنید و بعد عکس و کاریکاتور بکشند که امام گفته هر چه خارجی در ایران هست بگیرید و با تبر دست‌هایشان را از میچ بزنید. معلوم می‌شود که چنین خبرنگاری نه می‌خواهد به مردم آمریکا یا اروپا خدمت بکند و نه اینکه می‌خواهد واقعیت انقلاب ایران را منعکس بکند. چنین فردی شامل «فی قلوبهم مرض» هست و جایش در ایران نیست. بنابراین ما می‌گوییم که آقا بفرمایید بروید و اخراجش می‌کنیم. علاوه بر این در خلال جلسات سازمان ملل دفتر هماهنگی گروه ملل غیر متعهد در نیویورک جلساتی داشت که ما هم شرکت کردیم. می‌دانید که در هاوانا، ایران پس از اینکه به عضویت جنبش غیر متعهدها پذیرفته شد، در انتخابات دفتر هماهنگی کاندیدا و به عنوان عضو دفتر هماهنگی گروه ملل غیر متعهد انتخاب شد. بنابراین در جلسه‌ای که در دفتر نیویورک بود ما هم شرکت کردیم و در مورد مسائلی که مربوط به جنبش غیر متعهدها می‌شود و باید در سازمان ملل یک سیاست هماهنگی داشته باشند، به بحث و گفت‌وگو نشستیم.

همچنین ما برای اینکه بتوانیم روابط خودمان را با برخی از کشورها در یک محیط غیر رسمی بیشتر بحث کنیم، از وزرای خارجه و نمایندگان کشورهای اسلامی برای نهار دعوت کردیم و در آنجا در طی صحبت‌هایی برخی از مسائلی که مورد نظر هست، بیان کردیم. متأسفانه اگر چه بعضی از این کشورها اسمشان اسلامی است و عضو کنفرانس اسلامی هستند در مهمانی‌هایی که از طرف اعضای این کنفرانس و حتی به نام کنفرانس اسلامی دارند، مشروبات الکلی هم داده شد. در یکی از همین مهمانی‌هایی که یکی از اعضای کنفرانس اسلامی داده بود، از ما هم دعوت کرده بود و رفتیم و این را دیدیم و بسیار ناراحت شدیم، نه تنها برای اینکه آنجا مشروب الکلی داده می‌شود، بلکه در حالی که صحبت از اسلام و کنفرانس می‌شد، در همان جلسه مشروب الکلی هم داده می‌شد.

بنابراین در ضیافت ناهاری که با شرکت اعضای کنفرانس اسلامی در آنجا دادیم، طی یک صحبت رسمی با صراحت به آن‌ها گفتیم که یا اعلام مسلمان بودن

نکنید و یا اینکه اگر می‌کنید و به نام اسلام حرف می‌زنید، حداقل ظواهر اسلامی را رعایت کنید، خداوند می‌فرماید: «لم تقولون ما لا تفعلون کبراً مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون». البته غیر از این در بعضی از مهمانی‌هایی که وزرای کشورهای مختلف به مناسبت‌هایی می‌دادند، به خاطر اهمیتی که این ملاقات‌های غیر رسمی در طرح مسائل دارد، در آن‌ها شرکت می‌کردیم.

قسمت دوم فعالیت‌های ما در این سفر در جلسات عمومی و خصوصی سازمان ملل متحد بود.

این نشست سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل بود. به موجب آخرین آمار ۱۵۲ کشور هم‌اکنون عضو این سازمان هستند، ۱۲۲ موضوع در دستور کار مجمع عمومی قرار داشت و ۷۰ کمیتهٔ مختلف این ۱۲۲ موضوع را بررسی می‌کردند. کار سازمان در دو قسمت بود، یکی جلسات عمومی که شامل سخنرانی‌ها یا بحث و مناظره‌های عمومی است که نمایندگان و رؤسای کشورهای مختلف می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند. این همان جلسه‌ای است که ما هم به عنوان نمایندهٔ جمهوری اسلامی حدود یک ساعت صحبت کردیم که متنش پخش شد و در اختیار آقایان و خانم‌های محترم هست. برای اولین بار در سازمان ملل متحد به فارسی سخنرانی شد. بعد از ۲۷ سال که مرحوم دکتر محمد مصدق به نام نماینده ایران در این کنفرانس شرکت کرد و از حقوق ملت ایران دفاع کرد، این اولین باری بود که نماینده واقعی ملت ایران در این کنفرانس شرکت داشت، البته این اعتباری برای شخص من نیست، بلکه اعتباری برای انقلاب ایران است. برای من بسیار مشکل است که بتوانم احساسات ایرانیانی را که در آنجا شرکت کرده بودند بیان کنم، برای اولین بار در چنین مجمع بزرگی به فارسی صحبت می‌شود. همان‌طوری که در سخنرانی منعکس هست، استضعاف و استکبار فرهنگی را به عنوان یکی از اساسی‌ترین مسائلی که جهان سوم و به‌طور کلی دنیا با آن روبه‌رو است مطرح کردیم و اینکه چگونه استعمار فرهنگی ملت‌های جهان سوم را زیر پنجهٔ خود گرفته و چگونه باید با این استعمار فرهنگی مبارزه کرد.

این صحبت شاید به‌عنوان یکی از بهترین سخنرانی‌های عمومی سازمان ملل مطرح و با استقبال بسیار زیادی از طرف شرکت‌کنندگان در مجمع روبه‌رو شد. در

موقع ایراد سخنرانی تقریباً تمام نمایندگان شرکت کرده بودند، دبیرکل سازمان ملل که معمولاً در جلسات به طور مرتب شرکت نمی‌کند مگر اینکه برنامه مخصوصی باشد، در موقع صحبت ما آمد و بعد از ختم سخنرانی هم رفت. پس از خاتمه سخنرانی استقبال بسیار زیادی شد، شاید اغراق نباشد که بگویم حدود ۴۰ یا ۵۰ نفر از نمایندگان و رؤسای کشورهای شرکت‌کننده برای اینکه با ما دست بدهند و تبریک بگویند، صف کشیدند (به بخش گالری عکس‌ها رجوع شود).

در نتیجه همان عکس‌العمل و انعکاسی که این صحبت در مجمع عمومی داشت، روز بعد انجمن روزنامه‌نگاران سازمان ملل متحد که از تمام دنیا روزنامه‌نویس و روزنامه‌نگار و خبرنگار عضو آن هست و تنها مربوط به کشورهای آمریکایی نیست از ما برای یک کنفرانس مطبوعاتی دعوت کرد که پذیرفتیم و یک کنفرانس مطبوعاتی بسیار مفصلی برگزار شد.

علاوه بر شرکت در جلسات عمومی سازمان ملل متحد و کمیته‌های مربوطه و مصاحبه‌های مطبوعاتی که یکی عمومی و در سازمان ملل بود و جداگانه با روزنامه‌های مختلف به صورت انفرادی داشتیم، مصاحبه‌ای هم با یکی از بزرگترین ایستگاه‌های تلویزیونی آمریکا به مدت نیم ساعت انجام شد، ولی در آن به سؤالات مختلف در مورد ایران و اشکالاتی که در مورد ایران به نظرشان می‌رسید نظیر مسأله کردستان، مسأله آزادی مطبوعات، مسأله فعالیت عناصر غیر اسلامی عنوان کردند و جواب داده شد.

همین‌طور در سر راه برگشت به ایران در پاریس یک کنفرانس مطبوعاتی داشتیم که با شرکت همه خبرنگارهای فرانسوی و غیر فرانسوی بود و همین مسائل هم آنجا عنوان شد و پاسخ داده شد.

نشست نمایندگان جمهوری اسلامی در آمریکا

در خلال اقامت در آمریکا، جلسه‌ای با شرکت تمام رؤسای نمایندگی‌هایمان در سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن و کنسولگری‌های ایران در نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، هوستون، سانفرانسیسکو و همچنین در کانادا و مکزیک برگزار شد و مسائل مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی و مسائل وزارت امور خارجه، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت تا هماهنگی لازم به وجود آید. در سر

راه برگشت به ایران در پاریس نیز جلساتی با شرکت کلیه رؤسای نمایندگی‌ها و سفرای کشورمان در اروپای شرقی و غربی و ترکیه و همچنین رایزن‌های مطبوعاتی برگزار شد و در مورد مسائل سیاست خارجی و چگونگی مقابله با جنگ تبلیغاتی عظیمی که در اروپا و آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران شده است، مسائل مربوطه به دانشجویان ایرانی خارج از کشور دارند و چگونگی حل این مشکلات، بحث شد.

در خلال جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد از کنسولگری ایران در نیویورک بازدید به عمل آمد و با کارمندان آنجا جلسات خاصی ترتیب داده شد و مشکلاتی که احتمالاً هست، بررسی گردید و نظر آن‌ها در مورد وضعیت جدید سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها مطرح گردید. در همین جا برای چندمین بار می‌گویم که برخلاف آنچه که بعضی روزنامه‌های داخلی منعکس کرده‌اند، این درست نیست گفته شود که وزارت امور خارجه سفرای زمان شاه را عوض نکرده و دستگاه همان دستگاه قبلی است، این نهایت ظلم است نسبت به وزارت امور خارجه. وزارت امور خارجه بیش از هر دستگاه و نهاد دیگری در ایران، پاکسازی و بازسازی شده است. البته نمی‌گوییم که کار ما دیگر تمام شده، خیر، ولی این هم که گفته شود کاری انجام نشده، ظلم است. خیلی کار شده نسبت به آنچه بوده، ولی البته نسبت به آنچه باید باشد خیلی مانده است.

در نیویورک ما در دو جلسه همگانی دیگر هم شرکت کردیم. یکی برنامه‌ای بود که توسط مسلمانان ایرانی مقیم نیویورک در مسجد کوئینز، که توسط برادران مسلمان ایرانی تأسیس شده است اجرا گردید. در این اجتماع چندین هزار ایرانی آمده بودند. پس از سخنان کوتاهی در یک بحث آزاد سؤالات آنان مطرح و پاسخ داده شد. جلسه‌ای دیگر در همان مسجد برای مسلمانان غیر ایرانی و هر غیر ایرانی دیگر که علاقه‌مند بود درباره انقلاب اسلامی ایران چیزی بشنود برگزار گردید. در این اجتماع عظیم نیز بعد از صحبت کوتاهی سؤالات و نظرات حاضرین در جلسه مطرح و جواب داده شد.

این به طور کلی گزارش مختصری بود از سفر هیأت نمایندگی ایران به سی و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک که به طور خلاصه مطرح شد و خوشحال خواهم شد که به سؤالات شما جواب بدهم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۴۹۹

س: آقای دکتر شما در یکی از مصاحبه‌هایتان فرمودید که بین ایران و آمریکا اختلافاتی هست که بعد از بحث و مذاکره زیاد این‌ها باید حل شود و ما به توافق برسیم سؤال من اینست که اولاً این اختلافات در چه مواردی است و دیگر اینکه اگر این اختلافات ناشی از طبیعت امپریالیستی آمریکا و طبیعت ضد امپریالیستی سیاست ایران است، آیا اصولاً این اختلافات می‌تواند حل شود و ما با آمریکا به توافق برسیم؟

ج: مسائل جهانی را ما به صورت «این است و جز این نیست» و «صد در صد چنین است و لا غیر» مطرح نمی‌کنیم. هیچ کشوری در این جهان نمی‌تواند در خلأ و انزوای مطلق تصمیم بگیرد. نه آمریکا می‌تواند در انزوای مطلق در این جهان زندگی کند و نه هیچ کشور دیگری. در نتیجه برای اینکه کشورهای جهان با یکدیگر رابطه داشته باشند، لاجرم باید بر سر مسائل فی ما بین خود به توافق برسند. یکی از اختلافاتی که ما با آمریکا داریم، بر سر مسائل مربوط به قراردادهای خرید اسلحه از آمریکا به مبلغ ۲۳ میلیارد دلار است که در زمان شاه سابق با آمریکا منعقد شده است. قسمت اعظم تسلیحاتی که زمان شاه سفارش و پول آن پرداخت شده، به ما تحویل داده نشده است. تقریباً ۹ میلیارد دلار پرداخت و تحویل داده شده و بقیه مورد بحث است.

یک هفته پیش از سقوط بختیار حدود ۹ میلیارد دلار از این قراردادها طی یک توافقنامه بین دولت آمریکا و نماینده وزارت جنگ شاه لغو شده است. لغو یک‌جانبه این قراردادها به نفع آمریکاست و مسأله میلیاردها دلار است. و ما نمی‌توانیم این را بپذیریم، مثلاً قراردادی در مورد یک نوع هواپیماهایی بسته‌اند که ۸۰ درصد این نوع هواپیماها ساخته شده، پولش را هم گرفته‌اند ولی آمده‌اند یک هفته قبل از انقلاب قرارداد آن را لغو کرده‌اند. این یعنی اینکه ایران تمام پول‌ها را داده است، الان هم هواپیما نداریم، برای اینکه ۲۰ درصد هواپیما ناقص بوده، وقتی هم که گفته‌اند قرارداد لغو، می‌گویند این هواپیما را گذاشته‌اند کنار و دیگر الان به درد نمی‌خورد!!

علاوه بر اینکه ما ۹ میلیارد دلار در این بابت ضرر می‌بینیم تازه مبلغی هم به عنوان جریمه لغو قرارداد از حساب ایران برداشته‌اند.

ما معتقدیم که ما نمی‌توانیم لغو چنین قراردادی را بپذیریم برای اینکه به طور یک‌جانبه به ضرر ایران است. هم عقد این قراردادها در زمان شاه یک‌جانبه و به ضرر ملت ایران بوده است و هم لغو این چنین قراردادها که در زمان شاه منعقد شده و یک هفته مانده به سقوط نهایی‌اش، که برای همه سقوطش معلوم بوده که نظام سابق در حال از هم پاشیدگی است، کاملاً به ضرر ایران است. کسانی که دانسته یا ندانسته می‌گویند این قراردادها بلافاصله و بدون معطلی و یک جا باید لغو شود، دانسته یا ندانسته آب به آسیاب دشمنان ملت می‌ریزد، هرگز چنین چیزی به نفع کشورمان نیست. به هر حال این‌ها بخشی از مشکلاتی است که با آمریکایی‌ها داریم. در مورد سلاح‌های دیگری که خواه ناخواه ارتش ما دارد، تانک دارد، هواپیما دارد، این‌ها قسمت اعظمش از آمریکا خریداری شده است و برای حفظ آن‌ها نیاز به لوازم یدکی است. این لوازم را در حال حاضر خودمان نمی‌توانیم تولید کنیم. ان‌شاءالله در آینده‌ای نه بسیار دور بتوانیم لوازم یدکی را در داخل ایران بسازیم. ولی الان برای اینکه این هلیکوپترها و این هواپیماها کار کنند به این لوازم نیاز دارند و برای اینکه این لوازم تهیه شود، آمریکا باید بدون هیچ قید و شرطی این لوازم را به ما بفروشد.

آمریکا برای فروش این‌ها قید و شرط قائل هست این قید و شرط‌ها برای ما قابل قبول نیست، بنابراین لازم است که ما با آن‌ها به مذاکره بنشینیم و ببینیم آیا می‌توانیم این مشکلات را از راه مذاکره حل کنیم یا نه.

علاوه بر این، ده‌ها کمپانی آمریکایی در زمان شاه سابق با ایران قراردادهایی داشته‌اند که حجم آن‌ها میلیاردها دلار است. این کمپانی‌ها پس از انقلاب قراردادهای خود را لغو کرده و علاوه بر آن که به تعهدات خود عمل نکرده‌اند خواستار دریافت خسارت هم می‌باشند و چون این قراردادها یک‌طرفه است، همگی به سود آن‌ها تمام می‌شود. بنابراین از طریق مذاکره با آن‌ها باید دید آیا می‌شود به یک جمع‌بندی و توافقی رسید که متضمن منافع ایران باشد یا نه، و این‌ها مسائلی است که باید حل بشود.

اما اینکه آیا ماهیت امپریالیستی آمریکا اجازه می‌دهد که اختلافاتش را با ما حل بکند یا نه، این بستگی به آن دارد که اولاً ما چقدر قاطعانه بایستیم و قاطعانه عمل کنیم و ثانیاً بدانیم که تنها ما نیستیم که به آمریکا در بعضی مسائل نیاز داریم، بلکه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۰۱

آمریکا نیز در برخی از مسائل به ما نیاز دارد، در چنین چارچوبی از مسائل می‌توانیم مسائل کشورمان را بررسی کنیم.

س: مجله نیویورک ادعا کرد که کاردار فعلی سفارت آمریکا در ایران به زودی به عنوان سفیر آمریکا در ایران معرفی می‌شود. آیا شما این خبر را تأیید یا تکذیب می‌کنید و در صورت تأیید با توجه به اینکه شما فرمودید روابط ما به این زودی‌ها گرم نخواهد بود، عکس‌العمل دولت ایران چه خواهد بود؟

ج: ما این خبر را تکذیب کردیم، این خبری بود که خبرگزاری‌ها مخابره کردند و نیویورک هم از آنجا گرفته و ما هم تکذیب کردیم و گفتیم چنین توافق و مذاکره‌ای بین ما صورت نگرفته است.

س: آقای نورالدین کیانوری ادعا کرده‌اند که چهار قرارداد تازه بین ایران و آمریکا منعقد شده است در صورتیکه ما خبر داشتیم یک سوی قراردادها لغو شده است، نظر شما چیست؟

ج: خیر، قرارداد دوجانبه‌ای که ما منتشر کرده‌ایم چنین چیزی را نشان نمی‌دهد، اما قراردادهای نظامی (خرید اسلحه) که بین ایران و آمریکا هست، همین‌طوری نمی‌شود نظر داد، یک سری قراردادهایی برای خرید بعضی از لوازم است و همان‌طوری که من توضیح دادم، نمی‌توان به راحتی لغو کرد. اگر قرار بود این کارها صحیح باشد، شاپور بختیار باید از نظر آقای کیانوری آدم وطن‌پرستی باشد، چون ایشان یک هفته قبل از سقوط و فرارش چنین کاری را انجام داده است. اما اگر قراردادی مربوط به استخدام مستشاران نظامی آمریکایی در ایران می‌شود که این را ما لغو کردیم. مثلاً قراردادی در سال ۱۳۲۶ بین ایران و آمریکا در مورد استخدام مستشاران نظامی آمریکایی در ایران منعقد شده است. این قرارداد را هیأت دولت موقت مدت‌هاست که لغو کرده و خبر آن هم منتشر شده است. هیچ قرارداد جدیدی هم بین ایران و آمریکا منعقد نشده است. حالا اگر آقای کیانوری مدعی است چهار قرارداد جدید بین ایران و آمریکا بسته شده است، بفرمایید: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

س: آقای طباطبائی گفته‌اند که دولت لیبی مستقیماً در ناپدید شدن امام موسی صدر دست داشته، با این وجود روابط ما و لیبی چگونه خواهد بود؟

۵۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: من نمی‌توانم روی نظری که آقای دکتر صادق طباطبائی داده اظهار نظر کنم، برای اینکه چنین بیانی مستلزم دسترسی به یک سلسله اسنادی است که گوینده باید ارائه بدهد. به نظر من این‌گونه بیانات در صحنه دیپلماسی مصلحت نیست. ولی اگر بگوییم دخالت غیر مستقیم، به این معنا که آقای موسی صدر به لیبی رفته و چون به لیبی رفته و از آنجا ناپدید شده و آن‌ها مسئول هستند، ایرادی نیست.

س: در مورد طرحی که کشور عمان در مورد امنیت خلیج فارس و حفاظت تنگه هرمز ارائه داده و از طرف چند کشور عرب و ایران رد شد. به نظر شما برای حفظ امنیت خلیج فارس و کشورهای منطقه چه اقداماتی باید بکنیم با توجه به اینکه آمریکا ادعا کرده یک نیروی ضربتی به این منطقه خواهد فرستاد؟

ج: قبل از اینکه ما با کشورهای منطقه برای حفظ امنیت خلیج فارس به بحث بنشینیم اول باید توافق کنیم که خطری که متوجه امنیت خلیج فارس می‌شود، از جانب چه قدرتهایی است. خطر بر هم خوردن امنیت خلیج فارس از جانب چه گروه‌هایی است؟ این مطلبی است که در مصاحبه‌های مطبوعاتی در نیویورک هم عنوان کردیم. به اعتقاد ما امنیت خلیج فارس را حضور نیروهای نظامی ابرقدرت‌ها از جمله روسیه شوروی و آمریکا بر هم می‌زند و تا زمانی که این قدرت‌های نظامی خارجی و ابرقدرت‌ها در خلیج فارس حضور دارند، امنیت کشورهای خلیج فارس و از جمله ایران در خطر هست. در صورتی که کشورهای منطقه این اصل را بپذیرند و برای مقابله با آن دور هم جمع شوند، ما نیز می‌توانیم با آن‌ها به مذاکره و تبادل نظر بپردازیم.

س: در اینجا سؤالی در رابطه با برخی گفته‌های آقای دکتر یزدی به طور مثال در سازمان ملل در مورد نحوه برخورد ماتریالیسم و کاپیتالیسم با انسان مطرح می‌شود و اینکه چرا مادیت متضاد معنویت و مترادف با ثروت است؟

ج: صحبت من در سازمان ملل چیزی را نشان نمی‌دهد که مادیت و معنویت از دو مقوله متضاد جدا از هم باشند. بلکه صحبت بر سر این است که شما به کدامیک اولویت و اصالت می‌دهید و کدامیک را ندیده می‌گیرید. شما هرگز نمی‌توانید انسان را موجود و پدیده‌ای یک بعدی تصور کنید. قرآن به ما می‌آموزد که انسان دارای ابعاد گوناگون است. همان اندازه‌ای که انسانی معنوی است، انسانی

مادی هم هست. در روابط متقابل مجموعه این ابعاد است که انسان هویت پیدا می‌کند. هر زمانی که انسان فقط و فقط به یکی از این ابعاد توجه پیدا کند در یک بعد رشد پیدا کند، رشدش از حالت چندبعدی درمی‌آید و خطی می‌شود و نتیجتاً به الیناسیون و از خودبیگانگی انسان ختم می‌شود.

آن چیزی که در سخنرانی سازمان ملل توجه داده شد، اینست که تئوری‌های کنونی حاکم بر فلسفه سیاسی جهان فاقد توجه، درک و یا فهم چنین مقوله‌ای است و این مسأله مورد نظر بوده است.

س: من مجدداً در این باره سؤال دارم و آن اینکه آیا شما معتقد هستید این‌ها اثرات متقابل بر هم دارند، یعنی مادیت و معنویت، یا اینکه نه شما تکیه بیشتر را بر روی معنویت می‌گذارید؟

ج: عرض کردم وقتی پدیده انسان را به صورت یک سیستم که مجموعه‌ای است از اجزاء مختلف در نظر بگیرید سیستم به معنای واقعی کلمه، یعنی اجزایی که دائماً بر روی هم تأثیر متقابل دارند. بنابراین هرگز شما نمی‌توانید یک بعد و یک جزء را بدون ارتباط با بعد و جزء دیگر در نظر بگیرید همین اندازه که مسائل مادی برای ادامه حیات انسان لازم است، مسائل معنوی هم لازم است. شما اگر چنانچه برخی از مسائل و نیازهای انسانی خود را حل نکرده باشید، هرگز نمی‌توانید به مرحله عروج انسانی برسید. وقتی ما صحبت از عروج و تکامل انسانی می‌کنیم این صرفاً تکامل معنوی جدای از حل مسائل و نیازهای انسانی نیست. برای اینکه آزادی انسان (وقتی «لا اله الا الله» را می‌گوییم) هرگز جدای از آزادی و رهایی از انواع اسارت‌ها من جمله اسارت اقتصادی نیست. انسانی که از نظر اقتصادی اسیر باشد، انسانی که از نظر سیاسی اسیر باشد، نمی‌تواند خدا را بپرستد، بنابراین در اسلام انسان به عنوان مجموعه‌ای از تمامی این ابعاد در نظر گرفته می‌شود.

س: می‌خواستم در مورد بعضی از مشکلات دانشجویان ایرانی در آمریکا برای ما توضیحاتی بدهید چون خبرهایی مختلف به گوش ما می‌رسد که آن‌ها مشکلات زیادی دارند. مثلاً مشکلاتی از قبیل اینکه افرادی که از ایران فرار کرده‌اند و اغلب آن‌ها جزو سرمایه‌داران هستند، برای دانشجویان ما مشکلاتی را فراهم می‌کنند و می‌خواهند موقعیت دانشجویان ایرانی را در مقابل مردم آمریکا بدنام کنند.

ج: در خارج از کشور من جمله در آمریکا یک جنگ سیاسی تبلیغاتی میان طرفداران انقلاب اسلامی ایران و ضد انقلاب‌ها در جریان است. این ضد انقلاب‌ها از گروه‌های مختلف هستند که به‌رحال الان به لحاظ تاکتیکی، و بعضاً استراتژیکی، همه در یک خط قرار گرفته‌اند. مثلاً در روز چهارم اکتبر که ما در مجمع عمومی سخنرانی داشتیم، دو گروه در کنار هم علیه ایران در برابر سازمان ملل متحد دست به تظاهرات زدند. البته تعدادشان خیلی کم، بین ۱۰ یا ۲۰ نفر بود. یک گروه مربوط به کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بود و گروه دیگرشان طرفداران بختیار بودند. اما هر دو در کنار هم ضد رژیم ایران شعار می‌دادند. گروه طرفدار بختیار، طرفداری خود را از بختیار منعکس می‌کردند. این گروه‌ها اگرچه با هم متفاوت هستند اما از نظر تاکتیکی علیه انقلاب ایران متحد و همسو هستند. گروه کارگران سوسیالیست هم در آن تظاهرات ضد جمهوری اسلامی بودند. در مصاحبه تلویزیونی که داشتیم مصاحبه‌کننده ابتدا نواری از یکی از خانم‌های عضو کنفدراسیون دانشجویان نشان داد که در آن ادعا شده بود در ایران آزادی نیست و به گروه آن‌ها اجازه فعالیت داده نمی‌شود، یکی از حرف‌هایی که وی می‌زد این بود که ما می‌خواهیم در مراکز تصمیم‌گیری شرکت کنیم ولی ما را راه نمی‌دهند.

خوب، البته من توضیح دادم، که این خانم یادش رفته که این انقلاب یک انقلاب اسلامی است و در انقلاب اسلامی مردم به غیر مسلمان‌ها رأی نمی‌دهند که بیایند در مراکز تصمیم‌گیری بنشینند و برای مسلمان‌ها تصمیم بگیرند در هیچ کجای دنیا هم چنین امری مرسوم نیست. مثلاً در یک کشوری که انقلاب مارکسیستی کرده است در شورای عالی و یا در آن عالی‌ترین نهادش، در آنجا که تصمیم‌گیری می‌شود نمی‌گویند که مسلمان‌ها شما بیایید در تصمیم‌گیری‌ها شرکت کنید، نه.

به علاوه در کشور ما مردم به آن‌ها رأی نمی‌دهند برای اینکه حرکت چپ و مارکسیسم در ایران ورشکسته است. اگر مردم رأی بدهند انتخاب می‌شوند. اما در مورد اشکالات دانشجویان، دانشجویان یک سری اشکالات در مورد دانشگاه‌ها دارند اشکالاتی از نظر مالی دارند اشکالاتی از نظر تطبیق خودشان با شرایط محیط آنجا دارند، که خوب این‌ها انواع و اقسام اشکالات هست.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۰۵

س: در مورد این مسأله که اخبار صحیح معمولاً از اینجا برای دانشجویان در اروپا و آمریکا نمی‌رسد و کلاً آنجا تبلیغات زیادی بر علیه ایران می‌شود آیا دولت تصمیمی در این زمینه گرفته است؟

ج: حرف شما در مورد تبلیغات سوء درست است. طبق آماري که اخیراً منتشر شده، فقط در ایالت کالیفرنیا، صدهزار ایرانی به تازگی اقامت کرده‌اند این‌ها عموماً از طاغوتی‌های فراری و از جمله کسانی هستند که از وضعیت انقلابی ایران راضی نیستند. احساس نگرانی می‌کنند و فرار کرده‌اند و پول‌هایشان را هم برده‌اند. خوب فعالیت‌های ضد انقلابی هم می‌کنند و بعضاً روی دانشجویان هم اثر می‌کند. برای مقابله با این مسأله سفارت ایران در واشنگتن کارهایی کرده است از جمله انتشار فارسی به نام شاهد و دو نشریه به نگلیسی به نام‌های *iran world* و *Islamic Revolution* البته نشریه دومی مربوط به سفارت ایران نیست بلکه یک عده از ایرانیان مسلمان و متعهد آن را منتشر می‌کنند و سفارت هم به دلیل اینکه مجله وزینی است به توزیع آن کمک می‌کند. با نشر و توضیح این نشریات سعی می‌شود به مردم کمک بشود و خیرهایی که در ایران هست به آن‌ها برسد. ولی قضیه اصلی اینست که این قبیل کارها را نمی‌شود صرفاً از دولت انتظار داشت بلکه گروه‌های سیاسی اسلامی متعهد باید نسبت به این مسائل احساس وظیفه و مسئولیت بکنند. قضیه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور مسأله بسیار حساس و مهمی است. در حال حاضر ۶۰ تا ۷۰ هزار دانشجوی ایرانی در آمریکا در حال تحصیل هستند. این‌ها پس از چهار یا پنج سال با یک سری مدارک و درجاتی به ایران برمی‌گردند و مواضع ایدئولوژیک و یا سیاسی این‌ها در آینده کشور و جامعه ما اثر خواهد گذاشت. لذا این وظیفه تمام معتقدین به انقلاب اسلامی ایران، چه آنهایی که در دولت هستند و چه آنهایی که در خارج از دولت هستند، می‌باشد که نسبت به چنین پدیده‌ای توجه داشته باشند و البته دولت هم تا آنجایی که می‌تواند به آن‌ها کمک می‌کند.

س: سؤال من در مورد لبنان است، می‌دانید الان دشمن سعی می‌کند که از اختلاف بین شیعه و سنی استفاده کند و در حال حاضر این مسأله را در جنوب لبنان اعمال می‌شود و اینکه شیعیان اصولاً علیه فلسطینی‌ها هستند، به خاطر اینکه

۵۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اکثر آن‌ها سنی هستند، و از این طریق اختلاف ایجاد می‌کنند تا اینکه شیعه لبنانی را از فلسطینی جدا کنند، آیا دولت ایران در مورد این مسأله خط مشی دارد؟

ج: ما کاملاً از این توطئه باخبر هستیم و کلیه خط‌مشی‌های ما و سیاست ما در جهت خنثی کردن این توطئه است و به مقدار بسیار وسیعی در خنثی کردن آن موفق شده‌ایم، به نظر من در حال حاضر چنین توطئه‌ای در نطفه خفه شده است. با توجه به روابطی که دولت ایران از یک طرف با فلسطینی‌ها و از طرف دیگر با شیعیان لبنان دارد، فعلاً این توطئه خنثی شده است.

س: در مورد روابط ایران با آفریقای جنوبی و اسرائیل و اینکه ما هنوز در آفریقای جنوبی دفتر داریم توضیح بفرمایید؟

ج: خیر دفتری در آنجا نداریم اما هنوز مقداری اموال داریم که از زمان شاه سابق در آنجا مانده است. می‌دانید در رژیم شاه تصفیه‌خانه‌ای با سرمایه ایران در آفریقای جنوبی بنا شده است همچنین یک سرمایه‌گذاری در معادن اورانیوم آنجا شده است، مستغلات بزرگی در آنجا خریداری شده‌اند، موزه‌ای در آنجا درست کرده‌اند. این‌ها را نمی‌شود در آنجا به حال خودش رها کرد. کاری که شده این است که یک نفر در آنجا مأمور شده است که ضمن حفاظت از اموال آن‌ها را به تدریج تسویه نماید و مستغلات را بفروشد یک نفر از طرف وزارت فرهنگ و علوم رفته است که اشیاء موجود در موزه را جمع کند و به ایران بیاورد. قاعدتاً باید الان کارش تمام شده باشد چون مدتی است که رفته. این‌ها مسائلی است که بعد از قطع روابط مشغول هستیم. ولی هیچ نوع روابطی با دولت آفریقای جنوبی نداریم.

س: در مورد تبلیغات در خارج آیا دولت ایران تلاشی می‌کند و برنامه دارد؟

ج: البته برنامه دارد و کوشش زیادی می‌کند ولی شما باید بدانید که رسانه‌های خبری در انحصار چه گروه‌هایی هستند و مکانیزم عمل آن‌ها چگونه است و چگونه می‌توانید در این رسانه‌ها و گروه‌ها رخنه کنید. من در مورد اروپا زیاد وارد نیستم ولی تا آنجا که از وضع آمریکا شناخت دارم اینطور نیست که تمامی رسانه‌ها در انحصار یهودیان باشند. در آمریکا گروه‌های دیگری هم هستند که نه به خاطر عشق به انقلاب ایران بلکه به خاطر ناراحتی که از یهودیان دارند و ناراحت از اینکه سیاست خارجی آمریکا را به مقدار زیادی صهیونیست‌ها کنترل می‌کند، به دلیل این ناراحتی و ناراحتی‌های دیگری در برابر این سلطه‌طلبی صهیونیست‌ها

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۰۷

می‌ایستند و بعضاً روی این حساب از دشمنان صهیونیست‌ها حمایت می‌کنند. یک سیاست حساب شده که این مسائل عینی آمریکا را در نظر بگیرد حتماً می‌تواند و باید از این تضادهایی که در درون آن جامعه است استفاده کند. علت دعوت مدیران رسانه‌های گروهی بزرگ آمریکا و صحبت با آنها نیز همین بود که بتوانیم از تضادها و برخوردها درونی آنها به نفع کشورمان استفاده کنیم. به نظر من، ما در وضعیتی هستیم که تا مقدار زیادی می‌توانیم از این تضادها استفاده کنیم.

س: در سال ۱۹۵۹ قراردادی بین ایران و آمریکا در آنکارا بسته شد، طبق آن قرارداد کلیه استقلال‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی ما از بین رفت و تحت تسلط آمریکا در آمد، آیا این قرارداد به قوت خودش باقی است یا لغو شده است؟

ج: آیا متن قرارداد را خوانده‌اید؟ این چیزهایی که شما در مورد قرارداد سال ۱۹۵۹ گفتید، درست نیست. این قراردادی است که باید لغو شود ولی این چیزهایی که شما از آن سخن گفتید در آن نیست باید حرف حق خود را مستدل گفت. اصل این قراردادی که شما اسم بردید در سال ۱۹۵۹ در آنکارا بعد از پیمان سنتو بسته شده است.

س: یعنی آیا این قرارداد به ضرر ایران نبوده؟

ج: این قرارداد به ضرر ایران است و در این نیز هیچ بحثی نیست. این قرارداد دوجانبه‌ای برای حفظ رژیم شاه است. به این معنا که هر زمانی که شاه بخواهد و احساس کند که رژیمش در خطر است، می‌تواند از آمریکا درخواست نماید که به کمک او بیاید و در ایران دخالت نظامی کند. این قرارداد در سال ۱۹۵۹ محرمانه منعقد شده است. بعد از اینکه به وزارت خارجه آمدم متن کامل آن را منتشر ساختم.

س: آیا این قرارداد لغو شده است؟

ج: خیر، این قرارداد هنوز لغو نشده است. ما گزارش کامل قرارداد ۱۹۵۹ با آمریکا و قرارداد ۱۹۲۱ با روسیه را همراه با تحلیلی تاریخی و سیاسی به هیأت دولت و شورای انقلاب فرستاده‌ایم و منتظر تصمیمات آنها هستیم. وزارت امور خارجه مقامی نیست که بتواند آن را لغو کند. لغو قراردادها باید از طریق دولت و مجلس (شورای انقلاب) باشد نه وزارت امور خارجه.

ما قراردادها را با نظریاتمان فرستاده‌ام. تصمیم نهایی با آن‌هاست.
س: سیاست دولت موقت در مورد جنبش فلسطین چگونه است؟ آیا دفاع از جنبش فلسطینی فقط در چارچوب موضع‌گیری‌های سیاسی در مجامع بین‌المللی خلاصه می‌شود یا اینکه دفاع از جنبش فلسطین همه‌جانبه و بدون قید و شرط است و در این راه برنامه‌های دولت موقت چیست؟

ج: منظور شما از بدون قید و شرط چیست؟
س: با وجودی که می‌دانیم فلسطین، جنبشی است بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم و با توجه به تکیه و توجه امام از جنبش فلسطین؛ ما به عنوان یک دولت مسلمان که عقاید و عملکردمان ناشی از یدئولوژیمان باشد و به گفته پیغمبر هر مسلمانی کمک خواست، مسلمان دیگر باید به کمک آن بشتابد و با وجودی که هم فلسطینی‌ها و هم شیعیان در جنوب لبنان مورد حمله صهیونیست‌ها هستند، ما لااقل اگر کمک نظامی نمی‌کنیم، باید کمک سیاسی بکنیم چرا که انقلاب فلسطین به آن احتیاج دارد، همان‌طور که در آنکارا وقتی دفتر فلسطین باز شد، از نظر سیاسی کمک‌های زیادی به آن‌ها شد، اما از موقعی که انقلاب ایران به ثمر رسیده عملاً حمایت چندانی نشده، به خصوص اینکه دفتر جنبش هم در خوزستان توسط سخنگوی دولت بسته شد، ممکن است توضیح بدهید؟

ج: سخن شما وقتی می‌گویید که حداقل، کمک سیاسی که آن‌ها نیاز دارند باید به آن‌ها داده شود، درست است. اما معتقدیم بیش از کمک سیاسی که آن‌ها نیاز دارند ما به آن‌ها کمک کرده‌ایم. در ترکیه بعد از اینکه آن‌ها دفترشان را باز کردند، شما معتقدید ترک‌ها چه کمک سیاسی به آن‌ها کرده‌اند که ما نکردیم؟

س: در رابطه با مسأله افشای صهیونیست‌ها و هدف آن‌ها و عملکرد آنها؟
ج: به نظر شما دولت ترکیه بیشتر از دولت ایران در این زمینه کار کرده است؟!
س: مسأله بیشتر و کمتر نیست، ولی کارهایی که شما کردید در مقایسه با آن‌ها عملاً ناچیز بوده است.

ج: خیر، واقعیت خلاف نظر شماست. بهتر است در این زمینه از خود فلسطینی‌ها سؤال کنید، ما معتقدیم اگر نه بیشتر، به اندازه وسع خودمان به مقاومت فلسطین و مردم جنوب لبنان کمک کرده‌ایم. کمکی که بالاتر از حد انتظار آن‌ها بوده است.

س: پس چرا این‌ها را اعلام نمی‌کنید تا مردم بدانند؟

ج: تمام این موارد اعلام شده است، فلسطینی‌ها وقتی به ایران آمدند، محرمانه که نیامدند، دفترشان را محرمانه باز نکردند وقتی آن‌ها به ایران آمدند، خود من به‌عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب و نه به‌عنوان شخص خودم، مهماندار هیأت فلسطینی به ریاست یاسر عرفات بودم. به‌عنوان نماینده دولت آن‌ها را به مشهد و خوزستان بردیم، سپس دفتر آن‌ها را در تهران افتتاح کردیم. ما آن‌ها را به‌عنوان نمایندگان یک «دولت» پذیرفتیم. تنها کشوری که سازمان آزادی‌بخش فلسطین را در سطح یک دولت پذیرفته، دولت ایران است. مزایا و معافیت‌های دیپلماتیک آن‌ها در همین سطح است. در محافل بین‌المللی در تمام موارد از آن‌ها دفاع کرده‌ایم، مواضع مشترک اتخاذ کرده‌ایم و متحداً عمل کرده‌ایم. چه در کوبا و چه در سازمان ملل متحد، مواضع ما در مذاکراتی که با دیگر کشورهای عربی داشتیم قاطع و در کنار مردم فلسطین و مردم جنوب لبنان بوده و هست. تمام این اقدامات به نفع انقلاب مردم فلسطین بوده است.

س: در مورد حملات اخیر اسرائیل به جنوب لبنان، آیا دولت موقت موضع

خاصی گرفته است؟

ج: البته. وزارت امور خارجه طرف دولت موقت اعلامیه داد و حملات و بمباران‌ها را تقبیح کرد. در مصاحبه‌ها و کنفرانس‌های مختلف آن را صریحاً محکوم کردیم. در سخنرانی سازمان ملل متحد به شدیدترین وجه آن‌ها را محکوم کردیم. س: موضع‌گیری ایران در سازمان ملل در برابر جناح‌بندی‌هایی که هست در چه جهتی خواهد بود؟

ج: در جهت کمک به رشد و تأیید جنبش‌های استقلال‌طلب در دنیا و مقابله با سلطه‌طلبی ابرقدرت‌ها در سازمان ملل متحد.

س: سیاست دولت ایران در مقابل کشورهای منطقه علی‌الخصوص کشورهای

عربی که دارای حکومت‌های مرتجع هستند چیست؟

ج: سیاست ما به معنای دیپلماسی ما در منطقه بر اساس حفظ دوستی مشترک، احترام متقابل، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و روابطی که متساویاً برای منافع ملت‌ها یکسان باشد، هست.

۵۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: شما گفتید لغو قراردادها به نفع ما نیست آیا شما فکر نمی‌کنید که فردا خرید این هواپیماها و بعدها خرید لوازم یدکی و استخدام مستشار و تعلیم و تربیت افراد کار، هزینه‌اش بالاتر از آن پولی که قبلاً پرداخته شده نیست؟
آیا به نظر شما حفظ این قراردادها که باعث سرازیر شدن مستشارها و وابستگی بیشتر می‌شود به نفع ما است؟

ج: اولاً قرارداد خرید لوازم یدکی به معنای سرازیر شدن خیل مستشاران نظامی به ایران نیست. مثلاً در مورد هواپیماهای اف ۴ و اف ۵ هیچ نیازی به کمک خلبان‌ها یا مستشاران آمریکایی نداریم، اما از طرف دیگر نمی‌توانیم منکر این شویم که ما به هواپیماهای اف ۴ و اف ۵ نیاز داریم و باید داشته باشیم. مگر اینکه رأی داده شود این دویست و چند فروند هواپیمایی که داریم بگذاریم بماند و لوازم یدکی هم نداشت اشکالی ندارد. ولی اگر بخواهید این هواپیماها را داشته باشید لاجرم به خرید لوازم یدکی احتیاج دارید. ولی نفس خرید لوازم یدکی به معنای وابستگی نیست. چنانکه در بین کشورهای جهان خیلی‌ها هستند که با هم تبادلات تجاری دارند، اما بر اساس استقلال و عدم وابستگی.

س: با توجه به برخورد آمریکا با انقلاب ایران و به گفته امام در مورد اینکه جهان اسلام امروز به دست آمریکا گرفتار است و آمریکا در رأس جهانخواران است، عقد قراردادهای اقتصادی و نظامی را چگونه توجیه می‌کنید به خصوص اینکه به گفته شما ما با هیچ کشوری سر جنگ نداشته و خواهان روابط دوستانه و غیر وابسته می‌باشیم؟

ج: عرض کردم که ما خرید گندم، یا سایر خرید مواد غذایی یا لوازم صنعتی یا خرید لوازم یدکی هواپیماهای خود را از هیچ کشوری به معنای وابستگی به آن کشور نمی‌دانیم. این کاملاً مربوط به مکانیزم و چگونگی رابطه آن دو دولت با هم است. وقتی می‌گوییم که رابطه باید بر اساس رابطه دو طرف متساوی‌الحقوق باشد، وقتی می‌گوییم که سلطه و قیم بودن را نمی‌پذیریم و قراردادهایی که منعقد می‌شود باید متضمن منافع طرفین باشد امری است قابل قبول و هیچ عقل سلیمی آن را رد نمی‌کند.

س: با توجه به خصلت‌های امپریالیسم می‌دانیم که هر وقت آمریکا تصمیم می‌گیرد با کشوری قراردادی ببندد هیچ وقت منفعت طرف مقابل را تأمین نمی‌کند،

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۱۱

و اگر آمریکا تصمیم بگیرد که تا وقتی امتیازاتی را از ایران نگیرد، لوازم یدکی به ما نمی‌دهد. آیا ایران خرید لوازم یدکی و سلاح‌ها را رد می‌کند یا اینکه امتیازاتی می‌دهد تا لوازم را دریافت کند.

ج: عرض کردم اگر شرایطی قائل شوند که برای ما قابل قبول نباشد، گزارشش را به دولت می‌دهیم و دولت هم به شورای انقلاب می‌برد، و دولت و شورای انقلاب هم می‌روند پیش آقا، می‌گویند این جریان را چگونه تصمیم‌گیری کنیم وزیر امور خارجه که تصمیم نمی‌گیرد!!!

س: در مورد انتشار اسناد جاسوسی سیا و اسرائیلی‌ها در ایران که بارها شما گفته‌اید، آیا منتشر می‌شود یا خیر؟

ج: به این اسنادی که عنوان می‌کنید من دسترسی ندارم اگر شما دارید می‌توانید و باید آن‌ها را پخش کنید. ببینید اسناد در وزارت امور خارجه زیاد هست، اما این اسنادی که شما می‌گویید در مورد روابط سیا و دولت ایران در وزارت امور خارجه، نیستند.

این اسناد در وزارت دربار و یا در ساواک بوده است نه در وزارت امور خارجه. شما می‌توانید بیاید اسناد محرمانه وزارت امور خارجه را باز کنید.

دعوت از اندرو یانگ

س: من چند سؤال دارم، یکی اینکه شما اندرو یانگ را دعوت کرده‌اید به ایران. می‌خواستم بپرسم این دعوت به چه منظوری انجام شده، دیگر راجع به عذرخواهی که قرار بود مراکش در رابطه با توهینی که به انقلاب اسلامی ایران کرده بود، می‌خواستم ببینم نتیجه‌اش به کجا رسید. یکی هم راجع به انعکاس مصاحبه فالاجی در آنجا چه بوده و چه به شما گفته‌اند؟

ج: تماس اندرو یانگ نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد با جبهه آزادی‌بخش فلسطین با مخالف شدید صهیونیست‌ها روبه‌رو شد و فشارهای دولت آمریکا او را ناچار به استعفا کرد. ما از وی دعوت کردیم تا از یکسو نفوذ صهیونیسم را در سیاست خارجی آمریکا به مردم این کشور بیشتر نشان دهیم و از سوی دیگر احساسات سیاهان آمریکایی را که از این بابت بسیار جریحه‌دار شده بود نسبت به انقلاب ایران جلب کنیم. وی این دعوت را پذیرفته است و آن را به بعد از اول

اکتبر که آخرین روز مسئولیت رسمی اش در سازمان ملل متحد می‌باشد، موکول کرده است. ما منتظر هستیم تاریخ قطعی ورود خود به ایران را اطلاع بدهد. در مورد موضوع دوم منتظر نتیجه هستیم، هنوز جوابی به طور رسمی از طرف سفارت مراکش در این مورد برای ما نرسیده است، در مورد انعکاس مصاحبه فالاجی، روزی که مصاحبه فالاجی منتشر شد، سازمان ملل متحد و شاید کمی زود بود که عکس‌العمل این مصاحبه را بررسی کنیم ولی در برخوردهای کوتاهی که با بعضی از خبرگزاری‌ها، داشتیم انعکاسش در مجموع خوب بوده است.

س: در مورد ملاقات با صاحبان صنایع و بانکداران و دیپلمات‌هایی که در تعیین خط مشی سیاسی آمریکا و همچنین ملاقات با سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا و اینکه ونس بعد از مدتی عصبانی اتاق مذاکره را ترک کرد، ممکن است توضیح بفرمایید؟

ج: این شورایی که عرض کردم، یک شورای دولتی نیست، شورایی غیر دولتی است و از باب اینکه ما مواضع کشورمان را برای هر کس که گوش شنوایی دارد بیان بکنیم، رفتیم. هیچ نوع تعهدی نه آن‌ها نسبت به ما داشته و دارند نه ما نسبت به آن‌ها. ولی باور ما این است که ما نباید بترسیم و خجالت‌زده باشیم از اینکه در هر مکانی حضور پیدا کنیم و حرف حق خودمان را بزنیم و این کار را کردیم و به آن شورا رفتیم و صحبت کردیم.

اما در مورد ونس بر خلاف آنچه گفته شده است نه او عصبانی بود و نه من. بلکه وقت ملاقات تمام شده بود و من ملاقات دیگری داشتم و او هم یک وعده‌ی دیگری داشت و مجبور بودیم هر دو به وعده‌هایی که داشتیم برسیم.

اما در مورد مذاکرات این اولین ملاقات وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و وزیر امور خارجه آمریکا بود که در یکی از اتاق‌های سازمان ملل متحد انجام شد. مسائلی که ما بحث کردیم این بود: آن‌ها گفتند که مایلند که روابط خودشان را با ایران بهبودی ببخشند و واقعیت انقلاب ایران را بپذیرند و اظهار علاقه کردند برای دوستی با ایران ما هم جواب دادیم که از چنین اظهار علاقه‌ای خوشوقتیم و امیدواریم چنین اظهار علاقه‌ای را در عمل و نه در گفتار نشان بدهید، اظهار علاقه کافی نیست، مسائل و مشکلاتی در این میان وجود دارد یکی آن‌که شما برای مدت بیست و چند سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد رسماً و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۱۳

مستقیماً مسئول کلیه اعمال شاه در ایران هستند و از نظر ملت ما هر جنایتی که شاه کرده شما هم در آن شریک هستید. بنابراین بدون اینکه کسی بخواهد گذشته را الان در وضعیت کنونی دخالت بدهد، این گذشته حضور دارد و شما حضور این گذشته را نمی‌توانید انکار کنید. شما دو سری کار انجام داده‌اید، یک سری کارهایی که گذشته و تمام شده است. مثل اینکه شما در سال ۱۹۵۳ کودتای نظامی انجام داده‌اید، دولت ملی و قانونی دکتر مصدق را برکنار کرده‌اید و شاه را سر کار آورده‌اید. ولی حالا هم مصدق رفته و هم شاه و قابل جبران نیست ولی یک سری کارهایی انجام داده‌اید که هنوز هم ادامه دارد و باید شما با اعمالتان آن‌ها را جبران کنید تا ملت ما را قانع بکنید به اینکه در سیاست گذشته خودتان تجدید نظر کرده‌اید، من جمله همین قراردادهاست، سپس شش یا هفت مورد را ما مطرح کردیم، یکی مسأله خریدهای عمده سلاح‌های نظامی از دولت آمریکا است که طی آن میلیاردها دلار از اموال و مافع ایران از بین رفته و یا در معرض نابودی است و این‌ها باید ترمیم شود. دوم مسأله استرداد بعضی از مجرمینی هستند که به آمریکا فرار و در آنجا مقیم شده‌اند، دولت ایران می‌خواهد که این‌ها را برگردانید و تحویل ایران بدهید.

سوم مسأله اعلام جرم‌ها و شکایاتی است که کمپانی‌های آمریکایی علیه دولت ایران کرده‌اند و در نتیجه برخی از حساب‌های بانکی ایران را در آمریکا مسدود و یا موجودی‌های ایران را توقیف کرده‌اند و این‌ها مشکلات اقتصادی برای کشورمان به وجود آورده است.

همچنین درباره ملاقات‌هایی که افرادی نظیر کیسینجر و نیکسون و غیره که با شاه در مکزیک کرده‌اند و ارتباط و تأثیر این ملاقات‌ها با سیاست خارجی آمریکا ابراز نگرانی شد و اعتراض به عمل آمد.

در مورد رویه سیاست جدیدی که کمپانی‌های آمریکایی در مورد فروش لوازم مورد نیاز از قبیل مواد اولیه کارخانجات و غیره به ایران اتخاذ کرده‌اند مبنی بر اینکه تا صد در صد بهای کالاهای سفارش شده را توسط بانک مورد نظر فروشنده در آمریکا به طور نقد دریافت نکنند، هیچ کالایی برای ایران ترخیص نمی‌شود اعتراض شد چرا که مشکلات زیادی را برای ما به وجود آورده است. راجع به مطبوعات آمریکایی و نقشی که این مطبوعات در برهم زدن چهره انقلاب بازی

می‌کنند و جنجالی که مرتباً به نفع ضد انقلابیون ایران در این مطبوعات علیه جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود، راجع به دخالت‌های اسرائیل در کردستان و نقشی که دولت آمریکا در این مورد می‌تواند داشته باشد صحبت کردیم. این‌ها موضوعاتی بود که از طرف ما عنوان و مورد بحث قرار گرفت.

س: با توجه به محتوای سخنان شما که در دل کشورهای مرتجع جهان سوم وحشت ایجاد می‌کرد یا به عبارت شما شاه‌ها و شاه‌های کوچک که در دنیا هستند، این‌ها چه عکس‌العملی نسبت به سخنان شما داشته‌اند؟

ج: دقیقاً نمی‌توانم بگویم برای اینکه هیچ نوع برخورد مستقیمی با این اشخاص پیدا نکردیم تا ببینیم که چه عکس‌العملی نشان داده‌اند. ولی در این فرصت‌ها یک چیز را توضیح دادیم؛ اینکه وقتی می‌گوییم شاهان و شاه کوچولوها منظورمان صرفاً شاهان نبودند، بلکه خیلی کسانی هستند در کشورهای جهان سوم که در مقام رئیس جمهور هستند ولی شاه‌گونه عمل می‌کنند. در واقع ما در اینجا از شخصیت شاه‌گونه آنان صحبت می‌کنیم. ولی به هر حال برخوردی نداشتیم که ببینیم چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. ولی می‌توانیم بگوییم که عکس‌العمل این‌ها رضایت‌بخش نیست و نخواهد بود.

س: با توجه به مبارزات مرحوم دکتر محمد مصدق در رسانیدن صدای ملت مظلوم ایران بگوش جهانیان که در قیام آن زمان صورت گرفت، شما که پس از انقلاب ایران به چنین مجمعی رفتید تا چه حدود در این رسالت کوشیدید و عمل کردید و موفق بودید؟

ج: اعتقاد حقیر این است که به اندازه وسع خودمان و امکاناتی که در سازمان ملل متحد بود این وظیفه را به نحو احسن انجام دادیم و معتقدیم که تأثیراتش در همین چارچوب بسیار زیاد بوده است. یک سری تأثیرات فوری و آنی داشته که محسوس و ملموس بودند، و یک تأثیرات درازمدتی دارد که به نظر من هم از جهات مثبت برای کشورهایایی که می‌توانند دوست ما باشند و هم از جهات منفی در بین گروه‌هایی که می‌توانند از ما بترسند و ترس دارند داشته و خواهد داشت، کما اینکه عکس‌العمل شرکت و صحبت ما در کنفرانس جنبش غیر متعهدها در هاوانا، به صورت آنی در آنجا یک چیزهایی بود اما عکس‌العمل درازمدت مثبت آن را ما در سازمان ملل متحد از مواضع و عکس‌العملی که از طرف بسیاری از

کشورهای جهان سوم بروز کرد می‌دیدیم و می‌توانستیم بررسی کنیم، به نظر می‌رسد این سفر بسیار مفید، مؤثر و لازم بوده است. این را هم اضافه می‌کنم که دوست عزیزمان آقای غنی‌زاده (روزنامه افتخارات ملی) که از دور نظارت می‌کنند اگر فکر می‌کنید که بهتر از این میشد کاری انجام داد و اگر اشکال و ایرادی می‌بینید بسیار خوشحال می‌شویم که بعدها به ما تذکر بدهند.

س: این جلسه که با سران صنایع در آمریکا داشتید، از لحاظ وضع ایران و آمریکا از لحاظ تجاری چه تأثیری دارد، آیا این خرید و فروش‌ها باز هم به همان صورت نقدی انجام می‌گیرد و این برای ما مفید خواهد بود و اصولاً این جلسه چه تأثیری در پیدایش راه حل‌های جدید داشته است؟

ج: اولین هدف از این ملاقات بیان مسائل ایران برای این افراد بوده است بسیاری از صاحبان صنایع آمریکا در ایران سرمایه و فعالیت داشتند، بر اثر انقلاب همه این‌ها متوقف شده و حالا این‌ها در یک بلاتکلیفی به سر می‌برند و این وضع بلاتکلیف در صحنه بین‌المللی به هیچ وجه به نفع ما نیست. اقتصاد ما هنوز یک اقتصاد مستقل به تمام معنا نیست و در تهیه بسیاری از وسایل و لوازم هنوز محتاج به خارج هستیم، بنابراین ادامه این ابهام در فهم فضای ایران برای منابع خارجی به نفع ملت ما نیست. هدف ما از شرکت در این جلسه این بود که وضعیت واقعی ایران را این‌طور که هست نه آن‌طور که روزنامه‌ها و منابع خارجی منعکس می‌کنند، برای آن‌ها توضیح بدهیم. اگر عکس‌العمل فوری آن‌ها در آن جلسه معیار قرار بگیرد، این جلسه بسیار مفید بوده است. برای این‌ها جالب بود که بدانند در خیابان‌های تهران امنیت هست، این‌طور نیست که هر کسی شب از یک ساعتی به بعد توی خیابان راه برود او را می‌کشند. تصویری که از ایران در خارج منعکس شده متأسفانه آنچنان است که سفیر جدید کلمبیا وقتی به ایران آمد، در ملاقاتی که داشتیم، گفت من زن و بچه‌ام را نیاورده‌ام برای اینکه به من گفتند در ایران آنقدر ناامنی است که اول خودت برو ببین چه خبر هست بعد آن‌ها را بیاور، او از گفتن این سخنان معذرت هم خواست؛ چراکه دید چنین چیزی نیست. متأسفانه چنین جوی علیه جمهوری اسلامی درست شده است. ما وظیفه داریم در کنار و درخلال فعالیت‌هایی که نهادهای مختلف برای معرفی انقلاب انجام می‌دهند ما هم در

وزارت امور خارجه علی‌رغم همه گرفتاری‌ها در یک رو در رویی مستقیم مسائل و وضعیت واقعی ایران را برای هر کس که مایل به شنیدن هست شرح بدهیم.

بیشترین کوشش ما در این سفر این بود که تا آنجایی که می‌توانیم این انقلاب را معرفی کنیم و بفهمانیم که این انقلاب چیست، بفهمانیم که اینجور نیست که در خیابان هر عمامه به سری وزرا را عزل و نصب و سیاست خارجی کشور را تعیین می‌کند!! در خارج این‌طور منعکس شده است. وقتی که شخص معممی به نام مهدی روحانی، آخوند درباری و شاید مقیم پاریس که در زمان شاه از ساواک و سفارت ایران ماهیانه پول خوبی می‌گرفته است و بعد از انقلاب ما آن را قطع کرده‌ایم، به روزنامه‌ها نامه می‌نویسد و می‌گوید من به دلیل فقاہتم این سفیر جدید ایران را عزل کردم!! روزنامه‌ها جنجال به پا می‌کنند و چون در ایران هم چنین سوابق ذهنی هست و آقایان چنین حرف‌هایی را می‌زنند، در دنیا هم اینجور منعکس می‌شود که این دولت و وضعیت که در ایران هست قابل دوام و اعتماد نیست که بتوان با آن وارد مذاکره و داد و ستد شد. تبلیغ می‌شود که به تعهداتی که این دولت می‌سپارد نمی‌توان اطمینان کرده ما نمی‌دانیم آیا این کسی که به عنوان وزیر آمده و با ما صحبت می‌کند و می‌خواهد قرارداد بازرگانی ببندد واقعاً قابل اعتماد به معنای اینکه مسئول هست و امضاء می‌کند می‌باشد، یا اینکه فردا دو نفر معمم پیدا می‌شوند و می‌گویند که آقا این اصلاً حق نداشته این کار را بکند و او را معزول می‌کنند!! و تمام روابط بر هم می‌خورد و آنگاه چه کسی مسئول پرداخت بهای کالاهای ارسالی است؟ ببینید ما با یک چنین جوی در دنیا علیه این انقلاب مواجه هستیم. باید برویم بنشینیم و به این‌ها حالی بکنیم. چرا؟ برای اینکه ما بسیاری از مواد اولیه کارخانجاتمان الان احتیاج داریم.

مگر اینکه مسئولین این انقلاب در رده‌های مختلف بنشینند و بگویند نه‌خیر و ما به هیچ چیز در دنیای خارج احتیاج نداریم تمام مرزها را می‌بندیم، از حالا روزه می‌گیریم. نه به داروی خارج احتیاج داریم و نه به سلاح خارجی. با شمشیر می‌جنگیم. اگر تمام این تصمیمات را بگیرند، بله می‌شود ولی اگر چنانچه این‌طور نیست و باید با دنیا داد و ستد کرد، آنگاه بایستی در فعالیت‌های خارجی برویم و توضیح بدهیم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۱۷

س: در مورد کاردار فعلی سفارت آمریکا در ایران، گویا ایشان قبلاً مقام بسیار بالاتری از آنچه که الان در ایران دارد داشته است، آیا آمریکا قصد توطئه از این مطلب که فرد به آن مهمی را به یک مقام پست‌تری می‌آورد، ندارد و کلاً علتش چیست؟

ج: در آمریکا مقام بالاتری را نداشته است. قبلاً مقام سفیر را داشته، سفیر آن دولت در مالتا بوده است. در اکثر کشورهای جهان چنین رسمی هست. یعنی کسی که مقام سفیر را دارد در سطوح مختلف به مأموریت می‌فرستند. کما اینکه خود ما در وزارت امور خارجه کسانی را داریم که از نظر مراتب اداری سفیرند. سفیر بودن دو معنا دارد. اول به معنای مرتبه اداری است و بعد به معنای نوع و ماهیت مأموریت است. فردی ممکن است رتبه سفارت را از نظر مراتب اداری نداشته باشد ولی به سفارت فرستاده شود و یکی ممکن است بر عکس رتبه سیاسی‌اش سفیر باشد ولی به مأموریت‌های پایین‌تر از سطح سفارت فرستاده شود. این کاملاً به سیاست اداری وزارتخانه مربوط است. وضع کاردار سفارت آمریکا در ایران هم ظاهراً باید از همین مقوله باشد. اما اینکه این را فرستاده‌اند که توطئه کند، خب آمریکایی‌ها که نمی‌آیند یک نفر غیر آمریکایی را به عنوان سفیر به اینجا بفرستند، مثلاً یک انگلیسی یا یک آلمانی و یا یک روسی را بفرستند؟ بالاخره یک آمریکایی را می‌فرستند آن آمریکایی هم که می‌آید اول و برای همیشه حافظ منافع آمریکاست نه کشور دیگری. اگر غیر از این باشد اصلاً او را نمی‌فرستند. این ما هستیم که نباید اجازه بدهیم کسی در مملکت‌مان توطئه کند، هر زمانی که شما تصور کنید که می‌توانید از طریق سفیر آمریکا در ایران آن‌ها را کنترل کنید که در ایران دخالت نکند، اشتباه می‌کنید هر کس را که بفرستند سفیر دولت آمریکا (یا کشور متبوعه خود) می‌باشد و در کشور ما حافظ منافع دولت و کشور خود می‌باشد و تا آنجایی که بتواند سعی می‌کند به اندازه یک ریال هم که شده نه به نفع ایران، به نفع ملت و دولت‌ش کار بکند.

س: پس چرا کاتلر را نپذیرفتید؟

ج: نپذیرفتن کاتلر به عنوان سفیر آمریکا در ایران توسط ما بحث جداگانه‌ای است و آن یک دلیل سیاسی - دیپلماسی دارد که چرا این کار را کردیم، برای اینکه

ما می‌خواهیم به آمریکا بفهمانیم که این دولت انقلابی حق حاکمیت خودش می‌داند که در برابر بزرگترین قدرت و در مقابل بزرگترین امپریالیسم جهانی بایستد و بگوید نه، و این کار را کردیم. ولی در مورد کاردار فرق می‌کند حالا می‌خواهند او را سفیرشان بکنند یا نه، نمی‌دانم فعلاً به عنوان کاردار فرستاده‌اند و اگر این شخص را هم می‌گفتیم نه، هر کس دیگر را هم که بفرستند باز هم آمریکایی است و آن‌ها کسی را به‌عنوان کاردار می‌فرستند که حافظ منافع آمریکا در ایران باشد. شاعر در مورد خطر دخالت و توطئه می‌گوید:

فقیه شهر بگفت این سخن بگوش حمارش

که هر که خر شود البته می‌شوند سوارش

شما نمی‌توانید از آمریکایی، روسی، چینی، آلمانی، فرانسوی، عراقی، افغانی و... انتظار داشته باشید که دلش به حال ما بسوزد و برای منافع خودش کار نکند، چنین انتظاری در سیاست خارجی و دیپلماسی احمقانه است.

همان‌طور که یک ایرانی وطن‌پرست هر کجای دنیا باشد اولویت را به حفظ منافع و مصالح ملت خودش می‌دهد یا باید بدهد، در غیر این صورت او یک وطن‌فروش و خائن است.

س: در مورد کنفرانس غیرمتعهدها انتظار داشتیم همان‌طوری که آقای هانی‌الحسن هم اشاره کرد شما آنجا با تأکید امام جبهه جهانی مستضعفین را حداقل یک اشاره و یا اعلام کنید و شما این کار را نکردید علتش چه بود؟

ج: این را هانی‌الحسن گفته است؟ تا آنجایی که ما شنیدیم او گفته است که ما بهترین موضع را در آنجا داشتیم آنچه که من از هانی‌الحسن خواندم تعریف بسیار از موضع ایران در کنفرانس هاوانا و نقش حساسی که ما در آنجا داشتیم نموده است.

س: به هر حال مثل اینکه گفته بود. ولی سؤال من این است که چرا شما اشاره نکردید؟

ج: پس این سؤال خودتان است نه هانی‌الحسن. اما اینکه چرا این کار را نکردیم، فرق است بین اعلام یک امر با استقبالی که از آن خواهد شد. اگر برای ایجاد زمینه‌های مناسب فعالیت نشود و مطلب اعلام گردد و از آن استقبال نشود و

در نتیجه شکست بخورد چه بسا بعداً در مواقع دیگر نیز نتوانید آن را مطرح کنید. چنین طرز کاری از لحاظ سیاسی آن هم در روابط بین‌المللی غلط است. ما وقتی به هاوانا رفتیم عضویت ایران در جنبش غیر متعهدها هنوز به طور رسمی تصویب نشده بود. طبق مقررات جنبش ابتدا باید جلسه وزرای امور خارجه کشورهای جنبش عضویت ایران را تأیید کنند و تصویب شود، بعد مصوبات آن جلسه به تصویب جلسه عمومی برسد تا عضو رسمی محسوب شویم. وقتی ما در کنفرانس هاوانا شرکت کردیم، اولین باری بود که بسیاری از نمایندگان کشورهای مختلف را می‌دیدیم، ابتدا باید به تعبیر قرآن اوضاع را تبیین می‌کردیم تا بعد در راه خدا قدم برداریم. ما هنوز نمی‌دانستیم در این جنبش کی به کی هست، جبهه‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌ها چگونه است؟ ضوابط و روابط کدامند، فعالیت‌ها چه هست. چنین مسأله مهم و جدی را چگونه می‌توانستیم اعلام کنیم؟ اگر اعلام می‌کردیم شکست می‌خوردیم. مگر آن‌که صرفاً می‌خواستیم یک کار تبلیغاتی آن هم در جهت جلب افکار عمومی مردم کشور خودمان انجام داده باشیم.

س: اگر آنقدر آگاهی نداشتید پس چرا در وهله اول پیشنهاد اخراج کشور مصر را مطرح کردید؟

ج: برای اینکه زمینه این را در بین کشورهای غیر متعهد می‌دانستیم، برای اینکه بسیاری از اعضای کشورهای غیر متعهد از کشورهای عربی آمده بودند و در خلال کنفرانس با ما صحبت کرده بودند. همان شب اول کاسترو آمد به دیدار هیأت نمایندگی ایران در محل اقامت ما و در ضمن گفت‌وگوها عنوان کرد که مسائلی که بحث‌برانگیز باشد، علاقه‌ای ندارند در کنفرانس مطرح شود، و منظورش مسأله مصر بود. اما ما می‌دانستیم که مسأله زمینه دارد، می‌دانستیم که اگر این حرف را بزنیم، کنفرانس استقبال می‌کند و این کار را کردیم. ولی در مورد مستضعفین هنوز در مرحله یک فکر و یک ایده است و مشکلات و سؤالات بلاجوابی در راه اجرای آن وجود دارد. فرض کنید شما می‌خواهید بروید مصر و بگویید مستضعفین مصر بیایید با ایران متحد شوید. شما کدام گروه از مبارزین مصری را دعوت می‌کنید؟ یا می‌گویید برویم آفریقای جنوبی و مستضعفین آفریقای جنوبی را برای یک جبهه دعوت کنیم، چه‌طور دعوت کنیم؟ نماینده بفرستیم؟ برویم با سازمان‌های آزادیبخش

آنجا صحبت کنیم؟ اگر بخواهیم از آن‌ها دعوت کنیم اول باید بدانیم این سازمان‌های آزادیبخش چند تا هستند و هر کدامشان به کجا وابسته هستند چه ماهیتی دارند؟ مگر ما در وزارت امور خارجه اسناد مربوط به اسقف موزرو را که رهبر یک جبهه ظاهراً آزادی‌بخش در آفریقا منتشر نکردیم که از شاه پول می‌گرفته است. پس صرف اینکه ما طرفدار مستضعفین هستیم و باید جبهه واحد مستضعفین را تشکیل بدهیم کافی نیست. فکر بسیار خوبی است، اما ابتدا باید بدانیم در دنیای مستضعفین چه کسانی هستند که می‌توانیم دعوتشان کنیم؟

س: سؤال در مورد لیبی بود. شما در پاریس گفته بودید که روابط ما با تمام کشورهای عربی غیر از مصر بسیار عالی است؟ و همان‌طور که در جواب یکی از سؤال‌ها فرمودید اینکه به فرض امام موسی صدر در لیبی باشد، آیا این می‌تواند بر روابط ما با لیبی اثر بگذارد؟

ج: اولاً من گفتم «خوب» نه «بسیار عالی». یعنی اینکه با بعضی‌هایشان خوب است با بعضی‌ها سرد است، سؤال کلی کردند من هم جواب کلی دادم. اما در مورد لیبی، در این مورد ما کاملاً از نظر آقا تبعیت می‌کنیم، چون مسأله امام موسی صدر مسأله‌ای است علاوه بر اینکه خود ما به عنوان یک انسان و یک مسلمان و به‌عنوان یک دوست از قدیم‌الایام، به آن علاقه‌مند هستیم، علمای دیگر و مراجع و در رأس خود امام هم به دلایل زیادی در این مسأله نظر دارند. ما نمی‌توانیم بپذیریم که رهبر یک قوم و ملتی گم بشود و دنیا نظاره کند و هیچ کاری نکند. اگر قرار شود که این در منطقه مُد بشود که رهبر یک گروهی که مقام عالی داشته و مورد علاقه مردمش بوده، به سادگی گم شود، هیچ‌کس هم دست از پا خطا نکند، هیچ‌کس نگوید چه شده، نمی‌شود، قابل قبول نیست. جلوی این رویه باید گرفته شود. در فلسطین اشغالی اسقف کاپوچی را گرفتند؛ ببینید چه جنجالی در دنیا به پا شد. چرا؟ برای اینکه مسیحی بود؟ حالا اینجا چون مسلمان و شیعه هست نباید سر و صدا بشود؟ این برای ما قابل قبول نیست. ما از دولت لیبی چه می‌خواهیم؟ می‌گوییم ایشان مهمان شما بوده است می‌گویید از کشور شما رفته است بسیار خوب حالا بیاید دست به دست هم بدهیم ببینیم چه شده؟ مسأله‌ای که لیبی را متهم بکنیم نیست، من فکر نمی‌کنم آقای دکتر صادق طباطبائی چنین اتهامی را زده

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۲۱

باشد، مسأله این است که بیابید ببینیم چه شده است، امتناع لیبی است که سوء ظن‌ها را تقویت می‌کند.

س: به چه علت دفتر فلسطین در خوزستان بسته شد؟

ج: بسیاری از کشورهای خارجی در ایران نمایندگی دارند از جمله فلسطینی‌ها. ما جبهه آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده مردم فلسطین پذیرفته‌ایم و کلیه حقوق و مزایایی را که طبق روابط بین‌المللی بین دو دولت برقرار هست با آن‌ها برقرار کرده‌ایم و این بزرگترین کمک و شناسایی است که به آن‌ها کرده‌ایم.

اما این حقوق و مزایا با تعهداتی همراه است. به این معنا که دولت روسیه نمی‌تواند برود مثلاً در خراسان بدون تصویب دولت ایران و اجازه وزارت امور خارجه دفتر باز کند. نمایندگی‌های دول خارجی در ایران طبق مقررات بین‌المللی حتی برای خرید مستغلات در ایران باید از دولت ایران مجوز کسب کنند. همان‌طور که روس‌ها خواستند بروند در مازندران ملکی را بخرند ما گفتیم نه، نمی‌توانید. نمایندگی‌های خارجی که در کشور ما هستند باید تعهدات بین‌المللی را رعایت کنند. دوم اینکه حق حاکمیت دولت ایران است که تشخیص بدهد آیا این دولت یا آن گروه در اینجا دفتر باز کند یا خیر؛ به مصلحت مملکت ما هست یا نیست. ما اول باید مصالح کشور خودمان را در نظر بگیریم. نظر وزارت امور خارجه و جمع‌بندی دولت این بود، و این هم تازه نیست از همان اوایل بعد از انقلاب از زمان آقای دکتر سنجابی تصویب شده بود، که در منطقه بسیار حساس خوزستان به صلاح کشور نیست که فلسطینی‌ها بدون اطلاع و اجازه دولت در آنجا دفتر باز کرده‌اند. ما نشستیم و با آن‌ها صحبت کردیم؛ برای ایشان توضیح دادیم. سفیر فلسطین هم توضیح ما را قبول کرد و رفتند و دفترشان را جمع کردند. گفتیم اگر می‌خواهید، بروید مشهد یا تبریز دفتر باز کنید. ولی خوزستان الان مشکلاتی هست که نه به صلاح شماست و نه به صلاح ایران که شما آنجا دفتر باز کنید. آن‌ها هم پذیرفتند و دفتر را بستند و مسأله ختم شد.

س: یک مسأله اینکه در حالی که روابط ما با مصر قطع هست چرا ایران به مصر نفت می‌فروشد؟ و مسأله دیگر در مورد فیلیپین، که چرا در حالی که دولت فیلیپین مسلمانان جنبش مورو را سرکوب می‌کند، دولت ایران روابطش را با

۵۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

فیلیپین قطع نکرده است و مسأله دیگر در مورد شناسائی جنبش آزادیبخش آفریقای جنوبی زیمباوه رود زیاد است؟

ج: در مورد مسأله اول، ما به مصر نفت نمی‌فروشیم و آن‌ها هم از ما نفت نمی‌خرند. آن‌ها خودشان نفت دارند و کمبودشان را هم از عربستان سعودی یا جاهای دیگر می‌خرند. و اما دولت فیلیپین یک قرارداد نفت با دولت ایران در زمان شاه داشته است، لابد می‌دانید که وزارت امور خارجه این قراردادها را نمی‌بندد. شرکت نفت طبق اختیاراتی که دارد مستقیماً قراردادهای فروش را می‌بندد. بعد از اینکه ما مطلع شدیم و مطالعه کردیم، به دولت پیشنهاد دادیم که فروش نفت به فیلیپین را قطع کند. دولت پیشنهاد ما را تصویب کرد و بنابراین فروش نفت به فیلیپین قطع می‌شود، اطلاعیه این را تصویب کرده و بنابراین فروش نفت به فیلیپین قطع می‌شود، اطلاعیه این تصویب‌نامه نیز ظرف امروز و فردا منتشر خواهد شد، گزارش آن قبل از سفر اخیر تهیه و به دولت داده شد و بعد از سفر جوابش آمده و منتشر می‌شود. شما باید این را در نظر بگیرید تصمیماتی که بخواهد دسته‌جمعی باشد و منابع مختلف دولتی روی آن نظر بدهند کمی طول می‌کشد یک نفری نمی‌شود روی آن تصمیم گرفت ولو اینکه نظر درست باشد باید جمع دولت روی آن نظر بدهد و تصویب کند.

اما جنبش‌هایی که اسم بردید، هم در سازمان ملل و هم در هاوانا با ما تماس گرفتند و در سخنرانی‌های هاوانا و سازمان ملل از آن‌ها پشتیبانی و دعوت نمودیم که به ایران بیایند. در عین حال باید پذیرفت که دانش ما نسبت به این جنبش‌ها خیلی ضعیف است. ممکن است این اطلاعات در سطح فعالیت‌های سیاسی یک مسلمان فعال در خارج از کشور کافی باشد، ولی در سطح هیأت دولت یا شورای انقلاب که بخواهد تصمیم بگیرد، این اطلاعات کافی نیست. بنابراین قبل از اینکه بخواهیم تعهدی از طرف ملت و دولت در برابر این جنبش‌ها بکنیم باید آن‌ها را بیشتر و بهتر بشناسیم. ضمن اینکه حمایت در حد پشتیبانی سیاسی در محافل بین‌المللی قابل قبول و مورد تأیید دولت هست. هرگونه تعهدات بیشتر موکول به این است که ما این‌ها را بیشتر بشناسیم. بنابراین از یک طرف ما از آن‌ها دعوت کرده‌ایم که به ایران بیایند

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۲۳

و از طرف دیگر به صور مختلف درباره این‌ها اطلاعات جمع‌آوری می‌کنیم تا ببینیم در این جنبش‌ها چه می‌گذرد و اینکه کدام گروه‌ها کاملاً قابل اطمینان هستند و چه گروه‌هایی نیستند، چه نوع نیازهایی دارند، چه نوع از نیازهای آنان را ما می‌توانیم بر آورده کنیم، شرکت ما در این فعالیت‌ها چه تأثیراتی در وضعیت خود ما خواهد داشت، چه تأثیراتی در آفریقا خواهد داشت. این‌ها همه مسائلی است که فعلاً مشغول جمع‌آوری اطلاعات و مطالعه آن‌ها هستیم.

س: در مورد دخالت عراق در کردستان، با توجه به صحبت‌های دیشب آقای صباغیان که می‌گفتند دخالت عراق در کردستان برای ما مسلم شده و ما مشغول مذاکرات دیپلماتیک هستیم که حتی ممکن است منجر به قطع روابط دیپلماتیک ایران و عراق بشود، در صحبت‌هایتان شما اشاره کردید که در آمریکا با نماینده عراق و همین‌طور سایروس ونس در این مورد مذاکراتی کردید می‌خواستیم در این مورد لطف کنید توضیحاتی بدهید.

ج: بله، ما در خلال جلسات سازمان ملل متحد با وزیر امور خارجه عراق ملاقاتی داشتیم و گفت‌وگویی کردیم. ولی هنوز این مذاکرات به یک نتیجه قطعی قانع‌کننده نرسیده است. قرار است این مذاکرات از طریق سفیر آن‌ها در تهران ادامه پیدا بکند تا شاید به نتیجه‌ای برسد.

س: در مورد بازگرداندن سرمایه‌های ایران از اسرائیل و همین‌طور از آمریکا و همین‌طور وصول دیون ایران از مصر چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

ج: در مورد اموال ایران در اسرائیل، درباره کلیه روابط اقتصادی، تجاری و مالی که ایران با اسرائیل در زمان شاه سابق داشته، الان مشغول جمع‌آوری اسناد آن‌ها هستیم. متأسفانه به دلیل وضعیت خاصی که در زمان شاه بر روابط شاه با اسرائیل حاکم بوده است، اسناد این روابط همه در یک جا متمرکز نیست و متأسفانه جمع‌آوری این‌ها و اتخاذ سیاست پیگیری این‌ها با اشکالاتی روبه‌رو است. بعضی از این دیون مثل مطالبات شرکت نفت از اسرائیل کمی واضح‌تر و روشن‌تر است. بابت بهای نفتی که زمان شاه به اسرائیل فروخته شده است مبالغی اسرائیل به ایران بدهکار است و نپرداخته است. دولت ایران از طریق کشور ثالثی به دنبال گرفتن پول این نفت هست. مبالغی هم مربوط به شرکت هواپیمایی ملی

ایران، یا شرکت هواپیمایی کشوری است که دقیقاً نمی‌دانم، و از «ال آل» (هواپیمایی اسرائیلی) طلب دارند. این‌ها را هم از همان طریق کشور سوم در حال مطالبه هستیم. یک سلسله پول‌هایی هم هست که شاه به اسرائیل داده است که در ازای آن اسلحه به ایران بدهند، اما هنوز دقیقاً حجم آن را نمی‌دانیم، چون به تازگی از آن مطلع شده‌ایم و نمی‌دانیم این اسلحه‌ها از چه نوع بوده است. ولی می‌دانیم که این اسلحه‌ها به ایران تحویل داده نشده است، مثل اینکه شاید قریب به ۶۰۰ میلیون دلار باشد. ولی همان‌طور که گفتم دقیقاً نمی‌دانم و نمی‌شود الان اظهار نظر قطعی در مقدار آن کرد ولی در جریانش هستیم که بتوانیم این مطالبات خود را وصول کنیم. اما کمک‌هایی که در زمان شاه به مصر، به صورت سرمایه‌گذاری در چند بانک و چند کارخانه مصری شده است. در بررسی‌هایی که در شورای عالی سرمایه‌گذاری وابسته به وزارت دارایی انجام گرفت، تشخیص داده شد که فعلاً این سرمایه‌گذاری‌ها در آنجا باشد و دولت این سرمایه‌گذاری‌ها را از آنجا خارج نکند، اگرچه خارج کردن آن‌ها فعلاً برای ایران امکان‌پذیر نیست چون باید کسی بیاید سهام ایران را در آن مؤسسات بانکی و صنعتی مصر بخرد و یا اینکه خود به دولت مصر پول آن را بپردازد که هیچ‌کدامش فعلاً میسر نیست.

س: در مورد دخالت عراق در کردستان ابهامی باقی مانده و آن اینکه مذاکرات ایران و عراق به چه صورت است. چون ما تا به حال چند بار حملات توپخانه عراق به پاسگاه‌های مرزی ایران را شاهد بودیم و از جمله آن دیروز. ممکن است توضیح بفرمایید؟

ج: مذاکرات روی محور عدم دخالت در مسائل داخلی ایران و تقلیل جو نامساعدی است که بر روابط کنونی ایران و عراق حاکم است.

س: این مسأله در ارتباط مستقیم با منافع عراق و احیاناً کشورهای دیگر هست این منافع را شما اگر احیاناً تأمین نکنید، دولت عراق به این حملات و دخالت‌ها ادامه خواهد داد، آیا شما حاضرید در این زمینه‌ها امتیازاتی به عراق بدهید؟

ج: به هیچ‌وجه. اما به نظر شما دولت عراق چه منفعی در ایران دارد؟

س: در رابطه با سیاست خارجی که دولت عراق دارد اوضاع کردستان و دامن زدن به آن به نفعش خواهد بود از یک طرف و آن‌که مسأله کردستان تنها در عراق

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۲۵

باقی نخواهد ماند و این مسأله تنها برای عراق مطرح نیست و ممکن است در ارتباط با کشورهای دیگر باشد.

ج: من شخصاً با تحلیل شما موافق نیستم. معتقدم عراق نه تنها نفعی ندارد که در کردستان ایران بلوا به پا کند، بلکه توسعه آن دامنگیر خودش در کردستان عراق هم خواهد شد. عراق در مذاکراتش با ما خیلی اصرار دارد که بداند آیا آن مقاله‌نامه‌ها که آن‌ها با شاه امضاء کرده‌اند و سرحدات را مشخص کرده است ما آن را قبول داریم یا نه. البته یک سری مشکلاتی در مورد مرزها از جمله اروندرود به عنوان اختلافات تاریخی بود که بالاخره عراقی‌ها ادعاهای ایران را در آنجا پذیرفته‌اند و در مجموع چیزی نیست که به ضرر ما باشد و ما بخواهیم آن را رد کنیم. البته اگر بخواهیم اظهار نظر کنیم، باید تجدید نظری در آن بشود که من الان حضور ذهن ندارم اما آن طرحی که عراق به خاطر منافع خودش در کردستان این کارها را می‌کند این‌طور نیست. دلایل دیگری دارد که مربوط به ماهیت خود رژیم عراق می‌شود که حالا شاید اگر به عنوان مقام رسمی بخواهم حرف بزنم، بین دو کشور مشکل ایجاد می‌کند. ببینید عراق می‌ترسد، عراق دچار ترس و وحشت است، انقلاب ایران عکس‌العمل‌هایی طبیعی در دنیا من جمله در منطقه به وجود آورده است. این عکس‌العمل‌های طبیعی و تأثیرات انقلاب به هیچ‌وجه دست ما نیست، این ما نیستیم که این اثرات را به وجود آورده‌ایم. این را خود انقلاب به وجود آورده است. ۶۰ درصد جمعیت عراق شیعه است، ۲۰ درصد آن کرد است بقیه اعراب سنی. کردها یک سابقه طولانی در مخالفت با حکومت مرکزی دارند، شیعیان هم هرگز رابطه خوبی با دولت مرکزی نداشتند، ۳ سال پیش برخوردهای بسیار شدیدی در کوفه و کربلا بین شیعیان و دولت مرکزی بروز کرد. شیعیان عراق حدود ۳ سال قبل، یک ۱۵ خرداد مانندی در فاصله کوفه و کربلا داشته‌اند. این‌ها همه از یک طرف و پیروزی انقلاب ایران از طرف دیگر همان‌طور که در خیلی از جاها تأثیر مثبت گذاشته و مردم را به حرکت واداشته، در عراق هم همین‌طور بین مردم عکس‌العمل و تحرک ایجاد کرده است. بنابراین دولت عراق از این واکنش‌ها و اثرات می‌ترسد. به علاوه حزب بعث حتی در همان ۲۰ درصدی که بقیه جمعیت عراق هستند، نفوذ چندانی ندارد مضافاً بر اینکه در داخل خود حزب بعث هم اختلاف شدیدی به وجود آمده است، طوری که صدام حسین

بیست و چند نفر از سران حزب و نزدیکترین و صمیمی‌ترین دوستانش از جمله عدنان حسین را ترور کرد. این‌ها مشکلات ناشی از ماهیت خود رژیم عراق است، دولت عراق الان در وضعیت بسیار پیچیده‌ای قرار گرفته است و به خاطر مسائلی که عرض کردم، ترس بسیاری دارند و لذا اعمالی که انجام می‌دهند انعکاس این ترس است، و از طرفی دیگر فکر می‌کنند که دولت ایران ضعیف است و اختلافات در داخل ایران زیاد است. بنابراین تا وقتی این اختلافات وجود دارد و دولت ضعیف است، می‌توانند سیاست تهاجمی داشته باشند تا مانع رشد نیروهای مخالف در داخل کشور خودش شوند.

س: بارها دولت ایران تأکید و اعلام کرده که مسأله غرب کشور و نا آرامی‌هایی که آنجا هست یک مسأله صرفاً داخلی نیست و عوامل، نیروها و حتی به صراحت گفته شده که کشورهای خارجی در این مسأله دخیل هستند. سؤال من به طور کلی این بود که آقای دکتر در این سفر، در مورد مجموعه این مسائل که یک کشور و یک نیروی خاص نیست، چه مذاکراتی کرده است و نتیجه مذاکراتشان چه بود؟

ج: ما با عراق در این مورد مذاکره کرده‌ایم ولی هنوز به نتیجه نرسیدیم.
س: اگر ممکن و مصلحت است در مورد ملاقاتتان با گرومیکو توضیح بفرمایید.

ج: با آقای گرومیکو، وزیر امور خارجه شوروی، درباره روابط خودمان با روسیه شوروی و در مورد پیشرفت‌های انقلاب و مسائلی که مربوط به انقلاب کشورمان است و مواضع انقلاب در صحنه روابط بین‌المللی و مفهوم عدم تعهد از نظر خودمان بحث و گفت‌وگو کردیم و توضیح دادیم که بسیاری از قراردادهایی که در زمان شاه سابق با کشورهای خارجی من جمله روسیه شوروی منعقد شده‌اند، احتیاج به تجدید نظر دارند و تمام موادش مورد قبول ما نیست و باید بررسی و در آن تجدید نظر شود. کما اینکه در مورد صنایع فولاد این بررسی‌ها انجام شده است و روس‌ها پیشنهاد دولت ایران را پذیرفته‌اند و قبول کرده‌اند و توسعه صنایع فولاد در اصفهان وارد دومین مرحله خواهد شد. در این رابطه مذاکرات موفقیت‌آمیزی بین نمایندگان ایران و روسیه شوروی در مسکو صورت گرفته است. البته آن‌ها از بعضی از مطالب و بیاناتی که از طرف رهبری انقلاب و بعضی از عناصر وابسته به انقلاب یا دولت شده است، گله‌هایی کرده‌اند و گفتند که ما در کشور شما دخالت

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۲۷

نمی‌کنیم، چرا بعضی‌ها این حرف‌ها را می‌زنند (که شوروی در امور ایران دخالت می‌کند). البته ما هم جواب دادیم که برای این بیانات و عکس‌العمل‌ها دو دسته علت وجود دارد، یکی علل تاریخی است که در گذشته ملت ما با تجارب و سوابقی در روابط با دولت همسایه داشته است که مثلاً در کردستان در سال ۱۳۲۴-۱۳۲۵ شما کارهایی کردید. دوم اینکه در ایران مردم یک معادله می‌بندند و می‌گویند کمونیست‌های ایران علیه انقلاب ایران هستند و توطئه می‌کنند. روسیه شوروی هم کمونیست است، پس روس‌ها هم در این کار دخالت دارند. البته از لحاظ سیاسی شاید درست نباشد ولی در هر حال این چیزی است که در بین مردم مطرح است. بنابراین شما از طریق روابط دو حزب، برادر و یا خواهر، که با هم دارید به کمونیست‌های ایران توصیه کنید دست از کارهایشان بردارند.

علاوه بر آن آقای گرومیکو در نطق خودشان در سازمان ملل متحد در مورد روابط روسیه شوروی با ایران تنها یک جا، آن هم فقط اشاره‌ای کردند و ایران و ترکیه را باهم نام بردند و گفتند که «همکاری‌های سنتی با کشورهای ایران و ترکیه» که البته مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفت. این مطلب را در مذاکرات مطرح کردیم گفتیم بیان چنین مطلبی از طرف شما خیلی تعجب‌آور است که چگونه شما ترکیه و ایران بعد از ایران را در روابط خارجی خودتان در یک سطح قرار می‌دهید به شکلی که گویی در ایران هیچ تغییری رخ نداده است. خصوصاً وقتی شما اشاره می‌کنید به همکاری‌های سنتی که این خودش مفهوم «ادامه روابط گذشته» را دارد که به هر شکلی آن را تفسیر می‌کنید، این درست نیست. اگر ادامه روابط گذشته آن چیزی است که شما با شاه داشتید، این مورد قبول ما نیست. اگر منظور از همکاری‌های گذشته به این معنا است که در ایران از نظر شما تغییری رخ نداده است، این هم درست نیست. آقای گرومیکو نسبت به بیان ما فوق‌العاده عکس‌العمل مناسب نشان داد و گفت من منظورم چنین چیزی نبوده و اظهار ناراحتی کرد که چرا ما چنین تعبیری از گفتار ایشان داشته‌ایم. طرح این مسأله از جانب ما به ایشان نشان داد که این‌طور نیست که هر چه بخواهند بگویند و کسی هم توجه نکند. بلکه نشان داد که هر کلمه‌ای که بگویید توجه داریم. ایشان قول دادند که در فرصت‌های دیگری این بیان را اصلاح و جبران کنند. به وزیر امور

خارجه شوروی گفته شد که انتظار داریم شما این انقلاب و تغییر بزرگی که در ایران رخ داده در سخنان خود منعکس کنید، اعلام کنید و واقعیت آن را بپذیرید. ما نمی‌توانیم این عبارت «روابط و همکاری‌های سنتی» را بپذیریم.

س: نظر شما راجع به رفت و آمد سران رژیم‌های عربی خلیج فارس بین خودشان چیست، بعضی‌ها نظر دارند این فعالیت‌ها به منزله جبهه‌گیری علیه ایران است، نظر شما چیست؟

ج: جمع‌بندی شما درست است.

س: شایع است که دولت ایران دولت فلسطین را به رسمیت نشناخته، البته غیر از کمک‌هایی که به آن‌ها می‌کند، آیا این واقعیت دارد؟

ج: خیر به هیچ‌وجه، این از شایعاتی است که صهیونیست‌ها خوششان می‌آید با توجه به سفر برادرمان یاسر عرفات به ایران و تمام آن مراسم، این حرف به هیچ‌وجه درست نیست.

س: در مورد آقای امیر علائی که در پاریس هستند، عده‌ای که آمده‌اند می‌گویند ایشان یک مقداری نسبت به دانشجویان آنجا بی‌تفاوت هستند و نسبت به اوضاع انقلاب اسلامی خیلی موضع‌گیری ندارند؟

ج: این را باید بگویم بعضی از دانشجویان ما که این حرف را زده‌اند نهایت بی‌لطفی را نسبت به آقای دکتر امیر علائی دارند، سفارت ما در پاریس تصفیه، پاکسازی و بازسازی شده است. افرادی که در گذشته آنجا بوده‌اند و مورد قبول نبوده‌اند، تصفیه شده‌اند یا احضارشان کرده‌ایم یا اخراجشان نمودیم. اما مشکلاتی که در آنجا داریم صرفاً، دست آقای امیر علائی سفیر ایران نیست. بلکه مشکلاتی است که باید برای آن راه حل پیدا کرد. مثلاً رایزن نظامی سابق ایران در پاریس، خانه و تشکیلاتی که داشته تحویل نمی‌دهد. ارتش احضارش کرده است اما نمی‌آید و ماشین، خانه و تشکیلات و هیچ چیز را تحویل نمی‌دهد. حالا این را باید چه کار کرد؟ یک راه این است که از دولت فرانسه درخواست شود که او را دستگیر و تحویل ایران بدهد. در آن صورت وارد یک سلسله مذاکرات دیپلماسی باید بشویم برای اینکه دستگیری یا اخراج و یا خلع ید وی دست آقای علائی نیست مربوط به دولت فرانسه است. آقای امیر علائی مراجعه کردند، تلاش نمودند ولی او نمی‌آید تحویل بدهد. علاوه بر این در پاریس دو ساختمان مال ساواک بوده

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۲۹

است و دو نفر از مسئولان سابق ساواک الان در آنجا زندگی می‌کنند و حاضر نیستند بیایند تحویل بدهند. با وزارت‌خانه فرانسه هم تماس گرفته شده است می‌گویند بروید به دادگستری ما شکایت کنید و اگر آن‌ها رأی دادند ما آن‌ها را بیرون می‌کنیم!! یک سلسله مشکلات و مسائلی از این قبیل است.

این چیزی نیست که آقای امیر علائی با یک ژسه به دست، بتواند حل کند. مگر اینکه عده‌ای مثل آقای محمد منتظری از تهران بروند آنجا و این کار را بکنند!! اتفاقاً آقای امیر علائی برای حفاظت از ما مأمور مسلح خواستند، رسماً هم خواستند برای اینکه ایشان را تهدید کردند، رفتند سفارت و به روی وی اسلحه کشیدند و او را تهدید به قتل کردند. لذا ایشان رسماً از وزارت امور خارجه خودمان درخواست گارد مسلح کردند.

برای مقابله با تهدیدها، ایشان می‌توانند مأموران فرانسوی را به داخل سفارت احضار کنند، اما این خلاف نزاکت دیپلماسی و مطابق سیاست کنونی ما نیست. وقتی یک ایرانی می‌رود داخل سفارت ایران و چنین کارهایی را می‌کند، درست نیست که ما به پلیس فرانسوی بگوییم او را بیرون بیندازد.

آقای دکتر امیر علائی رسماً از ما درخواست گارد مسلح کرده است و ما هم به سپاه پاسداران و کمیته انقلاب اسلامی نوشته‌ایم که دو سه نفر را معرفی کند تا بروند آنجا از سفارت ایران در فرانسه و سفیر حفاظت کنند. علاوه بر این‌ها مشکلات دیگری هم هست، مثلاً بعضی از آقایان که این ایرادها را گرفتند توقع بی‌جایی دارند. فلان آقا رفته آنجا گفته است که از تمام اسناد ساواک یک کپی به من بدهید. دکتر امیر علائی از ما کسب نظر کرد و ما هم جواب دادیم نه خیر ندهید. اگر قرار باشد این آقای ایرانی بگوید یک کپی به من بده، فردا یک ایرانی دیگر می‌گوید چرا به من نمی‌دهید. در پاریس هم ما سوابق محافل ایرانی را داریم. از آن جاهایی است که همه رئیس هستند و هیچ‌کس، هیچ‌کس را قبول ندارد. بدین ترتیب که اگر به این آقا یک کپی بدهی، آن یکی آقا می‌گوید شما دسته‌بندی کردید. این چون دوست تو بود به او دادی ولی چرا به من ندادید - اسناد سفارت ایران متعلق به هیچ فردی نیست، اسناد وزارت امور خارجه است. از آقای دکتر امیر علائی خواستیم که اسناد ساواک را که در زمان سفیر سابق (بهرامی) تمام آن‌ها را لاک و مهر کرده بودند بروند لاک و مهر را باز و از تمام اسناد موجود صورت

مجلس بکند، طی صورت مجلسی یک کپی از روی آن‌ها بردارد و نگه دارد و نسخه‌های اصلی را برای وزارت امور خارجه بفرستد، برای اینکه اسناد در بین راه گم و یا کم و کسر نشود تا بعد آقایان بروند بگویند که حتماً چیزی درباره یزدی در این اسناد بود و توطئه کردند که اسناد را بیاورند بیرون و گم بشود و بعد بگویند دیدی گم شد. گفتیم یک کپی بردارید آنجا نگهدارید و نسخه اصلی را بفرستید، ایشان این کار را کرده است. فلان آقا گفته که یک کپی هم به من بدهید، سفیر هم گفته نمی‌شود و نداده است. ولی چون این آقای درخواست‌کننده را می‌شناسیم، موافقت کردیم که هر موقع بخواهد می‌تواند برود و در محل سفارت اسناد را مطالعه بکند، اگر هم از سندی کپی بخواهند، آن هم اشکالی ندارد، اما از همه اسناد کپی بخواهد به چه مناسبت؟ چنین کاری نمی‌توانیم بکنیم.

س: دو مسأله هست، یکی در مورد وضعی که در مورد آقای منتظری هست لطفاً توضیح بفرمایید و دیگر در مورد اوضاع بلوچستان، کردستان و خوزستان و این درگیری‌هایی که الان هست نظرتان در مورد آینده مملکت چیست و به نظر شما چه راهی را پیش بگیریم بهتر به نتیجه می‌رسیم؟

ج: در مورد آقای محمد منتظری بعد از بیانیه‌ای که حضرت آیتالله منتظری منتشر کردند، هیچ نظر تازه‌ای ندارم و معتقدم همان‌طور که ایشان درخواست کردند باید عمل شود، چون ایشان پدر وی هستند و گفته‌اند که کمک کنید او را ببریم برای معالجه و به نظر ما هم باید این کار بشود.

اما در مورد آینده مملکت بنده به چند دلیل خوشبین هستم. یکی این که خداوند وعده داده است اگر ما نسبت به نیت‌های افراد شک داشته باشیم، الحمدالله نسبت به وعده خداوند شک نداریم، خداوند گفته است هرکس در راه من قدم بردارد، من راه را به او نشان می‌دهم. ما معتقدیم که ملت ما در راه حق قدم برمی‌دارد، در این مورد شکی نداریم. دوم اینکه به این انقلاب ایمان داریم، انقلابی که چهل سال از کوره راه‌ها گذشته و به اینجا رسیده، زیر و بم‌ها و پیچ و خم‌های بسیار زیادی را پشت سر گذاشته و به اینجا رسیده، انقلابی که با دست خالی توانست بزرگترین قدرت جهانی را در داخل و خارج از کشور در هم بکوبد، این انقلاب بیدی نیست که از این بادها بلرزد. کردستان یا جای دیگر فرق نمی‌کند به پیروزی نهایی انقلابمان کاملاً اعتقاد داریم و بالاخره تجربه خود شخص من هم

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۳۱

خوش‌بینی را القا می‌کند. شاید بعضی از خانم‌ها و آقایان بدانند که در طی این سی و چند سال گذشته من هم به عنوان فردی از افراد این مملکت، در راه نجات مردم به اندازهٔ وسعم قدم برداشتم و روزهای بسیار سختی را پشت سر گذاشتیم که حتی تصور و پیش‌بینی یک درمیلیون یا یک در هزار هم از پیروزی و وضعیت کنونی را نمی‌توانستیم بکنیم. الحمدلله امروز حرکت مردم به اینجا رسیده است. نه تنها در سالیان دراز گذشته این روزهایی که حتی قبل از زمان مرحوم دکتر مصدق، در آن روزهایی که مرحوم پدر شما یکی از پرچمداران این حرکت بود هیچ کس نه تنها تصور چنین روزهایی را نمی‌کرد، بلکه وقتی صحبت از انقلاب و حکومت اسلامی می‌کردیم، جو غالب روشنفکری و جو غالب جامعه علیه ما بود و حرف ما را نمی‌فهمید. الحمدلله امروز چنین پیروزی بزرگی نصیب ملت ما شده است. بنابراین من هیچ شکی ندارم که راه آینده بسیار روشن است.

رژیم ایران بین دوگرایش مختلف قرار گرفته است - بامداد ۱۳۵۸/۷/۲۲

روزنامه «لوموند» در شمارهٔ روز جمعه خود با استناد به سخنان دکتر یزدی وزیر امور خارجه ایران تفسیر کوتاهی دربارهٔ شرایط و اوضاع سیاسی ایران به شرح زیر نوشته است:

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران، در توافقی که در پاریس داشت، ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی تصویری خوشبینانه از موضع کشور خود در صحنه بین‌المللی ترسیم کرده و گفت که روابط تهران و پاریس «رضایتبخش» است. با شوروی «بسیار خوب» و با آمریکا «ولرم»، اما «در حال بهبود» است. روابط کشورهای عربی - به جز مصر - «عالی» است.

اظهارات یزدی، حیرت برخی دولت‌های خارجی را برانگیخته است. او چندین بار تکرار کرد که «ایران قصد ندارد انقلاب خود را صادر کند»، در حالی که رهبران بیشتر کشورهای خلیج فارس نگرانی شدیدی از اظهارات بعضی روحانیون ایران دارند که در سخنرانی‌های خود، این رهبران را «مستبد» و «همدست امپریالیسم» توصیف کرده‌اند و سرنوشت شاه سابق را به آن‌ها وعده داده‌اند. بحرین و کویت تا آنجا پیش رفتند که مذهب‌بینی را که خود را نماینده امام خمینی می‌دانند و به تبلیغ در میان شیعیان دست می‌زدند، بازداشت یا اخراج کردند. عراق هم به عنوان

۵۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تلافی به حمایت فعالانه عرب‌زبانان مخالف در جنوب خوزستان پرداخته است. حتی قذافی هم که در اعتقادات شدید مذهبی خود دست کمی از آیت‌الله خمینی ندارد، به انتقاد علنی از جهت‌گیری سیاست ایران دست زده است. خلاصه کلام، انقلاب ایران از این سوی دنیا عرب را به زحمت و نگرانی انداخته است.

به همین ترتیب می‌توان گفت رژیم جدید ایران، نه هیچ اشتیاقی به شرق نشان می‌دهد و نه به غرب و این موضوع واقعیت دارد که شرکت‌های چندملیتی که در زمان سلطنت پهلوی رونقی به‌سزایی در ایران داشتند، فردای انقلاب برابر ۸۰ میلیارد دلار ضرر کردند.

رهبران جدید ایران بین «دوست» و «دشمن» فرقی قائل نمی‌شوند. منافع فرانسه - که میهمان‌نوازی و حمایت خود را در اختیار آیت‌الله خمینی گذاشت - به‌طور نسبی بیشتر از آلمان فدرال یا آمریکا لطمه خورده است. از نظر ایران «شوروی‌ها» و «آمریکایی‌ها» هر دو «امپریالیست» هستند، با این تفاوت که حملات عمومی بر علیه شوروی - به‌خصوص به‌خاطر سرنوشت مسلمانان آن کشور و افغانستان - بیشتر و شدیدتر است.

درواقع، رژیم ایران اینک بین دو گرایش مختلف قرار گرفته که هیچ‌یک نمی‌تواند انحصار قدرت را برای خود تضمین کند. طرفداران گرایش اول که، معتقد به حفظ یک نظام اقتصادی لیبرال و عادی کردن روابط با غرب، به‌خصوص با آمریکا هستند. هواداران گرایش دوم امیدوارند یا نظامی رادیکال برپا شود یا حداقل دست کم نفوذ جناح راست مذهبی یا غیرمذهبی کاهش یابد و ایران در راه یک مشی عدم تعهد «مثبت» که به انزوای آن پایان دهد، قرار گیرد.

سازمان ملل و صلح و عدالت در جهان - مهر ماه ۱۳۵۸

متن سخنرانی در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد این سخنرانی برای اولین بار در تاریخ سازمان ملل متحد به زبان فارسی ایراد شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره حجرات آیه ۱۳)

خواهران، برادران، خانم‌ها و آقایان سلام علیکم.

آقای رئیس، برادر سلیم احمد سلیم

قبل از هر چیز انتخاب شما را به ریاست سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل تبریک می‌گویم. رأی اکثریت مطلق این مجمع به شما، نمایانگر علاقه و توجه این مجمع به قاره آفریقا و در عین حال احترام به شخص شما و کشورتان می‌باشد، و نیز لازم است که از فرصت استفاده نموده و کوشش‌های آقای کورت والدهایم را در راه صلح سپاس گویم.

همچنین در این فرصت درودهای گرم مردم ایران و شخص نخست وزیر آقای مهدی بازرگان و رهبر بزرگ انقلاب ایران امام خمینی را به حضورتان تقدیم می‌کنم. این نخستین بار نیست که من این مجمع را مخاطب قرار می‌دهم، ولی این اولین بار است که شما صدای مرا می‌شنوید. من به نام یک ایرانی که سی سال سرباز انقلاب اسلامی بوده، بارها خواسته و کوشش کرده‌ام تا اعتراضات هموطنان خود را از پیاده‌روهای مقابل ساختمان سازمان ملل به گوش شما برسانم.

اگرچه نفوذ از آن سوی دیوارها به درون این ساختمان مشکل به نظر می‌رسد، اما در ضرورت مراجعه به ضمیر آگاه مردم جهان برای طرح مبارزه بر علیه ظلم، هرگز تردید نکرده‌ام. اکنون که به این سوی دیوارها به درون این مجمع راه یافته‌ام و شما صدای مرا می‌شنوید، بد نیست بدانید که پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) به دست سیای آمریکا این اولین بار است که صدای واقعی مردم ایران در این مجمع طنین می‌اندازد.

این یک واقعیت غیرقابل تردید است که رژیم شاه و شخص وی خدمتگزار امپریالیسم و صهیونیسم بود. زیرا در آن هنگام که همه مردم جهان از جنبش‌های آزادیبخش جهان سوم دفاع می‌کردند، هیأت‌های نمایندگی شاه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم پا و هم‌دوش نژادپرستان و امپریالیست‌ها رأی می‌دادند. به عبارت دیگر در آن زمان که خلق ما از صمیم قلب با مردم فلسطین و نماینده برحق آنان سازمان آزادیبخش فلسطین احساس همدردی می‌کرد، هیأت نمایندگی شاه در این مجمع به سود صهیونیست‌هایی رأی می‌داد که اعمال وحشیانه آنان در جنوب لبنان و سرزمین فلسطین تنها با جنایات نازی‌ها قابل مقایسه است.

اکنون من با نهایت افتخار اعلام می‌دارم که در این اجلاس هیأت نمایندگی ایران بر طبق خواسته‌ها و اعتقادات مردم ایران عمل می‌کند و این در ماهیت و خصلت جمهوری اسلامی ایران است که نمایندگانش در سازمان‌های بین‌المللی با مردمی که از استعمار، استثمار و نژادپرستی رنج می‌برند، همگام باشند.

انقلاب ایران بر مبانی و اصول قرآن بنا شده است، اصولی که ایجاد جامعه‌ای برخوردار از عدالت اجتماعی، برابری و شرکت همگانی مردم را در سرنوشتشان هدف خود قرار داده است. انقلاب حرکتی به سوی آزادی انسان است و آزادی از نظر اسلام وقتی مفهوم پیدا می‌کند که انسان از قیود استعمار، استثمار و نفوذهای مزورانه فرهنگ سلطه خارجی و هر آنچه که انسان را از خودبیگانه می‌کند رها شود. جهان‌بینی اسلام به ما می‌آموزد که انسان تنها وقتی می‌تواند خداپرست باشد که ابتدا خود را از قیودی که انسان را از خویشتن خویش بیگانه می‌سازد، رها کند. بنابراین هدف نهایی هر انقلاب نابودساختن تمام شرایط و ضوابطی است که انسان را به زیر سلطه باطل می‌کشاند.

سلطه‌ای که باید بر اساس تعالیم اسلام نابود گردد، خواه این سلطه از نوع سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی باشد. در این رابطه، هدف انقلاب اسلامی ایران ایجاد جامعه‌ای است که همگان بدون در نظر گرفتن نژاد، مذهب و یا جنسیت قادر به پرورش و برخورداری از استعدادهای انسانی خود باشند. نابودی رژیم شاه اولین قدم در این حرکت به سوی این هدف محسوب می‌شود که می‌توان آن را به عبارتی آسان‌ترین مرحله انقلاب نامید. مرحله بغرنج سازندگی انقلابی پیش‌روی ما است. به‌عنوان مثال، در این هنگام که سازندگی انقلابی جامعه آغاز شده است، کشاورزی کشور به دلیل عدم توجه و فساد رژیم سابق، حتی قادر به تغذیه ۳۰ درصد از جمعیت ایران هم نیست. تحول معنوی مردم ایران در سال ۱۹۷۸ عمیقاً متأثر از اصول قرآن و سنت رسول خداست. هدف این تحول نابودی جامعه طبقاتی ایران و حرکت به سوی ایجاد جامعه‌ای برخوردار از قسط و عدالت می‌باشد. این انقلاب در ادامه راهش همواره از اصول قرآن و سنت حضرت محمد(ص) الهام خواهد گرفت. یکی از محبوب‌ترین و رایج‌ترین شعارهای مردم در طول انقلاب چنین بود:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۳۵

نه شرقی، نه غربی بلکه فقط جمهوری اسلامی. این واقعیتی است که شرق و غرب هیچ‌کدام ویژگی و اصالت انقلاب ایران را هنوز نتوانسته‌اند درک کنند، چرا چنین است؟ این عدم توانایی ناشی از عوامل زیراست:

عامل اول: در دنیای غرب، مذهب به مفهوم رابطه‌ای بین انسان و خدا تعبیر شده است. در چنین تعبیری، جایی برای اقتصاد، سیاست و اجتماع نیست، حال آن‌که اسلام برخوردار از اصولی است که بر مبنای جهان‌بینی توحیدی استوار است. اسلام، انسان و اجتماع را بر اساس این جهان‌بینی تعریف می‌کند و هدف تاریخ را حرکت انسان به سوی تکامل و توحید تعیین می‌کند. بدین ترتیب مکتب اسلام تعاریف خاص خود را از سیاست، اقتصاد، جامعه و فرهنگ ارائه می‌دهد. عدم درک چنین سیستمی در طرز تفکر غربی یکی از عوامل برداشت‌های غلط آنان از انقلاب اسلامی ایران است.

عامل دوم: تجربه غرب با مذهب است. در غرب وقتی توسعه ادبیات و فرهنگ در خارج از محدوده مذهب آغاز شد، باعث عکس‌العمل‌های منفی از جانب کلیسا گردید. این امر باعث شد که روشنفکران به‌عنوان طبقه‌ای بر ضد مذهب، به‌خصوص کلیسای کاتولیک، موضع‌گیری کنند و به‌عنوان کسانی که اعتقاداتشان بیشتر بر عقل و منطق استوار است تا احساس و ایمان، شناخته شوند. در قرون وسطی که خود کاملاً یک پدیده غربی بود، کلیسا هرگونه دانش غیرمذهبی را مردود می‌شمرد و حتی با اکتشافات علمی مخالفت می‌ورزید. همچنین در اروپای قبل از رنسانس، کلیسا مذهب را به‌عنوان وسیله‌ای برای استحمار انسان‌ها به‌کار می‌برد و در خدمت طبقه حاکم می‌کوشید تا مردم تحت ستم را با وعده بهشت دلخوش کند. وقتی «ساعت» که به‌وسیله مسلمان‌ها اختراع شد، به دربار فرانسه برده شد، کشیش‌ها آن را ابزاری شیطانی خواندند و دستور نابودی آن را دادند.

با آغاز رنسانس علم و فلسفه از قید کلیسا رها گردید و پژوهش‌های آزاد و مستقل رایج شد. این تجربه باعث شد که دانشمندان و متفکرین، جدایی مذهب از علم را به‌عنوان یک اصل ضروری بپذیرند و در مبارزاتشان علیه سلطه کلیسا، جدایی سیاست و دین را به‌عنوان یک اصل مترقی و آزادیخواهانه مطرح کنند.

۵۳۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

واقعیت این است که همهٔ روشنفکران مخالف معنویت نبوده‌اند بلکه عموماً با سلطهٔ خرافات و کلیسا مبارزه می‌کردند.

بدین ترتیب مخالفت روشنفکران با کلیسا باعث پیشرفت جامعه و علم در دنیای غرب شد. اما هنگامی که این بینش به کشورهای مستعمره، خصوصاً جوامع اسلامی راه یافت و بین تحصیلکرده‌ها مقبولیت پیدا کرد، نتیجهٔ امر نه تنها پیشرفت علم و جامعه نبود، بلکه در بین روشنفکران این جوامع چنان از خودبیگانگی ایجاد کرد که باعث قطع رابطه آنان با توده‌های مردم‌شان شد. اما دنیای اسلام هرگز چنین تجربهٔ تلخی از مذهب و اسلام نداشته است. دنیای غرب برای حل مشکلات موجود در جامعه از مذهب جدا شد و لذا ناظرین غربی، که به تجربهٔ خود کلیت جهانی می‌دهند، در برابر این واقعیت که یک رهبر مذهبی در ایران پیشوای سیاسی انقلابی بزرگ باشد، دچار سردرگمی و ابهام شدند.

عامل سوم: از سوی دیگر تجربهٔ مردم غرب با مذهب تحت تأثیر فلسفه مادیت قرار گرفت. وقتی کارل مارکس دین را به‌عنوان تریاک توده‌ها معرفی می‌کرد وی فقط تاریخ و تجربهٔ مردم اروپا را مد نظر داشت. دانش مارکس از اسلام و ملل آسیایی و آفریقایی بسیار ناچیز و مسخ‌شده بود. به‌طور کلی مخالفت روشنفکران با مذهب در جوامع جهان سوم متأثر از مارکسیسم یا لیبرالیسم غربی است. نتیجه این مخالفت، تضعیف معنویتی بود در کشورهای اسلامی که می‌توانست در برابر امپریالیسم و استعمار و خصوصاً استعمار فرهنگی ایستادگی کند. بدین ترتیب می‌توان گفت که تعصبات فلسفی غالب شرق‌شناسان در جهت منافع امپریالیست‌ها عمل کرده است. همچنانکه بینش‌های غلط نویسندگان مارکسیست متأثر از فرضیهٔ غلطی است که همهٔ مذاهب را تریاک توده‌ها می‌دانند. فرضیه‌ای که می‌تواند در یک برهه از زمان یا در جامعهٔ خاصی صدق کند ولی در زمان و در جامعهٔ دیگر کاملاً بی‌اساس باشد. بسیاری از متفکرین غربی و شرقی به‌جای آن‌که مارکسیسم را به‌عنوان یک روش تحلیل به کار ببرند آن را جانشین مطالعهٔ اجتماعات کرده‌اند و جای بسیار تأسف است که هنوز عده‌ای از متفکرین لیبرال و سوسیالیست‌های جهان سوم دنباله‌رو معیارهایی هستند که محصول شرایط خاص اروپای قرن نوزدهم می‌باشد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۳۷

عامل چهارم: در شناخت انقلاب اسلامی ایران، نویسندگانی که پیش و اعتقادات غربی دارند، مجموعاً کارهایشان توأم با پیش‌داوری‌های تعصب‌آمیز است و این امر سبب شده که آنان که می‌خواهند اسلام و ایدئولوژی انقلابی آن را بشناسند، برای یافتن منابع قابل اعتماد دچار اشکال شوند. محصلینی هم که در دانشگاه‌های غرب به تحصیل مسائل دنیای اسلام مشغولند، غالباً و عموماً تحت تأثیر استادانی هستند که اکثراً نسبت به فرهنگ اسلامی تعصبات منفی دارند.

در ۲۵ سال گذشته شاه مخلوع ایران با خرج میلیون‌ها دلار در اروپا و آمریکا کوشید که از خود چهره‌ای مترقی ترسیم کند. برای انجام این امر، عوامل او مخالفان رژیمش را مارکسیست یا مذهبی‌های مرتجعی که مخالف مدرنیزه شدن ایران هستند، قلمداد می‌کردند. اثرات این تبلیغات هنوز هم باقی است. بنابراین با در نظر گرفتن پیش‌ها و تعصبات یادشده در بالا تعجب‌آور نیست که بسیاری از ناظران سوسیالیست و لیبرال‌های غربی برای فهم انقلاب ایران به همان اندازه دچار اشکال شوند که توجیه‌کنندگان امپریالیسم.

اجتماعات بشری تحولات خاص خود را دارند که ضرورتاً در چهارچوب همه‌تئوری‌های موجود، نخواهند گنجید و این واقعیت بود که مردم ایران بعد از صد سال مبارزه مداوم بالاخره در ژانویه سال ۱۹۷۹ توانستند شاه جبار و غیرمشروع را از سرزمین‌شان بیرون رانده و بازگشت رهبر محبوب خود امام خمینی را به ایران خوشامد بگویند. این دستاوردها نتیجه نهایی بیش از یکسال تظاهرات و اعتصابات بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم آمریکا بود. رایج‌ترین و محبوب‌ترین شعارها در این تظاهرات و راهپیمای‌ها عبارت بودند از: مرگ بر شاه، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی.

سرعتی که جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی در قطع روابط خود با نژادپرستان آفریقای جنوبی و اسرائیلی نشان داد، گویای سیاست خارجی انقلاب ماست که خود دلیلی بر حمایت ما از حق حاکمیت، استقلال و آزادی همه انسان‌هاست. انقلاب اسلامی معتقد است که تقسیم دنیا به بلوک‌های مشخص نظامی و تبلیغ در این مورد تنها می‌تواند در خدمت امپریالیسم باشد. بنابراین از بین بردن پایگاه‌های نظامی در ایران و منحل کردن قراردادهای نظامی، که کشور ما را

بازیچه امپریالیسم کرده بود، یکی از گام‌های اولین و نخستین ما در سیاست خارجی مان بود، و شرکت ما در جمع کشورهای غیرمتعهد ادامه منطقی این سیاست بود. ما با ایده‌آل‌های نهضت عدم تعهد احساس خویشاوندی نزدیک می‌کنیم و شرکت در کنفرانس اخیر کشورهای غیرمتعهد در هاوانا باید آغاز نقش فعال ایران در این جنبش و در راه حفظ غیرمتعهد ماندن این جنبش تلقی گردد. لازم به تذکر است که قهرمان ملی و محبوب ایران نخست وزیر سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۵۳ دکتر محمد مصدق، یکی از بنیانگذاران سیاست عدم تعهد بود. دکتر مصدق در سال ۱۹۵۲، یعنی در زمانی که استالین‌یسم و امپریالیسم حتی مشروعیت عدم تعهد را قبول نمی‌کردند، مسأله عدم وابستگی کشورهای جهان سوم را از همین مجمع در این سازمان مطرح ساخت.

یکی از دلایل کودتای آمریکایی‌ها در سال ۱۹۵۳ بر علیه مصدق تبلیغ موضوع عدم تعهد توسط دولت دکتر مصدق در میان ملل آسیایی و آفریقایی و عدم شرکت ایران در پیمان نظامی بغداد بود. پیمانی که مورد نظر آمریکا بود و یکسال پس از سرنگونی ناجوانمردانه مصدق به نام پیمان بغداد تشکیل شد و ایران بدان پیوست. همه ما به اندازه کافی با بحران خاورمیانه آشنایی داریم. برای مردم ایران مهمترین بعد بحران خاورمیانه آوارگی و رنج مردم فلسطین است. سه میلیون انسان تنها به خاطر یهودی نبودن یا از سرزمین‌های آباء و اجدادی خود بیرون رانده شده‌اند و یا در مناطق اشغال شده تحت سلطه نازی و ارتش اسرائیل زندگی می‌کنند. اعتراف می‌کنم که طرح مسأله به این شکل ساده به نظر می‌رسد اما واقعیت عریان همین است که بیان شد. درست به این دلیل است که ما معتقدیم صهیونیسم باید به عنوان یکی از بدترین انواع نژادپرستی در دنیا شناخته شود، چرا که انسان‌ها را تنها به دلیل آن‌که به یک نژاد مشخص تعلق ندارند، آواره کرده و به قتل می‌رساند. این یک واقعیت است که مردم فقیر در مقایسه با ثروتمندان برای از بین بردن دشمنان خود از سلاح‌های ابتدایی‌تری استفاده می‌کنند. این نابرابری در کاربرد جنگ افزارها که با پیشرفت صنعتی و تکنولوژی قرن اخیر تشدید شده است، این امکان را به اغنیای توسعه طلب جهان ما داده است که با کمک انحصارگران رسانه‌های خبری و وسایل ارتباط جمعی در بیان نیات و انگیزه‌های خود مزورانه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۳۹

معانی را تحریف کنند. مثلاً در دنیای به اصطلاح متمدن غرب بمباران‌های اسرائیل که موجب قتل عام هزاران نفر مردم بی‌گناه در جنوب لبنان و فلسطینی‌ها می‌شود، به‌نام دفاع از تمامیت ارضی اسرائیل توجیه می‌گردند، ولی فلسطینی‌هایی که به قیمت جان خود یک جاسوس اسرائیلی را کشته و یا اتوبوسی را در شهر اشغال‌شده بیت‌المقدس منفجر می‌کنند، به‌نام تروریست معرفی می‌کنند. اما ما اطمینان داریم که در پرتو مبارزات قهرمانانه مردم فلسطین، چرخ زمان و داوری مردم جهان به سود مستضعفین خاورمیانه پیش خواهد رفت، همچنان که در طی این مدت پیش رفته است. در هیچ کجای دنیا ظلم و بقایای استعمار مشخص‌تر و مشهودتر از آفریقای جنوبی دیده نمی‌شود.

ما بر اساس اصول اعتقادی خود همان آزادی و احترامی را که برای خود می‌خواهیم جهت دیگران نیز آرزو داریم. لذا دولت ایران به‌منظور اعتراض به تبعیضات نژادی وحشیانه در آفریقای جنوبی از فروش نفت بدان کشور امتناع ورزیده است. این تصمیم به‌منظور تحت فشار اقتصادی قراردادادن آفریقای جنوبی و دولت غیرقانونی و نژادپرست رودزیا می‌باشد. در این رابطه در پنج ماه پیش در جلسات کمیته مخصوص مبارزه با بقایای استعمار که از طرف سازمان ملل در یوگسلاوی برگزار شده بود شرکت کرد و صریحاً نظر خود را در مورد نژادپرستی به‌طور مبسوط اعلام داشته است. ما با تأکید بر مطالبی که در بلگرااد بیان کردیم، اعلام می‌داریم که شرایط فعلی حاکم در آفریقای جنوبی در نامیبیا، جنوب رودزیا، و زیمبابوه را سنگین و رقت‌بار می‌دانیم و هر نوع راه حلی که حقوق اکثریت مردم را تضمین نکند، محکوم و مردود می‌دانیم. حقوق اکثریت مردم با آزادی و خودمختاری باید تضمین شود.

امیدواریم که شورای امنیت با استفاده از کلیه امکانات موجود هرچه بیشتر تحریم و فشار اقتصادی را بر علیه دولت‌های نژادپرست جنوب آفریقا گسترش دهد. همچنان که اشاره شد، آفریقای جنوبی به‌دلیل طبیعت نژادپرستانه خود در تضاد با سیاست خارجی دولت انقلابی ایران است، زیرا سیاست دولت ایران به پیروی از اصول اسلامی سعی در کمک و پیدایش جوامع بین‌المللی دارد که از کلیه اشکال استعمار و استعمار نو و نژادپرستی آزاد باشند. تاکنون رژیم آفریقای جنوبی

برای تغییر روش و محتوای سیاست نژادپرستانه خود کوشش قابل لمسی نکرده است. لذا علی‌رغم همه توصیه‌ها و تقاضاهای جوامع بین‌المللی هنوز مردم جهان ناظر تبعیض نژادی و استعمار انسان‌ها در نامیبیا هستند. ما معتقدیم که سازمان ملل متحد نه تنها باید به اقدامات مؤثرتر اقتصادی بر علیه آفریقای جنوبی بیاورد، بلکه با در نظر گرفتن شرایط ذکر شده در فصل هفتم منشور سازمان ملل عمل کند.

اگرچه بیش از هشت ماه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمی‌گذرد، دولت موقت بازرگان تحت رهبری امام خمینی با افتخار پیوستن ایران را به نیروهای ضد استعماری، ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی اعلام کرده است.

اما ویژگی انقلاب ایران چه از نظر مسائل داخلی و چه از جهت سیاست خارجی بیشتر اعتقاد ما به این مسأله است که مبارزه برای برقراری عدالت، آزادی و استقلال باید با انتقاد از خویش و خودسازی انقلابی توأم باشد. ما مسلمان‌ها معتقدیم که رفتار دول نژادپرست استعمارگر نسبت به مردم جهان سوم هرگز نمی‌تواند بهتر از رفتاری باشد که خود ما نسبت به یکدیگر در داخل و خارج مرزهایمان داریم. در این رابطه تا آغاز قرن اخیر حکومت‌های کشورهای جهان سوم برای ادامه سلطه خود، احتیاجی به کمک قدرت‌های استعمارگر و امپریالیست نداشتند و حتی در بعضی موارد به دلیل سنت‌های موجود، مانع نفوذ فرهنگ غرب در میان جوامع خود می‌شدند. تا آغاز جنگ جهانی دوم بینش فکری و فرهنگی حکام سستی در جوامع در حال رشد با بینش و فکر مردم عادی آن کشورها تفاوت چندانی نداشت. اما امروز شرایط کاملاً عوض شده است. یعنی در حالی که کشاورزان و رنجبران در همان شرایط قدیم در روستا یا در محلات فقیرنشین شهرها زندگی می‌کنند، مالک و یا سرمایه‌دار جدید نوعی هویت فرهنگی و فکری جدیدی یافته است که شکل و محتوای آن برای مردم عادی کاملاً بیگانه می‌باشد.

در حال حاضر، اقلیت مرفه مانند سرمایه‌داران، نظامیان یا کارمندان عالی‌رتبه تماس فرهنگی و اجتماعی‌شان با مردم عادی بسیار محدود و یا قطع شده است، و خواسته‌ها و آرزوهایشان در جهتی است که آنان را با جامعه و مردم بومی خود بیگانه کرده است. بدین ترتیب در جهان سوم، هم‌زمان با ازدیاد فاصله اقتصادی، اختلاف و فاصله فرهنگی بین اقلیت مرفه و اکثریت محروم نیز گسترده‌تر شده است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۴۱

بدین سان جزایر ثروت و قدرت در دریای بینوایی کشورهای عقب نگه داشته شده به جزایر فرهنگ وارداتی کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی نیز تبدیل شده است.

رشد سریع امور تجاری و صادرات کالا و خدمات و تسهیل مسافرت‌ها و وجود وسایل ارتباط جمعی نوعی همگونی سیستم آموزشی را در جهان امروز ایجاد کرده است ولی این همگونی فقط خواسته‌ها و منافع اقلیت‌های مرفه این جوامع را برآورده می‌کند. از آنجا که غرب تولیدکننده تکنولوژی و پدیدآورنده مبانی عقیدتی و اقتصادی برای این اقلیت‌های مرفه است یکسانی ارزش‌ها، هدف‌ها و خواسته‌های طبقات حاکمه در جهان بعد جدید تسلط فرهنگی را نیز به خصلت‌های امپریالیسم جهانی معاصر می‌افزاید.

امروز حتی تحصیلات عمومی، آداب معاشرت، طریق لباس پوشیدن، مدهای گذرا و ذائقه مصرف طبقات حاکمه در کشورهای درحال رشد دقیقاً همان‌هایی است که در کشورهای پیشرفته صنعتی به چشم می‌خورد، و این یکی از دلایلی است که در زمان ما امپریالیسم خشم فراوانی را میان توده‌های مردم کشورهای عقب‌افتاده سبب شده است، خشمی که پاسخی مستقیم به استعمار، حکومت زور و سلطه‌جویی مشوق مصرف است، و نتیجه منطقی این خشم شعله‌ور شدن انقلاب در جوامع زیرسلطه و در میان توده‌های محروم جامعه می‌باشد. لذا از نظر این گروه‌های غرب‌زده به‌کاربردن ابزار سرکوبی استعماری در این جوامع زیر سلطه و نظامی کردن دولت‌ها برای ادامه سیستم موجود روزه‌روز ضروری‌تر می‌شود. با این حال نباید گفت که نظامی کردن دولت‌ها و صدور وسایل قهر و تزویر به کشورهای جهان سوم عکس‌العملی در مقابل تنفر و خشم توده‌هاست، چرا که این تنفر و خشم توده‌ها خود زاینده امپریالیسم است و پاسخ به آن پاسخی است که از متن عملکرد امپریالیسم ریشه می‌گیرد. با این حساب اختناق، سلطه و میلیتاریسم خود، کالای امپریالیسم است که در جستجوی بازارهای تازه‌ای در جهان می‌باشد. یادآوری این نکته که اغلب کشورهای جهان سوم مشتری جدیدترین کالاهای امپریالیستی می‌باشند، بسیار دردناک است. بسیاری از ما ارزشمندترین منابع مردم خود را در مسابقه بیمارگونه‌ای صرف خرید اسلحه می‌کنیم. بسیاری از ما

احتیاجات گروه کوچکی از جوامع خود را در مورد نیازهای امنیتی برآورده می‌کنیم ولی در همان حال به احتیاجات لازم و ضروری توده‌های عظیم مردم‌مان بی‌اعتنا هستیم.

مسابقه تسلیحاتی و عطش سیرآب نشدنی برای به‌دست آوردن کالاهای لوکس از برنامه‌های اصلی امپریالیست‌ها در جهان معاصر است. بسیاری از ما قربانیان ناآگاه امپریالیسم هستیم. عقایدی که از طریق استعمار به پدران ما تلقین شده بود چنان توسط ما هضم شده است که اکنون آن‌ها را افکار واقعی خودمان می‌دانیم. سلطه امپریالیسم فرهنگی اکنون تا عمیق‌ترین نقطه ذهنیت ما رسوخ کرده است. بسیاری از ما وسایل وارداتی اختناق و سلطه راحتی بهتر از تولیدکنندگان اولیه آن بر علیه توده‌های خود به‌کار می‌بریم. مخارج بسیاری از کشورهای جهان سوم، برای تهیه وسایل اختناق و سلطه بیشتر از مخارج فرهنگی و یا بهداشت عمومی است. شاه مخلوع ایران سفیه‌ترین حاکم در این طبقه‌بندی بود، اما همه مامی دانیم که «شاه»‌های کوچک در این جهان کم نیستند. سؤال این است که چرا باید چین به **ویتنام** درس بدهد؟ کدام داوری می‌تواند کشتار بیش از دو میلیون مردم **کامبوج** را به‌وسیله رژیم **پال پات** توجیه و موجه جلوه‌گر کند؟ چرا **ویتنام** تسخیر **کامبوج** را ضروری می‌داند؟ اگر رژیم جدید **کامبوج** قانونی، مشروع و نماینده مردم است، چرا هنوز سربازان خارجی در این کشور حضور دارند؟ شورش در **افغانستان** تاکنون هزاران کشته و ده‌ها هزار آواره به جا گذاشته است که به ایران و پاکستان سرازیر شده‌اند. عناصری بی‌منطق و بیگانه از جامعه خود این اعمال را با یک طرز و فکر «ایسم» وارداتی به افغانستان توجیه می‌کنند. گویی برای آن‌ها مهم نیست که ساکنان آن مملکت با چنان طرز تفکری بیگانه باشند یا نخواهند سلطه بیگانه را با آن ایسم‌های وارداتی‌شان بپذیرند.

اگر پاسخ ما با این سؤالات مطرح شده یک‌بعدی، سطحی و در جهت ارضاء نظریات و منافع شخصی باشد، حتماً به صمیمیت و اخلاص خود در مورد آزادی، عدالت استقلال و صلح جهانی خیانت کرده‌ایم.

آنچه در هند و چین اتفاق افتاد تنها مبارزه طبقاتی با دلایل منحصر اقتصادی نبود. در عین حال تأکید بر عوامل ذهنی، بدون تعریف این عوامل و بدون یافتن

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۴۳

پاسخ‌های مناسب، برای مبارزه با این عوامل کافی نیست. بنابراین وظیفه ما تحلیل و تشریح و بررسی مسائل تنها با اخلاص، حقیقت و صمیمیت است تا طبیعت امپریالیسم بین‌المللی و نتایج اعمال و سیاست‌هایشان آشکار و مشخص شود.

تئوری مارکسیستی برخورد طبقات، قادر به تعریف و تبیین همه مسائل زمان ما نیست، لذا قبول و تحلیل آن‌ها، به‌عنوان آخرین و بهترین نظریه موجود، اشتباه است. واقعیت‌ها و شواهد تاریخی نشان می‌دهند آن‌ها که انسان را تنها در چهارچوب ابعاد زندگی مادی مورد بررسی قرار می‌دهند، اعم از مارکسیست‌ها یا کاپیتالیست‌ها، نه ریشه اختلافات انسان‌ها را درک می‌کنند و نه امید و آرزوی آن‌ها را برآورده می‌سازند.

تجربه‌های انقلابی قرن اخیر دقیقاً ناظر بر این واقعیت انکارناپذیر است که مبارزه در راه عدالت، آزادی، صلح و استقلال همواره یک بعد معنوی لازم دارد که از بعد مادی آن جدا بوده و فراتر می‌رود. وجود جنگ‌افزارهای هسته‌ای و امکان واقعی یک کشتار دسته جمعی جهانی، ضرورت یافتن روش‌های جدیدی را با در نظر گرفتن این بعد معنوی در جهان امروز ما نشان می‌دهد.

شرایط قرن نوزدهم که بر صنعتی شدن تکیه می‌کرد، سبب شد که تئوری‌های اجتماعی و اعمال سیاسی و معنویت اهمیت کمتری از مادیت پیدا کند، اما جنبش‌های انقلابی اخیر نمی‌توانند این وضع غیرطبیعی را ادامه دهند. این جنبش‌ها باید بدانند که امپریالیسم، جنگ و اختناق را نمی‌توان فقط با مادیات نابود ساخت. مسأله کشورهای جهان سوم تنها در سلطه سیاسی - اقتصادی ابرقدرت‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه باید دقیقاً سلطه فرهنگی را نیز به‌خوبی در نظر داشت. بسیاری از کشورهای جهان سوم از نظر ایدئولوژی‌های فلسفی و فرهنگی اثر گرایش‌هایی هستند که با فرهنگ مردمشان بیگانه است.

در نتیجه، بسیاری از روشنفکران این کشورها نه تنها بریده از خویشتن خویش هستند، بلکه با مردم کشور خود نیز احساس بیگانگی و غریبه‌گی می‌کنند و این یک بحران بی‌سابقه‌ای در میان روشنفکران جهان سوم به‌وجود آورده است تا بدان حد که عملاً تماس و ارتباط میان آن‌ها و توده‌ها در این کشورها بسیار مشکل و گاه غیرممکن شده است. درست است که بسیاری از روشنفکران جهان سوم زبان

۵۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بومی خود را صحبت می‌کنند یا احتمالاً لباس بومی خود را می‌پوشند، ولی مسأله این است که از نظر فکری و ذهنی مانند غربی‌ها و شرقی‌ها فکر می‌کنند، احساس می‌کنند، می‌بینند و می‌شنوند.

به عبارت دیگر احساس و ادراک آن‌ها با معیارهای بیگانه جابه‌جا شده است و این بردگی ذهنی و فکری بدترین انواع بردگی‌ها برای بشر است، این بی‌شک یکی از نتایج آشکار سیاست‌های امپریالیستی در جهان معاصر ما می‌باشد. سیاستی که وسیله مؤثر و ارزان برای ادامه سلطه امپریالیسم می‌باشد.

مسائل جهانی که در روزهای گذشته در این مجمع عمومی از دیدگاه‌های مختلف تحلیل و بررسی شد، یک بعد فرهنگی دارد که دست کم به اندازه مشکلات سیاسی، بازرگانی، اقتصادی و نظامی مهم است. این بحران پیچیده و چندبعدی که در برابر ما قرار دارد، وقتی قابل حل است که ما خود را فقط با درک و بررسی شرایط عینی استبداد و استثمار محدود نکنیم. ما باید عادات و بینش‌هایی را که به ما ارث رسیده و جزو ذهنیت ما شده است نیز درنظر بگیریم. به عبارت دیگر، مسائلی از قبیل فقر، نابرابری، عدم امنیت و در غیر این صورت اگرچه ما به بودن خودمان ادامه می‌دهیم، اما همواره ابزار امپریالیسم باقی خواهیم ماند. سازندگان و فروشندگان اسلحه در تعداد انگشت‌شماری از کشورهای پیشرفته صنعتی جهان در بلوک شرق و غرب زندگی می‌کنند، اما خریداران و استفاده‌کنندگان جنگ‌افزاران مدرن و پیشرفته حکام مردم فقیر جهان سوم هستند. این یک بعد ناپیدا اما جدید سلطه و استثمار مردم مستضعف جهان است - استعماری که می‌کوشد مردم فقیر را به صورت جنگ‌گدگانی جهت ابرقدرت‌ها درآورد. بنابراین میل‌تاریزه شدن سیاست در جهان سوم اکنون به صورت رقت‌بار و تأسف‌آوری آمده است. یعنی بسیاری از اداره‌کنندگان کشورهای جهان سوم به بهانه‌های تأمین امنیت کشور خودشان و ادعای تأمین دانستن ضروریات مردم، تمکین اجباری مردم را جانشین همکاری داوطلبانه آنان کرده‌اند.

ناسیونالیسم، که روزگاری یکی از قدرت‌های مقابله‌کننده بر علیه امپریالیسم شناخته می‌شد، اکنون یکی از دلایل نظامی شدن این کشورها برای درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای شده است. بلوک‌های شرق و غرب جهان هر دو از این نظامی

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۴۵

شدن کشورهای جهان سوم در جهت تأمین منافع امپریالیستی خود سوءاستفاده می‌کنند و نیز هرچه بیشتر به مسابقه تسلیحاتی خود ادامه می‌دهند.
آقای رئیس!

جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل انتظار دارد همچنان که سازمان نقش فعال در استعمارزدایی به‌عهده گرفته است، با اشکال جدید امپریالیسم نیز مبارزه نماید، چرا که سلطه استعمار فرهنگی و نظامی شدن جوامع جهان سوم به همان اندازه خطرناک است که ازدست‌رفتن استقلال و تمامیت ارضی این کشورها. درگیری توده‌های مستضعف با حکام از خودبیگانه و در خدمت امپریالیسم همانقدر حتمی و واقعی است که درگیری بومیان با استعمارگران قدیمی‌شان. می‌دانیم که هر زمان سازمان ملل متحد فرصت دخالت در این‌گونه برخوردها را یافت، توانست از خشونت آن‌ها بکاهد. در دههٔ اخیر، سازمان ملل متحد در افشای صهیونیسم و بیدارکردن وجدان جهانی دربرابر جنایات رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی نقش سازنده‌ای داشته است. اما وسایل ارتباط جمعی در غرب، اطلاعات و ارتباطات را چنان قبضه کرده‌اند که مستضعفین برای رسانیدن فریاد مظلومانهٔ خود به جهانیان با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند. یعنی سرنوشت و وضع مردم تحت ستم برای انحصارگران و وسایل ارتباط جمعی جالب و قابل عرضه نیست. ما معتقدیم که در این مورد سازمان ملل متحد بیش از گذشته می‌تواند کمک کند. فراموش نکنیم که در ربع قرن اخیر نیم میلیون ایرانی به زندان افتاده‌اند، بیش از ۶۵ هزار نفر توسط نیروهای مسلح شاه کشته شدند، چندین هزار نفر که همهٔ آنان زنان و مردان جوان بودند، اعدام گردیدند و گروه کثیری که تعدادشان به‌درستی معلوم نیست، در زیر شکنجه به شهادت رسیدند. اما با کمال تأسف در این مدت کم یک کلمه حتی یک کلمه از این جنایات در این مجمع مطرح نگردید. درحال حاضر نیز تعداد بسیاری از مردم جهان به‌وسیلهٔ «شاه»‌های دیگری به زندان افتاده، شکنجه و کشته می‌شوند. سازمان ملل متحد باید فریاد این مردم مستضعف را بشنود و منعکس نماید. جنایت شاهان را صرفاً به‌خاطر اینکه در داخل محدوده‌های ممالک دیگر به‌وقوع می‌پیوندد، نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا همچنانکه نظام سلطه اسلحه، مهمات، جاسوسان، مشاوران و وسایل سرکوبی خود را از خارج وارد می‌کنند،

۵۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نمی‌توان جنایت آنان را نیز محدود به داخل مرزهای خودشان تلقی کرد. اگر این مسأله از طرف سازمان ملل جدی گرفته شود، ما معتقدیم که مشروعیت سازمان ملل متحد افزایش خواهد یافت.

سلطه‌جویان، انحصارکنندگان وسایل خبری و آن‌ها که از جنگ‌افروزی در میان ملل جهان سوم و سلطه فرهنگی بر آن‌ها بهره می‌برند، چه در داخل و چه در خارج از مرزهای کشور خاص زندگی کنند، بدون شک سازمان ملل را برای تحمل جنایات خود مورد نصیحت قرار خواهند داد. ولی اگر ما در خدمت صلح و عدالت جهانی باشیم، نمی‌توانیم فریادهای مستضعفین جهان را نشنیده بگیریم، چرا که در آن صورت مشروعیت خود را از دست خواهیم داد.

برادران، خواهران و آقای رئیس!

جمهوری اسلامی ایران عقیده دارد که مقدس‌ترین وظیفه سازمان ملل متحد این است که تا آنجا که ممکن است از حقوق انسانی مستضعفین جهان در همه زمان‌ها و تحت هر شرایطی دفاع کند. والسلام. با تشکر
بر طبق مقررات سازمان ملل، سخنرانی‌ها همزمان به زبان‌های انگلیسی، روسی، آلمانی، فرانسوی، عربی، چینی، اسپانیایی و ایتالیایی ترجمه می‌شود.

«موازنه منفی» اساس سیاست خارجی دولت است - کیهان ۱۳۵۸/۷/۲۲

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی امروز در تماسی با کیهان اعلام داشت که سیاست «موازنه منفی» مدت‌هاست که جزو اصول سیاست خارجی ایران است و این را بارها طی سخنرانی‌های خود اعلام کرده است.

وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در همین تماس اعلام داشت که نتایج مسافرت خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تماس با سران و وزرای خارجه دیگر کشورها، امروز به هیأت دولت گزارش خواهد داد. وزیر خارجه در این مورد که آیا در این جلسه تصمیماتی اتخاذ خواهد شد گفت اطلاعی ندارد.

خبرنگار سیاسی کیهان می‌نویسد: در جلسه بعد از ظهر که به طور فوق‌العاده تشکیل خواهد شد، دکتر صادق طباطبایی معاون سیاسی نخست وزیر نیز نتیجه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۴۷

سفر خود به سوریه، بحرین و لبنان و مذاکره با مقامات این کشورها و همچنین مقامات سازمان آزادیبخش فلسطین را مطرح خواهد کرد.

ناظران سیاسی برای جلسه بعدازظهر امروز هیأت دولت اهمیت ویژه‌ای به خاطر طرح مسائل و سیاست خارجی کشور قائل هستند.

دکتر یزدی در این جلسه نتایج مذاکرات خود با سایروس ونس وزیر امور خارجه کشور آمریکا را نیز مطرح می‌کند. سیاست موازنه منفی که بار دیگر مطرح شده است و به گفته وزیر خارجه از ابتدای تشکیل دولت موقت جمهوری اسلامی ایران مورد نظر دولت بوده است، اولین بار به وسیله مرحوم مدرس مطرح شد و سپس دکتر محمد مصدق نخست وزیر ملی ایران آن را در دوره زمامداری خود به کار بست.

خبرنگار سیاسی کیهان درمورد چگونگی پیدایش این سیاست می‌نویسد: اولین کسی که سیاست موازنه منفی را در ایران اعلام کرد، مرحوم مدرس بود. وی در مجلس آن زمان اعلام کرد که ما تجاوز به خاک و حریم و حقوق کسی نمی‌کنیم و نخواهیم گذاشت که به ما تجاوز کنند. مدرس در این باره اعلام کرده بود که ما پیرو اسلام هستیم و مسائل و اصول اسلامی را عمل می‌کنیم. ضمناً مدرس نام دیگری به معنا گذاشت که ایران باید دارای موازنه عدمی باشد که تعبیر او از موازنه عدمی همان موازنه منفی دکتر مصدق است که وی در آن زمان عنوان کرد که باید ایران در مقابل کشورهای مختلف چنین سیاستی را پیش گیرد.

فلسفه حزب بعث یک تز فرسوده و باطل است - مصاحبه مطبوعای ۵۸/۷/۲۵

دکتر یزدی: عراق می‌خواهد مخالفین رژیم بعث را در ایران تیرباران کنیم. در مذاکرات هاوانا ما با قاطعیت در برابر نظرات صدام حسین ایستادیم.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در گفت‌وگویی پیرامون روابط ایران با کشورهای همسایه عربی به خصوص عراق گفت آنچه که صدام حسین رییس جمهوری عراق گفته شاید دنباله بحثی باشد که در کنفرانس هاوانا با ایشان مطرح شد و ما با قاطعیت در برابر بعضی از مطالبی که صدام حسین عنوان کرد ایستادیم و گفتیم هرگز انقلاب ایران تسلیم چنین مسایلی نخواهد شد. اما اینکه صدام حسین گفته است که هر انقلابی اسلامی باشد، لاجرم باید پشتیبان انقلاب اعراب

باشد این ناشی از تفکری است که حزب حاکم بعث در عراق دارد و منبعث از فلسفه حزب بعث است.

فلسفه حزب بعث

دکتر یزدی گفت حزب بعث یک فلسفه‌ای دارد و کوشش می‌کند در نظام فلسفی خودش، قومیت عربی را با نوعی از سوسیالیسم و فلسفه مادی مخلوط کند و پدیده تازه‌ای را درست به نام فلسفه بعث در منطقه کند، این فلسفه بعثی‌ها اصالت را به قومیت عربی می‌دهد در حالی که خود قومیت عربی به عنوان یک پدیده فرع و نتیجه توسعه اسلام بوده و هست و هرگز هیچ‌کس نمی‌تواند قومیت عربی را و یا وحدت و پیروزی انقلاب اعراب را بدون وحدت عربی و بدون توسعه اسلام و بدون پیروزی اسلام تصور کند.

این حرف تازه‌ای نیست، به کرات گفته شده و شکست خورده و یک تز فرسوده و باطل و آزمایش شده‌ای است که انقلاب مردم عرب هرگز قادر نیست به پیروزی برسد، مگر از طریق اسلام.

در واقع اینجا هدف حمله صدام حسین تنها به انقلاب ایران نیست. هدف حمله صدام حسین کل حرکت اسلامی است که در دنیای اسلام و به خصوص در کشورهای عربی بیش از هر کجا امروز در خود عراق مطرح است، صدام حسین با چنین برداشتی که از فلسفه بعث دارد، می‌خواهد انقلاب اسلامی را در کلیت خودش مورد حمله قرار دهد. او حرفی را می‌زند که سالیان دراز مستشرقین یهودی خارجی می‌گویند؛ که قرآن به این ترتیب به وجود آمد که چون حضرت محمد(ص) در مکه دید که یهودیان و مسیحیان کتاب دارند و حضرت محمد هم یک عرب ناسیونالیست بود و دید اعراب کتاب ندارند، برای اینکه اعراب را متحد کند قرآن را درست کرد و مردم خودش را به صورت ملت درآورد.

این طرز تفکر اصالت را به قومیت عربی می‌دهد و آن چیزی است که بعثی‌ها از آن کپی می‌کنند که اصالت را به قومیت عربی بدهد نه به اسلام. بنابراین هر آنچه که بخواهد در جهت خلاف فلسفه بعث باشد، متضاد با قومیت عربی و ضد انقلابی می‌داند، در حالی که این اصل پایه غلط است و درست نیست.

مطالب روزنامه‌های ایران

وزیر امور خارجه در مورد مندرجات مطالب روزنامه‌ی الثورة که در آن از حکومت ایران به عنوان حکومت توسعه‌طلب و نئوفاشیستی نام برده شده، گفت فاشیسم یک معنا دارد و شاید اگر چنانچه پرونده‌ی حکومت بعث را در عراق بررسی کنیم و نحوه‌ی عملکرد را مورد بررسی قرار دهیم، دقیقاً مشخص می‌شود که چه حکومتی دموکراتیک و چه حکومتی استبدادی است.

یکی از مسائلی که ما در هاوانا با این‌ها برخورد داشتیم، این بود که می‌گفتند چرا بعضی از روزنامه‌های شما به رهبران عراق فحش می‌دهند و یا بد می‌گویند و انتظار آن‌ها از ما این بود که ما این روزنامه‌ها را تعطیل کنیم یا مسئولین این روزنامه‌ها را تیرباران کنیم؛ ما جواب دادیم که این کار در شأن حکومت انقلاب اسلامی نیست. در مجموعه‌ی حکومت اسلامی جا برای بیان آزاد عقاید وجود دارد و این جمهوری اسلامی یک جمهوری دموکراتیک است ما هرگز نمی‌توانیم نحوه‌ی آن را که در جاهای دیگر عمل می‌شود در ایران هم عمل کنیم، ممکن است در عراق قابل قبول باشد که یک کسی همکار و رفیق بیست ساله‌ی خودش را تیرباران کند و بیست و چند نفر از اعضای کمیته‌ی شورای مرکزی حزب را بعد از سالیان دراز همکاری با هم تیرباران کند، اگر این کاری که آن‌ها می‌کنند دموکراسی است ما هرگز چنین دموکراسی نخواهیم داشت. این چیزی که ما داریم انجام می‌دهیم اگر به‌نظر آن‌ها این دموکراسی که ما داریم غیرقابل قبول است، این دیگر مربوط به آن‌ها نیست و مربوط به خود ما است، بنابراین دولت عراق آن چیزی که از ما انتظار داشته و چندین بار تکرار کرده این است که اگر صداها مخالفی در ایران علیه آن‌ها است ما در اینجا این صداها را خاموش کنیم، جواب ما منفی است. ما چنین کاری نخواهیم کرد همان‌طور که انتقادات و ایراداتی که از خود ما و دولت می‌کنند ما به زور متوسل نمی‌شویم، اگر در عراق رسم بر این است که هر صدای مخالفی را با گلوله جواب بدهند، این سیاست برای ما قابل قبول نیست، ما بین آن سیاست و سیاستی را که شاه داشته هیچ فرقی نمی‌بینیم.

سوء تفاهمات با همسایگان عرب

دکتر یزدی در مورد سوء تفاهمات بین ایران و کشورهای همسایه عربی گفت در عرف بین‌المللی که الان هم در همه جا انجام می‌شود، در دنیای غرب هم مسیحیت

۵۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

این کار را می‌کند. اگر چنانچه در ایران رهبرمان کسی را به عنوان امام جمعه در کشور دیگری تعیین می‌کند این دخالت در امور داخلی آن کشور محسوب نمی‌شود اعتراضی که آن‌ها می‌کنند، نفس عمل و انتصاب یک نفر و از طرف امام به عنوان امام جمعه در یک محل نیست. آن‌ها هم به فرق عظیمی که بین این دو است، توجه دارند ولی به زبان دیپلماسی این حرف را مطرح می‌کنند چون نمی‌توانند بگویند ما با اسلام مخالف هستیم بلکه از این طریق می‌خواهند حرف خودشان را بزنند ولی اصل ایرادشان وارد نیست.

خاطرات دکتر یزدی در مصاحبه با کانون محصلین - شهریور/مهر ۱۳۵۸

بسمه تعالی

مقدمه: کانون محصلین سازمانی است در جهت بخشیدن رشد فکری به دانش‌آموزان عزیزی که می‌خواهند پاسداران فرهنگی اسلامی کشورشان باشند، با امکاناتی هر چند محدود به وجود آمده است، تا بتواند حتی‌المقدور اندک باری را از دوش رنج‌کشیدگان انقلاب بردارد و بر دوش خویش حمل کند تا بتواند آنان را با کوله‌بار پر از مسئولیت‌شان به سرمنزل مقصود و به هدف نهایی خلقت که حرکتی است به جانب لقاءالله، بر صراطی مستقیم و تکامل‌بخش رهنمون سازد. و بر این طریق می‌کوشد تا با برگزارکردن برنامه‌ها و کلاس‌های آموزشی گامی هرچند کوتاه ولی استوار و مصمم بردارد. کانون همواره پا به پای رهبر و پیشوای قاطع و انعطاف‌ناپذیرش امام خمینی، قدم پیش می‌گذارد تا آیندگان بدانند که نه تنها هدف جوامع انسانی می‌بایست واحد باشد، بلکه راه هم می‌بایست فقط صراط مستقیم باشد. به هر تقدیر این راهی است که دوستان دانش‌آموز شما شروع کرده‌اند و نیاز فراوانی به کمک‌های بی‌دریغ شما دارند تا بتوانند با دلگرمی هر چه بیشتر مسیری را که انتخاب نموده‌اند، به پایان برسانند.

نوشته‌ای را که ملاحظه می‌فرمایید متن پیاده شده نوار افراد مصاحبه‌کننده کانون است با دکتر ابراهیم یزدی تا سعی کرده باشیم چهره‌اشناخته دکتر را و به عبارت دیگر چهره‌ به غبار حسدها و دروغ‌گویی‌ها و شایعه‌پردازی‌های کاذب نشسته او را بازشناسایی کنیم. متنی را که در دست دارید، مستقیماً از روی نوار بدون دستبرد به اصل مطلب پیاده شده است، ولی در بعضی موارد که لازم به تصحیح انشائی داشته

است به اصلاح آن پرداخته‌ایم و اینک این شما و این نوشته‌ای که ما در جهت شناسایی چهره‌ای به چاپ می‌رسانیم که گرد و غبار سالیان رنج‌ها و مشقت‌های شبانه‌روزی‌اش هنوز بر چهره‌اش سنگینی می‌کند و این ما هستیم که باید پرچم مبارزاتی او را در آینده تاریخ بر دوش خود حمل نماییم.

دانش‌آموزان و انقلاب

سؤال: ما یک سری سؤال نوشته‌ایم. اول بفرمایید نقش دانش‌آموزان در انقلاب را چگونه می‌بینید؟

جواب: در این زمینه بررسی‌هایی شده است. وقتی صحبت از این شد که در انقلابات چه گروه اجتماعی بیش از همه نقش داشته‌اند، نظر اسلام متوجه جوان‌هاست. وقتی که موسی با فرعون برخورد می‌کند و قرآن می‌خواهد نقش او را در از بین بردن جنبش بیان کند اشاره می‌کند، که فرعون جوان‌های شما را از بین می‌برد، در هر انقلابی هم وقتی نگاه کنیم می‌بینیم که جوان‌ها، جزو اولین گروه‌هایی هستند که به انقلاب می‌پیوندند، علت هم واضح است. و آن، یکی اینکه جوان‌ها اصولاً وابستگی‌شان یا به اصطلاح، اینرسی‌شان خیلی کم است، آن نیروی بازدارنده که آدم را به زمین می‌چسباند و مانع حرکت می‌شود، که قرآن می‌گوید: «أَنَا قَلْتُمْ فِي الْأَرْضِ - مگر شما بر زمین چسبیده‌اید که تکان نمی‌خورید»، در جوانان خیلی کم است. در صورتی که انسان وقتی وارد اجتماع می‌شود، شغل می‌گیرد، خانواده تشکیل می‌دهد و اولاد پیدا می‌کند برای خود نوعی وابستگی به وجود می‌آورد. تمام آن عوامل و اموری که قرآن به اسم دنیا و امور دنیوی از آن یاد می‌کند که انسان را به زمین می‌چسباند، مانع تحرک انسان می‌شود. مهندس بازرگان در کتاب «ذره بی‌انتهای» به عنوان کهولت یا اینرسی تعبیر کرده است و عنوان می‌کند که چگونه اینرسی یا کهولت باعث می‌شود که انسان تحرکش را از دست بدهد. جوان‌ها این اینرسی را ندارند. یکی از دلایلی که مستضعفان در انقلاب‌ها پیشقراولان انقلاب هستند اینست که این‌ها از نظر وابستگی به دنیا، چیزی ندارند که زمین‌گیرشان کند. بنابراین یک کارگر، یک دهقان یا یک برزرگر که از نظر مادی وابستگی و علائقی ندارد که جلوی تحرکش را بگیرد، تحرکشان خیلی بیشتر از سایر گروه‌ها و اقشار است. کسانی که دلبستگی و وابستگی به این

دنیا ندارند، حق‌پذیری و تحرکشان زیاد است؛ جوانان دارای این خصوصیات هستند. در کشور ما هم اگر توجه به متوسط سن شهدا و متوسط سن شرکت‌کنندگان در تظاهرات کرده باشید، مشاهده خواهید کرد که حدود بیست سال است. که حال وقتی از دانش‌آموزان صحبت می‌کنیم، از یک گروه سنی جوان یا نوجوان صحبت می‌کنیم، و این‌ها به دلایلی که عرض کردم تحرک و نقششان در انقلاب بیشتر است. معتقدم کارهایی که با نام کانون محصلین شده، فوق‌العاده ارزنده است و ارزش دارد. من خود روزی دانش‌آموز بودم و می‌دانم آن تیپ و آن بچه‌های هم‌سن و سالی که با هم بودیم، بر محور این ایدئولوژی توانستیم خدماتی کنیم و این نقش کلی را من می‌توانم برای دانش‌آموزان امروز عرضه کنم، تا شاید در جهت دادن حرکت اجتماعی شما در این مرحله مؤثر واقع شود. شما می‌توانید کارهایتان را مرتب کنید، جلسات تبلیغی بگذارید، می‌توانید جلسات کوچک بحث پانزده یا بیست نفری ایدئولوژیک بگذارید. هرگز در کار تبلیغ و آموزش ایدئولوژیک قصور نکنید. ما مسلمانیم، انقلاب ما اسلامی است، ایدئولوژی ما اسلامی است و این ایدئولوژی اصالت را به فکر می‌دهد. هرگاه شما بتوانید از نظر تبلیغ و آموزش ایدئولوژی بین جوانان خوب کار کنید و مسأله را خوب جا بیندازید، بقیه مسأله درست می‌شود. تجربه سی‌ساله به ما می‌گوید کسانی که از مقطع احساس سیاسی وارد مبارزه می‌شوند و بعد می‌خواهند کار ایدئولوژیکی کنند، به اشکال برمی‌خورند. در حالی که برعکس این، تجربه سی و چند سال مبارزات گذشته به ما می‌گوید کسانی که از مقطع ایدئولوژیک به دلیل احساس مسئولیت در برابر فکر و عقایدشان به میدان آمدند، مصون‌تر از دیگران در برابر حوادث بوده‌اند و آسیب‌پذیری‌شان کمتر بوده است.

نقش فوق‌العاده مهمی که شما دارید، در قبال آینده است. شما جوان‌تر از ما هستید و جوانی هم خلاصه می‌شود در امید و تحرک و پویایی. یعنی امید داشتن. شما امید مملکت ما هستید و برای اینکه متوجه این امید باشید، باید دورنگر باشید. ما دیگر هر کاری که بایستی بکنیم کرده‌ایم و به هر حال ما به یک سنی رسیده‌ایم. اما الان تعیین‌کننده آینده کشور شماها هستید. به هیچ وجه من‌الوجه کمترین شک و تردیدی به اندازه یک ارزن در خدمتی که مشغول انجام آن هستید و خواهید بود و می‌توانید بدهید به خود راه ندهید.

سؤال: آقای دکتر تا آنجا که ما مطلع هستیم، در کشورهای خارجی سازمان‌های دانش‌آموزی وجود دارد و احتمالاً خیلی هم متشکل و سازمان یافته‌اند. اما در ایران متأسفانه و مخصوصاً در طول ۲۵ ساله اخیر که خودتان بیشتر آگاهید، اصلاً به‌طور کلی یک نظام فرهنگی تحمیلی در سطح مدارس حکمفرما بود. می‌خواهیم از شما که یک فرد مطلع و مجربی هستید سؤال کنیم که از چه راهی می‌توانیم این نیروی آزاد شده دانش‌آموزی را بهتر جذب کنیم.

جواب: عرض کنم که شما برای این تعطیلات تابستان که می‌آید، می‌توانید چند برنامه اجتماعی بگذارید. یک برنامه برای مبارزه با بی‌سوادی است. شما در کانون محصلین خود اعلام کنید که در هر مسجدی و در هر کوی و برزنی، کلاس‌هایی برای مبارزه با بی‌سوادی تشکیل می‌دهید. اعلام کنید که همه جا و هر کس که داوطلب است بیاید و ثبت‌نام کند. این کاری بود که انجمن اسلامی دانشجویان در آن وقت که من دانشجو بودم و در انجمن، بودم انجام می‌داد. در آن زمان کارهایی که ما می‌کردیم خیلی محدود بود. نیروی مسلمانان الان نسبت به آن موقع خیلی عظیم است. آن موقع واقعاً نیرویی نداشتیم. اما با همان تعداد کم هم غافل نبودیم. ببینید اولین آیه و یا اولین کلمه‌ای که بر پیغمبر نازل شد چه بود؟ (اقراً = بخوان) که در سوره علق دوبار پی در پی تکرار می‌شود. در همین سوره باز هم خدا به انسان می‌گوید ما قلم را آوردیم. بعد در سوره‌ای که بعد از آن آمده است به قلم قسم می‌خورد. این مسأله کتابت را ما باید به مردم یاد بدهیم. بنابراین شما می‌توانید در سطح شهر تهران یا هر سطح دیگری، مثلاً در محله‌های خودتان کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی درست کنید. اما به‌عنوان یک مسلمان صرفاً کارتان در این کلاس مبارزه با بی‌سوادی خلاصه نمی‌شود. زیرا یک فرد مسلمان باید با امیین (توده مردم) رابطه داشته باشد. وقتی که شما کلاس‌های آموزشی یا کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی و اکابر ترتیب می‌دهید نه تنها شما به مردم خواندن و نوشتن را می‌آموزید بلکه از طریق این تماسی که با مردم می‌گیرید، خیلی از مسائل اسلامی را طرح می‌کنید. بحث می‌شود، چون مسأله تنها این نیست که فقط به مردم خواندن و نوشتن را یاد بدهید بلکه چه چیزی را بخوانند و چه چیزی را بنویسند هم مطرح است. این مسأله خود بسیار مهم است. اگر مردم باسواد شوند ولی فقط مجلات و نشریات فاسد غربی و شبه‌غربی برای خواندن در دسترس‌شان

۵۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

باشد، ترجیح دارد که باسواد نشوند. خوب الان این فرصت در اختیار شما هست. نیروهای خود را بسیج کنید و شروع کنید به انجام این کار؛ این کار عملی است. در ضمن وقتی به آنها آموزش می‌دهید و آنها می‌خواهند چیزی بنویسند، شما کلمه خدا را به آنها یاد می‌دهید، شما می‌توانید خیلی از چیزها را وارد ذهنشان کنید. از این طریق وقتی شما با مردم تماس دارید می‌توانید با دردهای مردم آشنا شوید، می‌توانید به خیلی از مشکلات دیگرشان پی‌ببرید و در حل آنها به آنان کمک کنید، شما می‌توانید کلاس‌های آموزشی را در کارخانجات بگذارید، می‌توانید با سایر دانشجویان همکاری کنید. حتی با کادر فنی کار کنید، کلاس‌های کارآموزی بگذارید، و این کارها را رایگان انجام دهید. فرضاً چند ماشین خیاطی و جوراب‌بافی و غیره بگیرید و در مناطق مختلف به کار بیاندازید و به هر کسی که می‌خواهد یاد بدهید. بنابراین کارهایی است که می‌توانید رایگان انجام دهید.

تحصیلات

سؤال: در شرایط حاضر می‌دانید که شایعات بسیاری درمورد شما رایج است لطفاً برای ما از تاریخچه فعالیت‌تان چه سیاسی و چه اجتماعی چه ایدئولوژیکی تعریف کنید. جواب: من در مهرماه ۱۳۱۰ در قزوین در یک خانواده متوسط به دنیا آمدم. پنج یا شش ساله بودم که به تهران مهاجرت کردیم. بنابراین تمام دوره دبستان و دبیرستان و تحصیلاتم را در تهران گذراندم. کلاس اول و دوم را در مدرسه مولوی در محله آب انبار معیر، قنات آباد سابق تهران گذراندم.

سال‌های سه و چهار و پنج و شش را در دبستان ادب که در پشت مسجد سپهسالار بود، گذراندم. شش سال دبیرستان را در دارالفنون و سپس به دانشکده داروسازی در دانشگاه تهران رفتم. وضع پدر و خانواده‌ام طوری بود که در تمام دوران دارالفنون از وقتی یادم می‌آید ضمن تحصیل کار می‌کردم و مجبور بودم در تمام دوران تحصیل کار بکنم.

در سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران

در سال سوم دانشکده داروسازی بودم که روزی یکی از دوستانم، مرحوم مهندس حساسیان، به خانه ما آمد و از من دعوت کرد که بروم در سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران کار کنم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۵۵

دکتر مصدق با استفاده از اختیاراتی که از مجلس گرفته بود، سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران را درست کرد. مهندس حساسیان به من گفت که دکتر مصدق این سازمان را درست کرده است تا بتواند به کارگران خدمتی نماید و توصیه کرده است آدم‌های سالم را جمع کنید. بنابراین تجربه کار اداره را از بیمه‌های اجتماعی کارگران شروع کردم. چهار یا پنج سال بعد از پایان تحصیلاتم را در سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران بودم. بعد از بیست و هشت مرداد به دلیل درگیری‌هایی که با مدیرعامل سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران پیدا کردم، از سازمان اخراج شدند. مدیرعاملی برای سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران آمد به اسم احمدی بختیاری که از ایل بختیاری بود. این‌ها شروع کردند به یک سلسله دزدی‌ها. بعد ما هم شروع کردیم به یک سری مقاومت‌هایی و آخرین مبارزه ما راجع به وامی بود که دولت ایران از انگلیس گرفت.

بعد از ۲۸ مرداد دولت ایران در وضع مالی بسیار بدی بود و ظاهراً دولت انگلیس مبلغی در حدود یک میلیون پوند به دولت ایران وام داد. البته ما در همان موقع فهمیدیم که این در واقع وام نیست که به دولت داده‌اند. بلکه از پول‌هایی است که رضاخان، از بیت‌المال ملت چاپیده بود و در بانک‌های خارجی و از جمله در بانک‌های انگلیس سپرده بود. در شهریور ۱۳۲۰ وقتی وی از ایران فرار کرد، انگلیسی‌ها این پول‌ها را پس ندادند. بعد از ۲۸ مرداد دولت کودتایی ایران که در مضیقه مالی قرار گرفته بود، انگلیس‌ها قبول کردند از این حساب یک وام ده ساله با بهره ۴٪ به ایران بدهند!! دولت ایران پس از اینکه این وام را گرفت، رقمی از آن را به بیمه‌های اجتماعی کارگران اختصاص داد. باید همین‌جا اضافه کنم که مقصود از آن وام چه بوده؟ در واقع وام نبود؟ بلکه اعتباری بود که دولت ایران می‌توانست از محل آن هرچه می‌خواهد از خارج سفارش بدهد. برای اینکه به ماهیت امپریالیستی و استعماری این قبیل وام‌های خارجی آشنا شوید، مجبورم توضیحاتی بدهم. پس از اینکه به بیمه‌های اجتماعی کارگران ابلاغ کردند که چنین اعتباری در اختیار سازمان می‌باشد، به سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران اطلاع دادند که می‌تواند برابر این مبلغ از طریق یک دلال انگلیسی به نام آژانس سلطنتی (Crown Agency) آنچه را که می‌خواهد فقط از طریق این آژانس، و نه جای

دیگر سفارش دهد. یعنی اگر سازمان می‌خواست میکروسکوپ زایس برای بیمارستان‌های سازمان، از آلمان بخرد نمی‌توانست مستقیماً از آلمان بخرد. بایستی از طریق آژانس سلطنتی انگلیس که از طریق سفارت و کنسولگری انگلیس در تهران معرفی شده بود، این سفارش میکروسکوپ آلمانی را بدهند. به هر حال ماهیت این نوع وام‌ها معلوم است. من آن موقع معاون بخش دارویی بیمه‌های اجتماعی کارگران بودم و شدیداً با این موضوع مخالفت کردم. بالاخره ما کلاهمان با سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران درهم رفت و مرا مجبور به استعفا کردند و به این ترتیب پرونده ما در سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران بسته شد.

سؤال: معذرت می‌خواهم آقای دکتر این استعفا در چه سالی بوده؟

جواب: سال ۳۶ و شاید ۳۷ بود. البته فشار روی ما در بیمه‌های اجتماعی کارگران تنها به خاطر مسأله مخالفت با این وام‌ها نبود. همان‌طور که می‌دانید من عضو نهضت مقاومت ملی بودم و نهضت سخت مشغول فعالیت بود، بنابراین همه مبارزین تحت فشار بودند. مثلاً یکی از موضوعات مبارزات ما در رابطه با محیط کارمان بود. در بیمه‌های اجتماعی کارگران به دلیل ارتباط دائمی که با کارگران داشتیم، عملاً در جریان یک سلسله از روابطی با کارگران قرار داشتیم که به ما امکان می‌داد که یک سری فعالیت‌هایی را بکنیم و این‌ها مؤثر بود. آخرین مسئولیت در بیمه‌های اجتماعی کارگران در درمانگاه حسین‌آباد نزدیک پل سیمان در جاده حضرت عبدالعظیم بود. بعد از درگیری‌ها مرا به اصطلاح خودشان تبعید کرد از اداره مرکزی سازمان به درمانگاه سازمان در حسین‌آباد. طوری که من مجبور بودم هر روز از یوسف‌آباد شمیران به حسین‌آباد شهر ری بروم. اما همین بودم در آنجا به من امکان داد که با ضعیف‌ترین و محروم‌ترین قشر مردم، یعنی کارگران کوره‌پزخانه‌ها در تماس دائم باشم و خوشحال بودم و برای من بسیار مغتنم بود. اگر به خاطر بیاورید در همان موقع که یادم نیست در چه سالی بود، کارگران کوره‌پزخانه اعتصاب بزرگی کردند و زد و خورد خیلی شدیدی بین کارگران و ژاندارم‌ها در همین منطقه رخ داد. ادعا نمی‌کنم که ما در آن مسائل نقش عمده‌ای داشته‌ایم. ولی همین بودن ما و تماس ما و پخش برخی از نشریه‌های نهضت مقاومت ملی بین کارگران، یکی از وظایفی بود که انجام می‌دادم که مؤثر بوده

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۵۷

است. با استعفا و اخراج من از سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران، پرونده کارم آنجا بسته می‌شود.

در سال آخر تحصیل در دانشکده، علاوه بر بیمه‌های اجتماعی کارگران، در یک شرکت داروسازی به‌طور نصفه روز مشغول به کار شدم. همان‌طور که گفتم در طی دوران تحصیلاتم من همیشه برای تأمین زندگی و مسائل دیگر مجبور بودم کار کنم بنابراین در طی دوران دانشکده هم علاوه بر اینکه درس می‌خواندم، دو جا کار می‌کردم. حقوقی که از بیمه‌های اجتماعی پرداخت می‌شد، هرگز برای اداره زندگی‌ام کافی نبود، لذا در سال آخر دانشکده که تازه ازدواج کرده بودم بعد از ظهرها در یک شرکت دارویی شروع به کار کردم. بعد از استعفا از سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران، تمام وقت در همان شرکت دارویی ادامه دادم. در این زمان این شرکت که نمایندگی شرکت‌های بزرگ داروسازی اروپایی و آمریکایی را در ایران داشت، کارخانه داروسازی بزرگی، که در نوع خود بی‌همتا بود، تولید دارو را در ایران دایر کرد. مدیریت بخش قابل توجهی در این کارخانه به من واگذار شد. در شهریور سال ۱۳۳۹ که برای دیدن یک دوره علمی عازم آمریکا شدم، از این شرکت استعفا دادم.

بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دانشکده داروسازی، علاوه برای دامه کار در سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران و در شرکت تولید دارو، به‌عنوان دستیار دکتر فتح‌الله اعلم، در بخش مواد دارویی و زهرشناسی دانشکده داروسازی شروع به کار نمودم. مدت این برنامه چهار سال بود که تا سال ۱۳۳۶ ادامه یافت. بعد از اتمام دانشگاه، چون مشمول بودم باید به سربازی می‌رفتم. اما در آن زمان ازدواج کرده بودم و نمی‌توانستم به سربازی بروم و تنها راه این بود که به‌عنوان دستیار در دانشکده داروسازی کار کنم که برای مدت ۴ سال مرا از رفتن به سربازی معاف می‌کرد. علاوه بر این چون مسئول کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران بودم، به من امکان می‌داد که در محیط دانشگاه بمانم. آشنایی و برخورد من با مسائل سیاسی و اجتماعی اولین بار هنگامی بود که در زمان رضاخان پدرم را گرفتند. علت بازداشت او برگزاری مراسم عزاداری در منزلمان بود. همان‌طور که می‌دانید در زمان رضاخان برگزاری هر نوع مجالس مذهبی و مراسم روضه‌خوانی ممنوع بود و

اگر کسی می‌خواست این نوع مجالس را برقرار کند، می‌بایست از شهربانی یا کلانتری محل اجازه می‌گرفت. از زمانی که یادم می‌آید روزهای جمعه بعد از ظهر جلساتی در منزل، در کوچه رخشانی، خیابان ایران برگزار می‌شد، عده‌ای از اهالی محل دور هم جمع می‌شدند و حدیث کسا می‌خواندند و دعایی می‌کردند، سپس نماز مغرب و عشاء را به جماعت می‌خواندند. بعد مسائل شرعی مطرح می‌شد. در ایام محرم به مناسبت عزاداری هم می‌شد. در یکی از شب‌های محرم، یک دسته از سینه‌زن‌های محله به منزل ما آمدند. اگر چه پدرم در منزل را بست اما مأمورین خبردار شدند و آمدند و پدرم را به کلانتری بردند. درست یادم نیست که چند شبانه‌روز او را نگه داشتند، اما یادم می‌آید که این حادثه تأثیر عمیقی روی خانواده ما گذاشت. در همان زمان یکی دیگر از بستگان پدری را که ساکن عراق بود و برای دیدن فامیل به ایران آمده بود، بازداشت کرده بودند و در زندان قصر بود و گاهی با پدرم به دیدنش می‌رفتیم. باز هم یادم می‌آید قضیه کشف حجاب و فشاری که روی خانواده‌ها وارد می‌کردند. همچنین خوب یادم می‌آید روزی که خبر شهادت مرحوم مدرس را شنیدم. هیچ‌وقت آن لحظه از یادم نمی‌رود که حدود سال ۱۳۱۷ بود. این مسائل همه موجب آن بود که ما متوجه شویم که یک پلیس و یک زوری هست. این‌ها اولین آشنایی‌های من با مسائل سیاسی و اجتماعی بود. در روزهای بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ من در تهران بودم. حمله متفقین، فرار امرای ارتش شاهنشاهی با چادرهای زنانه، بمباران تهران و آزادی مطبوعات، گرانی و قحطی و ساعت‌های متمادی تلاش برای خرید نان سیلو، همه را به یاد دارم. در ۱۳۲۱ در زمان نخست وزیری قوام‌السلطنه در تهران قحطی شد و نان را جیره‌بندی کردند و ما کوین گرفته بودیم تا بتوانیم جیره نان تهیه کنیم. یک نوع نان ماشینی جدید درست کرده بودند به نام نان سیلو که از گندم‌های بسیار بدی تهیه می‌شد، که اصلاً قابل خوراک نبود. مردم ساعت‌های متمادی جلوی نانوائی‌ها می‌ایستادند و ازدحام می‌کردند تا مثلاً یک تکه نان سیلو به دست آورند. در آن زمان من یا یکی دیگر از برادرانم مأمور خرید نان بودیم و به خاطر نیاز خانواده می‌بایست ساعت‌ها در صف می‌ایستادیم. تازه وقتی که نوبت به ما می‌رسید، نان تمام شده بود. در آذرماه ۱۳۲۱ مردم تهران قیام کردند. منشاء قیام هفده آذر ۱۳۲۱ در تهران،

دبیرستان دارالفنون بود و برادر بزرگم دکتر کاظم، در آن موقع دانش‌آموز دبیرستان دارالفنون بود و در اعتصاب دانش‌آموزان شرکت داشت. برادرم ما را در جریان آن قرار داد. بعدها که درباره علل آن قیام تحقیق کردم، گفتند که مسأله از این قرار بود که بر اثر رفتن به نانوائی و خریدن نان و بقیه گرفتاری‌ها، محصلین نمی‌توانستند مرتب سرکلاس بیایند. یک روز یکی از این شاگردها دیر سر کلاس می‌آید. معلم چیزی به او می‌گوید و او هم جوابی می‌دهد و این مسأله باعث می‌شود دبیرستان دارالفنون اعتصاب کند. همان‌طور که گفتم، از رهبران این اعتصاب یکی هم برادرم دکتر کاظم یزدی بود. خوب او هم مثل جوان‌های امروز در همان سن و سال و با همان شور و هیجان، همراه با بعضی از دوستانش اعتصاب را شروع کردند. بلافاصله دبیرستان‌های دیگر من جمله دبیرستان علمیه، ایرانشهر و دبیرستان‌های دیگر را خبر کردند و به طرف مجلس حرکت کردند، که حرکت به طرف مجلس همان و برهم زدن نظم شهر و حرکت مردم به طرف مجلس همان. این باعث شد که در آنجا زد و خوردهایی بین مردم و نیروی انتظامی صورت بگیرد و مردم به مجلس حمله کنند. مدرسه‌ای که من در آنجا درس می‌خواندم نزدیک مجلس بود و ما معلمی داشتیم، که اگر زنده است خدا حفظش کند و اگر مرده خدا رحمتش کند، مشوق ما شد که ما هم در این جریان شرکت کنیم، بنابراین ما هم برای تظاهرات به طرف مجلس و بعد به داخل مجلس رفتیم. در آن جنجال مجلس، من هم در داخل مجلس ناظر بر همه آن تیراندازی‌ها و تشنجات بودم. در آن زمان قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء بود. ما هم شعار می‌دادیم که: «نون و پنیر و پونه، قوام گشمنونه». دولت قوام سقوط کرد. غائله با چند نفر کشته و زخمی ختم شد. داستان ۱۷ آذر ۱۳۲۱ در روزنامه‌های آن زمان و بعدها در جزوه‌ای منتشر شد.

در کلاس هشتم یا نهم دارالفنون بودم که با یک جریان زیرزمینی به نام نهضت خداپرستان سوسیالیست، که تازه شکل گرفته بود، آشنا شدم. برادر من و چند نفر دیگری این نهضت را بنیان نهاده بودند. ریشه‌های شروع این نهضت از آنجا بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در سطح دانشگاه دو گروه شروع به فعالیت خیلی شدید کرده بودند، یکی توده‌ای‌ها و دیگری بهایی‌ها. عده‌ای از دوستان و دانشجویان مسلمان در آن دوران که نمی‌توانستند این وضع را ببینند، به فکر می‌افتند که کاری

کنند. این توجهات باعث می‌شود دو نوع سازماندهی در سطح دانشگاه به‌وجود بیاید. یکی انجمن اسلامی دانشجویان که در سال ۲۴ یا ۲۵ تشکیل می‌شود، یکی هم نهضت خدایپرستان سوسیالیست با شیوه مبارزات مخفی. انجمن‌های اسلامی به‌طور علنی سازمان یافته بودند ولی نهضت مخفی بود. با پیوستن تعدادی از دانش‌آموزان، که اکثراً بردران بزرگترشان عضو نهضت بودند، سازمان دانش‌آموزان وابسته به این نهضت درست شد. شیوه عمل ما این بود که در بسیاری از دبیرستان‌های تهران، ابتدا شروع به تشکیل هسته‌های کوچک علنی در انجمن‌های اسلامی کردیم و به یارگیری پرداختیم و مبانی فکری و ایدئولوژی اسلامی را در آنجا بحث می‌کردیم. نهضت خدایپرستان هم که به‌طور مخفی فعالیت می‌کرد، افرادی را از این انجمن‌های دانش‌آموزی عضوگیری می‌کرد. نهضت خدایپرستان سوسیالیست بر پایه بازشناسی اسلام راستین بود. آن چیزی که الحمدلله امروز به آن رسیده‌ایم. نهضت خدایپرستان به شیوه‌های انقلابی در عمل و به اصالت ایدئولوژیک و مبارزه مکتبی اعتقاد داشت و به همین دلیل بیش از هر چیز به آموزش ایدئولوژیک توجه داشت.

در دبیرستان‌ها چندین نوع جلسه داشتیم:

۱. جلسه تبلیغی. این جلسه به‌طور مخفی و نیمه مخفی تشکیل می‌شد. به این ترتیب که هر کدام از ما در محیط کارمان اگر چنانچه افرادی را می‌دیدیم که دارای ظرفیت یا پتانسیلی بودند که می‌شد با آن‌ها کار کرد، به این جلسات دعوت می‌کردیم و برایش مسئولی معین می‌کردیم که معمولاً معرف وی بود. در جلسات تبلیغی بحث آزاد بود و بعد یک بررسی روی افراد صورت می‌گرفت. سپس مسئول جلسه از معرف فرد در مورد او گزارش می‌خواست. این‌طور نبود که هرکس مثل مسجد بیاید و برود. فرضاً من که معرف دو سه نفر بودم، می‌بایستی بعد از چند روز و چند جلسه به مسئول حوزه‌ام گزارش بدهم که آیا جلسات ما بر این شخص چه تأثیری گذاشته است. بر این اساس تدریجاً عضو می‌گرفتیم. بعد از اینکه فردی این مراحل را می‌گذراند عضویتش در نهضت مطرح می‌شد و در صورت تصویب عضویت به حوزه آزمایشی معرفی می‌شد که دوره‌اش شش ماه بود. در طی این شش ماه باز مرامنامه را به او نمی‌دادیم بلکه با او صحبت

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۶۱

می‌کردیم، وظایفی به عهده او می‌گذاشتیم، آزمایشش می‌کردیم. بعد از اینکه این شش ماه را می‌گذراند به‌طور رسمی وارد نهضت می‌شد. این نهضت در بین جوان‌های ما به سرعت گسترش پیدا کرد، تا آنجا که در کمتر دبیرستانی بود که در آن یک حوزه تشکیلاتی نهضت نداشته باشیم.

فعالیت ما در دبیرستان‌ها به قدری بود که حزب توده، که در آن موقع فعال‌ترین حزب، و حزب به معنای واقعی بود، فهمیده بود که یک جریان اسلامی حساب شده و منظمی در سطح جوان‌ها مشغول فعالیت است. یکی از دلایل هم آن بود که ما در دوره آموزش ایدئولوژیکی یک سری آموزش دربارهٔ مارکسیسم داشتیم. کلاس‌هایی داشتیم که مسائل فلسفی و اقتصادی درس داده می‌شد. از طریق همین آموزش‌ها بود که ما کاملاً مجهز بودیم و می‌توانستیم با مارکسیست‌ها کلنجار برویم و با آن‌ها بحث ایدئولوژیکی بکنیم.

به‌عبارت دیگر مبارزه ایدئولوژیکی با مارکسیست‌ها، با کمونیست‌ها، با توده‌ای‌ها در دستور کار ما قرار داشت. این مبارزات ایدئولوژیکی در بسیاری از دبیرستان‌ها و در سطح دانش‌آموزان و دانشجویان به‌خاطر اینکه حساب شده و منظم بود، باعث شده بود که بفهمند یک جریانی در حال رشد هست. هیچ یادم نمی‌رود که یکی از روزنامه‌های توده‌ای در همان زمان در مورد ما نوشت و ما را متهم کرد که «پان‌اسلامیست‌ها از سفارت آمریکا دستور می‌گیرند». مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها هرکس را که ضد آن‌ها بود برچسب می‌زدند. امروز هم همان است و بستگی دارد که مد روز برای این برچسب چه باشد. اخیراً هم روزنامه‌کار، ارگان چریک‌های فدائی خلق نوشت که یکی از خصوصیات «جاسوسان و دوستان آمریکا» ضد کمونیست بودن است در آن روزها هم روزنامه‌ای به‌نام حجار منتشر می‌شد که ارگان چپ‌گرایان منشعب از حزب توده بود. یکی از وظایف این نشریه حمله به ما بود. دائم به پان‌اسلامیست‌ها حمله می‌کرد. می‌دانید از حزب توده دو گروه منشعب شدند: یکی گروه خلیل ملکی و خنجی و یک گروه هم تحت رهبری انور خامه‌ای که یک وقتی در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مقالاتی می‌نوشت و کتابی هم به‌نام «از مائوئیست تا رویونیست» نوشته است و این‌ها نشریه‌ای به نام حجار داشتند.

علاوه بر نهضت خدایپرستان سوسیالیست، ما در انجمن‌های اسلامی هم فعالیت می‌کردیم. غیر از انجمن‌های اسلامی، جمعیتی هم به نام جمعیت تعاونی خدایپرستان درست کرده بودیم که عمدتاً از جوانان بازار بود. کسانی که در حجره‌ها شاگردی در بازار دلالی یا جلوی بازار دستفروشی می‌کردند، افرادی از کارگران جوان، از دخانیات، بانک ملی و از چاپخانه بانک ملی. در جمعیت تعاونی خدایپرستان نیز به آموزش ایدئولوژیک اهمیت می‌دادیم. یکی از فعالیت‌های این جمعیت تشکیل جلسات هفتگی در مسجدی در محله عرب‌ها، به نام مسجد فاطمیه بود، نمی‌دانم حالا هم هست یا نه. مسجد خیلی کوچک و متروکه‌ای بود، که به کمک یکی از دوستان، به نام زرین‌خانه که در همان کوچه زندگی می‌کرد و از کارمندان با سابقه شهرداری بود، مسجد را تر و تمیز کردیم. روزهای جمعه در آنجا بحث قرآنی و بحث‌های ایدئولوژی می‌گذاشتیم. از طریق همین جلسه بود که ما با اعضای فدائیان اسلام و بعداً با سران آن آشنا شدیم و تماس برقرار کردیم. اعضای از همین جمعیت تعاونی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نهضت مقاومت ملی پیوستند و فعالیت‌ها و خدمات به‌سزا و فداکاری‌های چشم‌گیری نمودند. یکی از این اعضا، عسگری، مسئول چاپ نشریات نهضت مقاومت ملی در منزلش بود که در اواخر سال ۱۳۳۳ یا اوایل ۱۳۳۴ دستگیر و مدت‌ها در زندان بود.

نهضت خدایپرستان سوسیالیست همچنین یک روزنامه علنی با نام مهد علم منتشر می‌کرد که ارگان سیاسی تئوریک نهضت بود و این‌ها را که الان من برای شما می‌گویم ممکن است خیلی جالب نباشد، برای اینکه نهضت اسلامی الحمدلله پیروز شده است. حالا هر طرف نگاه می‌کنی می‌بینی که اسلام است. یک تظاهرات که گذاشته می‌شود می‌بینی سه میلیون آدم شرکت می‌کنند. ولی من صحبت روزهایی را می‌کنم که ما در دبیرستان جرأت حرف زدن از اسلام را نداشتیم. از همه طرف به ما شیخ و فناتیک می‌گفتند و انواع و اقسام فحش‌ها را به ما می‌دادند. و ما که یک گروه بسیار کوچک تحت این همه فشارهای تبلیغاتی شدید در آن زمان بودیم دست به انتشار این روزنامه با خصوصیات یک اسلام مترقی زدیم که خیلی ارزش دارد. وقتی به دانشگاه وارد شدم، به عضویت در شورای انجمن انتخاب شدم. در انجمن اسلامی دانشجویان ما یک مجله ایدئولوژیک به نام فروغ

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۶۳

علم منتشر می‌کردیم. این مجله ادامه داشت تا زمان رزم آرا، زمان رزم آرا بر اثر یک حکومت نظامی، جلوی بسیاری از آزادی‌ها را گرفتند. لذا «فروغ علم» و «مهد علم» هر دو تعطیل شدند.

سؤال: معذرت می‌خواهم آقای دکتر شما مسئولیت انتشار این مجلات را داشتید؟

جواب: من مسئول مجله نبودم اما عضو هیئت دبیران و عضو شورای انجمن بودم، در فروغ علم جزو هیئت تحریریه بودم، در مهد علم جزو هیئت تحریریه بودم. من سابقه انتشار مجله را داشتم. وقتی کلاس نهم دبیرستان بودم با کمک ۵ نفر از هم‌سن و سال‌های خودمان مجله‌ای به نام قلندر ویژه دانش‌آموزان منتشر کردیم. البته از میان ما، به جز من و یک نفر دیگر بقیه انگیزه‌های ایدئولوژیک نداشتند. دو سه نفر دیگرمان زیاد پایبند نبودند.

یکی از خصوصیات مبارزات ایدئولوژیک این است که شما با چند نفر که همکاری می‌کنید، حتی اگر آن‌ها باور یا انگیزه ایدئولوژیک هم نداشته باشند آن‌ها را تحت تأثیر قرار خواهید داد. به هر حال ما می‌خواستیم چیز یاد بگیریم، می‌خواستیم تجربه پیدا کنیم و در بین دانش‌آموزان کاری بکنیم و بگوییم که نشریه مال خود دانش‌آموزان است. این‌ها خیلی مهم است که شما نشریه‌ای برای خودتان داشته باشید ولو دو یا سه صفحه باشد ولی مال خودتان باشد. ما می‌خواستیم این مجله را منتشر کنیم. روبه‌روی منزل پدرم، همسایه‌ای داشتیم به نام حسنعلی رفیعا که ما را می‌شناخت، وقتی شنید که ما می‌خواهیم دست به نشر مجله‌ای بزنیم به ما گفت که من امتیاز یک روزنامه به نام قلندر دارم و حاضرم در اختیار شما بگذارم. ما هم شروع کردیم به نشر مجله با نام قلندر، ویژه دانش‌آموزان.

من وقتی به ایران برگشتم یکی از همان بچه‌هایی که با هم کار می‌کردیم، چند نسخه از مجله را آورد نشان داد. حالا که خوب نگاه می‌کنم مطالبی را که آن موقع می‌نوشتیم به نظرم خیلی بچه‌گانه می‌آید، ولی دو چیز برای من خیلی جالب است، اول اینکه خط فکری که در آنجا مطرح می‌کردیم با همان زبان ساده خودمان با همان قلم ناقص خودمان است. یک دانش‌آموز کلاس نهم آن هم ۴۰ سال پیش. اما به هر حال خط فکری ما از همان‌روز هم همین بوده است که حالا هست. اسلام اصیل و تعهد اسلامی و بدون خرافات، انحراف و سازش.

یکی از چیزهایی که خیلی از دوستان خوبان ما را تشویق می‌کردند کتاب خواندن بود. کتاب خواندن را ما از آن زمان یاد گرفتیم، نوشتن را از آنجا یاد گرفتیم. از کارهای جالبی که باز هم در همان اوان به ما آموختند این بود که در درون نهضت خدایپرستان سوسیالیست، هر یک از شاخه‌ها یا حوزه‌ها برای خود یک روزنامه دیواری داشتیم. یعنی ما که در سازمان دانش‌آموزان بودیم یک روزنامه به اصطلاح مخفی برای خودمان داشتیم که خطی بود و در حوزه‌های مختلف دست به دست می‌گردانیدیم.

اساس بر این بود که ما یاد بگیریم چه و چگونه بنویسیم، چه طور کار کنیم و تجربه بیاندوزیم. خوب این تقریباً فعالیت‌های مطبوعاتی ما بود. در ردیف همین فعالیت‌ها، عده‌ای از دوستان ما که در نهضت خدایپرستان سوسیالیست یا در انجمن اسلامی دانشجویان با ما آشنا شده بودند و با هم کار کرده بودیم، بعد از اتمام تحصیل در تهران به شهر خود برگشتند و رابطه خود را با هم حفظ کردیم. مثلاً آقای علی‌اصغر سیف و آقای صمد فراروئی، از دانشجویان شیرازی بودند که وقتی به شیراز برگشتند به فعالیت‌های خود ادامه دادند و دست به انتشار روزنامه‌ای به نام «دانشجویان و دانش‌آموزان فارس» زدند. ما هم البته در تهران کمک می‌کردیم - من مسئول ارتباط با این‌ها بودم. روزنامه در تهران تنظیم و چاپ و به شیراز فرستاده می‌شد. در دانشگاه تهران و دبیرستان‌ها هم پخش می‌کردیم. البته خوب دوران ملی شدن صنایع نفت و مبارزات دکتر مصدق ما را هم به جریانات کشاند.

در سالی که ما وارد دانشگاه شدیم، حزب توده ایران جو غالب سیاسی را در دانشگاه در بست در اختیار داشت و گروه‌های دیگر، احزاب سیاسی ملی هنوزضعیف بودند. در چنین شرایطی ما هم شروع به فعالیت اسلامی کردیم. با اوج‌گیری مبارزات ملی در کشور، که خیلی هم سریع بود، فعالیت احزاب ملی، از جمله حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران و نیروی سوم بود در دانشگاه توسعه پیدا کرد. نیروی سومی‌ها طرفداران خلیل ملکی و خنجی بودند که از حزب توده ایران انشعاب گرفته بودند و با دکتر بقائی حزب زحمتکشان ملت ایران را به‌وجود آورده بودند. اما بعداً نیروی سومی‌ها از حزب زحمتکشان نیز جدا شدند. حزب مردم ایران توسط مرحوم نخشب، بعد از جدایی از نهضت

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۶۵

خداپرستان سوسیالیست، تشکیل شده بود. فعالیت همه این گروه‌ها تدریجاً جو جدیدی را در دانشگاه به نفع ملیون، که دربرگیرنده تمام نیروهای ملی و مسلمان بود، به وجود آورد.

در همان روزها برای ایجاد هماهنگی میان فعالان ملی، جلسه‌ای که با شرکت ۱۰۰ الی ۱۲۰ تن از فعالان ملی دانشگاه دعوت شده بودند، بحث‌های فراوانی شد. در آن جلسه پیشنهادی که من دادم و مورد قبول اکثریت قرار گرفت این بود که در انتخابات سازمان دانشجویان به‌طور فعال شرکت فعال کنیم. در اثر فعالیت‌ها تقریباً صف‌آرایی مشخص شده بود. یعنی معلوم بود که در یک کلاس ۵۰ نفری توده‌ای‌ها و هواداران‌شان چه کسانی هستند و چه کسانی کاندیدای آن‌ها هستند. وضعیت نیروهای ملی نیز روشن بود. در انتخابات شرکت کردیم. کسانی که از کاندیداهای ملی، صرف نظر از وابستگی حزبی، در هر کلاس برنده شده بودند و همچنین کسانی که برنده نشده بودند، به هر حال چون نامزدهای ملی مورد اعتماد کلاس خودشان بودند، دعوت شدند و سازمان ملی دانشجویان دانشگاه تهران را به وجود آوردیم. توده‌ای‌ها سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را در کنترل خود داشتند. آن‌ها قبلاً همین کار را کرده بودند، یعنی در هر کجا نامزدهای گروه خودشان را که در انتخابات کلاس‌ها باخته بودند، به‌عنوان نمایندگان کلاس پذیرفتند. آن‌ها این کار را از دانشکده فنی شروع کردند و نامزدهای ملی را که در انتخابات برنده شده بودند، نپذیرفتند و ما هم عملاً مجبور شدیم همین کار را بکنیم، و در نتیجه دو سازمان دانشجویی در دانشگاه به وجود آمد. یکی در کنترل توده‌ای، و دیگری در کنترل ملیون. از آن پس کلیه فعالیت‌های سیاسی عمده و چشمگیر و وسیع دانشجویان در حمایت از مبارزات ملی به‌دست سازمان ملی دانشجویان دانشگاه تهران صورت می‌گرفت. دانشجویان ملی روزنامه «دانشجویان» و توده‌ای‌ها «دانشجو» را منتشر می‌کردند. البته این‌ها غیر از فعالیت‌های اسلامی ما در انجمن اسلامی دانشجویان بود. ما در انجمن اسلامی دانشجویان بیشتر روی کارهای ایدئولوژیک تکیه می‌کردیم، در حالی که در بعد مبارزات سیاسی دانشگاه، در طیف وسیع‌تری عمل می‌کردیم. بعد از پایان انتخابات کلاس‌ها، شورای سازمان در هر دانشکده، دو نماینده انتخاب کرد و از ۱۱ دانشکده ۲۲ نماینده در شورای

دانشگاه سازمان دانشجویان شرکت کرد. این شورا از میان اعضای خود هفت نفر هیئت دبیران را انتخاب کرد. من که از طرف کلاس خودم انتخاب شده بودم، از طرف شورای دانشکده‌ام برای شورای دانشگاه انتخاب شدم و بعد از طرف شورای دانشگاه به عضویت هیئت دبیران انتخاب شدم. در هیئت دبیران هم به سمت دبیرکل انتخاب شدم. از آن پس این سازمان نقش فعالی در جریان‌های سیاسی آن روزها داشت.

از فعالیت‌های چشمگیر و عمده و اساسی که این سازمان رهبری کرد، در ۳۰ تیر بود. شما می‌دانید که در ۲۶ تیر ۱۳۳۰ توطئه پارلمانی علیه دکتر مصدق انجام گرفت و وقتی مصدق از پست نخست‌وزیری استعفا داد، بلافاصله قوام‌السلطنه نخست‌وزیر شد. پس از اینکه نخست‌وزیری قوام‌السلطنه اعلام شد، یکی از اولین مراکز که دست به اعتصاب زد، دانشگاه بود. از همان روز ۲۶ تیرماه تا ۳۰ تیر و سپس تا ۲ مرداد سازمان ملی دانشجویان، حساس‌ترین نقش را در آن تظاهرات بازی کرد، به طوری که کمتر روز و شبی بود که ما در خیابان‌های اصلی شهر که آن موقع خیابان‌های شاه‌رضا، پهلوی، نادری، استانبول و شاه‌آباد بود با سربازها درگیری نداشته باشیم. یادم می‌آید که در یکی از همان شب‌ها در کوچه باغ سپهسالار نرسیده به چهارراه مخبرالدوله بچه‌ها لامپ چراغ‌های خیابان را شکسته بودند و کوچه تاریک شده بود. بعد در جنگ و گریزی که با سربازها داشتیم، سربازها را به آن کوچه‌ها می‌کشانیدیم و بعد با پاره آجرهایی که در کوچه ریخته شده بود، به آن‌ها حمله می‌کردیم. این جنگ و گریز تا روز ۳۰ تیر ادامه داشت. از روز قبل ما با صدور اعلامیه‌ای مردم را به اعتصاب دعوت کرده بودیم. صبح روز ۳۰ تیر از جلوی همین دانشگاه راه افتادیم رفتیم تا جلوی بازار. در همه جا تظاهرات وسیع و گسترده بود و مردم از همه جا به ما می‌پیوستند. گروه‌های چپ از همان جلوی دانشگاه از ما جدا شدند. شعارهای ما «یا مرگ یا مصدق» و «مرگ بر استعمار انگلیس» بود. در جلوی سبزه میدان، سربازها به سوی ما، تیراندازی شدیدی کردند. چند نفر زخمی شدند. یک نفر کشته دادیم. کشته را انداختیم روی یک تخته و به طرف خیابان خیام رو به شمال به طرف خیابان سپه که به بیمارستان سینا ببریم. به جلوی پارک شهر که رسیدیم دیگر شعارها عوض شده بودند و همه

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۶۷

شعار «ما شاه نمی‌خواهیم» می‌دادیم. جلوی روزنامه اطلاعات سربازها دوباره به ما تیراندازی کردند. چند نفری در آنجا زخمی شدند. ظهر آن روز قوام سقوط کرد. نیروهای انتظامی و نظامی شهر را ترک کردند. بعد از سقوط قوام‌السلطنه تا دو و سه روز اصلاً هیچ پاسبان و پلیسی در خیابان‌ها نبود. تمام انتظامات شهر را، هم‌طور که الان شما می‌بینید، برادران ما، با تفنگ، انتظامات شهر را در دست دارند، در آن روزها ما اینکار را کردیم، منتها بدون تفنگ، تمام انتظامات شهر بر عهده ما بود و تمام شهر را زیر نظر داشتیم. هم از نظر عبور و مرور ماشین‌ها و هم از نظر امنیت شهر در شبها.

البته موارد دیگری هم بود که سازمان دانشجویان فعال بود. مثلاً خرید قرضه ملی ما سهم عمده‌ای در فعالیت‌ها داشتیم. دولت ملی مصدق در محاصره اقتصادی بود. جریان نفت قطع شده بود و مصدق ناچار دست به سوی ملت برد و اوراق قرضه ملی چاپ و توزیع شد، اما توده‌ای‌ها آن را تحریم کردند. سازمان ملی با تمام قوا بسیج شد و بزرگترین راهپیمایی دانشجویی آن روزها را به راه انداخت و از دانشگاه تا بانک ملی در خیابان فردوسی، دانشجویان دسته‌جمعی راهپیمایی کردند.

یکی از مسائلی که ما در آن زمان داشتیم، عرض کردم که چالش ایدئولوژیکی ما با حزب توده بود. در این راستا یکی از برنامه‌هایی که در انجمن اسلامی دانشجویان داشتیم گردش‌های دسته‌جمعی بود. براساس این برنامه هر جا که حزب توده برای گردش دسته‌جمعی می‌رفت، جمعه بعد ما به آنجا می‌رفتیم. آن‌ها به‌عنوان گردش دسته‌جمعی می‌رفتند به دهات اطراف تهران، اما در واقع به تبلیغ دهقان‌ها می‌پرداختند. ما هم برنامه‌ای می‌گذاشتیم. مطالعه می‌کردیم که مثلاً توده‌ای‌ها این جمعه به کن رفته‌اند. جمعه هفته بعد ما به کن می‌رفتیم. آن‌ها برنامه‌های خودشان را اجرا می‌کردند ما هم برنامه‌های خودمان را. اما به علت ایدئولوژی اسلامی، شکل کار و شیوه کار ما طوری بود که دهقان‌ها بیش از سایر گروه‌ها از ما استقبال می‌کردند. ما گردش‌های دسته‌جمعی متعددی نظیر این در دهات اطراف تهران، در کن، ونک، اوین، درکه و ورامین و اینچور جاها می‌گذاشتیم که بسیار مؤثر بود.

یکی دیگر از کارهایی که در همان دوران انجمن اسلامی دانشجویان کردیم که فوق‌العاده مفید بود، دعوت از نمایندگان دانشجویان مسلمان از کشورهای اسلامی بود، شما می‌دانید که در زمان دکتر مصدق ایران مرکز توجهات دنیای سوم، و دنیای اسلام، عین حالتی که الان هست، شده بود. منتهی الان ابعادش خیلی بزرگتر و عظیم‌تر است. همین‌طور که الان شما می‌بینید که از گروه‌های مختلف، از سازمان‌های آزادی‌بخش همه جا به ایران می‌آیند و اینجا مرکزی شده است برای مخالفت با سیاست‌های امپریالیستی، در زمان دکتر مصدق هم همین‌طور بود. در آن سال‌ها در شمال آفریقا جنگ شدیدی بود. الجزایر در حال جنگ بود، مراکش در حال جنگ بود، در یک روز مراکشی‌ها که اعتصاب عمومی کرده بودند به وسیله فرانسوی‌ها از بالا به مسلسل بسته شدند. هواپیماهای فرانسوی شهر مراکش را گلوله‌باران کردند، ۴۵ هزار نفر را کشتند. بعد سلطان محمد پنجم را که سمبل مقاومت مردم مراکش بود، گرفتند و به ماداگاسکار تبعید کردند. بنابراین پیروزی ملت ایران که مقارن با حوادث شمال آفریقا بود، باعث شد که نمایندگان دانشجویان شمال آفریقا به ایران بیایند. یک نفر از تونس، یک نفر از مراکش، یک نفر از الجزایر آمدند. نماینده‌ای هم از دانشجویان اردن، مصر، عراق، افغانستان و پاکستان دعوت کردیم. برای اولین بار طرح یک سازمان یا انجمن اسلامی دانشجویان بین‌المللی را پیاده کردیم و نمایندگان دانشجویان مسلمان این کشورها را جمع کرده و پایه‌های یک سازمان متشکل وسیع جهانی را برای دانشجویان مسلمان طرح‌ریزی کردیم. ضمناً برای کمک به مبارزات مردم شمال آفریقا کنفرانس‌های مطبوعاتی گذاشتیم. این مسائل همه در مطبوعات زمان مصدق منعکس شده است.

به هر حال در اثر همین فعالیت‌ها در سال بعد کنگره دانشجویان مسلمان در کراچی تشکیل شد. از من هم دعوت شده بود که بروم اما متأسفانه این یک سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود و فرمانداری نظامی اجازه رفتن نداد. این‌ها مجموعه‌ای است، شمه‌ای است از مبارزاتی که من کم و بیش در آن سهم داشته‌ام. بعد از کودتای نظامی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی منکوب شدند، رهبران این سازمان‌ها همه فراری یا گرفتار شدند، شکنجه کردند، به

زندانیان افتادند و یا تبعید شدند. دفاتر و مراکزشان را آتش زدند و غارت کردند. بلافاصله یک خلأ سیاسی به وجود آمد. در چنین شرایطی که بسیار سخت و شکننده بود، افراد را در خیابان‌ها می‌زدند و می‌کشتند، محاکمه مطرح نبود، سازمان امنیت هم نبود. هرکس را می‌گرفتند در خیابان‌ها به قصد کشت می‌زدند. در چنین شرایط بسیار خفقان‌آوری نهضت مقاومت ملی چند روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اعلام موجودیت کرد. نهضت مقاومت ملی به همت آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی، مرحوم آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مرحوم دکتر محمد نخشب، مرحوم رحیم عطایی، و سیداحمد صدر، رادنیای، مرحوم میرسیدعلی قمی و مرحوم شمشیری، مرحوم آقا ضیاء حاج سیدجوادی، حسین شاه حسینی به وجود آمد. من هم بلافاصله بعد از آنکه از این تجمع مطلع شدم به آن پیوستم. البته احزاب ملی و شخصیت‌های همکار دکتر مصدق هم بعدها آمدند ولی محور اصلی مبارزه را این افراد تشکیل می‌دادند. تشکیل نهضت مقاومت ملی به نظر من از نظر رشد و روند تکاملی جنبش ملی - اسلامی ما حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است، الان شاید فرصت بحثش را نداشته باشیم. شاید برادرمان اصغر (عقاب‌ی) یادش باشد که در آمریکا ما چندین بار بحث کرده‌ایم. آنچه مهم است این است که نهضت مقاومت ملی سازمانی بود که برای اولین بار یک سازمان سیاسی بر پایه ایدئولوژی ملی - اسلامی را پایه‌گذاری کرده و رهبری مبارزه را مسلمان‌ها در دست گرفته بودند و این یک پدیده جدید بود و قبلاً نبود، البته قبلاً فدائیان اسلام هم بودند، و ما هم با فدائیان اسلام در تماس بودیم. قبل از ۲۸ مرداد، خود من با آن‌ها در تماس بودم. هم با مرحوم نواب صفوی و هم با خلیل طهماسبی. اما فدائیان اسلام تنها یکی از جناح‌های مبارزه بودند. روشنفکران و مسلمان‌های مکتبی رهبری سیاسی را در دست نداشتند. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد رهبری مبارزه به دست نهضت مقاومت ملی افتاد. نهضت مقاومت ملی هم ستون فقراتش و رهبری‌اش در دست روشنفکران مسلمان و مکتبی بود. این یکی از حادثه‌های خیلی مهمی بود که اتفاق افتاد. تا قبل از ۲۸ مرداد در مبارزات سیاسی هرچه زندان رفته داشتیم غیرمسلمان‌ها بودند و از میان مسلمانان کسی که تجربه زندان داشته باشد، یا نداشتیم یا بسیار کم بودند. چون اختناق شدید به آن صورت که علیه مسلمان‌های

۵۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مکتبی مبارز هم باشد هنوز نبود. از فعالان مذهبی تک‌وتوک زندانی بودند از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. از ما مبارزان مسلمان هیچ‌کدام تجربه کار مخفی نداشتیم، تعلیم ندیده بودیم، تجربه نداشتیم. درحالی که توده‌ای‌ها داشتند. توده‌ای‌ها پس از توطئه‌ای که علیه شاه، در ۱۵ بهمن شد و به شاه تیراندازی کردند که منجر به اعلام غیرقانونی بودن حزب توده شد، به کار مخفی زیرزمینی پرداخت و بدین‌وسیله تجربه کسب کرده بود، ولی ما نداشتیم، و نهضت مقاومت ملی برای همه ما مسلمان‌ها تجربه بزرگی شد. اصلاً فکر کار مخفی و این نوع کارها بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در بین ما مسلمان‌ها افتاد. از بعد از ۲۸ مرداد بسیاری از مسلمان‌ها را به زندان انداختند و صابون زندان به تن خیلی‌ها خورد. یواش یواش با مسائل زندان آشنا شدند. به هر حال نهضت مقاومت ملی خودش یک پرونده مفصلی دارد. اولین اعلامیه نهضت مقاومت ملی در شهریور سال ۱۳۳۲ یعنی کمتر از یک ماه بعد از ۲۸ مرداد منتشر شد. در آن اعلامیه نهضت مقاومت ملی مواضعش را اعلام کرد. فعالیت‌های نهضت با بسیج مردم، تظاهرات خیابانی، اعتراضات، اعتصابات و بعضاً زدوخوردهای خیابانی همراه بود. اولین تظاهرات به دعوت کمیته دانشگاه نهضت مقاومت ملی در ۱۷ مهرماه ۱۳۳۲ برگزار شد که در فاصله چهارراه پهلوی تا سه راه شاه چندین هزار دانشجو جمع شدیم، شروع کردیم به شعار دادن علیه حکومت کودتا. تظاهرات خیلی شدیدی بود. البته بر سر ما ریختند و ۸۰۰ تا ۹۰۰ نفر ما را گرفتند که شرحش بسیار مفصل است. بعد موقع محاکمه دکتر مصدق، در روزهای ۱۷ تا ۲۱ آبان ۳۲، تظاهرات وسیع، بستن بازار، خراب کردن سقف بازار روی بازاری‌ها و گرفتاری‌ها و تبعیدها به جزیره خارک بود. آن‌موقع خارک مثل حالا نبود، یک جزیره بسیار گرم و بی‌آب و علف بود. تظاهرات و اعتصابات بعدی هنگام آمدن نیکسون و دنیس رایت به ایران بود که از ۱۴ آذر شروع شد و به ۱۶ آذر و کشتار دانشجویان در دانشکده فنی منجر شد. فعالیت‌های دیگری هم بود که بحث آن‌ها مفصل است.

سؤال: معذرت می‌خواهم، آن‌وقت جبهه ملی همین محدودیت برایش ایجاد

شد؟

جواب: جبهه ملی نبود، ببینید جبهه ملی اول در سال ۱۳۲۹ تأسیس به‌دست

دکتر مصدق دکتر مصدق شد. بعد از اینکه دکتر مصدق در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۷۱

نخست وزیر شد. جبهه ملی عملاً دیگر به صورت جبهه و سازمان وجود نداشت بلکه فراکسیون نهضت ملی در مجلس تشکیل شده بود. در خارج از مجلس هم احزاب بودند. حزب ایران، نیروی سومی‌ها، حزب ملت ایران. دیگر اسم جبهه ملی مطرح نبود. نهضت مقاومت ملی بود. نهضت مقاومت ملی، روزنامه‌ای به نام راه مصدق داشت که روزنامه‌ای مخفی بود. این از اولین چیزهایی است که ما مسلمان‌ها تجربه کردیم. تا آن موقع فقط حزب توده روزنامه مخفی به نام مردم داشت. برای اولین بار، روزنامه راه مصدق را چاپ می‌کردیم. روزنامه مکتب مصدق هم بود، که ارگان کمیته بازار نهضت مقاومت ملی بود.

دو سه هفته بعد از ۲۸ مرداد بود که برادرمان عزت الله سحابی گفت: ابراهیم، خبر خوبی برایت دارم. گفتم چیه؟ گفت: چنین نهضتی درست شده، پدرم هم آنجاست و از ما هم دعوت کرده‌اند که ما هم برویم. من هم گفتم خیلی خوب و رفتیم. به خاطر فعالیت‌های اسلامی که در انجمن اسلامی دانشجویان داشتیم، اعضای این انجمن آماده‌ترین کادرها برای نهضت مقاومت ملی شدند. فعال‌ترین و صادق‌ترین کادرهای ما همین مسلمان‌ها بودند. البته باید بگویم که کادرهای دیگر هم بودند، احزاب دیگر هم بودند، هیچ‌وقت نباید حق‌کشی کنیم، اما بچه مسلمان‌ها بسیار صادق و بسیار با حرارت بودند و با حداقل توقع، شاید بگوییم بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و توقعی کار می‌کردند. خوب فعالیت‌های من در نهضت مقاومت ملی از عضویت در کمیته دانشگاه شروع شد، من بعد از اینکه دانشگاه را تمام کردم. به خاطر مسئولیتی که در نهضت مقاومت ملی داشتم، معاون افتخاری دانشگاه شدم، برای اینکه بتوانم در دانشگاه بمانم و به فعالیت‌هایم ادامه بدهم. ابتدا عضو کمیته دانشگاه شدم. بعد رابط کمیته دانشگاه با کمیته مرکزی شدم. بعد عضو کمیته انتشارات و مسئول کمیته انتشارات و سپس مسئول چاپخانه شدم که راه مصدق را به صورت مخفی چاپ می‌کردیم. علاوه بر این مسئولیت‌های مختلف در کمیته شهرستان‌ها، کمیته محلات، مسئول بعضی از کلاس‌های آموزشی کادرها شدم تا اینکه به عضویت کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی دعوت شدم. از سال ۱۳۳۶ فعالیت و جنب و جوش سیاسی کاهش پیدا کرد تا سال‌های ۳۹ و ۴۰ که دوره تازه‌ای از فعالیت‌ها آغاز شد.

سؤال: یک مسأله در رابطه با فدائیان اسلام! در همان شب که شما هم تشریف داشتید (در یک مسجدی) فدائیان اسلام گفتند که روزنامه یا مجله اشترن آلمانی عکسی را ۳۰ سال پیش انداخته و نوشته بود که کسی که نفت را ملی کرد، نظر شما در این باره چیست؟ در شرایطی که دکتر مصدق اکثریت آرا را در مجلس نداشت نقش فدائیان اسلام در ترور رزم آرا چه بود؟

جواب: خوب بله. شکی نیست که ترور رزم آرا یکی از عوامل موثر در امر ملی شدن نفت بود. اما در نظر داشته باشید که با آموزشی که ما از قرآن داریم همیشه یک عامل به تنهایی مؤثر نیست بلکه عوامل مختلف است که دست به دست هم می‌دهند و اثرات مطلوب را به وجود می‌آورند. مبارزات ملی شدن نفت بوده، تظاهرات بوده، میتینگ‌ها بوده، مثلاً فعالیت فراکسیون اقلیتی که به رهبری دکتر مصدق در مجلس بود، در کمیسیون نفت، و این‌ها سخت فعالیت کردند. تمام این مسائل مؤثر بوده است. منتها در یک جا یک تلنگری و یک ضربه‌ای وارد شد و قضیه را تمام کرد. بعد از ترور رزم آرا اکثریت مجلس که مخالف مصدق بود، مرعوب شد، دربار مرعوب شد و مجلس به ملی شدن نفت رأی داد.

سؤال: مسأله‌ای که الان مطرح است، مسأله تاریخ سی ساله بیژن جزنی و یا تاریخ‌های دیگری که الان هست مثلاً تاریخ احسان طبری یا تاریخ ایران که الان به خورد دانش‌آموزان و دانشجویان ما می‌دهند و مسأله ضعفی است که ما از لحاظ تاریخ داریم، نظرتان در این باره چیست؟

جواب: البته یکی از نقاط ضعف جنبش ما این است که ما تاریخ جنبش و انقلابمان را ننوخته‌ایم و دیگران برایمان تاریخ می‌نویسند. چیزهایی که توده‌ای‌ها می‌نویسند، تحریف شده است. الان کمونیست‌های ایران برای اینکه خودشان را تبرئه کنند، سعی می‌کنند تاریخ را تحریف کنند، چون مردم می‌دانند که رهبری حزب توده به این مملکت خیانت کرد. در ذهن مردم، حزب توده = خیانت، و همچنین حزب توده = با کمونیسم. بنابراین کمونیسم = خیانت، معادله را اینجوری می‌بندند. مارکسیست‌ها این را فهمیده‌اند. مارکسیست‌های ایرانی، مارکسیست‌های مخالف حزب توده، دائماً سنگینی آلودگی گناهی را که حزب توده مرتکب شده بر چهره خودشان، بر پیشانی خودشان، بر پشت خودشان و بر گرده‌هاشان حس

می‌کنند. ضمیر ناخودآگاه ملت ما از این گناه بزرگ و خیانت بزرگی که حزب توده کرده همیشه آگاه است. کمونیست‌های ایران این را می‌دانند، بنابراین کمونیست‌های ایران دارند سعی دارند در نوشتن تاریخ منکر شوند که حزب توده یک حزب کمونیستی بوده است.

بنابراین شما نگاه کنید دقیقاً در نشریاتی که مارکسیست‌های مخالف حزب توده، درباره حزب توده می‌نویسند، می‌گویند حزب توده، یک حزب خرده بورژوا، یک بورژوازی میانه حال بوده و حزب پرولتاریا نبوده است. کمونیست نبوده است. دائم این مسأله را می‌خواهند تفکیک کنند و معادله را به این ترتیب برهم بزنند که حزب توده = خیانت، بله، اما حزب توده = کمونیسم یا مارکسیسم، خیر. و این معادله را آن وقت برهم بزنند. ما باید حواسمان جمع باشد. الان مثلاً دارند تحریف می‌کنند که حزب توده، قرضه ملی را تحریم نکرد، خیر تحریم کرد. یا تاریخ را تحریف می‌کنند که می‌گویند روسیه شوروی خواست از مصدق نفت بخرد مصدق به کمونیست‌ها نفت نفروخت، خیر این غلط است. روس‌ها از ما نفت نخریدند. دکتر مصدق می‌خواست به همه نفت بفروشد ولی آن‌ها نخریدند. یازده تن طلای ما را زمانی که در محاصره اقتصادی بودیم و از دولت روسیه طلب داشتیم و در مسکو بود و سالیان دراز مطالبه می‌کردیم به ما ندادند. استالین گفت: این طلاها مال ملت ایران است و دولت مصدق نماینده ملت ایران نیست که من این طلاها را به او بدهم. اما بعد از ۲۸ مرداد طلاها را به حکومت زاهدی دادند!! از این چیزها زیاد است. باید نشست و بحث مفصلی کرد که تاریخ را به ما وارونه نگویند. تاریخ را همان‌طور که هست بنویسند، شما باید خودتان یک مقداری مطالعه کنید.

در هر حال، برگردیم به بحث خودمان و فعالیت‌های من در نهضت مقاومت ملی. از اواخر سال ۳۸ در تحلیل‌های سیاسی در نهضت مقاومت ملی پی بردیم که اوضاع منطقه و اوضاع جهانی دچار تغییراتی شده است که در نتیجه آن می‌توانیم در ایران، یک سلسله فعالیت‌های علنی به‌وجود بیاوریم و بر دشمن تحمیل کنیم. در جزوه‌ای که تحت عنوان «چگونگی تأسیس جبهه ملی دوم نقش نهضت مقاومت ملی» نوشته‌ام مفصل مسائل را شرح دادم. آن جزوه هست و بعد شما مطالعه کنید که دیگر تکرار نکنم. ولی ماحصلش این است که نهضت مقاومت ملی

۵۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

برای اینکه یک جریان علنی و یک مبارزه علنی را به وجود بیاورد یک سلسله فعالیت‌هایی کرد که این فعالیت‌ها منجر به تأسیس جبهه ملی دوم شد. من در جریان تأسیس جبهه ملی دوم بودم. در جریان مبارزات انتخاباتی دوره بیستم که منجر به بطلان انتخابات دوره بیستم شد، بودم. در میتینگ میدان جلالیه و برگزاری و تدارکاتش با عباس شیبانی با هم بودیم. مبارزات علنی سال‌های ۳۹ به بعد، منجر به تحولات بزرگی در جنبش شد که اوج آن در قیام ۱۵ خرداد تجلی پیدا کرد و بررسی حوادث و سیر تحولات نهضت از سال ۳۹ به بعد درستی تحلیل‌های سیاسی ما را در تحمیل یک مبارزه علنی و محورهای اصلی مبارزه به درستی نشان می‌دهد.

من در اواخر سال ۳۹ از ایران خارج شدم. بعد از سال ۳۶ و ۳۷ دو سه بار می‌خواستم از ایران خارج شوم. ولی به علت اینکه ممنوع‌الخروج بودم به من پاسپورت نمی‌دادند. در شرکتی که کار می‌کردم می‌خواستند مرا به مأموریتی خارج از کشور بفرستند که با اعمال نفوذ آن‌ها برای من پاسپورت صادر شد. آن سفر مأموریتی برای شرکت تحقق پیدا نکرد. مدتی بعد از شرکت استعفا دادم و به قصد سفر کوتاه‌مدت، حداکثر یک سال به آمریکا رفتم. در سفر به آمریکا نامه‌ها و پیغام‌هایی برای افرادی در خارج از کشور بردم. آن موقع دکتر شایگان در آمریکا بود و یکی از شخصیت‌های معتبر ملی حساب می‌شد. یکی از کارها این بود که جبهه ملی را در خارج از کشور به راه بیندازیم. من به محض اینکه وارد آمریکا شدم، همان روزهای اول با شایگان و مرحوم نخشب و سایر دوستان تماس گرفتم و در اثر این تماس‌ها اولین جلسات جبهه ملی ایران در آمریکا را درست کردیم. در آن موقع دوستانی مثل دکتر شریعتی و دکتر مصطفی چمران در خارج داشتیم که از سال‌ها قبل با هم در تماس بودیم. با کمک مرحوم شریعتی و دوستانمان در اروپا جبهه ملی اروپا درست شد. من به‌عنوان عضو شورا و دبیر شورای جبهه ملی آمریکا انتخاب شدم. دکتر شایگان رئیس شورا بود. عمر جبهه ملی چندان نپایید و با تشتت آراء و سلیقه‌ها و انگیزه‌هایی که در داخل آن بود، بعد از تعطیل جبهه ملی ایران، جبهه ملی آمریکا نیز عملاً راکد شد و ما هم قبل از آن به دنبال کارهای دیگری رفته بودیم. در خلال کار در جبهه ملی، یک سری فعالیت‌های دیگری نیز

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۷۵

انجام دادیم. شاید بدانید که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال ۱۹۵۳ یعنی درست بعد از ۲۸ مرداد در آمریکا تأسیس شده بود. این سازمان در سال، بودجه‌ای به مبلغ ۱۸۰۰۰ دلار داشت. از این مبلغ ۱۲۰۰۰ دلارش را اداره سرپرستی دانشجویان اعزامی به خارج که وابسته به وزارت فرهنگ بود می‌پرداخت و ۶۰۰۰ دلار آن را انجمن آمریکایی دوست‌داران خاورمیانه. و این سازمان یک سازمانی بود درست در اختیار دولت و کارش این بود که زمانی که شاه می‌آمد آمریکا، تظاهراتی بکنند و دسته گلی بدهند، همین. هر سال هم خود سفارت برای دانشجویان بلیط می‌فرستاد و هتل می‌گرفت و دانشجویان جمع می‌شدند و سفیر هم می‌رفت و نطقی می‌کرد و این‌ها هم انتخاباتی می‌کردند، چهار یا پنج نفری را انتخاب می‌کردند و می‌رفتند به دنبال کارشان، همین. در همان سال ۴۰ - ۳۹ که در ایران موج جدیدی از فعالیت‌ها شروع شده بود، در آمریکا هم دوستان ما دست به تظاهراتی در برابر سازمان ملل متحد و اعتراض به عدم آزادی در ایران می‌زدند. این تظاهرات، که ۱۸ - ۱۷ نفر بیشتر نبودند و از نوع خودش در خارج از کشور در برابر سازمان ملل اولین بود، سروصدای فوق‌العاده‌ای به پا کرد. طوری که وقتی کنگره سازمان دانشجویی در اپسلینسی در ایالت میشیگان در اوت همان سال برگزار شد و زاهدی هم شرکت کرد، دانشجویان ملی هم بسیج نیرو کرده بودند و وقتی زاهدی در آنجا صحبت کرد و گفت که یک عده مصدقی خائن در جلوی سازمان ملل رفته و کارهایی کردند که آبروی ما را بردند، دانشجویان او را هو می‌کنند و می‌گویند خودت خائن هستی. مرحوم نخشب نطق بسیار خوبی می‌کند و دانشجویان را تحریک می‌کند. صادق قطب‌زاده سخنرانی می‌کند و همه این‌ها باعث شد که اردشیر زاهدی فرار را برقرار ترجیح بدهد و مخالفین رژیم شاه و ملیون انتخابات سازمان دانشجویی ایرانی در آمریکا را بردند. به این ترتیب در اوت ۱۹۶۰ سازمان دانشجویان ایرانی یکپارچه به دست مخالفین رژیم شاه افتاد. البته هم وزارت فرهنگ و هم آن سازمان دوستداران آمریکایی خاورمیانه بودجه ۱۸۰۰۰ دلار را قطع کردند و سازمان نوپا با مشکلات مالی زیادی روبه‌رو شد که الحمدلله با کمک بچه‌ها حل شد. جبهه ملی به عنوان یک سازمان سیاسی تشکیل شده بود و هدایت سازمان دانشجویی را در دست داشت، یعنی تمام افراد کاندیدا که انتخاب

شدند از اعضای جبهه بودند خوب ما هم بودیم. من عضو شورای جبهه ملی، عضو کمیته اجرایی، مسئول انتشارات جبهه و مسئول تشکیلات بودم، دکتر چمران مسئول مالی بود. مرحوم نخشب مسئول تبلیغات بود، صادق قطب‌زاده عضو هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی شده بود. دکتر شریعتی در اروپا بود و با کمک وی و سایر دوستان جبهه ملی اروپا درست شد و قرار شد در خارج از کشور دو نشریه منتشر شد. یک نشریه سیاسی خبری و یک نشریه سیای تئوریک. در اروپا، ایران آزاد منتشر می‌شد که نشریه سیاسی خبری بود و مرحوم دکتر شریعتی از اول انتشار ایران آزاد تا زمانی که از اروپا به ایران بیاید مسئولیتش را به عهده داشت. مقالاتی که در شماره‌های آن چند سال ایران آزاد هست قلم دکتر کاملاً مشهود و معلوم است و واضح است که قلم، قلم دکتر است و به علاوه مقالاتی دارد که دکتر با اسم مستعار شمع، امضاء کرده است (ش. م. ع: شریعتی، مزینانی، علی). شریعتی یک عارف بود و شمع سنبلی است از عرفان و عشق و سوزش و از خودگذشتگی و نور پاشیدن و نور دادن و در یک کلمه ایثار، علی واقعاً شمع بود. تنها اسم نبود، گنیه نبود، لقب نبود. در هر حال علی هم در جبهه ملی اروپا بود و هم در سازمان‌های دانشجویی و مسئول انتشار ایران آزاد بود. ما در آمریکا یک نشریه سیاسی تئوریک به نام «اندیشه» جبهه منتشر کردیم که زیر نظر مرحوم نخشب منتشر می‌شد.

سؤال: آیا با داخل هم ارتباطی داشتید؟

جواب: بله دائم توسط ارتباطات تلفنی، نامه، پیام و پیک با هم ارتباط داشتیم. اولین نماینده‌ای که از طرف دانشجویان دانشگاه تهران در کنگره دانشجویی شرکت کرد آقای محمد توسلی، شهردار کنونی تهران بود. مهندس توسلی از مبارزان خیلی قدیمی است، زندان دیده است چندبار در زندان بوده، از بچه‌های فعال پر و پا قرص هم در داخل و هم در خارج. خارج هم که بود سخت کوشا و فعال بود. وقتی به خارج آمد به عنوان نماینده دانشجویان دانشگاه تهران در کنگره لوزان شرکت کرد. غیر از فعالیت‌هایی که ما در جبهه ملی و سازمان دانشجویان ایرانی داشتیم، به علت باورهای اسلامی، لاجرم یک سلسله فعالیت‌های ایدئولوژیکی هم داشتیم، نمی‌توانستیم نداشته باشیم. در سال‌های اول در خارج از کشور، آن‌طور که

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۷۷

باید و شاید به فعالیت اسلامی پرداختیم، ولی به‌زودی به اشتباه خود پی بردیم. دیدیم تا وقتی که در خارج شروع به کار ایدئولوژیک نپردازیم و انجمن‌های اسلامی پا نگیرند و مسائل اسلامی بین جوانان جا نیفتد، مبارزات سیاسی ما هم پا در هوا خواهد بود. به همین دلیل از سال ۱۹۶۴-۱۹۶۵ تا ۱۳۴۴-۴۵ به بعد تغییری در برنامه‌ها و شیوه عمل ما به‌وجود آمد. این تغییر برنامه و شیوه عمل به دو دلیل بود و من این را برای اولین بار است که می‌گویم. شما می‌دانید با سرکوب قیام ۱۵ خرداد مبارزات داخلی ایران ظاهراً فروکش کرد. فروکش کردن مبارزات علنی در داخل ایران، در خارج از ایران نیز مستقیماً اثر گذاشت. یعنی تدریجاً آن‌هایی که فرصت طلب بودند، آن‌هایی که فاقد انگیزه‌های اعتقادی بودند و یا قدرت تحمل هزینه کارهای سیاسی را نداشتند، آرام شدند و از فعالیت‌ها کناره‌گیری کردند. از طرف دیگر ما هم اعتقاد خود را به آن نوع مبارزات از دست دادیم. چندین بار خواستم به ایران برگردم. قبلاً هم گفتم که هدف من سفر کوتاهی به خارج بود اما اوضاع ایران طوری شد که نتوانستم برگردم و هر وقت هم که می‌خواستم برگردم، دوستان از ایران می‌نوشتند و توصیه می‌کردند که فعلاً برنگردم و به فعالیت‌هایم ادامه دهم. خوب، چندین بار شاه به آمریکا آمد و در هر سفر وی تظاهراتی علیه او صورت می‌گرفت که عموماً وسیع و چشمگیر بود. از جمله سفر شاه به آمریکا در سالروز قیام ۱۵ خرداد و تظاهرات بسیار وسیع ایرانیان مقیم آمریکا علیه او بود، که من از جزئیات آن در این جا صرف‌نظر می‌کنم. در هر حال تمام این مسائل باعث شده بود که من در وضعیت نامعلومی برای بازگشت به ایران قرار بگیرم. وقتی سران و فعالان نهضت آزادی ایران را گرفتند، دادستان نظامی برای مهندس بازرگان و چند نفر دیگر درخواست اعدام کرده بود. در چنین اوضاع و احوالی بود که می‌گفتند شما به ایران نیایید.

در چنین وضعیتی، دوستان نهضت آزادی در خارج از کشور دو برنامه اساسی برای ادامه فعالیت‌ها مطرح و تصویب کردیم. اول این که به‌طور متمرکز روی سازمان‌دهی انجمن‌های اسلامی دانشجویان کار کنیم. دوم آن‌که به‌طور جدی جنگ مسلحانه را سازمان‌دهی کنیم. خرده‌کاری‌ها را کنار گذاشتیم و به اجرای برنامه‌های مورد نظر پرداختیم. فعالیت در جبهه ملی و سازمان دانشجویان ایرانی را به کلی

۵۷۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کنار گذاشتیم. برای پیگیری این برنامه‌ها لازم بود که خانواده را به ایران بفرستیم. در اول تابستان سال ۱۳۴۴ آمریکا را به مقصد اروپا ترک کردم. برنامه‌ام این بود که خانواده‌ام را بفرستم به ایران و خودم به اتفاق سایر اجرای برنامه‌های یادشده را دنبال کنیم. در این موقع شریعتی به سمت ایران حرکت کرده بود. وقتی رسیدیم به پاریس، با خبر شدم که شریعتی را در مرز ایران دستگیر کرده‌اند. این مسأله باعث فشار بیشتر روی من شد که نه فقط خودم به ایران بروم، بلکه خانواده را هم بفرستم.

سؤال: در ۱۵ خرداد ۴۲ بود؟

جواب: بعد از ۱۵ خرداد بود که به این جمع‌بندی رسیدیم و البته قبلاً هم بین ما این بحث بود، اما نه به آن قاطعیت. ما بر این باور بودیم که راه‌هایی در نهایت جنگ مسلحانه است و به دنبال تدارکات آن بودیم. همان‌طور که گفتم من عضو نهضت خدایپرستان سوسیالیست بودم. نهضت خدایپرستان سوسیالیست به انقلاب معتقد بود و در همان دوران ما را برای تمرین تیراندازی به کهریزک، پایین‌تر از شاه‌عبدالعظیم به عنوان گردش دسته‌جمعی می‌بردند. اما از سال ۱۳۶۲ به بعد بود که بر اثر مطالعاتی که کردیم به یک جمع‌بندی قاطع رسیدیم.

بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در میان گروه‌های مبارز اتفاق نظری به‌وجود آمد که برای پایان دادن به استبداد و سلطه بیگانگان بر کشورمان تنها راه، جنگ مسلحانه است. از میان مبارزان چپ عده‌ای به کوبا و تعدادی به چین و برخی به ویتنام رفتند. در میان مبارزان مسلمان بیشتر نظر به الجزیره بود. در آن سال الجزیره بعد از یک نبرد مسلحانه طولانی تازه استقلال خود را به‌دست آورده بود. با رهبران الجزیره تماس برقرار کردیم. قبل از ۱۵ خرداد ۴۲ مرحوم علی شریعتی که در پاریس بود، با جبهه آزادی‌بخش الجزایر در تماس بود و با روزنامه «المجاهد»، ارکان جبهه آزادی‌بخش الجزیره همکاری می‌کرد. ابتدا نماینده‌ای به الجزایر و سپس به مصر فرستادیم. از سال ۶۲ تماس و مذاکرات را شروع کرده بودیم و در سال ۶۴ که با دولت مصر برای ایجاد یک مرکز، جهت آموزش نظامی - امنیتی داوطلبان ایرانی، به توافق رسیدیم. در یک تصمیم جمعی در گروه اصلی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، از مسئولیت‌هایی که در سازمان‌های مختلف داشتیم کناره‌گیری

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۷۹

کردیم و به راه افتادیم. شاید اولین کسانی بودیم که برای تدارکات نبرد مسلحانه با رژیم شاه حرکت کردیم. علی شریعتی در تمام این برنامه‌ها با ما بود. علی برای گذراندن دوره با ما به مصر نیامد ولی یکی از پایه‌های اساسی بود. روشن بود که می‌خواهیم چه کنیم و چه باید چکار بکنیم. اعضای این شاخه نظامی حدود ۲ سال در منطقه در خاورمیانه، در کشورهای عربی بودند. در تابستان سال ۱۹۶۷ بنا به دلایلی از منطقه خارج شدیم که به جزئیاتش وارد نمی‌شوم. در یک تصمیم جمعی دوستان عضو این شاخه همگی، غیر از سه نفر، من، دکتر چمران و صادق قطب‌زاده به دلیل اطلاعاتی که ما از افراد و اشخاص تعلیمات دیده و چیزهای دیگری که داشتیم، به ایران برگشتند. من و دکتر چمران به آمریکا برگشتیم و قطب‌زاده به پاریس.

اما این فعالیت‌ها بی‌هزینه نبود، پاسپورت‌های هیچ کدام از افراد اصلی ما تمدید نمی‌شد. اما در عین حال ما طبق برنامه‌هایی که داشتیم مجبور بودیم مسافرت کنیم، آدم‌هایی نبودیم که یک‌جا بشینیم و درجا بزینیم. هنگامی که سفارت ایران در برن (سوئیس) پاسپورت صادق قطب‌زاده را گرفت و به او پس نداد، سازمان دانشجویان عرب، برای او پاسپورت سوریه‌ای گرفت. از آن پس ما گذرنامه‌های خود را برای تمدید به سفارتخانه‌های ایران نمی‌بردیم. زیرا می‌دانستیم که آن را نه تنها تمدید نمی‌کنند، بلکه توقیف می‌کنند. من پاسپورت مصری گرفتم اما این خود مشکلاتی به همراه داشت. در نهایت ما از پاسپورت‌های تقلبی و برگ عبور ایران (معروف به لسه پاسبه) که خودمان چاپ کرده بودیم، استفاده می‌کردیم. مهر سفارتخانه‌ها و سرکنسولگری‌های ایران را درست کرده بودیم و پاسپورت‌هایمان را خودمان تمدید می‌کردیم. من هنوز گذرنامه ایرانی خود را که دکتر چمران با خط زیبای خودش آن را تمدید کرده و خودمان مهر زده‌ایم، دارم.

دکتر چمران سال‌ها با پاسپورت تقلبی و مخدوش سفر می‌کرد. اما این هم بی‌دردسر نبود. خود من چند بار گرفتار شدم و یکی دوبار نزدیک بود که ما را به دولت ایران تحویل بدهند. پاسپورت مصری خود را که در زمان عبدالناصر گرفته بودم تا مدت‌ها داشتم و از آن استفاده می‌کردم. حتی بعد از خروج از خاورمیانه هنوز آن را داشتم. یک سال قبل از مرگ ناصر، مصری‌ها، پاسپورت مرا دیگر

تمدید نکردند و از بین رفت و لاجرم باز بدون پاسپورت شدم. از طریق آقای موسی صدر، برای تهیه پاسپورت سوریه‌ای اقدام کردیم که متأسفانه نشد. لذا مجبور شدیم، برای دریافت پاسپورت آمریکایی اقدام کنیم. به موجب قوانین آمریکا، کسی که برای مدت حداقل ۳۶ ماه با کارت اقامت در آمریکا زندگی کرده باشد، می‌تواند چنین درخواستی را بکند. من در شهریور ۱۳۳۹ با ویزای تحصیلی به آمریکا رفتم. هنگامی که قرار شد مدت بیشتری در آمریکا بمانم، در مؤسسه پژوهش بهداشتی، دانشگاه فرلی دیکنسون در نیوجرسی به‌طور موقت شروع به کار کردم. این موسسه روی ارتباط ویتامین آ (A) با سرطان ریه کار تحقیقاتی می‌کرد. کار تحقیقاتی من در این مؤسسه بسیار موفقیت‌آمیز بود. به‌طوری که در همان سال وقتی نتایج کار تحقیقات خود را در همایش سالانه انجمن آمریکایی تحقیقات سرطان ارائه دادم، مورد استقبال فراوان قرار گرفت و خبرگزاری‌ها خبر آن را منتشر کردند. بعد از این موفقیت دانشگاه از من دعوت کرد که همکاری‌ام را ادامه دهم اما من ویزای کار نداشتم. دانشگاه برای من درخواست ویزای دایم کرد، که اداره مهاجرت موافقت کرد. این در سال ۱۹۶۲ بود. اما من در سال ۱۹۷۴ یا ۷۵ که فعالیت‌های ما بسیار گسترش پیدا کرده بود و من مجبور بودم مسافرت کنم ولی گذرنامه ایرانی مرا تمدید نمی‌کردند، درخواست گذرنامه کردم. بعد از دریافت گذرنامه، مشکل ادامه سفرهایم حل شد. تنها بعد از خروج شاه از ایران بود که از پاسپورت‌های ما رفع توقیف به‌عمل آمد و سفارت ایران، پاسپورت جدیدی برای ما صادر کرد. من هم گذرنامه آمریکایی خود را پس دادم.

سؤال: آیا برای دریافت گذرنامه آمریکایی، شما به قانون اساسی آمریکا سوگند خورده‌اید؟ و آن را چگونه توجیه می‌کنید؟

جواب: قرآن برای ما معیارها را تعیین نموده است. توجه شما را به آیه شریفه جلب می‌کنم. آنجا که خداوند می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ.» (بقره ۲۲۴)

این سوگند از روی ایمان و اعتقاد قلبی نبوده و خداوند هم ما را برای این سوگندها مؤاخذه نخواهد فرمود. بستگی دارد به اینکه در قلوب ما چه می‌گذرد و نیت و هدف چیست.

تمام دانشجویانی که به آمریکا می‌روند، مجبورند پرسشنامه‌هایی را پر کنند و به سؤالاتی که در این پرسشنامه‌ها آمده است، جواب بدهند و بعد هم آن را امضاء کنند و سوگند بخورند که هر آنچه نوشته‌اند درست و عین حقیقت است و لاغیر. مثلاً راجع به عضویت در احزاب سیاسی و یا احزاب کمونیستی. حالا آیا شما تصور می‌کنید که تمام این دانشجویان هرچه نوشته‌اند و می‌نویسند عین حقیقت است؟ و سوگندشان درست است؟ آیا مسلمان موظف است که حقایق را برای آن‌ها بنویسد؟ در همین پرسشنامه‌ها هست که آیا شما به تعدد زوجات معتقدید؟ عمل می‌کنید؟ و یا تبلیغ آن را می‌کنید؟ حالا اگر چنانچه متقاضی جواب مثبت بدهد، حتی به اولی (اعتقاد به تعدد زوجات) به او ویزا نخواهند داد. در حالی که به‌عنوان مسلمان ما باید به تعدد زوجات، ولو خودمان عمل نکنیم، اعتقاد داشته باشیم.

خداوند ما را برای چنین سوگندهایی مؤاخذه نخواهد کرد و این سوگندها از نظر اسلامی، هیچ تعهدی برای ما به‌وجود نمی‌آورد. بنابراین من کمترین تردیدی در این مسأله نداشتم و چاره‌ای جز گرفتن گذرنامه آمریکایی نداشتم. یا می‌بایستی در یک جا بمانم و سفر نکنم، یا به هر وسیله ممکن پاسپورتی تهیه کنم و به فعالیت خود ادامه بدهم، آن هم پاسپورتی با اشکالات و خطرات کمتر. و من راه حل دوم را انتخاب کردم و از جهت اسلامی هم هیچ تردیدی ندارم که کمترین خلافی را مرتکب نشده‌ایم.

بدون پاسپورت و گذرنامه نمی‌شد سفر کرد. ما هم پاسپورت ایرانی می‌خریدیم و هم تقلبی آن را می‌ساختیم. ولی با این پاسپورت‌های مخدوش و تقلبی نمی‌توانستیم سفرهای مکرر داشته باشیم. دوستان ما و خود من چندین بار دچار اشکالاتی شدیم، حتی تا سرحد دستگیری در بیروت و خطر تحویل دادن به دولت ایران جلو رفتیم. این تنها مشکل ما نبود، تمام ایرانیانی که در خارج از کشور، در سازمان‌های مختلف سیاسی بر ضد شاه فعالیت می‌کردند با همین مشکل روبه‌رو بودند.

ارتباط با فلسطینی‌ها

ما اولین گروه ایرانی بودیم که در منطقه با فلسطینی‌ها ارتباط برقرار کردیم. در سال ۱۹۶۵ هنگامی که در بیروت بودم با مرکز پژوهش‌های فلسطینی، که زیر نظر دکتر سائق قرار داشت، ارتباط برقرار کردم.

قطع ارتباط با مصر

سؤال: چه طور شد که از مصر بیرون آمدید؟

جواب: ما با مصری‌ها دو مسأله پیدا کردیم. اول این که آن‌ها اصرار داشتند که ما فعالیت رادیویی، از رادیو قاهره را شروع کنیم ولی ما قبول نکردیم. ما معتقد به شروع زودرس جنگ تبلیغاتی نبودیم، آن موقع مصر مرکز این چیزها بود. اما هدف اصلی ما سازمان‌دهی جنگ مسلحانه در ایران بود. برنامه رادیویی زودرس به اصل برنامه لطمه می‌زد. مصر اصرار داشت که یک جبهه تبلیغاتی علیه شاه به وجود بیاورد، بنابراین ما آن را قبول نکردیم اما ناصر اصرار داشت و مسأله دوم ما با مصری‌ها بر سر سیاست‌های آنان در مورد خلیج فارس بود. علاوه بر این اختلافات، مصری‌ها هرچه را که می‌توانستند به ما یاد بدهند، آموزش داده بودند. مهمترین چیزی که ما نیاز داشتیم و از آن‌ها آموختیم، سازمان‌دهی مخفی و فن مبارزه با پلیس امنیتی بود. این‌ها مسائلی بود که در نهایت موجب شد ما از مصر خارج شویم و ارتباطمان با دولت مصر قطع شود.

پس از خروج از منطقه خاورمیانه مجدداً فعالیت خود را روی سازمان‌دهی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور متمرکز ساختیم. تا آن جایی که توانستیم از نظر فکری و اعتقادی به آن‌ها شکل دادیم. به نظر من یکی از خدمات بزرگی که ما در خارج از کشور داشتیم، همین برنامه بود. به هیچ‌وجه نمی‌خواهم در اینجا اعتبارش را منحصر به خودمان بدانم. بعدها وقتی فعالیت مجاهدین آغاز شد و کار دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد بالا گرفت، تأثیر عظیمی بر پیشرفت کار انجمن‌های اسلامی دانشجویان بر جای گذاشت.

سؤال: آقای دکتر معذرت می‌خواهم گستردگی کار در انجمن اسلامی دانشجویان

در سطح آمریکا بیشتر بود یا در سطح اروپا.

جواب: البته تعداد دانشجویان ایرانی در آمریکا خیلی بیشتر از اروپا بود. اما به نظر من فعالیت در آمریکا هم گسترده‌تر بود و هم کار ایدئولوژیک یا اعتقادی خیلی بیشتر بود. در اروپا گرایش‌های سیاسی در انجمن‌های اسلامی بر آموزش‌های ایدئولوژیک غلبه پیدا کرد به طوری که آموزش‌های ایدئولوژیک کمی سست شد. در آمریکا از این‌رو با همه فشارهایی که به ما می‌آوردند، فحش‌هایی که به ما می‌دادند و هر جا که من می‌رفتم برای سخنرانی انواع و اقسام فحشنامه‌ها را بدتر

از آنچه که الآن در روزنامه آیندگان و آهنگر و کار و غیره می‌نویسند به ما می‌دادند، مع ذلک ما زیر بار نمی‌رفتیم و الحمدلله موفق هم شدیم. من به هیچ‌وجه کوچکترین ناراحتی احساس نمی‌کنم. هر ساعتی که ما در آنجا وقت گذاشتیم، بازدهی داشته است. میتینگ‌ها، جلسات، سمینارها و امروز که من به ایران آمدم می‌بینم دوستانی که در آمریکا در این جریان‌ها بودند، از نظر ایدئولوژیک می‌توانند روی پای خود بایستند. می‌بینم که دانش قرآنی‌شان خوب است. من از این بابت به‌عنوان یکی از عناصر کوچک مؤثر در خود احساس آرامش می‌کنم، احساس خوشحالی می‌کنم. علی‌رغم همه آن فشارها نگذاشتیم که اعضای انجمن‌ها شعاری بشوند. حالا دوستان ما می‌فهمند که حق به جانب ما بوده است. خیلی‌ها به ما انتقاد می‌کردند. اگر چه ما آموزش و فعالیت ایدئولوژیک را جدا از مبارزه سیاسی نمی‌دیدیم و نمی‌بینیم، اما در شرایط آن روز دانشجویان در خارج از کشور برای آموزش اعتقادی در انجمن‌های اسلامی اولویت اول را قائل بودیم. کار ایدئولوژیک هم به اندازه کار سیاسی مهم است اما هر حرکتی باید استراتژی و تاکتیک‌های خود را با شناخت قدرت و ضعف درونی و بیرونی‌اش تنظیم کند.

مارکسیست‌ها به یک جریان فکری عظیم بین‌المللی وابسته هستند و چندان نیازی به کار ایدئولوژیک احساس نمی‌کنند. هر یک از گروه‌های مارکسیستی به یکی از جریان‌های بین‌المللی مارکسیستی وابسته هستند و انواع و اقسام کتاب‌ها و نشریات فارسی که چاپ می‌شود برای آن‌ها می‌آورند و در هر زمینه سیاسی - ایدئولوژیک انواع تحلیل‌ها را دارند. اما من مسلمان مجبورم که همه کارهایم را خودم انجام دهم، یک حرکت اسلامی جهانی وجود ندارد که از آن تغذیه فکری و سیاسی نمایم. لاجرم باید خودم همه کارها را انجام دهم. من نمی‌توانم در مبارزاتم همان استراتژی و خط‌مشی مارکسیست‌ها را رونویسی کنم. بنابراین کار ما باید از مقطع ایدئولوژیک آغاز شود. اگر زیربنا از نظر اعتقادی درست بود، بقیه کارها درست خواهد شد. ولی اگر درست بنا نشد، هیچ چیز درست نخواهد شد. بنابراین ما در انجمن‌های اسلامی دانشجویان فشار زیادی روی کار اعتقادی گذاشتیم.

از سال ۱۳۴۷، که از خاورمیانه به آمریکا برگشتیم، تا سال ۱۳۵۰ تقریباً می‌توانم بگویم که کار سیاسی علنی نداشتیم. عمده کار ما در انجمن‌های اسلامی بود و فشار روی این جلسات که منظم و مرتب شود. از طرف دیگر به دلیل اینکه سازمان

امنیت، ساواک، از فعالیت‌های ما در مصر، بیروت و عراق مطلع شده بود، ما مجبور بودیم مقداری روی بعضی کارها سرپوش بگذاریم که رد پا گم کنیم. به همین دلیل متعمداً همه جا تظاهر می‌کردیم که هیچ کارسیاسی انجام نمی‌دهیم.

چگونه لو رفتیم

جریان لو رفتن مناسبات ما در مصر و خاورمیانه به این ترتیب بود که عده‌ای از ایل قشقایی به رهبری بهمن قشقایی در جنوب ایران، در فارس، دست به قیام مسلحانه زده بودند. خسرو قشقایی برای دریافت کمک، اسلحه و آموزش داوطلبان به مصری‌ها مراجعه می‌کند. این زمانی بود که ما هنوز در مصر دفتر و پایگاه خود را داشتیم. مصری‌ها از ما خواستند که گروهی از آن‌ها را برای تعلیم به یکی از واحدهای مراکز خودمان در مصر بپذیریم. خسرو قشقایی به دیدن دکتر چمران به قاهره رفت. دکتر چمران جلب نظر موافق مرا لازم دانست و او را به سراغ من در بیروت فرستاد. خسرو قشقایی به دیدن من در بیروت آمد و در نهایت ما با درخواست وی موافقت کردیم. یک تیم ۵ نفری از این گروه برای تعلیمات به مصر فرستاده شدند. دکتر چمران مسئول آن‌ها شد. این تیم پس از پایان تعلیمات در مصر ورود به ایران دستگیر و شکنجه می‌شوند. یکی از آنان اطلاعات خود را درباره آموزش در مصر توسط دکتر چمران به ساواک می‌دهد. اگر یادتان باشد در روزنامه‌های ایران دو سه سال قبل از انقلاب در مورد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی مطالبی نوشتند و ضمن آن اشاره شده بود به اینکه شخصی به نام مصطفی چمران ساوه‌ای در مصر به این افراد آموزش داده است. قبلاً هم در نشریه دیگری اسم چمران آمده بود. این اخبار دقیقاً نشان می‌داد که اولاً سازمان امنیت از برنامه‌های ما در مصر و خاورمیانه مطلع شده و به ما نشان می‌داد که چه شخصی این کار را کرده است. بنابراین برای رعایت برخی مسائل امنیتی در رابطه با دوستان ایران مجبور بودیم روی فعالیت‌های خودمان به ترتیبی سرپوش بگذاریم. به طوری که افراد خیال کنند ما کاری نمی‌کنیم. این وضعیت تا سال ۱۳۵۰ ادامه داشت.

در سال ۱۳۴۹ دکتر چمران به دعوت و درخواست امام موسی صدر به لبنان برگشت و به شهر صور رفت و ریاست مدرسه فنی جبل عامل را بر عهده گرفت.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۸۵

من آقای صدر را از وقتی که دانشجوی حقوق بود می‌شناختم و با هم دوست شدیم. در آن موقع امام موسی صدر مطرح کرد که می‌خواهد در جنوب لبنان یک مدرسه فنی درست کند. بنابراین ما هم نظر دادیم، ایده دادیم و کمک کردیم تا مدرسه فنی درست شود. ایشان از ما خواست که یک مهندس مسلمان را معرفی کنیم. وقتی به دکتر مصطفی پیشنهاد شد، با کمال میل پذیرفت. همه ما بعد از اینکه مدتی در بیروت و خاورمیانه بودیم، برگشت و زندگی در آمریکا برایمان مشکل بود. بنابراین در اولین فرصت که هرکدام بهانه‌ای پیدا می‌کردیم یا می‌توانستیم کاری پیدا کنیم، از جمله مصطفی به منطقه برمی‌گشتیم. چمران به‌عنوان رئیس هنرستان آن مدرسه فنی برگزیده شد. با استقرار چمران در جنوب لبنان ما مجدداً پایگاهی برای آموزش نظامی و برنامه‌های دیگر خود پیدا کردیم.

سازمان مجاهدین خلق تقریباً از اوایل سال ۱۳۴۶ کار سازمان‌دهی را آغاز کرده بود اما از سال ۱۳۴۹/۱۳۵۰ حضورش علنی شد. ما از ابتدای کار در جریان تدارکات سازمان مجاهدین قرار گرفته بودیم. وقتی حضور و فعالیت این سازمان علنی شد، ما بلافاصله فعالیت سیاسی خود را در خارج از کشور به‌صورت ایجاد یک بازوی سیاسی - تبلیغاتی در خدمت جنبش مسلحانه اسلامی داخل ایران شروع کردیم. «پیام مجاهد» ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور منتشر شد. البته نهضت آزادی در خارج از کشور در سال ۱۳۴۱ توسط من، شریعتی، چمران و قطب‌زاده تشکیل شده بود. اولین دعوت برای تشکیل به امضاء مرحوم علی شریعتی است. یعنی علی در بین ما مسئول بود که دعوت کند. رفتن به مصر و برنامه‌های مربوطه توسط همین گروه اتخاذ شده بود. اما نهضت آزادی فعالیت سیاسی علنی چندانی نداشت و به‌طور متفرقه، گاه به‌گاه بیانیه‌هایی می‌داد. وقتی هم قرار شد تمامی کادرهای نهضت به ایران بروند. آن مختصر فعالیت علنی متوقف شد. از سال ۱۳۵۰، فعالیت علنی سیاسی و سازمان‌دهی نهضت آزادی را شروع کردیم. انتشار پیام مجاهد در این راستا بود. پیام مجاهد به نظر من نقش مؤثری را در رهنمون دادن به فعالیت جوانان مسلمان خارج از کشور بازی کرده است. یکی از منظم‌ترین و مرتب‌ترین روزنامه‌های سیاسی بود که در خارج از کشور منتشر می‌شد. شیوه عمل آن، همیشه تحلیل علمی و سیاسی و خبری بود. پیام مجاهد

یک روزنامه سیاسی خبری بود، اخبار ایران و تحلیل‌های سیاسی داشت. تحلیل‌های سیاسی روزنامه پیام مجاهد جزء بهترین و واقع‌بینانه‌ترین تحلیل‌ها بود و به‌طور وسیعی در خارج از کشور در اروپا، آمریکا، در کشورهای خاورمیانه، هند، فیلیپین و در بین مسلمان‌ها پخش می‌شد. می‌توانم بگویم که تنها سخنگوی صدیق، جنبش اسلامی در خارج از کشور بوده است.

سؤال: آیا این روزنامه در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران بوده است؟

جواب: بله، ما در ارتباط با مجاهدین بودیم. اما پیام مجاهد سخنگوی سازمان مجاهدین نبود، بلکه اخبار کل جنبش، یعنی تمامی انقلابیون راستین اسلامی در ایران را منعکس می‌ساخت. به محض اینکه فعالیت و حضور سازمان مجاهدین در ایران علنی شد، ما در بیروت با نماینده آن هاتماس گرفتیم. در آن موقع دکتر چمران در بیروت بود و از طریق چمران رابطه برقرار شد.

وقتی وجود سازمان مجاهدین علنی شد، معلوم شد که کادرهایی از آن‌ها در منطقه هستند و قبلاً هم با دکتر چمران در تماس بودند، بلافاصله من به لبنان رفتم و با هم ملاقات‌هایی داشتیم و از سال ۵۰ به بعد مرتباً ما با آن‌ها در تماس بودیم و همکاری نزدیک داشتیم. در اوایل سال ۱۳۵۴ از انحرافات که در سازمان به‌وجود آمد، مطلع شدیم. برخی از دوستانی که منحرف نشدند و زیر بار آن‌ها هم نرفتند، به ما گزارش دادند. افرادی را خودمان به این‌ها معرفی کرده بودیم که جز یک نفر یا دو نفر که برنگشتند، بقیه همه به دلیل این انحرافات برگشتند. این‌ها گزارشات وحشتناکی از تصفیه‌های داخل سازمان به ما دادند. بنابراین در پاسخ به سؤال شما، بله با این‌ها در تماس بودیم. اما پیام مجاهد ارگان آن‌ها نبود. تا آنجایی که می‌توانستیم روزنامه را به داخل هم می‌فرستادیم که مؤثر هم بود.

اعزام ناظرین بین‌المللی

قسمت دیگری از فعالیت‌های ما، ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر از قبیل عفو بین‌الملل، جامعه بین‌المللی حقوق بشر، جامعه بین‌المللی حقوق دانان دموکرات و غیره بود که با آن‌ها تماس دائم داشتیم. اولین تماس ما در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴ در سالگرد ۱۵ خرداد بود. شاه به آمریکا می‌آمد. از مدت‌ها قبل از این سفر با سازمان بین‌المللی حقوق بشر در نیویورک در تماس بودیم. اطلاعات

مربوط به فشار و اختناق را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتیم. مدافعات سران نهضت آزادی در دادگاه‌های عشرت‌آباد را برادرمان علی شریعتی به زبان فرانسه و من و چمران به انگلیسی ترجمه و برای سازمان‌های بین‌المللی فرستادیم. شما می‌دانید که قبل از ۱۵ خرداد، سران نهضت آزادی آقای طالقانی، آقای سحابی و آقای بازرگان را گرفتند، و در دادگاه نظامی محاکمه کردند. اولین محاکمه بزرگی بود که یک عده شخصیت برجسته مسلمان را محاکمه می‌کردند. محاکمه این برادران سروصدای فوق‌العاده زیادی در آن زمان، هم در ایران و هم در خارج از کشور به وجود آورد. سروصدایی که در خارج از شور به وجود آمد بیش از همه بازتاب ترجمه انگلیسی و فرانسه مدافعات و ارسال آن برای سازمان‌های بین‌المللی بود. مخصوصاً نامه‌ایی که به وسیله مهندس عبودیت و پرویز عدالت در زندان نوشته شده بود. مهندس لطف اله میثمی در زندان اصفهان مقداری از دفاعیاتشان را به مهندس عبودیت که یکی از اعضای نهضت آزادی بود، می‌دهد که به تهران بیاورد. اما وقتی به تهران می‌رسد مثل اینکه کسی به او مشکوک شده بود، به هر حال او را می‌گیرند و شکنجه بسیاری می‌کنند که اقرار کند چه کسی آن‌ها را نوشته است. مهندس عبودیت شرح شکنجه‌ها را طی نامه‌ای به مهندس بازرگان می‌نویسد که در دادگاه خوانده می‌شود. آقای پرویز عدالت‌منش که از بستگان آقای طالقانی هم هست، از کسانی است که خیلی شکنجه شد و جریان شکنجه‌اش را طی نامه‌ای برای مهندس بازرگان به زندان می‌فرستد و مهندس بازرگان آن را نیز در دادگاه مطرح می‌کند. ما این دو نامه را ترجمه و به محافل حقوق بشر فرستادیم، که جنجال بسیاری به پا کرد. همین امر باعث شد که در ۱۵ خرداد، وقتی شاه به آمریکا آمد، تظاهرات زیادی بر علیه او به پا شد. از آن سال ما با سازمان ملل متحد و همچنین با سازمان بین‌المللی کمیسیون حقوق بشر در تماس بودیم. بعدها با سازمان عفو بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی دیگر تماس برقرار کردیم و در دفاع از حقانیت و معرفی چهره‌های این مبارزه تا آنجا که از دستمان برمی‌آمد کوشش می‌کردیم، بدون اینکه برای انجام این کارها جنجالی به پا کنیم. دیگران برای اینکه بتوانند مبارزه گروهی خودشان را بزرگتر جلوه دهند، هر خبری را چندبرابر می‌کردند و بعد که تحقیق می‌شد، می‌فهمیدند که خیر این‌طور نیست.

وقتی جمعیت‌های ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در تهران در ۲ یا ۳ سال پیش تشکیل شد به کمک ما در خارج از کشور سازمان بین‌المللی حقوق بشر، این جمعیت را به‌عنوان یک شعبه خود در ایران به رسمیت شناخت، این سند خیلی مهم است. برای اینکه به شعبه‌ای که در ایران بود، اولاً یک مصونیت بین‌المللی می‌داد. دوم آنکه هر آنچه که این شعبه منتشر می‌کرد، به‌وسیله سازمان بین‌المللی اتوماتیک برای تمام شعب خود در دنیا می‌فرستاد و این کار از نظر تبلیغی و کار توزیعی برای ما در خارج از کشور خیلی مهم بود.

من در آمریکا و صادق در اروپا نمایندگان جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر بودیم. حتی به جایی رسید که در موارد مشخصی، مقامات رسمی بعضی از محافل بین‌المللی که اطلاعاتی درباره ایران می‌خواستند، از ما می‌گرفتند و ما هم شرح حال بسیاری از زندانیان سیاسی را ترجمه کردیم و به سازمان‌های بین‌المللی دادیم.

ناپدید شدن فعالان سیاسی، شکنجه کردن، محاکمات غیرقانونی، زندان‌های غیرقانونی و از این قبیل، همگی به این سازمان‌ها گزارش می‌شد و از این طریق ایجاد فشار در سطح جهانی نسبت به ظلم و ستم در ایران، علیه رژیم شاه به‌وجود می‌آمد. از طرف این سازمان‌ها ناظرینی به ایران اعزام می‌شدند و گزارشات آنان منتشر می‌شد. این گزارشات به‌علت موقعیت این سازمان‌ها مستند محسوب و فوق‌العاده مؤثر واقع می‌شدند. خیلی بیشتر از آنکه اگر خود ما، گزارش را منتشر می‌ساختیم.

این مختصری است از آنچه که ما در خارج از کشور در رابطه با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر انجام داده‌ایم.

در همین جا بگویم به عنوان مسلمان شاهد واسط هستیم، به هیچ، نمی‌خواهیم کارهای دیگران را در نظر نگیریم، به هیچ‌وجه نمی‌خواهیم بگوئیم که انحصاراً ما بودیم که این کارها را می‌کردیم. خیر، دیگران هم بودند، دیگران هم کار می‌کردند، ما هم کار می‌کردیم. عرض کنم که اگر معیاری باشد که بخواهم اندازه بگیریم که کار چه کسی مؤثرتر بوده شاید به مصداق «كُلُّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرْحُونَ»، ما هم خوشحال بودیم و فکر می‌کنیم و معتقد هستیم که کارها مؤثر بوده‌اند.

ارتباط با نجف

یکی دیگر از مسائل ما در خارج از کشور ارتباط دائم با امام خمینی بود. پس از آن که امام را به ترکیه تبعید کردند، کوشش ما این بود که بینم امام در کجا هستند و رابطه برقرار کنیم. با سازمان ملل تماس گرفتیم و شخصی را به ترکیه فرستادیم، با نمایندگان پارلمان ترکیه تماس گرفتیم، اما نتوانستیم از محل تبعید امام اطلاعی به دست بیاوریم، ولی بنا به دلایل و شواهدی که داریم، متعقدیم که فشارهای بین‌المللی باعث شد که امام را از ترکیه به نجف منتقل کنند. حرف ما در همه جا این بود که آیا ترکیه می‌تواند پلیس ایران باشد؟ آیا از نظر قوانین بین‌المللی ترکیه حق دارد تبعه کشور دیگر را در خاک خود زندانی کند؟ ترکیه در بن‌بست قرار گرفته بود. به همین دلیل مجبور شدند بعد از مدتی امام را به کاظمین منتقل کنند. خبر انتقال امام به نجف را آقای مهندس توسلی به ما که در بیروت بودیم، دادند. در آن تاریخ ما هنوز در منطقه بودیم. افرادی در بصره مستقر شده بودند. افرادی به شیخ‌نشین‌ها رفته بودند، برای ایجاد ارتباطات، انواع و اقسام ارتباطات، چه در سطح سازمان‌دهی مخفی، چه در سطوح مختلف دیگر و تماس با علماء، مهندس توسلی یکی از فعال‌ترین افراد گروه در عراق بود. تمام این برنامه‌ها براساس موازین اصول سازمان‌دهی مخفی بود یعنی ما به مسئولان این کشورها اعتماد نداشتیم و این فعالیت‌ها را محرمانه انجام می‌دادیم. وقتی که امام را به بغداد منتقل کردند، مهندس توسلی به ما خبر داد و بلافاصله به نجف خدمت امام رفتیم و از آن پس تماس‌های ما با امام، مستقیم توسط من، دکتر چمران و یا صادق قطب‌زاده، انجام می‌شد. سال ۱۳۵۰ یا شاید ۱۳۵۱ بود که امام طی نامه‌ای به من وکالت دادند و جوهات شرعیه را وصول کنم، به اصطلاح من وکیل امام شدم. یکی از دلایلی این بود که نمی‌گذاشتند که از ایران با امام ارتباط برقرار شود و جوهات ارسال گردد. بعدها هم هر موقع می‌رفتم به منطقه به دیدار امام هم می‌رفتم. از زمان درگذشت مرحوم علی شریعتی روابط ما با امام خیلی بیشتر شد. من یک بار داستان و برنامه‌های خودمان را راجع به دکتر علی شریعتی گفته‌ام و چاپ شده است. هم در پیام مجاهد چاپ کردیم، هم در یک کتابچه جداگانه‌ای. با عنوان زندگینامه مجاهد شهید. بعد مراسم دفن علی در زینبیه به نجف رفتم و از آن تاریخ به بعد روابط ما با امام، و مسائلی که با امام مطرح می‌کردیم و مسائلی که آقا از من

می‌خواستند وارد فاز تازه‌ای شد و تا وقت شهادت حاج آقا مصطفی و جریان سفر امام از نجف همین‌طور بود. از مدت‌ها قبل من برنامه‌ام این بود که به دیدن امام بروم، اما مسائل ایران که پشت سر هم اتفاق می‌افتاد، ایجاب می‌کرد که یک سلسله فعالیت‌های سیاسی - تبلیغاتی را در خارج از کشور علیه دولت ایران انجام دهیم و نمی‌توانستیم از جاهایی که هستیم تکان بخوریم و سفرم چند بار عقب افتاد و بالاخره وقتی به نجف رسیدم که آقا داشتند از نجف خارج می‌شدند. البته آقای دعائی قبلاً به من اطلاع داده بودند که آقا تصمیم‌شان را گرفته‌اند و می‌خواهند از نجف خارج شوند و می‌خواهند که من هر چه زودتر به نجف بروم. وقتی من وارد نجف شدم امام عازم حرکت بودند. همراه امام از نجف به سوی کویت به راه افتادیم. بعد هم داستانی که ما را به کویت راه ندادند و از مرز کویت به بصره و به بغداد و پاریس برگشتیم که شنیده‌اید و من دیگر تکرار نمی‌کنم.

سؤال: شما فرمودید که از ۲۸ مرداد به این طرف مسلمان‌ها وارد صحنه مبارزه شدند و رهبری را به دست گرفتند و مبارزه به صورت اسلامی درآمد.

جواب: منظور من این نبود که قبل از آن هیچ نوع فعالیت اسلامی نبود، در حرکت‌های سیاسی کشورمان قبل از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های اسلامی بود اما رهبری دست مسلمان‌ها نبود. در مبارزات ملی شدن نفت، مردم ما که اکثراً مسلمان هستند نقش اساسی داشتند. اما مصدق به معنای خاص کلمه مکتبی نبود و با انگیزه دینی مبارزه نمی‌کرد، مصدق به صفت اینکه وظیفه اسلامی است، مبارزه نمی‌کرد؛ آدم منزله و پاک و ملی و سالمی بود اما با انگیزه ملی وارد گود سیاست شده بود نه با درد دین. طالقانی و بازرگان از اول درد دین داشتند و با انگیزه دینی و اجتماعی وارد شده بودند. همه ما به صفت مسلمان بودن به صحنه آمدیم. بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل نهضت مقاومت ملی، رهبری مبارزات سیاسی به دست مسلمان‌های روشنفکری افتاد که مکتبی بودند و از آن پس این جریان روزبه‌روز آن‌چنان قوت گرفت تا بدین مراحل رسید.

مبارزات دانشجویان خارج کشور

سؤال: لطف بفرمایید مقداری در مورد نقش خودتان در مبارزات دانشجویی خارج از کشور و در مورد گروه‌هایی که تشکل دانشجویی دارند و اصولاً سازمان‌های مختلف دانشجویی که وجود دارد، مقداری توضیح بدهید.

جواب: من توصیه می‌کنم جزوه‌ای را که توسط هشت نفر از دوستان انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا، تهیه شده است، مطالعه کنید. این‌ها از طرف انجمن مأمور شدند تا در مورد جنبش دانشجویی خارج از کشور، چه کنفدراسیون، چه انجمن و سایر سازمان‌های دانشجویی تحقیق کنند و من هم هر چه مدارک و اسناد داشتم در اختیار آن‌ها گذاشتم و جزوه‌ای در حدود ۱۰۰ صفحه تهیه شد و در سمیناری که در ایالت کانزاس بود، ارائه شد. آقای دکتر ضرابی راجع به وقایع سال‌های ۳۹ و ۴۰؛ یکی از خانم‌ها راجع به مبارزات از شهریور ۱۳۲۰ تا زمان دکتر مصدق و سپس گروهی راجع به جنبش دانشجویی خارج از کشور صحبت کردند که بعداً به صورت کتابچه ۱۰۰ صفحه‌ای تکمیل و منتشر شد و در آن از تمام سوابق دانشجویان خارج از کشور و همچنین زمان‌های خیلی قدیم بحث شده است؛ در مورد سابقه گروه‌های مختلف، خطوط مختلف که چند خط هستند و حرف هر کدام و اختلافشان در چیست، به صورت خیلی مفصل بحث شده است و لازم نمی‌دانم دوباره در مورد این مسأله بحث کنم. اما اگر شما آن جزوه را بیاورید، می‌توانم آن را کامل‌تر کنم چون یک سری از مسائل راجع به همان جنبش دانشجویی خارج از کشور بود که ما نمی‌توانستیم سه یا چهار سال پیش آن‌ها را مطرح کنیم ولی اکنون آزادیم و می‌توانیم آن‌ها را مطرح کنیم. نظیر این که اصولاً فلسفه ایجاد انجمن اسلامی دانشجویان چه بود و چرا ما از کنفدراسیون و جبهه ملی و غیره کنار آمدیم.

اما حالا مختصراً شرح می‌دهم. گفتم که ما در منطقه خاورمیانه بودیم و بعد از گذشت دوره‌ای، گروه تصمیم گرفت تمامی کسانی که آموزش دیده‌اند، به غیر از ۳ نفر، که من و صادق قطب‌زاده و مصطفی چمران بودیم به ایران برگردند. یکی از دلایل آن هم بود این بود که در خارج از کشور صحنه کار مسلحانه نبود و آن‌ها که تعلیم دیده بودند می‌بایست به داخل برمی‌گشتند. ما نهایت کوشش را از نظر رعایت اصول امنیتی به کار می‌بردیم تا امنیت خود و افراد را حفظ کنیم و برای حفظ امنیت افراد، انواع و اقسام تجهیزات و شیوه‌ها را به کار می‌بردیم. مثلاً افرادی که برای تعلیمات به مرکز آموزش سفر می‌کردند، با وجودی که ۳ تا ۴ ماه می‌رفتند به محل آموزش و در آنجا زندگی می‌کردند، نمی‌بایستی حتی خانواده‌هایشان به هیچ‌وجه از این امر باخبر شوند.

در حدود سال ۱۳۴۶ گروه تصمیم گرفت که همه اعضا به داخل کشور بروند. سه نفر به خاطر داشتن اطلاعات بسیار وسیعی از سفر به ایران ممنوع شدند. دوستان داخل مشغول تهیه برنامه و تدارکات بودند که مقداری از آن ایجاب می‌کرد که جنجال سیاسی بیخودی ایجاد نشود. این درست در سال‌هایی بود که هسته‌های اولیه مجاهدین خلق مشغول به کار شده بودند و به نوشته یکی از دوستان، همه خیال می‌کردند که دیگر همه چیز تمام شده است. همه نوع فعالیت‌ها را بوسیده و کنار گذاشته‌اند. یعنی تا این اندازه از تظاهر به کار سیاسی پرهیز می‌کردند. خوب با توجه به اینکه در داخل ایران چنین جریانی در حال شکل گرفتن بود، تشخیص دادیم که باید در خارج از کشور یک جریان و یک پایگاه ایدئولوژیک قوی درست کرد. این پایگاه نمی‌توانست کنفدراسیون دانشجویان ایرانی باشد، برای اینکه کنفدراسیون براساس اساسنامه و خط‌مشی خود نمی‌بایست شکل ایدئولوژیک داشته باشد. بلکه سازمانی است که باید تمام دانشجویان را دربرگیرد. ما نمی‌خواستیم در کنفدراسیون باشیم و دست به فعالیت ایدئولوژیک بزنیم. اگر ما می‌خواستیم مسائل ایدئولوژیک خودمان را در چهارچوب کنفدراسیون مطرح کنیم، همان‌طور که دیگران عمل کردند و کنفدراسیون را سنگر مبارزات ایدئولوژیکی خود قرار دادند، قرار می‌دادیم این عمل را نقض غرض می‌دانستیم و صادقانه مطابق با مصالح جنش دانشجویی نمی‌دانستیم. بعدها کسانی کنفدراسیون را مرکز و سنگر مبارزات ایدئولوژیکی خودشان قرار دادند و علیرغم اینکه کنفدراسیون نباید شکل ایدئولوژیک داشته باشد، به آن هویت ایدئولوژیک دادند و کمتر کسی است که با کنفدراسیون در خارج از کشور کار کرده باشد و آشنا باشد و نداند که کنفدراسیون هویت مارکسیستی پیدا کرده بود و در تمام فعالیت‌هایش این چهره‌ی مارکسیستی منعکس شده بود. ما از ابتدا با چنین امری مخالف بودیم، چه زمانی که دوستان ما در داخل کنفدراسیون قدرت داشتند که نظریات خود را اعمال کنند، چه وقتی که خودمان را کنار کشیدیم. بنابراین صداقت اسلامی ما، ایجاب می‌کرد که کنفدراسیون را سنگر ایدئولوژیکی خود قرار ندهیم و کنفدراسیون سازمانی برای تمام دانشجویان و سنگری برای تمامی مبارزات دانشجویی باشد. ما ترجیح دادیم یک سازمان مستقل اسلامی به وجود بیاوریم و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۹۳

حرف‌های اسلامی خودمان را در آنجا بزنیم. آموزش ایدئولوژیک به دانشجویان بدهیم. اینکه چرا آموزش ایدئولوژیک ضروری بوده و هست و در مورد سه بعدی بودن مبارزه در جلسه قبل گفته‌ام و در همه سخنرانی‌ها و نوارهایم در این مورد، مفصل بحث کرده‌ام و معتقدم که آموزش قرآنی، به ما نشان می‌دهد که در حرکت‌های انقلابی از دیدگاه اسلام، اولین بعدی که باید شروع شود و رشد کند، بُعد اعتقادی است. اگر شما از بعد ایدئولوژیک شروع کردید، ابعاد مبارزه سالم رشد خواهد کرد و گرنه رشد سالمی نخواهد داشت. خوب ما در خارج از کشور هستیم، در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ هست، سال‌هایی که در داخل ایران سر و صدای چشمگیری وجود ندارد. تمام سازمان‌هایی که مبارزه می‌کردند، بعد از ۱۵ خرداد همه در هم کوبیده شده بودند و مبارزین اصیل زندانی بودند. بعد از کشتار ۱۵ خرداد آن دسته‌جات و گروه‌هایی که به مبارزه عمیق‌تری معتقد شدند، همه دست به یک تدارکات زیرزمینی زدند. در داخل ایران آرامشی ظاهری وجود داشت، در خارج از کشور در آن شرایط چه کاری می‌شد کرد؟ چه وظیفه عمده و اساسی در خارج از کشور می‌توانست باشد؟ خوب ما در آن زمان به این جمع‌بندی رسیدیم که باید کار سازمان‌دهی دانشجویان مسلمان را شروع کرد و آن‌ها را دور محور یک حرکت اسلامی که بتواند به صورت علنی در صحنه حضور پیدا کند، جمع کرد. من در مصاحبه گذشته در مورد فرق بین شیوه مبارزه مخفی با شیوه مبارزه علنی با شما صحبت کردم. گفتم که مبارزه علنی شیوه ایده‌آل است و مبارزه مخفی شیوه ایده‌آلی نیست، این دشمن است که به دلیل خشونت و استبداد و اختناق که به وجود آورده، مبارزه مخفی را بر ما تحمیل می‌کند. بنابراین یک حرکت انقلابی اصیل باید با هنرمندی، انواع و اقسام مبارزات علنی را بر دشمن تحمیل می‌کند. دشمن نمی‌خواهد زیر بار برود و این شما هستید که با اتخاذ تاکتیک‌های مختلف، این مبارزه علنی را بر او تحمیل می‌کنید. بنابراین وقتی که انجمن اسلامی دانشجویان شروع شد، هدفش در وهله اول آموزش ایدئولوژیک به دانشجویان، ایجاد بینش دینی و بالا بردن انگیزه و بصیرت اسلامی در آن‌ها بود. در آن زمان در سطح جنبش دانشجویی خارج از کشور، یک حرکت دانشجویی مسلمان که حضور مؤثر داشته باشد، وجود نداشت. تا آن زمان

۵۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

انجمن‌های اسلامی دانشجویان کوچک و محدود بودند و هیچ‌کدام با هم مرتبط نبودند و پیوستگی نداشتند.

اما برای آنکه بتوانیم یک چنین برنامه‌ای را اجرا کنیم، از روز اول نمی‌توانستیم، دانشجویان مسلمان را از موضع مبارزه سیاسی دعوت به تجمع کنیم. من قبلاً برای شما توضیح دادم که یک حرکت اصیل اسلامی لاجرم باید از بعد ایدئولوژیک و اعتقادی شروع شود. اگر اول مقولات و مفاهیم اساسی ایدئولوژیک تفهیم و روشن نشود، بعدها در مبارزات سیاسی یا مبارزات مسلحانه دچار اشکالات فراوان خواهیم شد. تجاربی که ما در سازمان مجاهدین خلق ایران داریم و اشکالات و انحرافات که به‌وجود آمد، نشان داد که نه تنها تفهیم درست ایدئولوژیک خیلی مهم است، بلکه ابهام در بعضی از مفاهیم اسلامی می‌تواند بعدها ما را دچار مشکلات خیلی بزرگی بکند. بنابراین ما کار را در انجمن اسلامی دانشجویان از این موضع شروع کردیم که انجمن اسلامی دانشجویان هدف عمده و اساسی خود را از ابتدا کار ایدئولوژیک تعریف کرد. برادران و خواهرانی که در آمریکا شاهد و ناظر بر این فعالیت‌ها بودند می‌دانند که به دلیل این استراتژی برنامه‌ها چنان گسترش پیدا کرد که در کمتر کالج یا مرکز تجمع دانشجویی در آمریکا بود که انجمن اسلامی دانشجویان و فعالیت‌های اسلامی نداشته باشد. اولین جلسات انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا با تعداد انگشت‌شماری شروع شد. اولین سمینار منطقه‌ای انجمن اسلامی دانشجویان در آرلینگتون تگزاس با حضور ۶۰-۵۰ نفر از دانشجویان برگزار شد و برادران دانشجوی ما فوق‌العاده خوشحال بودند. ببینید رشد کار چقدر بود، که در آخرین سمینار منطقه‌ای که من هم شرکت کردم و فقط برای اعضاء و تماماً از افراد مورد اطمینان دعوت شده بود، بیش از هزار نفر شرکت کرده بودند و این همان سالی بود که من در آمریکا بودم. اما آخرین سمینار که پارسال برگزار شده بود و من در خدمت امام در پاریس بودم، آن‌طور که برادر ما می‌گوید حدود ۳ هزار نفر شرکت کرده بودند.

سؤال: اولین سمینار در چه سالی برگزار شد.

جواب: حدود ۶-۷ سال پیش. درست است که ما برای فعالیت ایدئولوژیک اولویت قائل بودیم، ولی باید دو موضوع را روشن کرد. یکی اینکه آیا انجمن

اسلامی دانشجویان به صورت یک نهاد آیا در مسائل سیاسی، به طور صریح و علنی شرکت می‌کرد و یا نه؟ آیا اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان فعالیت‌های سیاسی داشتند یا نه؟ ما این دو را از هم تفکیک می‌کردیم، عناصر اصلی، انجمن‌های اسلامی دانشجویان تماماً از نظر سیاسی فعال بودند، ولی انجمن، در مجموع، به صورت صریح و علنی در فعالیت‌های سیاسی شرکت نمی‌کرد. ولی این بدان معنی نبود که ما فعالیت سیاسی نداشتیم. در سمیناری که در سال ۱۹۷۳ در هوستون تگزاس تشکیل شد و حدود ۳۵۰ نفر شرکت کرده بودند که برای انجمن اسلامی دانشجویان در آن زمان پیروزی بزرگی بود و همزمان شد با دریافت خبر انفجار بمب در منزل آقای لطف‌اله میثمی، و دکتر سیمین صالحی، در آن سمینار درخواست کمک به مجاهدین شد. بعد از اعلام، در همان روز حدود ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ دلار جمع شد. برای دانشجویانی که عموماً برای تأمین هزینه تحصیلی کار می‌کردند، این کمک رقم خوبی بود. بنابراین درست است که انجمن اسلامی ظاهراً فعالیت‌های سیاسی نداشت، ولی به شکل دیگری وظیفه سیاسی خود را انجام می‌داد و همچنین، شما می‌دانید که در خارج از کشور، نشریات سازمان مجاهدین و دیگر سازمان‌های سیاسی اسلامی را کنفدراسیون چاپ نمی‌کرد. اگر نگاه کنید خواهید دید که به ندرت یک یا دو نشریه از مسلمانان را چاپ یا تکثیر کرده باشند و اگر هم تکثیر کرده‌اند، به این علت بود که به دیگران نشان دهند که گرایش ایدئولوژیکی ندارند و از همه دفاع می‌کنند! در صورتی که واقعیت امر این‌گونه نبود، بلکه چاپ تمام کتاب‌های اسلامی، دفاعیات مجاهدین اصل و مبارزین داخل کشور و جزوهای آن‌ها را چه کسی جز مسلمانان خارج از کشور تکثیر می‌کردند؟ کمونیست‌ها که این کار را نمی‌کردند، خود مسلمان‌ها چاپ، تکثیر و پخش می‌کردند. همه این کارها به دست مسلمان‌ها انجام می‌شد اما مسلمان‌ها ترجیح می‌دادند که این کارها را بدون اینکه شناخته شوند انجام دهند.

یکی دیگر از دلایلی که شیوه عمل انجمن اسلامی و مسلمانان با سایر گروه‌ها متفاوت بود، این بود که چون تمام سازمان‌های مارکسیستی، وابستگی به جریانات بین‌المللی مارکسیستی داشتند، می‌توانستند از نظر فرهنگی از آن سازمان‌ها تغذیه کنند. در حالی که مسلمان‌ها و انجمن‌ها، این وابستگی را نداشتند. در مورد یک

گروه مارکسیستی مثلاً سازمان انقلابی حزب توده ایران که مدعی است گرایشات مائوئیستی دارد و از حزب توده جدا شده و به خط مائو پیوسته است، اگر دقت کنید می‌بینید که چین برای این‌ها کتاب به فارسی ترجمه می‌کند و چاپ می‌کند و برایشان می‌فرستد و این‌ها حداکثر کاری که می‌کنند اینست که آن‌ها را پخش می‌کنند و شما دیده‌اید که چه کتابهای تر و تمیزی چاپ کرده‌اند. یا فرضاً یک گروه مارکسیستی را در نظر بگیرید که مثلاً می‌خواهد راجع به کوبا تحلیل بدهد، کافیسست که بدلیل وابستگی این سازمان با یک حرکت جهانی مارکسیستی تمام مطالب را از طرف آن‌ها تغذیه شود، یا مثلاً تروتکیست‌های ایرانی اگر بخواهد راجع به یک مسأله جهانی نظر بدهد کافیسست که نشریات و مقالاتی را که از طرف سازمان تروتکیست‌های جهانی منتشر شده است جمع‌آوری کرده، ترجمه و پخش نماید. یکی از دلایلی که شما مشاهده می‌کنید که علی‌الظاهر نشریات آن‌ها از یک غنای ظاهری برخوردار است، همین است که آن‌ها هرکدام با یک سازمان مارکسیستی جهانی در رابطه هستند و از آن‌ها تغذیه می‌کنند. بنابراین به دلیل همین مسأله بود که مارکسیست‌های خارج از کشور نیازی به کار ایدئولوژیکی، آن‌گونه که ما عمل می‌کردیم نداشتند. و در مقابل، آن‌ها به درون کنفدراسیون یا یک سازمان متشکل دانشجویی می‌رفتند و فعالیت‌های سیاسی را متمرکز می‌کردند و از موضع احساس سیاسی به جلب افراد می‌پرداختند. این‌ها انواع و اقسام نشریات و منشورات را دارند که به اعضایشان بدهند و تبلیغ کنند. اما انجمن اسلامی از چنین مزایایی برخوردار نبود، یعنی یک حرکت اصیل اسلامی - انقلابی در سطح جهانی وجود نداشت که از نظر ایدئولوژیکی به آن تغذیه بدهد. بنابراین مجبور بودیم در انجمن هم کار ایدئولوژیکی انجام دهیم و هم خودمان کار بکنیم. بنابراین ما نمی‌توانستیم در چندین جبهه کار کنیم. هم کار سیاسی در جهت تحلیل‌های سیاسی انجام بدهیم و هم کار ایدئولوژیکی. چون در انجمن‌ها اصالت را به کار اعتقادی می‌دادیم مجبور بودیم روی این مسأله تکیه بیشتر کنیم. در حرکت مارکسیستی از جهت رابطه‌ای که با یک حرکت جهانی دارد، با استفاده از احساس سیاسی افراد یارگیری می‌کند. یعنی با مبارزه سیاسی افراد را جذب کنفدراسیون می‌کردند و در کنار آن آموزش‌های ایدئولوژیکی هم می‌دادند. این شیوه عمل به

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۹۷

مصلحت مسلمان‌ها نبود و ما مجبور بودیم افراد را از زاویه انگیزه ایدئولوژیک جمع کنیم و بعد گرایش سیاسی و جهت سیاسی پیدا کنند. ولی به‌طور کلی مسلمانان خارج از کشور هرگز از جهت سیاسی غیرفعال نبودند و نمونه‌هایی را هم ذکر کردم و تظاهرات عظیم و وسیع جوانان مسلمان در نیویورک و واشنگتن در هیوستن و سایر شهرها، نمونه‌های دیگری است. برای این که بازهم بدانید که دانشجویان مسلمان تا چه میزان انگیزه سیاسی پیدا کرده بودند، نمونه‌ای ذکر کنم. در یکی از سمینارهای انجمن اسلامی دانشجویان در آرلینگتون تگزاس، من درخواست کمک کردم. در آن شب ۱۲ هزار دلار برای کمک به داخل ایران جمع کردیم. خواهران ما گوشواره‌ها، انگوها و جواهرات عروسی خود را درآوردند و هدیه کردند. ما این کار را غیرسیاسی نمی‌دانیم. اما وقتی مجله دانشجویان ارگان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا وابسته به کنفدراسیون مدافعان مرحوم مفیدی را چاپ کرد، تمام آیات آن را و هر جا نامی از اسلام بود، حذف کرد. به‌طوری که مدافعان چاپ شده کمتر جنبه اسلامی داشت یا اصلاً نداشت. در مورد دکتر شریعتی هم زمانی که زندان بود، اقدامی از طرف کنفدراسیون نشد. در همان سال مسلمان‌ها در سمینار انجمن اسلامی که در کالیفرنیا برگزار شد به بحث نشستند که برای دفاع از شریعتی چه اقدامی باید کرد. چون کنفدراسیون در این مورد کاری نکرده است. در آن‌جا بحث شد که دو کار می‌توان انجام داد. اول آنکه خود ما یک کار دفاعی برای شریعتی شروع کنیم و دوم اینکه تعدادی از دانشجویان مسلمان را به درون کنفدراسیون بفرستیم و آن‌ها را استیضاح کنیم که مگر شما نمی‌گویید که از تمام مبارزین کشور صرف نظر از گرایشات ایدئولوژیکی دفاع می‌کنید؟ پس چرا از علی شریعتی دفاع نمی‌کنید. یک زندگی‌نامه مختصری از مرحوم دکتر شریعتی از آنچه که به خاطر می‌رسید در دو صفحه نوشتم و دانشجویان مسلمان آن را به صورت یک نامه سرگشاده به سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا وابسته به کنفدراسیون با امضای جمعی از شاگردان دکتر شریعتی چاپ کردند، که در لس‌آنجلس، قبل از جلسه سمینار مطرح شد و با استقبال گروه‌هایی از دانشجویان روبه‌رو شد. به‌طوری که مسئولین سمینار مجبور شدند دفاع از شریعتی را در دستور کارشان قرار دهند.

نکته دیگر اینکه بارها از ما سؤال می‌شد که پس تا کی انجمن اسلامی به کار ایدئولوژیکی ادامه می‌دهد؟ در جواب می‌گفتیم: دانشجویانی که از ایران برای ادامه تحصیل به خارج می‌آیند فقط برای مدت کوتاهی، مثلاً ۵ سال در خارج می‌مانند و بعد به ایران برمی‌گردند. لذا در هر سال ما تعدادی دانشجوی جدید خواهیم داشت. از این‌رو تازه‌واردان نیاز داشتند که آموزش ایدئولوژیکی ببینند. بنابراین انجمن یک رسالت ثابت داشت و آن، دادن آموزش ایدئولوژیکی به افرادی بود که برای تحصیل به خارج می‌آمدند. اما این به آن معنی نیست که افرادی که آموزش ایدئولوژیکی دیده‌اند نباید در بعد سیاسی کار کنند و همیشه مجبور باشند یک‌بعدی فکر کنند و عمل نمایند. بنابراین افراد در انجمن یک دوره می‌بینند و وقتی خارج شدند وارد بعد دیگری می‌شوند.

اما نقش خود من در انجمن‌های اسلامی چه بوده است؟ برادران ما می‌دانند غیر از دو سال اول، بعد از تشکیل گروه فارسی‌زبان، که به‌عنوان مسئول هیئت دبیران بودم و بعد در شورا به فعالیت می‌پرداختم، کار را به برادران جوان‌تر سپردم و کم‌کم به جنبه هدایت و راهنمایی، از طریق شرکت در سمینارها و شرکت در برنامه سخنرانی و غیره پرداختم. از طرف دیگر، من عضو و مسئول شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و نیز مسئول تبلیغات و انتشارات بودم و نشریات نهضت چه پیام مجاهد چه نشریاتی که در خارج منتشر می‌شد مستقیماً زیر نظر من بودند، شاید کمتر مقاله تحلیلی در پیام مجاهد باشد که به قلم خود من نباشد. عموماً تحلیل‌های سیاسی پیام مجاهد به عهده من بود. بنابراین اگر شما پیام مجاهد را خوانده باشید با طرز فکر من آشنا هستید. بسیاری از نشریاتی که نهضت آزادی ایران خارج کشور منتشر می‌کرد با مسئولیت من بود. کتاب شورشگری و ضد شورشگری را که حتماً خوانده‌اید، خود من ترجمه و تنظیم کرده‌ام. در سال ۱۹۶۴ یا ۱۹۶۵ زمانی که بیروت بودم، به فارسی برگردانده شد و نسخه اصلی آن را به ایران فرستادم. تا آنجایی که من اطلاع دارم این کتاب به عنوان یک نشریه تعلیماتی در سازمان مجاهدین خلق ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت و نسخه دیگری را که دست خودم بود، پس از آنکه در سال ۵۰ سازمان مجاهدین علنی شد با تجدید نظرهایی تکثیر کردیم. کتاب‌های دیگری، از کارهای خود من،

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۵۹۹

در مورد ویتنام، جنگ‌های فیلیپین و الجزایر و قبرس (خاطرات ماکاریوس) است، یکی از این آثار کتاب: «جنگ بی‌پایان - آمریکا در تدارک در ویتنام‌های دیگر» در سه جلد است. برخی از فصول این کتاب را دوستان دیگری ترجمه کرده‌اند. از دیگر کارهایی که شد، تهیه جزواتی برای آموزش‌های انقلابی بود که بهترین آن‌ها جزوات مربوط به سازمان‌دهی مخفی و فن مبارزه با پلیس و مسائل انفجاری است. دو نشریه اول به دانشجویانی که به نهضت آزادی می‌پیوستند و وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شدند، آموزش داده می‌شد اما چون انتشار وسیع این جزوه را مفید نمی‌دانستیم و معتقد نبودیم این‌گونه مطالب به صورت علنی در دست همه قرار گیرد به‌طور وسیع تکثیر نشدند. توزیع این جزوات در سطح خیلی محدودی بود. سؤال: این کتاب همان دانش انفجاری است؟

جواب: خیر. دانش انفجاری در سال ۱۹۶۴-۱۹۶۵ توسط من و دکتر مصطفی چمران تهیه گردید و بعد وقتی سازمان مجاهدین شروع به کار کرد، در اختیار آن‌ها گذاشتیم.

یکی دیگر از جزواتی را که در اختیار دوستان مبارز داخل کشور قرار دادیم، سازمان مجاهدین به نام دانش سازمان‌دهی مخفی و فن مبارزه با پلیس به‌طور وسیع چاپ و نشر داد. مطالب این جزوه شامل آموزش مبارزه مخفی، تشکیل سازمان مخفی و عناصر مبارزه‌گر مخفی، فن تعقیب و مراقبت و فن تحریک، چگونه در بازجویی باید مقاومت کرد، چگونه می‌توان کشف کرد که تحت تعقیب هستیم و انواع و اقسام خانه‌های امن و اینکه اصولاً خانه‌های امن باید دارای چه مشخصاتی باشد و چگونه باید خانه امن را فراهم کرد و چگونه باید محافظت کرد.

همکاری با سایر مسلمانان

به دلیل اینکه اسلام یک دین جهانی است و ما در عین حال که ایرانی هستیم. ولی ملی‌گرا به معنای اینکه خودمان را جدا و منزوی از دیگر مسلمان‌های دنیا بدانیم هیچ‌وقت ندانسته و نمی‌دانیم. به همین دلیل لاجرم در موقعی که در آمریکا بودیم هیچ‌وقت از اینکه با بقیه مسلمان‌ها از سایر کشورهای اسلامی همکاری کنیم تصور نکردیم، انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا Muslim Student

برادران مسلمان ایرانی ما، نظیر مهدی بهادری نژاد و مرشد به وجود آمد. یازده انجمن محلی در آن سال جمع شدند و با هم انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا را تشکیل دادند که این انجمن، غیر از انجمن اسلامی دانشجویان گروه فارسی‌زبان است. این انجمن اسلامی برای تمام دانشجویان مسلمانی بود که در آمریکا بوده‌اند.

سؤال: معذرت می‌خواهم آیا انجمن در رابطه با مرحوم دکتر محمد نخشب

است؟

جواب: مرحوم نخشب در گردهمایی کارمندان مسلمان سازمان ملل فعال بود. ولی در شکل‌گیری این انجمن آقای دکتر مهدی بهادری نقش داشت که استاد دانشگاه شیراز بود و الان در یکی از گروه‌های مطالعات طرح‌های انقلابی، در دولت موقت، مشغول به کار است. به هر حال این انجمن در سال ۱۹۶۲ پایه‌گذاری شد و تدریجاً در تمام دانشگاه‌های آمریکایی شعبه باز کرد، یعنی شاخه پیدا کرد، به طوری که الان در ۱۴۰ دانشگاه یا کالج آمریکایی شعبه دارد. البته در اینجا باید بگویم که چون این انجمن اسلامی دانشجویان متعلق به تمام دانشجویان مسلمان بود، بنابراین لاجرم گرایش‌های اسلامی متفاوتی در آنجا وجود داشت، هم شیعیان و هم سنی‌ها بودند و ما هم سعی کردیم که شکل و رنگ شیعی یا سنی به این انجمن ندهیم، بلکه همه دانشجویان مسلمان را داشته باشیم. البته بعدها به دلیل اینکه برخی از فعالان این انجمن با دولت عربستان سعودی رابطه پیدا کردند اختلافاتی پیدا شد و تدریجاً دولت عربستان سعودی سعی می‌کرد و موفق هم شد که با دادن کمک مالی به انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا در آن نفوذ کند. این مسأله باعث تفرقه شدیدی در داخل این انجمن شد. ما پرچمداران مخالف با دریافت کمک‌های مالی به تصدیق تمام کسانی که در انجمن بودند، بودیم. من عضو هیأت دبیران و دبیر امور مذهبی انجمن بودم که خبردار شدم که این‌ها پول‌هایی گرفته‌اند. از همان زمان ما سخت علیه آن‌ها مبارزه داخلی را شروع کردیم. این مبارزه داخلی در انجمن باعث شد که تدریجاً به یک سلسله هدف‌هایی که در آموزش اسلامی داشتیم، برسیم و آن معرفی اسلام اصیل به دانشجویان

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۰۱

مسلمان بود. شما می‌دانید یکی از مشکلات بزرگی که ما همیشه داشتیم و داریم این است که مسلمان‌ها، در عین حال که می‌گویند مسلمان هستند، با مبانی اصیل اسلامی آشنا نیستند. وظیفه ابتدایی و اولیه همه ما این است که آن اسلام اصیل را که از قرآن آموختیم، از سنت رسول خدا و ائمه اطهار پیدا کردیم و دیدیم و شنیدیم و یاد گرفتیم را پخش و تبلیغ کنیم. خوب ما با بعضی از برادران مسلمان غیرشیعه که آنجا بودند با گرایش‌های سیاسی‌شان به هیچ‌وجه نمی‌توانستیم توافق حاصل کنیم. برخی از آن‌ها را می‌دیدیم که با کمال صداقت به حرفی که می‌زند معتقد بودند، هر چند که در اشتباه بودند. ما می‌دانیم که این برادر مسلمان ما که از پاکستان آمده، برای او هارون الرشید حضرت امیرالمؤمنین است. تنها راه مبارزه با این نگرش انحرافی تکیه بر آموزش‌های قرآنی است. این برادر مسلمان من که از مصر می‌آید و هنوز در دعای بعد از نمازش به عشره مبشره دعا می‌کند، این وظیفه من است که با او کلنجار بروم و به او آموزش سیاسی و ایدئولوژیک بدهم. چرا که مبارزات ما نمی‌تواند در سرحدات ایران محصور شود. ما نسبت به این دانشجویان در خود احساس وظیفه می‌کردیم. بنابراین وقتی من در گفتار قبلی خودم خدمت شما عرض کردم که ما مسلمان‌ها به اصطلاح در سطح جهانی، جنبش جهانی اسلامی که مترقی باشد نداشته‌ایم، که از آن تغذیه بکنیم. در اینجا باید اضافه کنم که حتی ما باید به آن جنبش تغذیه هم بدهیم. جنبش اسلامی ایران از نظر نگرش‌های سیاسی به مراتب جلوتر از تمامی جنبش‌های اسلامی و حرکت‌های اسلامی در دنیاست. بنابراین ما احساس وظیفه می‌کردیم که این پیام اسلامی خودمان را به آن‌ها برسانیم. واضح است که ما هیچ‌وقت نمی‌توانستیم بگوییم که این پیام ما پیام تشیع است، برای اینکه ما نمی‌خواستیم شکل شیعه و سنی به حرکت‌های اسلامی بدهیم. ما معتقد نیستیم که ما در تعلیمات جهانی خودمان روی شیعه بودنمان تکیه کنیم؛ شیعه چیزی نیست جز اسلام اصیل. به‌جای اینکه در برخورد با برادران سنی خودمان روی تشیع تکیه کنیم، روی اصالت اسلام تکیه کنیم و همه حرف‌هایمان را و همه حرف‌هایی را که به نام شیعه به آن معتقدیم، بدون اینکه بگوییم حرف‌های شیعه است، به نام حرف‌های اسلام اصیل عنوان کنیم. مگر علی می‌گفت من شیعه‌ام و آن حرف‌ها را می‌زد. علی نماد اصالت اسلام

۶۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بود و اعتقاد ما این است که اسلام واقعی همان است که علی معرفی کرده است. در برخورد با دنیای اسلام باید طوری عمل کنیم که حساسیت‌ها را تشدید نکنیم. بنابراین استراتژی ما در آمریکا این بود که در برخورد با برادران مسلمان غیرایرانی، که از اهل تسنن بودند، بدون اینکه اسم تشیع را بیاوریم، تمامی مبانی فکری و ایدئولوژی تشیع را بیان کنیم. این کاملاً موفقیت‌آمیز بود طوری که ما توانسته بودیم در داخل انجمن یک تحول فکری به وجود بیاوریم. تمام کسانی که با سابقه (ام.اس.آ) رابطه دارند و این را می‌دانند، تصدیق می‌کنند که حضور ما و فعالیت‌های ما و جنگ و جدال ما در داخل انجمن، در ایجاد این روند و این گرایش نقش عمده‌ای را داشته است. کمتر سمیناری برگزار می‌شد که ما در آن نباشیم و مباحث اصلی و اساسی خودمان را طرح نکنیم، کمتر کنگره‌ای بوده که ما نباشیم و حرف‌های خودمان را نزنیم و هر بار توده‌های جوان و صادق و پاکی را که در این جلسات و این سمینارها می‌آمدند، جذب می‌کردیم و به فکر او می‌داشتیم. از طریق همین مبارزات بود که امروز، همین امروز که من در ایران هستم و در سمتی که انجام وظیفه می‌کنم، تمام آن کسانی را که زمانی در آمریکا دانشجوی بوده‌اند بعد فارغ‌التحصیل شده‌اند و حالا برگشته‌اند به کشورهای خودشان و هرکدام در کشورهای خودشان، دارای امکانات و مقاماتی هستند، حالا مبلغ انقلاب ما شده‌اند. بسیاری از نامه‌هایی که الان به وزات خارجه می‌رسد، از آفریقای جنوبی گرفته تا فیلیپین، از همین دوستان قدیم است. همین نماینده جبهه آزادی‌بخش مسلمانان فیلیپین که اینجا آمد ما را از همان زمان کنگره‌های (ام.اس.آ) می‌شناسد و می‌شناخته است. با اینکه بعضی از برادران، ما را ملامت می‌کردند که چرا به کنگره‌های ارتجاعی (ام.اس.آ) می‌روید. ما می‌رفتیم و حرف‌هایمان را می‌زدیم. برادران ما می‌آمدند و حرف‌هایشان را می‌زدند و تعداد آن برادران مسلمان غیرایرانی که حرف‌های ما را می‌پذیرفتند هم زیاد بودند و کم‌کم درون آن‌ها هم یک انقلاب فکری رخ می‌داد. این بالاخره وظیفه بود. بارها می‌شد که این برادران سنی می‌آمدند و از ما گله می‌کردند، از ایرانی‌ها گله می‌کردند، می‌گفتند شما که این قدر به اسلام اصیل معتقدید، پس چرا نمی‌آیید برای ما بگویید و راهنمایی کنید. چرا خودتان را از ما کنار می‌کشید. این یکی از انتقاداتی بود که من شخصاً به

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۰۳

برادران مسلمان خودمان در انجمن اسلامی دانشجویان گروه فارسی‌زبان داشتیم و دارم، که رسالت خود را نسبت به مسلمانان غیر ایرانی کم بها دادند. تحت تأثیر چپی‌ها که علیه ما تبلیغات سوء می‌کردند و هنوز هم می‌کنند، قرار گرفتند و گفتند که نباید به سراغ این (ام.اس.آ)‌های ارتجاعی برویم در حالی که بینش ما عکس آن بود. ما می‌بایست می‌رفتیم و این‌ها را عوض می‌کردیم. این به مقدار بسیار زیادی مؤثر بود.

اولین مسجد تگزاس

پس از بازگشت از خاورمیانه، مجبور بودم به جبران دوری چندساله از محیط علمی وقت بیشتر برای مطالعات علمی صرف کنم. از لبنان به آمریکا، دانشگاه فرلی دیکسون، نیوجرسی، برگشتم. قبل از سفر به خاورمیانه من در این دانشگاه به‌کار تدریس و پژوهش مشغول بودم. موضوع تحقیقات من در رابطه با سرطان بود. یک سال بعد از برگشت از خاورمیانه برای یک دوره دو ساله فوق دکترا در تحقیقات پیشرفته سرطانی در دانشکده پزشکی بیلور، در هیوستون تگزاس پذیرفته شدم. در تابستان ۱۹۶۷ از نیوجرسی به تگزاس رفتم. مرکز پزشکی تگزاس یکی از مجهزترین مراکز پزشکی دنیاست. از تمام دنیا پزشکان برای گذراندن دوره‌های تخصصی و بیماران برای درمان به آنجا می‌آمدند. در میان پزشکانی که برای تخصص می‌آمدند، تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی بودند. پس از استقرار در هیوستون با پزشکان مسلمان در این مرکز تماس برقرار کردم و از آن‌ها برای گرد هم آمدن و کار جمعی دینی دعوت کردم. با کمک مسلمانان، ایرانی و غیر ایرانی، بعد از تلاش‌های زیاد بالاخره «جامعه اسلامی هیوستون بزرگ» تشکیل شد که چندین دوره ریاست آن را بر عهده داشتم. بعد از فعالیت‌های زیاد و جلب همکاری مسلمانان این شهر، اولین مسجد تگزاس تأسیس شد. فعالیت‌های اسلامی ما بسیار متنوع و گسترده بود که شرح آن را برای وقت دیگری می‌گذارم. اما در سمت ریاست جامعه اسلامی شهر و به‌دنبال این فعالیت‌ها یک حرکت اسلامی قابل توجه در میان آمریکایی‌ها به‌وجود آمد. یکی از این اقدامات حضور در زندان‌های تگزاس بود.

اسلام در زندان‌های تگزاس

یکی از فعالیت‌های من در تگزاس رفتن به زندان‌های این ایالت بود. با اعتقاد عمیق بر جهانی بودن اسلام و اینکه پیام اسلام برای کل بشریت است؛ و اسلام مرز و بوم و سرزمین نمی‌شناسد؛ مخاطب اسلام تنها عرب‌ها، پاکستانی‌ها و یا ایرانی‌ها نیستند بلکه برای تمامی انسان‌هاست، وارد فعالیت دیگری هم شدم. در آمریکا رنگین‌پوستان، سیاهان و سرخ‌پوستان، مستضعف‌ترین بخش جامعه محسوب می‌شوند.

یکی از رادیوهای محلی تگزاس روزهای یکشنبه برنامه‌ای تحت عنوان «مذهب در روی خط» داشت. شخصیت‌های متفکر مذاهب مختلف شهر به این ایستگاه رادیویی دعوت می‌شدند و درباره دین و مذهب خود صحبت می‌کردند و شنوندگان رادیو به رادیو تلفن می‌زدند و پرسش‌های خود را مطرح می‌ساختند و سخنران به آن‌ها جواب می‌داد. سؤال و جواب هر دو به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌شد. چندین بار در این برنامه دعوت شدم. این برنامه‌ها موجب شد اسلام به‌عنوان یک دین زنده در ایالت تگزاس مطرح باشد. این برنامه پای ما را به زندان‌های تگزاس کشانید.

دو جوان سیاه‌پوست، که از زندان آزاد شده بودند به دیدن من آمدند و پیام مسلمانان زندانی را به من رساندند و درخواست کمک کردند.

تگزاس یکی از بزرگترین ایالات آمریکاست. آمار جرم و جنایت در این ایالت بسیار بالاست. تنها در شهر هیوستن بیش از تمام انگلستان قتل و جنایت صورت می‌گیرد. شاید به همین مناسبت بالاترین تعداد زندان و زندانی در آمریکا در این ایالت است. دو جوان مراجعه‌کننده توضیح دادند که زندانیان مسلمان از طریق رادیو با فعالیت‌های جامعه اسلامی شهر و مصاحبه‌های من آشنا شده‌اند و گزارش کردند که به شدت تحت فشار هستند و نیاز به کمک دارند. بعد از این دیدار به بررسی موضوع پرداختم.

اداره امور زندان‌ها تحت نظر «بخش تأدیبات تگزاس» Texas Department of Correction=TDC، که زیرمجموعه شورای شهر است، قرار دارد. علاوه بر شورای شهر و ایالت، اکثر مسئولان شهر نیز از جمله رئیس بخش تأدیبات تگزاس، توسط

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۰۵

خود مردم انتخاب می‌شوند. مرکز این بخش در شهر هنتزویل (Huntsvill) در ۱۵۰ کیلومتری شمال هیوستن قرار دارد. در این شهر یک دانشگاه تخصصی بزرگ که در جرم‌شناسی (Criminology)، در سطح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا است، وجود دارد. تعداد زندانیان در آن زمان، سال ۱۹۷۰، بالغ بر ۱۶۰۰۰ نفر بودند که در ۱۶ زندان نگهداری می‌شدند. زندانیان برحسب سن، جنسیت و نوع محکومیت تقسیم شده‌اند. ۹۰ درصد این زندانیان سیاه هستند. یک زندان برای زنان و بقیه زندان‌ها متعلق به مردها است. یک زندان هم متعلق به جوان‌های ۱۸ تا ۲۳ ساله است. یک زندان برای آن‌هایی است که آرام‌ترین زندانیان هستند که اداره‌شان راحت است و یک زندان برای سخت‌ترین زندانیان است که اداره‌شان مشکل است. یک زندان برای کسانی است که اولین بار مرتکب جرمی می‌شوند و به زندان می‌افتند. بنابراین انواع و اقسام زندان‌ها در آنجاها هست. اولین بار که با رئیس این بخش تماس گرفتم جواب درست و حسابی نداد. معلوم بود نمی‌خواهد اجازه تماس با زندانیان را به ما بدهد. در نتیجه من با یک حقوقدان رنگین‌پوست تازه‌مسلمان، از اعضای جامعه اسلامی شهر، به نام تیلمن (Tillman)، که هم اکنون وکیل سفارت ایران در واشنگتن است، صحبت کردم و او را به عنوان وکیل جامعه اسلامی به بخش تأدیبات تگزاس معرفی کردم. تماس و مذاکره او با مقامات زندان منجر به موافقت آن‌ها با رفتن نمایندگان جامعه اسلامی به زندان و دیدار با زندانیان مسلمان شد. از آن پس هر هفته، روزهای یکشنبه برنامه ویژه‌ای برای این زندانیان داشتیم.

برنامه ما در این زندان‌ها چه بود و ما چه کار می‌کردیم، داستانش مفصل است شرح آن را به وقت دیگری موكول می‌کنم. مختصر آن این است که برای چندین سال هر یکشنبه از ساعت ۷ صبح تا ۵-۶ بعدازظهر به همراه دو نفر از برادران مسلمان سیاه آمریکایی به این زندان‌ها می‌رفتم. این زندان‌ها در ۶۰ مایلی جنوب هیوستن و ۱۶۰ مایلی شمال هیوستن واقع بودند. یعنی در یک فاصله ۲۴۰ مایلی که تقریباً برابر با ۴۰۰ کیلومتر می‌شود. در حقیقت فاصله‌ای تقریباً بین تهران و اصفهان. شما در نظر بگیرید که مثلاً در قم باشیم و دائم بین این دو مسیر حرکت کنیم، و این ۱۶ تا زندان را سرکشی کنیم، به این زندان‌ها می‌رفتیم برای اینکه راجع

۶۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به مباحث اسلامی بحث و سخنرانی کنیم و کنفرانس بدهیم. اینکه چرا سیاهان آمریکایی به طرف اسلام روی آورده‌اند و چرا اسلام به سرعت بین سیاهان آمریکایی در حال رشد است، خودش بحثی جداگانه می‌طلبد که ان‌شاءالله در کنفرانسی باید مورد بحث قرار گیرد. تجارب گرانبهایی که ما در این دوران آموختیم خیلی آموزنده است. در هر حال ما نسبت به آن‌ها احساس مسئولیت می‌کردیم. ما مجبور نبودیم برنامه‌های خودمان را مطابق ذوق آقایان مارکسیست‌ها و چپی‌ها تنظیم کنیم. ما مسئولیت خودمان را در برابر خدا حس می‌کردیم و در هر کجا که حس می‌کردیم انرژی و نیرو و امکانات ما بیشتر و لازم‌تر و مفیدتر هست، به‌کار می‌بردیم. من معتقدم آن دورانی که ما به زندان‌ها می‌رفتیم، خدمات ما بسیار گران‌بها بوده‌اند.

در این‌جا همین‌قدر می‌گویم که به تصدیق کسانی که در آمریکا از نزدیک با این فعالیت ما آشنا هستند می‌دانند که برنامه‌های ما با برادران سیاهان در آمریکا یکی از پرثمرترین و فعال‌ترین برنامه‌های فعالیت اسلامی در آمریکا بوده است. یکی از برنامه‌هایی که ما با سیاهان داشته‌ایم، برنامه‌هایی است که در زندان آمریکا اجرا می‌کردیم، که اگر من بخواهم راجع به این برنامه‌ها صحبت کنم حداقل یکی دو ساعت وقت می‌گیرد.

س: در چه سالی بود؟

ج: از سال ۱۹۷۰، یعنی سه سال بعد از اینکه من به هیوستن رفتم. در این برنامه‌ها خود من شخصاً حدود سه سال شرکت می‌کردم. بعد تدریجاً توانستیم گروهی را تربیت کنیم و کارها را به دست آن‌ها بسپاریم و هنوز هم این برنامه ادامه دارد. برنامه‌های ما در زندان‌های تگزاس الگو و مدلی برای سراسر آمریکا قرار داده شد، طوری که از روی این برنامه و تجربه، من نشریه‌ای شامل رهنمودها تهیه کردم و برای همه سازمان‌های اسلامی در آمریکا فرستادم. سروصدای این برنامه‌ها همه‌جا پیچید و مورد استقبال قرار گرفت.

س: آیا از این کارهای شما جلوگیری نمی‌شد؟

ج: چرا، خیلی شدید. جنگ‌ها و مبارزات شدیدی کردیم. اما نه از جانب دولت، بلکه گروه‌های متعصب مسیحی. لابد می‌دانید که اکثریت مسیحیان جنوب

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۰۷

آمریکا بابتیست یا تعمیدی و از نظر مذهبی بسیار متعصب و از نظر فکری متحجر هستند که اکثراً خیلی هم ضد سیاه‌پوستان هستند. تبعیضات نژادی در جنوب آمریکا خیلی شدید است. لذا مشکلات عظیمی در زندان‌ها برای برنامه‌های اسلامی ایجاد می‌کردند.

س: از نظر دولت چه‌طور؟ آیا دولت آمریکا برای شما مشکلاتی به‌وجود نمی‌آورد؟

ج: خیر. در آمریکا سه نوع زندان به نام زندان دولت فدرال، زندان‌های ایالت و زندان‌های موقت شهری وجود دارد. اداره اکثریت زندان‌ها دست دولت نیست، بلکه در دست ایالات است. در هر زندان رؤسای زندان‌ها آن را اداره می‌کنند. البته قوانین به آن‌ها اجازه نمی‌دهد خیلی از کارها را بکنند. طبق قوانین آنها موظف هستند امکانات انجام مراسم دینی را برای زندانیان فراهم سازند و برای این کار بودجه دارند. ولی در عمل این کاملاً بستگی به کسی دارد که رئیس زندان است. و این‌ها به دلیل تعصبات مذهبی و نژادی، اجازه نمی‌دادند و انواع و اقسام کارشکنی‌ها و جلوگیری‌ها را می‌کردند. کسانی را که می‌خواستند به جلسات بحث اسلامی بیایند، تنبیه می‌کردند و به زندان‌های انفرادی می‌فرستادند و آن‌ها را جریمه می‌کردند. بدین‌صورت که به آن‌ها غذا نمی‌دادند یا اینکه از ملاقات منع می‌کردند و یا به کار اجباری در مزرعه پنبه وادار می‌کردند. برای کسانی که به جلسات ما می‌آمدند و یا جرأت پیدا می‌کردند که در محیط زندان بگویند مسلمان هستند، انواع و اقسام فشارها و ناراحتی‌ها را به‌وجود می‌آوردند. اگر من روزی جنایت‌هایی را که آمریکایی‌ها در حق زندانیان خودشان مرتکب می‌شوند شرح بدهم تعجب خواهید کرد. دلم می‌خواهد روزی فرصت داشته باشم به کسانی که می‌گویند چرا اسلام می‌گوید دست دزد را بزیند جواب بدهم تا بگویم که در زندان‌های آمریکا که به‌عنوان پیشرفته‌ترین جامعه در دنیای امروز به‌وسیله خیلی‌ها قبول شده است و در جامعه‌ای که حداقل از نظر مالی پیشرفته‌ترین امکانات را دارد، چه جنایات بی‌شرمانه‌ای صورت می‌گیرد که به مراتب از بریدن دست بدتر و وحشتناک‌تر است. اگر کسی بخواهد بگوید زندان نمونه‌ای که بالاخره ما می‌توانیم در دنیا به‌وجود بیاوریم کجاست؟ من دلم می‌خواهد برای شما بگویم که چه

جنایت‌هایی در این زندان‌ها می‌شود. در زندان زنان، در زندان مردها، روابط انحرافی جنسی به چه صورت هست؛ و به‌خصوص ظلم فاحشی که در حق مسلمان‌ها می‌کنند. این‌ها نه اینکه مسلمان بوده باشند به زندان افتاده‌اند بلکه کسانی هستند که در زندان‌ها اسلام را یافته‌اند و مسلمان شده‌اند. این‌ها حق نداشتند قرآن داشته باشند و بخوانند. اگر در سلول یک زندانی قرآنی پیدا می‌شد او را به سلول انفرادی می‌فرستادند. بنابراین ممکن است برای یک مارکسیست ایرانی در آمریکا این مسائل مهم نباشد، حتماً هم مهم نیست. اما من به‌عنوان یک مسلمان احساس مسئولیت و وظیفه می‌کردم، همان‌طور در برابر یک زندانی سیاسی در ایران. با این تفاوت که برایم امکان نداشت به ملاقات زندانی سیاسی در داخل کشور بروم، ولی می‌توانستم وقت و انرژی و نیروی خودم را صرف آن زندایی بکنم که در آنجا هست. نهایت رضایت و خوشنودی را دارم که موفق شدیم تغییرات بزرگی در آن زندان‌ها بدهیم و امروز هم هنوز آن برنامه‌ها ادامه دارد. اگر من بخواهم داستانش را بگویم مفصل است. بنابراین می‌بینید که به‌عنوان یک مسلمان، ابعاد کارها، قلمرو فعالیت‌های ما نمی‌توانست دقیقاً قلمرو فعالیت‌های مارکسیست‌ها باشد. آن‌ها در یک قلمرو می‌توانستند فعالیت کنند و ما در قلمرو دیگری می‌توانستیم کار کنیم. بعضی از مارکسیست‌های ایرانی بودند که در فعالیت‌های مارکسیستی غیر ایرانی‌ها مثل مارکسیست‌های آمریکایی هم شرکت می‌کردند. مانند گروه بابک زهرایی، همین جمعیت کارگران سوسیالیست که در آمریکا هم بودند. با گروه جوانان سوسیالیستی در آمریکا همکاری می‌کردند. در تظاهرات آن‌ها شرکت می‌کردند. خوبست بدانید که شعارشان در مبارزه انتخاباتی چه بود؟ هم‌جنس خواهی باید آزاد باشد! سقط جنین باید آزاد باشد! و این آقایان در آن برنامه‌ها با گروه سوسیالیست‌های جوان همراه و متحد و در تمام برنامه‌هاشان بودند، آن‌ها را پشتیبانی می‌کردند. یعنی همراه آمریکایی گروه ایرانی هم بودند. یا برعکس این‌ها همزاد آن‌ها بودند. بنابراین این‌ها هم، در جلسات آن‌ها شرکت می‌کردند، روزنامه‌های آن‌ها را پخش می‌کردند، آن‌ها به این‌ها کمک مالی می‌کردند، به هر حال با هم همکاری می‌کردند. می‌بینید که به‌هرحال هر کسی وظیفه‌ای را مطابق ایدئولوژی خودش حس می‌کند و سعی می‌کند هر کجا که هست عمل نماید.

س: توی زندان چه مسائلی را مطرح می‌کردید؟

ج: ما یک کلیاتی راجع به اسلام می‌گفتیم که اسلام چیست و این که اسلام در زندگی روزمره شما، چه اثراتی دارد. منطق و فلسفه ما در معرفی اسلام به این زندانیان این بود که باید اسلام را با زندگی این آدم ربط بدهید تا برای او معنا پیدا کند. این افراد عموماً از طبقات پایین و محروم بودند تحصیل کرده و انتلکتوئل نبودند. مردم محروم و بدبخت و بیچاره‌ای بودند، که مثلاً، ۴۰ دلار از مغازه‌ای دزدی کرده و چند سال محکومش کرده بودند. خوب می‌بایست اسلام را به مسائل زندگی او ربط می‌دادیم. این اسلام برای او چه معنایی دارد؟ یعنی چه؟ چه نقشی می‌تواند برای او داشته باشد؟ شما نمی‌توانید اسلام را به صورت مجرد به کسی معرفی کنید. اسلام از زمانی در ایران رشد پیدا کرده که با مسائل روزمره ما پیوندخورده است، در رابطه با مبارزه علیه بدبختی‌ها، بیچارگی‌ها، توسری خوردن‌ها، فقر و اسارت در دست استبدادی که بر ما مسلط بود، پیوند خورد و رابطه پیدا کرد. در آمریکا که شیوه عمل ما بسیار موفقیت‌آمیز بود و اسلام در زندان‌ها به سرعت پخش شد، این بود که ما آن را به مسائل حیاتی آن‌ها وصل می‌کردیم. مثال:

- اسم تو چیه؟

- جان.

- خوب اصل و نسب تو از کجا است؟

- آفریقا.

- خوب، تو خودت آمدی اینجا؟

- نه پدر و مادرم مرا از آفریقا به زور اینجا آوردند.

- تو وقتی که آمدی پدرت اسمش جان دُبوره بود؟

- خوب معلومه، در آفریقا اسم او جان دُبوره نبود.

- آیا در آفریقا اسم جان دُبوره و کارتر رسم است؟ در آفریقا اسمیت داریم؟

این‌ها اسامی آفریقایی نیست. پس وقتی تو را از آفریقا آوردند اسمت چه بود؟

مذهبت چه بود؟ آیا مذهب تو مسیحیت بود؟ کاتولیک بودی؟ چچی بودی؟ برای او

توضیح می‌دادم که برای قطع پیوند تو با گذشته‌ات اسمت را عوض کردند، مذهبت

۶۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

را هم عوض کردند. ولی رنگت را نمی‌توانستند عوض کنند. بعد آن وقت شواهد تاریخی برایش ذکر می‌کردم که تو وقتی آمدی اینجا مسلمان بودی. اسناد و شواهدی که هست، نشان می‌دهد تعداد زیادی از سیاهانی را که از آفریقا شکار کردند و به آمریکا آوردند مسلمان بوده‌اند. این‌ها نسل به نسل خاطراتشان را به هم می‌گفتند. در بین سیاهان آمریکایی، هستند کسانی که الان به‌خاطر رشد اسلام در آمریکا می‌فهمند که در گذشته چه مذهبی داشته‌اند. نسل اندر نسل برای فرزندان‌شان نقل می‌کنند که درست است، مادر بزرگم برای من تعریف می‌کرد که مادرش گاهی اوقات در روز به طرفی می‌ایستاده و نماز می‌خوانده است. توجه می‌کنید، یواش یواش سیاه آمریکا دارد هویت خود را پیدا می‌کند. ما این‌ها را برایش تعریف می‌کردیم. بعد مسأله عدم تبعیض نژادی در اسلام را مطرح می‌کردیم که در اسلام، ما نمی‌فهمیم سیاه و سفید یعنی چه؟ بعد به او می‌گفتم که خوب، قیافه من چه رنگه؟ قیافه تو چه رنگه؟ ما با هم برادریم! ما اخوت اسلامی را به او، معرفی می‌کردیم. این‌ها را ما به او می‌گفتم. شرح می‌دادیم. بعد نیاز به یک تزکیه درونی احساس می‌شد. به‌جای این‌که به آن‌ها سرکوفت بزنیم که شما جانی هستید، می‌گفتم شما قربانیان این اجتماع هستید. چه کسی می‌گوید شما جانی هستید؟ شما قربانیان این جامعه جانی هستید! بعد می‌گفتم که اگر شما بخواهید از اسارت این جامعه جانی آزاد شوید باید عوض شوید. انواع و اقسام برنامه‌ها را داشتیم. بعد با برخی از آن‌ها که کمی معتقد شده بودند، نماز جماعت می‌گذاشتیم. برایشان تعلیمات داشتیم. جزواتی تهیه کرده بودیم که وقتی جلسات تمام می‌شد به آن‌ها می‌دادیم. یک پرسشنامه در هر جزوه بود که آن‌ها را پر می‌کردند و به آدرس ما می‌فرستادند. دلیل داشت که این جزوه‌ها را می‌دادیم. دلیل داشت که می‌گفتم باید این پرسشنامه‌ها را پر کنند. دلیل داشت که آدرس خارج را به ایشان می‌دادیم. برای آن زندانی که از همه جا بریده است، هیچ چیز به اندازه ارتباط با دنیای خارج برایش مهم نیست. پرسشنامه را به ایشان می‌دادیم. آدرس زیرش بود، می‌گفتم این را پر کن و بفرست. او در موقع بیکاری در سلولش آن را می‌خواند. جواب سؤالات اسلامی را می‌داد، و برای ما پست می‌کرد. ما هم به بهانه آن مسأله به او جواب می‌دادیم و دائم با او رابطه برقرار می‌کردیم.

آموزش دیگری هم برای آنها داشتیم. می‌گفتم که جامعه آمریکایی یک جامعه مصرفی است. مردم آمریکا آن‌چنان غرق در زندگی مصرفی هستند که نمی‌دانند در دنیا چه خبر است! به‌خصوص سیاهان آمریکایی در این مسأله فوق‌العاده غرق هستند. متها به صورتی دیگر. فرهنگ مردم مستضعف در همه جهان فرهنگ شفاهی است. در تمام دنیا ملت‌های اسیر، فرهنگشان شفاهی است. یعنی قرائت و کتابت در بین آنها مرسوم نیست. شما می‌دانید که در ایران سابقاً کتاب خواندن، مد نبود و مرسوم نبود. اما شما می‌بینید که شروع وحی با «اقراء» است. با خواندن است. بعد هم کتابت است. یعنی قرائت و کتابت یکی از ارکان اساسی فرهنگ‌سازی و انقلاب است. در حالی که در بین ملت‌های محروم، در بین سیاهان آفریقا قرائت و کتابت یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. فرهنگشان فرهنگ شفاهی است. بنابراین رادیو و تلویزیون در بین آنها خیلی مؤثر است. این‌ها نقش بسیار حساس و پراهمیتی دارد. دیگری باید برایش بخواند تا او گوش بدهد. اما چون در زندان محصور و منزوی است، کتاب پناهگاه اوست. متها کتاب‌هایی را که زندان در اختیار آنها می‌گذاشت، نمی‌خواند. چون او می‌خواست تمام آنچه را که متعلق به نظام حاکم است نفی کند. بنابراین باز هم نمی‌خواند. وقتی ما به آن‌جا رفتیم، دیدیم که او در زندان است، از همه جا بریده، وقت زیادی هم دارد. هوا که تاریک می‌شد آنها را از مزارع پنبه‌کاری به سلول‌های زندان می‌بردند! و ساعت‌ها بی‌کار بود و وقت داشت که فکر کند. آن وقت بود که کتاب‌هایی را که ما به آنها می‌دادیم می‌خواند. ما براساس هر کتابی که به او می‌دادیم، پرسشنامه‌ای هم به او می‌دادیم که به آن جواب دهد و برای ما پست کند و ما هم به او جواب می‌دادیم. البته در هر مرحله با مقامات زندان، درگیری‌ها داشتیم و چقدر جنگیدیم. وکیل گرفتیم و کار کردیم تا به جایی رسید که مسئول را مجبور کردیم که برای زندانیان مسلمان قرآن بخرند و وقتی شکست خوردند و دیدند مجبورند قرآن بخرند، اولین قرآنی که خریدند ترجمه یک کشیش انگلیسی، به‌نام جورج سال بود. او حدود ۳۰۰ سال پیش به سوریه رفته بود و قرآن را ترجمه کرده بود. وی در مقدمه ترجمه می‌گوید، برای این‌که ملت‌های متمدن غربی وقتی که به کشورهای اسلامی می‌روند بدانند که چگونه با مسلمان‌ها برخورد کنند، این قرآن را ترجمه کرده

۶۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

است. آن‌ها این ترجمه را خریده بودند ولی ما ایستادگی کردیم و تمام آن‌ها را جمع‌آوری کردیم و مجبورشان کردیم ترجمه انگلیسی یوسف علی قرآن را که معتقدیم درست ترجمه شده است، بخرند. البته مدت‌ها خودمان این قرآن‌ها را می‌خریدیم. پدر یکی از برادرانمان که در ایران فوت کرده بود از محل ثلث او ۵۰ جلد قرآن خریدیم. در زندان هر کسی مسلمان می‌شد، یک قرآن هدیه می‌کردیم. بر این اساس که مسلمان هر جا که هست، جبهه جنگ و عملش همانجاست، ما حرکت می‌کردیم و مهم این نیست که من کجا هستم، مهم این است که من در آنجا که هستم چه می‌کنم. برای من ایرانی، یک سیاه یا سرخ پوست مستضعف آمریکایی یا آفریقایی هیچ فرقی ندارد، همه مستضعف هستند. البته اگر می‌توانیم، و تا آنجا که می‌توانیم و تا آنجا که امکان هست باید به جنبش انقلابی کشور خودمان کمک کنیم که کمک کرده‌ام و پیش وجدان و خدای خود سرفرازم. اما من به رأی‌العین می‌دیدم که بسیاری از کارهایی که بعضی‌ها در آمریکا انجام می‌دادند، بیشتر تلف‌شدن انرژی بود، تلف کردن وقت بود. بیشتر شیره مالیدن سر مردم و بچه‌هایی بود که با احساسات پاک می‌آمدند و وقتشان را بیهوده تلف می‌کردند. اما من ترجیح می‌دادم که به آن سیاهان بدبخت بیچاره و به آن سرخ‌پوستان و مکزیک‌های تحت ستم نظام سرمایه‌دارای کمک و رسیدگی کنم. به انقلاب این محرومین کمک کنم و کرده‌ام و مفتخرم.

کمک به دانشجویان

نکته دیگر، وضع مالی دانشجویان ایرانی در آمریکاست. می‌دانید که در ایران بالاخره خانه بابایی هست و اگر هیچ کار و درآمدی هم نداشته باشی می‌روی آنجا یک نون و پنیر و سبزی می‌خوری و یک گوشه متکایی می‌گذاری و می‌خوابی. ولی در آمریکا، شما که دانشجو هستید، برادرم اصغر می‌داند هیچ‌کس نمی‌تواند بار دیگری را بکشد. هرکس باید خودش زندگی خودش را اداره کند که واقعاً مشکل است. بنابراین آن دانشجویی که در آمریکا هم باید درس بخواند و هم باید در رستوران کار کند، هم به انجمن بیاید و برود و تبلیغات کند، به‌نظر من فداکاری او کمتر از فداکاری کسانی که در اینجا کار می‌کردند، نبوده است. با این تفاوت که شما در اینجا می‌توانستید دنبال مبارزه و فعالیت بروید. تحت تأثیر محیط بوده‌اید.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۱۳

دنبالتان می‌آمدند. اما آن دانشجویی که به آمریکا رفته، دیگر کسی دنبالش نبوده که بگوید بیا و برو و وقتی او در رستوران کار می‌کند، در آشپزخانه کار می‌کند، ظرفشویی می‌کند، و ساعتی ۲/۵ دلار می‌گیرد، و بعد از این پول ۱۰۰ دلار یا ۲۰۰ دلار یا ۳۰۰ دلار به این حرکت کمک می‌کند، برای ما فوق‌العاده ارزش دارد. مگر نه این که ارزش اعمال را با خلوص در نیت‌ها می‌سنجیم؟ بله این عمل و بدین صورت برای ما ارزش داشت. من هم به سهم خودم علاوه بر همه کارهایی که گفتم، مجبور بودم یک خانواده ۸ نفری را اداره کنم. اضافه بر اینکه کلیه برادرانی که در آمریکا بوده‌اند می‌دانند که خانه ما ۲۴ ساعته درش باز بود. کمتر کسی بود که به هیوستن می‌آمد و در آنجا پناهی پیدا نمی‌کرد. بنابراین من مجبور بودم که کار هم بکنم. چون در آمریکا به کسی نان مجانی نمی‌دهند تا کار نکنی، و تا از تو ساعتی ۶ دلار یا ۴ دلار نکشند، به تو ساعتی ۲ دلار نمی‌دهند. بنابراین من مجبور بودم که در محیط کارم، در بیمارستان و دانشکده پزشکی واقعاً کار کنم تا بتوانم چرخ زندگی‌ام را بچرخانم. من در مرکز پزشکی تگزاس (Texas Medical Center) در هیوستن کار می‌کردم. در دانشکده پزشکی بیلور استادیار بودم؛ هم درس می‌دادم. هم پژوهش علمی و کارهای تشخیص آزمایشگاهی انجام می‌دادم. س: در فرمایشاتتان فرمودید که اساس کار را بر تحلیل ایدئولوژی گذاشتید. ممکن است توضیحاتی بدهید؟

ج: مبارزات سیاسی باید پشتوانه اعتقادی داشته باشد تا مستمر و مؤثر باشد. بررسی وضعیت مجاهدین خلق آموزنده است. در سازمان مجاهدین خلق ۳ دوره فعالیت را می‌بینید. دوره اول از زمان تأسیس تا اوایل سال ۱۳۵۵ است. در این دوره مؤسسين که سی و چند نفر هستند، حنیف نژادها، سعید محسن‌ها. این‌ها از یک آموزش ایدئولوژیک عمیقی برخوردار بودند. یعنی مستقیماً شاگردان آقای طالقانی و مهندس بازرگان بودند، تبحر عمیقی هم در قرآن داشتند. مرحوم حنیف‌نژاد خود معلم قرآن بود. واقعاً متبحر و مسلط بود. علاوه بر این‌ها چندین سال قبل از شروع جنگ مسلحانه به تدوین ایدئولوژی پرداختند. یعنی در مقدمه، کار خودشان را کار ایدئولوژیکی قرار دارند و تمام گروه‌های اولیه را از دوران آموزش ایدئولوژیک گرفتند و کلیه محصولات ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین خلق هم متعلق به همان دوره است. از آن دوره به بعد شما تولیدات ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق

را نمی‌بینید. جزوه‌های شناخت راه انبیا، راه بشر، جهان سه عنصری و تکامل مربوط به آن دوره است. به نواقص جزوه‌ها کاری ندارم ولی می‌خواهم بگویم، که این نشریات محصول آن دوره است. وقتی رهبران اولیه سازمان را گرفتند و از بین بردند، گروه دومی که رهبری را به دست گرفت مثل گروه اول بر مبنای ایدئولوژی مسلط نبود، ولی آموزش دیدگان آن دوره بودند. وقتی این عده را هم گرفتند و گروه سوم روی کار آمد، از نظر فکری به کلی سطحی بودند. وقتی از فردی در سازمان می‌پرسم چرا تغییر ایدئولوژیک دادی؟ می‌گوید: برای اینکه دستور رهبری است. می‌پرسم آیا تو مسلمان بودی و به مجاهدین پیوستی؟ جواب می‌دهد بله، حالا مارکسیست شده‌ای؟ جواب می‌دهد، بله. چرا؟ برای اینکه رهبری گفت. مگر ایدئولوژی را می‌شود به دستور رهبری عوض کرد؟ این یعنی چه؟ این پدیده که به عنوان یک واقعیت در درون سازمان مجاهدین خلق رخ داد، مبین چه چیزی است؟ مبین این است که این فرد ایدئولوژی اسلام برایش هدف نبود. فقط جنگ مسلحانه برایش هدف بوده است. برایش فرق نمی‌کرده که به عنوان اسلام بجنگد یا به عنوان مارکسیسم. هر زمانی که اصالت ایدئولوژی و اهمیت ایدئولوژی از بین برود، دیگر شما مجاهد انقلابی نیستی، شما فقط یک جنگنده هستی. اشاره من به نقش ایدئولوژی در مبارزات سیاسی بوده است. الان که من به ایران برگشته‌ام و این امکان را پیدا کرده‌ام که کیفیت فکری و تربیتی برادران عزیز خودم را که در آمریکا بوده‌اند و به ایران آمده‌اند، با سایر افراد ارزیابی کنم، نسبت به آن چه که در آمریکا انجام شده است فوق‌العاده احساس آرامش و رضایت می‌کنم. بگذارید هر چه دشمنان می‌خواهند بگویند که البته هر چه می‌خواستند گفته‌اند. باز هم هر چه می‌خواهند بگویند. کاری که ما در آمریکا کردیم کار بسیار بزرگی بود. الان وقتی که من به شهرهای دیگر می‌روم می‌بینم که تمام برادران در آنجا فعالند و همه از دانش و تربیت اعتقادی خوبی برخوردارند خوشحال می‌شوم. در کمتر حوزه‌ای در آمریکا آموزش قرآنی نبود. ما به تمام این مسائل بها می‌دادیم. وقتی می‌بینیم افرادی که مبنای فکری و ایدئولوژی، برایشان جا نیفتاده و صرفاً از موضع و از مقطع احساس سیاسی یا احساس انقلابی حرکت می‌کنند، تحت تأثیر جنگ مسلحانه قرار گرفته و وارد صحنه نبرد می‌شوند، به قول خودشان برای آن‌ها همه چیز در تفنگ خلاصه می‌شود و یادش می‌رود که تفنگ، چیزی نیست جز برای پیشبرد

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۱۵

ایدئولوژی که معتقد به آنست، آن وقت به آن حد از آسیب‌پذیری می‌رسد که رهبرش و رابطش می‌تواند بگوید ما از این به بعد مارکسیست هستیم، او هم می‌گوید خوب، ما هم مارکسیست هستیم. به این دلیل است که معتقد به اصالت ایدئولوژی هست.

س: شما از احساس سیاسی صحبت کردید. منظورتان چیست؟

ج: اصولاً احساس قوی‌تر از جنبه‌های فکر و تعقل است. و این تنها در مورد سیاست نیست، احساس مذهبی هم همین‌طور است. من در دربارهٔ فرق احساس دینی با بصیرت یا بینش دینی در جایی بحث کرده‌ام. وقتی شما کتاب‌های شریعتی را می‌خوانید، صاحب بصیرت می‌شوید. فرق پرتویی از قرآن آقای طالقانی با بقیه تفسیرها این است که پرتویی از قرآن به شما بصیرت اسلامی - قرآنی می‌دهد. احساس مذهبی همیشه در مردم هست، از اجزاء ناخود آگاه وجودی انسان است. موتور حرکت است اما بینش، جهت حرکت را تعیین می‌کند. احساس را همه دارند اما بینش را باید خود فرد پیدا کند. مهمتر از احساس دینی بینش یا بصیرت دینی است. قرآن نقش و کارکرد پیام الهی را دادن بصیرت به مردم می‌داند. آمده است تا مردم صاحب بصائر شوند. این در مورد احساس سیاسی و بینش سیاسی هم صدق می‌کند. حالا جوان‌ها عموماً تحرکشان با احساس سیاسی است. اما این احساس سیاسی اگر همراه با بصیرت سیاسی نباشد خطرناک است. وقتی صحبت از کار ایدئولوژیک می‌کنیم، صرفاً کار ایدئولوژیک را در سطح فلسفی نمی‌گوییم. کار ایدئولوژیکی که به شما بصیرت دینی هم می‌دهد. یعنی اینکه اسلام تنها انسان و جهان و جامع و تاریخ را شرح نمی‌دهد و تعریف نمی‌کند بلکه چگونگی تغییر جهان و انسان و جامعه و ساختن تاریخ را بیان می‌کند. بدون جهان‌بینی نمی‌توان جهان را شناخت و تغییر داد.

وقتی شما می‌خواهید به افراد بصیرت سیاسی بدهید این را با شعار و با تحریک هیجانات نمی‌شود انجام داد، لاجرم به دعوت و اندیشیدن همه‌جانبه نیاز دارد.
س: نظرتان در مورد سازمان مجاهدین خلق کنونی یا بهتر بگویم جنبش ملی مجاهدین چیست؟

ج: حقیقت این است که من تمام نشریاتشان را دقیقاً نخوانده‌ام. معتقدم در مبانی ایدئولوژیک سازمان از همان دوره اول اشکالاتی وارد است. از جمله به

۶۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جزوه شناخت اشکال وارد است. در سال ۱۳۵۰ هم که نسخه خطی جزوه را فرستادند تا ما در خارج چاپ کنیم، آن را چاپ نکردیم. در سفری که به لبنان داشتم به اتفاق دکتر مصطفی چمران با نماینده سازمان مجاهدین در خاورمیانه چندین جلسه در مورد جزوه بحث کردیم و ایرادات اساسی در مورد شناخت را شرح دادیم. بعد هم کلی اصرار کردند که انتقاداتمان را بر جزوه بنویسیم و من هم انتقاداتم را در ۷۰ صفحه که بر جزوه شناخت وارد بود، نوشتم. اما آنها جزوه را به جبهه ملی خاورمیانه دادند و آن‌ها چاپ کردند.

س: آیا تاکنون آن جزوه چاپ شده است؟

ج: بله، همان‌طور که گفتم جبهه ملی خاور میانه چاپ کرد ولی ما چاپ نکردیم.

س: چرا؟ صلاح ندانستید چاپ شود؟ چون خودشان گفته بودند که انتقاداتتان را بنویسید؟

ج: بعد از مراجعت از بیروت، وقتی جزوه شناخت چاپ و منتشر شد، نوشتن انتقادات و صحبت‌های من دیگر تأثیری نداشت. اما از طریق دکتر چمران پیگیری و اصرار کردند و یک نفر را هم واسطه قرار دادند و در نهایت من انتقاداتم را نوشتم و برایشان فرستادم.

س: انتقادات شما از شناخت به‌طور خلاصه چیست؟

ج: در جزوه شناخت مطالب، مطالب اسلامی است، حدیث و آیه قرآن و روایت و همه چیز وجود دارد. اما مثل آن می‌ماند که شما پارچه زیبایی داشته باشید و بخواهید یک پیراهن بدوزید، یک الگو می‌خرید پارچه را روی آن پهن می‌کنید و می‌برید و یک پیراهن می‌دوزید. ولی وقتی دوخته شد و پوشیدید، هر کس می‌بیند، از آن دور داد می‌زند که به تن شما نمی‌آید، یا خیلی گشاد است و یا خیلی تنگ. مطالب و مواد اولیه که به کار برده‌اند، اسلامی است ولی الگوی آن غیراسلامی است و ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک است.

س: می‌شود از شما خواهش کرد با توجه به اینکه واقعاً نیاز است، این جزوه را در اختیار افراد بگذارید؟

ج: الان نمی‌توانم قول بدهم زیرا بسیاری از مدارکی که داشتیم از بین رفته‌اند. زمانی که شاه مخلوع از ایران رفت و من پاریس بودم، دفتر کار مرا در آمریکا آتش

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۱۷

زدند و مقدار زیادی از اسنادی که داشتم از بین رفت. نمی دانم که آیا آن مقاله جزو آن اسناد، سوخته شده بود یا در جای دیگر. به هر حال سعی می کنم پیدا کنم.

س: سؤالی در مورد وضعیت دانشجویان دارم، در حال حاضر با توجه به اینکه روابط ایران تا حدی با کشورهای خارجی تغییر پیدا کرده و به طور پراکنده شایعاتی می شنویم که دانشجویان تا حدی تحت فشار هستند، این خبرها تا چه حد درست هستند؟

- یعنی چه دانشجویان در فشار هستند؟

- به عنوان نمونه یکی از دانشجویان می گفت شهریّه یک سال را از قبل می گیرند.

ج: خوب بله، زیرا از زمانی که اعتصابات در ایران شروع شد و بانکها هم اعتصاب کردند، پولی برای دانشجویانی که در خارج بودند فرستاده نشد، لاجرم دانشجویان نمی توانستند شهریّه دانشگاه را بپردازند. بعد از انقلاب هم دولت اجازه نمی داد که پولی برای کسی فرستاده شود، مرزها هم بسته شده بود و الان هم کنترل وجود دارد که ارز بیخود خارج نشود. بنابراین دانشجویانی که در خارج تحصیل می کردند، از نظر مالی دچار مضیقه شدید شده بودند. اینها عموماً نتوانستند شهریهها و تعهدهای مالی خودشان را به مدرسه هاشان بپردازند. پس خیلی طبیعی است که دانشگاهها بخواهند شهریهها را اول بگیرند و بعد اسم بنویسند. این به نظر من یک عارضه موقتی است، وقتی که اوضاع کمی آرام تر شود، این مسائل برطرف خواهد شد.

* * *

خلاصه ای از تاریخچه فعالیت های ذکر نشده دکتر ابراهیم یزدی

دکتر یزدی در سال ۱۳۴۳ تشکیل نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) را طرح ریزی کردند و این طرح عملاً با عضوگیری و فعالیت های دفاعی به اجرا درآمد.

در سال ۱۳۴۶ طرح تشکیل انجمن اسلامی را ریختند و این طرح برای اولین بار در سال ۱۳۴۸، با تشکیل حوزه ای به دست دکتر مصطفی چمران پیاده شد.

در سال ۱۳۵۱ نشریه سیاسی خبری پیام مجاهد ارگان نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، در جهت ایجاد بازوی سیاسی برای فعالیت‌های نظامی داخل کشور منتشر نمودند که کار عمده این نشریه توسط برادر ابراهیم انجام می‌شد. از همان سال‌های تأسیس نهضت (به‌خصوص از دهه ۱۳۵۰)، فعالیت‌های دفاعی نهضت بسیار قاطع و گسترده بود، طوری که هر ساله چندین وکیل حقوقی از مجامع بین‌المللی برای رسیدگی از وضع زندانیان داخل کشور به کشور گسیل داده می‌شد.

دکتر ابراهیم یزدی با پیگیری تمام، دست عناصر وابسته به رژیم را از (ام.اس.آ) یا انجمن اسلامی دانشجویان کوتاه کرد و هرچند اگر نتوانست آن را از سلطه عربستان سعودی خارج سازد، اما فکر اعتراض را به‌وجود آورد که رفته رفته زمینه برای پاک‌سازی آن ایجاد گشت و کلیه قطعنامه‌های (ام.اس.آ) علیه رژیم سابق ایران توسط ایشان طرح شده است.

در طول مبارزات وی، یکی از فعالیت‌هایش بسیج نیروهای مسلمان در زندان‌های آمریکا در خارج بوده است.

در این مدت صدها زندانی سیاهپوست توسط او به اسلام گرویده‌اند و شدیداً تمایلات انقلابی در ایشان آشکار گشته است.

در سال ۱۳۵۲ دفتر پخش کتاب که نماینده شرکت انتشار در خارج از کشور بود را به‌وجود آورد، کار این دفتر با نشر ده‌ها کتاب از نویسندگان مسلمان چون دکتر شریعتی آغاز گشت که امکان چاپ آن در ایران میسر نبوده است.

در سال ۱۳۵۶ نماینده جمعیت ایرانی برای دفاع از آزادی و حقوق بشر در آمریکا گشت.

و در تمام سال‌های اقامت خود در آمریکا افراد سازمان‌های اسلامی دیگر را چون انجمن دانشجویان پاکستانی را بسیج کرد و سعی کرد در برابر نفوذ عربستان سعودی یا آمریکا در آن‌ها نیروی واقعی را به‌وجود آورد و در این کار موفق گشت. او از سال ۱۳۵۱ نماینده رسمی امام خمینی در آمریکا بود. مراکز اسلامی هوستون - بستن، واشنگتن، لوس‌آنجلس با نظر و پیگیری وی تأسیس گشت. در تمام طول اقامتش در آمریکا با وجود فعالیت در سازمان‌ها و مؤسسات فوق هر از چند گاهی

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۱۹

یکبار در شهرهای مختلف آمریکا سخنرانی می‌کرد و مقالاتی را به اسم مبدل نشر می‌نمود. او در تهیه پول و نشریات و کمک‌های دفاعی برای جبهه آزادی‌بخش فلسطین، برای سازمان انقلابی امل و امام موسی صدر و سازمان مجاهدین خلق نقش به‌سزایی داشت.

ترجمه بسیاری از مقالات و کتب برای سازمان‌های انقلابی من جمله سازمان مجاهدین خلق نظیر جنگ بی‌پایان، شورشگری و ضدشورشگری، مواد انفجاری - سازماندهی مخفی، اقتصاد اسلامی و... با کمک وزیر نظر مستقیم وی انجام شده است.

مؤخره

و این بود شرح حال مردی که زندگیش را وقف جنبش نموده بود و با صدمات و رنج‌های بسیاری که در این راه کشیده، تاکنون مقاومت خویش را نشان داده است. شاید به‌خاطر ایمانی است که به حرکت انقلابی اسلامی دارد. به هر تقدیر فردی مثل او هیچ‌گاه از گزند افراد مغرض و فرصت‌طلب در امان نبوده است. افراد غیرمسلمان و گروه‌هایی از کنفدراسیون دانشجویان در آمریکا او را ساواکی معرفی می‌کردند و افراد تازه‌واردی که از ایران می‌آمدند چهره او را آنقدر زشت و کثیف معرفی می‌کردند که آن فرد تازه‌وارد یکی از آرزوهایش، این می‌شد که روزی با دکتر درافتد تا پاداش اعمالش را کف دستش قرار دهد، غافل از آن‌که آن شخص در لباس انقلابی، دشمن‌وار و مغرضانه این مطالب را گفته است، کسی نبوده جز این‌که در جهت اهداف رژیم سابق غیرمستقیم فعالیت می‌کرده است. او را ساواکی لقب دادند و او را مأمور سیا هم خواندند، اما این گردهای فراری چهره او را نپوشاندند و دشمنان او رسواتر از پیش شدند، همان‌هایی که امام خمینی را رهبری میانه‌رو (یعنی نه سازش‌کار و نه انقلابی) لقب می‌دادند، همان‌هایی که آیات عظام مسلمان دیگر را عامل رژیم معرفی می‌کردند، برادر ابراهیم یزدی را هم سرسپرده رژیم می‌دانستند و می‌گفتند ما ۹۰ درصد مطمئن هستیم که او ساواکی است. حتی آن شایعات هم به ایران سرایت کرد و در زمانی که دولت انقلابی تازه کار خودش را آغاز کرده بود، برچسب‌هایی به او زدند که بعد باعث باز شدن مچ خودشان شد. زمانی که دکتر ابراهیم یزدی در فرانسه در خدمت امام خمینی مصاحبه‌های

۶۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خارجی امام را ترجمه می‌کردند، این افراد به‌خاطر آن‌که امام، شخصی چون ابراهیم یزدی را مترجم خود قرار داده است، امام را شخصی می‌دانستند که از اوضاع و جریان اطراف خود آگاه نیست و یک ساواکی را مسئول ترجمه سخنانش به انگلیسی و بالعکس قرار داده است. این افراد وقتی که قدرت ادامه بحث با برادران مسلمان ما را از دست می‌دادند، ناگهان بدون مقدمه می‌گفتند برو بابا تو هم که توی گروه یزدی هستی، تو هم رژیم هستی، ما را با مسجدی‌های مترجم کاری نیست، ما با انقلابی‌ها بحث می‌کنیم و به هر فردی که تازه‌وارد بود و با او برای اولین بار برخورد می‌کردند، می‌گفتند رفیق، تو هم مسجدی هستی و در دستۀ یزدیونی یا انقلابی هستی؟ و برادران تازه‌وارد ما چه می‌توانستند بگویند چون چهره یزدی را برای او به‌عنوان یک فرد ساواکی و عامل رژیم معرفی کرده بودند.

و این مسأله تکرار جریان تاریخ بود، زیرا که وقتی خبر شهادت علی علیه‌السلام را در محراب کوفه به یاران معاویه دادند، آن‌ها انگشت حیرت به دندان می‌گزیدند و می‌گفتند: مگر علی نماز می‌خواند که او را در محراب کشتند؟! و این تاریخ همیشه تکرار می‌گردد، همچنان‌که مردم سر بریده حسین(ع) را در حال خواندن قرآن ملاحظه کردند، گفتند مگر این فرد خارجی مسلمان است!!

و دوست عزیز قضاوت نهایی با توست؛ با تو که در گیرودار حوادث روزگار همواره سعی کرده‌اند که ضعفیت کنند. اما در آخر ما تنها یک سؤال برایت مطرح می‌کنیم و آن اینکه آیا به راستی یزدی دست شاه را بوسیده است؟ آیا به راستی یزدی مأمور ساواک بوده است؟ آیا به راستی یزدی آمریکایی است؟ آیا به راستی برادر ابراهیم یزدی بعد از انقلاب، با امام خمینی آشنا شده است؟ به امید روزی که تمام نیروهای انقلابی ما در جهت سازندگی گام برداشته تا بتوانیم هرچه بیشتر پرچم جمهوری اسلامی را برافرازیم.

کانون محصلین

در زمانی که شایعات دشمن بر سر زبان‌های مردم ایران لقلقه شده بود و ما برای آن‌که به مردم بفهمانیم که در مورد مسائل سیاسی هم آگاهی داریم به دست‌اندرکاران انقلاب و دولت فحش می‌دادیم و آن‌ها را ساواکی یا مأمور سیا یا آمریکایی لقب می‌دادیم و به زن و فرزندان‌شان ناسزا می‌گفتیم، سعی در اقدام این کار شد که

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۲۱

مصاحبه‌ای با دکتر یزدی که بیشتر مورد اتهام و ناسزایی قرار گرفته بود، ترتیب بدهیم. فلذا سه نفر از طرف کانون محصلین به دیدن ایشان رفتیم ولی چون در ساعات اداری امکان صحبت طولانی با ایشان نبود، وقت ملاقات ما به ساعت ۹ شب تغییر پیدا کرد و ساعت ۹ شب به ملاقات ایشان رفتیم. شاید باورنکردنی نباشد اگر رابطه‌ی ایشان را با ما چون چهار برادر تعریف کنیم که شاید برادر همان‌سان تکریم و احترام را در حق برادرش روا نمی‌دارد. به هر تقدیر آن شب را تا ساعت ۱۱/۵ در خدمت ایشان بودیم اما چون خستگی و دیری وقت به ما اجازه ادامه بحث را نمی‌داد، مجبور شدیم شب دیگری مزاحم ایشان شویم. بنابراین شبی دیگر خدمت ایشان رسیدیم و به دنباله بحث پرداختیم.

نوشته‌ای را که در دست دارید حاصل بحث‌های دو شب ما با برادر ابراهیم یزدی است. اگر چه این نوشته نمی‌تواند دربرگیرنده‌ی کل جریان زندگی ایشان باشد ولی شاید به حدی باشد که بتوان گذشته او را تا حدی شناخت و بتوان به صحت و شایعات و یا دروغ بودن آن‌ها پی برد.

سقوط سادات

مصاحبه با النهار - کیهان - ۵۸/۷/۸

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگو با خبرنگار النهار روابط ایران و شوروی را دوستانه و نزدیک توصیف کرد. در این گفت‌وگو که در نیویورک انجام شد، دکتر یزدی در مورد روابط ایران و افغانستان گفت: «انقلاب موفق‌آمیز ایران در سایر کشورهای مسلمان از جمله مسلمانان افغانستان تأثیر گذاشته و این پدیده‌ای است که ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم».

وی افزود: «نیروهای انقلابی افغانستان دارای عناصر لازم برای مبارزه می‌باشند و به نظر نمی‌رسد که دکتر احتیاجی به کمک خارجی داشته باشد». دکتر یزدی گفت: «در طی کنفرانس‌ها مسئولین امور در افغانستان گله و اعتراض داشتند که چرا امام خمینی فرموده‌اند مردم افغانستان باید رژیم فاسد ترکی را سرنگون سازند. حالا خودشان آمدند و تره کی را از بین بردند و عملاً به یک قسمت از بیانات امام، یعنی ضرورت تغییر رژیم تره کی، صحنه گذاشتند».

۶۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر یزدی در قسمت دیگری از این مصاحبه ثمرات عظیم انقلاب اسلامی ایران را برشمرد و در مورد دشمنان انقلاب ایران که در خارج به فعالیت پرداخته‌اند گفت: آن‌ها در خواب و خیال فکر می‌کنند ممکن است انقلاب اسلامی ایران به ثمر نرسد و دور شخصی چون بختیار جمع شده‌اند تا به خیال خود جامه عمل بپوشانند. اما آنان باید بدانند که از دست بختیار هیچ کاری ساخته نیست و اگر این شخص می‌توانست کاری انجام دهد در زمانی که نخست وزیر شاه بود و ارتش را نیز در اختیار داشت، اقدام می‌کرد.

در مورد مسأله کردستان دکتر یزدی گفت: «مشکل ما کردهای ایرانی نیستند، بلکه برخی از کردهای منطقه و سرسپردگان رژیم سابق هستند که با چپ‌ها و حزب دموکرات کردستان همکاری می‌کنند و برخی از رهبران مستقیماً با ساواک همکاری داشتند. مدارکی از روابط قاسم‌لو با صیہونیست‌ها در دست است. دکتر یزدی در مورد حملات سادات و ملک حسن به انقلاب اسلامی ایران گفت: «سادات و حسن هر دو از یک قماشند سادات چون می‌بینند مردم مصر خود را آماده انقلاب کرده‌اند این حملات را به ما می‌کند. مردم مصر از وضع فعلی خسته شده‌اند و سادات چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی شکست خورده است. وی افزود: تمام ناظران سیاسی معتقدند که انقلاب بعدی در مصر رخ خواهد داد و سادات و حسن به زودی سقوط خواهند کرد.»

مصاحبه با نیویورک تایمز - ۵۸/۷/۹

ن: هدف از اخراج خبرنگار ما از ایران چیست؟

ی: آن‌ها تصویر صحیحی از انقلاب به مردم آمریکا نمی‌دهند. وقتی آن‌ها چنین تصویر صحیحی به مردم آمریکا و جهان نمی‌دهند و وقتی کمکی به مردم ایران نمی‌کنند، چرا در ایران باقی بمانند. خبرنگاران چون انقلاب ایران را نمی‌فهمند، مطالبی مصنوعی می‌نویسند. درحالی که معنی ندارد و مسخره هستند. به طور مثال خبرنگار «واشنگتن پست» بین آیت‌الله خمینی و طالقانی...

ن: شاید مطالب این خبرنگارها شما را گیج کرده باشد.

ی: نه این‌طور نیست. به طور مثال درباره گرفتن پسر منتظری، اگر می‌خواستند وی را دستگیر کنند، دعوا و جنگ بین دولت و طرفداران او و سازمان مجاهدین

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۲۳

به وجود می‌آمد. درحالی که این قبیل مسائل را به شکلی عجیب تفسیر می‌کنند. ما با خبرنگاران مخالف نیستیم. ولی هر ایرانی که مقالات شما را می‌خواند ناراحت می‌شود. ما می‌خواهیم افراد شما در ایران باشند. ما می‌دانیم و نمی‌خواهیم خودمان را ایزوله کنیم فقط در صورتی که آن‌ها هم اخبار صحیح را بنویسند.

ن: برای ما مشکل است به ایران سفر کنیم. برای ما رفتن به سایر کشورها ساده‌تر است. ما مایل هستیم راهنمایی شویم. شاید ۹۰٪ مقالات ما کمک دهنده انقلاب باشد و فقط یکی دو مقاله بد باشد. ما هیچ‌گاه مطمئن نیستیم که آیا با ویزای معتبر می‌توان به ایران رفت. مثلاً ماروین با ویزای معتبر در بیروت نگران است چون مهر قبل از انقلاب دارد.

ن: برای من که در تهران نبوده‌ام مشکل است که درباره‌ی یکی دو مقاله مورد منظور قضاوت کنم.

ی: چند بار تاکنون گزارشات درباره‌ی اعدام خوانده‌اید؟

آگاه: آیا شما قبول می‌کنید که طرز تلقی شما نسبت به دوره شما درباره‌ی ما فرق کرده؟

ن: بلی. ما مثلاً درباره‌ی ترکیه با این که خیلی مهمتر از قبرس است، ولی مقاله کمتر می‌نویسیم. آنچه من سعی می‌کنم توضیح دهم این است که برای خبرنگار چیزی به عنوان خبر مهم به حساب می‌آید و چیز دیگر این طور نیست. ی: خوب بهتر است به اول مطلب برگردیم.

ن: برای ما مشکل است دوباره بخشی در ایران باز کنیم.

آگاه: در نظر بگیرید که ما نمی‌خواهیم شما را به ایران بفرستیم. بستگی به میل خودتان دارد. ولی به خاطر درستکاری در ارسال خبر می‌گوییم.

ن: خوب اجازه دهید چند هفته بدون اعلام نظر فقط خبر را نقل کنیم.

ی: خبرنگاران شما قبلاً جریان تاسوعا و عاشورا را خیلی ساده و روشن می‌نوشتند، ولی اکنون در نماز جمعه می‌نویسند، آن‌ها عده‌ای فناتیک ضد مدرن کردن - ضد آزادی هستند.

ن: ما گفتیم فناتیک؟

آگاه: بلی، می‌توانم نشان دهم. به هر حال ما می‌خواهیم توسط روزنامه شما پوشانده شویم. ما می‌خواهیم روزنامه شما اخبار ما را درج کند. ما در ایران

۶۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

روزنامه‌هایی داریم که از دکتر یزدی، از خمینی و دیگران انتقاد می‌کنند، هیچ مسأله‌ای نیست.

ی: در نظر بگیرید.

ن: ما هیچ‌گاه چیز خاصی را نمی‌نویسیم. بازرگان استعفا داد، ما هم نوشتیم. ی: این اصل است که ما اعلام می‌کنیم به آیت‌الله خمینی که هر گاه شما فردی بهتر از ما پیدا کردید، ما را آگاه کنید تا استعفا دهیم. مثالی برای شما می‌زنم (داستان دو نفر که گزارش از یک شهر دادند) خبرنگاران شما فقط می‌خواهند به مردم نشان دهند که شاه رفته و خمینی آمده و دوباره دیکتاتوری برقرار شده است. مثال دیگری درباره NY Mag بزمن که نامه نوشت و ویزا خواست، آمد، مصاحبه کرد ولی آن را به Penthouse داد.

ن: ولی شما افراد ما را حالا دیگر می‌شناسید.

ی: از کجا بدانم. او دفعه قبل ساعت ۱۱/۵ شب به فرودگاه آمد (بدون ویزا). در آن موقع به من خبر دادند و در انتهای شب به منشی خبر دادم تا برایش در آن موقع شب ویزا صادر کنند. من از کجا بدانم یوسف ابراهیم کیست وقتی در مجله Penthouse چاپ شد. آن وقت باید همه جا بگوییم که من نبودم وگرنه ما هیچ‌گونه تعصبی نسبت به افراد شما نداریم.

ن: ما سعی می‌کنیم بفهمیم که در کشور شما انقلاب شده، شاه رفته. در آن موقع خبرنگاران به ایران می‌آمدند تا داستان رفتن شاه را بنویسند و وقتی او رفت، خبرنگاران هم همگی خارج شدند. ولی ما ابراهیم را برای درازمدت به ایران فرستادیم. زنش در دانشگاه شغل گرفت، خانه خرید. ما می‌خواستیم آنچه اتفاق می‌افتد را به‌طور واقعی بنویسیم. حالا می‌خواهیم به ایران برگردیم ولی نمی‌دانیم چه‌طور؟

آگاه: علت اخراج ابراهیم آن مقاله راجع به خمینی و بازرگان بود. به ابراهیم گفتم (تلفنی) موقعی که چیزی را نقل قول می‌کند، باید دقیق باشد. او آن‌طور نشان داده بود که بازرگان در مقابل خمینی عمل می‌کند. در آن موقع تلکسی به دکتر یزدی زدم و گفتم فردی را بفرستید تا یوسف ابراهیم را روشن و راهنمایی کند.

قراردادهای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا در زمان شاه
مصاحبه با النهار بیروت، اط ۵۸/۷/۱۰

اظهارات یزدی در مورد معامله ۲۰ میلیارد دلاری اسلحه با آمریکا

جنرال یزدی - ایراس - ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران در مصاحبه با روزنامه النهار حساب بیروت گفت قراردادهای تسلیحاتی که توسط رژیم محمدرضا شاه منعقد شده است مشکلات اصلی در روابط ایران و آمریکا محسوب میشوند.

دولت انقلابی از رژیم شاه مسائل و مشکلات زیادی را به ارث برده است. شاه نمایانگر قراردادهای تسلیحاتی ۲۰ میلیارد دلار اسلحه کشیده است. مقدار زیادی از این اسلحهها هنوز ساخته نشده و وسیله شاه در خواست خرید آنها را کرده و بابت آن پول برداشته است.

روابط با کشورهای عربی

وزیر امور خارجه ایران گفت کشورش آماده است با مراکش پس از تعیین سفر آمریکا در ایران سفر خود را به و ششگانه عربی در نزدی که بری شرکت در مراسم گشایش اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک رفته است در مورد روابط ایران با کشورهای عربی گفت این روابط عالی است به این دلیل که ما منابع مشترک داریم. یزدی روابط ایران و عراق را خیلی سرده توصیف کرده و گفت عراقیها از انقلاب ما و اهداف ما بیخبرند و این اهداف ما مورد است یزدی با اشاره مستقیم به اظهارات آیت الله مساندین روحانی رهبر جمهوری که گفته است اسلحه است یزدی در خفته رهبری جنبش انقلابی در بحرین را بعهده گرفته گفت ما با هرگونه معامله در امور آماده است.

یزدی در مورد عزتین حسینی و میرزا حسن فلسفی هران آکره گفت آنان شایع القریب هستند و در رژیم شاه از طرفداران جدیت میباشند.

من از خود میپرسم آیا آنهاست که با اسیران رابطه دارند یا سایر کشورها هم در ارتباط هستند.

اما پاسخ به این سوال منتهی به پرسش دیگری خواهد شد آیا اسرائیلیها مستقلاً عمل میکنند. در اینجا احتمالاً اشاره یزدی به امریکاییان اصلی اسرائیل بوده است. یزدی در خفته گفت ایران برای انجام هر نوع کمک ممکن به ایران آماده است.

۶۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مصاحبه با روزنامه ایل تمپو - مورخ ۵ اکتبر ۱۹۷۹ برابر ۱۲ مهر ماه ۵۸ همکار آیت‌الله خمینی تأکید می‌کند که ملت به‌طور کامل از انقلاب اسلامی حمایت می‌نماید.

درحالی که «دادگاه‌های انقلاب» به صدور احکام محکومیت به مرگ ادامه می‌دهند (تنها در روز گذشته ۸ «تروریست» تیرباران شدند)، آقای ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران مشغول فعالیت‌های سیاسی پی در پی می‌باشد. دیروز آقای یزدی با ونس وزیر خارجه آمریکا در سازمان ملل متحد ملاقات نمود و در روزهای گذشته برای حضور در کنفرانس کشورهای «غیرمتعهد» به هاوانا سفر کرد که در آنجا خانم پائولا بریانتی همکار ما این مصاحبه اختصاصی را با ایشان به‌عمل آورد.

متن مصاحبه:

س: موقعیت سیاسی و اجتماعی کنونی ایران چگونه است؟

ج: ما یک انقلاب بزرگ و تاریخی به‌نام ایمان اسلامی خود انجام دادیم که همه ملت با آن موافق و از آن خرسند می‌باشند و به سرعت کلیه سمبل‌های امپریالیستی و کلیه نشانه‌های ستم حکومت غیر انسانی شاه از بین رفته و یا درحال از بین رفتن می‌باشند. به ایران یک چهره مصنوعی و نادرست، یک سبک غیر قابل قبول زندگی که بر نمونه زندگی آمریکایی پایه‌گذاری شده بود و به هیچ‌وجه با خصوصیات ملت ما تطبیق نمی‌نمود تحمیل شده بود.

س: ولی به نظر نمی‌رسد که شرایط زنان از دوران آن اجتماع غرب‌زده چندان بهبودی یافته باشد.

ج: زنان ایران دارای عقیده و ایمان اسلامی غیر قابل انکار می‌باشند و تنها کسانی که بعد حقیقی خود را در قبول مفهوم مقدس زندگی نیافته‌اند، جرأت می‌کنند به قوانین ما انتقاد نمایند و برایشان دشوار است به آن عادت کنند. در ایران هیچ‌گونه عدم مساوات میان حقوق زنان و مردان موجود نیست.

س: واقعاً این‌طور است؟ پس چرا چند هفته قبل وقتی کشف کردند زنی زنا کرده بود زن اعدام شد ولی مرد تنها با ضربات شلاق تنبیه گردید؟

ج: این واقعه را به‌خاطر ندارم، در هر حال ما با وفاداری قوانین قرآن را اجرا می‌کنیم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۲۷

س: می‌توانید با آرامش قبول کنید که حقوق بشر در حال حاضر در ایران محترم شمرده می‌شود؟

ج: یقیناً بلی.

س: تصور نمی‌کنم ولی شاید بهتر بود قوانین اسلامی را با شدت کمتری لااقل در مرحله اول به اجرا می‌گذارید. آیا فکر نمی‌کنید که فوق‌العاده دشوار باشد نوع زندگی را این‌طور ناگهانی تغییر داد؟

ج: این یک قضاوت صرفاً غربی است. شما یک چیز اصلی را فراموش می‌کنید و آن اینکه انقلاب اسلامی در ایران از طرف عده‌ای قلیل بر عده کثیری تحمیل نشده است، خیر. همه ملت در کنار آیت‌الله روح‌الله خمینی می‌باشد. ما حقیقتاً فکر می‌کنیم انقلاب و به‌خصوص انقلاب اسلامی ما وسیله‌ای باشد برای نیل به آزادی. س: برای چه علاوه بر همکاران مشکوک شاه، کمونیست‌هایی را که نقش فعال در مبارزات بر علیه قدرت پهلوی ایفا نمودند محکوم کردید؟

ج: گوش کنید. ما کمونیست‌ها را به‌طور سطحی محکوم نکردیم. اولاً در اجتماع ما محلی برای سلطه غیر مذهبیان وجود ندارد: ثانیاً نمی‌خواهیم که قدرت‌های خارجی در کشور ما هیچ نوع اعمال نفوذ بنمایند. نمی‌دانم آیا سخنرانی مرا که در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد کردم گوش دادید یا خیر. من با خشنودی احترامی که آقای "Antonio Esquivel" که اخیراً در سمت نماینده مخصوص کوبا از کشور ما بازدید به عمل آورد نسبت به اجتماع اسلامی ما نشان داد مورد نظرم قرار گرفت. او گفت: اگر اسلام این است، زنده باد اسلام! و تردیدی ندارم تکرار نمایم که شخصاً فیدل کاسترو را به اسلام خیلی نزدیک‌تر می‌دانم تا خیلی‌هایی که به‌نام مسلمان در آن کنفرانس حضور داشتند.

س: تعداد زندانیان سیاسی که در حال حاضر در زندان‌های ایران هستند چقدر است؟

ج: تعداد آن‌ها را دقیقاً نمی‌دانم.

س: آیا آزادی تشریفات دینی در ایران وجود دارد؟

ج: بلی، با احترام و رعایت اسلام.

س: چگونه تصور می‌کنید مسأله اکراد را حل کنید؟

ج: سرنوشت اکراد، نظیر سایر ایرانیان به دست خود آنهاست. ما می‌خواهیم با همه در صلح باشیم ولی قوانین جمهوری بایستی محترم شمرده شوند.
س: آیا اتحاد جماهیرشوروی از شورش اکراد حمایت نمود؟
ج: هنوز دلایل قاطع در این زمینه نداریم.
س: آیا شما عقیده دارید که مدل اسلامی می‌تواند در عین حال بهترین راه حل دولت باشد؟

ج: طبیعتاً بلی. شما غربی‌ها درحالی که اسلام را نمی‌شناسید می‌خواهید درباره آن بحث کنید، به ایران بیایید و خواهید دید که آیت‌الله خمینی چقدر مورد علاقه ملتش می‌باشد.

گفت‌وگو با خبرنگار وال استریت - ۱۲ مهر ماه ۱۳۵۸

آمریکا باید سیاست خود را نسبت به ایران تغییر دهد، روابط باید بر اساس تساوی و منافع مشترک طرفین استوار باشد.

دکتر یزدی خطاب به خبرنگار وال استریت جورنال گفت متأسفانه شما در غرب عادت کرده بودید فقط یک صدا را از ایران بشنوید و آن صدای طاغوت بود. بیش از ۵۷ سال شما فقط یک صدا از ایران شنیده‌اید. در زمان شاه مخلوع هیچ‌کس جرأت گفتن کلمه‌ای غیر از آنچه او می‌گفت نداشت و شما چنین وضعی را مظهر ثبات ایران می‌دانستید اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وضع تغییر کرده است. مثلاً ممکن است امام خمینی رهبر انقلاب مطلبی را در موردی بیان کند و احتمالاً نخست وزیر یا وزیری عقیده دیگری راجع به آن مطلب داشته باشد، هر کس حق دارد عقاید خود را ابراز کند، حتی اگر با عقیده امام خمینی متفاوت باشد اما این کاملاً اشتباه است که کسی بیان آزادانه عقاید متفاوت را خطری برای انقلاب بداند و از این آزادی بیان نتیجه بگیرد که اختلافات اساسی در ایران بروز کرده است، در حالی که چنین نیست.

وزیر امور خارجه درباره روابط ایران و آمریکا گفت آمریکا باید قبل از هر چیز سیاست خود را نسبت به ایران تغییر دهد. آمریکا باید رفتار و طرز تلقی خود را نسبت به ایران به‌عنوان یک قدرت فائق و قائم تغییر دهد چون چنین سیاستی به هیچ‌وجه از نظر ما قابل قبول نیست. آمریکا باید عملاً نشان دهد که قصد مداخله

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۲۹

در امور داخلی کشورهای دیگر را ندارد، ما مایلیم با تمام کشورها روابط دوستانه داشته باشیم. روابط باید بر پایه احترام متقابل و بر اساس تساوی و منافع مشترک طرفین استوار باشد. آمریکا باید واقعیت‌های جدید ایران را بپذیرد و سعی کند آن را درک نماید آمریکا باید فکر دخالت در امور داخلی مملکت را از سربردار کند.

کمیته‌ها منحل می‌شوند - اطلاعات ۵۸/۷/۱۷

تصویر این صفحه نیز مخدوش شده بود.

برای انقلاب چه کرده‌اید؟ - کیهان ۵۸/۷/۱۷

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه که برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفته بود، قبل از بازگشت به وطن نمایشگاه عکس انقلاب ایران را که در ساختمان بنیاد علوی (بنیاد پهلوی سابق) تشکیل شده است، افتتاح کرد. در مراسم افتتاح این نمایشگاه عده‌ای از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم و مقامات ایرانی و خارجی شرکت کرده بودند. موضوع عکس‌های این نمایشگاه شامل آغاز مبارزات مردم ایران و ادامه آن و روزهای خون و آتش و عکس‌های شهدای راه انقلاب و بالاخره بازگشت امام خمینی به وطن و پیروزی‌های انقلاب بود که سخت مورد توجه بینندگان قرار گرفت.

دکتر یزدی بعد از مشاهده این عکس‌ها طی سخنانی برای بازدیدکنندگان از نمایشگاه گفتند که این عکس‌ها گویاترین شاهد انقلاب ایران هستند.

آقای دکتر یزدی در قسمت دیگری از سخنان خود از گفته مرحوم شریعتی یاد کردند که شهید، دو چیز از خود به جای می‌گذارد خون و پیام. تمام عکس‌هایی که در اینجا می‌بینید پیامی با خود دارند، انقلاب تمام نشده و راه شهدا ادامه دارد.

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود به نقل از مرحوم طالقانی گفت حرکت نشانه وجود است و هر جا حرکت نبود، مرگ است. حرکت جامعه نیز نشانه حیات و وجود آن است.

دکتر یزدی در خاتمه سخنان خود خطاب به ایرانیان بازدیدکننده از نمایشگاه گفت: شما هر حرکتی که در اینجا می‌کنید، به‌عنوان نماینده ایران و انقلاب اسلامی ایران مسئول هستید. هرگز فکر نکنید که این انقلاب برای شما چه کرده است. باید ببینید شما برای انقلاب چه کرده‌اید.

۶۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در خاتمه مدعوین دفتر یادبود نمایشگاه را امضاء کردند. این نمایشگاه به مدت دو هفته در بنیاد علوی در خیابان پنجم نیویورک برپا خواهد بود.

گزارش سفر به سازمان ملل متحد - مصاحبه مطبوعاتی ۵۸/۷/۱۸

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم - قبلاً از اینکه چند دقیقه‌ای تأخیر شد عذر می‌خواهم. گزارش سفر به نیویورک برای شرکت در سی و چهارمین اجلاسیه سازمان ملل متحد به طور کلی در هفت قسمت به عرض خانم‌ها و آقایان می‌رسد. **قسمت اول:** ملاقات‌هایی است که در حاشیه جلسات کنفرانس با شخصیت‌های مختلف داشتیم این ملاقات‌ها عبارتند از ملاقات وزرای کشورهای خارجی که در این اجلاسیه شرکت داشتند و شامل کشورهای بلغارستان، فرانسه، آمریکا، روسیه، ژاپن، بلژیک، کوبا، یوگوسلاوی، عراق، چین، عربستان سعودی، الجزایر، سوریه، کویت، بحرین، پاکستان، سری لانکا و بنگلادش و همچنین دبیرکل سازمان ملل آقای کورت والدهایم.

در این ملاقات‌ها مسائل فی مابین جمهوری اسلامی و هر یک از این کشورها وضعیت کنونی این روابط و مشکلاتی که در روابط فی مابین وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفت. همین‌طور مسائلی که در سطح منطقه در رابطه با ایران و یا مسائل خود منطقه مطرح می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفت.

در ملاقات با آقای والدهایم که به دعوت خود ایشان صورت گرفته بود، توضیحاتی در مورد وضعیت کنونی ایران داده شد. آقای والدهایم با علاقه بسیار زیادی این توضیحات را گوش کردند اظهار خوشحالی کرده و گفتند اگر معیار را گزارشات سازمان ملل قرار دهیم، می‌توانم بگویم بسیاری از خبرهایی که درباره ایران منتشر می‌شود قابل اعتماد نیست.

دومین قسمت از برنامه ملاقات‌های ما صحبتی بود که به مدت یک ساعت و نیم در «شورای روابط بین‌المللی» ایراد شد. اعضای این شورا عموماً صاحبان صنایع، بانکدارها، استادان دانشگاه آمریکا و کسانی که معمولاً در سیاست خارجی آمریکا صاحب نظر یا مؤثر هستند، می‌باشند.

این ملاقات و سخنرانی به دعوت آن‌ها صورت گرفت و توضیحاتی در چهار مورد درباره مسائل ایران به آن‌ها داده شد. البته من رئوس مطالب را بیان می‌کنم و طرح جزئیات آن را به سؤال و جواب واگذار می‌کنم.

در این شورا مسائلی که عنوان کردیم، قسمت اولش درباره مشکل اساسی است که دنیای غرب در فهم انقلاب ما دارد. تا زمانی که ما پدیده‌ای را نشناسیم، نمی‌توانیم با آن پدیده رابطه معقولی برقرار کنیم، خواه رابطه خصمانه باشد یا دوستانه. اول باید آن پدیده را بشناسیم. غربی‌ها کلاً در شناخت انقلاب ملت ما با یک اشکال اساسی روبه‌رو هستند که مربوط به درک آن‌ها از مفاهیمی به نام مذهب و یا خود اسلام است. غربی‌ها مذهب را به عنوان یک رابطه عاطفی خصوصی بین انسان و خدا می‌دانند و در چنین تعریفی از مذهب، جایی برای طرح مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نمی‌بینند. بنابراین وقتی صحبت از یک انقلاب اسلامی می‌شود، صحبت از رهبری یک انقلاب به وسیله شخصیتی مثل امام می‌شود، برای آن‌ها قابل هضم نیست که چه‌طور یک رهبر مذهبی رهبر چنین انقلابی هم هست یا وقتی ما صحبت از اقتصاد اسلامی می‌کنیم در چارچوب تعریفی که از مذهب دارند، برایشان قابل قبول نیست که چه‌طور می‌توانیم یک اقتصاد اسلامی داشته باشیم.

اشکال دوم غربی‌ها از درک واقعیت انقلاب ما، تجربه‌ای است که آن‌ها در غرب با مذهب داشته و دارند نتیجه این تجربه غرب با مذهب که به قرون وسطی برمی‌گردد، دو پدیده در دنیای غرب به وجود آمده است.

یکی پدیده جدایی کلیسا و دولت، دین و سیاست یا سکولاریسم و یکی هم تجربه که منجر به موضع‌گیری مارکسیست‌ها شد مبنی بر اینکه مذهب تریاک توده است. اسلام هم مذهب است پس اسلام هم تریاک توده است. یا همین‌طور انطباق تجربه غرب در مورد سکولاریسم که نتیجه‌اش جدایی مذهب از دولت شده است با انقلاب اسلامی ایران و اینکه بگویند چه‌طور می‌شود یک رهبر سیاسی بخواهد رهبر مذهبی هم باشد، یا برعکس. اصولاً خود واژه و مفهوم دولت اسلامی برای آن‌ها قابل هضم نیست.

سوم این‌که قرن‌هاست که اسلام در غرب مخدوش شده است. کتاب‌ها و مدارک این‌ها مملو از مسائلی است که اسلام را به کلی وارونه جلوه می‌دهد.

بنابراین با چنین سوابق ذهنی است که آن‌ها با اسلام و جنبش سلامی ما روبه‌رو می‌شوند و نمی‌توانند آن را بفهمند یا با همان برداشت‌های ذهنی که از قبل نسبت به اسلام و رهبران اسلامی دارند، برداشت و قضاوت می‌کنند.

۶۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

و بالاخره چهارم، فعالیت‌هایی که در طی ۲۵ سال گذشته رژیم شاه در کشورهای غربی داشته و میلیون‌ها دلاری که خرج کرده است تا مخالفین خودش را مذهبی‌های فناتیک و در مقابل خودش را یک رژیم مترقی قلمداد کند. همه این‌ها اثراتی گذاشته که به این زودی و سادگی قابل برطرف کردن نیست. به همه این مشکلات زیربنایی این امر نیز اضافه می‌شود که لبه تیز حمله انقلاب ما علیه سلطه غرب و شکستن تسلط سالیان دراز آن‌ها و قطع منافع آن‌ها از منافع کشور ما می‌باشد. همه این‌ها باعث شده که آن‌ها نتوانند رابطه قابل قبولی با انقلاب ما برقرار کنند.

این مسائل در شورای مذکور مطرح و بحث شد. علاوه بر این، مسائل ما دستاوردهای انقلاب را و در رأس آن‌ها و بزرگترین آن‌ها ایجاد یک دموکراسی نوین نه تنها در خاورمیانه بلکه در بسیاری از کشورهای جهان بی‌سابقه است که برای آن‌ها توضیح دادیم.

یعنی اگر چنانچه ما بخواهیم همین پیروزی‌هایی که در مورد رفتارندم تغییر نظام و در مورد انتخابات مجلس خبرگان (مؤسسان) به دست آوردیم و این آزادی و دموکراسی که امروز در کشور ما حاکم است با هر کشور دیگری مقایسه کنیم، به هیچ وجه چنین چیزی را در هیچ جای دنیا نمی‌توانیم پیدا کنیم که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب یک چنین آزادی‌هایی وجود داشته باشد.

این را نه تنها اینجا بلکه در حضور همه خبرنگاران جهان چه در هاوانا و چه در نیویورک با نهایت شجاعت بیان کردیم و از هر کس هم که حرفی در این باره دارد و یا خلاف آن را مدعی است دعوت کردیم که بیاید و ارائه بدهد.

ما این حرف را می‌زنیم و با کمال قاطعیت هم می‌ایستیم و از آن دفاع می‌کنیم که جمهوری اسلامی در ایران یک جمهوری دموکراتیک است و بالاترین و بهترین نوع دموکراسی که در این منطقه و هر کجای دنیا امکان‌پذیر باشد ما در اینجا داریم.

البته این بدین معنی نیست که اشکالات و ایراداتی نیست، خطا نیست کمبود نیست و یک چیزی کاملاً ایده‌آل است، خیر. ولی در همین مجموعه که دارای این نواقص هست، ما چنین ادعایی کردیم و بر سرش هم ایستادیم و ثابت کردیم که

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۳۳

این بهترین و کامل‌ترین نوع دموکراسی است که در این منطقه و در بسیاری از نقاط جهان وجود دارد.

سومین فعالیت ما مذاکراتی بود که با اعضای اطاق تجارت ایران و آمریکا در نیویورک داشتیم. این افراد به دنبال اظهار علاقه‌ای که می‌کردند به محل دفتر هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، در نیویورک آمدند و مدت دو ساعت راجع به مسائل ایران با هم بحث کردیم و مسائلی بود که آن‌ها از دور قضاوت می‌کردند بدون آن‌که بدانند در اینجا واقعاً چه خبر است. راجع به ملی شدن بانک‌ها، راجع به ملی شدن صنایع، راجع به اخباری که در مورد ایران در روزنامه‌های غربی منتشر می‌شود و این اخبار عموماً مخدوش هستند، مذاکرات و بحث‌های مفصلی داشتیم.

بالاخره از آنجایی که رسانه‌های خبری در کشورهای غربی به خصوص در آمریکا اطلاعات صحیحی را از انقلاب ما منتشر نمی‌کنند و لازم هست که ما مواضع خودمان را اعلام کنیم، دعوتی از مدیران خبرگزاری‌های عمده آمریکایی از تلویزیون‌ها و رادیو و روزنامه‌های آن‌ها انجام شد و ما موضع و مسائل انقلاب کشورمان را برای آن‌ها توضیح دادیم و آن‌ها هم مسائل خودشان را از قبیل اینکه چرا جمهوری اسلامی بعضی از خبرنگاران خارجی را از کشور اخراج می‌کند توضیح دادند. نظیر همین سؤال در کنفرانس مطبوعاتی که هم در آمریکا و هم در پاریس داشتیم بحث شد. در پاسخ ایراد آن‌ها به اخراج برخی از خبرنگاران خارجی گفته شد که یک خبرنگار خارجی که به ایران می‌آید چه کار دارد؟ یا می‌آید اطلاعاتی جمع کند و در اختیار مردم کشور خودش قرار دهد و آن‌ها را در جریان رویدادهای ایران قرار دهد یا اینکه می‌آید به مردم ایران کمک کند که دنیا انقلاب ما را بهتر بفهمد. وقتی خبرنگاری خبر دروغ منتشر می‌کند، در واقع نه به مردم کشور خود خدمت می‌کند و نه خدمتی به انقلاب ما و یا توضیح در مورد انقلاب ایران. بنابراین دلیلی ندارد اینجا باشد. بعد مثال زدیم که فرض کنید مجله نیویورک تایمز در مقاله‌ای می‌نویسد که دولت ایران از همه کارمندان زن خواسته است که بروند آزمایش دوشیزگی بدهند!!! تا بتوانند سر کار خود بمانند!! خوب این یک دروغ بسیار بزرگی است که باید این خبر دروغ را اصلاح کند یا اگر

۶۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اصلاح نمی‌کند معلوم می‌شود از آمدن به ایران مقاصد دیگری دارد. بنابراین نمی‌تواند در ایران بماند. یا وقتی امام توضیح می‌دهند که باید قطع ید از اجانب کرد خبرنگار خارجی برود این را ترجمه کند که منظور امام از قطع ید این است که بروید دست‌های آن‌ها (خارجیان را) از میچ با تبر بزنید. و بعد عکس و کاریکاتور بکشند که امام گفته هر چه خارجی در ایران هست بگیرید و با تبر دست‌هایشان را از میچ بزنید. معلوم می‌شود که چنین خبرنگاری نه می‌خواهد به مردم آمریکا یا اروپا خدمت کند و نه می‌خواهد واقعیت انقلاب ایران را منعکس کند. چنین فردی شامل «فی قلوبهم مرض» هست و جایش در ایران نیست. بنابراین ما می‌گوییم که آقا بفرمایید بروید و اخراجش می‌کنیم.

علاوه بر این در خلال جلسات سازمان ملل دفتر هماهنگی گروه ملل غیر متعهد در نیویورک جلساتی داشت که ما هم شرکت کردیم. می‌دانید که در هاوانا، ایران پس از اینکه به عضویت جنبش غیر متعهدها پذیرفته شد در انتخابات دفتر هماهنگی کانیدا و به عنوان عضو دفتر هماهنگی گروه ملل غیر متعهد انتخاب شد. بنابراین در جلسه‌ای که در دفتر نیویورک بود ما هم شرکت کردیم و در مورد مسائلی که مربوط به جنبش غیر متعهدها می‌شود و باید در سازمان ملل یک سیاست هماهنگی داشته باشند، به بحث و گفت‌وگو نشستیم.

همچنین ما برای اینکه بتوانیم روابط خودمان را با برخی از کشورها در یک محیط غیر رسمی بیشتر بحث کنیم، از وزرای خارجه و نمایندگان کشورهای اسلامی برای ناهار دعوت کردیم و در آنجا طی صحبت‌هایی، برخی از مسائلی که مورد نظر هست، بیان کردیم.

متأسفانه اگر چه بعضی از این کشورها اسم‌شان اسلامی است و عضو کنفرانس اسلامی هستند در مهمانی‌هایی که از طرف اعضای این کنفرانس و حتی به نام کنفرانس اسلامی دارند، مشروبات الکلی هم داده شد. در یکی از همین مهمانی‌هایی که یکی از اعضای کنفرانس اسلامی داده بود، از ما هم دعوت کرده بود و رفتیم و این را دیدیم و بسیار ناراحت شدیم، نه تنها برای اینکه آنجا مشروب الکلی داده می‌شود، بلکه در حالی که صحبت از اسلام و کنفرانس می‌شد در همان جلسه مشروب الکلی هم داده می‌شد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۳۵

بنابراین در ضیافت ناهاری که با شرکت اعضای کنفرانس اسلامی در آنجا دادیم طی یک صحبت رسمی با صراحت به آن‌ها گفتیم که یا اعلام مسلمانی نکنید و یا اینکه اگر می‌کنید و به نام اسلام حرف می‌زنید، حداقل ظواهر اسلامی را رعایت کنید، خداوند می‌فرماید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ».

البته غیر از این در بعضی از مهمانی‌هایی که وزرای کشورهای مختلف به مناسبت‌هایی می‌دادند به خاطر اهمیتی که این ملاقات‌های غیر رسمی در طرح مسائل دارد، در آن‌ها شرکت می‌کردیم.

قسمت دوم فعالیت‌های ما در این سفر در جلسات عمومی و خصوصی سازمان ملل متحد بود.

این اجلاس سه سی و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل بود. به موجب آخرین آمار ۱۵۲ کشور هم اکنون عضو این سازمان هستند، ۱۲۲ موضوع در دستور کار مجمع عمومی قرار دارد و ۷۰ کمیته مختلف این ۱۲۲ موضوع را بررسی می‌کنند. کار سازمان دو قسمت است یکی جلسات عمومی که شامل سخنرانی‌ها یا بحث و مناظره‌های عمومی است که نمایندگان و رؤسای کشورهای مختلف می‌آیند و سخنرانی می‌کنند و این همان جلسه‌ای است که ما هم به عنوان نماینده جمهوری اسلامی حدود یک ساعت صحبت کردیم که متنش پخش شد و در اختیار آقایان و خانم‌های محترم قرار گرفت. برای اولین بار در سازمان ملل متحد به فارسی سخنرانی شد و ثانیاً بعد از ۲۷ سال که مرحوم دکتر محمد مصدق به نام نماینده ایران در این کنفرانس شرکت کرد و از حقوق ملت ایران دفاع کرد، این اولین باری بود که نماینده واقعی ملت ایران در این کنفرانس شرکت داشت، البته هیچ اعتباری برای من نیست، اعتبار برای انقلاب ایران است. برای من بسیار مشکل است که بتوانم احساسات ایرانیانی که در آنجا شرکت کرده بودند بیان کنم، که ببینند برای اولین بار در چنین مجمع بزرگی به فارسی صحبت می‌شود. همان‌طوری که در سخنرانی منعکس شده استضعاف و استکبار فرهنگی را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مسائلی که جهان سوم و به طور کلی دنیا با آن روبه‌رو می‌باشد، مطرح کردیم و اینکه چگونه استعمار فرهنگی ملت‌های جهان سوم را زیر پنجه خود گرفته و چگونه باید با این استعمار فرهنگی مبارزه کرد.

این صحبت شاید به‌عنوان یکی از بهترین سخنرانی‌های عمومی سازمان ملل مطرح و با استقبال بسیار زیادی از طرف شرکت‌کنندگان در مجمع روبه‌رو شد. در موقع ایراد سخنرانی تقریباً تمام نمایندگان شرکت کرده بودند. دبیرکل سازمان ملل که معمولاً در جلسات به طور مرتب شرکت نمی‌کند مگر اینکه برنامه مخصوصی باشد در موقع صحبت ما آمد و بعد از ختم سخنرانی هم رفت. پس از خاتمه سخنرانی استقبال بسیار زیادی شد شاید اغراق نباشد که بگویم حدود ۴۰ یا ۵۰ نفر از نمایندگان و رؤسای کشورهای شرکت‌کننده برای اینکه با ما دست بدهند و تبریک بگویند، صف کشیده بودند.

در نتیجه همان عکس‌العمل و انعکاسی که این صحبت در مجمع عمومی داشت، روز بعد انجمن روزنامه‌نگاران سازمان ملل متحد که از تمام دنیا روزنامه‌نویس و روزنامه‌نگار و خبرنگار عضو آن هست و تنها مربوط به کشورهای آمریکایی نیست از ما برای یک کنفرانس مطبوعاتی دعوت کرد که پذیرفتیم و یک کنفرانس مطبوعاتی بسیار مفصلی برگزار شد.

علاوه بر شرکت در جلسات عمومی سازمان ملل متحد و کمیته‌های مربوطه و مصاحبه‌های مطبوعاتی که یکی عمومی و در سازمان ملل بود و جداگانه با روزنامه‌های مختلف به صورت انفرادی داشتیم، مصاحبه‌ای هم با یکی از بزرگترین ایستگاه‌های تلویزیونی آمریکا به مدت نیم ساعت انجام شد و در آن برنامه سؤالات مختلفی در مورد ایران و اشکالاتی که در مورد ایران به نظرشان می‌رسید نظیر مسأله کردستان، مسأله آزادی مطبوعات، مسأله فعالیت عناصر غیر اسلامی عنوان کردند و جواب داده شد.

همین‌طور در سر راه بازگشت به ایران در پاریس یک کنفرانس مطبوعاتی داشتیم که با شرکت همه خبرنگارهای فرانسوی و غیر فرانسوی بود و همین مسائل هم آنجا عنوان شد و پاسخ داده شد.

نمایشگاه انقلاب ایران

در آخرین روز اقامت یک نمایشگاه عکس از انقلاب ایران توسط کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در نیویورک ترتیب داده شده بود که بسیار جالب بود. عکس‌هایی که توسط وزارت امور خارجه ایران تهیه و تنظیم و فرستاده شده بود

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۳۷

در محل بسیار مناسبی به صورت نمایشگاه برای بازدید عموم مردم تنظیم شده بود. نمایشگاه با حضور خبرگزاری‌ها و برخی سفرای کشورهای خارجی و اعضای دیپلماتیک افتتاح شد.

طرح نمایشگاه بسیار خوب تنظیم شده بود و قطعاً مؤثر خواهد بود. نمایشگاه تا دو هفته در نیویورک ادامه خواهد داشت و سپس به سایر شهرها و بعد از آن احتمالاً به کشورهای اروپایی منتقل می‌شود.

در خلال اقامت در آمریکا جلسه‌ای با شرکت تمام رؤسای نمایندگی‌هایمان در سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن و کنسولگری‌های ایران در نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، هوستون، سانفرانسیسکو و همچنین در کانادا و مکزیک برگزار شد و مسائل مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی و مسائل وزارت امور خارجه، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت تا هماهنگی لازم به وجود آید. در راه بازگشت به ایران در پاریس نیز جلساتی با شرکت کلیه رؤسای نمایندگی‌ها و سفرای کشورمان در اروپای شرقی و غربی و ترکیه و همچنین رایزن‌های مطبوعاتی برگزار شد و در مورد مسائل سیاست خارجی و چگونگی مقابله با جنگ تبلیغاتی عظیمی که در اروپا و آمریکا علیه انقلاب اسلامی ایران شده است و مسائل مربوط به دانشجویان ایرانی خارج از کشور و چگونگی حل این مشکلات، بحث شد.

قراردادهای ۱۹۵۹ و ۱۹۲۱ ایران با آمریکا لغو شد - بامداد ۵۸/۷/۱۹

مذاکرات یزدی با ونس اعلام شد.

استرداد مجرمان از آمریکا درخواست شد.

ایران خواهان جلوگیری مداخله اسرائیل در کردستان از طریق آمریکا شد.

عقد قرارداد خرید لوازم یدکی تسلیحاتی به معنای اجازه ورود کارشناسان نظامی نیست.

بختیار ۹ میلیارد قرارداد ایران آمریکا را لغو کرد و میلیون‌ها دلار به ما ضرر زد. دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه که پریشب از سفر نیویورک به تهران بازگشته است، دیروز بعدازظهر در یک کنفرانس مطبوعاتی که با حضور خبرنگاران داخلی برگزار شد، ضمن شرح و جریان سفر و مذاکراتش در نیویورک و پاریس و

همچنین فعالیت‌هایی که هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سی و چهارمین جلسه سازمان ملل متحد و نیویورک داشته است، درباره لغو قراردادهای ایران و آمریکا و نیز موضوع مذاکراتش با نمایندگان کشورهای خارجی در سازمان ملل و از جمله با سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا اطلاعات تازه‌ای در اختیار خبرنگاران قرارداد.

دکتر یزدی درباره برخورد ایران با ماهیت امپریالیستی آمریکا و نحوه امکان گسترش همکاری‌های دو کشور گفت: هیچ کشوری در مقیاس جهانی نمی‌تواند در انزوای مطلق به حیات خود ادامه دهد و این امر هم شامل آمریکاست و هم ما و هم سایر کشورها و برای اینکه کشورها با هم رابطه معقول داشته باشند باید با هم مذاکره و بر روی امور مورد علاقه توافق کنند.

وزیر خارجه گفت: اختلاف ما با آمریکا در رابطه با خرید سلاح‌هایی ببلغ ۲۱ میلیارد دلار است که در سابق خریداری شده و قسمت اعظم پول آن نیز پرداخت شده است ولی اکثر سلاح‌ها هنوز تحویل نشده و تنها ۹ میلیارد دلار از سلاح‌ها تحویل شده است که تحویل بقیه این سلاح‌ها مورد بحث است.

یزدی فاش کرد: یک هفته قبل از سقوط بختیار وزارت دفاع یک قرارداد ۹ میلیارد دلاری از قراردادهای منعقد شده برای خرید سلاح از آمریکا را لغو کرد. مثلاً قراردادی راجع به نوعی هواپیما بسته شده بود که از آن هواپیما ۸۰ درصد کار ساخت آن انجام گرفته بود و پول آن هم پرداخت شده بود که این قرارداد را لغو کرده‌اند. اشاره وزیر خارجه به قرارداد خرید هواپیماهای «آواکس» - رادار پرنده بود.

با لغو این قراردادها علاوه بر اینکه میلیون‌ها دلار ضرر کرده‌ایم، مبالغ هنگفتی هم بابت لغو قراردادهای ایران خسارت برداشته‌اند. ما گفته‌ایم نمی‌توانیم لغو این قراردادها را بپذیریم. چون امضاء آن‌ها یک‌جانبه و لغو آن‌ها هم یک‌جانبه به نفع یک طرف بوده است و به نظر ما کسانی که می‌گویند قراردادهای نظامی باید از طرف ما یک‌جانبه لغو شود، در واقع آب به آسیاب دشمن می‌ریزند.

یزدی گفت: از سویی سلاح‌هایی که در اختیار ارتش ماست، نیاز به لوازم یدکی دارد که فعلاً خودمان امکان تولید آن‌ها را نداریم و برای اینکه این سلاح‌های گران‌قیمت به آهن‌پاره تبدیل نشود گفته‌ایم که باید آمریکا بدون هیچ

قید و شرطی آن‌ها را تحویل دهد و گفته‌ایم که باید در این باره باز هم مذاکرات دنبال شود.

ادعای خسارت

دکتر یزدی در رابطه با لغو قراردادهای آمریکا اضافه کرد که: علاوه بر قراردادهای نظامی، ده‌ها کمپانی آمریکایی در ایران نیز طی قراردادهایی فعالیت می‌کردند که میلیاردها دلار خرج فعالیت‌های آن‌ها شده و این کمپانی نیز اکثراً به‌طور یک‌جانبه قراردادهای را لغو کرده‌اند و ادعای میلیون‌ها دلار خسارت دارند. اما راجع به اینکه ماهیت امپریالیستی آمریکا اجازه می‌دهد این مسائل را به نفع طرفین حل کنیم یا نه، بستگی به شرایط دارد که تا چه حد روی نظریات خود بایستیم و مسائل را بررسی کنیم.

دکتر یزدی دربارهٔ قراردادهایی که کیانوری دبیر اول حزب توده ایران خواستار لغو آن شده بود گفت: «قرارداد دوجانبه‌ای را که قبلاً دربارهٔ مستشاران آمریکایی (قرارداد ۱۹۲۶) منتشر کرده‌ایم و از سوی شورای انقلاب نیز لغو آن اعلام شده است اما قرارداد ۱۹۵۹ را که آقای کیانوری از آن صحبت کرده شامل استفاده از مستشاران آمریکایی نیست. از سویی باید توجه داشت همان‌طور که اشاره شد قراردادهای نظامی را به‌خاطر اهمیتی که دارند، نمی‌شود بدون مطالعه و یک‌جانبه لغو کرد و اگر خواستهٔ آقای کیانوری در مورد لغو کلیه قراردادهای نظامی ایران با آمریکا می‌توانست برای ما اهمیت ملی و میهنی داشته باشد، باید شاپور بختیار را به‌خاطر لغو بخشی از قراردادهای نظامی ایران با آمریکا، که قبل از سقوطش انجام داد، شخصی «وطن پرست و ملی» قلمداد کرد.

قراردادهای بی‌اهمیت

وی همچنین دربارهٔ قرارداد دوجانبه ۱۹۵۹ ایران و آمریکا که در آنکارا «ترکیه» با کمک «علا» به امضا رسیده بود گفت: این قرارداد برخلاف آنچه که گفته می‌شود، گرچه به ضرر ما بوده ولی امروز اهمیت چندانی ندارد و ما درصدد لغو آن هستیم. یزدی فاش کرد که این قرارداد قبل از پیمان ستو امضا شده و ۷۰ موردی که به آن نسبت داده می‌شود، حقیقت ندارد. این قرارداد که برای حفظ رژیم شاه امضاء شده

۶۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بر این پایه بوده است که شاه هروقت رژیم خود را در خطر ببینید، از آمریکا برای مداخله نظامی کمک بخواهد که متن این قرارداد قبلاً هم منتشر شده بود.

دکتر یزدی همچنین اعلام کرد که همراه با قرارداد ۱۹۵۹ ایران و آمریکا قرارداد ۱۹۲۱ نیز با تحلیلی به دولت عرضه شده است تا برای لغو به شورای انقلاب تقدیم شود، چون قراردادها بین دولت امضا شده و لغو آن نیز به عهده دولت است نه وزارت خارجه. چون وزارتخانه قراردادی نبسته که بخواهد آن را لغو کند.

لوازم یدکی

وزیر خارجه ضمناً توضیح داد که عقد قرارداد خرید لوازم یدکی تسلیحات به معنای اجازه ورود کارشناسان و مستشاران نظامی به همراه آن‌ها نخواهد بود. زیرا در مورد هواپیماهای اف ۴ و اف ۵ و دیگر تسلیحات رده پایین به کارشناس و خلبان یا تکنیسین خارجی نیاز نداریم، ولی برای ۳۰۰ تا ۴۰۰ هواپیمایی که در این رده داریم، احتیاج به لوازم یدکی داریم و خرید این لوازم و همچنین خرید دیگر مایحتاج مثل گندم یا مواد غذایی و لوازم تجاری و صنعتی به هیچ وجه به منزله وابستگی ما به کشوری نخواهد بود، زیرا ما گفته‌ایم که تحت هیچ شرایطی سلطه و قیومیت کشوری را نمی‌پذیریم و معتقدیم قراردادهایی که متضمن منافع دو طرف باشد، هیچ عاقلی به آن‌ها ایراد نخواهد گرفت ولی اگر در تجدید نظر قراردادها کشوری بخواهد شرایط غیر قابل قبولی را به ما تحمیل کند، عیناً به شورای انقلاب و امام گزارش خواهیم کرد تا تصمیم بگیرند حتی اگر لازم باشد روزه سیاسی بگیریم و بگوییم که مرزها را می‌بندیم و به دارو و درمان خارجی‌ها هم نیاز نداریم.

دکتر یزدی درباره افشای اسناد جاسوسی آمریکا (سیا) و صیہونیست‌ها در ایران گفت که ما در وزارت امور خارجه چنین اسنادی را ندیده‌ایم و اگر باشد باید در وزارت دربار سابق و یا ساواک این اسناد را جستجو کرد.

دکتر یزدی درباره علت دعوت از اندرو یانگ نماینده مستعفی آمریکا در سازمان ملل برای سفر به ایران گفت به خاطر موضع انسانی او در مقابل دفاع از فلسطین که باعث عکس‌العمل محافل امپریالیستی در مقابل او و اخراجش از نمایندگی شد ما به عنوان ابراز پشتیبانی از او دعوت کرده‌ایم که به ایران بیاید و او

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۴۱

نیز پذیرفته است که بعد از اول اکتبر که دوره نمایندگی‌اش رسماً پایان می‌یابد از ایران دیدن کند؛ به‌ویژه آن‌که او در این سفر نماینده سیاهپوستان محروم آمریکایی نیز خواهد بود.

دکتر یزدی درباره نتیجه اعلامیه وزارت خارجه درباره حملات سلطان حسن پادشاه مراکش به انقلاب ایران که طی آن خواسته شده بود که از مقامات ایرانی کتباً عذرخواهی کند گفت هنوز در این مورد به‌طور رسمی جوابی به ما نرسیده است.

در زمینه بازتاب مصاحبه اورینا فالاجی خبرنگار معروف ایتالیایی با امام خمینی در محافل آمریکایی یزدی گفت: این مصاحبه در آخرین روزهای حضور ما در آمریکا منتشر شد و تا آنجا که در برخوردهای دیپلماسی شاهد آن بودیم، این مصاحبه مجموعاً انعکاس خوبی داشته است.

مذاکره با ونس

دکتر یزدی درباره مذاکراتش با سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا که در سازمان ملل انجام شده بود گفت: برخلاف آنچه شایع شده است، ونس محل ملاقات را با عصبانیت ترک کرده و ما هردو برنامه‌های ملاقات دیگری در وقت تعیین شده داشتیم که ناچار بودیم، مذاکراتمان را خاتمه دهیم و به دیگر ملاقات‌هایمان برسیم. اما در این ملاقات که اولین ملاقات بین وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران با وزیر خارجه آمریکا بود، ونس تمایل دولت خود را به بهبود روابط با دولت جمهوری اسلامی به اطلاع رساند و گفت که آمریکا واقعیت انقلاب اسلامی ایران را پذیرفته است و علاقمند به دوستی بیشتر با ایران است که ما در مقابل، از این برخورد اظهار خشنودی کردیم و گفتیم که آمریکا باید در عمل علاقه خود به دوستی با دولت جمهوری اسلامی را نشان دهد و ما بدون اینکه بخواهیم به جنایات ۴۵ ساله رژیم که آمریکا به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد که مسئول و شریک آن بود پردازیم - چون دیگر نه مصدق وجود دارد و نه شاه کاره‌ای است که بخواهیم دنبال قضیه گذشته را بگیریم - معتقدیم که هنوز اعمالی وجود دارد که باید آمریکا با حسن نیت به جبران مافات پردازد. از جمله این انتظارات ما همین قراردادهای نظامی است که بر اثر آن‌ها میلیاردها دلار اموال ما از بین رفته است -

۶۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دومین خواسته ما استرداد مجرمینی است که به آمریکا فرار کرده‌اند و سومین موضوع رفع اشکالاتی است که کمپانی‌های آمریکایی با اعلام جرم‌های خود علیه حساب‌های مالی ایران در آمریکا مطرح و موجودی‌های ما را توقیف کرده‌اند. همچنین درباره ملاقات‌های کیسینجر و نیکسون با شاه در مکزیک موضوعاتی را مطرح کردیم تا از روابط با شاه جلوگیری شود - و نیز خواستیم کمپانی‌های آمریکایی در روابط تجاری خود با ایران که برای تحویل وسایل و لوازم یدکی پول نقد طلب می‌کنند، رفع اشکال کنند.

ضمن این خواسته‌ها راجع به مطبوعات آمریکایی که بر علیه انقلاب ما فعالیت می‌کنند نیز صحبت کردیم و موضوع دخالت‌های اسرائیل در کردستان و نقشی را که دولت آمریکا در این جریان می‌تواند داشته باشد، مورد تأکید قرار دادیم.

توجه! اظ ۵۸/۷/۱۹ توجه! تصویر کامل در صفحه حذف شد.

یک نمونه از قراردادهایی که نمی‌توان و نباید آن‌ها را لغو کرد، قرارداد با شرکت جنرال الکتریک آمریکاست.

جنرال الکتریک ۱۰۰ میلیون دلار از ۶۰۰ میلیون دلار قرارداد خود را گرفته ولی از ۹۰۰۰۰۰۰ تلفن فقط ۳۰۰۰ شماره نصب کرده است.

مصاحبه با یونایتد پرس

قرارداد با جنرال الکتریک - مهر ۱۳۵۸

خبرگزاری پارس - ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران خبرنگار یونایتد پرس روابط ایران با آمریکا و نیز سرنوشت قراردادهایی را که ایران با کشورهای خارجی امضاء کرده است، تشریح کرد. وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت این کشور قصد ندارد قراردادهای خود را با کشورهای آمریکایی که نتوانسته‌اند پروژه‌هایشان را در ایران به پایان برسانند، لغو نمایند بلکه تحقیق خواهد کرد که این شرکت‌ها پروژه‌های مذکور را تحمیل کنند. یزدی در داخل یک هواپیمای ایران ایر که از تهران عازم اصفهان بود با خبرنگار یونایتد پرس به گفت و گو پرداخت، از یزدی سؤال شد که آیا گروه‌های رادیکال ایران تمام موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای ایران و آمریکا را لغو خواهد کرد؟ یزدی پاسخ داد نه تمام آن‌ها لغو نخواهد شد ولی برای مثال جنرال الکتریک قراردادی با ایران برای نصب ۹۰۰۰۰۰۰ تلفن امضا کرده است

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۴۳

آن‌ها ۴۰۰ میلیون دلار از ۶۰۰ میلیون دلار کل قرارداد را دریافت داشته‌اند ولی تنها ۳۰۰۰ تلفن را نصب کرده‌اند که قابل قبول نیست. وزیر امور خارجه ایران گفت آیا فکر می‌کنید این قرارداد بایستی لغو شود در عوض جنرال الکتریک مجبور خواهد شد که به موجب مقررات بین‌المللی کار را به پایان برساند. یزدی گفت: دولت انقلابی ایران هنوز نمی‌داند چند هزار موافقت‌نامه بین ایران و دولت‌های خارجی وجود دارد که از ادارات مختلف دولتی خواسته شده است این اطلاعات را جمع‌آوری کنند. یزدی در مورد عدم پذیرش «کاتلر» گفت: سفیر جدید آمریکا از ژئیر به ایران فرستاده شده است. سیاست آمریکا در کنگو و ژئیر برای ما قابل قبول نبوده و وزیر امور خارجه ایران گفت دولت آمریکا آزاد است هر سفیری را که می‌خواهد اعزام دارد ولی اگر ایالات متحده مایل است که روابط بهتری با ایران داشته باشد و اگر می‌خواهد سیاست خود را نسبت به آنچه که تاکنون بوده تغییر دهد، ضروری است که سفیر جدید منعکس‌کننده آن تغییر و حسن نیت آن کشور باشد.

گزارش سفر به سازمان ملل متحد به امام - کیهان ۱۳۵۸/۷/۲۱

قم - خبرنگار کیهان - دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه که اخیراً از اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد بازگشته است، عصر دیروز در قم به حضور آیت‌الله العظمی خمینی رهبر انقلاب رسید و گزارش سفر آمریکا را تقدیم کرد. ملاقات وزیر امور خارجه با امام به مدت یک ساعت و سی دقیقه به طول انجامید. دکتر یزدی در پایان این ملاقات گفت: مسافرت امروز من به قم برای عرض گزارش مفصل سفر در جریان شرکت هیأت نمایندگی ایران در سی و چهارمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد و همچنین ملاقات‌هایی که با وزرای امور خارجه کشورهای مختلف جهان در خلال جلسات مجمع عمومی صورت گرفته بود.

دکتر یزدی افزود از جمله گزارشات کامل، ملاقات و مذاکرات با وزیر امور خارجه آمریکا و نمایندگان بانک‌ها و کارخانه‌ها و بازرگانان آمریکایی و وزیر دفاع آمریکا همچنین دیدار با وزرای امور خارجه فرانسه و ژاپن و کشورهای عربی بود. دکتر یزدی در پاسخ این سؤال که آیا از رؤسا و وزرای کشورهای خارجی به ایران دعوت شده است گفت: دعوتی از وزیر امور خارجه الجزایر شده است که در تاریخ چهارم نوامبر سال جاری مسیحی به ایران سفر خواهد کرد. همچنین در

۶۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نتیجه مذاکراتی که در نیویورک صورت گرفت، روز شنبه ۲۱ مهر ماه یک هیأت عالی‌رتبه ژاپنی وارد تهران خواهد شد تا مسائل فی‌مابین را بررسی و در جهت اجرای برنامه‌های مورد توافق طرفین اقدام نماید.

دکتر یزدی در ادامه گفت و گوی خود اظهار داشت علاوه بر این به زودی یک هیأت عالی‌رتبه از طرف دولت فرانسه برای مذاکره و بررسی روابط فی‌مابین دو کشور به ایران سفر خواهد کرد.

وی در پایان افزود در مجموع سفر به آمریکا بسیار مفید و برای انقلاب ایران پر ثمر خواهد بود.

گزارش سفر به اجلاس سازمان ملل متحد به هیأت وزیران - بامداد ۱۳۵۸/۷/۲۲
خبرنگار سیاسی بامداد دیشب کسب اطلاع کرد که در جلسه فوق‌العاده هیأت دولت که امروز تشکیل می‌شود، خطوط اصلی سیاست خارجی ایران تشریح و مشخص خواهد شد. در جلسه فوق‌العاده امروز هیأت دولت، دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران نتایج سفر و مذاکرات خود را به آمریکا و شرکت در جلسات مجمع عمومی سازمان ملل گزارش خواهد کرد که ملاقات و مذاکرات دکتر یزدی با رهبران و مقامات کشورهای مختلف بخش مهم این گزارش را تشکیل می‌دهد.

در این جلسه همچنین دکتر یزدی نتایج مذاکرات خود با سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا و روابط ایران و آمریکا و قراردادهای میان دو کشور را به هیأت دولت ارائه خواهد داد که مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت.

گفته می‌شود که در جلسه فوق‌العاده هیأت دولت پس از گزارش دکتر یزدی تصمیم‌هایی در مورد سیاست خارجی ایران گرفته خواهد شد. همچنین دکتر صادق طباطبائی در این جلسه گزارش سفر خود به سوریه، جنوب لبنان و بحرین را مطرح خواهد کرد که با توجه به اهمیت این مذاکرات در شرایطی که پاره‌ای از سوء تفاهمات و نگرانی‌ها در چند کشور عربی همسایه از جمله کویت و بحرین به وجود آمده است، دولت در ادامه و پیگیری مذاکرات در عین حال که بر قدرت انقلاب اسلامی ایران بیش از گذشته تکیه می‌شود، با این کشورها تصمیم‌هایی خواهد گرفت.

سیاست موازنه منفی

یک مقام مطلع دیشب در این زمینه به «بامداد» گفت دولت بازرگان از مدت‌ها قبل سیاست موازنه منفی را که برای نخستین بار از سوی مرحوم مدرس و سپس توسط دکتر مصدق عنوان و اتخاذ شده بود پیگیری می‌کرده است که این سیاست در جلسه فوق‌العاده امروز هیأت دولت بررسی خواهد شد.

این مقام افزود سیاست موازنه منفی که از سوی دولت انقلاب اسلامی پیگیری خواهد شد برخلاف سیاست شاه سابق است که به علت وابستگی با آمریکا ناچار بود در مقابل اعتراض شوروی و چین به آنها نیز امتیازهایی بدهد. وی اضافه کرد که در اتخاذ این سیاست دولت ایران با حفظ استقلال و بر اساس قدرت اسلامی ایران ارتباط خود را با کشورهای خارجی به ویژه قدرت‌های بزرگ جهان تعیین خواهد کرد و اجازه نخواهد داد هیچ‌گونه شرایطی بر او تحمیل شود. این مقام تأکید کرد که آمریکا و شوروی اتخاذ شیوه‌های جدید سیاسیون ایران را با نگرانی تعقیب می‌کنند.

خبرنگار سیاسی «بامداد» جلسه فوق‌العاده امروز دولت را نقطه عطفی در سیاست خارجی ایران می‌داند که سبب ایجاد تحولاتی در ارتباط ایران با کشورهای خارجی به‌ویژه ابرقدرت‌ها خواهد بود.

لازم به تذکر است اولین کسی که سیاست موازنه منفی را در ایران اعلام کرد، مرحوم مدرس بود وی در مجلس آن زمان عنوان کرد که ما تجاوز به خاک و حریم و حقوق کسی نمی‌کنیم و نخواهیم گذاشت که به ما تجاوز کنند. مدرس در این باره اعلام کرده بود که ما پیرو اسلام هستیم و مسائل و اصول اسلامی را عمل می‌کنیم ضمناً مدرس نام دیگری به این معنا گذاشت که ایران باید دارای موازنه عدمی باشد که تعبیر از موازنه عدمی همان موازنه منفی است که در زمان دکتر مصدق نیز عنوان شد که باید ایران در مقابل کشورهای مختلف چنین سیاستی را پیش گیرد.

«موازنه منفی» اساس سیاست خارجی دولت است - کیهان ۱۳۵۸/۷/۲۲

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی امروز در تماسی با کیهان اعلام داشت که سیاست «موازنه منفی» مدت‌هاست که جزو اصول

۶۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سیاست خارجی ایران است و این را بارها طی سخنرانی‌های خود اعلام کرده است.

وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در همین تماس اعلام داشت که نتایج مسافرت خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تماس با سران و وزرای خارجه دیگر کشورها، امروز به هیأت دولت گزارش خواهد داد. وزیر خارجه در این مورد که آیا در این جلسه تصمیماتی اتخاذ خواهد شد گفت اطلاعی ندارد.

خبرنگار سیاسی کیهان می‌نویسد: در جلسه بعدازظهر که به‌طور فوق‌العاده تشکیل خواهد شد، دکتر صادق طباطبائی معاون سیاسی نخست وزیر نیز نتیجه سفر خود به سوریه، بحرین و لبنان و مذاکره با مقامات این کشورها و همچنین مقامات سازمان آزادیبخش فلسطین را مطرح خواهد کرد.

ناظران سیاسی برای جلسه بعدازظهر امروز هیأت دولت اهمیت ویژه‌ای به‌خاطر طرح مسائل و سیاست خارجی کشور قائل هستند

دکتر یزدی در این جلسه نتایج مذاکرات خود با سایروس ونس وزیر امور خارجه کشور آمریکا را نیز مطرح می‌کند. سیاست موازنه منفی که بار دیگر مطرح شده است و به گفته وزیر خارجه از ابتدای تشکیل دولت موقت جمهوری اسلامی ایران مورد نظر دولت بوده است، اولین بار به‌وسیله مرحوم مدرس مطرح شد و سپس دکتر محمد مصدق نخست وزیر ملی ایران آن را در دوره زمامداری خود به‌کار بست.

خبرنگار سیاسی کیهان در مورد چگونگی پیدایش این سیاست می‌نویسد: اولین کسی که سیاست موازنه منفی را در ایران اعلام کرد مرحوم مدرس بود. وی در مجلس آن زمان اعلام کرد که ما تجاوز به خاک و حریم و حقوق کسی نمی‌کنیم و نخواهیم گذاشت که به ما تجاوز کنند. مدرس در این باره اعلام کرده بود که ما پیرو اسلام هستیم و مسائل و اصول اسلامی را عمل می‌کنیم. ضمناً مدرس نام دیگری به معنا گذاشت که ایران باید دارای موازنه عدمی باشد که تعبیر او از موازنه عدمی همان موازنه منفی دکتر مصدق است که وی در آن زمان عنوان کرد که باید ایران در مقابل کشورهای مختلف چنین سیاستی را پیش گیرد.

درباره لغو قراردادها - بامداد ۵۸/۷/۲۳

قرارداد ۱۹۲۱ به شوروی امکان می‌دهد که در صورت به وجود آمدن یک قدرت «ضد شوروی» به ویژه از طریق مداخله نظامی در ایران وارد عمل شود.

در پی اعلام خبر لغو قرارداد ۱۹۵۹ بین ایران و آمریکا، دیروز اعلام شد که همزمان با درخواست لغو این قرارداد، وزارت امور خارجه لغو دو فصل از فصول قرارداد مورخ ۱۹۲۱ ایران و شوروی را نیز به دولت موقت جمهوری اسلامی و شورای انقلاب توصیه کرده است.

به موجب گزارشی که از سوی دفتر اطلاعات و انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در توضیح و تذکر پیرامون اشتباه «تیترا» و قسمتی از «خبر» مصاحبه مطبوعاتی روز چهارشنبه گذشته وزیر امور خارجه درباره لغو قراردادهای ۱۹۵۹ و ۱۹۲۱ آمده است. این قراردادها هنوز لغو نشده‌اند بلکه پیشنهاد لغو قرارداد ۱۹۵۹ ایران و آمریکا و همچنین دو فصل از فصول قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی به دولت تقدیم شده است تا نسبت به لغو آنها از سوی دولت و شورای انقلاب اقدام شود.

منظور از لغو قراردادهای ۱۹۵۹ و ۱۹۲۱ قراردادهایی است که اولاً بین ایران و آمریکا در آنکارا به امضاء رسیده بود و دومی مربوط به قراردای است که در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی منعقد شده است.

قرارداد ۱۹۲۱ که همان عهدنامه مودت منعقد در سال ۱۳۰۰ شمسی هجری بین دولتین ایران و شوروی است و دارای فصول متعددی است که بیشتر ناظر بر روابط دوستانه بین دو کشور است و تنها به خاطر دو فصل پنجم و ششم آن‌چه در سال ۱۳۰۰ و چه در سال‌های بعد بارها مورد مذاکره قرار گرفته است.

در فصول پنجم و ششم این قراردادها که اکنون پس از سال‌ها بحث و مذاکره برای تجدید نظر در آن، از سوی وزارت جمهوری خارجه دولت جمهوری اسلامی برای لغو به دولت ارائه شده، به دولت شوروی اجازه می‌دهد که در صورت استقرار قوای خارجی در ایران که برای شوروی ایجاد تهدید و خطر کند، ابتدا این دولت به ایران تذکر می‌دهد و در صورتی که ایران قادر به تخلیه قوای خارجی نباشد دولت شوروی مجاز خواهد بود که برای دفع خطر نیرو به ایران اعزام دارد و پس از تخلیه نیروهای کشور ثالث مجدداً خاک ایران را ترک کند.

در این دو فصل همچنین تأکید شده است که طرفین موافقت می‌کنند که هیچ ارتش خارجی حق ندارد بر علیه شوروی یا ایران در خاک هر یک از کشورها مستقر شود که این مورد شامل هر دو کشور خواهد بود.

درباره این دو فصل در سال ۱۳۰۰ در مجلس شورا بررسی مفصلی انجام گرفت و نسبت به آن‌ها اعتراض شد و دنبال آن مذاکراتی نیز صورت گرفت تا در آن تجدید نظر شود. اما سفیر وقت شوروی در ایران «روشتاین» نامه‌ای به وزیر خارجه وقت ایران «مشاورالمالک» نوشته و توضیح می‌دهد: از آنجا که هنوز تعدادی از سربازان و افسران ارتش تزاری تحت نام «روس‌های سفید» در ایران هستند و نقشه‌هایی بر علیه دولت شوروی دارند، مقصود ما از این عهدنامه اینست که در مواقع لزوم بتوانیم چنانچه آن‌ها خواستند علیه شوروی دست به اقدام بزنند، با مداخله نظامی خود از اقدام آن‌ها جلوگیری کنیم. متن این نامه نیز اکنون به ضمیمه مجموعه قوانین ۱۳۰۰ موجود است و دفتر حقوقی وزارت امور خارجه نیز اخیراً اقدام به چاپ مجدد متن کامل این قرارداد و فصول و حواشی آن کرده است. البته اخیراً گفته شده بود که بر پایه نامه سفیر وقت شوروی چون مسأله خطر «روس‌های سفید» برطرف شده است، این بخش از قرارداد خود به خود منتهی است.

قرارداد ۱۹۲۱ شامل مزایایی برای ایران نیز بوده است. زیرا این قرارداد به جز دو فصل پنجم و ششم آن شامل فصول گوناگون دیگری است که بعد از انقلاب کبیر روسیه و بر پایه ایده‌های ضد استعماری شوروی تنظیم شده و طی آن مزایای روسیه تزاری در ایران فسخ و استقلال و تمامیت ارضی ایران و آزادی‌های دموکراتیک آن به رسمیت شناخته شده و از حقوق اختصاصی روس‌ها در ایران صرف نظر شده است و از جمله به موجب آن بانک استقراضی روس نیز در اختیار ایران قرار گرفته و راه‌های احداث شده توسط روس‌ها از جمله راه قزوین - رشت و راه آهن آذربایجان و کشتیرانی در آب‌های مرزی دو کشور به ایران واگذار شده و در مجموع حقوق مساوی دو کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

لوموند: رژیم ایران بین دوگرایش مختلف قرار گرفته است - بامداد ۱۳۵۸/۷/۲۲
روزنامه «لوموند» در شماره روز جمعه خود با استناد به سخنان دکتر یزدی وزیر امور خارجه ایران تفسیر کوتاهی درباره شرایط و اوضاع سیاسی ایران به شرح زیر نوشته است:

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۴۹

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه ایران، در توافقی که در پاریس داشت، ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی تصویری خوشبینانه از موضع کشور خود در صحنه بین‌المللی ترسیم کرده وی گفت روابط تهران و پاریس «رضایتبخش» است با شوروی «بسیارخوب» و با آمریکا «ولرم»، اما «درحال بهبود» است. روابط کشورهای عربی - به جز مصر «عالی» است.

اظهارات یزدی، حیرت تعدادی از دولت‌های خارجی را برانگیخته است. او چندین بار تکرار کرد که «ایران قصد ندارد انقلاب خود را صادر کند». درحالی که رهبران بیشتر کشورهای خلیج فارس نگرانی شدیدی از اظهارات بعضی روحانیون ایران دارند که در سخنرانی‌های خود، این رهبران را «مستبد» و «همدست امپریالیسم» توصیف کرده‌اند و سرنوشت شاه سابق را به آن‌ها وعده داده‌اند. بحرین و کویت تا آنجا پیش رفتند که مذهب‌بینی را که خود را نماینده امام خمینی می‌دانند و به تبلیغ در میان شیعیان دست می‌زدند، بازداشت یا اخراج کردند. عراق هم به‌عنوان تلافی به حمایت فعالانه عرب‌زبانان مخالف در جنوب خوزستان پرداخته است. حتی قذافی هم که در اعتقادات شدید مذهبی خود دست کمی از آیت‌الله خمینی ندارد، به انتقاد علنی از جهت‌گیری سیاست ایران دست زده است. خلاصه کلام، انقلاب ایران از این سوی دنیا، عرب را به زحمت و نگرانی انداخته است. به همین ترتیب می‌توان گفت که رژیم جدید ایران، هیچ اشتیاقی نه به شرق نشان می‌دهد و نه به غرب و این موضوع واقعیت دارد که شرکت‌های چندملیتی که در زمان سلطنت پهلوی، در ایران رونقی به‌سزا داشتند، فردای انقلاب ضرری برابر ۸۰ میلیارد دلار کردند.

رهبران جدید ایران بین «دوست» و «دشمن» فرقی قائل نمی‌شوند. منافع فرانسه - که میهمان‌نوازی و حمایت خود را در اختیار آیت‌الله خمینی گذاشت - به‌طور نسبی، بیشتر از آلمان فدرال یا آمریکا لطمه خورده است. از نظر ایران «شوروی‌ها» و «آمریکایی‌ها» هر دو «امپریالیست» هستند، با این تفاوت که حملات عمومی علیه شوروی - به‌خصوص به‌خاطر سرنوشت مسلمانان آن کشور و افغانستان - بیشتر و شدیدتر است.

درواقع، رژیم ایران اینک بین دو گرایش مختلف قرار گرفته که هیچ‌یک نمی‌تواند انحصار قدرت را برای خود تضمین کند. طرفداران گرایش اول که معتقد

به حفظ یک نظام اقتصادی لیبرال و عادی کردن روابط با غرب، به خصوص با آمریکا هستند. هواداران گرایش دوم امیدوارند یا نظامی رادیکال برپا شود یا حداقل دست کم نفوذ جناح راست مذهبی یا غیرمذهبی کاهش یابد و ایران در راه یک مشی عدم تعهد «مثبت» که به انزوای آن پایان دهد، قرار گیرد.

قاطعیت در برابر صدام حسین - کیهان ۵۸/۷/۲۴

* در مذاکرات هاوانا ما با قاطعیت در برابر نظرات صدام حسین ایستادیم.

* فلسفه حزب بعث یک تز فرسوده و باطل است.

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در گفت‌وگویی پیرامون روابط ایران با کشورهای همسایه عربی به خصوص عراق گفت آنچه که صدام حسین رئیس جمهوری عراق گفته شاید دنباله بحثی باشد که در کنفرانس هاوانا با ایشان مطرح شد و ما با قاطعیت در برابر بعضی از مطالبی که صدام حسین عنوان کرد ایستادیم و گفتیم هرگز انقلاب ایران تسلیم یک چنین مسائلی نخواهد شد. اما اینکه صدام حسین گفته است که هر انقلابی که اسلامی باشد لاجرم باید پشتیبان انقلاب اعراب باشد این ناشی از تفکری است که حزب حاکم بعث در عراق دارد و منبعث از فلسفه حزب بعث است.

فلسفه حزب بعث

دکتر یزدی گفت حزب بعث فلسفه‌ای دارد و کوشش می‌کند در نظام فلسفی خودش که قومیت عربی را با نوعی از سوسیالیسم و فلسفه مادی مخلوط کرده پدیده تازه‌ای به نام فلسفه بعث را در منطقه درست کند. این فلسفه بعثی‌ها اصالت را به قومیت عربی می‌دهد. در حالی که خود قومیت عربی به عنوان یک پدیده فرع و نتیجه پیدایش و توسعه اسلام بوده و هست. هرگز هیچ‌کس نمی‌تواند قومیت عربی و یا وحدت عربی را بدون توسعه اسلام و بدون پیروزی اسلام تصور کند.

حرف بعثی‌ها تازه نیست. به کرات گفته شده و شکست خورده و یک تز فرسوده و باطل و آزمایش شده‌ای است. انقلاب مردم عرب هرگز قادر نیست به پیروزی برسد مگر از طریق اسلام. در واقع اینجا صدام حسین هدف حمله‌اش انقلاب ایران به تنهایی نیست. هدف حمله صدام حسین کل حرکت اسلامی است که در دنیای اسلام و به خصوص در کشورهای عربی و بیش از هر کجا امروز در

خود عراق مطرح است. صدام حسین با چنین برداشتی که از فلسفه بعث دارد می‌خواهد انقلاب اسلامی را در کلیتش مورد حمله قرار دهد. او حرفی می‌زند که سالیان دراز مستشرقین خارجی بعضاً یهودی زده‌اند مبنی بر این که یهودی‌ها و مسیحی‌های مکه کتاب دارند و پیامبر هم که یک عرب ناسیونالیست بود و اعراب هم کتابی نداشتند، حضرت محمد(ص) برای اینکه اعراب را متحد کند و مردم خودش را به صورت ملت درآورد، قرآن را درست کرد. این طرز تفکر این اصالت را به قومیت عربی می‌دهد و آن چیزی است که بعثی‌ها از آن کپی می‌کنند و به قومیت عربی اصالت می‌دهند نه به اسلام. بنابراین هر آنچه که بخواهد در جهت خلاف فلسفه بعث باشد، متضاد با قومیت عربی و ضد انقلاب می‌دانند. در حالی که این از اصل و پایه غلط است و درست نیست.

مطالب روزنامه‌ها

وزیر امور خارجه در مورد مندرجات مطالب روزنامه النوره که در آن از حکومت ایران به‌عنوان حکومت توسعه‌طلب و نئوفاشیستی نام برده شده است گفت فاشیسم یک معنا دارد و شاید اگر چنانچه پرونده حکومت بعث در عراق را بررسی کنیم و نحوه عملکرد را مورد بررسی قرار دهیم، باید دقیقاً مشخص شود که چه حکومتی دموکراتیک و چه حکومتی استبدادی است. یکی از مسائلی که ما در هاوانا با این‌ها برخورد داشتیم، این بود که گفتند چرا بعضی از روزنامه‌های شما به رهبران عراق فحش می‌دهند و یا بد می‌گویند و انتظار آن‌ها از ما این بود که مدیران این روزنامه‌هایی نظیر عراق را تیرباران کنیم. ما به این‌ها جواب دادیم که این کار در شأن یک حکومت انقلاب اسلامی نیست.

جمهوری اسلامی ما یک جمهوری دموکراتیک است و در مجموع برای بیان آزاد عقاید جایی وجود دارد. هرگز نمی‌توانیم آنچه را که در کشورهای دیگر با مخالفین عمل می‌کنند، ما هم در ایران عمل کنیم. ممکن است در عراق قابل قبول باشد که کسی همکار و رفیق ۲۰ ساله خودش را تیرباران کند و بیست و چند نفر از اعضای کمیته و شورای مرکزی حزب را بعد از سالیان دراز همکاری تیرباران کند. اگر این کاری که آن‌ها می‌کنند دموکراسی است ما هرگز چنین دموکراسی نخواهیم داشت. این دموکراسی که ما داریم به نظر آن‌ها غیر قابل قبول است و این

۶۵۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دیگر مربوط به آن‌ها نیست مربوط به خود ما است، بنابراین دولت عراق آن چیزی که از ما انتظار داشته و چندین بار تکرار کرده، اینست که اگر صداهای مخالفی در ایران علیه آن‌ها است ما در اینجا این صداها را خاموش کنیم که جواب ما منفی است ما چنین کاری را نخواهیم کرد، همان‌طور که در برابر انتقادات و ایراداتی که از خود ما و دولت می‌کنند ما به زور متوسل نمی‌شویم. اگر در عراق رسم بر این است که هر صدای مخالفی را با گلوله جواب بدهند، این سیاست برای ما قابل قبول نیست. ما بین آن سیاست و سیاستی که شاه داشته هیچ فرقی نمی‌بینیم.

سوء تفاهات با همسایگان عرب

دکتر یزدی در مورد سوء تفاهات بین ایران و کشورهای همسایه عربی در مورد انتصاب امام جمعه از طرف امام خمینی گفت در عرف بین‌المللی که در همه جا به رسمیت شناخته شده است و در دنیای غرب در مسیحیان هم مرسوم است، این کار دخالت در امور داخلی آن کشور محسوب نمی‌شود. بنابراین اگر رهبر انقلاب ایران کسی را به عنوان امام جمعه در یک کشور دیگری تعیین می‌کند، این دخالت در امور داخلی آن کشور محسوب نمی‌شود. اعتراضی که آن‌ها می‌کنند نفس عمل و انتصاب یک نفر از طرف امام به عنوان امام جمعه در یک محل نیست. آن‌ها هم به فرق عظیمی که بین این دو موجود است، توجه دارند ولی به زبان دیپلماسی این حرف را مطرح می‌کنند. چون نمی‌توانند بگویند ما با اسلام مخالف هستیم بلکه از این طریق می‌خواهند حرف خودشان را بزنند ولی اصل ایرادشان وارد نیست.

احتمال قطع صدور نفت به آمریکا - اطلاعات ۵۸/۷/۲۶

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، طی مصاحبه‌ای با یکی از نشریات انگلیسی زبان چاپ ایران به سؤالات خبرنگار این نشریه که عمدتاً درباره چگونگی روابط ایران و آمریکا در حال حاضر طرح شده، پاسخ گفته است. در این مصاحبه سؤالات دیگری درباره مواضع دیپلماسی ایران در مقابل سیاست‌ها و اقدامات بعضی کشورهای عربی در برابر انقلاب ایران نیز مطرح شده است.

وزیر امور خارجه در این مصاحبه بار دیگر نتایج گفت‌وگوهای خود با سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا را بازگو کرده که در آن اشاره به عدم دخالت آمریکا در امور داخلی ایران کرده بود.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۵۳

دربارهٔ اسلحهٔ خریداری شده توسط محمدرضا از آمریکا، یزدی پاسخ داده که ما قطعات یدکی این تجهیزات را از آمریکا یا هر کشور دیگری به جز اسرائیل و آفریقای جنوبی خریداری می‌کنیم.

یزدی در این مصاحبه به این سؤال که چه پیشنهادهایی به آمریکایی‌ها کردید؟ پاسخ داد: ما علاقمندیم برای مکانیزه کردن کشاورزی خود وسایل کشاورزی به‌جای اسلحه خریداری کنیم. ما خواسته‌های خود را به آن‌ها گفته‌ایم و علی‌الاصول توافقی‌هایی به‌دست آمده است.

از وزیر خارجه سؤال شد که در حال حاضر وضع بازرگانی ایران و آمریکا چگونه است؟ وی پاسخ داد: بعضی از بازرگانان آمریکایی برای فروش قطعات یدکی یا مواد خام مورد نیاز ما بهانه‌های عجیبی پیش کشیده‌اند و بدین طریق درخواست‌های ما را رد می‌کنند و این عدم همکاری، ما را تحت فشار بزرگی قرار داده است. ما گفتیم اگر تجار آمریکایی این روش را ادامه دهند، ما هم احتمالاً همان رفتار را با آن‌ها خواهیم کرد.

سؤال شد آیا ممکن است نفت هم به آن‌ها بفروشید؟
یزدی پاسخ مثبت داده است.

موضوع سفیر

دربارهٔ این که آیا دربارهٔ مبادله سفیر گفت‌وگویی انجام پذیرفت یا خیر، یزدی پاسخ داد که موضوع مبادله سفیر مطرح نشد، اما به‌طور غیر مستقیم اطلاع یافتیم که دولت آمریکا در حال گزینش یک سفیر برای ایران است که البته باید سفیری مورد قبول ما باشد.

پاره‌ای دیگر از پاسخ‌های دکتر یزدی در این مصاحبه به شرح زیر است:

* آمدن حافظ اسد به ایران به میانجیگری وی بین ایران و اعراب ارتباطی ندارد و مسأله روابط ایران با کشورهای عرب و از جمله سوریه است.

* با بعضی کشورهای عرب اختلافاتی داریم اما از حافظ اسد درخواست میانجیگری نکرده‌ایم.

* دولت عراق در امور داخلی ما دخالت‌هایی می‌کند و ما به دولت عراق اخطار کرده‌ایم هدف‌های عمده انقلاب ایران که ضد امپریالیستی و علیه سلطه

۶۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آمریکا و اسرائیل است، در این صورت موضع عراق در برابر انقلاب ایران و دخالت‌های آن کشور تنها به سود دشمنان ایران و دشمنان اسلام است.

* درباره استرداد سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی که وزیر خارجه عراق آن را مبنای حل و فصل اختلافات ایران و کشورهای منطقه عنوان کرده است.

یزدی پاسخ داد که دولت عراق، سخنگوی اعراب منطقه خلیج فارس نیست به‌ویژه که مأموریتی در این‌باره به عهده عراق گذاشته نشده است. هر تلاشی در جهت تغییر دادن شرایط موجود در خلیج فارس، تنها مشکلات بیشتری را به وجود می‌آورد که محققاً به حل اختلافات ایران و اعراب نمی‌انجامد.

* درباره چگونگی مداخله عراق در کردستان یزدی گفت آن‌ها نظامیان آموزش دیده که به ساواک منحل یا سازمان سیا وابسته‌اند به داخل ایران می‌فرستند.

* درباره موضع ایران در برابر ایجاد پایگاه توسط قدرت‌های خارجی برای حفظ امنیت تنگه هرمز، یزدی گفت ما مخالف استقرار هرگونه پایگاه توسط هر قدرت خارجی در منطقه هستیم و مخالف خواهیم بود.

انتقاد شدید از مصر به خاطر پذیرائی از محمد رضا - بامداد ۱۳۵۸/۷/۲۹

هاوانا - ثانیوگ ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران ضمن نطقی در جلسه افتتاحیه کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهدها در هاوانا، هیأت نمایندگی مصر را به‌خاطر میهمان‌نوازی از محمد رضا پهلوی بعد از خروج از ایران شدیداً مورد انتقاد قرارداد. یزدی گفت بعد از سقوط رژیم سلطنتی در ایران، عوامل اسرائیلی ضد عرب و ایالات متحده مجبور به خروج از تهران شدند و اکنون در قاهره مستقر شده‌اند. یزدی افزود رژیم مصر با پیش‌گرفتن این سیاست به اعراب، مسلمانان و تمامی نوع بشر خیانت کرده است.

گزارش سیاست خارجی کشور به امام - اطلاعات ۱۳۵۸/۸/۲

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، عصر دیروز به‌منظور تسلیم گزارش مربوطه به سیاست خارجی کشور در قم به حضور رهبر انقلاب رسید و مدت یک ساعت با امام خمینی در این مورد گفت‌وگو و تبادل نظر کرد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۵۵

دکتر ابراهیم یزدی در پایان این دیدار در گفت‌وگویی گزارش روزنامه کویتی «الانباء» را از قول خود قویاً تکذیب کرد.

الانباء، از قول وزیر امور خارجه ایران، هنگامی که برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد در نیویورک به سر می‌برد، نوشته بود: حجت‌الاسلام مهری، نماینده امام خمینی در کویت می‌باشند و همچنین آنچه را که این روزنامه از قول دکتر یزدی اضافه کرده بود که اگر ایشان با تعلیمات اسلامی، مخالفت کرده، ضروری بوده است که دولت کویت چنین کاری را در حق ایشان بنماید.

دکتر ابراهیم یزدی، ضمن تکذیب گزارش روزنامه کویتی الانباء گفت: خبرنگار این روزنامه از من سؤال کرد: آیا حجت‌الاسلام مهری از سوی امام خمینی به امامت جمعه در کویت منصوب شده است؟! من پاسخ دادم خبری ندارم، زیرا در مسافرت هستم. دکتر ابراهیم یزدی در پایان افزود: این برنامه روزنامه‌های عربی است که مطالبی را به دروغ می‌نویسند و نسبت می‌دهند.

انتقاد تند یزدی از سازمان ملل

ابرقدرت‌ها مسابقه تسلیحاتی را به ملت‌های خاورمیانه تحمیل کرده‌اند

اطلاعات ۱۳۵۸/۸/۳

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دیروز طی نطقی که در تالار دکتر فاطمی به مناسبت روز ملل متحد ایراد کرد، سازمان ملل متحد را به تندی مورد انتقاد قرار داد.

یزدی گفت: سازمان ملل متحد، سازمان ملل متحد نیست بلکه یک اتحادیه‌ای است. یعنی سازمانی نیست که معرف ملت‌ها باشد بلکه سازمانی است که در حال حاضر به صورت اتحادیه‌ای از نمایندگان دولت‌ها و ملت‌هاست و تا زمانی که سازمان ملل نماینده دولت‌ها باشد نه ملت‌ها، اهداف و امیدهای این سازمان هرگز تحقق نخواهد یافت، امید است که با توسعه جنبش‌های انقلابی دنیا و نهضت‌های آزادیبخش با موفقیت انقلاب‌هایی که علیه دولت‌های غاصب و علیه دولت‌هایی همچون دولت شاه و ایجاد حکومت‌هایی که به‌درستی نماینده بر حق ملت‌ها هستند و شرکت آنان در سازمان ملل ما به‌سوی هدف‌های سازمان ملل متحد

حرکت می‌کنیم، یعنی برسیم به روزی که سازمان ملل، سازمانی باشد که به حق نماینده ملت‌ها. آن وقت می‌توانیم بگوییم سازمان ملل متحد تشکیل شده است. یزدی گفت ببینید در خاورمیانه به دلیل وضع نابسامانی که نیروهای خارجی و متجاوز و حامیان آن‌ها در خاورمیانه به وجود آورده‌اند، یک مسابقه تسلیحاتی بر این ملت‌ها تحمیل شده است. بنابراین درآمد عظیمی که این ملت‌ها دارند به جای اینکه صرف عمران کشورشان کنند، صرف جنگی می‌شود که هرگز برای آن‌ها نفعی نخواهد داشت.

یزدی گفت تا زمانی که سازمان ملل پایگاه مستضعفین جهان نشود، مشروعیت نخواهد داشت و اگر نتواند فعالانه به فاجعه مردم فلسطین پایان بدهد، دارای مشروعیت نخواهد بود، سازمان ملل متحد درباره مردم فلسطین بزرگترین ظلم تاریخ را کرده است.

اگر به تاریخ سازمان ملل متحد نگاه کنیم، در تمام موارد مشابه به آراء عمومی آن منطقه مراجعه کرده‌اند ولی در مورد فلسطین هرگز به آراء عمومی مراجعه نکرده‌اند و سازمان ملل متحد یک‌طرفه تصمیم گرفته که فلسطین را تقسیم کند و این نمونه منحصر به فرد از ظلمی است که سازمان ملل متحد به مردم فلسطین کرده است و هیچ راهی نخواهد بود مگر اینکه سنگی را که خود سازمان ملل به چاه انداخته است، از چاه بیرون بیاورد. تا زمانی که سازمان ملل هست و کشورهای مثل اسرائیل عضو آن هستند و برخلاف تمام مقررات بین‌المللی مردم بی‌پناه جنوب لبنان را بمباران می‌کنند، این سازمان ملل نخواهد توانست مشروعیت خود را حفظ کند. تا زمانی که در جنوب آفریقا در آسیا و در اقصی نقاط جهان حکومت‌های نژادپرست هستند و خود را عضو این سازمان می‌دانند، سازمان ملل نمی‌تواند ابزار مؤثری در صحنه جهانی باشد ولی این‌ها مانع آن نیستند که نتوانیم این سازمان را به صورت سازمان ملل درنیاوریم، مشیت الهی به اعتقاد ما و جبر تاریخ به اعتقاد بعضی‌ها و روند تاریخ بر این است که مستضعفین پیروز شوند، ملت‌ها پیروز شوند و با پیروزی ملت‌ها و با حضور فعال ملت‌ها در این صحنه روز به روز کفه ترازو به نفع این ملت‌ها تغییر خواهد کرد و می‌رسد روزی که سازمان ملل نماینده ملت‌ها باشد.

سفر به پاریس - اطلاعات ۵۸/۸/۶

س: اگر آقای خمینی به فرانسه نمی‌رفت و در عراق می‌ماند، ماجرا به کدام سمت می‌رفت؟

ج: چند ماه قبل از انقلاب، اوایل سال ۱۳۵۷، نمایندگان سه کشور ایران، عراق و آمریکا در سازمان ملل طی جلسات مشترکی برای فشار بر آقای خمینی و ساکت کردن ایشان توافق کردند. آن‌ها تصور می‌کردند که با این فشارها آقای خمینی ساکت خواهد شد. آن‌ها هرگز تصور نمی‌کردند که ایشان عراق را ترک کند. اگر این فشارها وارد نمی‌شد، آقای خمینی قطعاً عراق را ترک نمی‌کرد و به فرانسه نمی‌رفت. اما انقلاب هم متوقف نمی‌شد، بلکه فرایند انقلاب طولانی می‌شد و احتمالاً پیامدهای آن نیز متفاوت می‌بود.

س: دیدارهای آقای خمینی با آمریکایی‌ها در نوفل‌لوشاتو، چه نوع دیدارهایی بود؟ رسمی، غیررسمی؟ مذاکرات مربوط به آن دیدارها در جایی ثبت شده است؟
ج: متن کامل گفت‌وگوها در این دیدارها نوشته شده و برای اولین بار آن‌ها را در کتاب تاریخ ۲۵ ساله، از کودتا تا انقلاب، نوشته سرهنگ نجاتی، چاپ شرکت انتشار، منتشر کرده‌ام.

س: به نظر می‌رسد دولت فرانسه از مقطعی به بعد با آقای خمینی به عنوان رهبر حکومت بعدی ایران روبه‌رو شد. آیا این تصور درست است؟ اگر بله، چرا؟
ج: دولت فرانسه بعد از راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورای قبل از انقلاب، رفتار خود را با آقای خمینی تغییری محسوس داد. این تغییر رفتار در مذاکرات نمایندگان دولت فرانسه با ایشان کاملاً مشهود است. مشروح این مذاکرات به زودی منتشر خواهد شد.

روابط سیاسی ایران و الجزایر - کیهان ۵۸/۸/۹

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، در آستانه سفرش به الجزایر به منظور خداحافظی و کسب تکلیف و راهنمایی، عصر امروز در قم حضور امام خمینی رسید و به مدت یک ساعت با رهبر انقلاب مذاکره کرد.

دکتر یزدی در پایان دیدارش با امام در گفت و گوئی پیرامون مسافرت هیأت ایرانی به الجزایر گفت: امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی و استقلال انقلاب اسلامی الجزایر پیام مهمی خطاب به مردم

۶۵۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

الجزایر و آفریقا فرستادند که هیأت ایرانی حامل این پیام است که روز عید قربان آن را تسلیم مقامات الجزایر خواهد کرد.

دکتر یزدی افزود: فردا به همراه آقای مهندس بازرگان نخست وزیر برای شرکت در جشن سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور می‌رویم. انقلاب الجزایر اولین انقلاب اسلامی بود که با یک میلیون شهید در واقع یکی از بزرگترین انقلاب‌های جهان است. این انقلاب به ویژه برای کشورهای آفریقایی و عربی و دنیای اسلام اهمیت دارد.

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران افزود: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای تحکیم روابط برادری بین دو ملت الجزایر و ایران، که یکی از مبانی سیاست خارجی ماست، لازم بود دیدارهای نزدیک با مقامات الجزایر داشته باشیم. همچنان که در کنفرانس غیر متعهدها در کوبا و اجلاس سازمان ملل در نیویورک از طریق تماس‌هایی دیپلماتیک، همکاری‌های نزدیک و مختلفی با کشور الجزایر داشته‌ایم.

وی در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس مبنی بر اینکه آیا در این سفر با کادر سیاسی کشور لیبی هم تماس خواهید داشت گفت به موجب خبری که از الجزایر داریم سران اکثر کشورهای جهان برای شرکت در مراسم بزرگداشت سالگرد انقلاب الجزایر دعوت شده‌اند که به احتمال قوی ما در حاشیه این مراسم دیدارهایی با آنان خواهیم داشت.

دکتر یزدی در مورد حقوق دیپلماتیک مردم فلسطین گفت: همان‌طور که می‌بینید، روابط دیپلماتیک ما با مردم فلسطین بسیار عالی است و از نتایج آن نامه اخیر برادر یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین است که در رسانه‌های گروهی انتشار یافت.

لغو قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا - کیهان ۵۸/۸/۹

دکتر یزدی وزیر امور خارجه در آستانه سفر خود به الجزایر به مناسبت شرکت در بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی الجزایر اعلام داشت که پیشنهاد لغو قرارداد بین ایران و آمریکا سال ۱۹۵۹ - و قرارداد بین ایران و شوروی - سال ۱۹۲۱ را به شورای انقلاب داده است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۵۹

اشاره دکتر یزدی به قرارداد ۱۹۵۹ بین ایران و آمریکا، قرارداد دوجانبه نظامی و ۴ ضمیمه آن است که بعد از انقلاب ۱۹۵۸ عراق و خروج آن از پیمان بغداد - که بعداً به سنتی تغییر نام داد - و به منظور حفظ سلطه نظامی آمریکا در منطقه با رژیم پیشین منعقد شد.

مفاد این قرارداد به آمریکا «حق» می‌دهد در صورت احساس خطر، در ایران نیروی نظامی پیاده کند. بر اساس دو فصل از «قرارداد مودت» بین ایران و شوروی که در سال ۱۹۲۱ منعقد شد و اکنون پیشنهاد بلااعتبار بودن آن به شورای انقلاب داده شده است، چنانچه نیروی نظامی خارجی در یکی از دو کشور همسایه «ایران و شوروی» بر علیه دیگری مستقر شود، دولت دیگر حق مداخله نظامی خواهد داشت.

دکتر یزدی در این خصوص که چرا سفیر بین ایران و لیبی مبادله نشده است گفت امام شرطی قائل شده‌اند و ما هم از نظر امام تبعیت می‌کنیم.

بعد از شاه نوبت آمریکا است - اطلاعات ۵۸/۸/۹

کادر کامل در صفحه حذف شد.

در بزرگداشت آیت‌الله طالقانی، سخنرانی در وزارت راه - کیهان ۱۳۵۸/۸/۹
سخنگوی وزارت راه و ترابری اظهار داشت که به مناسبت درگذشت مجاهد نستوه پدر طالقانی و بزرگداشت چهلم معلم کبیر قرآن مراسم ویژه‌ای در ساعت ۱۰ امروز در سالن اجتماعات این وزارتخانه برگزار گردید و دکتر یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در این مراسم سخنرانی نمود. متن این سخنرانی در دسترس نیست.

مصاحبه باراديو تلویزیون الجزایر - خبرگزاری پارس ۵۸/۸/۱۱

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، عصر امروز در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی در الجزایر به پرسش‌های خبرنگاران درباره انقلاب اسلامی ایران روابط با ممالک اسلامی و اعراب، مناسبات با آمریکا، اوضاع اقتصادی کشور و دیدارهایی که هیأت ایرانی شرکت‌کننده در جشن سالگرد انقلاب الجزایر با رؤسای هیأت‌های دیگر کشورها داشته است، پاسخ داد.

۶۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

وزیر امور خارجه در این مصاحبه اعلام کرد که هیأت ایرانی دیدار و مذاکراتی با آقای حافظ اسد و دیگر رؤسای هیأت‌هایی که به الجزایر آمده‌اند، داشته و قرار است با آقای برژینسکی مشاور ریاست جمهوری آمریکا در امور امنیتی نیز گفت‌وگوهایی انجام دهد.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگار نیویورک تایمز در مورد احتمال افزایش بهای نفت از جانب ایران در کنفرانس فوق‌العاده اوپک اظهار داشت دربارهٔ افزایش قیمت نفت اوپک تصمیم می‌گیرد و ایران نیز تابع تصمیم اوپک است. ضمناً ایران در مورد تشکیل کنفرانس فوق‌العاده اوپک پیشنهادی نداده است، بلکه تعداد دیگری از کشورهای عضو این سازمان درخواست تشکیل این جلسه را داشتند.

خبرنگار دیگری در مورد وضع اقتصادی ایران بعد از رفتن شاه سؤال کرد و دکتر یزدی گفت شاه سابق یک سال و نیم پیش گفت وقتی از ایران بروم وضع اقتصادی کشور از هم پاشیده خواهد شد و هنگامی هم که ایران را ترک کرد وضع اقتصادی عمیقاً نابسامانی بر جای گذاشت. البته ما اکنون هم مشکلات اقتصادی داریم و دولت انقلاب اسلامی ایران مشغول تهیه و تنظیم برنامه‌های اقتصادی است و هم‌اکنون ۵۰ درصد صنایع کشور به راه افتاده‌اند. استخراج نفت هم طبق برنامه در حدود ۴ میلیون بشکه در روز است و بیش از این نیازی به استخراج نیست و نمی‌خواهیم مقدار آن را به ۶ میلیون بشکه در روز، مانند قبل از انقلاب، برسانیم. وی در مورد مسأله بیکاری گفت ما اکنون مشکلاتی داریم که برای حل آن برنامه‌ریزی شده است.

همچنین مسائلی در مورد کردستان و خوزستان داریم که عوامل خارجی در آن دخالت دارند ولی دولت معذالک اوضاع را در کنترل کامل دارد و می‌تواند موفقیت‌های بسیار بزرگی در پرتو انقلاب به دست آورد. این انقلاب نه تنها مربوط به ایران بوده است، بلکه در دنیا نیز انعکاس داشته است. خصوصاً که این انقلاب موازنهٔ بین‌المللی را به هم زده و جغرافیای سیاسی خاورمیانه را تغییر داده است و می‌دانیم که تاکنون قدم‌های بسیار پر ارزشی برداشته است و البته قصد مخفی کردن مسائل و مشکلات بعد از انقلاب را هم نداریم. ولی به مردم و انقلاب کشورمان ایمان و اعتقاد داریم و اکنون مردم به خوبی کار می‌کنند و موفق هم خواهند شد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۶۱

وزیر امور خارجه در ادامه مصاحبه خود به خبرنگاران خارجی بار دیگر تأکید کرد ما قصد صادر کردن انقلاب خود را نداریم ولی ممکن است خواه ناخواه در اثر انقلاب ما ملت‌ها و جنبش‌ها تحت تأثیر قرار گیرند و این امری طبیعی است. خبرنگار المجاهد در مورد به رسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک عربی صحرا از طرف ایران سؤال کرد.

وزیر امور خارجه گفت ما غالباً خودمختاری صحرا را که سازمان وحدت آفریقا و سازمان ملل متحد به آن رأی داده است، مورد تأیید قرار می‌دهیم. وی در پایان دیدارهای هیأت اعزامی در الجزایر گفت در این سفر با پرزیدنت شازلی بن جدید رئیس جمهوری الجزایر، پرزیدنت حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه و دیگر هیأت‌هایی که برای شرکت در جشن سالگرد انقلاب الجزایر به این کشور آمده‌اند، ملاقات و مذاکراتی داشتیم و احتمالاً ملاقات‌های دیگری خواهیم داشت.

نقش عراق در منطقه پس از سقوط شاه

الجزیره - خبرگزاری پارس ۱۳۵۸/۸/۱۱

وزیر امور خارجه ایران امروز در الجزیره، عراق را متهم به تقویت جبهه ضد انقلاب ایران با همکاری ایادی شاه سابق کرد و گفت عراق می‌خواهد پس از سقوط شاه نقشی را که ایران داشت، در خلیج فارس بر عهده گیرد و سلطه خود را بر خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های آن اعمال کند.

دکتر یزدی که در پایان مذاکرات رئیس جمهوری وزیر خارجه سوریه با نخست وزیر و وزیر خارجه ایران در الجزایر با خبرنگار خبرگزاری پارس گفت‌وگو می‌کرد، اظهار داشت دولت عراق قیم و وکیل و وصی اعراب نیست و اعراب نیز چنین حقی را به آن کشور نداده‌اند و مسأله سه جزیره خلیج فارس، هیچ ارتباطی به دولت عراق ندارد.

وزیر خارجه ایران گفت اگر دولت عراق هر مسأله عربی را مسأله خود عنوان کند، ایران نیز به خود حق خواهد داد تا هر مسأله اسلامی را مسأله خود دانسته و علیه آن جبهه‌ فعالی را بگشاید و اگر عراق بخواهد این بازی را شروع کند باید بداند که دود چنین کاری قبل از همه به چشم خود او خواهد رفت.

۶۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

یزدی افزود عراق مسئول خلیج فارس نیست و دولت‌های عربی نیز این را تأیید می‌کنند. دولت عراق بهتر است به جای اینکه جبهه ضد انقلاب ایران را همگام با ایادی شاه تقویت کند، به تقویت جبهه ضد اسرائیل در منطقه بپردازد.

دیدار با ژنرال جی‌آپ

الجزیره - خبرگزاری پارس ۱۳۵۸/۸/۱۲

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران صبح امروز با ژنرال جی‌آپ از شخصیت‌های بزرگ و انقلابی دنیا و مغز متفکر عملیات غول‌آسای نظامی در ویتنام ملاقات کرد.

ژنرال جی‌آپ در این دیدار از انقلاب ایران پشتیبانی نمود و ابراز عقیده کرد و انقلاب ایران و ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا و تجاوز و توسعه‌طلبی‌ها صورت گرفته است. وی اظهار داشت ما از انقلاب ایران دفاع می‌کنیم و شما هم از انقلاب ما پشتیبانی و دفاع کنید. در همین ملاقات ژنرال جی‌آپ در مورد روابط ویتنام و چین صحبت کرد و موضع کشور خود را در مقابل چین و شوروی بیان نمود و پیشنهاد کرد که در صورت تمایل دولت ایران در بسط و توسعه روابط دوستانه میان ایران و شوروی پیشقدم شود.

وزیر امور خارجه ایران در این مورد گفت که ما مشکل عمده‌ای با روس‌ها نداریم ولی به هر حال تفاهم لازم است. پس از پایان این ملاقات که حدود ۳۵ دقیقه به طول انجامید، ژنرال جی‌آپ در گفت‌وگوی کوتاهی با خبرگزاری پارس طی پیامی برای ملت ایران آرزوی خوشبختی و برقراری صلح و آرامش در کشور نمود و حمایت ملت ویتنام را از انقلاب ایران اعلام داشت. در جریان ملاقات امروز دکتر یزدی وزیر خارجه ایران از ژنرال جی‌آپ برای دیداری از ایران دعوت نمود. وی اظهار داشت پس از تماس با دولت ویتنام به این دعوت پاسخ خواهد داد.

سخنرانی در دفتر جنبش‌های آزادیبخش در الجزایر

الجزیره - خبرگزاری پارس ۱۳۵۸/۸/۱۲

دکتر ابراهیم یزدی در دفتر نمایندگی جنبش‌های آزادی بخش در الجزایر در یک مصاحبه تلویزیونی کوتاه شرکت کرد و به چند سؤال پاسخ داد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۶۳

وزیر امور خارجه در مورد خبرهایی که رسانه‌های گروهی غرب از اوضاع ایران منتشر می‌کنند گفت رسانه‌های خبری در کنترل کشورهای غربی است. آن‌ها سال‌ها درباره شاه و کارهای او صحبت می‌کردند. انقلاب ایران توازن بین‌المللی را در سطح جهانی به هم زد، و امپریالیزم آمریکا از ایران بزرگترین لطمه را خورد. دکتر یزدی گفت امپریالیزم صهیونیسم و اسرائیل دست به دست هم داده و می‌خواهند اوضاع ایران را به هم بزنند ولی هرگز قادر نخواهند بود مانع پیشرفت انقلاب ما شوند. وی درباره وجود تشابه انقلاب ایران و اعراب گفت انقلاب ایران و اعراب دارای ریشه‌های تاریخی است و برادران عرب ما با همان مشکلاتی که ما روبه‌رو هستیم مواجه هستند. ما معتقدیم که این دو انقلاب بایستی در زمینه‌های بین‌المللی، علیه صهیونیسم همکاری کنند. یزدی در این مصاحبه تأکید کرد که ما از انقلاب برادران مسلمان خود در صحرا با تمام قوا پشتیبانی می‌کنیم.

استرداد شاه مخلوع - اطلاعات ۵۸/۸/۱۴

کادر تصویر کامل در صفحه حذف شد.

ترور شاه مخلوع سیاست رسمی دولت ایران نیست

مصاحبه با آسوشیتد پرس

تصویر کامل در صفحه حذف شد.

انقلاب ایران و دموکراسی - کیهان ۵۸/۸/۱۴

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در الجزیره اعلام کرد: انقلاب ایران تعادل و توازن سیاسی در منطقه را بر هم زده است و این امر تنها یک شعار سیاسی نیست و از آنجا که آمریکا ایران را از دست داده استع امضای قرارداد سالت دو نیز به مدت دو ماه به تأخیر افتاده است..

دکتر یزدی وزیر امور خارجه که در اجلاس فوق‌العاده کادرهای حزبی سطوح مختلف حزب جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر و با حضور نمایندگان وسایل ارتباط جمعی این کشور در تالار مجلس ملی الجزیره سخن می‌گفت اظهار داشت بین

۶۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

صدای همسایه ما، صدای سادات و صدای حسن با صدای آمریکا و اسرائیل هم‌آوایی و هماهنگی و تشابه وجود دارد.

یزدی در این اجلاس فراز و فرود انقلاب ایران از دوران نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری ایران به رهبری دکتر مصدق تا پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در کشورمان را برای شرکت‌کنندگان تشریح کرد و ویژگی‌های انقلاب را برشمرد.

وی نخستین جهت انقلاب را ضدیت با رژیم شاهنشاهی دانست و گفت ما پادشاه خوب و بد نداریم. قرآن می‌گوید هر شاهی که به مملکت وارد شود آنجا را به فساد می‌کشد.

وی افزود: جهت دوم حرکت انقلاب ایران جهت ضد امپریالیسمی آن است و ضدیت با سلطه خارجی‌ها در رأس آن امپریالیزم آمریکا است. همان قدرتی که پس از فرو ریختن شالوده تسلط امپریالیزم در ایران به رهبری دکتر مصدق و ملی شدن نفت و راندن شاه از ایران با همکاری انگلیس کودتای ۱۹۵۳ را به راه انداخت، شاه را برگرداند و نفت ما را که تنها منبع حیاتی این ملت ستم‌کش بود، به یغما برد. وزیر خارجه پس از آن چگونگی تداوم مبارزات ملت ایران را برای اعمال حاکمیت ملی و قطع نفوذ بیگانه و استقلال واقعی کشور از زمان مصدق تا قیام پیروزمندانه ملت برای سرنگونی رژیم شاه مخلوع و استقرار جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی را تشریح کرد و گفت: هدف ما به وجود آوردن یک دموکراسی بی‌سابقه در تاریخ جهان است. دکتر یزدی سپس به پرسش‌های خبرنگاران و برخی از اعضای جبهه آزادی بخش ملی الجزایر پاسخ داد و طی این سخنان گفت: ما به هیچ بخشی از خاک کشورهای حوزه خلیج فارس چشم طمع نداریم و با آن‌ها که توطئه می‌کنند تا با طرح این مسائل بین ما و برادران عرب ما فاصله و شکافی ایجاد کنند، مقابله می‌کنیم. کما اینکه با فرستادن سفیر به بحرین جلوی شایعات را در این زمینه گرفته‌ایم. دکتر یزدی درباره چگونگی اوضاع اقتصادی ایران پس از انقلاب گفت که ما بین پذیرفتن روابط اقتصادی و پذیرفتن سلطه خارجی تفاوت قائلیم و در زمینه داخلی نیز با این اندیشه متفکران اسلامی قرن جدید از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی، که اقتصاد اسلام را اقتصادی

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۶۵

اشتراکی خوانده است، هم عقیده هستیم اما برای پرهیز از هر نوع ابهام و اختلافات میان اقتصاد اسلامی با اقتصاد اشتراکی در سایر مکاتب از عنوان کردن این اصطلاح خودداری می‌کنیم.

یزدی درباره آزادی‌ها اظهار داشت که ما خودمختاری به معنای درست آن را پذیرفته‌ایم. اما بین خودمختاری و ضدیت با جمهوری اسلامی تفاوت می‌گذاریم. احزاب در جامعه آزادند ولی مارکسیست‌ها که در مقابل اجتماعی بیش از یک میلیونی مردم که در نمازهای جمعه گرد می‌آیند تعداد معدودی بیش نیستند.

مرحله دوم انقلاب - بامداد ۱۳۵۸/۸/۱۴

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران دیروز به سفر خود در الجزایر پایان داد و به تهران بازگشت، دکتر یزدی که به همراه مهندس بازرگان نخست وزیر و به همراه هیأتی از مقامات عالی‌رتبه ایرانی برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد استقلال الجزایر به این کشور رفته بود، در آخرین روز اقامت خود در این کشور در گفت‌وگو با خبرنگاران خارجی تأکید کرد: به خاطر اینکه آمریکا ایران را از دست داده است، امضای قرارداد سالت دو ماه به تأخیر افتاد.

دکتر یزدی افزود: انقلاب ایران به دلیل وجوه ضد امپریالیستی آن، دشمنان زیادی دارد. اما ما از اینکه دشمنان زیادی داریم ناراحت نیستیم. وزیر امور خارجه که در اجلاس فوق‌العاده کادرهای حزبی سطوح مختلف جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر و با حضور نمایندگان وسایل ارتباط جمعی این کشور در تالار شهرداری الجزایر سخن می‌گفت افزود:

«بین صدای همسایه ما، صدای سادات، و صدای حسن با صدای آمریکا و اسرائیل هم‌آوایی و هماهنگی و تشابه وجود دارد.»

یزدی در این اجلاس فراز و فرود انقلاب ایران از دوران نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری ایران به رهبری دکتر مصدق تا پیروزی انقلاب اسلامی و اسقرار جمهوری اسلامی در کشورمان را برای شرکت‌کنندگان تشریح کرد و ویژگی‌های انقلاب را برشمرد.

وی نخستین جهت انقلاب را ضدیت با رژیم شاهنشاهی دانست و گفت: ما پادشاه خوب و بد نداریم، قرآن می‌گوید هر شاهی که به مملکت وارد شود آنجا را به فساد می‌کشد.

وی افزود: جهت دوم حرکت انقلاب ایران جهت ضد امپریالیسمی آن است و ضدیت با سلطه خارجی‌ها در رأس آن امپریالیزم آمریکاست. همان قدرتی که پس از فروریختن شالوده تسلط امپریالیزم در ایران به رهبری دکتر مصدق و ملی شدن نفت و راندن شاه از ایران با همکاری انگلیس کودتای ۱۹۵۳ را به راه انداخت، شاه را برگرداند و نفت ما را که تنها منبع حیاتی این ملت ستم‌کش بود، به یغما برد.

پس از آن وزیر خارجه چگونگی تداوم مبارزات ملت ایران را برای اعمال حاکمیت ملی و قطع نفوذ بیگانه و استقلال واقعی کشور از زمان مصدق تا قیام پیروزمندانه ملت برای سرنگونی رژیم شاه مخلوع و استقرار جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی را تشریح کرد و گفت: هدف ما به وجود آوردن یک دموکراسی بی‌سابقه در تاریخ جهان است. دکتر یزدی سپس به پرسش‌های خبرنگاران و برخی از اعضای جبهه آزادی بخش ملی الجزایر پاسخ داد و طی این سخنان گفت: ما به هیچ بخشی از خاک کشورهای حوزه خلیج فارس چشم طمع نداریم و با آن‌ها که توطئه می‌کنند تا با طرح این مسائل بین ما و برادران عرب ما فاصله و شکافی ایجاد کنند مقابله می‌کنیم. کما این‌که با فرستادن سفیر به بحرین جلوی شایعات را در این زمینه گرفته‌ایم.

تجلیل مجلس ملی الجزایر از انقلاب ایران

سفر ژنرال جیاپ به ایران - جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۸/۱۴

«ژنرال جیاپ به ایران می‌آید» این خبری است که روز گذشته ضمن تماس تلفنی با دکتر یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در اختیار خبرنگاران ما قرار گرفت.

دکتر یزدی در این تماس تلفنی درباره ملاقات با ژنرال جیاپ گفت در این ملاقات وزیر دفاع ویتنام پشتیبانی دولت متبوع خود از انقلاب اسلامی ایران اعلام کرد. ژنرال جیاپ در این دیدار درباره اختلافات ویتنام با چین و کامبوج نیز سخن گفت. مسأله روابط ایران و شوروی نیز در ایران مطرح شد. ویتنامی‌ها اظهار می‌داشتند که شوروی قصد توسعه‌طلبی نداشته و علاقه‌مند به گسترش روابط ایران و شوروی بودند. در این دیدار ژنرال جیاپ به ایران دعوت شد. این دعوت مورد

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۶۷

قبول جی‌آپ واقع شد و تاریخ آن بعداً اعلام می‌شود. دکتر یزدی ملاقات خود را با ژنرال جی‌آپ گرم و صمیمانه توصیف کرد.

بنا به گزارش رسیده، یزدی در مجلس مرکزی الجزایر که نمایندگان کلیه قشرها و طبقات مردم الجزایر در آن حضور داشتند، از ساعت ۳ الی ۷/۵ در مورد انقلاب ایران سخن گفت. در آغاز رئیس مجلس خطابه‌ای درباره انقلاب ایران و تکریم و تجلیل از امام خمینی ایراد کرد و سپس دبیر کل حزب جبهه آزادی‌بخش الجزایر رساله‌ای خواند و آنگاه دکتر یزدی درباره روابط ایران و الجزایر هویت انقلاب اسلامی مفصلاً سخن گفت: که مستقیماً از تلویزیون الجزایر پخش شد.

سخنرانی دکتر یزدی ده‌ها بار با کف‌زدن‌های ممتد نمایندگان قطع می‌شد. نمایندگان هربار که اسم امام برده می‌شد با احترام می‌ایستادند و کف می‌زدند. پس از سخنرانی به سؤالات حضار پاسخ داده شد. سؤالات بیشتر پیرامون چگونگی تفکیک‌ناپذیری بعد دینی و سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی، در جامعه اسلامی، کردستان، تعارض فرهنگ غربی و فرهنگی اسلامی تحولات ایران پس از پیروزی انقلاب، آزادی‌های سیاسی و وضع احزاب و مطبوعات در جامعه اسلامی ایران دور می‌زد.

دکتر یزدی درباره مذاکرات کردستان گفت به نظر من باید با مردم کردستان مذاکره شود تا مردم کردستان متوجه اهداف و دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی شوند. اغتشاش در کردستان را فقط ضد انقلاب می‌خواهد و به نفع ضد انقلاب است که مردم کردستان متوجه دستاوردهای انقلاب اسلامی نباشند.

بازگشت از سفر الجزایر

درباره اشغال سفارت ما در درجه اول آمریکا را مقصر می‌دانیم

مصاحبه مطبوعاتی ۵۸/۸/۱۵

دکتر یزدی: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين - خواهان و برادران عزیز سلام علیکم. دعوت از مطبوعات به دلیل اتفاقاتی است که در کشور روی داده و در حال تکوین است.

همان‌طور که دیروز در اطلاعیه وزارت امور خارجه به اطلاع رسید، در ۲۹ مهر ماه کاردار سفارت آمریکا در ایران، بروس لینگن و مسئول میز ایران در وزارت

امور خارجه آمریکا، هنری پرشت، که در ایران بود، با اطلاع قبلی به دیدار جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر رفتند، آقای مهندس به من هم اطلاع دادند که در این ملاقات حضور داشته باشم. در این جلسه آقایان مطرح کردند که به موجب دستوری که از طرف وزارت خارجه آمریکا صادر شده، موظف هستند به دولت ایران اطلاع دهند که شاه سابق ایران سخت بیمار است و اطباء معالج او توصیه کرده‌اند که برای معالجه به آمریکا برود و توضیحاتی نیز درباره نوع بیماری شاه دادند که در روزنامه‌ها نیز درج شد. دولت ایران در این جلسه مراتب نگرانی و مخالفت خود را از این سفر با صراحت به نمایندگان آمریکا ابراز و اعلام کرد که این امر برای ملت و دولت ایران قابل قبول نیست، و بدون شک در روابط فیما بین دو دولت تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و ملت ایران نمی‌تواند چنین چیزی را بپذیرد.

کاردار آمریکا و مسئول میز ایران هم از این مسأله ابراز نگرانی و ناراحتی کردند به طوری که حتی در ابتدای امر، خود آن‌ها بیان کردند که ما با خبر نامطلوبی به دیدن شما آمده‌ایم و خبر نامطلوبشان هم این بود که شاه سخت مریض است و باید به آمریکا برود و رفتن وی به آمریکا در روابط، تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و فقط آمده‌ایم تا به شما اطلاع دهیم.

البته ما در این جلسه قاطعانه نظر مخالف خود را به اطلاع آن‌ها رساندیم و حتی مطرح شد که غیر از آمریکا در سایر ممالک و اروپا مراکز طبی مجهزی هستند و اگر صرفاً مسأله بیماری مطرح باشد ما هیچ ضرورتی نمی‌بینیم که وی به آمریکا سفر کند. در این ملاقات، زمان سفر شاه خائن به آمریکا مطرح نشد. ۲۴ ساعت پس از این ملاقات مجدداً کاردار و مسئول میز ایران درخواست ملاقات فوری کردند و به وزارت امور خارجه آمدند و اطلاع دادند که شاه به دلیل وخامت حالش امشب ساعت ۱۱/۵ به وقت نیویورک وارد این شهر خواهد شد (یعنی سی‌ام مهرماه). البته ما در همان تاریخ مراتب را به سفارتخانه‌های خودمان در واشنگتن و مکزیك مخبره کردیم و آن‌ها را در جریان این خبر قرار دادیم. در ملاقات دومی که کاردار با ما داشت گفتیم حالا که شاه را به آمریکا راه می‌دهید و ادعا می‌کنید که بیمار است، ما پیشنهاد می‌کنیم که شما حداقل اجازه دهید که دو نفر از پزشکان متخصص ایرانی مورد اعتماد دولت ایران، شاه را معاینه

و پرونده طبی وی را مورد مطالعه قرار دهند، در ابتدا با این مطلب موافقت کردند. ما هم با سفارت خود در واشنگتن تماس گرفتیم تا دو تن از اطباء ایرانی، که حق طبابت در آمریکا را دارند، به وزارت خارجه آمریکا معرفی شوند. این دو نفر انتخاب و معرفی شدند تا از طرف دولت ایران، شاه را معاینه کنند. آمریکایی‌ها بخشی از پرونده وی را در اختیار این پزشکان ایرانی گذاشتند ولی اجازه دیدار شاه و معاینه وی را ندادند. چون اسناد ارائه شده کافی نبود، اطباء ایرانی مصراً خواستار ملاقات با اطباء شاه شدند. علی‌رغم فشار وزارت امور خارجه مقامات آمریکایی حاضر به این کار نشدند.

در تاریخ هفتم آبان به سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن اطلاع داده شد که مراتب اعتراض دولت ایران را به آمریکا اعلام دارند. فردای آن روز یادداشت اعتراضی مفصل به دولت آمریکا دادیم. به موجب این یادداشت به نپذیرفتن اطباء ایرانی اعتراض شد و این‌که اطباء ایرانی گفته‌اند که بیماری شاه در کشورهای دیگر قابل معالجه بوده است. بنابراین دولت ایران عذر و بهانه‌های آمریکا را نمی‌پذیرد و شدیداً نسبت به این امر اعتراض و نگرانی خود را از بودن شاه در آمریکا ابراز می‌نماید.

خصوصاً اینکه این واقعه با اظهارات دو مقام بلندپایه آمریکایی (هنری جکسون و گولد واتر) درباره ایران مصادف شده بود. در همان روز (یعنی ۵۸/۸/۸) اعتراضیه دیگری از طریق سفارت ایران در واشنگتن به وزارتخانه آمریکا داده شد که طی آن رسماً خواستار استرداد شاه مخلوع و همسرش شده بودیم. قبلاً در مذاکره با وزیر خارجه آمریکا، که پس از بازگشت از سفر به سازمان ملل آن را دادم، درباره استرداد مجرمین و جنایتکاران فراری صحبت کرده بودیم و آن‌ها نسبت به این مسأله قول مثبت داده بودند که بلافاصله پس از بازگشت به ایران تلگرافی از سفارت ایران دریافت شد که به موجب آن وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داده بود که اگر این اشخاص (مجرمین) رسماً معرفی شوند، دولت آمریکا کوشش خود را به کار خواهد برد تا این اشخاص را به ایران تحویل دهد. ما نیز بر این اساس بعضی از این اشخاص را معرفی کردیم از جمله سرتیپ رزمی متهم به مشارکت در فاجعه سینما رکس آبادان، که طبق اطلاعات واصله در زمان شریف امامی با اسم مستعار به آمریکا رفته بود و آدرس او در آمریکا به دست آمده بود ما

از مقامات آمریکا خواستیم او را تحویل بدهند. و همچنین استرداد چند نفر از مقامات سابق را که متهم به سوء استفاده مالی بودند و از طریق پلیس بین‌المللی شناسایی و مورد تعقیب قرار گرفته بودند، درخواست نمودیم. دولت آمریکا دوباره درباره این درخواست‌های ایران قول مساعد داد. با این سابقه در هشتم آبان به سفارت ایران اطلاع دادیم که بر این اساس با وزارت خارجه آمریکا تماس بگیرند تا شاه مخلوع و همسرش که تحت تعقیب قانونی هستند، به ایران بازگردانده شوند، سفارت ایران هم بلافاصله اقدام کرد. علاوه بر آن ما یادداشت دیگری به آمریکا دادیم در مورد استرداد اموال شاه و خاندان پهلوی، در تاریخ ۵۸/۸/۸ دستوری به سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در واشنگتن، لندن، پاریس، مکزیک، رم، بن، مادرید، شهرهایی که شاه به‌طور عمده در آنجا سرمایه‌گذاری کرده بود، فرستادیم و این سفارتخانه‌ها موظف شدند که طی یادداشتی به دولت‌های پذیرنده (میزبان) اعلام نمایند که دولت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به اینکه اموال و دارایی شاه مخلوع و خانواده او از طریق غارت بیت‌المال و به طور نامشروع جمع‌آوری شده و در واقع متعلق به ملت ایران است، هرگونه جابه‌جایی و سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی آن‌ها را بلااعتبار می‌داند و برای خود حق اقامه دعوا بر علیه افرادی را که در سرمایه‌گذاری با آن‌ها مشارکت نمایند، محفوظ می‌دارد. این یادداشتی بود که به‌طور عمومی برای سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در کشورهای خارجی ارسال شد و سفارت‌های ما در این مورد اقدام کردند. از جمله سفارت ایران در واشنگتن در همان تاریخ به کمک وکیل سفارت یادداشتی تهیه و به دولت آمریکا تسلیم نمود.

بنابراین در تاریخ ۵۸/۸/۸ دولت ایران در سه مورد مشخص سه یادداشت جداگانه به دولت آمریکا تسلیم نموده است. یکی اعتراض به پذیرش شاه و عدم اجازه به متخصصین ایرانی برای معاینه جهت تشخیص بیماری شاه و تعیین اینکه این بیماری سیاسی است یا پزشکی. و نیز اعتراض به بیاناتی که دو نفر از سناتورهای آمریکایی در مورد حق حاکمیت ملی ایران و همچنین تمامیت ارضی ایران کرده بودند و یادداشت دوم در مورد درخواست استرداد شاه مخلوع و همسرش و یادداشت سوم در مورد بازگرداندن اموال شاه مخلوع و خاندان پهلوی به دولت ایران است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۷۱

پس از دادن این یادداشت‌ها در تاریخ ۵۸/۸/۸ و قبل از سفر به الجزایر که به خدمت امام رسیده بودم گزارش کامل اقدامات خودمان را به خدمت امام ارائه نمودم و همین‌طور برنامه سفر به الجزایر و نیز مسائلی که احتمالاً در الجزایر مطرح خواهد شد و درخواست پیامی دربارهٔ سالروز استقلال الجزایر امام کرده بودیم که دریافت شد و روز بعد با خود به الجزایر بردیم.

این یک بررسی اجمالی بود از مسائلی در رابطه با سفر شاه مخلوع به آمریکا و اقداماتی که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران انجام داده است. به‌طوری که ملاحظه می‌کنید مسأله این نبوده که وزارت امور خارجه مطلب را نادیده گرفته باشد یا تصور کرده باشد برخلاف شایعات و صحبت‌هایی که عده‌ای به میان آورده‌اند به موقع آنچه را که از لحاظ دیپلماسی و سیاسی لازم و قابل عمل بوده و هست اقدام شده است.

دولت آمریکا در مورد اعتراض ما به سفر شاه به آمریکا صریحاً گفته است که سفر شاه جنبهٔ سیاسی ندارد و صرفاً یک عمل انسانی است (حرفی است که آن‌ها می‌زنند) و در مورد اموال وی نیز گفته‌اند هر وقت حکم دادگاهی صادر شود و آن حکم را دادگاه‌های ما بپذیرند، این کار عملی است.

در سفر به الجزایر در ملاقات برژینسکی با آقای مهندس بازرگان این مسائل را با صراحت مطرح نمودیم. از جمله در مورد بازگرداندن شاه به ایران، خواسته شد که وی به ایران تحویل داده شود. مسائل انسانی به صورتی که آمریکایی‌ها مطرح می‌کنند برای ما قابل قبول نیست. به آن‌ها گفته شد که حدود بیست و هفت سال از زمانی که سیای آمریکا شاه را با کودتای نظامی به ایران آورد هزاران نفر از هموطنان ما به دست این رژیم کشته شده و هزاران نفر از مردم ما در زندان‌ها شکنجه شده‌اند.

بیست و چند سال شاه با تمام قدرت بر ملت ما حاکم بود و ما هرگز صدایی از آمریکا یا از مسئولین امور در آمریکا در مورد حقوق بشر و انسانیت نشنیدیم. حال برای ملت ما قابل قبول نیست که شاه با تمام جنایت‌هایی که در ایران کرده است به بهانه انسان‌دوستی علی‌رغم خواست ملت ایران پذیرفته شود. این امر به هیچ‌وجه برای ملت و دولت ایران قابل تحمل نخواهد بود.

اشغال سفارت آمریکا

ما معتقدیم اگر چه طبق مقررات بین‌المللی دولت ایران موظف به حفاظت جان و مال اتباع خارجی است و ما به عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسف می‌کنیم و نهایت کوشش خودمان را به کار خواهیم برد تا این مسأله به صورت رضایت‌بخشی حل شود، معذالک مسئولیت حوادث را مستقیماً متوجه دولت آمریکا می‌دانیم که علی‌رغم اخطارها و یادداشت‌های ما نه تنها شاه را پذیرفتند بلکه به یادداشت دولت ایران برای استرداد شاه و همسرش و اموال غارت شده ملت به وسیله آن‌ها ترتیب اثر ندادند. لاجرم این عمل تنها راه برای ملت ایران به منظور عکس‌العمل در برابر عمل آمریکا و نشان دادن مواضع خود به دنیا بود.

این گزارش مختصری بود از سفر شاه به آمریکا و اقدامات دیپلماتیکی که ما می‌توانستیم در چهارچوب مقررات بین‌المللی انجام دهیم، در حاشیه باید عرض کنم اوایل که به وزارت امور خارجه آمدم، طبق لیستی که موجود بود، پاسپورت شاه و همراهانش و برخی دیگر از فراریان رژیم سابق را باطل اعلام کردیم و مراتب را به دولت‌های مختلف از جمله دولت مکزیک و آمریکا رسماً اعلام کردیم. بنابراین سفر شاه به مکزیک بدون پاسپورت ایرانی بوده و به موجب اطلاعات موجود، شاه و همراهانش با پاسپورت ایرانی به آمریکا سفر نکرده‌اند و ظاهراً ویزایی که به شاه خائن داده شده روی ورقه‌های مخصوص عبور داده شده است.

دکتر یزدی در جواب سؤال دیگری که آیا دولت از حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو امام پشتیبانی می‌کند گفتند: «من تصور می‌کنم عمل دانشجویان در پشتیبانی از عمل دولت بوده زیرا این یادداشت را دولت ایران در هفته گذشته به دولت آمریکا داده و استرداد شاه را خواسته است. بنابراین عملی که این‌ها انجام دادند در واقع تأیید درخواست دولت ایران در مورد استرداد شاه مخلوع و فرح از آمریکاست که ما به‌طور رسمی انجام دادیم. هم‌اکنون یادداشتی در دست تهیه داریم، چون روز گذشته کاردار سفارت آمریکا رسماً به اشغال سفارت و گروگان‌گیری افراد و کارمندان خود اعتراض کرد. در پاسخ این اعتراض، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران یادداشتی تهیه کرده ضمن توضیح تمام مراتبی که به اطلاع عام رسید، مجدداً به آن‌ها اطلاع داده می‌شود که مسئولیت این حوادث عمدتاً به

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۷۳

عهده خود آمریکا است و تنها راه اینست که آمریکا مواضع خود را تغییر دهد و به یادداشت‌های دولت ایران ترتیب اثر دهد و به درخواستی که دولت ایران کرده و امروز با پشتیبانی قاطع تمام ملت ایران روبه‌روست، پاسخ مثبت بدهد.

س: سخنگوی دانشجویان مسلمان پیرو امام در مصاحبه‌ای که دیشب ترتیب یافته بود گفت که در حین تصرف سفارت به اسنادی دست یافته‌اند که دخالت آشکار دولت آمریکا را در وقایع و حوادث کردستان و خرمشهر نشان می‌دهد آیا شما اطلاعی در این زمینه دارید؟

ج: نه، من در این مورد هیچ اطلاعی ندارم.

دکتر یزدی در جواب سؤال دیگری مبنی بر اینکه در برخی از اطلاعیه‌های منتشر شده از جمله اطلاعیه حوزه علمیه قم ادعا شده که دولت در مورد پذیرش شاه از طرف آمریکا سهل‌انگاری نموده است، گفت:

ج: پاسخ ما به این اتهامات یادداشت‌های ما به دولت آمریکا است که موجود است. به نظر من کسانی که به هر دلیلی با این دولت سر مخالفت دارند یا به هر دلیلی می‌خواهند که حرفی بر علیه این دولت بزنند هر نوع انگیزه‌ای دارند، باید مصالح ملت را در نظر بگیرند. همه این انگیزه‌ها یک طرف، مصالح ملت یک طرف. آنچه برای ما این مهم است که دولت به موقع اقدام کرده و اگر چنانچه توجه کرده باشید، شاه در سی‌ام مهر به آمریکا رفت و در چهارم آبان تظاهرات بزرگ همبستگی امت با امام صورت گرفت. در این تظاهرات کوچکترین شعاری برای بازگشت شاه به ایران داده نشد. حتی عکس‌العمل‌ها و لحن غیر تند صحبت‌هایی که بر ضد آمریکا شد برای ما تعجب‌آور بود. من پیش امام گله و شکایت کردم و گفتم وقتی آمریکایی‌ها آمدند و خبر سفر شاه به آمریکا را به ما گفتند، خودشان خیلی ترسیده بودند و ما هم آن‌ها را خیلی ترساندیم که اگر شما این کار را بکنید، جان آمریکایی‌ها در ایران در خطر است و... ولی وقتی شاه به آمریکا رفت هیچ عکس‌العملی در ایران دیده نشد و ما بسیار متعجب بودیم که چرا در چنین تظاهرات عظیمی این مسأله نباید مطرح شود. حتی در تظاهرات روز عید قربان هم مسأله استرداد شاه خائن مطرح نشد.

در حالی که در ۸ آبان ما رسماً به دولت آمریکا نوشتیم و نماینده ما در آمریکا رسماً از وزارت خارجه آمریکا استرداد شاه را خواسته است.

س: شما در ضمن صحبت‌هایتان گفتید قبل از اینکه به الجزایر بروید، موضوع دیدارها و مسائل دیگر منطقه را خدمت امام عرض کردید، امروز صبح آیت‌الله لاهوتی در اعلامیه‌ای که داد گفت ملاقات با برژینسکی با امام مطرح نشده و این مسأله‌ای بود که حزب جمهوری اسلامی هم اشاره کرده، در این مورد نظرتان چیست؟

ج: البته آقای لاهوتی باید این مسأله را بین خودشان و امام و آقای مهندس بازرگان حل کنند، اما چیزی که من با امام مطرح کردم بحث تک تک اشخاصی که با ما ملاقات خواهند کرد نبود. برای اینکه مثلاً من نمی‌دانستم که آقای قذافی به الجزایر می‌آید یا حافظ اسد، بنابراین کلیات سفر به الجزایر که مثلاً جلسه‌ای با این مشخصات است که تمام دولت‌ها به آنجا می‌آیند وقتی آمدند خواه‌ناخواه گفت‌وگو به عمل می‌آید و مسائلی که احتمالاً مطرح خواهد شد، کلاً چه خواهد بود و اگر این مسائل مطرح شد نظر چیست، مطرح کردم. امام رهنمودهایی دادند، تمام یادداشت‌های سه‌گانه اعتراضیه به دولت آمریکا را که برای شما خواندم به امام گزارش دادم، حتی امام از من سؤال کردند که آیا فکر می‌کنید که آن‌ها شاه را به ایران تحویل بدهند که من جواب دادم، نه تصور نمی‌کنم آن‌ها با این یادداشت‌ها شاه را تحویل بدهند.

س: آیا ملاقات‌ها از قبل مشخص بود و اینکه چرا در مورد بقیه ملاقات‌ها مثلاً قذافی و یا حافظ اسد خبرنگاران حضور داشتند ولی در ملاقات برژینسکی خبرنگاران نبودند؟

ج: نه از قبل مشخص نبود. و همچنین خبرنگاران در هیچ‌یک از ملاقات‌های دیگر نیز حضور نداشتند، یعنی نه با قذافی نه با جیباب نه با حافظ اسد نه با یاسر عرفات و نه با شاذلی در هیچ‌یک از این ملاقات‌ها خبرنگاران حضور نداشتند و از قبل هم قطعی نبود که برژینسکی با ما ملاقات خواهد کرد.

س: آیا امام اقدامات شما را در مورد استرداد شاه کافی دانستند یا نه؟

ج: من تصور می‌کنم که امام در این مورد کاملاً قاطع و صریح هستند امام تأیید کردند آنچه را انجام دادیم و آنچه که در نظر داریم.

س: پس چرا الان امام حرکت دانشجویان را در مورد اشغال سفارت آمریکا تأیید می‌کنند که تلویحاً اطلاعیه‌های آن‌ها را هم که در مورد سهل‌انگاری دولت است، مورد تأیید ایشان است؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۷۵

ج: من نمی‌توانم اظهار نظر کنم چون نمی‌دانم کدامیک از اعلامیه‌ها مورد نظر شما است. ضمناً باید بگویم که یکی از خصوصیات امام این است که قاطع هستند و هیچ رودربایستی از هیچ‌کس هم ندارند و زمانی که احساس کنند من که این مسئولیت را به عهده دارم قصور می‌کنم، بدون هیچ رودربایستی می‌گویند که شما کارتان را بلد نیستید و بفرمایید بروید. ما اینجا به عنوان تکلیف شرعی قبول مسئولیت کرده‌ایم و هر وقت امام بگویند کنار بروید، به عنوان تکلیف شرعی کنار خواهیم رفت. حال شما نظرتان این است که امام رودربایستی دارند که به ما چیزی بگویند و به این جهت از طرق تأیید اعلامیه‌های دانشجویان حرفشان را می‌زنند؟! این درست نیست.

س: نه مقصود من این است که شاید دولت آنچه را که منظور امام است، انجام نمی‌دهد.

ج: در آن صورت امام می‌گویند که دولت مرخص است. البته این به این معنی نیست که دولت نقص و ضعفی ندارد، بلکه امام بسیار واقع‌بین هستند، واقع‌بینی انقلابی دارد.

س: ممکن است بفرمایید موضوعاتی که در ملاقات شما و نخست وزیر با برژینسکی مطرح شده بود چه بوده است و موارد اختلاف یا توافق شما چه بوده است؟

ج: اولاً می‌دانید که درخواست این دیدار از طرف برژینسکی بوده که به دیدن آقای مهندس بازرگان آمد و آنچه را که مطرح کرد این بود که ما از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنیم و مراتب پشتیبانی خودش را ابراز کرد و گفت که ما به دلیل ماهیت مذهبی این کار را می‌کنیم، چون شما مسلمانید و ما هم مسیحی هستیم. بعد جناب مهندس بازرگان فرمودند که شما در سال ۱۹۵۳ در کشور ما کودتا کردید حکومت ملی مصدق را واژگون کردید و دولتی مثل شاه را روی کار آوردید و بیست و چند سال در کشور ما جنایت کردید. کدامیک از این‌ها با موازین مسیحیت شما تطبیق می‌کند. بنابراین چه‌طور می‌توانید انتظار داشته باشید که ملت ایران با صرف گفتن این مسأله، بپذیرد که شما از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنید، شما تا آخرین لحظات هم از شاه پشتیبانی می‌کردید. محور صحبت‌ها بر این اساس

۶۷۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بود وی سؤال کرد مواردی که به طور عملی دولت ایران اشکال می‌بیند چیست؟ ما گفتیم که هیچ‌یک از قراردادهایی را که شاه با شما بسته قبول نداریم برای اینکه دولت شاه قانونی نبوده است و ملت ما این را در طی سال‌ها در هر فرصتی که پیدا کرد، اعلام نموده است. هیچ‌کدام از این قول و قرارهایی که با شاه داشته‌اید قانونی نیست. وی گفت که آیا هیچ‌کدامش؟ و چه‌طور می‌شود که شما به بعضی‌ها از آن استناد می‌کنید مثلاً در مورد لوازم یدکی هواپیماها ما باید آن‌ها را به شما بدهیم ولی در موارد دیگر قبول ندارید؟

جواب داده شد که معیار در اینجا مصالح ملی کشورمان است و بر این اساس قضاوت می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم. ما مطرح کردیم و توضیح هم دادیم که مثلاً قراردادهایی که به مبلغ ۲۳ میلیارد دلار با شاه بستید و یک هفته قبل از سقوط بختیار حدود ۹ میلیارد دلار آن را لغو کردید نه اصلش و نه لغوش با آن شرایط برای ما قابل قبول نیست. مثال زدیم و گفتیم که هواپیماهای اف ۱۶ که با شاه قرارداد بسته بودید که به مبلغ ۳ میلیارد دلار به ایران فروخته شود، اما قبل از تحویل آن‌ها قرارداد را با بختیار لغو کردید بعد از اینکه آن را لغو کردید. به موجب مدارکی که داریم میلیون‌ها دلار لوازم یدکی همین هواپیما اف ۱۶ را به ما فروخته و تحویل داده‌اید در حالی که سفارش اصل هواپیماها را در هفته آخر قبل از پیروزی انقلاب لغو کردید. خب حالا این لوازم یدکی را چه کنیم؟ شما می‌گویید چون این لوازم یدکی را به شاه فروخته‌اید دیگر کاری ندارید؟! شما باید این لوازم یدکی را پس بگیرید و پولش را به ما پس بدهید. لوازم یدکی هواپیماهایی که اصل آن را نداریم به درد ما نمی‌خورد. در طی سفر به سازمان ملل متحد و مذاکرات با ونس وزیر خارجه آمریکا و نمایندگان وزارت دفاع آمریکا در مورد سرنوشت ۲۳ میلیارد دلار حساب تنخواه‌گردان ایران داشتیم. از جمله در مورد همین لوازم یدکی هواپیماهای اف ۱۶ صحبت شد. یکی از آن‌ها گفت شاید هم از دهانش پرید و گفت دولت ایران در زمان شاه به اندازه ۵ سال لوازم یدکی اف ۱۶ را سفارش داده است.

آیا این خیانت نیست؟ با چه معیاری قابل قبول است هواپیمایی را که ما نداریم به اندازه ۵ سال لوازم یدکی‌اش را خریده باشند؟ به آن‌ها گفته شد که شما باید

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۷۷

این‌ها را پس بگیرید و پولش را به ایران پس بدهید. در مذاکرات با برژینسکی به او جواب داده شد که صرف اینکه شما بگویید چون مسیحی هستید و ما هم مسلمانیم و هر دو به خدا اعتقاد داریم پس با هم دوست باشیم، کافی نیست. اولین شرطش این است چیزهایی که ما بنا بر مصالح ملی کشورمان تشخیص می‌دهیم، پس بگیرید و پول‌هایش را به ما پس بدهید، ما این‌ها را نمی‌خواهیم. بعد آقای برژینسکی گفت ما برای اینکه به شما کمک کنیم، چهار عدد از ناوشکن‌هایی را که زمان شاه سفارش شده بود از شما مجدداً خریدیم، جواب داده شد خیر شما در این معامله هم بهره‌برداری کردید. برای اینکه اگر می‌خواستید این چهار ناوشکن را الان به نیروی دریایی آمریکا سفارش بدهید، اولاً چندین سال طول می‌کشد تا این‌ها ساخته شوند و بعد هم شما ناوشکن‌ها را به قیمت سال ۱۹۷۴ که ایران سفارش داده بود، پولش را حساب کردید و به حساب ایران گذاشتید. در حالی که اگر الان بخواهید همان‌ها را سفارش بدهید با یک برآورد بسیار محافظه‌کارانه‌ای در حدود ۸۰۰ میلیون دلار در این معامله سود برده‌اید اما ایران حدود ۸۰۰ میلیون دلار ضرر کرده است. برای اینکه شما یک مقدار پول گرفتید تا نیروی دریایی ایران را تعلیم بدهید یک مقدار پول برای بروشورها گرفتید که دیگر به درد ما نمی‌خورد و به علاوه دویست و چند موشک که فقط روی این ناوشکن‌ها قابل سوار شدن و قابل استفاده هستند به ما فروخته‌اید که بعداً نخریدید. یعنی ناوشکن‌ها را خریدید ولی این موشک‌ها را نخریدید که به درد ما نمی‌خورد. اگر واقعاً شما راست می‌گویید، همان‌طور که طبق یک یادداشت رسمی گفته‌ایم باید این ناوشکن‌ها را به قیمت روز از ما می‌خریدید. حالا هم مابه‌التفاوت آن را باید به ما بدهید. در آن یادداشت گفته‌ایم که این موشک‌ها را که همراه این ناوشکن‌ها بوده‌اند، شما باید از ما بخرید این‌ها مسائلی بود که ما با صراحت به آقای برژینسکی مطرح کردیم. آقای برژینسکی گفت یعنی شما می‌فرمایید به دلیل پیروزی انقلابتان ما باید به شما غرامت بپردازیم؟ گفتیم اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید ولی این‌ها پول‌هایی است که شما باید به ما پس بدهید. به آقای برژینسکی گفته شد که در گذشته شما دو کار در ایران کرده‌اید که یک سری از آن‌ها گذشته است و ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. مثلاً شما آمریکایی‌ها آمدید در بیست و هشت مرداد کودتا کردید و مصدق

را سرنگون ساختید و شاه را دو مرتبه سر کار آوردید. ولی الان دیگر نمی‌توانیم کاری بکنیم. مصدق به رحمت ایزدی پیوسته و شاه هم رفته است. کاری نمی‌توان کرد. اما شما یک سلسله اعمالی انجام داده‌اید و هنوز هم هست که باید جبران کنید و ادامه آن‌ها برای ما قابل قبول نیست، از جمله مسأله این سلاح‌ها و قراردادهاست. این‌ها محور صحبت‌های ما بود.

س: روابط دیپلماتیک هنوز هم نتیجه‌ای نداشته است، اولاً آیا این روابط و یادداشت‌ها را ادامه می‌دهید و ثانیاً اینکه اگر نتیجه‌ای ندارد پس چرا دنبال می‌شود؟

ج: این وزارت امور خارجه نیست که تصمیم می‌گیرد که با کشوری روابط دیپلماسی داشته باشیم یا نداشته باشیم. قطع روابط با یک کشور مسأله‌ای است که باید در سطوح بالاتر مطرح شود. بنابراین در این مورد باید شورای انقلاب و یا شخص امام تصمیم‌گیری کنند، همان‌طور که در مورد مصر امام اعلام کردند. اگر امام یا شورای انقلاب یا دولت از وزارت امور خارجه بخواهند که راجع به این مسأله و نتایج آن گزارش تهیه کند ما نظرم‌ان را خواهیم داد.

س: در مورد اینکه قطع روابط اثری دارد یا خیر آیا گزارشی به امام یا شورای انقلاب داده‌اید؟

ج: ما گزارش خودمان را چه در مورد سفر به هاوانا و چه در مورد سفر به آمریکا و تمام جزئیات ملاقات و مذاکره را که با ونس داشتیم، تمام یادداشت‌های این ملاقات‌ها را هم به عرض امام رساندیم و هم در جلسه مشترک چهار ساعته شورای انقلاب و دولت مطرح کردیم. تصمیم نهایی به عهده این‌هاست.

س: باتوجه به آنچه گفته شد نظر شما در مورد قطع روابط با آمریکا چیست؟

ج: من قطع روابط را توصیه نمی‌کنم و معتقد نیستم که قطع روابط به معنی قطع نفوذ آن‌ها خواهد بود.

س: پس چه‌طور توجیه می‌کنید که وزارت امور خارجه این کارهای بی‌نتیجه را ادامه بدهد؟

ج: من تصور نمی‌کنم که بی‌نتیجه بوده باشد. مگر شما در روزنامه‌هایتان از دولت نمی‌خواهید که استرداد شاه را بخواهد، ما چه کار دیگری می‌توانیم بکنیم.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۷۹

نیروی بحریه نداریم که حمله کنیم و شاه را از آنجا بیاوریم. اگر بی نتیجه است، چرا شماها می خواهید؟

س: لحن شما با آمریکا خیلی دوستانه است.

ج: به هیچ وجه. لحن یادداشت های ما به آمریکا قاطع و به نحو احسن و اکمل است. یعنی بالاتر از این نیست که آقا شاه مخلوع را باید به ایران پس بدهید.

س: آیا این فعالیت ها نتیجه دارد یا ندارد، اگر نتیجه ندارد پس چرا شما دنبال می کنید؟

ج: شما یک وقت می گوید روابط دیپلماسی و یک وقت می گوید اقدامات دیپلماسی فایده دارد یا نه من می گویم ممکن است بی فایده باشد.

س: پس چرا ادامه می دهید؟

ج: برای اینکه در چارچوب وزارت امور خارجه غیر از اقدامات دیپلماسی کار دیگری نمی توان انجام داد. ما در چارچوب وزارت خارجه عملی که می توانیم بکنیم اول اعتراض شفاهی و بعد اعتراض کتبی است. بعد اقدامات دیگر و بعد تهدید است. همه این ها ممکن است با هم هماهنگ انجام شوند تا به یک مرحله برسد.

س: سؤال دیگرم این است که شما چه زمانی برای بازگرفتن اموال شاه اقدام کردید؟

ج: هشتم آبانماه ۵۹

س: چه طور از چند ماه پیش به این طرف در این مورد اقدام نشده؟

ج: برگرداندن اموال شاه به ایران این نیست که با حکم دادستانی بروید و مصادره کنید. در چهارچوب روابط بین المللی یک دادگاه ذیصلاح باید حکمی صادر کند و درخواست کند که این اموال به دلیل تعلق به ملت ایران باید پس داده شوند. متأسفانه مراجع ذیصلاح مدارکی به وزارت امور خارجه ارائه نداده اند. با وجودی که ما برای پیگیری این مسأله هم در سوئیس و هم در آمریکا وکیل گرفته ایم ولی مراجع ذیصلاح قضایی، یعنی دادگاه انقلاب و دادگستری ایران، که باید با ادله و براهین حکم صادر کنند و بعد آن را به وزارت امور خارجه بفرستند تا آن را تعقیب کند. متأسفانه مراجع ذیصلاح علی رغم همه فشارهایی که به آنها

۶۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌آوریم کاری انجام نداده‌اند. من این مسأله را چندین بار با امام مطرح کردم که آقا بفرمایید بر طبق اسنادی که در اختیار دادگاه انقلاب است، حکمی در مورد اموال شمس و اشرف و غیره صادر شود تا ما در مراجع جهانی دنبال آن برویم. در همین ملاقات آخری که با امام داشتم به ایشان گفتم حالا که این‌ها چنین کاری نکرده‌اند، مجبور هستیم برای اینکه به طور رسمی در بین این کشورها جای پای داشته باشیم، این یادداشت را بدهیم که این یادداشت بار حقوقی ندارد بلکه یک اقدام سیاسی است.

س: خبرهایی آمده که دولت آمریکا اعلام کرده که جان آمریکایی‌ها در ایران (در سفارت) در خطر نخواهد بود و به این مسأله خیلی توجه نکرده‌اند؟
ج: بنده تعیین‌کننده سیاست آمریکا نیستم. تا آنجایی که من می‌دانم عکس‌العمل خیلی شدید و بد بوده است. حتی امروز به ما تلفن کردند که یک عده خبرنگار می‌خواهند بیایند و به طور خاص فقط همین مسأله را بررسی کنند. ممکن است دولت آمریکا برای اینکه بخواهد خودش را از بعضی بن‌بست‌های سیاسی در افکار عمومی نجات و نگرانی‌های مردم را تخفیف بدهد این مسأله را مطرح کرده باشد، ولی این مربوط به ما نیست.

س: آیا امام تاکنون از شما خواسته‌اند که در مورد قطع رابطه با آمریکا گزارشی تهیه کنید؟

ج: خیر. اما ما مطرح کرده‌ایم. همان‌طور که عرض کردم اگر امام نظرشان بر این قرار بگیرد که باید رابطه با آمریکا قطع شود و به ما ابلاغ بفرمایند، قطعاً ما عمل خواهیم کرد. اما گفته‌اند روابط را قطع نکنید با آن‌ها کج‌دار و مریز رفتار کنید.

س: شنیده‌ایم یک هیأت آمریکایی برای رسیدگی به مسأله گروگان‌ها به ایران آمده‌اند؟

ج: من هیچ اطلاعی ندارم.

س: در مورد اینکه برای قطع رابطه با آمریکا امام چیزی نگفتند، همین صحبت‌های دو هفته پیش امام همه‌اش در مورد قطع رابطه بود. مثل اینکه «ما رابطه با آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم»؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۸۱

ج: تا آنجایی که به من مربوط می‌شود، کاری که ما انجام می‌دهیم با نظری که به ما گفته‌اند هماهنگ است.

س: آیا فروش نفت ما به آمریکا باید قطع شود؟

ج: این مسأله هنوز در هیأت دولت مطرح نشده است، به نظر من باید بحث بشود. اینکه چند درصد نفت ما به آمریکا می‌رود و اینکه آیا اگر جریان نفت به کلی قطع شود، تمام دنیای صنعتی را علیه خودمان متحد نخواهیم کرد؟ چون آمریکا تنها مشتری نفت مانیست، ژاپن هم هست، کشورهای دیگر اروپایی هم هستند، کشورهای دیگر صنعتی هم هستند. آیا اگر جریان نفت را قطع کنیم، تمام کشورهای صنعتی را همراه با آمریکا علیه خودمان متحد نخواهیم کرد؟ به علاوه اقتصاد کشورمان تک‌محصولی است، تمام اقتصاد ما وابسته به نفت است. تمام این‌ها باید بررسی شود و من الان نمی‌توانم جوابی بدهم. مسأله دیگر آن‌که آن‌ها (آمریکایی‌ها) حدود ۵-۷ درصد نفت‌شان را از ما می‌خرند، آیا پس از اینکه ما نفتمان را قطع کردیم، بقیه کشورهای تولیدکننده نفت نظیر عربستان بیشتر تولید نخواهند کرد و این کمبود را جبران نخواهد کرد؟

من نمی‌خواهم بگویم خوب است یا بد، بلکه نظرم این است که همه این‌ها باید بررسی شود. یعنی ما باید تمام عواقب آن را در یک مجموعه بزرگتری بررسی کنیم و بعد نظر بدهیم. به همین دلیل اگر شما به سخنان دیشب امام توجه کرده باشید، امام خیلی دقیق به مسائل توجه نمودند و در سخنانشان فرمودند که اگر این کار بشود ما نفت را قطع می‌کنیم. گفتند بالاخره ما این کار را خواهیم کرد. یعنی در واقع تهدید عام است.

س: شما گفتید پیشنهاد لغو قرارداد نظامی بین ایران و آمریکا و عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی را یکجا به شورای انقلاب داده‌اید. به نظر شما چه ارتباطی بین این دو عهدنامه وجود دارد؟ و اصولاً زیان دو ماده ۵ و ۶ در چیست؟

ج: اولاً این موضوع خارج از بحث امروز ماست. ولی چون مطرح کردید، توضیح عرض می‌کنم. فصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ از ابتدا، یعنی از همان سال‌های اول مورد بحث بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر بوده است و خود آن‌ها هم در مواردی بیان کردند که این دو ماده مربوط به روس‌های سفید بوده است. ولی

بعدها تغییراتی در نظریاتشان دادند، به طوری که لغو این دو ماده همین طور معوق ماند. در گذشته هم دو بار از طرف دولت ایران عدم اعتبار این ماده و بطلانش اعلام شده است. در حال حاضر با دولت روسیه شوروی در حال مذاکره هستیم که در بیانیه مشترکی هر دو دولت بلااعتبار و بلاموضوع بودن مواد ۵ و ۶ آن قرارداد را باهم اعلام کنند.

س: گروهی از منتقدان سیاست خارجی اعتقاد دارند که سیاست خارجی ایران به خصوص در مقابله با امپریالیسم آمریکا گام به گام است و دوم اینکه چه ارگانی باید پیشنهاد قطع رابطه با آمریکا را به شورای انقلاب یا مقامات ذیصلاح بدهد؟
ج: من دقیقاً نمی دانم نقد شما از سیاست گام به گام چیست و نقطه مقابل سیاست گام به گام چیست؟ من معتقدم که این‌ها شعارهایی است که در بازی‌های سیاسی عده‌ای آن را وسیله‌ای برای حمله به دولت قرار داده‌اند. خود این شعارها مورد نظر نیست بلکه پشت سر این شعارها چیزهای دیگری است که این‌ها می‌خواهند بگویند و رویشان نمی‌شود. آن چیزی که برای ما در وزارت امور خارجه مطرح است این است که سیاست خارجی یک مملکت نمی‌تواند جدای از روابط درونی و مسائل داخلی آن مملکت باشد این‌ها هر دو به هم وابسته است و با هم ارتباط دارد. بنابراین شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید چنانچه در داخل مملکت مشکلاتی در کارخانجات یا در کشاورزی یا از نظر مسائل کردستان یا خوزستان یا عدم پاکسازی و بازسازی در ارتش و مشکلات نظیر آن وجود دارد، در سیاست خارجی مملکت اثر نگذارد و انتظار داشته باشید سیاست خارجی مملکت منزوی و جدا از مسائل داخلی عنوان و مطرح بشود. چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و شما هم این را قبول دارید و ما هم در وزارت امور خارجه از این رابطه نمی‌توانیم تخطی کنیم. آنچه را که ما می‌توانیم عمل کنیم در رابطه با مسائل داخلی مملکت است.

اما اگر بخواهیم رابطه‌مان را قطع کنیم، این تنها وزارت امور خارجه نیست که باید تصمیم بگیرد، یعنی وقتی ما می‌توانیم روابطمان را قطع کنیم که مثلاً وزارت آموزش و پرورش یا وزارت علوم بیاید بگوید که هیچ دانشجویی نمی‌خواهیم به خارج بفرستیم، و دیگر هیچ احتیاجی نیست و اگر چهارصد هزار دانش‌آموز هم بیکار می‌ماند، بماند به هیچ کجا نمی‌خواهیم بفرستیم، پس قطع رابطه کنیم. بعد

همگام با این صنایع ما باید بتوانند برنامه داشته باشند، کشاورزی ما برنامه داشته باشد و آن‌ها همه نظر بدهند. یعنی در واقع سیاست خارجی نمی‌تواند منتزع از بقیه مسائل داخلی بررسی شود. با در نظر گرفتن مجموعه این‌هاست که می‌توانیم بگوییم که روابط دیپلماسی داشته باشیم یا نداشته باشیم. وقتی گفته می‌شود که رابطه باید قطع شود، باید مشخص شود که تا چه مرزهایی می‌خواهند رابطه قطع شود. آیا قطع روابط همه‌جانبه است، یا فرهنگی است، اقتصادی است، تجارتي است یا فقط روابط دیپلماسی قطع می‌شود. این‌ها همه مطرح هست. تا این زمان مجموعه نظریات امام و شورای انقلاب و دولت این بوده است که روابط دیپلماسی ما با آمریکا قطع نشود. سیاست وزارت امور خارجه هم بر این اساس بوده و در این چارچوب عمل می‌کرده است - روابط دیپلماسی را توسعه نداده‌ایم برای اینکه تا وقتی که این مسائل و مشکلات که از گذشته وجود داشته و هنوز هم هست، حل نشده توسعه روابط دیپلماسی امکان‌پذیر نیست. در همین حد کنونی، یعنی در سطح کاردار، باقی خواهد ماند.

س: در مورد اظهارات سفیر عراق در لبنان و آنچه که رادیو بغداد پخش کرد می‌خواستم توضیح بفرمایید به نظر شما این تحریکات از کجا ریشه می‌گیرد و کلاً شما علت این تحریکات را از کجا می‌دانید؟

ج: علت تحریکات، پیروزی انقلاب ایران و تأثیراتی است که در توازن جهان و در سطح منطقه بر جای گذاشته است و اینکه دشمنان ما همه بسیج شده‌اند برای اینکه به این انقلاب ضربه بزنند. اما به اعتقاد من، دولت عراق بعد از پیروزی انقلاب ایران و اخراج شاه و سقوط سلطنت، بخشی از وظایفی را که شاه در خلیج فارس داشته، به عهده بگیرد - عراق می‌خواهد همان نقش شاه را در خلیج فارس بازی کند - به اعتقاد من وظایفی را که شاه در منطقه داشته، بعد از انقلاب در سه محور (یا توسط سه کشور) می‌خواهند پیاده کنند: عراق، مصر و مراکش. می‌بینید حرف‌هایی را که سادات، حسن و صدام حسین می‌زنند، هر سه دقیقاً با هم تشابه دارد - هر سه می‌گویند این انقلاب اسلامی نیست - هر سه هویت اسلامی این انقلاب را زیر سؤال می‌برند. همه حرف‌های آن‌ها و اعمال آن‌ها هماهنگ با هم انجام می‌شود. همان نقشی را که شاه در خلیج فارس داشته، الان عراق می‌خواهد به عهده بگیرد و می‌خواهد خود را به عنوان سخنگو و قیم اعراب در خلیج فارس

معرفی کند. در حالی که عرب‌های خلیج فارس به هیچ وجه عراق را به این سمت قبول ندارند و از توسعه‌طلبی عراق احساس ترس و نگرانی می‌نمایند. اما این چندان مهم نیست. در زمان شاه هم اختلافاتی بین عربستان سعودی و شاه وجود داشت. به‌رغم روابطی غیردوستانه میان عراق و عربستان سعودی، همکاری میان این دو در خلیج فارس و ادامه برنامه‌های شاه محتمل است. نکته دیگر آن‌که به خاطر وخیم‌تر شدن اوضاع منطقه و خاورمیانه و منطقه لبنان و با توجه به تشدید حملات اسرائیل به لبنان و اینکه فلسطینی‌ها فریاد می‌زنند که لبنان و خاورمیانه به دلیل اهداف توسعه‌طلبانه آمریکا و تجاوزات اسرائیل در حال انفجار است، معذالک عراق به جای اینکه افکار عمومی دنیای عرب را متوجه فلسطین و لبنان کند، با این برنامه‌ها و حرکات می‌خواهد تمام اذهان را متوجه خلیج فارس و از خطر تهاجم اسرائیل به لبنان منحرف کند. این به هیچ‌وجه نمی‌تواند مورد قبول ایران و اعراب باشد و به جز خیانت به ملت فلسطین و اعراب چیز دیگری نیست.

نکته دیگر اینکه بسیاری از پایگاه‌ها و فعالیت‌ها و موساد که زمان شاه در ایران بودند به مصر منتقل شده‌اند. به موجب اطلاعات موجود برخی از سران فراری ساواک در مصر جمع شده‌اند و این برنامه‌ها در آنجا در حال شکل‌گیری است.

و بالاخره همان‌طور که می‌دانید شاه درگیر بسیاری از مسائلی بود که در آفریقا رخ می‌داد. بعد از سقوط شاه در مسأله شاخ آفریقا، در زئیر و در جاهای دیگر مراکش این وظیفه را به عهده گرفته است، این شاه حسن دوم است که الان همان نقش شاه را در آنجا به عهده گرفته است. آمریکایی‌ها مشغول مجهز کردن هرچه بیشتر ارتش مراکش هستند. به‌طوری که باعث اعتراض شدید الجزایر شده است. البته بهانه مراکش و آمریکا مسأله صحراست. ولی در واقع مسأله صحرا به تنهایی مطرح نیست، البته مطرح است اما اصل قضیه آن است که می‌خواهند نقشی را که شاه در آفریقا در دست داشته، به دست شاه حسن بدهند.

س: تهدید بدون پشتوانه هیچ اثر و فایده‌ای ندارد به نظر شما چه‌طور می‌تواند مؤثر باشد؟

ج: من با نظر شما در مورد اینکه تهدید بدون پشتوانه اثری ندارد، موافق هستم. ولی اینکه ما چه سلاحی داریم و می‌توانیم استفاده کنیم و اینکه به نفع ما هست

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۸۵

جای بحث دارد. قطع روابط و یا نفت چیزی نیست که وزارت امور خارجه و یا حتی دولت تصمیم بگیرد. این مسأله باید در سطوح بالاتری تصمیم گرفته شود و به ما ابلاغ شود.

س: اگر آن‌ها شاه را پس ندهند با وجود این جو، شما چه پیش‌بینی می‌کنید و اگر در ارتباط با گروگان‌ها مسائلی را پیش بیاورند، دولت چه اقدامی خواهد کرد؟
ج: دقیقاً قابل پیش‌بینی نیست. چون دولت این حرکت را آغاز نکرده است. دولت در مورد استرداد شاه و فرح به دولت آمریکا یادداشت رسمی داده است. من فرض را بر این پایه قرار می‌دهم که کسانی که اقدام به گروگانگیری کرده‌اند این مسائل را هم پیش‌بینی کرده‌اند.

س: این عمل در تأیید کارهای دولت است؟

ج: بله در جهت تأیید اقدامات و درخواست‌های دولت است. ولی با این گروگان‌ها چه می‌خواهند بکنند، نمی‌دانیم.

س: مناسبات با اتحاد شوروی چگونه است؟

ج: مناسبات نزدیک و دوستانه است. بحث ما با کشورهای خارجی از جمله روس‌ها این است که در زمان شاه نوعی اولویت‌ها و ارزش‌هایی حاکم بود و بر اساس آن اولویت‌ها خط مشی‌ها تعیین می‌شد و مطابق آن، قراردادهای خارجی تنظیم می‌شد. پس از انقلاب اولویت‌ها و ارزش‌های جدیدی حاکم شده‌اند و لذا تمامی این قراردادها باید بر اساس معیارها و ارزش‌های بعد از انقلاب تجدید نظر شوند. دولت شوروی در این مورد حسن نیت خود را نشان داده است. به عنوان نمونه در مورد تجدید نظر در قرارداد کارخانه فولاد پیشنهادات و شرایط دولت ایران پذیرفتند، لذا در مجموع روابط ما با دولت روسیه شوروی حسنه است.

س: دربارهٔ هیأتی که در وزارت امور خارجه آمریکا تشکیل شده و در مورد

گروگان‌ها با دولت ایران در تماس بوده نظرتان چیست؟

ج: هیأتی با دولت ایران در تماس نبوده است. کاردار سفارتشان تماس گرفته و دربارهٔ سرنوشت گروگان‌ها مذاکره کرده و پرسیده است که بالاخره دانشجویان می‌خواهند چه کنند و آینده و سرنوشت گروگان‌ها چه خواهد شد، و اینکه مسئولیت حفظ جان و مال اتباع خارجی به عهده دولت ایران است، و دولت ایران در این مورد چه اقدامی انجام داده است؟ ما هم با دانشجویانی که در داخل

۶۸۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سفارت هستند تماس برقرار کردیم و آن‌ها به ما اطمینان دادند که هیچ خطری متوجه جان گروگان‌ها نیست و نهایت خوش‌رفتاری را با آن‌ها داشته و با نهایت احترام و ادب با آن‌ها رفتار شده و در نتیجه بر اساس گزارشی که از داخل سفارت آمریکا داده شده، ما به کاردار سفارت آمریکا اطمینان دادیم که هیچ‌گونه خطری متوجه جان آن‌ها نیست.

س: آیا فکر نمی‌کنید با توجه به قراینی که وجود دارد، از جمله خواست مردم و همچنین تمام جوانبی که آمریکا در رابطه با ایران نشان داده ما باید قاطع‌تر در مقابل آمریکا عمل کنیم؟

ج: ما به نظر خودمان قاطع عمل می‌کنیم. من نمی‌دانم منظور شما از قاطع‌تر چیست. اگر شما قاطع‌تر را به این معنی می‌دانید که روابط دیپلماسی قطع شود، بنده عرض کردم که در چارچوب اختیارات وزارت خارجه نیست.

س: همان‌طور که می‌دانید صرف مذاکرات، قطع نفوذ را نتیجه نمی‌دهد. با توجه به این مسأله و همچنین خواست روزنامه‌ها در مورد قطع روابط نظامی و یا لغو قرارداد نظامی چهارجانبه و همچنین....

ج: ممکن است قراردادها را در چهار زمینه بفرمایید؟ برای اینکه در مورد این چهار زمینه خیلی صحبت شده، ولی من نمی‌دانم این چهار زمینه چیست؟ هیچ نوع قرارداد نظامی جدید با آمریکا بسته نشده، ممکن است بفرمایید این چهار زمینه چیست؟

س: بعد از کنفرانس غیر متعهدها بسته شده.

ج: خب، ممکن است بفرمایید این چهار زمینه چیست؟ چون ما از این چهار زمینه خبر نداریم، ممکن است شما خبر داشته باشید.

س: در روزنامه مردم نوشته شده بود.

ج: خب به آن‌ها بفرمایید بنویسند این چهار زمینه چیست.

س: خب شما می‌توانید بپرسید!

ج: آخر مگر هرچه در روزنامه‌ها نوشتند وزارت امور خارجه باید برود دنبالش ببیند چیست؟ نقش منخریب حزب توده معلوم است. کسی که می‌گوید چهار زمینه، باید چهار زمینه‌اش را چاپ کند تا ببینیم چیست؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۸۷

س: حالا ما از این چهار زمینه می‌گذریم، البته من در روزنامه‌های دیگر هم دیده‌ام مثل روزنامه «اتحاد بزرگ» و «جبهه آزادی» که در آن خطوط این قرارداد هم مشخص شده ولی با تمام این تفاسیر با توجه به اینکه کشورهای غیر متعهد هم هستند که می‌توانند در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی و سایر زمینه‌ها به ما یاری برسانند، با توجه به این فکر نمی‌کنید که قطع روابط با آمریکا امکان‌پذیر باشد؟

ج: حتماً امکان‌پذیر است.

س: در شرایط فعلی منظورم هست.

ج: در شرایط فعلی بله، باز هم امکان‌پذیر است در هر شرایطی امکان‌پذیر است.

توضیح:

در اینجا مصاحبه مطبوعاتی آقای دکتر یزدی به پایان رسید. به دنبال آن خبرنگار صدا و سیما سؤالات خود را که بعضاً در متن مصاحبه مطرح گردیده بود، جداگانه عنوان می‌نماید که متن آن در زیر می‌آید.

س: نظر دولت و وزارت امور خارجه ایران در مورد دانشجویان پیرو خط امام و اشغال سفارت آمریکا چیست؟

ج: همان‌طور که در ابتدای صحبت گفتم دولت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در دنباله اعتراضاتی که به دولت آمریکا به علت پذیرش شاه مخلوع کرده بود در تاریخ هشت آبان ماه دو روز قبل از سفر به الجزایر یادداشتی به طور رسمی از دولت آمریکا خواسته بود که شاه و فرح را به ایران تحویل بدهند و این در دنباله صحبتی بوده که وزیر امور خارجه آمریکا در نیویورک همزمان با اجلاس سازمان ملل با ما داشت. از جمله در مورد استرداد مجرمینی که به آمریکا پناه برده‌اند صحبت شد. با وجودی که دولت ایران با آمریکا قرارداد استرداد مجرمین را امضا نکرده است، معذالک آن‌ها قبول کردند که ما اسامی اشخاص مورد نظر را بدهیم و آن‌ها امکان استرداد را بررسی کند. براساس این مذاکرات، استرداد شاه و فرح را خواستیم و در مجموع باتوجه به اقدامات سیاسی انجام شده از قبیل یادداشت‌های رسمی متعدد دولت ایران به دولت آمریکا، که شرح مفصل آن در ابتدای این مصاحبه گفته شد، ما تمام مسئولیت حوادث

سفارت آمریکا را به عهده خود آمریکایی‌ها گذاشته و اعلام کرده‌ایم که ملت ایران راهی جز این نداشته است. اگرچه ما به عنوان دولت و به عنوان نظام، مسئول حفظ اموال و جان و امنیت اتباع خارجی در ایران هستیم و باید از چنین واقعه‌ای اظهار تأسف کنیم و کوشش هم می‌کنیم که قضیه به طرز رضایت‌بخشی حل شود، ولی خود آمریکایی‌ها را مسئول این‌گونه حوادث می‌دانیم که به احساسات ملت ما توجه نکردند، عمق انقلاب ما را درک نکردند و وقتی یادداشت‌های دولت ایران را دریافت کردند، به طور شایسته و بایسته به آن توجه نکرده و ترتیب اثر ندادند.

س: دو روز قبل از اینکه شما به الجزایر بروید، برای ملاقات با برژینسکی درخواستی از طرف کاردار سفارت آمریکا تسلیم شده بود، چرا مردم را در جریان این درخواست ملاقات نگذاشته بودید؟

ج: ببینید هر موضوعی که احتمال وقوع آن باشد بلافاصله به مطبوعات داده نمی‌شود. گزارشی از سفارت ما در الجزیره آمد که آقای برژینسکی احتمالاً به الجزایر می‌آید و مایل است که آقای مهندس بازرگان را ببیند. هیچ‌گونه جواب مثبتی به درخواست ایشان داده نشد و تا وقتی که ما به الجزایر رفتیم اصولاً مطرح نبود که آقای مهندس بازرگان آقای برژینسکی را بپذیرند.

س: چرا آقای مهندس بازرگان با وجودی که امام خبر نداشتند، آقای برژینسکی را پذیرفتند؟

ج: رسم نیست که در این مسافرت‌ها جزئیات مسائل امام مطرح شود. یعنی این‌طور نیست که مثلاً شما انتظار داشته باشید وقتی من به سازمان ملل یا به الجزایر می‌روم می‌توانیم جزئیات همهٔ مسائل را از قبل پیش‌بینی و مطرح کنیم. به‌عنوان نمونه برای من هیچ قابل پیش‌بینی نبود که بخواهند دو روز بیشتر بمانم و در مجلس آن‌ها راجع به انقلاب ایران صحبت کنم یا با دفتر جبهه‌های آزادیبخش در آنجا صحبت کنم، از قبل راجع به تمام جزئیات آن صحبت نمی‌شود. اما وقتی ما به مسافرت می‌رویم ممکن است با سران برخی از کشورها که به آنجا بیایند ملاقات‌هایی صورت گیرد و مسائلی مورد بحث قرار گیرد. اگر این بحث‌ها شد ما چه موضعی داشته باشیم کلیات این‌ها با امام مطرح می‌گردد. مثلاً کلیات روابط با کشوری که اگر موضعی مطرح شد چه موضعی داشته باشیم. قبل از سفر به

الجزایر تمام روابطی که با آمریکایی‌ها داریم و تمام یادداشت‌هایی که وزارت امور خارجه به آمریکایی‌ها داده است به اطلاع امام رسید و همه آن‌ها با امام به بحث گذاشته شد.

س: در مورد ملاقات با آقای برژینسکی ممکن است توضیح بفرمایید؟
ج: در این ملاقات، که در اطاق آقای مهندس بازرگان و با حضور آقای دکتر چمران صورت گرفت، ابتدا آقای برژینسکی گفتند که مایل هستند به اطلاع دولت ایران برسانند که دولت آمریکا انقلاب ایران را به رسمیت می‌شناسد و مایل هستند که بر اساس معیارها و ارزش‌های جدیدی با ایران رابطه برقرار کنند. در پاسخ ایشان، آقای مهندس بازرگان توضیح دادند که شما در سال ۱۹۵۳ حکومت ملی دکتر مصدق را با کودتایی که کردید از بین بردید و شاه را بر ما مسلط کردید، شما ارتش و سازمان امنیت را تجهیز کردید. بنابراین شما مسئول و شریک جنایت‌هایی که در دوران گذشته در ایران شده، هستید. بنابراین صرف اینکه بگویید چون ما مسیحی هستیم و شما هم مسلمانید پس می‌توانیم به هم نزدیک شویم کافی نیست. شما در طی مدتی که از شاه پشتیبانی می‌کردید، حتی تا آخرین روزهای حکومت شاه هم از وی پشتیبانی می‌کردید، آیا به هیچ‌وجه به نظرتان نرسید که جنایت‌هایی که شاه می‌کند، با مبانی مسیحیت شما تناقض و تضاد دارد؟ در آن موقع به هیچ‌وجه مسأله انسانی برایتان مطرح نبود؟ ما به مناسبت اینکه آمریکا شاه را پذیرفت، اعتراض کردیم و یادداشت رسمی به شما دادیم و شما در برابر یادداشت ما متعذر می‌شوید به اینکه ما او را فقط به خاطر مسائل انسانی پذیرفتیم!!! و شاه آدمی است مریض و فلج که نیاز به درمان دارد و از آن جهت او را پذیرفتم. برای برژینسکی توضیح داده شد که چه‌طور انتظار دارید ملت ما بپذیرد که برای بیست و چند سال در کشور ما شاه که شما او را مسلط بر ما کرده بودید، این همه جنایت کند و هیچ‌وقت ما نشویم از شما که مسائل انسانی را مطرح کنید، حقوق بشر را مطرح کنید ولی حالا شاه را به عنوان اینکه مسأله انسانی است می‌پذیرید.
در مورد قراردادها آنچه که مطرح شد کلی و تحت این عنوان بود که به نظر دولت ایران به علت سوابق عملکرد دولت آمریکا، مشکلاتی در راه بهبود روابط دو کشور وجود دارد. گفته شد بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مردم ایران، رهبران انقلاب

ایران به صور مختلف بیان کردند که حکومت شاه قانونی نیست. هر نوع قرارداد و توافقی که با شاه شده باشد از نظر ملت ایران غیر قانونی است. بنابراین قراردادهای خریدی که به صور مختلف با شاه بستید، هیچ کدام از نظر ملت ما قابل قبول نیست و باید تجدید نظر شود. عنوان شد که در سوابق رفتار آمریکا با ملت ایران که شما ذکر کردید و ما هم به آن اشاره کردیم و بحث شد دو کار انجام شده است، یکی کارهایی از قبیل سقوط دکتر مصدق و تسلط شاه که الان ما نمی توانیم درباره آن‌ها کاری کنیم، مصدق به رحمت ایزدی پیوسته و شاه هم از مملکت فرار کرده است. ولی شما در گذشته روابطی داشته‌اید که هنوز هم در وضعیت کنونی مطرح می‌باشند. نظیر قراردادهای فروش سلاح‌های نظامی که با دولت ایران به مبلغ ۲۳ میلیارد دلار امضاء کرده بودید، این‌ها برای ما قابل قبول نیست و باید تجدید نظر شود. ایشان پرسید که آیا شما هیچ کدام را نمی‌پذیرید یا بعضی را می‌پذیرید و بعضی دیگر را نمی‌پذیرید، اگر نمی‌پذیرید نباید هیچ کدام را بپذیرید. گفتیم نه، معیار برای ما مبانی و اصول منافع ملی کشورمان است. هر نوع قراردادی که با این مبانی و منافع ملی ما تطبیق پیدا کند، خواهیم پذیرفت. بعد نمونه‌هایی را خواست که ما توضیح دادیم. او گفت من به جزئیات آن وارد نیستم چه مواردی را دارید که ذکر کنید. مثال زدیم گفتیم در زمان شاه شما با ایران قراردادی به مبلغ حدود ۳ میلیارد دلار بسته بودید که به ایران هواپیمای اف ۱۶ بفروشید ولی هنوز هواپیمای اف ۱۶ را به ایران تحویل نداده، میلیون‌ها دلار لوازم یدکی این هواپیما را به ایران فروختید. بعد یک هفته قبل از سقوط بختیار آمدید این قرارداد را لغو کردید، و حالا برای ایران هواپیمای (اف ۱۶) در کار نیست، اما میلیون‌ها دلار لوازم یدکی هواپیمای اف ۱۶ که اصل آن را نداریم و نخواهیم داشت، برای ایران مانده است، این‌ها را می‌خواهیم چه کار کنیم؟ شما باید بپذیرید که این‌ها را پس بگیرید و پولش را به ما بدهید، یا در مورد قراردادی که زمان شاه سابق به مبلغ حدود یک میلیارد و ششصد میلیون دلار (رقم دقیقش الان به خاطر من نیست) بابت چهار ناوشکن بسته شده بود، نیروی دریایی آمریکا آن‌ها را خریده است. ولی به چه قیمتی؟ به قیمت سال ۱۹۷۴؛ ما اعتراض کردیم و گفتیم ما نمی‌پذیریم شما باید مابه‌التفاوت آن را به ایران بدهید. اگر شما امروز می‌خواستید این چهار ناوشکن را

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۹۱

سفارش بدهید، حداقل مبلغ هشتصد میلیون دلار تفاوت قیمت داشته است، بنابراین می‌بایست بیشتر می‌دادید و تازه الان هم ناوشکن‌ها را نمی‌توانستید بگیرید ولی الان سفارش می‌دادید در سال ۸۲ یا ۸۳ می‌توانستید بگیرید. ولی اگر الان چهار ناوشکن را خریدید ۸۰۰ میلیون دلار استفاده کردید در حالی که ما ۶۰۰، ۷۰۰ میلیون دلار ضرر کردیم. علاوه بر این این ناوشکن‌ها مقدار زیادی راکت با خودش داشته که این راکت‌ها را شما از ما نخریده‌اید. ما این راکت‌ها را می‌خواهیم چه کار کنیم. راکت‌ها با آن ناوشکن‌ها قابل استفاده بود. شما باید این راکت‌ها را هم از ما بخرید، قیمت این ناوشکن‌ها را هم به نرخ روز به ما بدهید نه به نرخ آن زمان. تا این‌ها حل نشود شما نمی‌توانید بگویید که دولت آمریکا از گذشته ناراحت است و می‌خواهید روابط دوستانه داشته باشیم. اساس اینست که اول پول‌های هنگفتی را که از ایران گرفته‌اید پس بدهید و تا این مطالبات ما حل نشود، نمی‌توانیم اصلاً راجع به بهبود روابط صحبت کنیم. تازه پس از اینکه این قضایا با شما حل شد، باید ببینیم آیا می‌توانیم روابطمان را در آینده بهبود بدهیم یا نه؟ بعد ایشان گفتند آیا شما می‌گویید ما باید غرامتی بعد از انقلاب به ایران بدهیم؟ ما گفتیم غرامت یا هر اسم دیگری که می‌خواهید بگذارید ولی این غارتی است که توسط آمریکا از اموال ملت ما شده است. به ایشان گفته شد شما در ایران متهم هستید که در زمان شاه میلیاردها دلار اموال و منابع ما را به دست شاه غارت کردید و این‌ها هم نمونه‌هایی هست که ذکر شد. ببینید آیا هیچ آدمی، با شعور متعارف می‌پذیرفته که این قراردادها را با شما امضا کند و این سلاح‌ها را به این ترتیب از شما بخرد؟! تنها راه اینست که شما بپذیرید که این پول‌ها را به ایران پس بدهید و این مطالبات ما را بپردازید بعد ببینم در مرحله بعد چه باید بکنیم.

س: بعد از اینکه سفارت آمریکا اشغال شد، در تماسی که کاردار سفارت (آمریکا) با شما گرفته، شما چه جوابی به او داده‌اید و چه عکس‌العملی دربارهٔ گروگان‌ها دارید؟

ج: در ملاقاتی که کاردار سفارت آمریکا دیروز در وزارت امور خارجه با ما داشت، به او گفته شد که دولت ایران به شما یادداشت داد، به شما اخطار کرد، به شما انذار داد، روز اول که شما گفتید شاه ممکن است به خاطر بیماری‌اش به

آمریکا برود، ما توضیح دادیم که چه نتایجی خواهد داشت. خود شما و دیگران خوفناک از عوارض آن بودید، به پزشکان متخصص ایرانی اجازه ندادید که شاه را معاینه کنند و بیماری او را تأیید کنند. بنابراین برای ملت هیچ راهی نبود جز اینکه فرض را بر این قرار دهد و بلکه یقین پیدا کند که بیماری شاه یک بیماری سیاسی است. وزارت امور خارجه به دولت شما یادداشت داد و اعتراض کرد و رسماً استرداد شاه و فرح و اموال آنها را خواستار شد. ولی شما هیچ‌گونه عکس‌العمل مساعد و مثبتی نشان ندادید. بنابراین، عملی که انجام شده، عکس‌العمل طبیعی اعمال خود شماست. البته چون دولت حافظ جان و مال اتباع خارجی است از این حادثه اظهار تأسف هم کردیم، بعد هم با دانشجویانی که در داخل سفارت متحصن هستند و گروگان گرفتند تماس برقرار کردیم آنها اطمینان دادند که جای هیچ نگرانی برای سلامتی افرادی که در داخل سفارت گروگان گرفته شده‌اند نیست و به ما اطمینان دادند که کاملاً با بهترین وجهی با تربیت اسلامی و انسانی با آنها رفتار شده است. ما هم همان اطمینان را به آقای کاردار سفارت آمریکا دادیم. اطمینان داریم که جان آنها در خطر نیست و کوشش خودمان را هم به کار خواهیم برد که این مسأله به صورت رضایت‌بخشی حل شود.

همچنین چون به سفارت ایران در واشنگتن نیز در مورد گروگان‌ها مراجعه شده بود، امروز طی یک یادداشت رسمی که از طریق سفارت جمهوری اسلامی در واشنگتن به وزارت امور خارجه تسلیم شد، سابقه این کار از وقتی که آمریکایی‌ها گفتند شاه مریض است و به آمریکا می‌آید و جواب دولت ایران به آنها را توضیح دادیم و به یادداشت‌هایی که در مورد استرداد شاه و فرح و اموالشان داده‌ایم اشاره کرده‌ایم. بالاخره به آنها نوشته‌ایم که این جریان ناشی از بی‌اعتنایی دولت آمریکا به انقلاب ایران و عدم توجه به عمق این انقلاب و عدم اقدام مثبت قانع‌کننده‌ای در جهت یادداشت‌های دولت ایران است. بنابراین به طور طبیعی این عکس‌العمل در مردم ما هست و ما بیش از هر کس خود شما را مسئول این مسائل می‌دانیم.

س: چرا اقداماتی را که وزارت امور خارجه در مورد استرداد شاه و غیره انجام داده، از دیشب تا به حال به اطلاع مردم رساندید و قبلاً مردم را در جریان اقدامات و فعالیت‌های این وزارتخانه قرار ندادید؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۹۳

ج: اولاً این‌ها را تا آنجا که امکان داشته در اختیار رسانه‌های گروهی گذاشته‌ایم. شما می‌دانید اشکال این است که رسانه‌های خبری این‌ها را منتشر نمی‌کنند، متأسفانه حب و بغض‌هایی وجود دارد که دولت را سانسور می‌کنند. اما در مورد یادداشت‌های رسمی وزارت امور خارجه به دولت آمریکا که منتشر نشد برای این بود که ما بلافاصله پس از اینکه یادداشت‌ها را در هشتم (آبان) فرستادیم، منتظر عکس‌العمل آن‌ها بودیم. اما یک یا دو روز بعد مجبور به سفر به الجزایر شدیم. به هر حال ما نظر داشتیم بعد از برگشت از الجزایر این یادداشت‌ها را به اطلاع مردم ایران برسانیم و این کار را هم کردیم.

س: در صورت قطع رابطه ایران و آمریکا وضع دانشجویان ما در آنجا چه خواهد شد؟

ج: الان قابل پیش‌بینی نیست. بستگی دارد ما روابط را در چه سطحی قطع کنیم. مثلاً تنها از لحاظ سیاسی دیپلماسی یا در تمام جوانب. به طور مثال ما الان با آفریقای جنوبی روابطمان را در تمام سطوح قطع کردیم، نه روابط اقتصادی، مالی، تجارتي، فرهنگی، دیپلماسی هیچ‌گونه رابطه‌ای نداریم. ولی با بعضی از کشورها مثل مصر رابطه دیپلماسی مان را قطع کردیم، ولی روابط فرهنگی داریم، دانشجویان ما برای ادامه تحصیل به مصر می‌روند و همان‌طور که گفتم بستگی به نوع قطع روابط دارد.

س: آیا در رابطه با استرداد بختیار هم شما کاری انجام داده‌اید؟

ج: خیر.

س: به چه علت؟

ج: برای اینکه نه تنها در مورد بختیار، بلکه در مورد عده دیگری هم به دادگاه انقلاب و دادگستری نامه نوشته‌ایم که در مورد این اشخاص لیست به ما بدهند که بر اساس آن با دولت‌های ذیربط وارد مذاکره شویم، نه برای یک شخص بلکه برای مجموعه افراد. چون در پاریس هم بختیار هست هم هوشنگ نهاوندی و هم یک عده دیگر. بنابراین باید این‌ها را در یک مجموعه بررسی کرد، و ما از مقامات قضایی لیست خواسته‌ایم ولی متأسفانه آن‌ها تا به حال چنین لیستی را نداده‌اند.

س: نتایج سفر شما به الجزایر چیست؟

ج: به نظر من نتایج سفر ما به الجزایر بسیار مثبت و مفید بود. در این سفر ما فرصت پیدا کردیم که با مقامات الجزایری در تمام سطوح تماس بگیریم، با رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزرای مختلف از برنامه‌های مختلف صنعتی و کشاورزی آنها مذاکراتی داشتیم. وزارت مجاهدینی دارند که بسیار جالب بود، از چگونگی رسیدگی دولت الجزایر به خسارت دیدگان دوران انقلاب مطلع شدیم. در مجلس آنها صحبتی کردیم که چهار ساعت و نیم طول کشید. بحث‌های بسیار جالبی داشتیم. نمایندگان شرکت‌کننده در جلسه مجلسشان و همچنین رهبران حزب که در آن جلسه شرکت کرده بودند، چندین بار که به مناسبتی اسم امام را می‌آوردیم، می‌ایستادند و با کف‌زدن‌های خود از مواضع انقلاب و از رهبری انقلاب پشتیبانی کردند، به خصوص درک این مسأله که انقلاب ایران و الجزایر تا چه حد با هم عمیقاً پیوند دارد، برای هر دو طرف فوق‌العاده مهم بود. تجاربی که آنها دارند در جهات عدیده برای ما جالب است. نتایجی که آنها در رشد و توسعه کشورشان به دست آورده‌اند، مشکلاتی که هم اکنون آنها دارند و ما می‌توانیم در رابطه با مشکلاتی که در پیش داریم با استفاده از تجارب آنها پیش‌گیری کنیم، به خصوص توجه به اینکه چگونه بعد از ۱۷ یا ۱۸ سال که از پیروزی انقلابشان می‌گذرد هنوز بعضی از مشکلات آنها باقیمانده است. این‌ها بسیار ذی‌قیمت بود. البته همان‌طور که می‌دانید وزیر امور خارجه الجزایر به ایران خواهد آمد و متعاقب آن رئیس جمهورشان به ایران خواهد آمد. با اشخاص و شخصیت‌های مختلف دیگر دیدار شد، با مرکز جبهه‌های آزادی‌بخش که در الجزایر هست، جلسه‌ای داشتیم و حدود یک ساعت با آنها در رابطه با انقلاب ایران صحبت داشتیم.

دلایل ملاقات بازرگان با برژینسکی - اطلاعات ۱۳۵۸/۸/۱۵

وضع سیاسی - انقلابی چند روز اخیر کشور در رابطه با آمریکا دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه را بر آن داشت تا یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کند. این کنفرانس که بعد از ظهر دیروز در وزارت امور خارجه برگزار شد، چگونگی و ترتیب اقدامات دیپلماتیک دولت در مورد استرداد شاه مخلوع و فرح و اموال‌شان محور اساسی مباحث کنفرانس را به خود اختصاص داد که خود منجر به طرح

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۹۵

سؤالات کلی‌تر و اساسی‌تر در مورد قطع یا ادامه روابط ایران با آمریکا از سوی خبرنگاران شد.

یزدی به‌طور کلی از اقدامات دیپلماتیک دولت در این مورد دفاع کرد و در عین حال اقدام دانشجویان پیرو خط امام را به عنوان یک اقدام انقلابی مورد تأیید قرار داد و افزود این حرکت انقلابی در پشتیبانی از دولت است و وزارت امور خارجه بدون کوتاهی و در چارچوب امکانات خود با اعتراضات پیاپی و یادداشت‌های هشداردهنده دولت آمریکا را از عکس‌العمل‌های به‌حق مردم ایران آگاه کرده بود.

دکتر یزدی با یادآوری مجدد اقدامات وزارت امور خارجه که در مطبوعات دیروز انتشار یافت، نکات دیگری از جریان‌ات تماس‌های دیپلماتیک را در رابطه با موضوع شاه‌خائن باز گفت.

یزدی گفت: در حالی که وزارت خارجه مراتب نارضایتی و اعتراض خود نسبت به پذیرفتن شاه مخلوع را به کاردار سفارت آمریکا و مسئول امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا که برای همین منظور به ایران آمده بود اطلاع داد، ۲۴ ساعت بعد آن‌ها به وزارت خارجه آمدند و گفتند که امشب شاه وارد آمریکا می‌شود.

دکتر یزدی توضیح داد که در ۸ آبان رسماً تقاضای استرداد شاه‌خائن و فرح را از آمریکا کردیم و این بر اساس گفت‌وگوهای قبلی بود که در جنب اجلاس ۳۴ سازمان ملل با وزیر امور خارجه آمریکا کردیم. در مذاکره با وی قرار شد، هویت مجرمان و جنایتکاران ایرانی را که بتوانیم محل آن‌ها را شناسایی کنیم به اطلاع آمریکا برسانیم. قبلاً هم برخی اشخاص از جمله سرتیپ رزمی جنایتکار معروف آتش‌سوزی سینما رکس را معرفی کردیم و تقاضای استرداد آن‌ها را کردیم که آمریکا پاسخ مثبت داد و قول داد کوشش کند تا آن‌ها به ایران بازگردانده شوند.

وزیر خارجه در گفت‌وگوی خود با خبرنگاران موضوع آخرین اطلاعیه وزارت خارجه را که در دست تهیه است مطرح کرد و گفت طی این اطلاعیه ضمن یادآوری کلیه مراتب و اقدامات دیپلماتیک انجام‌شده یک بار دیگر به آمریکا یادآوری شده که مسئولیت حوادث اخیر به عهده آمریکا است و تنها راه آن است

۶۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

که دولت آمریکا مواضع خود را اصلاح کند و به یادداشت‌های ما ترتیب اثر بدهد. او یادآوری کرد که طبق مقررات بین‌المللی دولت ایران موظف به حفاظت جان و مال اتباع خارجی است و به‌عنوان دولت از وقوع چنین حادثه‌ای ابراز تأسف می‌کنیم و نهایت کوشش خود را به کار خواهیم برد تا این مسأله به‌طور رضایت‌بخشی حل شود، معذالک مسئولیت حوادث را مستقیماً متوجه آمریکا می‌دانیم و تنها راه برای ملت ایران به منظور عکس‌العمل و نشان دادن مواضع خودش همان بود که عمل شد.

وزیر خارجه طی پاسخ‌های خود به خبرنگاران خاطرنشان کرد علاوه بر واشنگتن طی یادداشت‌های جداگانه‌ای به لندن، پاریس، مکزیک، بن، برن، رم و مادرید که سرمایه‌های شاه از راه نامشروع به‌دست آمده و هر نوع سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی با این سرمایه‌ها را بلااعتبار می‌دارد و برای خود حق اقامه دعوی علیه افرادی که در سرمایه‌گذاری با آن‌ها مشارکت نمایند، محفوظ می‌دارد.

پاسخ آمریکا در مورد شاه مخلوع

در مورد استرداد شاه مخلوع دولت آمریکا به یزدی پاسخ داده که این کار را نمی‌توانند بکنند و می‌گویند پذیرش او زمینه سیاسی ندارد اما در مورد اموال شاه گفته شده هرگاه حکم دادگاهی صادر شود و دادگاه‌های آمریکا آن حکم را بپذیرند، این کار عملی است.

در مورد ملاقات بازرگان و یزدی با برژینسکی، وزیر خارجه گفت این تماس در جهت تفهیم کردن موضع انقلابی ایران به برژینسکی بوده است و این‌که بسیاری از مظالمی که آمریکا بر ایران روا داشته قابل جبران است و باید آن‌ها را جبران کند. یزدی در این باره توضیح داد که برژینسکی مراتب پشتیبانی خود را از دولت ایران اعلام کرد و گفت این پشتیبانی به جهت ماهیت مذهبی است زیرا ما مسیحی و شما مسلمان هستید و بازرگان پاسخ داد شما کارهایی را که از زمان مصدق تاکنون در ایران کرده‌اید، کدامیک با موازین مسیحیت شما تطبیق دارد؟ شما تا این اواخر هم از شاه پشتیبانی کردید. چگونه ملت ایران می‌پذیرند که شما از ایران پشتیبانی می‌کنید؟

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۶۹۷

به برژینسکی گفته شد تمام قراردادهایی را که شما با شاه مخلوع بسته‌اید قانونی نیست. برژینسکی پرسید پس چرا مثلاً دریافت لوازم یدکی را قبول دارید و قراردادهای دیگر را قبول ندارید؟ یزدی گفت ما به او پاسخ دادیم معیار در اینجا ارزش‌های اسلامی و ملی ماست. بر این اساس قضاوت می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم و بر این اساس ۹ میلیارد دلار از قراردادی که یک هفته پیش از سقوط بختیار لغو شد، نه اصلش را قبول داریم و نه لغوش را به آن شرایط برای ما قابل قبول نیست. مثال زدیم گفتیم در حالی که سفارش هواپیماهای اف-۱۶ یک هفته پیش از انقلاب لغو شد اما به موجب اطلاعاتی که داریم میلیون‌ها دلار لوازم یدکی آن‌ها را به ما فروخته‌اید ما با این لوازم یدکی چه کنیم این لوازم به درد ما نمی‌خورد، بگیرید و پولش را پس بدهید.

قراردادهای تسلیحاتی

یزدی در اینجا به اظهارات نماینده وزارت دفاع آمریکا که در ملاقات وی با ونس حضور داشته است اشاره کرد و گفت نماینده وزارت دفاع آمریکا شخصاً اظهار کرد که دولت ایران به اندازه مصرف ۵ سال لوازم یدکی اف-۱۶ سفارش داده بود که به وی گفتیم این‌ها خیانت‌هایی است که خود بدان اعتراف می‌کنید، این‌ها را بگیرید و دلارش را پس بدهید.

وزیر خارجه به موضوع ۴ ناوشکن که در زمان شاه به آمریکا سفارش داده شده بود نیز اشاره کرد که دولت آمریکا اظهار داشته بود به‌خاطر کمک به ایران این ۴ ناوشکن را بازخرید کرده است که به آن‌ها پاسخ دادیم شما در این معامله هم بهره‌برداری کردید زیرا اولاً ساختن آن‌ها برای شما چند سال طول می‌کشید ثانیاً شما آن‌ها را به قیمت سال ۱۹۷۴ خریده‌اید و یک برآورد محافظه‌کارانه حکایت از آن دارد که شما در این معامله ۸۰۰ میلیون دلار سود برده‌اید اما ما ۷۰ میلیون دلار ضرر کرده‌ایم زیرا ۴ موشکی که همراه این ناوشکن‌ها بوده از ما نخریده‌اید مبلغی هم از این زیان بابت تعلیم پرسنل نیروی دریایی و جزوات مربوط به ناوشکن‌ها بوده است. برژینسکی گفت آیا به‌خاطر پیروزی انقلاب ایران باید غرامت بپردازیم؟ گفتیم هرچه می‌خواهید اسمش را بگذارید باید این پول‌ها پس داده شود.

مصالح ملت

اولین سؤال خبرنگار اطلاعات این بود که با وجود اقداماتی که دولت در مورد پیش‌آمدهای اخیر در رابطه با ایران و آمریکا به عمل آورد، بعضی گروه‌ها دولت را متهم به سهل‌انگاری کرده‌اند پاسخ شما چیست؟

پاسخ، همین یادداشت‌هایی است که به دولت آمریکا داده‌ایم و اسنادش هم وجود دارد. این بستگی به انصافی دارد که هر کس باید داشته باشد. کسانی که به هر دلیل با این دولت مخالفتی دارند یا به هر دلیلی می‌خواهند حرفی علیه این دولت بزنند یا هر نوع انگیزه دیگری دارند، به نظر من همه یک طرف و مصالح ملت‌مان یک طرف. برای ما این مهم است که دولت به موقع اقدام کرده.

یزدی در ادامه پاسخ به این سؤال گفت شاه در ۳۰ مهرماه به آمریکا رفت، در ۴ آبان تظاهرات بزرگ امت و امام برپا شد و کوچکترین شعاری برای بازگشت و استرداد شاه داده نشد، حتی عکس‌العمل و صحبت‌هایی بر ضد آمریکا شد برای ما تعجب‌آور بود من پیش امام گله کردم، شکایت کردم و گفتم وقتی آمریکایی‌ها موضوع پذیرفتن شاه را مطرح کردند، چنان هشدار می‌دادیم و گفتیم اگر این کار را بکنند جان آمریکایی‌های مقیم ایران در خطر است، آن‌ها چنین انتظاری داشتند ولی وقتی شاه به آمریکا رفت، هیچ عکس‌العملی دیده نشد و ما بسیار متعجب شدیم و سؤال کردیم که چرا در چنین تظاهرات عظیمی این مسأله نباید مطرح شود حتی در تظاهرات عید قربان هم موضوع استرداد شاه را مطرح نکردند. در حالی که در ۸ آبان استرداد شاه را از آمریکا خواستار شدیم من غیر از این جوابی ندادم.

خبرنگار اطلاعات سؤال کرد پاره‌ای از منتقدان سیاست خارجی ایران نحوه برخورد دولت با امپریالیسم در ایران کافی نیست چه دلیل حیاتی برای ادامه روابط اقتصادی ایران و آمریکا و اصولاً با کشورهای امپریالیستی می‌تواند وجود داشته باشد و اگر وزارت امور خارجه به عنوان ستاد طراحی سیاست خارجی ایران برای قطع این روابط پیشقدم نشود، پس چه کسی باید این کار را بکند؟

یزدی پاسخ داد نمی‌دانم منظور از سیاست گام به گام چیست، فکر می‌کنم عده‌ای این شعار را وسیله فرار داده‌اند و خود این شعارها مورد نظر نیست بلکه

چیزهای دیگری در پشت این شعارها موجود است که به سادگی نمی‌توانند مطرح کنند ولی چیزی که مطرح است، این است که سیاست خارجی مملکت نمی‌تواند جدا از مسایل داخلی مملکت باشد بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که در رابطه با مسایل داخلی مملکت سیاست خارجی... داشته باشیم. یزدی افزود مرز قطع روابط در زمینه اقتصادی، فرهنگی، کشاورزی و غیره برنامه داشته باشیم...

در این شرایط و تاکنون مجموع نظرات امام و شورا و دولت بر این بوده است که روابط دیپلماسی با آمریکا قطع نشود و وزارت امور خارجه در این چارچوب عمل کرده است. توسعه روابط نداریم و تا موقعی که مسائل و مشکلات گذشته حل نشود، توسعه روابط امکان‌پذیر نیست.

تحریکات عراق

ریشه تحریکات اخیر عراق موضوع سؤال دیگر خبرنگار اطلاعات بود. یزدی گفت عراق می‌خواهد نقشی را که شاه به عنوان ژاندارم منطقه داشت، بر عهده گیرد و موضوع دیگر اینکه عراق به علت وخیم‌تر شدن اوضاع خاورمیانه و جنوب لبنان و تشدید حملات اسرائیل به لبنان می‌خواهد افکار عمومی را از این منطقه منحرف کرده و به خلیج فارس معطوف کند و این خیانتی است بزرگ به ملت فلسطین و مردم عرب اکنون مرکزیت فعالیت سیا و موصاد در ایران به مصر انتقال یافته است و به موجب اطلاعاتی که داریم برخی از سران ساواک در مصر جمع شده‌اند و آن برنامه‌ها در آنجا شکل می‌گیرد و حسن دوم (پادشاه مقرب) هم نقشی را که شاه در آفریقا داشت، بر عهده گرفته است و به همین منظور آمریکایی‌ها ارتش مراکش را تقویت و مسلح می‌کنند که به نوبه خود موجب اعتراض شدید الجزایر هم شده است. اینکه آیا موضوع ملاقات با برژینسکی در الجزایر پیش از سفر با امام مطرح شده بود یا نه مورد پرسش یکی از خبرنگاران قرار گرفت، یزدی گفت اینکه چه کسانی به الجزایر می‌آمدند به درستی نمی‌دانستیم، بنابراین کلیات مسائل و گفت‌وگوهای احتمالی که ممکن بود پیش آید مطرح کردیم. یزدی ادامه داد تصور می‌کنم آنچه را که در مورد استرداد شاه انجام داده بودیم و آنچه را که مد نظر داریم، امام تأیید کردند.

قاطعیت امام

سؤال شد پس چرا امام اعلامیه‌های دانشجویان که دولت را به مسامحه‌کاری متهم می‌کنند، تأیید می‌کند و یزدی چنین پاسخ داد.

الان نمی‌توانم قضاوت کنم زیرا نمی‌دانم کدام یک مورد نظر شما است تصور می‌کنم یکی از خصوصیات امام این است که قاطع است و از کسی رودربایستی ندارد و هر وقت احساس کنند که در مسئولیت خود قصوری بکنم می‌فرمایند بگذار و برو و من به عنوان مسئولیت شرعی این کار را پذیرفته‌ام. چون امام تکلیف کرده‌اند پذیرفته‌ام و هر وقت این تکلیف برداشته شود با کمال میل کنار می‌روم. من تصور می‌کنم اگر دولت کارش را به خوبی انجام ندهد، امام دولت را مرخص می‌کند؛ قاطعیت یکی از خصوصیات برجسته امام است.

البته این حرف‌ها بدان معنی نیست که دولت نقص و ضعف ندارد امام بسیار واقع‌بین است. واقع‌بینی انقلابی دارد و در چارچوب همین واقع‌بینی انقلابی است که با صراحت‌هایی که گفتم تصمیم می‌گیرد و هر زمانی که احساس کند که کمبودهای من با دولت جنبه خطرناک یا تهدیدکننده دارد، حتماً دولت را مرخص می‌کند.

یزدی طی سخنان خود دادگستری و دادگاه انقلاب را در مورد صدور یا عدم صدور حکمی برای پیگیری بازپس‌گرفتن اموال شمس و اشرف به سهل‌انگاری متهم کرد و گفت این دادگاه انقلاب و دادگستری ما است که باید بگویند فلان کس چه مقدار اموال بیت‌المال را برده است و حکم به‌دست ما بدهند و بگویند اجرایش کنید. متأسفانه این مراجع ذی‌صلاح با وجود فشارهایی که به آن‌ها وارد کردیم، نجنبیدند و حکمی به ما ارائه ندادند. من یک بار به امام عرض کردم دادگاه انقلاب را موظف کنند طبق اسنادی که در اختیار دارند در مورد شمس و اشرف حکمی صادر کنند که پی‌گیری کنیم.

وزیر خارجه به مناسبتی اظهار داشت بر اساس خبرهای دیروز که از آمریکا دریافت شده عکس‌العمل مطبوعات آمریکا علیه اقدام انقلابی دانشجویان خیلی شدید و بد بوده است و گویا قرار است عده‌ای خبرنگار در رابطه با این ماجرا به ایران بیایند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۰۱

وزیر خارجه در پاسخ سؤالی گفت امام چندی پیش از ما خواستند گزارشی در خصوص روابط ایران و آمریکا به ایشان تسلیم کنیم که این کار را کردیم و هر لحظه امام دستور قطع روابط با آمریکا را بدهند ما عمل خواهیم کرد، همان گونه که دستور امام را در مورد مصر اجرا کردیم.

در مورد لغو قرارداد دو جانبه ۱۹۵۹ ایران و آمریکا و لغو مواد ۵ و ۶ عهدنامه مودت ایران و شوروی که برای بررسی به شورای انقلاب تسلیم شده پرسیده شد چه رابطه‌ای بین این دو وجود دارد و چرا پیشنهاد لغو تمام عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی نشده و زیان ماده ۵ و ۶ چیست؟

پاسخ یزدی چنین بوده، ماده ۵ و ۶ از سال‌ها پیش مورد بحث بوده و خود شوروی‌ها گفته‌اند این دو ماده در مورد روس‌های سفید بوده ولی بعدها تغییراتی در نظراتشان دادند. به طوری که این موضوع همین طور معوق مانده در گذشته هم دو بار بطلان این دو ماده اعلام شده در یک بیانیه مشترک، مذاکره با شوروی دو حالت بلا امتیاز و بلا موضوع بودن این دو ماده را در این قرارداد با هم اعلام کنند. در مورد چگونگی روابط ایران و شوروی یزدی گفت روابط دو کشور نزدیک و دوستانه است.

آزادی گروگان‌ها و اخراج یا استرداد شاه مخلوع

سخنرانی در پالایشگاه تهران - بامداد ۱۳۵۸/۸/۱۶ و اطلاعات ۱۳۵۸/۸/۱۶

آمریکا حاضر است در مورد استرداد شاه مذاکره کند.

سفارتخانه‌های دانمارک، پاکستان و اسپانیا آماده وساطت درباره اشغال سفارت آمریکا بودند که برادران اشغال‌کنند، سفارت قبول نکردند.

با حضور دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت مستعفی مهندس بازرگان، مراسم ویژه‌ای به مناسبت سالروز ۱۵ آبان از طرف انجمن اسلامی پالایشگاه تهران برگزار شد و در این مراسم دکتر یزدی اعلام کرد به شرط آزادی گروگان‌ها آمریکا آماده مذاکره در مورد استرداد یا اخراج شاه مخلوع است.

در ابتدای این مراسم یکی از کارکنان پالایشگاه تهران گفت سال پیش در چنین روزی این پالایشگاه به دست ژنرال‌های چکمه‌پوش اشغال شد اما کارکنان و

۷۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کارگران در خانه‌های خود متحصن شدند و سرانجام در پی یک اعتصاب ۹۰ روزه سهم تاریخی خود را در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کردند.

سپس دکتر یزدی سخنانی ایراد کرد و ضمن تمجید از نقش کارکنان صنعت نفت در پیروزی انقلاب گفت، انقلاب ما پایان نیافته بلکه از یک مرحله وارد مرحله دیگری می‌شود و در جریان این تحولات باید مراقب باشیم ضد انقلاب که قدرت مقابله با انقلاب را ندارد مانند ریگی در کفش ایجاد مزاحمت نکند و انقلاب را فرسوده نسازد.

دکتر یزدی در قسمت دیگری گفت سیاست خارجی از سیاست داخلی جدا نیست و اگر در داخل قوی باشیم، سیاست خارجی خود را مؤثرتر اعمال خواهیم کرد و اگر امروز عراق در کار ما مداخله می‌کند، به دلیل گرفتاری‌های داخلی ما است.

دکتر یزدی در پایان گفت سفارتخانه‌های دانمارک، اسپانیا و پاکستان آماده وساطت در امر اشغال سفارت آمریکا بودند که برادران اشغال‌کننده سفارت موافقت نکردند و آخرین خبر از طرف دولت آمریکا که طی یادداشتی اطلاع داده‌اند حاکی است اگر گروه‌گان‌ها آزاد شوند، آن‌ها حاضرند دربارهٔ اخراج و یا استرداد شاه سابق با ایران وارد مذاکره شوند.

دکتر یزدی اضافه کرد باید مواظب باشیم که سرمان کلاه نرود، دشمن زیرک است و اگر ما فکر کنیم که او قصد آوردن شاه یا بختیار را دارد، اشتباه می‌کنیم. او می‌داند که شاه از لحاظ سیاسی مرده است. ضد انقلاب با آن‌که قدرت مهار کردن انقلاب را ندارد، ولی مانند ریگی در کفش ایجاد مزاحمت می‌کند و آنقدر کارشکنی می‌کند تا این انقلاب فرسوده شود زیر پوشش انقلاب اسلامی - زیر پوشش کارگر و دهقان - زیر پوشش کردستان و زیر پوشش اسلام، وارد می‌شود ایجاد یأس و نومیدی می‌کند و اختلاف و چنددستگی به راه می‌اندازد و وظیفهٔ همه است که بصیرت داشته باشند و فقط و فقط با احساس با دشمن بزرگی چون آمریکا نمی‌شود جنگید. دکتر یزدی آنگاه به مسائل داخلی و خارجی پرداخت و گفت سیاست خارجی یک دولت جدا از سیاست داخلی آن کشور نیست اگر ما از داخل قوی باشیم، می‌توانیم سیاست خارجی‌مان را بهتر اجرا کنیم. عراق اگر در

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۰۳

کار ما دخالت می‌کند به‌خاطر این است که ما در داخل خود گرفتاری‌هایی داریم، مرزهای ما اکثراً قابل کنترل نیستند و اسلحه به‌طور قاچاق وارد کشور می‌شود. دکتر یزدی افزود ما نباید اجازه دهیم عده‌ای با شعارهای عوام‌فریبانه که به ضرر جامعه است، کشور را به اختلال بکشند، ما تنها کشوری نیستیم که انقلاب کرده‌ایم و تنها کشوری نیستیم که وابستگی نداریم. باید توجه داشت که وابستگی‌ها را یک شبه نمی‌توان قطع کرد. یزدی چنین ادامه داد: کشور کوبا با بیست و پنج سال سابقه انقلاب هنوز نتوانسته وابستگی‌های اقتصادی خود را قطع نماید و یا الجزایر هنوز از وابستگی رنج می‌برد. من معتقدم که باید با امپریالیسم جنگید ولی برای این جنگ نیز باید بهایی پرداخت.

دکتر یزدی وزیر خارجه طی سخنانی اعلام کرد

امیر یالیسم اگر بخواهد در ایران عمل کند اسما برای نجات جمهوری اسلامی عمل میکند

که همه فرسوده شوند تا آنجا که نه من حرف شمارا بفهمم و نه شما حرف من را و آنچنان حیدر نعمتی و شیخی و صوفی بشود که اگر چنانچه ضد انقلاب با پوستین وارونه بنام حفظ جمهوری اسلامی با تعدادی تفنگ بدست آمد همه بگوئیم الحمدلله رحمت حق وارد شد. همیشه کودتاها اینطوری بوده اند.

یزدی در بخش دیگری از سخنانش گفت: هرگز دشمن را نباید حقیر و بیچاره شمرد هرگز نباید مبتلابه فرور شد افراد و شخصیتها می آیند و می روند آنچه اصالت دارد اندیشه است. فکراست. طریق است.

اگر بزرگداشت شهیدان را برگزار می کنیم اگر بیرون خود را با انقلاب خسود تحکیم می کنیم در واقع تحکیم بیرون ما با آرمانهای انقلاب، بزرده انقلاب، با اندیشهها و اهداف انقلاب است.

در پایان سخنانش یزدی گفت: علیرغم همه بهرانهها حساسیتها من شخصا بسیار خوشبین و امیدوار هستم و بدون هیچ شک و تردیدی به آینده این انقلاب نگاه میکنم برای اینکه این انقلاب وعده خدا است و وعده خدا حق است.

در مراسم سالگرد شهادت دکتر فاطمی گروهی از شخصیت های ملی و سیاسی و اکثریت قریب به اتفاق کارمندان وزارت خارجه حضور داشتند.

پس از سخنان یزدی دکتر سعید فاطمی در بزرگداشت و مبارزات دکتر فاطمی مطالبی بیان داشت.

این حرکت شیطان است. ما هستیم یا این برداشت است که روز فاطمی را گرامی می داریم یزدی سپس هشدار دادیم با یقین تاریخ تکرار شود چون ضد انقلاب همیشه از يك در وارد نمیشود. قرآن میگوید شیطان يك چهره ندارد شیاطین هستند چهره های گوناگون دارند بعضی در چهره شاه و شایور بصورت ضد اسلام و بعضی از چهره ما بصورت اسلام ظاهر میشوند. وقتی علی را در محراب زنده آن مردشامی میگفت مگر علی نماز میخواند که او را در محراب زدند. این اندازه ضد انقلابی هم سایل را مخلوط کرده و مفتوش کرده بود که در افکار عمومی مردم اینگونه جا افتاده بود که مگر علی نماز میخواند!

یزدی در ادامه سخنانش گفت: داشتن احساس سیاسی کافی نیست هدایت آن نیاز به بصیرت سیاسی هم دارد و نیاز به بینش سیاسی است.

وی افزود: شاه از نظر سیاسی مرده است مثل کاسب و تاجر ورشکسته ای که هیچکس حاضر نیست روی او سرمایه گذاری کند هرکس فکر میکند یا شایع میکند که امیر یالیسم میخواهد شاه را برگرداند محال است.

استراتژی ضد انقلاب را بنا عوضی حالی میکنند حتما بدانید اگر امیر یالیسم بخواهد در ایران عمل کند اسماعیلی برای نجات جمهوری اسلامی عمل می کند نه علیه جمهوری اسلامی و این جنگ فرساینده درازمدت روانی را کسه بلافاصله بعد از انقلاب شروع شده ادامه خواهد داد این خط اصیش است تا چائی

دکتر امیر یزدی وزیر امور خارجه کابینه مستعفی بازرگان بعد از ظهر دیروز به مناسبت سالگرد شهادت دکتر فاطمی وزیر امور خارجه دکتر مصدق سخنانی ایراد کرد.

یزدی با نقل این جمله شریعی که شهید قلب تاریخ است سخنانش را آغاز کرد و گفت زنده بودن یعنی علمی یعنی این که بتوانیم با محیط خودمان تبادل برقرار کنیم ، تأثیر بپذیریم و تأثیر بگذاریم وی سپس گفت: بعضی خیال میکنند انقلاب آغاز و پایانی دارد و خیال میکنند انقلاب با فرار شاه و شایور تمام شده. انقلاب يك امر مستمر در بستر تاریخ ملت است تا هم در حال حرکت و تا دم بسوی هدف مین و مشخصی است و نبش

بازرگان

نخست وزیر

صبح امروز مهندس مهدی بازرگان در کاخ نخست وزیری حضور یافت. بازرگان امروز در دفتر کار سابق خود به بررسی امور مملکت اشتغال داشت.

تشییع جنازه شهید

جنازه های گروهی از شهیدان ارتشی غرب کشور صبح دیروز از مدرسه اسناد مطهری تشییع شد. در این مراسم خانواده شهدا و عده کثیری از افراد ارتش جمهوری اسلامی ایران و طبقات مختلف مردم شرکت داشتند

توضیح استنادار

نامه به کیهان - ۱۳۵۸/۸/۲۱

بسمه تعالی

مدیر محترم روزنامه کیهان

در شماره روز شنبه ۱۹ آبان ماه آن جریده مطلبی از جانب آقای دکتر آیت الله دکتر بهشتی در مورد وزارت امور خارجه نقل شده بود که توضیحات زیر ضروری است در آن جریده چاپ شود:

اینجانب بعد از قبول مسئولیت در وزارت امور خارجه برنامه کار خود را با توجه به دو امر اساسی تنظیم نمودم: اول پاکسازی و بازسازی و فعال نمودن وزارت امور خارجه، دوم تدوین مبانی و اصول سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران. این برنامه‌ها در هیئت وزرا و شورای انقلاب مطرح، بحث، تأیید و تصویب گردید و به نظر نهایی امام نیز رسید. در ضمن عمل و فعالیت گزارش اقدامات انجام شده و یا در دست انجام هم به اطلاع امام می‌رسیده است و هم در جلسات هیأت دولت به بحث گذارده می‌شده‌اند. بعد از بازگشت از سفر کوبا که به منظور شرکت در کنفرانس ملل غیرمتعهد بود و سفر به نیویورک و شرکت در سی و چهارمین اجلاسیه مجمع عمومی در یک جلسه وسیع مشترک دولت و شورای انقلاب گزارش سفر و مذاکرات به‌طور مبسوط به اطلاع اعضای محترم دولت و شورای انقلاب رسید و تأثیرات و موقعیت‌های چشمگیر این سفرها مورد تأیید قرار گرفت. در هیچ‌یک از این ملاقات‌ها و جلسات، مطلب و یا موضوعی که به‌طور خاص مورد انتقاد و یا اعتراض باشد، عنوان نشده است. تنها موردی که شورای انقلاب نظر خاص داشت و به وزارت امور خارجه ابلاغ نمود، مسأله استقرار روابط دیپلماتیک بین ایران و لیبی می‌باشد. وزارت امور خارجه طبق نظر شورای انقلاب اقدامات مثبت اولیه را انجام داد. لیکن بعد از آنکه از طرف وزارت امور خارجه اعلام شد که هیأتی برای مذاکره به لیبی خواهند رفت، رهبری انقلاب نظر نهایی خود را در مورد روابط با لیبی به اینجانب ابلاغ فرمودند و آن اینکه تا روشن شدن سرنوشت حجت‌الاسلام آقای موسی صدر استقرار روابط دیپلماتیک با لیبی به تعویق بیافتد. اینجانب در این مسأله نیز، نظیر تمامی موارد دیگر از دستور و رهنمود امام رهبر انقلاب تبعیت کرده است. بنابراین تا آنجا که اینجانب به یاد دارد میان موضع‌گیری اینجانب در سیاست خارجی کشورمان خصوصاً

۷۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در مورد کشورهای جهان سوم اختلاف نظر مشهودی با شورای انقلاب وجود نداشته است. له الحکم والعاقبه للمتقين؛ والسلام علی من اتبع الهدی - ابراهیم یزدی ۱۳۵۸/۸/۲۱

سخنرانی در وزارت امور خارجه - مراسم خداحافظی - اطلاعات ۵۸/۸/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
خانم‌ها و آقایان، خواهران و برادران سلام علیکم.
امروز من کشفی کرده‌ام! و آن این‌که آقای اعتصام از همه شما مسن‌تر هستند!! چون در سخنان خود فرمودند «من به دلیل سنی...» این را تا به حال از ما پنهان کرده بودند. به هر حال از کلمات گرم و شیوا و حسن نیت و توجه همه شما نهایت تشکر را دارم. ضمناً می‌بینید که هنوز چیزی عوض نشده است، باز هم در رابطه با مسئولیت من در وزارت امور خارجه نه از تلویزیون خبری هست، نه از رادیو، نه از مخبرین و نه از عکاس‌ها.

یک دعایی هست که ما مسلمان‌ها می‌خوانیم و می‌گوییم خدایا به من توفیق بده که ورودم در این عمل و این امر با صداقت باشد و خروج من هم از این امر با صداقت باشد.^۱ امروز من به درگاه خدا سپاس می‌گذارم که از روز اول با صداقت وارد این مهم و مسئولیت شدم. همه شما می‌دانید که صادقانه عمل کردیم و نیز می‌دانید که جز با صداقت از اینجا بیرون نرفتیم. هر کم و زیادی داشتیم، هر بدی یا خوبی از ما دیدید، که در جای خود محفوظ، همه شما، چه آن‌ها که به ما علاقمندید چه آن‌هایی که نیستید، معتقدید، و در ظرف این چند روز به صور مختلف آن را بیان کردید که در هر کاری صادقانه عمل کردیم، اگرچه اشتباهی هم داشته باشیم. هرگز چنین نبوده است و نیست که من، به عنوان یک مسلمان معتقد باشم که کار من و دوستان خالی از اشتباه بوده باشد. نه ما معصوم بودیم و نه به کسی وحی می‌شود. همه ما انسان‌های جایزالخطا هستیم، آن کسی که کار می‌کند، اشتباه می‌کند، آن کسی که کار می‌کند، به او حمله می‌کنند. هر کس بیشتر کار کند احتمال اشتباهش بیشتر است و به او بیشتر حمله می‌کنند.

۱. «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ» (اسراء ۸۰)

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۰۷

انقلاب ما بر پایه ایدئولوژی شهادت است و شهادت چیزی نیست جز نشان دادن صداقت در عمل. چون انسان می‌تواند تا هر مرحله‌ای که قابل تصور باشد پیش برود بدون اینکه نیت نهایی خودش را، از این بُعد که چقدر عمل و کارش برای رضای خدا هست یا نیست نشان بدهد. اما آنجایی که پای حفظ جان می‌آید، دیگر ظاهرسازی مطرح نیست. شما تا جایی پیش می‌روی که خودت باشی. وقتی شما شهادت را می‌پذیری یعنی اینکه به صداقت خودت در راهی که هستی گواهی می‌دهی. به همین خاطر شهید در اسلام مقام بسیار والایی دارد. اما این صداقت را نمی‌شود با حرف و گفتار، با شعار و با انشاء نشان داد. این صداقت را در عمل و ضمن عمل و همراه با عمل باید نشان داد. امروز من در درگاه خداوند با کمال شجاعت و با کمال سربلندی افتخار می‌کنم که در حالی از این جمع بیرون می‌روم که جز با صداقت عمل نکردم. دنبال عوام‌فریبی و جاه‌طلبی و ارضاء بعضی از هیجانانگیز و حالات نفسانی نبودم.

دوست و همکار عزیزمان آقای اعتصام به نیابت از شما بیاناتی فرمودند. شکسپیر شعری دارد که می‌گوید: «دیدن، دوستی و جدایی یکی از غم‌انگیزترین داستان‌های بشری است». فعالیت ما در اینجا در این وزارتخانه صرفاً به صورت یک وزیر و رابطه رئیس و مرئوس نبود. در برنامه‌هایی که اینجا اجرا می‌شد هیچ‌وقت سعی نکردیم که به همکاران خودمان دائماً نشان بدهیم که اینجا وزیر هستیم، بلکه سعی کردیم بفهمانیم که یک امر، یک مشکل، یک مسأله مهم میهنی و ملی و اسلامی و مملکتی است و اگر مملکت متعلق همه است، همه باید دل بسوزانند و همه باید شرکت کنند. از همان ابتدا ما فرض را بر این قرار دادیم که شما فطرت انسانی خود را دارید و دستگاه سلطه گذشته، نظام شاهنشاهی، علی‌رغم همه شست‌وشوهای مغزی و علی‌رغم همه سلطه فرهنگی‌اش نتوانسته شما را از خودتان بیگانه بکند و فطرت‌های شما هنوز می‌تواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد، و فرض را بر این قرار دادیم که این فطرت‌ها، که خداوند باریتعالی در نهاد انسان‌ها گذاشته است، حق‌پذیر هستند و شما ذاتاً نمی‌خواهید که وضع گذشته برگردد و همه شما می‌خواهید که این انقلاب پیروز شود و برای پیروزی همه باید دست به دست هم بدهیم و این امر را به ثمر برسانیم.

من در اینجا باید حق مطلب را ادا کنم. تحت شرایط خاص با توجه به همه اوضاع و احوال اعتراف می‌کنم که اکثر شما صمیمانه در راه انجام وظایف خود قدم برداشتید و کوشش کردید. اگرچه اشکالاتی هم بود. بعضی مواقع وقتی به مشکل برمی‌خوریم، وقتی اشکالی پیدا می‌شد، بعضی از همکاران شما می‌آمدند و می‌گفتند آقا من ۱۷، ۱۸ سال در این دستگاه کار کرده‌ام با ارزش‌های اداری گذشته‌ی خود گرفته‌ام. وقتی شما اشکالات ما را تذکر می‌دهید، می‌فهمیم اما به ما فرصت و امکان بدهید که خودمان را عوض کنیم، امکان بدهید از سلطه آن معیارها و ارزش‌ها بیرون بیاییم. چنین اعتراف و توجهی خیلی صداقت می‌خواهد. این نشان می‌دهد که انقلاب ما چگونه تا عمق و ضمیر افراد رخنه کرده است و من این صداقت‌ها را پذیرفتم و با این صداقت وظایفمان را انجام دادیم. انقلاب ما بر اساس ارزش‌ها و معیارهاست. ما بر اساس یک سلسله معیارها و ارزش‌ها می‌جنگیم. مسأله بر سر این نیست که شاه برود و یک رژیم دیگری بیاید، مسأله بر سر این است که یک نظام و یک سیستم، سیستمی از ارزش‌ها، باید برود و یک نظام با یک سیستم، با ارزش‌ها و معیارهای جدید حاکم شود. جنگ ما، انقلاب ما برای این معیارها و ارزش‌ها بوده، هست و خواهد بود. ما این معیارهای اسلامی - ملی - انقلابی را تا آنجا که قدرت انسانی ما اجازه می‌داد، تحت شرایط خاصی میهن و جامعه‌مان در این محیط، در این خانواده سعی کردیم پیاده کنیم و همه شما شاهدانی بر این سعی و کوشش هستید. ما سعی کردیم این معیارها و ارزش‌ها را در عمل بیان کنیم، نه صرفاً با حرف و گفتار. ترور اشخاص مهم نیست، اشخاصی می‌آیند و می‌روند. می‌دانیم راجع به ما خیلی حرف‌ها می‌زنند و می‌گویند و می‌نویسند. از این حرف‌ها زیاد گفته شده است. شخصیت‌ها را دو جور ترور می‌کنند، یا با دو گلوله و یا با شایعات و نوشته‌ها به صورت ترور شخصیت. در انقلاب‌های جهان از این حرف‌ها زیاد دیده و شنیده و خوانده‌ایم. این‌ها مهم نیست. مهم این است که اجازه ندهیم ارزش‌های انقلابمان را در معبد عوام‌فریبی و ریا و تزویر و جاه‌طلبی قربانی کنند. فاجعه برای یک انقلاب وقتی خواهد بود که عوام‌فریبی بر آن انقلاب حاکم شود و سخنان و حرف‌ها و موضع‌گیری‌ها بر این اساس باشد نه بر اساس معیارها و ارزش‌های یک انقلابی که هزاران شهید داده است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۰۹

زمانی که ما چنین اجازه‌ای را بدهیم که ارزش‌های انقلاب را در پرستشگاه تزویر قربانی کنند، این انقلاب به فاجعه کشیده خواهد شد ملت ما هرگز چنین اجازه‌ای را نخواهد داد.

همکار عزیزمان آقای اعتصام در مورد وزارتخانه صحبت کردند، در مورد تصفیه کاملاً با این نظر دوست و همکارم موافقم. از اول سیاست و خط ما این بود، به سهم خودم از این خط و این روش دفاع کرده‌ام.

بسیاری از اشخاص آمده‌اند و گفته‌اند که فلان کس را که آنجا گذاشته‌اید سوابق گذشته‌اش این است. بعضی‌ها حتی خیلی جلوتر هم رفتند. رفتند از پرونده فلان آقا درآوردند که او در سال ۲۹ به وزیرش نوشته که در شاه‌دوستی من کسی شک ندارد. ما این روش‌ها را نمی‌پذیریم. تمام اصحاب خاص پیغمبر گرامی قبل از اسلام دچار انحرافات دوران جاهلیت بودند. اما هنر یک انقلاب آن است که بتواند از همین افراد انسان‌های طراز اول بسازد.

برای اداره امور مملکت‌مان، برای اداره وزارت امور خارجه کشورمان ما نمی‌توانیم از چین و ماچین و کوبا و جاهای دیگر آدم بیاوریم. از همین مردم، از همین مردمی که فطرت انسانی خود را از دست نداده‌اند و می‌پذیرند که در خدمت انقلاب باشند، باید استفاده کنیم و بپذیریم که این‌ها تدریجاً عوض خواهند شد و عوض می‌شوند و دیدیم که عوض شدند. بعضی از شما آمدید و نسبت به بعضی دیگر اعتراض کردید. اما جواب این بود که آخر این همکار و دوست شما آمده با این انقلاب بیعت کرده است. اگر از این پس عمل خلافی انجام داد، آن وقت ما باید برویم و محاکمه‌اش کنیم و به دست دادگاه بسپاریم، نه قبل از آن. وقتی در استادیوم صد هزار نفری تهران برای حزب رستاخیز جمع شدند، آن صد هزار نفر را از کجا آوردند؟ از عراق آوردند؟ از چین آوردند؟ از آمریکا آوردند؟ از کجا آوردند؟ از مردم همین شهر بردند به آنجا. ولی مردم ما دیگر در آن خط نیستند، عموماً نیستند، اکثریت نیستند. راه یک انقلاب این نیست که تمام افراد را، هر کدام را به یک عذر و به یک بهانه طرد کند. راه انقلاب این است که جذب کند. البته نه به آن قیمت که معیارها را زیر پا بگذاریم، که هرگز نداشته‌ایم و نخواهیم داشت. بلکه بر این اساس که هر کس در این انقلاب بتواند احساس کند که جایی برای

خود دارد، آینده‌ای دارد قادر است در این انقلاب سهیم باشد، احساس کند که می‌تواند باشد و خدمت کند و من خوشوقتم در حالی جمع شما را ترک می‌کنم که وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم، می‌بینم که از همکاری، پشتیبانی، همفکری و هم‌قدمی عموم شما برخوردار بوده‌ام. این احساساتی که در این چند روزه به طرق مختلف از طرف شما نسبت به من ابراز شد، نشان می‌دهد که کار ما در اینجا چقدر موفقیت‌آمیز بوده است. برخلاف آن چیزی که در خارج بعضی‌ها منتشر می‌کنند، عملکرد وزارت امور خارجه و سیاست خارجی کشورمان در این ۶ ماه بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. بگذارید هرچه می‌خواهند بگویند و بنویسند، اما سیاست خارجی ما در این مدت موفقیت‌آمیز بوده است. ما در صحنه بین‌المللی موفقیت‌آمیز عمل کردیم. اگر رسانه‌های خبری به هر دلیلی نخواستند یا نتوانستند این موفقیت‌ها را منعکس کنند، دلیل بر آن نیست که ما فکر کنیم که نتوانستیم. نه. چند نمونه‌اش را برادرمان، دوست عزیز و همکاران ذکر کردند. موفقیتی که ما در هاوانا به دست آوردیم بی‌سابقه بود. موفقیتی که ما در سازمان ملل به دست آوردیم بی‌سابقه بود. موفقیتی که ما در الجزایر به دست آوردیم بی‌سابقه بود. یک سیاست خارجی فعال، با تمام قوا، بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی. وقتی ما در سازمان ملل متحد دنیا را مورد خطاب قرار دادیم و ارزش‌های این انقلاب را ارائه دادیم، به عنوان یک فکر جدیدی که به سازمان ملل متحد ارائه شد، همه جا مورد بحث قرار گرفت. این موفقیت صرفاً از آن من یا چند نفر نبود، این موفقیتی بود که همه در آن سهیم بودند. من امیدوار هستم همان‌طور که در این مدت با هم کار می‌کردیم و همه شما مملکت را مال خودتان می‌دانستید، وزارت‌خانه را مال خودتان می‌دانستید و فعالانه شرکت کردید و فعالانه عمل کردید و آگاهانه کوشش کردید تا عوارض دوران سلطه شاهنشاهی را از بین ببرید و یک فکر جدید، یک راه جدید، یک برنامه جدید و یک محیط جدید را در اینجا به وجود بیاورید و الحمدالله موفق هم شدید، این راه را ادامه بدهید، صرف نظر از اینکه من باشم، دیگری باشد یا آن دیگری هم نباشد. افراد و اشخاص می‌آیند و می‌روند آنچه که می‌ماند معیارهاست. شما نه برای من و نه برای هیچ وزیری کار نمی‌کنید، شما باید برای معیارهای انقلاب کار کنید. و این انقلاب حاضر است، حضور دارد، حی و

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۱۱

زنده است و شما هم جزو این انقلاب هستید، شما برای این معیارها کار می‌کنید و امیدوارم که به کوشش و تلاش خود ادامه بدهید. خیلی ممنون و متشکر.
«والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»
کار تصویر حذف شد.

۵۸/۸/۲۹ متن این سخنرانی‌ها در دسترس نیست.

آمریکا ۹۴۵ قرارداد خرید تجهیزات نظامی با شاه مخلوع بسته بود اطلاعات ۱۳۵۸/۹/۱۳

تبریز - دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق ایران طی سخنرانی در مسجد «شکلی» تبریز گفت: پشتیبانی آمریکا از شاه مخلوع نشان می‌دهد که نفت، یعنی ثروت ملی ما سال‌ها به جیب آمریکا رفته و این کشور با تحویل وسایل نظامی به شاه جنایتکار موقعیت او را تحکیم کرده و به این نحو بیت‌المال ملت به غارت رفته است.

دکتر یزدی در این سخنرانی با اشاره به حضور مستشاران نظامی آمریکا در ایران افزود: آمریکا تا زمان سقوط شاه مخلوع تعداد ۹۴۵ قرارداد نظامی بدون صورت حساب با ایران بسته بود و این است که شاه مخلوع میلیاردها دلار پول ایران و ملت را با خود برده است.

سخنرانی در ارومیه و واکنش رادیو مسکو - اطلاعات ۵۸/۹/۱۴

ارومیه - دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در کانون فرهنگی «تربیت» ارومیه پیرامون اهمیت هجرت در اسلام و ارزش والای ماه محرم در میان ایرانیان و همچنین درباره فساد و ولخرجی‌های رژیم شاه مخلوع سخنرانی کرد.

یزدی در قسمتی از سخنان خود گفت: جمعیت کشور آمریکا ۸ درصد جمعیت است، ولی این کشور ۶۵ درصد درآمد دنیا را می‌بلعد، آمریکا برای اینکه منابع طبیعی ما را غارت کند در کشور ما به هر جنایتی دست زده است و حالا نیز نقش شاه را در منطقه، سه کشور عراق، مصر و مراکش به عهده گرفته‌اند.

واکنش رادیو مسکو به سخنرانی ارومیه: ابراهیم یزدی حقایق راتحریف می کند رادیو مسکو در تفسیر ساعت ۶/۵ بعدازظهر دیروز خود گفت: «بدون شک مراجعه به حقایق تاریخی مفید و آموزنده است، به شرط اینکه تحریف نشده باشد. متأسفانه این شرط و این نکته را نمی توان درباره سخنرانی ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق ایران که اخیراً در شهر ارومیه ایراد کرد، صادق دانست. به گفته روزنامه جمهوری اسلامی، ابراهیم یزدی ضمن تشریح جریان رشد جنبش انقلابی ایران در سال گذشته، گفته است که ایالات متحده آمریکا و چین درباره این جنبش همان روشی را داشتند که اتحاد شوروی در پیش گرفته بود.

روی چنین ارزشیابی و تشریح رویدادها نام دیگری جز تحریف حقایق نمی توان گذاشت، زیرا همه می دانند که ایالات متحده آمریکا طی تقریباً ۴۰ سال از رژیم محمدرضا پهلوی پشتیبانی می کرد و در سال ۱۹۵۳ که مردم او را از کشور راندند، سازمان «سیا» آمریکا کودتای نظامی به راه انداخت و دولت قانونی مصدق را سرنگون ساخت و دوباره شاه را بر تخت سلطنت نشاند.

در سال گذشته هم واشنگتن تمام اقدامها را به عمل آورد تا بلکه بار دیگر رژیم شاه را از خطر سقوط نجات بدهد. کفایت به روی کارآمدن دولت نظامی ارتشبد از هاری اشاره شود که بدین مناسبت کیسینجر دوست نزدیک شاه آشکارا گفت امید است که این دولت با دست آهنین بتواند انقلاب را در ایران سرکوب کند. ژنرال هويزر آمریکایی هم می بایستی این مسأله را حل کند که با عجله و شتاب از طرف پنتاگون برای رهبری دهها هزار مستشار نظامی آمریکایی به ایران اعزام شد. این مستشاران به شاه کمک می کردند که بر مسند قدرت حکومت باقی بماند.

در کوشش برای پشتیبانی از رژیم در حال تلاشی شاه، پکن هم می خواست از واشنگتن عقب نماند. جالب است که هواکوفنک زمامدار کنونی چین لازم شمرد به ایران پادشاهی برود و اولین دیدار خود را از یک کشور سرمایه داری به عمل آورد. هواکوفنک ضمن دیدار خود در اواخر اوت و اوایل سپتامبر سال گذشته از تهران، هنگام ملاقات با شاه، مراتب دوستی خود را ابراز داشت. شاه از این ابراز دوستی هواکوفنک بال و پر گشود و به یکی از ضد انسانی ترین جنایات خود دست زد و ۸ سپتامبر در خیابانهای تهران بیش از ۴ هزار تن افراد بی سلاح را گلوله باران کرد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۱۳

با این جمعه خونین، دوستی محمدرضا پهلوی با هواکوفنک استحکام پذیرفت. برخلاف سیاست آمریکا و چین در جهت پشتیبانی از رژیم شاه، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از اصول دوستی و حسن تفاهم ملت‌ها پیروی کردند و همواره از مبارزه رهایی‌بخش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران پشتیبانی معنوی و سیاسی کردند.

در این مورد ما بر آن بوده و هستیم که تنها خود مردم ایران حق دارند سرنوشت خود را تعیین کنند و مشخصات و ماهیت حکومت را در کشور معین نمایند. لئونید برژنف در ماه دسامبر سال گذشته ضمن پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه پراودا درباره رویدادهای ایران خاطرنشان ساخت که کشور ما با قاطعیت تمام با مداخله خارجی در امور داخلی ایران از جانب هر کس و به هر شکل و بهانه‌ای باشد، مخالف است.

چنین است حقایق مسلم تاریخی. این حقایق نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها و سلطه‌طلبان، سیاستی درمورد مردم ایران و مبارزه انقلابی آن‌ها را دنبال می‌کنند که با سیاست کشورهای سوسیالیستی کاملاً مغایرت دارد.

محاكمه گروگان‌ها حتمی است

ارومیه - خبرگزاری پارس: ابراهیم یزدی بعدازظهر دیروز به دعوت گروه‌هایی از مردم ارومیه وارد این شهر شد. دکتر یزدی پس از ورود به ارومیه با استاندار آذربایجان غربی ملاقات و گفت‌وگو کرد. وی در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری پارس در پاسخ سؤالات طرح شده گفت: آمریکایی‌ها با پذیرش شاه مخلوع به آمریکا در بن‌بست سیاسی بزرگی قرار گرفتند. اگر آن‌ها شاه مخلوع را تحویل بدهند که احتمالش خیلی بعید است، محاکمه شاه در واقع محاکمه آمریکا خواهد بود و اگر تحویل ندهند، محاکمه گروگان‌ها باز محاکمه آمریکا در سطح جهانی خواهد بود.

دکتر یزدی گفت: در صورت تحویل ندادن شاه مخلوع محاکمه گروگان‌ها حتمی است.

دکتر یزدی در مورد همه‌پرسی قانون اساسی جدید گفت: گروه‌ها و جمعیت‌هایی که در این رفراندوم شرکت نکردند یا بایستی رأی اکثریت را قبول کنند و یا باید ادعای خود را در دموکرات بودن و طرفداران خلق و طرفدار مردم را پس بگیرند.

۷۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دعوت از دکتر پیمان به مناظره در باره سیاست خارجی دولت موقت

نامه به دکتر حبیب پیمان - ۵۸/۱۱/۱۰

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر حبیب الله پیمان بعد از سلام در روزنامه کیهان مورخه ۷ بهمن ۱۳۵۸ صفحه ده، مطالبی به نام جنابعالی درج شده بود که ضمن بحث درباره سیاست خارجی دولت موقت مدعی شده‌اید که دولت لیبرال در سیاست خارجی دقیقاً خط آمریکا را دنبال می‌کرده و فرموده‌اید که گویا وزارت امور خارجه رسماً از صدور انقلاب جلوگیری می‌نمود و تبلیغات انقلابی نمی‌کرد و حتی هم‌پیمانی و نزدیکی با کشورهای ضد امپریالیستی را نفی می‌کرد و سعی می‌کرد مناسباتش را با کشورهای که دارای چهره امپریالیستی نبودند، تقویت کند. از انقلاب فلسطین، از لیبی و سایر جنبش‌ها حمایت جدی نمی‌شد که همه اینها موجب امیدواری آمریکا شد.

برای روشن شدن اذهان عموم مردم و خود جنابعالی و آنها که ممکن است با مطالعه مطالب شما دچار توهمات شده باشند، دعوت می‌کنم که در روز ۵ شنبه ۱۸ بهمن ماه از ساعت ۶/۳۰ بعدازظهر در محل کانون توحید برای یک مناظره درباره ادعاهای فوق و اتهاماتی که بر اینجانب وارد ساخته‌اید حضور بهم رسانید. والسلام علی من اتبع الهدی ابراهیم یزدی - ۵۸/۱۱/۱۰

دکتر پیمان در باره سیاست خارجی دولت موقت - کیهان یکشنبه ۷ بهمن ۵۸

«اینها همان کسانی هستند که تمام اسناد را از سفارتخانه‌های ایران از خارج آوردند و بدون آن‌که آن‌ها را افشا کنند. اسنادی که در آمریکا جمع‌آوری کرده بودند، هنوز هم معلوم نیست که کجاست و هیچ‌کس از وزیر خارجه اسبق و بعدی و امروزی نپرسیده است که چرا این اسناد را ارائه نمی‌دهند.»

«در سیاست خارجی هم مهمترین مسأله برای آمریکا این بود که انقلاب ایران صادر نشود و الگو و نمونه‌ای برای سایر ملت‌ها در منطقه و سطح جهانی نباشد. دولت لیبرال در سیاست خارجی دقیقاً همین خط را دنبال می‌کرد و رسماً از ۱- صدور انقلاب جلوگیری می‌نمود ۲- و تبلیغات انقلابی نمی‌کرد و ۳- حتی هم‌پیمانی و نزدیکی با کشورهای ضد امپریالیستی را نفی می‌کرد و سعی می‌کرد

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۱۵

۴- مناسباتش را با کشورهایی که دارای چهره ضد امپریالیستی نبودند، تقویت کند! از انقلاب فلسطین از لیبی و سایر جنبش‌ها حمایت جدی نمی‌شد. «اینها همه موجب شد آمریکا امیدوار بشود.»

دکتر یزدی دعوت دانشجویان را برای شرکت در مناظره پذیرفت

دانشجویان از دکتر یزدی و دکتر پیمان دعوت کردند برای بحث پیرامون سیاست خارجی دولت بازرگان در یک مناظره شرکت کنند.

دکتر یزدی اعلام کرد آماده است به دعوت عده‌ای از دانشجویان و دانش‌آموزان در مناظره و بحث آزاد شرکت کند. اطلاعیه دفتر دکتر یزدی به این شرح است: بسمه تعالی - اخیراً اعلامیه‌ای از طرف دانشجویان دانشگاه‌های مختلف، ملی، صنعتی، تهران، پلی تکنیک، علم و صنعت، و دانش‌آموزان نواحی ۱۴-۱۲-۱۳-۱۷ و غیره آموزش و پرورش تهران منتشر شده است و طی آن از آقایان دکتر یزدی و دکتر پیمان دعوت شد تا در یک مناظره برای بحث پیرامون سیاست خارجی دولت آقای مهندس بازرگان شرکت نمایند. بدین وسیله به اطلاع عموم هموطنان خصوصاً دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز می‌رساند که آقای دکتر یزدی از بحث آزاد، مستدل و منطقی و مناظره رو در رو استقبال می‌نماید و ضمن تجلیل از پیش قدمی دانشجویان آمادگی خود را اعلام می‌نماید.

سخنرانی در خبرگزاری پارس ۵۸/۱۱/۹

دو مرحله‌ای بودن انتخابات یک شگرد برای کنترل است - اط ۵۸/۱۲/۳

دکتر یزدی :

دو مرحله‌ای بودن انتخابات یک «شگرد» است

شب گذشته سومین جلسه بحث آزاد در مسجد - الجواد با شرکت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، «هم‌نام» ، حزب ملت ایران - دکتر لاهیجی و انجمن فجر امید برگزار شد . در این جلسه دکتر ابراهیم یزدی به عنوان نماینده هم‌نام ، و دکتر عبدالکریم لاهیجی سی بطور منفرد ، نماینده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - دکتر تکمیل همایون بعنوان نماینده حزب ملت ایران و جعفر فرشید نماینده انجمن اسلامی فجر امید شرکت کردند .

دکتر یزدی در سخن - رأی خود گفت : ما در مورد ضوابطی که مردم باید موقع انتخاب نمایندگان خود در نظر داشته باشند توصیه می کنیم نفع سوايق افراد در نظر گرفته شود و سوايق آنها مبین تعیین صداقت می‌دازد ، آگاهی و ایمان آنها باشد . در مورد نحوه برگزاری انتخابات با طرح دو مرحله‌ای شدن مخالفیم این را يك شگرد انتخاباتی می‌دانیم . دکتر کریم لاهیجی نیز در این جلسه اظهار داشت من به کسی رای میدهم که در خط آزادی ، استقلال و جمهوری اسلامی باشد . ملاک هم سوايق مبارزاتی ، مقاومت‌ها ، خط مستقیم داشتن و پایبند بودن به ایدئولوژی استوری افزود : در مورد نحوه انتخابات باید بگوئیم . به هیچوجه در شرایط مساوی برقرار نمی‌شود و یک نمونه‌اش مسئله دو مرحله‌ای کردن انتخابات است که اقدامی است برخلاف نص صریح قانون اساسی و من تسا آخرین نفس با آن می‌دازد خواهیم کرد و یقین داریم که

موفق خواهیم شد . وی تاکید کرد که زمینه های غیر دموکراتیک دیگری نیز در این انتخابات وجود دارد . در همین جلسه نماینده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در همین رابطه گفت :

معیار هایی که ما برای انتخابات کاندیدا ها در نظر داشته‌ایم مهمترین آنها عبارتند از اعتقاد به خط نه شرقی ، نه غربی و حافظ استقلال و در خط امام بودن و اعتقاد به ولایت فقیه و در مورد چگونگی انتخابات از طرح دو مرحله‌ای پشتیبانی می‌کنیم بدین خاطر گسه حاکمیت توده‌ای ملیونسی مردم را در این مسیر می - بینیم .

دکتر تکمیل همایون نماینده حزب ملت ایران نیز در سخنان خود گفت : در مورد نحوه انتخابات ما با شدیدا مخالف هستیم و آنرا يك عمل کاملاً ضد دموکراتیک و انحصار طلبی بوسیله گروه های سیاسی میدانم . نماینده انجمن اسلامی فجر امید در مورد دو میثت مورد بحث گفت در زمینه مکانیسم تصمیم گیری ما برای انتخاب کاندیدا هابه عامل نقش اساسی داشته است . اول خط مشی انجمن ، دوم ترکیب مطلوب مجموعه نمایندگان مجلس از نظر ما و سوم برنامه ها و اهدافی که مجلس باید دنبال کند . در رابطه با نحوه انتخابات ما اعتقاد داریم که طرح دو مرحله‌ای شدن هم نکات مثبت وهم نکات منفی دارد در مجموع بهتر است انتخابات يك مرحله‌ای باشد .

۷۱۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

انتخابات اطلاعات ۵۸/۱۲/۱۳

اعتراض به پخش مصاحبه گروه فرقان علیه دولت موقا از صدا و سیما

اسفند ۱۳۵۸

مهندس بازرگان و چند تن از اعضای دولت موقت به مصاحبه گروه فرقان اعتراض کردند.

دکتر یزدی: خواستار دادن وقت برای پاسخگویی به مطالب سراسر کذب فرقان شده‌ام.

دکتر یزدی ضمن محکوم کردن پخش این برنامه گفت: من نامه‌ای به رادیو تلویزیون نوشته‌ام و خواستار دادن وقت برای پاسخ دادن به مطالب سراسر کذب فرقان شده‌ام.

یزدی یادآور شد پخش این برنامه در شرایط فعلی که عده‌ای از اعضای کابینه بازرگان نامزد مجلس شده‌اند، مسأله مهمی است و باید ریشه‌یابی کرد که از کجا آب می‌خورد، آقایان فرقان تلویحاً مدعی شده‌اند که سیاست گام به گام دولت وقت موجب گرایش آن‌ها به تروریسم شده است. اما این گفته توطئه‌ای بیش نیست. این گفته‌ها سراسر ضد و نقیض است. اگر به سیاست دولت اعتراض داشتند پس چرا شخصیت‌های مترقی مذهبی نظیر استاد مطهری، مفتاح و یا مجاهدی مانند عراقی را ترور کردند.

یزدی افزود: ندامت آقایان، انسان را یاد ندامت خرافی‌های دوران آریامهر می‌اندازد. آنچه که آقایان در مورد سیاست خارجی دولت گفته‌اند درست نیست و یا عملکرد سیاست خارجی دولت کاملاً مغایر است.

یادداشت‌های سفر کوبا - کیهان اسفند ۱۳۵۸ و فروردین ۱۳۵۹

این یادداشت‌ها طی ۱۳ شماره در روزنامه کیهان در اسفند ۱۳۵۸ و فروردین ۱۳۵۹ منتشر گردید و سپس چاپ آن‌ها متوقف و نیمه تمام ماند.

چرا به کوبا رفتیم؟

انقلاب عظیم و شکوهمند و حماسه‌آفرین ایران، همچون کوه آتشفشان دنیا را منقلب ساخته است. انقلاب اسلامی ایران یکی از بزرگترین حوادث تاریخی در قرن معاصر محسوب می‌شود. میلیون‌ها انسان محروم و مستضعف جهان، طلوع فجر جدیدی را در افق‌های نزدیک خود می‌بینند و دشمنان ناس - گرگان درنده‌ای که سال‌ها به غارت و چپاول منافع حیاتی ملت‌ها مشغول بوده‌اند - سخت هراسناک و وحشت‌زده شده‌اند. زمین زیر پای امپریالیسم، لرزان و سست شده است و با تمام قوا به مقابله با این انقلاب برخاسته است و برای خنثی ساختن اثرات این انقلاب در سطح جهانی، برای مخدوش ساختن چهره واقعی این انقلاب در نظر محرومین زمین، از انواع و اقسام وسایل استفاده می‌نماید. از جمله امکانات امپریالیسم در این پیکار رسانه‌های خبری است که در انحصار آنان است. از طریق این انحصارات امپریالیست‌ها، آنچه را که می‌خواهند و هر آنگونه که بخواهند، به خورد مردم می‌دهند و می‌کوشند تا افکار مردم جهان را به دلخواه خودشان جهت بدهند. هدف از این تکاپو و انواع مشابه آن، منزوی کردن انقلاب اسلامی ایران در سطح جهانی است و هدف آنان تنها انزوای انقلاب در کشورهای پیشرفته صنعتی جهان نیست. نگرانی ما هم تنها از این بابت نیست. بلکه هدف اصلی و اساسی آنان از این تلاش‌ها و تکاپوها، مخدوش ساختن انقلاب اسلامی ایران در اذهان میلیون‌ها انسان در جهان سوم و دنیای اسلام است و از آنجا که سلطه امپریالیسم بر جهان تنها در ابعاد اقتصادی نیست، بلکه در سایر ابعاد فرهنگی و تبلیغاتی و خبری نیز هست و از آنجا که متأسفانه هنوز جهان سوم، و دنیای اسلام از طریق همین رسانه‌های خبری وابسته به امپریالیسم تغذیه می‌شوند و کشورهای جهان سوم و از آن جمله در ایران هنوز رسانه‌های خبری مستقل از ابرقدرت‌ها، که بتواند به طور مؤثر عمل کند به وجود نیامده است، لذا شرکت انقلاب ایران در اجتماعات بین‌المللی و حضور پیدا کردن در این جماعات و بهره‌گیری از امکانات موجود در این اجتماعات برای تبلیغ اصیل و واقعی انقلاب اسلامی و ایجاد روابط نزدیک با کشورهای مستقل جهان سوم، یا جنبش‌های آزادی‌بخش و انقلابی و معرفی چهره واقعی انقلاب اسلامی نهایت ضرورت و اهمیت پیدا می‌کند و شرکت هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس هاوانا بر این اساس و با این نگرش بوده است.

پس از فرار شاه و سقوط حکومت شاپور بختیار و سقوط ارتش و پیروزی مرحله‌ای انقلاب ایران، سفر هیأت نمایندگی ایران به کوبا، اولین شرکت علنی و وسیع جمهوری اسلامی در یک اجتماع عظیم بین‌المللی بوده است. اجتماع هاوانا، ششمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد بود. بیش از یکصد کشور و سازمان انقلابی و آزادی‌بخش جهان در این کنفرانس حضور به هم رسانیده بودند. حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس و تماس‌های مداوم و پی‌گیر با رهبران جنبش‌ها و تبادل نظرها و پخش و توزیع کتب و اسناد جنبش اسلامی ایران، از جهات عدیده، ویژگی و شکوفایی خاصی را دربرداشت. این شکوفایی هم برای انقلاب ایران هم برای دنیا خصوصاً جهان سوم و هم برای دنیای اسلام و مستضعفین جهان، بسیار مغتنم و مفید و مؤثر بوده است.

برای اغلب اعضای هیأت نمایندگی ایران و برای خود من نیز این سفر اولین تجربه در چنین سطحی بود. اما با توکل به خدا، با تکیه بر ایمان‌هایمان و با پشتگرمی به ملت قهرمانمان آماده و مجهز شدیم و حرکت کردیم. روزانه قریب به ۱۸ تا ۲۰ ساعت کار کردیم.

علاوه بر شرکت در جلسات رسمی کنفرانس، در مصاحبه‌ها و ملاقات‌های جانبی پی‌درپی، تا آنجا که امکانات و استعدادها و شرایط به ما فرصت می‌داد، به معرفی و دفاع از انقلاب اسلامی پرداختیم. چه موفقیتی! خوشحال و مفتخر که با دست پر بازگشتیم. اگرچه متأسفانه موجباتی، شاید هم حسادت‌ها، حب و بغض‌ها و گروه‌گرایی‌ها، مانع از آن شد که اخبار این سفر و دستاوردهای آن در رسانه‌های خبری در ایران منتشر شود و کوشش ما هم برای آن‌که ملت را از این فعالیت‌ها باخبر سازیم به جایی نرسید. حس می‌شد که عناصر و دست‌هایی نمی‌گذارند و نمی‌خواهند که مردم ما از این پیروزی‌ها مطلع شوند.

از طرف دیگر گرفتاری‌های پی‌درپی و سایر مسئولیت‌ها هرگز فرصت نداد که یادداشت‌های این سفر را منتشر سازیم. اکنون که چنین فرصتی، بعد از استعفا از مسئولیت وزارت امور خارجه بیشتر شده است با تنظیم یادداشت‌ها، گزارش کامل سفر خود را به ملت قهرمان ایران و رهبر انقلاب، امام خمینی تقدیم می‌داریم. امید که مورد توجه قرار گیرد.

کوبا را بهتر بشناسیم

پیروزی فیدل کاسترو و یارانش بر رژیم باتیستا، جلاد مستبد و خونخوار دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا، حماسه‌ای بود در دنیای استعمارزده مستضعفین روی زمین. حماسه‌ای بود که اذهان میلیون‌ها انسان محروم را در تمامی جهان به خود مشغول داشت. کوبا، این جزیره کوچک در ۱۵۰ کیلومتری سرزمین اصلی امپریالیسم آمریکا توانسته است این شیطان بزرگ را رام کند و ثبات و آرامش سرمایه‌داران بزرگ جهانخوار را برهم بزند و زمین را زیر پای این مستکبرین و متکثرین بلرزاند. مگر چنین چیزی ممکن است؟ یانکی‌های مغرور با دماغ‌های پر از باد غرور و تکبر و نخوت و خودگنده‌بینی، هرگز چنین رویدادی را باور ندارند و چنین شکستی را تحمل نخواهند کرد و تمامی کوشش خود را برای درهم کوبیدن انقلاب کوبا به کار خواهند برد.

یانکی‌ها آنچه را که در اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۳۲) در ایران با کودتای نظامی علیه دولت ملی و مردمی مصدق و با استقرار شاه و تحمیل وی به ملت ایران به دست آورده بودند، در کوبا به دنبال عملیاتی که سرآغازش ۲۶ ژوئیه همان سال یعنی ۱۹۵۳ بود از دست دادند.

استقبال محرومان از انقلاب کوبا

پیروزی کاستروی جوان و یارانش در کوبا، با استقبال میلیون‌ها انسان محروم و ستمدیده در سراسر جهان روبه‌رو شد. چرا که «متکثرین» برای تأمین اهداف زیاده‌طلبی خود در سطح جهان به غارت اموال و منابع خلق‌ها پرداخته و می‌پردازند و در هر کجا که بتوانند، با به‌کارگرفتن انواع و اقسام روش‌ها و تاکتیک‌های غیر انسانی و ضد انسانی، شرافت و کرامت انسان‌ها را به بازی می‌گیرند. محرومین جهان در هر کجا این قارون‌های جهانخوار را ببینند و بتوانند بر آن‌ها صدمه‌ای بزنند، یک قدم به سوی پیروزی نهایی همه محرومین محسوب می‌شود. پیروزی کاسترو نیز با استقبال همه مردم جهان روبه‌رو شد و سرعت انقلاب و شیوه عمل کاسترو که ویژگی خاص انقلاب کوبا است، بسیاری از مبارزین و انقلابیون جهان سوم را مسحور خود نمود. انقلاب کوبا به دلیل ویژگی‌اش که آن را از سایر انقلابات متمایز می‌ساخت، تئوری‌های کلاسیک

انقلاب را برهم زد و موجب شد که بعدها یک تئوری جدید در جنگ‌های انقلابی بر اساس تجربه کوبا به نام «تئوری کانونی» مطرح گردد. تجربه کوبا مخصوصاً در بین تحلیلگران مارکسیست، بسیار بحث‌برانگیز بوده است. چرا که با هیچ‌یک از ضوابط و محورهای فکری و تئوریک مارکسیستی قابل توجیه و تفسیر نیست.

تا قبل از انقلاب کوبا، متفکرین و تحلیل‌گران مارکسیست جهان، روی دو تئوری درباره انقلاب تکیه می‌کردند. تئوری اول بر اساس نوشته‌های لنین و عملکرد حزب کمونیست روسیه بنا شده است و به نام «تئوری خیزش لنین» شناخته شده است. تئوری دوم، براساس تحلیل‌های مائوتسه تونگ و تجربه چین استوار است و به نام «جنگ فرساینده» و فتح «شهرها» از طریق «دهات» معروف است. وقتی کاسترو برنامه خود را مطرح و عملیات را آغاز نمود، کمونیست‌های کوبا، ابتدا با تعرض و نفی برنامه و عملیات وی و سپس با شک و تردید و بالاخره با پیروزی وی، با تسلیم و رضا با کاسترو در کوبا برخورد نمودند. بعد از پیروزی کاسترو در کوبا، مباحث فراوانی درباره «تئوری کانونی» نوشته و عنوان شده است.

استقبال انقلابیون ایران از انقلاب کوبا

در ایران پیروزی کاسترو با حسن استقبال فراوانی روبه‌رو شد. در طی سال‌های دراز کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲، بسیاری از مبارزین و انقلابیون ایران عملیات گروه کاسترو را در کوبا به دقت مطالعه می‌کردند و اخبار آن را بررسی می‌نمودند. پیروزی نهایی کاسترو در ژانویه ۱۹۵۹ که همزمان با اوج‌گیری انقلاب رهایی‌بخش مردم قهرمان الجزایر بود، امیدهای تازه‌ای را در قلوب مردم زیر ستم به وجود آورد. بعد از جنگ بین‌المللی دوم و به دنبال آثاری که از این جنگ به وجود آمده بود، امواجی طوفانی از جنبش‌های آزادی‌بخش علیه استعمار در سراسر کشورهای آسیایی و آفریقایی به وجود آمده بود. ملت‌های تحت ستم استعمار غرب، یکی پس از دیگری برای کسب استقلال قیام کرده بودند. نهضت ملی شدن صنایع نفت در ایران، به رهبری دکتر مصدق، اولین قیام علیه استعمار کهنه و فرتوت انگلیس بعد از جنگ جهانی بود که به موفقیت انجامید و ملت ما پوزۀ انگلیس را به خاک مالید. این قیام در جهان سوم، با استقبال عظیمی روبه‌رو شد و به سهم خود موجب تشدید و شتاب‌گیری هرچه بیشتر انقلابات جهان و الهام‌بخش مردم اسیر و برده

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۲۳

گردید. امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا که از جنگ جهانی دوم، قوی‌تر از هر دولت دیگری پیروز به در آمده بود و یکه‌تاز صحنه سیاست بین‌المللی شده بود، و هر کجا که امپریالیسم کهنه و فرسوده انگلیس خارج می‌شد، جای آن را می‌گرفت و خود را رو در روی این انقلاب‌ها قرار می‌داد. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ اولین حرکت دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در مقابله با انقلاب‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش بوده که به سقوط دکتر مصدق در ایران و استقرار مجدد نظام شاهنشاهی و رژیم محمدرضا منجر گردید.

ملت ایران که به ابتکار و رهبری نهضت مقاومت ملی ایران علیه این ظلم و ستم بزرگ مقاومت و ایستادگی می‌کرد با هوشیاری به رویدادهای جهان، خصوصاً حرکت‌های انقلابی و ضد امپریالیستی توجه داشت. بر همین اساس پیروزی کاسترو در کوبا که مصادف بود با سال‌های ۳۹ و ۴۰ و آغاز دوران جدیدی از اوج‌گیری مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری، با حسن استقبال زیادی در ایران رویه‌رو شد. ملت ایران از سال ۱۳۳۳، سال کودتای ننگین و سیاه آمریکا علیه دولت ملی دکتر مصدق، زیر شدیدترین انواع اختناق و سرکوب قرار داشت و علی‌رغم آن علیه شاه و اربابانش، خصوصاً آمریکا مقاومت می‌کرد. پیروزی مردم کوبا بر باتیستای مستبد و آمریکا، با خوشحالی فراوان همراه بود.

تمرکز نیروهای مقاوم در نهضت ملی

پیروزی کاسترو در کوبا، همچنان که بر شدت و اوج‌گیری مبارزات مسلحانه مردم الجزایر تأثیرگذار بود، بر جنبش ایران هم تأثیرات دیگری باقی گذاشت. به این معنا که برخی از کادرهای جوان نهضت مقاومت ملی ایران را متوجه نقش و اهمیت جنگ‌های مسلحانه در حرکت‌های انقلابی و گرایش این قشر به سوی تدارک برای چنان جنگی نمود. در آن سال‌های سیاه اختناق و مرگبار بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نیروهای مقاوم و مبارز عموماً در نهضت مقاومت ملی ایران متمرکز شده بودند. ستون اصلی این نیروها را جوانان و دانشجویان مسلمان، اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در تهران و شهرستان‌ها تشکیل می‌دادند. این جوانان عموماً از تجارب سیاسی عمیق برخوردار نبودند. اکثریت کادرهای نهضت مقاومت ملی اولین بار بود که در یک مبارزه مخفی و تنظیم در شرایط خفقان بعد از کودتا

شرکت نموده بودند. در میان احزاب و سازمان‌های سیاسی آن زمان، شاید تنها حزب توده ایران بود که با اصول مبارزات مخفی و شیوه‌های آن آشنایی داشت و تعلیم دیده بود و تجاربی هم کسب کرده بود. در میان سایر احزاب و دستجات و به‌خصوص در میان مسلمان‌ها، چنین تجاربی وجود نداشت و یا بسیار نادر و محدود بود، لذا اگرچه تمایلات و درک و توجه به ضرورت جهاد مسلحانه وجود داشت و گاهی هم بحث می‌شد، اما زمینه‌های عملی برای پیگیری وجود نداشت. مبارزات نهضت مقاومت ملی بالاجبار بیشتر در چهارچوب «مبارزات سیاسی» در شکل کلاسیک خود، از قبیل تظاهرات خیابانی، اعتصابات همگانی، افشاگری سیاسی از طریق پخش شبنامه‌ها و انتشار روزنامه‌های راه مصدق و مکتب مصدق خلاصه می‌شد.

مع‌ذک برای افرادی نظیر من که در نهضت سخت فعال بودیم و به لحاظ تحلیل سیاسی - اسلامی به ضرورت جنگ مسلحانه اعتقاد داشتیم و بدان می‌اندیشیدیم و شاید هم بعضاً آمادگی عملی را داشتیم، تحولات انقلابی در کوبا و الجزایر و شیوه‌های عمل، جالب و جذاب بود. اما فشار و اختناق و بی‌خبری در ایران و جلوگیری رژیم شاه از انتشار اخبار الجزایر و کوبا و عدم دسترسی به تجارب این انقلابات، مانع یک اقدام و حرکت جدی بود و کمتر کسی می‌دانست که از کجا و چگونه باید شروع کرد.

نقش دکتر شریعتی

هنگام خروج از ایران در اواخر سال ۳۹، تماس با انقلابات و جمع‌آوری اطلاعات و تجارب جزو اولین اقدامات ما در خارج از کشور بود. کتاب‌ها و اسناد زیادی را جمع کردیم. برادر مجاهد شهیدمان دکتر علی شریعتی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر رابطه برقرار کرده بود و با روزنامه «المجاهد»، همکاری قلمی می‌کرد. اولین نوشتجات قابل استفاده ترجمه شدند. کتاب معروف «شورشگری و ضد شورشگری» را در سال ۱۹۶۵ در زمان اقامت در بیروت ترجمه و جهت استفاده دوستان به ایران فرستادم. این‌ها بود برخی از توجهات ما به انقلابات سایر ملت‌ها در آن زمان. اولین کتاب مفید و جالب درباره انقلاب جزیره کوبا در سال ۱۳۴۰ منتشر شده بود. این کتاب به نام «یانکی گوش کن» به طور بسیار آموزنده و جالبی

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۲۵

اوضاع سیاسی و اقتصادی و جنایات آمریکا را در کوبا و علل انقلاب مردم را شرح می‌دهد و این کتاب اولین مطالعه ما از کوبا بود.

روابط کوبا با امپریالیسم آمریکا و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کوبا قبل از انقلاب شباهت زیادی با ایران داشت. امپریالیسم آمریکا با اعمال نفوذ و دخالت در کوبا، جزیره را به‌طور یک پایگاه سیاسی، اقتصادی کاملاً به خود وابسته کرده بود. اقتصاد تک‌محصولی و وابسته به شکر در کوبا، مسلط ساختن رژیم فاسد «باتیستا» بر مردم، کمک و راهنمایی و آموزش روش‌های پلیسی به رژیم باتیستا، تسلط جهانی سازمان‌های پلیسی و امنیتی بر مردم، وابستگی فرهنگی همه‌جانبه و وسیع کوبا به آمریکا وجود مشابهی را بین ایران و کوبا در دوران قبل از انقلاب و سلطه امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد.

دیداری از کوهستان

«فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ مردم کوبا نظیر ایران، هم علیه استبداد داخلی (باتیستا در کوبا و شاه در ایران) و هم علیه نفوذ آمریکا مبارزه می‌کردند. در کوبا هم نظیر ایران، استبداد داخلی و استیلای خارجی، دو روی یک سکه هستند.

مبارزه با یک عامل، بدون مبارزه با عامل دیگر امکان نداشته است. بنابراین مطالعات مبارزات و انقلابات مردم کوبا نظیر انقلاب مردم الجزایر و سایر نقاط جهان در شرایط قبل و بعد از انقلاب می‌تواند بسیار آموزنده باشد.

قرآن به ما می‌آموزد که چگونه از طریق مطالعه و بررسی سرنوشت سایر اقوام و سیر در ارض و دیدار با سایر ملت‌ها می‌توان پند گرفت و تجربه آموخت. حتی بررسی اینکه این انقلابات بعد از پیروزی چه مسیری را در پیش گرفتند و به چه راهی کشیده شدند، خود نیز بسیار مهم و آموزنده است. حتی اگر چنانچه در برخی از این انقلابات، جهان‌بینی و فلسفه و ایدئولوژی حاکم بر جامعه، نظیر کوبا، با جهان‌بینی و فلسفه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران کاملاً متفاوت باشند، باز هم این گونه بررسی‌ها ضروری و بسیار آموزنده خواهند بود. ان شاء الله.

مثلاً ما می‌توانیم با مطالعه و بررسی وضع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کوبا یا الجزایر، ببینیم که آن‌ها مشکلات خود را درباره مسکن، بهداشت، درگیری و

مقابله با ضد انقلاب، توطئه‌های مستمر امپریالیسم، خودکفایی کشاورزی و صنعتی، چگونه حل کرده‌اند و ما چگونه می‌توانیم و باید عمل کنیم.

با این مقدمات بود که هیأت اعزامی به کوبا، امیدوار بود که سفر به کوبا و بعدها به الجزایر بتواند آموزنده و مغتنم باشد. اما برای سفر به کوبا و شرکت در کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها، دولت ایران مردد بود. این تردید ناشی از اوضاع و احوال درونی جنبش و گرایش‌های مختلفی که بر این جنبش حاکم است بود که در فصل مربوط به جنبش غیر متعهدها کاملاً بحث خواهند شد. اما در این مختصر باید گفت که به دلیل روابطی که کوبا با روسیه شوروی دارد، عده‌ای از اعضای جنبش غیر متعهدها، مخالف انعقاد این کنفرانس در کوبا بودند و در ابتدای امر، حتی صحبت از بایکوت کنفرانس و نرفتن به آن را مطرح می‌ساختند. دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمن آن‌که درخواست خود را برای عضویت در گروه را از طریق نماینده خود در سازمان ملل متحد ارسال داشته بود، به مطالعه و بررسی مشکل پرداخت. اما بعد از ملاقات‌ها و تماس‌هایی که با نمایندگان و سفرای کشورهای یوگسلاوی و الجزایر و هند و سریلانکا گرفته شد، متقاعد شدیم که باید در کنفرانس شرکت کنیم و در این گردهمایی جهانی هم حضور داشته باشیم، دلایل این تصمیم را ما در طی مصاحبه‌ای قبل از حرکت از تهران به اطلاع مردم رساندیم.

تدارک سفر به کوبا

صبح روز شنبه، سوم شهریور، روز قبل از حرکت از تهران به قم رفتیم. اهمیت کنفرانس و هدف از شرکت در آن و برنامه‌هایی و انتظاراتی را که از این کنفرانس داشتیم، همه را به اطلاع امام رساندیم. حضرت امام ضمن تأیید اصول کلی برنامه‌هایمان، توصیه کردند که از تمام امکانات برای معرفی اسلام و انقلاب اسلامی ایران استفاده کنیم و سپس ما را دعا فرمودند.

بعدازظهر شنبه، هیأت دولت جلسه هفتگی خود را داشت. قبل از دستور، برنامه هیأت اعزامی را به اطلاع رسانیدیم که مورد تأیید دولت قرار گرفت. برای شرکت در کنفرانس، تدارکاتی از قبل دیده شده و در برنامه قرار گرفته بود. تعدادی از کتب و رساله‌ها و مقالاتی که درباره انقلاب اسلامی ایران به زبان

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۲۷

انگلیسی نوشته و قبلاً چاپ شده‌اند، جمع آوری شدند. این کتاب‌ها شامل ترجمه انگلیسی انسان و اسلام، حج، جامعه‌شناسی، «آری اینچنین بود برادر» از دکتر شریعتی، و ترجمه برخی از سخنان امام، ترجمه انگلیسی فرمان امام علی به مالک اشتر و وصیت به فرزندانش. ترجمه کامل نهج البلاغه، مقالات متعددی که درباره انقلاب نوشته شده بود، بروشورهایی به زبان اسپانیایی که از طرف وزارت خارجه ترجمه شده بود و تعداد زیادی عکس در انقلاب و فیلم‌هایی از انقلاب برای نمایش. متأسفانه مقامات مسئول در رادیو و تلویزیون کمترین کمکی را در این مورد نمودند. وزارت ارشاد ملی تا حدودی کمک کرد. وزارت علوم و هنر در زیرنویس انگلیسی برای فیلم لیل‌القدر کمک کرد.

در صبح روز یکشنبه در فرودگاه تهران قبل از حرکت، طی مصاحبه‌ای با خبرنگاری‌ها و رسانه‌های خبری، اهداف و برنامه‌های هیأت اعزامی به کوبا را تشریح و توضیح دادم که در دنیا تحریکات بسیاری علیه انقلاب اسلامی ایران می‌شود. رسانه‌های خبری جهان در انحصار ابرقدرت‌ها و صاحبان زر و زور است. از طریق همین رسانه‌های خبری جهانی است که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و سایر دشمنان انقلاب اسلامی ایران می‌کوشند تا افکار عمومی مردم جهان، خصوصاً مردم جهان سوم را درباره انقلاب اسلامی ما مشوب نمایند و آن را مخدوش معرفی نمایند و نگذارند تا ملت‌های جهان از حقایق مطلع گردند. ما باید با این تحریکات و توطئه‌ها مبارزه کنیم و آن‌ها را خنثی سازیم. یکی از طرق انجام این امر، شرکت نمایندگان ایران در مجامع بین‌المللی و تماس با مردم جهان است. بنابراین شرکت ایران در کنفرانس سران کشورهای غیر متعهدها، که متشکل از حدود صد کشور و سازمان‌های آزادی بخش به عنوان عضو یا ناظر است، این امکان را می‌دهد تا علی‌رغم همه تحریکات، چهره واقعی انقلاب اسلامی ایران و ارزش‌ها و معیارها و مواضع آن را به درستی بشناسیم. شرکت ایران در جنبش غیر متعهدها، که یک مجمع جهانی مهم و معتبر است، هم برای ما و هم برای کشورهای عضو جنبش، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سیاست ملی و مستقل ایران همواره مبتنی بر استقلال در عمل و در عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها و بی‌طرفی در جنگ سرد فی‌مابین ابرقدرت‌ها بوده است. این سیاست طی سالیان

دراز توسط دولت‌های ملی و مردمی و رجال متعهد از قبیل امیر کبیر، مدرس، مصدق اعمال می‌شده است. لذا شرکت ایران در این کنفرانس نیز خیلی طبیعی و به‌جاست.

از طرف دیگر در جنبش غیر متعهدها، کشورهای عضویت دارند و فعالیت می‌کنند که به درستی غیر متعهد و غیر وابسته، به معنای واقعی کلمه نیستند. کشورهای که به فلسفه و آرمان‌های جنبش غیر متعهدها علاقمند و وفادار هستند، وظیفه دارند این جنبش را از گرایش به چپ یا به راست بازدارند و از نفوذ و حضور ابرقدرت‌ها در جنبش، جلوگیری به عمل آورند.

شرکت دولت جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس، کمک موثری به حفظ اصالت و یکپارچگی جنبش غیر متعهدها در سطح جهانی خواهد بود. از سوی دیگر کشورهای جهان سوم نیازمند و خواستار آگاهی هرچه بیشتر و دقیق‌تر از مبانی فکری و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، به عنوان یک طرز تفکر جهانی هستند. حضور ایران در چنین کنفرانس‌هایی این امکان را به وجود خواهد آورد.

در برابر این سؤال که مهمترین مسأله برای ایران در این کنفرانس چیست، گفته شد که مهمترین مسأله معرفی چهره واقعی انقلاب ایران به کشورهای غیر متعهد و جهان سوم است، که هم برای ما اهمیت دارد و هم برای آنها. ضمناً با شرکت خود در این کنفرانس، ما مسائل مربوط به فلسطین، لبنان، مبارزه با صهیونیسم و بسیج همه امکانات برای مبارزه با امپریالیسم در سطح جهانی را مطرح خواهیم کرد. در این کنفرانس مطبوعاتی، همچنین سؤال شد که آیا طرح مخصوص و یا پیشنهادهایی را در این کنفرانس عنوان خواهیم کرد؟ جواب دادیم که با کشورهای الجزایر، یوگسلاوی، سوریه، جبهه آزادی‌بخش فلسطین در تماس مستقیم هستیم و طرح‌ها و نظرات مشترکی را داریم که در کنفرانس مطرح خواهیم نمود.

توضیح درباره یادداشت‌های کوبا: در اولین شماره چاپ یادداشت‌های دکتر ابراهیم یزدی، کلیشه انگلیسی یادداشت نیز وجود داشت. تذکر این نکته ضروری است که کلیشه و ترجمه آن به انگلیسی، از سوی روزنامه و صرفاً به منظور نوعی تزئین صفحه و همچنین محدود نبودن اهمیت و تأثیر آن به ایران بود. یادداشت‌ها بزبان فارسی است و ابتدای آن نیز با آیه «فسیروا فی الارض...» شروع می‌شود.

دیداری از کوهستان

در پایان همین مصاحبه جمع‌بندی و گفته شد که با شرکت خود در کنفرانس هاوانا می‌کشیم تا جنبش غیرمتعهدها را فعال نموده و آن را به صورت جبهه‌ وسیعی علیه امپریالیسم درآوریم.

اکثر کشورهای جهان سوم دارای نیازهای مشترک و خواسته‌های مشابهی هستند و می‌توانند و باید بر اساس این نیازها و مشکلات و خواسته‌های مشترک، جبهه‌ واحدی علیه دخالت‌های ابرقدرت‌ها و در راه مبارزه با سلطه‌ اقتصادی و فرهنگی آن‌ها به وجود آورند.

بعد از این مصاحبه، ساعت ۷/۳۰ صبح، تهران را به اتفاق هیأت اعزامی ترک کردیم. برای این سفر ما نیز نظیر سایر مردم، بلیط درجه‌ دو از شرکت هواپیمایی ملی گرفته بودیم. در وزارت امور خارجه، شاید هم در تمامی وزارتخانه‌ها رسم بوده که مأمورین دولتی، خصوصاً وزراء با هواپیماهای اختصاصی یا هواپیماهای مسافری درجه‌ یک سفر می‌کرده‌اند. بعد از آن‌که مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، این رسم را ملغی کردم. مأمورین وزارت خارجه که به سفر خارجه می‌رفته‌اند، فقط می‌توانستند درجه دو سفر کنند و نه درجه یک. البته بودند بعضی‌ها که خیلی مقید بودند و این تصمیم برای آن‌ها سنگین بود!! و هنوز نمی‌توانستند خود را با موازین جدید تطبیق دهند. این افراد وقتی به مأموریت رسمی می‌رفتند، خودشان مابه‌التفاوت بلیط درجه دو با یک را می‌پرداختند و با درجه یک سفر می‌کردند! لابد تصور می‌کردند که تافته‌ جدا بافته‌ای هستند!

اما تمامی اعضای هیأت اعزامی به کوبا و بعداً به سازمان ملل، همه با درجه دو سفر می‌کردند. مگر آن‌که برای قسمتی از سفر که برای روز پرواز، جا در درجه دو نبود. اما بدانندیشان به هر حال دست از سمپاشی برنداشته و نمی‌دارند. حتی آن‌ها که ظاهراً خیرخواه انقلاب اسلامی هستند و برخلاف حق و عدالت نوشتند که هیأت اعزامی با یک هواپیمای اختصاصی به کوبا سفر کرده است!!

پرواز تهران به رم بسیار عادی بود. کارکنان هواپیما اکثراً بسیار مؤدب بودند و کار خود را با علاقه و جدیت انجام می‌دادند. مسافرینی که متوجه حضور هیأت اعزامی شده بودند، عموماً اظهار لطف و محبت و پشتیبانی می‌کردند. در خلال

پرواز فرصتی دست داد و مجله مخصوص شرکت هواپیمایی ملی را مطالعه کردم. مطالب، خوب و مناسب تنظیم شده بودند. چاپ مجله هم روی هم رفته خوب، تمیز و قابل عرضه در سطح خارجی بود. هم در نشریه فارسی و هم در انگلیسی، کوشش برای معرفی چهره انقلاب اسلامی دیده می‌شد. مطالب نشریه انگلیسی، منظم و بدون اغلاط انشایی و املائی و چاپی مرسوم نشریات انگلیسی ایران بود. مقاله‌ای درباره نقش زنان در انقلاب اسلامی ایران داشت که توی ذوق می‌زد. کاملاً معلوم بود با بینش و گرایش سیاسی خاص و یکطرفه نوشته شده بود و ترسیم واقعی شرکت زنان از همه طبقات نبود! عکس‌هایی که چاپ شده بود نیز با همان گرایش‌ها انتخاب شده بودند.

در رم

در رم، کاردار سفارت ایران و نماینده وزارت امور خارجه ایتالیا از هیأت اعزامی استقبال کردند. کاردار وضع سفارتخانه و فعالیت‌ها را گزارش داد. علاوه بر سفارتخانه و کنسولگری در رم، دولت ایران در واتیکان نیز سفارتخانه و سفیری جداگانه دارد. طبق همین قراردادهایی که بین دولت رم و واتیکان بسته شده است، نمایندگان سیاسی دولت‌های خارجی در رم نمی‌توانند در عین حال نماینده در واتیکان باشند یا برعکس و اگر دولتی بخواهد در واتیکان هم نماینده داشته باشد، باید جداگانه سفیر یا نماینده اعزام کند.

در زمان شاه مخلوع، دولت ایران هم در رم سفارتخانه و سفیر و تشکیلات داشت و هم جداگانه در واتیکان. در حالی که روابط ایران و واتیکان هرگز چنین امری را ایجاب نمی‌کرده است و سفرای واتیکان عموماً تشریفاتی و یک پست و عنوان فقط برای ارضاء بعضی از مقامات وابسته به دربار ایران بوده است و سفیر و سفارتخانه جز خرج تراشی‌های زائد کاری نداشته که انجام بدهد. بعد از قبول مسئولیت در وزارت خارجه، در هیأتی، وضعیت کلیه سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج مورد بررسی قرار گرفته بود و از جمله مراکزی که قرار بود تعطیل و برچیده شود، سفارت و سفیر در واتیکان بود. لذا به اطلاع کاردار رسانیده شد که چون محل کنسولگری ایران در رم استیجاری است و محل دولت در واتیکان ملک دولت ایران است، کنسولگری به محل سفارت در واتیکان منتقل شود و امور

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۳۱

کنسولی در آنجا انجام گیرد که جلوی خرج اضافی گرفته شود. مقام سفارت ایران در واتیکان تعطیل خواهد شد و سفیر ایران در سوئیس اکر دیته برای واتیکان معرفی خواهد شد. محل اقامت سفیر در واتیکان نیز به چند آپارتمان جهت اسکان کارمندان نیازمند سفارت و کنسولگری در رم تبدیل گردد. علاوه بر اینها، کاردار اطلاع داد که در زمان شاه مخلوع، دولت ایران دو دستگاه منزل جهت اقامت خانواده شاه مخلوع افغانستان خریداری کرده است که یکی به نام ظاهر شاه خریداری شده است و دیگری به نام دولت ایران، اما گویا در اختیار پسر وی، ولی نامبرده از تخلیه منزل و تحویل آن به دولت ایران خودداری می‌نماید. دستور داده شد که برای انجام این کار وکیل استخدام و اقدام لازم را به عمل آورند.

به سوی مادرید

بعد از یک ساعت توقف در فرودگاه رم، با یک هواپیمای اسپانیایی به سوی مادرید پرواز کردیم. حدود ساعت ۵ بعدازظهر، به مادرید وارد شدیم. در فرودگاه، کاردار سفارت ایران و مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه اسپانیا به نمایندگی ویر امور خارجه اسپانیا، از هیأت اعزامی استقبال نمودند. خبرنگاران نیز برای مصاحبه حضور پیدا کرده بودند. رادیو و تلویزیون سرتاسری اسپانیا در همان فرودگاه مصاحبه‌ای کرد که حدود ۳۵ دقیقه طول کشید و همان شب به‌طور کامل پخش گردید. در این مصاحبه وجوه مختلف انقلاب اسلامی ایران توضیح داده شده بود. به دلیل اهمیت اوضاع ایران و مطالب مورد بحث، این مصاحبه در بخش نخستین اخبار پخش شد و خبر سفر پاپ ژان پل دوم به شمال ایتالیا بعداً پخش گردید، با وجود آن‌که اسپانیا یک کشور کاتولیک می‌باشد و پاپ ژان پل دوم رهبر مذهبی آن کشور محسوب می‌شود. متعاقباً مطبوعات اسپانیا نیز مطالبی از مصاحبه را منتشر کردند.

از فرودگاه مادرید به محل سفارت ایران و اقامتگاه سفیر رفتیم. محل سفارت و اقامتگاه سفیر هر دو در یک محوطه و در یک محله اشرفی ولی خیلی قدیمی شهر قرار دارد که در این محوطه ساختمان قدیمی و اصلی محل اقامت سفیر است و ساختمان سفارت در قسمت دیگری قرار دارد. ساختمان سفارت بسیار ساده ولی با سلیقه ساخته شده است. یک سالن کوچک و چند اتاق، رفع نیازها و احتیاجات

را می‌نماید. اعضای سفارت ایران در مادرید، غیر از سفیر که در آن موقع هنوز سفیر جدید نیامده بود، ۴ نفر کارمندان رسمی و یک یا دو نفر محلی بودند. بعد از ورود ما به سفارت ایران از خبر بسیار ناگواری مطلع شدیم و آن حمله ناجوانمردانه به ماشین حامل برادر بسیار گرامی و مبارزمان، مجاهد شهید حاج مهدی عراقی و پسرش و آقای مهدیان بود. این خبر برای همه اعضای هیأت بسیار ناگوار بود. اما برای من از همه ناگوارتر بود. من شهید حاجی آقا مهدی عراقی را سالیان دراز، از زمان دکتر مصدق و زمان مبارزات ملی شدن صنایع نفت، همچنین از زمان مبارزات بعد از ۲۸ مرداد و هیأت‌های مؤتلفه و بالاخره در سال گذشته در نوفل لوشاتو، محل اقامت امام در پاریس می‌شناختم. مرحوم عراقی از یاران قدیم و وفادار به امام و سالیان دراز در تماس مستقیم با امام بوده است. بعد از ورود به پاریس و استقرار موقت در نوفل لوشاتو، مرحوم عراقی با جمعی از یاران نزدیک به پاریس آمد و مسئولیت اداره امور اقامتگاه را برعهده گرفت. شب و روز با گرمی، حرارت، عشق و با خلوص نیت کار می‌کرد.

قبل از آمدن وی کارها نامرتب بود. حضور امام در پاریس باعث شده بود که به تدریج علاقمندان به انقلاب و امام از سرتاسر جهان جذب شوند و هر روز صدها هزار ایرانی و غیر ایرانی برای دیدار امام می‌آمدند. صدها خبرنگار خارجی از اکناف جهان آنجا بودند. حضور امام در پاریس به انقلاب اسلامی ایران ابعاد جدیدی در سطح جهان داده بود. اوضاع بسیار حساس بود. ورود احتمالی عناصر خرابکار و یا مأمورین دشمن، لزوم برخی از پیشگیری‌ها را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. تنظیم و کنترل همه این مسائل احتیاج به مردانی داشت که صادق و بی‌ریا و پرکار، دور از جنجال‌ها و تزویرها باشند و بتوانند تمام وقت در محل باشند. افرادی که در پاریس بودند، جز چند نفری که با اخلاص در محل حاضر شده بودند و شب و روزشان را برای کمک به پیشبرد امر انقلاب وقف کرده بودند، بقیه دنبال بهره‌برداری‌ها و تدارک آینده برای کارهای خودشان بودند! گاه به گاه می‌آمدند و خودی نشان می‌دادند تا بگویند ما هم هستیم و خود را به امام نزدیک سازند. نیازهای روزمره محل اقامت امام را این افراد نمی‌توانست تأمین شود. حاج مهدی عراقی مردانه و بی‌ریا و با اخلاص تمام کار می‌کرد. هر قدر در عمل پرکار

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۳۳

بود، در حرف زدن و تظاهر ممسک. مسائل را دقیقاً می‌فهمید و قادر به تحلیل و برداشت‌های واقعی و نه ذهنی از حوادث و رویدادها بود. حضور او در نوفل لوشاتو واقعاً کمک و نعمتی بود. بعد از پیروزی مرحله انقلاب در ۲۲ بهمن گرفتاری‌هایی که از هر کدام از ما در یک بخش از انقلاب پیدا کرده بودیم، مانع از آن شد که همکاری و همگامی مستقیمی داشته باشیم. در یکی از فرصت‌های مختلفی که پیش آمد و با هم دیدار و بحثی داشتیم، مرا از اینکه در دولت مسئولیتی پذیرفته‌ام ملامت می‌کرد و معتقد بود که خارج از دولت بیشتر و بهتر می‌توانستم خدمت کنم. شاید. شهادتش برای او سعادت بود و برای انقلاب خسارتی. شنیدن این خبر در بعدازظهر اولین سفر به خارج از ایران بعد از پیروزی انقلاب، بسیار ناراحت‌کننده بود. فقدان یک دوست و یک برادر، آن هم در شرایطی حساس در انقلاب چقدر دردناک است. خداوند او را غریق رحمت خود گرداند.

مشکلات سفارتخانه

در محل سفارت ایران، جلسه‌ای با کارمندان سفارت ترتیب داده شده، درباره مشکلات آنها، نظرات دولت جدید و ارزش‌های انقلاب صحبت‌هایی شد. همه این اشخاص قبل از پیروزی انقلاب به مأموریت آمده بودند و در طی دوران انقلاب، خصوصاً یکسال قبل از پیروزی در ایران نبودند. برای آنها فهم درست آنچه در ایران می‌گذشت ظاهراً مشکل می‌نمود. البته تنها این چند نفر نبودند که چنان مشکلی داشتند. کارمندان وزارت امور خارجه که قبل از انقلاب به مأموریت رفته بودند، عموماً همین حال و وضعیت را داشتند، علت هم واضح بود. منبع خبری آنها از رویدادهای مملکتی در ایام قبل از پیروزی انقلاب یا از طریق وزارت امور خارجه بوده است که تماماً یک‌طرفه و به نفع رژیم و در جهت مخدوش ساختن انقلاب بوده است و یا از طریق رسانه‌های خبری بین‌المللی و مطبوعات خارجی بوده است که آنها نیز عموماً مخدوش و یک‌طرفه و بر ضد انقلاب بوده‌اند. مطبوعات جهان اکثراً مصرف‌کننده مطالبی هستند که از طریق انحصارات بزرگ رسانه‌های خبری جهان در اختیارشان گذارده می‌شود. این رسانه‌ها اکثراً با تعصب و غرض‌ورزی درباره مسائل مربوط به انقلاب ایران عمل می‌کرده‌اند و می‌کنند. در صحبت با کارمندان عادی سفارتخانه‌ها، جز تنی چند بقیه عموماً به انقلاب

علاقه‌مندند. سفیر قبلی ایران در مادرید به مرکز احضار شده بود که نیامد. بعد از آن که مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، طی بخشنامه‌ای کلیه افراد رؤسای نمایندگی ایران در کشورهای خارجی را به تهران احضار کردم. البته عده‌ای از آن‌ها که خودشان بهتر از هرکس از فعالیت‌های ضد مردمی خودشان خبر داشتند به ایران نیامدند. غیر از سفرای زمان شاه سابق مخلوع، عده‌ای از کارمندان سفارتخانه‌ها نیز تصفیه شدند. اما آن‌ها که ماندند و یا بعد از تصفیه می‌ماندند دو نوع هستند. یک عده کسانی هستند که واقعاً به انقلاب مؤمنند و می‌خواهند که به انقلاب خدمت کنند، اما تعدادشان بسیار کم و معدود است. عده دیگری هستند که تعدادشان بیشتر است و این‌ها می‌خواهند که «زندگی» کنند و برای هر دستگاهی که به آنها «حقوق» بدهد سعی می‌کنند که «کارمندان خوبی» باشند. در وزارت امور خارجه، سیاست اداری ما این بود که ابتدا آنهایی را که خود از متولیان رژیم شاه بوده‌اند و فسادشان اظهر من الشمس بوده است، اخراج و تصفیه نماییم. این کار در همان ابتدای کار صورت گرفت. عناصر وابسته به ساواک و فراماسیون نیز شناخته و مشمول پاکسازی شدند. عناصری هم بودند که می‌باید تصفیه می‌شدند و برای انجام آن نیاز به تصویب لایحه‌ای بود از جانب دولت و شورای انقلاب که این لایحه تنظیم و به تصویب رسید. بعد از این مرحله، برخورد ما با کارمندان وزارتخانه بر اساس معیارها و ارزش‌های اسلامی بود. بر این اساس بود که رژیم شاه مخلوع، هرگز نتوانسته است فطرت همه انسان‌ها را تغییر دهد. از آنجا که اساس رژیم شاه برچیده شده است، با ارائه و بسط و گسترش و تبلیغ ارزش‌های اسلامی، خصوصاً نشان دادن این ارزش‌ها در عمل، در برخورد با انسان‌ها می‌توان و باید افراد را به انقلاب «جذب» کرد. انقلاب اسلامی باید جاذبه داشته باشد نه دافعه. تنها کسانی که هویت انسانی خود را از دست داده باشند به انقلاب اسلامی جذب نمی‌شوند. چرا که پایه‌های اسلام بر فطرت انسان نهاده شده است. چگونه می‌توان پذیرفت که افرادی که فطرت انسانی خویش را از دست نداده‌اند، جذب این انقلاب اسلامی نشوند؟ نمی‌توان پذیرفت که تمامی آن‌ها که در نظام گذشته کارمند دولت و حقوق‌بگیر بوده‌اند، از خویشتن خویش و هویت و سرشت انسانی خود بیگانه شده‌اند. لذا همان‌گونه که امواج انقلاب اسلامی و ارزش‌های والای آن

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۳۵

توانست اقشار جامع را یکی پس از دیگری به خود جلب و جذب نماید، اکثریت قریب به اتفاق کارمندان دولت هم، انسان‌هایی هستند نظیر سایر مردم و می‌توانند و باید به این انقلاب جذب شوند و امکانات خود را در اختیار انقلاب قرار دهند و باید به آن‌ها امکان آن داده شود که نظیر سایر اقشار مردم، دین خود را به انقلاب ادا نمایند. با قبول این اصل است که می‌توان تمام امکانات را به نفع انقلاب بسیج نمود و همه افراد را در خدمت انقلاب به کار گرفت، نه آن‌که هرکس را به یک بهانه‌ای دفع کنند و از خود برانند و انقلاب را به انزوا بکشانند.

در دیدار با کارمندان سفارتخانه، توضیح داده شد که هر یک از آنها، چه مستخدم، چه رئیس هیأت نمایندگی، نماینده جمهوری اسلامی ایران و این انقلاب هستند و در این رابطه چه انتظاراتی از آن‌ها وجود دارد. انتظارات در سطح برخورد با مردم و مراجعین این است که آن‌ها باید خود را خدمتگزار مردم بدانند. چرا که حقوق‌بگیر خلقند. باید با مراجعین با نهایت ادب و احترام برخورد کنند و درخواست‌های مشروع و معقول آنان را به سرعت انجام دهند. در گذشته ایرانیان اکثراً یا به سفارتخانه‌های ایران رجوع نمی‌کردند و اگر هم اجباراً مراجعه می‌نمودند، با اکراه بوده و سفارت را مال خودشان نمی‌دانستند.

بعد از انقلاب، مردم این سفارتخانه‌ها را مال خودشان می‌دانند و نه تنها مراجعه می‌کنند بلکه هر مشکلی را هم ولو به سفارتخانه مربوط نباشد، مطرح می‌سازند و انتظار کمک دارند. به همین دلیل مراجعات مردم به سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج، بعد از پیروزی انقلاب چندین برابر افزایش یافته است. کارمندان سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها باید با دقت و صبر و حوصله و با سرعت به مردم پاسخ دهند. به کارمندان سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نمایندگان جمهوری و انقلاب اسلامی یادآوری شده است که نه تنها رفتار و کردار آنها، بلکه حتی لباس پوشیدن آن‌ها نیز باید متناسب باشد. علاوه بر بررسی وضع رفتار و کردار کارمندان با مردم، مسأله فعال بودن و فعال شدن سفارتخانه‌ها نیز مطرح بوده است. در مورد سیاست، تبلیغ و تفهیم این امر به کارمندان بوده است که در زمان شاه سابق، امکان و اجازه رشد استعدادها نبوده است. در کادرهای اداری و سیاسی، کسی احساس تعلق نسبت به سرنوشت

مملکت نمی‌نموده است. اما اکنون که انقلاب پیروز شده است، و همه مردم در تعیین سرنوشت خود دخالت فعال و مؤثر دارند، کارمندان ادارات دولتی و از آن جمله مأمورین وزارت امور خارجه می‌توانند و باید همراه با انقلاب حرکت کرده و خود را با آن تطبیق دهند و با خودجوشی هرچه بیشتر در حوزه مأموریت خود با تمام قوا، اولاً به معرفی چهره انقلاب اسلامی پرداخته و از ارزش‌ها و دستاوردهای آن دفاع نمایند، ثانیاً به عنوان چشم و گوش جمهوری اسلامی، به جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره که مورد نیاز دولت است بپردازند و در همه حال با ارسال تحلیل‌های سیاسی از اوضاع حوزه مأموریت خود، عناصر اولیه ضروری برای تصمیم‌گیری‌های واقع‌بینانه را در اختیار وزارت امور خارجه بگذارند.

اهداف و برنامه‌های ما

البته ما انتظار نداشتیم که با یک بار گفتن و تذکر دادن و بخشنامه کردن آن‌ها فوری عوض شوند. این تذکرات پی‌درپی و پی‌گیر بیشتر جهت تغییرات را که می‌بایستی صورت بگیرد، نشان می‌داد و آن‌ها را به فکر و امید و احتمالاً عمل وادار می‌ساخت.

هدف ما این بود که خود این افراد با ارزش‌های اصیل اسلامی از نزدیک آشنا شوند و یا اگر هستند، آن‌ها را بفهمند و بپذیرند و عمل کنند. نه آن‌که چون وزیر امور خارجه از آن‌ها می‌خواهد، ظاهراً گردن بنهند و احیاناً حتی عمل هم بکنند. ما چنین نظری نداشتیم. هدف انقلاب در تحلیل نهایی، تغییر انسان و جامعه است. این هدف باید با صبر و حوصله تعقیب گردد. در وزارت امور خارجه، این سیاست کلی ما بود. با تمامی کارمندان با چنین روش‌هایی توانسته بودیم وزارت امور خارجه را واقعاً به تحرک و فعالیت وادار سازیم.

برخلاف ادعاها و گزافه‌گویی‌های جانشینان بعدی، «فعال کردن» سفارتخانه‌ها و کارمندان مرکز با «بخشنامه» و «دستورالعمل» و تهدید به اخراج امکان‌پذیر نیست. کما اینکه روش بی‌اعتنایی به شخصیت حرمت انسانی خود به عدم تحرک در وزارت امور خارجه منجر شده است.

پرواز به هاوانا

هوایمای کوبایی بعد از ساعت‌ها تأخیر از مادرید به سوی کوبا پرواز کرد. در هوایمما، علاوه بر هیأت اعزامی ایران، نمایندگان هیأت‌های آفریقایی و سایر کشورها نیز دیده می‌شدند. اولین هیأت آفریقایی که در هوایمما دیدار شد، هیأت اعزامی سازمان وطن‌پرستان زیمباوه (رودزیا) و رهبر آن جان متو این کومار بود.

این کومار با حرارت از انقلاب ایران سؤال می‌کرد و علاقه نشان می‌داد و دبیر تبلیغات سازمان او، مصاحبه‌ای با اینجانب نمود که طی آن مشخصات انقلاب ایران و جهت‌گیری آن بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم توضیح داده شد. هوایمما حدود ۶ صبح به وقت محلی در فرودگاه شهر کوچک گاندور در کانادا به زمین نشست. گاندور در شمالی‌ترین نقطه در کانادا قرار دارد. فرودگاه کوچکی بود، اما بسیار مرتب و مجهز. توقف ما در گاندور حدود یکساعت بود. در همان فرودگاه توانستیم در یک گوشه نماز صبح را به جماعت برگزار نماییم.

بعد از پرواز از گاندور، حدود ساعت ده صبح بامداد دوشنبه برابر پنج شهریور به شهرهاوانا، پایتخت کوبا وارد شدیم. در فرودگاه، وزیر امور خارجه کوبا با گرمی از هیأت اعزامی استقبال نمود.

فعالیت در فرودگاه بسیار شدید بود. هیأت‌های اعزامی کشورهای مختلف، یکی پس از دیگری وارد می‌شدند.

کوبا سخت سرگرم استقبال از میهمانان خود بود. وزیر امور خارجه کوبا ما را به هیأت‌های مختلف معرفی می‌کرد و هرکدام با اشتیاق تمام علاقمندی خود را به شنیدن اخبار انقلاب ایران بیان می‌کردند، خصوصاً آفریقایی‌ها. بالاخره مهماندار کوبایی ما را راهنمایی کرد و به طرف شهر حرکت کردیم. در مسیر فرودگاه به شهر، خیابان‌ها بسیار زیبا و تمیز بودند. اما معلوم بود که برای این کنفرانس زحمات زیادی کشیده و تدارک دیده‌اند. راهنما ما را به هتل برد و هیأت به استراحت پرداخت.

به این ترتیب بالاخره به کوبا، به جزیره افسانه‌ای انقلاب، این صخره مقاوم در برابر امپریالیسم جهانخوار آمریکا وارد شدیم.

برنامه هیأت اعزامی به کوبا

هیأت اعزامی ایران، بعد از استراحت مختصری تشکیل جلسه داد و رئوس برنامه خود را در هاوانا بررسی و تصویب نمود. چهار مسأله اساسی بحث شد. اول: جریان نمایشگاه انقلاب و نمایش فیلم و اسلاید و تدارک و پیش‌بینی زمان و محل و غیره.

دوم: برنامه توزیع کتاب‌ها و پوسترها و نشریات. قرار شد که کتاب‌ها بسته‌بندی شده و به هیأت‌های مورد نظر از طرف هیأت اعزامی ایران اهداء شود و روی میزهای نمایشگاه برای تماشاچیان و بازدیدکنندگان گذاشته شود.

سوم: مراتب شرکت در برنامه کنفرانس و تهیه سخنرانی‌ها. چهارم: بررسی مطالب و موضوعاتی که در دستور کار کنفرانس قرار داده شده است و بررسی موضوعی که باید اتخاذ گردد.

در مورد مسأله سوم، که سخنرانی‌ها و گفتارهای اصلی که می‌بایستی تهیه می‌کردیم. گفتار اول باید وقتی ایراد می‌شد که عضویت ایران در جلسه رسمی وزرای خارجه اعضای کنفرانس اعلام می‌شد و لازم بود نماینده ایران سخنانی بیان نماید. گفتار دوم در جلسه کنفرانس سران دولت‌ها بود که برخی از نمایندگان به‌عنوان نطق قبل از دستور، مواضع دولت متبوعه خود را نسبت به مسائل جهانی و مسائل مربوط به جهان سوم و جنبش غیر متعهدین ایراد می‌نمودند.

مسأله چهارم، برای سرعت بخشیدن به اجرای برنامه‌ها، طرز کار کنفرانس به این ترتیب بود که کمیسیون‌های جانبی مختلفی جهت بررسی مسائل تشکیل می‌گردید، لازم بود که مواضع ایران در مورد هر یک از مسائل و موضوعات روشن شود تا هریک از اعضای هیأت نمایندگی ایران که در کمیسیون‌های مختلف شرکت می‌کردند، با آگاهی و بر اساس مواضع روشن و دقیق، اعلام مواضع نمایند و فعالانه در بحث‌های کمیسیون‌ها شرکت نموده و رأی بدهند.

دوشنبه شب در شهر گردشی نمودیم. شب، منظره بندر هاوانا در کنار دریا بسیار زیباست. هتل محل اقامت هیأت، با دریا فاصله زیادی نداشت. بعد از کمی راهپیمایی در کنار دریا، به نمایشگاه ویتنامی‌ها رفتیم. نمایشگاه عبارت بود از عکس‌هایی از مناظر و صحنه‌های جنگ فرمانده آزادی‌بخش مردم ویتنام علیه آمریکا و تجاوزات چین.

این نمایشگاه در سالن ورودی هتلی ترتیب داده شده بود. عنوان نمایشگاه، عکس‌هایی از جنگ مردم ویتنام علیه متجاوزین بود. اما در نمایشگاه، عکس‌ها عمدتاً تجاوزات چینی‌ها را به سرزمین ویتنام افشاگری می‌کرد. رئیس نمایشگاه که سفیر ویتنام در کوبا بود، بعد از اطلاع از حضور هیأت نمایندگی ایران، شخصاً به استقبال ما آمد و راهنمایی ما را در نمایشگاه به عهده گرفت. عکس‌ها وحشتناک بودند و دقیقاً عمق و گسترش جنایات را نشان می‌دادند. شواهد ارائه شده حاکی از آن بود که این جنگ را دولت جمهوری خلق چین بر مردم ویتنام تحمیل کرده است. سفیر ویتنام با حرارت و هیجان از تجاوزات چینی‌ها سخن می‌گفت و با همان حرارت درباره جنگ با فرانسه و شکست آن‌ها و جنگ با آمریکا و شکست آمریکا صحبت می‌کرد. سپس گفت که ما حالا با چینی‌های متجاوز می‌جنگیم و آن‌ها را نیز شکست خواهیم داد. از سفیر ویتنام سؤال کردیم که شما کمونیست و مارکسیست هستید. چینی‌ها هم خود را کمونیست و مارکسیست می‌دانند. پس چرا چینی‌ها می‌خواهند به شما درس بدهند؟ مگر هر دوی شما از دیدگاه خودتان، نماینده پرولتاریا و کارگران و زحمتکشان نیستید؟ و منافع اقتصادی «یک طبقه» را معرفی نمی‌کنید؟ پس علت این جنگ چیست؟ سفیر ویتنام با برافروختگی جواب داد: خیر. آن‌ها کمونیست نیستند. آن‌ها منافق هستند! چه مارکسیستی؟ چه کمونیستی؟ آن‌ها خائنین به مارکسیسم و کمونیسم هستند!! عکس‌ها و جواب‌ها نشان می‌داد که ویتنامی‌ها واقعاً نگران تجاوزات چین هستند!

در سفری که در آبان ماه به الجزایر داشتیم، فرصتی دست داد و با ژنرال جیب ملاقات کردیم، قسمت اعظم سخنانش با ما درباره تجاوزات چین به ویتنام بود. جیب شخصیت نظامی معروف ویتنام است. کسی است که فرانسوی‌ها را در جنگ شکست داده، جنگ علیه آمریکا را رهبری کرده است. جیب اظهار داشت که «بعد از سال ۱۹۷۵ که آمریکا از ویتنام خارج شد و جنگ پایان یافت، ویتنام دو جنگ دیگر داشته است. اولی با چینی‌ها در مرزهای شمالی خود که پوزه آن‌ها را به خاک مالیدیم و درسی در کامبوج به آن‌ها دادیم، چرا که آن‌ها می‌خواستند به خاک ویتنام حمله کنند.

ضمن گردش در شهر، نه تنها در آن شب بلکه در فرصت‌های دیگری هم که دست می‌داد، سعی کردیم با کنجکاوی‌های حریصانه‌ای رفتارها و مناظر را با دقت

۷۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

و توجه بررسی کنیم و بر اساس این مشهودات، با مقامات رسمی دولتی به گفت و شنود بپردازیم.

رفتار اجتماعی افراد در کوچه و خیابان‌ها، رانندگی در شهر، وضع ترافیک شهر، وضع بهداشت عمومی، نظافت (یا کثافت) خیابان‌ها، صفوف جمعیت برای خرید مواد غذایی و سایر نیازها، پوستره‌های سیاسی - تبلیغاتی بر در و دیوارهای شهر، کار دسته جمعی و گروهی مردم برای نظافت کوچه و بازار، برنامه‌های تلویزیون کوبا، مطبوعات کوبا، رفتار دخترها و پسرها، طرز لباس پوشیدن‌ها، پلیس‌های راهنمایی و رانندگی، مسائل مربوط به مسکن برای کارمندان و کارگران، خانه‌های کارگری و... این‌ها مسائلی بودند که ما با آن‌ها برخورد کردیم و کوشش‌هایی به کار بردیم تا اطلاعاتی را جمع‌آوری نماییم. گزارش این مسائل را ما در بخش دیگری از این یادداشت‌ها خواهیم داد.

* * *

کار کنفرانس هنوز به طور رسمی شروع نشده بود. هیأت‌های نمایندگی یکی پس از دیگری می‌رسیدند و مقامات کوبایی سخت مشغول جابه‌جایی و استقبال از آن‌ها بودند. کوبایی‌ها برای این کنفرانس تدارک زیادی دیده بودند و حسابی بسیج کرده بودند. خیلی از هیأت‌های نمایندگی به همان هتلی که ما مستقر شده بودیم وارد می‌شدند، بنابراین فرصت خوبی برای دیدار و مذاکره بود.

در چند روز اول ورودمان در همان هتل بودیم. یک ماشین و یک راننده و یک میزبان در اختیار هیأت گذاشته شد. ماشین‌ها همه بنز آخرین سیستم بودند که تازه وارد کرده بودند. خود آن‌ها می‌گفتند که ماشین‌ها را برای مهمانان کنفرانس تدارک و تهیه دیده‌اند. کیلومترشمار این ماشین‌ها تازه به راه افتاده بود. بعد از چند روز هیأت نمایندگی را به یک ویلا، منزل مستقل در نزدیکی‌های محل کنفرانس بردند. در مورد ایران هم، چون دعوت از جناب بازرگان، نخست‌وزیر شده بود و اینجانب رسماً از طرف نخست‌وزیر و به جای ایشان شرکت کرده بودم، لذا رفتار کوبایی‌ها با ما در سطح رئیس دولت بود. به همین دلیل هم ما را به یک ویلای اختصاصی بردند. این ویلاها و ساختمان محل کنفرانس، در مرکز محله بسیار زیبایی از هاوانا قرار داشت. این محله قبل از انقلاب، مرکز اعیان‌نشین و متمدن و عموماً خارجی‌نشین در هاوانا بوده است. بعد از انقلاب، تمامی منطقه از طرف دولت

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۴۱

مصادره می‌شود. پلاژها و کنار دریاهاى اختصاصی به روى همهٔ مردم باز می‌شود و به تفرجگاه‌هاى عمومی تبدیل می‌گردد. در حالی که در زمان باتیستا، تنها قشر خاصی حق ورود به منطقه و استفاده از تسهیلات کنار دریا و سایر تفریحات را داشته است. ویلاها و منازل مسکونی از طرف دولت انقلابی مصادره شده و در اختیار دانشگاه قرار گرفته‌اند.

این ویلاها که هر کدام به تناسب داراى چند اتاق خواب و سایر تسهیلات زندگی از قبیل آشپزخانه و حمام و استخر و غیره است، توسط دانشگاه در اختیار دانشجویان گذاشته می‌شود. البته خود دانشجویان در حفظ و نگهداری این ویلاها شرکت دارند و مرتب رسیدگی می‌کنند. ساختمان‌ها را رنگ می‌زنند و نقاشی می‌کنند و نظافت منطقه را نیز بر عهده دارند و الحق که منطقه بسیار زیبا و بسیار تمیز نگهداری شده است.

ویلابی که در اختیار نمایندگی ایران بود، سه اتاق خواب نسبتاً مجهز، وسایل حمام با آب گرم و سرد، آشپزخانهٔ مجهز و دو خدمه برای ویلا معین شده بود. هیچ‌یک از طرف‌های کوبایی، آشپز، خدمه، راننده، محافظ به زبان خارجی آشنایی نداشتند و تنها به زبان بومی خود - اسپانیایی - صحبت می‌کردند. تنها میزبان و مسئول کوبایی هیأت به زبان انگلیسی آشنایی داشت و صحبت می‌کرد. خدمه، دانشجویان داوطلبی بودند که برای کنفرانس کار می‌کردند. خیلی جدی و متین و با نظم و دقت کار می‌کردند. از اینکه مهماندار ایرانی‌ها هستند، خیلی خوشحال بودند. اطلاعات آن‌ها نشان می‌داد که در جریان رویدادهای انقلاب ایران قرار دارند. امام را به خوبی می‌شناختند و از او با احترام فراوان یاد می‌کردند. از اسلام چیزی نمی‌دانستند، به همین دلیل وقتی از آن‌ها خواسته شد هرگونه مشروبات الکلی را که از طرف کنفرانس برای مهمان‌ها ارسال می‌شود از ویلابی ما خارج سازند، وقتی دانستند که ما اصولاً مشروب نمی‌خوریم و آن را حرام و نجس می‌دانیم، خیلی تعجب کردند. به آن‌ها گفتیم که بودن مشروبات الکلی در آشپزخانه و یخچال، باعث خواهد شد که ما حتی غذاهای آن‌ها را هم نخوریم! و این تنها راهی بود که ما می‌توانستیم مطمئن شویم در آن ویلا و منزل مشروبات الکلی نیاورند و به اسم ما و به کام خودشان مصرف نکنند. تلفن‌های هر ویلابی، ارتباطات را با خود کوبا و یا هر کجای دنیا به راحتی برقرار می‌ساخت.

محل کنفرانس ساختمان بسیار مدرن و مجلل بود که در همین منطقه ساخته شده بود. کوبایی‌ها برای این کنفرانس تدارک زیادی دیده بودند. چیزی که بسیار چشمگیر بود، نظم و ترتیب کارهای کوبایی‌ها بود. این نظم و ترتیب مورد توجه بسیاری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس قرار گرفته بود و بعضاً مورد بحث قرار می‌گرفت.

دیدارهای جنبی

کنفرانس هنوز به‌طور رسمی کار خود را آغاز نکرده بود و هیأت ایرانی هم در همان هتل کاپری مستقر بود. دفتر هماهنگی جنبش غیر متعهدها، هنوز سرگرم رتق و فتق مشکلات کنفرانس بود. درباره این مشکلات بعداً توضیحاتی داده خواهد شد. مشکلاتی می‌توانست کنفرانس را متلاشی و یا آن را بدون نتیجه سازد. در رأس این مشکلات مسأله عضویت کامبوج و مصر قرار داشت.

هیأت نمایندگی ایران البته به‌طور رسمی در جریان این مشکلات قرار نداشت. زیرا که هنوز ایران به‌طور رسمی به عضویت گروه کشورهای غیر متعهد پذیرفته نشده بود. لکن به علت اهمیت ایران و نقش فعالی که همه برای ایران قائل بودند و آگاهی خود بر این امر، لاجرم ایران در جریان این مشکلات بود و گروه‌های ذیربط و ذینفع مرتب با ما تماس می‌گرفتند و نقطه نظرهای خود را نیز استفسار می‌نمودند. هیأت نمایندگی ایران در وضعی قرار گرفته بود که می‌توانست نقش مؤثر و فعالی را داشته باشد و ایفا نماید.

به دلیل همین وضعیت بود که از همان روز اول ورود هیأت نمایندگی ایران، دیدارهای متعدد و مکرر سیاسی - دیپلماسی آغاز شد. هیأت نمایندگی ایران نیز از این موقعیت استقبال نمود و حداکثر استفاده را برای معرفی جمهوری اسلامی ایران و نقش و مفهومی که این انقلاب برای جهان سوم می‌تواند داشته باشد، به کار برد.

دیدار با پولیساریو

تماس و ملاقات رهبران و نمایندگان جبهه پولیساریو با هیأت نمایندگی ایران صبح روز چهارشنبه، هفتم شهریور ماه ۵۸ در هتل کاپری صورت گرفت. از جانب پولیساریو، برادران مسلمان ما، آقایان مولود سعید و محفوظ العروس در این دیدار شرکت داشتند.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۴۳

پولیساریو جبهه آزدای بخش صحرا در آفریقای شمالی است. صحرای غربی منطقه‌ای است بین الجزایر، مراکش و موریتانیا و سال‌ها مستعمره اسپانیا بوده است، به همین دلیل هم گاهی آن را «صحرای اسپانیا» می‌خوانند. بعد از آن‌که اسپانیا از صحرا دست کشید، این منطقه به «صحرای غربی» معروف شده است. بعد از خروج اسپانیا از صحرای غربی، هر یک از سه کشور همسایه ادعاها و نظراتی در مورد صحرا داشته‌اند. موریتانیا و مراکش هر دو مدعی مالکیت آن بوده‌اند. مراکش با کمک‌های نظامی آمریکا و کمک‌های مالی عربستان سعودی به صحرا حمله کرد و آن را اشغال نمود. بعدها به فعالیت‌هایی صورت گرفت که به دنبال مبارزات و مقاومت‌های مردم صحرا، موریتانیا ادعاهای خود را پس گرفت. اما مراکش همچنان علیه مردم صحرا موضع گرفته است و با استفاده از کمک‌های نظامی خارجی علیه صحرا می‌جنگد.

دولت جمهوری اسلامی ایران، از همان آغاز تأسیس با نظر مساعد نسبت به مبارزات مردم صحرا نگرینسته است. بعد از آن‌که اینجانب مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم، مسأله صحرا را بررسی کردیم و اولین اقدام دولت، به پیشنهاد وزارت خارجه آن بود که جبهه پولیساریو را به رسمیت شناخت و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، طی اعلامیه‌ای مواضع دولت جمهوری اسلامی را رسماً اعلام نمود. سفیر مراکش از موضع دولت ایران خیلی ناراحت شده بود. طی ملاقاتی برای او توضیح داده شد که انقلاب ایران بر اساس ارزش‌های اسلامی است و ما نمی‌توانیم به خاطر حفظ روابط دیپلماسی با مراکش، از ارزش‌های انقلابی خود دست بکشیم. ما مبارزات مردم صحرا را حق می‌دانیم و از آن‌ها پشتیبانی خواهیم کرد. به مراکش هم توصیه می‌کنیم دست از لجاجت بردارد و حق مردم صحرا را بشناسد.

در اعلامیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در مورد جبهه پولیساریو و مردم صحرا چنین آمده است:

«از آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های متعدد خود، تعیین سرنوشت برای مردم صحرا را به رسمیت شناخته است و با توجه به اینکه کمیته عقلاء منتخب از طرف سازمان وحدت آفریقا در گزارش خود تصریح نموده

۷۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ مادرید، دولت اسپانیا تنها اداره صحرا را به دولت‌های مغرب و موریتانی تفویض نموده و نه حاکمیت آن را، و با در نظر گرفتن رأی دیوان دادگستری لاهه، وزرات امور خارجه دولت موقت ایران تصمیم شانزدهمین کنفرانس وحدت آفریقا مبنی بر شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم صحرا و مراجعه به آراء عمومی در این سرزمین را مورد تأیید قرار داده و معتقد است که این تصمیم می‌تواند کمک مؤثری به حل عادلانه و صلح‌آمیز مسأله صحرا نماید.

در ملاقات رهبران پولیساریو، برادران ما از دولت جمهوری اسلامی به خاطر موضوعی که اتخاذ کرده است تشکر کردند و مسائل کلی صحرا و پیشرفت پولیساریو مورد بحث قرار گرفت.

نماینده پولیساریو برای ما توضیح داد که جبهه پولیساریو تا آن زمان توسط بیست و پنج کشور دیگر به رسمیت شناخته شده است و امضای توافقنامه با موریتانیا، جبهه را در موقعیت بهتری نسبت به گذشته قرار داده است. سپس برادران به تشریح مواضع و اقدامات خصمانه مراکش علیه مردم صحرا پرداختند و اضافه کردند که جبهه پولیساریو برای پیروزی نهایی علیه مراکش مصمم است جنگ را به داخل مرزهای مراکش بکشاند.

از این برادران سؤال شد که شما فکر می‌کنید به چه علتی موریتانیا صحرا را رها کرد؟

در این سؤال ما مایل بودیم هم واقعاً علل آن را بدانیم و هم از تحلیل‌های سیاسی نمایندگان پولیساریو مطلع شویم. مولود سعیدی گفت که به نظر وی موریتانیا به علت مشکلات اقتصادی، فشار افکار عمومی، مشکلات نظامی، مجبور به اتخاذ چنان تصمیمی گردید.

یکی از مسائلی که ذهن بسیاری را مشغول کرده این است که آیا صحرا می‌تواند بدون کمک خارجی مستقل بماند و به حیات خود ادامه بدهد؟ برادران پولیساریو توضیح دادند که آن‌ها در ابتدای امر به کمک خارجی‌ها نیازمندند. اما تصور می‌کنند که این نیاز به کمک‌های خارجی دائم نباشد و بتوانند به زودی استقلال کامل خود را به دست آورند. رهبران پولیساریو روی ذخایر طبیعی صحرا خیلی حساب می‌کنند، زیرا صحرای غربی از نظر ذخایر زیرزمینی خیلی غنی است و این برای پولیساریو بسیار امیدبخش است.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۴۵

او همچنین اشاره کرد که جمعیت صحرا حدود ۷۵۰ هزار نفر است که حدود ۱۵۰ هزار نفر آن هم‌اکنون در مراکش و بریتانیا به صورت پناهنده و یا آواره زندگی می‌کنند و در صورت پیروزی نهایی و خاتمه جنگ، به صحرا برمی‌گردند.

از نقش دولت لیبی سؤال کردیم و اینکه آیا به صحرا کمکی کرده‌اند؟ جواب دادند «خیر. آن‌ها هیچ نقشی در جنگ صحرا ندارند و تا به حال هیچ کمکی به مردم صحرا نکرده‌اند. مسئولین امور در لیبی به علت اشتباهات و سیاست‌های غلطشان در چاد و اوگاندا مورد احترام زیادی نیستند».

- آیا الجزایر توانسته است به شما کمکی بنماید؟

- «الجزایر به خاطر مسائل اقتصادی که دارد قادر به کمک زیادی به مردم صحرا نیست».

با توجه به مشکلات یک «صحرای مستقل» چنین به نظر می‌رسد که شاید تأسیس یک فدراسیون با شرکت صحرا، الجزایر، موریتانیا و مراکش، بتواند مفید و عملی باشد. البته این در صورتی است که مراکش دست از جنگ بردارد و پولیساریو و دولت الجزایر بتوانند با مراکش به تفاهم برسند. نمایندگان پولیساریو ضمن ضرورت همکاری‌های چندجانبه، گفتند که آماده برای همکاری هستند اما ایجاد فدراسیون را ضروری نمی‌دانند.

در ادامه این بحث، مسأله به ملی‌گرایی و انترناسیونالیسم در اسلام کشیده شد. ما به آن‌ها یادآور شدیم که هدف نهایی انقلاب اسلامی در تمام سرزمین‌ها آن است که در مرحله اول، همه مسلمانان زیر یک پرچم باشند و تاحد امکان کشورها و ملت‌های مسلمان به هم بپیوندند. ما باید تمامی تلاش‌هایمان را در راه وحدت مسلمانان به کار اندازیم. برادران صحرا عنوان کردند که در حال حاضر عده زیادی زیر نام اسلام خود را پنهان می‌کنند، تا جایی که ملک حسن خود را نماینده خدا می‌داند. البته ما این را می‌دانیم که انقلاب شما برای اسلام بوده است و تلاش آن روشن کردن چهره واقعی اسلام است».

برای این برادران توضیح دادیم که ما دقیقاً به ماهیت شاه‌گونه ملک حسن واقف هستیم و منظور ما از تأسیس یک فدراسیون با شرکت ملک حسن‌ها نیست. بلکه اصولاً می‌خواهیم بدانیم که روحیه ملی‌گرایی در این مسلمانان تا چه حد قوی

است و اینکه آیا در صورت مناسب بودن وضعیت و رفع موانع سیاسی، آیا بر اساس افکار ملی‌گرای خود، حاضر به وحدت با سایر مسلمانان هستند یا خیر؟ به دنبال این مباحث یک سری از کتاب‌های دکتر شریعتی و برخی دیگر از کتب اسلامی از ترجمه برخی پیام‌ها و بیانیه‌های امام به این برادران هدیه شد و به آن‌ها اطمینان دادیم که مردم ایران در کنار مردم صحرا قرار دارند و آن‌ها می‌توانند روی پشتیبانی و حمایت ملت ایران حساب کنند.

نمایندگان پولیساریو، ضمن تشکر از کتاب‌ها، اظهار امیدواری کردند که: «در این کنفرانس شما به پولیساریو و موریتانیا برای امضای قرارداد آتش‌بس کمک کنید».

به این برادران قول هرگونه کمک و همکاری در چهارچوب امکانات داده شد و این ملاقات حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید.

طی جلسات کنفرانس هیأت نمایندگی ایران بر حسب وظیفه اسلامی، در تمام موارد از حقوق حقه مردم پولیساریو دفاع کرد. در ابتدای آغاز کنفرانس که با شرکت وزرای خارجه کشورهای عضو بوده و بعد از آن که عضویت ایران رسماً تصویب و اعلام شد، ما به حضور دولت مراکش در کنفرانس شدیداً اعتراض کردیم و با همکاری سایر نیروهای مترقی و انقلابی در کنفرانس، مواضع پولیساریو را تأیید و تقویت نمودیم. همین کوشش‌ها باعث شد تا کنفرانس موضع بسیار قاطعی در مورد پولیساریو اتخاذ نماید. در قطعنامه نهایی کنفرانس آمده است:

«کنفرانس نگرانی شدید خود را از وضعیت وخیمی که بر صحرای غربی حاکم است ابراز می‌دارد. چرا که جریان‌ات استعمارزدایی در این منطقه، طبق قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دایره بر تضمین استقلال تمام کشورها و مردم مستعمره، تا نتیجه‌گیری نهایی‌اش ادامه پیدا نکرده است. به همین دلیل «کنفرانس» تصمیمات کشورهای غیر متعهد و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا درباره مسأله صحرای غربی را مجدداً عنوان می‌نماید. خصوصاً قطعنامه شماره ۳۳۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را که تأییدکننده حقوق تفکیک‌ناپذیر مردم صحرای غربی در تعیین سرنوشت و استقلال می‌باشد، عنوان می‌نماید».

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۴۷

کنفرانس توصیه‌های کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا را درباره صحرای غربی، که در شانزدهمین کنفرانس سران دولت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا که در ژوئیه ۱۸۷۹ در مونرویا تشکیل شده بود، کافی می‌داند.

از آنجا که این توصیه‌ها منجر به تحقق حق تعیین سرنوشت مردم صحرا به دست خودشان و یا انتقال حاکمیت ملی به مردم این منطقه نشده است، لذا کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد توصیه می‌کند که کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا که در شانزدهمین کنفرانس سران دولت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا به تصویب رسیده است، می‌بایستی تضمینی برای مردم صحرا به وجود بیاورد که آن‌ها بتوانند هرچه زودتر به حق خود در تعیین سرنوشت در استقلال خودشان برسند.

کنفرانس سران از توافق بین جمهوری اسلامی موریتانیا و جبهه پولیساریو و همچنین تصمیم جمهوری اسلامی موریتانیا را دائر بر عقب‌نشینی نیروهای نظامی‌اش از منطقه صحرای غربی استقبال می‌نماید.

کنفرانس نهایت تأسف خود را از عمل مراکش در اشغال مناطق صحرای غربی که قبلاً توسط نیروهای موریتانیا اداره می‌شده‌اند و سپس تخلیه شدند، ابراز می‌دارد و همچنین ابراز امیدواری می‌نماید که تمامی طرف‌های دعوا با یکدیگر همکاری خواهند نمود تا توصیه‌های کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا که در شانزدهمین کنفرانس سران در مونرویا به تصویب رسیده‌اند، به مرحله اجرا درآیند تا مشکل صحرای غربی به طور عادلانه‌ای حل شود».

از آنچه کرده‌ایم راضی هستیم. ان شاءالله خدا هم از ما راضی باشد ولو اینکه مفسدین و بداندیشان با دروغ‌پردازی‌ها و نشر اکاذیب و شایعات بی‌اساس بخواهند پرده بر حقایق بکشند و دولت موقت را در نشریات خود به عدم کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش متهم کنند!

تماس و روابط نزدیک ایران با جبهه پولیساریو همچنان ادامه دارد. در سفر آبان‌ماه ۵۸ به الجزایر، فرصت دیدارهای بیشتری با برادران رزمنده خود پیدا کردیم. به پیشنهاد اینجانب و قبول پولیساریو، نمایندگان رسانه‌های حزبی ایران که همراه با هیأت ایرانی به ریاست جناب مهندس بازرگان به الجزایر آمده بودند، به صحرا رفتند تا از نزدیک گزارشات دست اول جانبی را برای ملت ایران تهیه و منتشر سازند.

ملاقات با کاسترو

روز هفتم شهریور ۵۸ ساعت حدود ۱۲ شب بود و اعضای هیأت نمایندگی ایران هرکدام آماده برای خداحافظی و پراکنده شدن و استراحت شده بودند. یکی دو نفر هم رفته بودند که ناگهان در اتاق ما در هتل محل اقامت زده شد. خانمی وارد شد و با انگلیسی بسیار سلیس و روان و بدون لهجه گفت که مهمانی بر شما وارد می‌شود. قبل از آن‌که ما بتوانیم جوابی بدهیم و یا سؤالی بکنیم، پشت سر وی فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا و رئیس جمهور با چند نفر از همراهانش و دو وزیر وارد شدند. برخوردها بسیار گرم و صمیمی بود. انگار سال‌هاست که همدیگر را می‌شناسیم و با هم دوست هستیم. خیلی بی‌تکلف پشت یک میز نشستیم و به بحث پرداختیم. ابتدا گفت که به قصد یک دیدار مختصر و دوستانه آمده است. از آنجا که من علاوه بر آن‌که به عنوان وزیر امور خارجه در کنفرانس شرکت می‌کردم، ضمناً به عنوان نماینده دولت و به جانشین نخست وزیر نیز شرکت می‌کردم، لذا ابتدا این طور معلوم بود که فرض از دیدار کاسترو یک دیدار رسمی و دوستانه و مختصر می‌باشد. اما محیط گرم و صمیمی و بی‌تکلف و مسائلی که عنوان شد، چنان بود که بحث ما با کاسترو حدود دو ساعت به طول انجامید. درحالی که هرکدام از ما هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن داشتیم.

کاسترو انقلاب عظیم ایران را ستود. از آیت‌الله خمینی با احترام بسیار زیاد یاد می‌کرد. از اوضاع عمومی مملکت بعد از پیروزی مرحله‌ای انقلاب می‌پرسید. عکس‌العمل آمریکایی‌ها در قبال شکست بزرگی که در ایران خورده‌اند و سقوط شاه را تحلیل و پیگیری می‌نمود. برای او توضیح دادم که آمریکا از انقلاب ایران ضربه‌ای سنگین و سخت خورده است. آنچنان به نظر می‌رسد که هنوز گیج باشد و نمی‌داند که چه کار بکند. آمریکایی‌ها هرگز انتظار چنین شکستی را در ایران نداشتند و هنوز عمق انقلاب ایران را درک نکرده‌اند. شاید به همین دلیل باشد که آمریکایی‌ها ما را با برنامه‌های نظامی احتمالی خودشان و تدارک یک ارتش صد هزار نفری برای منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس می‌ترسانند. ارتشی که به موجب منابع خبری آمریکایی برای دخالت در مناطق نفت‌خیز در خلیج فارس آماده می‌شود.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۴۹

کاسترو پرسید در صورتی که آمریکایی‌ها بخواهند این برنامه را اجرا کنند، چه تدارکاتی دیده‌اید؟ جواب داده شد که آمریکا در صورت اجرای این برنامه احتمالی با تجربه تلخ دیگری از نوع حمله آن‌ها به خلیج خوک‌ها در کوبا روبه‌رو خواهد شد.

برای آشنایی خوانندگان، در این یادداشت‌ها باید اضافه کنم که بعد از پیروزی کاسترو در کوبا، آمریکایی‌ها سخت عصبانی بودند و دست به انواع تحریکات برای سرنگونی کاسترو می‌زدند. دولت آمریکا عده‌ای از کوبایی‌ها را که بعد از انقلاب کوبا فرار کرده و در ایالت فلوریدا در آمریکا جمع شده بودند بسیج و مسلح نموده بود و آن‌ها را تحریک و ترغیب می‌کرد تا به جزیره کوبا حمله کنند. سیای آمریکا دست به تدارکات وسیعی زد و عده زیادی از کوبایی‌های فراری را بسیج نموده و همراه با عده‌ای از مأمورین خود که ظاهراً به استخدام سازمان‌های کوبایی ضد کاسترو درآمده بودند، به جزیره کوبا حمله کردند. این حمله در محلی بود که به خلیج خوک‌ها (Bay of Pigs) معروف است. آمریکا تصور می‌کرد با این حمله و نفوذ در جزیره، مردم کوبا را به شورش علیه کاسترو وادار خواهد نمود و به دنبال آن کاسترو سقوط خواهد کرد. اما آمریکا کور خوانده بود. متجاوزین بعد از حمله به جزیره، با نیروی عظیمی از مقاومت مردم روبه‌رو شدند و آنچنان گوشمالی داده شدند که برنامه سیای آمریکا با فضاحت عالم‌گیری شکست خورد. آمریکا هرگز چنان ضربتی نخورده بود و آنچنان آبروریزی را تا آن زمان به یاد نداشت.

بنابراین آمریکا اگر بخواهد برای مقابله با انقلاب ایران دست به تحریکات نظامی بزند و نیرو در سواحل ایران پیاده کند، با مقاومت وسیعی از جانب مردم ایران روبه‌رو خواهد شد. اما همین امر که آمریکایی‌ها به آماده کردن نیروهای نظامی پرداخته‌اند و چنین برنامه تجاوزکارانه‌ای را تدارک می‌بینند، نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها هرگز از تاریخ و تجربیات گذشته خود درس نمی‌گیرند!

کاسترو پاسخ داد که خیر، آمریکایی‌ها دارند یاد می‌گیرند، برای مدت ۲۰ سال است که آن‌ها مشغول یادگرفتن هستند. ولی آن‌ها خیلی به زحمت و با سختی یاد می‌گیرند. آن‌ها برای سال‌های زیادی دچار تضادهای فراوان بوده و هستند. اما تجربه ایران و نیکاراگوئه باید برای آن‌ها بسیار آموزنده باشد.

من از اینکه آمریکایی‌ها واقعاً از ایران و نیکاراگوئه و یا شکست‌های فضاحت‌بار دیگر در سایر نقاط جهان، درس آموخته باشند شک و تردید خود را به کاسترو ابراز داشتم.

سپس بحث ما به کنفرانس هاوانا و جنبش غیر متعهدها کشیده شد. کاسترو گفت که این اولین شرکت ایران در یک کنفرانس بین‌المللی است. بسیاری از مسائل و موضوعات برای ایران جدید و تازه است. وی از شرکت ایران در این کنفرانس خیلی استقبال کرد و گفت که شرکت شما تجارب زیادی برای جنبش به بار خواهد آورد.

کاسترو در حالی که سیگار برگش را دائم روشن نگه می‌داشت و به آن پک می‌زد، با حرارت خیلی زیاد، اما با دقت و ظرافت خاصی صحبت می‌کرد و خیلی با دقت به سخنان ما گوش می‌داد. برای ما هم این ملاقات و بحث‌ها جالب و مفید بود. ما برای کاسترو توضیح دادیم که سیاست ملی و مستقل در ایران، همیشه یک سیاست غیر متعهد و عدم وابستگی و موازنه منفی بوده است. در زمان مرحوم دکتر مصدق این سیاست به شدت از طرف دولت ملی وی تعقیب و پیگیری می‌شد. فیدل حرف من را قطع کرد و گفت: «خوب، البته زمان شما با زمان دکتر مصدق خیلی فرق کرده است».

او از دکتر مصدق تجلیل فراوان کرد و گفت که وی در زمان بسیار دشوار دست به یک اقدام خیلی مهم و عظیمی زد. در آن روزها ملی کردن یک کمپانی خارجی کار بسیار مشکلی بود که مصدق انجام داد. اما امروز ملی کردن، آن مشکلات را ندارد و عموماً آن را پذیرفته‌اند و بسیاری از کشورها انجام داده و می‌دهند. در مقایسه انقلاب اسلامی کنونی ایران با زمان دکتر مصدق بحث به آنجا کشیده شد که هدف انقلاب ایران سه چیز می‌باشد، ضد استبداد شاهنشاهی، ضد استعمار و امپریالیسم، و ضد استثمار. انقلاب اسلامی ایران تنها شاه را ساقط نکرده، بلکه نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در ایران از بین برده است. بالاتر و مهمتر آنکه بزرگترین امپریالیسم جهان را نیز شکست داده است. در اینجا انقلاب ایران با انقلاب کوبا مقایسه شد. هر دو انقلاب گرفتار استبداد خشن و بی‌رحمی بودند که توسط امپریالیسم آمریکا بر ملت‌هایشان تحمیل شده بود. هر دو انقلاب بدون

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۵۱

کمک خارجی و با تکیه بر نیروی مردم جنگیدند و پیروز شدند. اگر چه بعداً در کوبا جهت‌گیری‌های سیاسی دیگری عنوان شد و هر دو کشور بعد از انقلاب گرفتار محاصره اقتصادی آمریکا شده‌اند.

کاسترو آنچنان از انقلاب ایران صحبت می‌کرد و این دو انقلاب را به هم نزدیک می‌دانست که گویی از یک انقلاب واحدی سخن می‌گوییم.

اطلاعات کاسترو درباره انقلاب ایران خوب بود. معلوم بود که قبلاً مطالعه کرده است و گزارشات هیأت‌هایی را که بعد از انقلاب ایران به تهران فرستاده بود، خوب خوانده است. صحبت‌های او به اسپانیایی بود و منشی وی کار ترجمه به انگلیسی را بر عهده داشت که بسیار سلیس و روان و سریع انجام می‌داد.

کاسترو مشکلات بعد از انقلاب را مطرح و عنوان نمود. ما علاقمند بودیم که بدانیم به نظر وی مشکلات آن‌ها چه بوده و هستند و چگونه با آن‌ها برخورد شده است و چاره‌جویی کرده‌اند یا کمیته‌های دفاع از انقلاب در کوبا چگونه به‌وجود آمدند و مردم را بسیج کرده و مسلح و آماده نموده‌اند و هم‌اکنون هم فعال هستند و چه فعالیت‌هایی در حال حاضر دارند. کاسترو با صبر و حوصله کار و فعالیت کمیته‌ها را توضیح داد. کمیته‌های دفاع از انقلاب، مردمی و گسترده هستند و در سطح شهر و روستاها، فعال هستند.

در حال حاضر عموماً کارهای بهداشتی، آموزشی، امنیتی را اداره می‌کنند. تقریباً ۸۰٪ مردم بالغ کوبا، در این کمیته‌ها عضو شده‌اند. به‌وسیله کمیته‌ها دولت از نظرات مردم باخبر می‌شود و رابطه خود را با مردم حفظ می‌کند. توضیحات کاسترو ما را علاقمند ساخت که درباره کار این کمیته‌ها بیشتر بررسی کنیم. به همین منظور ترتیبی داده شد که یکی از اعضای هیأت اعزامی، آقای جواد یارجانی بعد از پایان کنفرانس، در کوبا بماند و مطالعه‌ای در این مورد به‌عمل بیاورد. بعد از پایان کنفرانس آقای یارجانی در کوبا ماند و گزارشی تهیه کرد که در چند هفته قبل در روزنامه کیهان (مورخه ۱۳۵۸/۹/۲۰) منتشر گردید.

کاسترو و کردستان

کاسترو نسبت به حوادث داخلی ایران ابراز علاقه کرده از وضع کردستان سؤال کرد. می‌گفت که اگر دولت ایران هوشیارانه و قاطع و با ظرافت عمل نکند، این

مشکل می‌تواند پیچیده‌تر گردد. باید با احتیاط برخورد کرد و دقیق بود. اظهار تمایل کرد که تحلیل‌ها و نظرات دولت ایران را در مورد کردستان بداند، ما در بحث خود یادآور شدیم که مردم کردستان نیز مانند سایر مردم ایران دچار ظلم و ستم خاندان منحط پهلوی بوده‌اند رژیم شاه مخلوع دشمنی و عناد و کینه مخصوصی نسبت به اکراد داشته است و معتمداً وضع اقتصادی استان را بسیار ابتدایی و عقب‌مانده نگه داشته است. البته این ستم‌ها منحصر به اکراد نبود. اما در مورد اکراد ممنوعیت و محدودیت‌های فرهنگی نیز بوده است، به طوری که ستم شاه به اکراد ستمی مضاعف بوده است. برای کاسترو توضیح دادیم که اندکی بعد از پیروزی انقلاب، مسائل و مشکلات در کردستان پیش از سایر نقاط کشور به صورت حادی درآمد و فوریت یافت. شخصیت‌ها و نمایندگانی از انقلاب به منطقه رفتند. آیت‌الله طالقانی، مجاهد کبیر شخصاً به سنندج رفتند. کاسترو مرحوم طالقانی را خوب می‌شناخت و از مذاکراتی که اسکیول وزیر صنایع شیمیایی کوبا با مرحوم طالقانی داشت آگاه بود و فوراً ایشان را شناخت.

به دنبال بحث بالا، اضافه کردیم که در آن سفرها برخی از اکراد موضوع خودمختاری را مطرح ساختند. اما خود، تعریف جامع و مانع از خودمختاری نداشتند. و ارائه ندادند. لذا خودبه خود محتوای خودمختاری عنوان گردید. اکراد خواستار آزادی‌های فرهنگی بودند. نوشتن، خواندن، تدریس و غیره به زبان‌های مادری خودشان یعنی کردی و احیای فرهنگ و هنر کردها که بسیار غنی و پرمایه است.

همه این در خواست‌ها برای جمهوری اسلامی قابل قبول بوده و می‌باشد و منافاتی با اسلام ندارد. در اسلام معیار رنگ و زبان و نژاد نیست. معیار تقوی است. همه ما با هم برادریم. فرقی بین نژادها و رنگ‌ها و... نیست. کردها از شنیدن این مواضع انقلاب اسلامی خوشحال و راضی بودند. مسأله دیگر برای اکراد، آزادی و حق شرکت در تعیین سرنوشت بود. آن‌ها مسأله شوراها و شرکت در شوراها را مطرح ساختند. به اکراد گفته شد که در زمان شاه سابق هیچ‌یک از ایرانیان، اعم از کرد یا ترک یا فارس یا بلوچ آزاد نبودند. همه زیر ستم رژیم شاه قرار داشتیم. هیچ‌کس اجازه شرکت در مسائل مملکتی را نداشت. اما در نظام جمهوری اسلامی مردم سرنوشت‌ساز خود هستند. به اکراد اطلاع داده شد که در پیش‌نویس قانون

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۵۳

اساسی تأسیس شوراهای پیش‌بینی شده است. شوراهای ده، بخش، شهر، استان، که اعضای آنها منتخب خود مردم خواهند بود. ظاهراً کردها راضی و خوشحال به نظر می‌رسیدند. اگر چه برخی از گروه‌های چپ افراطی و یا عناصر مشکوک و مرموز تحریک می‌کردند. به دنبال سفر طالقانی به سنندج، اولین تجربه دموکراسی در ایران بعد از سقوط رژیم شاه و فرار بختیار در سنندج صورت گرفت. مختصری از جریان این انتخابات و نقش مفید و سازنده مرحوم علامه مجاهد طالقانی را شرح دادم. توضیح بیشتر آن در اینجا صرفاً برای اطلاع خوانندگان این یادداشت‌ها می‌باشد. مرحوم طالقانی بعد از آن‌که در سنندج با گروه‌های مختلف صحبت کردند و از آنجا که معتقد به نقش سازنده شوراهای نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. راه حل مشکلات سنندج را انتخاب، بلافاصله و فوری شورای شهر و سپردن امور شهر به دست شورای منتخب مردم دانستند. در آن زمان من معاون نخست وزیر در امور انقلاب بودم و در جریان مسائل کردستان قرار داشتم و با مرحوم طالقانی تماس‌های مستقیم داشتم. در همان ابتدای تشنج، مشکل کردستان را سیاسی می‌دانستم و معتقد بودم و اکنون هم هستم که برای هر مشکل سیاسی باید راه حل سیاسی جستجو کرد. نه راه حل نظامی. استفاده از شیوه‌های نظامی تنها در رابطه با یک راه حل سیاسی قابل بررسی است. به همین دلیل از فکر انجام انتخابات در سنندج استقبال شد. به ابتکار مرحوم طالقانی یک هیأت ۵ نفری مسئول و مامور برگزاری و نظارت بر امر انتخابات شد. از این هیأت ۵ نفری، یک نفر آقای دکتر مظفر پرتو ماه که از مسلمانان متعهد سنندج و مورد اعتماد مرحوم طالقانی بود، از طرف خود ایشان عضو هیأت گردید. قرار شد چهار نفر دیگر به توافق مردم سنندج، از همه گروه‌ها تعیین شود. انتخابات ۱۱ نفر شورای شهر با نظارت این ۵ نفر صورت گرفت و این اولین پیروزی دموکراسی و محصول انقلاب در ایران بود که در کردستان، علی‌رغم همه تحریکات دشمن صورت گرفت. اما دشمنان انقلاب اسلامی ایران و مردم کردستان، آن‌هایی که نمی‌خواهند و نمی‌گذارند تا مردم زحمت‌کش و محروم کردستان از امکانات وسیعی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده است، بهره‌مند شوند و در تجدید بنای ده و شهر و خانه و آشیانه خود فعالانه شرکت کنند از پیروزی انتخابات در سنندج سخت به وحشت افتادند و تحریکات خود را تشدید نمودند و نگذاشتند که تجربه

سنندج در جاهای دیگر نیز اجرا شود. در مورد خودمختاری برای کاسترو توضیح دادیم که برادران کرد عموماً و اکثراً از جمهوری اسلامی پشتیبانی می‌کنند بارها و به کرات گفته و اعلام کرده‌اند که تجزیه طلب نیستند. اما ابهاماتی وجود دارد که باید روشن شوند. تفاهم همه‌جانبه هنوز به وجود نیامده است. دولت مرکزی می‌کوشد تا از طریق مذاکره با کردها تفاهم نموده و سپس به توافق‌هایی برسد.

کاسترو با دقت به این بحث‌ها گوش می‌کرد و با سؤالات خود علاقمندی خود را به ادامه بحث نشان می‌دهد. او از تحریکاتی که احتمالاً اسرائیل و آمریکا در کردستان انجام می‌دهند، ما را برحذر داشت خصوصاً تحریکاتی که زیر پوشش عناصر و گروه‌های به ظاهر چپ، و حتی چپ افراطی ممکن است صورت بگیرد. به کاسترو یادآور شدیم که ما هم همین استنباطات را داریم و شواهدی هم از این‌گونه همکاری‌ها در دست می‌باشد. کاسترو موضوع را تغییر داد و به شرح چند داستان پرداخت و می‌گفت در شهریور ماه سال گذشته که از مسکو عازم حبشه بود، هواپیمایش مجبور بود که مدت سه ساعت از فضای ایران عبور کند و این در همان روزهایی بود که تظاهرات و اعتصابات مردم حتی در شبها نیز ادامه داشت. از آنجایی که به شاه هرگز اطمینان نداشتم تا زمانی که فضای ایران خارج نشده بودم نتوانستم نفس راحتی بکشم!؟ کاسترو اضافه کرد، البته من نمی‌دانستم که آیا شاه می‌دانست که من در آن هواپیما هستم یا خیر؟ در بعضی از مواقع شرکت‌های هواپیمایی اسامی مسافری خود را به کشوری که از آن عبور می‌کنند می‌دهند! کاسترو داستان دیگری را شرح داد و گفت در سال ۱۹۷۳ برای سفر از مسکو به ویتنام، مجبور به عبور از فضای ایران شده بودم و می‌ترسیدم که هواپیما را مجبور به فرود نمایند. در آن روزها من در یک سخنرانی عمومی در اتیوپی حمله بسیار شدیدی به شاه کرده بودم.

در آنجا برای روشن شدن ذهن خوانندگان باید یادآور شوم که علت حمله کاسترو در اتیوپی به شاه چه بوده است. در شاخ آفریقا بین چند کشور اختلافات سخت و شدیدی بروز کرده است. حکومت اتیوپی، که به دنبال کودتای نظامیان روی کار آمده است خود را «سوسیالیست» و طرفدار روس معرفی می‌کند.

روسیه و به تبع از آن‌ها اقمارشان، نظیر کوبا و یمن جنوبی نیز به پشتیبانی از دولت مرکزی اتیوپی وارد صحنه شده و کمک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی به

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۵۵

دولت اتیوپی کرده و می‌کنند. حتی این دولت‌ها در عملیات سرکوبی مردم اریتره به دولت اتیوپی کمک‌های نظامی کردند. در برابر این دولت‌ها، از طرف دیگر دولت سومالی قرار داشت که از کمک‌های آمریکا و عربستان سعودی و شاه ایران برخوردار بوده و به علت کمک‌های شاه به سومالی و اتیوپی بود که کاسترو در سخنرانی خود در اتیوپی به شاه ایران به مناسبت همین کمک‌ها حمله می‌کند. به هر حال دنباله بحث‌ها با کاسترو به مقایسه انقلاب ایران با سایر انقلاب کشیده شد. کاسترو در مقایسه انقلاب ایران با کوبا گفت که باتیستا، دیکتاتور کوبا منافع و امکانات شاه را هرگز نداشت. از طریق دیگر در ایران مردم بدون داشتن سلاح نظامی، طی یک جنگ مکتبی و مردمی علیه شاه پیروز شدند.

به دنبال این سخن، کاسترو، از ابعاد ایدئولوژیک انقلاب ایران گفت‌وگو شد. برای وی توضیح دادیم که در ایران، قبل از آن‌که ما از جهت سیاسی پیروز شویم، در یک انقلاب فرهنگی و در یک مبارزه ایدئولوژیک پیروز شدیم. پیروزی و موقعیت ما ابتدا و قبل از هر چیز موقعیت و پیروزی ایدئولوژیک بوده که در خارج از ایران کمتر به ابعاد فکری و مکتبی انقلاب ایران توجه شده است.

کاسترو با علاقه به این مباحث ما توجه می‌کرد و ما جنبه‌های مختلف ابعاد فکری و فلسفی انقلاب را توضیح می‌دادیم و دربارهٔ مقولات و تفاهیم فلسفه و جهان‌بینی توحیدی بحث شد. از پیشقراولان این نهضت فکری، که بعد از شهریور ۱۳۲۰ شروع شده است از طالقانی، بازرگان و همچنین نقش بسیار فعال و مؤثر شریعتی در شکل‌گیری ابعاد ایدئولوژیک انقلاب سخن رفت. چند جلد از ترجمهٔ انگلیسی آثار دکتر شریعتی و همچنین کتبی دربارهٔ مبانی فکری و فلسفی اسلام و تشیع علوی به کاسترو هدیه شد.

بعد از بحث بالا، کاسترو از وضعیت ارتش بعد از انقلاب سؤال کرد و اینکه شما چگونه ارتش شاه را که خیلی مجهز بود شکست دادید؟ و چرا بعد از انقلاب هنوز ارتش جدیدی ایجاد نکرده‌اید؟

توضیح دادیم که ارتش ایران از اساسی‌ترین پایگاه‌های استبداد و استعمار در ایران بوده است. ارتش بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط انگلیس‌ها با

استقرار حکومت رضا خان به وجود آمد و توسط انگلیس‌ها شکل گرفت. بعدها آمریکایی‌ها کنترل ارتش را به دست گرفتند. از سال ۱۹۴۷ ورود مستشاران نظامی آمریکا، سلطه آمریکایی‌ها بر ارتش روز به روز شدیدتر شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اختیار همه مملکت و در محور آن اختیار ارتش یکپارچه به دست آمریکایی‌ها افتاد. شاه دربار و دولت، پایگاه سلطه خارجه در ایران بودند. اما ابزار اصلی برای حفظ شاه و دربار و استمرار سلطه خارجی ارتش بود. بنابراین واضح بود که درگیری نهایی و تعیین‌کننده انقلاب ایران با ارتش بود. اما این درگیری نهایی انقلاب با ارتش شاهنشاهی، چگونه می‌توانست باشد؟ جواب ما عموماً این بود که درگیری مسلحانه واضح بود که بدون اسلحه نمی‌توانستیم با ارتش روبه‌رو شویم و شک نداشتیم که باید مسلح شویم. البته گروه‌ها و دستجات کوچکی بودند که سوابقی در عملیات مسلحانه شهری داشتند و خود ما هم در خارج از کشور در این جریان‌ها سهیم بودیم؛ از جهت امکانات آموزش جنگ‌های چریکی و هم تهیه و تدارک سلاح به آن‌ها کمک می‌کردیم. اما درگیری مسلحانه نهایی با ارتش می‌بایستی بسیار وسیع و با شرکت توده‌های وسیع مردم باشد. از طرف دیگر درگیری مسلحانه با ارتش می‌توانست به انسجام بیشتر ارتش منجر شود و یک جنگ مسلحانه طولانی، با تلفات سنگین را در پیش داشته باشیم بدون آن‌که بتوانیم نتیجه نهایی را از جهت رهبری جنگ پیش‌بینی کنیم. لذا ما به این جمع‌بندی رسیدیم که قبل از درگیری مسلحانه با ارتش باید ارتش شاهنشاهی را در یک جنگ فرمانده سیاسی، روانی متلاشی ساخت و سپس در صورت ضرورت و لزوم در یک برخورد مسلحانه آخرین ضربه را وارد نمود. توسعه و گسترش انقلاب، خصوصاً در سال ۱۳۵۷ تمام اقشار جامعه، حتی کارمندان دولت را جذب انقلاب کرده بود. هر قدر انقلاب اقشار بیشتری را جذب می‌کرد شاه و آمریکایی‌ها بیشتر احساس تنهایی کرده و بیشتر به ارتش برای حفظ قدرت خود و سرکوبی مردم تکیه می‌کردند. با توجه به این نکات امام کارزار نهایی را علیه ارتش آغاز نمودند. کارزاری که ویژگی اصلی آن سیاسی - روانی بود. ولی ما برای تشکیل یک ارتش جدید، مشغول مطالعه و بررسی هستیم. سپاه پاسداران انقلاب را تأسیس کرده‌ایم که نقش میلیشیاها و ارتش خلقی غیر عادی را دارد. سپاه اشکالات متعددی دارد.

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۵۷

اما این اشکالات قابل رفع هستند در مورد خود ارتش هم ما مشغول بررسی آن به منظور پاکسازی و بازسازی هستیم.

تجارب انقلابی کاسترو

کاسترو به خطرات احتمالی که ارتش می‌تواند داشته باشد اشاره کرد و گفت که باید توجه داشت که در تمام انقلاب‌ها بعد از مدتی با گذشت زمان تب انقلاب و هیجانات انقلابی فروکش خواهد کرد و خطر آن هنگام به سراغ شما خواهد آمد. باید کاری کنید که با گذشت زمان شما نیز قوی‌تر شده و پایه‌های انقلاب را محکم‌تر کنید. در کوبا بعد از انقلاب ۹۷ درصد مردم پشتیبان انقلاب بودند. اما به تدریج که شروع به اصلاحات اجتماعی کردیم، درصد طرفداران کاهش زیادی پیدا کرد. در موقع حمله آمریکایی‌ها به کوبا در خلیج خوک‌ها هیجانات انقلابی بالا رفت و تا آنجا که ۸۰ درصد مردم مسلح شدند و به دفاع از انقلاب پرداختند.

کاسترو بحث را با سؤالی در مورد خریدهای باورنکردنی سلاح‌های نظامی از آمریکا در دوران شاه تغییر داد و گفت آیا این درست است که آن‌ها را به آمریکایی‌ها پس می‌دهید؟

جواب دادیم که خیر. آنچه را که به ایران تحویل داده‌اند، فعلاً قرار نداریم که پس بدهیم. اما در مورد آنچه را که سفارش داده شده و پول آن‌ها هم پرداخت شده است، در حال بررسی هستیم. برخی را که نیاز نداریم پس بدهیم و پول‌هایمان را پس می‌گیریم. البته خود این مسأله یکی از مشکلات ما با آمریکایی‌هاست. جریان چهار ناوشکن را که شاه به آمریکا سفارش داده بود و بعد از انقلاب قرارداد آن‌ها را لغو کردیم، شرح دادیم و میلیون‌ها دلاری که از این بابت متضرر شده‌ایم و از بین رفته است.

کاسترو فوری حساب کرد که با پول این چهار ناوشکن می‌توانیم ۴۰۰ مدرسه درست کنیم که سه میلیون محصل در آن درس بخوانند و تربیت شوند. با وجود این که دیروقت بود، کاسترو همچنان با حرارت از اوضاع ایران می‌پرسید. در مورد علل لغو قراردادهای مربوط به نیروگاه‌های اتمی در بوشهر سؤالاتی کرد که توضیحاتی دادیم. وی از سیاست خارجی ایران، خصوصاً از قطع رابطه با آفریقای جنوبی تجلیل نمود.

در زمینه فعالیت‌های سازندگی مقایسه‌ای بین کوبا، بعد از انقلاب ایران صورت گرفت و بحث‌هایی در مورد وضعیت اقتصادی و کشاورزی ایران شد ما در مورد جهاد سازندگی و فعالیت این جوانان با ایمان توضیحاتی دادیم که برای کاسترو جالب بود. کاسترو همچنین در مورد اعدام‌های انقلابی در ایران گفت که من مطمئن هستم که مطبوعات غرب آن را به نحو بسیار بدی نشان می‌دهند و مرتباً هر روز درباره آن قلمفرسایی می‌کنند. خیلی خصوصی به شما بگویم که آن‌ها در نیکاراگوئه نیز کسی مانند شاه را داشتند که بعد از رفتن او مجبور بودند حتی بیش از شما عده‌ای را اعدام کنند. البته آن‌ها این کار را مخفیانه انجام دادند و در نتیجه علیه آن‌ها نمی‌توانستند جنگ تبلیغاتی راه بیندازند و ضمناً می‌دانم که بعضی‌ها باید به جزای خود برسند. در اینجا مزید اطلاع خوانندگان یادداشت‌ها باید اضافه کنم که ساندنیست‌ها نه تنها اعدام‌ها را مخفی کردند، بلکه یکی از اعضای شورای ۵ نفری رهبری «خونتلا» سه روز بعد از پیروزی جبهه آزادی‌بخش ملی و فرار سوموزا در یک سخنرانی مفصلی که «در کاخ پیروزی» در حضور دویست و پنجاه هزار نفر از مردم ایراد کرد گفت که «ما کسی را اعدام نخواهیم کرد».

کاسترو علاقمند بود که وضع شاه را بداند پرسید که آیا امکان برگشت شاه به ایران هست، چرا که صحبت‌هایی در مورد برگشت شاه به گوش می‌رسد. گفته شد که شاه هرگز نمی‌تواند به ایران بازگردد چراکه او دیوانه شده و این را آمریکایی‌ها نیز می‌دانند. ممکن است آن‌ها شاه را به آمریکا ببرند. ملاقاتی که بین نیکسون و شاه و کیسینجر و راکفلر شده است، جز برای بردن شاه به آمریکا نیست تا شاید در انتخابات آینده به صورت یک وسیله تبلیغاتی از وی استفاده کنند.

بحث‌های خیلی کوتاهی درباره محاصره اقتصادی و وضعیت ادارات خودمان بعد از آن‌ها و مقایسه با شرایط بعد از انقلاب در کوبا شد. کاسترو در یک جا در پاسخ مطلب ما که خارجی‌ها لوازم یدکی و یا قطعات اولیه را برای کارخانجات نمی‌فرستند و در نتیجه بعضی از کارخانجات، نمی‌توانند با تمامی ظرفیت خود کار کنند و مثال ایران ناسیونال را زدیم. گفت که چه بهتر، شما لازم نیست زندگی غربی را وارد کنید چه لزومی دارد که ماشین سواری بسازید. اتوبوس و وسایل نقلیه همگانی بسازید.

کاسترو بحث را به مسائل جهانی کشید و درباره چین گفت که چینی‌ها مردم بزرگی هستند اما با امپریالیسم آمریکا ساخته‌اند و در جبهه جهانی علیه امپریالیسم با جهان سوم همکاری نمی‌کنند!

در مورد کنفرانس هاوانا کاسترو گفت که نظرش این است که باید روی همکاری‌های اقتصادی بین اعضای گروه بیشتر تکیه کنیم تا با کمک یکدیگر وابستگی‌های اقتصادی را از بین ببریم. ضمن تأیید نظر وی، ما نظر خودمان را توضیح دادیم که مهمتر از وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی وابستگی‌های فرهنگی به امپریالیسم و ابرقدرت‌هاست که در این مورد بحث‌هایی شد. برای کاسترو این بحث خیلی جالب بود. این بحث را در این جا طرح نمی‌کنم چرا که در سخنرانی مفصل یک ساعته خود در کنفرانس به‌طور مبسوط بحث کرده‌ام و خوانندگان به متن سخنرانی که در همین سلسله یادداشت‌ها خواهد آمد مراجعه نمایند.^۱ کاسترو در مورد برخی مطالب دیگر که در کنفرانس مطرح خواهد شد نظر داد و گفت که باید سعی کنیم که مسائل حاد در کنفرانس مطرح نشود و برای نمونه عضویت مصر را مطرح ساخت. البته با صراحت و بی‌پرده و بدون مماشات نظر خودمان را دادیم که باید مصر از عضویت در کنفرانس اخراج گردد. دلیل ما هم خیلی روشن و منطقی بود و اینکه اگر کشوری عضو دسته‌بندی‌های سیاسی و نظامی باشد واجد شرایط برای عضویت در گروه نیست و اگر بخواهد عضو شود باید از آن دسته‌بندی‌ها بیرون بیاید. کما اینکه عضویت پاکستان به گروه بعد از آن بود که پیمان سنتو با خروج ایران از آن منحل شد و اگر دولتی بی‌طرف و عضو گروه بود ولی بعداً وقتی دولت تغییر و سیاست مملکت تغییر می‌کند و دولت جدید وارد دسته‌بندی‌های سیاسی - نظامی می‌شود و اصول جنبش غیر متعهدها را زیر پا می‌گذارد، دیگر نمی‌تواند به عضویت در گروه باقی بماند و باید اخراج گردد. البته کاسترو موافق ما نبود و مایل نبود که در مورد لغو عضویت مصر، خیلی فشار بیاوریم البته در طی کنفرانس که بعد گزارش آن را خواهیم داد، شدیداً علیه عضویت مصر موضع گرفتیم. شاید اینکه کاسترو با نظر ما موافق نبود، بیشتر به علت روابط خود کوبا با روسیه باشد، که اگر قرار باشد مصر اخراج گردد، گروه

۱. متن کامل این سخنرانی در «دکترین امنیت ملی» به چاپ رسیده است.

مخالف عضویت حتی خود کوبا را نیز به زیر سؤال خواهد کشید و کوبا تمایلی به این امر نداشت. همچنین کوبا با سیاست بی‌طرفی مثبت ما روی خوشی نشان نمی‌داد. استدلال کاسترو و سایر اقمار روسیه، این بود که همه ابرقدرت‌ها را با یک چوب نرانید و روی روسیه شوروی خیلی تکیه می‌کردند. استدلال آنان درست شبیه همان است که روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران می‌کند و بر آن اساس بارها به من حمله کرده است و سیاست خارجی دولت موقت را تخطئه نموده است. چرا که ما در سیاست خارجی خودمان به موازنه بی‌طرفی مثبت بوده‌ایم و هستیم و ابرقدرت‌ها را متجاوز به حقوق ملت‌های ضعیف می‌دانیم. نمونه بارز این تجاوز آشکار، اشغال نظامی روسیه شوروی در افغانستان است.

در جریان کنفرانس هاوانا، مواضع گروه وابسته به شوروی کاملاً روشن بود. بعد از پایان صحبت و گفت‌وگو، چند قطعه عکس یادگاری از این دیدار گرفته شد. در تمام مدت دیدار علی‌رغم آن‌که پاسی از نیمه شب گذشته بود، کاسترو خیلی بشاش و سرزنده به‌نظر می‌رسید. موقعی که دو نفری برای گرفتن عکس در کنار هم ایستاده بودیم. به شوخی گفت بین ما چقدر به هم شبیه هستیم؟! هر دو ریش داریم و هر دو عینک می‌زنیم! بعد از آن‌که عکس را گرفتند، به او گفتم زیاد به هم شبیه نیستیم! بلافاصله کلاهش را برداشت و بر سر من گذاشت. گفت آیا حالا به هم شبیه‌تر نیستیم! و عکاس‌ها عکس گرفتند!

کاسترو در گفت‌گو بسیار گرم و صمیمی بود. قیافه‌اش بسیار آرام و حکایت از آرامش درونی‌اش می‌نمود. نگاهش دوستانه و نافذ بود. در طی روزهای برگزاری کنفرانس، در چندین نوبت دیگر نیز فرصت گفت‌وگوهای نزدیک و خصوصی دست داد و در همه حال خیلی دوستانه و با صمیمیت سخن می‌گفت. با وجودی که اعضای هیأت نمایندگی و ایرانیان حاضر در کنفرانس را یک بار بیشتر به او معرفی نکرده بودیم، اما هر بار که به دیدار ما می‌آمد، آن‌ها را با اسم و عنوان یاد می‌کرد و این نشان می‌داد که مردی است بسیار زیرک و باهوش.

در جای دیگری از این یادداشت‌ها به سایر مسائل و موضوعاتی که در برخوردهای متفرق در طی کنفرانس با هم صحبت کردیم، اشاره خواهیم کرد. آن شب در حالی که کاسترو را تا کنار در آسانسور مشایعت می‌کردیم آن‌ها از ما جدا شدند. ملاقات ناگهانی و غیر مترقبه و طولانی کاسترو با هیأت نمایندگی

ایران عکس‌العمل وسیعی در میان شرکت‌کنندگان داشت و مورد تفسیرها و تأویل‌های گوناگون قرار گرفت.

عضویت ایران در جنبش غیر متعهدها

بعد از پیروزی انقلاب، استقرار دولت جمهوری اسلامی در ایران و خروج ایران از پیمان نظامی سنتو، پیوستن دولت ایران به گروه ملل غیر متعهد امری بود طبیعی و لازم. چرا که سیاست خارجی ایران در رابطه با گروه‌بندی‌های سیاسی - نظامی میان ابرقدرت‌ها، همیشه بر پایه عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌ها بوده است و اساس آن را بی‌طرفی مثبت تشکیل می‌داد. لذا بعد از آن‌که اینجانب مسئولیت وزارت امور خارجه را پذیرفتم و اصول و مبانی و برنامه سیاست خارجی کشورمان را تنظیم و در دولت طرح و به تصویب رسانیدم. همین برنامه نیز در شورای انقلاب مطرح و بعد از تصویب گزارش خود را به امام تقدیم نمودم و مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت. و سپس دست به کار شدم. در زمینه همکاری با کشورهای غیر متعهد در جهان از طریق هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد با دفتر جنبش غیر متعهدین در سازمان ملل متحد تماس گرفته و جهت کسب اطلاعات و بررسی عضویت ایران در گروه اقداماتی صورت گرفت. این اقدامات منجر به آن شد که از ایران برای شرکت در کنفرانس مقدماتی وزرای امور خارجه جنبش و دفتر هماهنگی کشورهای غیر متعهد که در کلمبو - سریلانکا تشکیل گردید - دعوت به عمل آمد. قبل از تشکیل این جلسه، دولت جمهوری اسلامی ایران درخواست عضویت خود را رسماً توسط هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد به دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهدین تسلیم نموده بود. در موقع تشکیل کنفرانس کلمبو، از طرف دولت ایران، برادر عزیزم آقای دکتر علی صادقی تهرانی معاون وزیر امور خارجه در مسائل فرهنگی و اقتصادی - روابط بین‌المللی به کلمبو رفتند و مورد استقبال بسیار وسیع و فراوانی قرار گرفتند.

بر اساس مصوبات دفتر هماهنگی در کلمبو بود که میزبان ششمین کنفرانس سران ملل غیر متعهد، یعنی کوبا، از ایران رسماً دعوت کرد تا در کنفرانس شرکت نماید و نماینده شخص کاسترو - آقای پدرا اسکیول برای دعوت نخست وزیر به کوبا - به ایران سفر کرد. در همین سفر بود که دولت ایران استقرار روابط

۷۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دیپلماسی بین ایران و کوبا را تصویب کرد. گزارش جزئیات سفر آقای اسکویول را در جای دیگر خواهیم آورد.

در هاوانا دفتر هماهنگی کارشناسان و سران و سفیران کشورهای غیر متعهد که برای تدوین برنامه کنفرانس جنبش غیر متعهدها در هاوانا تشکیل جلسه داده بود گزارش کلمبو را تصویب نمود و با تصویب عضویت ایران در جنبش کار خود را پایان داد. البته دفتر هماهنگی علاوه بر تصویب عضویت ایران، عضویت بولیوی، گرنادا، پاکستان، سورینام و زیمباوه را نیز تصویب نمود. دفتر هماهنگی همچنین تصویب نمود که ریاست کنفرانس هاوانا بر عهده میزبان، یعنی کوبا باشد. به این ترتیب کاسترو به سمت ریاست ششمین کنفرانس سران ملل غیر متعهد معرفی شد. همچنین چند معاون برای کنفرانس معین گردید. یک معاون از آسیا، یک معاون از اروپا - یک معاون از آفریقا البته این تقسیم‌بندی و سهم‌بندی معاون‌ها و خصوصاً انتخاب آن‌ها مورد اعتراض جلسه رسمی و علنی وزرای خارجه کشورهای عضو کنفرانس قرار گرفت. اما چون مسأله‌ای اساسی نبود کنفرانس فقط اعتراض را شنید و رد شد. در اولین جلسه وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش گزارش دفتر هماهنگی مطرح و به تصویب رسید. به این ترتیب عضویت ایران نیز در میان کف زدن‌های ممتد حاضرین و شرکت‌کنندگان به تصویب کنفرانس رسید. بعد از تصویب عضویت هر کشوری، رئیس هیأت نمایندگی کشور مربوط ضمن نطق کوتاهی از کنفرانس تشکر می‌نمود بعد از تصویب عضویت ایران، اینجانب به نیابت از طرف ملت و دولت ایران طی نطق کوتاهی به شرح زیر از پذیرش عضویت ایران در جنبش تشکر کردم:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقایان محترم! برادران و خواهران! آقای رئیس! برای من موجب کمال افتخار و خوشوقتی است که اولین سخنگوی ایران در کنفرانس کشورهای غیر متعهد باشم. ایرانی که به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی رهبر بزرگ انقلاب، امروز عضو این جنبش شده است. اجازه می‌خواهم قدردانی خود را از میهمان‌نوازی‌ها و دوستی گرم دولت و مردم قهرمان کوبا ابراز نمایم. کوبا و رهبر ارزشمند و بلندمرتبه آن فیدل کاسترو به‌عنوان پیشگام مبارزات ضد امپریالیستی در بیست سال گذشته علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیکی همواره در قلب و ذهن بسیاری از مردم ایران

بخش دوم، سال ۱۳۵۸ □ ۷۶۳

دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. علاقه ایرانیان به سیاست عدم تعهد دارای سابقه‌ای بسیار طولانی است. موقعیت سوق‌الجیشی ایران همواره رهبران مسئول و وطن‌دوست این کشور را وادار ساخته است که از شرکت در اتحادیه‌های نظامی با قدرت‌های امپریالیست و توسعه‌طلب پرهیز نمایند. این موقعیت علت عمده حفظ بی‌طرفی ایران در قرن نوزده میلادی بوده است.

رهبر ملی ما مرحوم دکتر مصدق در مدت نخست‌وزیری‌اش از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ دارای سیاست خارجی بی‌طرف و غیر متعهد (در برابر ابرقدرت‌ها) بود تا این‌که با یک کودتای آمریکایی که سازمان سیا مجری آن بود، از صدارت برکنار شد. این سیاست ملی دکتر مصدق یکی از دلایل محبوبیت او، نه تنها در ایران بلکه در بین کشورهای آسیائی و آفریقایی بود. شاه مخلوع ایران که به دنبال کودتای ۱۹۵۳ آمریکا بر ایران مسلط شده بود با پیوستن به پیمان نظامی بغداد، که در سال ۱۹۵۴ به وسیله آمریکا صورت گرفته بود، سنت دیرینه سیاست ملی را در ایران زیر پا گذاشت. این معامله بر سر استقلال ایران، آغاز نقشه شاه برای تبدیل ایران به یکی از پایگاه‌های آمریکا بود. پیروزی‌های انقلاب ملت ما علاوه بر خاتمه دادن به ۲۵۰۰ سال استبداد پادشاهان، به این واقعیت نامطلوب، یعنی وابسته بودن به آمریکا نیز پایان داده است. این دستاوردها تحقق رؤیای اکثریت وسیع مردم ایران است. اکنون که به جنبش غیر متعهدها می‌پیوندیم، باید توجه داشت که عضویت ما در این گروه آسان و ارزان به دست نیامده است.

مردم ایران برای رهایی از استبداد پهلوی و سلطه امپریالیزم بهای گزافی پرداخته است.

در بیست و پنج سال بعد از کودتای طراحی شده و اجرا شده توسط سیا در ۱۹۵۳، مردم ایران برای به‌دست آوردن استقلال و حاکمیت ملی میهن خود پیوسته مبارزه کرده‌اند و در طی این مدت بیست و یا پنجاه سال بیش از ۵۰ هزار ایرانی در خیابان‌ها، مزارع، دانشگاه‌ها و مساجد و کارخانه‌ها به ضرب گلوله‌های شاه کشته شدند و بیش از نیم میلیون نفر به دلیل مخالفتشان با شاه و سلطه آمریکایی بر امور ایران به زندان افتادند. در این مدت بیش از دو هزار زن و مرد ایرانی رسماً و به موجب آمار دولت شاه علناً اعدام شدند. بهایی که ما برای پیروزی انقلابمان پرداختیم، بسیار سنگین بود. اما دستاوردهای ما نیز بزرگ و مهم بوده‌اند. ما شاه

۷۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مقتدر و هم‌پیمانان امپریالیستش را شکست داده‌ایم. شاه بزرگ‌ترین قدرت سیاسی - نظامی جهان بود. شاه عملاً مورد پشتیبانی همه ابرقدرت‌ها بود، در واقع در دنیا قدرتی یا دولتی نبود که با شاه مخالف باشد و با وی مبارزه کند. علاوه بر این، شاه دارای ارتشی بود که شامل ۴۵۰ هزار نفر مسلح و مجهز با بهترین سلاح‌های آمریکایی و غربی بوده ارتشی که به‌دست بهترین مربیان - کشورهای آمریکایی و اروپایی - آموزش دیده بودند. شاه همچنین از حمایت بی‌دریغ یک سازمان پلیسی مخوفی به‌نام ساواک برخوردار بود. ساواک که توسط سیا و موساد سازمان جاسوسی اسرائیل تربیت شده بود. علاوه بر همه این‌ها، رژیم شاه در یک قدرت اقتصادی که ناشی از ۲۲ میلیارد درآمد سالانه نفت بود، برخوردار بود. به این ترتیب رژیم شاه، قدرتی عظیم در دنیای کنونی بود. اما ملت ما موفق شد بدون دریافت کمک از قدرت‌های خارجی شاه و امپریالیزم خارجی حامی وی را شکست داد. خدا را شکر می‌کنیم و مردم میهن‌مان را ستایش می‌نماییم.^۱

۱. یادداشت‌های سفر کوبا در همین جا، ناقص رها شد. بعد از جابه‌جایی در مدیریت کیهان چاپ یادداشت‌ها متوقف شد. سپس در طی حوادثی که بر ما گذشت بخش قابل توجهی از این یادداشت‌ها به یغما رفت و هر گزبه ما پس داده نشد. امید که در فرصتی با استفاده از حافظه تکمیل این یادداشت‌ها میسر گردد.



دکتر یزدی در مراسم نماز جمعه در دانشگاه تهران ابوجهاد (نفر وسط)
را به حضار معرفی می‌کند. اطلاعات ۱۳۵۸/۷/۲۱